الترغيب والترهيب  
صحيح [وضعيف]

**(جلد اول)**

**تأليف:**

**ابومحمد، زكی الدين المنذری**

**مترجم:**

**موسی بازماندگان**

**تخریج احادیث و آثار:**

**محمد ناصر الدين الألبانی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | ترغیب و ترهیب | | | |
| **عنوان اصلی:** | الترغیب والترهیب | | | |
| **تألیف:** | ابومحمد، زكی الدين المنذری | | | |
| **ترجمه:** | موسى بازماندگان | | | |
| **تخریج احادیث و آثار:** | محمد ناصر الدین الألبانی | | | |
| **موضوع:** | حدیث و سنت - متون احادیث | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | مهر (میزان) 1397 ه‍ .ش - محرم 1440 ه‍ .ق | | | |
| **منبع:** | کتابخانه قلم www.qalamlib.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.**  **www.qalamlib.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@qalamlib.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.qalamlib.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |
| **محتوای این کتاب لزوما بیان****گر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.** | | | | |
|  | |  | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc509152857)

[مقدمه‌ی محقق کتاب 1](#_Toc509152858)

[مقدمه چاپ جديد 4](#_Toc509152859)

[مقدمه‌ی چاپ سوّم 29](#_Toc509152860)

[مقدمه‌ی چاپ اوّل 33](#_Toc509152861)

[1- سخنی پیرامون کتاب ارزشمند ترغیب و ترهیب 33](#_Toc509152862)

[2- اصطلاح منذری در تمییز قوی از ضعیف 34](#_Toc509152863)

[3- اصرار امام مسلم بر حذف احادیث ضعیف 34](#_Toc509152864)

[4- وجوب روایت احادیث صحیح و دلیل آن 35](#_Toc509152865)

[5- علت وجوب تمییز احادیث صحیح از ضعیف و بیان اینکه هرکس چنین نکند عالم نیست 36](#_Toc509152866)

[6- بازگشت به منذری و اصطلاح او 37](#_Toc509152867)

[7- نص کلام منذری در بیان اصطلاحش 37](#_Toc509152868)

[8- مناقشه اصطلاح منذری و بیان اجمال و ابهام در آن 39](#_Toc509152869)

[9- شروع حدیثی که حسن نباشد با (عن) و وارد کردن انواع حدیث ضعیف تحت حدیث حسن 39](#_Toc509152870)

[10- منذری در تصحیح حدیث از سهل‌انگاران تقلید کرده اما گاهی آنان را نقد کرده است 41](#_Toc509152871)

[11- انواع احادیث ضعیف و تفاوت نگذاشتن منذری در بین آنها 42](#_Toc509152872)

[12- بیان اینکه چرا باید این احادیث از هم جدا گردند. به بیان دیگر بیان اینکه چرا عدم تمییز مذکور ممنوع است 42](#_Toc509152873)

[13- فاحش‌ترین امر ممنوع: عمل کردن به حدیث ضعیف که گاهی موضوع می‌باشد! 43](#_Toc509152874)

[14- قاعده‌ی (عمل کردن به حدیث ضعیف) مطلق نیست 43](#_Toc509152875)

[15- شرایط عمل به حدیث ضعیف نزد ابن حجر 44](#_Toc509152876)

[16- شروط‌ مذکور چه چیزی را در باب تمییز و غربال نمودن احادیث بر اهل علم واجب می‌کنند 45](#_Toc509152877)

[17- آنچه منذری در رابطه با سهل‌انگاری علما در باب احادیث ترغیب و ترهیب ذکر نموده و پاسخ آن 46](#_Toc509152878)

[18- رعایت ادب در روایت حدیث ضعیف نزد ابن صلاح 47](#_Toc509152879)

[19- باید به ضعف روایت تصریح شود 47](#_Toc509152880)

[20- امام مسلم راویت کردن از راوی ضعیف را بدون بیان حال او، گناه دانسته است حتی اگر روایت وی از باب ترغیب و ترهیب باشد 48](#_Toc509152881)

[21- فرجام تساهل در روایت احادیث ضعیف و کتمان بیان ضعف آنها 49](#_Toc509152882)

[22- سخن ابن تیمیه حاکی از آن است که به مجرد وجود حدیث ضعیف در باب فضایل، نمی‌توان چیزی را مستحب شمرد 50](#_Toc509152883)

[23- مراد علما از عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال 51](#_Toc509152884)

[24- مثال عمل به حدیث ضعیف با رعایت شرط آن 51](#_Toc509152885)

[25- بر مبنای احادیث فضایل مقدار و تعیین حدود جایز نیست 52](#_Toc509152886)

[26- خلاصه‌ی سخن ابن تیمیه / در مورد عمل به حدیث ضعیف در باب فضایل 53](#_Toc509152887)

[27- یکی از روش‌های اهل بدعت تکیه بر احادیث واهی است 54](#_Toc509152888)

[28- طرح یک اشکال پیرامون شرط صحت در احادیث ترغیب 55](#_Toc509152889)

[29- پاسخ اشکال با تفصیل علمی دقیق 56](#_Toc509152890)

[30- خلاصه‌ی کلام امام شاطبی / 59](#_Toc509152891)

[31- دشواری تشخیص حدیث ضعیفی که از لحاظ حدیثی و فقهی عمل به آن جایز‌ می‌باشد 59](#_Toc509152892)

[32- مثالی از واقعیتی که برای برخی فقها رخ داده است 60](#_Toc509152893)

[33- آغاز غربال و تمییز احادیث صحیح «الترغیب» از ضعیف آن 61](#_Toc509152894)

[34- روش من در جداکردن و تدریس احادیث ترغیب 61](#_Toc509152895)

[35- اعتماد به منذری در تصحیح و تضعیف و شرط ما در مورد آن 63](#_Toc509152896)

[36- مقوله‌ی: رجال آن رجال صحیح است، به معنی تصحیح روایت نیست 64](#_Toc509152897)

[37- چرا می‌گویند: «رجاله ثقات» و به تصحیح اسناد تصریح نمی‌کنند؟ 69](#_Toc509152898)

[38- کم بودن احادیثی که هیثمی به تقویت اسانید آنها تصریح نموده است 70](#_Toc509152899)

[39- سبب کثرت اوهام و اشتباهات منذری در «الترغیب» 71](#_Toc509152900)

[40- انواع اشتباهات منذری همراه با مثال 72](#_Toc509152901)

[41- استفاده از کتاب «العجاله» شیخ ناجی 81](#_Toc509152902)

[42- ادب حافظ ناجی در نقد کتاب «الترغیب» 81](#_Toc509152903)

[43- توصیف کتاب منذری از سوی حافظ ناجی و شکوای وی از کثرت اشتباهات او 82](#_Toc509152904)

[44- تاریخ اطلاع از نسخه‌ی خطی «العجاله» و گزینش فواید آن 82](#_Toc509152905)

[45- عنایت و توجه خاص و بی‌سابقه به کتاب 83](#_Toc509152906)

[46- ارزیابی کتاب «گزیده‌ی الترغیب و الترهیب» حافظ ابن حجر و تعلیقات آن 85](#_Toc509152907)

[مقدمه 88](#_Toc509152908)

[کتاب اخلاص](#_Toc509152909)

[ترغیب بر اخلاص و راستی و نیت صالح 102](#_Toc509152910)

[ترهیب از ریا و آنچه هنگام ترس از آن گفته می‌شود 122](#_Toc509152911)

[کتاب سنت](#_Toc509152912)

[تشویق به پیروی از قرآن و سنت 154](#_Toc509152913)

[ترهیب از ترک سنت و ارتکاب بدعت و پیروی از هوی و هوس 162](#_Toc509152914)

[ترغیب به آغاز کار خیر تا از آن تبعیت شود و ترهیب از آغاز کار شر تا مبادا از آن تبعیت شود 173](#_Toc509152915)

[کتاب علم](#_Toc509152916)

[ترغیب به علم و فراگیری و یاد گرفتن و یاد دادن آن و آنچه در فضل علما و کسانی وارد شده که طلب علم می‌کنند 180](#_Toc509152917)

[ترغیب به مسافرت برای کسب علم 204](#_Toc509152918)

[ترغیب به شنیدن حدیث و تبلیغ آن و نسخه‌برداری از آن و ترهیب از دروغ بستن به رسول الله ج 208](#_Toc509152919)

[ترغیب به همنشینی با علما 214](#_Toc509152920)

[ترغیب به احترام و بزرگداشت علما و ترهیب از ضایع نمودن حقوق ایشان و بی‌توجهی نسبت به آنها 215](#_Toc509152921)

[ترهیب از یادگیری علم به خاطر غیر الله 220](#_Toc509152922)

[ترغیب به نشر علم و راهنمایی بر انجام کار خیر 225](#_Toc509152923)

[ترهیب از کتمان علم 230](#_Toc509152924)

[ترهیب از کسی که می‌داند و به علمش عمل نمی‌کند و چیزی را می‌گوید که بدان عمل نمی‌کند 235](#_Toc509152925)

[ترهیب از ادعای علم و قرآن داشتن 246](#_Toc509152926)

[ترهیب از ریاکاری و مجادله و دشمنی و ستیز و چیره شدن غلبه یافتن و ترغیب به ترک آن چه در برابر کسی که بر حق باشد یا باطل 250](#_Toc509152927)

[کتاب طهارت](#_Toc509152928)

[ترهیب از قضای حاجت در مسیر مردم یا سایه‌ یا محل عبور آب و ترغیب به انحراف از جهت قبله و پشت نمودن به آن در هنگام قضای حاجت 258](#_Toc509152929)

[ترهیب از ادرار در آب و حمام و سوراخ 262](#_Toc509152930)

[ترهیب از سخن گفتن در توالت 264](#_Toc509152931)

[ترهیب از برخورد ادرار به لباس و جاهای دیگر و عدم دوری از آن 266](#_Toc509152932)

[ترهیب از ورود مردان به حمام [عمومی] بدون لنگ و ترهیب از ورود زنان با لنگ و جز آن مگر اینکه در حالت نفاس یا بیماری باشد و آنچه در نهی از این مساله وارد شده است 273](#_Toc509152933)

[ترهیب از به تأخیر انداختن غسل بدون عذر 281](#_Toc509152934)

[ترغیب به وضو گرفتن و کامل انجام دادن آن 283](#_Toc509152935)

[تشویق به محافظت از وضو و تجدید آن 302](#_Toc509152936)

[ترهیب از ترک عمدی بسم‌الله هنگام وضو 305](#_Toc509152937)

[ترغیب به مسواک زدن و آنچه در فضل آن آمده است 307](#_Toc509152938)

[ترغیب بر خلال کردن انگشتان و ترهیب از ترک آن و ترک کامل نمودن آن هنگامی که خللی به واجبات وارد شود 314](#_Toc509152939)

[تشویق و ترغیب به کلماتی که بعد از وضو گفته می‌شود 320](#_Toc509152940)

[تشویق و ترغیب به دو رکعت بعد از وضو 323](#_Toc509152941)

[کتاب نماز](#_Toc509152942)

[ترغیب و تشویق در اذان و آنچه در فضل آن آمده است 328](#_Toc509152943)

[ترغیب در پاسخ دادن به مؤذن و اینکه با چه کلماتی جواب دهد و بعد از اذان چه بگوید؟ 341](#_Toc509152944)

[ترغیب به اقامه گفتن 348](#_Toc509152945)

[ترهیب و ترساندن از خروج بدون عذر از مسجد بعد از اذان 349](#_Toc509152946)

[ترغیب و تشویق به دعا در بین اذان و اقامه 351](#_Toc509152947)

[ترغیب به ساختن مساجد در جاهایی که نیازمند به آن هستند 354](#_Toc509152948)

[ترغیب به نظافت و پاک نمودن مساجد و آثار وارده در خوشبو نمودن آن 358](#_Toc509152949)

[ترساندن از انداختن آب دهان در مسجد و به طرف قبله و اعلان گمشده در آن و مسائل دیگری که در اینجا ذکر می‌گردد 364](#_Toc509152950)

[ترغیب به رفتن به مسجد خصوصا در تاریکی شب و آنچه در فضل آن آمده است 375](#_Toc509152951)

[ترغیب در پایبندی به (حضور در) مساجد و نشستن در آن 393](#_Toc509152952)

[ترهیب از آمدن به مسجد برای کسی که پیاز، سیر، تره، تربچه و مانند آن که بوی بد دارد خورده است 399](#_Toc509152953)

[ترغیب زنان به نماز در خانه و پایبندی بر آن و ترهیب به خروج از آن 404](#_Toc509152954)

[ترغیب بر نمازهای پنجگانه و محافظت بر آنها و ایمان به واجب بودن آنها 409](#_Toc509152955)

[ترغیب به نماز و فضل رکوع و سجود و خشوع 433](#_Toc509152956)

[ترغیب به نماز خواندن در اول وقت آن 443](#_Toc509152957)

[ترغیب به نماز جماعت و آنچه در مورد کسی وارد شده که برای نماز جماعت خارج می‌شود، اما در حالی با مردم روبرو می‌شود که نماز خوانده‌اند 449](#_Toc509152958)

[ترغیب به کثرت جماعت نمازگزار 456](#_Toc509152959)

[ترغیب به نماز در بیابان 458](#_Toc509152960)

[ترغیب به نماز عشاء و صبح به خصوص در جماعت و ترهیب از به تأخیر انداختن آنها 460](#_Toc509152961)

[ترهیب از عدم حضور در نماز جماعت، بدون عذر 468](#_Toc509152962)

[ترغیب به خواندن نماز سنت در خانه 476](#_Toc509152963)

[ترغیب به انتظار كشيدن برای نماز بعد از هر نماز 479](#_Toc509152964)

[ترغیب به محافظت بر نماز صبح و عصر 488](#_Toc509152965)

[ترغیب به نشستن فرد در محل نمازش بعد از نماز صبح و عصر 493](#_Toc509152966)

[ترغیب به اذکاری که بعد از نماز صبح وعصر و مغرب خوانده می‌شود 499](#_Toc509152967)

[ترهیب از فوت شدن نماز عصر بدون عذر 506](#_Toc509152968)

[ترغیب به پیش‌نمازی (امامت در نماز) با رعایت دو اصل کامل و نیک خواندن نماز و ترهیب از پیش‌نمازی در صورت عدم رعایت آن دو 508](#_Toc509152969)

[ترهیب از امامت دادن کسی که مردم از امامت دادن او راضی نیستند 511](#_Toc509152970)

[ترغیب به ایستادن در صف اول و آنچه درباره‌ی برابر نمودن صف‌ها و به هم چسبیدن‌شان و فضل جانب راست صف آمده است. و آنچه در مورد کسی وارد شده که اگر در صف اول بایستد ترس آن می‌رود که سبب اذیت شدن دیگری گردد پس در صف دیگر می‌ایستد 514](#_Toc509152971)

[ترغیب به کامل کردن صف‌ها و پر نمودن جاهای خالی 522](#_Toc509152972)

[ترهیب از ایستادن مردها در آخر صفوف‌شان و ایستادن زنان در صف‌های اول‌شان و از کجی صف‌ها 526](#_Toc509152973)

[ترغیب به آمین گفتن پشت سر امام و در دعا و آنچه در حالت اعتدال و شروع نماز گفته می‌شود 530](#_Toc509152974)

[ترهیب از اینکه مأموم سرش را زودتر از امام از رکوع و سجود بالا بیاورد 538](#_Toc509152975)

[ترهیب از کامل نکردن رکوع و سجود و راست نکردن کمر در بین آن دو و آنچه در مورد خشوع آمده است 540](#_Toc509152976)

[ترهیب از نگاه کردن به آسمان در نماز 561](#_Toc509152977)

[ترهیب از نگاه کردن به اطراف در نماز و مواردی كه ذکر می‌شود 563](#_Toc509152978)

[ترهیب از لمس سنگریزه و جز آن در هنگام سجده و دمیدن در آن بدون ضرورت 571](#_Toc509152979)

[ترهیب از گذاشتن دست بر روی کمر در هنگام نماز 573](#_Toc509152980)

[ترهیب از عبور کردن از جلوی نمازگزار 574](#_Toc509152981)

[ترهیب از ترک عمدی نماز و به تاخیر انداختن آن از وقتش به دلیل سستی و تنبلی 577](#_Toc509152982)

[کتاب نوافل](#_Toc509152983)

[ترغیب به محافظت بر دوازده رکعت سنت در شبانه روز 600](#_Toc509152984)

[ترغیب به مراقبت از دو رکعت سنت قبل از نماز صبح 601](#_Toc509152985)

[ترغیب به نماز سنت قبل از ظهر و بعد از ظهر 604](#_Toc509152986)

[تشویق به نماز سنت قبل از نماز عصر 609](#_Toc509152987)

[تشویق به نماز گزاردن بین مغرب و عشاء 610](#_Toc509152988)

[تشویق به نماز بعد از عشاء 613](#_Toc509152989)

[ترغیب به نماز وتر و آنچه در مورد کسی که وتر نمی‌خواند، آمده است 614](#_Toc509152990)

[تشویق به اینکه انسان با وضو و به نیت نماز شب بخوابد 617](#_Toc509152991)

[ترغیب به کلماتی که هنگام رفتن به بستر خواب گفته ‌می‌شود و آنچه در مورد فردی وارد شده که بدون ذکر خداوند خوابیده است 621](#_Toc509152992)

[ترغیب به کلماتی که هنگام بیدار شدن در شب گفته می‌شود 636](#_Toc509152993)

[ترغیب به نماز شب 637](#_Toc509152994)

[ترهیب از خواندن نماز و قرائت قرآن در حالت خواب‌آلودگی 666](#_Toc509152995)

[ترهیب از خوابیدن انسان تا صبح و ترک قیام قسمتی از شب 667](#_Toc509152996)

[ترغیب به آیات و اذکاری که در صبحگاه و شامگاه گفته می‌شود 670](#_Toc509152997)

[تشویق به قضا کردن اورادی که در شب از انسان فوت شده است 697](#_Toc509152998)

[تشویق به نماز ضحی 698](#_Toc509152999)

[تشویق به نماز تسبیح 706](#_Toc509153000)

[تشویق به نماز توبه 716](#_Toc509153001)

[تشویق به نماز حاجت و دعای آن 718](#_Toc509153002)

[تشویق به نماز استخاره و آنچه در مورد ترک آن آمده است 725](#_Toc509153003)

[کتاب جمعه](#_Toc509153004)

[ترغیب به حضور در نماز جمعه و شتابیدن بسوی آن و آنچه در فضل روز و ساعت اجابتش وارد شده است 730](#_Toc509153005)

[تشویق به غسل روز جمعه 751](#_Toc509153006)

[تشویق به زود رفتن به نماز جمعه و آنچه در مورد کسی وارد شده که بدون عذر در اول وقت حاضر نمی‌شود 754](#_Toc509153007)

[هشدار و ترساندن کسی که در روز جمعه از روی گردن و شانه‌های مردم عبور می‌کند 762](#_Toc509153008)

[ترهیب از صحبت کردن به هنگام خطبه خواندن امام و ترغیب به ساکت ماندن 764](#_Toc509153009)

[ترهیب از ترک نماز جمعه بدون عذر 771](#_Toc509153010)

[تشویق به خواندن سوره‌ی کهف و آنچه همراه با آن در شب و روز جمعه بیان شده است 778](#_Toc509153011)

[کتاب صدقات](#_Toc509153012)

[تشویق به دادن زکات و تأکید بر واجب بودن آن 784](#_Toc509153013)

[هشدار در باب ندادن زکات و آنچه در مورد زکات زیور‌آلات آمده ‌است 795](#_Toc509153014)

[زکات زیور آلات 813](#_Toc509153015)

[تشویق به همکاری در جمع‌آوری زکات بر مبنای تقوا و ترهیب از تعدی و تجاوز و خیانت در آن. و مستحب بودن ترک این عمل برای کسی که به خود اطمینان ندارد. و بیان آنچه در مورد مسئولین اخذ مالیات و مسئولین آمده است 823](#_Toc509153016)

[ترهیب از طلب نمودن از دیگران و تحریم آن در صورت عدم نیاز به آن؛ و بیان آنچه در ذم طمع وارد شده است؛ و ترغیب به خویشتن‌داری و قناعت و خوردن از دست‌رنج خویش 841](#_Toc509153017)

[ترغیب کسی که دچار تنگد‌ستی یا نیاز شده، به اینکه آن را از الله متعال بخواهد 874](#_Toc509153018)

[ترهیب از گرفتن آنچه بخشنده بدون رضایت پرداخت کرده 875](#_Toc509153019)

[ترغیب به پذیرفتن مالی که بدون درخواست و هرگونه طلب و حرص و طمعی بوده، به ویژه اگر نیازمند باشد و نهی از نپذیرفتن آن هرچند از آن بی‌نیاز باشد 878](#_Toc509153020)

[ترهیب از اینکه انسان با توسل به وجه الله چیزی جز بهشت را طلب کند و ترهیب کسی که با توسل به وجه الله از او خواسته شده، از اینکه از دادن چیز خواسته شده خودداری کند. 883](#_Toc509153021)

[ترغیب به صدقه دادن و تشویق بر آن و آنچه در مورد صدقه دادن به هنگام تنگدستی و در مورد کسی وارد شده که آنچه دوست ندارد صدقه می‌دهد 888](#_Toc509153022)

[ترغیب به صدقه دادن پنهانی 917](#_Toc509153023)

[تشویق به صدقه دادن به همسر و خویشاوندان و در اولویت قرار دادن آنها نسبت به دیگران 921](#_Toc509153024)

[ترهیب از اینکه انسانی از آقا و سرورش یا نزدیکانش زیاده‌ی مالش را درخواست کند، اما به او ندهند یا اینکه صدقه‌اش را در حالی به دیگران بدهد که خویشاوندانش محتاج هستند 924](#_Toc509153025)

[ترغیب به قرض دادن و آنچه در فضل آن آمده است 926](#_Toc509153026)

[ترغیب به آسان گرفتن بر تنگدست و مهلت دادن به او و گذشتن از آن مال 928](#_Toc509153027)

[ترغیب به انفاق در راه‌های خیر از روی سخاوت و ترهیب از عدم انفاق و ذخیره‌ی اموال از روی بخل 938](#_Toc509153028)

[ترغیب زن به صدقه دادن از مال همسرش با اجازه‌ی او و ترهیب وی از صدقه دادن از مال شوهر بدون اجازه‌ی او 957](#_Toc509153029)

[ترغیب به غذا دادن و آب دادن به دیگران و ترهیب از خودداری آن 960](#_Toc509153030)

[ترغیب به تشکر نمودن از نیکی دیگران و رفتار مشابه با فاعل آن و دعا برای وی؛ و آنچه درباره‌ی کسی وارد شده که از صاحب نعمتش تشکر نمی‌کند 986](#_Toc509153031)

[کتاب روزه](#_Toc509153032)

[تشویق به روزه و آنچه در فضل آن و فضل دعای روزه‌دار آمده است 994](#_Toc509153033)

[تشویق به روزه‌ی رمضان به امید پاداش الهی و به پا داشتن شبش و به خصوص شب‌قدر و بیان آنچه در مورد فضل آن آمده است 1010](#_Toc509153034)

[ترهیب از افطار نمودن بخشی از ماه رمضان بدون عذر 1037](#_Toc509153035)

[ترغیب به روزه‌ی شش روز از شوال 1039](#_Toc509153036)

[ترغیب به روزه‌ی روز عرفه برای کسی که در آن سرزمین نیست. و آنچه در نهی از روزه‌ی این روز برای کسی وارد شده که در سرزمین عرفات مشغول احکام حج است 1041](#_Toc509153037)

[ترغیب به روزه‌ی ماه خداوند محرم 1046](#_Toc509153038)

[ترغیب به روزه‌ی روز عاشورا [و خوش‌رفتاری در این روز با خانواده] 1048](#_Toc509153039)

[ترغیب به روزه‌ی شعبان و آنچه در مورد روزه‌ی رسول الله ج در آن وارد شده و فضیلت نیمه‌ی شعبان 1051](#_Toc509153040)

[ترغیب به سه روز روزه گرفتن از هر ماه به ویژه ایام بیض 1058](#_Toc509153041)

[ترغیب به روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه 1067](#_Toc509153042)

[تشویق به روزه‌ی روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه و شنبه و یک‌شنبه و آنچه در مورد نهی از تخصیص روز جمعه یا شنبه به روزه آمده است 1070](#_Toc509153043)

[ترغیب به یک روز در میان روزه گرفتن که روزه‌ی داود ÷ است 1078](#_Toc509153044)

[ترهیب زن از اینکه با حضور همسرش روزه‌ی سنت بگیرد مگر اینکه از همسرش اجازه بگیرد 1082](#_Toc509153045)

[ترهیب مسافر از روزه گرفتن اگر روزه گرفتن در سفر او را دچار مشقت می‌کند و ترغیب وی به افطار کردن 1084](#_Toc509153046)

[ترغیب بر خوردن سحری به ویژه با خرما 1092](#_Toc509153047)

[ترغیب به عجله کردن در افطاری و تأخیر در سحری خوردن 1096](#_Toc509153048)

[ترغیب به افطار نمودن با خرما و اگر نبود با آب 1098](#_Toc509153049)

[ترغیب به غذا دادن به روزه‌دار 1099](#_Toc509153050)

[ترغیب روزه‌دار برای غذا دادن به کسانی که نزد او بوده و روزه‌ نیستند 1101](#_Toc509153051)

[ترهیب روزه‌دار از غیبت، دشنام، دروغ و مواردی از این قبیل 1102](#_Toc509153052)

[ترغیب به اعتکاف نمودن 1107](#_Toc509153053)

[ترغیب به دادن زکات فطر و تأکید بر آن 1109](#_Toc509153054)

[كتاب دو عيد و قربانی](#_Toc509153055)

[تشویق به احیای دو شب عید 1114](#_Toc509153056)

[ترغیب به تکبیر گفتن در روز عید و بیان فضیلت آن 1115](#_Toc509153057)

[ترغیب به قربانی کردن و بیان آنچه در حکم کسی وارد شده که با وجود توانایی قربانی نمی‌کند و کسی که پوست قربانی را می‌فروشد 1116](#_Toc509153058)

[ترهیب از مثله کردن حیوان و یا کشتن آن برای امری جز خوردن و دستور به کشتن و ذبح حیوان به بهترین روش 1122](#_Toc509153059)

[کتاب حج](#_Toc509153060)

[ترغیب به حج و عمره و آنچه در مورد کسی وارد شده که به قصد حج و عمره حرکت می‌کند، اما در راه وفات آمده است 1128](#_Toc509153061)

[ترغیب به هزینه کردن برای رفتن به حج و عمره و آنچه در مورد هزینه کردن از مال حرام برای حج و عمره وارد شده است 1150](#_Toc509153062)

[ترغیب به ادای عمره در رمضان 1153](#_Toc509153063)

[ترغیب به تواضع در حج و پوشش لباس معمولی و پوشیدن لباس‌های کم‌ارزش جهت اقتداء و پیروی از پیامبران 1157](#_Toc509153064)

[ترغیب به احرام بستن و تلبیه گفتن و بلند کردن صدا در آنها 1164](#_Toc509153065)

[ترغیب به احرام بستن از مسجد الاقصی 1169](#_Toc509153066)

[ترغیب به طوافِ [بیت الله] و لمس حجر الاسود و رکن یمانی؛ و آنچه در فضل آنها و مقام ابراهیم و وارد شدن به کعبه وارد شده است 1171](#_Toc509153067)

[ترغیب به عمل صالح در ده روز ذی الحجه و فضیلت آن 1183](#_Toc509153068)

[ترغیب به حاضر شدن در سرزمین عرفه و مزدلفه و فضل روز عرفه 1187](#_Toc509153069)

[ترغیب به رمی جمرات و آنچه در رفع آنها وارد شده است 1201](#_Toc509153070)

[ترغیب به تراشیدن موی سر در منی 1203](#_Toc509153071)

مقدمه‌ی محقق کتاب

**إنّ الحمد لله، ‌نحمده ونستعينه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، من يهد الله فهو المهتد، ومن يضلل، فلا هادي له. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله**، أما بعد:

نسخه‌ای که پیش‌رو دارید، نسخه‌ای کامل و ممتاز از کتاب «الترغیب و الترهیب» آراسته و پیراسته به احکام امام عصر، محدث بزرگوار، شیخ محمد ناصرالدین البانی / در مورد نصوص آن (شامل احادیث و آثار) می‌باشد؛ علاوه بر این دربردارنده‌ی تعلیقات و پاورقی و شروحی است که شیخ البانی با مهارت بر «صحیح الترغیب و الترهیب» و «ضعیف الترغیب و الترهیب» به رشته تحریر درآورده است.

کاری که ما بر روی این کتاب انجام دادیم در موارد ذیل خلاصه می‌گردد:

اوّلاً: دو کتاب: «صحیح الترغیب» و «ضعیف الترغیب» را با هم ترکیب کردیم که در اثنای این مهم متوجه شدیم برخی جملات که توسط استاد البانی / بین دو کروشه گذاشته شده به علت ایجاد فاصله‌ حذف شده‌اند.

دوّم: ناچار شدیم به سبب فاصله، برخی عبارات را حذف کنیم، مانند این عبارت: «**وهو من حصّة الكتاب الآخر**»: (آن بخشی از کتاب دیگر است)، و «**سيأتي في الكتاب الآخر**»: (در کتاب دیگر می‌آید) و مواردی مشابه؛ و عباراتی جایگزین آنها آوردیم که در روند علمی و مدون کتاب تاثیری ندارند.

سوّم:‌ برای همه احادیث کتاب، شماره ردیف به دنبال هم در نظر گرفته‌ایم و شماره‌هایی را که شیخ البانی در بخش صحیح و ضعیف برای احادیث نوشته بود به همراه شماره حدیث در باب مورد نظر، به حال خود باقی گذاشته‌ایم.

چهارم: در برابر هر حدیث حکم آن را با خط درشت در بین دو پرانتز () قرار دادیم.

پنجم: یکی از اعمال بی‌نهایت دقیق شیخ البانی بیان حکم اجزای حدیث به صورت جدا از حکم اصل حدیث و قرار دادن نقطه‌چین (...) به جای بخس حذف شده در بین پرانتز ‌می‌باشد. ولی ما قسمت حذف شده را در بین دو کروشه [] قرار داده‌ایم مادامیکه شیخ البانی آن را در پاورقی قرار نداده باشد. و اگر حدیث در دو کتاب صحیح و ضعیف ذکر شده باشد، حدیث را چنانکه در اصل نزد حافظ منذری آمده، ذکر نمودیم؛ و حکمی را که شیخ البانی در مورد آن بیان داشته، آورده‌ایم؛ به عنوان مثال گفتیم: «(صحیح) ما عدا ما بین المعقوفتین»: «حدیث صحیح است مگر بخشی که در بین دو کروشه آمده است». و شماره حدیث در بخش ضعیف را ذکر نموده و پس از آن حکم شیخ در مورد حدیث را بیان داشته‌ایم.

**ششم:** کوشیده‌ایم اصل و نص کتاب را از نظر تلفظ و حروف با مقایسه و تطبیق همه‌ی نسخه‌های چاپ شده‌ مشخص کنیم[[1]](#footnote-1). اینک چند مورد از اشتباهات چاپ گذشته‌ی «صحیح الترغیب» و «ضعیف الترغیب» را به شرح ذیل بیان می‌کنم:

1. حکم شیخ البانی / بر بعضی احادیث اصل کتاب حذف شده‌ بود، لذا آنها را درست کرده و در مورد آنها در پاورقی تذکر دادیم.
2. احادیثی از نسخه‌ی چاپ گذشته «صحیح الترغیب» و«ضعیف الترغیب» ساقط شده که در آنها نیست و در سایر چاپ‌ها می‌باشد؛ حکم شیخ البانی در مورد این احادیث را از اصل ایشان ذکر نموده و در پاورقی‌ها به این موارد اشاره کرده‌ایم.
3. چند فقره از احادیث حذف شده‌اند که شیخ البانی برخی از آنها را در «الصحیح» و برخی را در «الضعیف» آورده بود که در آن دو کتاب باقی‌نمانده بودند، ولی به هنگام ترکیب دو کتاب برای ما آشکار شد و از روی نسخه‌ی اصلی شیخ توانستیم حکم هریک از آنها را بفهمیم؛ و در پاورقی به این موارد اشاره کرده‌ایم.
4. کلماتی از متون حدیث حذف شده‌اند که آنها را ذکر نموده و در پاورقی در مورد آنها تذکر داده‌ایم.
5. در پایان کتاب نظرات نویسنده در رابطه با راویان را ذکر نمودیم و تلاش کردیم کلام شیخ البانی در رابطه با یکایک راوی‌ها را نقل کنیم، تا در اثنای مطالعه، خواننده از دیدگاه شیخ در مورد راوی مطلع باشد و در این رابطه به کتاب‌های او اعتماد کرده‌ایم.

در پایان به دو نکته اشاره می‌کنم:

اوّل: در پایان همه مطالبی که بر سخنان شیخ البانی افزوده‌ایم به این صورت: (ش) بدان اشاره داشته‌ایم.

نکته دوّم: خداوند بهترین پاداش را به استاد بزرگوار سعد الراشد عنایت فرماید که جهت چاپ کتاب شیخ‌مان البانی / به بهترین و دقیق‌ترین وجه، تلاش و پشتکار و همکاری لازم را داشتند.

امیدوارم به فضل خداوند متعال کتابی که به خوانندگان تقدیم می‌کنیم حاوی تمام نکات مثبت در بخش نگارش و اعراب و دقت در الفاظ و تخریج احادیث و توضیح واژگان و همه‌ی نکاتی باشد که لازم است کتابی در این سطح دارا باشد. - ان شاء الله- و توفیق تنها از جانب خداوند متعال است که پروردگاری جز او نیست.

مشهور بن حسن

عصر روز شنبه بیست و ششم رجب

سال 1422هـ

وصلى الله تعالى على نبینا محمّد وآله وصحبه وسلم.

مقدمه چاپ جديد[[2]](#footnote-2)

إنّ الحمد لله، ‌نحمده ونستعينه ونستغفره[[3]](#footnote-3)، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، وسیئات اعمالنا، من يهد الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریك له، وأشهد أن محمدةً عبده و رسوله.

اما بعد؛

جلد اول کتاب «صحیح الترغیب و الترهیب» چند بار به چاپ رسیده است که آخرین آنها چاپ سوم این کتاب در سال (1409) توسط انتشارات معارف در ریاض با مدیریت استاد بزرگوار "سعد الراشد" می‌باشد؛ ایشان از بنده درخواست نمودند برای چاپ بقیه‌ی جلدها نیز آغاز به کار نمایم. بخش «ضعیف الترغیب» پیش‌تر چاپ شد که البته نشر آن برای بنده میسر نگردید. از این جهت بازنگری دوباره در بخش «صحیح» و «ضعیف» آن را ضروری و لازم دانستم؛ اما نکته‌ای که در این زمینه وجود دارد این است که با وجود دقت و تاملی که در تحریر این دو بخش داشتم و در مورد احادیث آنها مطابق با منهج علمی عمل نمودم که در مقدمه‌ی چاپ اول از جلد مذکور از آن سخن گفتم، چنانکه خود مشاهده خواهید کرد، با این همه ناچار بودم به تصحیح و تضعیف منذری / و جرح و تعدیل راویان از سوی وی و موارد دیگر اعتماد کنم. چراکه به اصول و مصادر وی دسترسی نداشتم تا مراجعه داشته باشم. همچنین در موارد دیگر به وی اعتماد نمودم چنانکه به این مساله اشاره نموده‌ام. اما امروز که حدود بیست سال از تحقیق مذکور می‌گذرد، اموری رخ داده و برخی آراء و نظرات تغییر نموده که بازنگری دوباره‌ای می‌طلبد چنانکه این سخنم معروف است که: (علم جمودپذیر نیست). و از مهمترین اموری که رخ داده و سبب تحول در آراء و نظرات شد، چاپ برخی کتاب‌ها و نسخه‌های تصویری از کتاب‌های حدیث بود که پیش‌تر معروف نبود و در آنها بسیاری از مصادر منذری موجود بود. به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

1. صحیح ابن حبان: الإحسان.
2. مسند أبي یعلي.
3. کشف الأستار عن زوائد البزار.
4. كه اخیراً اصل آن به نام «البحر الزخار»، هشت جلد از آن به چاپ رسیده است.
5. معجم الکبیر طبرانی.
6. معجم الأوسط طبرانی.
7. الدعاء. طبرانی.
8. شعب الإیمان. بیهقی.
9. الزهد الکبیر. بیهقی.
10. کتاب‌های ابن أبی الدنیا که تعدادشان زیاد است و «فهرست احادیث» آنها به قلم محمد خیر رمضان یوسف چاپ شده است.

و کتاب‌های متعدد دیگری در علوم مختلف، از مسانید و زندگی‌نامه‌ها‌ و غیره.

اما کتاب‌های تصویری که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

1. المطالب العالیة المسندة، ابن حجر عسقلانی([[4]](#footnote-4)).
2. تفسیر ابن ابی حاتم.
3. الطبّ النبوی، اثر أبی نعیم.
4. الغرائب الملتقطه من «مسند الفردوس» اثر ابن حجر.
5. الکنی و الأسماء([[5]](#footnote-5))، اثر أبی أحمد الحاکم.
6. مسند السراج.
7. معرفة الصحابة، اثر ابی نعیم؛ که جلد اول و دوم آن چاپ شده است([[6]](#footnote-6)).
8. البرّ و الصلة اثر ابن المبارک.
9. المعجم، ابن قانع؛ که سه جلد آن چاپ شد([[7]](#footnote-7)).
10. الوهم والإیهام، اثر ابن قطان فاسی، که بعدا (اخیرا) در شش جلد چاپ شد.

علاوه بر موارد متعدد دیگر.

این منابع باعث شد علاوه بر روش علمی که پیش‌تر در مورد تحقیق احادیث داشتم، راه و روش جدیدی جهت تحقیق به روی من گشوده شود؛ با بررسی این منابع و کندوکاو در آنها، برای بسیاری از روایاتی که قبلاً آنها را به پیروی از «منذری /» یا به صورت مستقل و با تکیه بر بررسی اسانیدِ منابعی که منذری یا کسانی دیگر ذکر کرده بودند، ضعیف می‌دانستم، به طرق و شواهد و متابعاتی دست یافتم؛ که آن احادیث را تقویت می‌کرد و من نیز چنین عمل نمودم و به این ترتیب آنها را از ضعف موجود در اسانید([[8]](#footnote-8)) منابع مذکور در کتاب جدا نمودم، علاوه بر فوائد زیادی که به آنها دست یافتم. و در پاورقی در مورد برخی از آنها تذکر داده‌ام، به عنوان مثال به حدیث (10) (5- الصلاة/ 8) و حدیث (5) (5- الصلاة/ 12) و حدیث (10) همان فصل نگاه کنید.

و برعکس این، برخی از طرق نقل روایات مذکور در منابع جدید، به من کمک کرد تا علت‌های قادحه موجود در بسیاری از احادیث را کشف کنم که مؤلف یا دیگران آنها را تقویت کرده بودند؛ مواردی چون: شذوذ، منکر بودن، انقطاع، تدلیس، مجهول بودن و مواردی از این دست. چنانکه با وجود این منابع، به اشتباهاتی از قبیل نسبت نادرست احادیث به برخی منابع پی بردم؛ به عنوان مثال حدیثی به طور مطلق به نسائی نسبت داده شده که مراد از این اطلاق سنن صغرای وی بوده، حال آنکه حدیث در سنن کبری می‌باشد. یا اینکه حدیثی به طور مطلق به طبرانی نسبت داده شده که مراد از این اطلاق «معجم الکبیر» وی می‌باشد اما حدیث در «معجم الاوسط»([[9]](#footnote-9)) بوده است. و مواردی از این قبیل؛ پیش‌تر برای بنده میسر نبود تا از منابع یاد شده استفاده کنم؛ اما این منابع نیز به من کمک کرد تا برخی از اشتباهات مهم را تصحیح کنم؛ اشتباهاتی که گاها تضعیف احادیث صحیح را به دنبال داشت؛ مثلا تضعیف حدیث صحیح به دلیل وجود راوی ضعیف مانند (شهر بن حوشب)؛ حال آنکه وی در سند روایت مورد نظر نبوده است چنانکه در حدیث (2) (6- النوافل/ 8) چنین است. و دیگر اشتباهاتی که جز با آن منابع آشکار نمی‌شدند.

این مطالبی بود مربوط به منابع علمی که به تازگی در دسترس قرار گرفتند.

امّا در رابطه با آنچه مربوط به آراء و افکار است، (باید گفت:) از آنجا که انسان موجودی است که ضعیف آفریده شده و اهل تلاش و تفکر است، همیشه چنانکه خواست خداوند بر آن رفته باشد در پی افزودن بر دست‌آوردهای مادی یا معنوی خود می‌باشد؛ و بر این اساس است که افکارش تجدید شده و به معلوماتش افزوده می‌شود؛ و این امری است که در همه علوم محسوس می‌باشد. علم حدیث نیر از این قاعده مستثنی نیست. علمی که مبنای آن آشنایی با بیوگرافی هزاران نفر و اقوالی است که در رابطه با جرح و تعدیل آنها گفته شده ایت؛ و نیز اطلاع از هزاران طریق در روایت حدیث و اسانید متفاوت را دربردارد. پس جای تعجب نیست که رای و نظر یک عالم حافظ حدیث در مورد یک راوی و یک حدیث مختلف باشد، چنانکه اقوال امام احمد در یک مساله متفاوت می‌باشد و این مهم در میان اقوال ائمه امری معلوم و آشکار است و نیازی به مثال آوردن در این زمینه نیست. از این‌رو یکی از ما پژوهشگران و محققین سزاوارتر است که رای و نظرش در مورد یک راوی و حدیثش، بیش از یک قول باشد؛ برای روشن‌تر شدن زوایای مختلف این مساله به چند مثال در این زمینه اشاره می‌کنیم:

1. عبدالله بن لَهیعه مصری قاضی صدوق([[10]](#footnote-10)) در این علم نشأت یافته، ولی می‌دانیم که به خاطر اختلاط، در روایت ضعیف است؛ مگر در روایت یکی از عبدالله‌ها از وی؛ ولی با بحث و تحقیق متوجه شدم امام احمد «قتیبه بن سعید مصری» را نیز به عبدالله‌ها ملحق کرده است، چنانکه این مساله را در (الصحیحة شماره 2517) بیان کرده‌ام؛ و چه بسا کسانی دیگر باشند که به آنها ملحق می‌گردند.
2. دراج بن سمعان ابو السمح مصری؛ چند سال پیش مطلقا معتقد به تضعیف حدیث وی بودم، چه از ابی الهیثم روایت کرده باشد و چه از غیر او؛ سپس این مساله نزد من ترجیح یافت که وی حسن الحدیث است مگر در روایتش از ابی الهیثم؛ که به این مساله نیز در «الصحیحة» به شماره‌ی (2350)([[11]](#footnote-11)) پرداخته‌ام.

این عوامل بازنگری و تحقیق جدیدی می‌طلبید در مورد هر حدیثی در «الترغیب» که این دو راوی در اسناد آنها بودند تا در پرتو این تفصیل، به دو بخش «صحیح» و «ضعیف» ملحق شوند.

و از قبیل این موارد که نیاز به بازنگری داشت، بررسی راویانی بود که معروف به اختلاط یا تدلیس بودند و نیز راویان موثقی که چون از برخی شیوخ‌شان روایت کرده باشند ضعیف تلقی شده و نزد عالمان به این علم شریف معروف می‌باشند، نیاز به بررسی مجدد داشت. مواردی از این قبیل نیز بررسی و تحقیقی خاص می‌طلبید تا احادیث صحیح و ضعیف چنین راویانی از هم جدا شوند؛ در این زمینه تا حدود زیادی تامل نمودم و خوانندگان به اختصار در مطالعه‌ی تعلیقات، متوجه این مساله خواهند شد. و فضل اول و آخر از آنِ خداوند است.

علت دیگری که بازنگری در کتاب را می‌طلبید، خطا و فراموشی بود که انسان بر آن آفریده شده است. هرچند در این موارد مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد – چنانکه در قرآن و سنت اشاره شده است- اما زمانی که اشتباه و فراموشی روشن گردد، اصرار بر آن جایز نیست. از این‌رو عادت من این است که هرگاه پی به اشتباه خود ببرم در پاورقی یکی از نسخه‌های کتابم در مورد آن تذکر می‌دهم، تا در صورت امکان، در چاپ‌ جدید آن را تصحیح نمایم. و این روش من در مورد همه کتاب‌هایی است که از من تجدید چاپ می‌شوند؛ و سوء استفاده از این فرصت برای تخریب و انتقاد از سوی طعنه زنندگان و کینه‌توزانی که در پی هوای نفس بوده و در دشمنی با سنت و داعیان سنت معروف و مشهور هستند، کسانی که معروف را منکر و منکر را معروف جلوه می‌دهند و خود را نسبت به راه و روش ائمه در بازگشت به سوی دیدگاه درست به هنگام روشن شدن آن برای آنها، به نادانی می‌زنند، مرا از بازگشت به سوی حق و دیدگاه درست بازنداشت. حال آنکه آثار ائمه در این زمینه معروف و مشهور است([[12]](#footnote-12)).

بنابراین همه کس باید این حقیقت بشری را به یاد داشته باشد تا او را از عجب و خودپسندی و غرور بازدارد؛ و پیوسته او را به اعتراف به عجز و کوتاهی وادارد تا به این ترتیب در پی جبران خیر و خوبی و قول صواب از دست رفته باشد؛ و برای خوانندگان بهترین‌ها و سودمندترین‌ها را ارایه دهد به اذن خداوند متعال؛ تا چنان باشد که رسول الله ج فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ»: «بهترین مردم سودمندترین آنها برای ایشان است». (الصحيحة 127).

بر این اساس تصمیم گرفتم مراتب احادیث «صحیح الترغیب» به جای دو مرتبه‌ی سابق: «صحیح» و «حسن» به پنج رتبه افزایش یابد؛ و این پنج مرتبه به شرح ذیل می‌باشند:

1. صحیح؛ و آن روایتی است که دارای همه‌ی شروط صحت معروف در علم مصطلح الحدیث باشد.
2. حسن؛ (لذاته): و آن روایتی است که دارای شروط روایت صحیح باشد، اما ضبط و حافظه‌ی یکی از راویان آن نسبت به حافظه‌ی راوی حدیث صحیح ضعیف‌تر باشد.
3. حسن صحیح؛ و آن همان «حسن لذاته» است که با (تابع یا شاهد) تقویت شده باشد؛ و این کاربرد از سوی برخی از حفاظ حدیث از متقدمین همچون «ترمذی» مشهور است که در «سنن» وی شایع می‌باشد، ولی چیزی از وی مبنی بر توضیح این اصطلاح در دسترس نیست. و به بیان دیگر مراد خود از این اصطلاح را به صورت واضح بیان نکرده است.
4. صحیح لغیره؛ و آن روایتی است که بر اثر کثرت طرق روایی که دارای ضعف شدید نباشند، تقویت شود.
5. صحیح لغیره؛ و آن روایتی است که مانند مثال سابق باشد اما از راه‌های متعدد روایت نشده باشد؛ و کافی است دارای دو راه باشد که ضعف آنها شدید نباشد.

شایان ذکر است که ثبت دو رتبه‌ی اخیر تنها بعد از نظر و تأمل در اسناد حدیث در منابع مذکور در کتاب و پس از دقت در اسانید منابعی که مؤلف آنها را ذکر نکرده میسّر و ممکن است، بنابراین بعد از این دو مرحله درجه‌ی آنها را به یکی از این دو مرتبه (دو رتبه‌ی اخیر) ارتقاء دادم، ولی این بدان معنی نیست که در میان‌شان احادیثی نباشد که به درجه‌ی صحیح لذاته برسد؛ چه رسد به رتبه و درجه‌ی حسن. هرگز؛ شاید در یکی از آن دو سطح قرار داشته باشند، امّا ذکر آن نکته را در تعلیق بیان نمی‌کنم تا حجم کتاب زیاد نشود، بلکه توضیح و بیان این مطلب در کتاب‌های مطول از جمله سلسله‌ی صحیحه و (إرواء الغلیل) و دیگر مولفاتم قرار دارد که گاهی به آنها اشاره می‌کنم، امید است این نکته مورد توجه قرار گیرد.

من فقط به دو علت این اصطلاح را به کار بردم – و به قول علما: «لا مشاحة في الاصطلاح»: اصطلاح محل نزاع نیست -:

1. چون این تعبیر نزد مؤلف، برای بیان حقیقت قوت حدیث و طریقه‌‌ای که با آن روایات در یکی از پنج رتبه قرار داده می‌شود دقیق‌تر است.

لازم به ذکر است که تلاش مؤلف برای سه‌مرتبه‌ی اخیر مانند رنج و تلاشی نیست که برای شناخت دو رتبه‌ی اول و دوّم به کار برده است. و این نکته بر کسانی که در این رشته مهارت دارند پنهان نیست. و اغراق و مبالغه نکرده‌ام اگر بگویم: برخی اوقات مدت زمانی طولانی، بلکه چند شب و روز برای بیان حکم مرتبه‌ی چهارم و پنجم در مورد بعضی احادیث صرف می‌کردم، که گاهی نتیجه این می‌شد که حدیث در درجه‌ی ضعیف باقی بماند؛ و این به دلیل طرق روایی بسیار ضعیف و متن منکر و ناشناخته آن بود؛ و این حقیقت را جز کسانی که به این رشته عنایت کافی دارند نمی‌دانند. و همه این تلاش‌ها به خاطر حرص و غیرت نسبت به احادیث رسول الله ج می‌باشد، تا چیزی را که نگفته به او نسبت داده نشود یا حدیثش از او نفی نگردد.

سبب دوم: این اصطلاح قیل و قال و مناقشه و جدال با برادران و دوستان و .. را پایان می‌داد، چراکه در طول این سال‌ها از سوی اشخاص متعدد و مناطق مختلف اعتراضات و اشکالات متعددی بر اینجانب وارد می‌شد که در میان آنها افراد مخلص و مغرض و کینه‌توز وجود داشت؛ اعتراضاتی از این قبیل که: چگونه فلان حدیث را در مرتبه‌ی حسن قرار داده‌ای و فلان را صحیح معرفی کرده‌ای درحالی‌که در سند آن ابن لهیعه یا شهر بن حوشب و امثال آنها هستند؟

من هم در پاسخ، حدیث (حسن لغیره) را به آنها یاد‌آوری می‌کردم که در علم مصطلح معروف است و توسط امام ترمذی در سننش به صورت عملی تطبیق یافته است. و از متأخرین کسانی چون حافظ ذهبی، حافظ عراقی، عسقلانی و غیره این مصطلح را در تخریج احادیث به کار برده‌اند. برخی از این افراد (بعد از توضیح بنده) پند گرفته و قانع می‌شدند و ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ [الرعد: 19] «تنها خردمندان پند می‌گیرند». و برخی خاموش شده و از موضع هجومی عقب می‌نشستند! این درحالی بود که بیشتر آنها از جمله کسانی بودند که گمان می‌کردند چیزی از این علم می‌دانند، ولی درواقع چیزی نمی‌دانستند؛ و به قول امام ذهبی: «هریک از آنها می‌خواهد بدون پر و بال پرواز کند». به این ترتیب ما خود موجب آزمایش ایشان بودیم و آنها هم برای ما مایه‌ی محنت و ابتلا بودند؛ و از خداوند کمک و یاری می‌طلبیم([[13]](#footnote-13)).

و از جمله فوائد دو اصطلاح اخیر این است که: در برخی از احادیث با این دو مرتبه، جمله یا لفظی وجود دارد که برای برخی مشکل بوده و جای تأمل است؛ اصطلاح مذکور خواننده را متوجه این مساله می‌کند که به اصل متنِ «صحیح لذاته» آن مراجعه کند اگر موجود باشد، یا آن را در متون دیگر جستجو کند که با این کار اشکال برطرف می‌گردد.

این مصطلح علمی، سبب تلاشی مداوم، خستگی شدید و سپری شدن زمانی مدید گردید؛ زیرا اقتضای آن این بود که دو مرتبه‌ی مذکور را در مورد همه‌ی احادیث یا اکثر و بیشتر آنها بررسی کنم تا بتوانم آنها را در یکی از آن مراتب پنجگانه‌ی جدید دسته‌بندی نمایم، تا جایی که احساس می‌کردم اگر به تالیف آن از نو بپردازم آسان‌تر خواهد بود. اما همه خیرها در همان چیزی است که خداوند متعال برای بنده‌ی مؤمنش تقدیر کند؛ در اثنای این تحقیق، علاوه بر اشتباهاتی که پیش‌تر از نویسنده بدان اشاره کرده بودم، خداوند متعال مرا متوجه بسیاری از اشتباهاتی نمود که مولف در تخریج و متون و .. مرتکب شده بود؛ چنانکه متوجه اشباهاتی شدم که از خودم سرزده بود. به عنوان نمونه به تعلیق حدیث (2) از (5- الصلاة 31) مراجعه کنید.

از دیگر فوائد آن این بود که بیان نمودم التزام به این رویه و استعمال آن دو مصطلح اجتناب‌ناپذیر است، به دلایلی که پیش‌تر بیان شد؛ ای کاش خیلی زودتر متوجه این نکته می‌شدم، یا مرا متوجه می‌کردند. از این‌رو تصمیم گرفته‌ام در اجرای پروژه‌های تحقیقاتی بعدی در ارتباط با «تقریب السنّة بین یدي الأمة»، نیز به این رویه پایبند باشم؛ چنانکه به همه خادمان سنّت که به فنون تخریج و تصحیح و تضعیف و لوازم آن آشنایی دارند، توصیه می‌کنم از این رویه استفاده کنند.

از این جهت خداوند متعال را سپاس بی‌کران می‌گویم که باری دیگر در سن هشتاد و پنج سالگی از تاریخ هجری؛ توفیق تحقیق و پژوهش این کتاب را به بنده عنایت فرمود؛ پس هزاران ستایش و تمجید را به بارگاه با عظمت الهی عرضه می‌دارم و خاضعانه برکت در بقیه عمرم را از ایشان طلب می‌کنم و از او تعالی می‌خواهم تا زمانی که زنده هستم، شنوایی و بینایی و توان و نیرویم را برایم نگه دارد و با کمک و یاری و فضلش مرا یاری نماید تا فرارسیدن مرگ، پیوسته و مستمر در خدمت سنت نبوی باشم و چون مرگم فرارسید مرا به صالحان ملحق گرداند که او شنوای دعا و اجابت کننده است.

قبلا یادآوری کردم در تخریج و بررسی احادیث این کتاب، - مواردی که نیاز به تخریج داشت- به مولفات طولانی‌ام ارجاع داده‌ام و این در صورتی است که حدیث یا اثر مورد نظر در یکی از آنها موجود باشد، در غیر این‌صورت اگر مؤلف آن را معلول ذکر کرده باشد یا حکمی بر آن داده باشد که مخالف با نقد علمی دقیق از نظر من باشد، تخریج خود در مورد آن را چنانکه در یکی از مراتب پنجگانه بگنجد، به اختصار تا حد امکان، در تعلیق ذکر نمودم. به عنوان مثال به شماره‌های (173 و197 و390 و570 و710) و موارد دیگری مراجعه کنید که بسیار هستند.

بی‌مناسبت نیست یادآوری این مطلب که گاهی خواننده با رمز‌هایی مواجه می‌شود که برای برخی احادیث صحیح یا ضعیف قرار داده‌ و همراه آنها ذکر نموده‌ام. مانند (موقوف) و (مقطوع)؛‌ مراد از آنها این است که چنین احادیثی از پیامبر ج ثابت نیستند، بلکه سخن برخی از سلف صالح می‌باشند؛ اگر سخن از صحابه باشد (موقوف) و اگر از کسی پایین‌تر از طبقه صحابه باشد آن را (مقطوع) گویند و این مساله در علم مصطلح مشهور است، اما دوست داشتم آن را یادآوری نموده و در مورد آن تذکری داده باشم. به عنوان مثال به احادیث با شماره‌های: (348 و349 و964) مراجعه کنید.

و از آنجا که همواره از مراتب فوق الذکر بحث می‌کنم، لازم است نظر خوانندگان را متوجه اصطلاحات ذیل نمایم:

بنا به تجربه دریافتم که برای درک بهتر و سریع‌تر رتبه‌ی حدیث، در کنار آن با روش ذیل نوشته شود:

1. در حدیث صحیح یا «حسن لذاته» درجه‌ی حدیث در سمت راست یا چپ سطر اوّل در حاشیه نوشته شود.
2. و رتبه‌ی (صحیح لِغیره) و (حسن لغیره) در مقابل متن حدیث نیز به همان صورت نوشته شده است، چه متن در سطر دوّم باشد و چه بعد از آن؛ و هرگاه متن، بعد از سطر اوّل وجود نداشته باشد - چون مؤلّف به روش قبلی اکتفا نموده- درجه‌ی حدیث در مقابل سطر نوشته شده است، مانند حدیث (108 و 136).
3. اما رتبه‌ی (حسن صحیح)، کلمه‌ی (حسن) در مقابل سطر اوّل نوشته شده تا اشاره‌ای باشد بر حُسن (خوب بودن) سند، ولی کلمه‌ی (صحیح) در مقابل سطر دوّم یا بعد از آن نوشته شده است تا دلالتی باشد بر صحت متن حدیث.

به این مناسبت می‌گویم: افراد زیادی در تطبیق و اجرای این منهج دقیق و قرار دادن هر مرتبه در محل مناسب آن مرا یاری کردند و نیز دخترم «ام عبدالله»- خداوند خود و فرزندانش را خیر و برکت عنایت فرماید- که هر بار مرا در تصحیح کمک نمود؛ همچنین کسانی که متصدی امور چاپ بودند و همراه ما در امر تصحیح و تحقیق با شکیبایی تلاش نمودند؛ لذا از آنها و هرکس که نقشی در این مهم ایفا نمودند خصوصاً کارمندان «کتابخانه اسلامی» و سرپرست آن، مراتب تشکر و سپاس را تقدیم می‌‌نمایم.

بعد از جداسازی احادیث صحیح از ضعیف، با مشکلی مواجه شدم؛ مؤلف / بعد از برخی احادیث کلمات اضافی آورده بود که نسبت دادن آنها به برخی منابع درست نبود، بنابراین لازم بود در «الضعیف» بدان اشاره شود، ولی اگر بدون ذکر باقی حدیث، آن قسمت را توضیح می‌دادم، درک مراد و منظور برای خواننده مشکل می‌شد، چنانچه با چند نمونه آن را بیان خواهم کرد،‌ بنابراین لازم بود یکی از این دو کار را انجام دهم:

1. یا همراه با حدیث آن، در بخش صحیح وارد شود که این کار مناسب نبود، چون برای کسی که متوجه نبود این گمان می‌رفت که مانند اصل آن و سیاقی که در آن به کار رفته صحیح است، خصوصاً زمانی که متن حدیث طولانی و قسمت اضافی کوتاه باشد، مثل روایت: «ثم رفع طرفه الی السماء ثم یقول» در حدیث دعای بعد از وضو به شماره (224).
2. یا اینکه همراه با حدیثی که در سیاق آن به کار رفته در «الضعیف» وارد شود؛ این هم مناسب نبود، چون این توهم بوجود می‌آمد که حدیث از اساس ضعیف است!‌ پس به نظرم رسید که آن قسمت اضافی ذکر نشود، نه در بخش صحیح و نه در بخش ضعیف؛ بلکه در قالب تعلیقی در پاورقی همراه با بیان رتبه‌ی آن در ضعف، نوشته شود و این را با ذکر دو نمونه به خواننده تفهیم می‌کنم:

مثال اول: دعای وارد در حدیث شماره (36) «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ...» در آخر آن این قسمت افزوده شده بود: «**يقول كل يوم ثلاث مرات**»: (هر روز سه مرتبه آن را می‌گوید). بسی واضح است که ذکر این قسمت به تنهایی در «الضعیف» بی‌فائده است و این سؤال را برای خواننده ایجاد می‌کند که: مناسبت آن چیست؟

مثالی دیگر: حدیث شماره (209) با لفظ «**السواك مطهرة للفم، مرضاة للرب**» می‌باشد که به دنبال آن آمده است: «**و مجلاة للبصر**»؛ که مناسبت این قسمت با لفظ مذکور معلوم نیست مگر برای برخی از علما و طلاب خاص. بنابراین تصمیم گرفتم این نوع زیاده‌ها یا الفاظ را در صورت امکان در پاورقی (الصحیح) همراه با ذکر رتبه ثبت کنم، چنانچه گذشت. امیدوارم در این زمینه و در همه موارد به موفقیت لازم دست یافته باشم؛ و توفیق فقط از آنِ خداوند است.

در خاتمه می‌گویم: یکی از نکات شایان ذکر، این مطلب است که مقصود اصلی از این دو کتاب «الصحیح» و «الضعیف» و کتاب‌هایی از این دست در پروژه‌ی معروفم: «تقریب السنة بین یدي الأمة»: «نزدیک نمودن سنت نبوی به امت» و لازمه‌ی آن تمییز صحیح از ضعیف آن، نصیحت امت و خیرخواهی برای آنها می‌باشد. بر این اساس می‌گویم: من مسئولیت اشتباهات موجود در برخی منابع که بیش از بقیه از خطا مصون بوده‌اند بر عهده نمی‌گیرم، زیرا بررسی آنها کار دیگری است که اهل خود را می‌طلبد و من کمتر فراغت لازم برای این کار را داشته‌ام، زیرا اهتمام اوّل من پروژه‌ی نزدیک نمودن سنت نبوی به امت با تمیز صحیح از ضعیف آن([[14]](#footnote-14)) می‌باشد؛ اگر چه من هم در صدد پرداختن به این مهم بوده‌ام و خداوند متعال هم برای اصلاح و تصحیح بسیاری از اشتباهات موجود در نصوص و اسانید و رجال و تخریج‌ها مرا توفیق عنایت فرمود، خصوصاً در وقت بازنگری و تجدید چاپ؛ چنانچه خواننده گرامی در جلد اوّل و سایر جلدهای «صحیح الترغیب» خواهد دید؛ بر خلاف کسانی که ادعای تحقیق و تعلیق بر بعضی کتاب‌های حدیث دارند اما از عهده هیچ کاری برنمی آیند.

و بی‌مناسبت نیست دلسوزانه هشدار دهم، نسخه‌ای جدید از کتاب حافظ منذری «الترغیب و الترهیب» به دستم رسید که سه نفر از محققین و حاشیه‌نویسان- به ادعای خودشان- روی آن کار کرده‌اند؛ این درحالی بود که تصحیح بخش «الصحیح» را به پایان برده بودم؛ اما آن‌ را نزد خود نگه‌داشتم تا شاید مرا در بازخوانی «الصحیح» و «الضعیف» و تصحیح برخی خطاهای موجود در اصل آن، که در صدد انجام آن هستم، یاری کند؛ مواردی که قبلاً موفق به آن نشده‌ام‌؛ اما از تحقیق مورد ادعا چیزی قابل ذکر مورد استفاده قرار نگرفت، بلکه متوجه شدم این [به اصطلاح محققان] جاهل‌تر از آن بوده‌اند که بتوانند به تعلیق کتابی بپردازند که پر از اشتباهات مختلف است و حافظ ابراهیم ناجی از آن همه غلط به تنگ آمده است؛ چنانکه در مقدمه‌ی چاپ اول، این مساله را از وی حکایت نمودم و بعداً ذکر خواهد شد. و درباره آن سه نفر می‌گویم: واقعاً جاهل‌اند و نسبت به اصول و متون حدیث و فقه و لغت ناآگاه بوده‌اند؛ علومی که آگاهی از آنها حداقل چیزی است که جهت بحث و بررسی نصوص و بیان راجح و مرجوح در وقت اختلاف نسخه‌ها یا مراجع، به شخص اهلیت و شایستگی این مهم را می‌بخشد؛ ولی آنها حتی نتوانسته بودند این نوع تحقیق را هم انجام دهند بلکه حتی نتوانسته بودند برخی اشتباهات فاحش را هم تصحیح کنند؛ اشتباهاتی که حتی بر طلبه‌ها هم پنهان نمی‌ماند. و این اشتباهات در نسخه‌ی آراسته‌ی آنها هم به تبعیت از نسخه‌ی اصلی چاپ شده‌اند که موارد آن بسیار متعدد است و کافی است به حدیث شماره (9- الصوم 11 شماره حدیث 5) اشاره گردد که با لفظ «لا تصوموا يوم السبت إلاّ فيما افترض عليكم...»: (یعنی: روز شنبه را روزه نگیرید مگر روزه‌ی واجب باشد...) روایت شده ولی آنها به پیروی از نسخه‌ی قبل نوشته‌اند: «لا تصوموا ليلة السبت إلاّ فيما افترض عليكم...» (یعنی: شب شنبه را روزه نگیرید مگر روزه‌ی واجب باشد...)؛ حال آنکه هر‌کسی می‌داند که شب وقت روزه گرفتن نیست؛ حال چگونه از این اشتباه فاحش غافل بوده‌اند جای سوال است؟ می‌توانیم برای‌شان عذر آورده - همان‌گونه که روش سلف صالح [عذر آوردن در برابر برخی اشتباهات] بوده است- و بگوییم این اشتباه چاپی است، همان‌گونه که در مورد اشتباهات موجود در اصل کتاب گفته می‌شود، ولی این عذر در اینجا قابل قبول نیست؛ چراکه اتفاق در اشتباه در مورد یک لفظ، امری بسیار بعید می‌باشد؛ با توجه به این موارد باید گفت: تحقیق مورد ادعا کجاست؟ تحقیقی که متوجه یک نفر نیست بلکه سه نفر ادعای آن را می‌کنند؟!

یکی از دلایل جهل آنها نسبت به لغت این است که روی کتاب مختصر شده نوشته‌اند: «تهذيب الترغيب و الترهيب من الأحاديث الصحاح طبعة محققة متميّزة بصحاح الأحاديث...»! و پس از آن نام هر سه نفر را روی آن نوشته‌اند،‌ درحالی‌که این عنوان بر خلاف مقصود ایشان دلالت می‌کند، زیرا «تهذیب الکتاب» به معنای تجرید آن از احادیث ضعیف است نه از احادیث صحیح؛‌ و در فرهنگ لغت «معجم الوسیط»، «هذب الکتاب» به معنی خلاصه کردن و حذف مطالب اضافی و غیر لازم است.

و لذا کتاب‌هایی همچون «تهذیب الأسماء واللغات» نووی و «تهذیب الکمال» مزی و «تهذیب التهذیب» عسقلانی و بسیاری دیگر که نزد طلاب معروف هستند، بر این اساس نام‌گذاری شده‌اند.

اگر این سه محقق ادعا می‌کنند مانند من در اصل عجم (غیر عرب) هستند ‌و واقعا دانش‌پژوه هستند، همین قدر کافی بود که ایشان را از این جهل رسوا کننده باز دارد، ولی با توجه به تعلیقاتی که نوشته‌اند، تاکید می‌کنم که نه اهل علم و دانش هستند و نه زمینه‌ی شنیدن این علم برای ایشان فراهم بوده و گمان نمی‌کنم که اصل آنها غیر عرب باشد یا عرب بوده باشند و این موارد را متوجه نباشند! بله، یقینا آنان طلاب علم نبودند چراکه حتی طلاب علم عجم، آنچه را اینان نسبت به آن جاهل‌اند می‌دانند. چه طالب علمی هست که اجماع امت در این امر را نداند که تأخیر نماز به علت فراموشی یا سهو گناه نیست و خداوند متعال دعای اصحاب را اجابت نمود زمانی که گفتند: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَا﴾ [البقرة: 286] «پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه نکن». ولی این سه جاهل تحت عنوان «فقه الباب» (1/ 446) نوشته‌اند: «از مجموع این احادیث چنین استنباط می‌گردد که تأخیر نماز از روی اشتباه یا فراموشی گناه و معصیت بزرگی است...». به خدا سوگند دروغ گفته‌اند، زیرا در آن احادیث مطلقاً ذکری از فراموش کردن به میان نیامده است، بلکه در بسیاری از آن احادیث لفظ (متعمداً) یعنی «عمداً» ذکر شده است؛ اما از یک سو به علت جهل نسبت به اجماع امّت و از سوی دیگر به علت بضاعت اندک ایشان نسبت به فروع فقهی، تفاوتی میان (الناسي) و (الساهي) مذموم در سوره‌ی ماعون: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ٥﴾ [الماعون: 4-5] «پس وای بر نماز گزاران. همان کسانی‌که از نماز‌شان غافل‌اند» قائل نشده‌اند.

و به علت غفلت زیادشان (سهو به معنی اشتباه) را به (ساهون) سوره‌ی (ماعون) تفسیر کرده‌اند که به معنی کسانی است که به علت بی‌توجهی عمداً نماز را به تاخیر انداخته و در وقت خود نمی‌خوانند، چنانکه سعد بن ابی وقاص س در بابی که بدان اشاره کرده‌اند و در شماره (576) آن را چنین تفسیر نموده است. و اگر کمی هوشیار و فهیم بودند دچار چنین جهلی نمی‌شدند. حال آن که منذری احادیث آن باب را چنین عنوان‌گذاری کرده: «ترهیب کسی که از روی تنبلی و بی‌توجهی عمداً نماز را ترک می‌کند تا وقت آن می‌گذرد». براستی خداوند متعال راست گفته که: ﴿وَمَن لَّمۡ يَجۡعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورٗا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ﴾ [النور: 40] «و کسی را که الله نوری برای او قرار نداده است، پس (هیچ) نوری برای او نیست».

و از جمله اشتباهات فاحش این است که مراد از اسم (جَمع) در موضوع مناسک حج (مزدلفه) می‌باشد، اما آنها در (2/ 154) جمع را به (عرفات) تفسیر کرده‌اند که در تعلیق بر حدیث عباده بن صامت در (11- الحج- 9/ الحدیث 3- الضعیف) ان شاء الله خواهد آمد. و نیز در تفسیر حدیث پیامبر ج که فرمود: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ...»([[15]](#footnote-15)) گفتند (2/ 305): «بالعینه: یعنی پول حاضر و نقد»! درحالی‌که بعد از آن تفسیر صحیح آن را از ابن اثیر نقل کرده‌اند که خلاصه آن از این قرار است که بهای کالایی به صورت موجل [نسیه تا مدتی مشخص] می‌باشد و کالای مورد نظر حاضر است بدون اینکه جا به جا شود، به صورت نسیه از بازرگان خریداری گردد، سپس همو که کالا را به صورت نسیه خریداری کرده آن را به صورت نقد به فروشنده‌ای که آن کالا را از وی خریداری نموده با قیمتی کمتر بفروشد که تفاوت قیمت در مقابل مدت زمان نسیه می‌باشد و از این جهت از مصادیق معاملات ربوی محسوب می‌شود، چنانکه این مساله در بیع تقسیط صادق می‌باشد که بسیاری آن را مباح دانسته‌اند!

اما شاهد ما در اینجا این است که آنچه از ابن اثیر نقل کرده بودند کافی بود تا در آن جهل نیفتند، ولی چنانکه گفته‌اند: «از کوزه همان تراود که در اوست».

و بدتر از این در تفسیر واژه‌ی (اللّمم) در حدیث زنی که دچار نوعی جنون بود و از رسول الله ج خواست تا برای بهبود او دعا کند و رسول الله ج او را بین دعا کردن و شفا یافتنش و اینکه صبر نموده و در عوض حسابی در آخرت نداشته باشد مخیر نمود و آن زن صبر کردن را اختیار کرد تا حسابی بر او نباشد؛ این سه محقق جاهل نوشته‌اند (4/ 183): (لَمَمٌ): «یعنی نزدیک شدن به گناه که از آن به گناه صغیره تعبیر می‌شود...».

خواننده‌ی گرامی تأمّل کن این کلمه را چگونه تفسیر کرده‌اند! آن را به همان (لمم) تفسیر کرده‌اند که در این آیه آمده و می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ﴾ [النجم: 32] «(همان) کسانی‌که از گناهان کبیره و اعمال زشت ـ جز گناهان صغیره ـ دوری می‌کنند». و به این ترتیب دو معنای متفاوت را با هم آمیخته‌اند. حال آنکه با کمترین تامل معلوم است که این معنی با حدیث سازگار نیست، زیرا با تفسیر نادرست آنها معنی حدیث سابق چنین خواهد شد که: آن زن از ارتکاب گناه و معصیت نزد رسول الله ج شکایت کرد و پیامبر ج هم او را مخیر کرد که یا ماندن بر گناه را انتخاب کند، یا برایش دعا کند و حسابی در آخرت نداشته باشد...! و این از باطل‌ترین باطل‌ها است؛ ﴿فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلۡقَوۡمِ لَا يَكَادُونَ يَفۡقَهُونَ حَدِيثٗا﴾ [النساء: 78] «پس چرا این قوم حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟!».

چون وضعیت آنان در فقه و لغت چنین باشد، قطعاً در حدیث جاهل‌تر می‌باشند، بلکه این بیماری صعب العلاج است، زیرا جهل مرکب می‌باشد؛ و این در صورتی است که نسبت به آنها حسن ظن داشته باشیم، وگرنه می‌گوییم دانسته بدون علم سخن گفته‌اند و تهدید و وعید رسول الله ج شامل ایشان می‌شود که فرمود: «إِنَّ اللهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَتْرُكْ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَّالًا، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»:‌ «خداوند علم و دانش را به این صورت از میان برنمی‌دارد که آن را از سینه‌ی مردم بیرون بکشد، بلکه با قبض روح و مرگ علمای دین، علم را از میان برمی‌دارد، تا اینکه هیچ عالمی در میان‌شان باقی نمی‌ماند، آنگاه مردم افراد جاهل و بی‌بهره از علم را به عنوان پیشوای خود برمی‌گزینند؛ از آنها سؤال می‌شود که بدون علم پاسخ می‌دهند و به این ترتیب خود گمراه‌ شده و دیگران را نیز گمراه می‌کنند». (مسلم: 2673)

از جمله اموری که نزد اهل علم تردیدی در مورد آن وجود ندارد این است که پرداختن به تصحیح و تضعیف احادیث از سوی کسی که شناختی در این زمینه ندارد، بدتر و خطرناک‌تر از فتوا دادن بدون علم می‌باشد. زیرا حدیث نبوی ج مرجع دوّم بعد از قرآن کریم می‌باشد از این جهت سخن گفتن در آن بدون علم و دانش لازم، خطر گمراه شدن و گمراه کردنش بیشتر می‌باشد و این امری روشن و آشکار است. به ویژه زمانی که با هدفی مادی چون جاه و مقام یا منصب همراه باشد که در این‌صورت به کسانی شباهت دارد که خداوند متعال درباره‌ی ایشان فرموده: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ يَكۡتُبُونَ ٱلۡكِتَٰبَ بِأَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشۡتَرُواْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا يَكۡسِبُونَ﴾ [البقرة: 79] «پس وای بر کسانی‌که با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از جانب الله است تا آن را به بهای اندک بفروشند، پس وای بر آنها از آنچه دست‌های‌شان نوشته و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند!».

اغراق‌ نیست اگر بگویم: با اینکه غرض‌ورزان و پیروان خواهشات نفسانی در این زمان کم نیستند، با این همه یک نفر را ندیده‌ام، چه رسد به سه نفر که بدون علم و آگاهی لازم برای بحث در مورد تصحیح و تضعیف احادیث با هم اتفاق کرده‌ باشند که گستاخ‌تر از این سه نفر باشند، آن هم کتابی با این حجم که تعداد احادیث چاپ آنها بالغ بر (5580) حدیث در چهار جلد قطور با بیش از سه هزار صفحه می‌باشد! اما دریغ از علمی قابل ذکر در آنها مگر تکرار ذکر منابع «الترغیب» و درج آدرس و شماره صفحه و جلد یا شماره احادیث آن‌ در حاشیه؛ چنانکه خواننده گمان می‌کند این کار دسترنج و تلاش آنهاست، درحالی‌که این مورد هم تنها نقل از فهرست‌هایی بوده که امروزه کم نیستند. با این همه از همان منابع استفاده‌ای جهت تصحیح برخی از اشتباهات موجود در «الترغیب» نبرده‌اند. اشتباهاتی که بسیار بوده و در ادامه خواننده تذکرات لازم در این موارد را در تعلیقات شاهد خواهد بود.

اکنون به اصل مطلب برمی‌گردم و می‌گویم: احکامی را که سه مدعی تحقیق در مورد احادیث بیان داشته‌اند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

قسم اوّل: بخشی را از نویسندگان قدیم و جدید سرقت کرده‌اند که برخی از آنها جای تامل دارند. و از چاپ‌های سابق([[16]](#footnote-16)) جلد اول «الصحیح»، بسیار استفاده کرده‌اند حتی در مقدمه‌ی‌شان؛ بدون اینکه ادب را در نقل قول رعایت کرده و توجهی به این قول علما داشته باشند که: «از برکت علم این است که هر قولی را به صاحب آن نسبت دهی خصوصا وقتی که ناشی از پژوهش و تحقیق و تلاش و علمی باشد که در حد وسع و توانت نباشد»؛ می‌ترسم این‌ سه نفر و امثال ایشان شامل این فرموده پیامبر ج قرار گیرند که می‌فرماید: «الْمُتَشَبِّعَ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلاَبِسِ ثَوْبَىْ زُورٍ»:[[17]](#footnote-17) «آنکه خود را دارنده چیزی نشان می‌دهد که به او داده نشده، همچون کسی است که دو لباس از جنس دروغ بپوشد».

وقتی رسول الله ج کسی را نفرین نموده که موی خود را به موی دیگران پیوند می‌دهد و این عمل را زور و بهتان نامیده - چنانچه در صحیحین و .. روایت شده- چون وهم و گمان و تدلیس به دنبال دارد، بدون تردید رأی و نظر صحیح و فقه برتر مقتضی تحریم چیزهای بدتر از آن هستند که (در موضوع مورد بحث ما) تظاهر به علم و عالم‌نمایی و ادعای تحقیق و پژوهش چنین است، حال آنکه در حقیقت تحقیق مورد ادعا چیزی جز تقلید از دیگران نیست؛ و بدتر از این نسبت دادن تلاش دیگران به خود می‌باشد همان‌طور که این مدعیان تحقیق چنین عمل نموده‌اند. خداوند متعال آنها را هدایت کند.

اما قبل از بیان بخش دیگر، ‌لازم می‌دانم چند مثال از قسم اوّل بیان کنم تا کسی گمان نبرد آنچه گفتم از قبیل مبالغه و اغراق‌ است، لذا می‌گویم:

اوّل: بعد از ذکر حدیث شماره (217) در چاپ سابق، یادآوری کرده‌ام که حافظ منذری / نام راوی را به اشتباه (واصل بن عبدالرحمن رقاشی) معرفی کرده که درواقع (واصل بن سائب رقاشی) است که به اتفاق آراء در روایت ضعیف است؛ و حدیث انس که قبل از آن قرار دارد از آن پاک است، بلکه شاهدی برای آن می‌باشد». سه نفر تعلیق‌نویس مدعی تحقیق، این قسمت را به سرقت برده و در تعلیق بر حدیث (1/ 233) گفته‌اند: «می‌گوییم(!): او واصل بن سائب رقاشی است... تا آخر؛ با همان کلمات و بدون زیاده و نقصان!!.

دوّم: در نسخه‌ی اصلی زیاده‌ای از حدیث شماره (764) را بیان کرده و گفته‌ام: «این از اصل و از چاپ عماره حذف شده و آن را از طبرانی اصلاح کرده‌ام»؛ آنها با تصرف در الفاظ من، آن را نقل کرده‌اند که با این کار رسوا می‌شوند چون آنها «معجم الکبیر» طبرانی را نمی‌شناسند و یک حدیث را هم با شماره به آن نسبت نداده‌اند، حال آنکه روش‌شان در مورد کتب شش‌گانه چنین است که هر حدیث را با شماره به آنها نسبت می‌دهند. این درحالی است که مؤلف احادیث زیادی را به "معجم الکبیر" طبرانی نسبت داده است؛ و در این زمینه به سخنان هیثمی تکیه کرده‌اند. در «1-کتاب الإخلاص» چندین حدیث وجود دارد که مؤلف آنها را به طبرانی نسبت داده است که شماره‌های آن در چاپ آنها عبارتند از: (30 و31 و33 و34 و36 و37 و39 -41 و52 و 54 و55 و57)؛ ولی هیچیک از آنها و احادیث طبرانی در این کتاب را با شماره ذکر نکرده‌اند؛ و تا جایی که به یاد دارم، چاپ "عمارة" را حتی یک بار هم مطرح ننموده و دنبال نکرده‌اند‌.

سوّم: قول اعظمی در تعلیق بر (الکشف) مبنی بر اصلاح توهمی که بزار در مورد اسم یکی از راویان حدیثِ «18- اللباس/ 12 / 2» داشته، سرقت کرده‌اند چنانکه در (3/ 53) گفته‌اند: «ما می‌گوییم(!): لیکن در اسناد کسی به نام زیاد نیست». درحالی‌که این قول شیخ اعظمی / می‌باشد که به دروغ به خود نسبت داده‌اند. و شهوت نقد، ایشان را از علت حدیث بزار که انقطاع سند است و بزار بدان تصریح کرده، به خود مشغول کرده است که ان شاء الله بیان خواهد شد.

همچنین از جلد اوّل کتاب «الصحیح» استفاده کرده‌اند و حقیقت را پنهان داشته‌اند. به همین‌ صورت از دیگر کتاب‌های من همچون «السلسلة الصحیحة» و «السلسلة الضعیفة» و «الإرواء» و «صحیح سنن أربعة (ابن ماجه، ترمذی ابوداود و نسانی)» و دیگر کتب‌ استفاده کرده‌اند؛ ولی کمتر منابع را ذکر کرده‌اند؛ و اگر اسمی از این منابع برده‌اند از ذکر نام مؤلف غافل بوده یا خود را به غفلت زده‌اند و نه در مقدمه و نه در پاورقی آن را ذکر نکرده‌اند! به عنوان مثال در حدیث (2/ 281و 283 - چاپ آنها) نوشته‌اند: «به صحیح النسائی (ص 1/ 187) نگاه کن». و پس از حدیث (1/ 84- چاپ خودشان) نوشته‌اند: صحیحه؛ بدون اینکه آن را بین دو پرانتز قرار دهند، یا حداقل اشاره کنند که آن نام یک کتاب است چنانکه در عصر حاضر چنین مرسوم است؛ و نیز نام مؤلف آن را هم ننوشته‌اند. گذشته از این، سرقت‌ دیگری از ایشان دیدم که از نمونه‌های سابق بدتر بود و آن نقل عین عبارت من بود، ولی تصحیح اسنادی که من انجام داده بودم، نقل نکرده ‌بودند تا چنین وانمود کنند که علمایی مستقل بوده و تقلید نمی‌کنند؛ و در تعلیق بر حدیث (8- الصدقات/ 14/ 10) نوشته‌اند: «حسن، لقد أبعد المصنف النجعة، فالحديث رواه الدارمي (2/ 261)، و أحمد (5/ 300 و 308)».

و این عیناً سخن من است بدون تحسین (حسن شمردن) آن؛ و در آخر آن «بإسناد صحیح» را از سخنانم حذف کرده‌اند! همان‌گونه که کمی پیش‌تر همراه با ذکر سبب آن را بیان کردم؛ به قول معروف: «وقتی سبب شناخته شد، تعجب از بین می‌رود»!!

اکنون به قسمت دیگری می‌پردازیم که تفاوت زیادی با قسمت اول ندارد جز اینکه آنها (سه نفر مدعی تحقیق) در حکم صادره بر برخی احادیث تنها هستند و اشتباهات‌شان در این زمینه متنوع می‌باشد؛ بنابراین می‌خواهم بسیار خلاصه و به اختصار شدید به این مساله بپردازم؛

1. متعهد شده‌اند - به گمان خود - جهت رعایت ادب، همه احادیث بخاری و مسلم را صحیح معرفی کنند، پس در (مقدمه 1/ 17) گفته‌اند: «قصد ما اسائه‌ی ادب نسبت به شیخین یا یکی از آنها -رحمهماالله- نیست...» و این اشاره‌ای‌ است قوی به اینکه ایشان می‌توانند آنها را هم نقد کنند، ولی به جهت رعایت ادب نسبت به آنها نقدشان نمی‌کنند! سوگند به خدا دروغ می‌گویند، آنها جاهل‌تر و فرومایه‌تر از آن هستند که توانایی این کار را داشته باشند و فقط سرکشی و غلو و افراط می‌کنند؛ چنان‌اند که در حدیث آمده است: «عائلٌ مستکبرٌ»: «فقیر متکبر» و «التشبع بما لم یعطوا»: «به چیزی وانمود می‌کنند که به آنها داده نشده است»؛ و ماهیت خود را با تظاهر به رعایت ادب با بخاری و مسلم پنهان می‌کنند. حال آنکه رای و نظر ما در این مورد معروف است: اینکه نقد عالمانه با رعایت اسلوب نیک و والا مطلقا با ادب منافاتی ندارد؛ بر خلاف تصور آنها؛ براستی جایگاه آنان در این قول امام مالک کجاست که می‌فرماید: «هیچیک از ما نیست مگر اینکه سخنش رد شده و مردود خوانده می‌شود مگر صاحب این قبر (یعنی رسول اکرم ج)»؛ مثال‌هایی در این زمینه ذکر خواهم نمود.
2. تضعیف احادیث صحیح و برخی روایات افراد موثق و مخالفت با حفاظ حدیث و برتری‌جستن بر آنها؛‌ مانند (13- قراءة القرآن/ 1/ حدیث20).
3. تصحیح احادیث ضعیف و منکر؛ به طور خاص بعد از جلد اول؛ چون در جلد اول، بیشتر به جلد اول کتاب «الصحیح» من متکی بوده‌اند که الحمدلله در جلد اوّل نسبتا اشتباهات‌شان کمتر است. به نمونه‌هایی از این دست در مقدمه‌ی «ضعیف الترهیب»/ المقطع (3-5) بنگر.
4. چون نسبت به فن تصحیح و تضعیف جاهل بوده‌اند، تعداد زیادی از احادیث را از روی احتیاط، درجه‌ی «حسن» داده‌اند؛ احادیثی که جمله‌ی بزرگی در آنها صحیح می‌باشد یا "لذاته" و یا "لغیره" و جمله‌ی دیگری ضعیف بوده است.
5. تصحیح (صحیح شمردن) و تحسین (حسن شمردن) حدیث را چنان بیان کرده‌اند که گویا رای و نظر خودشان را ابراز داشته‌اند، حال آنکه واقعیت این است که حکم مورد نظر از آنِ کسی جز آنها می‌باشد؛ و این مهم برای هرکس که تحقیق نموده و در این زمینه تامل نماید، امری روشن می‌باشد. چنانکه در این زمینه از نقل صریح برخی حفاظ مانند هیثمی پیروی کرده‌اند؛ حال آنکه هیثمی علتی قادحه در مورد حدیث مورد نظر بیان داشته که با آنچه اینان ذکر نموده‌اند منافات دارد و درباره‌ی برخی احادیث حق با او می‌باشد. و گاهی حدیثی را ضعیف می‌دانند و صحیح بودن آن را از دیگران نقل می‌کنند!!
6. تخریج خود از حدیث را چنین بیان کرده‌اند: «صحیح» که گاهی مؤلف برخی روایات دیگر یا جملات اضافی را با آن ذکر کرده که ضعیف هستند، برخلاف اصل حدیث که گاهی در بخاری قرار دارد؛ و بر این اساس این زیادات و روایات دیگر را صحیح دانسته‌اند، غافل از اینکه این روایات ضعیف‌اند و حکم تصحیح را به همه تعمیم داده‌اند. و این اشتباه را بارها تکرار کرده‌اند و کتابی که آن را «تهذیب الترغیب»!! نامیده‌اند خالی از این نمونه نیست؛ و در این امر، مشابه با منذری عمل کرده‌اند. بلکه وضعیت اینان بسیار بدتر از این هست چنانکه در مقدمه‌ی فقره‌ی (د) خواهی دید؛ و به چند نمونه از این قبیل در مقطع (7) از مقدمه‌ی‌ «الضعیف» مراجعه کنید.
7. تضعیف راویان موثق؛ و موثق دانستن راویان ضعیف؛ و تضعیف احادیثی که تصحیح جمعی از حفاظ در مورد آن را نقل کرده‌اند؛ که همه اینها را کورکورانه، نابخردانه و بدون درایت لازم انجام داده‌اند!
8. جهل و بی‌اطلاعی از راویانی که دارای اسامی مشابه هستند؛ و به این ترتیب به علت شباهت اسامی، با استدلال به ضعیف بودن راوی هم نام، حدیث را معلول دانسته‌اند حال آنکه راوی مورد نظر از ثقات می‌باشد. چنانکه تفاوتی میان حالت برخی از راویان ثقه قائل نشدند که گاهی حدیث‌شان صحیح است و گاهی ضعیف؛ به عنوان مثال کسانی که دچار اختلاط شده‌اند([[18]](#footnote-18)). و از این جهت است که گمان کرده‌اند هر (صنعانی) یمانی است.
9. آمیختن روایت موقوف صحیح با مرفوع ضعیف، در تضعیف! به بند (10) در مقدمه‌ای که قبلاً اشاره شد مراجعه کن.
10. تناقض‌گویی ایشان در مورد یک حدیث؛ بطوری که در جایی آن را تقویت کرده و در جایی دیگر آن را تضعیف کرده‌اند؛ و نیز بر اثر تقلید و غفلت و ضعف حافظه درباره یک راوی نیز چنین عمل کرده‌اند.
11. معلول دانستن حدیث به سبب یک راوی؛ حال آنکه در برخی منابعی که حدیث را به آنها نسبت می‌دهند، متابع می‌باشد.
12. اغلب احادیث نسخه‌ی «الترغیب» که ایشان چاپ کرده‌اند با حکم «حسن» یا «حسن بشواهده» و گاهی با «حسن بشاهده» شروع شده‌اند؛ که البته تنها دلیل آنها برای پناه بردن به این مرتبه با اضطرابی که در آن وجود دارد و چشم پوشی از مرتبه صحیح([[19]](#footnote-19)) بسیاری از احادیث چه "صحیح لذاته" یا "صحیح لغیره"، جهل و عدم آگاهی ایشان در شناخت دقیق احادیث و بر حسب قواعد علمی معروف نزد علما و محافظه‌کاری ایشان می‌باشد چنانکه در فقره‌ی (4) بیان نمودم. مقصود ما در اینجا این است که این عملکرد آنان در بسیاری از مواقع، بی‌درایتی و نابخردی آنان را می‌رساند چراکه در برخی موارد نه شواهدی وجود دارد و نه حتی یک شاهد می‌باشد؛ بله گاهی شاهدی وجود دارد اما شاهدی ضعیف می‌باشد به این معنا که فقط شاهدی در مورد بخشی از متن حدیث می‌باشد؛ و این از نکات ظریف این علم می‌باشد؛ و بر این اساس است که بسیاری از کسانی که مشارکتی در علم تخریج و تصحیح و تضعیف([[20]](#footnote-20)) دارند، از آن غافل می‌مانند. و گاهی شاهد مورد نظر شاهدی تام و کامل می‌باشد اما به دلیل ضعف شدید صلاحیت شاهد بودن را ندارد. و این نکته‌ای است که حافظ منذری از آن غافل شده است چنانکه در مقدمه چاپ اول فقره‌ی (12) خواهی دید. حال چگونه خواهد بود وضعیت کسی که کورکورانه از وی تقلید می‌کند؟! بنگر به مقطع (4-6) از مقدمه‌ی سابق.
13. همچنین در تخریج احادیث کتاب، غالباً از منذری تقلید کرده‌اند و تنها چیزی که بدان افزوده‌‌اند و برخلاف او عمل کرده‌اند نوشتن شماره‌ی احادیث است! اما نسبت به باقی موارد چشم‌پوشی کرده‌اند. چون نیاز به پژوهش و تحقیق دارد که البته ایشان از اهلیت لازم برای این کار برخوردار نبودند؛ و بر این اساس است که تحقیق قابل ذکری از آنها مبنی بر ذکر مواردی که منذری از قلم انداخته شاهد نیستیم. مواردی که منذری نسبت دادن آنها به برخی مصادر را از قلم انداخته باشد و اینان آن موارد را به مصادر اصلی‌شان نسبت داده و به این ترتیب جبران ما فات کرده باشند. و اگر هم چنین کرده باشند، بر مبنای سرقت علمی از تلاش دیگران بوده است([[21]](#footnote-21))!
14. یکی دیگر از رسوایی‌های‌ ایشان که بر جهل و غفلت شدیدشان دلالت می‌کند، این است که گاهی حدیث موجود در کتاب به برخی مصادر معروف نزد آنان نسبت داده شده است، اما آنان به جای اینکه همچون عادت‌شان این احادیث را با شماره‌های آنها به آن منابع نسبت دهند، حدیث را به مصادر و منابع دیگری با شماره‌ای که مربوط به حدیث دیگری می‌باشد نسبت می‌دهند.
15. یکی دیگر از عادات ایشان این است که در ارجاع دادن به حدیثی که گذشته است، با ذکر شماره‌ی آن بدان ارجاع می‌دهند (به عنوان مثال): «تخریج آن به شماره‌ی ... گذشت». و مرتبه این حدیث را همراه آن ذکر می‌کنند که این خود بر آن دلالت دارد که ایشان نسبت به راحتی و آسودگی خواننده توجهی نداشته‌اند و لو اینکه با یک کلمه: «صحیح سبق ...» و مانند آن باشد؛ علاوه بر این، ایشان در بسیاری اوقات در ذکر شماره‌ها دچار اشتباهات فاحش می‌شوند چنانکه اگر خواننده به این شماره‌ها مراجعه کند، با حدیث دیگری مواجه می‌شود.
16. لازمه‌ی جمله‌ی «رجاله رجال الصحیح» یا «رجاله ثقات» یا «... موثقون» که منذری و دیگران به کار برده‌اند، گاهی صحت حدیث و گاهی «حسن» بودن آن دانسته‌اند، بدون اینکه ضابطه‌‌ای در این زمینه داشته باشند؛ علی‌رغم اینکه از تذکرات من در مقدمه‌ی چاپ اول مطلع بودند که چنین روشی درواقع تصحیح حدیث است همان‌گونه که در بحث شماره (36) خواهد آمد؛ و این رفتار به علت جهل یا تکبر و خودخواهی می‌باشد؛ و چه بسا هر دو باهم سبب این امر شده باشند. برای مثال‌هایی در این زمینه به مقدمه دیگر مقطع (7) مراجعه کنید.

مثال‌های زیادی در این زمینه می‌باشد که در اینجا به یکی از آنها اکتفا می‌کنیم. و آن قول ایشان در حدیث (5) در پایان (8- الصدقات/ 7) می‌باشد: «وقد صححه الهیثمي»؛ حال آنکه هیثمی فقط گفته: «و رجاله رجال الصحیح»!!. و مثال‌های دیگری را در مقدمه‌ی «ضعیف الترغیب»، ذکر کرده‌ام که زیر چاپ است، خداوند نشر آن را آسان کند([[22]](#footnote-22)).

1. اوهام و اشتباهات متعدد دیگری می‌باشند که در اینجا قابل شمارش نیستند و به ذکر شماره‌های آنها یا حداقل برخی از آنها اکتفا می‌کنم. و شماره‌هایی که در بالای‌شان خطی دارند، دلیل بر عجیب یا فاحش بودن آن است مانند: (15 و38 و116 و153و169 و175 و194 و232 و329 و339 و351 و367 و396 و409 و434 و481 و492 و514 و521 و554 و588 و 598 و604 و656 و691 و735 و755 و766 و793 و845 و862 و911 و919 و939 و942 و1017 و1042 و1043 و1049 و1064 و1086 و1091) و به بند (10) مقدمه‌ی دیگر نگاه کن.

خواننده در زیر هریک از این احادیث، اوهامی را که یادآور شدم مشاهده خواهد کرد که اشاره به آنها کافی است بدون اینکه همچون قبل، به توضیح نمونه‌های آنها بپردازم؛ هرچند دوست داشتم همه را با ذکر مثال توضیح دهم، ولی احساس کردم مقدمه بسیار طولانی و بیش از حد مورد نظر خواهد شد؛ و آنچه ذکر گردید برای کسی که آگاه، بصیر و خردمند باشد کفایت می‌کند.

علاوه بر موارد ذکر شده نمونه‌های دیگری هم در نقد این سه محقق وجود دارد که ان‌شاءالله در تعلیق بر قسم آخر کتاب مورد بررسی قرار خواهند گرفت، افزون بر آنچه در مقدمه‌ی «جوامع الکلم» اشاره شده است.

از خداوند متعال خواستارم این تلاش را برای خوانندگان بطور عام و برای آن سه نفر بطور خاص سودمند گرداند و سبب بازگشت ایشان به مسیر رشد و بالندگی گردد و بعد از خداوند متعال متکی به خود شوند و در راه کسب علم با جدیت و بدون شتاب و پرگویی تلاش کنند تا به عالمانی تبدیل گردند که مردم از آنها استفاده می‌برند. چنانکه از قدیم گفته‌اند: (هرکس در بدست آوردن چیزی قبل از موعد آن شتاب کند، از آن محروم می‌گردد). و نیز هدف ایشان از کسب علم و دانش کسب رضایت خداوند باشد نه پاداش و سپاسگذاری مردم؛ لذا این مقدمه را با این دعا به پایان می‌رسانم:

اللهمّ اجعل عملي كلّه صالحاً، واجعله لوجهك خالصاً، ولا تجعل لأحد فيه شيئاً. (خدايا، همه اعمالم را صالح گردان و آن را خالصانه برای خود قرار ده و برای هیچکس در آن سهمی قرار مده».

و صلى الله وبارك على محمّد وآله وصحبه أجمعین.

عمان/ 19 صفر سال 1418هـ

محمد ناصر الدین البانی.

\*\*\*\*

مقدمه‌ی چاپ سوّم[[23]](#footnote-23)

**الحمدلله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، و صلى الله على محمّد وعلى آله وصحبه، و من اتّبع هداهم إلى يوم الدين**.

اینک چاپ سوّم کتاب ارزشمند «صحیح الترغیب و الترهیب» در اختیار خواننده‌ی گرامی قرار گرفته که نسبت به چاپ‌های سابق از امتیازاتی برخوردار است که مهم‌ترین‌شان دو مورد است:

اوّل: اینکه آن را پیرایش کرده‌ام و برخی احادیث آن را حذف نمودم که به مرور زمان فهمیدم با کتاب «ضعیف الترغیب والترهیب» تناسب بیشتری دارند که شماره‌ی این احادیث عبارتند از: (43 و53 و150 و645 و851 و1041 و1069 و1071).

به لطف شیخ فاضل بکر بن عبدالله أبوزید متوجه ضعف حدیث اوّل در «جزء کیفیة النهوض في الصلاة» (ص86) شدم؛ و این را از آن جهت متذکر شدم که اعتراف به فضل دیگران امری واجب می‌باشد و از طرفی رهنمود نبوی را اجابت کرده باشم که می‌فرماید: «لَا يَشْكُرُ اللَّهَ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ»: «کسی که از مردم تشکر نمی‌کند از خداوند متعال تشکر نمی‌کند». و این با مخالفت من با ایشان در بسیاری از مطالب این جزء منافاتی ندارد. به ویژه در مورد تضعیف حدیث «العجن في النهوض» از سوی ایشان؛ که ردی بر آن نوشته و به تفصیل اشتباه وی در تضعیف این حدیث را در «تمام المنّة» (ص191-201) چاپ عمان متذکر شدم که ان‌شاء‌الله بزودی در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت.

اما حدیث دوّم از آن، در «ظلال الجنة» (53) تضعیف شده است و مدتی پیش در «سلسلة الأحادیث الضعیفة» (1492) تخریج شده است؛ اما - به خدا سوگند -نمی‌دانم چگونه در «صحیح الترغیب» قرار گرفته است؟!

اما حدیث سوّم (150)؛ اشتباه قدیمی است که به سبب فریفته شدن به ظاهر اسناد و به پیروی از کسانی که آن را صحیح دانسته‌اند، رخ داده است؛ که بعدا علت ضعف آن را بیان نموده و علت آن برایم روشن گردید. چنانکه در «المشکاة» (354) و «ضعیف أبي داود»(8) و «الإرواء» (55) بدان اشاره کرده‌ام.

و اما حدیث چهارم (645)؛ آن را در «الصحیحة» (195) به روایت ابن حبان در «صحیحش» و دیگران تخریج نمودم، سپس فهمیدم که در سند آن انقطاع وجود دارد مثل حدیث (93- الصحیحة)، لذا بعد از آشکار شدن این علت، به خود اجازه ندادم که در «الصحيحة» باقی بماند، با اینکه مطلع شدم راه متصل دیگری دارد اما سست و واهی بود؛ و این را در حاشیه‌ی «الصحيحة» یادداشت کردم تا برای نقل و ثبت در «سلسلة الضعیفة» آماده شود؛ و اکنون مناسبت بیان آن فراهم شد.

اما حدیث پنجم (851) خطاست و نمی‌دانم چگونه اتفاق افتاده؛ آیا اشتباه از من بوده یا مسئول چاپ؟ زیرا در نسخه‌ی اصلی یعنی «التعليق الرغيب علی الترغيب والترهيب» (2/ 20) به ضعف شدید آن اشاره شده و منذری هم به ضعف آن اشاره کرده و در تعلیقی که بر آن نوشتم یادآور شدم در اسناد آن یک راوی متروک الحدیث می‌باشد، بنابراین آن را در «ضعیف الجامع» (1501) وارد کرده‌ام.

اما روایت ششم (1041)؛ ناشی از اختلاف اجتهاد است، زیرا بعداً فهمیدم که "ضعیف الإسناد" است، بنابراین آن را در «الضعیفة» (1099) تخریج نمودم و علت ضعفش را در آنجا بیان داشتم؛ و اینکه ابن قطان در مورد راوی آن دچار تناقض‌گویی شده است؛ چنانکه باری حدیث او را «حسن» دانسته و باری آن را ضعیف می‌داند؛ پس جای تعجب نیست که امثال من در چنین اختلافی واقع گردند؛ و سبب آن این است که راوی‌ای که حدیثش تحسین شده، عادتاً این شرایط را دارد که با هر قرینه‌ای که برای پژوهش‌گر آشکار شود تضعیف گردد؛ امام ذهبی نیز در «الموقظة» به مواردی از این قبیل اشاره نموده که هم اکنون عبارت او را به یاد ندارم، هرکس می‌خواهد آن را بداند باید به آن مراجعه کند.

امّا حدیث هفتم و هشتم (1069 و 1071)؛ این هم اشتباهی بود از طرف من و شبیه مورد قبلی؛ و در «صحیح الجامع» (360 و 6459) و غیره هم واقع شده است، پس باید به کتاب «ضعیف الترغیب» و «ضعیف الجامع» انتقال داده شود که در «ارواء الغلیل» (4/ 48-51) علت ضعف آن را بیان کرده‌ام؛ و فقط به عنوان سنت فعلی رسول خدا ج صحیح است و آن هم در آن باب موجود می‌باشد. و این خداوند متعال است که هدایت ‌می‌کند.

اینها مهم‌ترین مزیت‌های چاپ جدید هستند.

امّا مزیت دیگر این چاپ این است که حدیث شماره (63) را به علّت ضعف در سند به موارد سابق ملحق نمودم؛ سپس طریق دیگری برای آن یافتم و متوجه شدم در «السنة» ابی عاصم برخی آثار در این مورد وارد شده است و در «ظلال الجنة» (297-299) در رابطه با آن توضیح داده‌ام؛ نهایتا به این نتیجه رسیدم که رتبه‌ی حدیث «حسن لغیره» می‌باشد؛ والله أعلم.

این تعدیل و تنظیم که در چاپ جدید کتاب صورت گرفت مستلزم تلاش و کوششی درخور بود تا شماره‌های احادیث پی در پی تغییر کند و شماره‌هایی از احادیث که در بسیاری از صفحات مقرون به رفرنس‌ شده بود، تغیر داده شوند. مواردی که مولف به برخی از احادیث قبل یا بعد رفرنس داده بود. ما این شماره‌ها را قرار دادیم تا مراجعه خوانندگان به آنها میسر باشد. و به همین سبب نیز در مقدمه و پاورقی‌ها شماره‌هایی قرار دادیم. و این امر اقتضا می‌کرد تا بارها به کتاب مراجعه کنم و با این همه بعید نمی‌دانم تصحیح برخی از شماره‌ها هم از نظر من پنهان مانده باشد، پس هرکس موردی را پیدا کرد اصلاح کند، خداوند جزای خیرش دهد.

از جمله مواردی که مرا به اصلاح و تعدیل شماره‌ احادیث و صفحات این کتاب واداشت، عملکرد جوانانی بود که به چاپ شماره‌های جدید و چسبانیدن آنها در بالای شماره‌های قدیمی همت گماشتند. و گاهی در صورت نیاز سطرهایی از شماره‌ها یا کلمات جدید چاپ می‌شد تا به این ترتیب برای نسخه‌ی تصحیح شده جهت (اُفست) آماده شده و بعد از افست آن را در قالبی که مایه سرور خوانندگان باشد منتشر کنند؛ خداوند ایشان را جزای خیر عطا فرماید.

علاوه بر موارد ذکر شده، جهت تصحیح به امور دیگری نیز پرداخته‌ایم که اشاره به آنها ضرورتی ندارد چون اموری عادی در روند تصحیح می‌باشند.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهم این نسخه را بیش از چاپ‌های گذشته سودمند نموده و اجر و پاداش آن را برایم در روز قیامت ذخیره کند. ﴿يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَلَا بَنُونَ٨٨ إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ٨٩﴾ [الشعراء: 88-89] «روزی‌که مال و فرزندان سودی نبخشد مگر کسی‌که با قلب سلیم (خالی از شرک و کفر و نفاق) به پیشگاه الله بیاید».

والحمد لله ربّ العالمین.

عمان 13/8/ 1408هـ

محمّد ناصرالدین آلبانی

مقدمه‌ی چاپ اوّل[[24]](#footnote-24)

**إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له. وأشهـد أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.**

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ**﴾** [آل‌عمران: 102].

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١**﴾** [النساء: 1].

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا٧١**﴾** [الأحزاب: 70-71]

**أما بعد، فإن أصدقَ الحديث كتابُ الله، وأحسنَ الهدي هديُ محمد، وشرَّ الأمورِ محدثاتُها، وكلَّ محدثة بدعةُ، وكلَّ بدعة ضلالةُ، وكلَّ ضلالة في النار.**

1- سخنی پیرامون کتاب ارزشمند ترغیب و ترهیب

بر هیچ اهل علمی پوشیده نیست که کتاب ترغیب و ترهیب حافظ زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری جامع‌ترین و سودمندترین کتابی است که در این موضوع نوشته شده است؛ چون وی همه احادیث ترغیب و ترهیب را از درون کتاب‌های شش‌گانه حدیث و دیگر کتب روایی در همه موضوعات شریعت جمع‌آوری کرده است؛ موضوعاتی چون: علم، نماز، معاملات، ادب، اخلاق، زهد، صفت بهشت و دوزخ و ... و به این مهم چنان پرداخته است که کمتر واعظ یا مرشد و خطیب یا مدرسی از آن بی‌نیاز می‌باشد؛ علاوه بر اینکه به تخریج احادیث و نسبت دادن آنها به منابع‌شان از کتاب‌های روایی مورد اعتماد، عنایت داشته است. چنانچه مؤلف در مقدمه بدان اشاره کرده است. مؤلّف با روشی بسیار زیبا این کتاب را ترتیب داده و جمع و تألیف نموده است چنانکه در نوع خود بی‌نظیر است و در زیبایی‌اش رقیبی ندارد؛ چنانکه حافظ برهان الدین حلبی ملقب به (ناجی) در مقدمه‌ی کتاب خود «عُجالة الإملاء» گفته است؛ و براستی مستحق آن است که حافظ ذهبی نقد آن را کتابی نفیس و ارزشمند توصیف کند؛ چنانکه ابن العماد در «الشذرات» (5/ 278) آن را از وی نقل می‌کند.

2- اصطلاح منذری در تمییز قوی از ضعیف

به نظر من یکی از دلایل نفیس بودن این کتاب این است که با کوتاه‌ترین عبارت و واضح‌ترین اشاره رتبه‌ی حدیث را بیان می‌کند، چه صحیح و چه ضعیف؛ چنانکه در مقدمه به این مساله اشاره می‌کند: «سپس به صحت یا حَسن بودن یا ضعف اسناد اشاره شده است».

این فائده و نکته‌ای ارزشمند است که کمتر در دیگر کتاب‌های حدیث دیده می‌شود؛ کتاب‌هایی که مؤلّف فقط به جمع‌آوری و تخریج احادیث پرداخته، بدون اینکه درجه و رتبه‌‌ی صحت و ضعف و علل حدیث را بیان کرده باشد یا حداقل به ذکر مواردی اکتفا کند که از آن ثابت باشد. حال آنکه در چنین مواردی پرداختن به این مهم واجب می‌باشد و روش صاحبان کتاب‌های حدیث صحیح و غیره همچون شیخین و ابن خزیمه و ابن حبان و دیگر متقدمین و از متأخرین همچون عبدالحق إشبیلی در «الأحکام الصغری» و نووی در «ریاض الصالحین» و غیره چنین بوده است.

3- اصرار امام مسلم بر حذف احادیث ضعیف

و بر این اساس است که امام مسلم بر حذف احادیث ضعیف اصرار دارد چنانکه در مقدمه‌ی صحیح خود (ص 6) می‌گوید: «و بعد - خداوند تو را رحمت کند - افراد زیادی را دیده‌ام که خود را در مقام محدِّث قرار داده‌ و مدعی این جایگاه شده‌اند، حال آنکه مستلزم این ادعا آن است که احادیث ضعیف و روایات منکر را رها کنند و فقط به احادیث صحیح و مشهور پرداخته و آنها را نقل و روایت کنند؛ احادیثی که از افراد موثق و معروف به صداقت و امانت روایت شده‌اند؛ اما پس از اینکه خود اعتراف نمودند بسیاری از روایاتی که برای افراد نادان نقل کرده‌اند، منکر و غیر قابل اعتماد بوده و کسانی آنها را روایت کرده‌اند که مورد تأیید علما نبوده و ائمه‌ی اهل حدیث روایت از ایشان را مذموم شمرده‌اند - امامانی چون مالک، شعبه، سفیان، یحیی بن سعید قطان و عبدالرحمن بن مهدی و غیره - به خاطر این روش بد ایشان بر آن شدم تا خواسته‌ی شما را مبنی بر جدا نمودن احادیث صحیح از ضعیف اجابت کنم وگرنه پرداختن به این مهم کار آسانی نیست؛ اما به دلیل مذکور مبنی بر ادعای علم از سوی قومی که اخبار و روایات منکر را با اسانید ضعیف و مجهول در بین عوامی پخش می‌کنند که عیب و علت‌های وارده بر این احادیث را درک نمی‌کنند، اجابت خواسته‌ی شما بر قلبم آسان شد.

4- وجوب روایت احادیث صحیح و دلیل آن

بدان- خداوند تو را توفیق عنایت فرماید- بر کسی که توانایی تشخیص احادیث صحیح از غیر صحیح را دارد و راویان موثق را می‌شناسد، واجب است جز احادیثی را که صحت منبع آنها را می‌داند روایت نکند و باید از کسانی که متهم یا معاندِ اهل بدعت هستند به کلی پرهیز نماید؛ به این دلیل که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ﴾ [الحجرات: 6] «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، اگر (شخص) فاسقی خبری برای شما آورد، پس (دربارۀ آن) بررسی (و تحقیق) کنید».

و فرموده ‌است: ﴿مِمَّن تَرۡضَوۡنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ﴾ [البقرة: 282] «از میان گواهانی که (به عدالت آنان) رضایت دارید (گواه بگیرید)».

و فرمود: ﴿وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ﴾ [الطلاق: 2] «و دو فرد عادل از خودتان را گواه بگیرید».

آیات فوق بر این دلالت می‌کنند ‌که خبر فاسق غیر قابل قبول و گواهی غیر عادل مردود است. و اگر چه خبر با شهادت، در مواردی تفاوت دارد، اما در بخش بزرگی از معانی اشتراک دارند. زیرا خبر فاسق نزد اهل علم غیر مقبول است، همان‌گونه که شهادتش نزد همه‌ی آنها مردود می‌باشد.

سنّت نیز بر نفی روایت و اخبار منکر دلالت می‌کند، چنانکه قرآن بر نفی خبر فاسق دلالت دارد؛ و در اثر مشهور از رسول الله ج روایت است که فرمودند: «مَن حَدَّثَ عَنِّي بِحَديثٍ يَرَی أَنّهُ كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الكَاذِبَين»: «هرکس حدیثی از من روایت کند که می‌داند (نسبت آن به من) دروغ است، خود یکی از دروغگویان است». ابوبکر بن ابوشیبه این حدیث را برای ما نقل کرده که اسناد آن را تا عبدالرحمن بن ابی لیلی و او از سمرة بن جندب، و تا میمون بن أبی شبیب، از مغیره بن شعبه می‌رساند که هر دو گفتند: رسول الله ج فرمودند: ... و احادیث مرفوع و آثار موقوف دیگری را در باب تحذیر از روایت احادیثی که صحت آن معلوم نیست، روایت می‌کند.

5- علت وجوب تمییز احادیث صحیح از ضعیف و بیان اینکه هرکس چنین نکند عالم نیست

علت وجوب جدا کردن احادیث صحیح از ضعیف این است که: تنها علمی که حجّت خداوند بر بندگان است قرآن و سنّت می‌باشد نه چیز دیگری؛ مگر مواردی که علمای نامی از قرآن و سنّت استنباط می‌کنند. و حکمت خدا بر این بوده که اخباری وارد سنت شود که سنّت نیستند؛ از این‌رو اعتماد مطلق به آنچه سنت خوانده می‌شود بدون تمییز دادن میان اخبار صحیح و نادرست یا بدون تحقیق، منجر به تشریع و تدوین احکامی می‌شود که خداوند متعال به آنها اجازه نداده است؛ و کسانی که چنین عمل می‌کنند سزاوار این هستند که مصداق دروغ بستن به رسول الله ج قرار بگیرند؛ چنانکه در حدیث سمره و مغیره پیش‌تر گذشت. و حدیث ابوهریره آن را تاکید نموده و توضیح می‌دهد؛ اینکه رسول الله ج فرمودند: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»: «برای دروغ‌گویی انسان همین کافی است که هرچه می‌شنود نقل کند». و بر این اساس است که امام مالک / می‌گوید: «کسی که هرچه می‌شنود نقل کند، از دروغ سالم نمی‌ماند و هرگز کسی امام نمی‌شود که هرچه می‌شنود نقل و روایت می‌کند».

و عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: «کسی امام و پیشوا نخواهد شد که به او اقتدا شود تا از نقل برخی چیزهایی که شنیده خودداری کند». هر دو اثر را مسلم در «المقدمه» روایت کرده است.

و دو عالم بزرگوار: احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه گفته‌اند: «کسی که صحیح و نادرست و ناسخ و منسوخ را از هم تشخیص ندهد، عالم نامیده نمی‌شود». ابوعبدالله حاکم (در معرفة علوم الحديث ص 60) آن را روایت کرده است.

از آنچه گذشت، کوتاهی و تقصیر بخش عمده‌ی نویسندگان و سخنوران و واعظین و مدرسین در مجال روایت از رسول الله ج روشن می‌گردد، زیرا با عدم رعایت تقوای الهی یا رعایت ادب نسبت به رسول الله ج، هر خبر و اثری را روایت کرده‌اند. امری که رسول الله ج از باب دلسوزی، ایشان را در مورد آن هشدار داد تا مبادا کسی از آنها مصداق دروغگویانی قرار گیرد که جایگاهش را در آتش آماده کرده است.

و این برهان آشکاری است بر اینکه افراد شایسته‌ی اسم رفیع (عالم) در طول زمان بسیار اندک هستند و هرچه زمان می‌گذرد روز به روز کمتر و کمتر و نایاب‌تر می‌شوند؛ تا کار به جایی می‌رسد که شاعر می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **و قد كانوا إذا عُدّوا قليلاً** |  | **فصاروا اليومَ أقلّ من القليلِ** |

اگر شمارش می‌شدند اندک بودند، ولی اکنون، از اندک هم کمترند.

6- بازگشت به منذری و اصطلاح او

تردیدی نیست که حافظ منذری / از جمله علمای موثّق می‌باشد، بلکه به قول ذهبی /: «در همه رشته‌های علم حدیث با انواع آن بی‌نظیر بوده و به حدیث صحیح و غیرصحیح و معلول و طریق‌های آن آگاه بوده است»([[25]](#footnote-25)).

به همین دلیل در کتاب «الترغيب و الترهيب» متعهد شده احادیث قوی و ضعیف را جدا کند، اما در این راستا راه ناهمواری را پیموده که با اجمال و ابهامات زیادی همراه است و باعث شده جهت دسته‌بندی مذکور، کمتر قابل استفاده باشد؛ اما توضیح این مساله:

7- نص کلام منذری در بیان اصطلاحش

در مقدمه‌ی کتاب در بیان اصطلاحش در دسته‌بندی و جدا کردن احادیث صحیح و ضعیف گفته است:

الف: هرگاه اسناد حدیث، صحیح یا حسن یا نزدیک به آن دو(!) باشد، سند را با لفظ (عن) آغاز کرده‌ام، همچنین اگر حدیث دارای این درجات باشد:

1. مرسل.
2. یا منقطع.
3. یا معضل.
4. یا در اسناد آن راوی مبهم باشد.
5. یا شخصی ضعیف باشد که موثّق و قابل اعتماد معرفی شده.
6. یا یکی از راویان ثقه تضعیف شده باشد و بقیه راویان سند موثق باشند.
7. یا درباره ایشان چیزی گفته شده باشد که ضرری نداشته باشد.
8. یا به صورت مرفوع روایت شده باشد حال آنکه موقوف بودن آن صحیح باشد.
9. یا به صورت متصل روایت شده باشد اما مرسل بودن آن صحیح باشد.
10. یا اسناد آن ضعیف باشد ولی برخی از کسانی که آن را تخریج کرده‌اند آن را صحیح یا حسن دانسته باشند.

- منذری می‌گوید: - موارد فوق را با لفظ (عن) آغاز می‌کنم، سپس به مرسل یا منقطع یا معضل بودن آن یا به راوی مورد اختلاف اشاره کرده و می‌گویم: «آن را فلان بن فلان روایت کرده، یا از طریق فلان روایت کرده است یا در اسناد آن فلانی می‌باشد» و با عباراتی از این قبیل از آن تعبیر نمودم. و گاهی راوی مورد اختلاف را ذکر نمی‌کنم و می‌گویم: «اگر راویانِ سند، معتبر و موثق باشند؛ و در میان راویان کسی است که مورد اختلاف می‌باشد: «اسناد آن حسن است» یا «... مستقیم است» یا «... اشکالی در آن نیست (لا بأس به)»؛ و به این ترتیب حسب اقتضای وضعیت اسناد و متن و کثرت شواهد، عباراتی از این قبیل را ذکر نمودم.

ب- و هرگاه در اسناد کسی باشد که در مورد او موارد ذیل گفته شده باشد:

1. (کذّاب) یا (وضّاع): جعل کننده‌ی حدیث.
2. یا (متّهم) یا (مجمع علی ترکه)، یا وی را ضعیف شمرده باشند، یا (ذاهب الحدیث) یا (هالک) یا (ساقط)، یا (لیس بشيء)، یا (ضعیف جداً).
3. یا فقط در مورد او (ضعیف) گفته شده باشد، یا (لم أر فیه توثیقاً)، چنانکه احتمال تحسین در مورد او نباشد، آن را با لفظ (رُوي) [به صورت مجهول] ذکر کرده‌ام و نه اسمی از راوی برده‌ام و نه به بیان آنچه در مورد او گفته شده پرداخته‌ام. از این‌رو اسناد ضعیف دو علامت دارد: آغاز آن با لفظ (رُوي) و در پایان خوداری از اظهار نظر در مورد آن».

8- مناقشه اصطلاح منذری و بیان اجمال و ابهام در آن

می‌گویم: با این بیان منذری احادیث کتابش را به دو دسته تقسیم کرده است:

اوّل: احادیثی که با لفظ (عن) آغاز می‌شود که بر قوّت آن دلالت می‌کند.

دوّم: احادیثی که با لفظ (رُوِيَ) روایت ‌شده‌اند که اشاره به ضعف روایت می‌باشد.

سپس سه نوع حدیث: صحیح، حسن و نزدیک به هر دو قسم را در قسمت اوّل قرار داده و ضعیف و بسیار ضعیف و موضوع (جعلی) را در قسمت دیگر قرار داده است.

این دسته‌بندی حیرت‌انگیز و نامفهوم است، بلکه خواننده را در هریک از انواع سه‌گانه در هر بخش، با حیرت و سرگردانی مواجه کرده است چنانکه نمی‌داند در هر بخش کدام نوع مراد است؛‌ اینک با مقداری تفصیل به این مساله می‌پردازیم:

توضیح و بیان قسم اوّل از چند وجه می‌باشد:

الف: (با این دسته‌بندی حافظ منذری) هیچ خواننده‌ای [چه عالم باشد یا عوام] به مجرد آغاز شدن روایت با (عن) نمی‌داند حدیث در چه مرتبه‌ای از صحیح، حسن و یا نزدیک به آن دو قرار دارد؛ و این امری واضح و روشن است.

9- شروع حدیثی که حسن نباشد با (عن) و وارد کردن انواع حدیث ضعیف تحت حدیث حسن

ب- نوع سوّم از انواع این قسم که نه صحیح است و نه حسن، بلکه به هر دو نزدیک است: «هو ما قارب الصحیح والحسن» علاوه بر اینکه اصطلاح خاص مؤلف / بوده و نزد اهل علم معروف نیست، نامفهوم نیز می‌باشد. چراکه از دیدگاه اهل علم، حدیث دارای سه قسم صحیح و حسن و ضعیف است([[26]](#footnote-26))؛ و هریک از این سه قسم خود انواعی دارد. چنانکه در علم مصطلح الحدیث به تفصیل بیان شده است؛ و این مقوله نزد اهل علم معروف است که: «حدیث حسن به حدیث صحیح نزدیک است و حدیث ضعیف به حدیث حسن نزدیک می‌باشد». حال سوال این است که چه حدیثی هم به حدیث صحیح و هم به حدث حسن نزدیک است؟ این مقوله نامفهوم است؛ از این‌رو دوست داشتم کلام منذری به جای «أو ما قاربهما» چنین باشد: «أو ما قاربه» تا ضمیر (ه) به نزدیک‌ترین مرجع یعنی حدیث حسن بازگردد که در این‌صورت معنای آن چنین می‌بود: «صحیح، حسن و نزدیک به حسن»؛ و به این ترتیب قسم سوّم این سه نوع، آن دسته از احادیث ضعیفی را شامل می‌شد که بسیار ضعیف نباشند؛ و با وجود متابع یا شاهد معتبر می‌توانستند به درجه حسن ارتقا یابند. دوست داشتم لفظ درست قول منذری در این زمینه چنین باشد، ولی در همه نسخه‌هایی که بدان‌ها دست یافتم به همان صورت بود [= ما قاربهما]؛ از جمله نسخه‌ خطی ظاهریه؛ و اگر چنین نبود سخن وی در این دسته‌بندی درست می‌بود و معنای مورد نظر واضح و روشن بود.

همچنین همه احادیثی هم که از این نوع بوده با (عن) شروع نشده‌اند، حتی نزد مؤلّف؛ چنانکه حدیثی در کتاب شاهد بودم که با (رُوِي) شروع شده بود اما مولف خود در پایان روایت می‌گوید: احتمال حسن بودن آن می‌رود. به «الضعیف» حدیث (7) و حدیث دوّم با شماره (320) و حدیث سوّم با شماره (377) مراجعه کنید. چنانکه وقتی حدیث شماره (185) را با (عن) آغاز کرده، دچار تناقض شده و می‌گوید: «در اسناد آن احتمال حسن بودن هست».

ج- وی در این قسم احادیثی را گنجانده که نزد علمای حدیث از انواع حدیث ضعیف می‌باشند. مانند حدیث مرسل و ده قسمت دیگری که به آن عطف نموده است؛ نزد محدثین همه‌ی این موارد زیر مجموعه‌ی حدیث ضعیف قرار دارند، مگر نوع ششم و هفتم؛ زیرا راویانی که در مورد آنها گفته شده: «ثقة ضُعِّفَ»: «راوی ثقه‌ای بوده که تضعیف شده»، یا «فیه کلام لا یضر»: «درباره‌ وی چیزی گفته شده که ضرر ندارد». اگر از سوی کسی نقل شود که در این علم تخصّص داشته و در بیان حکم متساهل نیست، در صورتی که بقیه‌ی راویان اسناد مورد نظر از ثقات باشند و اسناد از علت‌های قادحه سالم باشد، در این‌صورت تردیدی نیست که حدیث این راوی حسن می‌باشد. اما بحث ما مربوط به این دو نوع نیست، بلکه از موارد دیگر جز آنها بحث می‌کنیم که همگی از جنس حدیث ضعیف هستند، چنانچه یادآور شدیم.

10- منذری در تصحیح حدیث از سهل‌انگاران تقلید کرده اما گاهی آنان را نقد کرده است

اگر کسی بگوید: منذری این انواع را به شرطی در این قسم قرار داده که برخی از کسانی‌که آنها را تخریج کرده‌اند، به صحیح یا حسن بودن آنها تصریح کرده باشند، چنانکه کلام وی بعد از نوع دهم، بر این مهم دلالت می‌کند؛ آنجا که گفته است: «لیکن برخی از کسانی که آن را تخریج کرده‌اند، آن را صحیح یا حسن دانسته باشند».

در پاسخ می‌گویم: شاید این شرط در مورد انواعی که در این قسم بیان کرده صادق باشد، اما آیا شایسته‌ی امام منذری است که فقط به این دلیل ‌که دیگران گفته‌اند صحیح یا حسن است بر حدیث ضعیف حکم نکند؟ و به نقد علمی حدیثی نپردازد؛ خصوصاً وقتی که حکم مورد نظر از سوی کسانی باشد که به تساهل در این زمینه معروف هستند مانند ترمذی، ابن حبان، حاکم و غیره..؟

و این سه نفر (ترمذی و ...) در آغاز کردن احادیث‌شان با (عن) مورد اعتماد منذری هستند هرچند از ضعف در اسناد سالم نباشند. به عنوان مثال به حدیث (2- الضعیف) مراجعه کنید؛ با اینکه با (عن) آغاز شده است در تخریج آن می‌گوید: «رواه الحاکم من طریق عُبید الله بن زحر .. وقال: «صحیح الإسناد» کذا قال»! حال آنکه این عبیدالله از راویان معروف به ضعف می‌باشد و بر این اساس است که منذری به نقد حاکم به سبب تصحیح حدیث از سوی وی اشاره می‌کند و با این همه آن را با (عن) آغاز می‌کند!

علاوه بر این موارد، برخی احادیث مرسل و متصل را که با (عن) آغاز کرده، در میان اسناد آنها راویانی است که ضعف‌شان معروف است و دارای شرط مذکور سابق نیستند، مانند احادیث شماره‌های (4 و 5 و 18 و 19 و 21 و 22 و 23 و 25) و حدیث عمر (52) و حدیث ابن عباس (58) و حدیث ثعلبه (61) و مواردی از این قبیل که بسیارند.

خلاصه‌ی سخن در این قسمت؛ منذری / اصطلاحی را مطرح نموده که نزد علما غریب و ناشناخته است و خوانندگان نمی‌توانند مراد او از قسم «نزدیک به صحیح و حسن» را بدانند؛ وی به همین مقدار هم اکتفا نکرده، بلکه احادیث ضعیفی را با (عن) آغاز کرده که اشاره به قوی بودن اسناد آنها دارد و بدان تأکید کرده – چنانچه گذشت- و بیان داشته که اسانید ضعیف نزد وی دو علامت دارند: آنها را با (رُوِي) آغاز کرده یا اینکه در پایان روایت در مورد آنها توضیح نمی‌دهد؛ و با این کار (آمیختگی) عجیب و غریبی ایجاد نموده و فائده‌ی تشخیص صحیح از ضعیف را که از کتاب وی انتظارش می‌رفت از بین برده است؛ خداوند با لطف و کرم خود او را مورد عفو و بخشش قرار دهد.

11- انواع احادیث ضعیف و تفاوت نگذاشتن منذری در بین آنها

در رابطه با قسمت دوّم که شامل آن دسته از احادیث‌اند که با لفظ (رُوي) روایت شده‌اند، باید گفت: گنگی و نامفهومی در این دسته احادیث شامل همه نوع حدیث ضعیف است، چه ضعفش شدید باشد و چه ساده و اندک، زیرا حدیث ضعیف از این جهت شامل سه نوع است که در کلام منذری پیش‌تر بدان اشاره شد:

اوّل: حدیث موضوع (جعلی) که بدترین انواع حدیث ضعیف می‌باشد. که با این عبارت بدان اشاره نمود: «هرگاه در اسناد حدیث راوی بود که در مورد وی گفته شده: (کذّاب) یا (وضّاع)».

دوّم: بسیار ضعیف (الضعیف جداً)؛ که با این عبارات به آن اشاره نمود: «أو متَّهم، أو مُجْمع على تركه، أو ضعفه، أو ذاهب الحديث، أو هالك، أو ساقط، أو ليس بشيء، أو ضعيف جداً».

سوّم: ضعیف؛ که در سند آن یک راوی باشد که وضعیت وی بهتر از موارد سابق باشد؛ و منذری به این ترتیب به آن اشاره کرده است: «أو ضعيف فقط، أو لم أر فيه توثيقاً».

12- بیان اینکه چرا باید این احادیث از هم جدا گردند. به بیان دیگر بیان اینکه چرا عدم تمییز مذکور ممنوع است

می‌گویم: آغاز این سه نوع روایت با صیغه‌ی مجهول (رُوي) - با وجود تفاوت زيادی كه بين آنها می‌باشد- با خیرخواهی در چنین امر مهمّی سازگار نیست، خصوصاً که این مسأله خود در بردارنده‌ی دو نکته‌ی ممنوع است:

**اوّل** اینکه گاهی حدیث از نوع اوّل یعنی (موضوع) و گاهی از نوع دوّم (بسیار ضعیف) می‌باشد، که در این‌صورت برخی از خوانندگان شاهدی برای آن یافته و پنداشته‌اند با آن تقویت می‌گردد، درحالی‌که چنین نیست، چون یا ضعف آن شدید و غیر قابل جبران است، یا موضوع می‌باشد؛ و چنانکه در علم مصطلح الحدیث مقرر می‌باشد در این حالت وجود شاهد هیچ فائده‌ای در تقویت آن ندارد؛ لذا اگر منذری این را بیان می‌کرد، خواننده‌ دچار این اشتباه فاحش نمی‌شد؛ اشتباهی که با راه و روش علما مخالف بوده و مستلزم تهدید شدید رسول الله ج می‌باشد که فرمود: «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»: «هرکس چیزی را به من نسبت دهد که نگفته‌ام، پس باید جای خود را در آتش آماده ببیند». پناه بر خداوند([[27]](#footnote-27)).

13- فاحش‌ترین امر ممنوع: عمل کردن به حدیث ضعیف که گاهی موضوع می‌باشد!

**دوّم:** بدتر از آن اینکه: در بین اهل علم و طلبه‌ها معروف و مشهور است که در فضایل اعمال به حدیث ضعیف عمل می‌شود و این را به عنوان یک قاعده‌ی علمی انکارناپذیر می‌دانند، حال آنکه این مسأله نزد علمای محقق بطور مطلق قابل قبول نیست، چنانکه نقل این مساله از آنها ذکر خواهد شد؛ و به این ترتیب همین‌ که حدیث ضعیفی در باب فضایل به آنها می‌رسد بدون اینکه این احتمال را بدهند شاید ضعف آن بسیار شدید یا موضوع و ساختگی باشد، بلافاصله بدان عمل می‌کنند؛ حال آنکه روایت چنین مواردی جایز نیست مگر با ذکر مرتبه‌ی حدیث و تحذیر از آن؛ چه برسد که بدان عمل گردد؛ و به این ترتیب دچار امر ممنوع نخست و افزون بر آن می‌شوند. در صورتی که اگر این مساله برای آنها بیان می‌گردید ان شاء الله بدان عمل نمی‌کردند([[28]](#footnote-28)).

14- قاعده‌ی (عمل کردن به حدیث ضعیف) مطلق نیست

قاعده‌ی مورد ادعا مطلق و بدون قید نیست، بلکه از دو وجه حدیث و فقه مقید می‌باشد.

الف: قید حدیثی

از ناحیه‌ی حدیث؛ به اتفاق آراء، مراد از «حدیث ضعیف» حدیثی است که ضعف آن شدید نباشد، چه برسد که موضوع باشد؛ چنانکه حافظ ابن حجر عسقلانی در رساله‌ی خود: «**تبيين العجب فيما ورد في فضل رجب**» این مساله را بیان کرده است که اکنون آن را در کتاب‌خانه‌ام نمی‌یابم؛ لذا آن را با واسطه از شاگرد معتمدش حافظ سخاوی از وی نقل می‌کنم که در آخر کتابش «القول البديع في فضل الصلاة على الحبيب الشفيع» (ص 195- چاپ هند) بعد از نقل کلام نووی / می‌گوید که وی گفته است: «علما از محدثین و فقها و... گفته‌اند: جایز، بلکه مستحب است در فضایل و ترغیب و تشویق و بیم‌دادن به حدیث ضعیف عمل شود به شرطی که موضوع و جعلی نباشد. اما در بخش احکام مانند حلال و حرام و معاملات و نکاح و طلاق و ... جز به حدیث حدیث صحیح و حسن عمل نمی‌شود، مگر جهت احتیاط در یکی از این موارد».

و از ابن العربی مالکی نقل شده که در این زمینه مخالفت نموده و گفته است: «بطور مطلق به حدیث ضعیف عمل نمی‌شود».

15- شرایط عمل به حدیث ضعیف نزد ابن حجر

حافظ سخاوی می‌گوید: «بارها از استادمان شنیدم که می‌گفت - و با خط خود برایم نوشته بود-:

همانا شرایط عمل به حدیث ضعیف سه مورد هستند:

شرط اول که مورد اتفاق علماست اینکه ضعف آن شدید نباشد؛ پس شامل روایت کذابین و متهمین به دروغ‌گویی و کسانی نمی‌شود که غلط‌های فاحش داشته‌اند.

دوّم: باید در زیر مجموعه‌ی یک اصل عام و شامل باشد، پس روایاتی را که در هیچ اصل و قاعده‌ای کلی قرار نمی‌گیرند شامل نمی‌شود.

سوّم: در وقت عمل کردن به آن نباید معتقد به ثبوت آن بود تا مبادا چیزی به پیامبر ج نسبت داده شود که گفتار او نیست.

گفت: دو قسمت آخر از ابن عبدالسلام و دوستش ابن دقیق العید نقل شده است و در مورد اول علائی اتفاق‌نظر در مورد آن را نقل کرده است».

16- شروط‌ مذکور چه چیزی را در باب تمییز و غربال نمودن احادیث بر اهل علم واجب می‌کنند

می‌گویم: نزد هر عاقل و خردمندی معلوم است که این شرط‌ها بر آگاهان به احادیث صحیح و نادرست، جدا کردن دو چیز برای مردم را واجب می‌گرداند:

اوّل: اینکه احادیث ضعیف را از احادیث صحیح جدا کنند تا کسانی که بدان عمل می‌کنند معتقد به ثبوت آنها نباشند تا مبادا دچار آفت دروغ بستن بر رسول الله ج شوند؛ چنانچه در کلام امام مسلم و غیره بیان شد.

دوّم: جدا کردن احادیث بسیار شدید از احادیثی که شدت ضعف آنها کمتر است. تا با عمل به حدیثی که ضعف آن شدید است در آفت مذکور گرفتار نشوند.

درحقیقت کمتر کسی در میان علمای حدیث- چه رسد به غیر آنها- نسبت به جدا کردن حدیث صحیح از ضعیف اهتمام جدّی داشته‌اند، مانند حافظ منذری / - با آن‌همه تساهل که ذکر شد- و مانند حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب‌هایش و شاگردش حافظ سخاوی در کتابش «**المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة علی الألسنة**» و غیره؛ و در عصر ما می‌توان به شیخ احمد شاکر / در تحقیق و تعلیقش بر مسند امام احمد / اشاره نمود که امروزه مانند ایشان بسیار اندک هستند؛ و بسیار کمتر از همه‌ی اینها کسانی هستند که به جدا کردن احادیث بسیار ضعیف از احادیث دیگر عنایت داشته باشند. بلکه من کسی را نمی‌شناسم که در این زمینه متخصص باشد؛ با اینکه چنانکه پیش‌تر گفتم این از امور مهم است؛ و به نظرم آن نیز از عنایت ایشان به جدا کردن حدیث حسن از صحیح مهمتر است؛ چون جدا کردن احادیث حسن از صحیح فایده‌ی چندانی به دنبال ندارد. زیرا برای اثبات احکام هر دو نوع دلیل و حجت هستند، چنانکه پیش‌تر بیان آن گذشت؛ مگر در وقت تعارض و ترجیح که حدیث صحیح از حسن راجح‌تر می‌باشد، بر خلاف موضوع مورد نظر ما در باب فضایل که در آن به حدیث ضعیف عمل می‌شود نه به حدیث بسیار ضعیف؛ پس بیان این قسمت واجب‌تر است.

17- آنچه منذری در رابطه با سهل‌انگاری علما در باب احادیث ترغیب و ترهیب ذکر نموده و پاسخ آن

اگر گفته شود: این همه تفصیل و تشدید و سخت‌گیری در روایت حدیث ضعیف چه دلیلی دارد؛ درحالی‌که منذری / در مقدمه‌ی کتاب خود یادآور شده که: «علما به تساهل در مورد انواع احادیث ترغیب و ترهیب اجازه‌ داده‌اند، تا جایی که بسیاری از آنها حدیث موضوع را در این باب ذکر نموده‌اند بدون اینکه مرتبه‌ی آن را بیان کرده باشند؟

در پاسخ به او می‌گویم: تساهلی که آن را جایز دانسته‌اند دو احتمال در مورد آن وجود دارد:

اوّل: اینکه ذکر احادیث همراه با ذکر سند آنها باشد. که در این روش اشکالی نیست؛ و بلکه این روشِ تمامِ محدثین سابق بوده که اولین کارشان در مسیر حفظ سنّت و احادیث آن، جمع‌آوری آنها از اساتیدشان همراه با اسانید بوده است. و کسانی‌از آنها که به شرح حال همه راویان از همه طبقات و راه‌های جرح و تعدیل و علل حدیث آگاهی کامل داشته باشد، می‌تواند تحقیق نموده و احادیث صحیح را از ناصحیح جدا کند؛ و جمله‌ی معروف «قمِّش ثمَّ فتّش» (اول جمع کن، بعد تحقیق کن) به این موضوع اشاره دارد، پس جمع‌آوری حدیث از این باب است: (مَا لَا يَتِمُّ الْوَاجِبُ إلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ): (هرچیزی واسطه‌ی انجام واجبی باشد واجب است).

بنابراین لازم است سخن سابق منذری در مورد علما بر این معنی حمل گردد، تا اولاً نسبت به ایشان حُسن ظن داشته باشیم و ثانیاً دلالت کلام حفاظ و علمای حدیث هم بر این است؛ علاوه بر آنچه مبنی بر رویه‌ی ایشان ذکر نمودیم. این امام احمد بن حنبل / است که می‌گوید: «هرگاه موضوع حلال و حرام به میان آمد، در مورد اسانید سخت‌گیری می‌کنیم و اگر بحث مربوط به تشویق و بیم دادن باشد در مورد اسانید با تساهل برخورد می‌کنیم»([[29]](#footnote-29)).

و این نصی است در تایید سخن ما؛ و نیز ابن الصلاح در «علوم الحدیث»(ص 113) می‌گوید: «نزد اهل حدیث و غیره تساهل در اسانید و روایت احادیثی که موضوع نیستند و از انواع احادیث ضعیف به شمار می‌روند جایز است، بدون اینکه به بیان ضعف آن توجه گردد؛ مگر در مواردی چون: صفات الله متعال و احکام شریعت از حلال و حرام و .. اما در موضوع پند و اندرز و بیان قصص و فضایل اعمال و سایر مسائل ترغیب و ترهیب که مربوط به احکام و عقاید نباشد، نقل حدیث ضعیف بدون بیان ضعف آن جایز است». در جمله‌ی «تساهل در اسانید» تأمّل کنید؛ به خوبی صحت مطالبی که بیان کردیم روشن می‌شود. و سبب آن این است که: کسی که سند حدیث را ذکر می‌کند خود معذور و بری الذمه می‌باشد چون وی وسیله‌ای را مهیا نموده که هرکس در این علم تخصص داشته باشد، می‌تواند به مرتبه‌ی حدیث از نظر صحت و ضعف پی ببرد؛ بر خلاف کسی که اسناد آن را حذف می‌کند و هیچ توضیحی در مورد وضعیت حدیث نمی‌دهد و به این ترتیب علمی را کتمان می‌کند که ابلاغ آن بر او واجب است.

18- رعایت ادب در روایت حدیث ضعیف نزد ابن صلاح

از این جهت ابن صلاح / به دنبال عبارت سابق می‌گوید: «هرگاه خواستی حدیث ضعیفی را بدون اسناد روایت کنی، نگو رسول الله ج چنین و چنان فرمود؛ و از الفاظی که قطعیتِ نسبتِ چنین روایتی را به پیامبر می‌رساند استفاده نکن؛ بلکه بگو: از رسول الله ج چنین و چنان روایت شده، یا به ما چنین و چنان رسیده است... و این در مورد روایتی است که در صحت و ضعف آن تردید داری؛ و تنها زمانی می‌توانی بگویی: «رسول الله ج فرمودند» که صحت روایت مذکور برایت آشکار گردد»([[30]](#footnote-30)).

19- باید به ضعف روایت تصریح شود

می‌گویم: پس ثابت شد وقتی اسناد حذف شود، باید ضعف حدیث بیان گردد، حتی اگر با ذکر اصطلاحاتی همچون (رُوي) باشد. امّا به نظرم امروز این مقدار کافی نیست، چون جهل و نادانی غالب است و کمتر کسی این مساله را در مورد كتاب‌های مولف می‌داند؛ همچنین اگر خطیب روی منبر بگوید: «از رسول الله ج چنین و چنان روایت شده (رُوِيَ)» مردم نمی‌دانند به ضعف حدیث اشاره شده است، پس حتماً باید به ضعف روایت تصریح شود، همچنان‌که از علی بن ابی‌طالب س نقل شده که گفت: «حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»: «احادیثی را برای مردم بیان کنید که می‌شناسند، آیا دوست دارید الله و رسولش تکذیب شوند».([[31]](#footnote-31)).

چه زیبا گفته احمد شاکر در «**الباعث الحثيث**»(ص101): «به نظر من بیان ضعف حدیث ضعیف در هر حالی واجب است، چون عدم بیان این مساله، باعث می‌شود کسی که آن را می‌شنود و می‌بیند، گمان بَرَد صحیح است؛ خصوصاً وقتی که نقل کننده چنین روایتی از علمای حدیث و از مراجع باشد که در این موارد به آنها مراجعه می‌شود. و در مورد عدم اعتنا به روایت ضعیف، تفاوتی بین احادیث مربوط به احکام و فضائل اعمال و غیره نیست، بلکه فقط حدیثی حجت است که به طور صحیح از رسول الله روایت شده باشد چه حدیث از نوع صحیح باشد یا حسن».

می‌گویم: صورت دیگر کلام سابق منذری این است که احادیث ضعیف و حتی حدیث موضوع و جعلی هم بدون سند و بدون بیان حال ذکر شوند. به اعتقاد من هیچ عالم پرهیزگاری چنین سخنی نمی‌گوید، چون مخالفت آن با کلام سابق امام مسلم از نصوص قرآن و سنت مبنی بر تحذیر از روایت کسی که عادل نیست، محرز می‌باشد و اینکه در این زمینه تفاوتی میان احادیث مربوط به احکام و ترغیب و ترهیب و .. نیست؛ و کلام سابق مسلم در این زمینه صریح می‌باشد.

20- امام مسلم راویت کردن از راوی ضعیف را بدون بیان حال او، گناه دانسته است حتی اگر روایت وی از باب ترغیب و ترهیب باشد

صریح‌تر از این، کلام او بعد از بحث مهمّی است که در رابطه با واجب بودن بیان معایب راویان حدیث و ذکر اقوال ائمه در این زمینه ارائه نموده است. چنانکه در (1/ 29) می‌گوید: «علما کشف معایب راویان حدیث و ناقلان اخبار را بر خود لازم دانسته‌ و به آن فتوا داده‌اند، چون خطر بزرگی را به همراه دارد، زیرا اخبار و روایات در امر دین موجب حلال کردن و حرام کردن یا امر و نهی یا ترغیب و ترهیب می‌شوند، لذا اگر راوی منبع صداقت و امانتداری نباشد، اگر کسی که این راوی را می‌شناسد از وی برای کسی که او را نمی‌شناسد حدیث نقل کند، با این کار مرتکب گناه شده است؛ و به عوام مسلمان خیانت کرده، زیرا در مورد برخی از شنوندگان این اخبار هیچ تضمینی در مورد عمل نکردن به این اخبار نیست چه بسا به همه‌ی آنها یا بخشی از آنها عمل کنند. حال آنکه اکثر این اخبار اکاذیبی باشند که هیچ اصل و اساسی ندارند. و این درحالی است که روایات صحیح که توسط راویان موثق و مورد اطمینان روایت شده‌اند بسیار بیش از آن هستند که چاره‌ای نباشد جز نقل روایات راویانی که ثقه نیستند؛ و من بر این باورم کسانی که به این احادیث ضعیف و اسانید مجهول اعتماد می‌کنند با دانستن ضعف و سستی که در این اخبار وجود دارد، دیگر به آنها توجهی نمی‌کنند. اما انگیزه‌ی کسانی که چنین احادیثی روایت می‌کنند و آنها را معتبر تلقی می‌نمایند این است که نزد عوام الناس خود را مطرح کنند و مردم بگوید: شگفتا چقدر فلانی حدیث جمع‌آروی کرده...! و هرکس با این روش علم‌آموزی و دانش‌اندوزی کند و این راه را بپیماید، سهمی در آن ندارد و نام جاهل بر او برازنده‌تر از این است که به علم نسبت داده شود».

21- فرجام تساهل در روایت احادیث ضعیف و کتمان بیان ضعف آنها

حقیقت امر این است که تساهل علما در روایت حدیث ضعیف و سکوت از بیان حقیقت چنین روایاتی، از بزرگ‌ترین عوامل بدعت‌گذاری مردم در دین می‌باشد،‌ چون امروزه پایه‌ی بسیاری از عباداتی که مردم مشغول آنها هستند همین احادیث واهی و موضوع و ساختگی است، مانند توسعه‌ [= گشاده‌دستی] در روز عاشوراء (حدیث شماره 617 و 618) «ضعیف الترغیب»؛ و احیای شب نیمه‌ی شعبان و روزه همان روز، حدیث (624) و موارد دیگری که تعدادشان بسیار زیاد است و در کتابم «**سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيء في الأمة**» به آنها پرداخته شده است. اما چیزی که ایشان را در نقل چنین اخباری تشویق نموده، قاعده‌ی مورد ادعا مبنی بر جواز عمل به احادیث ضعیف در باب فضایل اعمال می‌باشد؛ غافل از اینکه علمای محقق این قاعده را مقید به دو قید بیان داشته‌اند:

یکی قید حدیثی که تفصیل آن بیان گردید که خلاصه آن چنین است: هرکس می‌خواهد به حدیث ضعیف عمل کند، لازم است به ضعف آن آگاه باشد، زیرا در صورتی که ضعف آن شدید باشد عمل کردن به آن درست نیست. و اگر اهل علم به وظیفه‌ی خود در این راستا عمل می‌کردند تا این حد احادیث ضعیف بین مردم پخش نمی‌شد.

ب- قید فقهی

اما قید دیگر و آن قید فقهی می‌باشد؛ که نوبت به بحث از آن رسیده است؛ بنابراین می‌گویم: حافظ ابن حجر در بیان شرط دوّم نقل حدیث ضعیف بدان اشاره کرده، آنجا که گفت: «باید حدیث ضعیف تحت یک اصل عام جای داشته باشد..».

اما درحقیقت این قید کافی نیست، چون غالب بدعت‌ها تحت یک اصل عام قرار می‌گیرند ولی با این وجود مشروع نیستند؛ و این همان است که امام شاطبی آن را بدعت اضافی نامیده است؛‌ بدیهی است که حدیث ضعیف برای اثبات مشروع بودن بدعت کافی نیست، پس باید این مساله مقید به قید و شرطی دقیق‌تر از این باشد، مثلا گفته شود: «باید مشروعیت عمل به آن حدیث ضعیف با دلیل قاطع دیگری ثابت شده باشد؛ دلیل دیگری که صلاحیت دلیل شرعی بودن را داشته باشد؛ در این حالت، تشریع با حدیث ضعیف ممکن نخواهد بود بلکه نهایتا کارکرد حدیث ضعیف تشویق بیشتر به عمل مورد نظر در روایت می‌باشد و انسان را بیش از پیش بدان راغب می‌گرداند به گونه‌ای که اگر این حدیث ضعیف روایت نمی‌شد چنان به مضمون آن عمل نمی‌کرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه / در «مجموع الفتاوی»(1/ 251) می‌گوید: «چون اگر عملی بنا بر دلیلی شرعی مشروع باشد و در فضیلت آن حدیثی روایت شود که دروغ بودنش معلوم نیست، می‌تواند پاداشی که [در حدیث مورد نظر در فضل آن عمل مشروع] ذکر شده، حق و قطعی باشد؛ و هیچیک از ائمه‌ نگفته‌اند: جایز است با حدیث ضعیف حکم واجب یا مستحب در مورد چیزی صادر کرد؛ و هرکس چنین بگوید با اجماع مخالفت کرده‌ است».

22- سخن ابن تیمیه حاکی از آن است که به مجرد وجود حدیث ضعیف در باب فضایل، نمی‌توان چیزی را مستحب شمرد

شیخ الاسلام / در جایی دیگر از «مجموعة الفتاوي» (18/ 65-68) به صورت مفصّل به این مساله پرداخته است؛ تفصیلی که از عالم دیگری ندیده‌ام؛ لذا بر خود لازم می‌دانم آن را به خوانندگان تقدیم کنم،‌ چراکه علم و فوایدی به همراه دارد.

شیخ الاسلام بعد از یادآور شدن قول سابق امام احمد / می‌گوید: «اینکه علما معتقد به عمل به حدیث ضعیف در باب فضایل اعمال هستند به این معنی نیست که می‌توان با حدیثی که قابل احتجاج نیست، استحباب چیزی را ثابت نمود. چراکه "استحباب" حکمی شرعی می‌باشد که جز با دلیل شرعی ثابت نمی‌شود؛ و هرکس بدون دلیل شرعی در مورد خداوند متعال خبر دهد که فلان عمل را دوست دارد درواقع دست به تشریع در دین زده که خداوند متعال به آن اجازه نداده است؛ و این همچون اثبات وجوب یا تحریم می‌باشد؛ و بر این اساس است که علما در باب استحباب اختلاف کرده‌اند چنانکه در موارد دیگر اختلاف نموده‌اند؛ بلکه آن در اصل دین مشروع می‌باشد».

23- مراد علما از عمل به حدیث ضعیف در فضایل اعمال

مراد علما از «عمل به حدیث ضعیف در باب فضایل» این است که اصل آن عمل با نص صریح یا اجماع ثابت باشد؛ چه عمل مورد نظر از جمله مواردی باشد که خداوند متعال آن را دوست دارد یا اینکه عملی باشد که خداوند متعال آن را نپسندیده و نسبت به آن کراهیت دارد؛ مانند تلاوت قرآن، تسبیح، دعا، صدقه، آزادکردن برده، نیکی کردن با مردم، ناپسند بودن دروغ و خیانت و امثال آن. پس هرگاه حدیثی در رابطه با فضیلت برخی اعمال مستحب و پاداش آنها و مکروه بودن برخی اعمال و کیفر آنها، یا در رابطه با مقدار پاداش و انواع آن روایت شد که ما موضوع و جعلی بودن آن را نمی‌دانیم، روایت آن و عمل بدان جایز می‌باشد؛ به این معنا که: نفس انسان به آن پاداش امیدوار باشد، یا از آن کیفر بیم داشته باشد، مانند مردی که می‌داند بازرگانی سودآور است،‌ امّا به او ابلاغ می‌شود که بسیار سودآور است؛ این خبر اگر درست باشد برایش نفع دارد و اگر دروغ باشد زیانی برای او ندارد.

24- مثال عمل به حدیث ضعیف با رعایت شرط آن

مثال آن ترغیب و بیم دادن با روایات اسرائیلی و خواب و رؤیا و سخنان سلف صالح و علما و غیره می‌باشد که به تنهایی برای اثبات حکم شرعی کافی نیستند، نه برای اثبات مستحب بودن چیزی و نه هیچ حکم دیگری؛ اما جایز است جهت تشویق و بیم دادن و امیدوار کردن و ترساندن در مواردی ذکر شوند که با دلایل شرعی، حُسن و قبح آنها دانسته شده است؛ که در این‌صورت سودمند افتاده و ضرری ندارند. و یکسان است فی نفس الامر حق باشد یا باطل؛ لذا آنچه باطل و جعلی بودنش دانسته شود توجه به آن جایز نیست چراکه دروغ هیچ سودی دربرندارد؛ و اگر صحیح بودن آن ثابت گردد، بر مبنای آن احکام ثابت می‌گردد؛ و اگر هر دو احتمال در مورد آن وجود داشته باشد، به دلیل امکان درستی آن و مضر نبودنش چنانچه دروغ باشد، روایت می‌شود. و اینکه امام احمد می‌گوید: «هرگاه موضوع ترغیب و ترهیب به میان آمد، تساهلانه با اسانید برخورد می‌کنیم...» منظورش این است که حدیث را با اسناد نقل می‌کنیم اگرچه راوی آن از جمله راویان موثق نباشد. همچنین همه کسانی که گفته‌اند: در فضایل اعمال به حدیث ضعیف عمل می‌شود، مرادشان عمل به اعمال نیکی است همچون تلاوت و ذکر و پرهیز از کارهای زشتی است که در چنین احادیثی به آنها اشاره شده است.

و نظیر این، حدیثی است که بخاری / از عبدالله بن عمرو روایت کرده که رسول الله ج فرمودند: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلاَ حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»: «از من روایت کنید حتی اگر آیه‌ای باشد؛ و از بنی‌اسرائیل هم نقل کنید و اشکالی ندارد؛ و هرکس عمداً بر من دروغ ببندد، پس باید جای خود را در آتش آماده ببیند».

و در حدیث صحیح دیگری می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثَكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَلَا تُصَدِّقُوهُمْ وَلَا تُكَذِّبُوهُمْ»: «هرگاه اهل کتاب روایتی را برای شما نقل کردند نه آنها را تصدیق و نه تکذیب کنید». رسول الله ج اجازه‌ی روایت از اهل کتاب را داده، ولی با این وجود از تصدیق و تکذیب آنها بازداشته است. بنابراین اگر در روایت از آنها به صورت مطلق، فایده‌ای می‌بود بدان اجازه نمی‌داد، بلکه بدان امر می‌کرد و اگر به مجرد اخباری که گزارش می‌دادند تصدیق می‌شدند، از تصدیق آنها نهی نمی‌شد؛ پس نفوس از آنچه گمان صدقش را می‌دهد در مواردی بهره‌مند می‌گردد.

25- بر مبنای احادیث فضایل مقدار و تعیین حدود جایز نیست

هرگاه احادیث ضعیف در باب فضایل، بیانگر مقدار و حدود باشند مانند نماز خواندن در وقت مشخص با قرائت آیاتی مشخص یا به صفتی معین، چنین کاری جایز نیست؛ زیرا مستحب بودن چنین وصف معین و مشخصی با دلیل شرعی ثابت نیست؛ بر خلاف اینکه مثلا روایت شود: «هرکس وارد بازار شود و لا اله الا الله بگوید ... چنین و چنان پاداشی برای او خواهد بود».([[32]](#footnote-32)) چراکه ذکر خداوند در بازار مستحب است، چون از مصادیق ذکر الله در میان غافلان می‌باشد همان‌گونه که در حدیث معروف آمده: «ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ، كَالشَّجَرَةِ الْخَضْرَاءِ بَینَ الشَّجَرِ الْيَابِسِ»: «کسی که در بین غافلان ذکر خداوند متعال می‌کند مانند درختی سبز در بین درختان خشک است»[[33]](#footnote-33). اما در نظر گرفتن ثوابی که برای آن روایت شده، ثبوت و عدم ثبوت آن ضرری نمی‌رساند. و از این قبیل است حدیثی که ترمذی روایت کرده است: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ شیء فیه فَضْلٌ، فَعَمِلَ بِه رَجاء ذَلِك الفَضل، أعطاهُ الله ذَلِك وإن لَم یَکُن ذَلِك کَذَلِك»: «هرکس از جانب الله متعال چیزی به او رسد که فضلی را دربردارد و او به امید آن فضل بدان عمل کند، خداوند متعال آن‌را به وی عطا می‌کند هرچند چنان نباشد»[[34]](#footnote-34).

خلاصه‌ی مطلب اینکه برای ترغیب و تشویق به انجام کار نیک، یا بیم دادن و ترسانیدن از کار بد، حدیث ضعیف به کار برده می‌شود، نه برای اثبات حکم استحباب، اما اعتقاد به مقدار پاداش و سزا دلیل شرعی می‌خواهد.

26- خلاصه‌ی سخن ابن تیمیه / در مورد عمل به حدیث ضعیف در باب فضایل

آنچه ذکر شد همگی کلام شیخ الاسلام ابن تیمیه / بود که خداوند متعال به او پاداش نیک عنایت فرماید؛ می‌توان مبحث شیخ الاسلام را به این ترتیب خلاصه نمود که حدیث ضعیف دو حالت دارد:

حالت اوّل: اگر در حدیث ضعیف درباره‌ی عملی که مشروعیت آن با دلیل شرعی ثابت شده، پاداش ذکر شده بود، عمل کردن به آن جایز است، به این معنی که نفس به پاداشی که در حدیث ذکر شده امیدوار باشد، مانند تهلیل (لا اله الا الله) گفتن در بازار بر فرض اینکه حدیث نزد وی ثابت نباشد که پیش‌تر نظر ما را در این مورد دانستی.

دوّم: اینکه حدیث ضعیف متضمن عملی باشد که با دلیل شرعی ثابت نیست؛ و برخی از مردم گمان برند آن عمل مشروع است؛ عمل کردن به این نوع حدیث ضعیف جایز نیست که بعداً‌ مثال‌های دیگری برای آن ذکر خواهد شد. عالم اصولی، محقق، امام ابواسحاق شاطبی غرناطی هم در کتاب ارزشمند خود «الإعتصام» موافق این رأی بوده و با بیان روشن و قوی و عالمانه در فصلی با عنوان "بیان راه و روش منحرفین از راه راست" با استدلال به کتاب و سنت به این مسأله پرداخته است و یادآور شده این راه‌ها بسیار زیاد است چنانکه قابل شمارش نیستند؛ و همه روزه رو به افزایش هستند. و ممکن است بعداً دلایل دیگری را هم پیدا کنند، خصوصاً به وقت افزایش جهل و کمبود علم و دخالت کسانی در این زمینه که از مرتبه اجتهاد بسیار فاصله دارند؛ در این‌صورت راه‌های انحراف از دین واقعی، چنان متعدد خواهد شد که قابل شمارش نخواهد بود؛ و در (1/ 229) می‌گوید:‌ «لیکن ما چند صورت کلی از آنها را ذکر می‌کنیم که بقیه بر آنها قیاس شوند».

27- یکی از روش‌های اهل بدعت تکیه بر احادیث واهی است

یکی از روش‌های اهل بدعت تکیه بر احادیث واهی، جعلی و ساختگی است که به دروغ به رسول الله ج نسبت داده شده‌اند و متخصصان علم حدیث آنها‌ را از اساس نپذیرفته‌اند مانند روایت سرمه زدن به چشم در روز عاشورا و احترام خروس سفید و خوردن بادمجان با نیت آن([[35]](#footnote-35)) و اینکه رسول الله ج در وقت شنیدن (ذکر خدا) چنان به وجد و جنب و جوش می‌آمده که ردایش از شانه می‌افتاد([[36]](#footnote-36)) و مواردی شبیه این... امری واضح و روشن است که در تشریع اسلامی چنین روایاتی مبنای هیچ حکمی قرار نگرفته و هرگز در باب تشریع جای نمی‌گیرند. و هرکس بر مبنای چنین روایاتی حکمی صادر کند، جاهل است و در نقل علم به خطا رفته است؛ لازم به ذکر است که از هیچیک از علمایی که در مسیر علم و سلوک مورد اعتماد و اعتبار هستند، استدلال به چنین مواردی نقل نشده است.

و از آنجا که در سند حدیثِ حَسَن راوی وجود ندارد که با جرحی متفق علیه معیوب و مجروح تلقی گردد، برخی از علما به حدیث حسن عمل کرده‌اند چراکه نزد محدثین حدیث حسن به حدیث صحیح ملحق می‌گردد. و برخی از آنها فقط به این علت به حدیث مرسل عمل کرده‌اند که به حدیث صحیح ملحق شده است با این توضیح که شخص ذکر نشده در اسناد مانند افراد ذکر شده بوده و عادل و معتبر بوده است([[37]](#footnote-37)). اما مرتبه‌ی پایین‌تر از این به هیچ وجه نزد علمای حدیث قابل قبول نیست. و اگر علمای اسلام هر نوع روایتی را از هر شخصی پذیرفته بودند، دیگر بررسی راویان از لحاظ جرح و تعدیل هیچ معنایی نداشت، با اینکه همگی بر این جرح و تعدیل راویان اجماع دارند. همچنین اگر هر روایتی را قبول می‌کردند اسناد هیچ معنایی نداشت؛ و بر این اساس است که اسناد را از دین شمرده‌اند. و منظور ایشان از جملات «حدثنی فلان عن فلان» عبث و بی‌معنی نیست، بلکه به این ترتیب این مساله را القا می‌کنند: راویانی که از آنها نقل روایت نمودند شناخته شده هستند تا از افراد مجهول و ناشناخته و متهم و مجروح روایتی قبول نشود؛‌ و فقط از افراد معتمد و موثق روایت گردد؛ چون باید با ظن غالب و بدون شک و تردید روح مسأله بر این اعتقاد استوار باشد که رسول الله ج چنین فرموده، تا بتوانیم در باب شریعت به آن اعتماد کنیم و آنها را مبنای احکام قرار دهیم. اما ظن غالب در مورد احادیث ضعیف بر این نیست که کلام رسول الله ج باشند، بنابراین ممکن نیست چنین احادیثی زیربنای احکام قرار گیرند چه برسد به روایات معروف دروغین؟! آری، انگیزه‌ی بیشتر کسانی که به چنین اکاذیبی اعتماد می‌کنند پیروی از هواهای نفسانی است چنانچه گذشت».

28- طرح یک اشکال پیرامون شرط صحت در احادیث ترغیب

سپس می‌گوید: «اگر گفته شود: آنچه ذکر شد، درحقیقت رد عملکرد پیشوایانی است که به احادیثی اعتماد کرده‌اند که به درجه‌ی صحت نرسیده‌اند. همچنان که این امامان و پیشوایان به مبحث شرط بودن صحت اسناد تصریح کرده‌اند همچنین به این مساله تصریح داشته‌اند که در باب نقل احادیث با موضوعیت ترغیب و ترهیب اعتماد به صحت اسناد شرط نیست؛ اما اگر این مساله مورد توجه قرار گیرد بهتر است و در غیر این‌صورت اشکالی متوجه کسی که آنها را نقل کند و به آنها اعتماد نماید، نیست. ائمه نیز چنین عمل کرده‌اند مانند مالک در «الموطأ»، ابن مبارک در «رقائق»، ابن حنبل در «رقائق»، سفیان در «جامع الخیر» و ... . تمام روایاتی که در این کتاب‌ها نقل شده‌اند از باب ترغیب و ترهیب می‌باشند؛ و چون اعتماد به چنین مواردی جایز باشد، نیز اعتماد به موارد مشابه که درواقع به این باب [ترغیب و ترهیب] بازمی‌گردد، جایز خواهد بود. مواردی چون نماز رغائب و معراج و شب نیمه‌ی شعبان و شب نخستین جمعه‌ی ماه رجب و روزه‌ی ماه رجب و بیست و هفتم آن و موارد مشابه؛ چراکه همه این موارد در باب ترغیب و تشویق به عمل صالح می‌باشند و از طرفی نماز در اصل امری ثابت و مشروع می‌باشد و همچنین روزه و نماز شب؛ همه‌ی این موارد به خیری باز می‌گردد که فضیلت آن به طور خاص نقل شده است. و چون این مساله ثابت گردد، هرآنچه فضیلتش در احادیث نقل شده است، از باب ترغیب می‌باشد بنابراین در هیچیک از آنها گواهی اهل حدیث به صحت اسناد لازم نیست برخلاف مواردی که در باب احکام می‌باشد.

بنابراین این وجه استدلال از طریق راسخان در علم می‌باشد نه کسانی که در قلوب‌شان زیغ و کجی است؛ چنانکه میان احادیث احکام و احادیث ترغیب و ترهیب تفاوت قائل شده‌اند؛ به این‌صورت که در باب احادیث احکام، صحت آنها را شرط قرار دادند و در باب ترغیب و ترهیب این شرط را قائل نشدند!

29- پاسخ اشکال با تفصیل علمی دقیق

پاسخ: آن تساهلی که علمای حدیث در رابطه با احادیث ترغیب و ترهیب ذکر کرده‌اند با مسأله‌ی مورد نظر ما سازگار نیست؛ و توضیح آن از این قرار است:

عمل مورد بحث ما چند قسمت است:

1. اصل آن عمل به صورت مجمل و مفصّل در نص بیان شده باشد.
2. یا عمل مورد نظر نه به صورت مجمل و نه مفصّل در نص بیان نشده باشد.
3. یا به صورت مجمل و نه مفصل در نص بیان شده است.

قسمت اول: در صحت آن هیچ اشکالی نیست. مانند نمازهای واجب و نمازهای سنت و نوافل؛ و نیز روزه‌های واجب یا سنت معروف، به شرطی که بدون افزایش و کاهش به همان صورت که در نص وارد شده انجام شوند؛ مانند روزه‌ی عرفه و نماز وتر و نماز کسوف؛ زیرا نص صریح درباره‌ی اینها طبق شرط مذکور وارد شده است؛ و به این ترتیب حکم واجب یا سنت و مستحب آن ثابت می‌شود؛ حال اگر در چنین مواردی احادیثی وارد شود که مردم را به انجام آنها تشویق نموده یا در مورد ترک نمودن فرضی از آنها هشدار دهد و این احادیث به درجه‌ی صحت نرسیده باشند و از جمله احادیث ضعیفی نباشند که نزد هیچیک از علمای حدیث مورد قبول نباشند و نیز موضوع و جعلی نباشند، در این‌صورت ذکر آنها و هشدار دادن و تشویق نمودن با آنها بعد از ثبوت اصل آنها از طریق صحیح، اشکالی ندارد.

قسمت دوّم: آشکار است که چنین عملی صحیح نیست؛ و عین بدعت و نوآوری در دین می‌باشد. چون مبنای چنین اعمالی رأی و نظر متکی بر هوای نفس می‌باشد و بدترین بدعت همین است، مانند رهبانیتی که در اسلام هیچ جایگاهی ندارد؛ و نیز مانند اخته کردن خود از بیم ارتکاب فسق و فجور جنسی و ایستادن در آفتاب به نیت عبادت، یا روزه‌ی سکوت؛ تشویق و ترغیب به چنین اعمالی که هیچ پایه و اساسی در دین ندارند صحیح نیست. و اصلی ندارند که به عملی مانند آنها تشویق گردد یا از مخالفت با آن تحذیر گردد.

سوّم: شاید گمان شود که این قسمت هم مانند قسمت اوّل است؛ از این جهت که هرگاه در مجموع، اصل یک عبادت ثابت شود، پس بیان تفاصیل آن از طریق روایاتی که فاقد شرط صحت هستند، میسر می‌باشد؛ چنانکه نماز نفل بطور مطلق و بدون قید مشروع است، پس چون روایتی در ترغیب و تشویق به نمازِ شبِ نیمه‌ی شعبان روایت گردد، اصل ترغیب به نماز نافله آن را پوشش داده و از آن حمایت می‌کند و همچنین چون اصل روزه از نصوص ثابت است، به همین ترتیب باعث ثبوت روزه‌ی روز بیست و هفتم رجب می‌گردد. و به همین ترتیب موارد مشابه چنین خواهد بود.

امّا اینگونه نیست که پنداشته‌اند؛ زیرا لازمه‌ی ثبوت عملی به صورت مجمل، اثبات تفصیلی آن نیست. به عنوان مثال لازمه‌ی ثبوت مطلق نماز، اثبات نماز ظهر و عصر یا وتر و دیگر نمازها نیست تا اینکه نصی خاص در مورد آن وجود داشته باشد. همچنین لازمه‌ی ثبوت مطلق روزه، اثبات روزه‌ی رمضان یا عاشورا یا شعبان یا روزه‌های دیگر نیست تا اینکه با دلیل صحیح به تفصیل بیان شوند. پس از این است که به احادیث وارده در بخش ترغیب و ترهیب نسبت به این عمل خاص که با دلیل صحیح ثابت است، پرداخته می‌شود.

و دلیل این امر آن است که تفضیل (برتری دادن) روزی از روزها یا زمانی از زمان‌ها با اختصاص دادن عبادتی به آن، متضمن حکم شرعی خاصی در مورد آن می‌باشد چنانکه این مساله در مورد عاشورا یا عرفه یا شعبان ثابت است – و این مزیتی علاوه بر ثبوت مطلق روزه‌ی نفلی می‌باشد – و به این ترتیب برای روزه‌ی این روزها مزیتی علاوه بر روزهای دیگر ثابت شده است؛ و این مزیت اقتضای مرتبه‌ای از احکام بالاتر از جز آن (مطلق روزه‌ی نافله) دارد چنانکه از مطلق مشروعیت نماز، نماز نافله[[38]](#footnote-38) فهمیده نمی‌شود. چراکه مطلق مشروعیت اقتضا می‌کند که پاداش هر نیکی ده برابر تا هفتصد برابر آن محسوب شود. حال آنکه روزه‌ی روز عاشورا مقتضی بخشش گناهان سال قبلش می‌باشد که این امری افزون بر مطلق مشروعیت است؛ و روند آن مفید مزیت در مرتبه می‌باشد و این به حکم بازمی‌گردد. بنابراین اقتضای این ترغیب خاص، مرتبه‌ای در نوعی از امر مندوب خاص می‌باشد. لذا جهت اثبات حکم باید به احادیث صحیح مراجعه نمود چنانکه بنا بر قول خودشان: «احکام جز از طریق صحیح ثابت نمی‌شوند». و بدعت‌هایی که برای اثبات ماهیت آنها به احادیث غیر صحیح استدلال می‌شود باید در آنها زیادتی افزون بر موارد مشروع وجود داشته باشد مانند مقید بودن به زمانی یا تعدادی یا کیفیتی؛ و به این ترتیب لازم است احکام این زیادات از طریق غیر صحیح ثابت باشند و این امری است که با آنچه علما مقرر داشته و اساس قرار دادند در تناقض است.

و گفته نمی‌شود: مراد آنها فقط احکام مربوط به وجوب و تحریم بوده است. چراکه ما می‌گوییم: این قضاوت بدون علم است بلکه در احکام پنجگانه، همانگونه که حکم وجوب جز با دلیل صحیح ثابت نمی‌شود [همچنین احکام دیگر مانند مستحب جز با دلیل صحیح ثابت نمی‌شوند][[39]](#footnote-39). پس هنگامی که حکم ثابت شد، اثبات آن در احادیث ترغیب و ترهیب نیز میسر خواهد بود و مشکلی ایجاد نمی‌کند.

30- خلاصه‌ی کلام امام شاطبی /

به هر روی: «هر خبری که در آن به امری تشویق شده باشد، اگر حکم یا مرتبه‌اش در میان امور مشروع از طریق صحیح ثابت شده باشد، تشویق به آن امر از طریق روایت غیر صحیح جایز بوده [و جهت ترغیب بیشتر، از ضعف روایت چشم‌پوشی می‌شود]. اما اگر حکم آن فقط با روایت حاوی معنای تشویق و ترغیب ثابت گردد، حتما باید شرط صحت در آن رعایت گردد، در غیر این‌صورت خارج از راه و روش علمای راسخ در دین می‌باشد. جمع زیادی از کسانی که ادعای علم فقه کرده‌اند و با ادعای رتبه‌ی خواص خود را از رتبه‌ی عوام جدا دانسته‌اند، در این مساله مرتکب اشتباه شده‌اند. و اصل این اشتباه ناشی از عدم فهم کلام محدثین در هر دو مورد است؛ و توفیق فقط از جانب خداوند است».

مطالب فوق همگی سخنان شاطبی / می‌باشد که کاملاً با سخنان شیخ الاسلام ابن تیمیه / هماهنگ است؛ نکته‌ی جالب اینکه ‌یکی اهل شرق و دیگری اهل مغرب‌زمین است اما با وجود فاصله‌ی زیادی که میان آنها وجود دارد، منهج علمی صحیح آنها را هماهنگ کرده ‌است.

31- دشواری تشخیص حدیث ضعیفی که از لحاظ حدیثی و فقهی عمل به آن جایز‌ می‌باشد

خواننده‌ی گرامی، بعد از آنکه شرط فقهی جواز عمل به حدیث ضعیف ذکر شد و قبلاً شرط حدیثی مبنی بر اینکه نباید ضعف آن شدید باشد، مطرح گردید، به این مساله پی خواهی برد که بر حافظ منذری لازم بود احادیث ضعیف، بسیار ضعیف و موضوع را از یکدیگر جدا کند و هریک از احادیث ضعیف کتابش را در یکی از این سه مرتبه قرار دهد نه اینکه به طور مجمل احادیث ضعیف را با صیغه‌ی (رُوِيَ) آغاز کند؛ تا مبادا یکی از خوانندگان به حدیثی عمل کند که واهی و موضوع بوده است. و به این ترتیب دچار امر ممنوعی گردد که پیش‌تر بیان آن گذشت هرچند از فقها باشد.

این از ناحیه‌‌ی حدیثی بود، اما از لحاظ فقهی بر کسی پوشیده نیست که تشخیص آن دسته از احادیث که جایز است به آنها عمل شود از حدیثی که عمل به آن جایز نیست جز برای محدثین فقیه که نسبت به قرآن و سنّت صحیح آگاهی کامل دارند میسر نیست که البته تعداد آنها بسیار اندک‌اند! به همین علت به نظر من مقوله‌ی جواز عمل به احادیث ضعیف با رعایت دو شرط سابق، امری نظری بوده و نسبت به عموم مردم امری غیر عملی و قابل قبول نیست، زیرا چگونه می‌توانند حدیث ضعیف را از حدیث بسیار ضعیف تشخیص دهند؟ و از کجا تشخیص دهند که عمل به کدام حدیث از نگاه فقهی جایز و عمل به کدامیک ناجایز است؟ بنابراین عملا این مساله به قول ابن العربی باز می‌گردد که می‌گوید: «مطلقا به حدیث ضعیف عمل نمی‌شود». و همین است ظاهر قول ابن حبان: «چراکه آنچه راوی ضعیف روایت می‌کند با آنچه روایت نمی‌کند، در حکم یکسان هستند»([[40]](#footnote-40)).

و این همان دیدگاهی است که عامه‌ی مردم را به آن توصیه می‌کنم و در مقدمه‌ی کتابم «صحیح الجامع الصغیر و زیادته» و «ضعیف الجامع» (ص 51) بدان سفارش کرده‌ام.

32- مثالی از واقعیتی که برای برخی فقها رخ داده است

اشکالی ندارد برای خواننده مثالی جهت توجیه و بیان پیچیدگی و دشواری این مهم ارائه گردد. مثالی از کسانی که به فقه پرداخته‌اند چه رسد به دیگران. انس در حدیث صحیح روایت می‌کند: «کسی نزد صحابه محبوب‌تر از رسول الله ج نبود؛ با این همه هرگاه او را می‌دیدند برای او برنمی‌خاستند چون می‌دانستند این کار را نمی‌پسندد». این خبر را ترمذی و دیگران روایت کرده‌اند. شیخ علی قاری در «شرح الشمائل»(2/ 169) با استدلال به این روایت می‌گوید: "برخاستن متعارف امروزی سنت نیست». و از ابن حجر هیتمی خلاف این مساله را روایت کرده و آن را غریب شمرده است. سپس می‌گوید: "اما این قول ابن حجر مردود است که می‌گوید: «این حدیث که هرگاه عکرمه بن ابوجهل و عدی بن حاتم نزد رسول الله ج می‌رفتند ایشان برای آنها برمی‌خاست، مذهب ما را مبنی بر مستحب بودن قیام برای صاحب فضیلتی که وارد می‌شود، تایید می‌کند چه فضیلت وی از باب نسب باشد یا علم یا شایستگی یا صداقت(!)؛ و ضعف این دو روایت مانع استدلال به آنها در اینجا نمی‌شود. بر خلاف کسانی که در این مورد دچار وهم و گمان شده‌اند. چون به اتفاق در باب فضایل اعمال به حدیث ضعیف عمل می‌شود. بلکه چنانکه نووی می‌گوید در این زمینه اجماع می‌باشد»". چون به حدیث ضعیف در باب فضایل اعمال معروف در کتاب و سنت عمل می‌شود، اما جهت اثبات خصلتی مستحب به آن استدلال نمی‌شود). بنگر چگونه شیخ قاری، هیتمی را مورد تخطئه قرار می‌دهد درحالی‌که وی از بزرگ‌ترین فقهای متاخرین شافعیه در تطبیق قاعده‌ی مذکور می‌باشد. پس وضعیت عموم مردم در این زمینه چگونه خواهد بود؟ و هرکس خواهان مثال‌های بیشتری در این زمینه می‌باشد به کتاب «**سلسلة الأحاديث الضعيفة و الموضوعة و أثرها السئ في الأمة**» مراجعه کند و در آن شاهد عجایب شگفت‌آوری باشد؛ به عنوان مثال بنگر به احادیث شماره (372 و609 و872 و922 و928 و944).

33- آغاز غربال و تمییز احادیث صحیح «الترغیب» از ضعیف آن

به دلیل همه مواردی که گذشت، مدتی مدید عزم و تلاشم را متوجه این مساله نمودم که بخش عمده‌ای از وقت و توانایی‌ام را صرف خدمت به کتاب «الترغيب و الترهيب» حافظ منذری کنم که بیشتر آن باید صرف جدا کردن احادیث صحیح از احادیث ضعیف با روشی دقیق و واضح و به دور از هرگونه پوشیدگی گردد.

تاریخ شروع این پروژه تقریباً به پیش از بیست و پنج سال قبل بازمی‌گردد؛ زمانی که در یکی از مراحل دعوت بسوی قرآن و سنت تصمیم گرفتم کتاب «الترغیب» را به برادران سلفی در سوریه درس بدهم تا آنها را با نوع خاصی از احادیث رسول الله ج آشنا کنم، چراکه امروزه به سبب جهل و نا آگاهی قلب مسلمانان نسبت به سنت رسول الله ج بطور عام و نسبت به این نوع احادیث بطور خاص، دچار قسوت و سختی شده است. به این امید که قلب‌های‌شان با شناخت و آشنایی نسبت به سنت به رقت و نرمی بگراید و به این ترتیب بر اطاعت خود از الله متعال بیفزایند و بر اشتیاق آنها نسبت به پاداش الهی افزوده گردد و از معصیت و نافرمانی او تعالی دوری نموده و از آنچه برای نافرمانان آماده کرده بترسند.

34- روش من در جداکردن و تدریس احادیث ترغیب

از همان اوان جوانی به فضل خداوند در قلبم این باور مستقر شده بود که نشر و اشاعه‌ی احادیث ضعیف و منکر در میان امّت جایز نیست، حتی اگر در باب ترغیب و ترهیب باشد؛ و نباید در مورد روایت آنها برای طلاب و دیگران تساهل به خرج داد؛ چنانکه روش عموم سخنرانان و مدرسین و مرشدین و واعظین است؛ و در این مسأله تحت تأثیر سخنان ائمه‌ای بودم که پیش‌تر اقوال آنها را در این زمینه ذکر نمودم؛ بنابراین تصمیم گرفتم بدون مطالعه و بررسی و تحقیق یکا‌یک احادیث بر مبنای قواعد و مصطلح حدیث و جرح و تعدیل و مراجعه به آرای علما و محقیقین، هیچ حدیثی را تدریس نکنم. و این روش به من کمک می‌کرد حکم نزدیک‌تر به صواب و درست را انتخاب کنم و هر‌ حدیثی که ثابت بودن آن برایم روشن می‌شد، با رغبت و اشتیاق آن را به آنها درس می‌دادم و در غیر این‌صورت از تدریس آن روی گردانده و انتخابش نمی‌کردم.

به این ترتیب همواره حاضر کردن درس‌ها را با نشاط پیش می‌بردم و آن را بر برادران و دانش‌پژوهان القا می‌کردم و در طول این سال‌ها به این روش علمی دقیق پایبند بودم تا اینکه تدریس آن را به تاریخ 26رجب سال 1396هجری به پایان بردم؛ در این مدت نسبت به تدریس آن مواظبت می‌کردم مگر در شرایط سخت و فتنه و آشوب‌های پنهان و آشکار‌ که از شر آنها به خداوند پناه می‌برم. و به این ترتیب نزدیک به کل کتاب را تدریس کردم.

با این تدریسِ منهجیِ دقیق، آنچه پیش از این بر من و دیگران پنهان بود، روشن گردید؛ از جمله پوشیدگی‌ها و زوایای پنهانی که در اصطلاحات منذری وجود داشت و آنها را در ابتدای کتابش وضع کرده بود. و نیز متوجه تساهل وی شدم که در ابتدای این مقدمه به جوانب مختلف آن پرداختم؛ همچنان که به احادیث ضعیف و واهی و بلکه موضوع و جعلی در آن پی بردم؛ احادیثی که برخی از آنها را به صراحت حسن و بلکه صحیح دانسته بود؛ علاوه بر اوهام زیاد دیگری که دچار آنها شده بود. مواردی که شمردن آنها امری دشوار است. اما به برخی از آنها به صورت مفصل می‌پردازیم و به مثال‌های اشاره خواهیم کرد. ان‌ شاء الله تعالی

در اثنای تحقیق و تخریج احادیث کتاب متوجه شدم برخی از احادیث، بحث و بررسی گسترده‌ای می‌طلبد و لازم بود مطالب مفصّلی درباره‌ی آنها بنویسم تا بتوانم رتبه‌ی حدیث را از لحاظ صحت و ضعف شناسایی کنم؛ ولی برخی دیگر که واضح و روشن بودند نیاز به چنین تحقیقی نداشتند و با کمترین تلاشی دست یافتن به حکم آنها میسّر بود. از این‌رو احادیثی را که از نوع اول بودند و در هیچیک از مصنفات چاپ شده و مخطوطم تخریج نشده بودند - که الحمدلله تعدادشان زیاد است- تخریج نمودم و تحقیق مربوط به آنها را در یکی از دو منبع «**سلسلة الأحاديث الصحيحة**» و «**سلسلة الأحاديث الضعيفة**» ذکر کرده‌ام. سپس با توجه به تحقیق انجام شده مرتبه حدیث را مشخص نموده و آن را در کنار حدیث «الترغیب» از نسخه چاپ شده در قاهره قرار دادم؛ «الطبعة المنیریة»؛ و از جمله منابعی که مراجعه به کتاب‌هایم را برایم آسان کرد، «صحیح الجامع الصغیر» و «ضعیف الجامع الصغیر» بود. سپاس خداوندی را سزاوار است که به نعمت او کارهای نیک تکمیل می‌گردند.

اما اگر حدیث از نوع دوّم بود که نیاز به توضیح و تحقیق و بررسی زیاد نداشت، با نوشتن تعلیق در پاورقی نسخه‌ای که از «الترغیب» داشتم، آن را تخریج می‌کردم؛ همان‌گونه که شرح و معنی الفاظ غریب یا توضیح جمله و دیگر فوائد علمی را در پاورقی نوشتم و آن را «**التعليق الرغيب علی الترغيب و الترهيب**» نامیدم.

35- اعتماد به منذری در تصحیح و تضعیف و شرط ما در مورد آن

برخی احادیث باقی‌مانده بودند که برای‌شان رمز و علامت اختصاری قرار نداده‌ بودم، چون نسبت به منبعی که منذری حدیث را بدان نسبت داده بود دسترسی نداشتم، مانند برخی از کتاب‌های ابن‌ ابی الدنیا و ابی‌شیخ ابن حیان و بیهقی و غیره؛ از این‌رو برایم ممکن نبود به تحقیق و بررسی آنها بپردازم و حکم شایسته را در مورد آنها بیان دارم؛ اما با مرور زمان به برخی از این منابع دست یافتم مانند نسخه‌ی تصویری «المعجم الأوسط» از کتاب‌خانه‌ی «الجامعة الاسلامیة» و برخی از جلدهای «المعجم الکبیر» چاپ عراق به تحقیق برادرمان حمدی عبدالمجید سلفی؛ و با اطلاع و آگاهی نسبت به بخش دیگری از کتاب‌های حدیث که تعدادشان هم زیاد بود از جمله مسانید و فوائد و نسخه‌های خطی در ظاهریه دمشق و نسخه‌های تصویری در جاهای دیگر چنین عمل نمودم؛ با وجود این منابع تقریبا حدیثی باقی نماند که تحقیق و بررسی نشده باشد مگر بسیار اندک؛ که در این موارد به ناچار از تصحیح و تضعیف منذری پیروی نمودم. و این در صورتی بود که در مورد حکم صادره از سوی منذری هیچ مخالفی نمی‌یافتم که در این علم نزد من از منذری موثق‌تر بود.

اما همه احادیثی را که با (رُوِيَ) آغاز کرده بود، ضعیف بودند، برخلاف آن دسته که با (عن) شروع شده بودند؛ در این موارد زمانی به حکم وی اعتماد نمودم که حدیث مورد نظر روایت کسانی باشد که متعهد به نقل روایت صحیح بوده‌اند مانند ابن خزیمه، یا یکی از حافظان حدیث صراحتا آن را تقویت کرده باشد که منذری از جمله‌ی آنهاست؛ و این به علت مطالبی است که قبلاً بیان شد مبنی بر اینکه منذری روایات نزدیک به درجه‌ی (حسن) را هم با (عن) آغاز کرده است؛ و این خود به این معناست که آن حدیث به درجه‌ی (حسن) نرسیده؛ که نزد ما چنین حدیثی همان حدیث ضعیفی است که ضعف آن شدید نباشد. و مسئولیت در این زمینه تماما متوجه او می‌باشد.

36- مقوله‌ی: رجال آن رجال صحیح است، به معنی تصحیح روایت نیست

بدان که مقوله‌ی «رجاله رجال الصحیح: رجال آن رجال صحیح است» یا «رجاله ثقات: رجال آن از ثقات هستند» و مواردی از این قبیل که منذری و دیگر محدثین برای برخی احادیث به کار برده‌اند، به معنای تصحیح و بلکه به معنای حسن شمردن حدیث نیست. هرچند با شنیدن این الفاظ چیزی که ابتدا به ذهن برخی خطور می‌کند تصور صحیح بودن روایت می‌باشد و چه بسا گاهی علما([[41]](#footnote-41)) دچار این تصور می‌شوند. اما این الفاظ به چند دلیل به معنی تصحیح یا تحسین روایت نیست:

اولاً: کسی که می‌گوید: «رجاله رجال صحیح» منظورش جز این نیست که یکی از شرط‌های صحت حدیث که عدالت و ضبط و حافظه‌ی راوی می‌باشد در مورد آن وجود دارد؛ اما سایر شرط‌های صحت حدیث مانند اتصال و سالم بودن از انقطاع و تدلیس و ارسال و شذوذ و علت‌هایی که برای صحیح بودن سند، سالم بودن از آنها شرط است، نزد وی مسکوت می‌باشند؛ و اگر مراد آنها جز این بود مانند سندهای دیگر به صحت اسناد آن تصریح می‌کردند. و این امری روشن و هویداست. به عنوان مثال به حدیث (563- ضعیف) مراجعه کنید که منذری آن را به سبب ارسال معلول دانسته است. حال آنکه رجال آن تا ارسالی که رخ داده همگی رجال صحیح هستند؛ همچنین حدیث (609- ضعیف) را به علت انقطاع سند معلول دانسته است، با اینکه رجال آن همگی رجال صحیح هستند؛ و بر این اساس است که حافظ در «التلخیص» (ص 239) در رابطه با حدیث دیگری می‌گوید: «لازمه‌ی ثقه بودن رجال حدیث، صحیح بودن حدیث نمی‌باشد، زیرا أعمش مدلِّس است و شنیدن مستقیم وی ذکر نشده است».

دوّم: با بررسی و استقراء به این مهم دست یافتم که غالباً وقتی در رابطه با سند روایتی گفته شد: «رجاله ثقات: رجال آن موثق هستند» در میان راویان آن شخصی مجهول العین یا مجهول العداله می‌باشد؛ شخصی که جز نزد برخی از متساهلین در توثیق مانند ابن حبان و حاکم و .. ثقه نیست. و هر سندی که در مورد آن گفته شده: «رجاله رجال الصحیح» در میان راویان آن کسی بوده که صاحب «الصحیح» به وی احتجاج نکرده است. بلکه احادیث وی را مقرون به غیر آن یا به صورت متابع یا معلق روایت نموده است. و این بدان معناست که در هنگام تفرد چنین راوی، به وی احتجاج نمی‌شود. بنابراین روشن شد که همیشه این یا آن قول در مورد رجال سندی به معنی ثقه بودن رجال آن نیست یا به این معنا نیست که در «الصحیح» به آنها احتجاج شده است. در نتیجه در حالت مذکور نه شرط اوّل تحقق یافته و نه شرط‌های دیگر؛ چه بسیار احادیثی که حاکم آنها را روایت نموده و گاهی آنها را بطور مطلق صحیح دانسته و گاهی بنابر شرط شیخین و گاهی بنا بر شرط یکی از آنها؛ حال آنکه در بسیاری از موارد مورد بررسی و تحقیق منذری و دیگران قرار گرفته است چنانکه شاهد این مساله در «ضعیف الترغیب» خواهی بود. به عنوان مثال بنگر به احادیث «ضعیف الترغیب» با شماره‌های (21 و177 و409 و 416 و 418 و480 و661 و671) و در «صحیح الترغیب» احادیث شماره (203 و319 و410 و413 و724)([[42]](#footnote-42)). بلکه احادیث متعددی از این نوع بوده که منذری خود به تعلیق آنها پرداخته است. مانند حدیث (630) در «الضعیف» و (641) در «الصحیح» و غیره.

سوم: گاهی همه رجال اسناد از افرادی هستند که صاحب «الصحیح» ایشان را حجّت دانسته، لیکن در میان رجال مورد نظر شخصی بوده که به سبب ضعف حافظه و دیگر عوامل ضعف که موجب ساقط شدن حدیث وی از مرتبه‌ی احتجاج می‌شود، مورد طعن و انتقاد دیگر ائمه قرار گرفته است. و همین امر نزد محققین راجح می‌باشد مانند یحیی بن سُلَیم طائفی نزد شیخین و عبدالله بن صالح کاتب لیث و هشام بن عمّار از رجال بخاری و یحیی بن یمان عجلی نزد مسلم. همه این اشخاص با وجود صداقت و راستگویی، به سوء حافظه توصیف شده‌اند و چنانکه معلوم است این علت مانع احتجاج به چنین اشخاصی است؛ در مواردی از این قبیل منذری را درباره‌ی برخی اسانید مورد انتقاد قرار دادیم چنانکه در تعلیق حدیث (249- الصحیح) خواهی دید.

چهارم: اینکه می‌گویند: «رجاله رجال الصحیح» باید گاهی از آن معنای تغلیب نه تعمیم دانسته شود؛ به این معنا که مراد این است که: اکثر رجال آن رجال «الصحیح» هستند نه همه‌ی آنها؛ و این زمانی است که: افرادی که حدیث به آنان نسبت داده شده از آن دسته مصنفین باشند که از طبقه‌ی بخاری و مسلم پایین‌تر باشند، به طوری که امکان مشارکت مستقیم بخاری و مسلم در روایت از یکی از اساتیدشان نباشد؛ بلکه به واسطه‌ی یک یا چند راوی از یکی از اساتید آنها روایت شده باشد. مانند عملکرد حاکم و طبرانی و امثال ایشان؛ مثلاً حاکم حدیث (1/ 22) را با سند ذیل تخریج کرده است: "حدثنا أبو بكر ابن إسحاق الفقيه: أنا محمد بن غالب: أنا موسى بن إسماعيل .. إلخ السند" سپس می‌گوید: ("صحيح على شرطهما". ووافقه الذهبي): بنا بر شرط بخاری و مسلم صحیح است و ذهبی با وی موافقت کرده است.

می‌گویم: «موسی» که در اسناد روایت می‌باشد از شیوخ و اساتید شیخین است و افراد بالاتر از او طبق شرط شیخین هستند، برخلاف اساتید پایین‌تر از او. و به همین ترتیب است هر حدیثی که نزد حاکم بنا بر شرط بخاری و مسلم یا شرط یکی از آنها تصحیح شده است؛ که مراد وی اساتید بخاری و مسلم و کسانی است که از آنها در مرتبه بالاتری قرار دارند و سخن وی در مورد افراد پایین‌تر از اینها صادق نیست که ممکن است یک راوی یا بیشتر باشند. بنابراین لازم است کسی که در مسیر تحصیل این علم می‌باشد قول منذری در باب حدیث «الصحیح» به شماره‌ی (907) را درک نماید که می‌گوید: «رواه الحاکم، ورواته محتج بهم في (الصحیح)».

امّا حاکم می‌گوید: «صحیح علی شرط الشیخین»: «بنا بر شرط شیخین صحیح است»؛ و منذری آن را نقل نکرده است چراکه سخن وی اشتباه است و فقط موافق شرط مسلم می‌باشد؛ چنانکه در «سلسلة الأحاديث الصحيحة» به شماره (85) آن را بیان نمودم. لذا سخن مذکور منذری بنا بر تغلیب می‌باشد یعنی آغاز آن از شیخ شیخین در اسناد آن می‌باشد. که در اینجا ابوبکر بن ابی شیبه و افرادی است که در سند بالاتر از او می‌باشند و شامل کسانی که از شیخ شیخین در سند، پایین‌تر هستند نمی‌شود. و این راویان که در طبقات پایین‌تر از شیوخ شیخین هستند گاهی از راویان ثقات و گاهی چنین نیستند. که ما همه آنها را در برخی احادیث او آزموده‌ایم، مثلاً در «الضعیف» به حدیث شماره (409) مراجعه کنید؛ اگر چه حاکم این حدیث را به طور مطلق صحیح دانسته، ولی استاد استادش در این سند، از سوی دار قطنی متهم به دروغ شده، چنانکه منذری این مساله را حکایت کرده است؛ اما نوع قبلی- یعنی روایت ثقات از اساتید شیخین، الحمدلله تعدادشان بسیار زیاد است.

همچنین در رابطه با همه احادیثی که منذری در دو کتاب «الصحیح» و «الضعیف» در مورد آنها می‌گوید: «رواه الطبراني، ورواته رواة الصحیح»: «طبرانی آن را روایت کرده و راویان آن راویان «الصحیح» هستند»، یا «رواته ثقات»: «راویان آن از ثقات هستند». منظورش غالب راویان است، یعنی همه راویان جز استادِ طبرانی؛ و گاهی استادِ استادش هم موثق نیست؛ و این زمانی است که سخن وی درست بوده و با وهم و گمان همراه نباشد. به عنوان مثال حدیث شماره (147) در «الضعیف» را در نظر بگیر:‌ «**لزمتُ السواك حتی خشيتُ أن يدرد فِيَّ**»؛ منذری در مورد آن می‌گوید: «رواه الطبراني في (الأوسط)، ورواته رواة الصحيح»: «طبرانی آن را در (الأوسط) روایت نموده و راویان آن راویان «الصحیح» هستند». اسناد این روایت در نسخه‌ی تصویری «الأوسط» (ش6870) چنین است: **حدثنا محمد بن رزيق بن جامع: ثنا أبو الطاهر: حدثنا ابن وهب: ثنا يحيى بن عبدالله بن سالم عن عمرو بن أبي عمرو مولى المطّلب عن عائشة به. وقال: لا يُروى عن عائشة إلا بهذا الإسناد، تفرّد به ابن وهب».**

می‌گویم: ابوطاهر و افراد بالاتر از او همه از راویان «الصحیح» هستند، بر خلاف ابن رُزَیق که از ایشان نیست، بلکه از شرح حال او چیزی نمی‌دانیم جز سخن حافظ (ابن حجر) که در «التبصیر» (2/600) می‌گوید: «در مصر از ابومصعب و سعید بن منصور روایت کرده است».

چنانکه می‌بینی برای شناخت و اطلاع از شرح حال وی همین قدر کافی نیست؛ با اینکه می‌دانیم احادیث دیگری که طبرانی در «الأوسط» از او روایت کرده، نشان می‌دهند وی اساتید و شیوخ دیگری هم داشته است، از جمله: ابراهیم بن منذر حِزامی و عمرو بن سواد سرحی و غیره.

در کتاب «**النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة**» به جستجو درباره‌ی وی در میان کسانی پرداختم که در سال‌های (299-360) وفات نمودند چراکه سال وفات طبرانی 360 هجری می‌باشد، اما به شرح حالی از وی دست نیافتم. حال آنکه گاهی شیخِ طبرانی در احادیثی بوده که ضعیف بودن آنها را بیان نمودیم. چنانکه در حدیث (23-الأدب/ 39) چنین می‌باشد و در مورد آن سخن گفته و ضعف آن را در «الصحیحة» (503) بیان نمودم. و به همین دلیل است که گاهی منذری پس از ذکر این مساله که: «راویان آن از ثقات هستند» شیخ طبرانی را مستثنی می‌کند. چنانکه در حدیث شماره‌ی (851) چنین عمل نموده و می‌گوید: «رواه الطبرانی، ورجاله رجال (الصحیح) إلا شیخه یحیی بن عثمان بن صالح و هو ثقة، و فیه کلام»: «طبرانی روایت کرده و رجال آن رجال (الصحیح) است جز استادش یحیی بن عثمان بن صالح که ثقه بوده و در جرح وی سخنانی می‌باشد». اما گاهی منذری به این مساله نمی‌پردازد و استاد طبرانی را از میان رجال سند استثناء نمی‌کند؛ و غالبا اینگونه است. یا اینکه دچار سهو شده و در جایی که بهتر بود او را استثناء کند چنین نکرده است، زیرا در سند حدیث استادِ استاد طبرانی وجود دارد که او هم از راویان «الصحیح» نیست؛ همان‌گونه که در حدیث صحیح شماره (151) اتفاق افتاده و با نقل کلام هیثمی در مورد آن اظهار نظر کرده‌ام که منظورش این بوده که در سند آن روایت، کسانی وجود ندارند که از اساتید «الصحیح» باشند چه رسد به آنان که در طبقه‌ی پایین‌تر و بعدی قرار دارند!

خواننده‌ی گرامی، حال که این حقایق را درباره‌ی دو اصطلاح: «رجاله ثقات» یا «رجاله رجال الصحیح‌» دریافتی، به روشنی متوجه این مساله خواهی شد که مراد علمای حدیث از این جملات، این نیست که آن حدیث نزد آنان صحیح است؛ بلکه به این معنی است که یکی از شروط صحت در آن تحقق یافته است؛ و این در صورتی است که در مورد آن، وهم و اشتباه یا تساهلی که پیش‌تر بیان شد، وجود نداشته باشد. به این دلیل مقوله‌ی مذکور را به عنوان نصی در تصحیح به حساب نیاورده‌ام تا در صورت عدم دسترسی مستقیم به سند حدیث بدان اعتماد گردد. لذا توجه به این مساله لازم است زیرا از امور مهم در این زمینه می‌باشد که عدم آگاهی نسبت به آن ضرر زیادی به بار می‌آورد که مهمترین آن نسبت دادن تصحیح حدیث به کسی است که گفته: «رجال آن رجال صحیح است» حال آنکه چنین منظوری نداشته است؛ و این از جمله مواردی است که آن را از بسیاری طلاب و دیگران در سرزمین‌های مختلف شنیده‌ام.

37- چرا می‌گویند: «رجاله ثقات» و به تصحیح اسناد تصریح نمی‌کنند؟

اگر گفته شود: اگر مقصود از جمله‌ی فوق، تصحیح حدیث نیست، پس چرا حافظ منذری و دیگر محدثین به جای تصحیح صریح، چنین عبارتی را به کار برده‌اند چنانکه گاهی به این ترتیب عمل می‌کنند؟ در پاسخ به این سؤال می‌گویم:

به این روش روی می‌آورند چون برای آنها آسان‌تر است بر خلاف تصریح به صحت حدیث که بحث موضوعی خاصی را در رابطه با هریک از اسناد احادیث کتاب می‌طلبد- که تعدادشان بسیار زیاد است- تا (بعد از تحلیل سندها) گمان غالب مؤلف بر این باشد که حدیث مورد نظر از پیامبر ج ثابت می‌باشد - حتی اگر با درجه‌ی حسن باشد- و این مهم حاصل نخواهد شد مگر از همه اشکالات و علت‌های قادحه سالم باشد. هر پژوهشگری که عمرش را در رشته‌‌ی تخریج احادیث و تصحیح و تضعیف آن سپری کرده و در این زمینه تخصص داشته باشد - و از جمله کسانی نباشد که فقط احادیث را به منابع آنها نسبت داده و به این ترتیب کاری علمی و دقیق ارایه نمی‌دهند - می‌داند که این مهم تلاش و پشتکاری درخور و زمان زیادی را می‌طلبد؛ و شرایط چنین تحقیقی برای کمتر کسی ممکن می‌شود، گاهی هم برای برخی میسّر می‌شود اما همّت و نشاط تحقیق و کاوش در منابع اصلی چاپی و خطی و صبر و دوام بر چنین کاری را ندارند. و برای برخی همه‌ی اینها میسر می‌باشد امّا به منابع متعددی دسترسی ندارند که برای هر محققی جهت تحقیق لازم و ضروری می‌باشد. علاوه بر اینکه لازم است شناخت کاملی نسبت به راه‌های تصحیح و تضعیف داشته باشد که مبنای آن علم مصطلح الحدیث، جرح و تعدیل، اقوال ائمه در این موارد، شناخت موارد مورد اتفاق و اختلاف‌ ایشان است؛ و توانایی تمییز راجح از مرجوح را نیز داشته باشد. تا اینکه خواهشات نفسانی وی را به راست و چپ متمایل نکنند؛ بسیار کم پیش می‌آید که همه‌ی این موارد در کسی جمع باشد به ویژه در این عصر و زمان.

دیدم که حافظ منذری هم به بخشی از اوصاف ذکر شده اشاره کرده است، چنانکه می‌توان سخن او را به عنوان جواب شایسته‌ای برای سؤال سابق به شمار آورد؛ وی در پایان کتاب «الترغیب» می‌گوید: «به خاطر لغزش زبان و غفلت و فراموشی از خداوند متعال طلب آمرزش می‌کنم، زیرا هر مصنّفی هر اندازه با درنگ و بدون شتاب عمل نموده و دقت نظر داشته و تعمق نماید، باز هم کمتر از این سه (آفت) مصون می‌باشد، حال وضعیت کسی که املا می‌کند چگونه خواهد بود با توجه به وقت تنگ و مشکلات پی‌در پی و مشغله‌ی ذهنی و غربت و عدم دسترسی به کتاب‌ها؟ ... همچنین چندین حدیث صحیح یا موافق با شرط شیخین (مسلم و بخاری) یا یکی از آنها یا حسن در این املاء وجود دارد که نسبت به بسیاری از آنها اطلاعات کافی ارائه نداده‌ام، بلکه غالباً گفته‌ام: «اسناد آن جید (خوب) است»، یا «راوی‌های آن ثقه‌اند» یا «راویان آن راویان (الصحیح) هستند»، یا به مواردی از این قبیل اشاره کرده‌ام؛ و چیزی که مانع تصریح به تصحیح می‌شود این است که ممکن است علتی در آن باشد که وقت دیکته آن را به یاد نیاورده باشم». می‌گویم: این تصریح منذری / می‌باشد که با آنچه در ابتدای جواب یادآور شدم مطابقت دارد. ستایش شایسته‌ی خداوندی است که به نعمت او عمل‌های صالح تمام می‌شوند.

38- کم بودن احادیثی که هیثمی به تقویت اسانید آنها تصریح نموده است

باری دیگر به تأکید و توضیح این نکته می‌پردازم که جواب مذکور مخصوص عملکرد منذری / نیست، بلکه بطور عام همه مصنّفین و مؤلفانی را دربرمی‌گیرد که عملکردی به این ترتیب داشته‌اند. روش حافظ نورالدین هیثمی بیش از همه به منهج و روش منذری نزدیک است؛ وی نیز بسیار زیاد از این قول در کتابش «مجمع الزوائد و منبع الفوائد» که همه زوائد (سنن‌ ششگانه) در آن جمع‌آوری شده، استفاده کرده است. اما با وجود حجم کتابش و موضوعاتی که دربردارد، کمتر می‌بینیم که احادیث را صحیح یا حسن بشمارد؛ بنده شماره‌‌گذاری احادیث آن را آغاز نموده‌ام تا مقدمه‌ای باشد برای ترتیب دادن آنها بر اساس حروف -ان شاء الله-؛ و این کار را به کمک داماد جوان و فرهیخته و با نشاط و فعال‌مان استاد نبیل الکیالی انجام دادم - خداوند اجرش دهد-. تاکنون شماره‌گذاری جلد اوّل از ده جلد آن را تمام کرده‌ایم که عدد احادیث آن به (1800) حدیث رسیده است. در این میان تعداد احادیثی که به صحیح یا حسن بودن آنها تصریح نموده، از بین تقریبا هزار حدیث، فقط به (90) حدیث می‌رسد. و به نظرم این (90) حدیث در میان آن (1800) حدیث دارای سند ثابت هستند، چون به گونه‌ای درباره‌ی آنها سخن گفته که مفید تصحیح و تحسین نمی‌باشد. بلکه فقط موثق بودن راویان از آن فهمیده می‌شود؛ چنانکه بیان آن پیش‌تر گذشت. و این به علت سبب یا اسبابی است که قبلاً ذکر شدند و حافظ منذری نیز به برخی از آنها ‌اشاره نمود.

39- سبب کثرت اوهام و اشتباهات منذری در «الترغیب»

آنچه وی در ابتدا بدان اشاره می‌نماید می‌تواند عذری برای اشتباهاتی باشد که از وی سر زده است؛ مواردی که حافظ ناجی از کثرت آنها به تنگ آمده است. آنجا که می‌گوید: «تنگی وقت و مشکلات پی در پی و مشغله‌های ذهنی و عدم دسترسی به کتاب».

‌از میان مواردی که ذکر نموده مهمترین آنها «عدم دسترسی به کتاب‌ها» می‌باشد. و این یعنی: وی در تالیف کتاب به حافظه‌اش اعتماد نموده است. و این در مقدمه‌ و مقوله‌ی پیشین وی صریح می‌باشد. و از آن چنان برمی‌آید که آنچه املا نموده از حفظ بوده است. و بدیهی است که هر قدر حافظه قوی باشد گاهی فروکش می‌کند. لذا برای کسی که کتابی را از حفظ املا می‌کند لازم و ضروری است قبل و بعد از املا به اصل آن مراجعه داشته باشد تا از صحت حفظش و نیز درستی املایش اطمینان یابد؛ و اگر این امر به دلیل عدم دسترسی به کتاب برای او میسر نباشد، در این‌صورت کثرت اشتباهات امری طبیعی می‌باشد. به ویژه زمانی که املا با «مشکلات پی در پی و مشغله ذهنی» همراه باشد. وگرنه مطلق خطا و اشتباه از جمله اموری است که شاید هیچ انسانی از آن مبرا نباشد به ویژه اگر مولف باشد. و این امری است که پیش‌تر منذری بدان تصریح نمود: «هر مصنّفی هر اندازه با درنگ و بدون شتاب عمل نموده و دقت نظر داشته و تعمق نماید، باز هم کمتر از این سه (آفت) مصون می‌باشد، حال وضعیت کسی که املا می‌کند چگونه خواهد بود با توجه به وقت تنگ و ..».

براستی منذری / درست گفته؛ و بر این اساس است که امام مالک / می‌گوید: «هیچیک از ما نیست مگر اینکه سخنش رد شده و مردود خوانده می‌شود مگر صاحب این قبر (یعنی رسول اکرم ج)»؛

من نیز به آنچه منذری یادآوری کرده، اعتراف می‌کنم، با اینکه عادت من بر این نیست که در تصحیح و تضعیف حدیث، بدون تحقیق و بررسی و تامل کافی عمل کنم؛ بلکه هرگاه به خطایم پی برده باشم، در اوّلین فرصت ممکن، نسبت به جبران آن اقدام کرده‌ام؛ هرکس تألیفات مرا مطالعه کرده باشد به این امر اعتراف می‌کند؛ حتی در این کتاب که اکنون در صدد نوشتن مقدمه برای آن هستم و حدود یک ربع قرن زمان برده، نیز این مساله برایم پیش آمده است؛ چنانکه در مورد تعداد زیادی از احادیث نظرم تغییر کرد؛ که برخی از آنها زیر چاپ هستند و خواننده در استدراکات پایان کتاب توضیح این مهم را شاهد خواهد بود.

پاک و منزه است خداوندی که از همه صفات نقص مبرا است و همه صفات کمال مطلق از آنِ پروردگار با عظمت و ارجمند است.

40- انواع اشتباهات منذری همراه با مثال

اکنون وقت آن رسیده که انواع اشتباهات مهم و مکرر منذری را بطور خلاصه بیان کنیم و در صورت نیاز به مثال‌هایی در این زمینه‌ اشاره می‌کنم.

الف- آغاز نمودن احادیث ضعیف با (عن)!

یکی از اشتباهات وی تساهل در آغاز نمودن احادیث ضعیف با صیغه‌‌ی (عن)([[43]](#footnote-43)) می‌باشد؛ صیغه‌ای که نزد وی بیانگر این مهم است که حدیث آغاز شده با آن، از جمله احادیث ضعیفی نیست که آنها را با (رُوِيَ) آغاز نموده است. بلکه از جمله احادیث صحیح یا حسن یا نزدیک به حسن! می‌باشد. چنانکه در مقدمه کتابش (ص 26) به این مهم تصریح نموده است. و بر این اساس صدها حدیث از راویان ضعیفی ذکر نموده که نزد علما معروف به ضعف می‌باشند؛ راویانی چون: شَهر بن حَوشب، کثیر بن عبدالله، محمّد بن عبدالرّحمن بن أبی لیلی، علی بن یزید الهانی، عبیدالله ‌بن زحر، ابن لَهیعه و بسیاری دیگر؛ راویانی که منذری خود ضعف شدید آنها را بیان داشته و در مورد برخی از آنها تصریح نموده: «واهٍ» یعنی «ضعیف جداً». مانند کثیر بن عبدالله؛ ولی با این وجود احادیث ایشان را با «عن» بیان کرده است؛ همچنین در مورد احادیث مرسل و منقطع و معضل جهت اِعمال اصطلاحی که پیش‌تر بدان اشاره گردید، به همین ترتیب عمل نموده است. و همچنین در مورد احادیثی چنین عمل نموده که خود آنها را با اقوالی چون: «في سنده لین» یا «غریب» یا «غریب جداً» معلول دانسته است. و همه‌ی این احادیث را با «عن» آغاز نموده است. و مثال‌های آن در بخش فهرست‌ها مفصّل بیان شده‌اند. بلکه حدیثی را قوی دانسته بود که خود آن را شدیدا تضعیف کرده بود. حدیث (161- الضعیف)؛ و حدیثی را با «عن» آغاز نموده که در میان راویان آن فردی کذاب و متروک می‌باشد و در مورد آن می‌گوید: «رفعه غریب جداً» شماره (47)؛ و نیز حدیثی را به این ترتیب روایت نموده که به موضوع بودن آن حکم کرده است؛ شماره‌ی (596)؛ سوال اینجاست که چگونه این با عنعنه مذکور تناسب دارد؟! و چه بسا عجیب‌تر از همه‌ی اینها حدیث ابن مسعود در مورد نماز حاجت به شماره‌ی (418) باشد که درحالی آن را با «عن» آغاز نموده که خود اعتراف داشته در میان راویان آن فردی است که متهم به کذب می‌باشد. و جهت نیک شمردن آن به امری چون رشته پرتوهای ماه متوسل شده است؛ چنانکه به دنبال آن می‌گوید: «اعتماد به مواردی از این قبیل بر مبنای تجربه می‌باشد نه اسناد»! و از یاد برده که سنت با تجربه ثابت نمی‌شود. علی الخصوص که آنچه در این روایت بیان شده با آنچه در سنت صحیح مبنی بر نهی از قرائت قرآن در سجده وارد شده، مخالف می‌باشد. و این خود دلیل قطعی بر موضوع بودن آن می‌باشد. چنانکه این مساله را در تعلیق بر آن ذکر نمودیم. و در پایان روایت «نماز حاجت» آمده است: «... آن را به نادانان یاد ندهید، چون با آن دعا می‌کنند و دعای‌شان اجابت می‌شود»! این بخش از روایت خود بر موضوع و جعلی بودن روایت تاکید می‌کند. زیرا خداوند متعال دعای کسی را اجابت نمی‌کند که قلبش غافل باشد، چنانکه در روایت (15- الدعاء) خواهد آمد؛ چه رسد به دعای قلب سفیه و فاجر؛ این مساله مثال دیگری را یادآور شد که شبیه همین روایت می‌باشد؛ و آن حدیث ابودردا به شماره‌ی (382) با این مضمون می‌باشد که: «هرکس فلان دعا را در صبح و شب بخواند؛ خداوند متعال نگرانی‌های او را برطرف می‌کند؛ چه در گفتن آن صادق باشد یا کاذب». با اینکه منکر و باطل بودن این روایت آشکار است، اما به آغاز کردن آن با «عن» اکتفا نکرده است علاوه بر اینکه موقوف می‌باشد، بلکه به این گمان که طریق آن طریق حدیث مرفوع!! است، آن را تقویت نموده است؛ به خدا سوگند نمی‌دانم چگونه چنین تصوری به عقل و اندیشه‌‌اش راه یافته که خداوند دعای کسی را اجابت می‌کند که آیات او را تکذیب نموده و به آنها و فضایل‌شان ایمان نداشته باشد؛ حال آنکه دعای مؤمنی را قبول نمی‌کند که قلبش غافل باشد؟!

امر دیگری که بر تساهل وی تاکید می‌کند، این است که در احادیث زیادی تصریح نموده: ابن لهیعه و شهر بن حوشب در متابعات حسن الحدیث می‌باشند. و این خود مفید آن است که در غیر متابعات چنین نیستند؛ بلکه هر دو ضعیف الحدیث هستند. (نگا: «الصحیح»- 180و 187) از این‌رو واجب بود احادیث این دو و امثال آنها با (رُوِيَ) آغاز شود. چون بیانگر مرتبه‌ی احادیث آنها بود. مرتبه‌ای که هیچ پوشیدگی و تردیدی در آن نبود. و از این قبیل است «الضعیف» شماره‌ی (19و 21)

ب- تناقض در تطبیق اصطلاحش

در موارد متعدد بر خلاف مصطلحی عمل نموده که در ابتدای این مقدمه آن را شرح دادم؛ و این مهم در موارد زیر آشکار می‌باشد.

اوّل: احادیثی هستند که به دنبال آنها می‌گوید: «في إسناده إحتمال التحسین». با این همه برخی از آنها را با «عن» آغاز می‌کند. مانند حدیث (185)؛ و گاهی آنها را با (رُوِيَ) آغاز می‌کند مانند احادیث‌ (7 و 320 و 377)!

دوّم: احادیثی را با «عن» آغاز می‌کند که در میان راویان آن (بقیة بن ولید) می‌باشد که مُدلِّسی معروف می‌باشد که فرقی نمی‌کند روایتش با عنعنه ذکر شود یا با (حدثنا)؛ ولی با این وجود درباره حدیث (640) که با (عن) آغاز شده می‌نویسد: «وهو حدیث غریب، وفیه نکارة». بلکه حدیث دیگری را از وی با (رُوِيَ) آغاز می‌کند و از برخی مشایخش حَسَن شمردن وی را حکایت می‌کند؛ سپس این دیدگاه را بعید می‌داند. شماره‌ی (507).

سوّم: در مورد برخی از احادیثی که آنها را با «عن» آغاز نموده می‌گوید: «إسناده مقارب، وليس في إسناده من تُرِكَ حديثه، ولا أُجْمعَ على ضعفه»؛ مثل حدیث (407 و 587)؛ و همین یا مانند آن را در مورد حدیثی ذکر کرده که با (رُوِيَ) آغاز شده است مانند حدیث (594)؛ و مانند روایتی که آن را در «الصحیح» (87) وارد کرده است؛ چون اسنادش صحیح است، چنانکه در تعلیق بر آن، این مساله را بیان نمودم؛ و گاهی هم این‌گونه روایات را با هیچیک از «عن» و «رُوِيَ» آغاز نمی‌کند؛ مانند حدیث (779) از «الضعیف» که خواننده نمی‌داند نزد وی از کدام نوع می‌باشد.

چهارم: میان احادیث شبیه به هم که در علت مقتضیِ تضعیف مشترک هستند، تفاوت قائل شده است. وی در مصادیق اصطلاح اول خود یعنی «عن»، حدیثی را نیز جای داده که در اسناد آن فردی مبهم می‌باشد. اصطلاحی که نزد وی بیانگر صحیح یا حسن یا نزدیک به حسن بودن روایت می‌باشد. و در مورد برخی احادیث به این مرتبه سوم نیز تصریح کرده است: «وسنده قریب من الحسن»؛ با اینکه از این مساله آگاه است که مبهم، راوی را گویند که اسمی از او برده نشده است. چنانکه مولف خود این مساله را توضیح می‌دهد. و در مصادیق اصطلاح دیگر یعنی «رُوِيَ» که اشاره به تضعیف روایتی دارد که با آن آغاز شده است، حدیثی را ذکر می‌کند که در اسناد آن کسی است که در مورد او توثیقی ندیده است.

از این‌رو می‌گویم: بر کسی که در علم حدیث از بصیرت و درک و فهم درست برخوردار باشد، پوشیده نیست که سبب تضعیف این‌ نوع اسناد از سوی منذری، عدم شناخت راوی بوده که در مورد او توثیقی ندیده است. و چون امر چنین باشد، تردیدی نیست که این سبب در مورد انواع بسیاری که در مصادیق اصطلاح اول ذکر نموده، منطبق می‌باشد.

جهت توضیح و بیان بیشتر می‌گویم:

الف- راوی مبهم؛ بدیهی است که کلام سابق منذری: «ندیدم کسی او را توثیق کرده باشد» در این مورد نیز صدق می‌کند. چراکه راهی برای شناخت راوی مبهم و شرح حال وی وجود ندارد. و از این جهت در حکم مجهول العین می‌باشد. چنانکه این امر برای هر آگاهی آشکار است. بلکه گاهی کسی که توثیق نشده، بهتر است از کسی که مبهم می‌باشد. زیرا گاهی راوی که توثیق نشده است، بیش از یک نفر از وی روایت کرده‌اند و به این ترتیب مجهول الحال می‌باشد. بر خلاف راوی مبهم که پیش‌تر گذشت. آیا نمی‌بینی مولف در مورد حدیثی در «الصحیح» (418) می‌گوید: در میان راویان آن فردی مبهم می‌باشد، «طبرانی آن را روایت نموده و راوی مبهم را جابر نامیده است که از شرح حال وی چیزی به یاد نمی‌آورم». بنابراین وقتی با وجود دانستن اسم وی، او را نمی‌شناسد، به طریق اولی کسی را نمی‌شناسد که اسمی از او برده نمی‌شود. از این روی چگونه برای منذری جایز است بین مبهم و کسی که توثیقی برای او ندیده است، تفاوت قائل شود. حال آنکه علت یکی است و آن جهالت می‌باشد. و اگر عکس این مساله را مطرح می‌کرد به صواب نزدیک‌تر می‌بود. و بنابر این اصطلاح ده‌ها و بلکه صدها حدیث گردآورده که در اسانید آنها کسانی هستند که نامی از آنها برده نشده است و با «عن» آغاز شده‌اند که بیانگر خروج این احادیث از دایره‌ی احادیث ضعیف می‌باشد. مانند احادیث شماره‌های (71 و 77 و 110 و 486 و 525 و 659) در «الضعیف».

ب- حتی درباره‌ی راوی می‌گوید: «لا أعرفه بجرح ولا عدالة»؛ که لازمه‌ی آن ندیدن توثیقی در مورد او می‌باشد؛ چنین راوی نیز نزد وی مجهول می‌باشد. بنابراین تفاوت قائل شدن میان آنها اشتباهی آشکار است. و از مثال‌های آن می‌توان به حدیث شماره‌ی (155) در «الصحیح» و احادیثی با شماره‌های (294 و 333 و 582 و 601 و 624) در «الضعیف» اشاره نمود. و در مورد راوی حدیث اول می‌گوید: «ولا یحضرني فیه جرح ولا تعدیل». و در مورد راوی حدیث اخیر می‌گوید: «لم أقف فیه علی جرح ولا تعدیل، ولا أراه یُعرَف».

ج- هرکس که درباره‌ی وی می‌گوید: «لم أقف علی ترجمته» یا «لا یحضرني إسناده» یا امثال این موارد، مانند حدیث (528 و 585 و 592 و 673). و به طریق‌ اولی کسی که درباره وی گفته شده: «مجهول است» یا «او را نمی‌شناسم» مانند حدیث (477 و 486) و در «الصحیح» حدیث (1065 و 1067).

د- آنچه به منقطع بودن آن تصریح شده و آنچه یک یا چند راوی از آن حذف شده است، اینها به معنی اسنادی است که شخص مبهمی که نامش ذکر نشده در آن است؛ و چنانکه گذشت مثال چنین راویانی مثال راوی مجهول می‌باشد؛ و مثال آن در «الضعیف» احادیث (85 و 87 و 191 و 281 و 287 و 371).

هـ- و حدیث مرسل نیز مانند آن است؛ مرسل روایتی است که در اسناد آن، تابعی صحابی را ذکر نمی‌کند. و آن نزد علمای حدیث از اقسام حدیث ضعیف می‌باشد. مانند حدیث‌های شماره (102 و 227 و 281 و 285 و 307) و بسیاری از احادیث دیگر.

ج- روایاتی که بدون نشانه‌ی صحیح و ضعیف و موضوع بودن آغاز شده‌اند.

بر خلاف اصطلاح سابق، روایاتی را بدون (عن) یا (رُويَ) که بیانگر رتبه‌ی روایات بودند آغاز کرده است؛ از جمله در «الضعیف» شماره‌های (189 و 415 و 417 و 645) که روایت آخر موضوع است. و در «الصحیح» شماره‌های (208 و 214 و 236 و 272 و 568 و 658)؛ و گاهی در مورد برخی از آنها اظهار نظر کرده بدون اینکه آن را به روشنی بیان کند، مانند حدیث (173 و 208- الضعیف).

د- ذکر زوائدی همراه احادیث صحیح که توهم ثبوت آنها را بوجود می‌آورد درحالی که ضعیف‌اند!

بسیاری اوقات «زوائد» یا روایاتی را به دنبال احادیث صحیح قرار داده که این تصور را به وجود می‌آورد که آنها نیز مانند اصل‌شان ثابت می‌باشند، حال آنکه منکر و شاذ هستند. و گاهی برخی از آنها را صحیح دانسته و در مورد اکثر و بیشتر آنها سکوت می‌نماید. بنگر به «الضعیف» احادیث شماره‌‌ی (141 و 175 و 209 و 225 و 230 و 232 و 267 و 273 و 274 و 275 و 297 و 298 و 317 و 351 و 357 و 360 و 387 و 410 و 569 و 570 و 627 و 636 و 642).

هـ- تساهل منذری در تصریح به تقویت احادیث ضعیف

تساهل در تقویت احادیثی که با تحقیق، ضعیف بودن آنها روشن می‌گردد. و تعدادشان بسیار زیاد است؛ در حد توان به برخی از آنها اشاره نموده و بر آنها تعلیق نوشته و علت‌های‌شان را در جلد اوّل از «الضعیف» که نزدیک به تمام شدن است([[44]](#footnote-44)) بیان نمودم؛ احادیث شماره‌های (116 و 118 و 119 و 426)- که نزد من این روایت موضوع می‌باشد - و (441 و 447 و 473 و 599).

و- تضعیف احادیث قوی از روی توهم

بر عکس حالت قبل، برخی احادیث صحیح را به اشتباه تضعیف و معلول معرفی می‌کند، که این دو نوع است:

نوع اوّل: آن احادیث که صحیح و حسن لذاته هستند، مانند (87 و 359 و 422 و 445 و 696 و 768 و 930 و 1043 و 1065).

نوع دوّم: روایاتی که صحیح یا حسن لغیره بوده و به سبب اسنادی که داشتند بدون توجه به شواهدی که آنها را تقویت می‌کند، ضعیف یا معلول دانسته است. مانند حدیث شماره‌ی (72). و گاهی این شواهد در خود کتاب می‌باشد مانند دو حدیث (91 و 110). و بنگر به احادیث: (114 و 188 و 203 و 263 و 274 و 358 و 378 و 390 و 399 و 401 و 418 و 455 و 485 و 529 و 532 و 540 و 543 و 554 و 565 و 567 و 570 و 573 و 585 و 626 و 634 و 676 و 731 و 734 و 744 و 811 و 814 و 886 و 890 و 897 و 912 و 913 و 935 و 962 و 972 و 974 و 1002 و 1023 و 1043 و 1067).

ز- معلول معرفی کردن حدیث با وهم و گمان!

معلول دانستن حدیث به علت توهمِ وجود کسی که یا در اسناد آن حدیث نبوده یا او علت آن نیست. مثال این نمونه در «الصحیح» (139 و 216 و 217) می‌باشد و در «الضعیف» (417 و 462 و 624).

ح- نسبت دادن مطلق، حال آنکه مراد وی چیزی جز مصداق این اطلاق می‌باشد.

نسبت دادن حدیثی به یکی از ائمه به طور مطلق، حال آنکه گاهی مراد وی بر خلاف مصداق این اطلاق می‌باشد. به عنوان مثال حدیثی را به طور مطلق به امام احمد نسبت می‌دهد حال آنکه مراد وی کتاب «الزهد» وی می‌باشد. [با این توضیح که چون حدیثی به طور مطلق به امام احمد نسبت داده شود، مراد از آن کتاب مسند ایشان می‌باشد نه کتاب دیگری از ایشان]. و نیز کتابی را به صورت مطلق به نسائی نسبت می‌دهد که منظورش «السنن الکبری» یا «عمل الیوم واللیلة» می‌باشد؛ و یا حدیثی را به طبرانی نسبت می‌دهد و منظورش کتاب «المعجم الأوسط» او می‌باشد. و از این قبیل است حدیث «111- الضعیف» و «611 و 736- الصحیح».

ارجاع دادن به این روش و با این مطلق گویی، گاهی محقق را خسته می‌کند، چون وی بر مبنای آنچه از این اطلاق به ذهنش می‌رسد، در پی آن برمی‌آید و به این ترتیب وقت را از دست داده و بیهوده خسته شده و بعد از تلاش جهت یافتن حدیث در منبع ارجاع داده شده، می‌داند که مراد وی منبعی جز ارجاعی بوده که از مطلق گویی وی به ذهن می‌رسد.

به عنوان مثال وقتی در بار آخر تخریج و تحقیق به «18- کتاب اللباس/ 6- باب» رسیدم متوجه شدم حدیث ابن عباس ب را به بخاری و غیره نسبت داده است و گفته: «والطبراني، وعنده: أن امرأة مرت على رسول الله ج متقلّدةً قوساً..»؛ به این ترتیب چیزی که در وهله اول به ذهنم رسید این بود که این روایت در «المعجم الکبیر» طبرانی می‌باشد چراکه در اصطلاح علما مراد از اطلاقِ نسبتِ روایتی به طبرانی، «المعجم الکبیر» وی می‌باشد. پس در قسمت مسند ابن عباس شروع به جستجو کردم، حدود دویست صفحه بزرگ از آن را در نسخه‌ی خطی ظاهریه بررسی و کاوش نمودم، ولی روایت را پیدا نکردم؛ سپس برای بار دوّم این کار را بدون فایده تکرار کردم؛ سپس به فهرستی مراجعه کردم که در صدد وضع آن برای «معجم الأوسط» طبرانی بودم که الحمدلله بلافاصله آن را پیدا کردم.

ط- نسبت دادن حدیث به صحابه‌ای دیگر

نسبت دادن حدیث به صحابه‌ای جز آنکه روایت را نقل کرده است؛ مثال‌های متعددی برای این نمونه می‌باشد، به عنوان مثال در «الصحیح» نگاه کن به احادیث (125 و 138 و 141 و 175 و 234 و 376 و 406 و 434 و 439 و 445 و 511 و 594 و 599 و 635 و 816 و 942 و 970) و در «الضعیف» حدیث (267).

ی- تخریج ناقص

چنانکه حدیثی در صحیحین یا یکی از آنها بوده است اما آن را به برخی از اصحاب سنن یا دیگر امامان مشهوری نسبت داده که در مرتبه‌ی پایین‌تری از آنها می‌باشند. یا اینکه حدیث نزد اصحاب سنن و دیگران بوده و آن را به کسانی نسبت داده که نسبت به آنها در شهرت و طبقه و شایستگی در مرتبه پایین‌تری قرار دارند. که هیچیک از این موارد‌ نزد اهل حدیث جایز نیست؛ چون نسبت دادن روایت به «صحیحین» حدیث را قوی و معتمد و استوار و سالم از شاذ بودن و علت‌های قادح نشان می‌دهد، چون بخاری و مسلم برای روایت حدیث در کتاب‌های‌شان صحت حدیث را در عالی‌ترین سطح، شرط قرار داده‌اند؛ و در مرتبه‌ی بعد از آنها سنن‌های چهارگانه و دیگر کتب روایی به همراه توجه علما به آنها از نگاه شرح و نقد و فقه می‌باشد. و مراجعه به آنها در وقت نیاز آسان می‌باشد. ولی حافظ منذری در تخریج و معرفی منبع احادیث به این موارد پایبند نبوده است،‌ بلکه آن را به صورت ناقص انجام داده و می‌توان کار او را در صورت‌های ذیل دسته‌بندی کرد:

اوّل: مواردی که احادیث «صحیحین» یا یکی از آن دو را به منابع دیگری نسبت داده، مانند این احادیث: (281 و 283 و 300 و 394 و 440 و 561 و 692 و 712 و 881 و 910 و 953) و غیره. به همین علت «نبهانی» این موارد را در کتاب خود «**إتحاف المسلم فيما ورد في الترغيب و الترهيب من أحاديث البخاري ومسلم**» وارد نکرده است که دلیل آن اعتماد به مولف / در این موارد بوده است.

دوّم: احادیث «متفق علیه» مسلم و بخاری را به یکی از آنها نسبت داده است، مانند احادیث: (58 و 96 و 1061)؛ «نبهانی» هم در همه این موارد در «إتحاف المسلم» از او تقلید کرده است، بلکه حافظ ابن حجر هم در بخش عمده‌ای از این موارد در «الإنتقاء» از منذری تقلید نموده است!

سوّم: احادیثی که در سنن‌ اربعه یا دیگر کتب روایی بوده و آنها را به منبعی در مرتبه‌ی پایین‌تر از آنها نسبت داده است. مانند احادیث (57 و 60 و 129 و 201 و 223 و 388 و 545 و 563 و 620 و 635 و 636 و 712 و 758 و 839 و 846 و 857 و 866 و 911 و 930 و 982 و 1005 و 1013 و 1061). و گاهی اسنادی که حدیث را بدان نسبت داده معلول است، ولی اسناد منبع اصلی آن روایت از علت سالم است، مانند موارد (388 و 392 و 399 و 572).

ک- اشتباه در تخریج

اشتباه در تخریج احادیث؛ بدین‌صورت که حدیث را به اشتباه به بخاری یا مسلم یا مبنع دیگری نسبت داده است. مانند روایات: (125 و 175 و 278 و 364 و 520 و 561 و 761 و 809 و 863 و 993 و 1024 و 1054) در «الصحیح»؛ نبهانی نیز در اغلب این موارد از وی تقلید کرده است؛ و در «الضعیف» (27 و 184 و 210 و 212 و 343 و 351 و 422).

آنچه بیان شد مجموعه‌ای از اشتباهات مهم حافظ منذری / در تألیف کتاب «الترغیب و الترهیب» به همراه ذکر مثال‌هایی از جلد اوّل «الصحيح» و «الضعیف» بود. سپاس خدایی را شایسته است که به فضل و نعمت او اعمال صالح تمام می‌شود.

اشتباهات متنوع و زیاد دیگری هم وجود دارد که نیازی به بیان و مثال آوردن ندارد،‌ زیرا در تعلیقاتی که بر آن دو کتاب نوشته‌ام، به خوبی آشکار است،‌ خصوصاً که اکثر این اشتباهات را در فهرست هر دو کتاب ذکر نموده‌ام.

41- استفاده از کتاب «العجاله» شیخ ناجی

لازم به یادآوری است که در بیان و کشف اشتباهاتی که اشاره شد و دیگر اشتباهات موجود در کتاب، از کتاب حافظ علامه شیخ ابراهیم ناجی حلبی دمشقی /([[45]](#footnote-45)) استفاده زیادی بردم؛ کتابی که آن را «**عجالة الإملاء المتيسَّرة من التذنيب، ‌على ما وقع للحافظ المنذري من الوهم وغيره في كتابه (الترغيب والترهيب)...**» نامیده است. به خدا سوگند این کتاب بسیار مهم و با ارزش است و بر علم فراوان و فهم و درک دقیق مؤلفش دلالت می‌کند که با فوائد و نکات ریز و مفید آن را آراسته و خردمندان را شاد و مسرور کرده است؛ ویژگی‌هایی که در کمتر کتابی یافت می‌شود؛ خود نیز در مورد آن می‌گوید - صاحب‌خانه بهتر می‌داند در خانه چیست-: «این، چند نکته است که تعدادشان اندک امّا بسیار مهم و ارزشمند و بی‌سابقه هستند و کسی را ندیدم نسبت به آنها تذکر داده یا متوجه آنها شده باشد؛ این موارد را همچون ملحقی برای کتاب مشهور و متداول علامه‌ی بزرگ حافظ زکی الدین منذری س قرار دادم که بیانگر توهم و اشتباهات آن می‌‌باشد..».

42- ادب حافظ ناجی در نقد کتاب «الترغیب»

با اینکه حافظ ناجی در نقد و بررسی این کتاب بسیار با ادب و بردبار و با اسلوب لطیف و مؤدبانه عمل نموده، اما گاهی در اثر کثرت اشتباهاتی که با آنها مواجه می‌شود، سخت ناراحت و دلتنگ شده و کاسه‌ی صبرش لبریز می‌گردد؛ تا جایی که آرزو می‌کند ای کاش خود را در نقد و بررسی آن خسته نمی‌کرد؛ در تعلیق بر حدیث (69- «من نفَّس عن مؤمن كربة...»)، به بخشی از آن اشاره نمودم؛ وی بعد از بیان اضطراب و آشفتگی منذری در تخریج و انتفاد از وی در حدود دو صفحه (16-17) می‌گوید:

43- توصیف کتاب منذری از سوی حافظ ناجی و شکوای وی از کثرت اشتباهات او

«به آنچه مفصّلاً بیان کرده‌ام و به مواضعی که دچار اشتباه شده بنگر؛ به این حقیقت پی خواهی برد که غالب این کتاب به همین منوال می‌باشد. و کسی را یارای نقل مطلبی از آن به تقلید از منذری و اعتماد به وی نمی‌باشد بلکه نهایتا می‌تواند نقل به معنا کند.

اگر کسی از ابتدا این کتاب را تألیف کند، از بررسی و تصحیح آن آسان‌تر می‌باشد، چون در این‌صورت مشقّت‌ تذکرات مکررش کمتر است و با مشکل مراجعه به منابع هم روربرو نمی‌شود؛ و ای کاش اکثر این منابع میسر بود، خصوصاً بعد از آنکه این را نوشته‌ام و همان‌گونه که می‌بینی جایی برای ملحق کردن مطالب باقی نمانده و بر اثر مشغلت زیاد، وقت کافی هم برای تحقیق بیشتر نیست. این تنها یک حدیث است که می‌بینی (آن همه مطالب در مورد آن نوشته‌ام)، چه رسد به کل کتاب؛ و ای کاش نه در گذشته و نه اکنون خود را با آن خسته نمی‌کردم، لیکن این عمل را جهت بیان و نصیحت انجام دادم که واجب بود انجام شود؛ و هرکس نسبت به مطالب «الأحکام» محبّ طبری و اوهام و اشتباهات و نسبت‌های مکرر به «صحیحین» یا یکی از آنها یا غیر آنها نظری بيفكند، موارد بسیار عجیبی را شاهد خواهد بود».

می‌گویم:‌ عجیب نیست، بلکه مقتضای طبیعت بشر همین است؛ طبیعتی که به سبب حکمتی والا چنین سرشته شده تا دچار خطا شود و در صدد پاک کردن خود بر آید؛ و بر همین مبنا است که سخنان زیادی از ائمه و پیشوایان ما نقل شده که بارها و بارها به خطا و اشتباه خود اعتراف کرده‌اند و به پیروان‌شان نیز دستور داده‌اند پیرو حق باشند نزد هرکس که باشد؛ و هرگاه خطا و اشتباه‌شان آشکار شد، آن را رها کنند، چنانچه سخنان ایشان را در مقدمه‌ی کتاب «**صفة صلاة‌النبي ج**» بیان کرده‌ام.

44- تاریخ اطلاع از نسخه‌ی خطی «العجاله» و گزینش فواید آن

در فاصله‌ی سال‌های 1381 تا پایان 1383 هجری که مشغول تدریس حدیث در دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره بودم، در کتاب‌خانه‌ی «محمودیه» به نسخه‌ی خطی «العجاله» دست یافتم که علم و اطلاعات گسترده و فوائد متعدد آن مرا بسیار شیفته و متعجب نمود؛ چنانکه هر فرصتی می‌یافتم به کتاب‌خانه می‌رفتم و از معلومات آن خوشه‌چینی می‌کردم و ملاحظات و فوائد آن را یادداشت نموده و از آن نکته‌برداری کرده و مطالب بسیار ضروری را در پاورقی «الترغیب و الترهیب» خودم می‌نوشتم که قبلاً در سوریه آن را درس می‌دادم؛ چنانچه گذشت؛ و همواره این حسرت را در دل داشتم که نتوانستم همه کتاب را مورد بررسی قرار دهم و بیشتر از نکات زیبای آن توشه برگیرم.

چند سال پیش در راه سفر به عمره یا حج، در کتاب‌خانه‌ی دانشگاه نسخه‌ای تصویری از کتاب خطی مزبور را یافتم که مرا بسیار خوشحال نمود؛ خصوصاً وقتی که فهمیدم به صورت فیلم هم در کتاب‌خانه موجود است؛ لذا شیخ عبدالمحسن العباد نائب رئیس وقت دانشگاه دستور داد نسخه‌ی تصویری آن را برایم آماده کنند - خداوند پاداش خیر به او عنایت فرماید – پس آن را با خود به دمشق آوردم تا بار دیگر بررسی و تدریس آن را از نو آغاز کنم. وقتی که اسباب و عوامل نشر «الترغیب و الترهیب» با برگ زیبا و آراسته در دو بخش «صحیح» و «ضعیف»([[46]](#footnote-46)) فراهم گردید، دوباره به بررسی دقیق آن پرداختم و فوائد زیاد و جدیدی از آن برداشت نمودم و به نسخه‌ی «الترغیب» که جهت تحویل به چاپخانه آماده کرده بودم، افزودم؛ و از بیم این‌که مبادا حجمش چنان زیاد گردد که از عهده‌ی چاپ و نظارت و تصحیح و هزینه‌‌اش بر نیاییم، خصوصاً در این شرایط سخت که قیمت کاغذ و چاپ بالا رفته، تعلیقات را خلاصه می‌نوشتم؛ و فقط تعلیقات مهمی را می‌نوشتم که بیانگر علت احادیث ضعیفی است که منذری / آنها را تقویت کرده یا با رمز (عن) بدان اشاره شده است. و از ذکر شواهد و متابعاتِ روایاتی که تضعیف نموده و نیز از ذکر نکته‌ها و فوائدی که به ذهنم خطور کرده‌ بود، یا در کتاب حافظ ناجی به آنها دست یافته بودم، خودداری کردم. بنابراین به قسمت اندکی از آن قناعت کردم که ان‌شاءالله خیر و برکت فراوانی در آن است.

45- عنایت و توجه خاص و بی‌سابقه به کتاب

با اینکه از کتاب حافظ ناجی / استفاده بردم که پیش‌تر به این مساله اشاره شد، خداوند متعال را سپاس می‌‌گویم که به من توفیق داد به امری بپردازم که پیش از من کسی بدان نپرداخته است - تا جایی که می‌دانم-؛ و آن عنایت و توجه خاص به کتاب «الترغیب والترهیب» از زاویه‌ی دیگری می‌باشد که حافظ ناجی کمتر توجهی به آن داشته است. و آن تمییز احادیث صحیح از نادرست و حسن از ضعیف و دنبال کردن اشتباهات و تصحیح آنها و در نهایت تقدیم آن به مردم در قالب دو کتاب مستقل: «صحیح الترغیب والترهیب» و «ضعیف الترغیب والترهیب» می‌باشد. کتاب اول جهت دینداری و عمل بدان و کتاب دوم جهت شناخت و دوری از روایت آن و نسبت دادن آن به رسول الله ج؛ تا اینکه خواننده دچار دروغ بستن بر رسول الله ج نشود؛ چنانکه شرح آن پیش‌تر گذشت. و این تمییز و غربال و جدا نمودن احادیث صحیح و سقیم و حسن و ضعیف از یکدیگر، هدف علم حدیث و شرح حال راویان حدیث می‌باشد. و من می‌دانم که بسیاری از مردم به کتاب اول اکتفا نموده و می‌گویند: ما را با احادیث ضعیف کاری نیست. برای ما همین کافی است که احادیث صحیح را بشناسیم! هرچند این مساله برای عموم مردم کفایت می‌کند اما چنین رفتاری شایسته‌ی اهل علم و جوانانی نیست که به دعوت الی الله مشغول هستند. برای این دو قشر از مردم لازم است نسبت به کتاب دوم نیز توجه داشته باشند و جهت شناخت احادیث ضعیف از آن و امثالش کمک بگیرند. احادیث ضعیفی که گاهی در کتابی می‌خوانند یا در خطبه‌ای می‌شنوند که البته در هر بابی بسیار زیاد هستند. و چه بسا به خوبی می‌دانند که لازمه‌ی شناخت احادیث صحیح، شناختن احادیث ضعیف نیست. چنانکه لازمه‌ی شناخت خیر، دانستن شر نمی‌باشد. حذیفه بن یمان س می‌گوید: «مردم از رسول الله ج در مورد خیر سوال می‌کردند و من از شر می‌پرسیدم از ترس اینکه مبادا گرفتار آن شوم...». به روایت بخاری و دیگران. و از این قبیل است قول شاعر که می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **عـــرفتُ الشرّ لا للشرّ لكن لتوقـّيهِ** |  | **و من لا يعرف الشرّ من الخيرِ يَقَع فيهِ** |

شر را شناختم نه برای عمل به آن؛ بلکه تا بتوانم از آن دوری کنم، چون هرکس شر را از خیر نشناسد بدان گرفتار می‌شود.

پس بر افرادی که اشاره شد لازم است همزمان از این دو کتاب([[47]](#footnote-47)) و امثال آنها جهت شناخت احادیث صحیح و ضعیف کمک بگیرند. چون هریک از آنها مکمل دیگری بوده و با عنایت به یکی از دیگری بی‌نیاز نخواهی بود.

46- ارزیابی کتاب «گزیده‌ی الترغیب و الترهیب» حافظ ابن حجر و تعلیقات آن

از جمله عواملی که مرا به نشر این دو کتاب علاقمند کرد، دیدن کتاب «گزیده‌ی الترغیب والترهیب» اثر حافظ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی؛ با تحقیق و تعلیقات عالم نامی و ارجمند شیخ حبیب الرحمن اعظمی و دو بزرگوار عبدالحمید نعمانی و محمّد عثمان مالیکانوی بود.

به یاد دارم حدود بیست سال پیش زمانی که به این کتاب دست یافتم، بسیار خوشحال شدم به این امید که در تحقیق «الصحیح» و «الضعیف» که در صدد انجام آن بودم از آن بهره جسته و استفاده کنم. امیدوار بودم اثر علم مؤلف را به روشنی در آن مشاهده نمایم و معنای «گزینش» بر آن نمایان باشد؛ چگونه چنین نباشد حال آنکه حافظ ابن حجر بدان پرداخته است؛ امامی که شهرت او بر اثر تحقیقاتش در مورد احادیث نبوی ج در هر فن و بابی، دشت و دمن و همه جا را فراگرفته است؛ تحقیقاتی همچون: «فتح الباری شرح صحیح البخاری» که درباره‌ی آن گفته‌ شده: «لا هجرة بعد الفتح»؛ و نیز مانند «التلخیص الحبیر» و «بلوغ المرام» و کتاب‌های زیاد و مفید دیگری که در آنها کمتر حدیثی بدون بیان رتبه یافت می‌شود. و به ندرت از بیان ضعف حدیث ضعیف سکوت کرده است، تا جایی که به حق گفته شده: وی امیرالمؤمنین در حدیث است.

و از جمله عواملی که به رغبت و علاقه‌ام افزود، این بود که محقق ارجمند آن، شیخ حبیب الرّحمن اعظمی در مقدمه‌اش تصریح کرده ‌که کتاب «الترغیب و الترهیب» حافظ منذری اگر چه خالی از حدیث موضوع(!) است، لیکن حاوی تعداد زیادی از احادیث ضعیف می‌باشد؛ با توجه به این مساله خواننده احساس می‌کند در کتاب «المنتقی» ابن حجر، هیچ حدیث موضوع و ضعیفی نیست؛ و می‌گوید: «حافظ، کتاب منذری را در حد یک چهارم اصل آن خلاصه کرده و روایاتی را برگزیده که اسنادشان قوی‌تر و متن‌شان صحیح‌تر است»!. به همین علت آن روز که کتاب «المنتقی» را دیدم، بلافاصله شروع به ورق زدن و زیرو رو کردن آن نمودم تا آنچه نسبت به آن امید داشتم و آنچه از مقوله‌ی شیخ اعظمی برمی‌آمد، در آن بیابم که ناگهان با ناکامی و ناامیدی شدیدی مواجه شدم چراکه متوجه شدم آن نیز مانند اصل خود، حاوی احادیث ضعیف می‌باشد هرچند به دلیل حجم کم آن تعدادشان در آن کمتر از اصل آن بود و چنانکه باید گزینش نشده بود. وقتی از تحقیق «الترغیب و الترهیب» و از تقسیم آن به دو بخش «صحیح» و «ضعیف» فارغ شدم، برخی از احادیثش را با این گزیده مقایسه کردم و به این ترتیب اطمینان یافتم که کتاب مورد نظر چنان نیست که اعظمی گفته بود. بلکه با این مقایسه فهمیدم صاحب «المنتقی» نیز دچار بسیاری از اوهام و اشتباهاتی شده که دامنگیر منذری / شده بود.

جهت توضیح بیشتر مطالب ذکر شده، به برخی از احادیث ضعیف «الانتقاء» با ذکر شماره‌های آن اشاره می‌کنم و در کنار آن شماره‌ی همان حدیث را در «الضعیف» خودم می‌نویسم و به دنبال آن به ذکر برخی از اوهامی که اشاره شد می‌پردازم.

مثلا در «کتاب السنة» (15=29 و 20=36 و 22=42). و در «کتاب العلم»: (34=80 و 35=48 و36=49 و 38=54 و 43=86). در «کتاب الطهارة »: (60=149). و در «کتاب الصلاة»: (99=213 و 105=223 و 111=230 و 129=263 و 130=260 (موضوع) و 131=259 و 134=272 (اشتباه در اسم راوی) و 138=273 و 274). و در «کتاب النوافل»: (158=324 و 159=328 و 160=331 (ضعیف جداً) و 175=363 (مرسل)، و 187=418 (موضوع). و در «کتاب الجمعة»: (197=426 (موضوع) و 199=428 (ابن حجر آن را معلول دانسته است)). و در «کتاب الصدقات»: (212=457 و 214=462 و 220=480 و 221=485 و 238=499 و 239=501 و 242=502 (ضعیف جداً) و 247=506 و 254=513 و 256=523 و 257=526 (ضعیف جداً) و 271=543 و 272=545 و 279=553 (موضوع) و 281=556 و 289=570). و در «کتاب الصوم»: (291=599 و 293=583 و 294=605 و 298=574 و 302=612 و 305=616 و 307=617 و 308=619 و 322=645 (موضوع)، و 328=647 (موضوع) و 333=649 و 334=650 و 337=657 و 658 و 340=661 (موضوع) و 342=664). و در «کتاب العیدین و الأضحیة»: (348=683). و در «کتاب الحج»: (361=754 و 365=710 و 370=759 و 378=731 و 381=742 و 383=745 و 398=766 و 399([[48]](#footnote-48))=768 و 404=772 و 406=773). و در «کتاب الجهاد»: (410=815 و 411=816 و 435=805 و 451=854 و 473=841)([[49]](#footnote-49)).

\*\*\*

همچنین در نسخه‌ای از «الترغیب» (چاپ منیریة) که بدان اعتماد نمودیم و آن را به عنوان اصل قرار دادیم، اشتباهات علمی و حدیثی فراوانی بود که گاهی برخی یا اکثر آنها از نسخه‌ی اصلی خود مولف / بود. و همچنین در آن تحریفات و حذفیات زیادی یافتم علاوه بر اشتباهات چاپی که هیچ کتابی خالی از آنها نیست جز کتاب خداوند متعال؛ به این ترتیب هرگاه با یکی از اشتباهات و اشکالات موجود مواجه شدم، آن را تصحیح نمودم چراکه قصد من غلط گیری نبوده تا همه‌ی اشکالات را یافته و نسخه را از آنها پاک نمایم([[50]](#footnote-50)). زیرا این کار با وجود اهمیتی که دارد، چیزی جز هدفی است که قصد آن را داشتم. علاوه بر اینکه وقت پرداختن به این مهم و اختصاص دادن بخشی از وقتم به آن را نیز نداشتم([[51]](#footnote-51)). زیرا خود را وقف خدمت به کتاب در باب جدا نمودن احادیث صحیح از ضعیف نمودم. چنانکه این مساله را در ابتدای این مقدمه شرح دادم؛ زیرا این کار [خدمت به سنت نبوی] بعد از کتاب الله مهمترین مساله نزد من می‌باشد؛ و به هیچ وجه صحیح نیست چیزی جز حدیث صحیح نبوی با کتاب الله همراه شده و مقرون گردد. سنت نبوی اصل دوم در دین می‌باشد که امت بر آن اجماع دارند. بنابراین اگر اشتباهاتی در این پروژه‌ به تبع نسخه‌ی اصلی یافت شد، عذر من در این زمینه همان است که ذکر نمودم و عذر نزد انسان‌های بزرگوار پذیرفته است. همچنین هدف من این نبوده که در تمام تصحیحاتی که در کتاب صورت می‌گیرد، در پاورقی تذکر داده شود به ویژه در مواردی که در یک صفحه تکرار می‌شوند، تا حاشیه کتاب را سنگین و بیش از حد سیاه نکرده باشم؛ همان‌گونه که برخی از محقق نماها چنین می‌کنند، بلکه به تناسب نیاز گاهی به موارد تصحیح شده اشاره نموده‌ام، مانند حاشیه‌ی صفحه‌ی (124 و 125)([[52]](#footnote-52)) از جلد اوّل «الصحیح» و حاشیه‌ی (ص 21 و 39)([[53]](#footnote-53)) جلد اوّل «الضعیف» و .. .

محمّد ناصر الدین آلبانی

مقدمه[[54]](#footnote-54)

إن الحمـد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره[[55]](#footnote-55)، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له. وأشهـد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ**﴾** **[آل عمران: 102]**

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١**﴾** [النساء: 1].

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا٧١**﴾** [الأحزاب: 70-71].

حدود بیست سال پیش که هنوز در اولین هجرت (دمشق) بودم اوّلین چاپ کتاب «ضعیف الترغیب و الترهیب» خود را شروع کردم و در آن مرحله مسافت طولانی را سپری نمودم،‌ سپس هجرت دوّم به عمان در سال (1400هـ/1980م) مانع اتمام آن شد.

اکنون میسر شده که بعد از تحقیق دوباره، سرپرستی چاپ و نشر این کتاب را برادر بزرگوار شیخ سعد الراشد برعهده گیرد؛ در این بخش نیز همچون بخش دیگر کتاب «صحیح الترغیب و الترهیب» عمل نمودم که نحوه‌ی کار را در مقدمه جدید آن شرح داده‌ام لذا نیاز و ضرورتی به تکرار آن در اینجا نیست؛

بنابراین در این مرحله ضروری بود احادیث این کتاب را به جای سه دسته‌ی سابق در پنج قسمت دسته‌بندی نمایم:

1. ضعیف؛ و آن روایتی است که یکی از علت‌های قادحه‌ی معروف در حدیث را داشته باشد، مثل ضعف یکی از راویان، یا اضطراب یا منکر یا شاذ بودن و امثال آن.
2. ضعیف جداً (بسیار ضعیف)؛ و آن روایتی است که در سندش راوی متروک یا بسیار ضعیف باشد و موارد منکر در روایات وی چنان زیاد باشند که بیم آن می‌رود حدیث وضع کرده باشد. مانند کسی که امام بخاری در مورد او می‌گوید: «منکر الحدیث».
3. موضوع؛ و آن روایتی است که در اسناد آن راوی کذاب یا وضاع (جعل کننده) باشد، یا نشانه‌های جعل بر متن آن نمایان باشد، علاوه بر وجود علت آشکار در اسناد آن([[56]](#footnote-56)).
4. منکر یا منکر جداً؛ و آن روایتی است که در اسناد آن راوی ضعیفی باشد که در متن روایت با راوی موثق و معتمد مخالفت ورزد؛ و گاهی منکر المتن می‌باشد حتی اگر مخالف راوی ثقه هم نباشد([[57]](#footnote-57)).
5. شاذ؛ و آن روایتی است که راوی موثق برخلاف روایت کسی روایت کرده که از او موثق‌تر می‌باشد؛ خصوصاً وقتی که مخالف چند راوی موثق باشد که گاهی این مخالفت در سند([[58]](#footnote-58)) و گاهی در متن است.

نزد اهل علم سه مرتبه‌ی اول از قدیم تاکنون مورد استعمال بوده است، برخلاف دو مرتبه‌ی اخیر: منکر و شاذ؛‌ که در قدیم معروف بوده و امروزه ترک شده‌اند مگر به صورت نادر؛ بنابراین به اعتقاد من استعمال این دو اصطلاح علاوه بر احیای علمی که از بین رفته و فراموش شده، قوی‌ترین و واضح‌ترین روش بیان علت حدیث است، همان‌گونه که در کتاب دیگر رتبه‌ی «حسن صحیح» و «صحیح لغیره» و «حسن لغیره» را به کار برده‌ام،‌ ﴿فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗ﴾ [الحجرات: 8] «که این فضل و نعمت خداوند است». هرچند این مهم رنج فراوان و تلاش طاقت‌فرسایی به دنبال داشت، چنانچه شرح دادم؛ ولی امیدوارم خداوند اجر و پاداش آن را به من عنایت فرماید، زیرا پاداش متناسب با مقدار مشقت است، به ویژه در باب خدمت به حدیث رسول الله ج و جدا کردن احادیث ضعیف از صحیح و محافظت از سنت نبوی ج که بیانگر کتاب الله (قرآن) می‌باشد.

\* نظرم بر این بود که مرتبه‌ی هر حدیث در حاشیه‌ی صفحه در مقابل گفته‌ی مصنّف: «عن فلان...» چاپ شود.

\* در تعلیق بر احادیث جز در موارد نادر، اسباب و علّت شاذ یا منکر بودن حدیث را بیان نکرده‌ام، مثل اینکه بگویم: در اسناد آن فلانی است که ضعیف است، یا بسیار ضعیف است، یا کذاب است، یا در سند آن فلانی وجود دارد که ضعیف است، با فلان راوی موثق مخالفت کرده، یا فلانی در این سند است که موثق است امّا با فلانی مخالفت کرده که از او موثق‌تر است و امثال اینها. جز در موارد اندک و در وقت ضرورت به بیان چنین مواردی پایبند نبوده‌ام. امّا ضروری می‌دانستم در یک حالت ملتزم به بیان علت ضعف باشم و آن زمانی بود که متوجه می‌شدم مؤلف یا غیر او به اشتباه حدیث ضعیف را تقویت یا راوی آن را موثق دانسته‌اند، یا به تقویت و توثیق اشاره کرده بودند، در این‌صورت بر خود لازم می‌دانستم جهت دفع قیل و قال و نیز اطلاع خوانندگان نسبت به آنچه می‌گوییم یا گفته می‌شود، ضعف روایت و علت و اسباب آن را هم در حد توان بیان کنم.

\* گاهی حدیثی در کتاب به یکی از منابع نسبت داده شده که به آن دسترسی نداشتم- که این موارد بسیار اندک است- مثل کتاب «تجرید الصحاح» از "رزین عبدری"؛ در این‌صورت نمی‌دانستم وضعیت اسناد آن به چه صورت می‌باشد، ولی با توجه به متن آن به نظرم می‌رسید که صحیح نیست، لذا این‌گونه روایات را بدون اشاره به مرتبه‌‌ی آن در این کتاب وارد می‌کردم و در جای آن علامت سؤال (؟) قرار می‌دادم،‌ تا خود را از مسئولیت آن تبرئه کنم؛ و این در مواردی بود که مؤلف ‌آن را تضعیف نکرده یا علت آن را کشف و بیان نکرده باشد؛ وگرنه رمز ضعیف را در مقابل آن قرار می‌دادم همان‌گونه که در حدیث شماره‌ی (6) خواهی دید.

\* گاهی مؤلف حدیث صحیحی را آورده که جمله یا کلمه‌ای غیرصحیح در آن است،‌ یا آن را در روایت دیگری آورده است که تردید داشتم آن را در «الصحیح» وارد کنم یا «الضعیف»؛ و تعلیق لازم را بر آن بنویسم. همچنین در رابطه با روایات ضعیف که حاوی جمله‌ای صحیح بودند این تردید را داشتم، پس این نظر را ترجیح دادم که قسمت اوّل را در «الصحیح» وارد کنم و جمله‌ یا کلمه‌ی ضعیف را از در آن ذکر نکرده و در تعلیق قرار دهم و سبب ضعف آن را شرح دهم، چنانچه در مقدمه‌ی چاپ جدید «صحیح الترغیب» آن را شرح دادم که لازم به تکرار نیست. و بالعکس احادیث ضعیف را که کلمه یا جمله‌ای صحیح در آن بود، در کتاب «الضعیف» وارد کردم و در صورت امکان و عدم ایجاد اختلال در سیاق حدیث، جمله‌ی صحیح را به تعلیق منتقل و صحت آن را بیان داشتم و با قرار دادن چند نقطه در متن روایت به حذف آن اشاره کردم؛‌ و اگر جدا کردن آن ممکن نبود فقط به بیان آن اکتفا می‌کردم، مانند حدیث طولانی شَهر بن حَوشب به شماره‌ی (21) که در تعلیق آن صحت این بخش از روایت را بیان کرده‌ام: «إن الشيطان قد يئس أن يعبد في جزيرة العرب»: «همانا شیطان نا امید شده از اینکه در جریره‌ العرب عبادت شود»؛ و از این قبیل است حدیث ابن عباس به شماره‌ی (32) و روایات زیادی که ان‌شاءالله ذکر خواهد شد. و مثالی که در آن با نقطه‌چین، بخش حذف شده نشان داده شده، حدیث ابو‌الدرداء در (5- الصلاة/ 10) می‌باشد. و مثال‌های آن در «الصحیح» بسیارند. گاهی هم سیاق و روند حدیث برای جدا کردن جمله‌ی صحیح و قرار دادن آن در بخش «الصحیح» مساعد بود. اما مؤلف آن را بدون آن جمله در باب مناسب وارد کرده، مانند حدیث علی س که می‌گوید: «رسول الله ج مرا از خواندن قرآن در حالت رکوع بازداشت؛ و فرمود:‌ «ای علی، مثال کسی که پشتش را راست نمی‌گرداند ..» این حدیث را به خاطر تناسب ما بعد جمله در باب «**الترهيب من عدم إتمام الركوع...**» وارد کرده است، لذا اگر آن جمله را وارد «الصحیح» می‌کردم با فصل مذکور تناسب نداشت چنانکه آشکار است؛ پس بر آن شدم جمله را در جای خود باقی بگذارم و در تعلیق، صحت آن را بیان کنم؛ حال آنکه مؤلف با آغاز نمودن این روایت با «رُويَ» به ضعف آن اشاره کرده و برخی از افراد جاهل به همین ترتیب عمل نموده و بدون اینکه آن جمله را استثناء کنند، همه را ضعیف قلمداد می‌کنند، همان‌گونه که بیان آن در تعلیق (5- الصلاة/ 34) خواهد آمد.

آنچه در این مقدمه ذکر گردید درواقع بیان روش کار در این کتاب مفید می‌باشد. از خداوند ﻷ خواستارم مرا یاری نموده و مرا در اقوال و اعمالی که محبوب و مورد رضایت اوست، توفیق دهد.

یکی از نکات لازم به یادآوری در اینجا، این است که من مقدمه‌ی بسیار مفیدی برای «صحیح الترغیب و الترهیب» نوشته بودم که شامل چندین فصل و فوائد و نکات جدیدی پیرامون کتاب «الترغیب» منذری و مزایای آن و نقد او و دیگر مؤلفین در علم حدیث می‌باشد. مطالب و نکاتی که بخش عمده‌ی آنها کمتر در جای دیگر یافت می‌شود. با این وجود، ضروری نمی‌دانم آنها را در اینجا تکرار کنم، چون فرض من بر این است که هرکس این کتاب را داشته باشد، حتماً «صحیح ترغیب و ترهیب» را هم تهیه خواهد کرد و مقدمه‌ی مذکور را در مقدمه‌اش خواهد یافت، پس خواننده را به آن ارجاع می‌دهم. اما باید خلاصه‌ای از آن متناسب با موضوع این کتاب «ضعیف الترغیب والترهیب» تقدیم کنم؛ از این‌رو می‌گویم: در آن مقدمه اصطلاح حافظ منذری / در کتاب «الترغیب» را تبیین کرده‌ام، اینکه احادیثش را به دو بخش تقسیم کرده است:

اوّل: آن دسته که با لفظ (عن) آغاز شده‌اند که به قوّت روایت اشاره دارد.

و بخش دوم: آن دسته از احادیثی را شامل می‌شود که با لفظ (رُوِيَ) آغاز شده‌اند که به ضعف آن اشاره دارد.

و هر بخش را به سه بخش دیگر تقسیم نموده است که دسته‌بندی مبهم و مضطربی می‌باشد که تقریبا عموم خوانندگان مراد وی از آنها را نمی‌دانند؛ و در این مورد به تفصیل سخن گفتیم چنانکه گمان می‌کنم تفصیلی بی‌سابقه بوده و کسی تاکنون چنین به آن نپرداخته است. و همه این موارد فضل‌ خداوند متعال بوده و سپاس و ستایش شایسته او می‌باشد.

به عنوان مثال – به تعبیر خودش- روایات نزدیک به صحیح و حسن را در قسمت اوّل قرار داده است که درواقع منظورش آن دسته روایات ضعیف است که ضعف آن نزد محدثین معروف می‌باشد؛ چنانکه به دنبال آن می‌گوید: «... همچنین اگر حدیث مرسل یا منقطع یا معضل باشد، یا در اسناد آن راوی مبهمی باشد... یا به صورت مرفوع روایت شده باشد حال آنکه موقوف بودن آن صحیح باشد، یا متصل روایت شده باشد اما مرسل بودن آن صحیح باشد، یا اسناد آن ضعیف باشد اما توسط برخی از کسانی که آن را تخریج کرده‌اند تصحیح و تحسین شده باشد»! و آنجا مثال‌هایی را ذکر نموده‌ام.

\* گاهی منذری در تصحیح احادیث از افراد متساهل در تصحیح، امثال ترمذی و ابن حبان و حاکم تقلید کرده است، مانند احادیث: (2 و 29 و 34 و 35) و ... که تعدادشان بسیار زیاد است.

\* وی در تخریج بسیاری از احادیث می‌گوید: «رواته ثقات» و تعابیری از این دست به کار می‌برد که در این مورد یا اشتباه کرده یا درست حکم نموده؛ و این روایت را با اصطلاح اولش یعنی (عن) آغاز می‌کند که توهم صحیح یا حسن بودن روایت را برای کسی ایجاد می‌کند که در این زمینه بی‌اطلاع است. حال آنکه به سبب یکی از علت‌های قادحه از علت‌های مورد اشاره مانند ارسال، انقطاع یا شاذ بودن معلول است که در این‌صورت تحسین آن هم مردود است، چه رسد به تصحیحش؛ مثل حدیث ابن عباس در رابطه با برحذر داشتن از حمام، که در این مورد درست گفته است: «رواته کلهم محتج في «الصحیح»» اما - والله اعلم- شاذ بودن آن بر او پنهان مانده است. به دلیل مخالفت راوی ثقه با کسی که از وی موثق‌تر می‌باشد. و گاهی هم راوی، آن را به صورت مرسل روایت کرده (که موجب ضعف روایت می‌شود). مانند حدیث «لزمت السواك...» که عائشه ل روایت کرده است. هر دو روایت در (4- الطهارة/ 127 و 147) می‌باشند.

مثال‌های از این دست بسیار زیاد هستند که بدترین آنها حدیث ثعلبه بن حکم در رابطه با فضل علماست (61) که در مورد آن می‌گوید: «ورواته ثقات»! حال آنکه در سند آن راوی وجود دارد که متهم به جعل حدیث می‌باشد!

\* و از جمله‌ی موارد قابل ذکر این است ‌که منذری در روایاتی که آنها را با (رُوِي) آغاز کرده است، احادیث ضعیف و بسیار ضعیف و موضوع را از هم جدا نکرده است؛‌ و نیز شاذ یا منکر بودن را جز به ندرت بیان نکرده است؛ و به این ترتیب خواننده رتبه و درجه‌ی واقعی حدیث را نمی‌شناسد مگر به تحقیق و بررسی در این زمینه روی آورد که بیانگر حکم حدیث مورد نظر باشد که چنین کاری بسیار دشوار است.

\* در مقدمه مذکور به بیان امر ممنوعی که نتیجه‌ی این اصطلاح می‌باشد پرداختیم؛ و مثال‌ها در این زمینه بیش از آن است که در این مقدمه بگنجد؛ به عنوان مثال بنگر به احادیث: (3 و 6 و 7 و 11 و 12 و 15 و 23). و از جمله مواردی که به ندرت به حکم آنها اشاره شده، حدیث طولانی معاذ در پایان کتاب اخلاص است که با (رُويَ) آغاز شده و بعد از تخریج آن می‌گوید: «به طور کلی آثار وضع و ساختگی بودن آن در همه طرق و با همه الفاظ دیده می‌شود».

\* از دیگر انتقاداتی که متوجه منذری می‌باشد این است که در توثیق راویان، به نظر ابن حبان و کسانی اعتماد نموده که نزد علما به عنوان متساهلین در توثیق راویان شناخته می‌شوند؛ حال آنکه با تحقیق مشخص می‌شود فرد توثیق شده مجهول است. و موارد دیگری که موجب شده‌ بسیار کم از کتاب «الترغیب» استفاده شود، بلکه شاید یکی از اسباب و علل مؤثر در نشر و گسترش احادیث ضعیف و واهی بین طلاب و حتی در بین علما بر حسب تفاوت تخصص‌هایی که دارند و بی‌اطلاعی از این علم مبارک، همین کتاب باشد؛ و این به سبب اصطلاحات موهوم آن بر خلاف قصد مولف در تمییز بین احادیث صحیح و ضعیف می‌باشد.

\*‌ و در مقدمه‌ی «الصحیح»- که فوائد مذکور خلاصه‌ی آن است- فصل بسیار مهمی وجود دارد که چاره‌ای ندارم جز اینکه آن را اینجا نیز نقل کنم، چون پیوند بسیار محکمی با این کتاب دارد و نیز مثال‌های آن مناسب این مقدمه می‌باشد، علاوه بر اینکه می‌تواند تتمه‌ی برخی از فوائد مزبور باشد؛ لذا از خوانندگان گرامی بابت طولانی شدن بحث پوزش می‌طلبم.

آنجا «40- انواع اوهام و اشتباهات مهم منذری را همراه با مثال بیان کردم. و مقدمه را به این ترتیب به پایان بردم:‌ «آنچه خود را وقف آن کردم، خدمت به کتاب در باب جدا نمودن احادیث صحیح از ضعیف بود. - چنانکه این مساله را در ابتدای این مقدمه شرح دادم؛ - زیرا این کار [خدمت به سنت نبوی] بعد از کتاب الله مهمترین مساله نزد من می‌باشد؛ و به هیچ وجه صحیح نیست چیزی جز حدیث صحیح نبوی با کتاب الله همراه شده و مقرون گردد. چراکه سنت نبوی اصل دوم در دین می‌باشد و امت بر آن اجماع دارند. بنابراین اگر اشتباهاتی در این پروژه‌ به تبع نسخه‌ی اصلی یافت شد، عذر من در این زمینه همان است که ذکر نمودم و عذر نزد انسان‌های بزرگوار پذیرفته است».

با این وجود خداوند متعال مرا توفیق عنایت فرمود- فضل و منّت از آنِ اوست- و تصحیح بسیاری از اشتباهات مختلف در نسخه‌ی اصلی را برایم ممکن ساخت؛ اشتباهاتی که با آنچه خود را وقف آن کرده بودم ارتباطی نداشت و در آن زمینه نبود. همان‌گونه که در مقدمه‌ی چاپ جدید جلد اوّل از «صحیح ترغیب» شرح دادم؛ اما این تصحیح با چاپ جدید کتاب منذری «الترغیب» از سوی آن سه نفر با اخلال مواجه شد؛ چاپ چهار جلدی قطور، ملون و آراسته‌ای که ظاهرش انسان را متعجب می‌کرد و درون مایه‌ی آن چیزی جز اندوه و حسرت به دنبال نداشت؛ چنانکه حاوی انواع اشتباهات فاحش و افکار بی‌اساسی بود که بر جهل تعلیق نویسان آن و کسانی دلالت می‌نمود که به تحقیق آن پرداختند؛ جهلی رسوا کننده و بی‌حد و مرز و همه جانبه؛ دامنه‌ی این اشتباهات چنان گسترده است که هر علمی را دربرمی‌گیرد که لازم است محقق این کتاب جهت تحقیق در آنها تبحر داشته باشد. کتابی که حافظ ابراهیم ناجی از کثرت اشتباهات و اوهام آن خسته شده است - چنانکه پیش‌تر بیان آن گذشت-. این سه نفر در باب لغت و تحقیق و مراجعه به منابع و اصول جاهل‌اند، چه رسد به اینکه نسبت به فقه و علوم حدیث و جرح و تعدیل اطلاعی داشته باشند. بلکه درحقیقت جز تقلید و سرقت تلاش دیگران و خودنمایی با چیزی که به ایشان داده نشده و عالم‌نمایی و حب دیده شدن و مخالفت کردن کاری نکرده‌اند؛ این مطلب را در مقدمه مشار الیه همراه با ذکر مثال‌هایی مهم به اندازه‌ی کافی شرح داده‌ام؛ هرکس می‌خواهد به آنجا مراجعه نماید. اما لازم می‌دانم چند نمونه‌‌ی دیگر از جهل و نادانی آنان در چاپ‌شان را یادآوری کنم که مربوط به احادیث این کتاب «ضعیف الترغیب» می‌باشد؛ تا به وعده‌ای که در مقدمه‌ی «صحیح الترغیب» دادم وفا کرده باشم؛ اینجا هم مانند سابق مواردی را ذکر می‌نمایم:

1. از تحقیق نص و تصحیح آن با مراجعه به اصول و منابع و لغت عربی ناتوان بودند، چون نسبت به همه اینها جاهل بودند! یکی از مثال‌ها کلمه‌ی (یُرَبِّثون) در حدیث علی در باب تشویق به زود رفتن به نماز جمعه (7- الجمعه/ 3 / در ذیل حدیث اوّل) می‌باشد که نوشته شده: «مِن (ربَّث یرَبّث): (یعنی از واژه ربّث یربث است)؛ این جمله در چاپ آن سه جاهل به (تَرَیَّث) تبدیل شده،‌ با اینکه آنچه در نسخه‌ی مؤلف در مورد آن شرح داده شده درست بود؛ و برای یادگیری شخص نادان و هوشیار کردن غافل کافی بود. به صفحات ذیل (از اصل عربی آن سه) مراجعه کن، انواع متعددی از این نمونه‌ها را خواهی یافت؛ (77 و 181 و 187 و 234 و 239 و 279 و 316 و 320 و 333 و 335).
2. حسن دانستن راویان ضعیف و مدلس و مجهول؛ و تناقض‌گویی در این‌باره؛ مانند حدیث شهر بن حوشب و لیث بن سُلیم و محمّد بن اسحاق و غیره؛ با اینکه گاهی علّت روایات معلول را هم می‌دانستند مثل حدیث (شهر) شماره‌ی (19) که آن را حسن دانسته‌اند. و درباره وی گفته‌اند: «صدوق» است؛ سپس بعد از دو حدیث در روایت (21) او را تضعیف می‌کنند؛ و این فقط به علّت جهل و تقلید می‌باشد؛ حال آنکه اگر درباره‌ی روایت اول می‌گفتند: «حسن لغیره»- همان‌گونه که در موارد دیگر گفته‌اند- ساده‌تر بود! و مانند آن حدیث (145) می‌باشد که از هیثمی معلول بودن آن به خاطر تدلیس را نقل کرده‌اند؛ اما با این حال آن را (حسن) دانسته‌اند!! و از این قبیل است حدیث (148)؛ و بنگر به احادیث شماره‌های: (363 و 466 و 484 و 518 و 528 و 592 – که موضوع است- و 559 و 644).
3. احادیثی را که مؤلف یا هیثمی درباره‌‌ی آنها گفته‌اند: «رجاله ثقات» یا «رجاله رجال الصحیح» و بلکه مواردی را که در مورد آنها گفتند: «رجاله موثقون» گاهی تحسین و گاهی تصحیح کرده‌اند؛‌ و این به دلیل نهایت جهل و نادانی ایشان نسبت به علم مصطلح حدیث است؛ چون این جمله‌ها به این معنی نیستند که این راویان همه‌ی شروط صحت یا حسن بودن را دارا هستند، چنانچه در مقدمه‌ی «صحیح الترغیب» آن را شرح داده‌ام و در مقدمه‌ی چاپ جدید هم به جهل آنها اشاره کردم. مثال‌ این موارد در جلد اوّل بسیار زیادند، حال درباره‌ی جلدهای دیگر چه تصور می‌کنید؛ بدترین این اشتباهات حسن دانستن حدیث موضوع (7- الجمعه/ 1حدیث 6) می‌باشد که در رابطه با عفو و گذشت خداوند نسبت به همه مسلمانان در روز جمعه است! و نیز بنگر به احادیث شماره‌های (26 و 573 و 578 و 615 و 616 و 635). یکی دیگر از مواردی که بر جهل مذکور ایشان تأکید می‌کند این است که در مورد حدیثی از احادیثی که هیثمی فقط به توثیق رجال آن اشاره نموده گفتند: «وقد صححه الهیثمي»([[59]](#footnote-59))!
4. برخی احادیث را با استناد به شواهد و گاهی با یک شاهد و بسیاری اوقات بدون هیچ دلیلی یا با شاهد ناقصی که فقط شاهد بخشی از حدیث است، حسن دانسته‌اند. همان‌گونه که در بند (13) «مقدمة الصحیح» توضیح داده‌ام؛ و در آنجا مثال‌هایی را ذکر نمودم. از جمله حدیث حذیفه که می‌گوید: «لا يقبل الله لصاحب بدعة صوماً ... يخرج من الإسلام كما يخرج الشعر من العجين»: «خداوند روزه صاحب بدعت را قبول نمی‌کند ... و از اسلام خارج می‌شود همان‌گونه که مو از خمیر خارج می‌شود». درباره‌ی آن گفته‌اند: «حسن بشواهده»: «بنا بر شواهد آن حسن است»؛ درحالی‌که این روایت موضوع و جعلی می‌باشد؛ چنانکه در شماره (43) آن را توضیح داده‌ام. همچنین حدیث ام‌حبیبه درباره‌ی چهار رکعت نماز قبل از عصر (327). و از این قبیل است احادیث (34 و 131 و 182 و 663) و بسیاری دیگر.
5. اما روایاتی که «صحیح لذاته» یا «حسن لذاته» دانسته‌اند، یا با تقلید بوده یا کورکورانه؛ و تعدادشان سرسام‌آور است. بدون هیچ تعلیق یا شرحی؛ با توجه به علم و جهلی که از آنها سراغ دارم، اگر به آنها گفته شود: بر چه اساسی این روایات را تصحیح یا تحسین کرده‌اید؟ یا هیچ جوابی ندارند، یا می‌گویند: چون فلانی آن را تحسین کرده است؛‌ به عنوان مثال بنگر به موارد ذیل: (7 و 13 و 26 و 73 و 80 و 93 و 117 و 132 و 145 و 192 و 214 و 228 و 259 و 273 و 300 و 327 و 339 و 342 و 343 و 346 و 363 و 415 و 426 و 436 و 453 و 465 و 473 و 478 و 565 و 628 و 635 و 637) و موارد دیگری که ان‌شاءالله در این جلد و جلد دوم[[60]](#footnote-60) نسبت به آن هشدار خواهم داد؛‌ که شماره‌ی اوّل آنها (13)، نوع خاصی از جهالت و نادانی‌ ایشان را به تصویر می‌کشد، زیرا مؤلف حدیث را بطور مفصّل و طولانی درباره‌ی ریا از ابوهریره روایت کرده و به ضعف آن اشاره نموده است، سپس گفته: «آن را به اختصار از ابن عمر روایت کرده و می‌گوید: حدیث حسن است».

با اینکه ضعیف است (و مؤلف هم آن را ضعیف دانسته) این جاهلان آن را حسن دانسته‌ و گفته‌اند: «حسن است، ترمذی از ابوهریره و از ابن عمر روایت کرده است»!!

1. با اینکه خوب می‌دانند مؤلف حدیث را تصحیح کرده و متابعت کسی چون هیثمی در مورد آن وجود دارد، ولی مخالفت کرده و می‌گویند: «حسن است»؛ بدون هیچ توضیح و تفصیلی چنانکه عادت‌شان همین است. این هم به علّت محافظه کاری بوده که برای هر پژوهشگری خبر از آگاهی این سه نفر از جهل‌شان به این علم دارد. از این جهت خود را در حد وسط کسانی که حدیث را تصحیح کرده‌اند و آن دسته که از ضعف و احتمال ضعیف بودن آن آگاه بوده‌اند، قرار داده‌اند، ولی درواقع در بیان حکم تحسینِ روایات اشتباه کرده‌اند، مانند اثر ابن مسعود س که می‌گوید: «هرکس زکات نپردازد نمازش باطل است»! شماره (465) و حدیث شماره‌ی (655) هم شبیه آن است.
2. در مواردی بخشی از حدیث صحیح را که صحیح نیست، با آن آمیخته‌اند. مانند روایات (208 و 489 و 501 و 569 و 583 و 642).
3. همچنین حدیث ضعیف را با ضعیف شدید درآمیخته و هر دو را «ضعیف»! نامیده، گاهی هم سخنی را از علمای حدیث بعد از آن نقل کرده که حکم قبلی را نقض و باطل نموده است،‌ مانند شماره‌های (114 و484 و586 و587 و588 و615 و645 و664 و675 و677).
4. یکی دیگر از آفات‌ ایشان تقلید کورکورانه و بدون بحث و تحقیقی است که هیچ جاهلی از انجام آن ناتوان نیست؛ این صفحات به برخی از مثال‌های آن اشاره دارد: (21 و 38 و 95 و 108 و 111 و 119 و 123 و 126 و 141 و 227 و 304 و 310 و 321 و 335).
5. انواع دیگری از جهالت‌ها و اشتباهات‌شان در رابطه با فقه و حدیث و راویان و شواهد و لغت و مولفات و درهم آمیختن داستان‌های صحیح با غیر صحیح می‌باشد؛ بنگر به صفحات: (22 و 29 و 31 و 98 و 110 و 124 و 217 و 222 و 279 و 285 و 286 و 310 و 313 و 323 و 324 و 333 و 335).
6. در پایان می‌گویم: اگر این جاهلان چیزی از علم و دانش به همراه داشتند تا در تعلیقات‌شان بر کتاب به خوانندگان تقدیم کنند، به تعهّد خود در مقدمه‌ عمل می‌کردند مبنی بر: «تحقیق و سلامتی نصوص ... و حکم نمودن به احادیث غیر صحیحین»؛ و در این سخن‌شان در (صفحه 21) با خود صادق می‌بودند: «نسبت به تخریج احادیث کتاب و نسبت دادن آنها به منابع‌شان به شدت حریص هستیم. و در این راستا توانسته‌ایم نصوص کتاب را به مراد و مقصود نویسنده یا نزدیک به آن برسانیم و کتاب را از اشتباهات نوشتاری و تحریفات نسخه‌برداران پاک نماییم»!

امّا متأسفانه نه قابل بودند به ایشان حسن ظن داشته باشیم و نه به تعهد خود عمل کردند، نه از تخریج احادیث استفاده کردند و نه خواننده از تحقیق و بررسی مورد ادعای آنان بهره بردند. حال آنکه آسان‌ترین و حداقل کار، تصحیح اشتباهات و تطبیق روایات با منابع است، اما در نسخه‌ای که چاپ کرده‌اند اشتباهات زیادی وجود دارد و کلمات و جملات بسیاری از متون احادیث و کتاب افتاده‌اند. چنانکه شمارش و بررسی آنها امری دشوار است. لذا به چند مثال موید آنچه ذکر نمودم اکتفا می‌کنیم و برای بقیه در حد امکان، خواننده را به شماره آنها ارجاع می‌دهیم تا هرکس مایل بود با توجه به اشتباهات موجود در جلد اوّل، وضعیت سایر جلدها را هم ارزیابی کند؛ از این نوع دو مورد در جلد اوّل وجود دارد:

اوّل: دو جمله از آخرِ حدیث ابو‌امامه به شماره (121) در «الترغیب» افتاده که آنها را اصلاح نکرده‌اند درحالی‌که با حذف هریک از آن دو جمله، معنی مختل و آشفته می‌گردد و آن را با آدرس جلد و صفحه به امام احمد / نسبت داده‌اند!!

دوم: در آخر حدیث عثمان به شماره (398) جمله‌ای کامل در حدود یک سطر افتاده که معنی را به کلی فاسد و عوض کرده است؛ با این وجود آن را با ذکر شماره به «مجمع الزوائد» و ابن السنی نسبت داده‌اند؛ درحالی‌که جمله‌ای که افتاده در آن دو موجود می‌باشد!!

به شماره‌های ذیل نگاه کن تا شاهد نمونه‌های دیگری از این قبیل باشی که اخلال در تحقیق مورد ادعای ایشان را تایید می‌کند با اینکه تحقیق و بررسی آنها بسیار آسان است.

(13 و 21 و 46 و 73 و 84 و 223 و 224 و 267 و 272 و 294 و 318 و 351 و 353 و 433 و 453 و 460 و 519 و 572 و 663 و 673).

این خلاصه‌ای بود پیرامون روش و منهجی که در این کتاب اختیار نمودم و توضیحی بود در مورد اشکالات وارده بر منذری / در باب احادیث این کتاب و رد و بیان جهالت‌های آن سه جاهل – خدا هدایت‌شان کند- با ذکر نمونه‌هایی از جهالت‌های ایشان تا هشداری باشد برای خوانندگان و نصیحتی باشد برای آن سه که شاید به راه راست برگردند و بسوی پروردگارشان توبه نمایند و بر پیوستگی در طلب علم بردبار باشند، تا شایستگی تقدیم آن به دیگران را بیابند و به این ترتیب در پی کسب رضایت الهی باشند و حداقل زبان حال‌شان این باشد: ﴿لَا نُرِيدُ مِنكُمۡ جَزَآءٗ وَلَا شُكُورًا٩﴾ [الإنسان: 9] «نه از شما پاداشی می‌خواهیم و نه سپاسی». وگرنه هر عاقلی می‌داند که «**فاقد الشيء لا يعطيه**»: (کسی که فاقد چیزی باشد نمی‌تواند آن را ببخشد). و: «**من استعجل الشيء قبل أوانه، ابتلي بحرمانه**»: (کسی که چیزی را قبل از موعد آن برداشت کند، به محروم ماندن از آن مبتلا می‌شود). و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا٣٦﴾ [الإسراء: 36] «و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن، بدون شک گوش و چشم و دل، هریک از اینها از آن بازخواست خواهند شد».

از خداوند متعال خواستارم قدم‌های‌مان را بر راه راست استوار گرداند و بر علم و دانش و عمل صالح ما بیفزاید و آن را برای رضای خود خالص گرداند و برای کسی سهمی از آن قرار ندهد.

**وسبحانك اللهمّ وبحمدك، أشهد أن لا إله إلاّ أنت، أستغفرك وأتوب إليك.**

عمان اردن/ 22 ربیع الأوّل/ 1418هـ

محمّد ناصر الدین آلبانی.

1- كتاب الإخلاص([[61]](#footnote-61))

کتاب اخلاص

1- (الترغيب في الإخلاص والصدق والنية الصالحة)

ترغیب بر اخلاص و راستی و نیت صالح

* 1. (1) (صحيح) **عَنِ ابنِ عُمَرَ ب** **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج** **يَقُولُ:** «انْطَلَقَ ثَلاَثَةُ نفر مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَتَّى آواهمُ المبيتُ إِلَى غَارٍ، فَدَخَلُوهُ، فَانْحَدَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ، فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لاَ يُنْجِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلاَّ أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمُ: اللَّهُمَّ كَانَ لِى أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لاَ أَغْبُقُ قَبْلَهُمَا أَهْلاً وَلاَ مَالاً، فَنَأَى([[62]](#footnote-62)) بِي طَلَبُ شَجَرٍ يَوْمًا فَلَمْ أُرِحْ([[63]](#footnote-63)) عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا، فَحَلَبْتُ لَهُمَا غَبُوقَهُمَا، فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَغْبُقَ([[64]](#footnote-64)) قَبْلَهُمَا أَهْلاً وَلا مَالاً، فَلَبِثْتُ وَالْقَدَحُ عَلَى يَدَىَّ، أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاظَهُمَا حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ، (زاد بعض الرواةُ: وَالصِّبْيَةُ يَتَضَاغَوْنَ عِنْدَ قَدَمَىَّ)، فَاسْتَيْقَظَا، فَشَرِبَا غَبُوقَهُمَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَانْفَرَجَتْ شَيْئًا لاَ يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ».
* **قَالَ النَّبِىُّ ج - قَالَ الآخَرُ**: اللَّهُمَّ كَانَتْ لِى ابنَةُ عَمٍّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَىَّ، فَأَرَدْتُهَا عَنْ نَفْسِهَا، فَامْتَنَعَتْ مِنِّى، حَتَّى أَلَمَّتْ بِهَا سَنَةٌ مِنَ السِّنِينَ، فَجَاءَتْنِى، فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِئَة دِينَارٍ، عَلَى أَنْ تُخَلِّىَ بَيْنِى وَبَيْنَ نَفْسِهَا، فَفَعَلَتْ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا قَالَتْ: لاَ أُحِلُّ لَكَ أَنْ تَفُضَّ الْخَاتَمَ إِلاَّ بِحَقِّهِ، فَتَحَرَّجْتُ مِنَ الْوُقُوعِ عَلَيْهَا، فَانْصَرَفْتُ عَنْهَا وَهْىَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَىَّ، وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِى أَعْطَيْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ، غَيْرَ أَنَّهُمْ لاَ يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا، - **قَالَ النَّبِىُّ ج**: - **وَقَالَ الثَّالِثُ**: اللَّهُمَّ إِنِّى اسْتَأْجَرْتُ أُجَرَاءَ، فَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ، غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ، تَرَكَ الَّذِى لَهُ وَذَهَبَ، فَثَمَّرْتُ أَجْرَهُ، حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الأَمْوَالُ، فَجَاءَنِى بَعْدَ حِينٍ، فَقَالَ يَا عَبْدَاللَّهِ أَدِّ إِلَىَّ أَجْرِي. فَقُلْتُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ؛ مِنَ الإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالرَّقِيقِ! فَقَالَ: يَا عَبْدَالله لاَ تَسْتَهْزِئْ بِى، فَقُلْتُ: إِنِّى لاَ أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ، فَاسْتَاقَهُ، فَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهُ شَيْئًا. اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ، فَخَرَجُوا يَمْشُونَ».

**وفي رواية: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج** **قَالَ**: «بَيْنَمَا ثَلاَثَةُ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَمْشُونَ فَأَصَابَهُمْ مَطَرٌ، فَأَوَوْا إِلَى غَارٍ، فَانْطَبَقَ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: إِنَّهُ وَاللَّهِ يَا هَؤُلاَءِ لاَ يُنْجِيكُمْ إِلاَّ الصِّدْقُ، فَلْيَدْعُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَا يَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ صَدَقَ فِيهِ. فَقَالَ أحدُهم: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ لِى أَجِيرٌ، عَمِلَ لِى عَلَى فَرَقٍ مِنْ أَرُزٍّ، فَذَهَبَ وَتَرَكَهُ، وَأَنِّى عَمَدْتُ إِلَى ذَلِكَ الْفَرَقِ فَزَرَعْتُهُ، فَصَارَ مِنْ أَمْرِهِ إلی أَن اشْتَرَيْتُ مِنْهُ بَقَرًا، وَأَنَّهُ أَتَانِى يَطْلُبُ أَجْرَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: اعْمِدْ إِلَى تِلْكَ الْبَقَرِ؛ فَإِنَّهَا مِنْ ذَلِكَ الْفَرَقِ، فَسَاقَهَا، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّى فَعَلْتُ ذَلِكَ مِنْ خَشْيَتِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا. فَانْسَاحَتْ عَنْهُمُ الصَّخْرَةُ.»، فذکر الحدیث قریباً من الأولز

**رواه البخاري ومسلم والنسائي.**

از ابن عمر ب روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «سه نفر از امت‌های گذشته به راه افتادند تا اینکه برای خوابیدن به غاری پناه برده و وارد آن شدند، ناگهان سنگ بزرگی از کوه رها شد و دهانه‌ی غار را بر روی آنها بست؛ به همدیگر گفتند: راه نجاتی از این سنگ وجود ندارد مگر اینکه به اعمال نیک خود متوسل شده و از خدا بخواهیم تا ما را نجات دهد.

یکی از آنها دعا کرد و گفت: پروردگارا! پدر و مادرم سالخورده بودند و من قبل از زن و فرزند و غلامان و کنیزان خود، به آنها غذا می‌دادم. روزی به خاطر یافتن درختی، دیر به خانه برگشتم و قبل از اینکه خدمت والدینم برسم آنها خوابیده بودند. با اینکه خواب بودند شیر را دوشیدم و نپسندیدم پیش از آنها به زن و فرزند و خدمتگذاران شیری بدهم؛ آن را به دست گرفتم و تمام شب منتظر بیدار شدن آنها شدم تا سپیده دمید، (وبچه‌ها در کنارم برای غذا فریاد می‌زدند). آنها بیدار شدند و شیرشان را نوشیدند. پروردگارا! اگر این عمل را به خاطر خشنودی تو انجام داده‌ام ما را از این مصیبتی که گرفتار آن شده‌ایم نجات ده. آنگاه، سنگ اندکی تکان خورد. اما نه به اندازه‌ای که بتوانند از غار بیرون بیایند. رسول الله ج فرمود: سپس نفر دوم، دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! من دختر عمویی داشتم که او را از میان همه‌ی مردم بیشتر دوست داشتم و خواستم از او کام بگیرم ولی امتناع ورزید تا اینکه در یک خشکسالی، نیاز او را وادار کرد نزد من بیاید، یکصد و بیست دینار به او دادم تا خود را در اختیار من قرار دهد. او ناچاراً پذیرفت. وقتی کاملاً برای انجام آن عمل، آماده شدم؛ گفت: شکستن این گوهر عفت برای تو حلال نیست مگر از راه حلال. پس از انجام آن عمل احساس گناه کردم و درحالی‌که نزد من از همه مردم محبوب‌تر بود از آن عمل منصرف شدم و مبلغ مذکور را به او بخشیدم؛ پروردگارا! اگر این عمل را به خاطر خشنودی تو انجام داده‌ام ما را از مصیبتی که گرفتار آن شده‌ایم نجات ده. آنگاه، سنگ اندکی تکان خورد. اما نه به اندازه‌ای که بتوانند از غار بیرون بیایند.

رسول الله ج فرمود: سپس نفر سوم گفت: پروردگارا! چند کارگر را به کاری گماشتم و مزد آنان را پرداخت نمودم مگر یک نفر که بدون دریافت مزد رفته بود. من مزد او را به کار انداختم تا اینکه ثروت زیادی به دست آمد. پس از مدتی آن کارگر نزد من آمد و گفت: ای بنده خدا! مزد مرا پرداخت کن. گفتم: هرآنچه گاو، گوسفند، شتر و برده اینجا می‌بینی، از آن تو هستند. گفت: ای بنده خدا! مرا مسخره نکن! گفتم: مسخره‌ات نمی‌کنم. سرانجام تمام آنها را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت. پروردگارا! اگر این کار را به خاطر رضای تو انجام داده‌ام ما را از این گرفتاری نجات بده. آنگاه سنگ از دهانه غار کنار رفت و بیرون رفتند»([[65]](#footnote-65)).

و در روایتی آمده است: «سه نفر از امت‌های گذشته به راه افتادند تا اینکه بارانی آنها را در برگرفت؛ پس به غاری پناه بردند که سنگی دهانه‌ی غار را مسدود کرد. به یکدیگر گفتند: به خدا قسم راه نجاتی نیست مگر صداقت، پس هر‌یک با توسل به عملی که در آن صادق بوده دعا کند. یکی از آنها گفت: پروردگارا تو می‌دانی که من کارگری را به کاری گماشتم و مزد او به اندازه‌ی کیلی از برنج بود اما او مزد دریافت نکرده و رفت. من آن کیل را کشت کرده و پس از آن گاوی خریدم؛ چون او نزد من آمده و مزدش را طلب نمود به او گفتم: این گاو از آن توست که نتیجه‌ی محصول آن کیل می‌باشد؛ و او گاو را با خود برد؛ پروردگارا اگر این کار را از ترس تو انجام داده‌ام ما را از این گرفتاری نجات بده؛ پس اندکی سنگ از دهانه‌‌ی غار کنار رفت.

0-2- (2) (صحيح) **ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي هريرة س** **باختصار، ويأتي لفظه في [22- البر / 1] "بر الوالدين" إن شاء الله تعالى.**

**قوله: "**وَكُنْتُ لاَ أَغْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلاً وَلاَ مَالاً".

(الغَبوق): به فتح غين عبارت است از آنچه در شبانگاه نوشیده می‌شود. به این معناست که خانواده و دیگران را در نوشیدن آن بر پدر و مادرم مقدم نمی‌کردم. (يَتضاغون)([[66]](#footnote-66)): یعنی از گرسنگی فریاد می‌زدند.(السَّنَة**)**: سال خشکی که در آن چیزی در زمین نروید چه باران ببارد یا نبارد. (تفضّ الخاتم**)**: به تشديد ضاد؛ کنایه از مقاربت جنسی می‌باشد.(الفَرَق): به فتح فاء و راء پیمانه‌ای معروف.(فانساحت)([[67]](#footnote-67)): یعنی: صخره از دهانه غار کنار رفت.

2-1- (1) (ضعيف) **وعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ** س **عنْ رَسُولِ اللهِ ج، قَالَ: «مَنْ فَارَقَ الدُّنْيَا عَلَى الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَقَامَ الصَّلَاةَ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةَ، فَارَقَهَا وَاللَّهُ عَنْهُ رَاضٍ».**

**رواه ابن ماجه والحاكم وقال: "**صحيح على شرط الشيخين**"**([[68]](#footnote-68))**.**

و از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با اخلاص برای خداوندِ یکتایی که شریکی ندارد، دنیا را ترک گوید درحالی‌که نماز را برپا داشته و زکات را پرداخته است، دنیا را چنان ترک نموده که خداوند از او راضی می‌باشد».

3-3- (3) (صحيح) **عَنْ أَبِي فِرَاسٍ رَجُلٌ مِنْ أَسْلَمَ، قَالَ: نَادَى رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ:** الْإِخْلَاصُ**.**

**وفي لفظ آخر قال قال رسول الله ج**: «**سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ»، فَنَادَى رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: «إِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ»، قَالَ: فَمَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «الْإِخْلَاصُ»، قَالَ: فَمَا الْيَقِينُ؟ قَالَ: «التَّصْدِيقُ».رواه البيهقي، وهو مرسل**([[69]](#footnote-69)).

ابو فراس س که مردی از اسلم بود می‌گوید: مردی ندا زده و گفت: ای رسول الله ج ایمان چیست؟ فرمود: «اخلاص».

و در روایتی دیگر، رسول الله ج فرمود: «هر چه می‌خواهید از من سؤال کنید». مردی گفت: ای رسول الله ج، اسلام چیست؟ فرمود: «بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات». گفت: پس ایمان چیست؟ فرمود: «اخلاص». گفت: پس یقین چیست؟ فرمود: «تصدیق و تأیید کردن».

4-2- (2) (ضعيف) **عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ** س**؛ أَنَّهُ قَالَ حِينَ بُعِثَ إلى اليَمَن: يَا رَسُولَ اللَّه! أَوْصِنِي. قَالَ: «أَخْلِصْ دِينَكَ؛ يَكْفِكَ الْعَمَلُ الْقَلِيلُ».**

**رواه الحاكم من طريق عُبيدالله بن زَجْرٍ عن ابن أبي عمران وقال: «صَحِيحُ الْإِسْنَادِ» كذا قال**([[70]](#footnote-70)).

و از معاذ بن جبل س روایت است که هنگام فرستاده شدن به سوی یمن گفت: ای رسول خدا، مرا توصیه کن؛ رسول الله ج فرمودند: «دینت را خالص گردان، عمل اندک تو را کافی است».

5-3- (3) (موضوع**) ورويُ عن ثوبانَ قال: سمعتُ رسول الله ج** **يقول:** «طُوبَى لِلْمُخْلِصِينَ, أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، تَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ ظَلْمَاءَ**».**

**رواه البيهقي.**

و از ثوبان س روایت شده که می‌گوید: رسول الله ج فرمودند: «مژده باد مخلصان را؛ آنان چراغ‌های هدایت هستند که از هر فتنه تاریکی خالی و عاری می‌باشند».

6-4- (4) (صحيح لغيره) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** أَنَّهُ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «نَضَّرَ([[71]](#footnote-71)) اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِيَ فَوَعاها، فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ لَيْسَ بِفَقِيهٍ، ثَلاثٌ لاَ يُغَلُّ([[72]](#footnote-72)) عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ: إِخْلاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالمناصحةُ لأئمةِ المسلمين، وَلُزُومُ جَمَاعَتِهم، فَإِنَّ دعاءَهُمْ يُحيطُ مِنْ وَرَائِهِم».

**رواه البزار بإسناد حسن.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج در حجة الوداع فرمودند: «خداوند شاد و سعادتمند گرداند شخصی که گفته‌های مرا شنیده و آن را فهمیده و درک نماید؛ چه بسا ناقل فقهی وجود دارد که فقیه نیست و سه چیز اگر در قلب مؤمنی باشد حقد و کینه‌توزی وارد قلبش نخواهد گردید: اخلاص در عمل برای خداوند، نصیحت ائمه مسلمین و همراهی با جماعت مسلمانان زیرا دعای‌شان همه را در برمی‌گیرد».

**0-5- (5) (صحيح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث زيد بن ثابت، ويأتي في "سماع الحديث" إن شاء الله تعالى. قال الحافظ عبدالعظيم: "وقد روي هذا الحديث أيضاً عن ابن مسعود، ومعاذ بن جبل، والنعمان بن بشير، وجبير بن مطعم، وأبي الدرداء، وأبي قرصافة جندرة بن خيشنة، وغيرهم من الصحابة ش، وبعض أسانيدهم صحيح** ([[73]](#footnote-73))**"**

7-6- (6) (صحيح) وَ**عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ س**: أَنَّهُ ظَنَّ أَنَّ لَهُ فَضْلاً عَلَى مَنْ دُونَهُ([[74]](#footnote-74)) مِنْ أَصْحَابِ رسول الله**ج**، **فَقَالَ النَبِىُّ ج**: «إِنَّمَا يَنْصُرُ اللَّهُ هَذِهِ الأُمَّةَ بِضَعِيفِهَا؛ بِدَعْوَتِهِمْ وَصَلاَتِهِمْ وَإِخْلاَصِهِمْ».

**رواه النسائي وغيره وهو في البخاري وغيره دون ذكر الإخلاص.**

مصعب بن سعد از پدرش س روایت می‌کند که: وی گمان می‌کرد در سهم غنیمت بر سایر اصحاب رسول الله ج برتری دارد؛ رسول الله ج فرمود: «یقیناً خداوند این امت را به خاطر ضعیفانش، به سبب دعاهای‌شان و نمازهای‌شان و اخلاص‌شان نصرت و یاری می‌دهد».

8-7- (7) (صحيح لغيره) وَ**عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج**: «إِنَّ اللَّهَ تَبارَك وتَعالي يَقُولُ: أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ، فَمَنْ أَشْرَكَ مَعِى شَرِيكًا فَهُوَ لِشَرِيكِى، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَخْلِصُوا أَعْمَالَكُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبارَك وتَعالي لاَ يَقْبَلُ مِنَ الأعمالِ إِلاَّ مَا خَلُصَ لَهُ، وَلاَ تَقُولُوا: هَذَه لِلَّهِ وَلِلرَّحِمِ؛ فَإِنَّهَا لِلرَّحِمِ، وَلَيْسَ لِلَّهِ مِنْهَا شَىْءٌ، وَلاَ تَقُولُوا: هَذَه لِلَّهِ وَلِوُجُوهِكُمْ؛ فَإِنَّهَا لِوُجُوهِكُمْ، وَلَيْسَ لِلَّهِ مِنْهَا شَىْءٌ».

**رواه البزار بإسناد لا بأس به، والبيهقي**([[75]](#footnote-75))**. قال الحافظ: "لكن الضحاك بن قيس مختلف في صحبته".**

**از ضحاک بن قیس روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من بهترین شریک هستم؛ هرکس شریکی را با من همراه کند، [عمل او] برای شریکم خواهد بود. ای مردم اعمال‌تان را خالص [برای خداوند متعال] قرار دهید. خداوند متعال از اعمال چیزی نمی‌پذیرد مگر آنچه خالصانه برای او باشد. و نگویید: این عمل برای الله و خویشاوندی می‌باشد. که در این‌صورت برای خویشاوند خواهد بود و چیزی از آن برای خداوند محسوب نخواهد شد. و نگویید: این برای الله و شماست که برای شما خواهد بود و چیزی از آن برای خداوند محسوب نخواهد شد».**

9-8- (8) (حسن) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ س قَالَ**: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: أَرَأَيْتَ رَجُلًا غَزَا يَلْتَمِسُ الْأَجْرَ وَالذِّكْرَ؛ مَا لَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا شَيْءَ لَهُ»، فَأَعَادَهَا ثَلَاثَ مِرَارٍ، ويَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا شَيْءَ لَهُ»، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عز وجل لَايَقْبَلُ مِنْ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُه».

**رواه أبو داود والنسائي بإسناد جيد**([[76]](#footnote-76))**، وستأتي أحاديث من هذا النوع في "الجهاد" إن شاء الله تعالى.**

از ابوامامه**س** روایت است که مردی نزد رسول الله آمد و گفت: نظرت درباره مردی که برای کسب اجر و شهرت می‌جنگد چیست؟ چه پاداشی برای اوست؟ رسول الله ج فرمود: «چیزی برای او نیست». آن مرد سه بار جمله خود را تکرار کرد و رسول الله ج فرمود: «چیزی برای او نیست». سپس رسول الله ج فرمود: «همانا خداوند ﻷ هیچ عملی را قبول نمی‌کند مگر آنچه خالص برای او و برای کسب رضایت او باشد».

**10-9- (9) (حسن لغيره)** **وَعَنْ** أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** **قَالَ**: **«**الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلا مَا ابتُغِيَ بِه وجهُ الله».

رواه الطبراني بإسناد لا بأس به([[77]](#footnote-77)).

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دنیا و آنچه در آن است مورد لعنت خداوند قرار گرفته مگر آنچه به خاطر کسب رضایت خداوند باشد».

11-4- (4) (ضعيف موقوف) **وَعَن عُبادة بن الصامتِ س** **قال**: «يُجَاءُ بِالدُّنْيَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ: مِيزُوا مَا كَانَ مِنْهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيُمَازُ، وَيُرْمَى سَائِرُهُ فِي النَّارِ».

**رواه البيهقي عن شهر بن حوشب عنه موقوفاً.**

و از عبادة بن صامت س روایت است که می‌گوید: «روز قیامت دنیا آورده می‌شود، پس گفته می‌شود: آنچه از دنیا برای خداوند متعال بوده مشخص کنید و اینگونه عمل می‌کنند و سایر دنیا به دوزخ انداخته می‌شود».

12-5 - (5) (ضعيف موقوف) **ورواه أيضاً عن شهر عن عَمرو بن عَبَسَةَ س** **قَالَ**: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جِيءَ بِالدُّنْيَا فَيُمَيَّزُ مِنْهَا مَا كَانَ لِلَّهِ، وَمَا كَانَ لِغَيْرِ اللهِ رُمِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

**موقوف أيضاً. قال الحافظ: "وقد يقال: "إن مثل هذا لا يقال من قبل الرأي والاجتهاد، فسبيله سبيل المرفوع"**([[78]](#footnote-78))**.**

همچنین از شهر از عمرو بن عبسه س روایت می‌کند که می‌گوید: «چون روز قیامت فرارسد، دنیا آورده می‌شود پس آنچه از آن برای الله متعال بوده مشخص می‌گردد و آنچه برای غیر الله بوده به آتش دوزخ انداخته می‌شود».

13-6- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ:** «مَن أخلَصَ لله أربَعينَ يَوماً؛ ظهرتْ يَنابيعُ الحِكمَةِ مِن قَلبِهِ عَلَى لِسِانِهِ».

**ذكره رَزِين العبدري**([[79]](#footnote-79)) **في "كتابه" ولم أره في شيء من الأصول التي جمعها، ولم أقف له على إسناد صحيح ولا حسن. إنما ذكر في كتب "الضعفاء" كـ "الكامل" وغيره، لكن رواه الحسين بن الحسن المروزي في "زوائده" في "كتاب الزهد" لعبدالله بن المبارك**([[80]](#footnote-80)) **فقال: حدثنا أبو معاوية: أنبأنا حجاج عن مكحول عن النبي ج** **فذكره مرسلاً. وكذا رواه أبو الشيخ ابن حَیّان**([[81]](#footnote-81)) **وغيره عن مكحول مرسلاً. والله أعلم.**

و از ابن عباس ب روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «هرکس چهل روز اخلاص را در حق خداوند متعال رعایت کند، چشمه‌های حکمت از قلب بر زبانش آشکار می‌گردد».

14-7- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أبي ذرَّ؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ:** " «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا، وَلِسَانَهُ صَادِقًا، وَنَفْسَهُ مُطْمَئِنَّةً، وَخَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً، وَجَعَلَ أُذُنَهُ مُسْتَمِعَةً، وَعَيْنَهُ نَاظِرَةً، فَأَمَّا الْأُذُنُ فَتَعي، وَالْعَيْنُ مُقِرَّةٌ بِمَا يُوعَى الْقَلْبُ، وَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ جَعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا».

**رواه أحمد والبيهقي، وفي إسناد أحمد احتمال للتحسين**([[82]](#footnote-82))

و از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رستگار شد کسی که قلبش را برای ایمان خالص گرداند و آن‌را قلبی سلیم نمود و زبانش را زبانی صادق و راستگو قرار داد و نفسش را مطمئنه نمود و اخلاق و رفتار خود را راست و مستقیم گرداند و گوش‌هایش را شنوا نمود و چشمانش را بینا گرداند؛ پس گوش می‌شنود و چشم به آنچه قلب دریافت نموده، اعتراف می‌کند؛ و رستگار شد کسی که قلبش را بیدار و بهوش قرار دهد».

(فصل)

15-10 - (10) (صحيح) **عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ س قَالَ: سَمعتُ رَسُولَ الله ج** **يقول:** «إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ – وفي روايةٍ: بالنِّيَّات -، وَإِنَّمَا لکلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إلی دُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوِ امْرَأَةٍ یَنکِحُها، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي**([[83]](#footnote-83))**.**

عمر بن خطاب س روایت می‌کند از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «همانا پاداش اعمال به نیت آن بستگی دارد و هرکس نتیجه نیت خود را دریافت می‌کند؛ پس هرکسی که هجرت او به خاطر الله و رسولش باشد، پاداش هجرت به سوی الله و رسولش را دریافت می‌کند و هرکس هجرتش به خاطر دنیا و رسیدن به آن یا برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او به سوی چیزی است که برای رسیدن به آن هجرت نموده است».

**قال الحافظ: "وزعم بعض المتأخرين أن هذا الحديث بلغ مبلغَ التواتر، وليس كذلك؛ فإنه انفرد به يحيى بن سعيد الأنصاري، عن محمد بن إبراهيم التَّيمي**([[84]](#footnote-84))**، ثم رواه عن الأنصاري خلق كثير، نحو مئتي راوٍ، وقيل: سبعُ مائة راوٍ، وقيل: أكثر من ذلك. وقد روي من طرق كثيرة غير طريق الأنصاري، ولا يصح منها شيء. كذا قاله الحافظ علي بن المديني وغيره من الأئمة، وقال الخطابي: لا أعلم في ذلك خلافاً بين أهل الحديث. والله أعلم**([[85]](#footnote-85))**".**

**16-11- (11) (صحيح) وَ**عَنْ **عَائِشَةُ ل قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «يَغْزُو جَيْشٌ الْكَعْبَةَ، فَإِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنَ الأَرْضِ، يُخْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ**ج**! كَيْفَ يُخْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ وَفِيهِمْ أَسْوَاقُهُمْ([[86]](#footnote-86))، وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُخْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «لشکری به قصد حمله به کعبه حرکت می‌کند و چون به صحرا می‌رسد، اول و آخرشان در زمین فرو برده می‌شوند». عایشه ل می‌گوید: به رسول الله ج گفتم: ای رسول الله ج، چگونه همگی آنها به زمین فرو برده می‌شوند، درحالی‌که در بین آنها بازاریان و کسانی هستند که [در عقیده و فکر وعمل] از ایشان نیستند؟ رسول الله ج فرمود: «همه آنها در زمین فرو برده می‌شوند ولی (در آخرت) بر طبق نیت‌های‌شان برانگیخته می‌شوند»([[87]](#footnote-87)).

17-12- (12) (صحيح) وَعَن **أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س** **قَالَ**: رَجَعنَا مِن غزوة تبوك مع النبي ج فَقَالَ: «إِنَّ أَقْوَامًا خَلْفَنَا([[88]](#footnote-88)) بِالْمَدِينَةِ، مَا سَلَكْنَا شِعْبًا([[89]](#footnote-89)) وَلاَ وَادِيًا إِلاَّ وَهُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ».

**رواه البخاري وأبو داود ولفظه أن النبي ج** **قال**: «لَقَدْ تَرَكْتُمْ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلاَ أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ، وَلاَ قَطَعْتُمْ مِنْ وَادٍ إِلاَّ وَهُمْ مَعَكُمْ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَكُونُونَ مَعَنَا وَهُمْ بِالْمَدِينَةِ؟ قَالَ: «حَبَسَهُمُ الْمرضُ».

از انس بن مالک س روایت است: همراه رسول الله ج از غزوه تبوک برگشتیم، رسول الله ج فرمود: «همانا در مدینه کسانی را ترک نمودیم که هیچ راه کوهستانی و دره‌ای را طی نکردیم مگر اینکه آنها با ما بودند و چیزی جز عذر آنها را از همراهی با ما باز نداشت».

و در روایت ابوداود آمده که رسول الله ج فرمود: «همانا در مدینه کسانی را ترک نمودید که مسیری را طی نکردید و مالی را در راه خدا صرف نکردید و هیچ دره‌ای را نپیمودید مگر اینکه آنها با شما بودند». گفتند: ای رسول الله ج، چگونه با ما بودند درحالی‌که در مدینه به سر می‌برند. رسول الله ج فرمود: «بیماری آنها را از همراهی با شما بازداشت»([[90]](#footnote-90)).

18- 13- (13) (صحيح لغيره) وَ**عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِنَّمَا يُبْعَثُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ**».**

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا مردم بر اساس نیات‌شان برانگیخته می‌شوند».

0-14- (14) (صحيح لغيره) **ورواه أيضا من حديث جابر؛ إلا أنه قال**: «يُحْشَرُ النَّاسُ».

همچنین آن را از جابر روایت می‌کند که می‌گوید: «مردم محشور می‌شوند».

19- 15- (15) (صحيح) وَ**عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلاَ إِلَى صُوَرِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ [وَأَشَارَ بِأَصَابِعِهِ إِلَى صَدْرِهِ]، [وأعمالِکُم]([[91]](#footnote-91))».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند بر پیکرها و چهره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما (و با انگشتانش به سینه‌اش اشاره کرد) و اعمال‌تان می‌نگرد».

20-16- (16) (صحيح لغيره) وَ**عَنْ أَبِى كَبْشَةَ الأَنْمَارِىُّ س**؛ **أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «ثَلاَثٌ أُقْسِمُ عَلَيْهِنَّ، وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ، - قَالَ: - مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَلاَ ظُلِمَ عَبْدٌ مَظْلِمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا إِلاَّ زَادَهُ اللَّهُ عِزًّاً، وَلاَ فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلاَّ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ، أَوْ كَلِمَةٌ نَحْوَهَا. وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ. إِنَّمَا الدُّنْيَا لأَرْبَعَةِ نَفَرٍ: عَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالاً وَعِلْماً فَهُوَ يَتَّقِى فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ، وَيَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا، فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ، وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْماً، وَلَمْ يَرْزُقْهُ مَالاً، فَهُوَ صَادِقُ النِّيَّةِ، يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِى مَالاً لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلاَنٍ، فَهُوَ بِنِيَّتِهِ، فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ، وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالاً، وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْماً يَخْبِطُ([[92]](#footnote-92)) فِى مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، ولاَ يَتَّقِى فِيهِ رَبَّهُ، وَلاَ يَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ، وَلاَ يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقّاً، فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ، وَعَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالاً وَلاَ عِلْماً فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِى مَالاً لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلاَنٍ، فَهُوَ بِنِيَّتِهِ، فَوِزْرُهُمَا سَوَاءٌ».

**رواه أحمد والترمذي - واللفظ له - وقال «حديث حسن صحيح»، ورواه ابن ماجه ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج**: «مَثَلُ هَذِهِ الأُمَّةِ كَمَثَلِ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً وَعِلْمًا، فَهُوَ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ فِى مَالِهِ؛ يُنْفِقُهُ فِى حَقِّهِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يُؤْتِهِ مَالاً وَهُوَ يَقُولُ: لَوْ كَانَ لِى مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ بِمِثْلِ الَّذِى يَعْمَلُ، - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: - فَهُمَا فِى الأَجْرِ سَوَاءٌ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً وَلَمْ يُؤْتِهِ عِلْماً، فَهُوَ يَخْبِطُ فِى مَالِهِ، يُنْفِقُهُ فِى غَيْرِ حَقِّهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ مَالاً وَلاَ عِلْماً، وَهُوَ يَقُولُ: لَوْ كَانَ لِى مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِى يَعْمَلُ، - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: - فَهُمَا فِى الْوِزْرِ سَوَاءٌ».

ابوکبشه‌ای انماری س می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «سه چیز است که به آنها قسم می‌خورم و به شما سخنی می‌گویم پس آن را به خاطر بسپارید؛ مال هیچ بنده‌ای با صدقه کم نمی‌شود و بر بنده‌ای ظلم نشده که بر آن صبر کند مگر آنکه خداوند عزت او را می‌افزاید و بنده‌ای نیست که دَرِ درخواست از مردم را بگشاید، مگر اینکه خداوند دَرِ فقر و تنگدستی را بر وی می‌گشاید. (یا همانند این جمله را گفت) و به شما سخنی می‌گویم آن را به خاطر بسپارید: همانا دنیا برای چهار نفر است: بنده‌ای که خداوند مال و علم را به او ارزانی داشته ‌است و او نسبت به مال و علم خود از خداوند ترسیده و صله‌ی رحمش را به جا می‌آورد و می‌داند که خداوند را در آن حقی است، پس او در بهترین منزلگاه‌هاست.

و بنده‌ای که خداوند به او علم داده ولی مال نداده‌است، ولی او دارای نیت صادقانه بوده، می‌گوید: اگر من مال فلانی را داشتم مانند او عمل می‌کردم و چنین نیتی دارد؛ پس هر دو در اجر و پاداش با هم برابرند.

و بنده‌ای که خداوند به او مال داده ولی علم نداده‌ است و او در مال خود بدون علم تصرف می‌کند و در آن از خدایش نترسیده و صله رحمش را به جا نمی‌آورد و نمی‌داند که برای خداوند در آن حقی است و او بر بدترین منزلگاه‌هاست.

و بنده‌ای که خداوند به او نه مال و نه علم داده، می‌گوید اگر مالی داشتم در آن مال مانند فلانی عمل می‌کردم و چنین نیتی دارد پس هر دو در گناه با هم برابرند».

و در روایت ابن ماجه آمده ‌است که رسول الله ج فرمود: «مثال این امت همانند چهار نفر است: مردی که خداوند به او مال و علم داده، پس او با علمش در مال خود تصرف کرده و از آن مال در راه حق انفاق می‌کند. و مردی که خداوند به او علم داده ولی مال نداده ‌است و او می‌گوید: اگر من مال فلانی را داشتم، مانند او عمل می‌کردم. رسول الله ج فرمودند: پس آن دو در اجر و پاداش باهم برابرند. و مردی که خداوند به او مال داده و علم نداده‌ است، پس وی بدون علم در مال خود تصرف کرده و آن را در راه غیر حق خرج می‌کند و مردی که خداوند به او نه مال و نه علم داده است و می‌گوید: اگر مالی داشتم، مانند او عمل می‌کردم، رسول الله ج فرمود: پس هر دو در گناه با هم برابرند».

21- 17- (17) (صحيح) وَعَنِ **ابْنِ عَبَّاسٍ ب؛ أَنَّ رَسُولَ** اللَّه**ج** **قَالَ فِيمَا يَرْوِى عَنْ رَبِّهِ ﻷ**: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ في کِتابِه؛ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا؛ كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا؛ كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، إِلَى سَبْعِ مِئَةِ ضِعْفٍ، إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا؛ كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً» - زاد في رواية([[93]](#footnote-93))-: «أو مَحَاهَا، وَلاَ يَهْلِكُ [عَلَى] اللَّهِ إِلاَّ هَالِكٌ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج در آنچه از پروردگارش روایت می‌کند، فرمود: «خداوند نیکی‌ها و بدی‌ها را نوشته و سپس آن را در کتاب خود بیان فرمود، پس کسی که قصد انجام عمل نیکی کرده و آن را انجام ندهد، خداوند نزد خویش یک نیکی و حسنه کامل برایش می‌نویسد و اگر قصد انجام آن نمود و آن را عملی ساخت، خداوند در نزد خویش ده حسنه تا هفتصد برابر یا بیشتر از آن برای او می‌نویسد و اگر شخصی قصد انجام عمل بدی را نمود و آن را انجام نداد، خداوند در نزد خودش برای او یک حسنه کامل می‌نویسد و اگر قصدش را نموده و آن را عملی کرد خداوند برایش یک بدی می‌نویسد».

و در روایتی اضافه شده است که: «یا آن را پاک می‌کند؛ و هلاک نمی‌شود نزد خداوند ﻷ مگر انسان هلاک شده»([[94]](#footnote-94)).

22- 18- (18) (صحيح) وَ**عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «يَقُولُ اللَّهُ ﻷ: إِذَا أَرَادَ عَبْدِى أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً فَلاَ تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَعْمَلَهَا، فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا مِنْ أَجْلِى، فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَلَمْ يَعْمَلْهَا، فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، فَإِنْ عَمِلَهَا، فَاكْتُبُوهَا لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، إِلَى سَبْعِ مِئَةٍ».

**رواه البخاري - واللفظ له- ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند ﻷ می‌فرمایند: اگر بنده‌ی من تصمیم به انجام گناه گرفت، تا زمانی که مرتکب آن نشده برایش ننویسید، اگر مرتکب آن گناه شد فقط یک بدی برایش بنویسید و اگر به خاطر من از انجام آن گناه منصرف شد، یک حسنه برای او منظور کنید و اگر تصمیم به انجام کار خیری داشت و آن را انجام نداد یک حسنه برایش منظور کنید و اگر آن را انجام داد ده حسنه تا هفتصد برابر برایش اجر و پاداش بنویسید».

**وفي رواية لمسلم: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةً، وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَعَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ، وَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ».

**وفي أخرى له قال: عَنْ مُحَمَّد رَسُول الله ج** **قَالَ**: «قَالَ اللَّهُ ﻷ: إِذَا تَحَدِّثَ عَبْدِى بِأَنَ يَعْمَلَ حَسَنَةً، فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ حَسَنَةً مَا لَمْ يَعْمَلْها، فَإِذَا عَمِلَهَا فَإِنَي أَكْتُبُهَا لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَإِذَا تَحَدَّثَ عَبْدِى بِأَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً، فَأَنَا أَغْفِرُهَا لَهُ مَا لَمْ يَعْمَلْهَا، فَإِذَا عَمِلَهَا، فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَّاىَ».

و در روایتی از مسلم، رسول الله ج فرمودند: «کسی که تصمیم بر انجام عمل نیکی گرفت و آن را انجام نداد، برای او یک حسنه نوشته می‌شود. و کسی که تصمیم به انجام عمل نیکی گرفت و آن را انجام داد، برای او ده حسنه تا هفتصد برابر اجر و پاداش نوشته می‌شود. و کسی که تصمیم به انجام گناهی گرفت و آن را انجام نداد، برای او چیزی نوشته نمی‌شود؛ اما اگر آن‌ را انجام داد، برای او یک گناه نوشته می‌شود».

و در روایتی دیگر از او، رسول الله ج فرمودند: «خداوند ﻷ می‌فرماید: اگر بنده من تصمیم بگیرد کار نیکی انجام دهد، اگر چه به آن عمل نکند برای او یک اجر می‌نویسم. و هرگاه آن عمل را انجام داد، برای او ده برابر، اجر و پاداش می‌نویسم. و اگر بنده‌ام تصمیم بگیرد کار بدی انجام دهد تا زمانی که مرتکب آن نشده، او را می‌بخشم. و اگر مرتکب آن شد، یک گناه برایش می‌نویسم. و اگر آن را رها کرد برای او یک حسنه بنویسید، زیرا به خاطر من از ارتکاب آن دست کشیده است».

(من جرّاي) به فتح جيم و تشديد راء یعنی: «من أجلي»: «به خاطر من».

23-19- (19) (صحيح) وَ**عَنْ مَعْنَ بْنَ يَزِيدَ ب** **قَالَ:** كَانَ أَبِى يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا، فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِى الْمَسْجِدِ، فَجِئْتُ فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا إِيَّاكَ أَرَدْتُ. فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ! وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ!».

**رواه البخاري.**

از معن بن یزید س روایت است که می‌گوید: پدرم یزید جهت صدقه دادن، چند دیناری را نزد شخصی در مسجد گذاشت تا آن را صدقه دهد. پس من آمدم و آن مبلغ را گرفتم و نزد پدرم آوردم، پدرم گفت: به خدا قسم من نمی‌خواستم این پول به تو برسد، من جهت داوری، پدرم را نزد رسول الله ج بردم و رسول الله ج فرمود: «ای یزید، تو بر اساس نیت خود اجر داده می‌شوی و تو ای معن صاحب پولی هستی که گرفته‌ای».

24-20- (20) (صحيح) وَ**عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «قَالَ رَجُلٌ لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِى يَدِ سَارِقٍ([[95]](#footnote-95)) فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ([[96]](#footnote-96)) اللَّيْلَةَ عَلَى سَارِقٍ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ([[97]](#footnote-97))! لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِى يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ! لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِى يَدَ غَنِىٍّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى غَنِىٍّ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ وَزَانِيَةٍ وَغَنِىٍّ! فَأُتِىَ، فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ عَلَى سَارِقٍ، فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعِفَّ عَنْ سَرِقَتِهِ، وَأَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا أَنْ تَسْتَعِفَّ عَنْ زِنَاهَا، وَأَمَّا الْغَنِىُّ فَلَعَلَّهُ أن يَعْتَبِرَ فَيُنْفِقَ مِمَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ».

**رواه البخاري -واللفظ له-، ومسلم والنسائي، قالا فيه:** «فقيل له: أما صدقتك فقد تُقُبِّلَتْ» **ثم ذكر الحديث.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شخصی گفت: می‌خواهم صدقه‌ای بدهم سپس صدقه‌اش را برداشت و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آن را به دزدی داد. صبح روز بعد مردم گفتند: به دزدی صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: خدایا تو را سپاس می‌گویم، صدقه‌ام به دست دزدی افتاد. و تصمیم گرفت که دوباره صدقه دهد، پس صدقه‌اش را برداشت و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آن را به زن فاحشه‌ای داد. مردم گفتند: به زن فاحشه‌ای صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: خدایا تو را سپاس می‌گویم، صدقه‌ام به دست فاحشه‌ای افتاد. و تصمیم گرفت بار دیگر، صدقه دهد و این بار، صدقه‌اش به دست ثروتمندی افتاد، روز بعد مردم گفتند: به ثروتمندی صدقه داده‌ شده است. آن شخص گفت: خدایا! از اینکه به سارق، فاحشه و ثروتمند صدقه داده‌ام شکر تو را به جا می‌آورم. سرانجام شخصی را (خواب دید) که نزد او آمد و گفت: امید است صدقه‌ات به دزد باعث دست برداشتن او از دزدی شود و صدقه‌ات به زن فاحشه نیز باعث پاکدامنی او گردد و صدقه‌ای که به ثروتمند داده‌ای، باعث عبرت او شود و در راه خدا انفاق کند.

25-21- (21) (حسن صحيح) وَ**عَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ س** **يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّ ج** **قَالَ:** «مَنْ أَتَى فِرَاشَهُ وَهُوَ يَنْوِى أَنّ يَقُومَ يُصَلِّى مِنَ اللَّيْلِ، فَغَلَبَتْهُ عَيْنُهُ حَتَّى أَصْبَحَ؛ كُتِبَ لَهُ مَا نَوَى، وَكَانَ نَوْمُهُ صَدَقَةً عَلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ».

**رواه النسائي وابن ماجه بإسناد جيّد، ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي ذر أو أبي الدرداء على الشك. قال الحافظ عبدالعظيم /: "وستأتي أحاديث من هذا النوع متفرقة في أبواب متعددة من هذا الكتاب، إن شاء الله تعالى".**

از ابودرداء س روایت است به او خبر رسیده که رسول الله ج فرمودند: «هرکس درحالی به بستر خواب رود که نیت برخاستن برای نماز شب داشته باشد اما خواب بر او غلبه کند و تا صبح بخوابد، آنچه نیت کرده برای او نوشته می‌شود. و خوابش برای او از جانب خداوند صدقه ثبت می‌گردد».

2- (الترهيب من الرياء وما يقوله من خاف شيئا منه)

ترهیب از ریا و آنچه هنگام ترس از آن گفته می‌شود

**26-22- (1) (صحيح)** عَن أَبِي هُرَيرَةَ قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله**ج** يَقُولُ: «إِنَّ أولَ النَّاسِ يُقْضَى يومَ القيامةِ عليه رجلٌ استُشْهِدَ، فأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَها، قال: فما عملتَ فيها؟ قال: قاتلتُ فيك حتى استُشْهِدتُ. فقال: كذبتَ، ولكنَّكَ قاتلتَ لأن يقالَ: فلانٌ جَرِيءٌ، فقد قيل، ثم أُمِرَ به، فَسُحِبَ على وَجْهِهِ، حتى أُلقيَ في النَّارِ. ورجلٌ تَعَلَّمَ العِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وقرأَ القرآن، فَأُتيَ به، فعرَّفهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَهَا، قال: فما عملتَ فيها؟ قال: تَعلَّمْتُ العِلْمَ وعلَّمْتُهُ، وقرأْتُ فيكَ القرآنَ، قال: كذبتَ، ولكنكَ تعلَّمْتَ ليقال: عالمٌ، وقرأتَ القرآن ليقال: هو قارئ، فقد قيلَ، ثُمَّ أُمِرَ به فَسُحِبَ على وجهِه، حتى أُلقِيَ في النَّارِ. ورجلٌ وسَّعَ اللهُ عليه، وأَعطَاهُ من أَصنافِ المال، فأُتيَ بِهِ، فعرَّفهُ نِعَمه، فَعَرَفَهَا، قال: فما عَمِلْتَ فيها؟ قال: ما تَركتُ من سبيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنفَق فيها إِلا أَنفقتُ فيها لك، قال: كذبتَ، ولكنكَ فعلتَ ليُقَال: هو جَوادٌ، فقد قيل، ثم أُمِرَ به فَسُحِبَ على وجهه حتّي أُلقيَ في النَّارِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین کسی که روز قیامت محاکمه می‌شود مردی است که شهید شده؛ وی آورده می‌شود و خداوند نعمت‌های خود را به او یادآور شده و نشان می‌دهد و او نعمت‌ها را می‌شناسد و خداوند می‌فرماید: در مقابل این نعمت‌ها چه کردی؟ می‌گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم؛ خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو جنگیدی تا گفته شود: او شجاع است و چنین گفته شد. پس در مورد وی دستور صادر می‌گردد و با سر و صورت روی زمین کشیده شده و به دوزخ انداخته می‌شود. و مردی است که علم آموخته و به مردم یاد داده و قرآن خوانده است، آورده می‌شود و خداوند نعمت‌های خود را به او می‌شناساند و او هم آنها را می‌شناسد و خداوند می‌فرماید: در برابر این نعمت‌ها چه کردی؟ می‌‌گوید: علم آموختم و آن را تعلیم دادم و برای رضایت تو قرآن خواندم؛ خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، زیرا علم آموختی تا گفته شود که عالمی و قرآن خواندی تا گفته شود قاری هستی و چنین گفته شد. سپس در مورد وی نیز دستور داده می‌شود و با سر و صورت کشیده شده و به دوزخ انداخته می‌شود. و مردی است که خداوند به وی رزق زیادی داده و انواع مال به او ارزانی داشته است، آورده می‌شود و آن نعمت‌ها به او شناسانده می‌شود و آنها را می‌شناسد، خداوند می‌فرماید: در مقابل آنها چه کردی؟ می‌گوید: در راهی که تو دوست داشتی خرج شود، آن را به خاطر رضایت تو خرج کردم؛ خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی زیرا این کار را کردی تا گفته شود جوانمرد و بخشنده است و چنین گفته شد. سپس با سر و صورت کشیده شده و به دوزخ انداخته می‌شود».

**رواه مسلم والنسائي. ورواه الترمذي وحسنه وابن حبان في «صحيحه» كلاهما بلفظ واحد عن**([[98]](#footnote-98)) **الوليد بن أبي الوليد أبي عثمان المديني؛ أنَّ عُقبَةَ بنَ مسلم حدَّثه، أن شُفَيّاً الأصبحيَّ حدَّثه:** «أَنه دخل المدينةَ فَإِذا هو برجلٍ قد اجتمع عليه الناسُ، فقال: من هذا؟ قالوا: أَبو هريرةَ، قال: فَدَنَوتُ منه، حتى قعدتُ بين يديه؛ وهُوَ يُحَدِّثُ الناسَ، فَلَمَّا سكتَ وخلا، قلتُ له: أَسأَلُكَ بِحَقِّ وَبِحَقِّ، لمَّا حَدَّثتَني حديثا سمعتَه من رسولِ الله ج عَقِلْتَهُ وعَلِمْتَهُ، فقال أَبو هريرة: أَفْعَلُ، لأُحَدِّثَنَّكَ حديثا حدَّثَنيه رسولُ الله ج عَقِلْتُهُ وعَلِمْتُهُ، ثُمَّ نَشَغَ أَبو هريرةَ نَشْغَة، فمكثْنا قليلا ثم أفاق، فقَالَ: لأُحَدِّثَنَّكَ حَديثا حَدَّثنيه رسولُ الله - ج - أنَا وهو في هذا البيت، ما معنا أَحدٌ غيري وغيرُه، ثمَّ نَشَغَ أبو هريرة نَشْغَة أخرى، ثُمَّ أَفَاقَ ومَسَحَ عن وَجْهِهِ، فَقال: أَفعلُ، لأُحَدِّثَنَّكَ حديثا حدَّثنيه رسولُ الله ج أَنَا وهوَ في هذا البيتِ، مَا مَعنا أَحَدٌ غَيري وغَيرَهُ، ثمَّ نشغ أبو هُريرةَ نَشْغَة شديدة، ثُمَّ مَالَ خَارّا([[99]](#footnote-99)) على وجهه، فَأسْنَدتُهُ طَويلا، ثُمَّ أفَاقَ، فقال: حدَّثني رسولُ الله ج: «إنَّ اللهَ تبارك وتعالی إِذَا كانَ يومُ القِيامَةِ، يَنزِلُ إِلى العِبَاد([[100]](#footnote-100))، لِيَقْضِيَ بَينَهُم، وَكُلُّ أُمَّةٍ جَاثِيَةٌ، فَأوَّلُ مَن يُدعی به رجلٌ جَمَعَ القُرآنَ، ورجُلٌ قُتِلَ في سبيل الله، ورجلٌ كثيرُ المالِ، فيقولُ اللهُ عَز وجَل للقارئ: أَلم أُعَلِّمْكَ مَا أَنزلتُ على رسولي؟ قال: بَلَى يا ربِّ، قال: فما عملتَ فيما عَلِمتَ؟ قال: كنتُ أَقومُ به آناءَ الليل وآناءَ النهار، فيقولُ اللهُ عز وجل لهُ: كَذَبتَ، وتقولُ له الملائكةُ: كَذَبتَ، ويقولُ الله تبارك وتعالی: بَل أَرَدْت أَن يُقَالَ: فُلانٌ قَارئ، وَقَدْ قِيلَ ذَلِك. ويُؤْتَى بِصَاحِبِ المالِ، فيقولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَلم أُوسع([[101]](#footnote-101)) عليك حتَّى لَم أَدَعْكَ تحتاجُ إِلى أَحَدٍ؟ قالَ: بَلى يا ربِّ؛ قالَ: فَمَاذَا عَمِلْتَ فيمَا آتَيتُكَ؟ قال: كنتُ أَصِلُ الرَّحِمِ، وَأَتَصَدَّق. فيقولُ الله لَهُ: كَذَبْتَ، وتَقُولُ الملائِكَةُ: كَذبتَ، ويقولُ اللهُ تبارك وتعالی: بَل أَردتَ أَن يُقالَ: فلانٌ جَوادٌ، وَقد قيل ذلك. وَيُؤتى بالذي قُتِلَ في سبيلِ الله، فيقول اللهُ لهُ: فيماذا قُتِلتَ؟ فيقولُ: أي ربِّ! أَمرتَ بالجهاد في سبيلِكَ، فقاتلتُ حتَّى قُتِلتُ، فيقولُ الله لَهُ: كَذَبتَ، وتقول الملائكةُ: كَذَبْتَ، ويقولُ اللهُ: بَل أردتَ أَن يُقَالَ: فُلانٌ جَرِيءٌ، فقد قِيلَ ذلك». ثم ضَربَ رسولُ الله**ج** على رُكْبَتي، فقال: «يا أَبا هُريرة! أُولئك الثلاثةُ أَوَّلُ خَلقِ اللهِ تُسَعَرُ بهم النارُ يومَ القيامةِ».قال الوليدُ أبو عثمان المديني: وأخبرني عُقبةُ أنَّ شُفَيّاً هو الذي دخل على معاوية فأَخبره بهذا، قال أَبو عثمان: وحدَّثني العلاء بن أَبي حكيم أنَّهُ كان سَيَّافاً لِمُعاويةَ قال: فدخل عليه رجلٌ، فأخبَرهُ بِهذَا عن أبي هريرة، فقالَ معاويةُ: قد فُعِلَ بهؤلاءِ هكذا، فَكَيفَ بِمَن بقي من النَّاسِ؟ ثم بَكَى معاوية بكاء شديداً، حتى ظَنَنّا أَنَّهُ هَالِكٌ، وقُلنا: قد جاء هذا الرجلُ بِشرٍّ، ثُمَّ أَفاقَ معاويةُ، ومسحَ عن وجْهِهِ، وقال: صدقَ اللهُ ورسولُهُ: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٦﴾.

شُفَی أصبحی می‌گوید: وارد مدینه شد، مردی را دید که مردم گردش جمع شده بودند. گفت: او کیست؟ گفتند: ابوهریره است. وی می‌گوید: به او نزدیک شدم تا جلویش نشستم درحالی‌که او با مردم صحبت می‌کرد. وقتی که ساکت شد و خلوت گردید به او گفتم: از تو می‌خواهم به حق و حقانیت حدیثی را برایم نقل کنی که از رسول الله ج شنیده‌ای، آن را درک کرده و فهمیده‌ای. ابوهریره س گفت: چنین می‌کنم. حدیثی به تو می‌گویم که رسول الله ج به من گفته است، فهمیده و درکش کرده‌ام. سپس نفسی زد و آهی کشید که تا نزدیکی بیهوشی رفت. کمی تأمل کردیم سپس به حالت عادی برگشت و گفت: حدیثی برایت می‌گویم که رسول الله ج آن حدیث را به من گفته است درحالی‌که من و او در این خانه بودیم‌ و غیر از من و او کسی همراه ما نبود. سپس آه دیگری کشید که تا حد بیهوشی رفت. سپس به حالت عادی برگشت و دستی بر چهره‌اش کشید و گفت: چنین می‌کنم. حدیثی برایت می‌گویم از احادیثی که رسول الله ج آن را به من فرمود. و من و رسول الله ج در این خانه بودیم و هیچ فردی غیر از ما دو نفر نبود. سپس ابوهریره آه شدیدی کشید و میل کرده و بر صورتش افتاد. پس او را برای مدتی طولانی به حالت تکیه نگه داشتم. سپس به هوش آمد و گفت: رسول الله ج این حدیث را به من فرمود: «هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند تبارک و تعالی بسوی بندگانش فرود می‌آید تا بین بندگان قضاوت کند، درحالی‌که همه‌ی امت‌ها بر دو زانوی‌شان افتاده‌اند. پس اولین کسانی که به سوی او خوانده می‌شوند مردی است که قرآن را جمع کرده و مردی است که در راه خدا کشته شده و مردی که دارای مال و اموال زیادی است. پس خداوند ﻷ به قاری قرآن می‌فرماید: آیا به تو یاد ندادم آنچه را که بر رسولم نازل کردم؟ می‌گوید: بله پروردگارا؛ خداوند می‌فرماید: پس با آن چیزهایی که به تو آموختم چه کردی؟ آن شخص جواب می‌دهد: من در اواخر شب و اواخر روز قرآن را تلاوت می‌کردم. پس خداوند به او می‌گوید: دروغ گفتی و فرشتگان به او می‌گویند: دروغ گفتی؛ و خداوند می‌فرماید: بلکه می‌خواستی گفته شود فلانی قاری است و چنین گفته شد. سپس کسی که مال و ثروتی داشته آورده می‌شود و خداوند می‌فرماید: آیا روزی زیادی به تو ندادم تا اینکه محتاج کسی نباشی؟ می‌گوید: بله پروردگارا؛ پس خداوند می‌فرماید: با آنچه به تو دادم چه کردی؟ آن مرد جواب می‌دهد: من صله رحم را به جا آوردم و صدقه دادم. پس خداوند به او می‌فرماید: دروغ گفتی و فرشتگان می‌گویند: دروغ گفتی. خداوند می‌فرماید: بلکه می‌خواستی گفته شود فلانی بسیار بخشنده است و چنین گفته شد. سپس شخصی که در راه خدا کشته شده، آورده می‌شود پس خداوند به او می‌فرماید: برای چه چیزی کشته شدی؟ جواب می‌دهد: پروردگارا، دستور به جهاد در راهت دادی، پس جنگیدم تا کشته شدم. پس خداوند به او می‌گوید: دروغ گفتی و فرشتگان به او می‌گویند: دروغ گفتی. خداوند می‌فرماید: بلکه می‌خواستی گفته شود، فلانی شجاع و دلیر است و چنین گفته شد». سپس رسول الله ج بر دو زانوی من زد و گفت: «ای ابوهریره س، این سه نفر اولین مخلوقات خداوند هستند که در روز قیامت بوسیله آنها آتش جهنم شعله‌ور می‌شود».

ولید بن عثمان المدینی می‌گوید: شُفی به مجلس معاویه داخل شد و این حدیث را از ابوهریره س برای او بازگو کرد. معاویه گفت: با آنها اینگونه برخورد شد پس با بقیه مردم چگونه رفتار خواهد شد؟! سپس معاویه چنان گریست که تصور کردیم خواهد مُرد. ما گفتیم: این مرد شری برای‌مان آورد. سپس معاویه به حالت عادی برگشت و دستی بر چهره کشید و گفت: الله و رسولش راست گفتند: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٦﴾ [هود: 15-16] «کسی‌که زندگانی دنيا و زینت آن را بخواهد، (پاداش) اعمالش را در این (دنیا) به طور کامل و تمام به آنها می‌دهیم و چیزی از آنها کم و کاست نخواهند شد. اینان کسانی هستند که در آخرت، جز آتش (جهنم، نصیبی) نخواهند داشت و آنچه را در دنیا انجام داده‌اند، بر باد رفته است و آنچه را عمل می‌کردند باطل است».

ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" نحو هذا لم يختلف إلا في حرف أو في حرفين.

(**جريء**) به فتح جيم و كسر راء یعنی: شجاع. (**نَشَغ**) به فتح نون و شين یعنی: نفس بلندی کشید و از روی تاسف یا شوق نزدیک بود بیهوش گردد([[102]](#footnote-102)).

27-8- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ب قَالَ: قُلتُ: يَا رَسُولَ الله! أَخْبِرْنِي عَنِ الْجِهَادِ وَالْغَزْوِ؟ فَقَالَ: «يَا عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرٍو! إِنْ قَاتَلْتَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، بَعَثَكَ اللَّهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَإِنْ قَاتَلْتَ مُرَائِيًا مُكَاثِرًا بَعَثَكَ اللَّهُ مُرَائِيًا مُكَاثِرًا، يَا عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرٍو! عَلَى أَيِّ حَالٍ قَاتَلْتَ، أَوْ قُتِلْتَ؛ بَعَثَكَ اللَّهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ».

**رواه أبو داود**([[103]](#footnote-103)) **قال الحافظ: "وستأتي أحاديث من هذا النوع في باب مفرد في "الجهاد" [12/10] إن شاء الله تعالى".**

و از عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، برایم از جهاد و جنگ بگویید؟ پس رسول الله ج فرمودند: «ای عبدالله بن عمرو، اگر با صبر و امیدِ ثواب و پاداش جنگیدی، خداوند متعال تو را چنین مبعوث خواهد کرد و اگر از روی ریا و فخرفروشی جنگیدی، خداوند تو را چنین مبعوث خواهد کرد؛ ای عبدالله بن عمرو، در هر حالتی که بجنگی یا کشته شوی، خداوند متعال تو را در همان حالت مبعوث خواهد کرد».

28-23- (2) (صحيح) وَ**عَنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ** س **قَالَ قَالَ رَسُولُ الله ج**: «بَشِّرْ هَذِهِ الأُمَّةَ بِالسَّنَاءِ وَالدِّينِ وَالرِّفْعَةِ، وَالتَّمْكِينِ فِى الأَرْضِ، فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ عَمَلَ الآخِرَةِ لِلدُّنْيَا؛ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِى الآخِرَةِ مِن نَصِيبٍ».

**رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه" والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".**

از ابی‌ بن‌ کعب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بشارت بده این امت را به روشنائی و سربلندی و دینداری و مقام والا و حاکمیت و استقرار در زمین؛ پس کسی که عمل اخروی را برای کسب دنیا انجام دهد در آخرت هیچ بهره و نصیبی ندارد».

**وَ فِي رَوايَةٍ لِلبَيهَقي: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «بَشِّرْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالتيسيرِ وَالسَّنَاءِ وَالرِّفْعَةِ([[104]](#footnote-104)) بِالدِّينِ، وَالتَّمْكِينِ فِي الْبِلَادِ، وَالنَّصْرِ، فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ بِعَمَلِ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا؛ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ».

و در روایتی از بیهقی آمده است که رسول الله ج فرمودند: «بشارت بده این امت را به آسانی و مقام و قدر و منزلت والا نزد خداوند به سبب دین و حاکمیت در شهرها و نصرت و پیروزی؛ پس کسی که عمل اخروی را برای کسب دنیا انجام دهد هیچ بهره و نصیبی ندارد».

29-9- (2) (ضعيف) **وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ الله، إِنِّي أَقِفُ الْمَوْقِفَ أُرِيدُ وَجْهَ الله، وَأُرِيدُ أَنْ يُرَىَ مَوْطِنِي؟ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ** ج **حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿**فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا**﴾.**

**رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطهما"، والبيهقي من طريقه، ثم قال: "رواه عبدان عن ابن المبارك فأرسله، لم يذكر فيه ابن عباس"**([[105]](#footnote-105))**.**

«و از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: کسی گفت: ای رسول خدا، در راستای کسب رضای خداوند موضع گیری داشتم، می‌خواهم جایگاه خود را بدانم؟ پس رسول الله ج به وی پاسخی نداد تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الكهف: 110] «پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچکس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

**30-24 - (3) (صحيح) وَعَن أَبي هِنْدٍ الدَّارِىِّ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبي ج** **يَقُولُ**: «مَنْ قَامَ مَقَامَ رِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ؛ رَاءَى اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَسَمَّعَ».

**رواه أحمد بإسناد جيد؛ والبيهقي.**

از ابو هند داری س روایت است که از رسول الله ج شنیده که ‌فرمود: «هرکس در مقام ریا و شهرت برآید، خداوند متعال در روز قیامت (او را رسوا نموده و حقیقت امرش را) به مردم نشان داده و می‌شنواند».([[106]](#footnote-106))

0-10- (3) (ضعيف جدا) والطبراني([[107]](#footnote-107)) **ولفظه؛ أنَّهُ سَمِعَ رَسول الله ج** **يَقول**: «**مَنْ رَاءَى بِاللهِ لِغَيْرِ اللهِ؛ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ اللهِ**».

و طبرانی آن‌را روایت نموده و لفظ آن چنین است: وی از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هرکس در برابر خداوند متعال برای غیرالله به ریاکاری روی آورد، درحقیقت از خداوند برائت جسته است».

**31-25- (4) (صحيح) وَعَن عَبْدالله بْنَ عَمْرٍو ب قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «مَنْ سَمَّعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ، سَمَّعَ اللَّهُ بِهِ مَسَامِعَ خَلْقِهِ، وَصَغَّرَهُ وَحَقَّرَهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" بأسانيد أحدها صحيح، والبيهقي([[108]](#footnote-108)).

و از عبدالله بن عمرو ب روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی که با عملش نزد مردم شهرت طلبی کند. خداوند شهرت او را به گوش خلایق رسانده و او را کوچک و حقیر می‌نماید».

32-26- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِاللهِ س **قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج:** «**مَنْ سَمَّعَ؛ سَمَّعَ اللَّهُ بِهِ، وَمَنْ يُرَاء؛ يُرَاء الله بِهِ»**.

**رواه البخاري ومسلم.**

از جندب بن عبدالله س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «کسی که برای شهرت عملی را انجام دهد خداوند او را در روز قیامت رسوا می‌کند و کسی که از روی ریا عملی را انجام دهد خداوند با آشکار نمودن ریاکاری وی، شرمنده‌اش می‌سازد».

(سمَّع) به تشديد ميم؛ یعنی: هرکس عملی را از باب ریا به مردم نشان دهد، خداوند متعال نیت فاسد وی در مورد آن عمل را در روز قیامت نمایان می‌کند و او را در میان همگان رسوا می‌سازد.

**33-27- (6) (صحيح لغيره) عَنْ عَوْفِ بن مَالِكٍ الأَشْجَعِيِّ س** **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج** **يَقُولُ:** «مَنْ قَامَ مَقَامَ رِيَاءٍ رَاءَى اللَّهُ بِهِ، وَمَنْ قَامَ مَقَامَ سُمْعَةٍ سَمَّعَ اللَّهُ بِهِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از عوف بن مالک أشجعی س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «کسی که خود را در جایگاه ریا قرار دهد، خداوند شرمنده‌اش می‌کند و کسی که در مقام شهرت قرار گیرد، خداوند رسوایش می‌کند».

**34-28- (7) (صحيح لغيره**) وَعَنْ مُعَاذِ بن جَبَلٍ س عَن ْرَسُولِ الله ج قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُومُ فِي الدُّنْيَا مَقَامَ سُمْعَةٍ وَرِيَاءٍ إِلا سَمَّعَ اللَّهُ بِهِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که در دنیا، در مقام شهرت و ریا قرار گیرد مگر اینکه خداوند متعال در روز قیامت در برابر همگان او را رسوا می‌کند».

35- 29- (8) (صحيح موقوف**) وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب** **قَالَ**: **«مَنْ رَاءَى بِشَيْءٍ فِي الدُّنْيَا مِنْ عَمَله؛ وَكَلَهُ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَقَالَ: انْظُرْ هَلْ يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا؟!**

**رواه البيهقي موقوفاً**([[109]](#footnote-109))**.**

از ابن عباس ب روایت است: کسی که به نیت ریا عملی را در دنیا انجام دهد، خداوند در روز قیامت عملش را به خودش واگذار می‌کند و می‌فرماید: بنگر آیا تو را‌ بی‌نیاز می‌کند؟!.

36-11- (4) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن أَبي هُرَيرَةَ س** **قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «**من تَزَيَّنَ بِعملِ الآخرةِ وهو لا يريدُها ولا يَطلُبها؛ لُعِنَ في السموات والأرضِ**».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از ابوهریره س روایت شده که می‌گوید: از رسول الله**ج** شنیدم که فرمودند: «هرکس مزین به عمل آخرت گردد (آ‌ن ‌را انجام دهد) درحالی‌که قصد و هدف وی از آن آخرت نباشد، در آسمان‌ها و زمین لعنت شده است».

37-12- (5) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ عَنِ الجارود قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «**مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ؛ طُمِسَ وَجْهُهُ، ومُحِقَ ذِكْرُهُ، وَأُثْبِتَ اسْمُهُ فِي النَّارِ**».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

و از جارود روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «هرکس با عمل آخرت در پی به دست آوردن دنیا باشد، چهره‌اش محو گردیده و ذکر و یاد وی از میان خواهد رفت و نام وی در آتش ثبت خواهد شد».

38-13- (6) (ضعیف جداً) **وَعَن أَبِي هُرَيرَة س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «**يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رِجَالٌ يَخْتُلُونَ**([[110]](#footnote-110)) **الدُّنْيَا بِالدِّينِ، يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ جُلُودَ الضَّأْنِ مِنَ اللِّينِ، أَلْسِنَتُهُمْ أَحْلَى مِنَ** **العَسَل، وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الذِّئَابِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَبِي يَغْتَرُّونَ، أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرِئُونَ؟! فَبِي حَلَفْتُ، لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أُولَئِكَ مِنْهُمْ فِتْنَةً تَدَعُ الحَلِيمَ [مِنْهُمْ]** ([[111]](#footnote-111)) **حَيْرَانَ»**.

**رواه الترمذي من رواية يحيى بن عبيد [الله]** ([[112]](#footnote-112))**: سمعت أبي يقول: سمعت أبا هريرة، فذكره.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «در آخرالزمان کسانی خواهند بود که با عمل دنیا خواستار آخرت هستند؛ در برابر مردم لباس پشمین می‌پوشند (تا مردم گمان برند آنها زاهد و پارسا بوده و دنیا را ترک کرده و مشتاق آخرت می‌باشند) زبان‌شان از عسل شیرین‌تر است درحالی‌که قلب‌های‌شان چون قلب گرگ است؛ خداوند متعال می‌فرماید: آیا (به حلم و فرصت دادن من) فریفته‌ شده‌اند یا اینکه نسبت به من جرات پیدا کرده‌اند؟ به ذاتم سوگند یاد می‌کنم فتنه‌ای به سوی آنان روانه خواهم کرد که صبور آنان حیران و سرگشته خواهد شد».

0-14- (7) (ضعيف) **ورواه مختصراً من حديث ابن عمر وقال: "حديث حسن"**([[113]](#footnote-113))**.**

و آن‌‌را به صورت مختصر از ابن عمر روایت کرده است و می‌گوید: «این حدیث حسن است».

39-15- (8) (موضوع) **وَرُوِيَ عَنهُ**([[114]](#footnote-114)) **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «**مَنْ تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يُحِبُّونَ، وَبَارَزَ اللَّهَ بِمَا يَكْرَهُ، لَقِيَ الله وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ**».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «هرکس با آنچه مردم دوست دارند نسبت به آنها ابراز محبت کند و آنچه را خداوند نمی‌پسندد بروز دهد، خداوند متعال را در حالی ملاقات خواهد کرد که بر وی خشمگین است».

40-16- (9) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنهُ أَيضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «**تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جُبِّ الحُزنِ»**([[115]](#footnote-115))**». قَالُوا: يَا رَسُولَ الله! وَمَا جُبُّ الحَزَنِ؟ قَالَ: «وَادٍ فِي جَهَنَّمَ تَتَعَوَّذُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلَّ يَوْمٍ مِئَةَ مَرَّةٍ».** قِيلَ**: يَا رَسُولَ الله وَمَنْ يَدْخُلُهُ؟ قَالَ: «الْقَرَّاءُ الْمُرَاءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ**».

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب" وابن ماجه ولفظه: «تَعَوَّذُوا بِالله مِنْ جُبِّ الحُزنِ**». **قَالُوا: يَا رَسُولَ الله، وَمَا جُبُّ الْحُزْنِ؟ قَالَ: «وَادٍ فِي جَهَنَّمَ، يُتَعَوَّذُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلَّ يَوْمٍ أَرْبَعَ‌ مِئَةِ مَرَّةٍ».** قيل**: يَا رَسُولَ الله مَنْ يَدْخُلُهُ؟ قَالَ «أُعِدَّ لِلْقُرَّاءِ الْمُرَائِينَ بِأَعْمَالِهِمْ، وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الْقُرَّاءِ إِلَى اللَّهِ الَّذِينَ يَزُورُونَ الْأُمَرَاءَ» -** وفي بَعضِ النسخ**:** «الأمراء **الْجَوَرَةَ -»**([[116]](#footnote-116)).

و همچنین از ابوهریره س روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «از چاه غم و اندوه به الله پناه ببرید». گفتند: ای رسول خدا، چاه اندوه چیست؟ فرمودند: «دره‌ای در دوزخ است که دوزخ هر روز صد مرتبه از آن به خداوند پناه می‌برد». گفته شد: ای رسول خدا، چه کسی وارد آن می‌شود؟ فرمودند: «قاریانی که با اعمال خود به ریاکاری می‌پردازند».

و در پایان روایت ترمذی آمده است: «بدترین قاریان نزد خداوند کسانی هستند که امرا و پادشاهان [ظالم] را ملاقات می‌کنند».

(ضعيف جداً) **ورواه الطبراني في** "الأوسط" **بنحوه؛ إلا أنه قال**: «**يُلْقَى فِيهِ الْغَرَّارُونَ»، قِيلَ: يَا رَسُولَ الله، وَمَا الْغَرَّارُونَ؟ قَالَ: «الْمُرَاءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ فِي الدُّنْيَا»**.

طبرانی در «الأوسط» مانند آن‌را روایت نموده جز اینکه در آن آمده است: «غرارون در آن انداخته می‌شوند». گفته شد: ای رسول خدا، غرارون چه کسانی هستند؟ فرمودند: «کسانی که با اعمال خود در دنیا به ریاکاری مشغول بودند».

41-17- (10) (ضعيف) **ورواه أيضاً عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا يَسْتَعِيذُ جَهَنَّمُ مِنْ ذَلِكَ الْوَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ أَرْبَعَ مِئَةِ مَرَّةٍ، أُعِدَّ ذَلِكَ الْوَادِي لِلْمُرَائِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ج: لِحَامِلِ كِتَابِ اللهِ، وَلِلْمُتَصَّدِّقِ فِي غَيْرِ ذَاتِ اللهِ، وَالحاجِّ إِلَى بَيْتِ اللهِ، وَلِلْخَارِجِ فِي سَبِيلِ اللهِ».

**قال الحافظ: "رفع حديث ابن عباس غريب. ولعله موقوف والله أعلم".**

و همچنین ابن عباس ب از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «در دوزخ دره‌ای است که هر روز دوزخ چهارصد بار از آن به خداوند پناه می‌برد؛ این دره برای ریاکاران امت محمد ج آماده شده است؛ برای حامل کتاب الله و کسی که برای غیرالله صدقه می‌دهد و کسی که برای حج به سوی بیت الله عازم است و کسی که در راه خدا خارج شده است».

42-18- (11) (ضعيف) **وَعَنِ ابنِ مَسعُودٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ** ج: «مَنْ أَحْسَنَ الصَّلَاةَ حَيْثُ يَرَاهُ النَّاسُ، وَأَسَاءَهَا حِينَ يَخْلُو، فَتِلْكَ اسْتِهَانَةٌ اسْتَهَانَ بِهَا رَبَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

**رواه عبدالرزاق في "كتابه" وأبو يعلى؛ كلاهما من رواية إبراهيم بن مسلم الهَجَري**([[117]](#footnote-117)) **عن أبي الأحوص عنه. ورواه من هذه الطرق ابن جرير الطبري مرفوعاً أيضاً، وموقوفاً على ابن مسعود، وهو أشبه.**

و از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از این جهت نمازش را نیکو گرداند که مردم او را می‌بینند و چون به خلوت رود نمازش را به همان نیکویی نمی‌خواند، این عمل وی اهانت به پروردگارش می‌باشد».

43-19- (12) (ضعيف) **وَعَن شَدَّادِ بنِ أَوسٍ س؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ** ج **يَقُولُ:** «مَنْ صَامَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ صَلَّى يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ».

**رواه البيهقي من طريق عبدالمجيد بن بَهرام، عن شهر بن حَوشَب. وسيأتي أتم من هذا إن شاء الله تعالى [بعد حديث واحد]** ([[118]](#footnote-118))**.**

از شداد بن اوس س روایت است: از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هرکس بر مبنای ریا روزه بگیرد، شرک ورزیده است و هرکس ریاکارانه نماز بخواند، شرک ورزیده است و هرکس از روی ریا صدقه دهد شرک ورزیده است».

**44-30- (9) (حسن) وَعَنْ رُبَيْحِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جده قَال: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ الله ج** **وَنَحْنُ نَتَذَاكَرُ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ، فَقَالَ: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخْوَفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِى مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ؟». فَقُلْنَا: بَلَى يا رُسولَ اللهِ! فَقَالَ: «الشِّرْكُ الْخَفِىُّ؛ أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ يُصَلِّى فَيُزَيِّنُ صَلاَتَهُ لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ**».

رواه ابن ماجه والبيهقي.

رُبَیح بن عبدالرحمن بن ابوسعید خدری از پدرش از جدّش روایت می‌کند که: رسول الله**ج** بر ما وارد شد درحالی‌که ما در مورد مسیح دجال بحث می‌کردیم. سپس رسول الله**ج** فرمود: «آیا شما را از آنچه نزدم ترسناک‌تر از مسیح دجال است خبر ندهم؟». گفتیم: بله ای رسول الله**ج**؛ پس فرمود: «شرک پنهانی و آن اینکه کسی نماز بگذارد و نمازش را به خاطر شخصی که به او می‌نگرد زیبا سازد».

(رُبَيْح**) بضم الراء وفتح الباء الموحدةِ بعدها ياء آخر الحروف وحاء مهملة. ويأتي الكلام عليه إن شاء الله تعالى.**

**45-31- (10) (حسن) وَعَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ قَالَ: خَرَجَ**([[119]](#footnote-119)) **النَّبِىُّ ج** **فَقَالَ**: «يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِيَّاكُمْ وَشِرْكَ السَّرَائِرِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا شِرْكُ السَّرَائِرِ؟ قَالَ: «يَقُومُ الرَّجُلُ فَيُصَلِّى، فَيُزَيِّنُ صَلاَتَهُ جَاهِدًا لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَذَلِكَ شِرْكُ السَّرَائِرِ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه".

از محمود بن لبید س روایت است که رسول الله ج خارج شده و فرمود: «ای مردم، از شرک پنهانی بر حذر باشید». گفتند: ای رسول الله ج، شرک پنهانی چیست؟ فرمود: «مردی به نماز می‌ایستد سپس تلاش می‌کند تا نمازش را به سبب نگاه مردم به سوی او، زیبا جلوه دهد؛ همین است شرک پنهانی».

46-20- (13) (ضعيف جداً) **و**عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عُمَرَ س خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ مُعَاذاً عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ**ج** يَبْكِي، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «الْيَسِيرُ مِنَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ، وَمَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمُحَارَبَةِ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ؛ الَّذِينَ إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، وَإِنْ حَضَرُوا لَمْ يُعْرَفُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الْهُدَى، يَخْرُجُونَ مِنْ كُلِّ غَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ».

**رواه ابن ماجه والحاكم والبيهقي في "كتاب الزهد" له وغيره. وقال الحاكم: "صحيح ولا علة له"**([[120]](#footnote-120))**.**

و از زید بن اسلم از پدرش روایت است که عمر س به سوی مسجد خارج شد که معاذ را گریان نزد قبر رسول خدا یافت؛ پس به او گفت: سبب گریه‌ات چیست؟ معاذ گفت: حدیثی که آن‌را از رسول الله**ج** شنیدم که فرمودند: «ریای اندک شرک است و هرکس با دوستان خدا دشمنی ورزد، جنگ با خداوند را آشکار نموده است؛ خداوند متعال نیکوکاران پرهیزگارِ پنهان را دوست دارد. کسانی که چون حضور نداشته باشند، کسی به حال و مکان آنها توجهی ندارد و اگر حاضر باشند شناخته نمی‌شوند؛ قلب‌های‌شان چراغ‌های هدایت هستند؛ از هر غبار تاریکی خارج می‌شوند (از مسئولیت هر امر مشکل و بلای ناگواری بر می‌آیند)».

**47-32- (11) (صحيح) وَعَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكُ الأَصْغَرُ». قَالُوا: وَمَا الشِّرْكُ الأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الرِّيَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ ﻷ إِذَا جُزِىَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِى الدُّنْيَا، فَانْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً».

**رواه أحمد بإسناد جيد، وابن أبي الدنيا والبيهقي في "الزهد" وغيره.**

از محمود بن لبید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بیشترین چیزی که در مورد آن بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است». گفتند: ای رسول الله ج، شرک اصغر چیست؟ فرمود: «ریا، هنگامی که خداوند عز وجل جزای اعمال را می‌دهد، می‌فرماید: به سوی کسانی بروید که در دنیا برای آنها ریا کاری می‌کردید و بنگرید آیا نزد آنها پاداشی می‌یابید».

**(قال الحافظ رحمه الله): "ومحمود بن لبيد رأى النبي ج**، **ولم يصح له منه سماع فيما أرى، وقد خرَّج أبو بكر بنُ خزيمة حديث محمود المتقدم في "صحيحه"، مع أنه لا يُخرج فيه شيئاً من المراسيل، وذكر ابن أبي حاتم أنّ البخاري قال: "له صحبة"، قال: وقال أبي: "لا يُعرف له صحبة"، ورجح ابن عبد البَر أن له صحبة. وقد رواه الطبراني بإسناد جيد عن محمود بن لبيد عن رافع بن خُديج وقيل: إن حديث محمود هو الصواب؛ دون ذكر رافع بن خُديج فيه. والله أعلم".**

**48-33- (12) (حسن)** وَعَن **أَبِي سَعيد بن أبي فَضالة - وكان من الصحابة- قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «إِذَا جمعَ اللهُ الأولينَ وَالآخِرينَ ليومِ القيامةِ، ليومٍ لا ريبَ فيه، نادى مُنادٍ: مَن كان أشركَ فى عَملِه لله أَحَدًا فَلْيَطْلُبْ ثَوَابَهُ من عندِهِ، فإن اللهَ أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عنِ الشِّرْكِ».

رواه الترمذي في التفسير من "جامعه"([[121]](#footnote-121))، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" والبيهقي.

از ابوسعید بن ابی فضاله س که از صحابه می‌باشد روایت است: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «هنگامی که خداوند در روز قیامت که تردید در آن نیست، همه‌ی خلایق را از اول تا آخر جمع می‌کند، ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: کسی که در اعمالش برای خدا شریکی قرار داده پس باید پاداشش را از همو طلب کند همانا خداوند‌ بی‌نیازترین شرکاء از شرک است».

49-34- (13) (صحيح) **وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ** **س؛ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج** **قال**: «قَالَ اللَّهُ ﻷ: أنَا أغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، فَمَنْ عَمِلَ عَمَلاً أشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَأنَا مِنْهُ بَرِيءٌ، وَهُوَ لِلَّذِي أشْرَكَ([[122]](#footnote-122))».

**رواه ابن ماجه -واللفظ له- وابن خزيمة في "صحيحه" والبيهقي، ورواة ابن ماجه ثقات.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند می‌فرمایند: من ‌بی‌نیازترین شرکا از شرک می‌باشم؛ هرکس عملی برای من انجام دهد که در آن دیگری را با من شریک گرداند، من از آن مبرا هستم و آن برای کسی خواهد بود که شریک من قرار داده است».

**0-35- (14) (صحيح) وروى البيهقي عن يعلى بن شداد عن أبيه قال**: كُنَّا نَعُدُّ الرِّياءَ فِي زَمَنِ النبي ج الشركَ الأصغر([[123]](#footnote-123)).

یعلی بن شداد از پدرش س روایت می‌کند که نی‌گوید: ما در زمان رسول الله ج ریا را شرک اصغر می‌شمردیم.

50-21- (14) (ضعيف) **وَعَن شَهر بن حَوشَبٍ عن عبدالرحمن بن غَنمٍ قَالَ**: لَمَّا دَخَلْتُ مَسْجِدَ (الْجَابِيَةِ) ألفَينَا عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ، فَأَخَذَ يَمِينِي بِشِمَالِهِ، وَشِمَالَ أَبِي الدَّرْدَاءِ بِيَمِينِهِ، فَخَرَجَ يَمْشِي بَيْنَنَا، وَنَحْنُ نَنْتَجِي، وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نَتَنَاجَى، فَقَالَ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ: لَئِنْ طَالَ بِكُمَا عُمْرُ أَحَدِكُمَا أَوْ كِلَاكُمَا لَتُوشِكَانِ أَنْ تَرَيَا الرَّجُلَ مِنْ ثَبَجِ الْمُسْلِمِينَ - يَعْنِي مِنْ وَسَطٍ -، قَرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ**ج**، فَأَعَادَهُ([[124]](#footnote-124)) وَأَبْدَاهُ، فَأَحَلَّ حَلَالَهُ، وَحَرَّمَ حَرَامَهُ، وَنَزَلَ عِنْدَ مَنَازِلِهِ، لَا يَحُورُ مِنهُ إِلَّا كَمَا يَحُورُ رَأْسُ الْحِمَارِ الْمَيِّتِ([[125]](#footnote-125)). قَالَ: فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ شَدَّادُ بْنُ أَوْسٍ وَعَوْفُ بْنُ مَالِكٍ ب، فَجَلَسَا إِلَيْه، فَقَالَ شَدَّادٌ: إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ لَمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مِنَ الشَّهْوَةِ الْخَفِيَّةِ وَالشِّرْكِ». فَقَالَ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ وَأَبُو الدَّرْدَاءِ: اللَّهُمَّ غُفْرًا، أَوَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ج قَدْ حَدَّثَنَا: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَئِسَ أَنْ يُعْبَدَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ»؟ فَأَمَّا الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا، هِيَ شَهَوَاتُ الدُّنْيَا مِنْ نِسَائِهَا وَشَهَوَاتِهَا، فَمَا هَذَا الشِّرْكُ الَّذِي تُخَوِّفُنَا بِهِ يَا شَدَّادُ؟! فَقَالَ شَدَّادٌ: أَرَأَيْتُكُمْ([[126]](#footnote-126)) لَوْ رَأَيْتُمْ رَجُلًا يُصَلِّي لِرَجُلٍ، أَوْ يَصُومُ لِرَجُلٍ، أَوْ يَتَصَدَّقُ لَهُ، [أَتَرَوْنَ أَنَّهُ قَدْ أَشْرَكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ وَاللَّهِ، إِنَّهُ مَنْ صَلَّى لِرَجُلٍ، أَوْ صَامَ لَهُ، أَوْ تَصَدَّقَ لَهُ]([[127]](#footnote-127))، لَقَدْ أَشْرَكَ. [فَقَالَ شَدَّادٌ: فَإِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ صَامَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ»] . قَالَ عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ عِنْدَ ذَلِكَ: أَفَلَا يَعْمِدُ اللهُ إِلَى مَا ابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُهُ مِنْ ذَلِكَ الْعَمَلِ كُلِّهِ فَيَقْبَلَ مَا خَلَصَ لَهُ، وَيَدَعَ مَا أَشْرَك بِهِ؟ قَالَ شَدَّادٌ عِنْدَ ذَلِكَ: فَإِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: أَنَا خَيْرُ قَسِيمٍ لِمَنْ أَشْرَكَ بِي، مَنْ أَشْرَكَ بِي شَيْئًا فَإِنَّ حَشْدَ عَمَلهِ([[128]](#footnote-128)) قَلِيلهِ وَكَثِيرِهِ لِشَرِيكِهِ الَّذِي أَشْرَكَ بِهِ، وَأَنَا عَنْهُ غَنِيٌّ».

**رواه أحمد. وشهر يأتي ذكره**.

**و از شهر بن حوشب از عبدالرحمن بن غنم روایت است که می‌گوید: چون وارد مسجد جابیه شدم، عباده بن صامت ما را دریافت. پس دست مرا با دست چپش و دست چپ ابودرداء را با دست راستش گرفت. و همراه ما و در بین ما شروع به قدم زدن نمود. درحالی که ما با هم (من و ابودرداء) سخن می‌گفتیم و خداوند به سخنان ما داناتر بود. پس عباده بن صامت گفت: اگر عمر یک از شما یا هردوی شما طولانی گردد نزدیک است مردی از میان مسلمانان را ببینید که قرآن را بر زبان محمد می‌خواند و آن‌را تکرار نموده و آشکار می‌نماید، پس حلالش را حلال و حرامش را حرام می‌داند و در حدود آن توقف می‌کند اما از قرآن خیری به او نمی‌رسد چنانکه از الاغ مرده خیری به صاحبش نمی‌رسد. راوی می‌گوید: در چنین حالتی بودیم که شداد بن اوس و عوف بن مالک حضور پیدا کردند و با ما همنشین شدند. پس شداد گفت: ای مردم، بیشترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم آن است که از رسول الله ج شنیدم: «شهوت پنهان و شرک». پس عباده بن صامت و ابودرداء گفتند: خداوند بیامرزد. آیا رسول الله ج نبود که به ما فرمود: «شیطان از اینکه در میان عرب عبادت شود، ناامید شده است»؟ اما شهوت پنهان را می‌شناسیم؛ همان شهوات دنیا چون زنان و شهوات دنیا می‌باشد. اما شرکی که از آن سخن می‌گویی کدام است ای شداد؟ شداد گفت: نظرتان در مورد کسی که برای دیگری نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد یا برای او صدقه می‌دهد، چیست؛ آیا شرک ورزیده است؟ گفتند: بله به خدا سوگند؛ براستی کسی که برای غیرالله نماز بخواند یا روزه بگیرد یا صدقه دهد، شرک ورزیده است. پس شداد گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس ریاکارانه نماز بخواند، شرک ورزیده است و هرکس از روی ریا روزه بگیرد شرک ورزیده است و هرکس با هدف ریا صدقه دهد، شرک ورزیده است. در این هنگام عوف بن مالک گفت: آیا خداوند متعال بخشی از این عمل را که برای کسب رضایت او انجام شده، نمی‌پذیرد و بخشی از آن‌را که در آن شرک ورزیده است، رها نمی‌کند؟ شداد در پاسخ به این سوال گفت: همانا من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال فرموده است: من بهترین شریک برای کسی هستم که به من شرک می‌ورزد. هرکس چیزی را با من شریک قرار دهد، براستی که جسد و عمل و کم و زیادش برای شریکی می‌باشد که با آن شرک ورزیده است درحالی‌که من از چنین شریکی بی‌نیاز هستم».**

(موضوع) ورواه البيهقي ولفظه: عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ غَنمٍ: أَنَّهُ كَانَ فِي مَسْجِدِ (دِمَشْقَ) مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج فِيهِمْ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، فَقَالَ عَبْدُالرَّحْمَنِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكُ الْخَفِيُّ. فَقَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ: اللهُمَّ غُفْرًا، أَوَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ حَيْثُ وَدَّعَنَا: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَئِسَ أَنْ يُعْبَدَ فِي جَزِيرَتِكُمْ هَذِهِ، وَلَكِنْ يُطَاعُ فِيمَا تَحْتَقِرُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَقَدْ رَضِيَ بِذلِك»؟ فَقَالَ عَبْدُالرَّحْمَنِ: أَنْشُدُكَ اللهَ يَا مُعَاذُ! أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ صَامَ رِيَاءً فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ تَصَدَّقَ رِيَاءً فَقَدْ أَشْرَكَ»؟ فذكر الحديث.

**وإسناده ليس بالقائم.**

و بیهقی آن‌را با این لفظ از عبدالرحمن بن غنم روایت کرده است که: وی همراه عده‌ای از اصحاب رسول خدا از جمله معاذ بن جبل س در مسجد دمشق بود که عبدالرحمن گفت: ای مردم، بیشترین چیزی که در مورد آن بر شما می‌ترسم، شرک خفی است. پس معاذ بن جبل س گفت: خداوند بیامرزد. آیا نشنیدی که رسول الله ج به هنگام وداع فرمودند: «شیطان از اینکه در جزیره‌ی شما عبادت شود، نا امید شده است. اما در اعمالی که آنها را حقیر و ناچیز می‌شمارید، مورد اطاعت قرار می‌گیرد و به این راضی می‌باشد». عبدالرحمن گفت: ای معاذ تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا خود از رسول الله ج شنیدی که فرمودند: «هرکس از روی ریا روزه گیرد شرک ورزیده است و هرکس ریاکارانه صدقه دهد، شرک ورزیده است»؟

(ضعيف جداً) رواه أحمد أيضاً والحاكم من رواية عَبْدُالْوَاحِدِ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ نُسِيٍّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ فِي مُصَلَّاهُ وَهُوَ يَبْكِي، فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ! مَا الَّذِي أَبْكَاكَ؟ قَالَ: حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج. قُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ج إِذْ رَأَيْتُ بِوَجْهِهِ أَمْرًا سَاءَنِي، فَقُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الَّذِي أَرَى بِوَجْهِكَ؟ قَالَ: «أَرَى أَمْراً أَتَخَوَّفُهُ عَلَى أُمَّتِي؛ الشِّرْكُ، وَشَهْوَةٌ خَفِيَّةٌ». قُلْتُ: وَتُشْرِكُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: «يَا شَدَّادُ! إِنَّهُمْ لَا يَعْبُدُونَ شَمْسًا، وَلَا وَثَنًا، وَلَا حَجَرًا، وَلَكِنْ يُرَاءُونَ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرِّيَاءُ شِرْكٌ هُوَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَمَا الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ؟ قَالَ: «يُصْبِحُ أَحَدُهُما صَائِمًا، فَتَعْرِضُ لَهُ شَهْوَةٌ مِنْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا فَيُفْطِرُ»([[129]](#footnote-129)).

**قال الحاكم -واللفظ له-: "صحيح الإسناد". قال الحافظ عبدالعظيم: "كيف وعبدُالواحد بن زيد الزاهد متروك؟!".**

و همچنین احمد و حاکم آن‌را از طریق عبدالواحد بن زید از عباده بن نسی روایت کرده‌اند که می‌گوید: بر شداد بن اوس در محل نمازش وارد شدم درحالی‌که گریه می‌کرد. پس گفتم: ای ابوعبدالرحمن، سبب گریه تو چیست؟ گفت: حدیثی که آن‌را از رسول الله ج شنیدم. گفتم: آن چیست؟ گفت: باری نزد رسول الله ج بودم که در چهره‌اش چیزی را دیدم که سبب ناراحتی من شد؛ گفتم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت باد چه در چهره شما می‌بینم؟ فرمودند: «امری را می‌بینم که از آن بر امتم می‌ترسم؛ شرک و شهوت پنهان». گفتم: پس از شما امت‌تان شرک می‌ورزند؟ فرمودند: «ای شداد، آنها خورشید و بت و سنگ را عبادت نمی‌کنند، بلکه در برابر مردم به ریاکاری در اعمال می‌پردازند». گفتم: ای رسول خدا، آیا ریا شرک است؟ فرمودند: «بله»؛ گفتم: شهوت پنهان چیست؟ فرمودند: «یکی از شما صبح را با روزه آغاز می‌کند اما در طول روز دچار شهوتی از شهوات دنیا شده و به این سبب افطار می‌کند».

(ضعيف) **ورواه ابن ماجه مختصراً من رواية رَوَّادُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِالله، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ذَكْوَانَ، عَنْ عُبَادَةَ بْنِ نُسَيٍّ عَنْ شَدَّادِ بن أوس قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا** أخَافُ **عَلَى أُمَّتِي الْإِشْرَاكُ بِالله، أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَقُولُ: يَعْبُدُونَ شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا وَثَنًا، وَلَكِنْ أَعْمَالًا لِغَيْرِ الله، وَشَهْوَةٌ خَفِيَّةً».**

**وعامر بن عبدالله لا يعرف. وروَّاد يأتي الكلام عليه إن شاء الله تعالى [يعني في آخر كتابه].**

و ابن ماجه به طور مختصر از طریق رواد بن جراح از عامر بن عبدالله از حسن بن ذکوان از عباده بن نسی از شداد س روایت نموده که رسول الله ج فرمودند: «بیشترین چیزی که در مورد آن بر امتم می‌ترسم، شرک ورزیدن به خداوند است. اما نمی‌گویم: آنها خورشید و ماه و بت عبادت می‌کنند، بلکه اعمالی را برای غیرالله انجام می‌دهند و دچار شهوت پنهان می‌شوند».

51-22- (15) (ضعيف مرسل**) وعن القاسم بن مُخَيمِرَة؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج** **قَالَ:** «**لا يقبلُ الله عملاً فيه مثقالُ حبةٍ من خردلٍ من رياءٍ**».

**رواه ابن جرير الطبري مرسلاً**.

و از قاسم المخیمره روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «خداوند عملی را که در آن به اندازه ذره‌‌ی خردلی ریا وجود داشته باشد، قبول نمی‌کند».

52-23- (16) (موضوع**) وَرُوِيَ** عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «يُؤْمَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِنَاسٍ مِنَ النَّارّ إِلَى الْجَنَّةِ، حَتَّى إِذَا دَنَوْا مِنْهَا، واسْتَنْشَقُوا رِيحهَا، ونَظَرُوا إِلَى قُصُورَهَا، وَمَا أَعَدَّ اللهُ لِأهْلِهَا فِيهَا، نُودُوا: أن اصْرِفُوهُمْ عَنْهَا، فَلَا نَصِيبَ لَهُمْ فِيهَا، فَيَرْجِعُونَ بِحَسْرَةٍ مَا رَجَعَ الْأَوَّلُونَ بِمِثْلِهَا، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا! لَو أَدْخَلْتَنَا النَّارَ قَبْلَ أَنْ تُرِيَنا الجَنَّة - وفي رواية: قَبلَ أن تُرِيَنا مَا أرَيتَنَا مِن ثَوابِك، وما أعدَدتَ فِيهَا لِأولِيَائِك - كَانَ أَهْوَنَ عَلَيْنَا. قَالَ: ذَاكَ أَرَدْتُ بِكُمْ، كُنتُم إِذَا خَلَوْتُمْ بَارَزْتُمُونِي بِالْعظَائمِ، وَإِذَا لَقِيتُمُ النَّاسَ لَقِيتُمُوهُمْ مُخْبِتينَ، تُرَاءُونَ النَّاسَ بِخِلَافِ مَا تُعْطُونِي مِنْ قُلُوبِكُمْ، هِبْتُمُ النَّاسَ وَلَمْ تَهَابُونِي، وَأَجْلَلْتُمُ النَّاسَ وَلَمْ تُجِلُّونِي، وَتَرَكْتُمْ لِلنَّاسِ وَلَمْ تَتْرُكُوا لِي، الْيَوْمَ أُذِيقُكُمْ أَلِيمَ الْعَذَابِ، مَعَ مَا حُرمْتُمْ مِنَ الثَّوَابِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" والبيهقي.**

**و از عدی بن حاتم س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت به عده‌ای از دوزخیان دستور داده می‌شود به سوی بهشت بروند تا اینکه به آن نزدیک می‌شوند و بوی آن‌را استشمام می‌کنند و به قصرها و نعمت‌هایی که خداوند در آن برای بهشتیان آماده کرده، می‌نگرند. (در همین حال) ندا داده می‌شود که آنها را برگردانید. آنان بهره‌ای در آن ندارند. پس با حسرتی بیش از کسانی که برای بار اول از آن بازگردانده شدند، بازمی‌گردند. پس می‌گویند: پروردگارا، ای کاش قبل از اینکه بهشت را به ما نشان دهی، ما را وارد آتش می‌کردی. – و در روایتی چنین آمده است: قبل از اینکه پاداشی را که دیدیم و نعمت‌هایی را که برای دوستانت آماده کردی، به ما نشان دهی – و این برای ما آسان‌تر بود. خداوند متعال می‌فرماید: این اراده من در مورد شما بود. چون شما به خلوت می‌رفتید امور بزرگی به من نشان می‌دادید و چون با مردم ملاقات می‌کردید، با آنان خاضعانه روبرو می‌شدید و در برابر مردم به ریا می‌پرداختید بر خلاف آنچه از قلوب‌تان به من اختصاص می‌دادید. از مردم می‌ترسیدید و از من نمی‌ترسیدید. مردم را بزرگ می‌پنداشتید و مرا بزرگ نمی‌شمردید؛ برای مردم ترک نمودید و برای من ترک نکردید. امروز عذاب دردناک را به شما می‌چشانم علاوه بر اینکه از پاداش محروم خواهی بود».**

53-24- (17) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنْ رَسُولِ اللهِ ج، قَالَ: «إِنَّ الِاتِّقَاءَ عَلَى الْعَمَلِ؛ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيُكْتَبُ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ، مَعْمُولٌ بِهِ فِي السِّرِّ، يُضَعِّفُ أَجْرُهُ سَبْعِينَ ضِعْفًا، فَلَا يَزَالُ بِهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى يَذْكُرَهُ لِلنَّاسِ وَيُعْلِنَهُ فَيُكْتَبَ عَلَانِتَيةً، وَيُمْحَى تَضْعِيفُ أَجْرِهِ** كلِّه**، ثُمَّ لَا يَزَالُ بِهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى يَذْكُرَهُ لِلنَّاسِ الثَّانِيَةَ، وَيُحِبُّ أَنْ يُذْكَرَ بِهِ وَيُحْمَدَ عَلَيْهِ، فَيُمْحَى مِنَ الْعَلَانِيَةِ، وَيُكْتُبَ رِيَاءً؛ فَاتَّقَى اللهَ امْرُؤٌ صَانَ دِينَهُ، وَإِنَّ الرِّيَاءَ شِرْكٌ**».

**رواه البيهقي وقال: "هذا من أفراد بقية عن شيوخه المجهولين".قال الحافظ عبدالعظيم: "أظنه موقوفاً. والله أعلم"**([[130]](#footnote-130))**.**

و از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رعایت تقوا در مورد عملی سخت‌تر است از انجام خود عمل؛ انسان عملی را انجام می‌دهد و در اثر آن برای او عملی صالح نوشته می‌شود که آن‌را در نهان انجام داده است و اجر و پاداش وی تا هفتاد برابر افزایش می‌یابد. پیوسته شیطان وی را در این مورد دچار وسوسه می‌کند تا اینکه آن‌را برای مردم ذکر می‌کند و آن‌را آشکار می‌کند، پس عملی علنی و آشکار برای وی نوشته می‌شود. و اینگونه چند برابر شدن آن به کلی از پرونده اعمال وی محو می‌گردد. پس از آن نیز پیوسته شیطان او را دچار وسوسه می‌کند تا اینکه بار دوم آن‌را برای مردم ذکر می‌کند. و این بار دوست دارد که با این عمل از وی یاد شود و به خاطر آن ستایش گردد. و اینگونه عمل وی از مرتبه علنی و آشکارا محو شده و بلکه عملی ریاکارانه برای وی ثبت می‌گردد. پس کسی که می‌خواهد دینش را حفظ کند باید تقوای الهی را پیشه سازد. و همانا ریا شرک است».

54-25- (18) (ضعيف) **وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِذَا كَانَ آخَرُ الزَّمَانِ صَارَتْ أُمَّتِي ثَلَاثَ فِرَقٍ: فِرْقَةٌ يَعْبُدُونَ اللَّهَ خَالِصًا، وَفِرْقَةٌ يَعْبُدُونَ اللَّهَ رِيَاءً، وَفِرْقَةٌ يَعْبُدُونَ اللَّهَ** لِيَستَأكِلُوا **بِهِ النَّاسَ، فَإِذَا جَمَعَهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، قَالَ لِلَّذِي يَسْتَأْكِلُ النَّاسَ: بِعِزَّتِي وَجَلَالِي؛ مَا أَرَدْتَ بِعِبَادَتِي؟ فَیَقُولُ: وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ؛ أَسْتَأْكِلُ بِهِ النَّاسَ. قَالَ: لَمْ يَنْفَعْكَ مَا جَمَعْتَ، انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى النَّارِ. ثُمَّ** يَقوُلُ **لِلَّذِي كَانَ يَعْبُدُهُ رِيَاءً: بِعِزَّتِي وَجَلَالِي؛ مَا أَرَدْتَ بِعِبَادَتِي؟ قَالَ: بِعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ، رِيَاءَ النَّاسِ. قَالَ: لَمْ يَصْعَدْ إِلَيَّ مِنْهُ شَيْءٌ، انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى النَّارِ. ثُمَّ يَقُولُ لِلَّذِي كَانَ يَعْبُدُهُ خَالِصًا: بِعِزَّتِي وَجَلَالِي؛ مَا أَرَدْتَ بِعِبَادَتِي؟ قَالَ: بِعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ؛ أَنْتَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِن أَرَدْتُ بِهِ؟ أَرَدْتُ بِهِ ذِكْرَكَ وَوَجْهَكَ. قَالَ: صَدَقَ عَبْدِي، انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ».**

**رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية عبيد بن إسحاق العطار**([[131]](#footnote-131)) **وبقية رواته ثقات، والبيهقي عن مولى أنس، ولم يُسمِّهِ قال: قال أنس: قال رسول الله ج،** **فذكره باختصار.**

و از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون آخر الزمان فرارسد امتم به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی خداوند را خالصانه عبادت می‌کنند و گروهی خداوند را ریاکارانه عبادت می‌کنند و گروهی خداوند را عبادت می‌کنند تا از این طریق مال مردم را تصاحب کنند. چون خداوند متعال در روز قیامت آنان را گرد آورد به کسی که مال مردم را تصاحب نموده می‌گوید: به عزت و جلالم سوگند، هدفت از عبادت من چه بود؟ پس می‌گوید: به عزت و جلالت سوگند، به وسیله آن اموال مردم را تصاحب نمودم. خداوند متعال می‌فرماید: آنچه جمع نمودی سودی به تو نخواهد رساند. او را به آتش اندازید. سپس به کسی که خداوند متعال را ریاکارنه عبادت کرده می‌گویند: به عزت و جلالم سوگند، هدفت از عبادت من چه بود؟ می‌گوید: به عزت و جلالت سوگند، ریاکاری در برابر مردم؛ خداوند متعال می‌فرماید: از آنچه انجام دادی چیزی به سوی من بالا نیامده است. او را به آتش اندازید. سپس به کسی که خداوند را خالصانه عبادت کرده است می‌گویند: به عزت و جلالم سوگند، هدفت از عبادت من چه بود؟ می‌گوید: به عزت و جلالت سوگند، تو داناتری به اینکه هدفم از عبادت چه بوده است. قصد من از عبادت ذکر و یاد تو و ملاقات وجه تو بوده است. خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت. او را به بهشت برید».

55-26- (19) (ضعيف) **وَعَنهُ** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بُصُحُفٍ مُخَتَّمَةٍ فَتُنصَبُ بَيْنَ يَدَيِ الله تَعَالَى، فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَلْقُوا هَذِهِ، واقْبَلُوا هَذِهِ، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: وَعِزَّتِكَ** وَجَلَالِكَ؛ **مَا رَأَيْنَا إِلَّا خَيْرًا، فَيَقُولُ** الله **عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ هَذَا كَانَ لِغَيْرِ وَجْهِي، وَإِنِّي لَا أَقْبَلُ إِلَّا مَا ابْتُغِيَ بِهِ وَجْهِي».**

**رواه البزار والطبراني بإسنادين، رواة أحدهما رواة "الصحيح"**([[132]](#footnote-132))**، والبيهقي.**

و از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت کتاب‌هایی مهر شده می‌آورند و در برابر خداوند متعال قرار می‌دهند پس خداوند متعال می‌فرماید: این را بگذارید و این را قبول کنید. پس فرشتگان می‌گویند: به عزت و جلالت سوگند چیزی جز خیر ندیدیم. خداوند متعال می‌فرماید: این برای غیر من بوده است و من جز آنچه برای کسب رضایت من و با هدف ملاقات وجه من انجام شده باشد نمی‌پذیرم».

56-27- (20) (موضوع) **ورُوي عن معاذٍ** س**؛ أن رجلاً قال: حدَّثني حديثاً سمعتَه من رسول الله** ج**. قال: فبكى معاذ حتى ظننت أنه لا يسكتُ، ثم سكتَ، ثم قال: سمعتُ رسول الله** ج **قال لي: "يا معاذُ!". قلتُ لهُ: لبيك بأبي أنتَ وأُمي، قال: "إني مُحدِّثك حديثاً إن أنتَ حفِظْتَهُ نَفَعَك، وإن أنتَ ضَيَّعْتَه ولم تَحْفَظْهُ انقطعتْ حُجَّتُكَ عند اللهِ يومَ القيامةِ، يا معاذُ! إن اللهَ خلق سبعةَ أملاكٍ، قبل أنَ يَخْلُقَ السموات والأرض، ثم خلق السمواتِ، فجعل لِكلِّ سماءٍ من السبعة مَلَكاً بوّاباً عليها، قد جَلَّلَها عِظَماً، فَتَصْعَدُ الحفَظَةُ بعمل العبدِ؛ من حينِ أصبح إلى أن أمسى، له نورٌ كنورِ الشمسِ، حتى إذا صَعِدتْ به إلى السماءِ الدنيا ذَكَرَتْهُ فَكَثَّرَتْهُ، فيقولُ الملَكُ للحفظةِ: اضربوا بهذا العملِ وجهَ صاحبِه؛ أنا صاحبُ الغِيبة، أمرني ربي أن لا أدعَ عملَ مَن اغتاب الناسَ يجاوزني إلى غيري. قال: ثم تأتي الحفَظَةُ بعملٍ صالحٍ من أعمالِ العبدِ، فَتَمُرُّ فتُزكيِّه وتُكثِّره، حتى تبلغَ به إلى السماءِ الثانيةِ، فيقول لهم الملكُ الموكَّلُ بالسماءِ الثانيةِ: قفوا واضربوا بهذا العمل وجهَ صاحبه؛ إنه أراد بعملِه هذا عَرَضَ الدنيا، أمرني ربي أن لا أدعَ عملَه يجاوزني إلى غيري؛ إنه كان يفتخر على الناس في مجالسهم. قال: وتَصعد الحفظةُ بعمل العبدِ يَبتَهِجُ نوراً من صدقةٍ وصيامٍ وصلاةٍ قد أَعجب الحفَظَةَ، فتَجاوزُ به إلى السماء الثالثةِ، فيقول لهم الملكُ الموكَّلُ بها: قفوا واضربوا بهذا العمل وجهَ صاحبهِ، أَنا مَلَكُ الكِبْرِ، أمرني ربي أن لا أدعَ عمَله يجاوزني إلى غيري؛ إنه كان يتكبر على الناس في مجالسهم. قال: وتَصعدُ الحفظةُ بعمل العبدِ يُزْهِرُ كما يُزْهر الكوكبُ الدُّري، له دَوِيٌّ من تسبيح وصلاةٍ وحجٍ وعُمرةٍ، حتى يُجاوزوا به إلى السماءِ الرابعةِ، فيقول لهم الملَكُ الموكّلُ بها: قفوا واضربوا بهذا العمل وجهَ صاحبه، اضربوا ظهرهَ وبطنَه، أنا صاحب العُجْب، أمرني ربي أن لا أَدع عملَه يُجاوزني إلى غيري؛ إنه كان إذا عمل عملاً أَدْخَلَ العُجبَ في عمله. قال: وتَصعدُ الحفظةُ بعمل العبدِ حتى يُجاوزوا به إلى السماءِ الخامسةِ، كأنه العروسُ المزفوفةُ إلى بعلِها، فيقول لهم الملكُ الموكَّلُ بها: قِفوا واضربوا بهذا العملِ وجه صاحِبهِ، واحملوه على عاتقه، أنا مَلَكُ الحَسَدِ؛ إنه كان يحسد الناسَ ممن يتعلم ويعمل بمثل عمله، وكلُّ من كان يأخذ فضلاً من العبادةِ يَحسدُهم ويَقَعُ فيهم، أمرني ربي أن لا أَدَعَ عمله يجاوزني إلى غيري. قال: وتصعدُ الحفظةُ بعمل العبدِ من صلاةٍ وزكاةٍ وحجٍ وعُمرةٍ وصيامٍ فيُجاوزون به إلى السماء السادسةِ، فيقول لهم الملَكُ الموكَّلُ بها: قفوا واضربواً بهذا العمل وجه صاحبهِ، إنه كان لا يَرحَمُ إنساناً قط من عبادِ الله أصابَه بلاءٌ أو ضُرٌّ، بل كان يَشمَتُ به، أَنا مَلَكُ الرحمةِ أمرني ربي أن لا أدعَ عملَه يجاوزني إلى غيري. قال: وتَصَعدُ الحفظةُ بعملِ العبدِ إلى السماءِ السابعةِ؛ من صومٍ وصلاةٍ ونفقةٍ واجتهادٍ وورعٍ، له دويُّ كَدَويِّ الرعدِ، وضوءٌ كضوءِ الشمسِ، معه ثلاثةُ آلافِ مَلَكٍ، فيجاوزون به إلى السماءِ السابعةِ: فيقول لهم المَلَك المُوَكَّلُ بها: قِفوا واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه، اضربوا جوارحَه، اقفِلوا على قَلبهِ، إني أحجُبُ عن ربي كُلَّ عملٍ لم يُرَدْ به وجهُ ربي، إنه أرادَ بعمله غَيرَ الله؛ إنه أراد به رِفعةً عند الفقهاءِ، وذكراً عند العلماءِ، وصوتاً في المدائن، أمرني ربي أن لا أدع عمله يجاوزني إلى غيري، وكلُّ عملٍ لم يكُنْ لله خالصاً فهو رياءٌ، ولا يَقبلُ اللهُ عملَ المرائي. قال: وتَصعَدُ الحفظةُ بعملِ العبدِ من صلاةٍ وزكاةٍ وصيامٍ وحجٍ وعُمرةٍ، وخُلُقٍ حسنٍ، وصَمتٍ، وذكرٍ لله تعالى، وتُشَيَّعه ملائكةُ السموات حتى يَقطعوا به الحُجُبَ كلَّها إلى الله عز وجل، فيقفون بين يديه، ويشهدون له بالعمل الصالح المخلصِ لله، قال: فيقول الله لهم: أنْتم الحفظةُ على عمل عبدي، وأنا الرقيبُ على نفسِه، إنه لم يُردْني بهذا العمل، وأراد به غيري، فعليه لعنتي، فتقول الملائكة كلها: وعليه لعنتُك ولعنتُنا، وتقول السمواتُ كلُّها: عليه لعنةُ الله ولعنتُنا، وتَلعنه السمواتُ السبعُ ومَن فيهن. قال معاذٌ: قلت: يا رسولَ اللهِ! أَنت رسولُ الله وأنا معاذ. قال: "اقتدِ بي، وإن كان في عملَك تقصير، يا معاذُ! حافِظْ على لسانِك من الوقيعةِ في إخوانِك من حَمَلَة القرآن، واحمِلْ ذنوبَك عليك، ولا تَحْمِلْها عليهم، ولا تُزَكِّ نفسَك بذمَّهم، ولا تَرْفَعْ نفسك عليهم، ولا تُدخل عملَ الدنيا في عمل الآخرة، ولا تَتَكَبَّر في مجلسِك؛ لكي يحذرَ الناسُ من سوءِ خلقك، ولا تُنَاجِ رجلاً وعندك آخَرُ، ولا تَتَعَظَّم على الناس فَيَنْقَطعَ عنك خيرُ الدنيا والآخرة، ولا تُمزِّقِ الناسَ، فَتُمَزِّقَكَ كلابُ النار يومَ القيامةِ في النارِ، قال الله تعالى: ﴿**وَٱلنَّٰشِطَٰتِ نَشۡطٗا**﴾، أتدري ما هنَّ يا معاذُ؟ قلت: ما هنَّ بأبي أنت وأمي؟ قال: "كلابٌ في النار، تَنْشُطُ اللحمَ والعظمَ". قلتُ: بأبي وأمي! فمن يطيق هذه الخصالَ، ومن ينجو منها؟ قال: "يا معاذُ! إنه ليسيرٌ على من يَسَّره الله عليه". قال: فما رأَيت أكثرَ تلاوةً للقرآن من معاذ؛ للحذر مما في هذا الحديث.**

**رواه ابن المبارك في كتاب "الزهد" عن رجل لم يُسَمِّهِ عن معاذ**([[133]](#footnote-133)) **ورواه ابن حبان في غير "الصحيح"، والحاكم وغيرهما**.

و از معاذ س روایت شده که مردی گفت: حدیثی را برای من بازگو کن که آن‌را از رسول الله ج شنیدی. راوی می‌گوید: پس معاذ چنان گریست که گمان بردم ساکت نخواهد شد؛ سپس ساکت شده و گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «ای معاذ»؛ به ایشان گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد گوش به فرمانم؛ فرمود: «حدیثی را به تو می‌گویم که چون آن‌را به خاطر بسپاری، بهره‌مند خواهی شد. و اگر آن‌را ضایع کنی و حفظ نکنی، در روز قیامت حجتی نزد خدا نخواهی داشت. ای معاذ، همانا خداوند متعال قبل از اینکه آسمان‌ها و زمین را خلق کند، هفت فرشته را آفرید. سپس آسمان‌ها را خلق کرد و برای هر آسمان هفت فرشته به عنوان دربان قرار داد و چنین آن‌را بزرگ داشت که فرشتگان حافظ و نگهبان اعمال انسان، با اعمال وی از صبح تا شب به آسمان صعود می‌کنند. برای او نوری چون نور خورشید می‌باشد تا اینکه با عمل وی به آسمان دنیا صعود می‌کنند و آن‌را ذکر نموده و افزون بیان می‌کنند. پس فرشته به آنها می‌گوید: با این عمل به چهره‌ی صاحبش بکوبید. من مسئول غیبت هستم پروردگارم مرا چنین امر نموده: حساب عمل کسی را که غیبت مردم کرده است، برای دیگری جز خود رها نکنم. راوی می‌گوید: پس از این حافظان اعمال با عمل نیکی از اعمال بنده می‌آیند و آن‌را پاک نموده و عملش را افزون می‌نمایانند. تا اینکه به آسمان دوم می‌رسند، پس فرشته‌ی مسئول آسمان دوم به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره صاحبش بکوبید. هدف وی از این عمل کالای ناچیز دنیا بوده است. پروردگارم مرا امر نموده حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. وی در مجالس مردم به فخر فروشی مشغول بود. راوی می‌گوید: و حافظان اعمال با عمل بنده که در اثر صدقه و روزه و نماز سراسر نور است با شادمانی و شگفتی به آسمان سوم صعود می‌کنند که فرشته مسئول آسمان سوم به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره‌ی صاحبش بکوبید. من فرشته مسئول کبر هستم. پروردگارم مرا چنین امر نموده که حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. او در مجالس مردم تکبر می‌ورزید. راوی می‌گوید: و حافظان اعمال با عمل بنده که چون ستاره‌ای درخشان می‌درخشد صعود می‌کنند. عملی که پوشیده از تسبیح و نماز و حج و عمره است. تا اینکه با آن به آسمان چهارم می‌رسند. پس فرشته مسئول آسمان چهارم به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره صاحبش بکوبید. آن‌را به پشت و شکمش بزنید. من مسئول عُجب هستم. پروردگارم مرا امر نموده که حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. وی چون عملی را انجام می‌داد، دچار عجب می‌گردید. راوی می‌گوید: و حافظان اعمال با عمل بنده صعود می‌کنند تا به آسمان پنجم می‌رسند. چنانکه عروسی است که برای زفاف شوهرش آماده می‌شود. پس فرشته مسئول آسمان پنجم به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره صاحبش بکوبید. و او را بر گردنش حمل کنید. من فرشته مسئول حسادت هستم. وی نسبت به کسی که به کسب علم مشغول بود و عملی چون عمل او داشت حسادت می‌ورزید. و به هرکس که عمل عبادی بیش از او داشت حسادت ورزیده و به وی اهانت روا می‌داشت. پروردگارم مرا امر نموده که حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. راوی می‌گوید: و حافظان اعمال با عمل بنده از نماز و زکات و حج و عمره و روزه صعود می‌کنند تا به آسمان ششم می‌رسند. پس فرشته مسئول آسمان ششم به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره صاحبش بکوبید. او هرگز به انسان‌هایی از بندگان الله که دچار ضرر و مصیبتی شدند، رحم نمی‌کرد بلکه به این دلیل آنان را سرزنش می‌کرد. من فرشته رحمت هستم، پروردگارم مرا امر نموده که حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. راوی می‌گوید: و حافظان اعمال با عمل بنده به آسمان هفتم صعود می‌کنند. اعمالی چون روزه و نماز و نفقه و سعی در عبادت و زهد و پارسایی؛ برای او صدایی چون رعد و روشنی چون روشنایی خورشید می‌باشد. همراه وی سه هزار فرشته هستند. و به آسمان هفتم می‌رسند که فرشته مسئول آن به آنها می‌گوید: بایستید و با این عمل به چهره صاحبش بکوبید. آن‌را به اعضای بدنش بکوبید؛ قلبش را قفل بزنید. من هر عملی را که به خاطر کسب رضایت خداوند انجام نشده باشد، از پروردگارم می‌پوشانم. قصد وی از انجام عملش غیرالله بوده است. وی در پی کسب مقام و جایگاهی بین فقها و نام بردن از اسم وی در میان علما بوده است. و اینکه در شهرها و اینجا و آنجا بر سر زبان‌ها باشد. پروردگارم مرا امر نموده که حساب عمل وی را برای دیگری رها نکنم. و هر عملی که خالصانه برای الله متعال نباشد ریا است و خداوند متعال عمل ریاکار را نمی‌پذیرد. راوی می‌گوید: و حافظان با عمل وی از نماز و زکات و روزه و حج و عمره و اخلاق نیکو و خاموشی وی و ذکر الله متعال صعود می‌کنند و فرشتگان آسمان آنان را همراهی می‌کنند تا اینکه حجاب‌هایی را که تا خداوند متعال است برداشته شود. پس در برابر و پیشگاه خداوند قرار می‌گیرند. و به عمل صالح و خالصانه‌ی وی برای الله متعال گواهی می‌دهند. راوی می‌گوید: پس الله متعال به آنها می‌گوید: شما حافظان (اعمال) بنده‌ام بودید و من مراقب و مواظب نفس بنده‌ام بودم. هدف و نیت وی از این عمل، من نبودم بلکه قصد وی غیرالله بود. پس لعنت من بر او خواهد بود. پس همه فرشتگان می‌گویند: و لعنت شما و لعنت ما بر او باد. و تمام آسمان‌ها می‌گویند: بر او باد لعنت الله و لعنت ما؛ و آسمان‌های هفت‌گانه و ساکنان آنها ایشان را لعنت می‌کنند. معاذ می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، تو رسول خدا هستی و من معاذ؛ فرمود: «به من اقتدا کن هرچند در عملت کوتاهی باشد. ای معاذ، زبانت را از ‌بی احترامی نسبت به حاملان قرآن نگه دار؛ و گناهت را خود به دوش بگیر و آن‌را به دوش آنان مینداز؛ و با نکوهش آنان در پی تزکیه خود مباش؛ و خود را بالاتر از آنان مدان؛ و عمل دنیا را با عمل آخرت آمیخته مگردان؛ و در مجلس خود تکبر مورز تا اینکه مردم از اخلاق بد تو پرهیز کنند و درحالی‌که کسی نزد توست با دیگری نجوا مکن؛ و خود را از مردم بزرگ‌تر و برتر مدان که این عمل خیر دنیا و آخرت را از تو خواهد گرفت؛ و باعث پراکندگی و تفرقه مردم نشو که سگ‌های دوزخ در روز قیامت تو را تکه تکه خواهند کرد. خداوند متعال می‌فرماید: **﴿**وَٱلنَّٰشِطَٰتِ نَشۡطٗا**﴾** ای معاذ، آیا می‌دانی آنها چه کسانی هستند؟» گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «سگ‌هایی در دوزخ‌اند. گوشت را از استخوان جدا می‌کنند». گفتم: پدر و مادرم به فدایت، چه کسانی به این امر گرفتار می‌شوند و چه کسانی از آن نجات پیدا می‌کنند؟ فرمود: «ای معاذ، آن آسان است برای کسی که خداوند برای او آسان کرده است». راوی می‌گوید: پس ندیدم کسی بیشتر از معاذ به خاطر پرهیز از آنچه در حدیث آمده، قرآن تلاوت کند.

0-28- (21) (موضوع) و این روایت از علی و دیگران روایت شده است. به طور کلی آثار وضع و جعل در تمام طرق و الفاظ این روایت آشکار است.

(فصل)

**57-36- (15) (حسن لغيره) عَنْ أَبِى عَلِىٍّ - رَجُلٍ مِنْ بَنِى كَاهِلٍ - قَالَ: خَطَبَنَا أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِىُّ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا هَذَا الشِّرْكَ، فَإِنَّهُ أخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ. فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ الله بْنُ حَزَنٍ، وَقَيْسُ بْنُ المُضَارِبِ فَقَالاَ: وَاللَّهِ لَتَخْرُجَنَّ مِمَّا قُلْتَ، أوْ لَنَأْتِيَنَّ عُمَرَ مَأْذُوناً لَنَا أوْ غَيْرُ مَأْذُونٍ، فَقَالَ: بَلْ أخْرُجُ مِمَّا قُلْتُ، خَطَبَنَا رَسُولُ الله ج** **ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَالَ**: «أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا هَذَا الشِّرْكَ؛ فَإِنَّهُ أخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ». فَقَالَ لَهُ مَنْ شَاءَ اللهُ أنْ يَقُولَ: وَكَيْفَ نَتَّقِيهِ وَهُوَ أخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ، وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لاَ نَعْلَمه».

رواه أحمد والطبراني. ورواته إلى أبی علی محتج بهم في "الصحیح" وأبو علی وثقه ابن حبان ولم أر أحداً جرحه([[134]](#footnote-134)).

ابوعلی که مردی از بنی کاهل بود می‌گوید: ابوموسی اشعری س ضمن ایراد خطبه گفت: ای مردم از شرک بپرهیزید، زیرا از رد پای مورچه پنهان‌تر است. در همین حال عبدالله بن حزن و قیس بن مضارب برخاسته و گفتند: به خدا سوگند درباره‌ی گفته‌ات دلیل و مدرک می‌آوری یا شکایت تو را به عمر س خواهیم نمود چه اجازه داشته و چه اجازه نداشته باشیم. ابوموسی س گفت: بر آنچه گفتم دلیل می‌آورم و آن اینکه رسول الله ج روزی ایراد سخن نمود و فرمود: «ای مردم از شرک بپرهیزید، زیرا از رد پای مورچه پنهان‌تر است». مردی گفت: ای رسول الله ج چگونه از آن پرهیز کنیم، درحالی‌که از حرکت مورچه پنهان‌تر است. رسول الله ج فرمود: «بگویید: پروردگارا به تو پناه می‌بریم از اینکه آگاهانه به تو شرک بیاوریم و آمرزش می‌طلبیم از اینکه ندانسته شرک بورزیم».

2- كتاب السنة([[135]](#footnote-135))

کتاب سنت

1- (الترغيب في اتباع الكتاب والسنة)

تشویق به پیروی از قرآن و سنت

58-37- (1) (صحيح) **عَنِ الْعِرْبَاضِ بن سَارِيَةَ س قَالَ**: وَعَظَنَا([[136]](#footnote-136)) رَسُولُ اللَّهِ ج مَوْعِظَةً وَجِلَتْ([[137]](#footnote-137)) مِنْهَا الْقُلُوبُ، ذَرَفَتْ([[138]](#footnote-138)) مِنْهَا العُيونُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! کأنَّها مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ، فَأَوْصِنَا. قَالَ: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيکم عَبْدٌ، وإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنکُم فَسَيَرَى إخْتِلافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي، وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ».

**رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".**

از عرباض بن ساریه س روایت است که رسول الله ج ما را پند و اندرز دادند، پند و اندرزی که در اثر آن دل‌ها به لرزه آمد و چشم‌ها جاری گردید؛ گفتیم: ای رسول الله ج! گویا این پند و اندرز خداحافظی و وداع است، پس ما را وصیت کن. فرمود: «شما را به ترس از خدا و فرمان برداری (از امیر خود) سفارش می‌کنم اگر چه برده‌ای بر شما امیر شود. زیرا کسی از شما که باقی بماند (و عمر طولانی کند)، اختلاف بسیاری خواهد دید. شما را به تمسک جستن به سنتم و راه و روش خلفای راشدین هدایتگر تشویق می‌کنم؛ با دندان به این سفارش چنگ بزنید؛ و شما را از نوآوری‌ها در (امور دین) بر حذر می‌دارم، همانا هر بدعت و نوآوری (در دین) گمراهی است».

«عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ» یعنی: در پایبندی به سنت تلاش کنید و آن را بر خود لازم بگیرید و چنان بر آن حریص باشید که کسی چیزی را با دندان محکم می‌گیرد تا مبادا آن را از دست داده و از بین برود. و **(**النواجذ**)** عبارت است از دندان‌های نیش که به آنها **"الأضراس"** هم گفته می‌شود.

59-38- (2) (صحيح) **وعَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخُزَاعِيِّ قَالَ**: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «[أَبْشِرُوا]([[139]](#footnote-139))، أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ [سَبَبٌ]([[140]](#footnote-140)) طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ، وَطَرَفهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ؛ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا وَلَنْ تَهْلِكُوا بَعْدَهُ أَبَدًا».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد جيد**([[141]](#footnote-141))**.**

از ابوشریح خزاعی س روایت است: رسول الله ج نزد ما آمد و فرمود: «م‍ژده دهید، آیا گواهی نمی‌دهید که معبود به حقی جز الله نیست و من رسول الله هستم؟». گفتند: بله! فرمود: «همانا قرآن ریسمانی است که یک طرف آن در دست خداوند و طرف دیگر آن در دست شماست. پس به آن چنگ بزنید که بعد از آن هیچ وقت گمراه و هلاک نمی‌شوید».

60-39- (3) (صحيح لغيره) **وَرَوَی عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ:** كُنَّا عندَ النَّبِيِّ ج بِـ(الْجُحْفَةِ) فَقَالَ: «أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللهِ، وَأَنَّ الْقُرْآنَ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللهِ؟!». قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَبْشِرُوا، فَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ طَرْفُهُ بِيَدِ اللهِ، وَطَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ، فَإِنَّكُمْ لَنْ تَهْلِكُوا، وَلَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَداً».

**رواه البزار، والطبراني في "الكبير" و"الصغير".**

از جبیر بن مطعم س روایت است: در جحفه([[142]](#footnote-142)) همراه رسول الله ج بودیم که فرمود: «آیا گواهی نمی‌دهید که معبودی بحق جز الله نیست که یکتاست و شریک و همتایی برای او نیست و من فرستاده خدا هستم و قرآن از سوی خداوند آمده است؟». گفتیم: بله! فرمود: «پس بشارت بدهید؛ همانا این قرآن [ریسمانی است که] یک طرف آن در دست خداوند و طرف دیگر آن در دستان شماست، پس به آن چنگ بزنید زیرا بعد از آن هیچ وقت گمراه و هلاک نمی‌شوید».

61-29- (1) (ضعيف) **وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَكَلَ طَيِّبًا، وَعَمِلَ فِي سُنَّةٍ، وَأَمِنَ النَّاسُ بَوَائِقَهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ الله إِنَّ هَذَا فِي أُمَّتِكَ الْيَوْمَ كَثِيرٌ؟ قَالَ: «وَسَيَكُونُ فِي** قَومٍ **بَعْدِي».**

**رواه ابن أبي الدنيا في كتاب "الصمت" وغيره، والحاكم واللفظ له وقال: "صحيح الإسناد"**([[143]](#footnote-143))**.**

و از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از مال پاکیزه بخورد و مطابق سنت عمل کند و مردم از شر او در امان باشند، وارد بهشت خواهد شد». گفتند: ای رسول خدا، امروز این خصلت‌ها در میان امت تو زیاد هستند. فرمود: «و در میان قومی پس از من خواهند بود».

62-30- (2) (ضعيف جداً) **و عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ:** «مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي، عِنْدَ فَسَادِ أُمَّتِي، فَلَهُ أَجْرُ مِئَةِ شَهِيدٍ»**.**

**رواه البيهقي من رواية الحسن بن قتيبة.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «هرکس در زمان فساد امتم به سنتم تمسک جوید، پاداش صد شهید خواهد داشت».

0-31- (3) (ضعيف) **ورواه الطبراني من حديث أبي هريرة بإسناد لا بأس به؛ إلا أنه قال: «فَلَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ»**([[144]](#footnote-144)).

و طبرانی این حدیث را از طریق ابوهریره با اسنادی که در آن اشکالی نیست روایت می‌کند جز اینکه در آن به جای پاداش صد شهید، پاداش یک شهید آمده است.

**63-40- (4) (صحيح) وَعَنه أيضاً [يعني ابْنِ عَبَّاسٍ]: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ** ج **خَطَبَ النَّاسَ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ: «إنّ الشيطانَ قَد يَئِسَ أن يُعبدَ بِأرْضِكُمْ، وَلَكِنْ رَضِيَ أنْ يُطَاعَ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِمَّا تَحاقَرونَ مِنْ أعمَالِكمْ، فَاحذَرُوا، إِنِّى قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنِ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا، كِتَابَ اللَّهِ، وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ».** الحديث

رواه الحاكم وقال: صحيح الإسناد، احتج البخاري بعكرمة، واحتج مسلم بأبي أوَيس، وله أصل في (الصحيح)".

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج در حجة الوداع برای مردم سخنرانی کرده و فرمود: «همانا شیطان از اینکه در سرزمین شما (حجاز) عبادت شود، ناامید شده، ولی [به کمتر از آن] راضی شده [اینکه] در غیر از آن (عبادت) از او اطاعت شود؛ در کارهایی که شما کوچک می‌شمارید. پس بر حذر باشید، همانا من در میان شما چیزی رها کرده‌ام که تا وقتی به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید: قرآن و سنت پیامبرش».

64-41- (5) (صحيح موقوف) **وَعَن ابنِ مَسعُودٍ س** **قال**: ألإقتِصادُ فِي السُّنَّةِ أحسَنُ مِنَ الإجتِهَادِ فِي البِدعَة.ِ

رواه الحاكم موقوفاً وقال: "إسناده صحيح على شرطيهما".

از ابن مسعود س روایت است که می‌گوید: میانه‌روی در سنت از تلاش در انجام بدعت بهتر است.

65-42- (6) (صحيح**) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ [عَنْ عَوْفِ بن مَالِكٍ] قَالَ**: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَهُوَ مَرْعُوبٌ فَقَالَ: «أَطِيعُونِي مَا كُنْتُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، وَعَلَيْكُمْ بِکِتابِ اللَّهِ، أَحِلُّوا حَلالَهُ، وَحَرِّمُوا حَرَامَهُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات**([[145]](#footnote-145))**.**

از ابو ایوب انصاری (از عوف بن مالک) س روایت است: درحالی‌که رسول الله ج هراسان بود نزد ما آمد و فرمود: «تا زمانی که من در میان شما هستم از من اطاعت کنید و پیروی از کتاب خدا بر شما واجب است؛ حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید».

66-32- (4) (ضعيف موقوف) وَعَن **عَبدالله بنِ مَسعودٍ قَالَ**: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، مَنِ اتَّبَعَهُ قَادَهُ إِلى الجَنَّةِ، وَمَن تَرَكَهُ أَو أَعرَضَ عَنهُ - أو كلمة نحوها- زُخّ**([[146]](#footnote-146)) **فِي قفاهُ إِلى النَّارِ».**

**رواه البزار هكذا موقوفاً على ابن مسعود**([[147]](#footnote-147))**.**

**و از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: همانا این قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعت آن مورد قبول می‌باشد. هرکس از آن پیروی کند، او را به سوی بهشت هدایت می‌کند و هرکس آن‌را ترک کند یا از آن روی گرداند – یا کلمه‌ای مانند این گفت – به آتش انداخته می‌شود.**

**0-43- (7) (صحيح)** ورواه مرفوعاً من حديث جابر، وإسناده([[148]](#footnote-148)) جيد.

67-33- (5) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:** خطب **رَسُولَ الله** ج **فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، ألا إنَّ الله قَد فَرَضَ فَرَائِضَ، وَسَنَّ سُنَنًا، وَحَّدَ حُدُودًا، وَأَحَلَّ حَلَالًا، وَحَرَّمَ حَرَامًا، وَشَرَعَ الْدین، فَجَعَلَهُ سَهْلًا سَمْحًا وَاسِعًا، وَلَمْ يَجْعَلْهُ ضَيِّقًا. ألا إِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ، وَمَنْ نَكَثَ ذِمَّةَ اللَّهِ طَلَبَهُ، وَمَنْ نَكَثَ ذِمَّتِي خَاصَمْتُهُ، وَمَنْ خَاصَمْتُهُ فَلَجْتُ عَلَيْهِ، وَمَنْ نَكَثَ ذِمَّتِي لَمْ يَنَلْ شَفَاعَتِي، وَلَمْ يَرِدْ عَلَىَّ الْحَوْضِ». الحديث.**

**رواه الطبراني في "الكبير"**([[149]](#footnote-149))**.**

(فلجتُ عليه) یعنی: با حجت و برهان با او روبرو شده و بر او چیره می‌گردم.

و از ابن عباس ب روایت شده که می‌گوید: رسول الله**ج** ایراد خطبه نموده و فرمودند: «خداوند متعال به هر صاحب حقی، حقش را عطا می‌کند. بدانید و آگاه باشید که خداوند متعال اموری را فرض کرده است و سنت‌هایی را قرار داده است و حدودی را مشخص کرده است و اموری را حلال و اموری را حرام کرده است و دین را تشریع نموده است و آن‌را سهل و آسان و وسیع قرار داد و آن‌را ضیق و تنگ قرار نداد؛ بدانید برای کسی که امانت‌دار نیست، ایمانی نخواهد بود و برای کسی که عهد و پیمان را رعایت نکند، دینی نخواهد بود؛ و هرکس عهد و پیمان خداوند را بشکند، خداوند او را به حضور می‌خواهد و هرکس عهد و پیمان مرا بشکند، دشمن من خواهد بود و هرکس دشمن من باشد، او را به دو نیم تقسیم می‌کنم. و هرکس عهد و پیمان مرا نقض کند، شفاعتم به او نمی‌رسد و بر حوض من وارد نمی‌شود».

68-44- (8) (صحيح) **وعن عابس بن ربيعة قال**: رأَيتُ عُمَرَ بنَ الْخَطَّابِ س يُقَبَّلُ الْحَجَرَ (يَعنِی الأسْوَدَ)، وَيَقُولُ: إنَّي لأعْلَمُ أنَّكَ حَجَرُ لا تَضُرُّ ولا تَنْفَعُ، وَلَولَا أنّي رأَيتُ رسولَ اللَّه ج يُقَبِّلُكَ ما قَبَّلْتُكَ.

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از عابس بن ربیعه س روایت است: عمر بن خطاب س را دیدم که حجر الاسود را می‌بوسید و می‌گفت: همانا می‌دانم که تو سنگی، نفع و ضرری نمی‌رسانی و اگر ندیده بودم که رسول الله ج تو را می‌بوسید تو را نمی‌بوسیدم.

69-45- (9) (صحيح) وَ**عَنْ عُرْوَة بْنُ عَبْدِ الله بْنِ قُشَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِى مُعَاوِيَةُ بْنُ قُرَّةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ**: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج فِى رَهْطٍ مِنْ مُزَيْنَةَ، فَبَايَعْنَاهُ وَإِنَّه لَمُطْلَقُ الأزرَارِ، فَأَدْخَلْتُ يَدِى فِى جَيْبِ قَمِيصِهِ، فَمَسَسْتُ الْخَاتَمَ، قَالَ عُرْوَةُ: فَمَا رَأَيْتُ مُعَاوِيَةَ وَلاَ ابْنَهُ قط فِى شِتَاءٍ **وَلَا صَيف إِلَّا مُطْلَقَىِ الأزرارِ.**

**رواه ابن ماجه**([[150]](#footnote-150)) **وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له، وقال ابن ماجه**: «إلا مُطلَقَةً أزرارُهما».

عروه بن عبدالله بن قشیر می‌گوید: معاویه بن قره از پدرش س روایت می‌کند که: همراه گروهی از طایفه مزینه نزد رسول الله ج آمدم و با رسول الله ج بیعت کردیم؛ این درحالی بود ‌که دکمه لباس رسول الله ج باز بود، دستم را در گریبان رسول الله ج کرده و مهر نبوت را حس و لمس کردم. عروه می‌گوید: هیچ وقت نه در زمستان و نه در تابستان معاویه و پسرش را ندیدم مگر اینکه دکمه لباس آنها باز بود.

70-34- (6) (ضعيف) **وعن زيد بن أسلم قال**: رأيت ابن عمر يصلي محلولة أزراره، فسألته عن ذلك فقال: "رأيت رسول الله ج يفعله".

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" عن الوليد بن مسلم، عن زيد**([[151]](#footnote-151))**. ورواه البيهقي وغيره عن زهير بن محمد عن زيد.**

و از زید بن اسلم روایت است که می‌گوید: ابن عمر**ب**را دیدم که در لباسی دکمه دار نماز می‌خواند. پس در این مورد از وی سوال کردم. گفت: دیدم که رسول الله**ج** چنین عمل می‌کند.

71-46- (10) (صحيح) **وَعَن مُجَاهِدٍ قَال**: كُنَّا مَعَ ابنِ عُمَرَ رَحِمَهُ الله فِي سَفَرٍ، فَمَرَّ بِمَكانٍ، فَحادَ عنه، فَسئل: لِمَ فَعَلتَ ذَلِكَ؟ قَالَ: رَأيتُ رَسولَ اللهِ**ج** فَعَلَ هَذا؛ فَفَعَلتُ.

**رواه أحمد والبزار بإسناد جيد.**

از مجاهد روایت است: در سفری همراه ابن عمر ب بودیم. از مکانی عبور کرد پس از آن دور شد؛ از او سوال شد چرا چنین کردی؟ گفت: دیدم که رسول الله ج چنین کرد، پس من هم چنین کردم.

(حاد) یعنی: از آنجا دور شد و به راست یا چپ رفت.

**72-47- (11) (حسن**) وَعَن ابنِ عُمَرَ ب: «أنَّهُ كَانَ يَأتِي شَجَرَةً بَينَ مَكَّة وَالمَدينَة فَيَقِيلُ تَحتَهَا، وَيُخبِرُ أنَّ رَسولَ الله**ج** كَانَ يَفعَلُ ذَلِكَ».

رواه البزار بإسناد لا بأس به([[152]](#footnote-152)).

از ابن عمر ب روایت است که وی به کنار درختی بین مکه و مدینه می‌رفت و زیر آن قیلوله می‌‌کرد و می‌گفت رسول الله ج چنین عمل می‌کرد.

73-48- (12) (صحيح) **وَعَنْ [أَنَسِ]**([[153]](#footnote-153)) **بْنِ سِيرِينَ قَالَ**: كُنْتُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ - رحمه الله- بِـ(عَرَفَاتٍ)، فَلَمَّا كَانَ حِينَ رَاحَ، رُحْتُ مَعَهُ، حَتَّى أَتَى الإِمَامُ فَصَلَّى مَعَهُ الأُولَى وَالْعَصْرَ، ثُمَّ وَقَفَ وَأَنَا وَأَصْحَابٌ لِى، حَتَّى أَفَاضَ الإِمَامُ، فَأَفَضْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْمَضِيقِ دُونَ الْمَأْزِمَيْنِ، فَأَنَاخَ وَأَنْخَنَا، وَنَحْنُ نَحْسِبُ أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُصَلِّى، فَقَالَ غُلاَمُهُ الَّذِى يُمْسِكُ رَاحِلَتَهُ: إِنَّهُ لَيْسَ يُرِيدُ الصَّلاَةَ، وَلَكِنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ النَّبِىَّ ج لَمَّا انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَكَانِ قَضَى حَاجَتَهُ، فَهُوَ يُحِبُّ أَنَّ يَقْضِىَ حَاجَتَهُ.

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في "الصحيح".**

از انس بن سیرین روایت است که می‌گوید: در عرفات همراه ابن عمر ب بودم؛ هنگام رفتن، همراهش حرکت کردم. با او رفتم تا وقتی امام آمد، پس همراه او نماز ظهر و عصر را خواند، سپس ایستاد، من و همراهانم نیز چنین کردیم تا اینکه امام روانه شد پس ما نیز همراه او رفتیم تا به تنگه‌ای پایین‌تر از مأزمین رسیدیم. پس شتر را خواباند، ما نیز چنین کردیم، گمان کردیم قصد نماز دارد غلامش که مرکب او را گرفته بود گفت: او قصد نماز ندارد، ولی به یاد آورده رسول الله ج هنگامی که به این مکان رسیدند، قضای حاجت کردند پس او دوست دارد اینجا قضای حاجت کند.

**حافظ / می‌گوید: «آثار وارده از صحابه در پیروی از رسول الله** ج **و سنت نبوی بسیار زیاد است؛ توفیق از جانب خداوند متعال است که پروردگاری جز او نیست».**

2- (الترهيب من ترك السنة وارتكاب البدع والأهواء)

ترهیب از ترک سنت و ارتکاب بدعت و پیروی از هوی و هوس

74-49- (1) (صحيح) **عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ؛ فَهُوَ رَدٌّ».

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در امر ما (دین‌مان) چیزی ایجاد کند که از آن نیست، نوآوری وی مردود و غیر قابل قبول می‌باشد».

رواه البخاري ومسلم، وأبو داود، ولفظه: «مَنْ صَنَعَ أَمْرًا عَلَى غَيْرِ أَمْرِنَا؛ فَهُوَ رَدٌّ»، وابن ماجه.

و در روایت ابوداود آمده است: «هرکس امری که دین ما بر آن نبوده [در دین] ایجاد کند، نوآوری وی مردود و غیر قابل قبول است».

**وفي رواية لمسلم:** «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا؛ فَهُوَ رَدٌّ».

و در روایت مسلم آمده است: «هرکس عملی انجام دهد که امر (دين) ما بر آن نيست، عملش مردود است».

75-50- (2) (صحيح) **عَنْ جَابِرٍ س** **قَالَ: كَانَ رَسُولُ الله ج** إِذَا خَطَبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ، وَعَلاَ صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ، كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ، يَقُولُ: صَبَّحَكُمْ وَمَسَّاكُمْ. – وَيَقُولُ: -([[154]](#footnote-154)) «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ». - وَيَقْرُنُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهَدى هَدىُ مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ([[155]](#footnote-155))». ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، مَنْ تَرَكَ مَالاً فَلأَهْلِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا([[156]](#footnote-156)) فَإِلَىَّ، وَعَلَىَّ».

**رواه مسلم وابن ماجه وغيرهما.**

و از جابر س روایت است که رسول الله ج وقتی خطبه می‌خواند چشمانش سرخ و صدایش بلند می‌شد و بر خشم و هیبتش افزوده می‌گشت؛ گویا از آمدن لشکری هشدار می‌دهد و می‌گوید: دشمن صبحگاه و شامگاه بر شما حمله‌ور خواهد گشت. و مبعوث شدن من و برپایی قیامت همانند این دو هستند؛ و انگشت سبابه و وسط خویش را به یکدیگر نزدیک می‌کرد و می‌فرمود: اما بعد، پس همانا بهترین کلام، کتاب خداوند و بهترین راه و روش، راه و روش محمد است؛ و بدترین امور، نوآوری‌های در دین است و هر بدعتی در دین گمراهی می‌باشد. سپس فرمود: من از هر مؤمنی به خودش اَولی‌تر هستم، هر‌کس مالی را بگذارد برای اهل و خانواده‌اش است و هر‌کس قرض یا خانواده‌ای را بجا بگذارد پس من قرضش را ادا نموده و امور خانواده‌اش را بر عهده خواهم گرفت».

**76-51- (3) (حسن صحيح) عَنْ مُعَاوِيَةَ س** **قَالَ: «قَامَ فِينَا رَسُولَ اللَّهِ ج** **فَقَالَ**: «أَلاَ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، وَإِنَّ هَذِهِ الأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلاَثٍ وَسَبْعِينَ، ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِى النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِى الْجَنَّةِ، وَهِىَ الْجَمَاعَةُ»([[157]](#footnote-157)).

از معاویه س روایت است که رسول الله ج در میان ما ایستاده و فرمود: «آگاه باشید، اهل کتابی که پیش از شما بودند به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند و این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود، هفتاد و دو فرقه از آن در جهنم و یک فرقه به بهشت وارد می‌شود و آن، جماعت می‌باشد».

**(حسن)** رواه أحمد وأبو داود،

وزاد في رواية([[158]](#footnote-158)): «وإِنَّهُ سَيَخْرُجُ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ تَتَجَارَى بِهِمُ الأَهْوَاءُ، كَمَا يَتَجَارَى الْكَلَبُ بِصَاحِبِهِ، ولا يَبْقَى مِنْهُ عِرْقٌ وَلا مَفْصِلٌ إِلا دَخَلَهُ».

و در روایت ابو داود آمده است: «و در امت من اقوامی ظهور خواهند کرد که خواهشات نفسانی و پیروی از هوی و هوس چنان در میان آنها رسوخ کرده و با آنها عجین شده است که بیماری هاری در اثر گاز گرفتن سگ در تمام رگ و مفصل‌های صاحبش نفوذ می‌کند».

(الكَلَب) به فتح كاف و لام؛ خطابی می‌گوید: «عبارت است از بیماری که در اثر گازگرفتگی سگ به انسان منتقل می‌شود. علامت آن در سگ این است که چشمانش سرخ شده و همواره دمش در بین پاهایش می‌باشد و چون انسانی را ببیند به او حمله می‌کند».

77-35- (1) (ضعيف) وَ**عَنْ عَائِشَةَ ل؛ أَنَّ رَسُولُ الله ج قَالَ: «سِتَّةٌ لَعَنْتُهُمْ، وَلَعَنَهُمُ الله وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابِ** الدَّعوَة**: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ الله ، وَالْمُكَذِّبُ بِقَدَرِ الله، وَالْمُتَسَلِّطُ** عَلَى أمَّتِي **بِالْجَبَرُوتِ؛ لِيُذِلَّ مَنْ أَعَزَّ الله وَيُعِزُّ مَنْ أَذَلَّ الله، وَالْمُسْتَحِلُّ** حُرمَةَ **الله، وَالْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِي مَا حَرَّمَ الله، وَالتَّارِكُ السُنَّة**([[159]](#footnote-159))**».**

**رواه الطبراني في "الكبير"وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد، ولا أعرف له علة"**([[160]](#footnote-160))**.**

و از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شش نفرند که آنان را لعنت می‌کنم و خداوند متعال و هر پیامبر مستجاب الدعوه آنان را لعنت کرده است: کسی که بر کتاب خدا بیفزاید. تکذیب کننده تقدیر؛ کسی که با زور و اجبار بر امتم مسلط گردد تا کسانی را که خداوند عزیز نموده ذلیل کند و کسانی را که خداوند ذلیل نموده، عزیز کند. و کسی که حرمتی برای خداوند متعال قائل نباشد و کسانی از اهل بیتم که حلال می‌شمارند آنچه خداوند حرام کرده است و تارک سنت».

**78-52- (4) (صحيح) وَعَنْ أَبِى بَرْزَةَ س عَنِ النَّبِىِّ ج** **قَالَ**: «إِنَّما یخْشَى عَلَيْكُمْ شَهَوَاتِ الْغَىِّ فِى بُطُونِكُمْ وَفُرُوجِكُمْ، وَمُضِلاَّتِ الْهَوَى».

رواه أحمد والبزار والطبراني في "معاجمه الثلاثة"، وبعض أسانيدهم رواته ثقات.

از ابوبرزه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بر شما از شهوات منحرف کننده در شکم‌ها و شرمگاه‌های‌تان و هوا و هوس گمراه کننده می‌ترسم».

79-36- (2) (ضعيف جداً) **وَعَن عَمرو بن عَوف س** **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «إِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ ثَلَاثٍ: مِنْ زَلَّةِ عَالِمٍ، وَمِنْ هَوًى مُتَّبَعٍ، وَمِنْ حُكْمٍ جَائِرٍ».**

**رواه البزار والطبراني من طريق كثير بن عبدالله وهو واهٍ، وقد حسنها الترمذي في مواضع وصححها في موضع، فأنكر عليه واحتج بها ابن خزيمة في "صحيحه"!.**

و از عمرو بن عوف س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «در مورد سه چیز بر امتم می‌ترسم: لغزش عالم، از هوی و هوسی که از آن پیروی می‌شود و از حکم ظالمانه».

80-37- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنْ غُضَيْفِ بْنِ الْحَارِثِ الثُّمَالِيِّ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ عَبْدُالْمَلِكِ بْنُ مَرْوَانَ، فَقَالَ: يَا أَبَا أَسْمَاءَ**([[161]](#footnote-161))**! إِنَّا قَدْ جَمَعْنَا النَّاسَ عَلَى أَمْرَيْنِ، قَالَ: وَمَا هُمَا؟ قَالَ: رَفْعُ الْأَيْدِي عَلَى الْمَنَابِرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالْقَصَصُ بَعْدَ الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ، فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُمَا أَمْثَلُ بِدْعَتِكُمْ عِنْدِي، وَلَسْتُ** بِمُجِيبكم **إِلَى شَيْءٍ مِنْهُمَا. قَالَ: لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَا أَحْدَثَ قَوْمٌ بِدْعَةً، إِلَّا رُفِعَ مِثْلُهَا مِنَ السُّنَّةِ». فَتَمَسُّكٌ بِسُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ إِحْدَاثِ بِدْعَةٍ.**

**رواه أحمد والبزار**([[162]](#footnote-162))**.**

و از غضیف بن حارث ثمالی روایت است که می‌گوید: عبدالملک بن مروان به دنبال من فرستاده و گفت: ای ابواسماء، ما مردم را بر دو امر جمع نمودیم. گفت: آنها کدامند؟ گفت: بالابردن دست‌ها بر منابر در روز جمعه؛ و قصه‌گویی پس از صبح و عصر؛ وی گفت: اما این دو عمل نزد من بدعت هستند و در هیچیک از آنها با شما همراه نخواهم بود. گفت: چرا؟ گفت: چون رسول الله ج فرمودند: «هیچ قومی بدعتی را ایجاد نمی‌کنند مگر اینکه با ایجاد این بدعت سنتی از بین می‌رود». بنابراین تمسک به سنت بهتر است از ایجاد بدعت.

0-38- (4) (ضعيف) **وَرَوَى عنه الطبراني؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج** **قَالَ**: «**مَا مِنْ أُمَّةٍ ابْتَدَعَتْ بَعْدَ نَبِيِّهَا فِي دِينِهَا بِدْعَةً؛ إِلَّا أَضَاعَتْ** مِثلها **مِنَ السُّنَّةِ».**

و طبرانی از وی روایت نموده که رسول الله جفرمودند: «هیچ امتی نبوده که پس از پیامبرش بدعتی را ایجاد نموده مگر اینکه در برابر آن سنتی را ضایع نموده است».

81-39- (5) (موضوع) **وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْ إِلَهٍ يُعْبَدُ أَعْظَمُ عِنْدِ اللهِ مِنْ هَوًى مُتَّبَعٍ».**

**رواه الطبراني في "الكبير" وابن أبي عاصم في "كتاب السنة".**

و از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از میان معبودانی که در زیر آسمان عبادت می‌شوند، نزد خداوند متعال الهی بزرگ‌تر از هوی و هوسی نمی‌باشد که پیروی می‌شود».

**82-53- (5) (حسن لغيره) وعَنْ أَنَسٍ س** **عَن رَسُول الله ج** **قَالَ**: «وَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَشُحٌّ مُطَاعٌ، وَهَوًى مُتَّبَعٌ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بنفْسِهِ».

رواه البزار والبيهقي وغيرهما، ويأتي بتمامه في "انتظار الصلاة" إن شاء الله تعالى([[163]](#footnote-163)).

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اما هلاک کننده‌ها: بخلی است که از آن تبعیت شود و هوسی که از آن پیروی شود و خودپسندی می‌باشد».

**83-54- (6) (صحيح**) وعَنْ أَنَسِ بنِ مَالكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِنَّ اللهَ حَجَبَ التوبةَ عَن كلِّ صَاحِبِ بِدْعَةٍ حَتَّى يَدَعَ بِدْعَتَهُ».

رواه الطبراني وإسناده حسن([[164]](#footnote-164)).

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا خداوند توبه را از صاحب بدعت می‌پوشاند([[165]](#footnote-165)) تا وقتی بدعت خویش را ترک کند».

**[84- (صحيح لغيره)** ورواه ابن ماجه وابن أبي عاصم في كتاب "السنة" من حديث ابن عباس، ولفظهما: قَالَ رَسُولُ الله ج: **«**أَبَى اللهُ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَ صَاحِبِ بِدْعَةٍ حَتَّى يَدَعَ بِدْعَتَهُ"]([[166]](#footnote-166)).

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال از اینکه عمل صاحب بدعتی را قبول کند ابا می‌ورزد تا اینکه از بدعتش دست بکشد».

85-40- (6) (موضوع) ورواه ابن ماجه أيضاً من حديث حذيفة، ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله ج: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لِصَاحِبِ بِدْعَةٍ صَوْمًا، وَلَا صَلَاةً، وَلَا حَجًّا، وَلَا عُمْرَةً، وَلَا جِهَادًا، وَلَا صَرْفًا، وَلَا عَدْلًا، يَخْرُجُ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا یَخْرُجُ الشعر مِنَ الْعَجِينِ»([[167]](#footnote-167)).

و همچنین ابن ماجه از حذیفه س آن را با این متن روایت کرده است: رسول الله**ج** فرمودند: «خداوند متعال روزه و نماز و حج و عمره و جهاد و سنت و فرض بدعت‌گزار را قبول نمی‌کند. چنین شخصی از اسلام خارج می‌شود چنانکه مو از خمیر خارج می‌شود».

**86-55- (7) (صحيح)** وَعَنِ **الْعِرْبَاضِ بن سَارِيَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «إِيَّاكُمْ وَالْمُحْدَثَاتِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ ضَلالَةٌ».

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح". وتقدم بتمامه بنحوه **[1- باب].**

و از عرباض بن ساریه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از نوآوری‌ها در دین بپرهیزید که هر نوآوری گمراهی است».

87-41- (7) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن أبي بكرٍ الصديق س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «**إنَّ إِبْلِيسَ قَالَ: أَهْلَكْتُهُمْ بِالذُّنُوبِ، فَأَهْلَكُونِي بِالِاسْتِغْفَارِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ أَهْلَكْتُهُمْ بِالْأَهْوَاءِ، فَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ، فَلَا يَسْتَغْفِرُونَ».**

**رواه ابن أبي عاصم وغيره**([[168]](#footnote-168))**.**

و از ابوبکر صدیق س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ابلیس گفت: آنان را با گناهان هلاک نمودم و آنان مرا با استغفار هلاک نمودند؛ چون این مساله را تجربه نمودم، آنان را با بدعت‌ها هلاک نمودم و اینگونه گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند و استغفار نمی‌کنند».

**88-56- (8) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِالله بْنِ عَمْرٍو ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةٌ، وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ، فَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى سُنَّتِي فَقَدِ اهْتَدَى، وَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ».

رواه ابن أبي عاصم وابن حبان في "صحيحه"([[169]](#footnote-169)).

و از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای هر عملی شور و نشاطی است و برای هر شور و نشاطی، ضعف و سستی وجود دارد. کسی که ضعف و خستگی او در مسیر عمل به سنت من باشد پس هدایت یافته و اگر ضعف و خستگی او در مسیر غیرالله باشد پس هلاک گردیده است».

**89-57- (9) (صحيح)** ورواه ابن حبان في "صحيحه"([[170]](#footnote-170)) أيضاً من حدیث أَبِي هُرَيْرَةَ؛ أن النَّبِيِّ ج قَالَ: «لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةٌ، وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ، فَإِنْ كَانَ صَاحِبُهَا سَدَّدَ أو قَارَبَ فَارْجُوهُ، وَإِنْ أُشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ فَلَا تَعُدُّوهُ».

(**الشرة**) به كسر شين و تشديد راء: عبارت است از نشاط و همت؛ و «شرة الشباب»: ابتدا و شدت آن می‌باشد.

همچنین ابن حبان در صحیحش از ابوهریره س روایت نموده که رسول الله ج فرمودند: «برای هر عملی شور و نشاطی است و برای هر نشاطی سکون و ضعفی می‌باشد؛ اگر صاحب آن عمل پایدار باشد و راه میانه را پیش گیرد، پس به او امید داشته باشید و اگر انگشت نما شود پس او را به حساب نیاورید».

**90-58- (10) (صحيح)** وَعَنْ أَنَسٍ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِى فَلَيْسَ مِنِّى».

رواه مسلم([[171]](#footnote-171)).

و از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که از سنت من روی گرداند از من نیست».

91-42- (8) (ضعيف جداً) وَعَن عَمرو بنِ عَوفٍ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ لبلال بن الحارث يوماً: «إعلَم يَا بِلال!». قَالَ: مَا أَعْلَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: "إعلَم أنه مَنْ أَحْيَا سُنَّةً مِنْ سُنَّتِي أُمِيتَتْ بَعْدِي، کَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَنْ عَمِلَ بِهَا، مِن غَیر أن يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهم شَيْئًا، وَمَنْ ابْتَدَعَ بِدْعَةً **ضَلَالةً**([[172]](#footnote-172)) لَا يَرْضَاهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، كَانَ عَلَيْهِ مِثْلَ آثَامِ مَنْ عَمِلَ بِهَا، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أوزارِ النَّاسِ شَيْئًا».

**رواه الترمذي وابن ماجة؛ كلاهما من طريق كثير بن عبدالله بن عمرو بن عوف عن أبيه عن جده، وقال الترمذي: "حديث حسن"**([[173]](#footnote-173))**. قال الحافظ: "بل كثير بن عبدالله متروك واهٍ كما تقدم؛ ولكن للحديث شواهد**([[174]](#footnote-174))**".**

و از عمرو بن عوف س روایت است که رسول الله ج به بلال بن حارث س فرمودند: «بدان ای بلال»؛ بلال گفت: چه چیزی را بدانم ای رسول خدا؟ فرمود: «بدان هرکس بعد از من سنتی را احیا کند که از بین رفته است پاداش وی چون کسی است که به آن عمل می‌کند بدون اینکه از اجر و پاداش آنان چیزی کاسته شود. و هرکس بدعتی را ایجاد کند که الله و رسولش از آن راضی نیستند، بر وی گناهی چون گناه کسانی است که به آن عمل می‌کنند، بدون اینکه چیزی از گناه عاملان بدان کاسته شود».

**92-59- (11) (صحيح) وَعَنِ الْعِرْبَاضَ بْنَ سَارِيَةَ س؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولُ الله ج** **يَقُولُ:** "لَقَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى مِثْلِ الْبَيْضَاءِ([[175]](#footnote-175))، لَيْلُهَا كَنَهَارِهَا، لاَ يَزِيغُ عَنْهَا إِلاَّ هَالِكٌ».

رواه ابن أبي عاصم في "كتاب السنة" بإسناد حسن([[176]](#footnote-176)).

و از عرباض بن ساریه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما را بر آیینی روشن و آشکار رها نمودم که شب آن مانند روزش می‌باشد و کسی از آن منحرف نمی‌گردد مگر اینکه هلاک شده باشد».

**93-60- (12) (صحيح لغيره موقوف) وَعَنْ عَمْرِو بن زُرَارَةَ قَالَ**: وَقَفَ عَلَيَّ عَبْدُاللَّهِ – یعني ابن مسعود - وَأَنَا أَقُصُّ، فَقَالَ: يَا عَمْرُو! لَقَدِ ابْتَدَعْتَ بِدْعَةً ضَلالَةً، أَوَ إنَّك لأَهْدَى مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَصْحَابِهِ! فَلَقَدْ رَأَيْتُهُمْ تَفَرَّقُوا عَنِّي حَتَّى رَأَيْتُ مَكَانِي مَا فِيهِ أَحَدٌ.

رواه الطبراني في "الكبير" بإسنادين أحدهما صحيح([[177]](#footnote-177)).

از عمرو بن زراره روایت است که می‌گوید: درحالی‌که من قصه می‌گفتم، عبدالله بن مسعود س بالای سرم ایستاده و گفت: ای عمرو! بدعتی گمراه کننده آورده‌ای، یا اینکه تو هدایت یافته‌تر از محمد ج و اصحابش هستی؟! پس دیدم که همه از اطراف من متفرق گشتند تا جایی که کسی را اطراف خود ندیدم.

قال الحافظ عبدالعظيم: "وتأتي أحاديث متفرقة من هذا النوع في هذا الكتاب إن شاء الله تعالى.

3- (الترغيب في البداءة بالخير ليستن به، والترهيب من البداءة بالشر خوف أن يستن به)

ترغیب به آغاز کار خیر تا از آن تبعیت شود و ترهیب از آغاز کار شر تا مبادا از آن تبعیت شود

**94-61- (1) (صحيح) عَنْ جَرِيرٍ س** **قَالَ**: كُنَّا فِى صَدْرِ النَّهَارِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ**ج**، فَجَاءَهُ قَوْمٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِى النِّمَارِ وِالْعَبَاءِ، مُتَقَلِّدِى السُّيُوفِ، عَامَّتُهُمْ مِنْ مُضَرَ، بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ، فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ**ج** لَمَّا رَأَى ما بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ، فَدَخَلَ، ثُمَّ خَرَجَ، فَأَمَرَ بِلاَلاً فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، فَصَلَّى([[178]](#footnote-178))، ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ﴾**.** إِلَى آخِرِ الآيَةِ...([[179]](#footnote-179)) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا﴾، وَالآيَةَ الَّتِى فِى (الْحَشْرِ): ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖ﴾([[180]](#footnote-180)) تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ، مِنْ دِرْهَمِهِ، مِنْ ثَوْبِهِ، مِنْ صَاعِ بُرِّهِ، مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ، - حَتَّى قَالَ: - وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ. قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ كَادَتْ كَفُّهُ تَعْجِزُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجَزَتْ. - قَالَ: - ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ، حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ**ج** يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ سَنَّ فِى الإِسْلاَمِ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَىْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِى الإِسْلاَمِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَىْءٌ».

رواه مسلم والنسائي وابن ماجه والترمذي باختصار القصة.

از جریر س روایت است که می‌گوید: هنگام ظهر نزد رسول الله ج بودیم، قومی بر او وارد شدند که پارچه‌های پشمی خط داری بر سر انداخته و رواندازهای‌شان تکه پاره بود، گویا لخت بودند، شمشیرهای‌شان آویزان بود و اکثر آنها از طایفه‌ی مضر، بلکه تمام‌شان از طایفه‌ی مضر بودند. به سبب فقری که داشتند رخسار رسول الله ج دگرگون شد، پس داخل منزل گردیده و سپس خارج شد و به بلال دستور داد که اذان بگوید، بلال اذان گفته و اقامه نمود، رسول الله ج نماز خواند و سپس ایراد سخن نموده و فرمود: (الله متعال فرموده است): ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١﴾ [النساء: 1] «ای مردم از پروردگارتان بترسید، آن ذاتی که شما را از یک تن آفریدو همسرش را (نیز) از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد و از پروردگاری که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید و (همچنین) از (گسستن) پیوند خویشاوندی بپرهیزید بی‌گمان الله همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است». سپس آيه‌ي ديگري را که در پايان سوره‌ي «حشر» است، قرائت نمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖ﴾ [الحشر: 18] «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید و هرکس باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است».

آنگاه فرمود: «هرکس از درهم، دينار، لباس و از پيمانه‌ی گندم و خرمايش صدقه دهد». تا آنجا که فرمود: «(صدقه دهيد؛) اگرچه نصف خرمايی باشد».

جریر می‌گوید: مردی از انصار کيسه‌ای آورد که نزديک بود دستش از حمل آن عاجز شود، بلکه عاجز شده بود و نمی‌توانست آن را بردارد؛ چون سنگين بود. و به دنبال او مردم نیز چنین عمل کردند. ديدم دو خرمن غذا و لباس در مسجد جمع شد. همچنين چهره‌ی رسول الله ج را ديدم که از فرط شادی، مانند طلا می‌درخشيد. فرمود: «هرکس در اسلام، آغاز کننده‌ی روش نيکويی باشد، پاداش آن و پاداش کسانی که پس از او به آن عمل کنند، به او می‌رسد؛ بی آنکه چيزی از اجر و پاداش آنها کم گردد. و هرکس روش بدی در اسلام پايه‌گذاری کند، گناه آن و گناه کسانی که پس از او به آن عمل نمايند، به او می‌رسد و ذره‌ای از گناهان آنها کاسته نمی‌شود».

قوله: (**مجتابي**) هو بالجيم الساكنة ثم تاء مثناة وبعد الألف باء موحدة. و(**النمار**) جمع نمرة وهي كساء من صوف مخطط، أي: لابسي النمار، قد خرقوها في رؤوسهم. و(**الجوب**): القطع. وقوله: (**تَمَعَّرَ**) هو بالعين المهملة المشددة؛ أي: تغيّر. وقوله: (**كأنه مُذهبة**) ضبطه بعض الحفاظ بدال مهملة وهاء مضمومة ونون، وضبطه بعضهم بذال معجمة وبفتح الهاء وبعدها باء موحدة، وهو الصحيح المشهور. ومعناه على كلا التقديرين: ظهر البشر في وجهه ج حتى استنار وأشرق من السرور. و(**المذهبة**): صحيفة منقشة بالذهب، أو ورقة من القرطاس مطلية بالذهب، يصف حسنه وتلألؤه.

**95-62- (2) (حسن صحيح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ س** **قَالَ**: سَأَلَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ**ج**، فَأَمْسَكَ الْقَوْمُ، ثُمَّ إِنَّ رَجُلاً أَعْطَاهُ؛ فَأَعْطَى الْقَوْمُ، فَقَالَ رَسُولِ اللَّهِ**ج**: «مَنْ سَنَّ خَيْراً فَاسْتُنَّ بِهِ، كَانَ لَهُ أَجْرُهُ، وَمِثلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، غَيْرَ مُنْتَقَصٍ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً، وَمَنْ سَنَّ شَرًّا فَاسْتُنَّ بِهِ، كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهُ، وَمِثلُ أَوْزَارِ مَنْ تَبِعَهُ، غَيْرَ مُنْتَقَصٍ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً».

رواه أحمد، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از حذیفه س روایت است در عهد رسول‌ الله ج مردی چیزی را طلب نمود، ولی مردم درخواست او را اجابت ننموده و به او ندادند. شخصی چیزی را که آن مرد می‌خواست به او داد و مردم نیز دادند، پس رسول الله ج فرمودند: «کسی که عمل خیری را پای‌گذاری کند سپس از او تبعیت شود، برای او اجر خودش و همچنین مانند اجر کسانی خواهد بود که از او در آن پیروی می‌کنند، بدون اینکه از پاداش آنان کم شود. و کسی که عمل شری را پای‌گذاری کند و از آن تبعیت شود، گناه آن و همچنین مانند گناه کسانی که از آن پیروی می‌کنند برای او خواهد بود بدون اینکه از گناه آنان کاسته شود».

**0-63- (3) (صحيح**) ورواه ابن ماجه من حديث أبي هريرة([[181]](#footnote-181)).

**96-64- (4) (صحيح**) وَعَنِ ابنِ مَسعودٍ س: أَنَّ النَّبيّ**ج** قَالَ: «لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْماً إلاَّ كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الأولِ كِفْلٌ([[182]](#footnote-182)) مِنْ دَمِهَا لأَنَّهُ أوَّلُ مَنْ سَنَّ القَتلَ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي**.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ نفسی نیست که مظلومانه کشته شود مگر اینکه برای فرزند آدم (قابیل) بهره و نصیبی از خون و گناهش خواهد بود، زیرا او اولین کسی است که سنت قتل را بنا نهاد».

**97-65- (5) (حسن صحيح) وَعَنْ وَاثِلَةَ بن الأَسْقَعِ س** **عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ**: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا مَا عُمِلَ بِهِا فِي حَيَاتِهِ، وَبَعْدَ مَمَاتِهِ حَتَّى تُتْركَ، وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ إِثْمُهَا حَتَّى تُتْركَ، وَمَنْ مَاتَ مُرَابِطًا جَرَى عَلَیهِ عملُ الْمُرَابِطِ حَتَّى يُبْعَثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به.

از واثله بن اسقع س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس روش و طریقه‌ای نیکو بنیان گذارد، مادامی که در حیات و بعد از مرگش بدان عمل شود، اجر و پاداش آن برای او خواهد بود تا اینکه عمل بدان ترک گردد. و هرکس روش و طریقه‌ی بدی را پایه‌ریزی کند مادامی که بدان عمل شود گناه آن برای او خواهد بود تا اینکه عمل بدان به کلی ترک گردد. و هرکس در پاسداری از مرز‌های مسلمین بمیرد، تا روز قیامت که دوباره برانگیخته می‌شود اجر و پاداش نگهبانی به او داده می‌شود».

**98-66- (6) (حسن لغيره) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ب**؛ **أَنَّ النَّبيّ ج** **قَالَ**: «إِنَّ هَذَا الْخَيْرَ خَزَائِنُ، وَلِتِلْكَ الْخَزَائِنِ مَفَاتِيحُ، فَطُوبَى لِعَبْدٍ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِفْتَاحًا لِلْخَيْرِ، مِغْلاَقًا لِلشَّرِّ، وَوَيْلٌ لِعَبْدٍ جَعَلَهُ اللَّهُ مِفْتَاحًا لِلشَّرّ، مِغْلاَقًا لِلْخَيْرِ»([[183]](#footnote-183)).

رواه ابن ماجه -واللفظ له-، وابن أبي عاصم وفي سنده لين، وهو في "الترمذي" بقصةٍ([[184]](#footnote-184)).

از سهل بن سعد ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا برای خیر و نیکی خزائنی است و برای این خزائن کلید‌هایی است، پس خوشا به حال بنده‌ای که خداوند او را کلیدی برای خیر و قفلی برای شر قرار دهد؛ و وای بر بنده‌ای که خداوند او را کلیدی برای شر و قفلی برای خیر قرار دهد».

قال الحافظ: وتقدم في الباب قبله [الحديث السابق].

99-43- (ضعيف جداً) **حديث كثير بن عبدالله بن عمرو بن عوف عن أبي عن جده؛ أن النبي ج** **قال لبلال بن الحارث**: «إعلَم يَا بِلال؛ قَالَ: مَا أَعْلَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إنه مَنْ أَحْيَا سُنَّةً مِنْ سُنَّتِي قَد أُمِيتَتْ بَعْدِي، کَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِن غَیر أن يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهم شَيْئًا، وَمَنْ ابْتَدَعَ بِدْعَةً **ضَلَالةً** لَا يَرْضَاهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ؛ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلَ آثَامِ مَنْ عَمِلَ بِهَا، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أوزارِ النَّاسِ شَيْئًا».

**رواه ابن ماجه، والترمذي وحسنه**([[185]](#footnote-185))**.**

این حدیث پیش‌تر در صفحه 82 ترجمه شده است.

99-43 - (1) (ضعيف) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«مَا مِنْ دَاعٍ يَدْعُو إِلَى شَيْءٍ إِلَّا وَقَفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَازِمًا لِدَعْوَتِهِ مَا دَعَا إِلَيْهِ، وَإِنْ دَعَا رَجُلٌ رَجُلًا».**

**رواه ابن ماجه، ورواته ثقات**([[186]](#footnote-186))**.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ دعوتگری نیست که به سوی چیزی دعوت کند مگر اینکه روز قیامت با دعوتی که به آن دعوت می‌داده حاضر می‌شود، هرچند شخصی شخص دیگر را دعوت داده باشد».

3- كتاب العلم

کتاب علم

1-(الترغيب في العلم وطلبه وتعلمه وتعليمه، وما جاء في فضل العلماء والمتعلمين)

ترغیب به علم و فراگیری و یاد گرفتن و یاد دادن آن و آنچه در فضل علما و کسانی وارد شده که طلب علم می‌کنند

**100-67- (1) (صحيح)** **عَنْ مُعَاوِيَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِى الدِّينِ»([[187]](#footnote-187))**.**

رواه البخاري ومسلم وابن ماجه([[188]](#footnote-188)).

از معاویه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند نسبت به هر‌کس اراده خیر داشته باشدد، او را فقیه و عالم در دین می‌گرداند».

**(حسن لغيره)** ورواه الطبراني في "الكبير"، ولفظه: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَالْفِقْهُ بِالتَّفَقُّهِ، وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَ ﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْ﴾.

در روایت طبرانی در «الکبیر» آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «ای مردم، علم با آموختن و فقه([[189]](#footnote-189)) با درک و فهمیدن است (کسب می‌شود) و کسی که خداوند خیر او را بخواهد او را در دین، عالم می‌گرداند. «جز این نیست که از میان بندگان الله دانایان از او می‌ترسند». ([[190]](#footnote-190))

وفي إسناده راوٍ لم يسم([[191]](#footnote-191)).

101-44- (1) (منكر) وَعَن **عبدالله - يعني ابن مسعود - س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«إِذَا أَرَادَ الله بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّههُ فِي الدِّينِ، وَأَلْهَمَه رُشْدَهُ».**

**رواه البزار والطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به**([[192]](#footnote-192))**.**

و از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون خداوند در مورد کسی اراده‌ی خیر داشته باشد وی را در دین فقیه و فهیم می‌گرداند و مسیر هدایت را به وی نشان خواهد داد».

102-45- (2) (ضعيف) **وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِقْهُ، وَأَفْضَلُ الدِّينِ الْوَرَعُ».

**رواه الطبراني في "معاجيمه الثلاثة"، وفي إسناده محمد بن أبي ليلى**([[193]](#footnote-193))**.**

و از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برترین عبادت فقه است و برترین دینداری پاکدامنی و پرهیزگاری است».

**103-68- (2) (صحيح لغيره)** عَنْ حُذَيْفَةَ بنِ اليمان**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «فَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَخَيْرُ دِينِكِمُ الْوَرَعُ».

رواه الطبراني في "الأوسط" والبزار بإسناد حسن.

از حذیفه بن یمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فضل علم بالاتر از فضل عبادت است و بهترین عمل دین‌تان پرهیزگاری و دوری از محرمات است.»

104-46- (3) (ضعيف) وَعَن **عبدالله بن عمرٍ[و]**([[194]](#footnote-194))**س** **عن رسول الله ج** **قال**: «قَلِيلُ الْفِقْهِ([[195]](#footnote-195)) خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعِبَادَةِ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ فِقْهًا إِذَا عَبَدَ اللَّهَ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِذَا أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، وفي إسناده إسحاق بن أَسِيد، وفيه توثيق لين، ورفع هذا الحديث غريب، قال البيهقي: "ورُوِّيناهُ**([[196]](#footnote-196)) **صحيحاً من قول مطرف بن عبدالله بن الشِّخير"، ثم ذكره. والله أعلم.**

و از عبدالله بن عمرو س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فقه اندک بهتر از عبادت زیاد است و برای فقیه بودن انسان همین کافی است که خداوند را بندگی و عبادت کند و برای جاهل بودن او همین کافی است که شیفته خودرایی باشد».

(فصل)

**105-69- (3) (صحيح) عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ نَفَّسَ([[197]](#footnote-197)) عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ([[198]](#footnote-198)) الدُّنْيَا نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا([[199]](#footnote-199)) سَتَرَهُ اللَّهُ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ([[200]](#footnote-200)) يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِى عَوْنِ الْعَبْد([[201]](#footnote-201)) مَا كَانَ الْعَبْدُ فِى عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ([[202]](#footnote-202)) فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ([[203]](#footnote-203)) بَيْنَهُمْ إِلاَّ حَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ، وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ([[204]](#footnote-204))، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَّأَ([[205]](#footnote-205)) بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه" والحاكم، وقال: "**صحيح على شرطهما**"([[206]](#footnote-206)).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که غم و سختی ‌از سختی‌های دنیوی مؤمنی را برطرف کند، خداوند غم و سختی‌ای از سختی‌های روز قیامت او را می‌گشاید. و کسی که مسلمانی را بپوشاند، خداوند او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند. و کسی که بر تنگدست و فقیری آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد. و خداوند در صدد یاری بنده‌اش می‌باشد، تا زمانی که بنده، برادرش را یاری می‌دهد. و کسی که راه کسب علم را در پیش بگیرد، خداوند راه بهشت را برای او آسان و هموار می‌گرداند. و قوم و گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خداوند جمع نمی‌شوند که قرآن بخوانند و در بین خود آموزش و فراگیری قرآن داشته باشند، مگر اینکه فرشتگان اطراف آنها حلقه می‌زنند و سکینه و آرامش بر آنها فرود می‌آید و رحمت خداوند آنها را در برگرفته و شامل حال آنها می‌شود و خداوند آنها را نزد کسانی که در پیشگاه اویند یاد می‌کند. و کسی که عملش، او را عقب نگه دارد نسبش او را به جلو نمی‌برد».

**106-70- (4) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ س** **قَالَ**: **سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْماً سَهَّلَ اللهُ لَهُ طَريقاً إِلَى الجَنَّةِ، وَإنَّ المَلاَئِكَةَ لَتَضَعُ أجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ العِلْمِ رِضاً بِمَا يَصْنَعُ، وَإنَّ العَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّماوَاتِ وَمَنْ فِي الأرْضِ، حَتَّى الحيتَانُ([[207]](#footnote-207)) في المَاءِ، وَفضْلُ العَالِمِ عَلَى العَابِدِ كَفَضْلِ القَمَرِ عَلَى سَائِرِ الكَوَاكِبِ، وَإنَّ العُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأنْبِيَاءِ، وَإنَّ الأنْبِيَاءَ لَمْ يَوَرِّثُوا دِينَاراً وَلاَ دِرْهَماً، وَإنَّمَا وَرَّثُوا العِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بحَظٍّ وَافِرٍ([[208]](#footnote-208))**».**

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" والبيهقي.

از ابو درداء س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «کسی که راه کسب علم در پیش بگیرد، خداوند راه بهشت را برایش آسان و هموار می‌گرداند؛ و همانا فرشتگان به خاطر رضایت از عمل طالب علم، بال‌های‌شان را برای او می‌گسترانند و آنچه در آسمان‌ها و زمین است حتی ماهیان درون آب برای عالم آمرزش می‌طلبند. برتری عالم بر عابد همانند برتری ماه بر ستارگان دیگر است و علما وارثان پیامبرانند و به تحقیق پیامبران درهم و دینار (مال) به ارث نمی‌گزارند بلکه این علم است که به ارث می‌گذارند، پس هرکس به کسب آن روی آورد، بهره‌ی فراوانی را دریافته است».

وقال الترمذي: "لا يُعرَف إلا من حديث عاصم بن رجاء بن حَيوة، وليس إسناده عندي بمتصل، وإنما يُروى عن عاصم بن رجاء بن حيوة عن داود بن جميل عن كثير بن قيس عن أبي الدرداء عن النبي**ج**. وهذا أصح" قال المملي رحمه الله: "ومن هذه الطريق رواه أبو داود وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي في "الشُّعب" وغيرها. وقد رُوي عن الأوزاعي عن كثير بن قيس عن يزيد بن سمُرة عنه، وعن الأوزاعي عن عبدالسلام بن سليم عن يزيد بن سمُرة عن كثير بن قيسٍ عنه. قال البخاري: "وهذا أصح". ورُوي غيرُ ذلك، وقد اختُلفَ في هذا الحديث اختلافاً كثيراً، ذكرت بعضه في "مختصر السنن"([[209]](#footnote-209))، وبسطته في غيره. والله أعلم".

107-47- (4) (موضوع) **وَعَن مُعاذِ بنِ جَبَلٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«**تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ لِلَّهِ خَشْيَةٌ، وَطَلَبَهُ عِبَادَةٌ، وَمُذَاكَرَتَهُ([[210]](#footnote-210)) تَسْبِيحٌ، وَالْبَحْثَ عَنْهُ جِهَادٌ، وَتَعْلِيمَهُ لِمَنْ لا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَبَذْلَهُ لأَهْلِهِ قُرْبَةٌ، لأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلالِ وَالْحَرَامِ، وَمَنَارُ سَبِيلِ أهل الْجَنَّةِ، وَهُوَ الأنِيسُ فِي الوَحشَة، وَالصَّاحِب فِي الغُربَة، وَالْمُحَدِّثُ فِي الْخَلْوَةِ، وَالدَّلِيلُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ، وَالسِّلاحُ عَلَى الأَعْدَاءِ، وَالزَّيْنُ عِنْدَ الأَخِلَّاءِ، يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً وَأَئِمَّةً([[211]](#footnote-211)) تُقْتَصُّ آثَارُهُمْ، وَيُقْتَدَى بِفِعَالِهِمْ، وَيُنْتَهَى إِلَى رَأْيِهِمْ، تَرْغَبُ الْمَلائِكَةُ فِي خُلَّتِهِمْ([[212]](#footnote-212))، وَبِأَجْنِحَتِهَا تَمْسَحُهُمْ، ويستغفر لَهُم كلُّ رَطبٍ وَيَابِسٍ، وَحِيتَانِ الْبَحْرِ وَهَوَامِّهِ، وَسِبَاعُ الْبَرِّ وَأَنْعَامُهِ؛ لأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ مِنَ الجَهل، وَمَصَابِيحُ الأَبْصَارِ مِنَ الظُّلَمِ، يَبْلُغُ الْعَبْدِ بِالعِلم مَنَازِلَ الأخيَار، وَالدَّرَجَاتِ الْعُلَی فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، التَّفَكُّر فِيهِ يعدل الصِّيَامِ، وَمُدَارَسَتُهُ تَعدلُ الْقِيَامَ، بِهِ تُوصَلُ الأَرْحَامُ، وَيُعْرَفُ الْحَلالُ مِنَ الْحَرَامِ، وَهُوَ إِمَامُ الْعَمَلِ، وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ، يُلْهَمُهُ السُّعَدَاءُ، وَيُحْرَمُهُ الأَشْقِيَاءُ».

**رواه ابن عبد البر النَّمِري في "كتاب العلم" من رواية موسى بن محمد بن عطاء القرشي: حدثنا عبدالرحيم بن زيد العمّي عن أبيه عن الحسن عنه. وقال: "هو حديث حسن [جداً]**([[213]](#footnote-213))**، ولكن ليس له إسناد قوي، وقد رُوِّيناه من طرقٍ شتى موقوفاً". كذا قال رحمه الله، ورفعه غريب جداً. والله أعلم.**

و از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «علم را فراگیرید؛ فراگیری آن برای خداوند متعال خشیت است و طلب آن عبادت و مذاکره آن تسبیح و جستجوی آن جهاد است و آموزش آن به کسی که نمی‌داند، صدقه است. و بخشش آن به اهلش تقرب می‌باشد. چراکه آن راهنمای حلال و حرام است و راهنمای راه بهشتیان می‌باشد. و انیس انسان در وحشت، دوست در تنهایی و همنشین در خلوت و راهنمای در فراخ دستی و تنگدستی می‌باشد. و سلاحی در برابر دشمنان است. و زینت نزد دوستان است. خداوند با علم اقوامی را بلندمرتبه می‌کند و آنها را در خیر و خوبی رهبر و پیشوا می‌کند چنانکه از آنان پیروی شده و به افعال آنها اقتدا نموده و به رای و نظر آنان اکتفا می‌کنند. فرشتگان به صداقت و محبت آنان تشویق می‌کنند و با بال‌های خود آنان را لمس نموده و هر تر و خشکی برای آنها استغفار می‌کنند؛ ماهی‌ها و جانوران و حیوانات وحشی خشکی و چهارپایان؛ چراکه علم حیات قلب‌ها در برابر جهل و روشنایی چشم‌ها در برابر تاریکی‌ها می‌باشد. بنده با علم به مرتبه نیکان و درجات والا در دنیا وآخرت می‌رسد. تفکر در آن برابر روزه است و مطالعه آن برابر قیام است؛ با آن پیوند خویشاوندی برقرار می‌گردد و به وسیله آن حلال و حرام شناخته می‌شود؛ و علم امام و پیشوای عمل است و عمل تابع آن است که به سعادتمندان الهام شده و شقاوتمندان از آن محروم می‌گردند».

**108-71- (5) (حسن)** وَعَنْ **صَفْوَانُ بن عَسَّالٍ الْمُرَادِيُّ س** **قَالَ:** أَتَيْتُ النَّبيّ**ج** وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ مُتَّكِئٌ عَلَى بُرْدٍ لَهُ أحْمرَ؛ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي جِئْتُ أَطْلُبُ الْعِلْمَ. فَقَالَ: «مَرْحَبًا بطالبِ الْعِلْمِ، إنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ تَحُفُّهُ الْمَلائِكَةُ [وَتُظِلُّهُ]([[214]](#footnote-214)) بِأَجْنِحَتِهَا، ثُمَّ يَرْكَبُ بَعْضُهُم بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغُوا السَّمَاءَ الدُّنْيَا مِنْ محبتهم لِمَا يَطْلُبُ».

**رواه أحمد والطبراني بإسناد جيد، واللفظ له، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد"، وروى ابن ماجه نحوه باختصار، ويأتي لفظه إن شاء الله تعالى. [2-باب/الحديث الثاني].**

از صفوان بن عَسّال مُرادی س روایت است: نزد رسول الله ج آمدم درحالی‌که او در مسجد با جامه‌ی قرمز رنگی تکیه زده ‌بود. گفتم: ای رسول الله ج، برای طلب علم آمده‌ام. فرمود: «خوشا به حال طالب علم، همانا فرشتگان، طالب علم را در بر می‌گیرند و با بال‌های‌شان بر او سایه می‌افکنند، آنگاه فرشتگان بخاطر محبت به آنچه طالب علم کسب می‌کند، بر روی هم قرار می‌گیرند تا به آسمان دنیا برسند».

109-72- (6) (صحيح دون ما بين المعقوفتين فهو 48- (5) ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، [وواضعُ العلمِ عِندَ غيرِ أهلِهِ كمقلِّدِ الخنازيرِ الجوهرَ واللؤلؤَ والذهبَ]»([[215]](#footnote-215)).

رواه ابن ماجه وغيره.

از انس بن مالک س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «طلب و کسب علم (شرعی) بر هر مسلمانی واجب است [و اختصاص دادن علم به کسانی که اهل آن نیستند مانند آویزان کردن گوهر و لولو و طلا از خوک است]».([[216]](#footnote-216))

110-49- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ جَاءَه أَجَّلُهُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ؛ لَقِيَ اللَّهَ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّبِيِّينَ إِلَّا دَرَجَةُ النُّبُوَّةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس درحالی اجل به سراغ وی آید که در جستجوی علم است، خداوند متعال را در حالی ملاقات خواهد نمود که بین او و پیامبران جز درجه نبوت فاصله‌ای (از جهت رتبه) نخواهد بود».

111-50- (7) (ضعيف جداً) وَعَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَأَدْرَكَهُ، كَتَبَ اللهُ لَهُ كِفْلَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ، وَمَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَلَمْ يُدْرِكْهُ، كَتَبَ اللهُ كِفْلًا مِنَ الْأَجْرِ»

**رواه الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات، وفيهم كلام**([[217]](#footnote-217))**.**

و از واثله بن اسقع س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در جستجوی علم باشد و آن‌را دریابد، خداوند متعال دو پاداش به وی خواهد داد. و هرکس در پی علمی باشد و آن‌را درک نکند، خداوند متعال یک پاداش به وی عنایت خواهد نمود».

112-51- (8) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن سَخبَرَة س** **قَالَ:** مَرَّ رَجُلَانِ عَلَى رَسُولِ اللهِ ج وَهُوَ يُذَكِّرُ، فَقَالَ: «اجْلِسَا؛ فَإِنَّكُمَا عَلَى خَيْرٍ». فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللهِ ج وَتَفَرَّقَ عَنْهُ أَصْحَابُهُ، قَامَا فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللهِ، إِنَّكَ قُلْتَ لَنَا: «اجْلِسَا، فَإِنَّكُمَا عَلَى خَيْرٍ»، أَلَنَا خَاصَّةً أَمْ لِلنَّاسِ عَامَّةً؟ قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَطْلُبُ الْعِلْمَ؛ إِلَّا كَانَ كَفَّارَةَ مَا تَقَدَّمَ».

**رواه الترمذي مختصراً، والطبراني في "الكبير"، واللفظ له.**

**(**سخبرة**) بالسين المهملة المفتوحة، والخاء المعجمة الساكنة، وباء موحدة، وراء بعدها تاء تأنيث، في صحبته اختلاف. والله أعلم**.

و از سخبره س روایت است که می‌گوید: رسول الله ج در حال آموزش دادن آموزه‌های اسلامی بود که دو نفر از مجلس ایشان گذشتند؛ پس رسول الله ج به آنها فرمود: «بنشینید (و در این مجلس حاضر باشید) که برای‌تان خیر است». چون رسول خدا برخاسته و اصحاب ایشان پراکنده شدند، آن دو نفر برخاسته و گفتند: ای رسول خدا، تو به ما گفتی: بنشینید که این برای‌تان خیر است. آیا این تنها برای ماست یا برای عموم مردم است؟ فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که در پی کسب علم باشد مگر اینکه این عمل، کفاره گناهان گذشته او خواهد بود».

**113-73- (7) (حسن لغيره) وَعَنْ أَنَسٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «سَبعٌ يَجري للعبد أجرُهنَّ وَهُوَ فِي قَبرِه بَعدَ مَوتِه: مَن عَلَّم عِلماً أو كَرَی([[218]](#footnote-218)) نَهراً، أو حَفَرَ بِئراً، أو غَرَسَ نَخلاً، أو بَنَى مَسجداً، أو وَرَّث مُصحَفَاً، أو تَرَكَ وَلَداً يَستَغفِرُ لَهُ بَعدَ مَوتِه».

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هفت چیز است که ثواب آن به بنده پس از مرگش در قبر می‌رسد: کسی که به دیگران علم بیاموزد، یا رودی را جاری سازد، یا چاهی حفر کند، یا نخلی کاشته یا مسجدی بنا کند، یا قرآنی را به ارث بگذارد، یا فرزندی را از خود به جای بگذارد که بعد از مرگش برای او طلب آمرزش کند».

رواه البزار، وأبو نعيم في "الحلية"، وقال: "هذا حديث غريب من حديث قتادة، تفرد به أبو نعيم عن العزرمي. ورواه البيهقي ثم قال: "محمد بن عُبیدالله العزرمي ضعيف، غير أنه قد تقدمه ما يشهد لبعضه وهما - يعني هذا الحديث، والحديث الذي ذكره قبله([[219]](#footnote-219))- لا يخالفان الحديث الصحيح، فقد قال فيه: "إلا من صدقة جارية"، وهو يجمع ما جاء به من الزيادة([[220]](#footnote-220))" انتهى. (قال الحافظ) عبدالعظيم: "وقد رواه ابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" بنحوه من حديث أبي هريرة، ويأتي إن شاء الله تعالى" [يعني قريباً في هذا الفصل].

114-52- (9) (ضعيف جداً) وَعَن **عُمَرَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«مَا اكْتَسَبَ مُكْتَسِبٌ مِثْلَ فَضْلِ عِلْمٍ يَهْدِي صَاحِبَهُ إِلَى هُدًى، أَوْ يَرُدُّهُ عَنْ رَدًى، وَمَا اسْتَقَامَ دِينُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ عَملُهُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" واللفظ له "والصغير"؛ إلا أنه قال فيه: "**حتى يستقيم عقلُه**". وإسنادهما متقارب**([[221]](#footnote-221))**.**

و از عمر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچکس چیزی چون فضل علم کسب نکرده است که صاحبش را به هدایت راهنما است یا او را از هلاکت و نابودی بازمی‌دارد؛ و دین انسان راست و استوار نمی‌گردد تا اینکه عمل وی راست و مستقیم گردد».

115-53- (10) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أبي ذر وأبي هريرة ب** **أنهما قالا**: «لَبابٌ يتعلّمه الرجلُ أحبُّ إليَّ من ألفِ ركعةٍ تطوعاً». وقالا: قَالَ رَسُولُ الله**ج**: «إذا جاء الموتُ لطالب العلم وهو على هذه الحالةِ مات وهو شهيدٌ».

**رواه البزار والطبراني في "الأوسط"؛ إلا أنه قال: «**خير له من ألف ركعة**».**

و از ابوذر و ابوهریره ب روایت است که می‌گویند: نزد من فراگیری یک باب از علم محبوب‌تر است از هزار رکعت نماز نافله؛ و گفتند: رسول الله ج فرموده است: «چون مرگ به سراغ طالب علم آید و او در حال کسب و فراگیری علم باشد، درحالی خواهد مرد که شهید است».

116-54- (11) (ضعيف) **وَعَن أَبِي ذَرٍّ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«يَا أَبَا ذَرٍّ! لَأَنْ([[222]](#footnote-222)) تَغْدُوَ فَتَعَلَّمَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؛ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ مِئَةَ رَكْعَةٍ، وَلَأَنْ تَغْدُوَ فَتُعَلِّمَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ، عُمِلَ بِهِ أَوْ لَمْ يُعْمَلْ به-؛ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ أَلْفَ رَكْعَةٍ».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن**([[223]](#footnote-223))**.**

و از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای ابوذر، اینکه صبحگاه و زودهنگام برای فراگیری آیه‌ای از کتاب الله از خانه خارج شوی، از صد رکعت نماز که بخوانی برایت بهتر است و چون صبحگاه برای فراگیری بابی از علم خارج شوی – چه به آن عمل کنی یا نه – برایت بهتر است از اینکه هزار رکعت نماز بخوانی».

**117-74- (8) (حسن) وَعَنْ أَبی هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا؛ إِلاَّ ذِكْرَ اللَّهِ وَمَا وَالاَهُ، أَوْ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا»([[224]](#footnote-224)).

رواه الترمذي وابن ماجه والبيهقي، وقال الترمذي: "حديث حسن".

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «دنیا و آنچه در آن است مورد لعنت خداوند قرار گرفته مگر ذکر خدا و آنچه به رضایت خداوند مربوط است و عالم یا طالب علم».

118-55- (12) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن عبدالله بن مسعود عَنِ النَّبِيَّ ج** **قَالَ**: «من تعلم باباً من العلمِ ليُعلِّمَ الناسَ؛ أُعطِيَ ثوابَ سبعين صدّيقاً».

رواه **أبو منصور الديلمي في "مسند الفردوس"، وفيه نكارة**([[225]](#footnote-225))**.**

و از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فراگیری بابی از علم با هدف آموختن آن به مردم ثواب و پاداشی برابر با ثواب هفتاد صدیق دارد».

119-56- (13) (ضعيف) **وعن أبي هريرة س** **قال: قال رسول الله ج**: «ما من رجل تَعَلَّمَ كلمةً أو كلمتين أو ثلاثاً أو أربعاً أو خمساً مما فرضَ اللهُ عز وجل، فَيتَعلمُهنَّ ويُعلمهنَّ؛ إلا دخلَ الجنةَ».

**«قال أبو هريرة: فما نسيتُ حديثاً بعدَ إذ سمعتُهنَّ من رسول الله** ج**.**

**رواه أبو نعيم، وإسناده حسن لو صح سماع الحسن من أبي هريرة**([[226]](#footnote-226))**.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک یا دو یا سه یا چهار یا پنج کلمه از آنچه خداوند متعال فرض نموده، به دیگران بیاموزد و آنها فراگیرند و به یکدیگر بیاموزند، وارد بهشت می‌شود». ابوهریره می‌گوید: پس از اینکه این حدیث را از رسول الله ج شنیدم هیچ حدیثی را فراموش نکردم.

120-57- (14) (ضعيف) **وَعَنهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج** **قَالَ:** «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ عِلْمًا، ثُمَّ يُعَلِّمَهُ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن من طريق الحسن أيضاً عن أبي هريرة.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برترین صدقه آن است که به مسلمانی علم آموخته شود و پس از آن او نیز برادرش را بیاموزد».

**121-75- (9) (صحيح) وَعَنِ ابنِ مَسعودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «لا حَسَدَ إِلاَّ في اثْنَتَيْنِ؛ رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ مَالاً فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكَتِهِ فِي الحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللهُ الحِكْمَةَ، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا».

رواه البخاري ومسلم.

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حسد ورزیدن جایز نیست مگر در دو چیز: فردی که خداوند به او مال داده و او آن مال را در راه خدا هزینه می‌کند؛ و فردی که خداوند به او علم و حکمت داده که به آن عمل کرده و به دیگران یاد می‌دهد».

**(**الحسد**)** به صورت مطلق به کار می‌رود و مراد از آن تمنای نابودی نعمت کسی است که مورد حسادت قرار می‌گیرد. و این حرام است. و نیز اطلاق شده و مراد از آن غبطه می‌باشد که عبارت است از تمنای آنچه دیگری دارد [بدون اینکه نابودی نعمت وی خواسته شود]. و این اشکالی ندارد. و مراد از حسادت در اینجا همین غبطه می‌باشد.

**122-76- (10) (صحيح)** **وَعَنْ أَبِى مُوسَى س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«[إِنَّ] مَثَلَ([[227]](#footnote-227)) مَا بَعَثَنِى اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى([[228]](#footnote-228)) وَالْعِلْمِ، كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَتِ الْمَاءَ، وَأَنْبَتَتِ الْكَلأَ([[229]](#footnote-229)) وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ([[230]](#footnote-230)) أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعَوْا([[231]](#footnote-231))، وَأَصَابَ طَائِفَةً أُخْرَى مِنْهَا، إِنَّمَا هِىَ قِيعَانٌ([[232]](#footnote-232)) لاَ تُمْسِكُ مَاءً، وَلاَ تُنْبِتُ كَلأً، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقُهَ([[233]](#footnote-233)) فِى دِينِ اللَّهِ تعالی، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِى اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ؛ وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِى أُرْسِلْتُ بِهِ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا مثال هدایت و علمی که خداوند مرا همراه با آن فرستاده ‌است، مانند بارانی است که بر زمین می‌بارد. قسمتی از آن زمین که حاصلخیز است آب را به خود جذب نموده و گیاه و علف‌های زیادی در آن می‌روید؛ قسمتی دیگر آن زمین سخت است و آب را روی خود نگه می‌دارد، خداوند به وسیله آن به مردم سود می‌رساند که از آن نوشیده و به دیگران می‌نوشانند و کشت و زرع خود را نیز آبیاری می‌کنند؛ و آب باران به زمین دیگری فرو می‌آید که آن زمین هموار و شوره زار می‌باشد که نه آب را در خود نگه می‌دارد و نه گیاهی می‌رویاند. همین است مثال کسی که در دین خدا فقیه شده‌ و دستوراتی که من با خود آورده‌ام، برای او نفع و فایده داشته و دین فرا گرفته و آن را به دیگران نیز تعلیم داده ‌است و همچنین مثال کسی است که به احکام الهی توجهی نکرده و اهمیتی نداده است و هدایتی را که خداوند بر من نازل کرده نپذیرفته است».

**123-77- (11) (حسن**) **وَعَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ، وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أو مُصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لاِبْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِى صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ، تَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن، والبيهقي، ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" مثله؛ إلا أنه قال: "أو نهراً كراه"، وقال: "يعني حفره"، ولم يذكر المصحف.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از جمله اعمال و حسناتی که بعد از وفات مؤمن به او ملحق می‌گردد، این اعمال هستند: علمی که به دیگران آموخته و نشر داده، فرزند صالحی که بعد از خود به جا می‌گذارد، قرآنی که به ارث می‌گذارد، مسجدی که بنا می‌کند، خانه‌ای که برای مسافر بنا می‌کند، نهری که جاری می‌سازد، صدقه‌ای که در حیات خود و در حالت سلامتی از مالش خارج می‌کند. این اعمال بعد از وفات مؤمن به او می‌رسد».

**124-78- (12) (صحيح) وَعَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلاَّ مِنْ ثَلاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ».

رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زمانی که شخصی وفات می‌کند، عمل او قطع می‌گردد مگر از سه طریق: صدقه جاریه، علمی که به دیگران نفع رسانده‌ است و فرزند صالحی که برایش دعا کند».

**125-79- (13) (صحيح) وَعَنْ أَبِى قَتَادَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «خَيْرُ مَا يُخَلِّفُ الرَّجُلُ مِنْ بَعْدِهِ ثَلاَثٌ: وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ، وَصَدَقَةٌ تَجْرِى يَبْلُغُهُ أَجْرُهَا، وَعِلْمٌ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ».

رواه ابن ماجه بإسناد صحيح.

از ابوقتاده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین چیزی که کسی بعد از خود به جا می‌گذارد سه چیز است: فرزند صالح که برایش دعا کند، صدقه جاریه که ثواب آن به او می‌رسد، علمی که بعد از او به آن عمل شود».

126-58- (15) (ضعيف جداً) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«عُلَمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَذَلَهُ لِلنَّاسِ، وَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طُمْعًا، وَلَمْ يَشْتَرِ بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ حِيتَانُ الْبَحْرِ، وَدَوَابُّ الْبَرِّ، وَالطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ [وَيَقْدُمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا، حَتَّى يُرَافِقَ الْمُرْسَلِينَ]([[234]](#footnote-234))، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُمْعًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا، فَذَاكَ يُلْجَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا، فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُمْعًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا، وَكَذَلِكَ حَتَّى يَفْرُغَ [مِنَ]([[235]](#footnote-235)) الْحِسَابِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط". وفي إسناده عبدالله بن خراش، وثقه ابن حبان وحده فيما أعلم**([[236]](#footnote-236))**.**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «علمای این امت دو دسته‌اند: کسی که خداوند متعال به او علمی عنایت کرده و آن‌را به مردم می‌بخشد و در برابر آن چشم طمع ندارد و آن‌را به بهای ارزان نمی‌فروشد؛ چنین شخصی ماهی‌ها در دریا و جانوران در خشکی و پرندگان در آسمان برای او طلب مغفرت می‌کنند. [و درحالی نزد خداوند حاضر می‌شود که سید و شریف است تا اینکه با پیامبران همراه باشد]. و کسی که خداوند متعال به او علمی عنایت کرده و از بخشش آن به دیگران بخل می‌ورزد و در برابر آن چشم طمع دارد و آن‌را به بهای اندک می‌فروشد؛ چنین شخصی روز قیامت با لگامی از آتش بسته شده و منادی ندا می‌دهد: این همان کسی بود که خداوند به او علمی عنایت داشت و وی از بخشیدن آن به بندگان خدا بخل ورزید و در برابر آن چشم طمع داشت و آن‌را به بهای اندک فروخت؛ و چنین است تا اینکه از حساب و کتاب فارغ گردد».

127-59- (16) (ضعيف) **وَعَن أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ، وَقَبْضُهُ أَنْ يُرْفَعَ» - وَجَمَعَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ الْوُسْطَى وَالَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ، هَكَذَا، ثُمَّ قَالَ: - الْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الخَير، وَلَا خَيْرَ فِي سَائِرِ النَّاسِ».

**رواه ابن ماجه من طريق علي بن يزيد عن القاسم عنه.**

و از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «بر شما لازم است که این علم را قبل از برچیده شدن فراگیرید». **–** و میان دو انگشت وسط و ابهام جمع نمود- سپس فرمود: «عالم و متعلم در خیر شریک هستند و خیری در سایر مردم نیست».

و اینکه می‌گوید: خیری در سایر مردم نیست یعنی خیری در باقی مردم بعد از عالم و متعلم نیست. و این از نظر معنا نزدیک به این قول رسول خداست که فرمودند: «دنیا و آنچه در آن است ملعون است جز ذکر خدا و آنچه مربوط به آن است و عالم و متعلم». که پیش‌تر گذشت ([[237]](#footnote-237))**.**

128-60- (17) (ضعيف) **وَعَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ النُّجُومِ يُهْتَدَى بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، فَإِذَا انْطَمَسَتِ النُّجُومُ أَوْشَكَ أَنْ تَضِلَّ الْهُدَاةُ».

**رواه أحمد عن أبي حفص صاحب أنس عنه، ولم أعرفه، وفيه رشدين أيضاً.**

و از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال علما در زمین چون ستارگان است که در تاریکی‌های خشکی و دریا راهنما و هدایتگر می‌باشند؛ پس چون ستارگان خاموش گردند نزدیک است که راه‌یابان و هدایت یافتگان گمراه شوند».

**129-80- (14) (حسن لغيره) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِيهِ ش؛ أَنَّ النَّبِىَّ ج** **قَالَ**: «مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا؛ فَلَهُ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهِ، لاَ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ شيءٌ».

رواه ابن ماجه([[238]](#footnote-238)). وسهل يأتي الكلام عليه([[239]](#footnote-239)).

از سهل بن معاذ بن انس از پدرش ش روایت است که پیامبر ج فرمودند: «کسی که علمی را به دیگران یاد داد، ثواب کسی که به آن علم عمل کند، برای او خواهد بود بدون اینکه از اجر و پاداش انجام دهنده‌ی آن چیزی کاسته شود».

**130-81- (15) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِى أُمَامَةَ الْبَاهِلِىِّ قَالَ**: ذُكِرَ لِرَسُولِ اللَّهِ**ج** رَجُلاَنِ: أَحَدُهُمَا عَابِدٌ، وَالآخَرُ عَالِمٌ، فَقَالَ عليه أفضل الصلاة والسلام: «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ، كَفَضْلِى عَلَى أَدْنَاكُمْ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: **«**إِنَّ اللَّهَ وَمَلاَئِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ - حَتَّى النَّمْلَةَ فِى جُحْرِهَا، وَحَتَّى الْحُوتَ - لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرَ».

رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابوامامه باهلی س روایت است: نزد رسول الله ج از دو نفر سخن به میان آمد: یکی عابد و دیگری عالم بود. رسول الله ج که بر او بهترین درود و سلام باد فرمود: «برتری عالم بر عابد، همانند برتری من بر پایین‌ترین شما [از نگاه مرتبه و درجه] است». سپس رسول الله ج فرمود: «خداوند و فرشتگانش و اهل آسمان‌ها و زمین و حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی، بر شخصی که به مردم خیر و خوبی یاد می‌‌دهد، درود می‌فرستند».

**0-82- (16) (صحيح لغيره)** ورواه البزّار من حديث عائشة مختصراً قال: **«**مُعَلِّمُ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَىْءٍ، حَتَّى الْحیتانُ فِى الْبَحْرِ».

از عایشه ل به صورت مختصر نقل شده که فرمود: هر چیزی حتی ماهیان درون دریا برای کسی که خیر و خوبی آموزش می‌دهد، طلب آمرزش می‌کنند».

131-61- (18) (موضوع) **وَعَن ثَعلَبَةَ بنِ الحَكَمِ الصحابيّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْعُلَمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَعَدَ عَلَى كُرْسِيِّهِ لِفَصلِ عِبَادِهِ: إِنِّي لَمْ أَجْعَلْ عِلْمِي وَحِلمِي فِيكُمْ، إِلَّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَغْفِرَ لَكُمْ، عَلَى مَا كَانَ فِيكُمْ، وَلَا أُبَالِي».

**رواه الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات**([[240]](#footnote-240))**. قال الحافظ رحمه الله: "وانظر إلى قوله سبحانه وتعالى: "**علمي وحلمي**"، وأمعن النظر فيه؛ يتضح لك بإضافته إليه عز وجل أنه ليس المراد به علم أكثر أهل الزمان المجرد عن العمل به والإخلاص".**

و از ثعلبه بن حکم صحابی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت چون خداوند متعال بر کرسی خود برای قضاوت در میان بندگان می‌نشیند، به علما می‌فرماید: من علم و حلم خود را در شما به ودیعه نگذاشتم مگر اینکه می‌خواستم شما را درباره گناهان‌تان مورد مغفرت و آمرزش قرار دهم. و در این مورد باکی ندارم».

132-62- (19) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن أَبِي موسى قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «يَبْعَثُ اللَّهُ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يُمَيِّزُ الْعُلَمَاءَ فَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ! إِنِّي لَمْ أَضَعْ عِلْمِي فِيكُمْ لِأُعَذِّبَكُمْ، اذْهَبُوا فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

و از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال روز قیامت بندگان را برانگیخته، سپس علما را از دیگران جدا نموده و می‌فرماید: ای گروه علما، من علم خود را در میان شما به ودیعه ننهادم تا شما را عذاب کنم؛ بروید که شما را بخشیدم».

133-63- (20) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «يُجَاء بِالعَالِمِ وَالعَابدِ، فَيُقَالُ لِلعَابدِ: ادخُل الجنةَ، ويُقَالُ لِلعَالِم: قِفْ حَتى تَشْفَعَ لِلنَّاس».

**رواه الأصبهاني وغيره**.

و از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عالم و عابد آورده می‌شوند؛ پس به عابد گفته می‌شود: وارد بهشت شو؛ و به عالم گفته می‌شود: بمان تا برای مردم شفاعت کنی».

134-64- (21) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن جَابِرِ بنِ عبدالله ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «يُبْعَثُ الْعَالِمُ وَالْعَابِدُ، فَيُقَالُ لِلْعَابِدِ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، وَيُقَالُ لِلْعَالَمِ: اثْبُتْ حَتَّى تَشْفَعَ لِلنَّاسِ؛ بِمَا أَحْسَنْتَ أَدَبَهُمْ».

**رواه البيهقي وغيره.**

و از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عالم و عابد مبعوث خواهند شد پس به عالم گفته می‌شود: وارد بهشت شو؛ و به عالم گفته می‌شود: بایست تا برای مردم شفاعت کنی به این دلیل که ادب‌شان را نیک نمودی».

135-65- (22) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن عبدالله بن عمر قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«فَضلُ العَالِمِ عَلَى العَابِد سَبعونَ دَرَجَةً، مَا بَينَ كُل دَرَجَتَينِ حَضْرُ الفَرسِ سَبعِينَ عَامَاً، وَذَلِكَ لِأَن الشَّيطَانَ يَبتَدِعُ البِدعَةَ لِلنَّاسِ، فَيَبْصُرُها العَالِمُ، فَيَنهَى عَنهَا، وَالعَابِدُ مُقبِلٌ عَلَى عِبَادَةِ رَبِّهِ لا يَتَوَجَّهُ لَهَا وَلَا يَعرِفُهَا».**

**رواه الأصبهاني، وعجز الحديث يشبه المدرج**([[241]](#footnote-241))**.**

**(**حضر الفرس**) يعنی دویدن اسب**.

و از عبدالله بن عمرو س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فضل عالم بر عابد هفتاد درجه است. ما بین هر درجه برابر است با دویدن هفتاد سال یک اسب؛ و دلیل آن این است که شیطان برای مردم بدعت ایجاد می‌کند اما عالم بدعت وی را دریافته و از آن نهی می‌کند و عابدی که به عبادت پروردگارش روی آورده، به این بدعت توجه نمی‌کند و آن‌را نمی‌شناسد».

136-66- (23) (ضعيف جداً) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«فَقِيهٌ وَاحِدٌ، أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ».**

**رواه الترمذي وابن ماجه والبيهقي من رواية روح بن جناح، تفرد به عن مجاهد عنه.**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای شیطان یک فقیه از هزار عابد بدتر است».

137-67- (24) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ عَنِ النَّبِيَّ ج** **قَالَ**: «**مَا عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ فِقْهٍ فِي دِينٍ، وَلَفَقِيهٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ عِمادٌ، وَعِمادُ الدِّينِ الْفِقْهُ». وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لَأَنْ أَجْلِسَ سَاعَةً فَأَفقَهَ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُحْيِيَ لَيْلَةً إلی** الغَدَاة([[242]](#footnote-242)).

**رواه الدارقطني والبيهقي، إلا أنه قال: «**أحب إليّ من أن أحيِيَ ليلةً إلى الصباح**». وقال: "المحفوظ [أنَّ] هذا اللفظ من قول الزهري"**([[243]](#footnote-243))**.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به چیزی برتر از فقهِ در دین عبادت نشده است. و برای شیطان یک فقیه بدتر از هزار عابد است. و هرچیزی ستونی دارد و ستون این دین فقه است». و ابوهریره می‌گوید: اینکه لحظه‌ای بنشینم و در امر دین بیندیشم برایم محبوب‌تر است از اینکه شبی را تا صبح به عبادت بگذرانم.

**138-83- (17) (حسن موقوف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س**: أَنَّهُ مَرَّ بِسُوقِ الْمَدِينَةِ فَوَقَفَ عَلَيْهَا فَقَالَ: يَا أَهْلَ السُّوقِ! مَا أَعْجَزَكُمْ! قَالُوا: وَمَا ذَاكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: ذَاكَ مِيرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ**ج** يُقْسَمُ، وَأَنْتُمْ هَاهُنَا؛ ألا تَذْهَبُونَ فَتَأَخُذُونَ نَصِيبَكُمْ مِنْهُ؟ قَالُوا: وَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي الْمَسْجِدِ، فَخَرَجُوا سِرَاعًا، وَوَقَفَ أَبُو هُرَيْرَةَ لَهُمْ حَتَّى رَجَعُوا، فَقَالَ لَهُمْ، مَا لَكُمْ؟ فقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! قَدْ أَتَيْنَا الْمَسْجِدَ فَدَخَلْنَا فِيهِ، فَلَمْ نَرَ فِيهِ شَيْئًا يُقْسَمُ! فَقَالَ لَهُمْ أَبُو هُرَيْرَةَ: ومَا رَأَيْتُمْ فِي الْمَسْجِدِ أَحَدًا؟ قَالُوا: بَلَى؛ رَأَيْنَا قَوْمًا يُصَلُّونَ، وَقَوْمًا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، وَقَوْمًا يَتَذَاكَرُونَ الْحَلالَ وَالْحَرَامَ، فَقَالَ لَهُمْ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَيْحَكُمْ! فَذَاكَ مِيرَاثُ مُحَمَّدٍ**ج**.

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن([[244]](#footnote-244)).

از ابوهریره س روایت است که وی از بازار مدینه می‌گذشت، پس توقف کرد و گفت: ای بازاریان! چه چیزی شما را عاجز نموده است! گفتند: ای ابوهریره س! از چه چیزی؟ گفت: از میراث رسول الله ج که تقسیم می‌شود و شما اینجا هستید؛ آیا نمی‌روید تا سهم خویش را دریافت کنید؟ گفتند: کجا؟ گفت: در مسجد. بازاریان به سرعت رفتند، ابوهریره س آنجا ماند تا برگشتند؛ آنگاه به آنها گفت: چه شد؟ گفتند: ما داخل مسجد رفتیم اما ندیدیم که چیزی تقسیم کنند! ابوهریره س به آنها گفت: آیا شما در مسجد کسی را ندیدید؟ گفتند: بله، گروهی دیدیم که نماز می‌خواندند و جمعی تلاوت قرآن می‌کردند و گروهی از حلال و حرام سخن می‌گفتند؛ ابوهریره س به آنها گفت: وای بر شما! این همان میراث محمد ج است.

2- (فصل)

139-68- (25) (ضعيف) **وَعَن جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «**الْعِلْمُ عِلْمَانِ؛ عِلْمٌ فِي الْقَلْبِ فَذَلِكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ، وَعِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ، فَذَاكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى ابْنِ آدَمَ».**

**رواه الحافظ أبو بكر الخطيب في "تاريخه" بإسناد حسن**([[245]](#footnote-245))**. ورواه ابن عبد البر النَّمرِي في "كتاب العلم" عن الحسن مرسلاً بإسناد صحيح.**

و از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «علم دو نوع است: علمی که در قلب است و این علم سودمند می‌باشد و علمی که بر زبان است که این نوع علم حجتی بر علیه انسان می‌باشد».

**140- 69- (26) (ضعيف جداً)** وَرُوِيَ عَن أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «العِلمُ عِلمَان: عِلمٌ ثَابِت فِي القَلبِ، فَذَاكَ العِلمُ النَّافِعُ، وعِلمٌ فِي اللِّسَان، فَذَلِكَ حُجَّةُ الله عَلَى عِبَادِه».

رواه أبو منصور الديلمي في "مسند الفردوس"، والأصبهاني في "كتابه"([[246]](#footnote-246)). ورواه البيهقي عن الفُضَيل بن عياض من قوله غير مرفوع.

و از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «علم دو نوع است: علم ثابت در قلب که این نوع علم سودمند است و علم بر زبان که حجت الله بر بندگانش می‌باشد».

141-70- (27) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«إنَّ مِن العِلمِ كَهَيئَةِ المَكنون، لا يَعلَمه إلا العُلَمَاءُ بِالله تَعَالى، فإذا نَطَقوا بِهِ لا يُنكِرُهُ إلا أهل الغِرَّةِ**([[247]](#footnote-247)) **بِالله** ﻷ**».**

**رواه أبو منصور الديلمي في "المسند" وأبو عبدالرحمن السلمي في "الأربعين" التي له في التصوف.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بخشی از علم پوشیده و پنهان است که جز علما آن‌را نمی‌دانند و چون آن‌را بیان کنند جز کسانی که از خداوند متعال غافل‌اند آن‌را انکار نمی‌کنند».

2- (الترغيب في الرحلة في طلب العلم)

ترغیب به مسافرت برای کسب علم

**142-84- (1) (صحيح)** عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س؛ أنَّ رَسُولُ الله**ج** قَالَ: «… وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ».

رواه مسلم وغيره. وتقدَّم بتمامه في الباب قبله [الحديث الثالث].

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج ‌فرمودند: «کسی که راه کسب علم را در پیش گیرد، خداوند راه بهشت را برایش آسان و هموار می‌گرداند».

**143-85- (2) (صحيح) وَعَنْ زِرِّ**([[248]](#footnote-248)) **بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالٍ الْمُرَادِىَّ س**، **قَالَ: مَا جَاءَ بِكَ؟ قُلْتُ: أُنْبُطُ الْعِلْمَ. قَالَ: فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «مَا مِنْ خَارِجٍ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فِى طَلَبِ الْعِلْمِ؛ إِلاَّ وَضَعَتْ لَهُ الْمَلاَئِكَةُ أَجْنِحَتَهَا رِضًی بِمَا يَصْنَعُ».

رواه الترمذي وصححه، وابن ماجه واللفظ له، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از زر بن حبیش روایت است: نزد صفوان بن عسال مرادی س آمدم، گفت: علت آمدنت چیست؟ گفتم: جهت کسب علم آمده‌ام. گفت: من از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «شخصی برای کسب علم از خانه‌اش خارج نمی‌گردد مگر اینکه ملائکه جهت رضایت از عملکردش، بال‌های‌شان را برای او می‌گسترانند».

قوله: (**أنبُطُ العلمَ**)؛ أي: أطلبه وأستخرجه.

144-71- (1) (ضعيف) **وعن قبيصة بن المُخارق س** **قال**: أتيتُ النَّبِيَّ**ج** فَقَالَ: «يَا قَبِيصَةُ! مَا جَاءَ بِكَ؟». قُلْتُ: كَبِرَتْ سِنِّي، وَرَقَّ عَظْمِي، فَأَتَيْتُكَ لِتُعَلِّمَنِي مَا يَنْفَعُنِي اللَّهُ تَعَالَی بِهِ. فَقَالَ: «يَا قَبِيصَةُ! مَا مَرَرْتَ بِحَجَرٍ وَلَا شَجَرٍ وَلَا مَدَرٍ، إِلَّا اسْتَغْفَرَ لَكَ. يَا قَبِيصَةُ! إِذَا صَلَّيْتَ **الصبحَ**، فَقُلْ **ثلاثاً**: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ؛ تُعَاف مِنَ الْعَمَى، وَالْجُذَامِ، وَالْفَالِجِ؛ يَا قَبِيصَةُ! قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِمَّا عِنْدَكَ، وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَانْشُرْ عَلَيَّ **مِن** رَحْمَتَكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ».

**رواه أحمد، وفي إسناده راوٍ لم يُسَمَّ.**

و از قبیصه بن مخارق س روایت است که می‌گوید: نزد رسول الله ج رفتم که فرمودند: «ای قبیصه، چه تو را به اینجا آورده؟». گفتم: سالخورده و ناتوان شده‌ام؛ نزد تو آمدم تا چیزی را به من بیاموزی که خداوند متعال به وسیله آن مرا بهره‌مند گرداند. پس فرمود: «ای قبیصه، از هیچ درخت و سنگ و خانه‌ای گذر نخواهی کرد مگر اینکه برای تو طلب مغفرت می‌کنند. ای قبیصه، چون نماز صبح را خواندی پس سه بار بگو: سبحان الله العظیم وبحمده؛ در این‌صورت از کوری و جذام و فلج شدن در امان خواهی بود. ای قبیصه، بگو: پروردگارا، آنچه را نزد توست، خواستارم. و فضل خود را شامل حالم کن؛ و رحمت خود را بر من ارزانی دار و از برکات خود بر من نازل کن».

**145-86- (3) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ س** **عَنِ النَّبِيِّ ج** **قَالَ**: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لا يُرِيدُ إِلا أَنْ يَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ يُعَلِّمه، كَانَ لَهُ كَأَجْرِ حَاجٍّ، تَامًّا حِجَّتُهُ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به([[249]](#footnote-249)).

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که به مسجد رفته و هدفی جز یاد گرفتن خوبی یا آموختن آن به دیگران نداشته باشد، به اندازه‌ی اجر حج‌کننده‌ای که حجش کامل باشد، اجر می‌برد».

**146-87- (4) (صحيح) وَرُوِيَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «مَنْ جَاءَ مَسْجِدِى هَذَا، لَمْ يَأْتِهِ إِلاَّ لِخَيْرٍ يَتَعَلَّمُهُ، أَوْ يُعَلِّمُهُ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِین فِى سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَنْ جَاءَ لِغَيْرِ ذَلِكَ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى مَتَاعِ غَيْرِهِ».

رواه ابن ماجه والبيهقي، وليس في إسناده من تُرِكَ، ولا أُجمعَ على ضعفه([[250]](#footnote-250)).

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «هرکس تنها به این دلیل به مسجد من آید که خیری را بیاموزد یا آموزش دهد، وی همچون مجاهدین در راه خدا می‌باشد. و کسی که به قصد دیگری بیاید، همانند مردی است که به کالای دیگری نظر می‌افکند».

147-72- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن عَليٍّ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«مَا انْتَعَلَ عَبْدٌ قَطُّ وَلَا تَخَفِّفَ، وَلَا لَبِسَ ثَوْبًا فِي طَلَبِ عِلْمٍ؛ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ حَيْثُ يَخْطُو عَتَبَةَ **دَارِه**».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

**(**تخفف**)** یعنی: خفش را پوشید.

**و از علی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ بنده‌ای در راه کسب علم دمپایی به پا نمی‌کند و خف نمی‌پوشد و لباسی بر تن نمی‌کند مگر اینکه به محض دور شدن از پاشنه‌ی در، خداوند متعال گناهانش را مورد مغفرت قرار می‌دهد».**

**148-88- (5) (حسن لغيره) وَعَنْ أَنَسٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ خَرَجَ فِى طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن"([[251]](#footnote-251)).

از انس س روایت است رسول الله ج فرمودند: «هرکس در جستجوی علم خارج شود، تا وقتی که برگردد در راه خدا می‌باشد».

149-73- (3) (ضعيف جداً) **وَعَن أَبِي الدَّردَاء قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «**مَنْ غَدَا يُرِيدُ الْعِلْمَ يَتَعَلَّمُهُ لِلَّهِ؛ فَتَحَ اللهُ لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَفَرَشَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أَكْنافَهَا، وَصَلَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ، وَحِيتَانُ الْبَحْرِ، وَلِلْعَالِمِ مِنَ الْفَضْلِ عَلَى الْعَابِدِ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى أَصْغَرِ كَوْكَبٍ فِي السَّمَاءِ؛ وَالْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، وَلکنَّهُم وَرَّثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ أَخَذَ بِحَظِّ** وَافِر([[252]](#footnote-252))**، وَمَوْتُ الْعَالِمِ مُصِيبَةٌ لَا تُجْبَرُ، وَثُلْمَةٌ لَا تُسَدُّ**([[253]](#footnote-253))**، وَ**هُوَ**نَجْمٌ طُمِسَ، مَوْتُ قَبِيلَةٍ أَيْسَرُ مِنْ مَوْتِ عَالِمٍ».**

**رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وليس عندهم: "موت العالم" إلى آخره**([[254]](#footnote-254))**. ورواه البيهقي -واللفظ له- من رواية الوليد بن مسلم: حدثنا خالد بن يزيد بن أبي مالكٍ عن عثمان بن أيمن عنه. وسيأتي في الباب بعده حديث أبي الرُّدين إن شاء الله تعالى.**

و از ابودرداء س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس فردا به خاطر خداوند متعال خواستار آموختن علم باشد، خداوند دری به سوی بهشت برای او باز می‌کند و فرشتگان بال‌های خود را برای او فرش می‌کنند و فرشتگان آسمان و ماهی‌های دریا بر او درود می‌فرستند. و فضل و برتری عالم بر عابد همچون برتری ماه شب چهارده بر کوچک‌ترین ستاره در آسمان است. و علما ورثه انبیا هستند. پیامبران دینار و درهمی از خود به ارث نمی‌گذارند بلکه میراث آنان علم است که هرکس آن‌را برگیرد، به بهره‌ی فراوانی دست یافته است. و مرگ عالم مصیبتی جبران ناپذیر و خللی است که چیزی جای آن‌را پر نمی‌کند. و درواقع ستاره‌ای است که خاموش شده است و مرگ یک قبیله آسان‌تر است از مرگ یک عالم».

3- (الترغيب في سماع الحديث وتبليغه ونسخه، والترهيب من الكذب على رسول الله ج)

ترغیب به شنیدن حدیث و تبلیغ آن و نسخه‌برداری از آن و ترهیب از دروغ بستن به رسول الله ج

**150-89- (1) (حسن صحيح) عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ س** **قَالَ: سَمِعْتُ رسولَ اللهِ ج** **يَقُولُ**: «نَضَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئًا فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَه، فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ».

از ابن مسعود س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «خداوند شاد و سعادتمند گرداند شخصی را که از گفتار ما چیزی شنیده و چنانکه شنیده آن را به دیگران برساند، چه بسا کسی که حدیث به او رسیده، درک بیشتری از شنونده داشته باشد».

رواه أبو داود([[255]](#footnote-255)) والترمذي، وابن حبان في "صحيحه"، إلا أنه قال: «**رَحِمَ اللهُ امرأً**». وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

و در روایت ابن حبان آمده است: «خداوند مورد رحمت قرار دهد شخصی را که..».

قوله: (**نَضَّرَ**) هو بتشديد الضاد المعجمة وتخفيفها، حكاه الخطابي. معناه: الدعاء له بالنضارة، وهي النعمة والبهجة والحُسن، فيكون تقديره: جمله الله وزيَّنه. وقيل غير ذلك.

**151-90- (2) (صحيح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ س** **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «نَضَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا فبلّغه غيرَه، فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، وَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ لَیسَ بفقيه، ثَلَاثٌ لَا يَغِلُّ([[256]](#footnote-256)) عَلَيْهِنَّ قَلْبُ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَمُنَاصَحَةُ وُلَاةِ الأمرِ، وَلُزُومُ الجَمَاعَةِ؛ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ تُحِيط مِنْ وَرَاءَهمْ. وَمَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا نِيَّتَهُ؛ فَرَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلاَّ مَا كُتِبَ لَهُ، وَمَنْ كَانَتِ الآخِرَةُ نِيَّتَهُ، جَمَعَ اللَّهُ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي بتقديم وتأخير. ورَوى صدره إلى قوله: «ليس بفقيه» أبو داود والترمذي، وحسنه، والنسائي وابن ماجه بزيادة عليهما.

از زید بن ثابت س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «خداوند شاد و سعادتمند گرداند شخصی که گفته‌های مرا شنیده و آن را به دیگران برساند، چه بسا ناقل فقهی که آن حدیث را به فقیه‌تر از خود می‌رساند، چه بسا حامل فقیهی که خود فقیه نیست؛ سه چیز اگر در قلب مؤمنی باشد حقد و کینه‌توزی وارد قلبش نخواهد گردید: اخلاص عمل برای خداوند و نصیحت ائمه مسلمین و همراهی با جماعت مسلمانان زیرا دعای‌شان همه را در بر می‌گیرد. کسی که تمام همت و تلاشش برای دنیا باشد خداوند شغل و بازرگانیش را پراکنده می‌سازد و فقرش را در جلو چشمش قرار می‌دهد. و از دنیا بیشتر از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی‌آورد. و کسی که آخرت نیتش باشد خداوند او را در شغل و بازرگانیش بی‌نیاز می‌کند و بی‌نیازیش را در قلبش قرار می‌دهد و دنیا به سوی او می‌آید درحالی‌که او از آن دوری می‌کند».

**152-91- (3) (صحيح لغيره) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مالكٍ س** **قَالَ:** خطبنا رَسُولَ اللَّهِ**ج** بمسجد (الخَيْفِ) من مِنًى فَقَالَ: «نَضَّرَ اللَّهُ امرأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَحَفِظَها وَوَعَاهَا([[257]](#footnote-257))، ثم ذهبَ بها إلى مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا، فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ لیس بفقیهٍ([[258]](#footnote-258))، وَرُبُّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» الحديث.

رواه الطبراني في "الأوسط".

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج در مسجد خیف در سرزمین منی سخنرانی کرده و فرمودند: «خداوند شاد و سعادتمند گرداند شخصی را که گفته‌های مرا می‌شنود، آنها را حفظ کرده و درک می‌کند و آن را نزد کسی که نشنیده نقل می‌کند، چه بسا حامل فقهی که فقیه نیست و چه بسا ناقل فقهی که آن را به فقیه‌تر از خود نقل می‌کند».

**153-92- (4) (صحيح لغيره)** **وَعَنْ جُبَيْرِ بنِ مُطْعِمٍ س** **قَالَ**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** ﺑ (الْخَيْفِ) خَيْفِ مِنًى يَقُولُ: «نَضَّرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَحَفِظَها وَوَعَاهَا، وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا، فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ لا فِقْهَ لَهُ، وَرُبُّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، ثَلاثٌ لا يُغِلُّ([[259]](#footnote-259)) عَلَيْهِنَّ قَلْبُ مُؤْمِنٍ: إِخْلاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَلُزُومُ جَمَاعَتِهِمْ؛ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ تَحوطُ مَنْ وَرَاءَهُمْ».

رواه أحمد وابن ماجه، والطبراني في "الكبير" مختصراً ومطولاً، إلا أنه قال: "تُحيط"([[260]](#footnote-260)) بياء بعد الحاء، رووه كلهم عن محمد بن إسحاق عن عبدالسلام([[261]](#footnote-261)) عن الزهري عن محمد بن جبير بن مطعم عن أبيه. وله عند أحمد طريق عن صالح بن كيسان عن الزهري، وإسناد هذه حسن.

جبیر بن مطعم س می‌گوید: در سرزمین منی در مسجد خیف از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «خداوند شاد و سعادتمند گرداند شخصی که گفته‌های مرا شنیده، آنها را حفظ کرده و درک می‌کند و آن را نزد کسی که نشنیده نقل می‌کند؛ چه بسا حامل فقهی که فقیه نیست و چه بسا ناقل فقهی که آن را به فقیه‌تر از خود نقل می‌کند. سه چیز اگر در قلب مؤمنی باشد حقد و کینه‌توزی وارد قلبش نخواهد گردید: اخلاص در عمل برای خداوند متعال و نصیحت ائمه مسلمین و همراهی با جماعت مسلمانان زیرا دعای‌شان همه را در بر می‌گیرد».

154-74- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيَّ ج**: **«اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي». قُلنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرْوُونَ أَحَادِيثِي، وَيُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ».**

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پروردگارا، جانشینان مرا مورد رحمت خود قرار ده». گفتیم: ای رسول خدا، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که پس از من می‌آیند و احادیث مرا روایت نموده و آنها را به مردم می‌آموزند».

155-75- (2) (ضعيف) **وَعَن أبي الرُّدَين قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«مَا مِنْ قَوْمٍ يَجْتَمِعُونَ عَلَى كِتَابِ اللهِ، يَتَعَاطَوْنَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا كَانُوا أَضْيَافًا لِلَّهِ، وَإِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَقُومُوا، أَوْ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ، وَمَا مِنْ عَالِمٍ يَخْرُجُ فِي طَلَبِ عَلْمٍ مَخَافَةَ أَنْ يَمُوتَ؛ أَو انْتِسَاخِهِ مَخَافَةَ أَنْ يَدْرُسَ؛ إِلَّا كَانَ كَالْغَازي الرَّائِحِ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَمَنْ يُبْطِئْ بِهِ عَمَلُهُ، لَا يُسْرِع بِهِ نَسَبُهُ»**([[262]](#footnote-262)).

**رواه الطبراني في "الكبير" من رواية إسماعيل بن عياش**([[263]](#footnote-263))**.**

و از ابوالردین س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گروهی که با محوریت کتاب الله گردهم آمده و آن‌را در بین هم مذاکره می‌کنند، مهمانان خداوند متعال هستند. و تا زمانی که برخیزند یا به امری دیگر روی آورند، فرشتگان آنها را احاطه می‌کنند؛ و هیچ عالمی نیست که از ترس مرگ یا ترس از دست دادن علم و کهنه شدن آن نزد وی، برای طلب علم خارج می‌شود مگر چون مجاهدی است که در راه خدا می‌جنگد. و هرکس عمل وی او را نجات ندهد، نسب وی نجات دهنده او نخواهد بود».

**156-93- (5) (صحيح) وَعَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولَ الله ج**:«إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلاَّ مِنْ ثَلاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ».

رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «چون فرزند آدم بمیرد عملش قطع می‌شود مگر در سه مورد: صدقه‌ی جاریه‌ یا علمی که از خود به جای گذاشته و دیگران از آن استفاده می‌کنند یا فرزند صالحی که پس از او مانده و برای وی دعا می‌کند».

وتقدم هو وما ينتظم في سِلكه، ويأتي له نظائر في "نشر العلم" وغيره إن شاء الله تعالى.

حافظ می‌گوید: کسی که از علم سودمند نسخه برداری می‌کند اجر و پاداش این کار و اجر و پاداش کسی که آن را می‌خواند یا از آن نسخه برداری می‌کند یا پس از او بدان عمل می‌کند برای او خواهد بود مادامی که خط وی باقی باشد و بدان عمل گردد. و دلیل آن همین حدیث و امثال آن می‌باشد. و کسی که نسخه‌برداری غیر مفیدی انجام دهد که گناه و نافرمانی به دنبال دارد، گناه آن و گناه کسی که آن را می‌خواند یا از آن نسخه برداری می‌کند یا بعد از او بدان عمل می‌کند برای او نیز خواهد بود مادامی که خط وی باقی باشد و بدان عمل گردد. و دلیل آن احادیثی است که پیش‌تر با این مضمون ذکر گردید: «من سن سنة حسنة..» أو «.. سيئة». والله أعلم».

157-76- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ عن أبِي هُرَيرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابٍ؛ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ».**

**رواه الطبراني**([[264]](#footnote-264)) **وغيره. وروي من كلام جعفر بن محمد موقوفاً عليه، وهو أشبه.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در نامه و نوشته‌ای بر من درود بفرستد، مادامی که اسم من در آن است، فرشتگان برای او طلب مغفرت می‌کنند».

**158-94- (6) (صحيح) وَعَنْه قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ كَذَبَ عَلَىَّ مُتَعَمِّدًا؛ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما. وهذا الحديث قد رُوي عن غير واحد من الصحابة في "الصحاح" و"السنن" و"المسانيد" وغيرها، حتى بلغ مبلغ التواتر. والله أعلم.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که عمداً دروغی را به من نسبت دهد پس باید جای خود را در جهنم آماده ببیند».

**159-95- (7) (صحيح) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ س** **عَنِ النَّبِىَّ ج** **قَالَ**: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّى بِحَدِيثٍ يُرَى([[265]](#footnote-265)) أَنَّهُ كَذِبٌ؛ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ»([[266]](#footnote-266)).

رواه مسلم وغيره.

از سمره بن جندب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سخنی از من نقل کند که گمان می‌برد آن حدیث دروغ است، پس ناقل آن خودش یکی از دروغ گویان می‌باشد».

**160-96- (8) (صحيح) وَعَنِ الْمُغِيرَة س** **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «إِنَّ كَذِبًا عَلَىَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَىَّ مُتَعَمِّدًا؛ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

رواه مسلم وغيره([[267]](#footnote-267)).

از مغیره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دروغ بستن به من مانند دروغ بستن بر دیگری نیست، کسی که عمداً دروغی را به من نسبت دهد پس باید جای خود را در جهنم آماده ببیند».

4- (الترغيب في مجالسة العلماء)

ترغیب به همنشینی با علما

161-77- (1) (ضعيف) **عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا». قَالوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «مَجَالِسُ الْعِلْمِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وفيه راوٍ لم يسمَّ.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون از باغ‌های بهشت گذر کردید، از آنها استفاده کنید». گفتند: ای رسول خدا، باغ‌های بهشت کدامند؟ فرمودند: «مجالس علم».

162-78- (2) (ضعيف) **عَن أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ! عَلَيْكَ بِمجالسةِ الْعُلَمَاءِ، وَاسْمِعْ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ، فَإِنَّ اللهَ ليُحْيِي الْقَلْبَ الْمَيِّتَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ، كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيْتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ».**

**رواه الطبراني في "الكبير" من طريق عبيدالله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم، وقد حسنها الترمذي لغير هذا المتن، ولعله موقوف. والله أعلم.**

و از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «لقمان به پسرش گفت: پسرم، همنشینی با علما را بر خود لازم بگیر؛ و سخن حکما را گوش کن چراکه خداوند متعال با نور حکمت، قلب مرده را زنده می‌کند چنانکه زمین مرده را با بارش باران زنده می‌کند».

163-79- (3) (ضعيف) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ الله! أَيُّ جُلَسَائِنَا خَيْرٌ؟ قَالَ: «مَنْ ذَكَّرَكُمُ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ، وَزَادَ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ، وَذَكَّرَكُمْ بِالْآخِرَةِ علمُهُ».**

**رواه أبو يعلى، ورواته رواة "الصحيح"؛ إلا مبارك بن حسان.**

و از ابن عباس ب روایت است که می‌گوید: گفته شد ای رسول خدا، کدامین همنشینان ما بهتر است؟ فرمود: «کسانی که دیدن آنها شما را به یاد خداوند بیندازد و سخنان وی در عمل شما بیفزاید و علم وی یادآور آخرت باشد».

5- (الترغيب في إكرام العلماء وإجلالهم وتوقيرهم، والترهيب من إضاعتهم وعدم المبالاة بهم)

ترغیب به احترام و بزرگداشت علما و ترهیب از ضایع نمودن حقوق ایشان و بی‌توجهی نسبت به آنها

**164-97- (1) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ س**:أَنَّ النَّبيَّ**ج** كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أُحُدٍ - يَعْنِي في القَبْرِ-، ثُمَّ يَقُولُ: أيُّهُما أكْثَرُ أخذاً للقُرآنِ؟»، فَإذَا أُشيرَ إِلَى أحَدِهِمَا، قَدَّمَهُ في اللَّحْدِ.

رواه البخاري.

جابر بن عبدالله س می‌گوید: رسول الله ج دو نفر از شهدای احد را در یک قبر دفن می‌کرد و می‌پرسید: کدامیک قرآن بیشتری حفظ دارد؟ هنگامی که به یکی از آنها اشاره می‌شد ابتدا او را در لحد می‌گذاشت.

**165-98- (2) (حسن) وَعَنْ أَبِى مُوسَى س** **قَالَ: أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «إِنَّ مِنْ جَلاَلِ اللَّهِ إِكْرَامَ ذِى الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ، غَيْرِ الْغَالِى فِيهِ، وَلا الْجَافِى عَنْهُ، وَإِكْرَامَ ذِى السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ».

رواه أبو داود.

از ابوموسی س روایت است، رسول الله ج فرمودند: «از مصادیق تعظیم و بزرگ‌داشت خداوند متعال، احترام به ریش سفیدان مسلمان و حاملان قرآن بدون افراط و تفریط و احترام به حاکم عادل می‌باشد».

**166-99- (3) (صحيح)** وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ؛ أَنَّ رَسُولَ الله**ج** قَالَ: «البركةُ مع أكابِرِكم».

رواه الطبراني في "الأوسط"، والحاكم وقال: "**صحيح على شرط مسلم**"([[268]](#footnote-268)).

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برکت همراه بزرگان و پیران شما می‌باشد».

167-80- (1) (ضعيف) **وَعَنهُ عَنِ النَّبِيَّ ج** **قَالَ**: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوَقِّرِ الْكَبِيرَ، وَيَرْحَمِ الصَّغِيرَ، وَيَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

**رواه أحمد والترمذي، وابن حبان في "صحيحه"**([[269]](#footnote-269))**.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «کسی که احترام بزرگ‌ترها را نگه ندارد و به کودکان رحم نکند و به معروف امر نکرده و از منکر نهی نکند، از ما نیست».

**168-100- (4) (صحيح) وَعَنْ عبدالله بْنِ عَمْرٍ[و] ب** **یبلُغُ به النَّبيِّ ج** **قَالَ**: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ حَقَّ كَبِيرِنَا».

رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بر کودکان ما رحم نکند و حق بزرگان ما را نشناسد، از ما نیست».

**169-101- (5) (حسن) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «لَيْسَ مِنْ أُمَّتِى مَنْ لَمْ يُجِلَّ كَبِيرَنَا، وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرَفْ لِعَالِمِنَا».

رواه أحمد بإسناد حسن، والطبراني والحاكم؛ إلا أنه قال: «**ليس منا**».

از عباده بن صامت ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از امت من نیست کسی که بزرگان ما را ارج ننهد و به کودکان ما رحم نکند و حق و حرمت علمای ما را نشناسد».

**170-102- (6) (صحيح لغيره) وَعَنْ وَاثِلَةَ بن الأَسْقَعِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيُجِلُّ كَبِيرِنَا».

رواه الطبراني من رواية ابن شهاب عن واثلة، ولم يسمع منه.

از واثله بن أسقع س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از ما نیست کسی که به کودکان‌مان رحم نکند و به بزرگان ما احترام نگذارد».

**171-103- (7) (حسن صحيح)** **وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ:** «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرِنَا».

رواه الترمذي وأبو داود؛ إلا أنه قال: «يعرف حقَّ كبيرِنا»([[270]](#footnote-270))**.**

عمرو بن شعیب از جدش س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «از ما نیست کسی که به کودکان ما رحم نکند و جایگاه بزرگان ما را نشناسد».

و در روایت ابوداود آمده است: «و حق بزرگان ما را نشناسد».

172-81- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، وَتَعَلَّمُوا لِلْعِلْمِ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ، وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَ مِنْهُ».**

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «علم را فراگیرید؛ و برای آن سکینه و وقار را بیاموزید. و برای کسی که آن‌را فرامی‌گیرد تواضع به خرج دهید».

173-82- (3) (ضعيف) **وَعَن سَهلِ بنِ سعدٍ الساعديّ؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «اللَّهُمَّ لَا يُدْرِكْنِي زَمَانٌ، - أَوْ لَا تُدْرِكُوا زَمَانًا - لَا يُتَّبَعُ فِيهِ الْعَلِيمُ، وَلَا يُسْتَحَیا فِيهِ مِنَ الْحَلِيمِ، قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الْأَعَاجِمِ، وَأَلْسِنَتُهُمْ أَلْسِنَةُ الْعَرَبِ».

**رواه أحمد، وفي إسناده ابن لهيعة.**

و از سهل بن سعد ساعدی**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «پروردگارا زمانی را درک نکنم **–** یا اینکه فرمودند: زمانی را درک نکنید **–** که در آن از عالم پیروی نشود و از انسان حلیم و بردبار شرم و حیا نشود. قلوب آنان چون قلوب اعاجم و زبان‌شان چون زبان عرب می‌باشد».

174-83- (4) (ضعيف) **وَعَن أَبِي أُمَامَةَ عَن رَسُولَ الله ج** **قَالَ: «ثَلَاثٌ لَا يَسْتَخِفُّ بِهِمْ إِلَّا مُنَافِقٌ: ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ، وَذُو الْعِلْمِ، وَإِمَامٌ مُقْسِطٌ».**

**رواه الطبراني في "الكبير" من طريق عُبيدالله بن زَحر عن علي بن يزيد عن القاسم، وقد حسنها الترمذي لغير هذا المتن.**

و از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه‌اند که جز منافق آنها را خوار و زبون نمی‌شمارد: کسی که در اسلام پیر شده است؛ عالم و امام عادل».

**175-104- (8) (حسن) وَعَنْ عَبْدِالله بْنِ بُسْرٍ س** **قَالَ**: **لَقَدْ سَمِعْتُ حَدِيثاً مُنْذُ زَمَانٍ**: «إِذَا كُنْتَ فِى قَوْمٍ؛ عِشْرِينَ رَجُلاً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ، فَتَصَفَّحْتَ وُجُوهَهمْ فَلَمْ تَرَ فِيهِمْ رَجُلاً يُهَابُ فِى اللَّهِ ﻷ؛ فَاعْلَمْ أَنَّ الأَمْرَ قَدْ رَقَّ».

رواه أحمد والطبراني في "الكبير" وإسناده حسن**.**

از عبدالله بن بُسر س روایت است که می‌گوید: مدتی است سخنی شنیده‌ام: اگر در میان جمعی بودی که تعدادشان بیست نفر کمتر یا بیشتر بودند و به چهره‌های آنها نگریستی و در آن جمع مردی ندیدی که به خاطر خدا از او بترسند، بدان که امور دین به سستی گراییده‌ است.

176-84- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَبِي مَالِكٍ الأشعريّ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج** **يَقُولُ: «لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي إِلَّا ثَلَاثَ خِلَالٍ: أَنْ يُكْثَرَ لَهُمْ مِنَ** الدُّنيَا **فَيَتَحَاسَدُوا [فَيَقْتَتِلُوا]**([[271]](#footnote-271))**، وَأَنْ يُفْتَحَ لَهُمُ** الكِتَابَ؛ **يَأْخُذُهُ الْمُؤْمِنُ يَبْتَغِي تَأْوِيلَهُ، ﴿**وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ٧**﴾، وَأَنْ يَرَوْا ذَا عِلْمٍ فَيُضَيِّعُونَهُ وَلَا يُبَالُون عَلَيْهِ».**

**رواه الطبراني في "الكبير".**

و از ابومالک اشعری س روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «بر امتم جز در سه مورد نمی‌ترسم: اینکه دنیای‌شان افزون گردد و در این زمینه به هم حسادت ورزند. [و این باعث جنگ آنها با یکدیگر گردد]. و اینکه قرآن برای آنان خوانده شود و مومن به تاویل آن روی آورد: «درحالی‌که تاویل آن‌را جز خدا کسی نمی‌داند و راسخان در علم می‌گویند: به آن ایمان آورده‌ایم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌پذیرند». و اینکه چون عالمی را ببینند حق و حقوق او را ضایع نموده و در این مورد باکی نداشته باشند».

6- (الترهيب من تعلم العلم لغير وجه الله تعالى)

ترهیب از یادگیری علم به خاطر غیر الله

**177-105- (1) (صحيح لغيره) عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ تعالی، لاَ يَتَعَلَّمُهُ إِلاَّ لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا؛ لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». يَعْنِى رِيحَهَا.

رواه أبو داود وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه" والحاكم وقال: "صحيح على شرط البخاري ومسلم".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس علمی را که می‌توان از آن جهت رضایت خداوند بهره گرفت برای کسب مقام و مادیات دنیوی بیاموزد، در روز قیامت بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد».

**و تقدم حديث أَبِى هُرَيْرَةَ في اول «باب رياء» [ 1- حديث]، وفيه:** «… رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِىَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَهَا. فَقَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ؛ قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِىَ فِى النَّارِ…»

رواه مسلم وغيره.

و پیش‌تر حدیث ابوهریره در ابتدای باب ریا گذشت که در آن آمده بود: «و مردی آورده می‌شود که علم آموخته و به مردم یاد داده و قرآن خوانده است و نعمت‌های خود را به او می‌شناساند و او هم آنها را می‌شناسد و خداوند می‌فرماید: در برابر این نعمت‌ها چه کردی؟ می‌‌گوید: علم آموختم و آن را تعلیم دادم و برای رضایت تو قرآن خواندم؛ خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، زیرا علم آموختی تا گفته شود که عالمی و قرآن خواندی تا گفته شود قاری هستی که چنین گفته شد. سپس در مورد وی نیز دستور داده می‌شود و با سر و صورت کشیده شده و به دوزخ انداخته می‌شود».

**178-106- (2) (صحيح لغيره) ورُوِيَ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ س** **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ:** «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُجَارِىَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ لِيُمَارِىَ بِهِ السُّفَهَاءَ([[272]](#footnote-272))، وَيَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ».

رواه الترمذي - واللفظ له -، وابن أبي الدنيا في "كتاب الصمت" وغيره، والحاكم شاهداً والبيهقي، وقال الترمذي: "حديث غريب".

از کعب بن مالک س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس با این هدف در پی کست علم و دانش باشد که در زمره علما قرار گیرد یا با نادانان مجادله کند و مردم را به سوی خود جلب کند، خداوند او را وارد جهنم می‌کند».

**179-107- (3) (صحيح لغيره) وَعَنْ جَابِرٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولَ الله ج**: «لاَ تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ لِتُبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ، وَلاَ لِتُمَارُوا بِهِ السُّفَهَاءَ، وَلاَ تَخَيَّرُوا بِهِ الْمَجَالِسَ([[273]](#footnote-273))، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَالنَّارُ النَّارُ».

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي؛ كلهم من رواية يحيى بن أيوب الغافقيّ عن ابن جُريح عن أبي الزبير عنه. ويحيى هذا ثقة احتج به الشيخان وغيرهما، ولا يلتفت إلى مَن شذ فيه([[274]](#footnote-274)).

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «علم را نیاموزید تا در مقابل علما افتخار بورزید و با نادانان مجادله کنید و بهترین مجالس را اختیار کنید؛ هرکس چنین کند سزاوار آتش جهنم است».

**0-108- (4) (صحيح لغيره)** ورواه ابن ماجه أيضاً بنحوه من حديث حذيفة.

**180-109- (5) (صحيح لغيره) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب** **عَنِ النَّبِىِّ ج** **قَالَ**: «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ، لِيُبَاهِىَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، وَيُمَارِىَ بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ لِيَصْرِفَ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ؛ فَهُوَ فِى النَّارِ».

رواه ابن ماجه.

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با این هدف به کسب علم و دانش روی آورد که در زمره علما قرار گیرد یا با نادانان مجادله کند یا مردم را به سوی خود جلب کند، در آتش خواهد بود».

**181-110- (6) (صحيح لغيره) وَرُوِيَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِىَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، وَيُمَارِىَ بِهِ السُّفَهَاءَ، وَيَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ جَهَنَّمَ».

رواه ابن ماجه أيضاً.

از ابوهریره س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به این هدف علم بیاموزد تا در زمره علما قرار گیرد و با نادانان مجادله کند و مردم را به سوی خود بکشاند، خداوند او را وارد جهنم می‌کند».

182-85- (1) (ضعيف) **وَعَنِ ابنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيّ ج** **قَالَ**: **«مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِغَيْرِ اللَّهِ، أَوْ أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».**

**رواه الترمذي وابن ماجه؛ كلاهما عن خالد بن دُريك عن ابن عمر، ولم يسمع منه، ورجال إسنادهما ثقات.**

و از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس علمی را برای غیرالله بیاموزد یا هدف وی غیرالله باشد، جایگاه خود را در آتش آماده کرده است».

183-86- (2) (ضعيف) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِي ج** **قَالَ**: **«إِنَّ نَاسًا مِنْ أُمَّتِي سَيَتَفَقَّهُونَ فِي الدِّينِ، يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، يَقُولُونَ: نَأْتِي الْأُمَرَاءَ فَنُصِيبُ مِنْ دُنْيَاهُمْ، وَنَعْتَزِلُهُمْ بِدِينِنَا! وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ، كَمَا لَا يُجْتَنَى مِنَ الْقَتَادِ**([[275]](#footnote-275)) **إِلَّا الشَّوْكُ؛ كَذَلِكَ لَا يُجْتَنَى مِنْ قُرْبِهِمْ إِلَّا - قَالَ: ابْنُ الصَّبَّاحِ: كَأَنَّهُ يَعْنِي- الْخَطَايَا».**

**رواه ابن ماجه، ورواته ثقات**([[276]](#footnote-276))**.**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عده‌ای از امتم به تفقه در دین می‌پردازند و و قرآن می‌خوانند، می‌گویند: نزد پادشاهان می‌رویم و از دنیای آنها استفاده می‌کنیم و با دین‌مان از آنان کناره می‌گیریم. و این عملکرد آنان چون درخت قتاد است که ثمره‌ای جز خار ندارد؛ و نزدیک شدن به آنان ثمره‌ای جز گناهان ندارد».

184-87- (3) (ضعيف) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«مَنْ تَعَلَّمَ صَرْفَ الْكَلَامِ؛ لِيَسْبِيَ بِهِ قُلُوبَ الرِّجَالِ أَوِ النَّاسِ؛ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا([[277]](#footnote-277)) وَلَا عَدْلًا».

**(**قال الحافظ**): "يشبه أن يكون فيه انقطاع، فإن الضحاك بن شُرحبيل ذكره البخاري وابن أبي حاتم، ولم يذكروا له رواية عن الصحابة. والله أعلم".**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با این هدف کسب علم نماید که زیاده‌گویی کند تا به وسیله آن قلوب مردم را به سوی خود مایل نماید، خداوند متعال در روز قیامت هیچ عمل نفل و فرضی را از وی قبول نمی‌کند».

**185-111- (7) (صحيح لغيره موقوف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ س** **أَنَّهُ قَالَ:** كيف بكم إذا لبستكم فتنةٌ يَربو فيها الصغيرُ، ويَهرَمُ فيها الكبيرُ، وتُتَّخَذُ سنةً، فإن غُيَّرَت يوماً قيلَ: هذا منكرٌ! قيل: ومتى ذلك؟ قال: إذا قلَّت أُمناؤكم، وكَثُرت أُمراؤُكُم، وقَلَّت فقهاؤكُم، وكَثُرت قراؤكم، وتُفُقِّهَ لِغيرِ الدين، والتُمست الدنيا بعملِ الآخرةِ.

رواه عبدالرزاق في "كتابه"([[278]](#footnote-278)) موقوفاً.

از ابن مسعود س روایت است که می‌گوید: شما چگونه خواهید بود زمانی که فتنه‌ها شما را در برگیرد که بچه‌ها در آن رشد می‌کنند و بزرگسالان به پیری می‌گرایند و آن فتنه‌ها در نزد مردم سنت به حساب می‌آید و اگر روزی تغییر داده شود گفته می‌شود آیا این منکر است؟! گفته شد: این در چه زمانی خواهد بود؟ گفت: هنگامی که افراد امین شما کم و حاکمان زیاد و فقها کم و قاریان زیاد گردد و یادگیری برای غیر دین و عمل اخروی جهت کسب دنیا انجام شود.

186-88- (4) (ضعيف جداً موقوف) **وَعَن عَلِيٍّ س**: **أنه ذكر فِتَناً تكون في آخر الزمان، فقال له عمر: متى ذلك يا علي؟ قال: إذا تُفُقِّهَ لغيرِ الدين، وتُعُلِّمَ العلمُ لغير العملِ، والتُمِسَتِ الدنيا بعمل الآخرةِ.**

**رواه عبدالرزاق أيضاً في "كتابه" موقوفاً**.

و از علی س روایت است که چون فتنه‌های آخر الزمان را ذکر نمود، عمر س به او گفت: آن چه زمانی خواهد بود؟ گفت: زمانی که با هدفی جز دین، در آن تفقه گردد و علم برای چیزی جز عمل به آن فراگرفته شود و دنیا با عمل آخرت خواسته شود.

**وتقدم [في الباب الأول 1- فصل] حديث ابن عباس المرفوع وفيه**:

(ضعيف) **وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا، فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُمَعًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا، فَذَلكَ يُلْجَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُمْعًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا، وَكَذَلِكَ حَتَّى يُفْرَغَ [مِنَ] الْحِسَابِ».**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «... و کسی که خداوند متعال به او علمی عنایت کرده و از بخشش آن به دیگران بخل می‌ورزد و در برابر آن چشم طمع دارد و آن‌را به بهای اندک می‌فروشد؛ چنین شخصی روز قیامت با لگامی از آتش بسته شده و منادی ندا می‌دهد: این همان کسی بود که خداوند به او علمی عنایت داشت و وی از بخشیدن آن به بندگان خدا بخل ورزید و در برابر آن چشم طمع داشت و آن‌را به بهای اندک فروخت؛ و چنین است تا اینکه از حساب و کتاب فارغ گردد».

7- (الترغيب في نشر العلم والدلالة على الخير)

ترغیب به نشر علم و راهنمایی بر انجام کار خیر

**187-112- (1) (حسن)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ، وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أو مُصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ، يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ».

رواه ابن ماجة بإسناد حسن والبيهقي، ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" بنحوه([[279]](#footnote-279)).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از اعمال صالح و نیکی که بعد از مرگ انسان مؤمن به او می‌رسد: علمی است که آن را کسب کرده و انتشار داده و اولاد صالحی که از خود به جای گذاشته و قرآنی که از خود به ارث نهاده و مسجدی که آن‌را ساخته و خانه‌ای که برای مسافران بنا نموده و چشمه آبی که به جریان انداخته و احسان و صدقه‌ای که در زمان سلامتی و حیات آن‌را بخشیده است؛ پاداش این موارد بعد از مرگش به او می‌رسد».

**188-113- (2) (صحيح) وَعَنْ [أَبِى]**([[280]](#footnote-280)) **قَتَادَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «خَيْرُ مَا يُخَلِّفُ الرَّجُلُ مِنْ بَعْدِهِ ثَلاَثٌ: وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ، وَصَدَقَةٌ تَجْرِى يَبْلُغُهُ أَجْرُهَا، وَعِلْمٌ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ».

رواه ابن ماجه بإسناد صحيح.

**وتقدم [1- باب/12] حدیث أَبِى هُرَيْرَةَ:** «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلاَّ مِنْ ثَلاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ».

رواه مسلم.

از ابوقتاده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین چیزی که بعد از انسان به جا می‌ماند سه چیز است: «فرزند صالحی که برای او دعا کند، صدقه جاریه‌ای که ثواب آن به او می‌رسد و علمی که بعد از او به آن عمل شود».

189-89- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن سَمُرَةِ بنِ جُندَبِ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«مَا تَصَدَّقَ النَّاسُ بِصَدَقَةٍ مِثْلَ عِلْمٍ يُنْشَرُ».**

**رواه الطبراني في "الكبير" وغيره.**

و از سمره بن جندب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردم هیچ صدقه‌ای را چون علمی که آن‌را نشر می‌کنند، نپرداخته‌اند».

190-90- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«نِعْمَ الْعَطِيَّةُ كَلِمَةُ حَقٍّ تَسْمَعُهَا، ثُمَّ تَحْمِلُهَا إِلَى أَخٍ لَكَ مُسْلِمٍ فَتُعَلِّمُهَا إِيَّاهُ».**

**رواه الطبراني في "الكبير" ويشبه أن يكونَ موقوفاً.**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین بخشش کلمه‌ی حقی است که آن‌را می‌شنوی و سپس آن‌را به خاطر سپرده و به برادر مسلمانت می‌آموزی».

191-91- (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «**أَلا أُخْبِرُكُمْ عَنِ الأَجْوَدِ الأَجْوَدِ؟ اللَّهُ الأَجْوَدُ الأَجْوَدُ، وَأَنَا أَجْوَدُ وَلَدِ آدَمَ، وَأَجْوَدُکُمْ مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ عَلِمَ عِلْمًا فَنَشَرَ عِلْمَهُ، يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَحْدَهُ، وَرَجُلٌ جَادَ بِنَفْسِهِ للَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يُقْتَلَ».**

**رواه أبو يعلى والبيهقي**.

و از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از سخاوتمندترین سخاوتمندان آگاه نکنم؟ الله سخاوتمندترین سخاوتمندان است؛ و من سخاوتمندترین فرزندان آدم هستم و سخاوتمندترین شما پس از من کسی است که علمی را آموخته و آن‌را نشر می‌دهد. چنین شخصی روز قیامت چون یک امت مبعوث خواهد شد. و کسی که به سخاوت با جان خود در راه الله متعال مشغول است تا اینکه کشته می‌شود».

192-92- (4) (ضعيف) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «**مَا مِنْ رَجُلٍ يُنْعِشُ لِسَانَهُ حَقًّا يُعْمَلُ بِهِ بَعْدَهُ؛ إِلَّا جَرَى لَهُ أَجْرُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ وَفَّاهُ اللهُ ثَوَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».**

**رواه أحمد بإسناد فيه نظر، ولكن الأصول تعضده.**

**قوله: (**ينعش**) أي: يقول ويذكر.**

و از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی نیست که زبانش به بیان حق تر باشد چنانکه پس از بیان آن بدان عمل کند، مگر اینکه تا روز قیامت اجر و پاداش آن برای وی خواهد بود؛ سپس در روز قیامت خداوند متعال پاداش آن‌را به طور کامل به وی خواهد داد».

**193-114- (3) (صحيح لغيره) وَرُوِيَ عَنْ أَبِى أُمَامَةَ س** ([[281]](#footnote-281)) **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «أَرْبَعةٌ تَجْرِى عَلَيْهِمْ أُجُورُهُمْ بَعْدَ الْمَوْتِ: رَجُلٌ مَاتَ مُرَابِطاً فِى سَبِيلِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ عَلَّمَ عِلْماً، فَأَجْرُهُ يَجْرِى عَلَيْهِ مَا عُمِلَ بِهِ، وَرَجُلٌ أَجْرَى صَدَقَةً، فَأَجْرُهَا له مَا جَرَتْ، وَرَجُلٌ تَرَكَ وَلَداً صَالِحاً يَدْعُو لَهُ».

رواه الإمام أحمد والبزار، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، وهو صحيح مفرقاً من حديث غير واحد من الصحابة ش.

از ابو امامه س روایت شده از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «بعد از مرگ اجر و پاداش چهار نفر [به سبب چهار عمل] پایدار خواهد بود: کسی که در حفظ و حراست و دفاع از مرزهای اسلام بمیرد، کسی که علمی به دیگران بیاموزد مادامی که به آن علم عمل شود، صدقه‌ی جاریه مادامی که آثارش باقی بماند، کسی که پس از خود فرزند صالحی به جا گذاشته باشد که برای او دعای خیر کند».

(فصل)

**194- 115- (4) (صحيح) وَعَنْ أَبِى مَسْعُودٍ الْبَدْرِىِّ س**: أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِىَّ**ج** يَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ أُبْدِعَ بِى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «ائْتِ فُلاَنًا». فَأَتَاهُ، فَحَمَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ؛ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ، أَوْ قَالَ عَامِلِهِ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي([[282]](#footnote-282)).

ابو مسعود بدری س می‌گوید: مردی نزد رسول الله ج آمد و از او مرکبی طلب نمود و گفت: سواری من در راه مرده است. رسول الله ج فرمود: «نزد فلانی برو». آن مرد رفت و آن شخص به او سواری داد. رسول الله ج فرمود: «کسی که به سوی خیری راهنما باشد، برای او مثل اجر عامل آن خیر خواهد بود».

**قوله: (**أبدعَ بي**) هو بضم الهمزة وكسر الدال، يعني: ظلعت ركابي، يقال: أُبدعَ به، إذا كلّت ركابه أو عطبت، وبقي منقطعاً به.**

**195-116- (5) (صحيح) وَعَنْ أَبِى**([[283]](#footnote-283)) **مَسْعُودٍ س** **قَالَ**: أَتَى رَجُلٌ النَّبِىَّ**ج**، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «مَا عِنْدِى مَا أُعْطِيكَه، وَلكِنِ ائْتِ فُلاَناً». فَأَتَى الرَّجُلَ، فَأَعْطَاهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ؛ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ، أَوْ عَامِلِهِ».

رواه ابن حِبان في "صحيحه".

از ابومسعود س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و از ایشان چیزی خواست؛ رسول الله ج فرمود: «چیزی ندارم که به تو بدهم اما نزد فلانی برو». پس نزد آن مرد رفت و وی خواسته‌اش را برآورده کرد. رسول الله ج فرمود: «کسی که به سوی خیری راهنمایی کند، برای او همچون اجر و پاداش فاعل یا عامل آن می‌باشد».

ورواه البزار مختصراً: «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ».

و در روایت بزار به اختصار آمده است: «کسی که بر خیری رهنما باشد مانند انجام دهنده‌ی آن است».

**0-117- (6) (صحيح لغيره) رواه الطبراني في الكبير والأوسط من حديث سهل بن سعد.**

196-93- (5) (ضعيف جداً) **وَعَن أَنَسٍ س** **عَنِ النَّبِي ج** **قَالَ**: «**الدَّالُ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ، وَاللهُ يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللهْفَانِ».**

**رواه البزار من رواية زياد بن عبدالله النُّمَيري، وقد وُثِّق، وله شواهد**([[284]](#footnote-284))**.**

و از انس سروایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که به سوی خیر و خوبی راهنمایی می‌کند چون انجام دهنده آن است. و خداوند یاری کردن کسانی را که اندوهگین هستند دوست دارد».

**197-118- (7) (صحيح) وَعَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ:** «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَن تَبعَهُ، لاَ يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلاَلَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنِ اتَّبَعَهُ، لاَ يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئاً».

رواه مسلم وغيره. وتقدم هو([[285]](#footnote-285)) وغيره في "باب البداءة بالخير".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به سوی هدایت دعوت کند اجر و پاداشی مانند پاداش کسانی برای او خواهد بود که از او پیروی می‌کنند، بدون آنکه از پاداش آنها کم گردد؛ و کسی که به سوی گناه دعوت کند گناهی به اندازه‌ی گناه کسانی برای او خواهد بود که از او پیروی می‌کنند، بدون اینکه از گناه آنها کم گردد».

**198-119- (8) (صحيح موقوف) وَعَنْ علي س** **في قوله تعالى**: ﴿قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾، قَالَ: عَلِّمُوا أهليكم الخيرَ.

رواه الحاكم موقوفاً، وقال: "صحيح على شرطهما".

از علی س روایت است که در مورد این کلام الهی: ﴿قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ [التحريم: 6] «خودتان و خانواده‌ی‌تان را از آتش نگه دارید» گفت: به خانواده‌های‌تان خیر و خوبی بیاموزید.

8- (الترهيب من كتم العلم)

ترهیب از کتمان علم

**199-120- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ؛ أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ».

رواه أبو داود والترمذي وحسنه، وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه" والبيهقي. ورواه الحاكم بنحوه، وقال: "صحيح على شرط الشيخين، ولم يُخرجاه".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در مورد علمی [مساله‌ای در دین] پرسش گردد و آن را کتمان کند، در روز قیامت لگامی از آتش بر دهانش زده می‌شود».

**(صحيح لغيره) وفي رواية لابن ماجه قَالَ**: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَحْفَظُ عِلْمًا فَيَكْتُمُهُ؛ إِلاَّ أُتِىَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ملجوماً بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «کسی نیست که علمی داشته و آن را کتمان‌ کند، مگر اینکه روز قیامت درحالی می‌آید که دهانش را با لگامی از آتش بسته‌اند».

**200-121- (2) (حسن صحيح)** **وَعَنْ عَبْدِالله بن عَمْرٍو؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا؛ أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح لا غبار عليه".**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس علمی را کتمان کند، خداوند در روز قیامت لگامی از آتش بر دهانش می‌گزارد».

201-94- (1) (ضعيف) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَمَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ مَا يَعْلَمُ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ».**

**رواه أبو يعلى، ورواته ثقات محتج بهم في "الصحيح" ورواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بسند جيد بالشطر الأول فقط**([[286]](#footnote-286))**.**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در مورد علمی سوال شود و (با اینکه آن‌را می‌داند) کتمانش کند، روز قیامت درحالی خواهد آمد که با لگامی از آتش بسته شده است. و هرکس در مورد قرآن بدون علم سخن گوید، روز قیامت درحالی خواهد آمد که به لگامی از آتش بسته می‌باشد».

202-95- (2) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«مَنْ كَتَمَ عِلْمًا مِمَّا يَنْفَعُ اللَّهُ بِهِ النَّاسَ فِي أَمْرِ الدِّينِ؛ أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِن نارِ».**

**رواه ابن ماجه. قال الحافظ: "وقد رُوي هذا الحديث دون قوله: "مما ينفعُ اللهُ به" عن جماعة من الصحابة غير من ذُكر، منهم جابر بن عبدالله، وأنس بن مالك، وعبدالله بن عمرٍو، وعبدالله بن مسعود، وعمرو بن عبسة، وعلي بن طلق وغيرهم".**

و از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در امر دین علمی را که خداوند به وسیله آن مردم را بهره‌مند می‌کند کتمان نماید، خداوند متعال در روز قیامت با لگامی از آتش او را بسته خواهد کرد».

203-96- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن جَابِرِ بنِ عَبدِالله س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«إِذَا لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا، فَمَنْ كَتَمَ حَدِيثًا فَقَدْ كَتَمَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ».**

**رواه ابن ماجه، وفيه انقطاع. والله أعلم.**

و از جابر بن عبدالله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون آخر این امت اول آن‌را لعنت کند، (جهل در این زمینه زیاد شود) هرکس حدیثی را [در فضل اول این امت یعنی صحابه و حرمت لعنت کردن آنها] کتمان کند، درحقیقت آنچه را خداوند متعال نازل کرده کتمان کرده است».

**204-122- (3) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س؛ أَنّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ ثُمَّ لا يُحَدِّثُ بِهِ، كَمَثَلِ الَّذِي يَكْنِزُ الْكَنْزَ ثُمَّ لا يُنْفِقُ مِنْهُ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، وفي إسناده ابن لهيعة([[287]](#footnote-287)).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال کسی که [علم] می‌آموزد ولی آن را بیان نمی‌کند، همانند کسی است که مال را جمع‌آوری و ذخیره کرده و از آن انفاق نمی‌کند».

205-97- (4) (ضعيف) **وَعَن عَلقَمَةَ بنِ سَعيدِ بنِ عبدالرحمن بن أبزى عن أبيه عن جده قال**: **خَطَبَ رسولُ الله ج ذاتَ يَومٍ، فَأثنى عَلَى طَوَائِفَ مِنَ المُسلِمين خَيراً، ثُم قَالَ: «مَا بَالُ أقوامٍ لا يُفَقِّهونَ جِيرانَهُم، وَلا يُعلَّمونَهم، وَلا يَعظونَهم، وَلا يأمُرونَهم، وَلا يَنهَونَهم؟! وَمَا بَالُ أَقوام لا يَتَعَلَّمونَ مِن جِيرانِهم، وَلا يَتَفَقَّهون! وَلا يَتَّعظون؟! واللهِ لَيُعلَّمُنَّ قَومٌ جِيرانَهم، ويفقَّهونهم، وَيعِظونَهم، ويأمرونَهم، ويَنْهوْنَهم، ولَيَتَعَلَّمَنَّ قومٌ مِن جِيرانِهم، وَيتَفقَّهون، ويَتَّعِظون، أو لأعاجلَنَّهم العُقوبَة». ثُم نَزَل. فَقَالَ قَومٌ: مَنْ ترونَه عَنى بِهؤلاء؟ قَالَ: «الأشعريين، هُم قُوم فُقَهَاء، وَلَهُم جِيران جُفاةٌ مِن أهلِ المِياه والأعرابِ». فَبَلَغَ ذَلكَ الأشعَريين، فَأتوْا رَسولَ الله ج فَقَالوا: يَا رَسول الله! ذَكَرتَ قَوماً بِخَيرٍ، وَذَكَرتَنَا بِشَر، فَمَا بَالُنا؟ فَقَالَ: «لَيُعلَّمُنَّ قومٌ جيرانَهمُ ولَيَعِظنَّهم، وليأمُرُنّهم، ولَيَنهوُنَّهم، ولَيَتَعَلَّمَنَّ قَوم مِن جِيرانِهِم ويتَّعظون ويَتَفقَّهون، أو لأعاجلنَّهم العُقوبَة فِي الدُّنيَا». فَقَالوا: يَا رَسول الله! أَنُفَطَّنُ غيرنَا؟ فأعادَ قَولَه عَلَيهم، فَأعَادوا قولهم: أَنُفَطِّنُ غيرنَا؟ فَقَال ذَلكَ أيضاً. فَقَالوا: أمهِلنا سَنَةً، فأمهِلهُم سَنَةً، ليُفَقِّهونَهم، ويُعلمُونَهم، ويَعظونَهم**([[288]](#footnote-288))**. ثُم قَرأَ رسولُ الله ج هذه الآية:** ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ﴾ **الآية.**

رواه **الطبراني في "الكبير" عن بكير بن معروف عن علقمة**([[289]](#footnote-289))**.**

و از علقمه بن سعید بن عبدالرحمن بن ابزی از پدرش از جدش روایت است که می‌گوید: روزی رسول الله ج به ایراد خطبه پرداخته و از عده‌ای از مسلمانان به خوبی و نیکی یاد نمود، سپس فرمود: «چه شده عده‌ای را که به همسایه‌های خود نمی‌آموزند و آنان را پند نمی‌دهند و آنان را به معروف امر و از منکر نهی نمی‌کنند؟! و چه شده عده‌ای را که از همسایه‌های‌شان چیزی نمی‌آموزند و از آنان پند نمی‌گیرند؟! به خدا سوگند یا به همسایه‌های خود می‌آموزند و آنان را پند می‌دهند و ایشان را به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند و نیز عده‌ی دیگری که از آنها نام برده شد از همسایه‌های‌شان می‌آموزند و به پند و اندرز آنان گوش می‌دهند یا اینکه بزودی عذاب آنان را فرا خواهد گرفت». سپس از منبر پایین آمدند. پس عده‌ای گفتند: منظور رسول خدا از این سخنان چه کسی بود؟ گفتند: اشعری‌ها، آنان قومی فقیه هستند و همسایگانی بدخو و جاهل از بادیه نشینان دارند. چون این خبر به اشعری‌ها رسید نزد رسول الله ج آمده و گفتند: ای رسول خدا، گروهی را به خیر و نیکی یاد نمودی و از ما به بدی یاد نمودی، وضع ما چگونه است؟ پس فرمود: «قومی همسایگان خود را آموخته و پند داده و آنان را به معروف امر و از منکر نهی می‌کند و قومی از همسایگان خود آموخته و به پند و اندرز آنها گوش می‌دهند یا اینکه عذاب برای آنها در دنیا به تعجیل خواهد افتاد». پس گفتند: ای رسول خدا، آیا منظورتان قومی جز ما می‌باشد؟ رسول خدا بار دیگر این سخن را برای آنها تکرار نمود. و آنان دوباره آن سوال را بیان کردند و رسول خدا آن سخن را تکرار نمود. سپس گفتند: یکسال به ما فرصت بده؛ پس رسول خدا یکسال به آنها فرصت داد تا همسایگان خود را بیاموزند و آنان را پند و اندرز دهند. سپس رسول الله ج این آیه را خواند: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ﴾ [المائدة: 78] «کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی پسر مریم لعنت شدند».

206-98- (5) (موضوع) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج** **قَالَ**: **«تُنَاصَحُوا فِي الْعِلْمِ؛ فَإِنَّ خِيَانَةَ أَحَدِكُمْ فِي عَلِمِهِ أَشَدُّ مِنْ خيانَتِهِ فِي مَالِهِ، وَإِنَّ اللهَ مسَائِلُكُمْ».**

**رواه الطبراني في "الكبير" أيضاً ورواته ثقات، إلا أبا سعد**([[290]](#footnote-290)) **البقال - واسمه سعيد بن المَرزُبان- فيه خلاف يأتي**.

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در مورد علم، یکدیگر را نصیحت و یادآوری کنید چراکه خیانت یکی از شما در علمش بدتر از خیانت وی در مالش می‌باشد و خداوند از شما (در این زمینه) سوال خواهد کرد».

9- (الترهيب من أن يعلم ولا يعمل بعلمه ويقول ما لا يفعله)

ترهیب از کسی که می‌داند و به علمش عمل نمی‌کند و چیزی را می‌گوید که بدان عمل نمی‌کند

**207-123- (1) (صحيح) عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ س؛ أَنّ رَسُولَ الله ج** **كَانَ يَقُولُ**: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لاَ يَنْفَعْ، وَمِنْ قَلْبٍ لاَ يَخْشَعْ، وَمِنْ نَفْسٍ لاَ تَشْبَعْ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لاَ يُسْتَجَابُ لَهَا».

رواه مسلم والترمذي والنسائي، وهو قطعة من حديث.

از زید بن ارقم س روایت است که رسول الله ج ‌فرمودند: «خدایا، از علمی که نفع نمی‌رساند، از دلی که ترس و خشوع در آن نیست، از نفسی که سیر نمی‌شود و از دعایی که قبول نمی‌شود، به تو پناه می‌برم».

**208-124- (2) (صحيح) وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ س؛ أنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «يُجَاءُ بِالرَّجُلِ([[291]](#footnote-291)) يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُلْقَى فِى النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ([[292]](#footnote-292))، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِرَحَاه([[293]](#footnote-293))، فَتَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ، فَيَقُولُونَ: یَا فُلاَنُ! مَا شَأْنُكَ؟ أَلَسْتَ كُنْتَ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُول: كُنْتُ آمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلاَ آتِيهِ، وَأَنْهَاكُمْ عَنِ الشَّرِّ وَآتِيهِ».

از اسامه بن زید س روایت است که وی از رسول الله ج شنیده که ‌فرمودند: «روز قیامت مردی را می‌آورند و در جهنم می‌اندازند که روده‌هایش بیرون می‌ریزد و همانند الاغی که آسیاب را می‌چرخاند، دور خود می‌گردد. دوزخیان، اطراف او جمع می‌شوند و می‌گویند: فلانی! تو را چه شده است؟ مگر تو امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟ می‌گوید: (بله) شما را امر به معروف می‌کردم ولی خودم آن را انجام نمی‌دادم و شما را از منکر باز می‌داشتم اما خودم آن را انجام می‌دادم».

**0-125- (3) (صحيح) قَالَ**([[294]](#footnote-294))**: وإِني سمعتُهُ يَقُولُ - یعنی النَّبِىَّ ج** -:«مَرَرْتُ ليلةَ أُسْرِيَ بي بأَقوامٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضَ مِنْ نَارٍ، قُلْتُ: مَنْ هَؤُلاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: خُطَبَاءُ أُمتِّكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لاَ يَفْعَلُونَ».

رواه البخاري، ومسلم، واللفظ له([[295]](#footnote-295)). ورواه([[296]](#footnote-296)) ابن أبي الدنيا وابن حبان والبيهقي من حديث أنس، وزاد ابن أبي الدنيا والبيهقي في رواية لهما: **«**وَيَقرَؤُونَ كِتابَ اللهِ وَلا يَعمَلُونَ بِهِ». قال الحافظ: وسيأتي أحاديث نحوه في "باب من أمر بمعروف أو نهى عن منكر وخالف قوله فعله" [21- كتاب الحدود].

و شنیدم که رسول الله ج فرمودند: «در شب اسرا بر اقوامی عبور کردم که لب‌های‌شان بوسیله قیچی‌هایی از آتش قیچی می‌شد، سؤال کردم ای جبریل، اینها چه کسانی هستند؟ گفت: خطیبان امتت که می‌گویند آنچه انجام نمی‌دهند».

و در روایتی: «کتاب خدا را می‌خوانند و به آن عمل نمی‌کنند».

209-99- (1) (منكر) **وَرُوِيَ عَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س** **عَنِ النَّبِيِّ ج** **قَالَ: «الزَّبَانِيَةُ**([[297]](#footnote-297)) **أَسْرَعُ إِلَى فَسَقَةِ القُرَّاءِ مِنْهُمْ إِلَى عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ، فَيَقولونَ: يُبْدَأُ بِنَا قَبْلَ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ؟ فَيُقَالُ لَهُمْ: لَيْسَ مَنْ یَعلمَ كَمَنْ لَا يَعْلَمُ».**

**رواه الطبراني، وأبو نعيم وقال: "غريب من حديث أبي طُوالةَ، تفرد به العُمَري عنه". يعني عبدالله**([[298]](#footnote-298)) **ابن عبدالعزيز الزاهد. (قال الحافظ) /: ولهذا الحديث مع غرابته شواهد، وهو**([[299]](#footnote-299)) **حديث أبي هريرة الصحيح:** «إن أوَّل من يُدعی به يومَ القيامة رجلٌ جَمَعَ القرآن ليقال قارئٌ». **وفي آخره**: «أولئك الثلاثةُ أولُ خلق الله تُسعر بهم النار يومَ القيامة»([[300]](#footnote-300)).. **وتقدم لفظ الحديث بتمامه في الرياء [1/ 2- الصحيح].**

و از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فرشتگان عذاب زودتر از اینکه به سوی بت‌پرستان روانه گردند، قاریان فاسق را در برمی‌گیرند. می‌گویند: قبل از بت‌پرستان از ما آغاز می‌کنی؟ پس به آنها گفته می‌شود: کسی که می‌داند چون کسی نیست که نمی‌داند».

این حدیث را طبرانی و ابونعیم روایت نموده و می‌گوید: از طریق ابی طواله غریب است چراکه تنها عُمَری از او روایت کرده است. یعنی عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز زاهد؛ حافظ / می‌گوید: با وجود غریب بودن این روایت، برای آن شواهدی وجود دارد از جمله حدیث صحیح ابوهریره که در آن آمده است: «اولین کسی که در روز قیامت فراخوانده می‌شود کسی است که قرآن را (در سینه) جمع نموده تا به او بگویند: قاری؛ و در آخر این روایت آمده است: «این سه نفر اولین کسانی هستند که روز قیامت به دوزخ انداخته می‌شوند».

210-100- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن صُهيبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «**مَا آمَنَ بِالقُرْآنِ مَنْ اسْتَحَلَّ مَحَارِمَهُ».**

**رواه الترمذي وقال: "هذا حديث غريب، ليس إسناده بالقوي".**

و از صهیب س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «کسی که محارم قرآن را حلال می‌شمارد به آن ایمان نیاورده است».

**211-126- (4) (صحيح) وَعَنْ أَبِى بَرْزَةَ الأَسْلَمِىِّ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «لاَ تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ [يَوْمَ الْقِيَامَةِ]([[301]](#footnote-301)) حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَ فَعَلَ فِیهِ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ؟ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلاَهُ؟».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابوبرزه اسلمی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده در روز قیامت قدمی بر نمی‌دارد تا اینکه از چهار چیز از او پرسیده ‌شود: از عمرش که چگونه آن را سپری کرده و از علمش که به چه میزان بدان عمل کرده و از مالش که از کدام راه آن را به دست آورده و در کدام راه صرفش نموده و از جسمش که آن را در کدام راه پیر کرده است».

**0-127- (5) (حسن لغيره) ورواه البيهقي وغيره مِن حديث مُعَاذِ بن جَبَلٍ س** **عَنِ النَّبِيِّ ج** **قَالَ:** «ما تُزالُ([[302]](#footnote-302)) قَدمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ؟ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ عَلِمهِ مَاذَا عَمِلَ فِيهِ؟».

معاذ بن جبل س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «بنده در روز قیامت قدمی بر نمی‌دارد تا اینکه از چهار چیز از او پرسیده ‌شود: از عمرش که چگونه آن را سپری کرده است؟ و از جوانی‌اش که چگونه به پیری رسانده؟ و از مالش که از کدام راه به دست آورده و در کدام راه صرفش نموده؟ و از علمش که چقدر به آن عمل کرده است؟».

**212-128- (6) (حسن لغيره) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ س** **عَنِ النَّبِيِّ ج** **قَالَ**: «لَا یَزُولُ قَدَمَا ابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ: عَنْ عُمرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ؟ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ؟ وَمَاذَا عَمِلَ فِيمَا عَلِمَ؟».

رواه الترمذي أيضاً، والبيهقي، وقال الترمذي: "حديث غريب، لا نعرفه من حديث ابن مسعود عن النبي ج إلا من حديث حسين بن قيس". قال الحافظ: "حسين هذا هو حنش، وقد وثقه حُصين بن نُمَيرٍ، وضعفه غيره، وهذا الحديث حسن في المتابعات إذا أُضيف إلى ما قبله. والله أعلم".

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فرزند آدم در روز قیامت قدمی بر نمی‌دارد مگر اینکه از پنج چیز از او پرسیده شود: از عمرش که چگونه آن را سپری کرده است و از جوانی‌اش که چگونه به پیری رسانده و از مالش که از کدام راه به دست آورده و در کدام راه صرفش نموده و چقدر از علمی که به او داده شده عمل کرده است».

213-101- (3) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ عَنِ الوَليدِ بنِ عُقبَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِنَّ أُنَاسًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَنْطَلِقُونَ إِلَى أُنَاسٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقُولُونَ: بِمَ دَخَلْتُمُ النَّارَ، فَوَاللهِ مَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ إِلَّا بِمَا تَعَلَّمْنَا مِنْكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: إِنَّا كُنَّا نَقُولُ وَلَا نَفْعَلُ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

و از ولید بن عقبه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عده‌ای از بهشتیان به سوی عده‌ای از دوزخیان رفته و می‌گویند: چرا وارد آتش شدید، به خدا سوگند ما جز به خاطر آنچه از شما آموختیم وارد بهشت نشدیم؟ آنان در پاسخ می‌گویند: ما می‌گفتیم و عمل نمی‌کردیم».

214-102- (4) (ضعيف مرسل) **وَعَن مَالِكِ بنِ دينار عَنِ الحَسَن قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«مَا مِنْ عَبْدٍ يَخْطُبُ خُطْبَةً إِلَّا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ سَائِلُهُ عَنْهَا - أظنه قال:- مَا أَرَادَ بِهَا؟». قَالَ جَعْفَرٌ: كَانَ مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ إِِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثَ بَكَى حَتَّى يَنْقَطِعَ، ثُمَّ يَقُولُ: تحْسَبُونَ أَنَّ عَيْنِي تَقَرُّ بِكَلَامِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ سَائِلِي عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَا أَرَدْتَ بِهِ».**

**رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي مرسلاً بإسناد جيد.**

و از مالک بن دینار از حسن روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که سخنی بگوید مگر اینکه الله ﻷ در آن مورد از وی سوال خواهد کرد **–** گمان می‌کنم فرمود: - که هدف و نیت وی چه بوده است؟». جعفر می‌گوید: چون مالک بن دینار این حدیث را ذکر می‌نمود، گریه می‌کرد تا اینکه ساکت می‌شد سپس می‌گفت: گمان می‌کنید چشمان من با بیان این سخن روشن می‌گردد درحالی‌که می‌دانم خداوند متعال در روز قیامت در مورد آن از من سوال خواهد کرد: نیت تو از بیان آن چه بود؟.

**215-129- (7) (صحيح لغيره موقوف) وَعَن لُقمان - يَعني ابن عامِر- قال: كانَ أبو الدرداء س** **يَقُول**: «إنَّما أخْشَى مِنْ رَبِّي يَومَ القيامَةِ أن يَدعوَني عَلَى رُؤوسِ الخَلائِقِ فَيَقولَ لي: يا عُوَیْمِرُ! فَأقُولَ: لَبَّيكَ ربِّ. فَيَقُول: ما عَمِلْتَ فِيما عَلِمْتَ».

رواه البيهقي([[303]](#footnote-303)).

از لقمان یعنی ابن عامر روایت است که ابودرداء س می‌گفت: از پروردگارم می‌ترسم در روز قیامت مرا در میان خلایق صدا زده و بگوید: ای عامر! پس من بگویم: بله، ای پروردگار؛ و خداوند بگوید: به علمی که به تو داده شده بود چقدر عمل کردی؟

216-103- (5) (ضعيف) **وَعَن مُعاذِ بنِ جَبَلٍ س** **قَالَ**: **تَعَرَّضْتُ أَوْ تَصَدَّيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ج وَهُوَ يَطُوفُ** بِالبَيت**، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ النَّاسِ شَرٌّ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ** ج**: «اللَّهُمَّ غَفْرًا، سَلْ عَنِ الْخَيْرِ، وَلَا تَسْأَلْ عَنِ الشَّرِّ، شِرَارُ النَّاسِ شِرَارُ الْعُلَمَاءِ فِي النَّاسِ».**

**رواه البزار، وفيه الجليل بن مُرة، وهو حديث غريب.**

و از معاذ بن جبل س روایت است که می‌گوید: درحالی‌که رسول خدا مشغول طواف بود، نزد ایشان رفته و گفتم: ای رسول خدا، بدترین مردم چه کسانی هستند؟ رسول الله**ج** فرمودند: «پروردگارا بیامرز، از خیر و خوبی بپرس و از شر و بدی مپرس؛ بدترین مردم بدترین علما در میان مردم هستند».

**217-130- (8) (صحيح لغيره) وَرُوِيَ عن أبي بَرزة س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج**:«مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ الخَيرَ وَيَنْسَى نَفْسَه، مَثَلُ الْفَتيلَةِ؛ تُضِيءُ عَلَى النَّاسِ، وَتَحْرِقُ نَفْسَها».

رواه البزار([[304]](#footnote-304)).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال کسی که به مردم خیر و نیکی می‌آموزد و خود را فراموش می‌کند، مانند فتیله‌ای است که راه را بر مردم روشن می‌کند و خودش می‌سوزد».

218-104- (6) (ضعيف) **وَعَن عَبدِالله بنِ عَمرٍو ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«**رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ غَيْرُ فَقِيهٍ**([[305]](#footnote-305))**، وَمَن لَم ينْفَعْهُ عِلمُه ضَرَّه جَهلُه، اقرأ القرآنَ مَا نَهاك، فإن لَم يَنْهَكَ فَلَستَ تَقرَؤه».**

**رواه الطبراني في "الكبير"، وفيه شهر بن حوشب**.

و از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه بسا حامل فقه خود فقیه نباشد؛ و هرکس علم وی به او سودی نرساند جهلش به او ضرر می‌رساند. قرآن بخوان که تو را از اموری باز داشته و نهی می‌کند؛ پس اگر تو را بازنداشت، پس درحقیقت آن‌را نخواندی».

**219-131- (9) (حسن صحيح) وَعَن جُنْدُبِ بنِ عَبْدِالله الأَزْدِيِّ س** **- صَاحِبِ النَّبِيِّ ج** **- عَنْ رَسولِ الله ج** **قال**: «مَثَلُ الَّذي يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ ويَنْسَى نَفْسَهُ، كَمَثَلِ السِّرَاجِ؛ يُضِيءُ لِلنَّاسِ ویَحْرِقُ نَفْسَهُ» **الحديث.**

رواه الطبراني في "الكبير"، وإسناده حسن إن شاء الله تعالى([[306]](#footnote-306)).

از جندب بن عبد الله ازدی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال کسی که به مردم خیر و نیکی می‌آموزد و خود را فراموش می‌کند، همانند چراغی است که راه را بر مردم روشن می‌کند و خودش می‌سوزد».

220-105- (7) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الأسْقَعِ **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«كُلُّ بُنْيَانٍ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا كَانَ هَكَذَا - وَأَشَارَ بِكَفِّهِ**([[307]](#footnote-307))**-، وَكُلُّ عَلْمٍ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ».**

**رواه الطبراني في "الكبير" أيضاً، وفيه هانئ بن المتوكل، تكلم فيه ابن حبان.**

و از واثله بن اسقع**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «هر ساختمانی وبال صاحبش خواهد بود مگر آنکه چنین باشد **–** و با دست خود اشاره نمود- و هر علمی وبال صاحبش خواهد بود مگر کسی که به آن عمل می‌کند».

221-106- (8) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعْهُ عِلْمُهُ».**

**رواه الطبراني في "الصغير" والبيهقي.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدترین عذاب در روز قیامت از آنِ عالمی خواهد بود که علم وی به او سودی نرسانده است».

222-107- (9) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن عَمارِ بنِ يَاسِرٍ س** **قَالَ: «بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَى حَيٍّ مِنْ قَيْسٍ، أُعَلِّمُهُمْ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ، قَالَ: فَإِذَا قَوْمٌ كَأَنَّهُمُ الْإِبِلُ الْوَحْشِيَّةُ، طَامِحَةٌ أَبْصَارُهُمْ**([[308]](#footnote-308))**، لَيْسَ لَهُمْ هَمٌّ إِلَّا شَاةٌ أَوْ بَعِيرٌ، فَانْصَرَفْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: «يَا عَمَّارُ! مَا عَمِلْتَ؟». فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ قِصَّةَ الْقَوْمِ، وَأَخْبَرْتُهُ بِمَا فِیهِمْ مِنَ السَّهْوَةِ، فَقَالَ: «يَا عَمَّارُ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَعْجَبَ مِنْهُمْ؟ قَوْمٌ عَلِمُوا مَا جَهِلَ أُولَئِكَ، ثُمَّ سَهَوْا كَسَهْوِهِمْ».**

**رواه البزار، والطبراني في "الكبير".**

و از عمار بن یاسر س روایت است که می‌گوید: رسول الله ج مرا به سوی قبیله‌ای از قیس فرستاد تا شرائع اسلام را به آنها بیاموزم. آنان قومی چون شتران وحشی بودند، چشمان‌شان خیره بود؛ دغدغه‌ای جز گوسفند یا شتر نداشتند. پس نزد رسول خدا بازگشتم، فرمودند: «چه کردی ای عمار؟». پس داستان آنها را بازگو نموده و از غفلتی که در میان آنها حاکم بود خبر دادم؛ رسول الله ج فرمودند: «ای عمار، آیا تو را از چیزی عجیب‌تر از عملکرد ایشان آگاه نکنم؟ قومی که آنچه آنان نمی‌دانند، می‌دانند اما غفلتی چون غفلت آنان دارند».

223-108- (10) (ضعيف) **وَعَن عَلي بنِ أَبي طالبٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«إِنِّي لَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَحْجُزُهُ إِيمَانُهُ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ**([[309]](#footnote-309)) **كُفْرُهُ، وَلَكِنْ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا عَالِمَ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ».**

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" من رواية الحارث - وهو الأعور- وقد وثقه ابن حبان وغيره**.

و از علی بن ابی طالب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من در مورد دو گروه مومن و مشرک بر امتم نمی‌ترسم، چراکه مومن ایمانش او را حفظ می‌کند و مشرک کفرش وی را نابود و هلاک می‌کند. اما از منافقی بر شما می‌ترسم که زبانا عالم است، آنچه معروف می‌دانید می‌گوید و به آنچه منکر می‌شمارید عمل می‌کند».

**224-132- (10) (صحيح) عَنْ عِمْرَان بن حُصَيْنٍ س**، **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي، كُلُّ مُنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ».

رواه الطبراني في "الكبير"، والبزار، ورواته محتج بهم في "الصحيح"([[310]](#footnote-310)).

از عمران بن حصین س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بیشترین چیزی که بعد از خود در مورد آن بر شما می‌ترسم، هر منافق چرب ‌زبان است».

**0-133- (11) (صحيح**) ورواه أحمد من حديث عمر بن الخطاب([[311]](#footnote-311)).

225-109- (11) (ضعيف) **وَعَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س** **عَن رَسُولِ الله ج** **قَالَ: «إنَّ الرَّجُلَ لا يَكونُ مؤمِناً حَتى يَكونَ قلبُه مَعَ لِسَانِه سواءً، وَيَكونَ لِسَانهُ مَعَ قَلبه سواءً، وَلا يخالفُ قولُه عَمله، وَيأمن جَارُه بَوائقَه»**([[312]](#footnote-312))**.**

**رواه الأصبهاني بإسناد فيه نظر.**

**از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «انسان مومن نخواهد بود تا اینکه قلب و زبانش یکی باشد و زبان و قلبش یکی باشد و قول و عملش مخالف هم نباشد و همسایه‌اش از شر او در امان باشد».**

226-110- (12) (ضعيف) **وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ س** **قَالَ: «إِنِّي لَأَحْسِبُ الرَّجُلَ يَنْسَى الْعِلْمَ كَمَا تَعَلَّمَهُ؛ للْخَطِيئَةِ يَعْمَلُهَا».**

**رواه الطبراني موقوفاً من رواية القاسم بن عبدالرحمن بن عبدالله عن جده عبدالله، ولم يسمع منه، ورواته ثقات**([[313]](#footnote-313))**.**

و از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: گمان می‌کنم دلیل فراموشی علمی که انسان فراگرفته، گناهی است که آن‌را انجام داده است.

227-111- (13) (ضعيف جداً مقطوع) **وعن منصور بن زاذان قال**: **نُبِّئْتُ أَنَّ بَعْضَ مَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ یَتَأَذَّى أَهْلُ النَّارِ بِرِيحِهِ، فَيُقَالُ لَهُ: وَيْلَكَ مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ مَا يَكْفِينَا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ حَتَّى ابْتُلِينَا بِكَ وَبِنَتنِ ریحكَ؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ عَالِمًا فَلَم انْتَفِعْ بِعِلْمِي.**

**رواه أحمد والبيهقي**([[314]](#footnote-314))**.**

و از منصور بن زادان روایت است که می‌گوید: با خبر شدم عده‌ای از کسانی که به دوزخ انداخته می‌شوند با بوی بد و متعفن خود سبب آزار و اذیت دوزخیان می‌شوند. پس به آنها گفته می‌شود: وای بر تو چه عملی داشتی؟ شری که ما را در آتش فراگرفته کافی نیست که به شر و بوی متعفن تو گرفتار شویم؟ پس وی می‌گوید: من عالم بودم اما از علم خود سودی نبردم.

10- (الترهيب من الدعوى في العلم والقرآن)

ترهیب از ادعای علم و قرآن داشتن

**228-134- (1) (صحيح) عَن أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ س** **عَنِ النَّبِىِّ ج** **قَالَ:** «قَامَ مُوسَى**÷** خَطِيبًا فِى بَنِى إِسْرَائِيلَ، فَسُئِلَ: أَىُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ فَقَالَ: أَنَا أَعْلَمُ. فَعَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِذْ لَمْ يَرُدَّ الْعِلْمَ إِلَيْهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِى بِـ(مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ) هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ. قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ بِهِ؟ فَقِيلَ لَهُ: احْمِلْ حُوتًا فِى مِكْتَلٍ، فَإِذَا فَقَدْتَهُ فَهْوَ ثَمَّ …» (فذکر الحدیث فی اجتماعه بالخَضِر إلی أن قال:)، فَانْطَلَقَا يَمْشِيَانِ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، لَيْسَ لَهُمَا سَفِينَةٌ، فَمَرَّتْ بِهِمَا سَفِينَةٌ، فَكَلَّمُوهُمْ أَنْ يَحْمِلُوهُمَا، فَعُرِفَ الْخَضِرُ، فَحَمَلُوهُمَا بِغَيْرِ نَوْلٍ([[315]](#footnote-315))، فَجَاءَ عُصْفُورٌ فَوَقَعَ عَلَى حَرْفِ السَّفِينَةِ، فَنَقَرَ نَقْرَةً أَوْ نَقْرَتَيْنِ فِى الْبَحْرِ، فَقَالَ الْخَضِرُ: يَا مُوسَى مَا نَقَصَ([[316]](#footnote-316)) عِلْمِى وَعِلْمُكَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ إِلاَّ كَنَقْرَةِ هَذَا الْعُصْفُورِ فِى هَذَا الْبَحْرِ». **فذكر الحديث بطوله**([[317]](#footnote-317))**.**

ابی بن کعب س از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمود: «موسی÷ بنی اسرائیل را موعظه می‌کرد، از او پرسیدند: داناترین انسان‌ها کیست؟ موسی÷ گفت: من داناترین انسان‌ها هستم. خداوند او را به خاطر اینکه علم را به خداوند نسبت نداده بود مورد عتاب قرار داد و به او وحی کرد که: بنده‌ای از بندگانم که در «مجمع البحرین» است از تو داناتر می‌باشد. موسی÷ گفت: پروردگارا، چگونه می‌توانم نزد او بروم؟ به او گفته شد: ماهی‌ای را در زنبیل قرار داده و با خود حمل کن هر جا که ماهی ناپدید شد او را آنجا خواهی دید... (و حدیث را در همراهی او با خضر بیان می‌کند تا اینکه فرمود): آنها در ساحل دریا حرکت کردند و خود کشتی نداشتند؛ کشتی از کنار آنها عبور کرد و آنها از صاحب کشتی خواستند تا ایشان را همراه خود سوار کند. صاحب کشتی خضر را شناخت و بدون کرایه آنها را سوار کرد. در آن اثنا، گنجشکی بر کناره‌ی کشتی نشست و یکی دو بار نوک در آب دریا زد. خضر خطاب به موسی÷ گفت: علم من و تو از علم خدا نمی‌کاهد مگر همانند مقدار آبی که این گنجشک با نوکش از آب دریا برداشت».

وفي رواية: «بَيْنَمَا مُوسَى يَمْشِي فِى مَلإٍ مِنْ بَنِى إِسْرَائِيلَ، إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: هَلْ تَعْلَمُ أَحَدًا أَعْلمَ مِنْكَ؟ قَالَ مُوسَى: لاَ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى: بَلْ عَبْدُنَا الْخَضِرُ([[318]](#footnote-318)). فَسَأَلَ مُوسَى السَّبِيلَ إِلَیهِ» **الحديث.**

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

و در روایتی آمده است: «درحالی‌که موسی در میان جمعی از بنی اسرائیل راه می‌رفت، مردی آمد و به او گفت: آیا کسی داناتر از خود می‌شناسی؟ موسی÷ پاسخ داد: خیر. پس خداوند به موسی وحی کرد: بلکه بنده ما خضر از تو داناتر می‌باشد و موسی راه رسیدن به او را از خداوند درخواست کرد.

**229-135- (2) (حسن لغيره) وَعَنْ عُمَرَ بن الخطاب س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج**: «يَظْهَرُ الإسلامُ حَتَّى تَختَلِفَ التُّجارُ في الْبَحْرَ، وَحَتَّى تَخوضَ الخَيْلُ فِي سَبِيلِ اللهِ، ثُمَّ يَظْهَرُ قَوْمٌ يَقْرَؤُونَ الْقُرْآنَ، يَقُولُونَ: مَنْ أَقْرَأُ مِنَّا؟ مَنْ أَعْلَمُ مِنَّا؟ مَنْ أَفْقَهُ مِنَّا؟»، ثُمَّ قَالَ لأصحابه: «هَلْ فِي أُولَئِكَ مِنْ خَيْرٍ؟». قَالُوا: الله ورسوله أعلم. قَالَ: «أُولَئِكَ منکم مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ، أُولَئِكَ هم وَقُودُ النَّارِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" والبزار بإسناد لا بأس به.

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چنان اسلام آشکار می‌گردد که تجار دریاها را زیر پاگذاشته و اسب‌ها در راه خدا می‌تازند؛ بعد از آن گروهی آشکار می‌گردند که قرآن را تلاوت می‌کنند و می‌گویند چه کسی از ما قاری‌تر؟ و چه کسی از ما داناتر؟ و چه کسی از ما فقیه‌تر می‌باشد؟ سپس رسول الله ج به یارانش فرمود: آیا در آنها خیری وجود دارد؟ گفتند: الله و رسولش داناترند. فرمود: اینها از شما و از این امت می‌باشند. و اینان افروزینه‌های جهنم‌اند».

**0-136- (3) (حسن لغيره**) **ورواه أبو يعلى والبزار والطبراني أيضاً من حديث العباس بن عبدالمطلب.**

**230-137- (4) (حسن لغيره) وَعَنْ [أُمِّ الْفَضْلِ أُمِّ]**([[319]](#footnote-319)) **عَبْدِالله بن عَبَّاسٍ** ب **عَنْ رَسُولِ الله ج**: **أَنَّهُ قَامَ لَيْلَةً بِمَكَّةَ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ**: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ؟ (ثَلاثَ مَرَّاتٍ)». فَقَامَ عُمَرُ بن الْخَطَّابِ -وكان أوّاها([[320]](#footnote-320))- فَقَالَ: اللَّهُمَّ نَعَمْ، وَحَرَّضْتَ، وَجَهَدْتَ، وَنَصَحْتَ. فَقَالَ: «لَيَظْهَرَنَّ الإِيمَانُ حَتَّى يُرَدَّ الْكُفْرُ إِلَى مَوَاطِنِهِ، وَلَتُخاضَنَّ الْبِحَارُ بِالإِسْلامِ، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَعَلَّمُونَ فِيهِ الْقُرْآنَ، يَتَعَلَّمُونَهُ وَيَقْرَؤُونَهُ، ثُمَّ يَقُولُونَ: قَدْ قَرَأْنَا وَعَلِمْنَا، فَمَنْ ذَا الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنَّا؟ فَهَلْ فِي أُولَئِكَ مِن خيرٍ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ أُولَئِكَ؟ قَالَ: «أُولَئِكَ مِنکم، وأُولَئِكَ هم وَقُودُ النَّارِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وإسناده حسن -إن شاء الله تعالى-.**

از ام فضل مادر عبدالله بن عباس ب روایت است که پیامبر ج فرمودند: «در یکی از شب‌ها در مکه بلند شده و سه بار تکرار کردم: پروردگارا! آیا ابلاغ نمودم؟ عمر بن خطاب س که بسیار دعا می‌کرد، گفت: بله؛ و تشویق و تلاش و نصیحت نمودی؛ رسول الله ج فرمود: «ایمان چنان آشکار می‌گردد که کفر را به جایگاهش بر می‌گرداند و با اسلام دریاها را زیر پا می‌گذارید و زمانی بر مردم می‌آید که قرآن را می‌آموزند و به دیگران یاد داده و آن را می‌خوانند، سپس می‌گویند: قرآن را خوانده و آنچه در آن است یاد گرفتیم، چه کسی بهتر از ما است؟ آیا در آنها خیری وجود دارد؟». گفتند: ای رسول الله ج، اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنها از شما بوده و افروزینه‌های جهنم می‌باشند».

231-112- (1) (ضعيف) **وَعَن مُجاهدٍ [عَنِ]**([[321]](#footnote-321)) **ابنِ عُمَرَ ب** **-لا أعلمه إلا- عَنِ النَّبِيِّ ج** **قَالَ**: «**مَنْ قَالَ: إِنِّي عَالِمٌ، فَهُوَ جَاهِلٌ**».

**رواه الطبراني عن ليث - هو ابن أبي سُلَيم- عنه، وقال: «لا يُروى عن النبي ج** **إلا بهذا الإسناد». (قال الحافظ): «وستأتي أحاديث تُنتظمُ في سلك هذا الباب؛ في الباب بعده إن شاء الله تعالى».**

و از مجاهد از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید من عالم هستم، جاهل است».

11- (الترهيب من المراء والجدال والمخاصمة والمحاججة والقهر والغلبة([[322]](#footnote-322)) والترغيب في تركه للمحق والمبطل)

ترهیب از ریاکاری و مجادله و دشمنی و ستیز و چیره شدن غلبه یافتن و ترغیب به ترک آن چه در برابر کسی که بر حق باشد یا باطل

**232-138- (1) (حسن لغيره) عَن أَبِي أُمَامَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ تَرَكَ المِراءَ وهو مُبْطِلٌ بُني له بَيْتٌ في رَبَضِ الجنة، ومَنْ تركَهُ وهو مُحِقٌّ، بُني له في وسَطَهِا، ومَنْ حَسَّنَ خُلُقُهُ بُنِيَ له في أعلاها».

**رواه أبو داود والترمذي -واللفظ له-، وابن ماجه والبيهقي، وقال الترمذي: "حديث حسن"**([[323]](#footnote-323))**.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس مجادله را رها کند درحالی‌که حق به جانب او نباشد، خانه‌ای در اطراف بهشت؛ و برای کسی که مجادله را رها کند درحالی‌که حق به جانب اوست، خانه‌ای در وسط بهشت؛ و برای کسی که اخلاقش نیکو باشد، منزلی در بلندترین جای بهشت ساخته می‌شود».

0-113- (1) (ضعيف) **ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث ابن عمر ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي رَبَضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقٌ، وَبِبَيْتٍ فِي وَسَطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ وَهُوَ مَازِحٌ، وَبِبَيْتٍ فِي أَعَلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسُنَتْ سَرِيرَتُهُ»**([[324]](#footnote-324)).

(ربض الجنة) به فتح راء و باء: اطراف بهشت.

و این حدیث را طبرانی در «الأوسط» از طریق ابن عمر ب روایت کرده است و متن آن چنین است که رسول الله ج فرمودند: «من عهده‌دار خانه‌ای در اطراف بهشت هستم؛ آن برای کسی است که مجادله را درحالی رها کند که بر حق باشد. و مسئول خانه‌ای در وسط بهشت می‌باشم و آن برای کسی است که دروغ از روی شوخی را ترک نموده و نیز مسئول خانه‌ای در بالاترین مکان بهشت هستم و آن برای کسی است که نهان و خلوت وی نیکو بوده است».

233-114- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن أَبِي الدَّردَاءِ وَأَبِي أُمَامَة وواثلةَ بنِ الأسقعِ وأنسِ بن مالكٍ ش قَالُو**ا: **خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ ج يَوْمًا وَنَحْنُ نَتَمَارَى فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدِّينِ، فَغَضِبَ غَضَبًا شَدِيدًا لَمْ يَغْضَبْ مِثْلَهُ، ثُمَّ انْتَهَرَنَا فَقَالَ: «مَهْلًا يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِهَذَا، ذَروا المِراء لِقِلَّةِ خيرهِ، ذَروا المِرَاء؛ فإن المؤمِن لا يُماري، ذَروا المِراء؛ فإن المُماري قَد تَمَّتْ خسارتُهُ، ذَروا المِراء؛ فَكَفَى إثماً أن لا تَزالَ مُمارياً، ذَروا المِراء؛ فإن المُماري لا أشفعُ لَه يَومَ القِيَامَة، ذَروا المِراء؛ فأنا زَعِيم بِثَلاثَة أبيَاتٍ فِي الجَنَّة، فِي رِباضِها، وَوَسَطهَا، وَأعلاهَا؛ لِمَن تَرَكَ المِراءَ وَهُوَ صَادِق، ذَروا المِراءَ؛ فَإنَّ أولَ مَا نَهَانِي عَنه رَبِّي بَعدَ عِبَادَةِ الأوثَان المراءُ» الحديث**.

**رواه الطبراني في "الكبير"**([[325]](#footnote-325))**.**

و از ابودردا و ابوامامه و وائله بن اسقع و انس بن مالک ش روایت است که: روزی رسول خدا به سوی ما آمد درحالی‌که در مورد مساله‌ای دینی مشغول مجادله بودیم. رسول الله ج به شدت ناراحت شد و ما را نهیب زده و فرمود: «آهسته ای امت محمد، کسانی که قبل از شما بودند اینگونه هلاک شدند؛ مجادله را به خاطر خیر اندک آن رها کنید، مجادله را رها کنید. مومن مجادله نمی‌کند، مجادله را رها کنید. مجادله تماما زیان است. مجادله را رها کنید. برای گنه‌کار بودن همین کافی است که پیوسته اهل مجادله باشی؛ مجادله را رها کنید. برای کسی که مجادله می‌کند روز قیامت شفاعت نمی‌کنم. مجادله را رها کنید. من عهده‌دار سه خانه در بهشت هستم؛ خانه‌ای در اطراف بهشت و خانه‌ای در وسط آن و خانه‌ای در بالای بهشت؛ و آن برای کسی است که مجادله را رها کند درحالی‌که حق با اوست. مجادله را رها کنید. اولین امری که پروردگارم پس از بت‌پرستی مرا از آن نهی کرده است، مجادله می‌باشد».

**234-139- (2) (حسن لغيره) وعَنْ مُعَاذِ بن جَبَلٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي رَبَضِ الْجَنَّةِ، وَببَيْتٍ فِي وَسَطِ الْجَنَّةِ، وَببَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ، لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا، وَتَرَكَ الْكَذِبَ وَإِنْ كَانَ مَازِحًا، وَحَسَّنَ خُلُقَهُ».

رواه البزار والطبراني في "معاجيمه الثلاثة"، وفيه سُويد بن إبراهيم أبو حاتم([[326]](#footnote-326)).

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس درحالی مجادله را رها کند‌ که حق به جانب اوست، خانه‌ای در اطراف بهشت؛ و برای کسی که دروغ را ترک کند هرچند از باب شوخی و مزاح باشد، منزلی در وسط بهشت؛ و برای کسی که اخلاقش نیکو باشد، منزلی در بلندترین جای بهشت ضمانت می‌کنم».

**235-140- (3) (صحيح لغيره) وَعَن أبِي سَعيدِ الخُدرِيِّ س** **قال**: «كُنَّا جُلُوساً عِندَ بَابِ رَسولِ اللهِ**ج** نَتَذاكَرُ؛ يَنْزِعُ([[327]](#footnote-327)) هذا بِآيَةٍ، وَيَنْزِعُ هذا بِآيَةٍ، فَخَرَجَ عَلَينا رَسُولُ الله**ج** كَأنَّما([[328]](#footnote-328)) يُفْقَأُ في وَجهِهِ حَبُّ الرُّمَّان، فَقَال: «يا هؤلاء! بِهذا بُعِثْتُم، أم بِهذا أُمِرْتُم؟! لا تَرجِعُوا بَعْدِي كُفَّاراً؛ يَضْرِبُ بَعْضُكُم رِقابَ بَعْض».

رواه الطبراني في "الكبير"، وفيه سويد([[329]](#footnote-329)).

از ابوسعید خدری س روایت است که جلو در خانه‌ی رسول الله ج نشسته بودیم و با هم مذاکره می‌کردیم و هر کدام از ما آیه‌ای می‌آوردیم؛ پس رسول الله ج درحالی نزد ما آمد که گویا در صورتش دانه‌ای همانند دانه‌ها‌ی انار بیرون زده (از شدت خشم چهره‌ی مبارک سرخگون بود) و فرمود: «ای قوم، مگر برای این عمل فرستاده شده‌اید یا به این دستور داده شده‌اید؟ بعد از من به سوی کفر برنگردید که گردن همدیگر را بزنید».

**236-141- (4) (حسن) وعَنْ أَبِى أُمَامَةَ**([[330]](#footnote-330))**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«**مَا ضَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدًى كَانُوا عَلَيْهِ إِلاَّ أُوتُوا الْجَدَلَ»، ثُمَّ قَرَأ: ﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلَۢا﴾.

رواه الترمذي وابن ماجه وابن أبي الدنيا في "كتاب الصمت" وغيره، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح"([[331]](#footnote-331)).

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ قومی بعد از اینکه بر هدایت بودند گمراه نگردید مگر به سبب مجادله. ﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلَۢا﴾ [الزخرف: 58] «آنها آن (مثل) را جز برای جدال (و لجاجت) با تو نزدند».

237-142- (5) (صحيح) وَعَن عائشَةَ ل قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إلَى اللَّهِ الْأَلَدُّ الْخَصِمُ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي**.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدترین اشخاص نزد خداوند، شخص ستیزه‌جو و لجوج است».

**(الألد)** به تشديد الدال المهملة: هو الشديد الخصومة**. (الخصمِ)** بكسر الصاد المهملة: هو الذي يحج من يخاصمه.

238-115- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: **«كَفَى بِكَ إِثْمًا أَنْ لَا تَزَالَ مُخَاصِمًا».**

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب"**([[332]](#footnote-332))**.**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای گنه‌کار بودنت همین کافی است که پیوسته اهل مجادله باشی».

**239-143- (6) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س؛ أنَّ رَسُولَ الله ج** **قال**: «الْمِرَاءُ فِي الْقُرْآنِ كُفْرٌ».

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بحث و مجادله در مورد قرآن کفر است». [مراد تکذیب قرآن با قرآن می‌باشد].

**0-144- (7) (صحيح)** ورواه الطبراني وغيره من حديث زيد بن ثابت([[333]](#footnote-333)).

240-116- (4) (ضعيف جداً) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب** **عَنِ النَّبِيّ ج**: **«إِنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ تَبَيَّن لَكَ رُشْدُهُ؛ فَاتَّبِعْهُ، وَأَمْرٌ تَبَيَّن لَكَ غَيُّهُ فَاجْتَنِبْهُ، وَأَمْرٌ اخْتُلِفَ فِيهِ؛ فَرُدَّهُ إِلَى عَالِمِهِ**([[334]](#footnote-334))**».**

**رواه الطبراني في الكبير بإسناد لا بأس به**([[335]](#footnote-335))**.**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عیسی ÷ فرمود: امور سه گونه‌اند: امری که راست و درست بودن آن برای تو تبیین شده، پس از آن پیروی کن؛ و امری که گمراهی آن برای تو روشن است، پس از آن پرهیز کن؛ و امری که در مورد آن اختلاف است که در این مورد آن‌را به کسی که بدان عالم است بازگردان».

4- كتاب الطهارة

کتاب طهارت

1- (الترهيب من التخلي على طرق الناس أو ظلهم أو مواردهم، والترغيب في الانحراف عن استقبال القبلة واستدبارها)

ترهیب از قضای حاجت در مسیر مردم یا سایه‌ یا محل عبور آب و ترغیب به انحراف از جهت قبله و پشت نمودن به آن در هنگام قضای حاجت

**241-145- (1) (صحيح) عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَال**: «اتَّقُوا اللاَّعِنَيْنِ». قَالُوا: وَمَا اللاَّعِنَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِى يَتَخَلَّى فِى طُرُقِ النَّاسِ، أَوْ فِی ظِلِّهِمْ».

رواه مسلم وأبو داود وغيرهما**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از دو کاری که سبب لعنت می‌شود بپرهیزید». گفتند: ای رسول الله ج، آن دو کار چیست؟ فرمود: «قضای حاجت در مسیر مردم یا سایه‌هایی که از آنها بهره می‌برند».

قوله: "**اللاعِنَين**": يريد الأمرين الجالبين اللعنَ، وذلك أن من فعلهما لُعِنَ وشُتِم، فلما كانا سبباً لذلك؛ أضيف الفعلُ إليهما، فكانا كأنهما اللاعنان.

**242-146- (2) (حسن لغيره) وَعَن مُعاذِ بنِ جَبَلٍ س** **قَالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ج**: «اتَّقُوا المَلاَعِنَ الثلاثَ: البَرَازَ([[336]](#footnote-336)) في المَوارِد، وقَارِعَةِ الطرق، والظِّلِّ».

رواه أبو داود وابن ماجه؛ كلاهما عن أبي سعيد الحِميَريّ عن معاذ. وقال أبو داود: "وهو مرسل". يعني أن أبا سعيد لم يُدرِك مُعاذاً([[337]](#footnote-337)).

از معاذ س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از سه مورد که سبب لعنت می‌شود بپرهیزید: قضای حاجت در محل عبور آب و وسط راه و سایه».

**(الملاعِن):** مواضع اللعن.

خطابی می‌گوید: «مراد از (الظل): در اینجا سایه‌هایی است که مردم از آنها برای قیلوله و نشستن استفاده می‌کنند؛ و چنان نیست که قضای حاجت زیر هر سایه‌ای حرام باشد. چراکه رسول الله**ج** در زیر دیوار نخلی قضای حاجت نمودند که سایه داشته است». انتهى([[338]](#footnote-338)).

**243-147- (3) (حسن لغيره) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ** ب **قال: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: **«اتَّقُوا الْمَلاَعِنَ الثَّلاَثَ». قِيلَ مَا الْمَلاَعِنُ الثَّلاَثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ يَقْعُدَ أَحَدُكُمْ فِى ظِلٍّ يُسْتَظَلُّ بهِ، أَوْ فِى طَرِيقٍ، أَوْ فِى نَقْعِ مَاءٍ».**

رواه أحمد.

از ابن عباس ب روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «از سه امری که سبب لعنت می‌شود بپرهیزید». گفته شد: ای رسول الله ج، آن سه مورد چیست؟ فرمود: «اینکه یکی از شما زیر سایه‌ای که از آن استفاده می‌کنند یا در راه یا در چشمه‌ی آب قضای حاجتش را کند».

**244-148- (4) (حسن) وَعَنْ حُذَيْفَةَ بن أُسَيْدٍ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ**: «مَنْ آذَى الْمُسْلِمِينَ فِي طُرُقِهِمْ؛ وَجَبَتْ عَلَيْهِ لَعْنَتُهُمْ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن.

از حذیفه بن اسید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس مسلمانان را در مورد راه رفت و آمدشان مورد اذیت و آزار قرار دهد، لعنت آنها بر او لازم می‌شود».

245-117- (1) (ضعيف) **وعن محمد بن سيرين س** **قال**: **قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: أَفْتَيْتَنَا فِي كُلِّ شَيْءٍ! يُوشِكُ أَنْ تُفْتِيَنَا فِي الْخِرَاءَ! فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ سَلَّ سَخِيمَتَهُ عَلَى طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».**

**رواه الطبراني في "الأوسط"، والبيهقي، وغيرهما، ورواته ثقات؛ إلا محمد بن عمرو الأنصاري**([[339]](#footnote-339))**.**

**قوله**: (يوشك) **بكسر الشين المعجمة، وفتحها لغة، معناه: يكاد ويسرع**. و(الخراء) **و**(السخيمة)**: الغائط.**

و از محمد بن سیرین س روایت است که می‌گوید: مردی به ابوهریره س گفت: در مورد همه چیز به ما فتوا می‌دهی! نزدیک است که در مورد مدفوع نیز فتوا دهی؛ پس ابوهریره س گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس مدفوع خود را در مسیر مسلمانان قرار دهد، لعنت الله و فرشتگان و تمام مردم بر او می‌باشد».

**246-149- (5) (حسن لغيره) إلا ما بين المعقوفتين فهو (ضعيف) وَعَن جَابِرِ بْنِ عَبْدِالله قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِيَّاكُمْ وَالتَّعْرِيسَ عَلَى جَوَادِّ([[340]](#footnote-340)) الطَّرِيقِ [والصلاة علیها] فَإِنَّهَا مَأْوَى الْحَيَّاتِ وَالسِّبَاعِ، وَقَضَاءَ الْحَاجَةِ عَلَيْهَا؛ فَإِنَّهَا الْمَلاَعِنُ».

رواه ابن ماجه، ورواته ثقات([[341]](#footnote-341)).

از جابر بن عبدالله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برحذر باشید از شب گذراندن و قضای حاجت در راه اصلی ... همانا پناهگاه مارها و حیوانات درنده است و از اماکنی است که سبب لعنت می‌شود».

247-150- (6) (**حسن لغيره**) وَعَن مَكْحُولٍ س قال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ**ج** أَنْ يُبَالَ بِأَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ.

رواه أبو داود في "مراسيله".

از مکحول س روایت است: رسول الله ج از ادرار در ورودیِ مساجد نهی فرمود.

**248-151- (7) (صحيح)** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ لَمْ يَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ، وَلَمْ يَسْتَدْبِرْهَا فِي الْغَائِطِ([[342]](#footnote-342))؛ كُتِبَ لَهُ حَسَنَةً، وَمُحِيَ عَنْهُ سَيِّئَةً».

**رواه الطبراني، ورواته رواة "الصحيح"**([[343]](#footnote-343))**،**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که در هنگام قضای حاجت رو یا پشت به قبله نکند، یک ثواب برای او نوشته و یک گناه از او پاک می‌شود».

**قال الحافظ: "وقد جاء النهي عن استقبال القبلة واستدبارها في الخلاء**([[344]](#footnote-344)) **في غير ما حديث صحيح مشهور، تغني شهرته عن ذكره، لكونه نهياً مجرداً. والله سبحانه وتعالى أعلم".**

2- (الترهيب من البول في الماء والمغتسل والجحر)

ترهیب از ادرار در آب و حمام و سوراخ

**249-152- (1) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ س** **عَنِ النَّبیِّ ج**: أَنَّهُ نَهَى أنْ يُبالَ فِي الْمَاءِ الرَّاكِدِ.

رواه مسلم وابن ماجه والنسائي**.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج از ادرار کردن در آب ایستاده نهی کردند.

250-118- (1) (ضعيف) **وَعَنهُ قَالَ**: **«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج** **أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الْجَارِي».**

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد**([[345]](#footnote-345))**.**

و از جابر س روایت است که می‌گوید: رسول الله ج از اینکه در آب جاری ادرار شود، نهی کردند.

**251-153- (2) (صحيح) وَعَن بَكْرِ بنِ ماعِز قَالَ: سَمِعْتُ عَبدَاللهِ بنَ يَزيدَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ج** **قَالَ**: «لا يُنْقَعْ([[346]](#footnote-346)) بَوْلٌ فِي طَسْتٍ فِي البَيتِ، فَإنَّ الْمَلائِكَةَ لا تَدخُلُ بَيتاً فيهِ بَولٌ مُنْتَقَعٌ، وَلا تَبُولَنَّ في مُغْتَسَلِكَ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"([[347]](#footnote-347)).

از بکر بن ماعز نقل است از عبدالله بن یزید شنیدم که رسول الله ج ‌فرمودند: «ادرار در ظرفی در خانه جمع نگردد؛ زیرا ملائکه در خانه‌ای که ادرار نگهداری می‌شود وارد نمی‌شوند و در محل غسلت ادرار نکن».

**252-154- (3) (صحيح) عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ قَالَ: لَقِيتُ رَجُلاً صَحِبَ النَّبِىَّ ج** **كَمَا صَحِبَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ**: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ**ج** أَنْ يَمْتَشِطَ أَحَدُنَا كُلَّ يَوْمٍ، أَوْ يَبُولَ فِى مُغْتَسَلِهِ.

**رواه أبو داود والنسائي في أول حديث**([[348]](#footnote-348))**.**

حمید بن عبدالرحمن می‌گوید: مردی که همانند ابوهریره س رسول الله ج را همراهی کرده بود، ملاقات کردم. گفت: رسول الله ج از اینکه هر روز موهای‌مان را شانه زده یا در محل استحمام ادرار کنیم نهی کرده است.

253-119 (2) (ضعيف) **وَعَن عبدِالله بنِ مُغَفَّل**: **«أنَّ النَّبي ج نَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ فِي مُسْتَحَمِّهِ**([[349]](#footnote-349))**، وَقَالَ: إِنَّ عَامَّةَ الْوَسْوَاسِ مِنْهُ».**

**رواه أحمد والنسائي وابن ماجه، والترمذي واللفظ له، وقال: "حديث غريب لا نعرفه مرفوعاً إلا من حديث أشعث بن عبدالله، ويقال له: أشعث الأعمى". قال الحافظ: "إسناده صحيح متصل، وأشعث بن عبدالله ثقة صدوق، وكذلك بقية رواته، والله أعلم**([[350]](#footnote-350))**".**

و از عبدالله بن مغفل روایت است که رسول الله ج از ادرار در حمام نهی کردند و فرمودند: «اغلب وسوسه‌ها از این عمل است».

254-120- (3) (ضعيف) **وعن قتادة عن عبدالله بن سرجس س** **قال: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ يُبَالَ فِي الْجُحْرِ». قَالُوا لِقَتَادَةَ: مَا يُكْرَهُ مِنَ الْبَوْلِ فِي الْجُحْرِ**([[351]](#footnote-351)) **قَالَ: يُقَالُ إِنَّهَا مَسَاكِنُ الْجِنِّ».**

**رواه أحمد وأبو داود والنسائي.**

و از قتاده از عبدالله بن سرجس س روایت است که می‌گوید: رسول الله ج از ادرار کردن در سوراخ نهی کردند. به قتاده گفتند: سبب مکروه بودن ادرار در سوراخ چیست؟ گفت: گفته شده آنها محل سکونت جن‌ها هستند.

3- (الترهيب من الكلام على الخلاء)

ترهیب از سخن گفتن در توالت

**255-155- (1) (صحيح لغيره) عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ س؛ أَنَّ النَّبِیَّ ج** **قَال**َ: «لاَ يَتَنَاجَى([[352]](#footnote-352)) اثْنَانِ عَلَى غَائِطِهِمَا، يَنْظُرُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى عَوْرَةِ صَاحِبِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَمْقُتُ عَلَى ذَلِكَ».

رواه أبو داود وابن ماجه -واللفظ له-، وابن خزيمة في "صحيحه"، ولفظه كلفظ أبي داود قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «لاَ يَخْرُجِ الرَّجُلانِ يَضْرِبَانِ الْغَائِطَ كَاشِفَيْنِ عَنْ عَوْرَاتِهِمَا يَتَحَدَّثَانِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَمْقُتُ عَلَى ذَلِك».

رووه كلهم من رواية هلال بن عياض، أو عياض بن هلال عن أبي سعيد. وعياض هذا روى له أصحاب السنن، ولا أعرفه بجرح ولا عدالة، وهو في عداد المجهولين([[353]](#footnote-353)).

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه دو نفر مشغول قضای حاجت بودند با یکدیگر سخن نگویند ‌که هر‌یک به شرمگاه دیگری بنگرد؛ زیرا خداوند بر این عمل خشم می‌گیرد».

و در روایتی: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «دو نفر با هم جهت قضای حاجت خارج نگردند که عورت‌شان را آشکار کرده و با هم سخن بگویند، زیرا خداوند بر این عمل خشم می‌گیرد».

(يضربان الغائط)**:** ابو عمرو([[354]](#footnote-354)) دوست ثعلب می‌گوید: «زمانی گفته می‌شود: "ضربت الأرض" که به قضای حاجت رفته شود. و چون گفته شود: "وضربت في الأرض" یعنی سفر کرده است».

**256-156- (2) (صحيح لغيره) وَعَن أبِي هُرَيرَةَ س** **قال: قالَ رَسُولُ اللهِ ج**: «لاَ يَخْرُج اثْنَان إلَی الْغَائِطِ فَيَجْلِسانِ يَتَحَدَّثانِ كَاشِفَيْنِ عَنْ عَوْرَاتِهِمَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَمْقُتُ عَلَى ذَلِكَ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد لين.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو نفر با هم جهت قضای حاجت خارج نگردند که بنشینند و با هم سخن بگویند درحالی‌که عورت‌های‌شان آشکار است، زیرا خداوند بر این عمل خشم می‌گیرد».

1. (الترهيب من إصابة البول الثوب وغيره، وعدم الاستبراء منه)

ترهیب از برخورد ادرار به لباس و جاهای دیگر و عدم دوری از آن

**257-157- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب**: **أَنَّ رَسولَ اللهِ ج** **مَرَّ بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ:** «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، بَلَی إنَّهُ کَبیرٌ، أَمَّا أحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وأمَّا الآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ».

**رواه البخاري وهذا أحد ألفاظه ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه**

**وفي رواية للبخاري وابن خزيمة في «صحيحه»:** أنَّ النَّبِيَّ**ج** مَرَّ بِحَائِطٍ مِنْ حِيطَانِ مَكَّةَ أَو الْمَدِينَةِ، فَسَمِعَ صَوْتَ إِنْسَانَيْنِ يُعَذَّبَانِ فِى قُبُورِهِمَا، فَقَالَ النَّبِىُّ**ج**: «إنَّهُما لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِى كَبِيرٍ». ثُمَّ قَالَ: «بَلَى؛ كَانَ أَحَدُهُمَا لاَ يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ، وَكَانَ الآخَرُ يَمْشِى بِالنَّمِيمَةِ» الحدیث.

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج از کنار دو قبر عبور کرده و فرمود: «آن دو عذاب می‌شوند و به سبب امر بزرگی [از نظر خودشان] عذاب نمی‌شوند. بلکه گناه هریک بزرگ است. یکی از آنها سخن‌چینی‌ می‌کرد و دیگری از ادرارش پرهیز نمی‌کرد».

و در روایت بخاری و ابن خزیمه آمده است: رسول الله ج از کنار باغی از باغ‌های مکه یا مدینه عبور کردند. صدای دو نفر را شنیدند که در قبرهای‌شان عذاب می‌شدند. پس فرمودند: «آن دو عذاب می‌شوند و به سبب امر بزرگی [از نظر خودشان] عذاب نمی‌شوند؛ آری، یکی از آنها از ادرارش پرهیز نمی‌کرد و دیگری سخن‌چینی‌ می‌کرد».

وبوب البخاري عليه "باب من الكبائر أن لا يستتر من بوله "([[355]](#footnote-355)).

خطابی می‌گوید: «اینکه فرمود: (وما يعذبان في كبير) به این معناست که: آنها به سبب امری عذاب نمی‌شدند که ترک یا انجام آن برای‌شان سخت و دشوار باشد و آن اینکه از کثافت ادرار پرهیز کنند و سخن‌چینی را ترک کنند. و در اینکه این دو گناه کبیره نیستند و گناه آنها اندک است، چیزی در دین وارد نشده است»([[356]](#footnote-356)).

حافظ عبدالعظيم می‌گوید: «و به دلیل عدم برداشت چنین اشتباهی از حدیث، رسول الله ج فرمودند: «بلکه هریک از این گناهان بزرگ است». والله أعلم".

**258-158- (2) (صحيح لغيره**) **وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب** **قَالَ: قالَ رَسُولُ الله ج**: «عَامَّةُ عَذَابِ الْقَبْرِ في الْبَوْلِ، فَاسْتَنْزِهُوا مِنَ الْبَوْلِ».

**رواه البزار، والطبراني في "الكبير"، والحاكم والدارقطني؛ كلهم من رواية أبي يحيى القَتَّات عن مجاهد عنه. وقال الدارقطني: "إسناده لا بأس به". والقتّات مختلَف في توثيقه**([[357]](#footnote-357))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بیشتر عذاب قبر از ادرار می‌باشد، پس از آن بپرهیزید».

**259-159- (3) (صحيح لغيره) عَنْ أَنَسٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«**تَنَزَّهُوا مِنَ الْبَوْلِ؛ فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنَ البَولِ».

رواه الدارقطني وقال: "المحفوظ مرسل"([[358]](#footnote-358)).

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از ادرار بپرهیزید که اکثر عذاب قبر [به سبب عدم پرهیز] از ادرار می‌باشد».

**260-160- (4) (حسن لغيره) وَعَن أبِي بَكْرَة س** **قَالَ**: بَيْنَمَا النَّبِي**ج** يَمْشِي بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ آخَرَ، إذْ أتى عَلَى قَبْرَيْن، فَقَالَ: «إنَّ صَاحِبَيْ هذَيْنِ الْقَبْرَيْنِ يُعَذَّبَان، فَائْتِيانِي بِجَريدَةٍ». قالَ أبُو بَكْرَةَ: فَاسْتَبَقْتُ أنَا وَصَاحِبي، فَأتيتُه بِجَريدةٍ، فَشَقَّهَا نِصْفَيْن، فَوَضَعَ فِي هَذا الْقَبْرِ وَاحِدَةً، وَفِي ذَا الْقَبرِِ وَاحِدَةً، قَالَ: «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا دَامَتَا رَطْبَتَيْن؛ إنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ بِغَيْرِ كَبِيرٍ؛ الغَيبةِ وَالبَولِ».

**رواه أحمد والطبراني في "الأوسط" واللفظ له، وابن ماجه مختصراً من رواية بحر بن مَرَّار عن جده أبي بكرة، ولم يدركه**([[359]](#footnote-359))**.**

از ابوبکره س روایت است: درحالی‌که رسول الله ج میان من و مرد دیگری قدم می‌زد؛ به دو قبر رسید، پس فرمود: «صاحبان این دو قبر گرفتار عذاب می‌باشند، شاخه‌ی درخت نخلی بیاورید». ابوبکره س گفت: من و دوستم برای آوردن آن از همدیگر سبقت گرفتیم که من شاخه‌ی درخت نخل را آوردم. رسول الله ج آن را به دو نیم کرد و هر قسمت را روی یکی از آن دو قبر گذاشت و فرمود: «امید است تا زمانی که این دو شاخه خشک نشده، خداوند عذاب آنان را تخفیف دهد!. آن دو به سبب اموری گرفتار عذابند که [از نظر خودشان] بزرگ نبوده است: غیبت و عدم پرهیز از ادرار».

**261-161- (5) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«أَكْثَرُ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنَ الْبَوْلِ».

رواه أحمد وابن ماجه -واللفظ له- والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين، ولا أعلم له علة". قال الحافظ: "وهو كما قال".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بیشتر عذاب قبر [به سبب عدم پرهیز] از ادرار است».

262-121- (1) (ضعيف) **وَعَن أَبِي أُمَامَةَ س** **قَالَ**: «مَرَّ النَّبِيُّ ج فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ نَحْوَ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ([[360]](#footnote-360)) قَالَ: وَكَانَ النَّاسُ يَمْشُونَ خَلْفَهُ، قَالَ: فَلَمَّا سَمِعَ صَوْتَ النِّعَالِ وَقَرَ([[361]](#footnote-361)) ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ، فَجَلَسَ حَتَّى قَدَّمَهُمْ أمَامَة؛ [لِئَلَّا يَقَعَ فِي نَفْسِهِ مِنَ الْكِبْرِ]([[362]](#footnote-362))، فَلَمَّا مَرَّ بِبَقِيعِ الْغَرْقَدِ، إِذَا بِقَبْرَيْنِ قَدْ دَفَنُوا فِيهِمَا رَجُلَيْنِ، قَالَ: فَوَقَفَ النَّبِيُّ ج فَقَالَ: «مَنْ دَفَنْتُمْ هَاهُنَا الْيَوْمَ؟». قَالُوا: فُلَانٌ وَفُلَانٌ. قَالَ ج: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ الْآنَ وَيُفْتَنَانِ فِي قَبْرَيْهِمَا»]([[363]](#footnote-363)). قَالُوا: يَا نَبي الله! وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: «أَمَّا أَحَدُهُمَا: فَكَانَ لَا يَتَنَزَّهُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ». وَأَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً فَشَقَّهَا، ثُمَّ جَعَلَهَا عَلَى الْقَبْرَيْنِ. قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لِيُخَفِّفن([[364]](#footnote-364)) عَنْهُمَا». قَالُوا: يَا رَسولَ الله! حَتَّى مَتَى هُمَا يُعَذَّبَانِ؟ قَالَ: «غَيْبٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ». قَالَ: «وَلَوْلَا تَمزُّعُ([[365]](#footnote-365)) قُلُوبِكُمْ، وَتَزَيُّدُكُمْ فِي الْحَدِيثِ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ».

رواه أحمد واللفظ له، وابن ماجه([[366]](#footnote-366))؛ كلاهما من طريق علي بن يزيد الألهاني عن القاسم عنه([[367]](#footnote-367)).

و از ابوامامه س روایت است که می‌گوید: رسول الله**ج** در روزی بسیار گرم به سوی قبرستان غرقد رفت درحالی‌که مردم پشت سر ایشان بودند. چون صدای پای آنان را شنید توقف کرد و نشست، تا اینکه مردم جلوتر از او قرار گیرند. [تا اینکه دچار کبر نشود] چون به بقیع غرقد رسید در برابر دو قبری که دو مرد در آنها دفن شده بودند ایستاده و فرمود: «چه کسی را امروز اینجا دفن نمودید؟». گفتند: فلان و فلان؛ رسول الله**ج** فرمودند: «اکنون آنان در قبرهای‌شان عذاب می‌شوند و در قبرهای‌شان آزمایش می‌شوند». گفتند: ای پیامبر خدا، سبب این امر چیست؟ فرمود: «یکی از آنها از ادرار خود پرهیز نمی‌کرد و دیگری سخن‌چین بود». رسول الله**ج** شاخه‌ی تری را به دونیم کرد و هر تکه را بر قبر یکی از آنها قرار داد. مردم گفتند: ای پیامبر خدا، چرا چنین کردی؟ فرمود: «تا اینکه از عذاب آنان کاسته شود». گفتند: ای رسول خدا، تا چه زمانی عذاب می‌شوند؟ فرمود: »این امر غیب است و جز خداوند متعال از آن آگاه نیست و اگر قلب‌های شما تکه تکه نمی‌شد و گزافه گویی نمی‌کردید آنچه را می‌شنوم می‌شنیدید».

**263-162- (6) (صحيح) وَعَن عَبدِالرَّحمنِ بنِ حَسَنَةَ س** **قَالَ**: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** فِى يَدِهِ الدَّرَقَةُ([[368]](#footnote-368))، فَوَضَعَهَا ثُمَّ جَلَسَ، فَبَالَ إِلَيْهَا، فَقَالَ بَعْضُهُمُ: اُنْظُرُوا إِلَيْهِ يَبُولُ كَمَا تَبُولُ الْمَرْأَةُ! فَسَمِعَهُ النَّبِىُّ**ج**، فَقَالَ: «وَيْحَكَ! مَا عَلِمْتَ مَا أَصَابَ صَاحِبَ بَنِى إِسْرَائِيلَ؟ كَانُوا إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَوْلُ قَرَضُوهُ بِالْمَقَارِيضِ، فَنَهَاهُمْ، فَعُذِّبَ فِى قَبْرِهِ».

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"([[369]](#footnote-369)).

عبد الرحمن بن حسنه س روایت می‌کند که رسول الله ج نزد ما آمد درحالی‌که در دستش سپری بود، آن را بین خود و مردم قرار داد و نشسته به سوی آن ادرار نمود. برخی از آنها گفتند: به او نگاه کنید که مانند زن ادرار می‌کند! رسول الله ج سخن آنها را شنیده و فرمود: «وای بر شما؛ آیا نمی‌دانید آن بلایی که بر سر فردی از بنی‌اسرائیل آمد؟ آنها هنگامی که ادرار به لباس‌ آنها می‌رسید آن را قیچی می‌نمودند، آن فرد آنها را نهی کرد، پس در قبر مورد عذاب قرار گرفت».

**264-163- (7) (صحيح) وَعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ س** **قَالَ**: كُنَّا نَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللهِ**ج**، فَمَرَرْنَا عَلَى قَبْرَيْنِ، فَقَامَ، فَقُمْنَا مَعَه، فَجَعَلَ لَونُهُ يَتَغَيَّرُ، حَتَّى رُعِدَ كُمَّ قَميصِه، فَقُلْنَا: مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ فَقَالَ: «أمَا تَسْمَعُونَ مَا أسْمَعُ؟». فَقُلْنَا: وَمَا ذَاكَ يَا نَبِيَّ اللهِ؟ قَال: «هذانِ رَجُلانِ يُعَذَّبانِ فِي قُبُورِهُمَا عَذَاباً شَديداً فِي ذَنْبٍ هَيِّن!». قُلْنَا: فِيمَ ذَلِكَ؟ قَال: «كَانَ أحَدُهُمَا لا يَسْتَنزِهُ مِنَ البَولِ، وكانَ الآخَرُ يُؤذي النّاسَ بِلِسانِهِ، وَيَمْشِي بَيْنَهُمْ بِالنَّمِيمَةِ». فَدَعَا بِجَرِيدَتَينِ مِن جَرائِدِ النَّخلِ، فَجَعَلَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً. قُلْنَا وَهَلْ يَنْفَعُهُم ذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا دَامَتَا رَطْبَتَيْن».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است همراه رسول الله ج قدم می‌زدیم که بر دو قبر عبور کردیم که رسول الله ج ایستاد و ما هم ایستادیم؛ رنگ رسول الله ج تغییر کرد تا اینکه آستین‌های رسول الله ج به لرزش افتاد، گفتیم: ای رسول الله ج، موضوع چیست؟ فرمود: «آیا نمی‌شنوید آنچه من می‌شنوم؟». گفتیم: ای رسول الله ج آن چیست؟ فرمود: «این دو مرد در قبرهای‌شان به سبب گناهی کوچک [از نظر خودشان]، عذاب سختی داده می‌شوند». گفتیم: به سبب چه گناهی؟ فرمود: «یکی از آن دو از ادرارش پرهیز نمی‌کرد و دیگری با زبانش مردم را اذیت کرده و در میان آنها سخن‌چینی می‌کرد». رسول الله ج دو شاخه‌ی درخت نخل درخواست کرد که هر شاخه را در قبری قرار دادند. گفتیم: آیا این کار به آنها سودی می‌رساند؟ فرمود: «بله تا زمانی که خشک نشده به آنها در عذاب تخفیف داده می‌شود».

**(**في ذنب هين**)** يعنی: نزد آنان و به گمان‌شان کوچک بود. یا اینکه به این معناست که دوری از این گناهان بر آنها آسان بود. نه اینکه این دو گناه کوچک می‌باشند. چراکه به اتفاق سخن‌چینی حرام می‌باشد([[370]](#footnote-370)).

265-122- (2) (ضعيف) وَعَن شُفَيِّ بن ماتعٍ الأصبحيّ س عَن رَسُول الله ج؛ **أَنَّهُ قَالَ: «أَرْبَعَةٌ يُؤْذُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى؛ يَسْعَوْنَ بَيْنَ الْحَمِيمِ وَالْجَحِيمِ، يَدْعُونَ بِالْوَيْلِ وَالثُّبُورِ، يَقُولُ أَهْلُ النَّارِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: مَا بَالُ هَؤُلَاءِ قَدْ آذَوْنَا عَلَى مَا بِنَا مِنَ الْأَذَى؟ قَالَ: فَرَجُلٌ مُغْلَقٌ عَلَيْهِ تَابُوتٌ مِنْ جَمْرٍ، وَرَجُلٌ يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ، وَرَجُلٌ يَسِيلُ فُوهُ قَيْحًا وَدَمًا، وَرَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ، قَالَ: فَيُقَالُ لِصَاحِبِ التَّابُوتِ: مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بِنَا مِنَ الْأَذَى؟ فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ مَاتَ وَفِي عُنُقَهِ أَمْوَال النَّاسِ؛ مَا نَجِدُ لَهَا قَضَاءً أَوْ وَفَاءً. ثُمَّ يُقَالُ لِلَّذِي يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ: مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بِنَا مِنَ الْأَذَى؟ فَيَقول: إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ لَا يُبَالِي أين أَصَابَ الْبَوْلُ مِنْهُ، لَا يَغْسِلُهُ»،** وذکر بقیة الحدیث.

رواه ابن أبي الدنيا في "كتاب الصمت" "وكتاب ذم الغيبة"، والطبراني في "الكبير" بإسناد لين، وأبو نعيم، وقال: شُفَيُّ بنُ ماتعٍ مختلف فيه، فقيل: له صحبة. ويأتي الحديث بتمامه في "الغيبة" إن شاء الله تعالى. [23-كتاب الأدب/19].

و از شفی بن ماتع اصبحی**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «چهار نفرند که دوزخیان را با وجود عذابی که خود در آن به سر می‌برند، اذیت می‌کنند. میان حمیم و جحیم در تلاش‌اند و دعای نابودی می‌کنند. برخی از دوزخیان به یکدیگر می‌گویند: چه شده که آنان چنین ما را اذیت می‌کنند؟ راوی می‌گوید: کسی در میان آنان در تابوتی از آتش محبوس است. و مردی روده‌های خود را می‌کشد. و مردی از دهان وی خون و چرک جاری است. و دیگری گوشت خود را می‌خورد. پس به صاحب تابوت گفته می‌شود: چه شده که با وجود عذابی که در آنیم ما را اذیت می‌کنی؟ پس می‌گوید: در حالی مُردم که اموال مَردم بر گردنم بود. چیزی را نیافتم که آن‌را جبران کنم. سپس به کسی که روده‌های خود را می‌کشید گفته می‌شود: چه شده که با وجود عذابی که در آنیم ما را اذیت می‌کنی؟ می‌گوید: توجه نداشتم که ادرار به چه قسمت‌هایی از بدن اصابت می‌کند و آن‌را نمی‌شستم».

266-123- (3) (موضوع) **وَعَن أَبِي أُمَامَةَ س** **عَنِ النَّبِيّ ج** **قَالَ**: **«اتَّقُوا الْبَوْلَ، فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ فِي الْقَبْرِ».**

**رواه الطبراني في "الكبير" أيضاً بإسناد لا بأس به**([[371]](#footnote-371))**.**

و از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از ادرار بپرهیزید، این اولین چیزی است که بنده در قبر در مورد آن، محاسبه می‌شود».

5- (الترهيب من دخول الرجال الحمام بغير أزر، ومن دخول النساء بأزر وغيرها إلا نفساء أو مريضة، وما جاء في النهي عن ذلك)

ترهیب از ورود مردان به حمام [عمومی] بدون لنگ و ترهیب از ورود زنان با لنگ و جز آن مگر اینکه در حالت نفاس یا بیماری باشد و آنچه در نهی از این مساله وارد شده است

**267-164- (1) (صحيح لغيره) عَنْ جَابِرٍ س** **عَنِ النَّبِىِّ ج** **قَالَ**: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلاَ يَدْخُلِ الْحَمَّامَ إِلاَّ بِمِئْزَرٍ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلاَ يُدْخِلْ حَلِيلَتَهُ الْحَمَّامَ».

رواه النسائي، والترمذي، وحسنه، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به خداوند و روز آخرت ایمان دارد بدون لنگ وارد حمام نشود؛ و هرکس به خداوند و روز آخرت ایمان دارد نباید اجازه دهد همسرش به حمام [عمومی] برود».

268-124- (1) (ضعيف) **وَعَن عبدالله بنِ عَمرٍو ب؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ: «سَتُفْتَحُ عَلَیكُمْ أَرْضُ الْعَجَمِ، وَسَتَجِدُونَ فِيهَا بُيُوتًا يُقَالُ لَهَا: الْحَمَّامَاتُ، فَلَا يَدْخُلَنَّهَا الرِّجَالُ إِلَّا بِالْأُزُرِ، وَامْنَعُوهَا النِّسَاءَ، إِلَّا مَرِيضَةً أَوْ نُفَسَاءَ».**

**رواه ابن ماجه، وأبو داود، وفي إسناده عبدالرحمن بن زياد بن أنعَمَ.**

و از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بزودی فتح سرزمین عجم برای شما میسر خواهد شد و در آن خانه‌هایی را خواهید یافت که به آنها حمام گفته می‌شود. پس مردان نباید جز با شلوار به آن وارد ‌شوند و و زنان را از ورود به آن منع کنید جز کسانی از آنان که دچار بیماری یا نفاس شده‌اند».

269-125- (2) (ضعيف) **وَعَن عَائِشَةَ ل: «أَنَّ** رَسولَ الله**ج** **نَهَى عَنْ دُخُولِ الْحَمَّامَاتِ، ثُمَّ رَخَّصَ لِلرِّجَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فِي الْمَآزِرِ».**

**رواه أبو داود - ولم يضعفه - واللفظ له، والترمذي، وابن ماجه وزاد**: «أنهى الرجالَ والنساءَ» **وزاد ابن ماجه**: «ولم يُرخّص للنساء**». (قال الحافظ) رحمه الله: "رووه كلهم من حديث أبي عُذُرَة عن عائشة، وقد سئل أبو زرعة الرازي عن أبي عُذرة، هل يسمى؟ فقال: لا أعلم أحداً سماه. وقال أبو بكر بن حازم: لا يعرف هذا الحديث إلا من هذا الوجه، وأبو عُذرَة غير مشهور. وقال الترمذي إسناده ليس بذاك القائم".**

و از عایشه ل روایت است که رسول الله ج از رفتن به حمام نهی کردند سپس به مردان اجازه دادند که با شلوار به حمام بروند.

**270-165- (2) (حسن صحيح) وَعَنها قالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج** **يَقُول**: «اَلحَمَّامُ حَرامٌ عَلَى نِسَاءِ أمَّتِي».

رواه الحاكم وقال: «هذا حديث صحيح الإسناد([[372]](#footnote-372))».

از عایشه ل روایت است: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «حمام عمومی بر زنان امت من حرام می‌باشد».

**271-166- (3) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوب الأَنْصَارِيِّ س**؛ **أَن ّرَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلا يَدْخُلِ الْحَمَّامَ! إِلا بِمِئْزَرٍ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ مِنْ نِسَائِكُمْ؛ فَلا يَدْخُلِ الْحَمَّامَ».قَالَ: فَنَمَیْتُ بذَلِكَ([[373]](#footnote-373)) إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ فِى خِلاَفَتِهِ، فَكَتَبَ إِلَى أَبِى بَكْرِ بْنِ مُحَمَّد بنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ([[374]](#footnote-374)) أَنْ: سَلْ مُحَمَّدَ بْنَ ثَابِتٍ عَنْ حَدِيثِهِ فَإِنَّهُ رِضًا، فَسَأَلَهُ، ثُمَّ كَتَبَ إِلَى عُمَر، فَمَنَعَ النِّسَاءَ عَنِ الْحَمَّامِ.

رواه ابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والحاكم، وقال: «صحيح الإسناد». ورواه الطبراني في «الكبير» و«الأوسط» من رواية عبدالله بن صالح كاتب الليث، وليس عنده ذكر عمر بن عبدالعزيز.

از ابوایوب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد پس مهمانش را گرامی بدارد و هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد، بدون لنگ وارد حمام نگردد و هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد، پس حرف نیک بزند یا ساکت شود و هریک از زنان‌تان که به الله و روز آخرت ایمان دارد، وارد حمام نگردد».

حدیث را برای عمر بن عبدالعزیز در زمان خلافتش نقل کردم، عمر به ابوبکر بن محمد بن عمر بن حزم نامه نوشت که از محمد بن ثابت در مورد این حدیث سؤال کن که او مورد اعتماد است؛ پس از او سؤال کرد و او به عمر بن عبدالعزیز نامه نوشت و عمر زنان را از حمام عمومی منع نمود.

272-126- (4) (ضعيف شاذ) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«احْذَرُوا بَيْتًا يُقَالُ لَهُ: الْحَمَّامُ». قَالُوا: يَا رَسولَ اللهِ! إِنَّهُ يُنَقِّي الْوَسَخَ؟ قَالَ: «فَاسْتَتِرُوا».**

**رواه البزار وقال: «رواه الناس عن طاوس مرسلاً». قال الحافظ: «ورواته كلهم محتج بهم في «الصحيح»»**([[375]](#footnote-375))**.**

**رواه الحاكم وقال: «صحيح على شرط مسلم»، ولفظه**: **«اتَّقُوا بَيْتًا يُقَالُ لَهُ الْحَمَّامُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ يُذْهِبُ الدَّرَنَ، وَيَنْفَعُ الْمَرِيضَ؟ قَالَ: «فَمَنْ دَخَلَهُ فَلْيَسْتَتِرْ».**

**ورواه الطبراني في «الكبير» بنحو الحاكم وقال في أوله**: «شَرُّ الْبُیوتِ الْحَمَّامُ، تُرفعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتُكْشَفُ فِيهِ الْعَوْرَاتُ».

(الدَّرَن) به فتح دال و راء: پلیدی.

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از خانه‌ای که به آن حمام می‌گویند پرهیز کنید». گفتند: ای رسول خدا، آن سبب پرهیز از پلیدی است. فرمودند: «پس خود را بپوشانید».

و لفظ حاکم چنین است: «از خانه‌ای که بدان حمام گفته می‌شود پرهیز کنید». گفتند: ای رسول خدا، آن موجب دوری از پلیدی است و برای بیمار سودمند است. فرمودند: «پس هرکس وارد آن می‌شود خود را بپوشاند».

و طبرانی در «الکبیر» با الفاظی چون روایت حاکم آن‌را روایت می‌کند که در ابتدای آن چنین آمده است: «بدترین خانه‌ها حمام است. صدا در آن می‌پیچد و بلند است و عورت‌ها در آن نمایان می‌گردد».

**273-167- (4) (صحيح لغيره) وَعَنْ قَاصِّ الأَجْنَادِ بِـ (الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ)؛ أَنَّهُ حَدَّثَ:** أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلاَ يَقْعُدَنَّ عَلَى مَائِدَةٍ يُدَارُ عَلَيْهَا الخَمْرِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلا يَدْخُلِ الْحَمَّامَ إِلاَّ بِإِزَارٍ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلاَ يُدْخِل حَلِيلَتَه الحَمَّام».

رواه أحمد. وقاص الأجناد، لا أعرفه.

از قاص الأجناد روایت است که عمر بن خطاب س می‌گوید: ای مردم از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد نباید کنار سفره‌ای بنشیند که روی آن شراب باشد، هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد بدون لنگ وارد حمام نگردد، هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد نباید اجازه دهد همسرش به حمام عمومی برود».

0-168- (5) (حسن صحيح) **وروى**([[376]](#footnote-376)) **آخره أيضاً عن أبي هريرة، وفيه أبو خيرة، لا أعرفه أيضاً.**

(الحليلة) **بفتح الحاء المهملة: هي الزوجة.**

**274-169- (6) (صحيح) وعَنْ أُمَّ الدَّرْدَاءِ س**، **قَالَتْ:** خَرَجْتُ مِنَ الْحَمَّامِ، فَلَقِيَنِى النَّبِىَّ ج فَقَالَ: «مِنْ أَيْنَ يَا أُمَّ الدَّرْدَاءِ؟». فَقُلتُ: مِنَ الْحَمَّامِ، فَقَالَ: «وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ مَا مِنِ امْرَأَةٍ تَنزِعُ ثِيَابَهَا فِى غَيْرِ بَيْتِ أَحَدٍ مِنْ أُمَّهَاتِهَا، إِلاَّ وَهِىَ هَاتِكَةٌ كُلَّ سِتْرٍ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الرَّحْمَنِ ﻷ».

رواه أحمد والطبراني في «الكبير» بأسانيد رجالها([[377]](#footnote-377)) رجال «الصحيح».

از ام درداء ل روایت است که از حمام خارج شدم؛ در راه رسول الله ج مرا دیده و فرمود: «ای ام الدرداء از کجا می‌آیی؟». گفتم: از حمام. فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، زنی نیست که لباسش را در غیر خانه‌ی محارمش بیرون بیاورد مگر اینکه پرده‌ی بین خود و خداوند را پاره کرده است».

**275-170- (7) (صحيح) وَعَنْ أَبِى مُلَيْحٍ الْهُذَلِىِّ**([[378]](#footnote-378))**س**: أَنَّ نِسَاءً مِنْ أَهْلِ (حِمْصَ) أَوْ مِنْ أَهْلِ (الشَّامِ) دَخَلْنَ عَلَى عَائِشَة لقَالَتْ: أَنْتُنَّ اللاَّتِى يَدْخُلْنَ نِسَاؤُكُنَّ الْحَمَّامَاتِ؟! سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه ج يَقُولُ: «مَا مِن امْرَأَةٍ تَضَعُ ثِيَابَهَا فِى غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا؛ إِلاَّ هَتَكَتِ السِّتْرَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ ربِّها».

**رواه الترمذي - واللفظ له - وقال: «حديث حسن»، وأبو داود وابن ماجه، والحاكم وقال: «صحيح على شرطهما».**

ابوملیح هذلی س می‌گوید: جماعتی از زنان حمص یا شام نزد عایشه ل آمدند، عایشه ل گفت: عده‌ای از شما به حمام عمومی می‌روند؟! از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «هر زنی که که لباسش را در جایی جز منزل همسرش درآورد، پرده‌ی بین خود و پروردگارش را پاره کرده است».

**0-171- (8) (صحيح لغيره) وَرَوَى أحمد وأبو يعلى والطبراني والحاكم أيضا من طريق دَرَّاج أبي السَّمح عن السائب**: أنَّ نِساءً دَخَلْنَ عَلَى أمِّ سَلَمَةَ ل فَسَألَتْهُنَّ: مَنْ أنتُنَّ؟ قُلْنَ: مِن أهل (حِمْصَ). قالت: مِنْ أصحابِ الْحَمَّامَات؟ قُلْنَ: وَبِها بَأسٌ؟ قالَت: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ج يَقُول: «أيّما إمْرَأةٍ نَزَعَتْ ثِيابَهَا فِي غَيرِ بَيْتِها؛ خَرَقَ اللهُ عَنها سِترَه»([[379]](#footnote-379)).

دَرّاج ابی السَّمح از سائب روایت می‌کند که زنانی نزد ام سلمه ل آمدند، پس از آنها سؤال کرد: اهل کجایید؟ گفتند: اهل حمص؛ گفت: از صاحبان حمام‌های عمومی؟ گفتند: مگر اشکالی دارد؟ گفت: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «هر زنی لباسش را در جایی جز خانه‌ی خودش بیرون بیاورد، خداوند پرده‌ی او را خواهد درید».

276-127- (3) (ضعيف) **وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلِ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُدْخِلْ حَلِيلَتَهُ الْحَمَّامَ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَسْعَ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَمَنِ اسْتَغْنَى عَنْهَا بِلَهْوٍ أو تِجَارَةٍ اسْتَغْنَى اللَّهُ عَنْهُ، وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَميدٌ».**

**رواه الطبراني في «الأوسط» واللفظ له، والبزار دون ذكر الجمعة. وفيه علي بن يزيد الألهاني.**

و از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد جز با لنگ به حمام وارد نشود و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد به همسر خود اجازه ورود به حمام عمومی ندهد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد برای برپایی نماز جمعه تلاش کند و هرکس با امور بیهوده یا تجارت خود را از آن بی‌نیاز بداند، خداوند از او ‌بی‌نیاز است و او بی‌نیاز ستوده است».

277-128- (5) (ضعيف) **وَعَن عَائِشَةَ ل**: **أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ج عَنِ الْحَمَّامِ؟ فَقَالَ: «إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي حَمَّامَاتٌ، وَلَا خَيْرَ فِي الْحَمَّامَاتِ لِلنِّسَاءِ». فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا تَدْخُلُهُ بِإِزَارٍ؟ فَقَالَ: «لَا، وَإِنْ دَخَلَتْهُ بِإِزَارٍ وَدِرْعٍ وَخِمَارٍ، وَمَا مِن امْرَأَةٍ تَنْزِعُ خِمَارَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا؛ إِلَّا كَشَفَتِ السِّتْرَ فِيمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ رَبِّهَا».**

**رواه الطبراني في «الأوسط» من رواية عبدالله بن لهيعة**([[380]](#footnote-380))**.**

و از عایشه ل روایت است که می‌گوید: در مورد حمام از رسول الله ج سوال کردم؟ پس فرمودند: «پس از من حمام‌هایی خواهند بود و در این حمام‌ها خیری برای زنان نخواهد بود». پس عایشه ل گفت: ای رسول خدا، هرچند با لنگ به حمام بروند؟ فرمودند: «خیر، هرچند با لنگ و پیراهن و روسری به حمام بروند. و هیچ زنی نیست که روسری‌اش را در جز خانه‌اش از سر بیرون آورد مگر اینکه با این کار از ستر و پوشش میان خود و پروردگارش پرده برداشته است».

**278-172- (9) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب** **عَنِ النَّبِيِّ ج** **قَالَ**: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلا يَدْخُلِ الْحَمَّامَ [إِلا بِمِئْزَرٍ]([[381]](#footnote-381))، مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلاَ يُدْخِلْ حَلِيلَتَهُ الْحَمَّامَ، مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلا يَشْرَبِ الْخَمْرَ، مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلا يَجْلِسْ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ، مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ؛ فَلا يَخْلُوَنَّ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا مَحْرَمٌ».

رواه الطبراني في «الكبير»، وفيه يحيى بن أبي سليمان المدني.

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد پس بدون لنگ وارد حمام عمومی نگردد، هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد نباید اجازه دهد همسرش به حمام عمومی برود. هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد پس شراب ننوشد، هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد نباید کنار سفره‌ای بنشیند که روی آن شراب می‌نوشند، هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد با زنی که بین او و بین آن زن محرمی نباشد خلوت نکند».

279-129- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَنِ المقدام بنِ مَعد يكرب س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أفقاً فِيهَا بُيُوتٌ يُقَالُ لَهَا: الْحَمَّامَاتُ، حَرَامٌ عَلَى أُمَّتِي دُخُولُهَا». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّهَا تُذْهِبُ الْوَصَبَ، وَتُنَقِّي الدَّرَنَ، قَالَ: «فَإِنَّهَا حَلَالٌ لِذُكُورِ أُمَّتِي فِي الْأُزُرِ، حَرَامٌ عَلَى إِنَاثِ أُمَّتِي».**

**رواه الطبراني**.

(الأفق) به ضم الف و سكون فاء و همچنین ضم آن: ناحيه. و (الوَصَب): مرض و بیماری.

و از مقدام بن معد یکرب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بزودی مناطقی را فتح خواهید کرد که در آنها خانه‌هایی به نام حمام می‌باشد؛ بر امتم داخل شدن به آنها حرام است». پس گفتند: ای رسول خدا، این خانه‌ها سبب از بین رفتن بیماری و پرهیز از پلیدی می‌باشند. فرمودند: «بنابراین بر مردان امتم که با لنگ بدان وارد شوند حلال است و بر زنان امتم حرام می‌باشد».

6-(الترهيب من تأخير الغسل لغير عذر)

ترهیب از به تأخیر انداختن غسل بدون عذر

**280-173- (1) (حسن لغيره)** عَن عَمَّارِ بنِ ياسِرٍ س أَنَّ رَسُولَ الله**ج** قَالَ: «ثَلاثَةٌ لا تَقْرَبُهُمُ الْمَلائِكَةُ: جِيفَةُ الكافِر، والمُتَضَمِّخُ بِالْخَلُوقِ، وَالْجُنُبُ؛ إِلّا أَنْ يَتَوَضَّأ».

رواه أبو داود عن الحسن بن أبي الحسن عن عمَّارٍ، ولم يسمع منه([[382]](#footnote-382)).

از عمار بن یاسر س روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «فرشتگان به سه نفر نزدیک نمی‎شوند: جسد کافر، فردی که از بوی خوش زعفران (عطر مخصوص زنان) استفاده کند و فرد جنب مگر اینکه (بعد از جنابت) وضو بگیرد».([[383]](#footnote-383))

0-130- (1) (ضعيف) **ورواه هو وغيره عن عطاء الخراساني عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمُرُ عَنْ عَمَّارِ قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى أَهْلِي لَيْلًا وَقَدْ تَشَقَّقَتْ يَدَايَ، فَخَلَّقُونِي بِزَعْفَرَانٍ، فَغَدَوْتُ عَلَى** رسولِ الله ج**، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ السَّلَام، وَلَمْ يُرَحِّبْ بِي، وَقَالَ: «اذْهَبْ فَاغْسِلْ عَنْكَ هَذَا». فَغَسَلْتُهُ، ثُمَّ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيَّ، وَرَحَّبَ بِي وَقَالَ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَحْضُرُ جَنَازَةَ الْكَافِرِ بِخَيْرٍ، وَلَا الْمُتَضَمِّخَ بِالزَّعْفَرَانِ، وَلَا الْجُنُبَ». قَالَ: وَرَخَّصَ لِلْجُنُبِ إِذَا نَامَ أَوْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ أَنْ يَتَوَضَّأَ**([[384]](#footnote-384)).

و ابوداود و دیگران از عطاء خراسانی از یحیی بن یعمر از عمار بن یاسر س روایت کرده‌اند که گفت: شبانه بر خانواده‌ام وارد شدم درحالی‌که دستانم آسیب دیده بود که دستانم را با زعفران آغشته کردند. فردای آن روز نزد رسول الله**ج** رفتم و سلام کردم اما پاسخ سلام مرا نداد و با گشاده‌رویی با من روبرو نشد و فرمود: «برو این را از خود بشوی؛ پس زعفران را از بدن خود شستم. سپس نزد رسول الله حاضر شدم و سلام کردم؛ پس پاسخ مرا داد و با خوشرویی با من روبرو شد و فرمود: «فرشتگان از باب خیر در جنازه کافر و کسی که آغشته به زعفران باشد و کسی که جنب است حاضر نمی‌شوند».

حافظ**/** می‌گوید: «منظور از ملائکه در اینجا، ملائکه‌ی رحمت و برکت هستند؛ نه ملائکه‌ی نگهبان؛ زیرا آنها انسان را در هیچ حالتی رها نمی‌کنند. گفته شده: این در حق کسی است که بدون عذر غسل را به تأخیر بیندازد و یا اینکه معذور بوده و می‌توانسته وضو بگیرد اما نگرفته است. و گفته شده: مراد کسی است که آن را به علت سستی و تنبلی به تأخیر می‌اندازد و به آن عادت کرده است([[385]](#footnote-385)). والله أعلم.

281-131- (2) (ضعيف) **وَعَن عَلِيِّ بنِ أَبِي طالِبٍ س**([[386]](#footnote-386)) **عَنِ النَّبِيّ ج** قَالَ: **«لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ، وَلَا كَلْبٌ، وَلَا جُنُبٌ».**

**رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في "صحيحه".**

و از علی بن ابی طالب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فرشتگان وارد خانه‌ای که در آن تصویر (ذی روح)، سگ و جنب باشد، وارد نمی‌شوند».

**282-174- (2) (صحيح) وعن البزار بإسناد صحيح عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ [عَنِ النَّبیِّ ج]**([[387]](#footnote-387)) **قَالَ**: «ثَلاَثَةٌ لاَ تَقْرَبُهُمُ الْمَلاَئِكَةُ: الجُنُبُ، وَالسُّكرانُ، وَالْمُتَضَمِّخُ بِالْخَلُوقِ([[388]](#footnote-388))»**.**

از ابن عباس ب روایت است که: فرشتگان به سه نفر نزدیک نمی‎شوند: فرد جنب، فرد مست و کسی که از بوی خوش زعفران استفاده می‌کند (عطر مخصوص زنان)».

7- (الترغيب في الوضوء وإسباغه)

ترغیب به وضو گرفتن و کامل انجام دادن آن

**283-175- (1) (صحيح) عَنِ ابنِ عُمَرَ [عَن أبِيه]**([[389]](#footnote-389))**ب** **عَنِ النَّبِيِّ ج** **فِي سُؤالِ جِبرائيلَ إيَّاه عَنِ الإِسْلامِ،** فَقَالَ: «الإِسْلامُ، أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنْ تُقِيمَ الصَّلاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَحُجَّ وَتَعْتَمِرَ، وَتَغْتَسِلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَتُتِمَّ الْوُضُوءَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». قَالَ: فَإِذا فَعَلْتُ ذَلِك فَأَنَا مُسْلِمٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: صَدَقْتَ.

رواه ابن خزيمة في صحيحه هكذا وهو في الصحيحين وغيرهما بنحوه بغير هذا السياق.

عبدالله بن عمر ب از پدرش س روایت می‌کند که رسول الله ج در جواب سؤال جبرائیل از اسلام فرمود: «اسلام این است که گواهی دهی معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را به پا داری و زکات بدهی و حج و عمره به جا آورده و غسل جنابت نموده و وضویت را کامل کرده و رمضان را روزه بگیری. جبرائیل گفت: اگر این اعمال را انجام دهم من مسلمانم؟ فرمود: بله؛ جبرائیل گفت: راست گفتی».

**284-176- (2) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «إنَّ أُمَّتِي یُدعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ، مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ»، فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ.

رواه البخاري ومسلم. وقد قيل: إن قوله: "من استطاع..." إلى آخره إنما هو مُدرَجٌ من كلام أبي هريرة موقوف عليه. ذكره غير واحد من الحفاظ([[390]](#footnote-390)). والله أعلم.

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «امتم در روز قیامت خوانده می‌شوند درحالی‌ فرا خوانده می‌شوند كه اعضای وضوی آنها بر اثر وضو می‌درخشد. پس هر‌یک از شما می‌تواند بر روشنایی خود بیفزاید این کار را انجام دهد».

گفته شده: جمله‌ی (من استطاع..) تا آخر حدیث، سخن ابوهریره س می‌باشد. بسیاری از حفاظ حدیث این ادراج را نقل می‌کنند.

**وَلِمُسلِمٍ مِن رَوَايَةِ أَبِى حَازِمٍ قَالَ**: «كُنْتُ خَلْفَ أَبِى هُرَيْرَةَ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلاَةِ، فَكَانَ يَمُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَبْلُغَ إِبْطَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! مَا هَذَا الْوُضُوءُ؟ فَقَالَ: يَا بَنِى فَرُّوخَ([[391]](#footnote-391)) أَنْتُمْ هَا هُنَا؟ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكُمْ هَهُنَا مَا تَوَضَّأْتُ هَذَا الْوُضُوءَ، سَمِعْتُ خَلِيلِى رسولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحِلْيَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ»([[392]](#footnote-392)).

در روایت ابوحازم آمده: من پشت سر ابوهریره س بودم، او برای نماز وضو می‌گرفت و دستش را تا زیر شانه می‌شست. گفتم: ای ابوهریره س، این چگونه وضویی است؟ گفت: ای فرزندان فروخ! شما اینجا هستید؟ اگر می‌دانستم اینجا هستید چنین وضو نمی‌گرفتم، از دوست خاصم رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «زیور مؤمن بجایی می‌رسد که آب وضو برسد».

**ورواه ابن خزيمة في «صحيحه» بنحو هذا، إلا أنّه قَالَ: سَمِعْتُ رَسولَ الله ج** **يَقُولُ**: «إنَّ الحِلْيَةَ تَبْلُغُ مَواضِعَ الطَّهُور».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «زیورآلات [بهشتیان] به آخرین حد محل وضوی‌شان می‌رسد».

(الحِلية): زیورآلاتی که بهشتیان بدان آراسته می‌شوند مانند النگو و ..**.**

**285-177- (3) (صحيح) وَعَنه؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **أَتَى الْمَقْبُرَةَ**([[393]](#footnote-393)) **فَقَالَ:** «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ عَن قَریبٍ لاَحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا». قَالُوا: أَوَلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ «أَنْتُمْ أَصْحَابِى، وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ». قَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ، بَيْنَ ظَهْرَىْ خَيْلٍ دُهْمٍ([[394]](#footnote-394)) بُهْمٍ، أَلاَ يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ».

رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره س روایت شده که رسول الله ج به گورستان آمده و فرمود: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ عَن قَریبٍ لاَحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا»: سلام بر شما ای سرای مؤمنان و اگر خدا بخواهد بزودی به شما ملحق خواهیم شد. دوست داشتم که ما برادرانمان را می‌دیدیم». گفتند: ای رسول الله ج، آیا ما برادرانت نیستیم؟ فرمود: «شما اصحاب و یاران من هستید و برادران ما کسانی هستند که هنوز نیامده‌اند». گفتند: ای رسول الله ج چگونه از امتت کسی را می‌شناسی که هنوز نیامده است؟ فرمود: «به نظر شما اگر مردی اسبی داشته باشد که پیشانی و دست‌ها و پاهایش سفید باشد، در میان گله‌ی اسبانی که سیاه و یک رنگ‌اند، آیا آن‌را نمی‌شناسد؟». گفتند: آری ای رسول الله ج، فرمود: «همانا آنها در حالی می‌آیند که ‌به سبب وضو، پیشانی و دست‌ها و پاهای‌شان سفید است و من قبل از ایشان بر حوض وارد می‌شوم».

**286-178- (4) (حسن صحيح) وَعَنْ زِرٍّ، عَنْ عَبْدِالله س؛** **أنَّهُم قالوا**: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ تَرَ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: «هُمْ غُرٌّ مُحَجَّلُونَ بُلْقٌ([[395]](#footnote-395)) مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ».

**رواه ابن ماجه وابن حبان في صحيحه.**

زر از عبدالله س روایت می‌کند که آنها گفتند: ای رسول الله ج، چگونه کسانی از امتت را که ندیده‌ای خواهی شناخت؟ فرمود: «از آثار وضو که دست و پاها و صورت‌های‌شان می‌درخشد».

0-179- (5) (حسن صحيح) **ورواه أحمد والطبراني بإسناد جيد نحوه من حديث أبي أمامة**([[396]](#footnote-396))**.**

**287-180- (6) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُؤْذَنُ لَهُ بِالسُّجُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يَرْفَع رَأْسَهُ؛ فَأَنْظُرُ بَيْنَ يَدَىَّ، فَأَعْرِفُ أُمَّتِى مِنْ بَيْنِ الأُمَمِ، وَمِنْ خَلْفِى مِثْلُ ذَلِكَ، وَعَنْ يَمِينِى مِثْلُ ذَلِكَ، وَعَنْ شِمَالِى مِثْلُ ذَلِكَ». فَقَالَ رَجُلٌ: كَيْفَ تَعْرِفُ أُمَّتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ بَيْنِ الأُمَمِ، فِيمَا بَيْنَ نُوحٍ إِلَى أُمَّتِكَ؟ قَالَ: «هُمْ غُرٌّ مُحَجَّلُونَ، مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ، لَيْسَ لِأَحَدٌ ذَلِكَ غَيْرِهُمْ، وَأَعْرِفُهُمْ أَنَّهُمْ يُؤْتَوْنَ كُتُبَهُمْ بِأَيْمَانِهِمْ، وَأَعْرِفُهُمْ تَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ»([[397]](#footnote-397)).

**رواه أحمد، وفي إسناده ابن لهيعة. وهو حديث حسن في المتابعات**([[398]](#footnote-398))**.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من اولین کسی هستم که در روز قیامت به او اجازه‌ی سجده داده می‌شود و من اولین کسی هستم که سرش را بالا می‌آورد که به جلو رویم می‌نگرم و امتم را از میان بقیه‌ی امت‌ها می‌شناسم و همچنین از پشت سرم و همچنان از دست راستم و به همانگونه از طرف چپم». مردی گفت: چگونه امتت را از میان امت‌ها که از نوح تا زمان امتت ادامه دارد خواهی شناخت؟ فرمود: «از آثار وضو، ایشان دست و پاهای نورانی دارند که برای ‌کسی جز ایشان این ویژگی وجود ندارد؛ و همچنین آنها را از آنجا می‌‌شناسم که درحالی می‌آیند که نامه‌ی اعمال‌شان به دست راست‌شان و فرزندان‌شان پیشاپیش ایشان حرکت می‌کنند».

**288-181- (7) (صحيح) وَعَن أَبِي هُرَيْرَةَ س**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوِ الْمُؤْمِنُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ؛ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَت كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلاهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مع آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ».

**رواه مالك ومسلم والترمذي، وليس عند مالك والترمذي غسل الرجلين.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون بنده‌ی مسلمان‌ یا مؤمنی وضو بگیرد و صورتش را بشوید، هر گناهی که با چشمانش مرتکب شده، همراه آب یا با آخرین قطره‌های‌آب‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ از صورتش می‌ریزد؛ و چون دست‌هایش را بشوید هر گناهی که دستانش مرتکب شده، با آب یا با آخرین قطرات آب می‌ریزد؛ و چون پاهایش را بشوید هر گناهی که پاهایش مرتکب شده با آب یا با آخرین قطرات آب می‌ریزد تا اینکه از تمام گناهان پاک می‌گردد».

**289-182- (8) (صحيح) وَعَن عُثمان بنِ عَفَّان قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج**:«مَنْ تَوَضَّأ فَأحْسَنَ الْوُضُوءَ؛ خَرَجَتْ خَطايَاهُ مِنْ جَسَدِه، حَتَّی تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أظْفَارِه».

**وفي رواية: أَنَّ عُثمانَ تَوَضَّأَ، ثُمَّ قَالَ**: رأيتُ رَسولَ اللهِ**ج** تَوَضَّأ مِثْلَ وُضُوئِي هذا، ثُمَّ قَال: «مَنْ تَوَضَّأ هكَذَا؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَكانَتْ صَلاتُهُ وَمَشْيُهُ إلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً».

از عثمان بن عفان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس وضویی کامل بگیرد، گناهانش از بدنش خارج می‌شود تا جایی که از زیر ناخن‌هایش خارج می‌گردد».

و در روایتی آمده: عثمان بن عفان س وضو گرفته و گفت: رسول الله ج را دیدم که همانند وضویم، وضو گرفته و فرمود: «هرکس اینگونه وضو بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود‌ و نماز و رفتن او به مسجد، پاداشی افزون بر این برای او خواهد داشت».

**رَواهُ مُسلِم وَالنَّسَائِي مُخْتَصِراً، وَلَفظُهُ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج** **يَقول**: «مَا مِنْ إمْرِىءٍ يَتَوَضَّأ فَيُحْسِنَُ وُضُوءَه؛ إلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَينَه وَبَينَ الصَّلاةِ الْأخْرَى حَتَّى يُصَلِّيَهَا».

**وإسناده على شرط الشيخين. وَرَوَاهُ ابنُ خُزَيمَةَ فِي «صَحيحِه» مُختَصِراً بِنَحوِ رَوَايَةِ النَّسَائِي**.

و در روایت نسائی آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی نیست که وضوی کامل بگیرد، مگر اینکه گناهان وی در بین آن و نماز دیگر تا آن را بخواند، بخشیده می‌شود».

**وَرَواه ابنُ مَاجَه أيضا بإختِصارٍ، وَزَاد فِي آخِرِه: وَقالَ رَسولُ اللهِ ج**: «وَلا يَغْتَرَّ أحَدٌ»([[399]](#footnote-399)).

و در روایت ابن ماجه آمده است: «و یکی از شما فریب نخورد»([[400]](#footnote-400)).

**وَفِي لَفظٍ لِلنَّسَائِي قَالَ:** «مَنْ أَتَمَّ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَالصَّلوَاتُ الخَمسُ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ»([[401]](#footnote-401)).

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس وضویش را طبق دستور خداوند کامل کند، نمازهای پنج‌گانه کفاره‌ی گناهان بین نمازها می‌باشند».

**290-183- (9) (صحيح) وَعَنهُ: أنَّهُ** (أُتِيَ بِطَهُورٍ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى (الْمَقَاعِدِ)([[402]](#footnote-402)) فَـ]([[403]](#footnote-403)) تَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، [ثُمَّ قَالَ: رَأيْتُ النَّبيَّ**ج** يَتَوَضَّأُ وَهوَ في هذا المجلِسِ، فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ]([[404]](#footnote-404))، ثُمَّ قَالَ: مَن تَوَضأ مِثْلَ وُضُوئِی هذا، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ، فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ جَلَسَ؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ: وَقَالَ رَسولُ الله**ج**: «لَا تَغْتَرُّوا».

رواه البخاري وغيره.

و در روایتی آمده است: درحالی‌که عثمان در "مقاعد" نشسته بود، برایش آب وضو آوردند. پس وضویی کامل گرفت، سپس گفت: دیدم که رسول الله ج در همین‌جا وضویی کامل گرفت سپس فرمود: «هرکس مانند این وضوی من وضو بگیرد و به مسجد آمده و دو رکعت نماز خوانده و بنشیند، گناهان گذشته‌ی او بخشوده می‌شود». و رسول الله ج فرمود: «فریب نخورید».

**291-184- (10) (صحيح لغيره) وَعَنهُ أیضَاً؛** أَنَّهُ دَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ ضَحِكَ، فَقَالَ **لأَصْحَابِهِ**: أَلاَ تَسْأَلُونِى ما أَضْحَكَنِى؟ فَقَالُوا: ما أَضْحَكَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** تَوَضَّأ كَمَا تَوَضَّأْتُ، ثُمَّ ضَحِكَ فَقَالَ: «أَلاَ تَسْأَلُونِى: مَا أَضْحَكَك؟!». فَقَالُوا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا بِوَضُوءٍ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ؛ حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ أَصَابَهَا بِوَجْهِهِ، فَإِذَا غَسَلَ ذِرَاعَيْهِ كَانَ كَذَلِكَ، وَإِذَا طَهَّرَ قَدَمَيْهِ كَانَ كَذَلِكَ».

و همچنین از عثمان س روایت است که وی طلب آب نمود، وضو گرفته و خندید. به اطرافیانش گفت: نمی‌پرسید چه چیز مرا به خنده واداشت؟ گفتند: ای امیر المؤمنین علت خنده‌ات چیست؟ گفت: رسول الله ج را دیدم که وضویی همانند این وضو گرفت، سپس خندیده و فرمود: «آیا نمی‌پرسید علت خنده‌ی من چیست؟». پس گفتند: ای رسول الله ج، علت خنده‌ات چیست؟ فرمود: «هنگامی که بنده آب وضو خواسته و صورتش را می‌شوید، خداوند هر گناهی که چهره‌ی او مرتکب شده محو می‌کند و هنگامی که دو دستش را بشوید نیز چنین خواهد شد و هنگامی که پاهایش را بشوید نیز چنین خواهد شد».

رواه أحمد بإسناد جيد، وأبو يعلى، ورواه البزار بإسناد صحيح، وزاد فيه: «فَإذَا مَسَحَ رَأسَهُ كَان كَذَلِكَ».

و در روایت بزار آمده است: «و هرگاه سرش را مسح می‌کند نیز چنین خواهد شد».

292-132- (1) (منكر) **وعن حُمران**([[405]](#footnote-405)) س **قَالَ**: **«دَعَا عُثْمَانُ س بِوَضُوءٍ، وَهُوَ يُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الصَّلَاةِ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ، فَجِئْتُهُ بِمَاءٍ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، فَقُلْتُ: حَسْبُكَ [قَدْ أَسْبَغْتَ الْوُضُوءَ]**([[406]](#footnote-406))**، وَاللَّيْلَةُ [بَارِدَة] شَدِيدَةٌ الْبَرْدِ. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَا يُسْبِغُ عَبْدٌ الْوُضُوءَ؛ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ»**([[407]](#footnote-407))**.**

**رواه البزار بإسناد حسن.**

و از حُمران س روایت است که می‌گوید: عثمان س برای وضو آب خواست چون می‌خواست در شبی سرد برای نماز خارج شود؛ پس آب برای او حاضر نمودم و صورت و دستانش را شست. گفتم: همین مقدار برای تو کافی است. [وضو را کامل نمودی] و امشب بسیار سرد است. وی گفت از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هیچ بنده‌ای به طور کامل وضو نمی‌گیرد مگر اینکه خداوند متعال گناهان گذشته و آینده وی را می‌آمرزد».

293- 133- (2) (ضعيف) **وَعَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س** **أَنَّ رَسُولَ الله****ج** **قَالَ**: **«إِنَّ الْخَصْلَةَ الصَّالِحَةَ تَكُونُ فِي الرَّجُلِ، فَيُصْلِحُ اللَّهُ بِهَا عَمَلَهُ كُلَّهُ، وَطُهُورُ الرَّجُلِ لَصَلَاتِهِ يُكَفِّرُ اللَّهُ بِطُهُورِهِ ذُنُوبَهُ، وَتَبْقَى صَلَاتُهُ لَهُ نَافِلَةً».**

**رواه أبو يعلى والبزار والطبراني في الأوسط من رواية بشار بن الحكم.**

و از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همواره خصلت نیک بنده در وی می‌باشد تا اینکه خداوند به سبب آن تمام عملش را صالح و نیک می‌گرداند و پاکیزگی شخص برای نمازش چنان است که خداوند متعال به سبب آن گناهش را می‌بخشد و نماز وی برای او پاداشی افزون بر آن خواهد بود».

**294-185- (11) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِالله الصُّنَابِحِىِّ س**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ:** «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ فَمَضْمَضَ، خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ فِيهِ، فَإِذَا اسْتَنْثَرَ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ أَنْفِهِ، فَإِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ وَجْهِهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَشْفَارِ عَيْنَيْهِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ يَدَيْهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِ يَدَيْهِ، فَإِذَا مَسَحَ بِرَأْسِهِ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ رَأْسِهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ أُذُنَيْهِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ رِجْلَيْهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ كَانَ مَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَصَلاَتُهُ نَافِلَةً».

رواه مالك والنسائي وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما، ولا علة له، والصُّنابحي صحابي مشهور"([[408]](#footnote-408)).

از عبدالله صنابحی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه بنده وضو گرفته و آب در دهن کند، گناهان از دهانش خارج می‌شود؛ و هرگاه آب بینی را خارج نماید، گناهان از بینی‌اش خارج می‌گردد؛ و هرگاه صورتش را بشوید گناهان از صورتش خارج می‌شود تا جایی که از زیر پلک چشمش خارج می‌گردد؛ و هرگاه دستش را بشوید گناهان از دستش خارج می‌گردد تا جایی که از زیر ناخن‌هایش خارج می‌گردد؛ و هرگاه سرش را مسح نمود گناهان از سرش خارج می‌گردد تا جایی که از دو گوشش خارج می‌گردد؛ و هرگاه دو پایش را بشوید گناهان از پایش خارج می‌گردد تا جایی که از زیر ناخن انگشت‌های پا خارج می‌گردد؛ و پاداش رفتن او به مسجد و نمازش، افزون بر این موارد می‌باشد».

**295- 186- (12) (صحيح) وَعَن عَمْرو بْنِ عَبَسَةَ**([[409]](#footnote-409)) **السُّلَمِي س** **قَالَ**: كُنْتُ وَأَنَا فِى الْجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلاَلَةٍ، وَأَنَّهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَىْءٍ، وَهُمْ يَعْبُدُونَ الأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بِرَجُلٍ فی مَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَارًا، فَقَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِى، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ**ج**، - فَذَکَرَ الحَدیثَ إلَی أن قَالَ: - فَقُلْتُ: يَا نَبِىَّ اللَّهِ! فَالْوُضُوءُ، حَدِّثْنِى عَنْهُ؟ فَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ رَجُلٌ يُقَرِّبُ وَضُوءَهُ، فَيُمَضْمِضُ وَيَسْتَنْشِقُ فَيَنْتَثِرُ([[410]](#footnote-410))؛ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ مِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ؛ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا يَدَيْهِ مِنْ أَنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَمْسَحُ رَأْسَهُ؛ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرَافِ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ؛ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا رِجْلَيْهِ مِنْ أَنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، فَإِنْ هُوَ قَامَ فَصَلَّى، فَحَمِدَ اللَّهَ تَعالَی، وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَمَجَّدَهُ بِالَّذِى هُوَ لَهُ أَهْلٌ، وَفَرَّغَ قَلْبَهُ لِلَّهِ تَعالَی؛ إِلاَّ انْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَ[هَيْئَتِةِ]([[411]](#footnote-411)) يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». **رواه مسلم.**

از عمرو بن عبسه سلمی س روایت است: من در زمان جاهلیت گمان می‌کردم مردم بر گمراهی هستند و تا زمانی که بت می‌پرستند، بر هیچ مبنا و اساس صحیحی استوار نیستند. شنیدم که مردی در مکه سخنان جدیدی می‌گوید. بر مرکبم سوار شدم و نزد رسول الله ج آمدم درحالی‌که رسول الله ج سخنرانی می‌نمود...

گفتم: ای پیامبر خدا، از وضو برایم بگو؛ فرمود: «فردی از شما نیست که آب وضو را آورده و آب در دهن و بینی زده و بینی را تمییز می‌کند، مگر اینکه گناهان از چهره‌ و ریشش همراه آب فرو می‌ریزد. سپس دو دستش را تا دو آرنج می‌شوید که گناهان دو دستش از انگشتانش با آب خارج می‌گردد. سپس سرش را مسح می‌کند و گناهان از بین موهای سرش همراه با آب خارج می‌گردد. سپس پاهایش را تا دو کعب می‌شوید و گناهان پایش از انگشتان همراه آب بیرون می‌ریزد. و چون به نماز بایستاد و خداوند را حمد و ستایش و تمجیدی که لایق او است بگوید و قلبش را برای او فارغ نماید، درحالی نمازش را به پایان می‌بردکه همچون روزی که از مادر متولد شده از گناهان پاک می‌باشد».

**296-187- (13) (صحيح لغيره) وَعَن أَبِی أُمَامَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «أَيُّمَا رَجُلٍ قَامَ إِلَى وَضُوئِهِ يُرِيدُ الصَّلاَةَ، ثُمَّ غَسَلَ كَفَّيْهِ؛ نَزَلَتْ کُلُّ خَطِيئَةٍ مِنْ كَفَّيْهِ مَعَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ، فَإِذَا مَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ؛ نَزَلَتْ خَطِيئَتُهُ مِنْ لِسَانِهِ وَشَفَتَيْهِ مَعَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ، فَإِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ؛ نَزَلَتْ کُلُّ خَطِيئَةٍ مِنْ سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ مَعَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، وَرِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، سَلِمَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. – قَالَ: - فَإِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ، وَإِنْ قَعَدَ قَعَدَ سَالِمًا».

**رواه أحمد وغيره من طريق عبدالحميد بنِ بَهرام عَن شَهْرِ بْنِ حَوْشب، وَقَد حَسَّنَهَا الترمذي لغير هذا المتن، وهو إسناد حسن في المتابعات، لا بأس به.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه مردی برای نماز وضو بگیرد، سپس دستانش را بشوید، تمام گناهان دستش با اولین قطره فرو می‌ریزد. و هرگاه آب در دهان و بینی کند و آب را از بینی خارج کند، گناهان زبان و لبانش با اولین قطره‌ی آب خارج می‌گردد. و هرگاه صورتش را شست تمام گناهان گوش و چشمش با اولین قطره‌ی آب خارج می‌گردد. و هرگاه دو دستش را تا دو آرنج و دو پایش را تا دو قوزک شست، همانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده، گناهانش پاک می‌گردد؛ و چون به نماز بایستد، خداوند درجات او را بالا می‌برد و اگر بنشیند سالم می‌نشیند».

0-134- (3) (ضعيف) **وفي رواية له**([[412]](#footnote-412)) **أيضاً: قال: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، غَسَلَ يَدَيْهِ وَوَجْهَهُ، وَمَسَحَ عَلَى رَأْسِهِ وَأُذُنَيْهِ،** وَغَسَل رِجلَيه، **ثُمَّ قَامَ إِلَى صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ؛ غُفِرَ لَهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَا مَشَتْ إِلَيْهِ رِجْلُهُ، وَقَبَضَتْ عَلَيْهِ يَدَاهُ، وَسَمِعَتْ إِلَيْهِ أُذُنَاهُ، وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ عَيْنَاهُ، وَحَدَّثَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ سُوءٍ»**([[413]](#footnote-413))**. قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ** ج **مَا لَا أُحْصِيهِ.**

و در حدیث دیگری که ترمذی روایت نموده، ابوامامه می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس وضو بگیرد و وضویش را کامل کند، دست‌ها و صورتش را بشوید و مسح سر و گوش کند و پاهایش را بشوید سپس برای نماز فرض برخیزد، به اندازه‌ای که آن ‌روز گام برداشته است و دست‌هایش چیزهای مختلف را گرفته است و گوش‌هایش شنیده است و چشمانش دیده است و نفسش با وی در مورد امور سوء سخن گفته است، مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

**(صحيح لغيره) وَرَوَاهُ أيْضاً بِنَحوِه مِن طَريقٍ صَحيح**([[414]](#footnote-414))**، وَزَادَ فِيه: أنَّ رَسولَ اللهِ ج** **قَالَ**: «ألْوُضُوءُ يُكَفِّرُ مَا قَبْلَهُ، ثُمَّ تَصِيرُ الصَّلاةُ نَافِلَةً».

و در روایتی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «وضو گناهان ماقبلش را پاک می‌کند و نماز برای او [پاداشی] افزون می‌باشد».

(صحيح لغيره) **وَفِي أخرَى لَهُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج**: «إِذَا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ؛ خَرَجَتْ ذُنُوبُهُ مِنْ سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ، وَيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ، فَإِنْ قَعَدَ قَعَدَ مَغْفُورًا لَهُ».

**وإسناد هذه حسن.**

و در روایتی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرگاه مسلمانی وضو بگیرد گناهان از گوش و چشم و دو دست و دو پایش خارج می‌گردد و اگر بنشیند، درحالی می‌نشیند که گناهان او بخشیده شده است».

**(صحيح لغيره) وَفِي أخرَى لَهُ أيضاً**: «إِذَا تَوَضَّأَ الْمُسْلِمُ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ؛ كُفِّرَ عَنهُ مَا عَمِلَتْ يَدَاهُ، فَإِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ كُفِّرَ عَنْهُ مَا نَظَرَتْ إِلَيْهِ عَيْنَاهُ، وَإِذَا مَسَحَ بِرَأْسِهِ؛ كُفِّرَ بِه مَا سَمِعَتْ اُُذُنَاهُ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ؛ كُفِّرَ عَنْهُ مَا مَشَتْ إِلَيْهِ قَدَمَاهُ، ثُمَّ يَقُومُ إِلَى الصَّلاةِ، فَهِيَ فَضِيلَةٌ».

**وإسناد هذه حسن أيضاً.**

و در روایتی آمده است: «هرگاه مسلمانی وضو گرفته و دو دستش را بشوید گناهانی که دستش انجام داده بخشیده می‌شود؛ و هرگاه صورتش را بشوید آنچه چشمانش بدان نگاه کرده [گناهی که با نگاه کردن مرتکب شده] بخشیده می‌شود؛ و هرگاه سرش را مسح کند آنچه با گوشهایش شنیده بخشیده می‌شود؛ و هرگاه پاهایش را بشوید گام‌های که در مسیر گناه برداشته، بخشیده می‌شود؛ سپس برای نماز می‌ایستد و این برای او فضیلت است».

**وَفِي رَوَايَةٍ لِلطَبَرَانِي فِي «الكبير»**: **قَالَ أَبُو أُمَامَةَ**: لَوْ لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** إِلَّا سَبْعَ مَرَّاتٍ مَا حَدَّثْتُ بِهِ، قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ كَمَا أُمِرَ؛ ذَهَبَ الإِثْمُ مِنْ سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ، وَيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ».

**وَإسنَادُهُ حَسَن أيضاً**([[415]](#footnote-415))**.**

ابو امامه می‌گوید: اگر این حدیث را کمتر از هفت بار از پیامبر ج شنیده بودم، آن را برای شما نقل نمی‌کردم، پیامبر ج فرمود: «هرگاه کسی چنانکه دستور داده شده وضو بگیرد گناهان گوش و چشم و دست‌ها و پاهایش بخشیده می‌شود».

**297-188- (14) (صحيح لغيره) وَعَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ أَبِيهِ س** **قَالَ: مَا أَدْرِی کَم حَدَّثَنِيهِ رَسُولُ الله ج** **أَزْوَاجًا أو أَفْرَادًا قَال**: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ، فَيَغْسِلُ وَجْهَهُ حَتَّى يَسِيلَ الْمَاءُ عَلَى ذَقَنِهِ، ثُمَّ يَغْسِلُ ذِرَاعَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ الْمَاءُ عَلَى مِرْفَقَيْهِ، ثُمَّ غَسلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ الْمَاءُ مِنْ كَعْبَيْهِ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي؛ إلَّا غُفِرَ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ».

**رواه الطبراني في «الكبير» بإسناد لَيِّنٍ.**

ثعلبه بن عباد از پدرش س روایت می‌کند که گفت: نمی‌دانم رسول الله ج آن را چند بار به من فرمودند، دو بار یا یک بار؛ رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که وضوی کامل بگیرد و صورتش را چنان بشوید که آب بر روی چانه‌اش جاری شود و دو بازویش را چنان بشوید که آب بر روی آرنج‌هایش جاری شود، سپس پاهایش را شسته تا جایی که آب روی قوزکش جاری شود، سپس بایستد و نماز بخواند، مگر اینکه که گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود».

(**الذقن)** بفتحالذال المعجمة والقاف أيضا وهو مجتمع اللحيين من أسفلهما.

**298-189- (15) (صحيح) وَعَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْعَرِىِّ س** **قَال: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «اَلطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلآنِ - أَوْ تَمْلأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، وَالصَّلاَةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَائِعٌ نَفْسَهُ، فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا».

**رواه مسلم والترمذي وابن ماجه إلا أنه قال**: «إسباغُ الوُضُوءِ شَطرُ الإيمَانِ».

از ابومالک اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «طهارت، نصف ایمان است و الحمدلله، میزان را پر می‌کند و سبحان الله و الحمدلله، بین آسمان و زمین را پر می‌کنند و نماز نور است و صدقه دلیل است و صبر روشنایی است و قرآن حجتی است به نفع تو یا به ضرر تو. انسان هر روز صبح نفسش را می‌فروشد، پس آن را آزاد نموده یا آن را هلاک می‌کند».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «وضوی کامل گرفتن نصف ایمان است».

ورواه النسائي دون قوله: "كل الناس يغدو..." إلى آخره. قال الحافظ عبدالعظيم: «وقد أفردتُ لهذا الحديث وطرقه وحكمه وفوائده جزءاً مفرداً».

**299-190- (16) (صحيح) وَعَن عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ س** **عَنِ النَّبِيِّ ج** **قَال**: «مَا مِنْ مُسلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُسْبِغُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُومُ فِي صَلاتِه، فَيَعْلَمُ مَا يَقُولُ، إلا انْفَتَلَ وَهُوَ كَيَومَ وَلَدَتْهُ أمّه...» الحديث.

**رَوَاهُ مُسلِم وَأبُو دَاوُد وَالنَّسَائِي وَابن مَاجه وَابن خُزَيمَة وَالحَاكِم، وَاللَّفظُ لَهُ، وَقَالَ: «صحيحُ الإسنَاد»**([[416]](#footnote-416))**.**

از عقبه بن عامر س روایت که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی نیست که وضو گرفته و آن را کامل نماید، سپس به نماز ایستاده و نسبت به آنچه می‌گوید، آگاه است، مگر اینکه وقتی صورتش را می‌چرخاند [نماز را به پایان می‌رساند] همچون روزی خواهد بود که از مادر متولد شده است».

**300-191- (17) (صحيح) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ:** «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ، وَإِعْمَالُ الأَقْدَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلاةِ بَعْدَ الصَّلاةِ؛ يَغْسِلُ الْخَطَايَا غَسْلاً».

**رَوَاهُ أبُو يَعلَى وَالبَزار بِإسنَادٍ صَحيح، وَالحَاكِم، وَقَال: «صَحيحٌ عَلَى شَرطِ مُسلِم».**

از علی بن ابی طالب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وضوی کامل گرفتن در هنگام سختی‌ها و قدم زدن به سوی مساجد و انتظار نماز بعد از هر نماز، گناهان را پاک می‌کند».

**301-192- (18) (صحيح) وَعَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «أَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصَّلاَةِ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ؛ فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ؛ فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ».

رواه مالك ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه بمعناه([[417]](#footnote-417)).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند بوسیله‌ی آن گناهان را محو نموده و درجات را بالا می‌برد، راهنمایی نکنم؟». گفتند: بله، ای رسول الله ج؛ فرمود: «وضوی کامل گرفتن در هنگام سختی‌ها و برداشتن گام‌های زیاد بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از هر نماز؛ این اعمال برای شما مانند پاسداری و نگهبانی در راه خدا می‌باشد. این اعمال برای شما مانند پاسداری و نگهبانی در راه خدا می‌باشد. این اعمال برای شما مانند پاسداری و نگهبانی در راه خدا می‌باشد».

**0-193- (19) (حسن) وَرَوَاهُ ابن مَاجَه أيضاً**([[418]](#footnote-418)) **وَابنُ حبَّان فِي «صَحِيحِه» منِ حَديثِ أبِي سَعيدٍ الْخُدْرِيِّ؛ إلَّا أنَّهُمَا قَالَا فِيه: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج**: «أَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يُكَفِّرُ اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَزِيدُ بِهِ فِى الْحَسَنَاتِ، ويُكَفِّرُ بِهِ الذُّنُوبَ؟». قَالُوا: بَلَى یا رَسولَ اللهِ! قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكْرُوهَاتِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصَّلاَةِ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ».

**رَوَاهُ ابن حبَّان فِي «صَحيحِهِ» عَن شُرَحبِيلِ بنِ سَعد عَنه**([[419]](#footnote-419))**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را به چیزی راهنما نباشم که خداوند به وسیله‌ی آن گناهان را پاک می‌کند و نیکی‌ها را زیاد می‌کند و گناهان را می‌بخشد؟». گفتند: بله، ای رسول الله ج؛ فرمود: «وضوی کامل گرفتن در شرایط سخت و برداشتن گام‌های زیاد بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز؛ این اعمال برای شما مانند پاسداری و نگهبانی در راه خدا می‌باشد».

302-135- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن عَلِيِّ بنِ أَبِي طالِبٍ س** **عَنِ النَّبِيّ ج** **قَالَ**: **«مَنْ أَسْبَغَ الْوُضُوءَ فِي الْبَرْدِ الشَّدِيدِ؛ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كِفْلَانِ».**

**رواه الطبراني في «الأوسط».**

و از علی بن ابی طالب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در سرمای شدید وضویی کامل بگیرد، پاداشی دوچندان خواهد داشت».

**303-194- (20) (صحيح لغيره)** وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ قَال: قالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «أَتَانِى اللیلةَ رَبِّى [فِى أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَـ]([[420]](#footnote-420)) قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أتَدرِی فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلأُ الأَعْلَى؟ قُلْتُ: نَعَم؛ فِى الْكَفَّارَاتِ وَالدَّرَجَاتِ، وَنَقْلِ الأَقْدَامِ لِلْجَمَاعَاتِ، وَإِسْبَاغِ الْوُضُوءِ فِى السَّبَرَاتِ([[421]](#footnote-421))، وَانْتِظَارِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصَّلاَةِ، وَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهِنَّ عَاشَ بِخَيْرٍ، وَمَاتَ بِخَيْرٍ، وَكَانَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رَوَاهُ التِرمذِي فِي حَديثٍ يَأتِي بِتَمَامِه إنْ شَاءَ اللهَ تَعَالَى فِي «صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ»، وَقَالَ: «حَديثٌ حَسَن»**([[422]](#footnote-422))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پروردگارم دیشب در بهترین وجه نزدم آمد و فرمود: ای محمد، آیا می‌دانی فرشتگان مقرب درباره‌ی چه چیزی با هم بحث می‌کنند؟ گفتم: بله، درباره‌ی کفارات و درجات و گام برداشتن‌های زیاد برای [شرکت در] نماز جماعت و وضوی کامل گرفتن در هوای سرد و انتظار نماز بعد از نماز؛ و کسی که بر آنها محافظت نماید، با خیر و خوبی زندگی کرده و به خوشی می‌میرد درحالی‌که از گناهانش به اندازه‌ی گناهان روزی باقی مانده که از مادر متولد شده است».

**(السَّبَرات)** جمع سَبْرَة به معنای سرمای شدید.

304-136- (5) (ضعيف) **وَعَن أُبَيِّ بنِ كَعبٍ س** **عَنِ النَّبِيّ****ج** **قَالَ**: **«مَنْ تَوَضَّأَ وَاحِدَةً فَتِلْكَ وَظِيفَةُ الْوُضُوءِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا، وَمَنْ تَوَضَّأَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُ كِفْلَانِ مِنَ الأجر، وَمَنْ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا فَذَلِكَ وُضُوئِي، وَوُضُوءُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي».**

**رواه الإمام أحمد**([[423]](#footnote-423)) **وابن ماجه، وفي إسنادهما زيد العَمّي، وقد وثق، وبقية رواة أحمد رواة «الصحيح».**

و از ابی بن کعب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک بار وضو بگیرد، قدر لازم برای صحت وضو را انجام داده است و هرکس دوبار وضو گیرد دو پاداش خواهد داشت و هرکس سه بار وضو گیرد این وضوی من و وضوی انبیای پیش از من بوده است».

0-137- (6) (ضعيف جداً) **ورواه ابن ماجه أطول منه من حديث ابن عمر بإسناد ضعيف.**

و ابن ماجه این حدیث را از طریق ابن عمر با اسناد ضعیف و طولانی‌تر روایت کرده است.

**305-195- (21) (صحيح) وَعَن عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ س** **عَنِ النَّبِيِّ ج** **قَالَ**: «مَنْ أَتَمَّ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ؛ فَالصَّلوَاتُ الْمَكْتُوبَاتُ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ».

**رَوَاهُ النَّسَائِي وَابن مَاجَه بِإسنادٍ صَحيح**([[424]](#footnote-424))**.**

از عثمان بن عفان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس وضویی کامل بگیرد چنانکه خداوند متعال بدان امر نموده، نماز‌های فرض کفاره‌ی گناهانی می‌گردد که بین آنها انجام می‌شود».

**306-196- (22) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ س** **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «مَنْ تَوَضَّأَ كَمَا أُمِرَ، وَصَلَّى كَمَا أُمِرَ؛ غُفِرَ لَهُ مَا قَدَّمَ مِنْ عَمِلٍ».

**رَوَاهُ النَّسَائِي**([[425]](#footnote-425)) **وَابن مَاجَه وَابن حبَّان فِي «صَحيحِه» إلَّا أنَّهُ قَال**: «غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِه».

از ابو ایوب س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی که وضو بگیرد همانطور که به او دستور داده شده و نماز بخواند همانطور که به او دستور داده شده، گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود».

8- (الترغيب في المحافظة على الوضوء وتجديده)

تشویق به محافظت از وضو و تجدید آن

**307-197- (1) (صحيح لغيره) عَنْ ثَوْبَانَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«اسْتَقِيمُوا وَلَنْ تُحْصُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمُ الصَّلاَةُ، وَلَنْ يُحَافِظَ عَلَى الْوُضُوءِ إِلاَّ مُؤْمِنٌ».

**رَوَاهُ ابن مَاجه بِإسنادٍ صَحيح، وَالحاكِم، وَقَالَ: صَحيحٌ عَلَى شَرطِهِما، وَلا عِلَّةَ لَهُ سِوَى وَهم أبِي بلالِ الأشعَرِيِّ**([[426]](#footnote-426))**.**

**وَرَوَاهُ ابن حبَّان فِي «صَحيحِه» مِن غَيرِ طَريقِ أبي بلال، وَقَالَ فِي أَوَّلِهِ: «**سَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أعمَالِكُم الصَّلاة...» الحديث**.**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بر حق استقامت نموده و راه راست در پیش‌ گیرید و ثواب و پاداش ان را مشمارید؛ و بدانید که بهترین اعمال شما نماز است و جز مؤمن کسی بر وضو محافظت نمی‌کند».

و در روایت ابن حبان آمده است: «حق را طلب نموده و راه اعتدال را در پیش گیرید و بدانید که بهترین اعمال شما نماز است..».

**0-198- (2) (صحيح لغيره) وَرَوَاهُ ابن مَاجه أيضاً مِنْ حَديثِ لَيْث - هُوَ ابن أبِي سُلَيم - عَن مُجَاهِدٍ عَنْ عَبداللهِ بنِ عَمْرو.**

0-199- (3) (صحيح لغيره) **ومن حديث أبي حفص الدمشقي - وهو مجهول - عن أبي أمامة يرفعه.**

308-138- (1) (ضعيف) **وَعَن ربيعةَ الجُرَشِي أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: **«اسْتَقِيمُوا، وَنِعِمَّا إِنِ اسْتَقَمْتُمْ، وحَافِظُوا عَلَى الْوُضُوءِ، فَإِنَّ خَيْرَ أعَمالِكُمُ الصَّلَاةُ**([[427]](#footnote-427))**، وتَحَفَظُّوا مِنَ الْأَرْضِ، فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ؛ وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٌ عَامِلٌ عَلَيْهَا خَيْرًا أَوْ شَرًّا إِلَّا وَهِي مُخْبِرَةٌ بِه».**

**رواه الطبراني في الكبير من رواية ابن لهيعة. قال (المملي) الحافظ عبدالعظيم: «وربيعة الجُرَشي مختلف في صحبته، وروى عن عائشة وسعد وغيرهما، قتل يوم (مرج راهط)**([[428]](#footnote-428))**".**

و از ربیعه جُرَشی روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مستقیم و استوار باشید؛ و چه نیک است بر راه راست و مستقیم استوار باشید. و بر وضو حفاظت کنید؛ و بهترین اعمال‌تان نماز است؛ و از زمین مراقبت کنید که او مادر شماست (که شما را در آغوش گرفته است) و هیچکس نیست که بر روی آن خیر یا شری انجام دهد مگر اینکه از آن خبر می‌دهد».

**309-200- (4) (حسن صحيح)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله**ج**: «لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لأَمَرْتُهُمْ عِندَ کلِّ صَلاةٍ بوضُوء، وَمَعَ کُلِّ وضوءٍ سِوَاكِ».

**رَوَاهُ أحمَد بِإسنَادٍ حَسَن**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر بر امتم مشکل نبود، آنها را به وضو گرفتن هنگام هر نماز و مسواک زدن به هنگام هر وضو امر می‌نمودم».

**310-201- (5) (صحيح) وَعَن عَبدالله ابْنِ بُرَيْدَةَ عَن أبیهِ ب** **قَالَ**: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** یوماً فَدَعَا بِلالاً، فَقَالَ: «يَا بِلالُ! بِمَ سَبَقْتَنِي إِلَى الْجَنَّةِ؟ إِنَّنِي دَخَلْتُ الْبَارِحَةَ الْجَنَّةَ فَسَمِعْتُ خَشْخَشَتَكَ([[429]](#footnote-429)) أَمَامِي؟». فَقَالَ بِلالٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَذَّنْتُ قَطُّ إِلا صَلَّيْتُ رَكْعَتَيْنِ، وَلا أَصَابَنِي حَدَثٌ قَطُّ إِلا تَوَضَّأْتُ عِندَه. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «بِهذا».

**رَوَاهُ ابن خُزَيمَةَ فِي «صَحيحِه»**([[430]](#footnote-430))**.**

عبد الله بن بریده از پدرش ب روایت می‌کند که یک روز صبح رسول الله ج بلال را صدا زده و فرمود: «ای بلال، با چه عملی در بهشت بر من سبقت گرفتی؟ دیشب به بهشت رفتم و صدای خش خش کفشهایت را پیشاپیش خود شنیدم». بلال گفت: ای رسول الله ج هیچگاه اذان نگفتم مگر اینکه دو رکعت نماز خواندم و هیچ‌گاه بی‌وضو نشدم مگر اینکه پس از آن وضو گرفتم. رسول الله ج فرمود: «به این دلیل بوده ‌است».

311-139- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عُمَرَ ب** **قَالَ**: **كَانَ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: **«مَنْ تَوَضَّأَ عَلَى طُهْرٍ كُتِبَ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ»**.

**رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه.**

و از ابن عمر ب روایت است که می‌گوید: رسول الله ج فرمودند: «هرکس با وجود طهارت (وضو داشتن) وضو بگیرد، ده نیکی برای وی نوشته می‌شود».

0-140- (3) (لا أصل له) (**قال الحافظ): «وأما الحديث الذي يُروى عن النبي ج؛** **أنه قال:** «الوضوء على الوضوء نورٌ على نور». **فلا يحضرني له أصل من حديث النبي ج،** **ولعله من كلام بعض السلف والله أعلم**([[431]](#footnote-431))**.**

حافظ می‌گوید: اما حدیثی که از رسول الله ج روایت شده که فرمودند: «وضو بر وضو نوری بر نور است». اصلی برای آن از حدیث رسول الله ج نمی‌شناسم و چه بسا که از سخنان سلف باشد. والله اعلم

9-(الترهيب من ترك التسمية على الوضوء عامداً)

ترهیب از ترک عمدی بسم‌الله هنگام وضو

**312-202- (1) (حسن لغيره) قَالَ الإمام أبو بَكرِ بنِ أبِي شَيبَة رَحِمَهُ الله:** ثَبَتَ لَنَا أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَال: «لَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يُسَمِّ اللَّهَ». **كَذَا قَال**([[432]](#footnote-432))**.**

امام ابو بکر بن ابی شیبه / می‌گوید: از رسول الله ج برای ما ثابت شده که فرمودند: «برای کسی که هنگام وضو بسم الله نگوید، وضویی نیست».

**313-203- (2) (حسن لغيره) وَعَن أَبِي هُرَيْرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ، وَلَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَهِ عَلَيْهِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز کسی که وضو نداشته باشد و وضویی که بر آن بسم الله گفته نشده باشد، صحیح نیست».

**رَوَاهُ أحمَدَ وَأبُو دَاوُدَ وَابن مَاجه وَالطَبَرَانِي وَالحَاكِم، وَقَالَ: «**صَحيحُ الإسناد**». قال الحافظ عبدالعظيم: «وليس كما قال، فإنهم رووه عن يعقوب بن سَلَمَة الليثي عن أبيه عن أبي هريرة. وقد قال البخاري وغيره: «لا يعرف لسلمة سماع من أبي هريرة، ولا ليعقوب سماع من أبيه» انتهى. وأبو سلمة أيضاً لا يعرف، ما روى عنه غير ابنه يعقوب، فأين شروط الصحة**([[433]](#footnote-433))**؟!**

**314-204- (3) (حسن) وَعَن رباحِ بنِ عَبدِالرَّحمنِ بنِ أبِي سُفيانِ بنِ حُوَيطِب عَن جَدَّتِه عَن أبيهَا قَال: سَمِعتُ رَسُولَ اللهِ ج** **يَقُول**: «لَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

رباح بن عبد الرحمن بن ابو سفیان بن حویطب از مادربزرگش از پدرش روایت می‌کند: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «برای کسی که هنگام وضو بسم الله نگوید، وضویی نیست».

**رَوَاهُ التِّرمِذي وَاللَّفظُ لَهُ وَابن ماجَه وَالبَيهَقِي، وَقَالَ التِّرمِذي: قَالَ مُحَمَّدِ بنِ إسماعيل - يَعني البُخَارِي -: «أحسَنُ شَيءٍ فِي هذَا البَابِ حَديث رِباحِ بنِ عبدِالرَّحمن عَن جَدَّتِه عَن أبيها». قالَ الترمذي: وَأبُوهَا سَعيدِ بنِ زَيدِ بنِ عَمرِو بنِ نفيل». قال الحافظ: «وفي الباب أحاديث كثيرة لا يسلم شيء منها عن مقال، وقد ذهب الحسن وإسحاق بن راهويه وأهل الظاهر إلى وجوب التسمية في الوضوء، حتى إنه إذا تعمد تركها أعاد الوضوء، وهو رواية عن الإمام أحمد، ولا شك أن الأحاديث التي وردت فيها، - وإن كان لا يسلم شيء منها عن مقال - فإنها تتعاضد بكثرة طرقها وتكتسب قوة. والله أعلم».**

10-(الترغيب في السواك وما جاء في فضله)

ترغیب به مسواک زدن و آنچه در فضل آن آمده است

315-205- (1) (صحيح) **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ** س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ: «لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلاَةٍ».**

**رواه البخاري - واللفظ له – ومسلم؛ إلا أنه قال**: «عند كل صلاة».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر بر امتم احساس دشواری نمی‌کردم، آنها را امر می‌کردم همراه هر نماز، مسواک بزنند».

**(حسن صحيح)** والنسائي وابن ماجه وابن حِبّان في «صحيحه» إلا أنه قال**: «**مَعَ الْوُضُوءِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ**».**

و در روایت ابن حبان آمده است: «همراه با وضو برای هر نماز».

**(صحيح)** ورواه أحمد وابن خُزيمة في «صحيحه» وعندهما**: «**لأمرتُهم بالسِّواك مع كل وضوءٍ**».**

و در روایت احمد و ابن خزیمه آمده است: «به آنها امر می‌نمودم که همراه با هر وضو، مسواک هم بزنند».

316-206- (2) (حسن صحيح) وَ**عَنْ عَلِيِّ بنِ أَبِي طالِبٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ مَعَ كُلِّ وُضُوءٍ».**

**رواه الطبراني في الأوسط بإسناد حسن.**

از علی بن ابی طالب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر بر امتم احساس دشواری نمی‌کردم، همراه با هر وضو آنها را به مسواک زدن دستور می‌دادم».

317- 207- (3) (حسن) **عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ** ل **قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ: «لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ كَمَا يَتَوَضَّئُونَ».**

**رواه أحمد بإسناد جيّد.**

از زینب دختر جحش ل روایت است: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «اگر بر امتم احساس دشواری نمی‌کردم، آنها را امر می‌کردم که همراه هر نماز، مسواک بزنند، همانطور که وضو می‌گیرند».

0-208- (4) (صحيح لغيره) **ورواه البزار والطبراني في «الكبير» من حديث العباس بن عبدالمطلب ولفظه: «لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُ عَلَيْهِمُ السِّوَاكَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ، كَمَا فَرَضْتُ عَلَيْهِمُ الْوُضُوءَ».**

و در روایت طبرانی آمده است: «اگر بر امتم احساس دشواری نمی‌کردم، مسواک زدن هنگام هر نماز را بر آنها فرض می‌کردم، همانطور که وضو گرفتن را بر آنها فرض کردم».

0-141- (1) (ضعيف) **ورواه [يعني حديث زينب] أبو يعلى بنحوه، وزاد فيه**: «**وقالت عائشة ل**: «وما زال النبي**ج** يذكر السواكَ حتى خَشيتُ أن يَنزلَ فيه قرآنٌ».

**و ابویعلی حدیث زینب را به همین صورت روایت می‌کند که در آن آمده است: عایشه ل می‌گوید: پیوسته رسول الله ج در مورد مسواک زدن تذکر می‌دادند چنانکه ترسیدم در مورد آن قرآن نازل شده باشد.**

318-209- (5) (صحيح) وَ**عَنْ عائشة ل أَنَّ النَّبِيَّ ج** **قَالَ: «السِّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ».**

**رواه النسائي وابن خزيمة في «صحيحيهما»، ورواه البخاري معلقاً مجزوماً، وتعليقاته المجزومة صحيحة**([[434]](#footnote-434))**.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسواک موجب پاکی دهان و رضایت پروردگار می‌گردد».

319-142- (2) (ضعيف) **وَعَن أبي أيوب س** **قَالَ قَالَ رَسولُ الله ج**: **«أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ المُرْسَلِينَ: الخِتَان**([[435]](#footnote-435))**، وَالتَّعَطُّرُ، وَالسِّوَاكُ، وَالنِّكَاحُ».**

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب"**([[436]](#footnote-436))**.**

و از ابوایوب**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «چهار امر از سنت‌های پیامبران است: ختنه کردن، عطر زدن، مسواک زدن و ازدواج کردن».

320-210- (6) (صحيح) **عَنِ ابْنِ عُمَرَ** ب**، عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالسِّوَاكِ، فَإِنَّهُ مَطْيَبَةٌ لِلْفَمِ، وَمَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ** **تَبَارَك وَتَعَالَى».**

**رواه أحمد من رواية ابن لهيعة**([[437]](#footnote-437))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمود: «مسواک بزنید؛ زیرا موجب پاکی دهان و رضایت پروردگار می‌گردد».

321-211- (7) (صحيح) **عَنْ شُريح بن هَانىء، قَالَ: قُلْتُ لعَائِشَةَ** ل**: بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ** ج **إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ؟ قَالَتْ: «بِالسِّوَاكِ».**

**رواه مسلم وغيره.**

از شریح بن هانی روایت است که می‌گوید: به عایشه ل گفتم: اولین کاری که رسول الله ج هنگام ورود به خانه‌اش انجام می‌داد، چه بود؟ گفت: مسواک زدن.

322-143- (3) (ضعيف) **عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ س** **قَالَ: «مَا كَانَ رَسُولُ اللهِ ج يَخْرُجُ مِنْ بیتهِ لِشَيْءٍ مِنَ الصَّلَاةِ حَتَّى يَسْتَاكَ».**

**رواه الطبراني بإسناد لا بأس به**([[438]](#footnote-438))**.**

و از زید بن خالد جهنی س روایت است که می‌گوید: رسول الله ج برای نماز از خانه خارج نمی‌شد تا اینکه مسواک می‌زد.

323-212- (8) (صحيح لغيره) **وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج: يُصَلِّي بِاللَّيْلِ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَيَسْتَاكُ».**

**رواه ابن ماجه والنسائي**([[439]](#footnote-439))**. ورواته ثقات.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج در شب دو رکعت دو رکعت نماز می‌خواند و پس از اتمام هر نماز مسواک می‌زد.

324-144- (4) (ضعيف) **وَعَن أَبِي أمَامَة س** **أنَّ رَسولَ الله ج** **قَالَ:** «تَسَوَّكُوا؛ فَإِنَّ السِّوَاكَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ، مَا جَاءَنِي جِبْرِيلُ إِلَّا أَوْصَانِي بِالسِّوَاكِ، حَتَّى لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يُفْرَضَ عَلَيَّ وَعَلَى أُمَّتِي، وَلَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي، لَفَرَضْتُهُ عَلَيهم، وَإِنِّي لَأَسْتَاكُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أُحْفِيَ مَقَادِمَ فَمِي».

**رواه ابن ماجه من طريق علي بن يزيد عن القاسم عنه.**

و از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: مسواک بزنید، سواک پاک کننده دهان و مورد رضایت پروردگار است. هرگاه جبریل نزد من آمد مرا به سواک سفارش نمود. چنانکه خوف آن داشتم که بر من و امتم فرض شود و اگر نمی‌ترسیدم سواک بر امتم سخت و دشوار باشد، آن‌ را بر آنان فرض می‌کردم. و من چنان سواک می‌زدم که ترسیدم لثه‌های جلوی دهانم از بن کنده شود.

325-213- (9) (حسن لغيره) **وَعَن ابن عَبَّاسٍ ب** **عن النبي ج** **قَالَ**: «لَقَدْ أُمِرْتُ بِالسِّوَاكِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَنْزِلُ عَلَيَّ فِیهِ قُرْآنٌ، أَوْ وَحْيٌ».

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمود: «چنان به مسواک زدن توصیه شدم، تا جاییکه گمان کردم در مورد آن قرآن یا وحی بر من نازل می‌شود».

**رواه أبو يعلى وأحمد**([[440]](#footnote-440)) **وَلَفظه قَالَ**: «أُمِرْتُ بِالسِّوَاكِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يُوحَى إِلَيَّ فِيهِ شَيء».

**ورواته ثقات.**

چنان به مسواک زدن امر شدم که ترسیدم در مورد آن وحی بر من نازل شود.

326-145- (5) (منكر) عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أُمِرْتُ بِالسِّوَاكِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يُكْتَبَ عَلَيَّ».

**رواه أحمد والطبراني وفيه ليث بن أبي سُلَيم**([[441]](#footnote-441))**.**

و از واثله بن اسقع س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چنان به مسواک زدن امر شدم که ترسیدم بر من فرض شود».

327-146- (6) (منكر) **وَعَن** أُمِّ سَلَمَةَ**ل**، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالسِّوَاكِ حَتَّى خِفْتُ عَلَى أَضْرَاسِي».

**رواه الطبراني بإسناد لين**.

و از ام سلمه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همواره جبریل مرا به مسواک زدن توصیه می‌کرد چنانکه از آسیب دیدن دندان‌های آسیابم می‌ترسیدم».

**328-147- (7) (ضعيف)** عَنْ عَائِشَةَ ل، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَزِمْتُ السِّوَاكَ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يُدْرِدَ فِيّ».

رواه الطبراني في "الأوسط" ورواته رواة "الصحيح"([[442]](#footnote-442)).

و از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چنان مسواک را بر خود لازم گرفتم که ترسیدم دندان‌هایم بریزد».

0-214- (10) (حسن لغيره) **ورواه البزار من حديث أنس ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَقَد أُمِرْتُ بِالسِّوَاكِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَدْرَدَ».

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چنان به مسواک زدن امر شدم که ترسیدم دندان‌هایم بیفتد».

(الدَّرَد): **سقوط الأسنان.**

329-215- (11) (حسن صحيح) وَعَنْ عَلِيٍّ**س** أَنَّهُ أَمَرَ بِالسِّوَاكِ، وَقَالَ: قَالَ **رَسولُ الله ج**: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَسَوَّكَ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي قَامَ الْمَلَكُ خَلْفَهُ، فَتَسَمَّعَ لِقِرَاءَتِهِ فَيَدْنُو مِنْهُ -أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا- حَتَّى يَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ فَمَا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ، إِلَّا صَارَ فِي جَوْفِ الْمَلَكِ، فَطَهِّرُوا أَفْوَاهَكُمْ لِلْقُرْآنِ».

**رواه البزار بإسناد جيد لا بأس به وروى ابن ماجه بعضه موقوفا ولعله أشبه**([[443]](#footnote-443))**.**

از علی س روایت است که دستور به مسواک زدن داده و گفته است: رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که بنده مسواک می‌زند سپس برای نماز می‌ایستد، فرشته‌ای پشت سر او می‌ایستد. به قرائت او گوش می‌دهد و به او نزدیک می‌شود تا دهانش را روی دهان او قرار می‌دهد؛ پس هیچ بخشی از قرآن از دهان او خارج نمی‌شود، مگر اینکه در درون فرشته قرار می‌گیرد. پس دهان‌های‌تان را برای قرآن پاک گردانید».

330-148- (8) (ضعيف) عَنْ عَائِشَةَ**ل**، زَوْجِ النَّبِيِّ**ج** عَنِ النَّبِيِّ**ج**، قَالَ: «فَضْلُ الصَّلَاةِ بِالسِّوَاكِ، عَلَى الصَّلَاةِ بِغَيْرِ سِوَاكٍ، سَبْعونَ ضِعْفًا».

**رواه أحمد والبزار وأبو يعلى وابن خزيمة في صحيحه وقال: "**في القلب من هذا الخبر شيء فإني أخاف أن يكون محمد بن إسحاق لم يسمعه من ابن شهاب**". ورواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط مسلم". **كذا قال، ومحمد بن إسحاق إنما أخرج له مسلم في المتابعات**([[444]](#footnote-444))**.**

عایشه ل همسر رسول الله ج از رسول الله ج روایت نموده که فرمودند: «فضل نماز با مسواک نسبت به نماز‌ بی مسواک هفتاد برابر است».

331-149- (9) (ضعيف) **وَعَن ابن عَباسٍ ب** **أنَّ رَسولَ الله ج** **قَالَ: «**لأَن أُصَلِّيَ ركعتَين بِسِواكٍ أحَبُّ إليَّ مِن أن أصَلِّي سَبعِينَ ركعَةً بِغَيرِ سِواكٍ».

**رواه أبو نُعيم في "**كتاب السواك**" بإسناد جيد**([[445]](#footnote-445))**.**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اینکه دو رکعت نماز با مسواک بخوانم نزد من محبوب‌تر است از اینکه هفتاد رکعت بدون مسواک نماز بخوانم».

332-150- (10) (ضعيف) **وَعَن جَابِر س** **قَالَ: قَالَ رَسولُ الله ج**: «رَكْعَتَانِ بِسِوَاكٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةٍ بِغَيْرِ سِوَاكٍ».

**رواه أبو نعيم أيضا بإسناد حسن**([[446]](#footnote-446))**.**

و از جابر**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «دو رکعت نماز با مسواک برتر از هفتاد رکعت بدون مسواک می‌باشد».

11- (الترغيب في تخليل الأصابع([[447]](#footnote-447)) والترهيب من تركه وترك الإسباغ إذا أخل بشيء من القدر الواجب)

ترغیب بر خلال کردن انگشتان و ترهیب از ترک آن و ترک کامل نمودن آن هنگامی که خللی به واجبات وارد شود

333-151- (1) ((ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين فهو 216-1- (حسن لغيره)) عَن أبي أيوب الأنصَاري س قال... رسول الله**ج**: خَرَجَ عَلَينا رَسول الله**ج** فَقَالَ: [حبَّذا المُتَخلِّلُون مِن أُمُتي]. قَالوا: وَمَا المُتَخلَّلُون يَا رَسولَ الله؟ قَالَ: "المُتِخَلِّلُون في الوُضوء، وَالمُتَخلِّلُون مِن الطَّعَامِ، أمَّا تَخلِيلُ الوُضوء فَالمَضمَضةُ والإستِنشَاقُ، وَبَينَ الأصَابعِ، وَأمَّا تَخلِيلُ الطَّعَامُ فَمِنَ الطعامِ، إنَّهُ لَيسَ شَيءٌ أَشدَّ عَلَى المَلَكَيْن مِن أَن يَريَا بَينَ أسنَان صَاحِبهما طَعَاماً وَهُو قَائِم يُصَلِّي".

**رواه الطبراني في الكبير.**

جز آنچه میان پرانتز وجود دارد، روایت ضعیف است. از ابوایوب انصاری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: [بشارت باد متخللون امتم را] گفتند: ای رسول خدا متخللون چه کسانی هستند؟ فرمودند: متخللون در وضو و متخللون در غذا؛ اما تخلیل وضو مضمضه و استنشاق و خلال کردن بین انگشتان است و اما تخلیل غذا بخشی از غذا هست؛ برای دو فرشته‌ای که همراه نمازگزار هستند چیزی بدتر از این نیست که در لابلای دندان‌هایش غذایی ببینند.

(ضعيف) **ورواه أيضا هو والإمام أحمد كلاهما مختصرا عن أبي أيوب و[عن] عطاء**([[448]](#footnote-448))قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: [حَبَّذَا الْمُتَخَلِّلُونَ من أمتي] فِي الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ».

و همچنین این روایت را طبرانی و امام احمد به طور مختصر از ابوایوب انصاری و عطا روایت کرده‌اند که رسول خدا**ج** فرمودند: «خوشا به حال خلال کنندگان امتم در وضو و غذا».

0-152- (2) (ضعيف) 0-217- (2) (حسن لغيره)([[449]](#footnote-449)) **رواه في الأوسط من حديث أنس**([[450]](#footnote-450))**.**

**ومدار طرقه كلها على واصل بن عبد الرحمن الرقاشي**([[451]](#footnote-451)) **وقد وثقه شعبة وغيره**([[452]](#footnote-452))**.**

و مدار طرق این روایت واصل بن عبدالرحمن رقاشی است که شعبه و دیگران وی را توثیق نموده‌اند.

334-153- (3) (ضعيف جداً) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ -**يَعني ابن مَسعود س**- قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «تَخَلَّلُوا، فَإِنَّهُ نظافةٌ، وَالنَّظَافَةُ تَدْعُو إِلَى الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" هكذا مرفوعا ووقفه في الكبير على ابن مسعود بإسناد حسن وهو الأشبه.**

و از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خلال کنید که نظافت است و نظافت به سوی ایمان فرامی‌خواند و ایمان همراه صاحبش در بهشت است».

335-154- (4) (ضعيف جداً) **وَرُويَ** عَنْ وَاثِلَةَ، عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ لَمْ يُخَلِّلْ أَصَابِعَهُ بِالْمَاءِ خَلَّلَهَا اللهُ بِالنَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في الكبير.**

و از واثله**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسی که با آب انگشتان خود را خلال نکند خداوند در روز قیامت آنها را با آتش خلال می‌کند».

336-218- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَتُنْتَهَكَنَّ([[453]](#footnote-453)) الْأَصَابِعُ بِالطَّهُورِ، أَوْ لَتَنْتَهِكَنَّهَا([[454]](#footnote-454)) النَّارُ».

از عبد الله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «انگشتان‌تان را با آب خوب بشویید یا اینکه آتش آن را خواهد سوزاند».

(صحيح موقوف) **رواه الطبراني في "الأوسط" مرفوعا ووقفه في "الكبير" على ابن مسعود بإسناد حسن. والله أعلم**

(صحيح لغيره موقوف) **وفي رواية له في الكبير موقوفة قال:** «خَلِّلُوا الْأَصَابِعَ الْخَمْسَ لَا يَحْشُوهَا اللهُ نَارًا».

«انگشت‌های پنج‌گانه را خلال کنید تا خدا با آتش میان آنها را پر نکند».

**قوله** (لتنهكنّها) **أي لتبالغنّ في غسلها أو لتبالغنّ النار في إحراقها. و**(النَّهكَ): **المبالغة في كل شيء.**

337-219- (4) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ النَّبِيَّ ج رَأَى رَجُلًا لَمْ يَغْسِلْ عَقِبَيْهِ فَقَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج مردی را دید که پشت پایش را نمی‌شست، پس فرمود: وای بر پاهایی که آتش جهنم آنها را در برگرفته است.

**وَفِي رِوَايَة** أنَّ أبَا هُرَيرَة رَأى قَوماً يَتَوَضَؤونَ مِنَ المِطهَرَة فَقَالَ: أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ**ج**، قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»، أو «وَيْلٌ لِلْعَرَاقِيبِ مِنَ النَّارِ»([[455]](#footnote-455)).

**رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه مختصراً.**

و در روایتی ابوهریره س گروهی را دید که با آفتابه وضو می‌گرفتند. فرمود: وضوی کامل بگیرید؛ زیرا من از ابالقاسم ج شنیدم که فرمود: وای بر پاهایی که آتش جهنم آنها را در برگرفته است یا وای بر عَراقیب[[456]](#footnote-456) انسان که آتش جهنم آنها را در برگرفته است.

**وَرَوَى التِّرمذي عنه**: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» **ثُمَّ قَالَ**: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

و ترمذی از او روایت می‌کند که: «وای بر پاهایی که آتش جهنم آنها را در برگرفته است». سپس می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

0-220- (5) (صحيح) وَقَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ**ج** أَنَّهُ قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ، وَبُطُونِ الْأَقْدَامِ مِنَ النَّارِ».

**قال الحافظ: "وهذا الحديث الذي أشار إليه الترمذي رواه الطبراني في الكبير وابن خزيمة في "صحيحه" من حديث عبد الله بن الحارث بن جزء الزُّبَيدي مرفوعاً ورواه أحمد موقوفاً عليه**([[457]](#footnote-457))**".**

و از رسول الله ج روایت شده که فرمودند: «وای بر پاشنه و کف پاهایی که آتش جهنم آنها را در بر می‌گیرد».

338-155- (5) (ضعيف) وَعَن أَبي الْهَيْثَم، قَالَ: رَآنِي رَسُولُ اللهِ أَتَوَضَّأُ فَقَالَ: «بَطْنُ الْقَدَمِ يَا أَبَا الْهَيْثَمِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وفيه ابن لهيعة.**

و از ابوالهیثم روایت است که می‌گوید: رسول خدا ج مرا دید که وضو می‌گیرم پس فرمودند: «ای ابوالهیثم، کف پا را نیز بشوی».

339-221- (6) (صحيح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب**، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** رَأَى قَوْمًا وَأَعْقَابُهُمْ تَلُوحُ، فَقَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ».

**رواه مسلم وأبو داود -واللفظ له- والنسائي وابن ماجه ورواه البخاري بنحوه.**

از عبد الله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج گروهی را درحالی دیدند که پاهای‌شان کاملاً خیس نشده بود؛ پس فرمود: وای بر پاهایی که آتش جهنم آنها را در بر می‌گیرد، وضوی کامل بگیرید».

340-222- (7) (حسن) وَعَنْ أَبِي رَوْحٍ الْكَلَاعِيِّ، قَالَ: صَلَّى بِنَا نَبیُّ اللَّهِ**ج** صَلَاةً، فَقَرَأَ فِيهَا بِسُورَةَ (الرُّومِ)، فَلُبِّسَ عَلَیه بَعْضُهَا، فَقَالَ: «إِنَّمَا لَبَّسَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ الْقِرَاءَةَ مِنْ أَجْلِ أَقْوَامٍ يَأْتُونَ الصَّلَاةَ بِغَيْرِ وُضُوءٍ، فَإِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَأَحْسِنُوا الْوُضُوءَ».

از ابو روح کلاعی س روایت است که رسول الله ج برای ما نماز خواند و در آن نماز، سوره‌ی روم را تلاوت نمود؛ پس قسمت‌هایی از این سوره بر رسول الله ج پوشیده شد. پس فرمود: شیطان قرائت سوره‌ها‌ی قرآن را بر ما می‌پوشاند به خاطر گروهی که بدون وضو برای نماز می‌آیند، پس هرگاه برای نماز آمدید، وضوی کامل بگیرید».

**وفي رواية**: «فَتَرَدَّدَ فِي آيَةٍ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّهُ لُبِّسَ عَلَيْنَا الْقُرْآنُ، أَنَّ أَقْوَامًا مِنْكُمْ يُصَلُّونَ مَعَنَا لَا يُحْسِنُونَ الْوُضُوءَ، فَمَنْ شَهِدَ الصَّلَاةَ مَعَنَا فَلْيُحْسِنِ الْوُضُوءَ».

**رواه أحمد هكذا ورجال الروايتين محتج بهم في الصحيح**([[458]](#footnote-458))**.**

**ورواه النسائي عن أبي رَوح عن رجل.**

و در روایتی چنین آمده است: در آیه‌ای دچار تردید شد، پس چون نماز تمام شد فرمود: «قرآن بر ما پوشیده ماند؛ چون گروهی از شما با ما نماز می‌خوانند درحالی‌که وضوی کاملی نگرفته‌اند، پس هرکس در نماز همراه ما حضور یافت باید وضوی کامل بگیرد».

341-223- (8) (صحيح) وَعَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ، أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ**ج** فَقَالَ: «إِنَّهَا لَا تَتِمُّ صَلَاةٌ لِأَحَدٍ، حَتَّى يُسْبِغَ الْوُضُوءَ، كَمَا أَمَرَ اللَّهُ، يَغْسِلُ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، وَيَمْسَحُ بِرَأْسِهِ، وَرِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ».

**رواه ابن ماجه بإسناد جيد**([[459]](#footnote-459)).

از رفاعه بن رافع س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز هیچ‌کس کامل نمی‌شود، تا وضوی کامل بگیرد چنانکه خداوند دستور داده است؛ صورت و دستانش را تا دو آرنج بشوید و سرش را مسح کند و دو پایش را تا دو قوزک بشوید».

12- (الترغيب في كلمات يقولهن بعد الوضوء)

تشویق و ترغیب به کلماتی که بعد از وضو گفته می‌شود

342-224- (1) (صحيح) **عَن**([[460]](#footnote-460)) **عُمَرَ بنِ الخطاب س** **عَن النَّبِي ج** **قَالَ**: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبْلِغُ أَوْ فَيُسْبِغُ الْوَضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحدَهُ لَا شَريك لَه وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُه وَرَسُولُهُ) إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةُ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».

**رواه مسلم.**

از عمر بن خطا ب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما نیست که وضو گرفته وآن را کامل نماید، سپس بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحدَهُ لَا شَريك لَه وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُه وَرَسُولُهُ): «گواهی می‌دهم هیچ معبود به حقی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست» مگر اینکه درهای هشت‌گانه‌ی بهشت به رویش باز شده تا از هر کدام که بخواهد داخل گردد».

(حسن) **وأبو داود وابن ماجه وقالا**: "فَيُحسِنُ الوُضوء"([[461]](#footnote-461)).

«وضوی نیکو بگیرد».

(حسن) **ورواه الترمذي كأبي داود وزاد**: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ المُتَطَهِّرِينَ» الحديث وتُكُلّم فيه([[462]](#footnote-462)).

«خدایا! مرا از توبه کنندگان و پاک شوندگان قرار ده».

343-225- (2) (صحيح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ كَانَتْ لَهُ نُورًا إلی يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ مَقَامِهِ إِلَى مَكَّةَ، وَمَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا([[463]](#footnote-463))، ثُمَّ خَرَجَ الدَّجَّالُ لَمْ يَضُرَّهُ، وَمَنْ تَوَضَّأَ، فَقَالَ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ)، كُتِبَ فِي رَقٍّ، ثُمَّ جُعِلَ فِي طَابعٍ، فَلَمْ يُكْسَرْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه "الطبراني" في الأوسط ورواته رواة "الصحيح" واللفظ له.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که سوره‌ی کهف را بخواند، تا روز قیامت برای او از جایگاهش تا مکه نوری می‌باشد. و کسی که ده آیه‌ی آخر آن را بخواند سپس دجال ظهور کند به او ضرری نمی‌رساند؛ و کسی که وضو بگیرد و بگوید: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ): «پروردگارا! پاک و منزهی و ستایش لایق توست، هیچ معبود به حقی جز تو نیست، از تو طلب مغفرت می‌کنم و به سوی تو توبه می‌کنم» در ورقی نوشته شده، سپس در پاکتی گذاشته می‌شود و تا روز قیامت باز نمی‌گردد».

**ورواه النسائي وقال في آخره: «**خُتِم عَلَيهَا بِخَاتَم فَوضِعتْ تَحتَ العَرشِ، فَلَم تُكسَر إلى يومِ القيامةِ». **وصوَّب وقفه على أبي سعيد**([[464]](#footnote-464))**.**

و نسائی آن‌را روایت نموده که در پایان روایت آمده است: «مهر زده شده و زیر عرش قرار داده می‌شود و تا قیامت باز نمی‌گردد».

343-156- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن عُثمَان بن عَفان س** **أنَّه قَالَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَغَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ مَضْمَضَ ثَلاثًا، وَاسْتَنْشَقَ ثَلاثًا وَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثًا وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، وَمَسَحَ رَأْسَه ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَیه، ثُمَّ لَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يَقُولَ: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَ الْوُضُوئَيْنِ».

**رواه أبو يعلى والدارقطني**([[465]](#footnote-465))**.**

و از عثمان بن عفان**س** روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «هرکس وضو بگیرد و دستانش را بشوید سپس سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کند و سه بار صورتش را بشوید و سه بار دستانش را تا آرنج بشوید و سرش را مسح کند سپس پاهایش را بشوید و پس از آن سخن نگوید تا اینکه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» گناهان وی در بین دو وضو بخشیده می‌شود».

13- (الترغيب في ركعتين بعد الوضوء)

تشویق و ترغیب به دو رکعت بعد از وضو

345-226- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ **رَسولَ الله ج** قَالَ لِبِلاَلٍ: «يَا بِلاَلُ حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمِلْتَهُ فِي الإِسْلاَمِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ دَفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الجَنَّةِ» قَالَ: مَا عَمِلْتُ عَمَلًا أَرْجَى عِنْدِي: مِن أَنِّي لَمْ أَتَطَهَّرْ طَهُورًا، فِي سَاعَةِ مِن لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطُّهُورِ مَا كُتِبَ لِي أَنْ أُصَلِّيَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج به بلال س فرمود: «ای بلال! به من بگو چه کاری در اسلام انجام داده‌ای که به اجر و پاداش‌ آن از هر کار دیگری بیشتر امیدواری؟ زیرا من صدای کفش‌هایت را پیشاپیش خودم در بهشت شنیدم». بلال گفت: امیدوارکننده‌ترین کاری که انجام داده‌ام این است که در طول شبانه روز هر بار که وضو می‌گرفتم به مقداری که خداوند متعال برایم مقدر کرده بود نماز می‌خواندم».

(الدُّف) **بالضم**([[466]](#footnote-466))**: صوت النعل حال المشي.**

346-227- (2) (صحيح) **عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ س قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ، وَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا، إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».**

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه وابن خزيمة في «صحيحه» في حديث [يأتي بتمامه في (5- الصلاة /14 – الترغيب في الصلاة)].**

از عُقبه بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی نیست که وضو گرفته و آن را کامل کند و دو رکعت نماز درحالی بخواند که با قلب و چهره‌اش به خدا روی آورد، مگر اینکه بهشت بر او واجب می‌گردد».

347-228- (3) (حسن صحيح) **وَعَن زيد بن خَالِد الْجُهَنِيِّ** س **أَنَّ رَسُولَ اللَّه ج** **قَالَ:** "مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يَسْهُو فِيهِمَا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ [مِنْ ذَنْبِهِ]([[467]](#footnote-467))".

**رواه أبو داود.**

از زید بن خالد جهنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که وضوی کامل بگیرد، سپس دو رکعت نماز بخواند و در آن اشتباهی نکند، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

348-229- (4) (صحيح) عَنْ حُمْرَانَ، مَوْلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ**س** أَنَّهُ رَأَى عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ دَعَا بِوَضُوءٍ، فَأَفْرَغَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ إِنَائِهِ، فَغَسَلَهُمَا ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الوَضُوءِ، ثُمَّ تَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثًا وَيَدَيْهِ إِلَى المِرْفَقَيْنِ ثَلاَثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ كُلَّ رِجْلٍ ثَلاَثًا، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ **رَسُولَ الله ج** يَتَوَضَّأُ نَحْوَ وُضُوئِي هَذَا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لاَ يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ، غُفِرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از حُمران مولای عثمان س روایت است که عثمان بن عفان س برای وضو گرفتن آب درخواست کرد. سه بار آب بر دو دستش ریخته و آنها را شست، سپس با دست راستش از ظرف آب برداشت و آب در دهان و بینی زده و بیرون ریخت؛ سه بار صورتش را شست، آنگاه دو دست را تا آرنج سه بار شست و سپس سرش را مسح نمود و پاهایش را سه بار شستشو داد. سپس گفت: رسول الله ج را دیدم که به این روش وضو گرفته و فرمود: «هر‌کس این چنین وضو بگیرد و با حضور قلب دو رکعت نماز بخواند، گناهان گذشته او بخشیده می‌شود».

349-230- (5) (حسن) **وَعَن أَبي الدردَاء س** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، أَوْ أَرْبَعًا -یَشكّ سَهْلٌ- يُحْسِنُ فِيهِنَّ الذِّكْرَ، وَالْخُشُوعَ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَفَرَ لَهُ»([[468]](#footnote-468)).

**رواه أحمد بإسناد حسن**([[469]](#footnote-469)) **[ويأتي بأتم مما هنا في (5- الصلاة/14)].**

از ابو درداء س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «کسی که وضوی کامل بگیرد، سپس دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند و اذکار و خشوع را در آن کامل انجام دهد، سپس از خداوند متعال طلب مغفرت کند، مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

5- كتاب الصلاة

کتاب نماز

1-(الترغيب في الأذان([[470]](#footnote-470))، وما جاء في فضله)

ترغیب و تشویق در اذان و آنچه در فضل آن آمده است

350-231- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ قَالَ رَسُول اللَّهِ**ج**: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لاَسْتَهَمُوا، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لاَسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي العَتَمَةِ وَالصُّبْحِ، لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر مردم بدانند که در اذان و صف اول چه مزیتی است، اگر راهی جز قرعه‌کشی برای آن نمی‌یافتند، برای آن قرعه کشی می‌کردند. و اگر می‌دانستند که در زود رفتن به مسجد چه مزیتی است، در رفتن بسوی آن مسابقه می‌دادند و اگر بدانند که چه مزیتی در نماز عشا و صبح است، همانا اگر به خزیدن هم می‌بود، در آن حاضر می‌شدند».

قوله: (لاستهموا) **أي: لاقترعوا**، و(التهجير): **هو التبكير إلى الصلاة.**

351-157- (1) (ضعيف) **وَعَن أبي سَعيدٍ الخُدري س** **أَنَّ رَسولَ الله ج** **قَالَ**: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التَّأْذِينِ لَتَضَارَبُوا عَلَيْهِ بِالسُّيُوفِ».

**رواه أحمد وفي إسناده ابن لهيعة.**

و از ابوسعید خدری س روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «اگر مردم پاداش اذان گفتن را می‌دانستند به خاطر اذان دادن بر یکدیگر شمشیر می‌کشیدند».

352-232- (2) (صحيح)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ([[471]](#footnote-471)):أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الخُدْرِيَّ س قَالَ لَهُ: إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الغَنَمَ وَالبَادِيَةَ، فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ، أَوْ بَادِيَتِكَ، فَأَذَّنْتَ للصَّلاَةِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ، فَإِنَّهُ: «لاَ يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ المُؤَذِّنِ، جِنٌّ وَلاَ إِنْسٌ وَلاَ شَيْءٌ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ القِيَامَةِ».

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج.**

از عبد الله بن عبد الرحمن بن ابو صعصعه س روایت است که ابو سعید خدری س به او گفت: می‌بینم که گوسفند و صحرا را دوست می‌داری، پس هر وقت با گوسفندانت یا در صحرا بودی و برای نماز اذان گفتی، صدایت را بلند کن؛ زیرا جن و انس و هر چیز دیگری که صدای مؤذن را می‌شنوند در روز قیامت برای او گواهی می‌دهند. ابوسعید س گفت: این سخن را از رسول الله ج شنیدم.

**رواه مالك والبخاري والنسائي وابن ماجه وزاد**: "وَلا حَجَرٌ وَلَا شَجَرٌ إلا شهِدَ لَه".

«و هیچ سنگ و درختی نیست مگر اینکه برای او شهادت می‌دهند».

(صحيح**) وَابن خُزَيمَة فِي "صَحيحه" وَلَفظه: قَالَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «لَا يَسْمَعُ صَوْتَهُ شَجَرٌ، وَلَا مَدَرٌ، وَلَا حَجَرٌ، وَلَا جِنٌّ، وَلَا إِنْسٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ».

شنیدم که رسول الله ج ‌فرمودند: «صدای او را هیچ درخت و ریگزار و سنگ و جن و انسانی نمی‌شنود، مگر اینکه برای او شهادت می‌دهند».

353-233- (3) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** **قَالَ قَالَ رَسول الله ج**:«يُغْفَرُ لِلْمُؤَذِّنِ مُنْتَهَى أَذَانِهِ، وَيَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ سَمِعَهُ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح، والطبراني في "الكبير"**([[472]](#footnote-472))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تا جایی که صدای اذان می‌رسد، برای مؤذن بخشوده می‌شود و هر تَر وخشکی که آن را بشنود، برایش طلب بخشش می‌کند».

354-234- (4) (حسن صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** **قَالَ**: «الْمُؤَذِّنُ يُغْفَرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ، وَيُصَدِّقُهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِس».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تا جایی که صدای اذان می‌رسد، برای مؤذن بخشوده می‌شود و هر تَر و خشکی او را تصدیق می‌کند».

**رواه أحمد واللفظ له وأبو داود وابن خزيمة في "صحيحه" وعندهما**: «وَيَشْهَدُ لَهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ».

«و هر تَر و خشکی برای او شهادت می‌دهد».

(صحيح) **والنسائي وزاد فيه**: «وَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ صَلَّى مَعَهُ»([[473]](#footnote-473)).

«و به او مثل اجر کسی که با او نماز می‌خواند داده می‌شود».

(حسن صحيح) **وَابن ماجه وَعِندَه**: «يُغْفَر له مَدَّ صوتِه، ويستغفرُ له كلُّ رَطبٍ ويابس».

«تا جایی که صدای او می‌رسد برای او بخشوده می‌شود و هر تَر و خشکی برای او طلب آمرزش می‌کند».

(حسن صحيح) **وَابن حَبان فِي صَحيحه وَلفظه**: «الْمُؤَذِّنُ يُغْفَرُ لَهُ مَدَّ صَوْتِهِ وَيَشْهَدُ لَهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ، وَشَاهِدُ([[474]](#footnote-474)) الصَّلَاةِ يُكْتَبُ لَهُ خَمْسٌ وَعِشْرِونَ حَسَنَةً، وَيُكَفَّرُ عَنْهُ مَا بَيْنَهُمَا»([[475]](#footnote-475)).

«تا جایی که صدای مؤذن می‌رسد، برایش بخشوده می‌شود. و هر تَر و خشکی برای او شهادت می‌دهند. و فردی که در نماز جماعت حاضر می‌شود، برای او بیست و پنج درجه ثواب نوشته می‌شود و گناهان بین آن دو بخشیده می‌شود».

**قال الخطابي رحمه الله: "مدى الشيء غايته والمعنى أنه يستكمل مغفرة الله تعالى إذا استوفى وسعه في رفع الصوت فيبلغ الغاية من المغفرة إذا بلغ الغاية من الصوت"**([[476]](#footnote-476))**. قال الحافظ رحمه الله: "ويشهد لهذا القول رواية من قال: «يغفر له مد صوته» بتشديد الدال أي بقدر مدَّه صوته". قال الخطابي رحمه الله: "وفيه وجه آخر وهو أنه كلام تمثيل وتشبيه، يريد أن المكان الذي ينتهي إليه الصوت لو يقدر أن يكون ما بين أقصاه وبين مقامه الذي هو فيه ذنوب تملأ تلك المسافة[لـَ] غفرها الله"**([[477]](#footnote-477)) **انتهى.**

355-235- (5) (صحيح لغيره) عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ، وَالْمُؤَذِّنُ يُغْفَرُ لَهُ مَدی صَوْتِهِ وَيُصَدِّقُهُ مَنْ سَمِعَهُ مِنْ رَطْبٍ وَيَابِسٍ، وَلَهُ [مِثْلُ] أَجْرِ مَنْ صَلَّى مَعَهُ».

**رواه أحمد والنسائي بإسناد حسن جيّد.**

از براء بن عازب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند و فرشتگانش بر صف اول درود می‌فرستند و مؤذن تا جایی که صدایش می‌رسد برای او بخشوده می‌شود. و هر تَر و خشکی او را تصدیق می‌کند و به او مثل اجر کسی که با او نماز می‌خواند پاداش داده می‌شود».

0-236- (6) (صحيح لغيره) **وَرِوَاهُ الطَّبَرانِي عَن أبي أمَامَة وَلَفظه قَالَ: قَالَ رَسولُ الله ج**: «الْمُؤَذِّنُ يُغْفَرُ لَهُ مُدَّ صَوْتِهِ، وَأجرُهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ صَلَّى مَعَهُ».

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مؤذن تا جایی که صدایش می‌رسد، برای او بخشوده می‌شود. و به او مثل اجر کسی که با او نماز می‌خواند پاداش داده می‌شود».

356-158- (2) (ضعيف جدا) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يَدُ الرَّحْمَنِ فَوْقَ رَأْسِ الْمُؤَذِّنِ، وَإِنَّهُ لَيُغْفَرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ، أَيْنَ بَلَغَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «دست خداوند رحمن بالای سر موذن است و تا جایی که صدای وی برسد، مورد مغفرت و آمرزش قرار می‌گیرد».

357-237- (7) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْإِمَامُ ضَامِنٌ([[478]](#footnote-478)) وَالْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ، اللَّهُمَّ أَرْشِدِ الْأَئِمَّةَ وَاغْفِرْ لِلْمُؤَذِّنِينَ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «امام ضامن و مؤذن نگهبان و امانتدار است. خدایا! امامان را هدایت کن و مؤذنین را ببخش».

(صحيح) **وَابن خُزَيمَة وَابن حَبان فِي "صَحيحيهما" إلا أنَّهما قَالَا**: «فَأَرْشَدَ اللَّهُ الْأَئِمَّةَ، وَغَفَرَ للْمُؤَذِّنِينَ».

«پس خداوند امامان را هدایت کند و مؤذنین را ببخشاید».

**ولابن خزيمة رواية كرواية أبي داود. وفي أخرى له:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْمُؤَذِّنُونَ أُمَنَاءُ، وَالْأَئِمَّةُ ضُمَنَاءُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤَذِّنِينَ وَسَدِّدِ الْأَئِمَّةَ([[479]](#footnote-479)) (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)».

رسول الله ج فرمودند: «مؤذنان امانتدار و امامان ضامن هستند. خدایا! مؤذنین را ببخش و امامان را استوار و ثابت قدم بفرما!». (و این را سه بار تکرار نمودند).

0-238- (8) **(صحيح)** ورواه أحمد من حديث أبي أمامة بإسناد حسن.

358-239- (9) (صحيح لغيره) **وَعَن** عَائِشَةَ**ل** قَالَت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «الْإِمَامُ ضَامِنٌ، وَالْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ، فَأَرْشَدَ اللَّهُ الْأَئِمَّةَ، وَعَفَا عَنِ الْمُؤَذِّنِينَ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از عایشه ل روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «امام ضامن و مؤذن نگهبان و امانتدار است. پس خداوند متعال امامان را هدایت کند و مؤذنین را ببخشاید».

359-240- (10) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلاَةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ، وَلَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لاَ يَسْمَعَ التَأذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ الأَذَانُ أَقْبَلَ، فَإِذَا ثُوِّبَ أَدْبَرَ، فَإِذَا قُضِيَ التَّثْوِيبُ، أَقْبَلَ حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ المَرْءِ وَنَفْسِهِ، يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا، اذْكُرْ كَذَا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ مِن قَبلُ، حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که برای نماز اذان گفته می‌شود، شیطان درحالی‌که از خود بادی خارج می‌کند، پشت کرده و می‌رود تا صدای اذان را نشنود. و چون اذان تمام شود برمی‌گردد و هنگام اقامه پشت می‌گرداند و بعد از اتمام اقامه بازگشته تا نماز‌گزار را وسوسه نموده و بگوید: فلان چیز را بیاد آور، فلان چیز را بیاد آور؛ درحالی‌که قبل از این آن چیزها را فراموش کرده بود؛ و چنان او را سرگرم می‌کند تا جاییکه فرد نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است».

**رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والنسائي. قال الخطابي رحمه الله**: **"التثويب هنا الإقامة والعامة لا تعرف التثويب إلا قول المؤذن في صلاة الفجر: "الصلاة خير من النوم"**([[480]](#footnote-480))**، ومعنى (التثويب): الإعلام بالشيء والإنذار بوقوعه وإنما سميت الإقامة تثويبا لأنه إعلام بإقامة الصلاة والأذان إعلام بوقت الصلاة"**([[481]](#footnote-481))**.**

360-241- (11) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ **رَسولَ الله ج** يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ ذَهَبَ حَتَّى يَكُونَ مَكَانَ الرَّوْحَاءِ» قَالَ الرَّاوي: وَ (الرَّوْحَاءِ) مِنَ الْمَدِينَةِ عَلَی سِتَّةٌ وَثَلَاثینَ مِيلًا.

**رواه مسلم.**

از جابر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «شیطان هنگامی که صدای اذان نماز را بشنود، به اندازه‌ی دوری سرزمین روحاء دور می‌گردد».

راوی می‌گوید: فاصله‌ی روحاء از مدینه سی و شش میل است.

361-242- (12) (صحيح) وَعَن مُعَاوِيَةُ**س** **قَالَ** سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه مسلم.**

از معاویه س روایت شده که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «مؤذنین، سربلندترین مردم در روز قیامت هستند». (بلندترین گردن را از میان مردم دارا هستند.)

**0-243- (13) (حسن صحيح) ورواه ابن حبان في «صحيحه» من حديث أبي هريرة س.**

362-159- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أنَس بن مالك س** **قَالَ: قَالَ رَسولُ الله ج**: «لَوْ أَقْسَمْتُ لَبَرَرَتُ، وَإِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ لَرُعَاةُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ -يَعْنِي: الْمُؤَذِّنِينَ- وَإِنَّهُمْ لَيُعْرَفُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِطُولِ أَعْنَاقِهِمْ».

**رواه الطبراني في الأوسط.**

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «اگر سوگند یاد کنم بری خواهم شد. همانا محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند متعال موذنین هستند. و آنها در روز قیامت با بلندی گردن‌های‌شان شناخته می‌شوند».

363-244- (14) (صحيح لغيره) **وَعَن ابن أبي أوفى س** **أنَّ النَّبِي ج** **قَالَ:** «إنَّ خيارَ عِبادِ اللهِ الَّذينَ يُرَاعونَ الشَّمسَ وَالقَمَرَ والنُّجومَ لِذِكرِ الله».

**رواه الطبراني - واللفظ له- والبزار والحاكم وقال "صحيح الإسناد". ثم رواه موقوفا وقال "هذا لا يفسد الأول لأن ابن عيينة حافظ وكذلك ابن المبارك" انتهى. ورواه أبو حفص بن شاهين وقال: "تفرد به ابن عيينة عن مسعر وحدث به غيره، وهو حديث غريب صحيح"**([[482]](#footnote-482))**.**

از ابن ابی أوفی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین بندگان خدا، کسانی هستنند که برای یاد خدا حرکات خورشید و ماه را مراقبت می‌کنند».

364-160- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ الْمُؤَذِّنِينَ وَالْمُلَبِّينَ يَخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ، يُؤَذِّنُ الْمُؤَذِّنُ، وَيُلَبِّي الْمُلَبِّي».

**رواه الطبراني في" الأوسط"**.

و از جابر س روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «موذنین و لبیک گویان درحالی از قبرهای‌شان خارج می‌شوند که موذن اذان می‌دهد و لبیک‌گو لبیک می‌گوید».

365-161- (5) (ضعيف) وَعَنْ **عَبدِ الله** ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج**: «ثَلَاثَةٌ عَلَى كُثْبَانِ([[483]](#footnote-483)) المِسْكِـ -أُرَاهُ قَالَ: يَوْمَ القِيَامَةِ- زَادَ فِي رواية: يَغْبِطُهُمُ الأَوَّلُونَ وَالآخِرُونَ([[484]](#footnote-484))- عَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَرَجُلٌ يُنَادِي بِالصَّلَوَاتِ الخَمْسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ».

**رواه أحمد والترمذي من رواية سفيان عن أبي اليقظان عن زاذان عنه وقال: "حديث حسن غريب".**

**قال الحافظ: "وأبو اليقظان واه وقد روى عنه الثقات واسمه عثمان بن قيس. قاله الترمذي. وقيل: عثمان بن عمير، وقيل: عثمان بن أبي حُميد، وقيل: غير ذلك".**

**و از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «سه نفر بر تپه‌هایی از مشک هستند. –و به نظرم گفت در روز قیامت- و در روایتی علاوه بر این آمده است: که اولین و آخرین انسان‌ها به آنها غبطه می‌خورند: بنده‌ای که حق الله و حق سرپرستش را ادا نماید و کسی که قومی را پیشواست و آنها از او راضی هستند. و کسی که در هر روز برای نمازهای پنجگانه اذان می‌دهد».**

(ضعيف) **ورواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" بإسناد لا بأس به**([[485]](#footnote-485))**، ولفظه**: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «ثَلَاثَةٌ لَا يَهُولُهُمُ الْفَزَعُ الأَكبَر، وَلَا ينَالُهُمُ الْحِسَابُ، عَلَى كَثِيبٍ مِنْ مِسْكٍ حَتَّى يُفْرَغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الخَلَائِقِ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَأَمَّ بِهِ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَدَاعٍ يَدْعُو إِلَى الصَّلَاةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَعَبْدٌ أَحْسَنَ فِیمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ، وَفِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَوَالِيهِ».

و طبرانی در «الأوسط» و «الصغیر» با اسنادی که در آن اشکالی نیست این حدیث را روایت کرده و لفظ آن چنین است: رسول خدا**ج** فرمودند: «سه دسته‌اند که هول و هراس روز قیامت آنان را به وحشت نمی‌اندازد و محاسبه نخواهند داشت؛ آنها بر تپه‌ای از مشک هستند تا اینکه حسابرسی مردم به پایان می‌رسد. کسی که برای کسب رضایت خداوند قرآن می‌خواند و قومی را پیشواست و آنها از وی راضی هستند. و دعوتگری که برای رضای خداوند به سوی نماز دعوت می‌کند (موذن) و بنده‌ای که در ارتباط خود و پروردگارش و او و سرپرستش نیکوکار باشد».

(ضعيف جداً) **ورواه الطبراني في "الكبير" ولفظه:** عَن ابن عُمَر**ب** قَالَ: لَو لَم أسمَعُهُ مِن رَسول الله**ج** إِلَّا مَرَّةً وَمَرَّةً وَمَرَّةً، -حَتّى عَدَّ سَبعَ مَرَّاتٍ- لَما حدَّثتُ به، سمعتُ رَسُول الله**ج** يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ عَلَى كُثبَانِ المِسك يَومَ القِيَامَة، لَا يَهُولُهُمُ الفَزعُ، وَلَا يَفزَعُونَ حِينَ يَفزَعُ الناسُ: رَجُلٌ عَلِمَ القُرآنَ فَقَامَ يَطلُبُ بِهِ وَجهَ اللهِ وَمَا عِندَهُ، وَرَجُلٌ نَادَى فِي كُلّ يَومٍ وَلَيلَةٍ خَمسَ صَلَوَاتٍ يَطلُبُ وَجهَ الله وَمَا عِندَهُ، وَمَملُوك لَم يَمنَعُهُ رِقُّ الدُّنيَا مِن طَاعَة رَبِّه».

و این حدیث را طبرانی در «الکبیر» روایت کرده است و لفظ آن چنین است: از ابن‌عمر**ب** روایت است که می‌گوید: اگر بارها این روایت را از رسول خدا**ج** نمی‌شنیدم آن‌را روایت نمی‌کردم. از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «در روز قیامت سه نفر بر تپه‌ای از مشک می‌باشند؛ هول و هراس آن روز ایشان را به وحشت نمی‌اندازد و زمانی که مردم در وحشت هستند، آنان وحشتی ندارند: کسی که قرآن را برای کسب رضای خداوند و پاداش نزد او بیاموزد. و کسی که جهت کسب رضای خداوند و پاداش نزد او در هر شبانه روز پنج بار برای نمازها اذان گوید. و برده‌ای که بردگی در دنیا او را از اطاعت آقایش باز ندارد».

366-245- (15) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** سَمِعَ النَّبِيُّ**ج** رَجُلًا وَهُوَ فِي مَسِيرٍ لَهُ يَقُولُ: (اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ)، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ**ج**: «عَلَى الْفِطْرَةِ» فَقَالَ: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) قَالَ: «خَرَجَ مِنَ النَّارِ». فَاسْتَبَقَ الْقَوْمَ إِلَى الرَّجُلِ، فَإِذَا رَاعِي غَنَمٍ حَضَرَتْهُ الصَّلَاةُ فَقَامَ يُؤَذِّنُ.

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[486]](#footnote-486))**، وهو في مسلم بنحوه.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج در راهی صدای مردی را شنیدند که می‌گوید: الله اکبر، الله اکبر! فرمود: «او بر فطرت است». آن مرد گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». فرمود: «از جهنم خارج گردید». قوم به سوی آن مرد شتابیدند که چوپانی را دیدند که در وقت نماز ایستاده و اذان می‌گوید».

367-246- (16) (صحيح) **وَعَن أَبِي هُرَيرَة س** **قَالَ**: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ**ج**، فَقَامَ بِلَالٌ يُنَادِي، فَلَمَّا سَكَتَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَالَ مِثْلَ هَذَا يَقِينًا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه النسائي وابن حبان في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که می‌گوید: ما با رسول الله ج بودیم که بلال اذان گفت، هنگامی که اذان را تمام نمود رسول الله ج فرمود: «کسی که مثل این کلمات را با یقین بگوید، وارد بهشت می‌گردد».

368-162- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ**ج**، فَقَالَ: عَلِّمْنِي أَوْ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: «كُنْ مُؤَذِّنًا». قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «كُنْ إِمَامًا». قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «فَقُمْ بِإِزَاءِ الْإِمَامِ».

**رواه البخاري في "تاريخه" والطبراني في "الأوسط".**

و از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: مردی نزد رسول خدا**ج** آمده و گفت: عملی به من بیاموز یا مرا به آن راهنمایی کن که وارد بهشتم کند. فرمود: «موذن باش»؛ وی گفت: نمی‌توانم. فرمود: «امام باش»؛ گفت: نمی‌توانم؛ فرمود: «پس روبروی امام بایست».

369-163- (7) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْمُؤَذِّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّهِيدِ الْمُتَشَحِّطِ فِي دَمِهِ، يَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ مَا يَشْتَهِي بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «موذنی که با نیت اجر و پاداش اذان می‌دهد مانند شهیدی است که به خون خود آغشته شده و از خداوند متعال آنچه بین اذان و اقامه خواسته می‌شود، آرزو دارد».

370-164- (8) (ضعيف) ورواه في الكبير عَنِ عبد الله ابْنِ عَمروٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «الْمُؤَذِّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّهِيدِ الْمُتَشَحِّطِ فِي دَمِهِ، إِذَا مَاتَ لَمْ يُدَوَّدْ فِي قَبْرِهِ».

**وفيهما إبراهيم بن رستم وقد وثِّق.**

و طبرانی در «الکبیر» این حدیث را روایت کرده است: از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «موذنی که به امید اجر و پاداش اذان گوید چون شهیدی است که در خون خود آغشته شده و چون بمیرد گزندی به او در قبرش نمی‌رسد».

371-165- (9) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِذَا أُذِّنَ فِي قَرْيَةٍ أَمَّنَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَل مِنْ عَذَابِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ».

**رواه الطبراني في "معاجيمه الثلاثة".**

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون در مکانی اذان داده شود، در آن روز خداوند متعال آنجا را از عذاب خود مصون می‌دارد».

0-166- (10) (ضعيف) **وَرواهُ فِي الكَبِير مِن حَديث** مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ **وَلَفظهُ:**  قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «أَيُّمَا قَوْمٍ نُودِيَ فِيهِمْ بِالْأَذَانِ صَبَاحًا إِلَّا كَانُوا فِي أَمَانِ اللهِ حَتَّى يُمْسُوا، وَأَيُّمَا قَوْمٍ نُودِيَ عَلَيْهِمْ بِالْأَذَانِ مَسَاءً إِلَّا كَانُوا فِي أَمَانِ اللهِ حَتَّى يُصْبِحُوا».

و طبرانی در «الکبیر» این حدیث را از معقل بن یسار روایت نموده که لفظ آن چنین است: رسول خدا**ج** فرمودند: «هر قومی که صبحگاه صدای اذان در میان آنها منتشر باشد در امان خداوند می‌باشند تا اینکه شب فرارسد. و هر قومی که شبانگاه صدای اذان در میان آنها بلند باشد تا فرارسیدن صبح در امان خداوند متعال خواهند بود».

372-247- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «يَعْجَبُ رَبُّكَ مِنْ رَاعِي غَنَمٍ فِي رَأْسِ شَظِيَّةِ لِلْجَبَلِ يُؤَذِّنُ بِالصَّلَاةِ وَيُصَلِّي، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي هَذَا يُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ، يَخَافُ مِنِّي، قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ».

**رواه أبو داود والنسائي**([[487]](#footnote-487))**.**

از عقبه بن عامر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «پروردگارت تعجب می‌کند از چوپان گوسفندانی که بر قله‌ی کوه، برای نماز اذان می‌گوید و نماز می‌خواند. پس خداوند می‌فرمایند: به بنده‌ام نگاه کنید! او اذان می‌گوید و نماز را بر پا می‌دارد و از من می‌ترسد؛ بدرستی که بنده‌ام را بخشیدم و او را وارد بهشت نمودم».

(الشظية): **بفتح الشين وكسر الظاء معجمتين وبعدهما ياء مثناة تحت مشددة وتاء تأنيث هي القطعة تنقطع من الجبل ولم تنفصل منه.**

373-248- (18) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «مَنْ أَذَّنَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَكُتِبَ لَهُ بِتَأْذِينِهِ فِي كُلِّ يَومٍ سِتُّونَ حَسَنَةً، وَبِكُلِّ إِقَامَةٍ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً».

**رواه ابن ماجه والدارقطني والحاكم وقال "صحيح على شرط البخاري". قال الحافظ: "وهو كما قال، فإن عبد الله بن صالح كاتب الليث وإن كان فيه كلام فقد روى عنه البخاري في (الصحيح)**([[488]](#footnote-488))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که دوازده سال اذان بگوید، بهشت بر او واجب می‌گردد. و با هر اذان برای او شصت حسنه و با هر اقامه برای او سی حسنه نوشته می‌شود».

374-167- (11) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ أَذَّنَ مُحْتَسِبًا سَبْعَ سِنِينَ، كَتَبَ (اللَّهُ)([[489]](#footnote-489)) لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ».

**رواه ابن ماجه والترمذي وقال: «حديث غريب».**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس با امید اجر و پاداش هفت سال اذان گوید، خداوند متعال برائت از آتش را برای او می‌نویسد».

**375-249- (19) (صحيح)** وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ**ج**: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ بِأَرْضِ قِيٍّ، فَحَانَتِ الصَّلَاةُ، فَلْيَتَوَضَّأْ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً فَلْيَتَيَمَّمْ، فَإِنْ أَقَامَ صَلَّى مَعَهُ مَلَكَاهُ، وَإِنْ أَذَّنَ وَأَقَامَ صَلَّى خَلْفَهُ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ مَا لَا يُرَى طَرَفَاهُ».

رواه عبد الرزاق في "كتابه"([[490]](#footnote-490)) عن ابن التميمي عن أبيه عن أبي عثمان النهدي عنه.

سلمان فارسی س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که شخصی وارد سرزمین خشک و خالی شد و وقت نماز فرا رسید، باید وضو بگیرد و اگر آب نیافت تیمم کند؛ پس از آن اگر اقامه گفت دو فرشته‌ی همراهش با او نماز بجا می‌آورند و اگر اذان گفته و اقامه نمود، پشت سر او لشکریان خداوند که هیچ نهایتی ندارند نماز بجا می‌آورند».

**(القِيّ):** بكسر القاف وتشديد الياء هي الأرض القفر.

2- (الترغيب في إجابة المؤذن وبماذا يجيبه وما يقول بعد الأذان؟)

ترغیب در پاسخ دادن به مؤذن و اینکه با چه کلماتی جواب دهد و بعد از اذان چه بگوید؟

376-250- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** قَالَ رَسُولَ اللَّهِ**ج**: «إِذَا سَمِعْتُمُ المُؤَذِّنَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ المُؤَذِّنُ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه اذان را شنیدید، همچون آنچه موذن می‌گوید بگویید».

377-251- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ**ب** أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ**ج** يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى الله [عَلَيْهِ]([[491]](#footnote-491)) بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللهَ لِيَ الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ، لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ [الله]([[492]](#footnote-492)) لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص**ب** روایت شده از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «چون اذان را شنیدید، همچون آنچه موذن می‌گوید بگویید (کلمات اذان را با مؤذن تکرار کنید)؛ سپس بر من درود بفرستید، زیرا هر‌کس بر من یکبار درود فرستد، خداوند در برابر آن، بر وی ده بار درود می‌فرستد، سپس از خداوند برایم وسیله را بخواهید که آن مقام و مرتبتی است در بهشت که فقط شایسته‌ی بنده‌ا ی از بندگان خدا می‌باشد و امیدوارم که من آن بنده باشم. کسی که از خداوند برایم وسیله را درخواست کند از شفاعتم بهره‌مند می‌شود».

378-252- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ: (اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ)، فَقَالَ أَحَدُكُمْ: (اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ)، ثُمَّ قَالَ: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ)، قَالَ: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ)، ثُمَّ قَالَ: (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ) قَالَ: (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ)، ثُمَّ قَالَ: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ)، قَالَ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ)، ثُمَّ قَالَ: (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)، قَالَ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ)، ثُمَّ قَالَ: (اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ)، قَالَ: (اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ)، ثُمَّ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ)، قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ) مِنْ قَلْبِهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي**([[493]](#footnote-493))**.**

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما با الله أكبر، الله أكبر مؤذن بگوید: الله أكبر، الله أكبر؛ و با أشهد أن لا إله إلا الله مؤذن بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله؛ و با أشهد أن محمدا رسول الله مؤذن بگوید: أشهد أن محمدا رسول الله؛ و با حی على الصلاه مؤذن بگوید: لا حول ولا قوة إلا بالله؛ و با حي على الفلاح مؤذن بگوید: لا حول ولا قوة إلا بالله؛ و با الله أكبر، الله أكبر مؤذن بگوید: الله أكبر، الله أكبر؛ و با لا إله إلا الله بگوید: لا إله إلا الله؛ و این کلمات را از ته قلب بگوید، وارد بهشت می‌گردد».

379-253- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: (اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاَةِ القَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الوَسِيلَةَ وَالفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ)، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ القِيَامَةِ».

**رواه البخاري وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه**([[494]](#footnote-494))**.**

از جابر بن عبدالله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بعد از شنیدن اذان بگوید: (اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاَةِ القَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الوَسِيلَةَ وَالفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ): «پروردگارا! ای صاحب این دعوت کامل(اذان) و نمازی که اکنون برگزار می‌شود، به محمد ج وسیله (درجه‌ای است در بهشت) و فضیلت را ارزانی کن و او را طبق وعده‌ای که به او دادی به مقام محمود (شفاعت) برسان» از شفاعتم بهره‌مند خواهد شد».

380-254- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ المُؤَذِّنَ: (وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ**ج** رَسُولًا)، غَفَرَ الله لَهُ ذُنُوبَهُ».

**رواه مسلم والترمذي -واللفظ له- والنسائي وابن ماجه وأبو داود ولم يقل: "ذنوبه "، وقال مسلم: "**غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ**"**([[495]](#footnote-495))**.**

و از سعد بن ابی وقاص س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بعد از شنیدن اذان بگوید: (وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللهِ رَبًّا، وَبِالإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ**ج** رَسُولًا): «و من گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز الله نیست و برای او شریکی نیست و محمد ج بنده و فرستاده‌ی خداست. به الله به عنوان پروردگارم و به اسلام به عنوان دینم و به محمد ج به عنوان پیامبرم راضی شدم‏‏» گناهانش آمرزیده می‌شود».

381-168- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ هلال ابْنِ يِسَافٍ**س**([[496]](#footnote-496))أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ، يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ فَقَالَ مِثْلَ مَا يَقُولُ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ».

**رواه الطبراني في الكبير من رواية إسماعيل بن عَيَّاش عن الحجازيين، لكن مَتنهُ حسن، وشواهده كثيرة**([[497]](#footnote-497))**.**

و از هلال بن یِساف س روایت است که وی از معاویه س شنیده که او از رسول خدا**ج** شنیده که فرمودند: «هرکس صدای موذن را بشنود و همچون کلمات او بگوید، اجر و پاداشی چون موذن خواهد داشت».

382-169- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ مَيْمُونَةَ**ل** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَامَ بَيْنَ صَفِّ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، إِذَا سَمِعْتُنَّ أَذَانَ هَذَا الْحَبَشِيِّ وَإِقَامَتَهُ، فَقُلْنَ كَمَا يَقُولُ، فَإِنَّ لَكُنَّ بِكُلِّ حَرْفٍ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ» قَالَ عُمَرُ س: هَذَا لِلنِّسَاءِ فَمَا لِلرِّجَالِ؟ قَالَ: «ضِعْفَانِ يَا عُمَرُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وفيه نكارة.**

و از میمونه**ل** روایت است که: رسول خدا**ج** میان صف مردان و زنان ایستاد و فرمود: ای زنان، چون اذان و اقامه این حبشی را شنیدید، پس مانند آنچه می‌گوید بگویید؛ در این‌صورت در برابر هر حرف یک میلیون درجه برای شما خواهد بود». عمر**س** می‌گوید: این برای زنان است، برای مردان چه؟ فرمودند: «دو برابر ای عمر».

383-255- (6) (صحيح) **وَ**عَن أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ**: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ**ج**، فَقَامَ بِلَالٌ يُنَادِي، فَلَمَّا سَكَتَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ هَذَا يَقِينًا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه النسائي وابن حبان**([[498]](#footnote-498)) **في "صحيحه"، والحاكم وقال "صحيح الإسناد".**

از ابوهریره س روایت است ما با رسول الله ج بودیم که بلال اذان گفت، هنگامی که اذان را تمام نمود رسول الله ج فرمود: «کسی که مثل این کلمات را با یقین بگوید، وارد بهشت می‌گردد».

0-170- (3) (ضعيف جداً) **وَرواه أبو يعلى** عَنْ يَزِيدَ الرَّقَاشِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ **وَلفظه:**

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج عَرَّسَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَأَذَّنَ بِلَالٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ، وَشَهِدَ مِثْلَ شَهَادَتِهِ، فَلَهُ الْجَنَّةُ».

(عَرَّسَ) **المسافر بتشديد الراء: إذا نزل آخر الليل ليستريح.**

و ابویعلی از طریق یزید رقاشی از انس بن مالک**س** آن‌را روایت نموده و لفظ آن چنین است: «شبی رسول خدا**ج** در مسافرت در پایان شب برای استراحت توقف نمودند و بلال اذان داد پس رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس چون کلمات وی بگوید و چون شهادت وی گواهی دهد، پاداش وی بهشت است».

384-171- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِر بنِ عبدِ الله**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُنَادِي الْمُنَادِي: (اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَارْضَ عَنِّي، رِضًا لَا سَخَطَ بَعْدَهُ) اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ دَعْوَتَهُ».

**رواه أحمد والطبراني في "الأوسط"، وفيه ابن لهيعة. وسيأتي في [5-] باب "الدعاء بين الأذان والإقامة" حديث أبي أمامة إن شاء الله تعالى.**

و از جابر بن عبدالله**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس هنگامی که موذن اذان می‌گوید، بگوید: پروردگارا، ای رب این دعوت کامل و نماز سودمند، بر محمد درود فرست و از من چنان راضی شو که پس از آن هرگز بر من خشم نگیری؛ خداوند دعایش را استجابت می‌کند».

385-256- (7) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** أَنَّ رَجُلًا، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤَذِّنِينَ يَفْضُلُونَنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «قُلْ كَمَا يَقُولُونَ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ فَسَلْ، تُعْطَهْ».

**رواه أبو داود والنسائي**([[499]](#footnote-499)) **وابن حبان في "صحيحه".**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج! مؤذنان بر ما برتری یافتند، رسول الله ج فرمود: «مانند کلماتی که آنها می‌گویند، بگو و هرگاه آن را تمام نمودی دعا کن که به تو داده می‌شود».

386-172- (5) (ضعيف) **وَعَن أبي الدرداء س** **أن رَسول الله ج** **كَانَ يَقُولُ** إِذَا سَمِعَ المؤذنَ: «اللهم ربِّ هذه الدعوةِ التامةِ وَالصلاةِ القَائِمَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأعطِهِ سُؤلَه يَومَ القِيَامَة»، وَكَانَ يُسمعها من حَوله وَيُحبُّ أن يَقُولُوا مِثلَ ذَلِكَ إِذَا سَمِعُوا المُؤذِّنَ. قَالَ: «وَمَن قَالَ مِثلَ ذَلِكَ إِذَا سَمِعَ المُؤَذِّنَ، وجبت لَه شفاعةُ محمدٍ ج يَوم القيامة».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط". ولفظه:** كَانَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، صَلِّ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَاجْعَلْنَا فِي شَفَاعَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَالَ هَذَا عِنْدَ النِّدَاءِ، جَعَلَهُ اللَّهُ فِي شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**وفي إسنادهما صدقة بن عبد الله السمين.**

و از ابودرداء**س** روایت است که چون رسول خدا**ج** صدای موذن را می‌شنید می‌فرمود: «پروردگارا، ای رب این دعوت کامل و نمازی که هم اکنون برپا می‌شود، بر محمد درود فرست و درخواست وی را در روز قیامت به او ببخشای». و این کلمات را به افراد پیرامون خود می‌شنواند. و دوست داشت چون صدای موذن را می‌شنیدند مانند این کلمات را بگویند. و فرمودند: «کسی که با شنیدن صدای موذن این کلمات را بر زبان آورد، شفاعت محمد در روز قیامت بر وی واجب می‌شود».

و این حدیث را طبرانی در «الکبیر» و «الأوسط» روایت نموده و لفظ آن چنین است: چون رسول خدا صدای اذان را می‌شنید، می‌فرمود: «پروردگارا، ای رب این دعوت کامل و نمازی که برپا می‌شود، بر محمد بنده و رسولت درود فرست و ما را شامل شفاعت او در روز قیامت قرار ده». رسول خدا فرمودند: «هرکس به هنگام اذان این کلمات را بگوید، خداوند او را از شفاعت شدگان من در روز قیامت قرار می‌دهد».

387-257- (8) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهَا لِي عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا، أَوْ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في الأوسط من رواية الوليد بن عبد الملك الحراني عن موسى بن أعين والوليد مستقيم الحديث فيما رواه عن الثقات وابن أعين ثقة مشهور**.

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از خداوند مقام وسیله را برای من بخواهید، هیچ بنده‌ای در دنیا مقام وسیله را برای من طلب نمی‌کند، مگر اینکه من در روز قیامت شاهد و شفاعت‌کننده‌ی او می‌شوم».

0-173- (6) (ضعيف جداً) **وَرواه في "الكبير" أيضا ولفظه**: قَالَ: «مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ، فَقَالَ: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَبَلِّغْهُ دَرَجَةَ الْوَسِيلَةِ عِنْدَكَ، وَاجْعَلْنَا فِي شَفَاعَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)، وَجَبَتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ».

**وفيه إسحاق بن عبد الله بن كيسان، وهو لَيّن الحديث.**

و همچنین طبرانی این حدیث را در «الکبیر» روایت نموده و لفظ آن چنین است: «هرکس صدای اذان را بشنود و بگوید: گواهی می‌دهم که معبود برحقی جز خداوند یکتا نیست، شریکی ندارد و محمد بنده و رسول اوست؛ پروردگارا بر محمد درود فرست و او را به مرتبه وسیله نزد خود نایل گردان و ما را از زمره شفاعت شدگان او در روز قیامت قرار ده» شفاعت من برای او واجب می‌شود».

388-258- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** كَانَ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يَتَشَهَّدُ، قَالَ: «وَأَنَا، وَأَنَا».

**رواه أبو داود - واللفظ له- وابن حبان في "صحيحه" والحاكم وقال "صحيح الإسناد"**.

از عایشه ل روایت است، هرگاه رسول الله ج می‌شنید که مؤذن کلمه‌ی شهادتین را می‌گوید، می‌فرمود: «و من و من (گواهی می‌دهم)»

3- (الترغيب في الإقامة)

ترغیب به اقامه گفتن

389-259- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلاَةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ، وَلَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لاَ يَسْمَعَ التَأذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ الأَذَانُ أَقْبَلَ، فَإِذَا ثُوِّبَ أَدْبَرَ....".

**الحديث تقدم [5- الصلاة /1-باب/10- حديث].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که برای نماز اذان گفته می‌شود، شیطان درحالی‌که از خود بادی خارج می‌کند، پشت کرده و می‌رود تا صدای اذان را نشنود. و چون اذان تمام شود برمی‌گردد و هنگام اقامه پشت می‌گرداند».

**والمراد ب(**التثويب**) هنا: الإقامة.**

390-260- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** أَنَّ **النَّبِيَّ ج** قَالَ: «إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلَاةِ، فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَاسْتُجِيبَ الدُّعَاءُ».

**رواه أحمد من رواية ابن لهيعة**([[500]](#footnote-500))**.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون برای نماز اقامه شود درهای آسمان باز شده و دعا قبول می‌شود».

391-174- (1) (منكر) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «سَاعَتَانِ لَا تُرَدُّ عَلَى دَاعٍ دَعْوَتُهُ، حِينَ تُقَامُ الصَّلَاةُ وَفِي الصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

**رواه ابن حبان في «صحيحه»**([[501]](#footnote-501))**.**

و از سهل بن سعد**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «دو وقت هستند که دعای دعوتگر در آن رد نمی‌شود: زمانی که نماز اقامه می‌شود و در صف جهاد در راه خدا».

4- (الترهيب من الخروج من المسجد بعد الأذان لغير عذر)

ترهیب و ترساندن از خروج بدون عذر از مسجد بعد از اذان

392-175- (1) (ضعيف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: خَرَجَ رَجُلٌ بَعْدَمَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ، فَقَالَ([[502]](#footnote-502)): أَمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ**ج**. ثُمَّ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِذَا كُنْتُمْ فِي الْمَسْجِدِ فَنُودِيَ بِالصَّلَاةِ، فَلَا يَخْرُجْ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُصَلِّيَ».

**رواه أحمد واللفظ له وإسناده صحيح**([[503]](#footnote-503))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که می‌گوید: پس از اذانِ موذن، مردی از مسجد خارج شد، پس ابوهریره گفت: این شخص از ابوالقاسم**ج** نافرمانی کرد. سپس گفت: رسول خدا**ج** ما را امر نموده و فرمود: «چون در مسجد بودید و برای نماز اذان داده شد، هیچیک از شما از مسجد خارج نشود تا نماز بخواند».

0-261- (1) (صحيح) **ورواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه دون قوله: "**أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج..." إلى آخره**([[504]](#footnote-504))**.**

393-262- (2) (حسن صحيح) **وَعَنهُ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَسْمَعُ النِّدَاءَ فِي مَسْجِدِي هَذَا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ، إِلَّا لِحَاجَةٍ، ثُمَّ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ إِلَّا مُنَافِقٌ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" ورواته محتج بهم في "الصحيح".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که در این مسجد من صدای اذان را بشنود و پس از آن به خاطر نیازی از آن خارج شود و بازنگردد، منافق است».

394-263- (3) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ عُثْمَانَ **بنِ عفان س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ أَدْرَكَهُ الْأَذَانُ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ خَرَجَ، لَمْ يَخْرُجْ لِحَاجَةٍ، وَهُوَ لَا يُرِيدُ الرَّجْعَةَ، فَهُوَ مُنَافِقٌ([[505]](#footnote-505))».

**رواه ابن ماجه.**

از عثمان بن عفان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که اذان را در مسجد شنید و بدون حاجت و نیازی از مسجد خارج شده و قصد برگشت نداشته باشد، پس او منافق است».

395-264- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيِّبِ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «لَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ أَحَدٌ بَعْدَ النِّدَاءِ إِلَّا مُنَافِقٌ إِلَّا أَحَدٌ([[506]](#footnote-506)) أَخْرَجَتْهُ حَاجَةٌ وَهُوَ يُرِيدُ الرُّجُوعَ».

**رواه أبو داود في "مراسيله".**

از سعید بن مسیب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ فردی بعد از اذان از مسجد خارج نمی‌شود مگر منافق، به استثنای فردی که برای حاجتی از مسجد خارج می‌شود و قصد برگشت را دارد».

5- (الترغيب في الدعاء بين الأذان والإقامة)

ترغیب و تشویق به دعا در بین اذان و اقامه

396-265- (1) (صحيح لغيره) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «الدُّعَاءُ بَيْنَ الأَذَانِ وَالإِقَامَةِ لَا يُرَدُّ».

**رواه أبو داود والترمذي -واللفظ له- والنسائي وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" وزادا**([[507]](#footnote-507)): "فادعوا"([[508]](#footnote-508)).

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دعا در بین اذان و اقامه رد نمی‌شود».

ابن خزیمه و ابن حبان علاوه بر این روایت کرده‌اند که: «پس بطلبید».

397-266- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «سَاعَتَانِ تُفْتَحُ فِيهِمَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ: وَقَلَّمَا تُرَدُّ عَلَى داعٍ دعوتُه؛ عِنْدَ حُضُورِ النِّدَاءِ([[509]](#footnote-509))، وَالصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

**وَفِي لَفظٍ قَالَ**: «ثِنْتَانِ لَا تُرَدَّانِ -أَوْ قَلَّمَا یُرَدَّانِ-: الدُّعَاءُ عِنْدَ النِّدَاءِ، وَعِنْدَ الْبَأْسِ حِينَ يُلْحِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در دو زمان درهای‌ آسمان باز می‌شود و کمتر پیش‌ می‌آید که دعای فردی رد شود: هنگام اذان و در صف میدان جهاد».

و در لفظی دیگر می‌فرماید: «دو دعا است که رد نمی‌شود یا کمتر رد می‌شود، دعا به هنگام اذان و در وقت جنگ هنگامی که درگیری میان دو طرف آغاز می‌شود».

**رواه أبو داود وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحه"**([[510]](#footnote-510)) **إلا أنه قال في هذه: "**عند حضور الصلاة".

در روایت ابن حبان آمده است «به هنگام نماز».

0-176- (1) (منكر**) وفي رواية له**: {يعني وعن سهل بن سعد س مرفوعا} «سَاعَتَانِ لَا تُرَدُّ عَلَى دَاعٍ دَعْوَتُهُ، حِينَ تُقَامُ الصَّلَاةُ وَفِي الصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»([[511]](#footnote-511)).

**ورواه الحاكم وصححه ورواه مالك موقوفا**([[512]](#footnote-512)).

**قوله**: (يُلحِمُ) **هو بالحاء المهملة أي: حين ينشَب بعضهم ببعض في الحرب.**

و در روایتی از سهل بن سعد**س** به صورت مرفوع آمده است: «دو زمان هستند که دعای دعاگو در آن رد نمی‌شود: هنگامی که نماز اقامه می‌گردد و در صف جهاد در راه خدا».

398-177- (2) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِذَا نَادَى الْمُنَادِي فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَاسْتُجِيبَ الدُّعَاءُ، فَمَنْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ شِدَّةٌ فَلْيَتَحَيَّنِ الْمُنَادِي، فَإِذَا كَبَّرَ كَبِّرَ، وَإِذَا تَشَهَّدَ تَشَهَّدَ، وَإِذَا قَالَ: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ)، قَالَ: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ) وَإِذَا قَالَ: (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)؛ قَالَ: (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)؛ ثُمَّ يَقُولُ: (اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ الصَّادِقَةِ الْمُسْتَجَابَةِ، الْمُسْتَجَابُ لَهَا، دَعْوَةِ الْحَقِّ، وَكَلِمَةِ التَّقْوَى، أَحْيِنَا عَلَيْهَا وَأَمِتْنَا عَلَيْهَا، وَابْعَثْنَا عَلَيْهَا، وَاجْعَلْنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِهَا، أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا)، ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَتَهُ».

**رواه الحاكم من رواية عُفَير بن معدان و- هو واهٍ – وقال: "صحيح الإسناد".**

**قوله: "**فليتحين المنادي**" أي: ينتظر بدعوته حين يؤذن المؤذن فيجيبه ثم يسأل الله تعالى حاجته.**

و از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون موذن اذان می‌دهد درهای آسمان باز می‌شود و دعا پذیرفته می‌شود. پس هرکس دچار اندوه یا مصیبتی شد منتظر دعا به هنگام اذان باشد و چون موذن تکبیر گفت، تکبیر گوید و چون شهادت داد، شهادت دهد و چون موذن گفت: (حي على الصلاة) بگوید: (حي على الصلاة) و چون موذن گفت: (حي على الفلاح) بگوید: (حي على الفلاح)؛ سپس بگوید: پروردگارا، رب این دعوت کامل صادق مستجاب و اجابت کننده آن، دعوت حق و کلمه تقوا، ما را بر آن زنده گردان و بمیران و ما را بر آن مبعوث گردان و ما را از بهترین اهل آن قرار ده، زنده و مرده» سپس حاجت خود را بخواهد».

399-267- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** أَنَّ رَجُلًا، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ**ج** إِنَّ الْمُؤَذِّنِينَ يَفْضُلُونَنَا([[513]](#footnote-513))، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «قُلْ كَمَا يَقُولُونَ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ فَسَلْ تُعْطَهْ».

**رواه أبو داود والنسائي وابن حبان في «صحيحه» وقالا «تُعطَ» بغير (هاء).** [مضى في 2-الترغيب في إجابة المؤذن...].

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج! مؤذنان بر ما برتری یافتند، رسول الله ج فرمود: «مانند کلماتی که آنها می‌گویند، بگو. و هرگاه آن را تمام نمودی، پس دعا کن که به تو داده می‌شود».

6- (الترغيب في بناء المساجد في الأمكنة المحتاجة إليها)

ترغیب به ساختن مساجد در جاهایی که نیازمند به آن هستند

400-268- (1) (صحيح) عَن عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ**س** أَنَّهُ قَالَ عِنْدَ قَوْلِ النَّاسِ فِيهِ حِينَ بَنَى مَسْجِدَ رَسُولِ الله**ج**: إِنَّكُمْ أَكْثَرْتُمْ([[514]](#footnote-514))، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا – [قَالَ بُكَيْرٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ:]([[515]](#footnote-515)) يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللهِ - بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

**وفي رواية:** "بَنَى اللهُ لَهُ مِثلَه([[516]](#footnote-516)) فِي الجَنَّةِ".

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

هنگامی که عثمان س در مورد بنای مسجد النبی با اعتراض مردم روبرو شد، فرمود: شما زیاد خرده‌گیری می‌کنید، ولی من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: هر‌کس برای خشنودی خداوند مسجدی بنا کند، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا خواهد کرد».

و در روایتی آمده: «خداوند خانه‌ای مانند آن در بهشت برای او بنا خواهد کرد».

401-269- (2) (صحيح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا، وَلَوْ قَدْرَ مَفْحَصِ([[517]](#footnote-517)) قَطَاةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

**رواه البزار -واللفظ له- والطبراني في "الصغير" وابن حبان في "صحيحه".**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که برای خدا مسجدی بسازد اگر چه به اندازه‌ی آشیانه‌ی پرنده‌ای باشد، خداوند برای او در بهشت خانه‌ای بنا می‌کند».

402-270- (3) (صحيح لغيره) وَعَن عُمر بن الخطاب س قَالَ: سَمِعتُ رَسول الله ج يَقُولُ: «مَن بَنَى لله مَسجِداً يُذكَر فِيه؛ بَنَى الله لَه بَيتاً فِي الجَنَّةِ».

رواه ابن ماجه وابن حبان في صحيحه.

از عمر بن خطاب س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «کسی که برای ذکر و یاد خدا مسجدی بنا کند، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند».

403-271- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ حَفَرَ مَاءً لَمْ يَشْرَبْ مِنْهُ كَبِدٌ حَرِيٌّ([[518]](#footnote-518)) مِنْ جِنٍّ وَلَا إِنْسٍ وَلَا طَائِرٍ إِلَّا آجَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ بَنَى مَسْجِدًا كَمَفْحَصِ قَطَاةٍ أَوْ أَصْغَرَ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" وروى ابن ماجه منه ذكر المسجد فقط بإسناد صحيح.**

از جابر بن عبد الله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که چاه آبی را حفر کند تا تشنه‌ای از جن و انسان و پرنده از آن بنوشند، خداوند روز قیامت به او پاداش می‌دهد. و کسی که مسجدی را برای خدا بسازد، حتی اگر به اندازه‌ی آشیانه‌ی پرنده‌ای یا کوچک‌تر از آن باشد، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند».

0-272- (5) (صحيح) **ورواه أحمد والبزار** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ**ج** **إلَّا أَنَّهُمَا قَالَا**: «كَمَفْحَصِ قَطَاةٍ لِبَيْضِهَا».

و احممد و بزار این حدیث را از ابن عباس**ب** از رسول الله**ج** روایت نموده‌اند جز اینکه در روایت آنها آمده است: «مانند آشیانه‌ی پرنده‌ای که برای تخم‌گذاری درست نموده است».

(مفحص القطاة): **بفتح الميم والحاء المهملة وهو**: مجثمها.

404-178- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَنَسٍ س** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: "مَن بَنَى لله مَسجِداً صَغِيراً كَانَ أَو كَبِيراً بَنَى اللهُ لَهُ بَيتاً فِي الجَنَّة".

**رواه الترمذي.**

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس برای الله متعال مسجدی کوچک یا بزرگ بنا کند، خداوند متعال خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌کند».

405-273- (6) (حسن لغيره) **وَعَن عَبدِ الله بنِ عَمرو**([[519]](#footnote-519))**ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَن بَنَى لله مَسجِداً بَنَى الله لَهُ بَيتاً أَوسَعُ مِنهُ".

**رواه أحمد بإسناد لين.**

از عبد الله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که مسجدی را برای خدا بنا کند، خداوند برای او خانه‌ای وسیع‌تر از آن می‌سازد».

406-179- (2) (منكر) **وَرُوِيَ** عَنْ بِشْرِ بْنِ حَيَّانَ، قَالَ: جَاءَ وَاثِلَةُ بْنُ الْأَسْقَعِ وَنَحْنُ نَبْنِي مَسْجِدا، قَالَ: فَوَقَفَ عَلَيْنَا، فَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا يُصَلَّى فِيهِ، بَنَى الله عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي الْجَنَّةِ أَفْضَلَ مِنْهُ».

**رواه أحمد والطبراني.**

و از بشر بن حیان روایت است که می‌گوید: درحالی‌که مسجدی را می‌ساختیم واثله بن اسقع آمده و بر ما سلام کرد. سپس گفت: از رسول خدا ج شنیدم که فرمودند: «هرکس مسجدی را بنا کند که در آن نماز خوانده شود، خداوند متعال برای او بنایی بهتر از آن در بهشت می‌سازد».

407-180- (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ بَيْتًا يُعْبَدُ اللَّهُ فِيهِ، مِنْ مَالٍ حَلَالٍ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ دُرٍّ وَيَاقُوتٍ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" والبزار دون قوله: "**مِنْ دُرٍّ وَيَاقُوتٍ**".**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «هرکس خانه‌ای را از مال حلال بنا کند که در آن خداوند عبادت شود، خداوند متعال برای او خانه‌ای از دُر و یاقوت در بهشت بنا می‌کند».

408-274- (7) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا، لَا يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً، وَلَا سُمْعَةً، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که مسجدی را بنا کند و قصد ریا و شهرت نداشته باشد، خداوند در بهشت برای او خانه‌ای بنا می‌کند».

409-275- (8) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ، أو وَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أو مُصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ، فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ، تلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ».

**رواه ابن ماجه -واللفظ له- وابن خزيمة في "صحيحه" والبيهقي وإسناد ابن ماجه حسن والله أعلم**([[520]](#footnote-520))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آنچه از اعمال و حسنات مؤمن بعد از مرگش به او ملحق می‌شود، علمی است که آن را فرا گرفته و به دیگران یاد داده، یا فرزند صالحی که از خود به جا گذاشته، یا قرآنی که آن را به ارث گذاشته، یا مسجدی و یا مسافرخانه‌ای بنا نموده، یا نهری که آن را جاری نموده، یا صدقه‌ای که آن را در زمان حیات و سلامتی از مالش خارج نموده، بعد از مرگش به او ملحق می‌شوند».

7- (الترغيب في تنظيف المساجد وتطهيرها وما جاء في تجميرها)

ترغیب به نظافت و پاک نمودن مساجد و آثار وارده در خوشبو نمودن آن

410-276- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ([[521]](#footnote-521)) كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ، فَفَقَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ**ج**، فَسَأَلَ عَنْهَا بَعْدَ أَيَّامٍ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهَا مَاتَتْ. فَقَالَ: «فَهَلَّا آذَنْتُمُونِي؟»([[522]](#footnote-522)) فَأَتَى قَبْرَهَا، فَصَلَّى عَلَيْهَا».

از ابوهریره س روایت است، زن سیاهی مسجد را جارو می‌زد. رسول الله ج چند روز او را نیافت. درباره‌ی او از از مردم سؤال کرد. گفتند: فوت کرده است. رسول الله ج فرمود: چرا مرا خبر نکردید؟ آنگاه رسول الله ج کنار قبرش رفته و بر او نماز جنازه خواند».

(حسن) **رواه البخاري ومسلم وابن ماجه بإسناد صحيح واللفظ له. وابن خزيمة في "صحيحه" إلا أنه قال**: "إن امرأة كانت تَلتَقِط الخِرَقَ وَالعِيدانَ مِن المسجد".

ابن خزیمه نیز این حدیث را روایت نموده که در آن آمده است: «زنی تکه‌های پارچه و چوب را از مسجد جمع‌ می‌نمود».

0-277- (2) (صحيح لغيره) **وَرواه ابن ماجه أيضا وابن خزيمة:** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: كَانَتْ سَوْدَاءُ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ، فَتُوُفِّيَتْ لَيْلًا، فَلَمَّا أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**، أُخْبِرَ بِهَا، فَقَالَ: «أَلَا آذَنْتُمُونِي بِهَا؟» فَخَرَجَ بِأَصْحَابِهِ، «فَوَقَفَ عَلَى قَبْرِهَا، فَكَبَّرَ عَلَيْهَا، وَالنَّاسُ مِنْ خَلْفُه، وَدَعَا لَهَا، ثُمَّ انْصَرَفَ».

از ابوسعید س روایت است زن سیاهی که مسجد را جارو می‌زد در یکی از شب‌ها وفات کرد، رسول الله ج صبح از آن خبردار شد و فرمود: چرا مرا باخبر نکردید؟ پس با اصحابش حرکت کرده و کنار قبرش ایستاده و نماز جنازه خواند و مردم پشت سرش ایستاده بودند؛ و برای او دعا نمود. سپس برگشت».

411-181- (1) (ضعيف) **وَرَوَى الطبراني في "الكبير"** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ تَلْقُطُ الْقَذَى مِنَ الْمَسْجِدِ فَتُوُفِّيَتْ فَلَمْ يُؤْذَنِ النَّبِيُّ**ج** بِدَفْنِها، فَقَالَ النَّبِيُّ**ج**: «إِذَا مَاتَ لَكُمْ مَيِّتٌ فآذِنُونِي» وَصَلَّى عَلَيْهَا وَقَالَ: «إِنِّي رَأَيْتُهَا فِي الْجَنَّةِ [لِمَا كَانَتْ]([[523]](#footnote-523)) تَلْقِطُ الْقَذَى مِنَ الْمَسْجِدِ».

و طبرانی در «الکبیر» از ابن عباس**ب** روایت نموده که می‌گوید: زنی پلیدی را از مسجد دور نمود و پس از آن وفات یافت و رسول خدا از دفت آن اطلاع نیافت. پس رسول خدا فرمود: «چون کسی از شما فوت شد، به من خبر دهید». و بر آن زن نماز خوانده و فرمود: «به خاطر پلیدی که آن‌را از مسجد دور نمود، وی را در بهشت دیدم».

412-182- (2) (ضعيف معضل) **وَرَوَى أبو الشيخ الأصبهاني عَن عبيد بن مرزوق**([[524]](#footnote-524)) **قَالَ**: كَانَت امرَأة بِالمَدِينَة تَقُمُّ المَسجِدَ، فَمَاتَت، فَلَم يُعلَم بِهَا النبُّي**ج** فَمَرَّ عَلَى قَبرِهَا، فَقَالَ: "مَا هَذَا القَبر؟ ". فَقَالوا: قَبر أُمِّ مِحْجَنٍ، قَالَ: "الَّتِي كَانَت تَقُمُّ المَسجِدَ؟ ". قَالوا: نَعَم، فَصَفَّ النَّاسَ، فَصَلَّى عَلَيهَا، ثُمَّ قَالَ: "أيُّ العَمَلِ وَجَدتِ أَفْضَلُ؟ ". قَالوا: يَا رَسُول الله! أَتَسمَعُ؟ قَالَ: "مَا أَنتُم بِأسمَعٍ مِنهَا". فَذَكَرَ أَنَّهَا أَجَابَته: قَمُّ المَسجِد».

**وهذا مرسل.**

(قَمُّ المَسجِد) **بالقاف وتشديد الميم هو: كنسه.**

و ابوالشیخ اصفهانی از عبید بن مزروق روایت نموده که می‌گوید: «زنی در مدینه بود که مسجد را جارو می‌زد. وی فوت شد و رسول خدا از مرگ وی مطلع نشد. چون از قبر وی گذشت فرمود: این قبر کیست؟ گفتند: قبر ام محجن؛ رسول خدا**ج** فرمود: همان که مسجد را جارو می‌زد؟ گفتند: آری؛ پس به امر رسول خدا**ج** مردم صف کشیده و بر او نماز خواندند. سپس رسول خدا**ج** (خطاب به آن زن) فرمود: «کدامین عمل را برتر یافتی؟» همراهان رسول خدا گفتند: ای رسول خدا، آیا وی می‌شنود؟ فرمود: «شما شنواتر از او نیستید». راوی می‌گوید آن زن در پاسخ گفت: «جارو کردن مسجد».

413-183- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أبي قِرصافة** أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ**ج** يَقُولُ: «ابْنُوا الْمَسَاجِدَ وَأَخْرِجُوا الْقُمَامَةَ مِنْهَا، فَمَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا، بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ، وَهَذِهِ الْمَسَاجِدُ الَّتِي تُبْنَى فِي الطَّرِيقِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَإِخْرَاجُ الْقُمَامَةِ مِنْهَا، مُهُورُ حُورِ الْعِينِ».

**رواه الطبراني في الكبير.**

و از ابوقرصافه روایت است که وی از رسول خدا**ج** شنیده است که فرمودند: «مساجد را بنا کنید و آشغال و زباله‌ها‌ را از آن بیرون برید. هرکس برای الله مسجدی را بنا کند، خداوند متعال برای او در بهشت خانه‌ای بنا می‌کند». مردی گفت: ای رسول خدا؛ و این مساجدی را که در میان راه‌ها ساخته می‌شود، شامل می‌گردد؟ فرمودند: «آری؛ و بیرون بردن آشغال و زباله از آن مهر حور عین می‌باشد».

(القُمامة) **بالضم: الكُناسة واسم أبي قِرصافة - بكسر القاف- جندرة بن خيشنة.**

414-184- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أُجُورُ أُمَّتِي فَلَمْ أَرَ ذَنْبًا أَعْظَمَ مِنْ سُورَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ آيَةٍ أُوتِيَهَا رَجُلٌ ثُمَّ نَسِيَهَا».

**رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه**([[525]](#footnote-525))**، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ كلهم من رواية المطلب بن عبد الله بن حَنطَب عن أنس، وقال الترمذي: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه". –قال-: وذاكرت به محمد بن إسماعيل - يعني البخاري- فلم يعرفه واستغربه وقال محمد: لا أعرف للمطلب بن عبد الله سماعا من أحد من أصحاب النبي ج** **إلا قوله: حدثني من شهد خطبة النبي ج** **وسمعت عبد الله بن عبد الرحمن**([[526]](#footnote-526)) **يقول: لا نعرف للمطلب سماعا من أحد من أصحاب النبي ج. قال عبد الله: وأنكر علي بن المديني أن يكون المطلب سمع من أنس. قال الحافظ عبد العظيم: "قال أبو زرعة: المطلب ثقة أرجو أن يكون سمع من عائشة". ومع هذا ففي إسناده عبد المجيد بن عبد العزيز بن أبي رَوّاد، وفي توثيقه خلاف، يأتي في آخر الكتاب إن شاء الله تعالى".**

و از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «پاداش امتم بر من عرضه گردید، پس گناهی را بزرگ‌تر از سوره یا آیه‌ای که به بنده عطا شده و سپس آن‌را فراموش کرده، ندیدم».

415-185- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ أَخْرَجَ أَذًى مِنَ الْمَسْجِدِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

**رواه ابن ماجه وفي إسناده احتمال للتحسين**([[527]](#footnote-527)).

و از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس چیزی را که سبب آزار و اذیت است از مسجد خارج کند، خداوند متعال برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند».

416-278- (3) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ**س** قَالَ: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** أَنْ نَتَّخِذَ الْمَسَاجِدَ فِي دِيَارِنَا، وَأَمَرَنَا أَنْ نُنَظِّفَهَا».

**رواه أحمد والترمذي، وقال: "حديث صحيح"**([[528]](#footnote-528))**.**

از سَمُره بن جندب س روایت است که رسول الله ج به ما دستور داد در شهرهای‌مان مسجد بنا کرده و آنها را تمییز کنیم».

417-279- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: «أَمَرنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** بِبِنَاءِ المَسَاجِدِ فِي الدُّورِ([[529]](#footnote-529))، وَأَنْ تُنَظَّفَ، وَتُطَيَّبَ».

**رواه أحمد**([[530]](#footnote-530)) **وأبو داود وابن ماجه وابن خزيمة في "صحيحه" ورواه الترمذي مسنداً ومرسلاً وقال في المرسل: "هذا أصح".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج ما را به بنای مسجد در قبایل‌ و نظافت و خوشبویی آن دستور دادند.

418-186- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ، أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «جَنِّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ، وَمَجَانِينَكُمْ، وَشِرَاءَكُمْ، وَبَيْعَكُمْ، وَخُصُومَاتِكُمْ، وَرَفْعَ أَصْوَاتِكُمْ، وَإِقَامَةَ حُدُودِكُمْ، وَسَلَّ سُيُوفِكُمْ، وَاتَّخِذُوا عَلَى أَبْوَابِهَا الْمَطَاهِرَ، وَجَمِّرُوهَا فِي الْجُمَعِ».

**رواه ابن ماجه.**

و از واثله بن اسقع روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کودکان و و دیوانگان و خرید و فروش و خصومت‌ها و بلند کردن صدا و اقامه حدود و برکشیدن شمشیرهای‌تان را از مساجدتان دور کنید. و بر در مسجد محلی برای وضو و قضای حاجت تدارک ببینید و در روزهای جمعه مساجد را خوشبو کنید».

**0-187- (7) (ضعيف جداً)** ورواه الطبراني في "الكبير" عن أبي الدرداء وأبي أمامة وواثلة.

و این حدیث را طبرانی در «الکبیر» از طریق ابودرداء و ابوامامه و واثله روایت کرده است.

0-188- (8) (ضعيف) **ورواه في "الكبير" أيضا بتقديم وتأخير**([[531]](#footnote-531)) **من رواية مكحول عن معاذ ولم يسمع منه**

(جمِّروها) **أي: بخّروها، وزناً ومعنى.**

و همچنین طبرانی این حدیث را در «الکبیر» با تقدیم و تاخیر در کلمات آن از طریق مکحول از معاذ روایت کرده است درحالی‌که مکحول از معاذ نشنیده است.

8-(الترهيب من البصاق في المسجد وإلى القبلة ومن إنشاد([[532]](#footnote-532)) الضالة فيه وغير ذلك مما يذكر هنا)

ترساندن از انداختن آب دهان در مسجد و به طرف قبله و اعلان گمشده در آن و مسائل دیگری که در اینجا ذکر می‌گردد

419-280- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** يَخْطُبُ يَوْمًا إِذْ رَأَى نُخَامَةً([[533]](#footnote-533)) فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَتَغَيَّظَ عَلَى النَّاسِ، ثُمَّ حَكَّهَا، -قَالَ: وَأَحْسَبُهُ قَالَ:- فَدَعَا بِزَعْفَرَانٍ فَلَطَّخَهُ بِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ ﻷ قِبَلَ وَجْهِ أَحَدِكُمْ إِذَا صَلَّى، فَلَا يَبْصقْ بَيْنَ يَدَيْهِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود واللفظ له.**

از ابن عمر ب روایت است، درحالی‌که رسول الله ج خطبه ‌می‌خواندند، آب دهانی را در جهت قبله دیدند. پس بر مردم خشم گرفته و آن را پاک نمودند و در جای آن زعفران مالیده و فرمودند: «خداوند متعال هنگام نماز در جلوی روی‌تان می‌باشد پس آب دهان جلوی رویتان نیاندازید».

420-281- (2) (صحيح) **وَرَوَى ابن ماجه** عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مِهْرَانَ **- وهو مجهول**([[534]](#footnote-534)) **-** عَنْ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج رَأَى نُخَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ، فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: «مَا بَالُ أَحَدِكُمْ يَقُومُ مُسْتَقْبِلَ رَبَّهُ فَيَتَنَخَّعُ أَمَامَهُ؟ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَقْبَلَ فَيُتَنَخَّعَ فِي وَجْهِهِ؟ إِذَا بَصَقَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْصقَ عَنْ شِمَالِهِ، أَوْ لِيَتفُلْ هَكَذَا فِي ثَوْبِهِ»، ثُمَّ أَرَانِي إِسْمَاعِيلَ - يعني ابن عُلَيَّةَ - يَبْصُقُ فِي ثَوْبِهِ ثُمَّ يَدْلُكُهُ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج آب دهانی در طرف قبله‌ی مسجد دید، روبروی مردم ایستاد و فرمود: «چه شده است، یکی از شما روبروی پروردگارش می‌ایستد و در جلوی او آب دهن می‌اندازد. آیا یکی از شما دوست دارد که روبرویش بایستند و در صورتش آب دهان انداخته شود؟ پس هرگاه یکی از شما خواست آب دهان بیرون اندازد از طرف چپش این‌ کار را بکند یا به این صورت در لباسش بیاندازد». بعد از آن اسماعیل - یعنی: ابن علیه - را دیدم که در لباسش آب دهان می‌انداخت و سپس آن را می‌مالید.

421-282- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج كَانَ يُعْجِبُهُ الْعَرَاجِينُ([[535]](#footnote-535)) أَنْ يُمْسِكَهَا بِيَدِهِ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ ذَاتَ يَوْمٍ، وَفِي يَدِهِ وَاحِدٌ مِنْهَا، فَرَأَى نُخَامَاتٍ فِي قِبْلَةٍ الْمَسْجِدِ، فَحَتَّهُنَّ حَتَّى أَنْقَاهُنَّ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ مُغْضَبًا، فَقَالَ: «أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ رَجُلٌ، فَيَبْصُقَ فِي وَجْهِهِ؟ إِنَّ أَحَدُكُمْ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا يَسْتَقْبِلُ رَبَّهُ، وَالْمَلَكُ عَنْ يَمِينِهِ، فَلَا يَبْصُقْ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ».الحديث.

از ابوسعید خدری س روایت است، رسول الله ج خوشش می‌آمد که خوشه‌ی درخت نخل را به دستش بگیرد. در یکی از روزها وارد مسجد شد درحالی‌که در دستش یکی از این خوشه‌ها بود، در جهت قبله‌ی مسجد آب دهان‌هایی را مشاهده کرد، آنها را پاک نمود تا تمییز شد. سپس درحالی‌که خشمگین بود رو به مردم کرد و فرمود: «آیا یکی از شما دوست دارد که مردی مقابلش بایستد و در صورتش آب دهن بیندازد؟ هرگاه یکی از شما برای نماز ایستاد پس روبروی پروردگارش قرار گرفته و فرشته در طرف راستش قرار می‌گیرد. پس به سمت جلو و راست خودش آب دهان نیاندازد».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[536]](#footnote-536))، **وفي رواية له بنحوه، إلا أنه قال فيه**: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فِي صَلَاتِكُمْ، فَلَا تُوَجِّهُوا شَيْئًا مِنَ الْأَذَى بَيْنَ أَيْدِيكُمْ» الحديث.

و در روایتی آمده است: «خداوند هنگام نماز مقابل شما قرار می‌گیرد، پس چیزی را که سبب اذیت و آزار است، جلو خود نیاندازید».

**وبوب عليه ابن خزيمة: "باب الزجر عن توجيه جميع ما يقع عليه اسم أذى تلقاء القبلة في الصلاةِ".**

422-283- (4) (صحيح) **وَعَن جَابِر بن عَبد الله س** **قَالَ**: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** فِي مَسْجِدِنَا، وَفِي يَدِهِ عُرْجُونُ، فَرَأَى فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ نُخَامَةً فَأَقْبَلَ عَلَيْهَا، فَحَتَّهَا بِالْعُرْجُونِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يُعْرِضَ اللَّهُ عَنْهُ؟! إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّي فَإِنَّ اللَّهَ قِبَلَ وَجْهِهِ، فَلَا يَبْصُقَنَّ قِبَلَ وَجْهِهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَبْصُقنَّ عَنْ يَسَارِهِ تَحْتَ رِجْلِهِ الْيُسْرَى، فَإِنْ عَجِلَتْ بِهِ بَادِرَةٌ([[537]](#footnote-537)) فَلْيَتفُلْ بِثَوْبِهِ هَكَذَا» وَوَضَعَهُ عَلَى فِيهِ ثُمَّ دَلَكَهُ ..»الحديث.

**رواه أبو داود وغيره**([[538]](#footnote-538))**.**

از جابر بن عبد الله س روایت است که رسول الله ج به مسجد ما آمد و در دستش خوشه درخت خرمایی بود. رسول الله ج در جهت قبله‌ی مسجد آب دهان دید، به طرف آن رفت و آن را با خوشه‌ی درخت خرما پاک نمود و سپس فرمود: «کدام یک از شما دوست دارد که خداوند از او روی بگرداند؟ هرگاه یکی از شما برای نماز ایستاد، خداوند روبرویش قرار می‌گیرد. پس به سمت جلو و راست خود آب دهن نیاندازد بلکه آن را به طرف چپ و زیر پای چپ بیندازد و اگر توانایی نگه‌داشتن آن را نداشت درون لباسش بیندازد. به این صورت و لباسش را روی دهان قرار داد و سپس آن را مالید».

423-284- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ تَفَلَ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتَفْلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ([[539]](#footnote-539)) ..».

**رواه أبو داود وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما".**

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که به طرف قبله آب دهان بیاندازد، روز قیامت در حالی می‌آید که آب‌ دهانش بین دو چشمش قرار دارد».

0-189- (1) (ضعيف جداً) **ورواه الطبراني في "الكبير" من حديث أبي أمامة ولفظه** **قَالَ**: «مَنْ بَصَقَ فِي قِبْلَةٍ وَلَمْ يُوَارِهَا، جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْمَی مَا تَكُونُ، حَتَّى تَقَعَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ».

(تفل) **بالتاء المثناة فوق أي: بصق بوزنه ومعناه.**

و این حدیث را طبرانی در «الکبیر» از طریق ابوامامه روایت کرده و لفظ آن چنین است: «هرکس به سمت قبله آب دهان بیندازد و آن‌ را (با چیزی چون خاک) نپوشاند، روز قیامت درحالی خواهد آمد که آب دهان در میان دو چشمش خواهد بود»**.**

424-285- (6) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يُبْعَثُ صَاحِبُ النُّخَامَةِ فِي الْقِبْلَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهِيَ فِي وَجْهِهِ».

**رواه البزار وابن خزيمة في "صحيحه" -وهذا لفظه-، وابن حبان في "صحيحه".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که به طرف قبله آب دهان انداخته، در حالی روز قیامت مبعوث می‌شود که آن آب دهان بر روی صورتش است».

425-286- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** **عَنِ النَّبِي ج** قَالَ: «الْبُصَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «انداختن آب دهان در مسجد گناه است و کفاره‌‌اش دفن کردن آن است».

426-287- (8) (حسن صحيح) **وَعَن أبي أمامةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسول الله ج**: «التَّفْلُ فِي الْمَسْجِدِ سَيِّئَةٌ وَدَفْنُهُ حَسَنَةٌ».

**رواه أحمد بإسناد لا بأس به.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «انداختن آب دهن در مسجد گناه است و دفن و پاک کردن آن ثواب دارد».

427-288- (9) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَهْلَةَ السَّائِبِ بْنِ خَلَّادٍ - مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ**ج** - أَنَّ رَجُلًا أَمَّ قَوْمًا، فَبَصَقَ فِي الْقِبْلَةِ، وَرَسُولُ اللَّهِ**ج** يَنْظُرُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** حِينَ فَرَغَ: «لَا يُصَلِّي لَكُمْ هَذَا»، فَأَرَادَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ يُصَلِّيَ لَهُمْ، فَمَنَعُوهُ وَأَخْبَرُوهُ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ**ج**، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ**ج**، فَقَالَ: «نَعَمْ»، -وَحَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ-: «إِنَّكَ آذَيْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

**رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه".**

ابوسهله سائب بن خلاد، از اصحاب رسول الله ج روایت می‌کند که مردی پیشنماز گروهی شد و در جهت قبله آب دهان انداخت درحالی‌که رسول الله ج به او نگاه می‌کرد؛ بعد از اتمام نماز، رسول الله ج فرمودند: «این فرد برای شما نماز نخواند». بعد از این قضیه، آن مرد خواست برای آنها نماز بخواند، او را از این کار منع نمودند و او را از گفته‌ی رسول الله ج آگاه کردند؛ پس این مساله را برای رسول الله ج ذکر نمود که رسول الله ج فرمود: «بله تو خدا و رسولش را اذیت کردی».

428-289- (10) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عمر([[540]](#footnote-540))**ب** قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللهِ**ج** رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ الظُّهْرِ، فَتَفَلَ فِي الْقِبْلَةِ وَهُوَ يُصَلِّي لِلنَّاسِ، فَلَمَّا كَانَ صَلَاةُ الْعَصْرِ، أَرْسَلَ إِلَى آخَرَ، فَأَشْفَقَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ**ج** فَقَالَ: يَا رَسُولَ الله أَأُنزِلَ فيَّ شَيء؟، قَالَ: «لَا، وَلَكِنَّكَ تَفَلْتَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَنْتَ قَائِمٌ تَؤُمُّ النَّاسَ، فَآذَيْتَ اللهَ وَالمَلَائِكَةَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد جيد.**

از عبد الله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج به مردی دستور داد تا نماز ظهر را برای مردم بخواند. او هنگام نماز خواندن برای مردم، به طرف قبله آب دهان انداخت. هنگام نماز عصر رسول الله ج مرد دیگری را برای امامت فرستاد. مرد اولی ترسید، به نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله آیا آیه‌ای در مورد من نازل شده است. فرمود: «نه، تو درحالی‌که پیش‌نماز مردم بودی به سمت جلو آب دهان انداختی و خدا و فرشتگان را اذیت کردی».

429-190- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ، فُتِحَتْ لَهُ الجِنَانُ، وَكُشِفَتْ لَهُ الْحُجُبُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ، وَاسْتَقْبَلَهُ الْحُورُ الْعِينُ، مَا لَمْ يَمْتَخِطْ أَوْ يَتَنَخَّعْ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وفي إسناده نظر.**

و از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «چون بنده برای نماز بایستد، بهشت به روی او گشوده می‌شود و حجاب‌های بین او و پروردگارش برداشته می‌شود و حور عین او را استقبال می‌کند مادامی که آب بینی خود را نیندازد».

430-290- (11) (صحيح) **وَعَن أَبِي هُرَيرَة س** **أَنَّهُ سَمِعَ رَسول الله ج**  يَقُولُ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ، فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّها اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا».

**رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه وغيرهم.**

از ابوهریره س روایت است که وی از رسول الله ج شنیده که ‌فرمودند: «هر‌کس شنید مردی گمشده‌اش را در مسجد اعلام می‌کند، بگوید: خدا آن را به تو بر نگرداند؛ زیرا مسجد برای این چیز‌ها بنا نشده است».

431-291- (12) (صحيح) **وَعَنهُ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج** **قَالَ**: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاعُ فِي المَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ ضَالَّةً، فَقُولُوا: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، والنسائي وابن خزيمة والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم" ورواه ابن حبان في "صحيحه" بنحوه بالشطر الأول.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه فردی را دیدید که در مسجد خرید و فروش می‌کند، پس بگویید: خداوند در تجارتت سود نیندازد؛ و هرگاه فردی را دیدید گمشده‌اش را در مسجد اعلام می‌کند، پس بگویید: خدا آن را به تو بر نگرداند».

432-292- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س** أَنَّ رَجُلًا نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ؟ فَقَالَ رَسُولُ الله**ج**: «لَا وَجَدْتَ، إِنَّمَا بُنِيَتِ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ».

**رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.**

از بریده س روایت است که مردی گمشده‌اش را در مسجد اعلام کرد و گفت: چه کسی شتر قرمزی یافته، رسول الله ج فرمودند: «آن را پیدا نکنی، همانا مساجد بنا شده برای آنچه ساخته شده است (ذکر خدا)».

433-191- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ سِيرِينَ**س** أَوْ غَيْرِهِ، قَالَ: سَمِعَ ابْنَ مَسْعُودٍ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ، فَأَسْكَتَهُ وَانْتَهَرَهُ وَقَالَ: «قَدْ نُهِينَا عَنْ هَذَا».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وابن سيرين لم يسمع من ابن مسعود**([[541]](#footnote-541))**.**

**وتقدم حديث واثلة في الباب قبله: «**جَنِّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ، وَمَجَانِينَكُمْ، وَشِرَاءَكُمْ، وَبَيْعَكُمْ...» **الحديث (رقم 186).**

و از ابن سیرین**س** یا جز او روایت است که می‌گوید: «چون ابن مسعود شنید که مردی در مسجد گم شدن چیزی را اعلان می‌کند، او را ساکت نمود و نهیب زد و فرمود: ما از این عمل نهی شده‌ایم».

434-192- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ مَوْلًى لِأَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَبِي سَعِيدٍ وَهُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ**ج** إِذْ دَخَلْنَا الْمَسْجِدَ، فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ فِي وَسَطِ الْمَسْجِدِ مُحْتَبِيًا مُشَبِّكٌ أَصَابِعَهُ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ**ج**، فَلَمْ يَفْطُنِ الرَّجُلُ لِإِشَارَةِ رَسُولِ اللَّهِ**ج**، فَالْتَفَتَ إِلَى أَبِي سَعِيدٍ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الْمَسْجِدِ فَلَا يُشَبِّكَنَّ، فَإِنَّ التَّشْبِيكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا کَانَ فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ».

**رواه أحمد بإسناد حسن**([[542]](#footnote-542)).

از غلام آزاد شده ابوسعید خدری**س** روایت است که می‌گوید: «باری همراه ابوسعید بودم که همراه رسول خدا**ج** بود و با هم وارد مسجد شدیم و مردی را دیدیم در وسط مسجد جامه‌اش را بر خود پیچیده و انگشتان خود را در هم فروبرده است. پس رسول خدا**ج** به سوی وی اشاره نمود، اما آن مرد متوجه اشاره رسول خدا**ج** نشد. پس رو به ابوسعید نمود و فرمود: «چون یکی از شما در مسجد بود، انگشتان خود را در هم فرو نبرد. چنین کاری از شیطان است. و هریک از شما مادامی که در مسجد باشد، همواره در نماز است تا اینکه از آن خارج شود».

435-293- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ كَانَ فِي صَلَاةٍ حَتَّى يَرْجِعَ، فَلَا يَقُلْ هَكَذَا -وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ-».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح على شرطهما" وفيما قاله نظر**([[543]](#footnote-543))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما در خانه‌اش وضو بگیرد سپس به مسجد آید تا زمانی که بر می‌گردد در نماز است. پس چنین نکند؛ و انگشتانش را در هم داخل نمود».

436-294- (15) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ، **قَالَ سَمِعتُ** رَسُولَ اللَّهِ**ج** یَقَولُ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ، ثُمَّ خَرَجَ عَامِدًا إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا يُشَبِّكَنَّ بَيْنَ یَدَیهِ، فَإِنَّهُ فِي صَلَاةٍ».

**رواه أحمد وأبو داود بإسناد جيد، والترمذي - واللفظ له- من رواية سعيد المقبري عن رجل عن كعب بن عُجرة، وابن ماجه من رواية سعيد المقبري أيضا عن كعب، وأسقط الرجل المبهَم.**

از کعب بن عُجره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «هرگاه یکی از شما وضو گرفت و سپس به قصد نماز خارج شد، انگشتانش را در هم فرو نکند، چون او در نماز است».

**وفي رواية لأحمد قال**: «دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ**ج** فِي الْمَسْجِدَ وَقَدْ شَبَّكْتُ بَيْنَ أَصَابِعِي([[544]](#footnote-544))، فَقَالَ: «يَا كَعْبُ! إِذَا كُنْتَ فِي الْمَسْجِدِ، فَلَا تُشَبِّكَنَّ بَيْنَ أَصَابِعِكَ، فَأَنْتَ فِي صَلَاةٍ مَا انْتَظَرْتَ الصَّلَاةَ».

**ورواه ابن حبان في صحيحه بنحو هذه**([[545]](#footnote-545))**.**

و در روایت احمد می‌گوید: «در مسجد بودم که رسول الله ج برمن وارد شد درحالی‌که انگشتانم را در هم فرو برده بودم؛ رسول الله ج به من فرمود: «ای کعب، هرگاه در مسجد بودی انگشتانت را در هم فرو نکن زیرا تا زمانی که انتظار نماز می‌کشی در نماز هستی».

437-193- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** **أَنَّ النَّبِي ج** قَالَ: «خِصَالٌ لَا يَنبَغِينَ فِي الْمَسْجِدِ: لَا يُتَّخَذُ طَرِيقًا، وَلَا يُشْهَرُ فِيهِ سِلَاحٌ، وَلَا يُنْبَضُ فِيهِ بِقَوْسٍ، وَلَا يُنْثَرُ فِيهِ نَبْلٌ، وَلَا يُمَرُّ فِيهِ بِلَحْمٍ نَيِّئٍ، وَلَا يُضْرَبُ فِيهِ حَدٌّ، وَلَا يُقْتَصُّ فِيهِ مِنْ أَحَدٍ، وَلَا يُتَّخَذُ سُوقًا».

**رواه ابن ماجه.**

و از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «اموری هستند که شایسته نیست در مسجد باشند اینکه: در آن راهی برای رفت و آمد (مردم و حیوانات) ایجاد گردد؛ برکشیدن سلاح؛ کشیدن زه کمان؛ تیراندازی؛ رفت و آمد در آن با گوشت پخته نشده؛ قصاص شدن کسی در آن و اینکه بازار خرید و فروش قرار گیرد».

0-295- (16) (حسن صحيح) وَرَوَى عنه الطبراني في "الكبير": **أَنَّ النَّبِي ج** **قَالَ**: «... وَلَا تَتَّخِذُوا الْمَسَاجِدَ طُرُقًا إِلَّا لِذِكْرٍ أَوْ صَلَاةٍ».

وإسناد الطبراني لا بأس به.

از ابن عمر ب روایت است که مسجد را مکانی برای رفت و آمد قرار ندهید مگر برای ذکر یا نماز.

قوله: **"**ولا ينبض فيه بقوس**"** يقال **(أنبض القوس)** بالضاد المعجمة إذا حرك وترها لترن.

**(نِيءٍ)** بكسر النون وهمزة بعد الياء ممدوداً: هو الذي لم يطبخ، وقيل: لم ينضج.

438-194- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** - قَالَ أَبُو بَدْرٍ: أُرَاهُ - رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِنَّ الْحَصَاةَ تُنَاشِدُ الَّذِي يُخْرِجُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ».

**رواه أبو داود بإسناد جيد**([[546]](#footnote-546))**. وقد سئل الدارقطني عن هذا الحديث؟ فذكر أنه رُوي موقوفا على أبي هريرة، وقال: "رفعه وهم من أبي بدر"** **والله أعلم**.

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «سنگریزه‌ها کسی که آنها را از مسجد خارج می‌کند به خداوند سوگند می‌دهند (که آنها را از مسجد خارج نکنند)».

439-296- (17) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ **يَعنِي ابن مَسعود س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَكُونُ حَدِيثُهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ لَيْسَ لِلَّهِ فِيهِمْ حَاجَةٌ».

**رواه ابن حِبان في "صحيحه".**

از عبدالله یعنی: ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در آخر الزمان گروهی خواهند آمد که مساجدشان مکانی برای سخن گفتن‌شان می‌باشد و خداوند هیچ نیازی به آنها ندارد».

9- (الترغيب في المشي إلى المساجد سيما في الظُّلَم وما جاء في فضلها)

ترغیب به رفتن به مسجد خصوصا در تاریکی شب و آنچه در فضل آن آمده است

440-297- (1) (صحيح) **عَن أَبِي هُرَيرَة س** **قَالَ:**  قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «صَلاَةُ الرَّجُلِ فِي الجَمَاعَةِ تُضَعَّفُ([[547]](#footnote-547)) عَلَى صَلاَتِهِ فِي بَيْتِهِ، وَفِي سُوقِهِ، خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، وَذَلِكَ أَنَّهُ: إِذَا تَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى المَسْجِدِ، لاَ يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلاَةُ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً([[548]](#footnote-548))، إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى، لَمْ تَزَلِ المَلاَئِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ، مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ([[549]](#footnote-549))، وَلاَ يَزَالُ فِي صَلاَةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلاَةَ».

**(وفي رواية): «**اللهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللهُمَّ تُبْ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ»([[550]](#footnote-550)).

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه باختصار.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز مرد در جماعت بر نمازی که به تنهایی در منزل و بازار به جا می‌آورد، بیست و پنج برابر برتری دارد؛ زیرا هنگامی که وضوی کاملی می‌گیرد و به سوی مسجد می‌رود و به غیر از نماز هیچ هدفی ندارد، گامی بر نمی‌دارد مگر اینکه در برابر آن یک درجه مقامش بالا می‌رود و یک گناهش کم می‌شود؛ و هنگامی که نماز را به جا آورد، تا زمانی که در محل نماز خواندنش نشسته باشد، پیوسته ملائکه بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: خدایا! بر او درود بفرست، خدایا او را مورد رحمت قرار ده؛ و همچنان در نماز است تا زمانی که منتظر نماز باشد».

و در روایتی آمده است: «خدایا او را ببخش، خدایا توبه‌اش را بپذیر، تا لحظه‌ای که کسی را اذیت نکرده یا‌ بی‌وضو نشود».

**ومالك في "الموطأ"**([[551]](#footnote-551)) **ولفظه**: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ عَامِدًا إِلَى الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ فِي صَلَاةٍ مَادَامَ يَعْمِدُ إِلَى الصَّلَاةِ. وَإِنَّهُ يُكْتَبُ لَهُ بِإِحْدَى خُطْوَتَيْهِ حَسَنَةٌ، وَيُمْحَى عَنْهُ بِالْأُخْرَى سَيِّئَةٌ. فَإِذَا سَمِعَ أَحَدُكُمُ الْإِقَامَةَ فَلَا يَسْعَ. فَإِنَّ أَعْظَمَكُمْ أَجْرًا أَبْعَدُكُمْ دَارًا»، قَالُوا: لِمَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: «مِنْ أَجْلِ كَثْرَةِ الْخُطَا».

«کسی که به نحو احسن وضو بگیرد و سپس به قصد نماز خارج شود، پس او در نماز است تا زمانی که قصد نماز داشته باشد؛ و برای یک قدم او یک حسنه نوشته و برای قدم بعدی یک گناه از او کم می‌گردد. هرگاه یکی از شما صدای اقامه را شنید، نَدَوَد، زیرا بیشترین اجر به کسی که خانه‌اش از مسجد دورتر است داده می‌شود». گفتند: چرا ای ابوهریره ج؟ گفت: به خاطر قدم‌های زیادی که بر می‌دارد».

**ورواه ابن حبان في "صحيحه" ولفظه: «أَنَّ** النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مِنْ حِينِ يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَى مَسْجِدِي، فَرِجْلٌ تَكْتُبُ لَهُ حَسَنَةً، وَرِجْلٌ تَحُطُّ عَنْهُ سَيِّئَةً حَتَّى يَرْجِعَ».

**ورواه النِّسائي**([[552]](#footnote-552)) **والحاكم بنحو ابن حبان وليس عندهما: "حتى يرجع" وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم"**([[553]](#footnote-553))**.**

رسول الله ج فرمودند: «از زمانی که یکی از شما از منزلش به سوی مسجدم خارج می‌شود، برای یک قدمی که برمی‌دارد حسنه‌ای نوشته و برای قدم بعدی یک گناه از او پاک می‌شود، تا زمانی که برگردد».

(صحيح) **وتقدم في الباب قبله(رقم 14) حديث** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ كَانَ فِي صَلَاةٍ حَتَّى يَرْجِعَ» الحديث.

و در باب قبل حدیث ابوهریره س گذشت که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما در خانه‌اش وضو بگیرد سپس به مسجد آید تا زمانی که بر می‌گردد در نماز است».

441-298- (2) (صحيح) **وَعَن** عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ س عَنْ **النَّبِي ج** أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا تَطَهَّرَ الرَّجُلُ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ يَرْعَى الصَّلَاةَ، كَتَبَ لَهُ كَاتِبَاهُ أَوْ كَاتِبُهُ، بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا إِلَى الْمَسْجِدِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَالْقَاعِدُ يَرْعَى الصَّلَاةَ كَالْقَانِتِ، وَيُكْتَبُ مِنَ الْمُصَلِّينَ مِنْ حِينِ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِ».

**رواه أحمد وأبو يعلى والطبراني في "الكبير" و"الأوسط" وبعض طرقه صحيح وابن خزيمة في "صحيحه"، ورواه ابن حبان في "صحيحه" مفرقاً في موضعين**([[554]](#footnote-554))**.**

از عقبه بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه مردی وضو بگیرد سپس به مسجد بیاید و منتظر نماز بنشیند، دو فرشته‌ یا فرشته‌ی نویسنده‌ی اعمال، برای او با هر قدمی که به طرف مسجد برمی‌دارد، ده نیکی می‌نویسند. و کسی که نشسته و مواظب وقت نماز است مانند کسی است که نماز می‌خواند؛ و از نمازگزاران نوشته می‌شود از لحظه‌ای که از خانه‌اش خارج می‌شود تا زمانی که به خانه بر می‌گردد».

(القنوت) **به معانی نزدیک به همی اطلاق می‌شود؛ از جمله به معنای سکوت، دعا، طاعت، تواضع، حفظ حج، حفظ جهاد، قیام در نماز می‌باشد؛ و در این حدیث معنای اخیر مورد نظر می‌باشد. والله اعلم**

442-299- (3) (حسن) **وَعَن** عَبْد اللَّهِ بْن عَمْرِو([[555]](#footnote-555))**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ رَاحَ إِلَى مَسْجِدِ الْجَمَاعَةِ فَخُطْوَةٌ تَمْحُو سَيِّئَةً، وَخَطْوَةٌ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةً، ذَاهِبًا وَرَاجِعًا».

**رواه أحمد بإسناد حسن، والطبراني، وابن حبان في "صحيحه".**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که برای نماز جماعت به مسجد برود، در رفت و برگشت از مسجد در برابر یک گام یک گناه از او پاک شده و با گام دیگر یک حسنه برای او نوشته می‌شود».

443-195- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَلَى كُلٍّ مِيسَمٍ مِنَ الْإِنْسَانِ صَلَاةٌ كُلَّ يَوْمٍ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: هَذَا مِنْ أَشَدِّ مَا أَنبَأتَنَا بِه([[556]](#footnote-556)). قَالَ: «أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَلَاةٌ، وَحَمْلُكَ عَنِ([[557]](#footnote-557)) الضَّعِيفِ صَلَاةٌ، وَإِنْحَاؤُكَ الْقَذَرَ عَنِ الطَّرِيقِ صَلَاةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَلَاةٌ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[558]](#footnote-558))**.**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «در برابر هر عضو انسان که خداوند متعال به او عنایت داشته، در هر روز نمازی نهفته است». پس مردی گفت: این از سخت‌ترین‌ اموری است که به ما خبر دادی. فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر، نماز است و یاری ضعیف نماز است و دور کردن پلیدی از راه نماز است و هر گامی که به سوی نماز برداشته می‌شود نماز است».

444-300- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عُثْمَانَ**س** أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ مَشَى إِلَى صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَصَلَّاهَا مَعَ الْإِمَامِ، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ».

**رواه ابن خزيمة**([[559]](#footnote-559))**.**

از عثمان س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی که وضوی کامل گرفته و برای خواندن نماز فرض برود و نماز را همراه با امام بخواند، گناهان او بخشیده می‌شود».

445-301- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيِّبِ**س** قَالَ: حَضَرَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ الْمَوْتُ، فَقَالَ: إِنِّي مُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا مَا أُحَدِّثُكُمُوهُ إِلَّا احْتِسَابًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ لَمْ يَرْفَعْ قَدَمَهُ الْيُمْنَى إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً، وَلَمْ يَضَعْ قَدَمَهُ الْيُسْرَى إِلَّا حَطَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ سَيِّئَةً، فَلْيُقَرِّبْ أَحَدُكُمْ أَوْ لِيُبَعِّدْ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى فِي جَمَاعَةٍ غُفِرَ لَهُ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا بَعْضًا وَبَقِيَ بَعْضٌ، صَلَّى مَا أَدْرَكَ وَأَتَمَّ مَا بَقِيَ كَانَ كَذَلِكَ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ كَانَ كَذَلِكَ».

**رواه أبو داود**([[560]](#footnote-560))**.**

از سعید بن مسیب س روایت است، مردی از انصار که در حال احتضار بود، گفت: حدیثی را صرفا به خاطر امید ثواب از خداوند متعال برای‌تان بازگو می‌کنم. از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرگاه یکی از شما به خوبی وضو گرفته و سپس برای نماز بیرون شود، پای راستش را بر نمی‌دارد مگر اینکه خداوند متعال برای او یک نیکی می‌نویسد و پای چپش را بر زمین نمی‌نهد مگر اینکه خداوند متعال یک گناه از او کم می‌کند، پس هر کدام از شما دوست دارد فاصله‌ی بین قدم‌هایش را کم یا زیاد کند؛ و چون به مسجد بیاید و نمازش را با جماعت بخواند مورد مغفرت قرار می‌گیرد و اگر به مسجد آمد و دید که مردم قسمتی از نماز را خوانده و قسمتی باقی مانده است، قسمتی را که رسیده بخواند و بقیه را خودش تکمیل کند، در این‌صورت نیز مانند کسی است که تمام نماز را با جماعت بخواند. و هرگاه به مسجد آمد درحالی‌که نماز جماعت تمام شده بود، نمازش را بخواند، در این‌صورت نیز همانند کسی است که به نماز جماعت رسیده است».

446-302- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَتَانِي اللَّيْلَةَ([[561]](#footnote-561)) رَبِّي - فذكر الحديث، إلى أن قال-: قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! أَتَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ المَلَأُ الأَعْلَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فِي الدَّرَجَاتِ وَالكَفَّارَاتِ، ونقل الْأَقْدَامِ إِلَى الجماعة،ِ وَإِسْبَاغُ الوُضُوءِ فِي السَّبَرات([[562]](#footnote-562))، وَانتِظَارِ الصلاةِ بَعدَ الصَّلَاةِ، وَمَن حَافَظَ عَلَيهِنَّ؛ عَاشَ بِخير وَمَاتَ بِخير، وَكَانَ مِن ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ...". الحديث.

**رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن غريب"، ويأتي بتمامه إن شاء الله تعالى. [هنا/16، ومضى4/7- باب].**

ابن عباس ب از رسول الله ج روایت می‎کند که فرمودند: «دیشب پروردگارم به نزدم آمد – حدیث را بیان کرد تا اینکه فرمود: - خداوند فرمود: ای محمد! آیا می‎دانی فرشتگان در ملکوت اعلی درباره‎ی چه چیزی بحث و مجادله می‎کنند؟ گفتم: بله! در مورد درجات و کفارات و پیاده رفتن به نماز جماعت، کامل ساختن وضو به هنگام دشواری‌ (سرمای شدید)، انتظار نماز بعد از ادای نماز؛ و هرکس بر این اعمال مواظبت کند، زندگی خوب و خوشی خواهد داشت و با خیر و خوشی از دنیا می‎رود درحالی‌که از گناهانش‌ به اندازه‌ی روزی که از مادر متولد شده باقی مانده است».

447-303- (7) (صحيح) **وَعَن أَبِي هُرَيرَة س** **قَالَ:**  قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا يَتَوَضَّأُ أَحَدُكُمْ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ فَيُسْبِغُهُ، ثُمَّ يَأْتِي الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ فِيهِ، إِلَّا تَبَشْبَشَ اللَّهُ إِلَيْهِ كَمَا يَتَبَشْبَشُ أَهْلُ الْغَائِبِ بِطَلْعَتِهِ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما نیست که وضو بگیرد و آن را کامل نماید سپس به قصد نماز به مسجد آید، مگر اینکه خداوند به بهترین صورت با او مواجه می‌شود، همانطوری که خانواده‌ی فرد غائبی با آمدن او خوشحال می‌شوند».

448-304- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ**س** قَالَ: خَلَتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بَنُو سَلِمَةَ([[563]](#footnote-563)) أَنْ يَنْتَقِلُوا إِلَى قُرْبَ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النبي**ج**، فَقَالَ لَهُمْ: «بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ»، قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ! قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «يَا بَنِي سَلِمَةَ! دِيَارَكُمْ تُكْتَبْ آثَارُكُمْ، دِيَارَكُمْ تُكْتَبْ آثَارُكُمْ».

از جابر س روایت است که زمین‌های اطراف مسجد خالی شد و بنی سلمه خواستند به کنار مسجد نقل مکان کنند. این خبر به رسول الله ج رسید. به آنها فرمود: «به من خبر رسیده که می‌خواهید به کنار مسجد نقل مکان نمایید؟» گفتند: بله، ای رسول الله ج! چنین تصمیم گرفته‌ایم. رسول الله ج فرمود: «ای بنی سلمه! در جایی که هستید باقی بمانید که گام‌های شما (بسوی مسجد) نوشته می‌شود، در جایی که هستید باقی بمانید که گام‌های شما (بسوی مسجد) نوشته می‌شود». پس گفتند: شاد نمی‌شدیم اگر نقل مکان کرده بودیم.

**رواه مسلم وغيره.**

**وفي رواية له بمعناه وفي آخره:** «إِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ خَطْوَةٍ دَرَجَةً».

و در پایان روایتی از مسلم به همین معنا آمده است: «به شما با هر قدمی که بر می‌دارید یک درجه داده می‌شود».

449-305- (9) (صحيح لغيره موقوف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: كَانَتِ الْأَنْصَارُ بَعِيدَةً مَنَازِلُهُمْ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادُوا أَنْ يَقْتَربُوا، فَنَزَلَتْ ﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾، فَثَبَتُوا».

**رواه ابن ماجه بإسناد جيد.**

از ابن عباس ب روایت شده که خانه‌های انصار از مسجد دور بود، خواستند به نزدیک مسجد نقل مکان نمایند. پس این آیه نازل شد: {و آنچه را (از اعمال نیک و بد) که از پیش فرستاده‌اند و آثار (و گام‌های) شان را می‌نویسیم} پس در جای خود ماندند.

450- 306- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «الْأَبْعَدُ فَالْأَبْعَدُ([[564]](#footnote-564)) مِنَ الْمَسْجِدِ أَعْظَمُ أَجْرًا».

**رواه أحمد وأبو داود وابن ماجه والحاكم وقال: "حديث صحيح، مدنيّ الإسناد".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دورتر و دورتر از مسجد، پاداش بیشتری دارد».

451-196- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ**س** قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللهِ**ج** وَنَحْنُ نُرِيدُ الصَّلَاةَ، فَكَانَ يُقَارِبُ الْخُطَا، فَقَالَ: «أَتَدْرِي لِمَ أَقَارِبُ الْخُطَا؟» قُلْتُ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ؛ قَالَ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَ فِي طَلَبِ الصَّلَاةِ».

(ضعيف) **وفي رواية**: «إِنَّمَا فَعَلتُ لِتَكْثُرَ خُطايَ فِي طَلَبِ الصلاةِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" مرفوعاً وموقوفاً على زيد وهو الصحيح**([[565]](#footnote-565))**.**

و از زید بن ثابت**س** روایت است که می‌گوید: همراه رسول خدا**ج** در مسیر نماز بودیم که رسول خدا گام‌های نزدیک به هم برمی‌داشت و فرمود: «آیا می‌دانی چرا گام‌های نزدیک به هم برداشتم؟» گفتم: الله و رسولش داناترند. فرمود: «همواره بنده در نماز است مادامی‌که در طلب نماز است».

و در روایتی آمده است: «چنین کردم تا گام‌هایم در طلب نماز افزایش یابد».

452-307- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَبْعَدُهُمْ إِلَيْهَا مَمْشًى، فَأَبْعَدُهُمْ، وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّيَهَا ثُمَّ يَنَامُ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بیشترین ثواب را در نماز کسانی می‌برند که مسیر طولانی‌تری را (برای ادای آن) طی می‌کنند و کسی که منتظر می‌ماند تا نماز را همراه امام (با جماعت) بخواند از کسی که نمازش را می‌خواند و می‌خوابد ثواب بیشتری دارد».

453-308- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ س قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الأَنصَارِ لَا أَعْلَمُ أَحَداً أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَ لَا تُخْطِئُهُ صَلَاةٌ، فَقِيلَ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرْكَبُهُ فِي الظَّلْمَاءِ، وَفِي الرَّمْضَاءِ، فَقَالَ: مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَنْزِلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «قَدْ جَمَعَ اللهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ».

از ابی بن کعب س روایت شده که می‌گوید: «مردی از انصار بود که من کسی دورتر از او به مسجد نمی‌شناختم و یک نمازش به جماعت فوت نمی‌شد؛ به او گفته شد: کاش یک الاغ می‌خریدی که در تاریکی و پیمودن زمین داغ، بر آن سوار می‌شدی. گفت: خوشحال نمی‌شوم که منزلم نزدیک مسجد باشد، می‌خواهم در رفتنم به سوی مسجد و برگشتن از آن نزد خانواده‌ام، قدم‌هایم برایم نوشته ‌شود. رسول الله ج به او فرمود: «خداوند، تمام آنها را برای تو جمع و ذخیره کرده است».

**(وَفِي رواية): «**فَتَوَجَّعْتُ لَهُ، فَقُلْتُ: يَا فُلَانُ! لَوْ أَنَّكَ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا يَقِيكَ الرَّمَضَاء، وَهَوَامَّ الْأَرْضِ؟ قَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ، مَا أُحِبُّ أَنَّ بَيْتِي مطنَّبٌ([[566]](#footnote-566)) بِبَيْتِ مُحَمَّدٍ**ج**! قَالَ: فَحَمَلْتُ بِهِ حِمْلًا([[567]](#footnote-567))، حَتَّى أَتَيْتُ نَّبِيَّ الله**ج**، فَأَخبَرتُهُ، فَدَعَاهُ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَذَكَرَ أَنَّهُ يَرْجُو أِجرِ الأَثَرِ، فَقَالَ النَّبِي**ج**: «[إِنَّ]([[568]](#footnote-568)) لَكَ مَا احْتَسَبْتَ».

**رواه مسلم وغيره ورواه ابن ماجه بنحو الثانية.**

و در روایتی آمده است: «دلم برای او سوخت گفتم: ای فلانی! اگر الاغی می‌خریدی که تو را از زمین گرم و حیوانات موذی زمین محافظت می‌کرد (بهتر نبود)؟ گفت: به خدا قسم دوست ندارم خانه‌ام کنار خانه‌ی محمد ج باشد! این سخن بسیار بر من گران آمده و مرا پریشان نمود. تا نزد رسول الله ج رفتم و جریان را برای رسول الله ج نقل کردم. رسول الله ج او را فراخواند، مرد گفته‌‌اش را تکرار کرد و اضافه کرد: امید اجر و ثوا‌ب قدم‌هایم را دارم. رسول الله ج فرمود: «این اجر و ثواب را کسب کردی».

(الرمضاء) **ممدوداً: عبارت است از زمینی که در اثر حرارت خورشید داغ شده باشد.**

454-309- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ، تَعْدِلُ بَيْنَ الِاثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُه أَوْ ترْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلُّ خُطْوَةٍ تَمشِيهَا إِلَى الصَّلاَةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر روز که آفتاب طلوع می‌کند، بر هر مفصل از مفاصل بدن انسان، صدقه‌ای لازم است. اگر بین دو نفر به عدالت صلح برقرار کنی، صدقه‌ است؛ یا اگر به مردی کمک کنی که بر مرکبش سوار شود یا بارش را برایش روی مرکب بگذاری، صدقه‌ است؛ سخن نیک صدقه‌ است؛ در هر قدمی که برای ادای نماز برمی‌داری صدقه‌ است؛ و اینکه خار و خاشاک از سر راه برداری صدقه است».

(السُّلامى) به ضم «سين» و تخفيف «لام و ميم مقصور»: مفرد «السلاميات» به معنای مفاصل انگشتان می‌باشد. أبو عبيد می‌گوید: «در اصل استخوانی است در سم شتر؛ اما در اینجا به معنای هر استخوانی از استخوان‌های انسان می‌باشد که در آن صدقه‌ای لازم است. (تعدل بين الإثنين) يعنی: میان آنها به عدالت صبح و آشتی براقرار شود. (تميط الأذى عن الطريق) یعنی: دور کردن آنچه سبب اذیت و آزار است از مسیر راه.

455-310- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ؛ قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند به وسیله‌ی آن گناهان را محو نموده و به درجات می‌افزاید راهنمایی کنم؟» گفتند: بله، ای رسول الله ج! رسول الله ج فرمود: «انجام وضوی کامل در شرایط سخت و گام‌های زیاد به سوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز؛ (پس سه بار تکرار نمودند:) چنین اعمالی، مانند جهاد در راه الله ارزشمند و پرفضیلت است».

**رواه مالك ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه ولفظه: «إِنَّ رَسُولَ الله ج** قَالَ: كَفَّارَةُ الْخَطَايَا، إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَإِعْمَالُ الْأَقْدَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ». **[مضى 4-الطهارة /7- الترغيب في الوضوء..].**

و متن روایت ابن ماجه عبارت است از: رسول الله ج فرمودند: «وضوی کامل گرفتن در شرایط سخت و قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز کفاره‌ی گناهان می‌باشند».

0-311- (15) (صحيح) **وَرواه ابن ماجه أيضاً مِن حَديث أَبِي سَعيد الخدري س**؛ **إلا أنه قال**: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يُكَفِّرُ اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَیَرفَعُ بِهِ فِي الدَّرَجَات؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فذكره».

همچنین ابن ماجه از ابوسعید خدری س این حدیث را با این متن روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند به وسیله‌ی آن گناهان را محو می‌کند و درجات را بالا می‌برد، راهنمایی نکنم؟ گفتند: بله ای رسول الله ج .. و در ادامه باقی حدیث را ذکر می‌کند.

0-312- (16) (صحيح لغيره) **وَرواه ابن حبان في صحيحه من حديث جابر وعنده:** «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيُكَفَّرُ بِهِ الذُّنُوبَ؟..».

**[سيأتي بتمامه هنا /22- الترغيب في انتظار الصلاة..].**

و این حدیث را ابن حبان در صحیحش از طریق جابر با این متن روایت نموده است: «آیا شما را به چیزی که خداوند به وسیله‌ی آن خطاها را محو می‌کند و گناهان را می‌بخشد راهنمایی نکنم؟».

456-313- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ، وَإِعْمَالُ الْأَقْدَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، تَغْسِلُ الْخَطَايَا غَسْلًا».

**رواه أبو يعلى والبزار بإسناد صحيح. [مضى 4/7 – الترغيب في الوضوء].**

از علی بن ابی طالب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وضوی کامل گرفتن به هنگام سختی، قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز گناهان را کاملا می‌شوید».

457-314- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ** النَّبِي**ج** قَالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ، أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلًا، كُلَّمَا غَدَا، أَوْ رَاحَ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که در ابتدا یا پایان روز به مسجد برود، الله برای هر نوبت که در ابتدا یا انتهای روز به مسجد می‌رود، ضیافتی در بهشت برای او فراهم می‌سازد».

[در حدیث واژه‌ی «غدا» آمده که مفهوم رفتن در ابتدای روز را می‌رساند مانند کسی که برای نماز صبح به مسجد می‌رود. واژه‌ی «راح» مفهوم رفتن در نیم‌روز یا بعد از ظهر را می‌رساند. مثل کسی که برای نماز ظهر یا عصر به مسجد می‌رود. البته واژه‌ی «راح» به طور مطلق به مفهوم «رفتن» می‌باشد. البته اگر این دو واژه یعنی «غدا» و «راح» با هم ذکر شوند، غدا به مفهوم رفتن در ابتدای روز خواهد بود و راح به معنای رفتن در پایان روز؛ (برگرفته از ترجمه‌ی شرح ریاض الصالحین، اثر علامه ابن عثیمین) مصحح.]

458-197- (3) (موضوع) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «الْغُدُوُّ وَالرَّوَاحُ إِلَى الْمَسجِدِ مِنَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللهِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" من طريق القاسم عن أبي أمامة**([[569]](#footnote-569))**.**

و از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «رفتن به مسجد در ابتدا یا پایان روز، بخشی از جهاد در راه خداوند است».

459-315- (19) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ([[570]](#footnote-570)) فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث غريب". قال الحافظ عبد العظيم رحمه الله: "ورجال إسناده ثقات".**

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسانی را که در تاریکی شب به سوی مساجد رفت و آمد می‌کنند، به نور کامل در روز قیامت مژده دهید».

0-316- (20) (صحيح لغيره) **ورواه ابن ماجه بلفظه من حديث أنس.**

460-317- (21) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُضِيءُ لِلَّذِينَ يَتَخَلَّلُونَ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ بِنُورٍ سَاطِعٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند برای کسانی که در تاریکی به سوی مساجد قدم بر می‌دارند، در روز قیامت نور درخشنده‌ای آماده کرده است».

461-318- (22) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** **عَنِ النَّبِي ج** قَالَ: «مَنْ مَشَى فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسجِدِ، لَقَی اللَّهَ بِنُورٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که در تاریکی شب به سوی مسجد قدم بر می‌دارد، در روز قیامت خداوند را با نوری ملاقات می‌کند».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن وابن حبان في «صحيحه» ولفظه: قَالَ**: «مَنْ مَشَى فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، آتَاهُ اللَّهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «کسی که در تاریکی شب به سوی مساجد قدم بر می‌دارد، خداوند در روز قیامت به او نوری می‌دهد».

462-198- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «بَشِّرِ الْمُدْلِجِينَ([[571]](#footnote-571)) إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ بِمَنَابِرَ مِنْ النُّورٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَفْزَعُ النَّاسُ، وَلَا يَفْزَعُونَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وفي إسناده نظر**([[572]](#footnote-572))**.**

و از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسانی را که شبانه و در تاریکی به مسجد می‌روند، به منبرهایی از نور در روز قیامت بشارت ده، روزی که مردم در وحشت‌اند و آنان هراسی ندارند».

463-319- (23) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لِيُبَشَّرِ الْمَشَّاؤونَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه ابن ماجه وابن خزيمة في "صحيحه" - واللفظ له – والحاكم، وقال: "صحيح على شرط الشيخين" كذا قال. قال الحافظ: "وقد روي هذا الحديث عن ابن عباس وابن عمر وأبي سعيد الخدري وزيد بن حارثة وعائشة وغيرهم".**

از سهل بن سعد ساعدی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به کسانی که در تاریکی شب به سوی مساجد قدم بر می‌دارند نور کاملی را بشارت بده».

464-199- (5) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْمَشَّاءُونَ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ، أُولَئِكَ الْخَوَّاضُونَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَی».

**رواه ابن ماجه وفي إسناده إسماعيل بن رافع، تكلم فيه الناس، وقال الترمذي: "ضعفه بعض أهل العلم، وسمعت محمداً - يعني البخاري- يقول: هو ثقة مقارَب الحديث".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسانی که در تاریکی‌ها به سوی مساجد می‌روند، کسانی هستند که در رحمت خداوند متعال فرورفته‌اند».

465-320- (24) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُتَطَهِّرًا إِلَى صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ الْمُحْرِمِ، وَمَنْ خَرَجَ إِلَى تَسْبِيحِ الضُّحَى لَا يَنْصِبُهُ إِلَّا إِيَّاهُ، فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْمُعْتَمِرِ، وَصَلَاةٌ عَلَى أَثَرِ صَلَاةٍ، لَا لَغْوَ بَيْنَهُمَا كِتَابٌ فِي عِلِّيِّينَ».

**رواه أبو داود من طريق القاسم بن عبد الرحمن عن أبي أمامة.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که با وضو برای نماز فرض از منزلش خارج گردد، اجر او به مانند اجر فردی است که احرام حج بسته است. و کسی که برای نماز ضحی خارج شود و چیزی جز آن سبب خستگی وی نشده باشد، اجر او مانند اجر کسی است که عمره به جای آورده است. و به جای آوردن نماز به دنبال نماز بعدی، درحالی‌که بین آنها کار بیهوده‌ای انجام نشود، نوشته‌ای در علیین خواهد بود».

(تسبيح الضحى): منظور نماز ضحی می‌باشد. و هر نماز نافله‌ای تسبیح است. اینکه در حدیث آمده: (لا ينصبه) یعنی او را خسته نمی‌کند و سبب خروج وی نمی‌شود جز این نماز؛ (والنصب**)** به فتح نون و صاد مهملة به معنای «التعب» خستگی می‌باشد.

466-321- (25) (صحيح) **وَعَنهُ س** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ: إِنْ عَاشَ رُزِقَ وَكُفِيَ، وَإِنْ مَاتَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ: مَنْ دَخَلَ بَيْتَهُ فَسَلَّمَ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ».

**رواه أبو داود وابن حبان في «صحيحه». ويأتي أحاديث من هذا النوع في (12- الجهاد) وغيره إن شاء الله تعالى.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که این سه کار را انجام دهد خداوند ضمانت او را به عهده می‌گیرد که اگر زندگی کند به او روزی دهد و او را کفایت نماید و اگر بمیرد خداوند او را وارد بهشت ‌کند: کسی که وارد خانه شود و بر اهل خانه سلام کند، خداوند ضمانت او را به عهده می‌گیرد و کسی که به سوی مسجد خارج شود، خداوند ضمانت او را به عهده می‌گیرد و کسی که در راه خدا خارج شود، خداوند ضمانت او را به عهده می‌گیرد».

467-322- (26) (حسن) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ**س** **أَنَّ** النَّبِي**ج** قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ، فَهُوَ زَائِرُ اللهِ، وَحَقٌّ عَلَى الْمَزُورِ أَنْ يُكْرِمَ الزَّائِرَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسنادين أحدهما جيد.**

از سلمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که در خانه‌اش به طور کامل وضو گرفته و سپس به مسجد برود، به دیدار و زیارت خداوند رفته است و بر زیارت شونده لازم است که زیارت کننده را اکرام نماید».

0-323- (27) (صحيح) **وَرَوَى البيهقي نحوه موقوفاً على أصحاب رسول الله ج** **بإسناد صحيح.**

468-200- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَالَ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ، وَبِحَقِّ مَمْشَايَ هَذَا، فَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشَرًا، وَلَا بَطَرًا، وَلَا رِيَاءً، وَلَا سُمْعَةً، وَخَرَجْتُ اتِّقَاءَ سُخْطِكَ، وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُعِيذَنِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ) أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفِ مَلَكٍ».

**رواه ابن ماجه**([[573]](#footnote-573))**. قال المملي س**: **"ويأتي باب فيما يقوله إذا خرج إلى المسجد" إن شاء الله تعالى. [14-الذکر/14]». قال الهروي: "إذا قيل فعل فلان ذلك أشراً وبطراً، فالمعنى أنه لجَّ في البطر". وقال الجوهري: "الأشر والبطر بمعنى واحد".**

و از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس از خانه به سوی نماز خارج شود و بگوید: (پروردگارا، از تو به وسیله حق سوال کنندگان بر تو و به حق این گام‌هایم درخواست دارم؛ براستی من از روی کبر و غرور و ریا خارج نشدم بلکه برای پرهیز از خشم تو و کسب رضایت تو خارج شدم. پس از تو می‌خواهم که مرا از آتش مصون داری و گناهانم را بیامرزی که جز تو کسی گناهان را مورد بخشش و مغفرت قرار نمی‌دهد). در این‌صورت خداوند متعال به او روی آورده و هفتاد هزار فرشته برای او طلب مغفرت می‌کنند».

469-324- (28) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ ج** قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللهِ أَسْوَاقُهَا».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خداوند مساجد است و منفورترین مکان‌ها نزد خداوند بازار‌ها است».

470- 325- (29) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ**س** أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْبُلْدَانِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ وَأَيُّ الْبُلْدَانِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا أَدْرِي حَتَّى أَسْأَلَ جِبْرِيلَ عليه السلام»، فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ، فَأَخْبَرَهُ: «أَنَّ أَحسَنَ الْبِقَاعِ إِلَى اللَّهِ الْمَسَاجِدُ، وَأَبْغَضُ الْبِقَاعِ إِلَى اللَّهِ الْأَسْوَاقُ».

**رواه أحمد والبزار - واللفظ له - وأبو يعلى والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[574]](#footnote-574))**.**

از جبیر بن مطعم س روایت شده که مردی گفت: ای رسول الله ج کدام سرزمین‌ها نزد خدا دوست‌داشتنی‌تر و کدام سرزمین‌ها نزد خدا منفورتر است؟ فرمود: «نمی‌دانم تا اینکه از جبرئیل بپرسم». جبرئیل به نزدش آمد و به او خبر داد که بهترین مکان‌ها نزد خداوند مساجد است و منفورترین مکان‌ها نزد خداوند بازارها است».

471-201- (7) (ضعيف) وَعن عبد الله بن عُمَرَ**ب** أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ**ج**: أَيُّ البِقَاعِ خَيرٌ؟ وَأَيُّ الْبِقَاعِ شَرٌّ؟ قَالَ: «لَا أَدْرِي حَتَّى أَسْأَلَ جِبْرِيلَ عليه السلام». فَسَأَلَ جِبْرِيلَ، فَقَالَ: لَا أَدْرِي حَتَّى أَسْأَلَ مِيكَائِيلَ، فَجَاءَ فَقَالَ: «خَيْرُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ، وَشَرُّ الْبِقَاعِ الْأَسْوَاقُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وابن حبان في "صحيحه".**

و از عبدالله بن عمر**ب** روایت است که مردی از رسول خدا**ج** سوال کرد: کدامین زمین بهتر است؟ و بدترین آنها کدام است؟ رسول خدا**ج** فرمود: «نمی‌دانم تا اینکه از جبریل علیه السلام سوال کنم». پس از جبریل سوال کرد و او گفت: نمی‌دانم تا اینکه از میکائیل سوال کنم. پس نزد رسول خدا**ج** آمده و گفت: «بهترین زمین‌ها مساجد و بدترین آنها بازارها هستند».

472-202- (8) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** لِجِبْرِيلَ: «أَيُّ الْبِقَاعِ خَيْرٌ؟» قَالَ: لَا أَدْرِي. قَالَ: «فَاسَألْ عَنْ ذَلِكَ رَبَّكَ عز وجل». قَالَ: فَبَكَى جِبْرِيلُ عليه السلام وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! وَلَنَا أَنْ نَسْأَلَهُ؟ هُوَ الَّذِي يُخْبِرُنَا بِمَا یَشَاءَ. فَعَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ أَتَاهُ، فَقَالَ: «خَيْرُ الْبِقَاعِ بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». قَالَ: «فَأَيُّ الْبِقَاعِ شَرٌّ؟»، فَعَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ أَتَاهُ، فَقَالَ: «شَرُّ الْبِقَاعِ الْأَسْوَاقُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"**([[575]](#footnote-575))**.**

و از انس بن مالک**س** روایت است که می‌گوید: رسول خدا**ج** به جبریل گفت: «بهترین بخش زمین کدام است؟» وی گفت: نمی‌دانم. رسول خدا**ج** فرمود: «در این مورد از پروردگارت سوال کن»؛ پس جبریل ÷ گریست و گفت: ای محمد، آیا این حق برای ما وجود دارد که از او سوال کنیم؟ او کسی است که هر چه بخواهد به ما خبر می‌دهد. پس به آسمان عروج کرد سپس آمده و گفت: بهترین بخش زمین خانه‌های خداوند متعال در روی زمین هستند. فرمود: «بدترین بخش زمین کدام است؟» پس جبریل به آسمان عروج کرده، سپس آمده و گفت: «بدترین بخش زمین بازارها هستند».

10-(الترغيب في لزوم المساجد والجلوس فيها)

ترغیب در پایبندی به (حضور در) مساجد و نشستن در آن

473-326- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ([[576]](#footnote-576)): الإِمَامُ العَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللهِ عَزَّ وَجَل، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالمَسَاجِدِ، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَی ذَلِكَ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما**([[577]](#footnote-577))**.**

از ابوهریره س روایت است که از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی (عرش) او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی (عرش) خود پناه می‌دهد: امام عادل، جوانی که در عبادت خداوند رشد و نشأت یافته باشد، مردی که دلش به مساجد وابسته باشد، دو مرد که برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند و به این سبب گردهم آمده و از هم جدا می‌شوند، مردی که زنی صاحب مقام و زیبا (برای عمل منافی عفت) او را نزد خود بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم، مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند که دست چپش از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد، مردی که در حالت تنهایی و خلوت خدا را یاد کند و اشک از چشمانش سرازیر گردد».

474-203- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ **الخدري س** **عَنِ النَّبِي ج** قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَتَعَاهَدُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالإِيمَانِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَل: {إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ}».

**رواه الترمذي واللفظ له وقال: "حديث حسن غريب". وابن ماجه وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم؛ كلهم من طريق درّاج أبي السمح**([[578]](#footnote-578)) **عن أبي الهيثم عن أبي سعيد. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".**

و از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون مردی را دیدید که همیشه به مسجد می‌آید، به ایمان او گواهی دهید. خداوند متعال می‌فرماید: [تنها کسانی مساجد خداوند را آباد می‌کنند که به الله و روز قیامت ایمان دارند].

475-327- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَا تَوَطَّنَ رَجُلٌ الْمَسَاجِدَ لِلصَّلَاةِ وَالذِّكْرِ، إِلَّا تَبَشْبَشَ([[579]](#footnote-579)) اللَّهُ تَعَالَی لَهُ، كَمَا يَتَبَشْبَشُ أَهْلُ الْغَائِبِ بِغَائِبِهِمْ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمْ».

**رواه ابن أبي شيبة وابن ماجه**([[580]](#footnote-580)) **وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی نیست که در مسجد برای نماز و ذکر بنشیند مگر اینکه خداوند از او خوشحال می‌شود، همانطور که خانواده‌ی فرد غائبی، هنگام برگشتن او خوشحال می‌شوند».

**وفي رواية لابن خزيمة قال**: «مَا مِنْ رَجُلٍ كَانَ تَوَطّنُ الْمَسَاجِدَ فَشَغَلَهُ أَمْرٌ أَوْ عِلَّةٌ، ثُمَّ عَادَ إِلَى مَا كَانَ، إِلَّا یتَبَشْبَشُ اللَّهُ إِلَيْهِ كَمَا يَتَبَشْبَشُ أَهْلُ الْغَائِبِ بِغَائِبِهِمْ إِذَا قَدِمَ».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «مردی نیست که در مسجد بنشیند و کاری یا سببی او را مشغول نماید، سپس به جای اول خود بر می‌گردد، مگر اینکه خداوند از او خوشحال می‌شود همانطور که خانواده‌ی فرد غائبی، هنگام برگشتن او خوشحال می‌شوند».

476-328- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** عَنْ رَسُولِ اللهِ**ج** قَالَ: «سِتُّ مَجَالِسَ، الْمُؤْمِنُ ضَامِنٌ عَلَى اللهِ تَعَالَی مَا كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا: فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ، وَعِنْدَ مَرِيضٍ، أَوْ فِي جَنَازَةٍ، أَوْ فِي بَيتِهِ([[581]](#footnote-581))، أَو عِنْدَ إِمَامٍ مُقْسِطٍ يُعَزِّرُهُ وَيُوَقِّرُهُ، أَو فِي مَشهدِ جهادٍ».

**رواه الطبراني في "الكبير" والبزار وليس إسناده بذاك، لكن رُوي من حديث معاذ بإسناد صحيح، ويأتي في الجهاد [12/ 9/ 21- حديث] وغيره إن شاء الله تعالى.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در شش جایگاه، خداوند متعال ضامن مؤمن است تا زمانی که در یکی از اینها باشد: در جماعت مسجد، یا عیادت مریض، یا تشییع جنازه، یا در خانه‌اش، یا نزد حاکم عادل برای یاری و بزرگداشت او، یا شرکت در جهاد».

477-204- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «إِنَّ عُمَّارَ بُيُوتِ اللَّهِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

**رواه الطبراني في ا"لأوسط".**

و از انس بن مالک**س** روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «آباد کنندگان خانه‌های خدا (مساجد) همان اهل الله می‌باشند».

478-205- (3) (ضعيف) **و**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ **الخدري س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ أَلِفَ الْمَسْجِدَ أَلِفَهُ اللَّهُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" وفيه ابن لهيعة**([[582]](#footnote-582))**.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس مسجد را دوست داشته باشد [و با آن مانوس باشد]، خداوند متعال او را در جوار رحمت و حفاظت خود قرار می‌دهد».

479-206- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** أَنَّ **رَسُولَ الله ج** قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ ذِئْبُ الْإِنْسَانِ كَذِئْبِ الْغَنَمِ، يَأْخُذُ الشَّاةَ الْقَاصِيَةَ([[583]](#footnote-583)) وَالنَّاحِيَةَ، فَإِيَّاكُمْ وَالشِّعَابَ، وَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَالْعَامَّةِ وَالْمَسْجِدِ».

**رواه أحمد من رواية العلاء بن زياد عن معاذ ولم يسمع منه.**

و از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «شیطان گرگ انسان است همچون گرگِ گوسفندان که گوسفند دور از گله و تنها را می‌رباید؛ از پراکنده شدن خودداری کنید و همراهی با اکثر و عموم مردم و مسجد را بر خود لازم بگیرید».

480-329- (4) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِنَّ لِلْمَسَاجِدِ أَوْتَادًا([[584]](#footnote-584))؛ الْمَلَائِكَةُ جُلَسَاؤُهُمْ، إِنْ غَابُوا يَفْتَقِدُونَهُمْ([[585]](#footnote-585))، وَإِنْ مَرِضُوا عَادُوهُمْ، وَإِنْ كَانُوا فِي حَاجَةٍ أَعَانُوهُمْ». ثُمَّ قَالَ: «جَلِيسُ الْمَسْجِدِ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: أَخٍ مُسْتَفَادٍ، أَوْ كَلِمَةٍ مُحْكَمَةٍ، أَوْ رَحْمَةٍ مُنْتَظَرَةٍ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا برای مسجد مردانی دل بسته به آن (که زیاد به مسجد رفت و آمد دارند) وجود دارند که فرشتگان همنشینان‌شان هستند، اگر به مسجد نیامدند به جستجوی آنان می‎پردازند و اگر بیمار شدند به عیادت‌شان می‎روند و اگر مشکلی داشتند به یاری و مددشان می‎شتابند». سپس فرمود: «شخص نشسته در مسجد دارای سه خصلت است: برادری از او استفاده می‎برد، یا سخنی حکیمانه و به جا می‎گوید، یا اینکه در انتظار رحمت و مغفرت خداوند است».

**رواه أحمد من رواية ابن لهيعة**([[586]](#footnote-586))**. ورواه الحاكم من حديث عبد الله بن سلام؛ دون قوله: "جليس المسجد" إلى آخره، فإنه ليس في أصلي، وقال: "صحيح على شرطهما [موقوف]**([[587]](#footnote-587))**".**

[**قلت: ولفظ حديثه**: (إِنَّ لِلْمَسَاجِدِ أَوْتَادًا هُمْ أَوْتَادُهَا، لَهُمْ جُلَسَاءُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَإِنْ غَابُوا سَأَلُوا عَنْهُمْ، وَإِنْ كَانُوا مَرْضَى عَادُوهُمْ، وَإِنْ كَانُوا فِي حَاجَةٍ أَعَانُوهُمْ)].

«همانا برای مسجد مردانی دل بسته به آن (که زیاد به مسجد رفت و آمد دارند) وجود دارند که فرشتگان همنشینان‌شان هستند، اگر به مسجد نیامدند به جستجوی آنان می‎پردازند و اگر بیمار شدند به عیادت‌شان می‎روند و اگر مشکلی داشتند به یاری و مددشان می‎شتابند».

481-207- (5) (ضعيف) إلا ما بين المعقوفتين فهو 330- (5) (حسن لغيره) **وَعَن أَبِي الدرداء س** **قَالَ سَمِعتُ رَسُول الله ج** **يَقُولُ**: [المَسجِدُ بَيت كُل تَقِي]([[588]](#footnote-588))وَتكفّلَ الله لِمَن كَانَ المَسجِدَ بَيتُه بِالروحِ وَالرحمةِ وَالجوازِ عَلَى الصراطِ إلى رضوان الله إلى الجنة».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" والبزار، وقال: «إسناده حسن»، وهو كما قال رحمه الله تعالى.**

جز آنچه در بین پرانتز آمده، روایت ضعیف است.

از ابودرداء س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: (مسجد خانه‌ی هر پرهیزگاری است.) و کسی که خانه او مسجد باشد، خداوند متعال برای او آرامش و آسایش و گذر از پل صراط به سوی رضایت الهی و بهشت را تضمین کرده است».

**وفي الباب أحاديث غير ما ذكرنا تأتي في «انتظار الصلاة» [22- باب] إن شاء الله تعالى.**

11-(الترهيب من إتيان المسجد لمن أكل بصلاً أو ثوماً أو كُرّاثاً أو فجلاً ونحو ذلك مما له رائحة كريهة)

ترهیب از آمدن به مسجد برای کسی که پیاز، سیر، تره، تربچه و مانند آن که بوی بد دارد خورده است

482-331- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ **النَّبِي ج** قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ (يَعْنِي الثُّومَ) فَلاَ يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا».

**رواه البخاري ومسلم.**

**وَفِي رواية لمسلم**: «فَلاَ يَقْرَبَنَّ مَسَاجِدَنَا»([[589]](#footnote-589)).

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس از این درخت (یعنی سیر) بخورد به مسجد ما نزدیک نگردد».

**وفي رواية لهما**: «فَلَا يَأْتِيَنَّ الْمَسَاجِدَ»: «به مساجد نیاید».

**وفي رواية لأبي داود:** «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرَبَنَّ الْمَسَاجِدَ»: «هرکس از این درخت بخورد، به مساجد نزدیک نگردد».

483-332- (2) (صحيح) **وَعَن أَنَسٍ س** **قَالَ:** قَالَ النَّبِيُّ**ج**: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلاَ يَقْرَبْنَا وَلاَ يُصَلِّيَنَّ مَعَنَا».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس از این درخت بخورد به ما نزدیک نگردد و با ما نماز نخواند».

(صحيح) **ورواه الطبراني، ولفظه: قَالَ**: «إِيَّاكُمْ وَهَاتَيْنِ الْبَقْلَتَيْنِ الْمُنْتِنَتَيْنِ أَنْ تَأْكُلُوهُمَا وَتَدْخُلُوا مَسَاجِدَنَا، فَإِنْ كُنْتُمْ لَا بُدَّ آكِلُوهُمَا فَاقْتُلُوهُمَا بِالنَّارِ قَتْلًا».

«از اینکه این دو سبزی بد بو را خورده و وارد مسجدمان شوید، دوری کنید. و اگر مجبور به خوردن آنها بودید، پس باید با پختن بوی‌شان را از بین ببرید».

484-333- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِر**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ**ج**: «مَنْ أَكَلَ بَصَلًا أَوْ ثُومًا فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ فَليَعْتَزِلْ مَسَاجِدَنَا، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که پیاز یا سیر بخورد باید از ما دوری ‌کند یا از مساجد ما دوری کند و در خانه‌اش بنشیند».

**وفي رواية لمسلم: «**مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكُرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».

و در روایتی از مسلم آمده: «کسی که پیاز و سیر و تره‌ بخورد به مسجد ما نزدیک نشود؛ زیرا فرشتگان اذیت می‌شوند از آنچه فرزند آدم اذیت می‌شود».

**وفي رواية**([[590]](#footnote-590))**: «**نَهَى رَسُولُ اللهِ**ج** عَنْ أَكْلِ الْبَصَلِ وَالْكُرَّاثِ، فَغَلَبَتْنَا الْحَاجَةُ، فَأَكَلْنَا مِنْهَا، فَقَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الخَبِيثَةِ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَأَذَّى، مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ الْنَّاس».

«رسول الله ج از خوردن پیاز و تره نهی فرمود، اما نیاز ما به خوردن آن بر ما غلبه نمود و از آن خوردیم، پس فرمود: ‌کسی که از این درخت بدبو ‌بخورد، به مسجد ما نزدیک نشود زیرا فرشتگان اذیت می‌شوند از آنچه فرزند آدم اذیت می‌شود».

0-208- (1) (ضعيف) **ورواه الطبراني في "الأوسط" والصغير" ولفظه: قال:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْخَضْرَاوَاتِ: الثُّومِ، وَالْبَصَلِ، وَالْكُرَّاثِ، وَالْفُجْلِ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ»([[591]](#footnote-591)).

**ورواته ثقات إلا يحيى بن راشد البصري.**

و طبرانی در «الاوسط» و «الصغیر» آن ‌را روایت کرده و لفظ آن چنین است: رسول خدا فرمودند: «هرکس از این سبزیجات بخورد: سیر و پیاز و تره و تربچه؛ به مسجد ما نزدیک نشود چرا که فرشتگان اذیت می‌شوند از آنچه فرزند آدم اذیت می‌شود».

485-334- (4) (صحيح لغيره) **وَعَن أَبِي** سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ**س**: أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ**ج** الثُّومُ وَالْبَصَلُ وَالْكُرَّاثُ، وَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَشَدُّ ذَلِكَ كُلِّهِ الثُّومُ، أَفَتُحَرِّمُهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «كُلُوهُ، مَنْ أَكَلَهُ مِنْكُمْ فَلَا يَقْرَبْ هَذَا الْمَسْجِدَ حَتَّى يَذْهَبَ رِيحُهُ مِنْهُ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه".**

از ابوسعید خدری س روایت شده که نزد رسول الله ج از سیر و پیاز و تره یاد شد و گفته شد: ای رسول الله ج! بدترین آنها سیر است، آیا آن را حرام می‌کنی‌؟ رسول الله ج فرمود: «آن را بخورید، اما هریک از شما آن را خورد، نزدیک این مسجد نشود تا بوی آن از او برود».

486-335- (5) (صحيح) **وَعَن** عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ**س** أَنَّهُ خَطَبَ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِي خُطبَتِه: «ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ، تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ لَا أُرَاهُمَا إِلَّا خَبِيثَتَيْنِ، [هَذَا] الْبَصَلُ وَالثُّومُ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي المَسجِدِ، أَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا فَلْيُمِتْهُمَا طَبْخًا».

**رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.**

از عمر بن خطاب س روایت است که روز جمعه خطبه خوانده و در خطبه‌اش گفت: «ای مردم‌‌! شما از دو درخت بد بوی سیر و پیاز می‌خورید که من آنها را ناپسند می‌دانم. همانا رسول الله ج را دیدم که چون در مسجد بوی آنها را از کسی احساس می‌کرد، دستور می‌داد که او را به بقیع ببرند. پس کسی که بخواهد از آنها بخورد باید با پختن بوی‌شان را از بین ببرد».

487-336- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ، الثُّومِ، فَلَا يُؤْذِينَا بِهَا فِي مَسْجِدِنَا هَذَا».

**رواه مسلم والنسائي وابن ماجه واللفظ له.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس از این درختِ سیر بخورد، به وسیله‌ی آن سبب اذیت ما در مسجدمان نشود».

488-337- (7) (حسن صحیح) **وَعَن أَبِي ثَعلَبَة س**: أَنَّهُ غَزَا مَعَ رَسُول الله**ج** خيبر، فَوَجَدُوا فِي جِنَانِها([[592]](#footnote-592)) بَصَلًا وَثُومًا وَکُرّاثاً، فَأَكَلُوا مِنْهُ وَهُمْ جِيَاعٌ، فَلَمَّا رَاحَ النَّاسُ إِلَى الْمَسْجِدِ، إِذَا رِيحُ الْمَسْجِدِ بَصَلٌ وَثُومٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ**ج**: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْخَبِيثَةِ فَلَا يَقْرَبْنَا»، فذكر الحديث بطوله.

**رواه الطبراني بإسناد حسن**([[593]](#footnote-593))**.**

از ابو ثعلبه س روایت است که و با رسول الله ج در جنگ خیبر شرکت نمود و در باغ‌های آن پیاز و سیر پیدا کردند و از آن جایی که گرسنه بودند از آن خوردند، زمانی که مردم به مسجد آمدند، مسجد بوی پیاز و سیر می‌داد، رسول الله ج فرمود: «کسی که از این درخت بدبو بخورد به ما نزدیک نشود».

0-338- (8) (صحيح) **وهو في مسلم من حديث أبي سعيد الخدري بنحوه ليس فيه ذكر البصل**([[594]](#footnote-594))**.**

489-339- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ تَفَلَ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتَفْلُهُ([[595]](#footnote-595)) بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَمَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ الْخَبِيثَةِ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا (ثلاثاً)».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[596]](#footnote-596))**.**

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که به طرف قبله آب دهان بیندازد، روز قیامت درحالی آورده می‌شود که آب دهانش بین دو چشمش قرار گرفته است؛ و کسی که از این سبزی بدبو بخورد، به مسجد ما نزدیک نشود. (و این را سه بار تکرار نمودند)».

12- (ترغيب النساء في الصلاة في بيوتهن ولزومها، وترهيبهن من الخروج منها)

ترغیب زنان به نماز در خانه و پایبندی بر آن و ترهیب به خروج از آن

490-340- (1) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أُمِّ حُمَيْدٍ امْرَأَةِ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ**ب** أَنَّهَا جَاءَتِ النَّبِيَّ**ج** فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعَكَ؟ قَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكِ تُحِبِّينَ الصَّلَاةَ مَعِي، وَصَلَاتُكِ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكِ فِي حُجْرَتِكِ، وَصَلَاتُكِ فِي حُجْرَتِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكِ فِي دَارِكِ، وَصَلَاتُكِ فِي دَارِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ، وَصَلَاتُكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكِ فِي مَسْجِدِي» قَالَ: فَأَمَرَتْ فَبُنِيَ لَهَا مَسْجِدٌ فِي أَقْصَى شَيْءٍ مِنْ بَيْتِهَا وَأَظْلَمِهِ، وَكَانَتْ تُصَلِّي فِيهِ، حَتَّى لَقِيَتِ اللَّهَ عَزَّ وَجَل».

**رواه أحمد وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما".**

از ام حُمید همسر ابو حُمید ساعدی ب روایت است که او نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! من نماز همراه تو را دوست دارم؛ رسول الله ج فرمود: «می‌دانستم که تو دوست داری با من نماز بخوانی، اما نماز تو در اتاقت بهتر از نماز تو در حجره‌ات است و نماز تو در حجره‌ات بهتر از نماز تو در خانه‌ات می‌باشد و نماز تو در خانه‌ات بهتر از نماز تو در مسجد قومت است؛ و نماز تو در مسجد قومت بهتر از نماز تو در مسجد من است. پس دستور داد و در دورترین و تاریک‌ترین نقطه‌ی خانه‌اش، مسجدی برای او بنا کردند و او در آن نماز می‌خواند تا اینکه خداوند ﻷ را ملاقات نمود».

**وبوب عليه ابن خزيمة بـ"باب اختيار صلاة المرأة في حُجرتها على صلاتها في دارها، وصلاتها في مسجد قومها على صلاتها في مسجد النبي ج** **وإن كانت صلاةٌ في مسجد النبي ج** **تعدل ألف صلاة في غيره من المساجد، والدليل على أن قول النبي ج**: **"**صلاة في مسجدي هذا أفضل من ألف صلاةٍ فيما سواه من المساجد"([[597]](#footnote-597))**. إنما أراد به صلاة الرجال دون صلاة النساء" هذا كلامه**([[598]](#footnote-598))**.**

و ابن خزیمه بر این حدیث بابی نوشته به نام: باب اینکه زن، نماز خواندن در حجره‌اش را بر نماز در خانه‌اش ترجیح دهد و نماز در مسجد قومش را بر نماز در مسجد النبی ج ترجیح دهد اگرچه یک نماز در مسجد النبی ج برابر هزار نماز در مساجد دیگر است؛ و دلیل آن فرموده‌ی رسول الله ج است: «یک نماز در مسجد من برابر با هزار نماز در دیگر مساجد است». و منظور از این روایت نماز مردان بوده نه نماز زنان».

491-341- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** عَنِ رسول الله ج قَالَ: «خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ قَعْرُ بَيتِهِنَّ».

**رواه أحمد والطبراني في "الكبير" وفي إسناده ابن لهيعة**([[599]](#footnote-599))**. ورواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم من طريق درّاج أبي السمح عن السائب مولى أم سلمة عنها. وقال ابن خزيمة: «لا أعرف السائب مولى أم سلمة بعدالة ولا جرح». وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"!**

از ام سلمه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین مساجد زنان، درون خانه‌های‌شان است».

492-342- (3) (حسن) **وَعَنهَا ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي حُجْرَتِهَا خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهَا فِي دَارِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي دَارِهَا خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهَا فِي مَسجِد قَومهَا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيّد.**

از ام سلمه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز زن در اتاق بهتر از نماز او در حجره‌اش است و نماز او در حجره‌اش بهتر از نماز او در خانه‌اش است و نماز او در خانه‌اش بهتر از نماز او در مسجد قومش می‌باشد».

493-343- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَمْنَعُوا نِسَاءَكُمُ الْمَسَاجِدَ، وَبُيُوتُهُنَّ خَيْرٌ لَهُنَّ».

**رواه أبو داود.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زنان‌تان را از رفتن به مساجد منع نکنید، ولی خانه‌های‌شان برای آنان بهتر است».

494-344- (5) (صحيح) **وَعنه**([[600]](#footnote-600)) ب عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، وَإِنَّهَا إِذَا خَرَجَت مِن بَيتِهَا اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ([[601]](#footnote-601))، وَإِنَّهَا لَا تَكُونُ أَقْرَبَ إِلَى اللَّهِ مِنْهَا فِي قَعْرِ بَيْتِهَا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" ورجاله رجال الصحيح.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تمام بدن زن عورت است و هرگاه از خانه خارج می‌شود، شیطان برای فریب او را زیر نظر می‌گیرد و تنها جایی که می‌تواند بیشتر به خدا نزدیک شود، درون خانه‌اش می‌باشد».

495-345- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ **بن مسعود س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي مِخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا».

**رواه أبو داود، وابن خزيمة في «صحيحه» وتردَّد في سماع قتادة هذا الخبر من مورِّق.**

از عبد الله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز زن در اتاقش بهتر از نماز او در حجره‌اش است و نماز او در انباری خانه بهتر از نماز او در اتاقش است».

**و**(المخدع) **بكسر الميم وإسكان الخاء المعجمة وفتح الدال المهملة هو: الخزانة في البيت.**

496-346- (7) (صحيح) **وَعَنه س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ».

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تمام بدن زن عورت است و هرگاه از خانه خارج می‌شود شیطان او را برای فریب زیر نظر می‌گیرد».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح غريب". وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" بلفظه، وزادا**: «وَأَقْرَبُ مَا تَكُونُ مِنْ وَجْهِ رَبِّهَا وَهِيَ فِي قَعْرِ بَيْتِهَا».

و ابن خزیمه و ابن حبان علاوه بر این روایت کرده‌اند: «و نزدیک‌ترین مکان وی به خداوند متعال درون اتاقش می‌باشد».

497-347- (8) (حسن لغيره) **وَعَنهُ أَيضاً س** **قَالَ**: «مَا صلَّتْ امرَأَةٌ مِن صَلاةٍ أَحَبَّ إِلَى اللهِ مِن أَشَدِّ مكانٍ فِي بيتها ظُلْمةً».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

و از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: «هیچ زنی نمازی نمی‌خواند که نزد خداوند متعال محبوب‌تر از نمازی باشد که در تاریک‌ترین مکان اتاقش می‌خواند».

-348- (9) (حسن لغيره) **وَرواه ابن خزيمة في "صحيحه" من رواية إبراهيم الهجري عن أبي الأحوص عنه س** **عن النبي ج** **قَالَ:** «إِنَّ أَحَبَّ صَلَاةٍ الْمَرْأَةُ إِلَى اللَّهِ فِي أَشَدِّ مَكَانٍ فِي بَيْتِهَا ظُلْمَةً».

از ابو احوص از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین نماز زن نزد خداوند، نمازی است که در تاریک‌ترین جای خانه می‌خواند».

(صحيح موقوف) **وفي رواية عند الطبراني** **قال**([[602]](#footnote-602))**: «[**إِنَّمَا]([[603]](#footnote-603)) النِّسَاءُ عَوْرَةٌ، وَإِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا وَمَا بِهَا بَأْسٌ، فَيَسْتَشْرِفُهَا الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: إِنَّكِ لَا تَمُرِّينَ بِأَحَدٍ إِلَّا أَعْجَبْتِهِ، وَإِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَلْبَسُ ثِيَابَهَا، فَيُقَالُ: أَيْنَ تُرِيدِينَ؟ فَتَقُولُ: أَعُودُ مَرِيضًا، أَوْ أَشْهَدُ جِنَازَةً، أَوْ أُصَلِّي فِي مَسْجِدٍ! وَمَا عَبَدَت امْرَأَةٌ رَبَّهَا مِثْلَ أَنْ تَعْبُدَهُ فِي بَيْتِهَا».

**وإسناد هذه حسن.**

«تمام بدن زنان عورت است و زن بدون ضرورت از خانه‌اش خارج می‌شود، پس شیطان او را جهت فریب و اغوا زیر نظر گرفته و می‌گوید: تو بر فردی عبور نمی‌کنی مگر اینکه او را وسوسه می‌کنی. و زن لباسش را می‌پوشد پس به او گفته می‌شود: کجا می‌خواهی بروی؟ می‌گوید: مریضی را عیادت می‌کنم یا بر جنازه‌ای حاضر می‌شوم یا در مسجد نماز می‌خوانم؛ حال آنکه هیچ زنی پروردگارش را عبادت نمی‌کند به مانند زمانی که در اتاقش او را عبادت می‌کند».

**قوله: (**فيستشرفها الشيطان**)** یعنی شیطان چشم خود را به او می‌دوزد و توجه خود را معطوف او می‌کند زیرا سببی از اسباب تسلط وی بر او فراهم آمده است و آن خروج زن از خانه‌اش می‌باشد([[604]](#footnote-604)).

498-349- (10) (صحيح لغيره موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ: أَنَّهُ رَأَى عبد الله يُخْرِجُ النِّسَاءَ مِنَ الْمَسْجِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَقُولُ: «اخْرُجْنَ إِلَى بُيُوتِكُنَّ خَيْرٌ لَكُنَّ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به**([[605]](#footnote-605))**.**

از ابو عمرو شیبانی روایت است که او عبدالله بن مسعود را دید که در روز جمعه زنان را از مسجد خارج می‌نمود و می‌گفت: به خانه‌های‌تان بروید که آن برای شما بهتر است.

13- (الترغيب في الصلوات الخمس والمحافظة عليها والإيمان بوجوبها)

ترغیب بر نمازهای پنجگانه و محافظت بر آنها و ایمان به واجب بودن آنها

499-350- (1) (صحيح) **فيه حديث** ابْنِ عُمَرَ **وَغيره عَنِ النَّبِي ج** **قَالَ**: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ، وَحَجِّ البَيْتِ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما عن غير واحد من الصحابة**([[606]](#footnote-606))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسلام بر پنج رکن پایه‌گذاری شده است، گواهی بر اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و محمد ج رسول خدا می‌باشد و اقامه نماز و پرداخت زکات و روزه‌ رمضان و حج خانه‌ی خدا».

500-351- (2) (صحيح**) وَعَن عُمَر بن الخطاب س** **قَالَ:** بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ**ج** إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعَرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ**ج**، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ([[607]](#footnote-607))، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ» الحديث.

**رواه البخاري**([[608]](#footnote-608)) **ومسلم وهو مروي عن غير واحد من الصحابة في «الصحاح» وغيرها.**

از عمر بن خطاب س روایت است که روزی ما نزد رسول الله ج نشسته بودیم، ناگهان مردی با لباس‌های بسیار سفید و پاکیزه وارد مجلس شد. موی سر این مرد نیز بسیار سیاه و تمیز بود و بر او هیچ اثری از سفر دیده نمی‌شد. هیچیک از ما او را نمی‌شناخت. این مرد نزد رسول الله ج نشست و دو زانویش را به زانوی رسول الله ج چسباند و دو دست خود را بر ران پیامبر گذاشت، سپس گفت: ای محمد، اسلام یعنی چه؟ فرمود: اسلام یعنی اینکه به گواهی دهی معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز به پا داری و زکات بدهی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانستی به حج بروی».

501-352- (3) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِیهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ. قَالَ: «فَکذَلِكَ([[609]](#footnote-609)) مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا»([[610]](#footnote-610)).

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «به نظر شما اگر بر دَرِ خانه‌ی یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج بار در آن غسل کند، آیا از چرک‌هایش چیزی می‌ماند؟» گفتند: «از چرک‌هایش چیزی نمی‌ماند. فرمود: «مثال نمازهای پنج‌گانه همین است که خداوند بوسیله‌ی آنها گناهان را محو می‌نماید».

0-353- (4) (صحيح لغيره) **ورواه ابن ماجه من حديث عثمان.**

(الدَّرَن) **به فتح دال و راء عبارت است از پلیدی.**

502-354- (5) (صحيح) **و**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ **أَيضاً س** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمْعَةُ إِلَى الْجُمْعَةِ، كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ، مَا لَمْ تُغْشَ الْكَبَائِرُ([[611]](#footnote-611))».

**رواه مسلم والترمذي وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه کفاره‌ی گناهانی است که در فاصله‌ی میان آنها صورت می‌گیرد (مراد گناهان صغیره است) تا هنگامی که گناهان کبیره انجام نگیرد».

503-355- (6) (صحيح لغيره) وَعَن أَبِي سَعيد الخُدري س أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «الصَّلَوَاتُ الخَمس كَفَّارَةٌ لِمَا بَينِهَمَا» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ الله ج: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا كَانَ مُعْتَمَلٌ، وَکَانَ بَيْنَ مَنْزِلِهِ وَبَيْنَ مُعْتَمَلِهِ([[612]](#footnote-612)) خَمْسَةُ أَنْهَارٍ، فَإِذَا أَتَی إِلَى مُعْتَمَلَه عَمِلَ مَا شَاءَ اللهُ، فَأَصَابَهُ الْوَسَخُ أَوِ الْعَرَقُ، فَكُلَّمَا مَرَّ بِنَهَرٍ اغْتَسَلَ، مَا كَانَ ذَلِكَ یُبقِي مِن دَرَنِهِ؟ فَكَذَلِكَ الصَّلَاةُ، كُلَّمَا عَمِلَ خَطِيئَةً فَدَعَا وَاسْتَغْفَرَ، غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ قَبْلَهَا».

**رواه البزار والطبراني في "الأوسط" و"الكبير" بإسناد لا بأس به، وشواهده كثيرة.**

از ابوسعید خدری س روایت است که از رسول الله ج شنیده که ‌فرمودند: «نمازهای پنج گانه کفاره‌ی گناهان بین آنها می‌باشد». سپس رسول الله ج فرمود: «مردی کار می‌کند و بین خانه و محل کارش پنج رود می‌باشد، هرگاه به کارگاهش برود و آن مقدار که خدا خواسته کار کند، بر بدن او چرک و عرق می‌نشیند، او هرگاه از رودی عبور کند در آن غسل می‌کند، آیا بر بدن این فرد چیزی از چرک می‌ماند. نماز همین‌طور است، هر گناهی که قبلا انجام داده، به سبب دعا و طلب استغفاری که می‌کند، بخشیده می‌شود».

504-356- (7) (صحيح) **وَ**جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ، يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ».

**رواه مسلم.**

**و**(الغَمر) **به فتح غين و سکون ميم به معنای زیاد می‌باشد.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال نمازهای پنج‌گانه همانند جوی پر آبی است که بر دَرِ خانه‌ی یکی از شما جاری باشد و او هر روز، پنج بار در آن غسل کند».

505-357- (8) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «تَحْتَرِقُونَ، تَحْتَرِقُونَ([[613]](#footnote-613))، فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الصُّبحَ غَسَلَتْهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ، فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الظُّهْرَ غَسَلَتْهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ، فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ غَسَلَتْهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ، فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْمَغْرِبَ غَسَلَتْهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ، فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعِشَاءَ غَسَلَتْهَا، ثُمَّ تَنَامُونَ فَلَا يُكْتَبُ عَلَيْكُمْ حَتَّى تَسْتَيْقِظُوا».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" وإسناده حسن. ورواه في "الكبير" موقوفاً عليه، وهو أشبه، ورواته محتج بهم في الصحيح.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هلاک می‌شوید، هلاک می‌شوید (يعنی به سبب گناهان و نافرمانی‌های‌تان) پس چون نماز صبح را اقامه نموديد، آن گناهان شسته می‌شود؛ سپس هلاک می‌شوید، هلاک می‌شوید، چون نماز ظهر را اقامه کرديد، آن گناهان شسته می‌شود؛ سپس هلاک می‌شوید، هلاک می‌شوید ، چون نماز عصر را اقامه کرديد، آن گناهان شسته می‌شود؛ سپس هلاک می‌شوید، هلاک می‌شوید، چون نماز مغرب را اقامه کرديد، آن گناهان از شما شسته می‌شود، سپس هلاک می‌شوید، هلاک می‌شوید چون نماز عشاء را اقامه کرديد، آن گناهان از شما شسته می‌شود؛ سپس درحالی می‌خوابيد که گناهی بر شما نوشته نشده تا اينکه بيدار شويد».

506-358- (9) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسٍ **بن مالك س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ: يَا بَنِي آدَمَ! قُومُوا إِلَى نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا فَأَطْفِئُوهَا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" وقال: "تفرد به يحيى بن زهير القرشي".(قال الحافظ) س" "ورجال إسناده كلهم محتجّ بهم في "الصحيح" [سواه]"**([[614]](#footnote-614))**.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند فرشته‌ای دارد که به هنگام هر نماز فریاد می‌زند، ای فرزندان آدم! به سوی آتش‌هایی که افروخته‌اید برخیزید و آن را خاموش کنید».

507-359- (10) (حسن) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج أَنَّهُ قَالَ: «يُبْعَثُ مُنَادٍ عِنْدَ حَضْرَةِ كُلِّ صَلَاةٍ، فَيَقُولُ: يَا بَنِي آدَمَ، قُومُوا فَأَطْفِئُوا [عَنْكُمْ] مَا أَوْقَدْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَيَقُومُونَ [فَتَسْقُطُ خَطَايَاهُمْ مِنْ أَعْيُنِهِمْ، وَيُصَلُّونَ فَيُغْفَرُ لَهُمْ مَا بَيْنَهُمَا، ثُمَّ تُوقِدُونَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِن كَانَ عِنْدَ صَلَاةِ الْأُولَى نَادَى: يَا بَنِي آدَمَ! قُومُوا فَأَطْفِئُوا مَا أَوْقَدْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَيَقُومُونَ فَيَتَطَهَّرُونَ]([[615]](#footnote-615)) وَيُصَلُّونَ (الظهر)، فَيُغْفَرُ لَهُمْ مَا بَيْنَهُمَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الْعَصْرُ فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَإِذَا حَضَرَتِ الْمَغْرِبُ فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَإِذَا حَضَرَتِ الْعَتَمَةُ، فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَيَنَامُونَ [وَقَدْ غُفِرَ لَهُمْ]([[616]](#footnote-616))، فَمُدْلِجٌ فِي خَيْرٍ، وَمُدْلِجٌ فِي شَرٍّ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

از عبد الله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگام شروع هر نماز، منادیی ندا زده و می‌گوید: ای فرزندان آدم! برخیزید و آتش‌هایی را که برای خود افروخته‌اید خاموش کنید، پس برمی‌خیزند [و به این ترتیب گناهان چشمان‌شان از بین می‌رود؛ و نماز می‌خوانند که در اثر آن گناهان ما بین آنها بخشیده می‌شود. سپس آتش گناهان برافروخته می‌گردد؛ چون وقت نماز ظهر فرا می‌رسد فرشته ندا می‌دهد: ای فرزندان آدم! برخیزید و آتشی را که بر خود افروخته‌اید خاموش کنید، پس برمی‌خیزند و وضو می‌گیرند] و نماز ظهر را می‌خوانند که در اثر آن گناهان بین نماز ظهر و نماز قبلی بخشیده می‌شود و هرگاه وقت نماز عصر رسید، پس به مانند آن انجام می‌دهند و چون وقت نماز مغرب رسید، به مانند آن انجام می‌دهند و هرگاه وقت نماز عشا رسید، نیز به مانند آن انجام می‌دهند. سپس می‌خوابند و گروهی در جهت خیر و گروهی در جهت شر حرکت می‌کنند».

508-360- (11) (صحيح لغيره موقوف) **وَ**عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ سَلْمَانَ الفَارسِي**س** لَيَنْظُرَ مَا اجْتِهادُهُ؟ قَالَ: فَقَامَ يُصَلِّي مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَكَأَنَّهُ لَمْ يَرَ الَّذِي كَانَ يَظُنُّ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، قَالَ سَلْمَانُ: «حَافِظُوا عَلَى هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، فَإِنَّهُنَّ كَفَّارَاتٌ لِهَذِهِ الْجِرَاحَاتِ مَا لَمْ تُصَبِ الْمَقْتَلَةُ»([[617]](#footnote-617)).

**رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً هكذا بإسناد لا بأس به**([[618]](#footnote-618))**. ويأتي بتمامه إن شاء الله تعالى [في 6/11 في الترغيب في قيام الليل].**

از طارق بن شهاب روایت است که او شب را نزد سلمان فارسی س گذراند، تا چگونگی عبادت او را ببیند. گفت: در آخر شب بلند شد و او چنانکه تصور می‌شد، نبود. این موضوع را با او در میان گذاشتم؛ سلمان در پاسخ گفت: بر نمازهای پنج‌گانه محافظت کنید، زیرا آنها کفاره‌ی گناهان می‌باشد تا زمانی که امری مرتکب نشده باشد که سبب هلاکت وی می‌باشد».

509-361- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ عَمْرَو بْنَ مُرَّةَ الْجُهَنِيَّ س قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ**ج**، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ شَهِدْتُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَصَلَّيْتُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، وَأَدَّيْتُ الزَّكَاةَ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ، وَقُمْتُهُ، فَمِمَّنْ أَنَا؟ قَالَ: «مِنَ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ».

**رواه البزار وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" واللفظ لابن حبان.**

از عمرو بن مره جهنی س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: اگر شهادت دهم که معبود به حقی جز الله وجود ندارد و تو فرستاده‌ی خدا هستی و نماز‌هایم را بخوانم و زکات را بدهم و روزه‌ی رمضان و قیام آن را انجام دهم، جزو چه گروهی قرار می‌گیرم؟ فرمود: «گروه صدیقین و شهدا».

510-209- (1) (ضعيف) **وَعَن أَبِي مُسلم الثَّعلبي**([[619]](#footnote-619)) **قَالَ**: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي أُمَامَةَ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا أُمَامَةَ! إِنَّ رَجُلًا حَدَّثَنِي عَنْكَ أَنَّكَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ: فَغَسَلَ يَدَيْهِ، وَوَجْهَهُ وَمَسَحَ عَلَى رَأْسِهِ وَأُذُنَيْهِ، ثُمَّ قَامَ إِلَى صَلَاةٍ مَفْرُوضَة، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَا مَشَتْ إِلَيْهِ رِجْلَاهُ، وَقَبَضَتْ عَلَيْهِ يَدَاهُ، وَسَمِعَتْ إِلَيْهِ أُذُنَاهُ، وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ عَيْنَاهُ، وَحَدَّثَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ سُوءٍ»؟ قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّ**ج** مِرَاراً.

**رواه أحمد، والغالب على سنده الحسن. وتقدم له شواهد في "الوضوء" [4/7]. والله أعلم.**

و از ابومسلم ثعلبی روایت است که می‌گوید: ابوامامه در مسجد بود که نزد او رفتم و گفتم: ای ابوامامه، مردی حدیثی را از تو برایم روایت نمود که از رسول خدا شنیدی فرمودند: «هرکس وضوی کامل بگیرد و دست‌ها و صورتش را بشوید و بر سر و گوش‌هایش مسح کشد سپس برای نماز فرض بایستد، خداوند متعال در آن روز گناهانی را که پاها و دست‌ها و گوش‌ها و چشمان وی انجام داده‌اند و نیز وسوسه‌های بد نفسانی او را می‌بخشد؟» پس ابوامامه گفت: به خدا سوگند آن‌را چنین بار از رسول خدا شنیدم.

511-362- (13) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «[إِنَّ]([[620]](#footnote-620)) الْمُسْلِمَ يُصَلِّي وَخَطَايَاهُ مَرْفُوعَةٌ عَلَى رَأْسِهِ، كُلَّمَا سَجَدَ تَحَاتُّ عَنهُ، فَيَفْرُغُ مِنْ صَلَاتِهِ، وَقَدْ تَحَاتَّتْ عَنهُ خَطَايَاهُ([[621]](#footnote-621))».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الصغير" وفيه أشعث بن أشعث السعداني، لم أقف على ترجمته**([[622]](#footnote-622))**.**

از سلمان فارسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمان نماز می‌خواند و گناهانش بر روی سرش قرار می‌گیرد، هر بار که سجده می‌کند گناهان از او دور می‌شود. به این ترتیب درحالی از نمازش فارغ می‌شود که گناهان او پاک شده است».

512-363- (14) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ سَلْمَانَ س تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَأَخَذَ غُصْنًا مِنْهَا يَابِسًا فَهَزَّهُ، حَتَّى تَحَاتَّ وَرَقُهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا عُثْمَانَ، أَلَا تَسْأَلُنِي لِمَ أَفْعَلُ هَذَا؟ قُلْتُ: وَلِمَ تَفْعَلُهُ؟ قَالَ: هَكَذَا فَعَلَ بِي رَسُولُ اللَّهِ ج وَأَنَا مَعَهُ تَحْتَ الشَجَرَة، فَأَخَذَ مِنْهَا غُصْنًا يَابِسًا فَهَزَّهُ، حَتَّى تَحَاتَّ وَرَقُهُ، فَقَالَ: «يَا سَلْمَانُ! أَلَا تَسْأَلُنِي لِمَ أَفْعَلُ هَذَا؟» قُلْتُ: وَلِمَ تَفْعَلُهُ؟ قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ صَلَّى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحَاتُّ هَذَا الْوَرَقُ»، وَقَالَ: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا([[623]](#footnote-623)) مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ [هود: 114]

**رواه أحمد والنسائي والطبراني، ورواة أحمد محتج بهم في "الصحيح" إلا علي بن زيد**([[624]](#footnote-624))**.**

از ابوعثمان روایت است که همراه سلمان س زیر درختی بودیم، شاخه‌ی خشکی از آن درخت گرفت و تکان داد، تا اینکه برگ‌های آن ریخت. سپس فرمود: ای ابا عثمان! نمی‌پرسی که برای چه این‌ کار را انجام دادم؟ گفتم: برای چه این کار را انجام دادی؟ گفت: همین‌کار را رسول الله ج انجام داد و من همراه او زیر درخت بودم، شاخه‌ی خشکی از آن درخت را گرفت و تکان داد، تا اینکه برگ‌های آن ریخت. سپس فرمود: «ای سلمان! نمی‌پرسی برای چه این‌ کار را انجام دادم؟» گفتم: برای چه این کار را انجام دادید؟ فرمود: «هرگاه انسان مسلمان وضو را به صورت کامل گرفته، سپس نمازهای پنج‌گانه را بخواند، گناهان او فرو می‌ریزد همان‌طوری که این برگ‌ها فرو می‌ریزند». و فرمود: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ١١٤﴾ [هود: 114] «و (ای پیامبر!) در دو طرف روز و ساعاتی از شب، نماز را بر پادار، بی‌شک نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند، این پندی برای پند پذیران است».

513-210- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ **أَبِي هُرَيرَة وَأَبِي سَعِيد ب** **قَالَا**: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج يَوْمًا، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)، ثُمَّ أَكَبَّ، فَأَكَبَّ كُلُّ رَجُلٍ مِنَّا يَبْكِي، لَا نَدْرِي عَلَى مَاذَا حَلَفَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَفِي وَجْهِهِ الْبُشْرَى، وَكَانَتْ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، وَيَصُومُ رَمَضَانَ، وَيُخْرِجُ الزَّكَاةَ، وَيَجْتَنِبُ الْكَبَائِرَ السَّبْعَ، إِلَّا فُتِّحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَقِيلَ لَهُ: ادْخُلْ بِسَلَامٍ».

**رواه النسائي واللفظ له، وابن ماجه**([[625]](#footnote-625))**، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم؛ إلا أنهم قالوا**: «فُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى إِنَّهَا لَتَصْطَفِقُ»، ثُمَّ تَلَا ﴿إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا٣١﴾ **[النساء: 31]**

**وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"**([[626]](#footnote-626))**.**

و از ابوهریره و ابوسعید**ب** روایت است که: روزی رسول خدا**ج** خطبه‌ای ایراد نمود و فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست (و این را سه بار تکرار نمود) سپس به گریه افتاد و هریک از ما به گریه افتاد. نمی‌دانیم در چه مورد سوگند خورد. سپس سرش را بلند کرد و در چهره‌اش بشارت بود و آن از شتران سرخ‌مو برای ما محبوب‌تر بود. فرمود: «هیچکس نیست که نمازهای پنجگانه را بخواند و روزه رمضان را بگیرد و زکات اموالش را بپردازد و از هفت گناه کبیره دوری کند مگر اینکه درهای بهشت برای وی باز می‌شود و به او گفته می‌شود: با اطمینان خاطر و به سلامت وارد آن شو».

این حدیث را نسائی و ابن ماجه و ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم روایت کرده‌اند و لفظ از نسائی می‌باشد. با این تفاوت که ابن خزیمه و ابن حبان در بخشی از حدیث چنین روایت کرده‌اند: «روز قیامت درهای هشت‌گانه بهشت به روی او باز می‌گردد چنانکه درهای آن به هم می‌خورد. سپس این آیه را تلاوت نمود: «اگر از گناهان کبیره‌ای بپرهیزید که از آن نهی شده‌اید، گناهان صغیره شما را از شما می‌زدائیم و شما را به جایگاه ارزشمندی وارد می‌گردانیم».

514-364- (15) (صحيح) **و**عَنْ عُثْمَانُ**س**: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللهِ**ج** عِنْدَ انْصِرَافِنَا مِنْ صَلَاتِنَا - أُرَاهَا قَالَ – الْعَصْرَ، فَقَالَ: «مَا أَدْرِي أُحَدِّثُكُمْ أَوْ أَسْكُتُ؟» قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللهِ! إِنْ كَانَ خَيْرًا فَحَدِّثْنَا، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ، فَاللهُ ورسولهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَطَهَّرُ، فَيُتِمُّ الطَّهَارَةَ الَّتي كَتَبَ اللهُ عَلَيْهِ، فَيُصَلِّي هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَاتٍ لِمَا بَيْنَهَا».

از عثمان س روایت است که رسول الله ج بعد از تمام شدن نمازِ - گمان می‌کنم گفت- عصر، به ما فرمود: «نمی دانم سخن گفته یا ساکت بمانم؟» عثمان می‌گوید: گفتیم: ای رسول الله ج! اگر خیر است به ما بگو و اگر غیر از آن است پس خداوند و پیامبرش داناترند؛ فرمود: «مسلمانی نیست که وضو بگیرد و وضویی را که خدا بر او نوشته کامل کند و نمازهای پنجگانه را بخواند مگر اینکه کفاره‌ای برای گناهان بین‌شان می‌شود».

**(وفي رواية) أَنَّ عُثمَانَ س** **قَالَ**: وَاللهِ لَأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللهِ مَا حَدَّثْتُكُمُوهُ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «لَا يَتَوَضَّأُ رَجُلٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ ثُمَّ يُصَلِّي الصَّلَاةَ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ الصَّلَاةِ الَّتِي تَلِيهَا».

**رواه البخاري ومسلم**([[627]](#footnote-627))**.**

و در روایتی، عثمان**س** می‌گوید: قسم به خدا حدیثی را برای شما می‌گویم که اگر آیه‌ای در کتاب خدا بود آن را به شما نمی‌گفتم، از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «مردی نیست که وضو گرفته و وضویش را کامل کند، سپس نماز بخواند مگر اینکه گناهان بین این نماز تا نماز بعدی او بخشیده می‌شود».

**وفي رواية لمسلم قَالَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، فَصَلَّاهَا مَعَ النَّاسِ أَوْ مَعَ الْجَمَاعَةِ أَوْ فِي الْمَسْجِدِ، غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ».

و در روایت مسلم آمده است: «از رسول الله ج شنیدم که فرمود: کسی که برای نماز وضو گرفته و آن را کامل نماید، سپس برای نماز فرض برود و همراه مردم یا جماعت یا در مسجد نماز بخواند، گناهانش بخشیده می‌شود».

**وفي رواية أيضاً قَالَ: «**سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ تُؤْتَ كَبِيرَةٌ([[628]](#footnote-628)) وَذَلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ».

و در روایتی از عثمان س آمده است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «مسلمانی نیست که هنگام نماز فریضه‌اش برسد و به صورت کامل وضو نموده و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو بجای آورد مگر اینکه کفاره‌ای برای گناهان گذشته‌اش می‌شود، تا زمانی که گناهان کبیره انجام ندهد و این امر در تمام وقت جاری است».

515-365- (16) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أَيُّوب**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** يَقُولُ: «إِنَّ كُلَّ صَلَاةٍ تَحُطُّ مَا بَيْنَ يَدَيْهَا مِنْ خَطِيئَةٍ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از ابو ایوب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر نماز، گناهان ماقبلش را پاک می‌کند».

516-366- (17) (حسن لغيره) **وَعَنِ الحَارِث** مَوْلَى عُثْمَانَ، قَالَ: جَلَسَ عُثْمَانُ س يَوْمًا، وَجَلَسْنَا مَعَهُ، فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ، فَدَعَا بِمَاءٍ فِي إِنَاءٍ، أَظُنُّهُ يَكُونُ فِيهِ مُدٌّ، فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَتَوَضَّأُ وُضُوئِي هَذَا، ثُمَّ قَالَ: «وَمَنْ تَوَضَّأَ وُضُوئِي هَذَا ثُمَّ قَامَ یُصَلَّي صَلاةَ الظُّهْرِ، غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الصُّبْحِ، ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ، غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الظُّهْرِ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعَصْرِ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ، غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ، ثُمَّ لَعَلَّهُ أَنْ يَبِيتَ يَتَمَرَّغُ لَيْلَتَهُ، ثُمَّ إِنْ قَامَ فَتَوَضَّأَ فَصَلَّى الصُّبْحَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ صَلاةِ الْعِشَاءِ، وَهُنَّ «الْحَسَنَاتُ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؛ قَالُوا: هَذِهِ الْحَسَنَاتُ، فَمَا الْبَاقِيَاتُ يَا عُثْمَانُ؟ قَالَ: هِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن**([[629]](#footnote-629)) **وأبو يعلى والبزار.**

از حارث مولی عثمان س روایت است که روزی عثمان س نشست و ما همراه او نشستیم، پس مؤذن آمد، پس ظرفی که در آن آب بود خواست، گمان می‌کنم که به مقدار یک مد در آن بود، پس وضو گرفت، سپس گفت: رسول الله ج را دیدم که به مانند من وضو گرفت، سپس فرمود: «هر‌کس به مانند وضوی من، وضو بگیرد، سپس برخیزد و نماز ظهر را بخواند، گناهان بین نماز ظهر و صبح بخشیده می‌شود. سپس نماز عصر را بخواند، گناهان بین آن و نماز ظهر بخشیده می‌شود، سپس نماز مغرب را بخواند، گناهان بین آن و نماز عصر بخشیده می‌شود، سپس نماز عشا را بخواند؛ گناهان بین آن و نماز مغرب بخشیده می‌شود، سپس شاید او بخوابد و در شب بغلتد، سپس اگر بلند شده و وضو گرفته و نماز صبح را بخواند، گناهان بین آن و نماز عشا بخشیده می‌شود؛ و آنها «نیکی‌هایی هستند که بدی‌ها را از بین می‌برند». گفتند: این نیکی هاست، ای عثمان س! پس باقیات الصالحات کدام است؟ گفت: آن: لا إله إلا الله و سبحان الله و الحمد لله و الله أکبر و لا حول ولا قوه إلا بالله می‌باشد.

517-367- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ جُنْدَبِ بْنَ عَبْدِ اللهِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللهِ، فَلَا يَطْلُبَنَّكُمُ اللهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ يُدْرِكْهُ، ثُمَّ يَكُبَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

**رواه مسلم - واللفظ له- وأبو داود**([[630]](#footnote-630)) **والترمذي وغيرهم. ويأتي في" [23-] باب صلاة الصبح والعصر» إن شاء الله تعالى.**

از جندب بن عبدالله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آنکه نماز صبح را ادا کند در امان خدا است؛ خداوند چیزی از عهد و پیمانش را از شما نمی‌طلبد، اگر خداوند متعال کسی را برای مواخذه جهت کوتاهی در حق الله و پرداختن به عهد و پیمانش حاضر نماید، او را دریافته و به صورت ‌کشیده و در آتش جهنم می‌اندازد».

518-368- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ: مَلاَئِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلاَئِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلاَةِ الصُّبحِ وَصَلاَةِ العَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ -وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ-: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فرشتگانی در شب و روز به نوبت و پشت سر هم به میان شما می‎آیند و در نماز صبح و عصر جمع می‎شوند. سپس فرشتگانی که شب را در میان شما گذرانده‎اند، بالا می‎روند و درحالی‌که خداوند به آنها آگاه‌تر است، از آنها می‎پرسد: بندگانم را چگونه ترک کردید؟ می‎گویند: آنها را در حالی ترک کردیم که نماز می‎گزاردند و نزدشان رفتیم درحالی‌که نماز می‎گزاردند».

519-211- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَس **بنِ مالكٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ أَوَّلَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ مِنْ دِينِهِمُ الصَّلَاةُ، وَآخَرَ مَا يَبْقَى الصَّلَاةُ، وَأَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الصَّلَاةُ، وَيَقُولُ اللَّهُ: انْظُرُوا فِي صَلَاةِ عَبْدِي، فَإِنْ كَانَتْ تَامَّةً، كُتِبَتْ تَامَّةً، وَإِنْ كَانَتْ نَاقِصَةً، یَقُولُ: انْظُرُوا، هَلْ لِعَبدي مِنْ تَطَوُّعٍ؟ فَإِنْ وُجِدَ لَهُ تَطَوُّعٌ، تَمَّتِ الْفَرِيضَةُ مِنَ التَّطَوُّعِ. ثُمَّ قَالَ: انْظُرُوا هَلْ زَكَاتُهُ تَامَّةٌ؟ فَإِنْ كَانَتْ تَامَّةً كُتِبَتْ تَامَّةً، وَإِنْ كَانَتْ نَاقِصَةً، قَالَ: انْظُرُوا، هَلْ لَهُ صَدَقَةٌ؟ فَإِنْ كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ تَمَّتْ لَهُ زَكَاتُهُ».

**رواه أبو يعلى.**

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «اولین امری که خداوند در دین بر مردم فرض نمود، نماز است و آخرین چیزی که از دین‌شان باقی می‌ماند نماز است. و اولین امری که در مورد آن محاسبه صورت می‌گیرد نماز است. و خداوند متعال می‌فرماید: به نماز بنده‌ام بنگرید، اگر کامل بود برایش کامل بنویسید و اگر ناقص بود، می‌فرماید: بنگرید آیا بنده‌ام نماز نافله‌ای دارد؛ پس اگر نافله‌ای داشته باشد نماز فرض وی با نماز نفل کامل می‌شود. سپس می‌فرماید: بنگرید آیا زکات وی کامل است، پس اگر کامل بود برای وی کامل نوشته می‌شود. و اگر ناقص باشد می‌فرماید: بنگرید آیا صدقه‌ای دارد؛ اگر صدقه‌ای در پرونده اعمال وی باشد زکات وی با آن کامل شده و جبران می‌گردد».

520-369- (20) (حسن) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَمْسٌ مَنْ جَاءَ بِهِنَّ مَعَ إِيمَانٍ بِاللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ: مَنْ حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ عَلَى وُضُوئِهِنَّ، وَرُكُوعِهِنَّ، وَسُجُودِهِنَّ، وَمَوَاقِيتِهِنَّ، وَصَامَ رَمَضَانَ، وَحَجَّ الْبَيْتَ إِنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَآتَى الزَّكَاةَ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ». قِيلَ: يَا رَسُول الله! وَمَا أَدَاءُ الأَمَانَةِ؟ قَالَ: "الغُسلُ مِنَ الجِنَابَة، إِنَّ اللهَ لَم يَأمَنِ ابنَ آدَم عَلَى شيءٍ مِن دِينِه غَيرها».

**رواه الطبراني بإسناد جيد.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که علاوه بر ایمان پنج کار را انجام دهد، وارد بهشت می‌شود: بر نماز‌های پنج‌گانه و وضو و رکوع و سجود و زمان گزاردن نماز محافظت کند و روزه‌ی رمضان را بگیرد و حج خانه‌ی خدا، اگر استطاعت رفتن به آن را دارد، انجام دهد و زکات بدهد تا نفسش را با آن پاک کند و امانت را ادا کند». گفته شد: ای رسول الله ج منظور از ادای امانت چیست؟ فرمود: «غسل کردن از جنابت، خداوند کسی را بر دینش امین قرار نداده مگر بر این».

521-370- (21) (صحيح لغيره) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُول اللَّهِ ج يَقُولُ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى العِبَادِ، فَمَنْ جَاءَ بِهِنَّ، لَمْ يُضَيِّعْ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهِنَّ، كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِ بِهِنَّ، فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»([[631]](#footnote-631)).

**رواه مالك وأبو داود والنسائي وابن حبان في "صحيحه".**

از عباده بن صامت س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «پنج نماز است که خداوند بر بندگان خود واجب کرده‌ است، هر‌کس آنها را به جای آورد و با سبک شمردن، چیزی از آنها را ضایع نکند، خداوند عهد کرده است که او را وارد بهشت کند؛ و هر‌کس از ادای آنها سر باز زند، خداوند هیچ تعهدی نسبت به او ندارد، اگر خواست او را عذاب می‌دهد و اگر خواست او را می‌بخشد».

**وَفِي رواية لأبي داود** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ افْتَرَضَهُنَّ اللَّهُ، مَنْ أَحْسَنَ وُضُوءَهُنَّ بِوَقْتِهِنَّ وَأَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ وَسُجُودَهُنَّ وَخُشُوعَهُنَّ، كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ، فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ، إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ، وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ».

و در روایت ابوداود آمده است که شنیدم رسول الله ج فرمودند: «پنج نماز است که خداوند بر بندگان خود واجب کرده‌ است، کسی که به نحو احسن وضو بگیرد و (این نمازها را) در وقتش بخواند و رکوع و سجود و خشوعش را به صورت کامل انجام دهد، خداوند عهد کرده است که او را ببخشد. و کسی که این امور را انجام ندهد، خداوند هیچ تعهدی نسبت به او ندارد، اگر خواست او را عذاب می‌دهد و اگر خواست او را می‌بخشد».

522-371- (22) (صحيح) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س** قَالَ: كَانَ رَجُلَانِ أَخَوَانِ، فَهَلَكَ أَحَدُهُمَا قَبْلَ صَاحِبِهِ بِأَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَذُكِرَتْ فَضِيلَةُ الْأَوَّلِ مِنهُمَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ**ج**، فَقَالَ: «أَلَمْ يَكُنِ الْآخَرُ مُسْلِمًا؟» قَالُوا: بَلَى، وَكَانَ لَا بَأْسَ بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ الله**ج**: «وَمَا يُدْرِيكُمْ مَا بَلَغَتْ بِهِ صَلَاتُهُ؟» إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ كَمَثَلِ نَهْرٍ عَذْبٍ غَمْرٍ بِبَابِ أَحَدِكُمْ، يَقْتَحِمُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا تَرَوْنَ فِي ذَلِكَ يُبْقِي مِنْ دَرَنِهِ؟ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ مَا بَلَغَتْ بِهِ صَلَاتُهُ؟».

از سعد بن ابی وقاص س روایت است که دو برادر بودند، یکی از آنها چهل شب زودتر از دیگری وفات کرد. از فضیلت نفر اول نزد رسول الله ج سخن به میان آمد. رسول الله ج فرمود: «آیا دیگری مسلمان نبود». گفتند: بله و انسان بدی نبود! رسول الله ج فرمود: «آیا نمی‌دانید که نمازش او را به چه جایگاهی رسانده است؟ مثال نماز همانند رود گوارای پر‌ آبی است که بر در خانه‌ی یکی از شما جاری است و هر روز پنج بار در آن شنا می‌کند. پس بر بدن این فرد از چرک چیزی باقی می‌ماند؟ شما نمی‌دانید که نمازش او را به چه جایگاهی رسانده است».

**رواه مالك -واللفظ له- وأحمد بإسناد حسن، والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه"**، **إلا أنه قال:** عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدًا وَنَاسًا مَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ**ج** يَقُولُونَ: كَانَ رَجُلَانِ أَخَوَانِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ**ج**، وَكَانَ أَحَدُهُمَا أَفْضَلَ مِنَ الْآخَرِ، فَتُوُفِّيَ الَّذِي هُوَ أَفْضَلُهُمَا، ثُمَّ عَمَّرَ الْآخَرُ بَعْدَهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ تُوُفِّيَ، فَذُكِرَ ذَلِکَ لِرَسُولِ اللَّهِ**ج** فَقَالَ: «أَلَمْ يَكُنْ يُصَلِّي؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَانَ لَا بَأْسَ بِهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «وَمَاذَا يُدْرِيكُمْ مَا بَلَغَتْ بِهِ صَلَاتُهُ؟». الحديث([[632]](#footnote-632)).

و ابن خزیمه آن‌را در صحیحش با این متن روایت کرده است: از عامر بن سعد بن ابی وقاص**س** روایت است که از سعد و جمعی از صحابه شنیدم که می‌گفتند: دو برادر در عهد رسول الله ج بودند، یکی از آن دو بر دیگری برتری داشت؛ آن برادری که برتری داشت فوت کرد و نفر دوم چهل شب بعد از او در قید حیات بود و سپس وفات کرد. این جریان برای رسول الله ج نقل شد. فرمود: «مگر نماز نمی‌خواند». گفتند: بله، ای رسول الله ج! و انسان بدی نبود. رسول الله ج فرمود: «و نمی‌دانید که نمازش او را به کجا رسانده است».

523-372- (23) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: كَانَ رَجُلَانِ مِنْ (بَلِيٍّ)([[633]](#footnote-633)) [حَيٌّ]([[634]](#footnote-634)) مِنْ (قُضَاعَةَ) أَسْلَمَا مَعَ رَسُول اللَّهِ ج، فَسْتُشْهِدَ أَحَدُهُمَا، وَأُخِّرَ الْآخَرُ سَنَةً، فَقَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِاللَّهِ: [فَأُرِيتُ الْجَنَّةَ]([[635]](#footnote-635))، فَرَأَيْتُ الْمُؤَخَّرَ مِنْهُمَا أُدْخِلَ قَبْلَ الشَّهِيدِ، فَتَعَجَّبْتُ لِذَلِكَ، فَأَصْبَحْتُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ج، أَوْ ذُكِرَ لِرَسُولِ اللَّهِ ج ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَيْسَ قَدْ صَامَ بَعْدَهُ رَمَضَانَ، وَصَلَّى سِتَّةَ آلَافِ رَكْعَةٍ، وَكَذَا وَكَذَا رَكْعَةً، [صَلَاةَ]([[636]](#footnote-636)) سَنَةٍ؟!».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از ابوهریره س روایت است که دو مرد از بَلِی، که محله‌ای از قضاعه بود، نزد رسول الله ج مسلمان شدند. یکی از آن دو شهید شد و دیگری سال بعد وفات کرد.

طلحه بن عبید الله می‌گوید: در خواب، بهشت به من نشان داده شد و دیدم فردی که دیرتر وفات کرد، جلوتر از برادر شهیدش وارد بهشت شد، از این اتفاق تعجب کردم. به همین خاطر صبح، آن را برای رسول الله ج تعریف نمودم یا به رسول الله ج گفته شد، فرمود: «مگر اینطور نیست که بعد از او رمضان را روزه گرفته و شصت‌هزار رکعت نماز و همچنین این مقدار و این مقدار نماز و نماز یک‌سال (بیش از او) خوانده است».

0-373- (24) (صحيح لغيره) ورواه **ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" والبيهقي؛ كلهم عن طلحة بنحوه أطول منه وزاد ابن ماجه وابن حبان في آخره:** «فَمَا بَيْنَهُمَا أَبْعَدُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

در روایت ابن ماجه و ابن حبان علاوه بر حدیث گذاشته چنین وارد شده است: «فاصله‌ی بین آنها به اندازه‌ی فاصله‌ی بین آسمان و زمین بود».

524-374- (25) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «ثَلَاثٌ أَحْلِفُ عَلَيْهِنَّ، لَا يَجْعَلُ اللَّهُ مَنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ كَمَنْ لَا سَهْمَ لَهُ، وَأَسْهُمُ الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ: الصَّلَاةُ، وَالصَّوْمُ، وَالزَّكَاةُ، وَلَا يَتَوَلَّى اللَّهُ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا، فَيُوَلِّيهِ غَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُحِبُّ رَجُلٌ قَوْمًا إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَهُمْ، وَالرَّابِعَةُ لَوْ حَلَفْتُ عَلَيْهَا رَجَوْتُ أَنْ لَا آثَمَ: لَا يَسْتُرُ اللَّهُ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه خصلت است که بر آنها قسم یاد می‌کنم: خداوند کسی را که در اسلام سهمی دارد، همانند کسی که سهمی ندارد برابر قرار نداده است و سهم و بهره‌های اسلام سه چیز است: نماز و روزه و زکات؛ و خداوند وقتی سرپرستی بنده‌ای را به عهده گرفت در آخرت ولی و سرپرستی او را به کس دیگری نمی‌سپارد و فردی نیست که گروهی را دوست بدارد، مگر اینکه خداوند او را همراه آنها قرار خواهد داد. و چهارمین خصلت این است که اگر بر آن قسم بخورم امید‌وارم که گناهی بر آن نباشد: اگر خداوند بنده‌ای را در دنیا بپوشاند او را در آخرت خواهد‌‌ پوشانید».

**0-375- (26) (صحيح)** ورواه الطبراني في "الكبير" من حديث ابن مسعود.

525-212- (4) (ضعيف) **و**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ**ب** **عَنِ النَّبِي ج** قَالَ: «مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ الصَّلَاةُ».

**رواه الدارمي**([[637]](#footnote-637)) **وفي إسناده أبو يحيى القتات.**

و از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کلید بهشت نماز است».

526-376- (27) (صحيح لغيره) **وَعَن عَبد الله بنِ قُرْطٍ**([[638]](#footnote-638))**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ، فَإِنْ صَلَحَتْ، صَلَحَ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِنْ فَسَدَتْ، فَسَدَ سَائِرُ عَمَلِهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" ولا بأس بإسناده إن شاء الله**.

از عبد الله بن قُرْط س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین چیزی که انسان روز قیامت در مورد آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد، نماز است. اگر نمازش صحیح باشد، اعمال دیگرش درست می‌شود و اگر نمازش فاسد باشد، اعمال دیگرش فاسد می‌گردد».

527-377- (28) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ، يُنْظَرُ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ».

**رواه في "الأوسط" أيضاً**([[639]](#footnote-639))**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین چیزی که انسان در روز قیامت در مورد آن محاسبه می‌شود، نماز است. به نماز او می‌نگرند، اگر نمازش صحیح باشد، رستگار شده و نجات می‌یابد و اگر فاسد باشد، زیانکار و خسارتمند می‌شود».

528-213- (5) (ضعيف) **و**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا طُهُورَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ، إِنَّمَا مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" وقال تفرد به الحسين بن الحكم الحِبَري**([[640]](#footnote-640))**.**

و از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسی که امانت‌دار نباشد ایمان ندارد و کسی که طهارت نداشته باشد، نمازی برای او نیست و کسی که نماز نخواند، دین ندارد؛ جایگاه نماز در دین چون سر برای بدن است».

529-214- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج**، أَنَّهُ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ مِنْ أُمَّتِهِ: «اكْفُلُوا لِي بِسِتِّ خِصَالٍ، أَكْفُلُ لَكُمُ بِالْجَنَّةِ». قَالَوا: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَالْأَمَانَةُ، وَالْفَرْجُ، وَالْبَطْنُ، وَاللِّسَانُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" وقال: "لا يُروى عن النبي ج** **إلا بهذا الإسناد". قال الحافظ: "ولا بأس بإسناده"**([[641]](#footnote-641))**.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** به امتیان اطرافش فرمودند: «شش چیز را برای من ضمانت کنید بهشت را برای شما تضمین می‌کنم». گفتند: ای رسول خدا، آن شش مورد چیست؟ فرمود: «نماز، زکات، امانت، فرج، شکم و زبان».

530-378- (29) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** أَنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ**ج**، فَسَأَلَهُ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الصَّلَاةُ»، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: «ثُمَّ الصَّلَاةُ»، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: «ثُمَّ الصَّلَاةُ»، (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» فذكر الحديث.

**رواه أحمد**([[642]](#footnote-642)) **وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له.**

از عبد الله عمرو ب روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و از برترین اعمال سؤال کرد؛ رسول الله ج فرمود: «نماز»؛ گفت: سپس چه؟ فرمود: «سپس نماز». گفت: سپس چه؟ فرمود: «سپس نماز» (سه بار تکرار کرد). گفت: سپس چه؟ فرمود: «جهاد در راه خدا».

531-379- (30) (صحيح لغيره) **و**عَنْ ثَوْبَانَ**س** **قَالَ: قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «اسْتَقِيمُوا وَلَنْ تُحْصُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعمَالِكُم الصَّلَاةُ، وَلَن يُحَافِظُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطهما، ولا علة له سوى وهم أبي بلال". ورواه ابن حبان في "صحيحه" من غير طريق أبي بلال بنحوه وتقدم هو وغيره في "المحافظة على الوضوء"** **[4/8/ الحديث الأول].**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بر حق استقامت کنید و اگر چه نمی‌توانید به تمام آن عمل کنید و بدانید که بهترین اعمال شما، نماز است. و جز مؤمن کسی بر وضو محافظت نمی‌کند».

0-380- (31) (صحيح لغيره) **ورواه الطبراني في "الأوسط"**([[643]](#footnote-643)) **من حديث سلمة بن الأكوع وقال فيه**: «وَاعْلَمُوا أَنَّ أَفضَلَ أَعمَالِكُم الصَّلَاة».

«و بدانید که بهترین اعمال شما نماز است».

532-381- (32) (حسن لغيره) **و**عَنْ حَنْظَلَةَ الْكَاتِبِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ: رُكُوعِهِنَّ، وَسُجُودِهِنَّ، وَمَوَاقِيتِهِنَّ، وَعَلِمَ أَنَّهُنَّ حَقٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ، أَوْ قَالَ: «وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، أَوْ قَالَ: حَرُمَ عَلَى النَّارِ».

**رواه أحمد بإسناد جيّد ورواته رواة "الصحيح".**

از حنظله الکاتب س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی که بر نمازهای پنجگانه و رکوع و سجود و زمان آن محافظت نماید و بداند که نمازها حق بوده و از جانب خداوند هستند، وارد بهشت می‌شود؛ یا فرمود: بهشت بر او واجب می‌شود؛ یا فرمود: آتش جهنم بر او حرام می‌شود».

533-382- (33) (حسن لغيره) **و**عَنْ عُثْمَانَ**س** **أَنَّ** رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ الصَّلَاةَ حَقٌّ مَكْتُوبٌ وَاجِبٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه أبو يعلى وعبد الله ابن الإمام أحمد في زیاداته على "المسند"**([[644]](#footnote-644))، **والحاكم وصححه، وليس عنده ولا عند عبد الله لفظة "مكتوب". قال الحافظ رضي الله تعالى عنه: "وستأتي أحاديث أخر تنتظم في سلك هذا البابلإ في "الزكاة" و"الحج" وغيرهما إن شاء الله تعالى"**.

از عثمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بداند نماز، حق، نوشته شده‌ و واجب است، وارد بهشت می‌شود».

14- (الترغيب في الصلاة مطلقاً، وفضل الركوع والسجود والخشوع)

ترغیب به نماز و فضل رکوع و سجود و خشوع

534-383- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَآَنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ».

**رواه مسلم وغيره وتقدم، [4- الطهارة/7].**

از ابو مالک اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پاکی نصف ایمان است و الحمد الله میزان را پر می‌کند و سبحان الله و الحمدالله بین آسمان و زمین را پر می‌کنند (یا پر می‌کند) و نماز نور و صدقه دلیل و صبر روشنایی است و قرآن دلیلی به نفع تو یا به ضرر تو است».

535-384- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** خَرَجَ فِي الشِّتَاءِ وَالْوَرَقُ يَتَهَافَتُ، فَأَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْ شَجَرَةٍ، (قَالَ): فَجَعَلَ ذَلِكَ الْوَرَقُ يَتَهَافَتُ، فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ لَيُصَلِّي الصَّلَاةَ يُرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ، فَتَهَافَتُ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَهَافَتُ([[645]](#footnote-645)) هَذَا الْوَرَقُ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج در زمستان خارج شد، درحالی‌که برگ‌های درختان فرو می‌ریخت، رسول الله ج شاخه‌ی درختی را گرفت و برگ‌های آن فرو ریخت، پس فرمود: «ای ابوذر»! گفتم: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «بنده‌ی مسلمانی که به خاطر رضای خدا نماز می‌خواند، گناهان او فرو می‌ریزد همانطور که برگ‌ها از روی این درخت فرو می‌ریزد».

536-385- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ مَعْدَان بْنُ أَبِي طَلْحَةَ قَالَ: لَقِيتُ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ ج، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ يُدْخِلُنِي اللهُ بِهِ الْجَنَّةَ، -أَوْ قَالَ: قُلْتُ: بِأَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ-. فَسَكَتَ. ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَسَكَتَ. ثُمَّ سَأَلْتُهُ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللهِ ج، فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ، فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً، إِلَّا رَفَعَكَ اللهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ بِهَا عَنْكَ خَطِيئَةً».

**رواه مسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از معدان بن ابو طلحه س روایت است که با ثوبان مولی رسول الله ج ملاقات کردم، به او گفتم: به من از عملی خبر بده که با انجام آن، خداوند مرا وارد بهشت کند، - یا گفتم: محبوب‌ترین عمل نزد خدا-. پس ساکت شد. دوباره پرسیدم، باز ساکت شد. برای بار سوم از او پرسیدم، جواب داد: در این مورد از رسول الله ج سؤال کردم، پس فرمود: «برای خدا بسیار سجده کن، زیرا برای خداوند سجده‌ای نمی‌کنی مگر اینکه خداوند متعال به خاطر آن یک درجه‌ تو را بالا می‌برد و یک گناه از تو می‌کاهد».

537-386- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ س أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَمَحَا عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، فَاسْتَكْثِرُوا مِنَ السُّجُودِ».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح.**

از عباده بن صامت س روایت است که از رسول الله ج شنیده که ‌فرمودند: «بنده ای نیست که برای خداوند سجده کند، مگر اینکه خداوند متعال برای او حسنه‌ای نوشته و گناهی از او می‌بخشد و یک درجه او را بالا ‌می‌برد، پس زیاد سجده کنید».

538-387- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ: قَالَ** رَسُولُ اللهِ**ج**: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَل وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده بیش از هر وقت در حالت سجده به خداوند نزدیک است، پس بسیار دعا کنید».

539-388- (6) (صحيح لغيره) **و**عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ كَعْبٍ س قَالَ: كُنْتُ أَخْدِمُ النَّبِيَّ**ج** نَهَارِي، فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ أَوَيْتُ إِلَى بَابِ رَسُولِ اللهِ**ج** فَبِتُّ عِنْدَهُ، فَلَا أَزَالُ أَسْمَعُهُ يَقُولُ: «سُبْحَانَ اللهِ، سُبْحَانَ اللهِ، سُبْحَانَ رَبِّي» حَتَّى أَمَلُّ، أَوْ تَغْلِبَنِي عَيْنِي فَأَنَامُ، فَقَالَ يَوْماً: «يَا رَبِيعَةُ سَلْنِي فَأُعْطِيَكَ» فَقُلْتُ: أَنْظِرْنِي حَتَّى أَنْظُرَ، وتَذَكَرْتُ أَنَّ الدُّنْيَا فَانِيَةٌ مُنْقَطِعَةٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَسْأَلُكَ أنْ تَدْعُوَ اللهَ أَنْ يُجَنِّبَنِي مِنَ النَّارِ، وَيُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ([[646]](#footnote-646)). فَسَكَتَ رَسُولُ اللهِ**ج**، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَمَرَكَ بِهَذَا؟» قُلْتُ: مَا أَمَرَنِي بِهِ أَحَدٌ، وَلَكِنِّي عَلِمْتُ أَنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ فَانِيَةٌ، وَأَنْتَ مِنَ اللهِ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْتَ مِنهِ، فَأَحْبَبْتُ أنْ تَدْعُوَ اللهَ لِي. قَالَ: «إِنِّي فَاعِلٌ، فَأَعِنِّي بِكَثْرَةِ عَلَی نَفسِکَ بِکثرةِ السُّجُودِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" من رواية ابن إسحاق واللفظ له**([[647]](#footnote-647))**. ورواه مسلم وأبو داود مختصراً.**

ربیعه بن کعب س می‌گوید: در روز رسول الله ج را خدمت می‌کردم و هنگام شب کنار درِ خانه‌ی رسول الله ج آمده و شب را در آنجا می‌گذراندم و پیوسته می‌شنیدم که می‌فرمود: (سبحان الله سبحان الله سبحان ربي) تا اینکه خسته می‌شدم و یا اینکه خواب بر چشمانم غلبه می‌کرد و می‌خوابیدم. در یکی از روزها فرمود: ای ربیعه در خواستی کن تا به تو بدهم. گفتم: به من مهلت بده تا فکر کنم و به یادم آمد که دنیا فانی و پایان‌پذیر است، پس گفتم: ای رسول الله ج! از تو می‌خواهم از خدا بخواهی که مرا از جهنم نجات داده و وارد بهشت کند. رسول الله ج ساکت مانده سپس فرمود: چه کسی به تو چنین دستوری داده است؟ گفتم: کسی به من دستور نداده و لیکن دانستم که دنیا فنا و نابود می‌گردد و تو نزد خداوند جایگاه خاصی داری، پس دوست داشتم که نزد خداوند برایم دعا کنی. فرمود: «چنین خواهم نمود و مرا با زیاد سجده کردن یاری ده».

(صحيح) **ولفظ مسلم**: قَالَ كُنْتُ أَبِيتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ**ج** فَآتِيه بِوَضُوئِهِ وَحَاجَتِهِ. فَقَالَ لِي: «سَلْنِي». فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ: «أَوْ([[648]](#footnote-648)) غَيْرَ ذَلِكَ» قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ. قَالَ: «فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ».

شبها را نزد رسول الله ج می‌گذراندم و آب وضو و مایحتاج او را تهیه می‌کردم. رسول الله ج فرمود: «از من چیزی بخواه». گفتم: همراهی تو را در بهشت می‌خواهم، فرمود: «جز این را بخواه؟» گفتم: خواسته‌ام همین است. فرمود: «پس با سجده‌های زیاد مرا در مورد خواسته‌ی خود یاری کن».

540-389- (7) (حسن صحيح) **وَ**أَبِي فَاطِمَةَ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ج أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَسْتَقِيمُ عَلَيْهِ وَأَعْمَلُهُ، قَالَ: «عَلَيْكَ بِالسُّجُودِ؛ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةً».

**رواه ابن ماجه بإسناد جيّد.**

از ابو فاطمه س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج به من در مورد عملی خبر ده که پایبند آن باشم و آن را انجام دهم؛ فرمود: «بسیار سجده کن، زیرا برای خداوند سجده‌ای نمی‌کنی، مگر اینکه خداوند متعال به خاطر آن یک درجه‌ تو را بالا می‌برد و یک گناه تو را پاک می‌کند».

(حسن لغيره) **ورواه أحمد مختصراً، ولفظه:** قَالَ: قَالَ لِي نَبِيُّ **الله ج**: «يَا أَبَا فَاطِمَةَ، إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَلْقَانِي فَأَكْثِرِ السُّجُودَ»([[649]](#footnote-649)).

ابو فاطمه گفت: رسول الله ج به من فرمود: «ای ابو فاطمه! اگر می‌خواهی مرا ملاقات کنی، پس بسیار سجده کن».

541-215- (1) (ضعيف) **وَعَن حُذَيفَة س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَا مِن حَالَةٍ يَكُونُ العَبدُ عَلَيهَا، أَحَبَّ إِلَى اللهِ مِن أَن يَرَاهُ سَاجِداً يُعَفَّرُ وجهَهُ فِي التُّرَابِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" وقال: "تفرد به عثمان". قال الحافظ: "عثمان هذا هو ابن القاسم ذكره ابن حبان في (الثقات)"**([[650]](#footnote-650))**.**

و از حذیفه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ حالت بنده برای الله متعال محبوب‌تر از آن نیست که او را در سجده ببیند که چهره‌اش را آغشته به خاک کرده است».

542-390- (8) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ، فَمَنِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَسْتَكْثِرَ فَلْيَسْتَكْثِرَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"**([[651]](#footnote-651))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز بهترین عملی است (که خداوند متعال برای تقرب بندگانش به او تشریع نموده است)، کسی که می‌تواند نماز زیادی به جا بیاورد پس نماز زیاد بخواند».

543-391- (9) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** مَرَّ بِقَبْرٍ، فَقَالَ: «مَنْ صَاحِبُ هَذَا الْقَبْرِ؟» فَقَالُوا: فُلَانٌ. فَقَالَ: «رَكْعَتَانِ أَحَبُّ إِلَى هَذَا مِنْ بَقِيَّةِ دُنْيَاكُمْ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**([[652]](#footnote-652))**.**

از ابوهریره س روایت است که: رسول الله ج از کنار قبری عبور کرده و فرمود: «صاحب این قبر چه کسی است؟» گفتند: فلان کس. فرمود: «برای صاحب این قبر، دو رکعت نماز، از بقیه‌ی دنیای شما دوست‌داشتنی‌تر است».

544-392- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: قَعَدْتُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ، فَجَعَلَ يُصَلِّي وَيَرْكَعُ وَيَسْجُدُ وَلَا يَقْعُدُ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَرَى هَذَا يَدْرِي يَنْصَرِفُ عَلَى شَفْعٍ أَوْ وِتْرٍ! فَقَالُوا: أَلَا تَقُومُ إِلَيْهِ فَتَقُولَ لَهُ؟ قَالَ: فَقُمْتُ؛ فَقُلْتُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! مَا أَرَاكَ تَدْرِي تَنْصَرِفُ عَلَى شَفْعٍ أَوْ عَلَى وَتْرٍ! قَالَ: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَدْرِي! سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ سَجَدَ لِلَّهِ سَجْدَةً، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً» فَقُلْتُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: أَبُو ذَرٍّ. فَرَجَعْتُ إِلَى أَصْحَابِي، فَقُلْتُ: جَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ جُلَسَاءَ شَرًّا، أَمَرْتُمُونِي أَنْ أُعَلِّمَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ**ج**.

از مُطَرَّف روایت است که نزد چند نفر از قریش نشستم. مردی آمد و شروع به نماز خواندن و رکوع و سجده کرده، اما نمی‌نشست. گفتم: قسم به خدا که این فرد نمی‌داند بر تعداد رکعات زوج یا فرد نماز را تمام می‌کند. گفتند: آیا نزد او نمی‌روی تا به او بگویی؟ بلند شدم و به او گفتم: ای بنده‌ی خدا، فکر می‌کنم تو نمی‌دانی که نماز را بر تعداد رکعات زوج یا فرد به اتمام می‌رسانی؛ گفت: لیکن خداوند می‌داند. از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «کسی که برای خدا سجده‌ای کند خداوند برای او یک حسنه نوشته، یک گناه از او پاک کرده و یک درجه او را بالا می‌برد». گفتم: تو کیستی؟ جواب داد: ابوذر. به نزد یارانم برگشتم و گفتم: خدا پاداش‌تان دهد که شما همنشینان شری می‌باشید! به من دستور می‌دهید که به مردی از یاران رسول الله ج نماز یاد بدهم».

(صحيح لغيره) **وَفِي رواية**([[653]](#footnote-653))**:** فَرَأَيْتُهُ يُطِيلُ الْقِيَامَ، وَيُكْثِرُ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: مَا أَلَوْتُ أَنْ أُحْسِنَ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ رَكَعَ رَكْعَةً أَوْ سَجَدَ سَجْدَةً رُفِعَ بِهَا دَرَجَةً، وَحُطَّ عَنْهُ خَطِيئَةً».

**رواه أحمد والبزار بنحوه، وهو بمجموع طرقه حسن أو صحيح**([[654]](#footnote-654))**.**

و در روایتی آمده است: «دیدم قیام را طولانی کرده و بسیار رکوع و سجود می‌کرد، پس قضیه زیاد نماز خواندنش را برای او بیان کردم، گفت: در نیک انجام دادن کوتاهی نکردم، زیرا از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «کسی که رکوعی یا سجده‌ای بکند خداوند یک درجه او را بالا می‌برد و یک گناه از او پاک می‌کند».

(ما آلوت) **أي: [ما] قصَرتُ.**

545-393- (11) (حسن) **وَ**عَنْ يُوسُفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ، قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ س فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ، فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي! مَا أَعْمَلَكَ إِلَی هَذَا الْبَلَدِة، أَوْ مَا جَاءَ بِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، إِلَّا صِلَةُ مَا كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ وَالِدِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ، فَقَالَ: بِئْسَ سَاعَةُ الْكَذِبِ هَذِهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، (أَوْ أَرْبَعًا، یَشكّ سَهْلٌ) يُحْسِنُ فِيهِنَّ الذِّكْر([[655]](#footnote-655)) وَالْخُشُوعَ، ثُمَّ یَسْتَغْفرُ اللَّهَ، غُفِرَ لَهُ».

**رواه أحمد بإسناد حسن. [مضى مختصراً آخر 4/13].**

از یوسف بن عبد الله بن سلام روایت است: در بیماریی که ابودرداء س در آن وفات کرد، به نزدش آمدم؛ گفت: ای پسر برادرم چه عملی تو را به این سرزمین کشانده یا چه چیزی تو را به اینجا آورده؟ گفتم: هیچ چیزی جز رابطه‌ای که بین تو و بین پدرم عبدالله بن سلام بود. گفت: بدترین زمان دروغ گفتن همین ساعت است (آخرین لحظات عمر)؛ از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «هرکس وضوی کاملی بگیرد و سپس بلند شده و دو رکعت (یا چهار رکعت) نماز با ذکر و خشوع کامل ادا نماید و به دنبال آن از خداوند طلب بخشش کند، بخشوده می‌شود».

546-394- (12) (حسن صحيح) **و**عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ**س** أَنَّ **رَسُولَ الله ج** قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، لَا يَسْهُو فِيهِمَا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»([[656]](#footnote-656)). **[مضى هناك].**

**رواه أبو داود.**

از زید بن خالد جهنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس وضوی کاملی بگیرد، سپس دو رکعت نماز بخواند و در آن دچار سهو واشتباه نشود، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

**وفي رواية عنده**([[657]](#footnote-657))**:** «مَا مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ، وَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا، إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

و در روایتی آمده است: «فردی نیست که وضویی کامل بگیرد و با قلب و چهره‌اش (ظاهر و باطنش) دو رکعت نماز به جای آورد، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب می‌گرداند».

547-395- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**ب** قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ**ج** خُدَّامَ أَنْفُسِنَا، نَتَنَاوَبُ الرِّعَايَةَ؛ رِعَايَةَ إِبِلِنَا، فَكَانَتْ عَلَيَّ رِعَايَةُ الْإِبِلِ، فَرَوَّحْتُهَا بِالْعَشِيِّ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** يَخْطُبُ النَّاسَ، فَسَمِعْتُهُ([[658]](#footnote-658)) يَقُولُ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ، يُقْبِلُ عَلَيْهِمَا بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ، إِلَّا قَدْ أَوْجَبَ»، فَقُلْتُ: بَخٍ بَخٍ، مَا أَجْوَدَ هَذِهِ.

**رواه مسلم وأبو داود - واللفظ له- والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" وهو: بعض حديث. [مضى بعضه 4- الطهارة/13]**

عُقبه بن عامر س می‌گوید: «همراه رسول الله ج بودیم و هریک از ما خادم خود بود (هیچکس خادمی نداشت) و چوپانی شترها را به نوبت قرار داده بودیم؛ زمانی که چوپانی کردن شتران و برگرداندن آنها از چراگاه، بر عهده‌ی من بود، دیدم که رسول الله ج برای مردم سخنرانی می‌کرد و شنیدم که فرمود: «فردی نیست که وضوی نیکی بگیرد و با توجه قلب و چهره (ظاهر و باطن) دو رکعت نماز به جای آورد، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب می‌گرداند». گفتم به به، چه زیباست این!».

**ورواه الحاكم؛ إلا أنه قال:** «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُسْبِغُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُومُ فِي صَلَاتِهِ، فَيَعْلَمُ مَا يَقُولُ إِلَّا انْفَتَلَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». **الحديث**. **وَقَالَ: "صحيح الإسناد".**

و در روایت حاکم آمده است: «مسلمانی نیست که وضوی کاملی بگیرد، سپس برای نمازش بلند شود درحالی‌که آنچه می‌خواند بداند، مگر اینکه در حالی نمازش را به پایان می‌رساند که همانند روز تولد از مادرش از گناهان پاک شده است».

(أوجب) **أي: أتى بما يوجب له الجنة.**

548-396- (14) (حسن صحیح) **وَ**عَنْ عَاصِمِ بْنِ سُفْيَانَ الثَّقَفِيِّ: أَنَّهُمْ غَزَوْا غَزْوَةَ (السُّلَاسِلِ)([[659]](#footnote-659))، فَفَاتَهُمُ الْغَزْوُ، فَرَابَطُوا، ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى مُعَاوِيَةَ وَعِنْدَهُ أَبُو أَيُّوبَ وَعُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، فَقَالَ عَاصِمٌ: يَا أَبَا أَيُّوبَ! فَاتَنَا الْغَزْوُ الْعَامَ، وَقَدْ أُخْبِرْنَا أَنَّهُ مَنْ صَلَّى فِي الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ، فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَيْسَرَ مِنْ ذَلِكَ؟ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ كَمَا أُمِرَ، وَصَلَّى كَمَا أُمِرَ، غُفِرَ لَهُ مَا قَدَّمَ مِنْ عَمَلٍ» كَذَلِكَ يَا عُقْبَةُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

**رواه النسائي وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"**([[660]](#footnote-660))**.**

از عاصم بن سفیان ثقفی س روایت است، مسلمین در منطقه‌ی سلاسل جهاد کردند، اما آنها از آن غزوه باز ماندند، پس در مرز آنجا پاسبانی دادند، سپس نزد معاویه برگشتند درحالی‌که ابو ایوب و عقبه بن عامر نزد او بودند؛ عاصم گفت: ای ابا ایوب! از جهاد امسال بازمانده‌ایم و به ما گفته شده کسی که در مساجد چهارگانه نماز به جا بیاورد، گناهان او بخشیده می‌شود. گفت: ای پسر برادرم! آیا تو را بر عملی آسان‌تر از این راهنمایی نکنم؟ از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی که وضو بگیرد چنانکه به او امر شده و نماز بخواند چنانکه به او امر شده، اعمال گذشته‌ی او بخشیده می‌شود». ای عقبه! مگر چنین نیست؟ گفت: بله».([[661]](#footnote-661))

(صحيح) **وتقدم في "الوضوء" [4/7]** **حديث عمرو بن عبسة وفي آخره: «**فَإِنْ هُوَ قَامَ فَصَلَّى، فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَمَجَّدَهُ بِالَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ، وَفَرَّغَ قَلْبَهُ لِلَّهِ تَعَالَی، إِلَّا انْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَـ[ـهَيْئَتِهِ] يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه مسلم.**

و در حدیث عمرو بن عبسه آمده است: «اگر بایستد و نماز بخواند و خداوند را حمد و ستایش نماید و او را به آن چیزی که لایق اوست تمجید کند و قلبش را برای خدا فارغ گرداند، نمازش را به اتمام نمی‌رساند مگر اینکه از گناهان وی به اندازه‌ی روزی که از مادر متولد شده باقی مانده است».

(صحيح) **وتقدم في الباب قبله حديث عثمان** **[الحديث 15]، وفيه: سمعت رسول الله ج** **يقول**: «مَا مِنَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ، فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ، مَا لَمْ تُؤْتَ كَبِيرَةً، وَذَلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ».

**رواه مسلم.**

از عثمان س روایت شده از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «مسلمانی نیست که وقت نماز فریضه‌اش برسد و وضوی کامل گرفته و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو به جا آورد، مگر اینکه این عمل کفاره‌ای برای گناهان گذشته‌اش می‌باشد تا زمانی که مرتکب گناه کبیره نشده باشد و این امر برای همه‌ی زمان‌ها می‌باشد».

(صحيح لغيره) **وتقدم أيضاً [13-باب/ الحديث 21، ويأتي قريباً ] حديث عبادة:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ افْتَرَضَهُنَّ اللَّهُ، مَنْ أَحْسَنَ وُضُوءَهُنَّ، وَصَلَّاهُنَّ لِوَقْتِهِنَّ، وَأَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ، وَسُجُودَهُنَّ، وَخُشُوعَهُنَّ، كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ».

و پیش‌تر در حدیث عباده س گذشت که از رسول خدا ج شنیده که فرمودند: «پنج نماز است که خداوند متعال آنها را فرض نموده است. هر‌کس وضوی کامل بگیرد و این نمازها را در وقت خودش به جا آورد و رکوع و سجود و خشوع را به صورت کامل انجام دهد، خداوند عهد کرده است که گناهان او را ببخشد».

15- (الترغيب في الصلاة في أول وقتها(

ترغیب به نماز خواندن در اول وقت آن

549-397- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ **بنِ مَسعُودٍ س** قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ الله**ج**: أَيُّ العَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَی؟ قَالَ: «الصَّلاَةُ عَلَى وَقْتِهَا». قَلتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «بِرُّ الوَالِدَيْنِ». قَلتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ رَسُولُ الله**ج** وَلَوِ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.**

ابن مسعود س می‌گوید: از رسول الله ج پرسیدم: محبوب‌ترین عمل در نزد خداوند چیست؟ فرمود: «نماز در وقتش». گفتم: پس از آن چه عملی؟ فرمود: «نیکی به پدر و مادر». گفتم پس از آن چه عملی؟ فرمود: «جهاد در راه خدا». ابن مسعود س می‌گوید: رسول الله ج این موارد را به من گفت و اگر بیشتر سؤال می‌کردم به من پاسخ می‌داد.

550-216- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ** رَجُلٌ عَنْ **رَجُلٍ** مِن بِنِي عَبْدِ الْقَيْسِ يُقَالُ لَهُ: عِيَاضٌ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «عَلَيْكُمْ بِذِكْرِ رَبِّكُمْ، وَصَلُّوا صَلَاتَكُمْ فِي أَوَّلِ وَقْتِكُمْ، فَإِنَّ اللهَ يُضَاعِفُ لَكُمْ».

**رواه الطبراني في "الكبير"**([[662]](#footnote-662))**.**

و از مردی از بنی عبدالقیس که به او عیاض می‌گفتند، روایت شده که از رسول خدا ج شنیده است: «ذکر و یاد خداوند را بر خود لازم بگیرید و نمازهای‌تان را در اول وقت بخوانید که خداوند اجر و پاداش چندین برابر به شما می‌دهد».

551-217- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ**ج**: «الوَقْتُ الأَوَّلُ مِنَ الصَّلَاةِ رِضْوَانُ اللَّهِ، وَالآخِرُ عَفْوُ اللَّهِ».

**رواه الترمذي والدارقطني.**

و از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «نماز اول وقت رضایت خداوند و نماز آخر وقت بخشش خداوند را به دنبال دارد».

552-218- (3) (موضوع) **وَرَوَى الدارقطني أَيضاً مِن حَدِيث إِبرَاهِيمِ بنِ عَبد العَزِيز بنِ عَبد المَلك بنِ أَبِي مَحذُورةَ عَن أَبِيهِ عَن جَدِّهِ** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ، وَوَسَطُ الْوَقْتِ رَحْمَةُ اللَّهِ، وَآخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

و همچنین دارقطنی از طریق ابراهیم بن عبدالعزیز بن عبدالملک بن ابی محذوره از پدرش از جدش روایت نموده که رسول خدا**ج** فرمودند: «اول وقت (نماز) رضایت خداوند و وسط وقت رحمت الله و آخر وقت، بخشش خداوند متعال را به دنبال دارد».

553-219- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن ابن عمرٍ ب** **عَنِ النَّبِي ج** **قَالَ**: «فَضْلِ أَوَّلِ الوَقْتِ عَلَى آخِرِهِ كَفَضلِ الآخِرَة عَلَى الدُّنيَا».

**رواه أبو منصور الديلمي في "مسند الفردوس".**

و از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «فضل اول وقت (نماز) بر آخر وقت آن چون فضل آخرت به دنیا می‌باشد».

554-398- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ **رَسُول الله ج** قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ - قَالَ شُعْبَةُ: [أَوْ]([[663]](#footnote-663)) قَالَ: أَفْضَلُ الْعَمَلِ – [قَالَ:] «الصَّلَاةُ لِوَقْتِهَا، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ، وَالْجِهَادُ».

**رواه أحمد ورواته محتج بهم في "الصحيح".**

مردی از اصحاب رسول الله ج گفت: از رسول الله ج سؤال شد، کدام عمل افضل‌ است؟ - و شعبه می‌گوید: یا افضل‌ترین اعمال کدام است؟ - فرمود: «به جا آوردن نماز در وقتش و نیکی به پدر و مادر و جهاد».

555-399- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أُمِّ فَرْوَةَ**ل** - وَكَانَتْ مِمَّنْ بَايَعَ النَّبِيَّ**ج** – قَالَتْ: سُئِلَ النَّبِيُّ**ج** أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ لِأَوَّلِ وَقْتِهَا».

از ام فروه ل روایت است که از رسول الله ج سؤال شد، کدام عمل بهتر است؟ فرمود: «به جا آوردن نماز در اول وقتش».

**رواه أبو داود والترمذي وقال: "لا يروى إلا من حديث عبد الله بن عمر العُمَرِي، وليس بالقوي عند أهل الحديث، واضطربوا في هذا الحديث". (قال الحافظ) /**: **"عبد الله هذا صدوق، حسن الحديث، فيه لين، قال أحمد: صالح الحديث، لا بأس به. وقال ابن مَعين: يُكتب حديثه. وقال ابن عَدي صدوق لا بأس به. وضعفه أبو حاتم وابن المديني"**([[664]](#footnote-664)) **وأم فروة هذه هي أخت أبي بكر الصديق لأبيه، ومن قال فيها أم فروة الأنصارية فقد أوهَمَ".**

556-400- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ **عُبَادَةَ بن الصامت س** **قال**: أَشهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ افْتَرَضَهُنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَل ، مَنْ أَحْسَنَ وُضُوءَهُنَّ، وَصَلَّاهُنَّ لِوَقْتِهِنَّ، وَأَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ وَسُجُودَهُنَّ، وَخُشُوعَهُنَّ؛ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ، فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ، إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ، وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ».

**رواه مالك وأبو داود والنسائي وابن حبان في "صحيحه"**. [مضی 13- باب]

از عُباده بن صامت س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «پنج نماز است که خداوند بر بندگان خود واجب کرده‌ است، کسی که به نحو احسن وضو بگیرد و نماز را در وقتش بخواند و رکوع و سجود و خشوعش را به صورت کامل انجام دهد، خداوند عهد کرده است که او را ببخشد و کسی که چنین نکند، خداوند هیچ تعهدی نسبت به او ندارد، اگر خواست او را عذاب می‌دهد و اگر خواست او را می‌بخشد».

557-401- (5) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ س قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** وَنَحْنُ سَبْعَةُ نَفَرٍ: أَرْبَعَةٌ مَنْ مَوَالِينَا([[665]](#footnote-665)) وَثَلَاثَةٌ مِنْ عَرَبِنَا([[666]](#footnote-666))، مُسْنِدِي ظُهُورِنَا إِلَى مَسْجِدِهِ، فَقَالَ: «مَا أَجْلَسَكُمْ؟» قُلْنَا: جَلَسْنَا نَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ. قَالَ: فَأَرَمَّ قَلِيلًا، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَا يَقُولُ رَبُّكُمْ؟» قُلْنَا: لَا. قَالَ: «فَإِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ: مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا، وَحَافَظَ عَلَيْهَا، وَلَمْ يُضَيِّعْهَا اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهَا، فَلَهُ عَلَيَّ عَهْدٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يُصَلِّهَا لِوَقْتِهَا، وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا، وَضَيَّعَهَا اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهَا، فَلَا عَهْدَ لَهُ عَلَيَّ، إِنْ شِئْتُ عَذَّبْتُهُ، وَإِنْ شِئْتُ غَفَرْتُ لَهُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" وأحمد بنحوه**([[667]](#footnote-667))**.**

از کعب بن عجره س روایت است که رسول الله ج بر ما وارد شد در حالی که ما هفت نفر بودیم، چهار نفر از موالی و سه نفر از آزاده‌ها؛ درحالی‌که پشت‌های‌مان را به مسجد تکیه داده بودیم. فرمود: «چه چیزی سبب نشستن شما شده است؟» گفتیم: منتظر نماز نشسته‌ایم. رسول الله ج کمی ساکت ماند، سپس رو به ما کرد و فرمود: «آیا می‌دانید پروردگار شما چه می‌گوید؟» گفتیم: نه، فرمود: «پروردگارتان می‌گوید: کسی که نماز را در وقتش به جا آورد و بر آن محافظت کرده و با سبک نشمردن حق آن، چیزی از آن را ضایع نکند، این عهد و پیمانی را نزد من دارد که او را وارد بهشت کنم. و هر‌کس آن را در وقتش ادا نکرده و بر آن محافظت نکند و با کوچک شمردن حقش آن را ضایع کند، هیچ تعهدی نسبت به او ندارم؛ اگر خواستم او را عذاب داده و اگر خواستم او را می‌بخشم».

(أرَمَّ) **هو بفتح الراء وتشديد الميم، أي: سكت.**

558-220- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** مَرَّ عَلَى أَصْحَابِهِ يَوْمًا فَقَالَ لَهُمْ: «هَلْ تَدْرُونَ مَا يَقُولُ رَبُّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؟» قَالُوا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. - قَالَهَا ثَلَاثًا -. قَالَ: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَا يُصَلِّيهَا أَحَدٌ لِوَقْتِهَا إِلَّا أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ صَلَّاهَا بِغَيْرِ وَقْتِهَا إِنْ شِئْتُ رَحِمتُهُ، وَإِنْ شِئْتُ عَذَّبْتُهُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وإسناده حسن إن شاء الله تعالى**([[668]](#footnote-668))**.**

و از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که: روزی رسول خدا**ج** بر اصحابش می‌گذشت که به آنها فرمود: «آیا آنچه را که پروردگارتان می‌گوید می‌دانید؟» گفتند: الله و رسولش داناترند. **–** و این جمله را سه بار تکرار نمود- می‌فرماید: «به عزت و جلالم سوگند، هیچکس نماز را در اول وقتش نمی‌خواند مگر اینکه او را وارد بهشت می‌کنم و هرکس آن‌را در جز وقتش بخواند، اگر بخواهم رحمت خود را شامل او می‌کنم و چون بخواهم او را عذاب می‌کنم».

559-221- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَلَّى الصَّلوَات لِوَقْتِهَا، وَأَسْبَغَ لَهَا وُضُوءَهَا، وَأَتَمَّ لَهَا قِيَامَهَا، وَخُشُوعَهَا، وَرُكُوعَهَا، وَسُجُودَهَا، خَرَجَتْ وَهِيَ بَيْضَاءُ مُسْفِرَةٌ، تَقُولُ: حَفِظَكَ اللَّهُ كَمَا حَفِظْتَنِي، وَمَنْ صَلَّاهَا لِغَيْرِ وَقْتِهَا فَلَمْ يُسْبِغْ لَهَا وُضُوءَهَا، وَلَمْ يُتِمَّ خُشُوعَهَا، وَلَا رُكُوعَهَا، وَلَا سُجُودَهَا، خَرَجَتْ وَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ: ضَيَّعَكَ اللَّهِ كَمَا ضَيَّعْتَنِي، حَتَّى إِذَا كَانَتْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، لُفَّتْ كَمَا يُلَفُّ الثَّوْبُ الْخَلَقُ، ثُمَّ ضُرِبَ بِهَا وَجْهُهُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

**وتقدم في "باب الصلوات الخمس" حديث أبي الدرداء وغيره. [13- باب].**

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس نمازها را در وقتش بخواند و برای آنها وضوی کامل بگیرد و قیام و خشوع و رکوع و سجود نماز را به تمام و کمال رعایت کند، نمازش در چهره‌ای روشن و درخشان به وی می‌گوید: چنان که مرا حفظ نمودی خداوند تو را حفظ کند. و هرکس نماز را در جز وقت آن بخواند و برای آن وضویی کامل نگیرد و خشوع و رکوع و سجود آن‌را به تمام و کمال ادا نکند، نماز وی در چهره‌ای تاریک و سیاه می‌گوید: چنان که مرا ضایع نمودی، خداوند تو را ضایع کند؛ هرچند اگر نمازش جایی باشد که خداوند متعال می‌خواهد. چنین نمازی چون پارچه‌ای کهنه پیچیده شده و به چهره وی زده می‌شود».

16- (الترغيب في صلاة الجماعة وما جاء فيمن خرج يريد الجماعة فوجد الناس قد صلوا)

ترغیب به نماز جماعت و آنچه در مورد کسی وارد شده که برای نماز جماعت خارج می‌شود، اما در حالی با مردم روبرو می‌شود که نماز خوانده‌اند

560-402- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «صَلاَةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَضعُفُ عَلَى صَلاَتِهِ فِي بَيْتِهِ، وَفِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى المَسْجِدِ، لاَ يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلاَةُ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً، إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى، لَمْ تَزَلِ المَلاَئِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ - مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ، مَالمَ یُحدِث - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، وَلاَ يَزَالُ فِي صَلاَةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلاَةَ».

**رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه. [وتقدَّم 5- الصلاة / 9 / الحدیث الأول]**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز مرد در جماعت بر نمازی که به تنهایی در منزل و بازار به جا می‌آورد، بیست و پنج برابر برتری دارد. و این زمانی است که وضوی کاملی می‌گیرد و به سوی مسجد می‌رود و به غیر از نماز هیچ هدفی ندارد؛ در این‌صورت گامی بر نمی‌دارد مگر اینکه در برابر آن یک درجه مقامش بالا می‌رود و یک گناهش کم می‌شود؛ و چون نماز بخواند مادامی که در محل نمازش بوده و بی‌وضو نشود، ملائکه بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: خدایا بر او درود بفرست، خدایا او را مورد رحمت قرار ده؛ و همچنان در نماز است تا زمانی که منتظر نماز باشد».

561-403- (2) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز جماعت بیست و هفت درجه بر نماز انفرادی برتری دارد».

562-404- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ **ابنِ مَسعُودٍ س** قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللهَ غَدًا مُسْلِمًا، فَلْيُحَافِظْ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ، حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ، فَإِنَّ اللهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ج سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّهُنَّ مَنْ سُنَنَ الْهُدَى، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ، لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ، وَمَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ فَيُحْسِنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ يَعْمِدُ إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ هَذِهِ الْمَسَاجِدِ، إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا حَسَنَةً، وَيَرْفَعُهُ بِهَا دَرَجَةً، وَيَحُطُّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْلُومُ النِّفَاقِ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفِّ».

از ابن مسعود س روایت است که هر‌کس دوست دارد فردا درحالی با خداوند ملاقات کند که مسلمان است، باید بر این نمازها در هر جایی که ندا داده می‌شود محافظت کند. چرا که خداوند برای پیامبرتان سنت‌های هدایت را وضع کرده است و اینها سنت‌های هدایتند؛ و چنانچه شما همانند این متخلف در خانه‌های‌تان نماز بخوانید، براستی سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید گمراه می‌شوید. و مردی نیست که به نحو احسن وضو بگیرد سپس به یکی از مساجد برود مگر اینکه خداوند با هر گامی که بر می‌دارد برای او یک حسنه می‌نویسد و به واسطه‌ی آن درجه‌ی او را بالا می‌برد و گناهی از او پاک می‌کند؛ و ما می‌دیدیم که تنها منافقین که نفاق‌شان آشکار بود، از نماز جماعت تخلف می‌کردند. و شخص را در حالی به مسجد و صَفِ نماز می‌آوردند که در میان شانه‌های دو نفر حمل می‌شد».

**(وفي رواية):** لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ إِلَّا مُنَافِقٌ قَدْ عُلِمَ نِفَاقُهُ، أَوْ مَرِيضٌ، إِنْ كَانَ الرَّجُل([[669]](#footnote-669)) لَيَمْشِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ حَتَّى يَأْتِيَ الصَّلَاةِ»، وَقَالَ: «إِنْ رَسُولَ اللهِ**ج** عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّ مِنْ سُنَنَ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَذَّنُ فِيهِ».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

و در روایتی آمده است: «و ما می‌دیدیم تنها منافقی که نفاقش مشخص بود یا کسی که بیمار بود از نماز جماعت تخلف می‌کرد. و شخصی در‌حالی‌که در میان شانه‌های دو نفر راه می‌رفت به نماز می‌آمد؛ و عبدالله بن مسعود**س** می‌گوید: «رسول خدا**ج** سنت‌های هدایت را به ما آموخت و از سنت‌های هدایت، نماز گزاردن در مسجدی است که در آن اذان گفته می‌شود».

قوله: (يهادَى بين الرجلين) یعنی او را از ناحیه پهلویش کمک نموده و بازویش را می‌گرفت تا به این ترتیب به سوی مسجد حرکت کند.

563-405- (4) (صحيح**) وَ**عَنْهُ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «فَضْلُ صَلَاةِ الرَّجُلِ فِي الْجَمَاعَةِ عَلَى صَلَاتِهِ وَحْدَهُ، بِضْعٌ وَعِشْرُونَ دَرَجَةً».

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فضل نماز جماعت بر نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود، بیست و چند درجه است».

(صحيح) **(وفي رواية): "**«صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَفْضُلُ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ صَلَاةً كُلُّهَا مِثلُ صَلَاتِهِ فِي بَيتِهِ**».**

**رواه أحمد بإسناد حسن، وأبو يعلى والبزار والطبراني وابن خزيمة في "صحيحه" بنحوه.**

و در روایتی آمده است: «نماز مرد در جماعت برتر از بیست و پنج نمازی است که همگی آنها مانند نمازش در خانه باشد».

564-406- (5) (حسن) **وَعن [عبد الله بن]**([[670]](#footnote-670)) **عُمَرَ بنِ الخَطاب س** **قَالَ**: **سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَعجَبُ مِنَ الصلاةِ فِي الجَمعِ([[671]](#footnote-671))**".**

**رواه أحمد بإسناد حسن، وكذلك الطبراني من حديث ابن عمر بإسناد حسن.**

از عبدالله بن عمر بن خطاب س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال از نماز در جماعت بسیار خوشحال می‌شود».

565-407- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ مَشَى إِلَى صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، فَصَلَّاهَا مَعَ الْإِمَامِ، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه". [مضى 5- الصلاة/9].**

از عثمان س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «کسی که به طور کامل وضو بگیرد سپس برای خواندن نماز فرض حرکت کند و نماز را همراه با امام بخواند، گناهان او بخشیده می‌شود».

566-408- (7) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَتَانِي اللَّيْلَةَ رَبِّي([[672]](#footnote-672)) (وفي رواية): رَأَيتُ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! قُلتُ: لَبَّيْكَ رَبِّ وَسَعْدَيْكَ؛ قَالَ: هَلْ تَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ المَلَأُ الأَعْلَى؟ «قُلْتُ: لَا أَعلَم. فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيَّ حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدْيَيَّ» - أَوْ قَالَ: فِي نَحْرِي - فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ([[673]](#footnote-673)) - أَوْ قَالَ: مَا بَینَ المَشرِق وَالمَغرب – قَالَ: یَا مُحَمَّدُ! أَتَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ المَلَأُ الأَعْلَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فِي الدَّرَجَاتِ، وَالكَفَّارَاتُ، وَنَقلِ الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ، وَإِسْبَاغُ الوُضُوءِ فِي السَّبَرات، وَانْتِظَارِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهِنَّ عَاشَ بِخَيْرٍ وَمَاتَ بِخَيْرٍ، وَكَانَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. قَالَ يَا مُحَمَّد! قَلتُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ. فَقَالَ: إِذَا صَلَّيتَ قُل: اللهم! إِنِّي أَسأَلُكَ فِعلَ الخَيراتِ، وَتَركَ المُنكراتِ وَحُبُّ المَسَاكِين، وَإِذَا أَرَدتَ بِعِبَادِك فِتنةٌ فَاقبِضنِي إِلَيك غَير مَفتُون. قَالَ: وَالدَّرَجَاتُ إِفشَاءُ السَّلَامِ، وَإِطعَامُ الطَّعَامِ، وَالصلاةُ بِالليل وَالنَّاسُ نيامُ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب**"([[674]](#footnote-674))**.**

ابن عباس ب از رسول الله ج روایت می‎کند که فرمودند: «دیشب، پروردگارم به نزدم آمد([[675]](#footnote-675)) (و در روایتی آمده:) خداوند متعال را در بهترین شکل و هیئت دیدم، پس به من فرمود: «ای محمد! گفتم: پروردگارا! آماده و گوش به فرمان تو هستم، فرمود: آیا می‎دانی فرشتگان در ملکوت اعلی درباره‎ی چه چیزی با هم بحث و مجادله می‎کنند؟ گفتم: خیر نمی‌دانم. خداوند دست خود را بین دو کتفم (شانه‎ام) گذاشتند تا جایی که سردی آن را در سینه یا گلوگاهم احساس کردم. پس از آنچه در آسمان و زمین است، آگاه شدم. خداوند متعال فرمود: ای محمد! آیا می‎دانی فرشتگان در ملکوت اعلی درباره‎ی چه چیزی بحث و مجادله می‎کنند؟ گفتم: بله، در مورد درجات، کفارات؛ (کفارات عبارتند از:) پیاده رفتن به نماز جماعت، کامل ساختن وضو به هنگام دشواری‌ (سرمای شدید)، انتظار نماز بعد از ادای نماز. و هرکس بر این اعمال مواظبت کند، زندگی خوب و خوشی خواهد داشت و با خیر و خوشی از دنیا می‎رود و از گناهان وی به اندازه‌ی روزی که متولد شده باقی می‌ماند. خداوند فرمود: ای محمد! گفتم: پروردگارا! آماده و گوش به فرمان تو هستم. فرمود: هرگاه نماز گزاردی، بگو: «اللهم انی اسالک …» پروردگارا! از تو توفیق انجام امور خیر و ترک امور زشت و ناپسند و دوست داشتن مساکین را خواهانم و هرگاه خواستی بندگانت را مورد فتنه و آزمایش قرار دهی، پس مرا بمیران پیش از اینکه دچار فتنه و مصیبت گردم». و رسول الله ج فرمود: درجات عبارتند از: ترویج و افشای سلام بین همدیگر، غذا دادن به دیگران و بجا آوردن نماز شب هنگامی که مردم خوابند».

(الملأ الأعلى):عبارتند از فرشتگان مقرب. و(السبرات) به فتح سين و سكون باء([[676]](#footnote-676)): جمع سَبرة به معنای سرمای شدید می‌باشد.

567-222- (1) (منكر) **وَعَن أَبِي أُمَامَة س** **أَنَّ النَّبِيَّ ج** **قَالَ**: «وَلَوْ يَعْلَمُ هَذَا الْمُتَخَلِّفُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْجَمَاعَةِ مَا لِهَذَا الْمَاشِي إِلَيْهَا لَأَتَاهَا، وَلَوْ حَبْوًا عَلَى يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ».

**رواه الطبراني في حديث يأتي بتمامه في "ترك الجماعة" [هنا/20] إن شاء الله تعالى.**

و از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «اگر کسی که در نماز جماعت شرکت نمی‌کند پاداشی را که برای شرکت کننده در آن است می‌دانست، برای شرکت در نماز جماعت حاضر می‌شد هرچند بر روی دست‌ها و پاهای خود می‌خزید».

568-409- (8) (حسن لغيره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَلَّى لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي جَمَاعَةٍ، يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الأُولَى، كُتِبَ لَهُ بَرَاءَتَانِ: بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَبَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ».

**رواه الترمذي وقال: "لا أعلم أحدا رفعه إلا ما روى سَلْم**([[677]](#footnote-677)) **بن قتيبة عن طُعمة بن عَمرو". قال المُملي س**: **"وسَلْم**([[678]](#footnote-678)) **وطُعمة وبقية رواته ثقات" وقد تكلمنا على هذا الحديث في غير هذا الكتاب**([[679]](#footnote-679))**.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس چهل روز نمازش را در جماعت با تكبيرة الاحرام بخواند، برایش دو برائت نوشته می‌شود: برائت از آتش جهنم و برائت از نفاق».

569-223- (2) (ضعيف) **وَ[**عَنْ أَنَسِ]**س**([[680]](#footnote-680)) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، لَا تَفُوتُهُ الرَّكْعَةُ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِتْقًا مِنَ النَّارِ».

**رواه ابن ماجه واللفظ له والترمذي وقال: "نحو حديث أنس" يعني المتقدم، ولم يذكر لفظه، وقال: "هذا الحديث مرسل". يعني أن عمارة بن غزية الراوي عن أنس لم يدرك أنساً. وذكره رزين**([[681]](#footnote-681)) **العبدَري في "جامعه" ولم أره في شيء من الأصول التي جمعها. والله أعلم.**

و از انس**س** از عمر بن خطاب**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس چهل شب چنان نماز عشاء را با جماعت بخواند که رکعت اول نمازش فوت نشود خداوند متعال برای او آزادی از آتش را می‌نویسد».

570-410- (9) (حسن لغيره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ، ثُمَّ رَاحَ فَوَجَدَ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا، أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ صَلَّاهَا وَحَضَرَهَا، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس به نحو احسن وضو بگیرد و سپس به مسجد برود و متوجه شود که مردم نماز خوانده‌اند، خداوند به او مانند اجر کسی که نماز را با جماعت خوانده، می‌دهد، بدون اینکه از اجر آنان چیزی کم کند».

**رواه أبو داود والنسائي والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم"**([[682]](#footnote-682))**. وتقدم في: "[9-] باب المشي إلى المساجد". حديث سعيد بن المسيب عن رجل من الأنصار قال**: سمعت **رسول الله ج** **يقول...** **فذكر الحديث، وفيه: «**فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى فِي جَمَاعَةٍ غُفِرَ لَهُ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا بَعْضًا وَبَقِيَ بَعْضٌ، صَلَّى مَا أَدْرَكَ وَأَتَمَّ مَا بَقِيَ كَانَ كَذَلِكَ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ كَانَ كَذَلِكَ».

«و چون به مسجد بیاید و نمازش را با جماعت بخواند مورد مغفرت قرار می‌گیرد و اگر به مسجد آمد و دید که مردم قسمتی از نماز را خوانده و قسمتی باقی مانده است، قسمتی را که رسیده بخواند و بقیه را خودش تکمیل کند، در این‌صورت نیز مانند کسی است که تمام نماز را با جماعت بخواند. و هرگاه به مسجد آمد درحالی‌که نماز جماعت تمام شده بود، نمازش را بخواند، در این‌صورت نیز همانند کسی است که به نماز جماعت رسیده است».

17- (الترغيب في كثرة الجماعة)

ترغیب به کثرت جماعت نمازگزار

571-411- (1) (حسن لغيره) عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ**س** قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** يَوْمًا الصُّبْحَ، فَقَالَ: «أَشَاهِدٌ فُلَانٌ؟». قَالُوا: لَا، قَالَ: «أَشَاهِدٌ فُلَانٌ؟». قَالُوا: لَا، قَالَ: «إِنَّ هَاتَيْنِ الصَّلَاتَيْنِ أَثْقَلُ الصَّلَوَاتِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَيْتُمُوهُمَا، وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الرُّكَبِ وَإِنَّ الصَّفَّ الْأَوَّلَ عَلَى مِثْلِ صَفِّ الْمَلَائِكَةِ، وَلَوْ عَلِمْتُمْ مَا فَضِيلَتِه لَابْتَدَرْتُمُوهُ، وَإِنَّ صَلَاةَ الرَّجُلِ مَعَ الرَّجُلِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ وَحْدَهُ، وَصَلَاتَهُ مَعَ الرَّجُلَيْنِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ مَعَ الرَّجُلِ، وَکُلَّمَا كَثُرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ**ﻷ**».

**رواه أحمد وأبو داود والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم وقد جزم يحيى بن مَعين والذُّهلي بصحة هذا الحديث**([[683]](#footnote-683))**.**

از ابی بن کعب س روایت است که روزی رسول الله ج پس از خواندن نماز صبح برای ما فرمود: آیا فلانی حضور دارد؟ گفتند: نه، فرمود: آیا فلانی حضور دارد؟ گفتند: نه، فرمود: «این دو نماز سنگین‌ترین نماز‌ها بر منافقین است. اگر می‌دانستید در این دو نماز چه چیزی وجود دارد، اگر به خزیدن هم می‌بود در آن حاضر می‌شدید. و صف اول مانند صف فرشتگان می‌باشد و اگر فضیلت آن را می‌دانستید، برای قرار گرفتن در آن از یکدیگر سبقت می‌گرفتید. و نماز مرد با مرد دیگر شایسته‌تر از نماز او به تنهایی است. و نماز خواندن با دو مرد شایسته‌تر از نماز با یک مرد است. و هر چه تعداد نماز‌گزاران بیش‌تر شود نزد خدا محبوب‌تر است».

572-412- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ قَبَاثِ بْنِ أُشْيَمَ اللَّيْثِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «صَلَاةُ الرَّجُلَيْنِ يَؤُمُّ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ أَزْكَى عِنْدَ اللهِ مِنْ صَلَاةِ أَرْبَعَةٍ تَتْرَى، وَصَلَاةُ أَرْبَعَةٍ أَزْكَى عِنْد اللهَ مِنْ صَلَاةِ ثَمَانِيَةٍ تَتْرَى، وَصَلَاةُ ثَمَانِيَةٍ يَؤُمُّهُمْ أَحَدُهُمْ أَزْكَى عِنْدَ اللهِ مِنْ صَلَاةِ مِائَةٍ تَتْرَى»([[684]](#footnote-684)).

**رواه البزار والطبراني بإسناد لا بأس به**([[685]](#footnote-685))**.**

از قَباث بن اُشیم لیثی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز دو مرد که یکی از آنها امامت دوستش را به عهده گرفته، نزد خداوند دوست داشتنی‌تر است از نماز چهار مردی است که به تنهایی نماز می‌خوانند؛ و نماز چهار نفر نزد خداوند دوست داشتنی‌تر است از نماز هشت نفر که به تنهایی و به صورت پراکنده نماز بخوانند و نماز هشت نفر که یکی از آنها امام است، نزد خداوند دوست داشتنی‌تر است از نماز صد نفری که به تنهایی (و بدون جماعت) نماز بخوانند».

18- (الترغيب في الصلاة في الفلاة)

ترغیب به نماز در بیابان

**قال الحافظ /: "وقد ذهب بعض العلماء إلى تفضيلها على الصلاة في الجماعة".**

حافظ ابن حجر می‌گوید: «بعضی از علما آن را بر نماز جماعت ترجیح داده‌ و برتر دانسته‌اند».

573-413- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الصَّلَاةُ فِي الْجَمَاعَةِ تَعْدِلُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ صَلَاةً، فَإِذَا صَلَّاهَا فِي فَلَاةٍ، فَأَتَمَّ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا، بَلَغَتْ خَمْسِينَ صَلَاةً».

**رواه أبو داود**([[686]](#footnote-686))**. ورواه الحاكم بلفظه وقال: "صحيح على شرطهما"**([[687]](#footnote-687))**. وصَدر الحديث عند البخاري**([[688]](#footnote-688)) **وغيره.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز با جماعت برابر با ثواب بیست و پنج نماز است و اگر در بیابان نماز بخواند و رکوع و سجود آن را کامل انجام دهد، به اندازه‌ی پنجاه نماز به او پاداش داده می‌شود».

**ورواه ابن حبان في "صحيحه" ولفظه قال:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ وَحْدَهُ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، فَإِنْ صَلَّاهَا بِأَرْضِ قِيٍّ، فَأَتَمَّ رُكُوعَهَا، وَسُجُودَهَا، تُكْتَبُ صَلَاتُهُ بِخَمْسِينَ دَرَجَةً».

و ابن حبان در صحیحش این حدیث را با این متن روایت کرده است: «نماز مرد در جماعت بر نماز او به تنهایی بیست و پنج درجه برتری دارد. و اگر در بیابان خشک و بی‌آب و علف، نمازی با رکوع و سجود کامل به جا آورد، به اندازه‌ی پنجاه نماز به او درجه داده می‌شود».

(القِيّ) **بكسر القاف وتشديد الياء: هو الفلاة، كما هو مفسر في رواية أبي داود.**

574-224- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَس **بن مالكٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا مِنْ بُقْعَةٍ يُذْكَرُ اللَّهُ عَلَيْهَا بِصَلَاةٍ، أَوْ بِذِكْرٍ، إِلَّا اسْتَبْشَرَتْ([[689]](#footnote-689)) بِذَلِكَ إِلَى مُنْتَهَاهَا مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ، [وَ]فَخَرَتْ عَلَى مَا حَوْلَهَا مِنَ الْبِقَاعِ، وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَقُومُ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ يُرِيدُ الصَّلَاةَ إِلَّا تَزَخْرَفَتْ لَهُ الْأَرْضُ».

**رواه أبو يعلى.**

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ زمینی نیست که در آن از خداوند متعال با نماز یا ذکر یاد شود مگر اینکه آن قطعه از زمین تا انتهای آن در هفت زمین شادمان می‌گردد و بر مناطق اطراف خود افتخار می‌کند و هیچ بنده‌ای نیست که در مکانی از زمین نماز بخواند مگر اینکه زمین خود را برای او آماده نموده و زینت می‌بخشد».

575-414- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ بِأَرْضِ قِيٍّ، فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَلْيَتَوَضَّأْ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً فَلْيَتَيَمَّمْ، فَإِنْ أَقَامَ صَلَّى مَعَهُ مَلَكَاهُ، وَإِنْ أَذَّنَ وَأَقَامَ صَلَّى خَلْفَهُ مِنْ جُنُودِ اللهِ مَا لَا يُرَى طَرَفَاهُ».

**رواه عبد الرازق عن ابن التيمي عن أبيه عن أبي عثمان النَّهدي عن سلمان. [ومضى 2- باب].**

سلمان فارسی س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که شخصی وارد سرزمین خشک و خالی شد و وقت نماز فرا رسید، باید وضو بگیرد و اگر آب نیافت تیمم کند. پس از آن اگر اقامه گفت، دو فرشته‌ی همراهش با وی نماز می‌خوانند و اگر اذان گفته و اقامه نمود، لشکریان خداوند که هیچ نهایتی ندارند، پشت‌سر وی نماز بجا می‌آورند».

(صحيح) **وتقدم حديث عُقبَة بنِ عَامِر عَنِ النَّبِي ج**: «يَعْجَبُ رَبُّكَ مِنْ رَاعِي غَنَمٍ فِي رَأْسِ شَظِيَّةِ، يُؤَذِّنُ بِالصَّلَاةِ وَيُصَلِّي، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي هَذَا يُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ، يَخَافُ مِنِّي، قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ».

**رواه أبو داود والنسائي وتقدم في: "[5- الصلاة/1] الأذان".**

عُقبه بن عامر س از رسول الله ج روایت می‌کند که: «پروردگارت تعجب می‌کند از چوپانِ گوسفندانی که بر قله‌ی کوه اذان گفته و نماز می‌خواند، پس خداوند می‌فرمایند: به بنده‌ام نگاه کنید او اذان گفته و نماز به جا می‌آورد، از من می‌ترسد؛ بنده‌ام را بخشیدم و او را وارد بهشت کردم».

19- (الترغيب في صلاة العشاء والصبح خاصة في جماعة، والترهيب من التأخر عنهما)

ترغیب به نماز عشاء و صبح به خصوص در جماعت و ترهیب از به تأخیر انداختن آنها

576-415- (1) (صحيح**)** عَنْ **عُثمَان بنِ عَفَّانٍ س** **قَالَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ([[690]](#footnote-690)) فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ».

از عثمان بن عفان ج روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی که نماز عشاء را با جماعت بخواند، مانند این است که نیمی از شب را به نماز ایستاده و کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، مانند این است که تمام شب را نماز خوانده است».

**رواه مالك ومسلم - واللفظ له- وأبو داود، ولفظه:** «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ كَقِيَامِ نِصْفِ لَيْلَةٍ، وَمَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ كَقِيَامِ لَيْلَةٍ»([[691]](#footnote-691))**.**

و در روایت ابوداود آمده است: «کسی که نماز عشاء را با جماعت بخواند، مانند این است که نیمی از شب را نماز خوانده باشد و کسی که نماز عشاء و صبح را با جماعت بخواند مانند این است که تمام شب را نماز خوانده است».

**ورواه الترمذي كرواية أبي داود، وقال: "حديث حسن صحيح" وقال ابن خزيمة في "صحيحه": "باب فضل صلاة العشاء والفجر في جماعة، وبيان أن صلاة الفجر في الجماعة أفضل من صلاة العشاء في الجماعة، وأن فضلها في الجماعة ضعفا فضلِ العشاء في الجماعة"**([[692]](#footnote-692))**، ثم ذكره بنحو لفظ مسلم، ولفظ أبي داود والترمذي يدافع ما ذهب إليه. والله أعلم.**

و ابن خزیمه در صحیحش می‌گوید: «باب فضل نماز عشاء و صبح در جماعت و بیان اینکه نماز صبح در جماعت برتر از نماز عشاء در جماعت است و فضل آن در جماعت دو برابر فضل نماز عشاء در جماعت می‌باشد». سپس به همانند لفظ مسلم ذکر نموده و لفظ ابوداود و ترمذی دیدگاه او در این مورد را رد می‌کنند. والله اعلم.

577-416- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِنَّ أَثْقَلَ صَلَاةٍ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا، وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِالصَّلَاةِ، فَتُقَامَ، ثُمَّ آمُرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِي بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزَمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سنگین‌ترین نماز بر منافقین نماز عشاء و صبح می‌باشد؛ و اگر می‌دانستند در این دو نماز چه چیزی وجود دارد، اگر به خزیدن هم می‌بود در آن حاضر می‌شدند. تصمیم گرفتم که به اقامه‌ی نماز دستور دهم و به مردی دستور دهم که برای مردم نماز بخواند سپس همراه مردانی که بسته‌های چوب در دست دارند به طرف قوم و گروهی بروم که در نماز شرکت نکرده‌اند و خانه‌های‌شان را به روی سرشان آتش بزنم».

**وفي رواية لمسلم: «**أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** فَقَدَ نَاسًا فِي بَعْضِ الصَّلَوَاتِ، فَقَالَ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنَّ آمُرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنْهَا، فَآمُرَ بِهِمْ فَيُحَرِّقُوا عَلَيْهِمْ، بِحُزَمِ الْحَطَبِ بُيُوتَهُمْ، وَلَوْ عَلِمَ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ يَجِدُ عَظْمًا سَمِينًا لَشَهِدَهَا» يَعْنِي صَلَاةَ الْعِشَاءِ.

و در روایت مسلم آمده است: «رسول الله ج افرادی را در بعضی از نماز‌ها نیافت، فرمود: تصمیم داشتم که به مردی دستور دهم برای مردم نماز بخواند، سپس به طرف مردانی که از شرکت در نماز تخلف کرده‌اند بروم و در مورد آنها دستور بدهم تا خانه‌های‌شان را با بسته‌های چوب بر آنها بسوزانند؛ اگر یکی از آنها می‌دانست استخوان پر گوشتی می‌دهند حتما حاضر می‌شد». یعنی در نماز عشاء.

0-225- (1) (ضعيف) **وفي بعض روايات الإمام أحمد لهذا الحديث**: «لَوْلَا مَا فِي الْبُيُوتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالذُّرِّيَّةِ، أَقَمْتُ صَلَاةَ الْعِشَاءِ، وَأَمَرْتُ فِتْيَانِي يُحْرِّقُونَ مَا فِي الْبُيُوتِ بِالنَّارِ».

و در برخی از روایات امام احمد در این حدیث آمده است: «اگر در خانه‌ها زنان و کودکان نمی‌بودند، نماز عشا را اقامه کرده و به جوانان دستور می‌دادم آنچه را که در خانه‌هاست بسوزانند».

578-417- (3) (صحيح موقوف) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: «كُنَّا إِذَا فَقَدْنَا الرَّجُلَ فِي الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ أَسَأْنَا بِهِ الظَّنَّ».

**رواه البزار والطبراني وابن خزيمة في "صحيحه"**([[693]](#footnote-693))**.**

از ابن عمر ب روایت است که هرگاه مردی در نماز صبح و عشاء حاضر نمی‌شد، نسبت به او بد گمان می‌شدیم.

579-418- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ رَجُلٍ مِنَ النَّخَعِ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ**س** حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، قَالَ: أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا سَمِعَتْهُ عَنْ رَسُولِ اللهِ**ج**، سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «اعْبُدِ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَم تَکُن تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ، وَاعْدُدْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى، وَإِيَّاكَ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهَا تُسْتَجَاب. وَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَشْهَدَ الصَّلَاتَيْنِ: الْعِشَاءَ وَالصُّبْحَ وَلَوْ حَبْوًا فَلْيَفْعَلْ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وسمى الرجل المبهم جابراً، ولا يحضرني حاله**([[694]](#footnote-694))**.**

مردی از نخَع می‌گوید از ابو درداء س هنگام وفاتش شنیدم که گفت: حدیثی به شما می‌گویم که آن را از رسول الله ج شنیده‌ام؛ از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «الله را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی. پس اگر نمی‌توانی او را ببینی، او تو را می‌بیند. و خودت را در ردیف مرده‌ها بشمار و از دعای مظلوم بر حذر باش، زیرا اجابت می‌شود. و اگر یکی از شما می‌تواند در نماز صبح و عشاء شرکت کند، اگر چه با خزیدن بر روی زمین باشد باید این کار را بکند».

580-226- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، فَقَدْ أَخَذَ بِحَظِّهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

و از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس نماز عشاء را با جماعت بخواند بهره‌اش از شب قدر را دریافته است».

581-227- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدٍ جَمَاعَةً أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، لَا تَفُوتُهُ الرَّكْعَةُ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِتْقًا مِنَ النَّارِ».

**رواه ابن ماجه من رواية إسماعيل عن عمارة بن غزية عن أنس بن مالك عن عمر. وأشار إليه الترمذي ولم يذكر لفظه وقال: "هو حديث مرسل". يعني أن عمارة بن غزية - وهو المازني المدني- لم يدرك أنساً.**

**[مضى 16- باب/ الحديث الأول].**

و از عمر بن خطاب**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس چهل شب چنان نماز عشاء را با جماعت بخواند که رکعت اول نمازش فوت نشود، خداوند متعال برای او آزادی از آتش را می‌نویسد».

582-228- (4) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ، ثُمَّ جَلَسَ حَتَّى يُصَلِّيَ الْفَجْرَ، كُتِبَتْ صَلَاتُهُ يَوْمَئِذٍ فِي صَلَاةِ الْأَبْرَارِ، وَكُتِبَ فِي وَفْدِ الرَّحْمَنِ».

**رواه الطبراني عن القاسم أبي عبد الرحمن**([[695]](#footnote-695)) **عن أبي أمامة.**

و از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس وضو گیرد سپس به مسجد رفته و دو رکعت قبل از فجر بخواند، سپس بنشیند تا نماز صبح را بخواند، در آن روز نماز وی جزو نماز ابرار و در میان گروه الرحمن نوشته می‌شود».

583-419- (5) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ**س** قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** الصُّبْحَ فَقَالَ: «أَشَاهِدٌ فُلَانٌ؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «أَشَاهِدٌ فُلَانٌ؟» قَالُوا: لَا، قَالَ: «إِنَّ هَاتَيْنِ الصَّلَاتَيْنِ أَثْقَلُ الصَّلَوَاتِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَیتُمُوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا عَلَی الرَّکَب...»الحديث.

**رواه أحمد، وابن خزيمة وابن حِبّان في "صحيحيهما" والحاكم. وتقدم بتمامه في "كثرة الجماعة" [مضى 17- باب].**

از ابی بن کعب س روایت است که روزی رسول الله ج پس از خواندن نماز صبح برای ما فرمود: «آیا فلانی حضور دارد؟» گفتند: نه؛ فرمود: «آیا فلانی حضور دارد؟» گفتند: نه؛ فرمود: «این دو نماز سنگین‌ترین نماز‌ها بر منافقین است. اگر می‌دانستید در این دو نماز چه چیزی وجود دارد اگر به خزیدن هم می‌بود در آن حاضر می‌شدید».

584-420- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ([[696]](#footnote-696)) فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح.**

از سمره بن جندب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس نماز صبح را بخواند، در عهد و پیمان خداوند است».

0-421- (7) (صحيح لغيره) **ورواه أيضا من حديث أبي بكر الصديق س** **وزاد فيه**: «فَلَا تَخْفِرُوا اللَّهَ فِي عَهْدِهِ، فَمَنْ قَتَلَهُ طَلَبَهُ اللَّهُ حَتَّى يَكُبَّهُ فِي النَّارِ، عَلَى وَجْهِهِ».

**رواه مسلم من حديث جندب. وتقدم في "[13- باب] الصلوات الخمس".**

همچنین ابن ماجه این حدیث را از ابوبکر صدیق با این افزوده روایت کرده است: «عهد و پیمان خدا را نشکنید؛ کسی که آن را بشکند، خداوند متعال او را دنبال کرده تا او را بر صورتش در آتش جهنم بیافکند».

(يُقال) (أَخفرتُ **الرجل) بالخاء المعجمة؛ إذا نقضت عهده.**

585-229- (5) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ غَدَا إِلَى صَلَاةِ الصُّبْحِ، غَدَا بِرَايَةِ الْإِيمَانِ، وَمَنْ غَدَا إِلَى السُّوقِ، غَدَا بِرَايَةِ إِبْلِيسَ».

**رواه ابن ماجه.**

و از سلمان**س** روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «هرکس برای نماز صبح خارج شود، گویا پرچم ایمان را برافراشته است. و هرکس به سوی بازار رود، گویا پرچم شیطان را بلند کرده است».

586-422- (8) (صحيح موقوف) **وَرُوِيَ** عَنْ مِيْثَمٍ([[697]](#footnote-697)) **-** رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِي**ج** قَالَ: بَلَغَنِي: أَنَّ الْمَلَكَ يَغْدُو بِرَايَتِهِ مَعَ أَوَّلِ مَنْ يَغْدُو إِلَى الْمَسْجِدِ، فَلَا يَزَالُ بِهَا مَعَهُ حَتَّى يَرْجِعَ فَيَدْخُلَ بِهَا مَنْزِلَهُ، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَغْدُو بِرَايَتِهِ إِلَى السُّوقِ مَعَ أَوّل مَن یَغدُو، فَلَا يَزَالُ بِهَا مَعَهُ حَتَّى يَرْجِعَ فَيُدْخِلَهَا مَنْزِلَهُ».

**رواه ابن أبي عاصم وأبو نعيم في "معرفة الصحابة" وغيرها**([[698]](#footnote-698))**.**

مِیثم س که مردی از اصحاب رسول الله ج است روایت می‌کند که به من خبر رسید: فرشته‌ با پرچمش با اولین کسی که به مسجد می‌آید همراهی می‌کند و همچنان با پرچمش او را همراهی می‌کند تا برگشته و با همان پرچم وارد منزلش گردد. و شیطان با پرچمش با اولین کسی که به بازار می‌رود حرکت می‌کند و پیوسته او را همراهی کرده تا برگشته و با همان پرچم او را وارد منزلش می‌کند».

587-423- (9) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ: أَنَّ([[699]](#footnote-699)) عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س فَقَدَ سُلَيْمَانَ بْنَ أَبِي حَثْمَةَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَأَنَّ عُمَرَ غَدَا إِلَى السُّوقِ، وَمَسْكَنُ سُلَيْمَانَ بَيْنَ الْمَسْجِدِ وَالسُّوقِ، فَمَرَّ عَلَى الشِّفَاءِ أُمِّ سُلَيْمَانَ، فَقَالَ لَهَا: لَمْ أَرَ سُلَيْمَانَ فِي الصُّبْحِ! فَقَالَتْ: إِنَّهُ بَاتَ يُصَلِّي، فَغَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ! قَالَ عُمَرُ: لَأَنْ أَشْهَدَ صَلَاةَ الصُّبْحِ فِي جمَاعَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقُومَ لَيْلَةً».

**رواه مالك.**

از ابوبکر بن سلیمان بن ابی حَثمه روایت است که عمر بن خطاب س سلیمان بن ابی حَثمه را در نماز صبح نیافت؛ عمر س صبح به بازار رفت و منزل سلیمان بین مسجد و بازار بود؛ پس شفاء، مادر سلیمان را ملاقات کرده به او گفت: سلیمان را در نماز صبح ندیدم؛ جواب داد: او در طول شب نماز می‌خواند در نتیجه خواب بر او غلبه کرد. عمر س گفت: حضور در نماز جماعت صبح نزد من محبوب تر است از اینکه در طول شب نماز بخوانم».

588-424- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ مَشَى فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَساجِدِ، لَقِيَ اللَّهَ بِنُورٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن، ولابن حبان في "صحيحه" نحوه.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که در تاریکی شب به سوی مسجد قدم بر دارد، روز قیامت خداوند متعال را با نوری ملاقات می‌کند».

589-425- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه ابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" والحاكم - واللفظ له- وقال: "صحيح على شرط الشيخين". وتقدم مع غيره [9- باب].**

از سهل بن سعد الساعدی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به کسانی که در تاریکی شب به سوی مسجد قدم بر می‌دارند، نور کاملی را در روز قیامت بشارت بده».

20- (الترهيب من ترك حضور الجماعة لغير عذر)

ترهیب از عدم حضور در نماز جماعت، بدون عذر

590- 230- (1) (ضعيف) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فَلَمْ يَمْنَعْهُ مِنَ اتِّبَاعِهِ، عُذْرٌ - قَالُوا: وَمَا الْعُذْرُ؟ قَالَ: خَوْفٌ أَوْ مَرَضٌ -؛ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّى» ([[700]](#footnote-700))**.**

**رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه" وابن ماجه بنحوه.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس صدای اذان را بشنود و عذری او را از اجابت آن بازندارد **–** گفتند: عذر چیست؟ فرمود: ترس یا بیماری **–** از وی نمازی که خوانده است، پذیرفته نمی‌شود».

591-426- (1) (صحيح) **وَعَنهُ أَنَّ النَّبِي ج** **قَالَ**: «مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلّا مِنْ عُذْرٍ».

**رواه القاسم بن أصبغ في كتابه، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که اذان را شنیده و اجابت نکند، نماز او صحیح نیست، مگر اینکه عذری داشته باشد».

592-427- (2) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ، لَا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا قَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، فَعَلَيْكُم بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذِّئْبُ مِنَ الغَنَمِ الْقَاصِيَةَ».

**رواه أحمد وأبو داود والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم.**

از ابودرداء س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «هیچ سه نفری نیستند که در شهر یا بیابان باشند و نماز را به جماعت بجا نیاورند، مگر اینکه شیطان بر آنها مسلط شده، پس جماعت را بر خود لازم بگیرید زیرا گرگ، گوسفند تنها را شکار می‌کند».

0-231- (2) (ضعيف) **وزاد رَزين في جامعه: «**إِنَّ ذِئبَ الإِنسَان الشَّيطَان، إِذَا خَلَا بِهِ أَكَلَهُ».

و رزین در جامع خود افزوده است: «گرگ انسان شیطان است که چون با او تنها شود، وی را می‌خورد».

**(صحيح) وتقدم [16- باب] حديث ابن مسعود س** **وفيه**: «وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ» الحديث. **رواه مسلم وأبو داود وغيرهما.**

و حدیث ابن مسعود**س** پیش‌تر گذشت که در آن آمده است: «چنانچه شما همانند این متخلف در خانه‌های‌تان نماز بخوانید، براستی سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید گمراه می‌شوید».

0-232- (3) (ضعيف موقوف) **وفي رواية لأبي داود**([[701]](#footnote-701))**: «**وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَكَفَرْتُمْ([[702]](#footnote-702))..

**وتقدم حديث أبي أمامة في المعنى مرفوعاً [16-باب/ الحديث الأول].**

و در روایت ابوداود آمده است: «و اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید کافر می‌شوید».

593-233- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ**س** عَن **رَسُول الله ج** **أَنَّهُ** قَالَ: «الْجَفَاءُ كُلُّ الْجَفَاءِ، وَالْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ: مَنْ سَمِعَ مُنَادِيَ اللهِ يُنَادِي إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا يُجِيبُهُ».

**رواه أحمد والطبراني من رواية زَبان بن فائد**.

و از معاذ بن انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «سراسر ظلم و کفر و نفاق است اینکه کسی صدای منادی الله به سوی نماز (موذن) را بشنود، اما او را اجابت نکند».

(ضعيف) **وفي رواية للطبراني** قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «بِحَسْبِ الْمُؤْمِنِ مِنَ الشَّقَاءِ وَالْخَيْبَةِ أَنْ يَسْمَعَ الْمُؤَذِّنَ يُثَوِّبُ بِالصَّلَاةِ فَلَا يُجِيبُهُ».

(التثويب) **هنا: اسم لإقامة الصلاة.**

و در روایت طبرانی آمده که رسول خدا**ج** فرمودند: «برای شقاوت و نومیدی مومن همین کافی است که چون صدای موذن برای اقامه نماز را بشنود او را اجابت نکند».

594-428- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ فِتْيَتِي فَيَجْمَعُوا حُزَمًا مِنْ حَطَبٍ، ثُمَّ آتِيَ قَوْمًا يُصَلُّونَ فِي بُيُوتِهِمْ، لَيْسَتْ بِهِمْ عِلَّةٌ، فَأُحَرِّقَهَا عَلَيْهِمْ».

فَقِیلَ لِيَزِيدَ - هُوَ بْنِ الْأَصَمِّ -: الْجُمُعَةَ عَنَى أَوْ غَيْرَهَا؟ قَالَ: صُمَّت أُذُنَايَ إِنْ لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَأْثُرُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** مَا ذَكَرَ([[703]](#footnote-703)) جُمُعَةً وَلَا غَيْرَهَا.

**رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه والترمذي مختصراً**([[704]](#footnote-704))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تصمیم گرفتم به جوانان دستور دهم تا بسته‌هایی از چوب جمع کنند، سپس نزد گروهی که هیچ عذری ندارند و نماز را در خانه می‌خوانند رفته و خانه‌ها را بر سرشان بسوزانم».

به یزید بن اصم گفته شد، آیا منظور نماز جمعه یا غیر از آن بود؟ در جواب گفت: گوش‌هایم کر شود، اگر آنچه ابوهریره از رسول الله ج نقل کرده نگویم، نه جمعه و نه چیزی دیگر را ذکر نکرد.

595-429- (4) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ س قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا ضَرِيرٌ، شَاسِعُ الدَّارِ، وَلِي قَائِدٌ لَا يُلَائِمُنِي، فَهَلْ تَجِدُ لِي رُخْصَةً أَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِي؟ قَالَ: «تَسْمَعُ النِّدَاءَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «مَا أَجِدُ لَكَ رُخْصَةً».

**رواه أحمد وأبو داود وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم.**

از عمرو بن ام مکتوم س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! من کور هستم و خانه‌ام از مسجد دور است و راهنمایی دارم که یاریم نمی‌کند، آیا برای من رخصتی می‌یابی که در خانه‌ام نماز بخوانم؟ رسول الله ج فرمود: «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟» گفتم: بله! فرمود: «برای تو اجازه‌ای نمی‌یابم».

(حسن صحيح) **وَفي رواية لأحمد عنه أيضا**ً: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** أَتَى الْمَسْجِدَ فَرَأَى فِي الْقَوْمِ رِقَّةً([[705]](#footnote-705))، فَقَالَ: «إِنِّي لَأَهُمُّ أَنْ أَجْعَلَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، ثُمَّ أَخْرُجَ فَلَا أَقْدِرُ عَلَى إِنْسَانٍ، يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا أَحْرَقْتُهُ عَلَيْهِ». فَقَالَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ الْمَسْجِدِ نَخْلًا، وَشَجَرًا، وَلَا أَقْدِرُ عَلَى قَائِدٍ كُلَّ سَاعَةٍ، أَيَسَعُنِي أَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِي؟ قَالَ: «أَتَسْمَعُ الْإِقَامَةَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَأْتِهَا».

**وإسناد هذه جيد**([[706]](#footnote-706))**.**

رسول الله ج به مسجد آمد و تعداد نمازگزاران را کم دید، پس فرمود: «تصمیم گرفتم که برای شما امامی قرار دهم، سپس خارج شوم و با فردی روبرو نشوم که از نماز جماعت تخلف نموده و در خانه نماز خوانده، مگر اینکه خانه‌اش را بر سرش بسوزانم». ابن ام مکتوم س گفت: ای رسول الله ج! بین من و مسجد نخلستان و درختان قرار دارد و نمی‌توانم فردی را بیابم که هر ساعت مرا راهنمایی کند. آیا می‌توانم در خانه‌ام نماز بخوانم؟ فرمود: «آیا صدای اقامه را می‌شنوی؟» گفت: بله! فرمود: «پس به مسجد بیا».

**قوله**: (شاسع الدار) **هو بالشين المعجمة أولاً والسين والعين المهملتين بعد الألف أي: بعيد الدار.**

**وقوله: (**لا يلايمني**) أي: لا يوافقُني. وفي نسخ أبي داود: «لا يلاومني» بالواو، وليس بصواب. قاله الخطابي وغيره.**

**قال الحافظ أبو بكر بن المنذر: "رُوِّينا عن غير واحد من أصحاب رسول الله ج** **أنهم قالوا: "**من سمع النداء ثم لم يجب مِن غير عذر؛ فلا صلاة له**" منهم ابن مسعود وأبو موسى الأشعري، وقد رُوي ذلك عن النبي ج** ([[707]](#footnote-707)) **ومن كان يرى أنّ حضور الجماعات فرض: عطاء وأحمد بن حنبل وأبو ثَور؛ وقال الشافعي س**: **"لا أرخَص لمن قدر على صلاة الجماعة في ترك إتيانها إلا من عذر" انتهى. وقال الخطابي بعد ذكر حديث ابن أم مكتوم: "وفي هذا دليل على أن حضور الجماعة واجب، ولو كان ذلك ندباً لكان أولى من يسعه التخلُف عنها أهلُ الضرورة والضعف، ومن كان في مثل حال ابن أم مكتوم، وكان عطاء بن أبي رباح يقول: ليس لأحد من خلق الله في الحضر وبالقرية رخصة إذا سمع النداء في أن يدع الصلاة. وقال الأوزاعي: لا طاعة للوالد في ترك الجمعة والجماعات" انتهى**([[708]](#footnote-708))**.**

**حافظ ابوبکر بن منذر می‌گوید: «از بسیاری از اصحاب رسول الله ج برای ما روایت شده که گفتند: هرکس صدای اذان را بشنود و آن‌ را بدون عذر (با شرکت در نماز جماعت) اجابت نکند، نمازی برای او نیست». از جمله اصحابی که این حدیث را روایت کرده‌اند عبارت است از: ابن مسعود و ابوموسی اشعری؛ و این مساله از رسول خدا ج روایت شده است. و از جمله کسانی که معتقد به فرض بودن شرکت در نماز جماعت هستند: عطا و احمد بن حنبل و ابو ثور می‌باشد. و شافعی می‌گوید: «برای کسی که قادر به شرکت در نماز جماعت باشد و در آن شرکت نکند و بدون عذر آن‌ را ترک کند، جوازی نمی‌بینم». و خطابی بعد از ذکر حدیث ابن ام مکتوم می‌گوید: «و این دلیلی بر واجب بودن شرکت در نماز جماعت می‌باشد؛ و اگر مستحب بود سزاوارترین افراد به ترک آن ضعیفان و اهل ضرورت بودند و کسانی که وضعیتی چون ابن ام مکتوم دارند». و عطاء بن ابی رباح می‌گوید: برای هیچکس جایز نیست در حالت اقامت و در روستا با شنیدن صدای اذان، در جماعت شرکت نکند». و اوزاعی می‌گوید: «اطاعت از پدر در ترک نماز جمعه و جماعات جایز نیست».**

596-430- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ**ج** رَجُلٌ أَعْمَى، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللهِ**ج** أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ، فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى، دَعَاهُ، فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» فَقَالَ: نَعَمْ؛ قَالَ: «فَأَجِبْ».

**رواه مسلم والنسائي وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که مردی نابینا نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! راهنمایی ندارم که مرا به مسجد ببرد. پس از رسول الله ج خواست به او اجازه دهد تا نمازش را در خانه‌اش بخواند. رسول الله ج به او اجازه داد. وقتی پشت کرد که برود رسول الله ج او را صدا زد و فرمود: «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟» گفت: بله، رسول الله ج فرمود: «پس (آن را با شرکت در نماز جماعت) اجابت کن».

597-431- (6) (صحيح موقوف) **و**عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ الْمُحَارِبِيِّ**س** قَالَ: كُنَّا قُعُودًا فِي الْمَسْجِدِ، فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِي، فَأَتْبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصَرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «أَمَّا هَذَا، فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ**ج**».

**رواه مسلم وغيره. وتقدم. [قلت في: 5/4]**([[709]](#footnote-709))**.**

از ابو شعثاء محاربی**س** روایت است که می‌گوید: ما در مسجد نشسته بودیم که مؤذن اذان گفت: پس مردی که در مسجد بود برخاسته و از مسجد بیرون رفت. ابوهریره س به او نگاه کرد تا اینکه از مسجد خارج شد. پس ابوهریره س گفت: این مرد با ابوالقاسم ج مخالفت نمود».

598-234- (5) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: أَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَهُوَ أَعْمَى - وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ فِيهِ: «عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» وَكَانَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ- إِلَى رَسُولِ اللهِ**ج**، فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! بِأَبِي وَأُمِّي، أَنَا كَمَا تَرَانِي قَدْ دَبَرَتْ سِنِّي، وَرَقَّ عَظْمِي، وَذَهَبَ بَصَرِي، وَلِي قَائِدٌ لَا يُلَایِمُنِي قِيَادُهُ إِيَّايَ، فَهَلْ تَجِدُ لِي رُخْصَةٍ أُصَلِّي فِي بَيْتِي الصَّلَوَاتِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «هَلْ تَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ؟» قَالَ: نَعَمْ، يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا أَجِدُ لَكَ مِنْ رُخْصَةٍ، وَلَوْ يَعْلَمُ هَذَا الْمُتَخَلِّفُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْجَمَاعَةِ مَا لِهَذَا الْمَاشِي إِلَيْهَا، لَأَتَاهَا وَلَوْ حَبْوًا عَلَى يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" من طريق علي بن يزيد الألهاني**([[710]](#footnote-710)) **عن القاسم عن أبي أمامة.**

و از ابوامامه**س** روایت است که می‌گوید: ابن ام مکتوم که کور بود و از قریش و «عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» در مورد وی نازل شد، نزد رسول خدا**ج** آمده و گفت: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، چنانکه می‌بینی سنی از من گذشته است و پیر و فرتوت شده‌ام و بینایی خود را از دست داده‌ام و کسی را ندارم که مرا تا مسجد راهنما باشد، آیا برای من رخصتی برای نماز در خانه می‌بینی؟ پس رسول خدا**ج** فرمودند: «صدای موذن را در خانه‌ات می‌شنوی؟» وی گفت: بله ای رسول خدا؛ رسول خدا**ج** فرمود: «رخصتی برای تو نمی‌بینم؛ اگر او که در نماز جماعت شرکت نمی‌کند پاداشی را که برای شرکت کننده در آن است می‌دانست، برای شرکت در نماز جماعت حاضر می‌شد هرچند بر روی دست‌ها و پاهای خود می‌خزید».

599-235- (6) (منكر) **وَ**عَنْ جَابِرِ**س** قَالَ: أَتَى ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ النَّبِيَّ**ج** فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ مَنْزِلِي شَاسِعٌ، وَأَنَا مَكْفُوفُ الْبَصَرِ، وَأَنَا أَسْمَعُ الْأَذَانَ، قَالَ: «فَإِنْ سَمِعْتَ الْأَذَانَ فَأَجِبْ، وَلَوْ حَبْوًا أَوْ زَحْفًا».

**رواه أحمد وأبو يعلى، والطبراني في "الأوسط"، وابن حبان في "صحيحه"، ولم يقل: "أو زحفاً".**

از جابر**س** روایت است که می‌گوید: ابن ام مکتوم نزد رسول خدا**ج** آمده و گفت: ای رسول خدا، منزل من دور است و کور هستم و اذان را می‌شنوم. رسول خدا**ج** فرمودند: «اگر صدای اذان را می‌شنوی آن‌را اجابت کن هرچند خیزان باشد».

600-236- (7) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ ابْنُ عَبَّاسٍ**ب** أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَصُومُ النَّهَارَ، وَيَقُومُ اللَّيْلَ، لَا يَشْهَدُ الجَمَاعَةَ وَلَا الجُمْعَةَ؛ فَقَالَ: «هذا فِي النَّارِ».

**رواه الترمذي موقوفا.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که در مورد مردی سوال شد که روزها را روزه می‌گیرد و شب‌ها را به عبادت می‌گذراند اما در نماز جماعت و جمعه شرکت نمی‌کند؛ پس در پاسخ گفت: چنین شخصی در آتش است.

601-432- (7) (صحيح) **وَعَنهُ ب أيضاً** **قَالَ: «**«مَنْ سَمِعَ حَيِّ عَلَى الْفَلَاحِ فَلَمْ يُجِبْ، فَقَدْ تَرَكَ سُنَّةَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ الله**ج**».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن**([[711]](#footnote-711))**.**

از ابن عباس ب روایت است، کسی که حی علی الفلاح را بشنود و اجابت نکند، سنت رسول الله ج را ترک کرده است.

602-433- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَيَنْتَهِيَنَّ رِجَالٌ عَنْ تَرْكِ الْجَمَاعَةِ، أَوْ لَأُحَرِّقَنَّ بُيُوتَهُمْ».

**رواه ابن ماجه من رواية الزِبرِقان بن عَمرو الضَّمري عن أسامة، ولم يسمع منه.**

از اسامه بن زید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «باید مردانی از ترک نماز جماعت دست بردارند یا اینکه خانه‌های‌شان را می‌سوزانم».

603-434- (9) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بُرْدَةَ([[712]](#footnote-712)) عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فَارِغًا صَحِيحًا فَلَمْ يُجِبْ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ».

**رواه الحاكم من رواية أبي بكر بن عياش عن أبي حُصين عن أبي بُردة**([[713]](#footnote-713)) **وقال: "صحيح الإسناد".**

ابن بُریده از پدرش س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «کسی که صدای اذان را بشنود درحالی‌که فارغ و سالم است، اما به نماز جماعت نیاید، برای او نمازی نیست».

**(قال الحافظ) س**: **"الصحيح وقفه"**([[714]](#footnote-714))**.**

21- (الترغيب في صلاة النافلة في البيوت)

ترغیب به خواندن نماز سنت در خانه

604-435- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** **أَنَّ** النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «اجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ([[715]](#footnote-715)) فِي بُيُوتِكُمْ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا([[716]](#footnote-716))».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بخشی از نماز‌های‌تان را در خانه‌های‌تان به جا آورده و منزل را به قبرستان تبدیل نکنید».

605-436- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ - **هو ابنُ عبد الله ب** - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمُ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِهِ، فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ، فَإِنَّ اللهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا».

**رواه مسلم وغيره.**

از جابر بن عبد الله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما نماز را در مسجد به جا آورد، باید قسمتی از نمازش را برای خانه‌اش بگذارد چون خداوند به واسطه‌ی نمازش، خیری در خانه‌اش قرار می‌دهد».

0-437- (3) (صحيح) **ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" من حديث أبي سعيد**([[717]](#footnote-717))**.**

606-438- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى **الأشعري س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذْكَرُ اللهُ فِيهِ، وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذْكَرُ اللهُ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ».

**رواه البخاري ومسلم**([[718]](#footnote-718))**.**

از ابو موسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال خانه‌ای که در آن یاد خداوند می‌شود و خانه‌ای که در آن یاد خداوند نمی‌شود، مثال مرده و زنده است».

607-439- (5) (صحيح) **وَ**عَنْعَبْدِاللَّهِ بْنِ سَعْدٍ([[719]](#footnote-719))**س** قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج أَيُّمَا أَفْضَلُ؟ الصَّلَاةُ فِي بَيْتِي أَوِ الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ؟ قَالَ: «أَلَا تَرَى إِلَى بَيْتِي؟ مَا أَقْرَبَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ! فَلَأَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ فِي الْمَسْجِدِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً».

**رواه أحمد وابن ماجه وابن خزيمة في "صحيحه".**

از عبد الله بن مسعود س روایت است از رسول الله ج سؤال کردم که کدام نماز بهتر است، نماز در خانه‌ام یا در مسجد؟ فرمود: «خانه‌ام را نمی‌بینی که چه‌قدر به مسجد نزدیک است، نماز خواندن در خانه برای من دوست‌ داشتنی‌تر است از اینکه در مسجد نماز بخوانم مگر اینکه، نماز فرض باشد».

608-237- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: خَرَجَ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ إِلَى عُمَرَ، فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَيْهِ، سَأَلُوهُ عَنْ صَلَاةِ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج فَقَالَ: «أَمَّا صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ فَنُورٌ، فَنَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[720]](#footnote-720))**.**

و از ابوموسی**س** روایت است که می‌گوید: عده‌ای از عراقی‌ها عازم سفر به سوی عمر شدند. چون نزد او حاضر شدند، از وی در مورد نماز خواندن در خانه پرسیدند. عمر در پاسخ گفت: در این مورد از رسول خدا ج سوال کردم که فرمود: «اما نماز شخص در خانه‌اش نور است؛ پس خانه‌های‌تان را نورانی کنید».

609-440- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ صَلَاةِ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ».

**رواه النسائي بإسناد جيد، وابن خزيمة في "صحيحه"**([[721]](#footnote-721))**.**

از زید بن ثابت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای مردم در خانه‌های‌تان نماز بخوانید، همانا بهترین نماز شخص در خانه‌اش می‌باشد مگر نماز فرض».

610-441- (7) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ**ج** **- أراه رفعه**([[722]](#footnote-722))**-** قَالَ: «فَضْلُ صَلَاةِ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ، عَلَى صَلَاتِهِ حَيْثُ يَرَاهُ النَّاسُ، كَفَضْلِ الْفَرِيضَةِ عَلَى التَّطَوُّعِ».

**رواه البيهقي، وإسناده جيد إن شاء الله تعالى.**

مردی از اصحاب رسول الله ج روایت می‌کند، فضل نمازی که انسان در خانه می‌خواند بر نمازی که مردم او را می‌بینند، همانند برتری نماز فرض بر سنت است.

611-238- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَكْرِمُوا بُيُوتَكُمْ بِبَعْضِ صَلَاتِكُمْ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[723]](#footnote-723))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «با بخشی از نمازهای‌تان خانه‌های‌تان را گرامی دارید».

22- (الترغيب في إنتظار الصلاة بعد الصلاة)

ترغیب به انتظار كشيدن برای نماز بعد از هر نماز

612-442- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْبِسُهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یکی از شما همیشه در نماز است تا زمانی که نماز او را در مسجد نگه داشته و چیزی جز نماز، مانع بازگشت وی نزد خانواده‌اش نمی‌شود».

**رواه البخاري في أثناء حديث ومسلم**. **وللبخاري**: «إِنَّ أَحَدَكُمْ فِي صَلاَةٍ مَا دَامَتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُهُ، وَالمَلاَئِكَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، مَا لَمْ يَقُمْ مِنْ مُصَلَّاه، أَوْ يُحْدِثْ»([[724]](#footnote-724))**.**

و متن بخاری چنین است: «یکی از شما در نماز است، تا زمانی که نماز او را در مسجد نگه داشته است و فرشتگان می‌گویند: خداوندا! او را ببخش، خداوندا! بر او رحم کن. تا زمانی که از محل نمازش بلند نشده یا ‌بی‌وضو نشده است».

**وفي رواية لمسلم وأبو داود قال: «**لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي مُصَلَّاهُ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ، وَالْمَلَائِكَةُ تَقُولُ: اللهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللهُمَّ ارْحَمْهُ، حَتَّى يَنْصَرِفَ، أَوْ يُحْدِثَ». قِیلَ: وَمَا (يُحْدِثَ)؟ قَالَ: «يَفْسُو أَوْ يَضْرِطُ».

و در روایتی از مسلم و ابوداود چنین آمده است: «بنده همیشه در نماز است، تا زمانی که در محل نمازش منتظر نماز نشسته است؛ و تا زمانی که بیرون نرفته یا ‌بی‌وضو نشده، فرشتگان می‌گویند: خداوندا! او را ببخش، خداوندا! بر او رحم کن». گفته شد: احداث چیست؟ فرمود: «خارج شدن بادی از بدن بدون صدا یا با صدا».

**ورواه مالك موقوفاً**([[725]](#footnote-725)) عَنْ نَعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجْمِرِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ س يَقُولُ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ، ثُمَّ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. فَإِنْ قَامَ مِنْ مُصَلَّاهُ، فَجَلَسَ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ، لَمْ يَزَلْ فِي صَلَاةٍ حَتَّى يُصَلِّيَ».

و مالک به صورت موقوف از نَعیم بن عبد الله مُجمر روایت می‌کند که از ابوهریره س شنید که می‌گفت: هرگاه یکی از شما نماز خواند و سپس در محل نمازش نشست، پیوسته فرشتگان بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: خداوندا! او را ببخش، خداوندا! بر او رحم کن. و اگر از محل نمازش بلند شد و در مسجد نشست و منتظر نماز شد، همچنان در نماز است تا زمانی که نماز بخواند».

613-443- (2) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ س: أَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ج أَخَّرَ لَيْلَةً صَلاَةَ العِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ بَعْدَ مَا صَلَّى، فَقَالَ: «صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا، وَلَمْ تَزَالُوا فِي صَلاَةٍ مُنْذُ انْتَظَرْتُمُوهَا».

**رواه البخاري.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در یکی از شب‌ها رسول الله ج نماز عشاء را تا نیمه‌ی شب به تأخیر انداخت، سپس بعد از اینکه نماز خواند رو به ما کرد و فرمود: «مردم نماز خوانده‌اند و خوابیده‌اند و شما از وقتی که منتظر نماز مانده‌اید، در نماز بوده‌اید».

614-444- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**: «أَنَّ هَذِهِ الآيَةَ ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ المَضَاجِعِ﴾ نَزَلَتْ فِي انْتِظَارِ الصَّلَاةِ الَّتِي تُدْعَى العَتَمَةَ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".**

از انس س روایت است که آیه‌ی ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ المَضَاجِعِ﴾ درباره‌ی انتظار نمازی که نماز عشاء گفته می‌شود، نازل شد.

615-445- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو([[726]](#footnote-726))**ب** قَالَ: صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَغْرِبَ، فَرَجَعَ مَنْ رَجَعَ، وَعَقَّبَ مَنْ عَقَّبَ([[727]](#footnote-727))، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** مُسْرِعًا قَدْ حَفَزَهُ النَّفَسُ، وَقَدْ حَسَرَ عَنْ رُكْبَتَيْهِ، قَالَ: «أَبْشِرُوا، هَذَا رَبُّكُمْ قَدْ فَتَحَ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ السَّمَاءِ، يُبَاهِي بِكُمُ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي، قَدْ قَضَوْا فَرِيضَةً، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَ أُخْرَى».

**رواه ابن ماجه عن أبي أيوب عنه. ورواته ثقات، وأبو أيوب هو المَراغي العَتكي ثقة، ما أراه سمع عبد الله، والله أعلم**([[728]](#footnote-728))**.**

از عبد الله بن عمرو ب روایت است که گفت: نماز مغرب را همراه رسول الله ج به جا آوردیم، گروهی به منزل برگشته و گروهی هم در مسجد ماندند؛ رسول الله ج شتابان و نفس زنان درحالی‌که زانویش آشکار بود، آمده و فرمود: بشارت دهید! پروردگارتان دری از درهای آسمان را گشوده و نزد ملائکه به شما افتخار می‌کند و می‌گوید: به بنده‌های من بنگرید، فریضه‌ای را به جا آورده و منتظر فریضه‌ی بعدی هستند».

(حفزه النفس) **هو بفتح الحاء المهملة والفاء وبعدهما زاي أي: ساقه وتعبه من شدة سعيه. و**(حسر) **هو بفتح الحاء والسين المهملتين أي: كشف عن ركبتيه.**

616-446- (5) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «وَصَلَاةٌ فِي أَثَرِ صَلَاةٍ، لَا لَغْوَ بَيْنَهُمَا، كِتَابٌ فِي عِلِّيِّينَ».

**رواه أبو داود وتقدم بتمامه. [9- باب].**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خواندن نماز به دنبال نمازی که در بین آنها سخنان بیهوده نباشد، در علیین نوشته می‌شود».

617-447- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيُكَفَّرُ بِهِ الذُّنُوبَ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ **رسول الله ج**! قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكْرُوهَاتِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكم الرِّبَاطُ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى 7- باب].**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند بوسیله‌ی آن خطاها را محو نموده و گناهان را می‌بخشد، راهنمایی نکنم؟» گفتند: آری، ای رسول الله ج! فرمود: «وضوی کامل گرفتن در هنگام سختی و برداشتن گام‌های زیاد بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز. پس این عمل برای شما به مانند پاسداری و نگهبانی در راه خدا می‌باشد».

0-448- (7) (صحيح) **ورواه مالك ومسلم والترمذي والنسائي من حديث أبي هريرة وتقدم [هناك].**

618-449- (8) (صحيح) **وَ**

عَنْ عَلِيٍّ **بنِ أَبِي طَالِبٍ س**: أَنَّ **رَسُولَ الله ج** قَالَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ، وَإِعْمَالُ الْأَقْدَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، يَغْسِلُ الْخَطَايَا غَسْلًا».

**رواه أبو يعلى والبزّار بإسناد صحيح، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم". [مضى 4- الطهارة/7].**

از علی بن ابی طالب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وضوی کامل گرفتن در شرایط سخت و گام‌های زیاد بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز، گناهان را کاملاً می‌شوید».

619-239- (1) (ضعيف) **وَعَنهُ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا جَلَسَ فِي مُصَلاهُ بَعْدَ الصَّلاةِ، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلائِكَةُ، وَصَلاتُهُمْ عَلَيْهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَإِنْ جَلَسَ يَنْتَظِرُ الصَّلاةَ صَلَّتْ عَلَيْهِ، وَصَلاتُهُمْ عَلَيْهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ»([[729]](#footnote-729))**.**

**رواه أحمد وفيه عطاء بن السائب.**

و از علی بن ابی طالب**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «چون بنده پس از نماز در محل نمازش بنشیند، فرشتگان بر او درود می‌فرستند و درود آنها بر وی این است که: پروردگارا او را بیامرز؛ و چون بنشیند و منتظر نماز باشد بر او درود می‌فرستند. و درودشان بر وی چنین است: پروردگارا او را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار ده».

620-450- (9) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «مُنْتَظِرُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، كَفَارِسٍ إِشْتَدَّ بِهِ فَرَسُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَلَی كَشْحِهِ([[730]](#footnote-730))، وَهُوَ فِي الرِّبَاطِ الْأَكْبَرِ».

**رواه أحمد والطبراني في "الأوسط" وإسناد أحمد صالح.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بعد از هر نماز، منتظر نماز‌ بعدی می‌نشیند، مانند کسی است که با اسبش بر دشمنی که دشمنی‌اش را پنهان دارد می‌تازد؛ و او در جهاد بزرگی است».

621-451- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَتَانِي اللَّيْلَةَ رَبِّي([[731]](#footnote-731))، (وفي رواية): رَأَيتُ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! قُلتُ: لَبَّيْكَ رَبِّ وَسَعْدَيْكَ؛ قَالَ: هَلْ تَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ المَلَأُ الأَعْلَى؟ «قُلْتُ: لَا أَعلَم. فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيَّ حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدْيَيَّ» - أَوْ قَالَ: فِي نَحْرِي - فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ([[732]](#footnote-732)) - أَوْ قَالَ: مَا بَینَ المَشرِق وَالمَغرب – قَالَ: یَا مُحَمَّدُ! أَتَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ المَلَأُ الأَعْلَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فِي الدَّرَجَاتِ وَالكَفَّارَاتُ، وَنَقلِ الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ، وَإِسْبَاغُ الوُضُوءِ فِي السَّبَرات، وَانْتِظَارِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهِنَّ عَاشَ بِخَيْرٍ وَمَاتَ بِخَيْرٍ، وَكَانَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» **الحديث.**

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب" وتقدم بتمامه [16- باب].**

ابن عباس ب از رسول الله ج روایت می‎کند که فرمودند: «دیشب، پروردگارم به نزدم آمد (و در روایتی آمده:) خداوند متعال را در بهترین شکل و هیئت دیدم، پس به من فرمود: «ای محمد! گفتم: پروردگارا! آماده و گوش به فرمان تو هستم، فرمود: آیا می‎دانی فرشتگان در ملکوت اعلی درباره‎ی چه چیزی با هم بحث و مجادله می‎کنند؟ گفتم: خیر نمی‌دانم. خداوند دست خود را بین دو کتفم (شانه‎ام) گذاشتند تا جایی که سردی آن را در سینه یا گلوگاهم احساس کردم. پس از آنچه در آسمان و زمین است، آگاه شدم. خداوند متعال فرمود: ای محمد! آیا می‎دانی فرشتگان در ملکوت اعلی درباره‎ی چه چیزی بحث و مجادله می‎کنند؟ گفتم: بله، در مورد درجات، کفارات؛ (کفارات عبارتند از:) پیاده رفتن به نماز جماعت، کامل ساختن وضو به هنگام دشواری‌ (سرمای شدید)، انتظار نماز بعد از ادای نماز. و هرکس بر این اعمال مواظبت کند، زندگی خوب و خوشی خواهد داشت و با خیر و خوشی از دنیا می‎رود و از گناهان وی به اندازه‌ی روزی که متولد شده باقی می‌ماند.

622-452- (11) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ يُكَفِّرُ الْخَطَايَا، وَيَزِيدُ بِهِ فِي الْحَسَنَاتِ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ أَوِ الطُّهُورِ فِي الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى [هَذَا]([[733]](#footnote-733)) الْمَسْجِدِ، وَالصَّلَاةُ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَمَا مِنْ أَحَدٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُتَطَهِّرًا حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ، فَيُصَلِّي مَعَ الْمُسْلِمِينَ، أَوْ مَعَ الْإِمَامِ، ثُمَّ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ الَّتِي بَعْدَهَا، إِلَّا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ» **الحديث.**

**رواه ابن ماجه وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه" - واللفظ له- والدارمي في مسنده". [مضى 4- الطهارة/7].**

از ابو سعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را به امری راهنمایی نکنم که گناهان را پاک می‌کند و به نیکی‌ها می‌افزاید؟ گفتند: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «وضوی کامل گرفتن در شرایط سخت و گام‌های زیاد به سوی مسجد و انتظار نماز بعد از نماز؛ و فردی نیست که از خانه خارج می‌شود درحالی‌که وضو دارد تا اینکه به مسجد برسد، سپس در مسجد با مسلمانان یا امام نماز بخواند و منتظر نماز بعدی بماند، مگر اینکه فرشتگان می‌گویند: خدایا! او را ببخش، خدایا! او را مورد رحمتت قرارده».

623-453- (12) (حسن لغيره) **وَ**عَن أَنَس س عَن النَّبِيّ ج أَنَّهُ قَالَ: ثَلاثٌ كَفَّارَاتٌ، وَثَلاثٌ دَرَجَاتٌ، وَثَلاثٌ مُنْجِيَاتٌ، وَثَلاثٌ مُهْلِكَاتٌ؛ فَأَمَّا الْكَفَّارَاتُ: فَإِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبَرَاتِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَنَقْلُ الأَقْدَامِ فِي الْجَمَاعَاتِ؛ وَأَمَّا الدَّرَجَاتُ: فَإِطْعَامُ الطعام، وإِفشَاء السَّلَام، وَالصَّلاة بِالَّيلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ؛ وَأَمَّا الْمُنْجِيَاتُ: فَالْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا، وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَخَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلانِيَةِ؛ وَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَشُحٌّ مُطَاعٌ، وَهَوًى مُتَّبَعٌ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ».

**رواه البزّار - واللفظ له- والبيهقي وغيرهما. وهو مروي عن جماعة من الصحابة، وأسانيده وإن كان لا يَسلم شيء منها من مقال، فهو بمجموعها حسن إن شاء الله تعالى.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه چیز، کفاره و سه چیز، درجات را بالا برده و سه چیز، نجات دهنده و سه چیز، هلاک‌کننده می‌باشند. اما کفارات عبارتند از: کامل ساختن وضو در شرایط سخت (سرمای شدید)، انتظار نماز بعد از ادای نماز و پیاده رفتن به نماز جماعت؛ درجات عبارتند از: غذا دادن به دیگران، ترویج و افشای سلام بین همدیگر و بجا آوردن نماز شب هنگامی که مردم خوابند. نجات‌دهنده‌ها عبارتند از: رعایت عدالت در هنگام خشم و رضایت، میانه‌روی در تنگدستی و ثروت، ترسیدن از خداوند در پنهانی و آشکار؛ هلاک کننده‌ها عبارتند از: بخلی که از آن تبعیت شود و هوسی که از آن پیروی شود و خودپسندی».

**(**السَّبَرات**) جمع سَبرة به معنای سرمای شدید می‌باشد**([[734]](#footnote-734))**.**

624-240- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ دَاوُدُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو سَلَمَةَ: يَا ابْنَ أَخِي! تَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ نَزَلَتْ «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: «لَمْ يَكُنْ فِي زَمَانِ النَّبِيِّ ج غَزْوٌ يُرَابَطُ فِيهِ، وَلَكِنِ انْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[735]](#footnote-735))**.**

و از داود بن صالح روایت است که می‌گوید: ابوسلمه به من گفت: ای برادرزاده، می‌دانی این آیه در چه مورد نازل شد: «شکیبایی ورزید و (در مقابل دشمنان) استقامت و پایداری کنید و (از مرزهای مملکت خویش) مراقبت به عمل آورید». گفتم: نه؛ فرمود: از ابوهریره شنیدم که می‌گوید: در زمان رسول خدا**ج** جنگی نبود که در آن نگهبانی دهند بلکه انتظار نماز بعد از نماز بود.

625-454- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** **أَنَّهُ** قَالَ: «الْقَاعِدُ عَلَى الصَّلَاةِ كَالْقَانِتِ، وَيُكْتَبُ مِنَ الْمُصَلِّينَ مِنْ حِينِ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَیهِ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از عُقبه بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که منتظر نماز بنشیند، همانند این است که نماز می‌خواند؛ و از زمانی که از خانه‌اش خارج می‌شود تا زمانی که به خانه برمی‌گردد جزو نماز‌گزاران نوشته می‌شود».

**ورواه أحمد وغيره أطول منه؛ إلا أنه قال: «**وَالْقَاعِدُ يَرْعَى الصَّلَاةَ كَالْقَانِتِ».

**وتقدم بتمامه في المشي إلى المساجد [9- باب].**

و در روایت امام احمد آمده است: «کسی که به قصد خواندن نماز، بنشیند همانند کسی است که نماز می‌خواند».

اینکه فرمود: (القاعد على الصلاة كالقانت) یعنی مادامی که در انتظار نماز نشسته است پاداش وی همچون پاداش کسی است که به نماز ایستاده است؛ چراکه مراد از قنوت در اینجا قیام در نماز است.

626-455- (14) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ إِمرَأَة مِنَ الْمُبَايِعَاتِ**ل** أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَمَعَهُ أَصْحَابُهُ مِن بَنِي سَلِمَةَ، فَقَرَّبْنَا إِلَيْهِ طَعَامًا، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَرَّبْنَا إِلَيْهِ وَضُوءًا، فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ: فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمُكَفِّرَاتِ الْخَطَايَا؟» قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ».

**رواه أحمد وفيه رجل لم يُسمّ، وبقية إسناده محتجّ بهم في "الصحيح".**

از زنی از بیعت کننده‌ها ل روایت است که رسول الله ج با اصحابش که از بنی سلمه بودند، نزد ما آمدند؛ ما برای او غذا آوردیم، پس از آن خورد. سپس آب وضو برای ایشان آوردیم، وضو گرفت و رو به اصحابش کرده و فرمود: «آیا شما را خبر ندهم به چیزی که گناهان را پاک می‌کند». گفتند: بله! فرمود: «وضوی کامل گرفتن در شرایط سخت و گام‌های زیاد به سوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز».

23- (الترغيب في المحافظة على الصبح والعصر)

ترغیب به محافظت بر نماز صبح و عصر

627-456- (1) (صحيح) عَنْ **أَبِي مُوسى س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ صَلَّى البَرْدَيْنِ([[736]](#footnote-736)) دَخَلَ الجَنَّةَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابو موسی س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «کسی که نماز صبح و عصر را به جا آورد وارد بهشت می‌شود».

(البَردان): **هما الصبح والعصر.**

628-457 (2) (صحيح) **وَ**عَنْ **أَبِي زُهَيرٍ**([[737]](#footnote-737))عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «لَنْ يَلِجَ([[738]](#footnote-738)) النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَقَبْلَ غُرُوبِهَا يَعْنِي: الْفَجْرَ وَالْعَصْرَ».

**رواه مسلم.**

از ابو زُهیر عُماره بن رویبه س روایت‌ است، از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «کسی که پیش از بالا آمدن آفتاب و پیش از غروب آن، نماز بخواند (یعنی صبح و عصر) هرگز به جهنم داخل نمی‌شود».

629-458- (3) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" ورواته رواة الصحيح إلا الهيثم بن يمان، وتُكلّمَ فيه**([[739]](#footnote-739))**، وللحديث شواهد.**

از ابو مالک اشجعی از پدرش س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که نماز صبح را بخواند، در عهد و پیمان خداوند است و حساب او با خداوند است».

**(**أبو مالك**) هو سعد بن طارق.**

630-459- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ جُنْدَبِ **بنِ عبدِ الله س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللهِ، فَلَا يَطْلُبَنَّكُمُ اللهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكْهُ، ثُمَّ يَكُبَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

**رواه مسلم وغيره. [مضى 13- باب]**

از جندب بن عبدالله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آنکه نماز صبح را ادا کند در امان خدا است؛ خداوند چیزی از عهد و پیمانش را از شما نمی‌طلبد، اگر خداوند متعال کسی را برای مواخذه جهت کوتاهی در حق الله و پرداختن به عهد و پیمانش حاضر نماید، او را دریافته و به صورت ‌کشیده و در آتش جهنم می‌اندازد».

631-241- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ، فَأُصِيبَتْ ذِمَّتُهُ، فَقَدِ اسْتُبِيحَ حِمَى اللَّهِ، وَأُخْفِرَتْ ذِمَّتُهُ، وَأَنَا طَالِبٌ بِذِمَّتِهِ».

**رواه أبو يعلى.**

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس نماز صبح را بخواند، عهد و پیمان خود را وفا نموده است و حمایت و یاری خداوند را همراه دارد و از عهد و پیمان خود مراقبت کرده است و من خواستار عهد او هستم».

632-460- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ**س** قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللهِ ج الْعَصْرَ بِـ (الْمَخمِصِ) وَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ عُرِضَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَضَيَّعُوهَا، فَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ» الحديث.

**رواه مسلم والنسائي.**

از ابو بصره غفاری س روایت است که رسول الله ج نماز عصر را در مَخمِصِ برای ما به جا آورد. و فرمود: «این نماز بر کسانی که قبل از شما بودند عرضه شد، اما آن را ضایع کردند و کسی که بر آن محافظت نماید، به او اجر دو برابر داده می‌شود».

(المخمص): **بضم الميم وفتح الخاء المعجمة والميم جميعا، وقيل: بفتح الميم وسكون الخاء وكسر الميم بعدها، وفي آخره صاد مهملة: اسم طريق**([[740]](#footnote-740))**.**

633-461- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ **أَبِي بَكرٍ**([[741]](#footnote-741))**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج**:مَن صَلَّى الصُّبحَ فِي جماعةٍ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ الله، فَمَن أَخَفَرَ([[742]](#footnote-742)) ذمّةَ اللهِ كَبَّهُ اللهَ فِي النَّارِ لِوَجهِه».

**رواه ابن ماجه، والطبراني في "الكبير" واللفظ له، ورجال إسناده رجال "الصحيح"**([[743]](#footnote-743))**.**

از ابوبکر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که نماز صبح را در جماعت بخواند، در پناه و ضمانت خداوند قرار می‌گیرد. و کسی که ضمانت خداوند را بشکند، خداوند او را به صورت در آتش جهنم می‌افکند».

634-462- (7) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّة اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالى، فَلَا تُخْفِرُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالى فِي ذِمَّتَهُ، فَإِنَّهُ مَنْ أَخْفَرَ ذِمَّتَهُ طَلَبَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالى، حَتَّى يَكُبَّهُ عَلَى وَجْهِهِ».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که نماز صبح را بخواند در پناه و ضمانت خداوند قرار می‌گیرد؛ پس عهد و پیمان خداوند را نشکنید؛ زیرا کسی که عهد و پیمان خداوند را بشکند، خداوند او را خواسته تا به صورت در آتش جهنم افکند».

**رواه أحمد والبزار، ورواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بنحوه: (وفي أوله قصة): وَهُوَ** أَنَّ الْحَجَّاجَ أَمَرَ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللهِ بِقَتْلِ رَجُلٍ، فَقَالُ لَهُ سَالِمٌ: أَصَلَّيْتَ الصُّبْحَ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: نَعَمْ. قَالَ: فَانْطَلِقْ! فَقَالَ لَهُ الْحَجَّاجُ: مَا مَنَعَكَ مِنْ قَتْلِهِ؟ فَقَالَ سَالِمٌ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ كَانَ فِي جِوَارِ اللهِ يَوْمَهُ». فَكَرِهْتُ أَنْ أَقْتُلَ رَجُلًا قَدْ أَجَارَهُ اللهُ. فَقَالَ الْحَجَّاجُ لِابْنِ عُمَرَ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللهِ ج؟ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: نَعَمْ».

و طبرانی در «الاوسط» با این متن روایت کرده که در ابتدای آن آمده است: «حجاج به سالم بن عبدالله دستور داد که مردی را بکشد، سالم به آن مرد گفت: آیا نماز صبح را خوانده‌ای؟ مرد جواب داد: بله! سالم به او گفت: تو آزادی! حجاج به سالم گفت: چه چیزی تو را از کشتن او بازداشت؟ سالم گفت: پدرم به من گفت از رسول الله ج شنیده که فرمود: «کسی که نماز صبح را بخواند، آن روز را در پناه خدا سپری می‌کند». و من ترسیدم از اینکه مردی را بکشم که خداوند او را پناه داده است. حجاج به ابن عمر ب گفت: آیا تو این حدیث را از رسول الله ج شنیده‌ای؟ ابن عمر ب جواب داد: بله».

**(قال الحافظ): "وفي الأولى ابن لهيعة، وفي الثانية يحيى بن عبد الحميد الحَمَّاني".**

635-463- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ: قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ**ج** قَالَ: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلاَئِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلاَئِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلاَةِ الفَجْرِ، وَصَلاَةِ العَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهم -وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ-: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فرشتگانی در شب و روز به نوبت و پشت سر هم به میان شما می‎آیند و در نماز صبح و عصر جمع می‎شوند. سپس فرشتگانی که شب را در میان شما گذرانده‎اند بالا می‎روند و خداوند درحالی‌که به آنها آگاه است، از آنها می‎پرسد: بندگانم را چگونه ترک کردید؟ می‎گویند: آنها را در حالی ترک کردیم که نماز می‎گزاردند و نزدشان رفتیم درحالی‌که نماز می‎گزاردند».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي [ومضى 13- باب]، وابن خُزيمة في "صحيحه" ولفظه في إحدى رواياته قال**: «تَجْتَمِعُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ، فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، فَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَتَصْعَدُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ، وَتَثْبُتُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ، فَتَصْعَدُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ، وَتَثْبُتُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: أَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَتَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، فَاغْفِرْ لَهُمْ يَوْمَ الدِّينِ»([[744]](#footnote-744))**.**

و ابن خزیمه این حدیث را با این متن روایت کرده است: «فرشتگان شب و فرشتگان روز در نماز صبح و نماز عصر جمع می‌شوند. پس در هنگام نماز صبح جمع می‌شوند سپس فرشتگانی که شب را در میان شما گذرانده‎اند بالا می‎روند و فرشتگان روز باقی می‌مانند و در هنگام نماز عصر جمع می‌شوند، سپس فرشتگانی که روز را در میان شما گذرانده‎اند بالا می‎روند و فرشتگان شب باقی می‌مانند؛ خداوند از آنها می‎پرسد: بندگانم را چگونه ترک کردید؟ می‎گویند: نزدشان رفتیم درحالی‌که نماز می‎گزاردند و آنها را در حالی ترک نمودیم که نماز می‎گزاردند. پس آنها را در روز قیامت ببخش».

24- (الترغيب في جلوس المرء في مصلّاه بعد صلاة الصبح وصلاة العصر)

ترغیب به نشستن فرد در محل نمازش بعد از نماز صبح و عصر

636-464- (1) (حسن لغيره) عَنْ أَنَس **بنِ مَالِكٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَلَّى الصُّبحَ فِي جَمَاعَةٍ، ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ». قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «تَامَّةٍ تَامَّةٍ تَامَّةٍ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که نماز صبح را با جماعت به جا آورده و سپس نشسته و تا طلوع خورشید به ذکر و یاد خداوند مشغول شود، سپس دو رکعت نماز بخواند، به اندازه‌ی ثواب حج و عمره به او پاداش داده می‌شود». انس س گفت: رسول الله ج فرمودند: «(حج و عمره‌ای) کامل، کامل، کامل».

637-465- (2) (حسن) **وَعَنهُ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَأَنْ أَقْعُدَ مَعَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ اللَّهَ، مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتِقَ أَرْبَعَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَلَأَنْ أَقْعُدَ مَعَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ اللَّهَ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مَنْ أَنْ أَعْتِقَ أَرْبَعَةً».

**رواه أبو داود**([[745]](#footnote-745))**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر با گروهی که خدا را از نماز صبح تا طلوع خورشید یاد می‌کنند، بنشینم، برایم دوست‌‌داشتنی‌تر است از اینکه چهار برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کنم. و اگر با گروهی بنشینم که از نماز عصر تا غروب خورشید خدا را یاد می‌کنند، برای من دوست‌داشتنی‌‌تر است از اینکه چهار برده را آزاد کنم».

638-242- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذِ عَنْ أَبِيهِ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ «مَنْ قَعَدَ فِي مُصَلَّاهُ حِينَ يَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ حَتَّى يُسَبِّحَ رَكْعَتَيِ الضُّحَى، لَا يَقُولُ إِلَّا خَيْرًا، غُفِرَ لَهُ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ»([[746]](#footnote-746)).

**رواه أحمد وأبو داود وأبو يعلى ولفظه**([[747]](#footnote-747)) **قال**: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ، ثُمَّ قَعَدَ يُذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

**(قال الحافظ): "رواه الثلاثة من طريق زبان بن فائد عن سهل، وقد حُسِّنَت؛ وصححها بعضهم".**

و از سهل بن معاذ از پدرش**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «هرکس پس از نماز صبح در محل نمازش بنشیند تا اینکه دو رکعت نماز ضحی را بخواند و در این مدت جز خیر نگوید، گناهان وی بخشیده می‌شود هرچند بیشتر از کف دریا باشند».

این حدیث را احمد و ابوداود و ابویعلی روایت کرده‌اند و لفظ ابویلعی چنین است: «هرکس نماز صبح را بخواند سپس تا طلوع خورشید بنشیند و ذکر خدا گوید، بهشت بر او واجب می‌شود».

639-243- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ **أَبِي أُمَامَةَ س** **قَالَ**: «مَنْ صَلَّى الْفَجرَ، ثُمَّ ذَكَرَ اللهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، لَمْ تَمَسَّ جِلْدَهُ النَّارُ أَبَداً».

**رواه أبن أبي الدنيا.**

و از ابوامامه**س** روایت است که می‌گوید: «هرکس نماز صبح را بخواند و تا طلوع خورشید به ذکر خداوند مشغول باشد، آتش پوست او را لمس نخواهد کرد».

0-244- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنِ **الحَسَن بنِ عَلِيًّ ب** **قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ ثُمَّ ذَكَرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ أَوْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ لَمْ تَمَسَّ جِلْدَهُ النَّارُ». وَأَخَذَ الْحَسَنُ بِجِلْدِهِ فَمَدَّهُ.

**رواه البيهقي.**

و از حسن بن علی**ب** روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «هرکس نماز صبح را بخواند سپس تا طلوع خورشید به ذکر خدا مشغول باشد و پس از آن دو یا چهار رکعت نماز بخواند، آتش پوست او را لمس نخواهد کرد». حسن پوست خود را گرفت و کشید.

640-466- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «لَأَنْ أَقْعُدَ أَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى، وَأُكَبِّرُهُ، وَأَحْمَدَهُ، وَأُسَبِّحُهُ، وَأُهَلِّلُهُ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتِقَ رَقَبَتَيْنِ، [أَوْ أَكْثَرَ]([[748]](#footnote-748)) مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَمِنْ([[749]](#footnote-749)) بَعْدِ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أَرْبَعَ [رِقَابٍ]([[750]](#footnote-750)) مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر نشسته و خدا را یاد کرده و تکبیر گفته و او را حمد و ستایش کرده و لا اله الا الله بگویم تا خورشید طلوع کند، برای من از آزاد کردن دو برده از فرزندان اسماعیل دوست داشتنی‌تر است. و اگر بعد از نماز عصر تا غروب خورشید بنشینم برای من دوست‌داشتنی‌تر است از اینکه چهار برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کنم».

641-467- (4) (حسن صحيح) **وَعَنهُ س** **قَالَ قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الْغَدَاةِ فِي جَمَاعَةٍ، ثُمَّ جَلَسَ يَذْكُرُ اللهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّی رَكْعَتَيْنِ، انْقَلَبَ بِأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ».

**رواه الطبراني، وإسناده جيد**([[751]](#footnote-751))**.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که نماز صبح را در جماعت بخواند سپس برای ذکر خدا بنشیند تا خورشید طلوع کند، سپس بایستد و دو رکعت نماز بخواند، درحالی‌که اجر حج و عمره‌ای به او داده شده برمی‌گردد».

642-245- (4) (منكر) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج «إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ لَمْ يَقُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ حَتَّى تُمْكِنَهُ الصَّلَاةُ».

و از ابن عمر**ب** روایت است که می‌گوید: چون رسول خدا ج نماز صبح را می‌خواند از جایش برنمی‌خاست تا اینکه امکان خواندن نماز فرارسد.

0-468- (5) (صحيح لغيره) **وَقَالَ**: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ، ثُمَّ جَلَسَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تُمْكِنَهُ الصَّلَاةُ، كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ عَمْرَةٍ وَحَجَّةٍ مُتَقَبَّلَتَيْنِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" ورواته ثقات إلا الفضل بن الموفَّق، ففيه كلام**([[752]](#footnote-752))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که نماز صبح را بخواند وسپس در جایش بنشیند تا زمانی که امکان خواندن نماز فرا برسد، برای او به منزله‌ی حج و عمره مقبول، محسوب می‌شود».

643-469- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَن عَبْدُاللهِ بْنُ غَابِرٍ، أَنَّ أَبَا أُمَامَةَ، وَعُتْبَةَ بْنَ عَبْدٍ، حَدَّثَاهُ، عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فِي جَمَاعَةٍ، ثُمّ ثَبَتَ حَتَّی يُسَبِّحَ للهِ سُبْحَةَ الضُّحَى، كَانَ لَهُ كَأَجْرِ حَاجٍّ وَمُعْتَمِرٍ، تَامًّا لَهُ حَجُّهُ وَعُمْرَتُهُ».

**رواه الطبراني، وبعض رواته مختلف فيه، وللحديث شواهد كثيرة.**

از عبد الله بن غابر روایت است که ابو امامه و عتبه بن عبد ب از رسول الله ج روایت می‌کنند که فرمود: «کسی که نماز صبح را در جماعت بخواند، سپس صبر کند تا نماز ضحی را به جا آورد، به او به اندازه‌ی اجر حج‌کننده و عمره گذرانده‌ای که به صورت کامل حج و عمره‌اش را به جای آورده، اجر و ثواب داده می‌شود».

644-246- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن** عَمْرَةَ**ل** قَالَت: سَمِعْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ –تِعني عائشة**ل** - تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ - أَوْ قَالَ الْغَدَاةَ - فَقَعَدَ فِي مَقْعَدِهِ، فَلَمْ يَلْغُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا، وَيَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى يُصَلِّيَ الضُّحَى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ لَا ذَنْبَ لَهُ».

**رواه أبو يعلى واللفظ له، والطبراني.**

و از عمره**ل** روایت است که می‌گوید: از ام المومنین عایشه**ل** شنیدم که فرمود: از رسول خدا ج شنیدم که فرمودند: «هرکس نماز صبح را بخواند و در محل نمازش بنشیند و متوجه امر دنیا نشود و مشغول ذکر خداوند شود تا اینکه چهار رکعت نماز ضحی را بخواند، چنان گناهان وی بخشیده می‌شود مانند روزی که از مادر به دنیا آمده و گناهی نداشته است».

645-247- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ**س** أَنَّ النَّبِيَّ ج بَعَثَ بَعْثًا قِبَلَ نَجْدٍ، فَغَنِمُوا غَنَائِمَ كَثِيرَةً، وَأَسْرَعُوا الرَّجْعَةَ، فَقَالَ رَجَلٌ مِنَّا لَمْ يَخْرُجْ: مَا رَأَيْنَا بَعْثًا أَسْرَعَ رَجْعَةً، وَلَا أَفْضَلَ غَنِيمَةً مِنْ هَذَا البَعْثِ! فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى قَوْمٍ أَفْضَلُ غَنِيمَةً وَأَسْرَعَ رَجْعَةً؟ قَوْمٌ شَهِدُوا صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ جَلَسُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ، أُولَئِكَ أَسْرَعُ رَجْعَةً، وَأَفْضَلَ غَنِيمَةً».

**رواه الترمذي في «الدعوات» من «جامعه».**

و از عمر بن خطاب**س** روایت است: رسول خدا ج سریه‌ای را به سوی نجد فرستاد که غنایم زیادی به دست آورده و به سرعت بازگشتند. پس کسی از ما که برای سریه خارج نشده بود گفت: هیچ سریه‌ای ندیدم که به این سرعت بازگردند و غنیمتی بهتر از این به دست آورده باشند. پس رسول خدا ج فرمودند: «آیا شما را از کسانی خبر ندهم که غنیمتی برتر از این و بازگشتی سریع‌تر از این دارند؟ عده‌ای که در نماز صبح شرکت دارند سپس تا طلوع خورشید نشسته و به ذکر خدا مشغول هستند؛ آنان سریع‌ترین بازگشت و برترین غنیمت را دارا هستند».

0-470- (7) (حسن صحيح) **ورواه البزّار وأبو يعلى وابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي هريرة بنحوه**([[753]](#footnote-753))**.**

0-248- (7) (ضعيف) **وذكر البزار فيه أن القائل: "مَا رَأَينَا..." هُوَ أَبُو بَكر س.** وَقَالَ فِي آخِره: فَقَالَ النَّبِيُّ ج يَا أَبَا بَكر! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى مَا هُوَ أَسرَعُ إِيَاباً، وَأَفضَلُ مغنماً؟ مَن صَلَّى الغَدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ ذَكَرَ اللهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ».

و بزار ذکر نموده گوینده این سخن: «ما ندیدیم...» ابوبکر صدیق**س** بوده است. و در پایان روایت می‌گوید: پس رسول خدا ج فرمود: «ای ابوبکر، آیا تو را از کسانی که بازگشت‌شان سریع‌تر و غنیمت‌شان برتر است، آگاه نکنم؟ هرکس نماز صبح را با جماعت بخواند سپس تا طلوع خورشید به ذکر و یاد خداوند مشغول باشد».

646-471- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ**س** قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ ج إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَناً»([[754]](#footnote-754)).

**رواه مسلم**([[755]](#footnote-755)) **وأبو داود والترمذي والنسائي**.

از جابر بن سمره س روایت است که هرگاه رسول الله ج نماز صبح را می‌خواند در محل نمازش چهار زانو می‌نشست، تا زمانی که خورشید خوب طلوع می‌کرد.

0-249- (8) (ضعيف) **والطبراني**([[756]](#footnote-756))**، ولفظه**: «كَانَ إِذَا صَلَّى الصُّبْحَ جَلَسَ يَذكُرُ اللهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ».

و طبرانی این حدیث را روایت نموده و لفظ آن چنین است: «وی چون نماز صبح را می‌خواند نشسته و تا طلوع خورشید به ذکر خدا مشغول بود».

**وابن خزيمة في "صحيحه" ولفظه: «قَالَ:** عَنْ سِمَاكٍ، أَنَّهُ سَأَلَ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ: كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** يَصْنَعُ إِذَا صَلَّى الصُّبْحَ؟ قَالَ: «كَانَ يَقْعُدُ فِي مُصَلَّاهُ إِذَا صَلَّى الصُّبْحَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ».

و ابن خزیمه این حدیث را با این متن در صحیحش روایت نموده است: «و سماک از جابر بن سَمُره سؤال کرد: رسول الله ج بعد از خواندن نماز صبح چه کار می‌کرد؟ گفت: هرگاه نماز صبح را می‌خواند در مکان نمازش می‌نشست تا خورشید طلوع کند».

25- (الترغيب في أذكار يقولها بعد صلاة الصبح والعصر والمغرب)

ترغیب به اذکاری که بعد از نماز صبح وعصر و مغرب خوانده می‌شود

647-472- (1) (حسن لغيره**)** عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الفَجْرِ - وَهُوَ ثَانٍ رِجْلَيْهِ - قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ -)، كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكَانَ يَوْمَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فِي حِرْزٍ مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَحُرِسَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَلَمْ يَنْبَغِ لِذَنْبٍ أَنْ يُدْرِكَهُ فِي ذَلِكَ اليَوْمِ إِلَّا الشِّرْكَ بِاللَّهِ».

**رواه الترمذي، واللفظ له، وقال: "حديث حسن غريب صحيح"**([[757]](#footnote-757))**. والنسائي، وزاد فيه**: «بِيَدِهِ الْخَيْرُ». **وزاد فيه أيضاً: «**كَانَ لَهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ قَالَهَا عَتَقُ رَقَبَةٍ مُومِنةٍ».

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بعد از نماز صبح درحالی‌که بر روی دو پایش نشسته (به حالت تشهد) قبل از صحبت کردن، ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده .. خداوند برای او ده حسنه می‌نویسد و ده گناه را از او پاک می‌کند و ده درجه او را بالا می‌برد و در آن روز از هر کار مکروه و ناخوشایند و از شر شیطان در امان می‌ماند و جایز و حلال نیست که در آن روز هیچ گناهی جز شرک به الله سبب هلاکت وی و نابودی اعمالش گردد».

و در متن نسائی علاوه بر این آمده است: «خیر به دست اوست». «و برای او در برابر هر بار گفتن آن به اندازه‌ی آزاد کردن یک برده‌ی مؤمن ثواب خواهد بود».

(حسن لغيره) **ورواه النسائي أيضا من حديث معاذ**([[758]](#footnote-758))**، وزاد فيه**: «وَمَنْ قَالَهُنَّ حِينَ يَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ، أُعْطِيَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي لَيْلَتِهِ».

و در روایت نسائی از طریق معاذ با این متن روایت شده است: «و هرکس آنها را بعد از نماز عصر بگوید، چنان پاداشی در آن شب به او داده خواده شد».

648-250- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ الْحَارِثِ بْنِ مُسْلِمٍ التَّيمِيِّ**س** قَالَ: قَالَ لِيَ النَّبِيُّ**ج**: «إِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ فَقُلْ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ: (اللهُمَّ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ -سَبْعَ مَرَّاتٍ-)، فَإِنَّكَ إنْ مُتَّ مِنْ يَوْمِكَ، كَتَبَ اللهُ لَكَ جِوَارًا مِنَ النَّارِ، فَإِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَقُلْ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ: (اللهُمَّ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ -سَبْعَ مَرَّاتٍ-)، فَإِنَّكَ إنْ مُتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ، كَتَبَ اللهُ لَكَ جِوَارًا مِنَ النَّارِ».

**رواه النسائي وهذا لفظه، وأبو داود عن الحارث بن مسلم عن أبيه مسلم بن الحارث. (قال** **الحافظ): "وهو الصواب لأن الحارث بن مسلم تابعي، قاله أبو زرعة وأبو حاتم الرازي".**

و از حارث بن مسلم تیمی روایت است: رسول خدا**ج** به من گفت: «چون نماز صبح را خواندی قبل از اینکه سخن بگویی هفت مرتبه بگو: (**اللهم أجرني من النار**) «پروردگارا مرا از آتش دوزخ در امان دار» در این‌صورت اگر در آن روز بمیری خداوند متعال برای تو دوری از آتش را می‌نویسد. و چون نماز مغرب را خواندی قبل از اینکه سخن بگویی، هفت مرتبه بگو: (**اللهم أجرني من النار**) اگر در آن شب بمیری خداوند دوری از آتش را برای تو می‌نویسد».

649-473- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عُمَارَةَ بْنِ شَبِيبٍ السَّبَائِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ - عَلَى إِثْرِ المَغْرِبِ، بَعَثَ اللَّهُ لَهُ مَسْلَحَةً يَحْفَظُونَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ حَتَّى يُصْبِحَ، وَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ مُوجِبَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ مُوبِقَاتٍ، وَكَانَتْ لَهُ بِعَدْلِ عَشْرِ رَقَبَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ».

**رواه النسائي، والترمذي وقال: "حديث حسن، لا نعرفه إلا من حديث ليث بن سعد، ولا نعرف لعُمارة سماعاً من النبي ج".**

از عماره بن شبیب السَّبائی روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بعد از مغرب ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له .. خداوند برای او محافظانی از فرشتگان می‌فرستد که از او در برابر شیطان محافظت می‌کنند، تا وقتی که صبح شود. و خداوند برای او ده حسنه که موجب رفتن او به بهشت می‌شود، می‌نویسد و ده گناه هلاک‌کننده را از او پاک می‌کند. و به اندازه‌ی آزاد کردن ده برده‌ی زن مؤمن، به او ثواب داده می‌شود».

650-474- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ([[759]](#footnote-759)): لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ - كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهِنَّ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا بِهِنَّ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ بِهِنَّ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ عِدْلَ عَتَاقَةِ أَرْبَعِ رِقَابٍ، وَكُنَّ لَهُ حَرَسًا حَتَّى يُمْسِيَ، وَمَنْ قَالَهُنَّ إِذَا صَلَّى الْمَغْرِبَ دُبُرَ صَلَاتِهِ، فَمِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ».

**رواه أحمد والنسائي، وابن حبان في "صحيحه" وهذا لفظه.**

از ابو ایوب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس پس از خواندن نماز صبح ده بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شریک له ..، خداوند متعال برای او ده حسنه می‌نویسد و ده گناه را از او پاک می‌کند و ده درجه او را بالا می‌برد و به او به اندازه‌ی آزاد کردن چهار برده ثواب می‌دهد. و تا فرارسیدن شب نگهبانی برای او می‌شود؛ و کسی که نماز مغرب را بخواند و بعد از نماز این کلمات را بگوید، به همان‌ صورت تا صبح به او پاداش داده می‌شود».

(حسن صحيح) **وفي رواية له**([[760]](#footnote-760))**: «**وكُنَّ له عِدْل عَشرِ رِقابٍ**».**

و در روایتی از او آمده است: «و برای او به اندازه‌ی آزاد کردن ده برده پاداش خواهد بود».

651-475- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ قَالَ حِينَ يَنْصَرِفُ مَنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) عَشَرَ مَرَّاتٍ، أُعْطِيَ بِهِنَّ سَبْعًا: كُتِبَ لَهُ بِهِنَّ عَشَرُ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ بِهِنَّ عَشَرُ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ بِهِنَّ عَشَرُ دَرَجَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ عِدْلَ عَشْرِ نَسَمَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ حِفْظًا مِنَ الشَّيْطَانِ، وَحِرْزًا مِنَ الْمَكْرُوهِ، وَلَمْ يَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ اليَوْمِ ذَنْبٌ إِلَّا الشِّرْكَ بِاللهِ، وَمَنْ قَالَهُنَّ حِينَ يَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ، أُعْطِيَ مِثْلَ ذَلِكَ لَیلَتِه».

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني بإسناد حسن، واللفظ له**([[761]](#footnote-761))**.**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بعد از نماز صبح ده بار بگوید: (لا إله إلا الله وحده لا شریک له ..)، هفت (فضیلت) به او داده می‌شود: خداوند متعال در برابر آنها ده حسنه برای او می‌نویسد و ده گناه را از او پاک می‌کند؛ ده درجه او را بالا می‌برد و به او به اندازه‌ی آزاد کردن ده برده‌ ثواب می‌دهد. و در آن روز او را از شر شیطان در امان نگه ‌می‌دارد و برای او سپری در مقابل هر امر مکروه و ناخوشایندی می‌شود و در آن روز گناهی به حسابش نمی‌رود، مگر شرک به خدا؛ و کسی که آنها را بعد از نماز مغرب بگوید، در آن شب به همین ترتیب به او پاداش داده می‌شود».

(العِدل) به كسر و فتح عین به معنای مثل و مانند می‌باشد؛ و برخی گفته‌اند: (العِدل) به كسر عبارت است از آنچه از جنس چیزی که با آن برابر است و به فتح عین (العَدل) به معنای آنچه با چیزی برابر است و از جنس آن نیست.

652-476- (5) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَالَ دُبُرَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - مِائَةَ مَرَّةٍ -)، قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ، كَانَ يَوْمَئِذٍ أَفْضَلَ أَهْلِ الْأَرْضِ عَمَلًا، إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا قَال، أَوْ زَادَ عَلَى مَا قَالَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بعد از نماز صبح قبل از اینکه پاهایش را از حالت تشهد تغییر دهد، صد بار بگوید: (لا إله إلا الله وحده لا شریک له ..)، در آن روز از بر‌ترین انسان‌ها‌ی روی‌ زمین از نظر عمل می‌باشد، مگر اینکه کسی مثل او یا بیش از او بگوید».

0-251- (2) (موضوع) **ورواه فيه وفي "الكبير" أيضاً من حديث أبي الدرداء ولفظه: «**مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَهُوَ ثَانٍ رِجْلَیه، قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٍ - عَشْرَ مَرَّاتٍ -) كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ عَشَرَ دَرَجَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ حِرْزًا مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَحِرْساً مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِیم، وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ عِتْقُ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، ثَمَنُ كُلِّ رَقَبَةٍ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا، وَلَمْ يَلْحَقْهُ يَوْمَئِذٍ ذَنْبٌ إِلَّا الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَمَنْ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ».

و در «معجم الأوسط» و همچنین «الکبیر» از طریق ابودرداء چنین روایت شده است: «هرکس پس از نماز صبح در همان حالت تشهد، قبل از اینکه سخن بگوید ده مرتبه بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٍ) خداوند متعال در برابر هر مرتبه، ده نیکی برای او می‌نویسد و ده بدی از پرونده اعمال وی محو می‌کند و جایگاه وی را ده درجه می‌افزاید و این ذکر (به این تعداد) در آن روز، وی را در برابر هر امر ناپسندی نگهبان بوده و در برابر شیطان رجیم از او پاسداری می‌کند. و برای وی در برابر هر مرتبه، پاداش آزاد کردن یک برده از فرزندان اسماعیل که بهای هر‌یک از آنها دوازده هزار است، می‌باشد. و در آن روز گناهی جز شرک برای او نوشته نمی‌شود. و هرکس آن‌را پس از نماز مغرب بگوید، چنین اجر و پاداشی دارد».

653-477- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غَنْمٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرِفَ وَيَثْنِيَ رِجْلَیه مِنْ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَالصُّبْحِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ -)، كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكَانَتْ حِرْزًا مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَحِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَلَمْ يَحِلَّ لِذَنْبٍ يُدْرِكُهُ إِلَّا الشِّرْكُ، وَكَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ عَمَلًا، إِلَّا رَجُلًا يَفْضُلُهُ، يَقُولُ: أَفْضَلَ مِمَّا قَالَ».

**رواه أحمد ورجاله رجال "الصحيح" غير شهر بن حوشب**([[762]](#footnote-762))**، وعبد الرحمن بن غَنم مختلف في صحبته. وقد رُوي هذا الحديث عن جماعة من الصحابة ش.**

از عبد الرحمن بن غَنم س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که قبل از بلند شدن از جایش و تغییر دادن پاهایش از حالت تشهد، بعد از نماز مغرب و صبح ده بار بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، خداوند متعال در مقابل هر بار گفتن این کلمات، برای او ده حسنه می‌نویسد و ده گناه را از او پاک می‌کند و ده درجه او را بالا می‌برد و برای او سپری در هر امر مکروه و ناخوشایندی می‌شود و او را از شر شیطان در امان نگه ‌می‌دارد؛ و در آن روز گناهی به حسابش نمی‌رود مگر شرک به خداوند؛ در آن روز از برترین انسان‌ها‌ی روی‌ زمین از جهت عمل می‌باشد مگر کسی که با اضافه گفتن این کلمات، بر او برتری بیابد».

654-252- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ مُعَاذ بنِ جَبَل**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ قَالَ بَعْدَ الْفَجْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)، كُفِّرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

**رواه ابن السني في "كتابه"**([[763]](#footnote-763))**. قال الحافظ: "وأما ما يقوله دبر الصلوات، إذا أصبح، وإذا أمسى، فلكل منهما باب يأتي إن شاء الله تعالى. [في (6- النوافل/14و14- الذكر/11]".**

و از معاذ بن جبل**س** روایت است که از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «هرکس بعد از نماز صبح سه مرتبه و بعد از نماز عصر سه مرتبه بگوید: (أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) گناهان وی بخشیده می‌شود هرچند به اندازه کف دریا باشند».

(ضعيف) **وتقدم في "باب الرحلة في طلب العلم" رقم [3- العلم/2] حديث قبيصة، وفيه أن النبي ج** **قال له:** يَا قَبِيصَةُ! إِذَا صَلَّيْتَ الْصُّبحَ، فَقُلْ ثَلَاثاً: (سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ)، تُعَافَى مِنَ الْعَمَى، وَالْجُذَامِ، وَالْفَالِجِ»([[764]](#footnote-764)).

**رواه أحمد.**

پیش‌تر در باب «الرحلة في طلب العلم» رقم [3- العلم/2] حدیث قَبیصه گذشت که در آن رسول خدا**ج** به وی فرمودند: «ای قبیصه، چون نماز صبح را خواندی سه بار بگو: (سبحان الله العظیم وبحمده) تو را از کوری و جذام و فلج شدن در امان خواهد داشت».

26- (الترهيب من فوات العصر بغير عذر)

ترهیب از فوت شدن نماز عصر بدون عذر

655-478- (1) (صحيح) **عَن بُرَيدَة س** **قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج**:«مَنْ تَرَكَ صَلاَةَ العَصْرِ، فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»([[765]](#footnote-765))**.**

**رواه البخاري والنسائي.**

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که نماز عصر را ترک کند، عملش از بین می‌رود».

0-253- (1) (ضعيف) **وابن ماجه ولفظه** **قال:** «بَكِّرُوا بِالصَّلَاةِ فِي يَوْمِ الْغَيْمِ، فَإِنَّهُ مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ حَبِطَ عَمَلُهُ»([[766]](#footnote-766)).

و ابن ماجه آن‌را روایت نموده و متن آن چنین است: «در روز ابری نماز را زودتر بخوانید چراکه هرکس نماز عصر وی فوت شود، عملش باطل می‌گردد».

656-479- (2) (صحيح) **وَعَن** أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که نماز عصر را از روی عمد ترک کند، عملش از بین می‌رود».

657-480- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «الَّذِي تَفُوتُهُ صَلاَةُ العَصْرِ، كَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم، وأبو داود، والترمذي، والنسائي، وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" وزاد في آخره: "قال مالك: تفسيره ذهاب الوقت".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که نماز عصر از وی فوت شود، مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد».

و در پایان روایت ابن خزیمه آمده است: «مالک می‌گوید: تفسیر آن از بین رفتن وقتش می‌باشد».

658-481- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ نَوْفَلَ بْنَ مُعَاوِيَةَ**س** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ([[767]](#footnote-767)) فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ».

از نَوفَل بن معاویه س روایت است که از رسول الله ج شنید که می‌فرمود: «کسی که نماز عصر از وی فوت شود، مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد».

(صحيح) **وفي رواية: قال نوفل:** «صَلَاةٌ مَنْ فَاتَتْهُ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ ب: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «هِيَ الْعَصْرِ».

**رواه النسائي**([[768]](#footnote-768))**.**

و در روایتی آمده که نوفل می‌گوید: «نمازی است که از هرکی فوت شود مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد». ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ج فرمود: «آن نماز عصر است».

27- (الترغيب في الإمامة مع الإتمام والإحسان، والترهيب منها عند عدمهما)

ترغیب به پیش‌نمازی (امامت در نماز) با رعایت دو اصل کامل و نیک خواندن نماز و ترهیب از پیش‌نمازی در صورت عدم رعایت آن دو

659-482- (1) (حسن صحيح) عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْمِصْرِيِّ قَالَ: سَافَرْنَا مَعَ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ س فَحَضَرَتْنَا الصَّلَاةُ، فَأَرَدْنَا أَنْ يَتَقَدَّمَنَا، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا، فَإِنْ أَتَمَّ، فَلَهُ التَّمَامُ، وَلَهُمُ التَّمَامُ، وَإِنْ لَمْ يُتِمَّ، فَلَهُمُ التَّمَامُ، وَعَلَيْهِ الْإِثْمُ».

ابو علی مصری می‌گوید: با عقبه بن عامر جهنی س سفر کردیم. وقت نماز شد و خواستیم که او را پیش‌نمازمان قرار دهیم؛ گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «اگر کسی امامت قومی را به عهده گرفت و درست و صحیح نماز خواند به او و آنها پاداش کامل داده می‌شود و اگر نمازش را به صورت کامل به جا نیاورد، پس آنها پاداش کامل خود را دریافت کرده و گناه بر او خواهد بود».

**رواه أحمد - واللفظ له- وأبو داود، وابن ماجه، والحاكم، وصححه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" ولفظهما:** «مَنْ أَمَّ النَّاسَ فَأَصَابَ الْوَقْتَ، وَأَتَمَّ الصَّلَاةَ، فَلَهُ وَلَهُمْ، وَمَنْ انْتَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا، فَعَلَيْهِ وَلَا عَلَيْهِمْ».

متن ابن خزیمه و ابن حبان چنین است: «کسی که امامت قومی را به عهده داشت و سر وقت، درست و صحیح نماز خواند، به او و به آنان پاداش داده می‌شود. و اگر در در این موارد کوتاهی داشته باشد، گناه آن متوجه وی بوده و بر آنان گناهی نخواهد بود».

**(قال الحافظ): "هو عندهم من رواية عبد الرحمن بن حرملة عن أبي علي المصري، وعبد الرحمن يأتي الكلام عليه".**

660-254- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا فَلْيَتَّقِ اللَّهَ، وَلِيَعْلَمْ أَنَّهُ ضَامِنٌ مَسْئُولٌ كَمَا ضَمِنَ، وَإِنْ أَحْسَنَ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ صَلَّى خَلْفَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَهُوَ عَلَيْهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية معارك بن عباد.**

و از عبدالله بن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس قومی را امامت می‌دهد باید تقوای الهی را پیشه کند و بداند که وی ضامن و مسئول امری است که ضمانت آن‌را به عهده گرفته است. اگر نماز را به خوبی ادا نماید پاداش وی چون اجر تمام کسانی است که پشت سر وی نماز می‌خوانند بدون اینکه از اجر و پاداش آنان چیزی کاسته شود و چون نقصی در نماز وی باشد به عهده خود او خواهد بود».

661-483- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ([[769]](#footnote-769))، وَإِنْ أَخْطَئُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ» **رواه البخاري وغيره.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «(امامان) برای شما نماز می‌خوانند، اگر نماز را درست و صحیح به جا آوردند، پس شما پاداش آن را دریافت خواهید کرد. ولی اگر در نمازشان اشکالی وجود داشته باشد، شما پاداش خود را دريافت می‌كنيد و گناه و کوتاهی متوجه آنان خواهد بود».

(حسن صحيح) **وابن حبان في "**صحيحه**"** ولفظه: «سَيَأْتِي، أَوْ سَيَكُونُ أَقْوَامٌ يُصَلُّونَ الصَّلاةَ، فَإِنْ أَتَمُّوا فلكم [وَلَهُم]، وَإِنِ انتَقصوا فَعَلَيْهِم، وَلكم».

و در حدیثی که ابن حبان روایت نموده آمده است: «اقوامی خواهند آمد که برای شما نماز می‌خوانند، اگر نماز را به صورت کامل و صحیح به جا آوردند پس شما و ایشان پاداش آن را دریافت خواهید کرد و اگر اشکالی در نمازشان باشد، گناه آن متوجه آنان خواهد بود و شما پاداش خود را دریافت خواهید کرد».

662-255- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ**ج**: «ثَلَاثَةٌ عَلَى كُثْبَانِ المِسْكِ - أُرَاهُ قَالَ: يَوْمَ القِيَامَةِ -، عَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَرَجُلٌ يُنَادِي بِالصَّلَوَاتِ الخَمْسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ».

**رواه أحمد والترمذي وقال: "حديث حسن".**

و از عبدالله بن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «سه نفر بر تپه‌ای از مشک خواهند بود **–** به نظرم گفت در روز قیامت **–** بنده‌ای که حق الله و سرپرستش را ادا نماید و کسی که قومی را امامت می‌کند و آنها از وی راضی هستند و کسی که در هر شبانه روز برای نمازهای پنجگانه اذان می‌دهد».

(ضعيف) **ورواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" بإسناد لا بأس به ولفظه: قَالَ رَسُولَ الله ج**:«ثَلَاثَةٌ لَا يَهُولُهُمُ الْفَزَعُ الأَكبَرُ، وَلَا ينَالُهُمُ الْحِسَابُ، وَهُم عَلَى كَثِيبٍ مِنْ مِسْكٍ، حَتَّى يُفْرَغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِق: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَأَمَّ بِهِ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ» الحديث. **[وقد مضى في الباب الأول برقم 5].**

**وفي الباب أحاديث: «**الإِمَامَ ضَامِنٌ، وَالمُؤَذِّنَ مُؤْتَمَنٌ» **وغيرها، وتقدم في "الأذان"، [هنا/1- باب]**

و طبرانی این حدیث را در «الصغیر» و «الأوسط» با اسنادی که اشکالی در آنها نیست روایت کرده و متن آن چنین است: رسول خدا**ج** فرمودند: «سه نفر هستند که ترس بزرگ آنان را هراسان نمی‌کند و حسابرسی نخواهند داشت و بر تپه‌ای از مشک هستند تا اینکه حسابرسی مردم به پایان می‌رسد: کسی که برای کسب رضای خدا قرآن می‌خواند و امامت قومی را برعهده دارد و آنها از وی راضی هستند».

28- (الترهيب من إمامة الرجل القوم وهم له كارهون)

ترهیب از امامت دادن کسی که مردم از امامت دادن او راضی نیستند

663-256- (1) (ضعيف) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** كَانَ يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ صَلَاةً: مَنْ تَقَدَّمَ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَرَجُلٌ یَأتي الصَّلَاةَ دِبَارًا - وَالدِّبَارُ: أَنْ يَأْتِيَهَا بَعْدَ أَنْ تَفُوتَهُ - وَرَجُلٌ اعْتَبَدَ مُحَرَّرَاً»([[770]](#footnote-770)).

**رواه أبو داود وابن ماجه؛ كلاهما من رواية عبد الرحمن بن زياد الإفريقي.**

از عبدالله بن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** می‌فرمود: «سه نفر هستند که خداوند متعال نماز آنها را قبول نمی‌کند: کسی که قومی را امامت می‌دهد و آنها از امامت وی راضی نیستند و کسی که بعد از تمام شدن نماز، می‌آید و کسی که آزاده‌ای را به بردگی گیرد».

664-484- (1) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ طَلْحَةَ **بن عُبَيد**([[771]](#footnote-771)) الله: أَنَّهُ صَلَّى بِقَوْمٍ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: نَسِيتُ أَنْ أَسْتَأْمِرَكُمْ قَبْلَ أَنْ أَتَقَدَّمَ، أَرِضِيتُمْ بِصَلَاتِي؟ قَالُوا: نَعَمْ، وَمَنْ يَكْرَهُ ذَلِكَ يَا حَوَارِيَّ رَسُولِ اللهِ**ج**؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، لَمْ تجَاوِزْ صَلَاتُهُ أُذُنَیه».

**رواه الطبراني في "الكبير" من رواية سليمان بن**([[772]](#footnote-772)) **أيوب، وهو الطلحي الكوفي، قيل فيه: "له مناكير".**

از طلحه بن عبید الله روایت است که او برای گروهی نماز خواند. هنگامی که نماز تمام شد گفت: فراموش کردم برای پیشنمازی با شما مشورت کنم، آیا از نماز خواندن من راضی هستید؟ گفتند: بله! ای حواری رسول الله ج! چه کسی از نماز خواندن تو ناراضی می‌شود. گفت: من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «اگر مردی پیشنماز گروهی شود، در‌حالی‌که آنها از پیشنمازی او راضی نیستند، نمازش از دو گوشش بالاتر نمی‌رود».

665-485- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَطَاءِ بْنِ دِينَارٍ الْهُذَلِيِّ**س**([[773]](#footnote-773)) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا یَقْبَلُ اللهُ مِنْهُمْ صَلَاةٌ، وَلَا تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ، وَلَا تُجَاوِزُ رُءُوسَهُمْ: رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَرَجُلٌ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ وَلَمْ يُؤْمَرْ، وَامْرَأَةٌ دَعَاهَا زَوْجُهَا مِنَ اللَّيْلِ فَأَبَتْ عَلَيْهِ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" هكذا مرسلاً.**

از عطاء بن دینار هذلی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند نماز سه گروه را قبول نمی‌کند و نمازشان به آسمان بالا نرفته و از سرهای‌شان تجاوز نمی‌کند. مردی که امامت قومی را بر عهده گرفته است، درحالی‌که از پیشنمازی او راضی نیستند. و مردی که بر جنازه‌ای نماز بخواند، درحالی‌که به او امر نشده است. و زنی که همسرش او را در شب به نزدش فرا بخواند و او خودداری کند».

**0-486- (3) (حسن صحيح)** وَرَوی له سنداً آخر إلى أنس يرفعه.

666-257- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا تُرْفَعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ شِبْرًا: رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَأَخَوَانِ مُتَصَارِمَانِ([[774]](#footnote-774))**».**

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«ثَلَاثَةٌ لَا يُقْبَلُ مِنهُم صَلَاةً: إِمَامُ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا غَضْبَانُ، وَأَخَوَانِ مُتَصَارِمَانِ».

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «سه نفر چنان‌اند که نمازشان یک وجب هم از سرشان بالاتر نمی‌رود: مردی که قومی را امامت دهد و آنها از امامت وی راضی نیستند و زنی که بخوابد و شوهرش از وی خشمگین باشد و دو برادری که با یکدیگر (بیش از سه روز) قطع رابطه کنند».

این حدیث را ابن ماجه و ابن حبان در صحیحش روایت کرده و روایت ابن حبان چنین است: رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال نماز سه نفر را قبول نمی‌کند: امام قومی که آنها از امامت وی راضی نیستند. زنی که بخوابد و شوهرش از وی خشمگین باشد و دو برادری که با یکدیگر قطع رابطه کنند».

667-487- (4) (حسن) **وَعَن** أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «ثَلَاثَةٌ لَا تُجَاوِزُ صَلَاتُهُمْ آذَانَهُمْ: العَبْدُ الآبِقُ حَتَّى يَرْجِعَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَإِمَامُ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ».

**رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن غريب".**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه نمازشان از گوش‌های‌شان بالاتر نمی‌رود: برده‌ی فراری تا زمانی که برگردد و زنی که بخوابد درحالی‌که همسرش بر او خشمگین است و مردی که امامت قومی را بر عهده گرفته است درحالی‌که از پیشنمازی او راضی نیستند».

29- (الترغيب في الصف الأول وما جاء في تسوية الصفوف والتراص فيها وفضل ميامنها، ومن صلى في الصف المؤخر مخافة إيذاء غيره لو تقدم)

ترغیب به ایستادن در صف اول و آنچه درباره‌ی برابر نمودن صف‌ها و به هم چسبیدن‌شان و فضل جانب راست صف آمده است. و آنچه در مورد کسی وارد شده که اگر در صف اول بایستد ترس آن می‌رود که سبب اذیت شدن دیگری گردد پس در صف دیگر می‌ایستد

668-488- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لاَسْتَهَمُوا».

از ابوهریره س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «اگر مردم بدانند که در اذان و صف اول چه مزیتی است، اگر راهی جز قرعه‌کشی برای آن نمی‌یافتند، برای آن قرعه‌کشی می‌کردند».

**رواه البخاري ومسلم. وفي رواية لمسلم**: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِي الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ لَكَانَتْ قُرْعَةً».

و در روایت مسلم آمده است: «اگر بدانید در صف اول چه مزیتی است، پس برای آن قرعه می‌اندازید».

669-489- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوَّلُهَا».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه. ورُوي عن جماعة من الصحابة منهم: ابن عباس، وعمر بن الخطاب، وأنس بن مالك، وأبو سعيد، وأبو أمامة، وجابر بن عبد الله، وغيرهم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین صفوف مردان، صف اول و بدترین آنها صف آخر می‌باشد و بهترین صفوف زنان، صف‌ آخر و بدترین آنها صف اول‌شان می‌باشد».

670-490- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ العِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** كَانَ «يَسْتَغْفِرُ لِلصَّفِّ الْمُقَدَّمِ ثَلَاثًا، وَلِلثَّانِي مَرَّةً».

از عرباض بن ساریه س روایت است که رسول الله ج برای صف اول سه بار و برای صف دوم یک بار طلب استغفار می‌کرد.

**رواه ابن ماجه والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح على شرطهما، ولم يخرجا للعرباض" وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: «**كَانَ يُصَلِّي عَلَى الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ ثَلَاثًا، وَعَلَى الثَّانِي وَاحِدَةً».

و ابن حبان این حدیث را با این متن روایت کرده است: «رسول الله ج بر صف اول سه بار و بر صف دوم یک بار درود می‌فرستاد».

**ولفظ النسائي كابن حبان إلا أنه قال**: **"**كَانَ يُصَلِّي عَلَى الصَّفِّ الأَوَّل مَرَّتَين**"**([[775]](#footnote-775))**.**

و متن نسائی همچون ابن حبان است جز اینکه چنین روایت می‌کند: «رسول الله ج بر صف اول دو بار درود می‌فرستاد».

671-491- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَعَلَى الثَّانِي؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَعَلَى الثَّانِي؟ قَالَ: «وَعَلَى الثَّانِي».

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند و ملائکه‌ی او بر صف اول درود می‌فرستند». گفتند: ای رسول الله ج بر صف دوم (چطور)؟ رسول الله ج فرمودند: «خداوند و ملائکه‌ی او بر صف اول درود می‌فرستند». گفتند: ای رسول الله ج بر صف دوم (چطور)؟ فرمود: «و بر صف دوم (درود می‌فرستند)».

(صحيح) **وَقَالَ رَسُولُ الله ج**: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، وَحَاذُوا بَيْنَ مَنَاكِبِكُمْ، وَلِينُوا فِي أَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَسُدُّوا الْخَلَلَ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ فِيمَا بَيْنَكُمْ، بِمَنْزِلَةِ الْحَذَفِ» يَعْنِي: أَوْلَادَ الضَّأْنِ الصِّغَارَ.

**رواه أحمد بإسناد لا بأس به، والطبراني وغيره.**

و رسول الله ج فرمودند: «صف‌های‌تان را راست کنید و شانه‌های‌تان را کنار هم قرار دهید و دست‌ها را برای (قرار گرفتن) برادران‌تان (در صف) نرم کنید [با برادران‌تان در امر راست نمودن صف‌ها همکاری نمایید] و فاصله‌ی خالی را پر کنید، زیرا شیطان به مانند گوسفندی از بین شما وارد می‌گردد». یعنی بچه‌ی کوچک گوسفند.

(الحذف): **بالحاء المهملة والذال المعجمة مفتوحتين وبعدهما فاء**([[776]](#footnote-776))**.**

672-492- (5) (حسن) **وَ**عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله**ج** يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ، أَوِ الصُّفُوفِ الْأُولَى([[777]](#footnote-777))».

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

از نعمان بن بشیر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند و ملائکه‌ی او بر صف اول یا صف‌های اول درود می‌فرستند».

673-493- (6) (صحيح) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَأْتِي نَاحِيَةَ الصَّفِّ، وَيُسَوِّي بَيْنَ صُدُورِ الْقَوْمِ وَمَنَاكِبِهِمْ، وَيَقُولُ: «لَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِ الْأَوَّل([[778]](#footnote-778))**».**

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[779]](#footnote-779))**.**

از براء بن عازب س روایت است که رسول الله ج به گوشه‌‌ای از صف می‌آمد و بین سینه‌ها و شانه‌های نماز‌گزاران را برابر می‌کرد و می‌فرمود: «در صف‌های‌تان اختلاف نکنید؛ زیرا سبب اختلاف قلب‌های‌تان می‌شود و خداوند و فرشتگان بر صف اول درود می‌فرستند».

674-494- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ، مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ».

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «صف‌های‌تان را راست کنید، چون راست کردن صف از کمال نماز است».

**رواه البخاري ومسلم وابن ماجه وغيرهم. وفي رواية للبخاري**: «فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلاَةِ».

و در روایتی از بخاری آمده است: «راست کردن صف‌ها بخشی از کامل نمودن نماز می‌باشد».

(صحيح) **ورواه أبو داود، ولفظه: أن رسول الله ج** **قال**: «رُصُّوا([[780]](#footnote-780)) صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَاذُوا بِالْأَعْنَاقِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلَلِ الصَّفِّ كَأَنَّهَا الْحَذَفُ».

**رواه النسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" نحو رواية أبي داود.**

رسول الله ج فرمودند: «صف‌های‌تان را به هم بچسبانید و فاصله‌ها را پر کنید و گردن‌های‌تان را در یک راستا قرار دهید، قسم به کسی که جانم در دست اوست، شیطان را می‌بینم که مانند گوسفند کوچک از جاهای خالی صف داخل می‌شود».

(الخلل) به فتح خاء و لام: عبارت است از فضای خالی که میان دو نفر به هنگام عدم چسبیدن به هم می‌باشد.

675-458- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيٍّ **بنِ أَبِي طَالِبٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «اسْتَوَوْا تَسْتَوِي قُلُوبُكُمْ، وَتَمَاسُّوا تَرَاحَمُوا».

**قال شريح: "(**تماسوا) **يعني ازدحموا**([[781]](#footnote-781)) **في الصلاة".** **وقال غيره: "(**تماسوا) **تواصلوا".رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از علی بن ابی طالب**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «صف‌ها را راست بگیرید که قلب‌های‌تان همسو می‌گردد، فشرده و تنگاتنگ بایستید نسبت به هم مهربان باشید».

شریح می‌گوید: «تماسوا» به معنای «ازدحموا في الصلاة» (فشردگی در نماز) می‌باشد. و دیگران آن را به معنای «تواصلوا» (به هم وصل شدن) گفته‌اند.

676-495- (8) (صحيح) عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ، وَحَاذُوا بَيْنَ الْمَنَاكِبِ، وَسُدُّوا الْخَلَلَ، وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَذَرُوا فُرُجَاتٍ لِلشَّيْطَانِ، وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا، وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ».

**رواه أحمد، وأبو داود، وعند النسائي وابن خزيمة آخره**([[782]](#footnote-782))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «صف‌های‌تان را راست کنید و شانه‌های‌تان را کنار هم قرار دهید و فاصله‌ی خالی را پر کنید و با برادران‌تان در امر راست نمودن صف‌ها همکاری نمایید و برای شیطان جاهای خالی نگذارید؛ و کسی که صفی را وصل کند، خداوند متعال او را (به رحمتش) وصل می‌کند و کسی که بین صفی قطع کند، خداوند متعال (رحمت و عنایت کاملش را از او) قطع می‌کند».

(الفرجات): جمع فرجة به معنای مکان خالی در بین دو نفر می‌باشد.

677-496- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا تَصُفُّونَ كَمَا تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟». فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللهِ! وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الْأُوَلَ، وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از جابر بن سمره س روایت است که رسول الله ج بر ما وارد شده و فرمود: «آیا صف نمی‌بندید همانطوری که ملائکه نزد پروردگارشان صف می‌بندند؟» گفتیم: ای رسول الله ج! ملائکه چگونه نزد پروردگارشان صف می‌بندند؟ فرمود: «صف اول را کامل می‌کنند و در صف محکم به هم می‌پیوندند».

678-497- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «خِيَارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَاكِبَ([[783]](#footnote-783)) فِي الصَّلَاةِ».

**رواه أبو داود**([[784]](#footnote-784))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین شما (در اخلاق و آداب) کسانی هستند که شانه‌های‌شان را در نماز نرم نگه می‌دارند».

679-498- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، وَتَرَاصُّوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي».

**رواه البخاري ومسلم بنحوه.**

از انس س روایت است: اقامه‌ی نماز شد، رسول الله ج رو به ما کرده و فرمود: «صف‌های‌تان را راست کنید و به هم بچسبانید زیرا من شما را از پشت سرم می‌بینم».([[785]](#footnote-785))

**وفي رواية للبخاري**: «فَكَانَ أَحَدُنَا يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ، وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ»([[786]](#footnote-786))**.**

و در روایت بخاری آمده است: «هریک از ما شانه‌ها و پاهایش را به شانه‌ها و پاهای دوستش می‌چسباند».

680-499- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «أَحْسِنُوا إِقَامَةَ الصُّفُوفِ فِي الصَّلَاةِ».

**رواه أحمد ورواته رواة "الصحيح"**([[787]](#footnote-787))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در صف‌های‌تان به نحو احسن بایستید».

681-259- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مَيَامِنِ الصُّفُوفِ».

**رواه أبو داود وابن ماجه بإسناد حسن**([[788]](#footnote-788))**.**

و از عایشه**ل** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال و فرشتگان بر سمت راست صفوف درود می‌فرستند».

682-500- (13) (حسن) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بنِ عَازِب**س** قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللهِ**ج** أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ، يُقْبِلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ([[789]](#footnote-789)): «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ، يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ».

**رواه مسلم.**

از براء بن عازب س روایت است، وقتی پشت سر رسول الله ج نماز می‌خواندیم، دوست داشتیم در سمت راست او بایستیم، چون بعد از سلام رو به ما می‌کرد. براء س می‌گوید: از او شنیدم که ‌فرمود: «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ، يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ»: پروردگارا! روزی که بندگانت را زنده می‌کنی، مرا از عذابت محافظت فرما».

683-260- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ تَرَكَ الصَّفَّ الْأَوَّلَ مَخَافَةَ أَنْ يُؤْذِيَ أَحَدًا، أَضْعَفَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس از ترس اینکه مبادا کسی مورد اذیت و آزار قرار گیرد، صف اول را رها کند، خداوند متعال چندین برابر اجر و پاداش آن‌را به او می‌دهد».

30- (الترغيب في وصل الصفوف وسد الفرج)

ترغیب به کامل کردن صف‌ها و پر نمودن جاهای خالی

684-501- (1) (حسن صحيح) عَنْ عَائِشَةَ**ل** عَنْ رَسُولُ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ».

**رواه أحمد وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم، وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند و فرشتگانش بر کسانی که صف‌ها را کامل می‌کنند صلوات می‌فرستند».

**(صحيح لغيره) زاد ابن ماجه**: «وَمَنْ سَدَّ فُرْجَةً رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرْجَةً».

علاوه بر این ابن ماجه در ادامه این حدیث چنین روایت می‌کند: «و کسی که جای خالی را در صفی پر کند، خداوند یک درجه او را بالا می‌برد».

685-502- (2) (صحيح) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَأْتِي الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَى نَاحِيَةٍ، فَيَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا أَوْ صُدُورُنَا، وَيَقُولُ: «لَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ». قَالَ: وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ الْأُوَلَ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" [مضى قريباً بنحوه 92- باب/6].**

از براء بن عازب س روایت است که رسول الله ج در میان صف می‌چرخید و به شانه و‌ سینه‌های‌مان دست می‌کشید و می‌فرمود: «در صف‌های‌تان اختلاف نکنید، زیرا سبب دوری قلب‌های‌تان می‌شود». و می‌فرمود: «الله و ملائکه‌ی او بر کسانی که صف‌های اول را کامل می‌کنند درود می‌فرستند».

686-503- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ».

**رواه النسائي، وابن خزيمة في صحيحه، والحاكم، وقال: "صحيح على شرط مسلم". ورواه أحمد وأبو داود في آخر حديث تقدم قريباً [29- باب/8].**

از عبد الله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که صفی را وصل کند خداوند او را (به رحمتش) وصل می‌کند و کسی که صفی را قطع کند خداوند (رحمتش را از) او قطع می‌کند».

687-504- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «خِيَارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَاكِبَ فِي الصَّلَاةِ، وَمَا مِنْ خُطْوَةٍ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ خُطْوَةٍ مَشَاهَا رَجُلٌ إِلَى فُرْجَةٍ فِي الصَفٍّ فَسَدَّهَا».

**رواه البزار بإسناد حسن**([[790]](#footnote-790))**، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما بالشطر الأول، ورواه بتمامه الطبراني في "الأوسط".**

از عبد الله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین شما کسی است که شانه‌هایش را در نماز نرم نگه‌ می‌دارد. و قدمی پر اجرتر از قدم مردی نیست که به سوی قسمت خالی صف بر می‌دارد و آن را پر می‌کند».

688-505- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ سَدَّ فُرْجَةً، رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَبَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية مسلم بن خالد الزنجي**([[791]](#footnote-791))**. وتقدم عند ابن ماجه في أول الباب دون قوله: «**وَبَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که جای خالی در صفی را پر کند خداوند یک درجه‌ او را بالا می‌برد و برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند».

0-506- (6) (صحيح لغيره) **ورواه الأصبهاني بالزيادة أيضاً من حديث أبي هريرة. وفي إسناده عصمة بن محمد، قال أبو حاتم: "ليس بقوي" وقال غيره: "متروك".**

689-261- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي جُحْيَفَةَ**س** أَنَّ **رَسُولَ الله ج** قَالَ: «مَنْ سَدَّ فُرْجَةً فِي الصَّفِّ، غُفِرَ لَهُ».

**رواه البزار بإسناد حسن**([[792]](#footnote-792))**. واسم أبي جحيفة وهب بن عبد الله السُّوائي.**

و از ابوجحیفه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسی که جای خالی در صفی را پر کند، بخشیده می‌شود».

690-262- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** يَقُولُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ، وَلَا يَصِلُ عَبْدٌ صَفًّا إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهِ دَرَجَةً، وَذَرَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مِنَ الْبِرِّ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، ولا بأس بإسناده**([[793]](#footnote-793))**.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «خداوند متعال و فرشتگان بر کسی که صفوف را کامل می‌کنند، درود می‌فرستند و هیچ بنده‌ای سبب کامل شدن صف‌ها نمی‌شود مگر اینکه خداوند متعال درجه‌ای به درجات او می‌افزاید و فرشتگان نیکی‌ها را بر او می‌پاشند».

691-507- (7) (صحيح لغيره) **وَعَن البَرَاءِ بنِ عَازِب س** **قَالَ**: وَكَانَ رَسُول الله ج يَقُول: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ الْأُوَلَ، وَمَا مِنْ خُطْوَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ خُطْوَةٍ يَمْشِيهَا العَبد يَصِلُ بِهَا صَفًّا».

رواه أبو داود في حديث، وابن خزيمة بدون ذكر الخطوة، وتقدم. [29- باب/6].

از براء بن عازب س روایت است که رسول الله ج ‌فرمودند: «الله و ملائکه‌ی او بر کسانی که صف‌های اول را کامل می‌کنند درود می‌فرستند. و هیچ قدمی‌ نزد خداوند، دوست‌داشتنی‌تر از قدمی نیست که بنده‌ای بر می‌دارد تا با آن صف را کامل کند».

692-263- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «خُطْوَتَانِ أَحَدُهُمَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ، وَالْأُخْرَى أَبْغَضُ الْخُطَا إِلَى اللَّهِ، فَأَمَّا الَّتِي يُحِبُّهَا اللَّهُ، فَرَجُلٌ نَظَرَ إِلَى خَلَلٍ فِي الصَّفِّ فَسَدَّهُ، وَأَمَّا الَّتِي يُبْغِضُهَا اللَّهُ، فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَقُومَ مَدَّ رِجْلَهُ الْيُمْنَى، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا، وَأَثْبَتَ الْيُسْرَى ثُمَّ قَامَ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم"**([[794]](#footnote-794))**.**

و از معاذ**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «دو گام هستند که یکی از آنها محبوب‌ترین گام‌ها و دیگری منفورترین گام‌ها نزد خداوند است. اما گامی که خداوند آن ‌را دوست دارد گام مردی است که جای خالی در صف می‌بیند و آن‌را پر می‌کند. اما گامی که نزد خداوند منفور است اینکه چون کسی بخواهد برخیزد پای راستش را دراز کند و دستش را بر آن بگذارد و پای چپش را قائم داشته و سپس برخیزد».

693-264- (4) (ضعيف) **وروي** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ**ج** إِنَّ مَيْسَرَةَ الْمَسْجِدِ قَدْ تَعَطِّلَتْ، فَقَالَ النَّبِي: «مَنْ عَمَّرَ مَيْسَرَةَ الْمَسْجِدِ، کُتِبَ لَهُ كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ».

**رواه ابن خزيمة وغيره.**

و از ابن عمر**ب** روایت است که به رسول خدا**ج** گفته شد: «هرکس سمت چپ مسجد را آباد کند، چنان پاداشی برای وی نوشته می‌شود».

694-265- (5) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ عَمَّرَ جَانِبَ الْمَسْجِدِ الْأَيْسَرَ لِقِلَّةِ أَهْلِهِ، فَلَهُ أَجْرَانِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" من رواية بقية بن الوليد.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس سمت چپ مسجد را به دلیل اندک بودن اهل آن آباد کند، دو پاداش دارد».

31- (الترهيب من تأخر الرجال إلى أواخر صفوفهم، وتقدم النساء إلى أوائل صفوفهن، ومن إعوجاج الصفوف)

ترهیب از ایستادن مردها در آخر صفوف‌شان و ایستادن زنان در صف‌های اول‌شان و از کجی صف‌ها

695-508- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوَّلُهَا».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي، وتقدم. [29- باب/2]**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین صف‌های مردان، صف اول و بدترین آن صف آخر می‌باشد؛ و بهترین صف‌های زنان صف‌ آخر و بدترین آن صف اول می‌باشد».

696-509- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأَخُّرًا، فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا، فَأْتَمُّوا بِي، وَلْيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخِّرَهُمُ اللهُ»([[795]](#footnote-795))**.**

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از ابو سعید خدری س روایت است که رسول الله ج متوجه تاخیر اصحابش در پیوستن به صف شد، پس به آنها فرمود: «جلو بیایید و به من اقتدا کنید تا کسانی که در پشت سر شما هستند به شما اقتداء نمایند؛ پیوسته گروهی در این امر تأخیر می‌کنند تا اینکه خداوند متعال (رحمتش را از) آنان به تأخیر می‌اندازد».

697-510- (3) (صحيح لغيره) **و**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ عَنِ الصَّفِّ الْأَوَّلِ حَتَّى يُؤَخِّرَهُمُ اللَّهُ ..».

**رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه" وابن حبان إلا أنهما قالا: «**حَتَّى يُخَلِّفَهُمُ اللَّهُ ...([[796]](#footnote-796))**».**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پیوسته گروهی از صف اول تأخیر می‌کنند تا اینکه خداوند آنان را به تأخیر می‌اندازد».

698-511- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ([[797]](#footnote-797))**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ**ج** يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ([[798]](#footnote-798)) وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا، وَلَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِنِي مِنْكُمْ أُولُو الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ».

**رواه مسلم وغيره.**

از ابی مسعود س روایت است که رسول الله ج قبل از نماز به شانه‌های‌مان دست می‌کشید و می‌فرمود: «صف‌هایتان را راست کنید و اختلاف نکنید که قلب‌های‌تان از هم دور می‌شود. کسانی از شما پشت سَرِ من بِایستند که دارای عقل و خرد هستند، سپس کسانی که بعد از آنها قرار می‌گیرند و سپس کسانی که در درجه‌ی پایین‌تری قرار می‌گیرند».

699-512- (5) (صحيح) وَعَن النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از نعمان بن بشیر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «باید صف‌های‌تان را راست کنید یا اینکه خداوند میان شما دشمنی و نفرت و اختلاف قرار می‌دهد».

**وفي رواية لهم خلا البخاريَّ:** أَنَّ رَسُولُ اللهِ**ج** يُسَوِّي صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ، ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّرُ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ، فَقَالَ: «عِبَادَ اللهِ! لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».

و در روایت همه‌ی آنها جز بخاری آمده است: «رسول الله ج چنان صف‌های ما را راست می‌کرد که گویا تیرها را برابر و راست می‌کند؛ تا اینکه یقین کرد که یاد گرفتیم؛ سپس روزی به مسجد آمد، نزدیک بود تكبيرة الاحرام بگوید، مردی را دید که سینه‌اش از صف بیرون آمده بود فرمود: «ای بندگان خدا، صف‌های‌تان را راست کنید یا اینکه خداوند میان شما دشمنی و نفرت و اختلاف قرار می‌دهد».

(صحيح) **وفي رواية لأبي داود وابن حبان في "صحيحه": «**أَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ». قَالَ: فَرَأَيْتُ الرَّجُلَ يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ، وَرُكْبَتَهُ بِرُكْبَةِ صَاحِبِهِ، وَكَعْبَهُ بِكَعْبِهِ([[799]](#footnote-799))».

رسول الله ج رو به ما کرد و فرمود: «صف‌های‌تان را راست کنید وگرنه خداوند بین شما تفرقه و اختلاف می‌اندازد». هر‌یک از ما شانه‌اش و زانویش و قوزک پایش را به شانه و زانو و قوزک پای فرد مجاور خود می‌چسباند.

(القِداح) **به كسر قاف: جمع «قِدح» به معنای چوب تیر است زمانی که تراشیده شده قبل از اینکه دارای پر و تیزی و پیکان باشد.**

700-513- (6) (صحيح) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَتَخَلَّلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمْسَحُ صُدُورَنَا وَمَنَاكِبَنَا وَيَقُولُ: «لَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ». وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصُّفُوفِ الْأُوَلِ».

از براء بن عازب س روایت است که رسول الله ج در میان صف حرکت می‌کرد و به سینه‌ و شانه‌های‌مان دست می‌کشید و می‌فرمود: «در صف‌های‌تان اختلاف نکنید؛ زیرا سبب اختلاف قلب‌های‌تان می‌شود». و ‌فرمود: «الله و ملائکه‌ی او بر صف‌های اول درود می‌فرستند».

**رواه أبو داود والنسائي وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه" ولفظه: «**كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَأْتِينَا فَيَمْسَحُ عَوَاتِقَنَا وَصُدُورَنَا، وَيَقُولُ: «لَا تَخْتَلِفْ صُفُوفُكُمْ، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ». [مضى 29- باب/رقم 6]

و متن روایت ابن حبان چنین است: رسول الله ج نزد ما می‌آمد و به شانه‌ها‌ و سینه‌‌‌های‌مان دست می‌کشید و می‌فرمود: «صف‌های‌تان از هم فاصله نگیرد؛ زیرا سبب دوری قلب‌های‌تان می‌شود و الله و ملائکه‌ی او بر صف اول درود می‌فرستند».

(صحيح) **وفي رواية لابن خزيمة: «**لَا تَخْتَلِفْ صُدُورُكُمْ، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ».

و در روایت ابن خزیمه چنین آمده است: «سینه‌های‌تان از هم پس و پیش نگردد؛ زیرا موجب دوری و اختلاف در قلب‌های‌تان می‌شود».

701-266- (1) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «لَتُسَوُّنَّ الصُّفُوفَ أَوْ لَتُطْمَسَنَّ الوُجُوهُ، وَلَتَغُضَّنَّ([[800]](#footnote-800)) أَبْصَارَكُمْ أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُكُمْ».

**رواه أحمد والطبراني من طريق عبيد الله بن زحر عن علي بن یزيد**([[801]](#footnote-801))**، وقد مشاه بعضهم**([[802]](#footnote-802))**.**

و از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «یا صف‌ها را راست می‌کنید یا چهره‌های‌تان دگرگون می‌شود یا بینایی‌تان را از دست می‌دهید یا نور چشمان‌تان رباییده می‌شود».

32- (الترغيب في التأمين خلف الإمام وفي الدعاء وما يقوله في الإعتدال والإستفتاح)

ترغیب به آمین گفتن پشت سر امام و در دعا و آنچه در حالت اعتدال و شروع نماز گفته می‌شود

702-514- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِذَا قَالَ الإِمَامُ: ﴿غَيْرِ المَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ﴾([[803]](#footnote-803)) فَقُولُوا: (آمِينَ)، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ المَلاَئِكَةِ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

**رواه مالك والبخاري - واللفظ له- ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وقتی امام ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ گفت، شما «آمین» بگویید و کسی که آمین او با آمین گفتن فرشتگان همراه گردد، گناهان گذشته‎اش بخشیده می‌شود».

**وفي رواية للبخاري**([[804]](#footnote-804))**: «**إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ: آمِينَ، وَقَالَتِ المَلاَئِكَةُ فِي السَّمَاءِ: آمِينَ، فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

و در روایتی از بخاری آمده است: «هرگاه یکی از شما آمین گفت و ملائکه در آسمان نیز آمین گفتند و آمین گفتن این دو گروه با هم همراه گردید؛ خداوند گناهان گذشته آن فرد را می‌بخشد».

**وفي رواية لابن ماجه والنسائي**: «إِذَا أَمَّنَ القَارِئُ فَأَمِّنُوا» الحديث([[805]](#footnote-805)).

و در روایت ابن ماجه و نسائی آمده است: «هرگاه قاری آمین گفت، پس آمین بگویید».

(آمين) تمد وتقصر، وتشديد الممدود لغية؛ در معنای آن گفته شده: اسمی از اسمای الهی می‌باشد. و گفته شده به معنای «اللهم استجب»: «پروردگارا اجابت کن». یا به معنای «كذلك فافعل»: «چنین عمل کن». یا «كذلك فليكن»: «چنین باشد».

703-515- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَا حَسَدَتْكُمُ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ، مَا حَسَدَتْكُمْ عَلَى السَّلَامِ وَالتَّأْمِينِ»([[806]](#footnote-806)).

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یهودیان بر هیچ عملی از اعمال‌تان چون سلام و آمین گفتن حسادت نمی‌ورزند».

(صحيح لغيره) **رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، وابن خزيمة في "صحيحه" وأحمد ولفظه: «**إِنَّهُمْ لَا يَحْسُدُونَا عَلَى شَيْءٍ كَمَا حَسَدُونَا عَلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي هَدَانَا اللَّهُ لَهَا، وَضَلُّوا عَنْهَا، وَعَلَى الْقِبْلَةِ الَّتِي هَدَانَا اللَّهُ لَهَا، وَضَلُّوا عَنْهَا، وَعَلَى قَوْلِنَا خَلْفَ الْإِمَامِ: (آمِينَ)».

نزد رسول الله ج از یهود سخن به میان آمد، فرمود: «یهودیان بر هیچ عملی از اعمال ما چون این سه عمل که خداوند متعال ما را به آنها هدایت نمود و آنها از یافتنش گمراه شدند، حسادت نمی‌ورزند: جمعه‌، قبله و آمین گفتن ما پشت سر امام».

0-267- (1) (ضعيف) **رواه الطبراني**([[807]](#footnote-807)) **في "الأوسط" بإسناد حسن، ولفظه: قَالَ: «**إِنَّ الْيَهُودَ قَوْمٌ([[808]](#footnote-808)) سَئِمُوا دِينَهُمْ، وَهُمْ قَوْمٌ حُسَّدٌ، وَلَمْ يَحْسِدُوا الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَفْضَلَ مِنْ ثَلَاثٍ: رَدِّ السَّلَامِ، وَإِقَامَةِ الصُّفُوفِ، وَقَوْلِهِمْ خَلْفَ إِمَامِهِمْ فِي الْمَكْتُوبَةِ: (آمِينَ)».

و این حدیث را طبرانی در «الاوسط» با اسناد حسن روایت نموده و متن آن چنین است: «یهود قومی است که از دینش خسته شده است و آنان قومی حسود هستند. و بیش از همه در مورد سه چیز به مسلمانان حسادت می‌ورزند: پاسخ دادن سلام؛ راست کردن صفوف و اینکه در نماز فرض پشت سر امام می‌گویند: آمین».

704-268- (2) (ضعيف) **وَعَن** أَنَسٍ**س** قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ج جُلُوسًا، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَد أَعْطَانِي خِصَالًا ثَلَاثَةً، أَعْطَانِي صَلَاةً فِي الصُّفُوفِ وَأَعْطَانِي التَّحِيَّةَ، إِنَّهَا لَتَحِيَّةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأَعْطَانِي التَّأْمِينَ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا مِنَ النَّبِيِّينَ قَبْلي إِلَّا أَنْ يَكُونَ اللَّهُ قَد أَعْطَاه هَارُونَ، يَدْعُو مُوسَى وَيُؤَمِّنُ هَارُونُ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" من رواية زَربي مولى آل المهلب، وتردد في ثبوته.**

و از انس**س** روایت است که می‌گوید: نزد رسول خدا**ج** نشسته بودیم که فرمودند: «خداوند متعال به من سه خصلت بخشیده است؛ نماز در صفوف، تحیت که تحیت اهل بهشت است و آمین گفتن؛ و این سه به هیچیک از پیامبران قبل از من داده نشده است جز اینکه خداوند متعال به هارون داده است چنانکه موسی دعا می‌کرد و هارون آمین می‌گفت».

705-269-(3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، قَالَ الَّذِينَ خَلْفَهُ: (آمِينَ)، الْتَقَتْ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ (آمِينَ)، غَفَرَ اللَّهُ لِلْعَبْدِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». - قَالَ: - «وَمَثَلُ الَّذِي لَا يَقُولُ: (آمِينَ)، كَمَثَلِ رَجُلٍ غَزَا مَعَ قَوْمٍ، فَاقْتَرَعُوا، فَخَرَجَ سِهَامُهُمْ، وَلَمْ يَخْرُجْ سَهْمُهُ، فَقَالَ: مَا لِسَهْمِي لَمْ يَخْرُجْ؟ قَالَ: إِنَّكَ لَمْ تَقُلْ: (آمِينَ).

**رواه أبو يعلى من رواية ليث بن أبي سُلَيم.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون امام گفت: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ کسانی که پشت سر او هستند بگویند: آمین؛ چون آمین گفتن اهل آسمان و زمین با هم باشد خداوند متعال گناهان گذشته بنده را می‌بخشد. و مثال کسی که آمین نمی‌گوید چون کسی است که همراه عده‌ای به جنگ می‌رود پس قرعه کشی می‌کنند و سهم آنان بیرون می‌آید و سهم وی بیرون نمی‌آید پس می‌گوید چرا سهم من بیرون نیامد؟ می‌گویند: تو نگفتی آمین».

706-516- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِیّ**ج**: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، فَقُولُوا: (آمِينَ)، يُجِبْكُمُ([[809]](#footnote-809)) اللهُ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

از سمره بن جندب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وقتی امام **﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾** گفت، شما «آمین» بگویید که خداوند آن را برای شما اجابت می‌کند».

0-517- (4) (صحيح) **ورواه مسلم وأبو داود والنسائي - في حديث طويل - عن أبي موسى الأشعري قال فيه**: «إِذَا صَلَّيْتُمْ فَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، وَلْيَؤُمَّكُمْ أَحَدُكُمْ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذْ قَالَ ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، فَقُولُوا: (آمِينَ)، يُجِبْكُمُ اللهُ».

از ابو موسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه خواستید نماز بخوانید پس صف‌های‌تان را درست کرده و یکی از شما امام شود؛ پس هرگاه تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویید و چون گفت: **﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾** شما «آمین» بگویید که خداوند آن را برای شما اجابت می‌کند».

707-270- (4) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا حَسَدَتْكُمُ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ مَا حَسَدَتْكُمْ عَلَى (آمِينَ)([[810]](#footnote-810))، فَأَكْثِرُوا مِنْ قَوْلِ (آمِينَ)».

**رواه ابن ماجه.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «یهود بر چیزی چون آمین گفتن، به شما حسادت نمی‌ورزد پس زیاد آمین بگویید».

708-271- (5) (ضعيف) **وَعَن** أَبُو مُصَبِّحٍ الْمَقْرَائِيُّ قَالَ: كُنَّا نَجْلِسُ إِلَى أَبِي زُهَيْرٍ النُّمَيْرِيِّ س - وَكَانَ مِنَ الصَّحَابَةِ، يُحَدِّثُ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ - فَإِذَا دَعَا الرَّجُلُ مِنَّا بِدُعَاءٍ قَالَ: اخْتِمْهُ بِــ(آمِينَ)؛ فَإِنَّ (آمِينَ) مِثْلُ الطَّابَعِ عَلَى الصَّحِيفَةِ. قَالَ أَبُو زُهَيْرٍ النُّمَيْرِيِّ: أُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ؟ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ**ج** ذَاتَ لَيْلَةٍ نَمشِي، فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ قَدْ أَلَحَّ فِي الْمَسْأَلَةِ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ**ج** يَسْتَمِعُ مِنْهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ**ج**: «أَوْجَبَ إِنْ خَتَمَ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: بِأَيِّ شَيْءٍ يَخْتِمُ؟ فَقَالَ: «آمِينَ، فَإِنَّهُ إِنْ خَتَمَ بِــ(آمِينَ) فَقَدْ أَوْجَبَ»، فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ الَّذِي سَأَلَ النَّبِيَّ**ج**، فَأَتَى الرَّجُلَ فَقَالَ: اخْتِمْ يَا فُلَانُ بِــ(آمِينَ) وَأَبْشِرْ».

**رواه أبو داود.**

و از ابومصبح مقرائی روایت است که می‌گوید: نزد ابوزهیر نمیری س نشسته بودیم – او از صحابه بود و از بهترین کلام سخن می‌گفت. - کسی از میان ما دعایی خواند که وی گفت: آن‌را با آمین به پایان برسان چراکه آمین چون مهری بر نوشته است. ابوزهیر نمیری گفت: آیا شما را در این مورد خبر ندهم؟ شبی همراه رسول خدا**ج** خارج شدیم پس به مردی رسیدیم که در دعا اصرار می‌کرد؛ رسول خدا**ج** توقف نموده و به سخنانش گوش داد، سپس فرمود: «دعایش اجابت می‌شود اگر آن‌را به پایان رساند». کسی گفت: با چه چیزی آن‌را به پایان رساند؟ فرمود: «با آمین؛ اگر دعایش را با آمین به پایان رساند، اجابت می‌شود». پس مردی که از رسول خدا**ج** سوال کرده بود بازگشته و نزد آن مرد رفته و گفت: فلانی، دعایت را با آمین به پایان برسان و تو را مژده باد (به اجابت)».

(مُصبح) **بضم الميم وكسر الباء الموحدة بعدها حاء مهملة و**(المقرائي) **بضم الميم، وقيل بفتحها، والضم أشهر، وبسكون القاف وبعدها راء ممدودة، نسبة إلى قرية بـ(دمشق).**

709-272- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ حَبِيبِ بْنِ مَسْلَمَةَ([[811]](#footnote-811))الْفِهْرِيِّ - وَكَانَ مُجَابَ الدَّعْوَةِ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَا يَجْتَمِعُ مَلَأٌ فَيَدْعُو بَعْضُهُمْ، وَيُؤَمِّنُ بَعْضُهُمْ، إِلَّا أَجَابَهُمُ اللَّهُ».

**رواه الحاكم.**

و از حبیب بن مسلمه فهری که مستجاب الدعوه بود روایت است که از رسول خدا ج شنیده که فرمودند: «هیچ گروهی نیست که گردهم جمع شده و برخی از آنها دعا کنند و دیگران آمین گویند مگر اینکه خداوند متعال دعای‌شان را اجابت می‌کند».

710-518- (5) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللهِ**ج** إِذْ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: (اللهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا)، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَن الْقَائِلُ كَلِمَةَ كَذَا وَكَذَا؟» قَالَ رَجُلٌ مَنِ الْقَوْمِ: أَنَا يَا رَسُولَ اللهِ؛ فَقَالَ: «عَجِبْتُ لَهَا، فُتِحَتْ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ»([[812]](#footnote-812)). قَالَ ابْنُ عُمَرَ**ب**: «فَمَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ ذَلِكَ»

**رواه مسلم.**

از ابن عمر ب روایت است درحالی‌که ما با رسول الله ج نماز می‌خواندیم، مردی از قوم گفت: (اللهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا)؛ رسول الله ج فرمود: «گوینده‌ی این کلمات چه کسی است؟» مردی از قوم گفت: من، ای رسول الله ج! فرمود: «من از آن تعجب کردم زیرا درهای آسمان برایش باز شد». ابن‌عمر ب می‌گوید: از زمانی که این مساله را از رسول الله ج شنیدم، آن کلمات را ترک نکردم».

711-519- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ الزُّرَقِيِّ، قَالَ: «كُنَّا نُصَلِّي وَرَاءَ النَّبِيِّ**ج**، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ قَالَ: "سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ"، قَالَ رَجُلٌ مِن وَرَاءَهُ: «رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ»، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: «مَنِ المُتَكَلِّمُ؟» قَالَ: أَنَا، قَالَ: «رَأَيْتُ بِضْعَةً وَثَلاَثِينَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَكْتُبُهَا أَوَّلُ».

**رواه مالك والبخاري وأبو داود والنسائي.**

رِفاعه بن رافع زُرَقی س می‌گوید: پشت سَر رسول الله ج نماز می‌خواندیم. وقتی رسول الله ج سَر از رکوع بالا آورد و «**سمع الله لمن حمده**» گفت، یکی از نمازگزاران پشت سرش گفت: «ربنا ولک الحمد حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه» پس از اتمام نماز رسول الله ج پرسید: «چه کسی این کلمات را گفت؟» گوینده‌ی آن کلمات گفت: من بودم. رسول الله ج فرمود: «سی و چند فرشته را دیدم که برای نوشتن این جملات از یکدیگر سبقت می‌گرفتند که کدام یک آن را اول بنویسد».

712-520- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِذَا قَالَ الإِمَامُ: (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ)، فَقُولُوا: (اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الحَمْدُ)، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ المَلاَئِكَةِ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

**رواه مالک والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که امام «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می‌گوید: شما «للَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الحَمْدُ» بگویید. هرکس این گفته‌‌اش همزمان با ملائکه ادا شود، گناهان گذشته‌ی وی مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

**وفي رواية للبخاري ومسلم: «**فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ»بالواو([[813]](#footnote-813)).

و در روایتی از بخاری و مسلم با واو آمده است: «پس بگویید: «رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ».

33- (الترهيب من رفع المأموم رأسه قبل الإمام في الركوع والسجود)

ترهیب از اینکه مأموم سرش را زودتر از امام از رکوع و سجود بالا بیاورد

713-521- (1) (صحيح) أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ** النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «أَمَا([[814]](#footnote-814)) يَخْشَى أَحَدُكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ([[815]](#footnote-815)) قَبْلَ الإِمَامِ، أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ؟!».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا یکی از شما نمی‌ترسد از اینکه هنگامی که سرش را قبل از امام بالا ‌می‌آورد، خداوند سرش را به سر الاغ یا صورتش را به صورت الاغ تبدیل کند».

0-273- (1) (شاذ) ورواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد([[816]](#footnote-816))، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا يُؤَمِّنُ أَحَدَكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ، أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ إِلَى كَلْبٍ؟!».

و این حدیث را طبرانی در «الأوسط» با اسناد جید روایت نموده و متن آن چنین است: رسول خدا**ج** فرمودند: ،هیچیک از شما خود را از این در امان نبیند که چون سرش را قبل از امام بلند کند، خداوند سر او را به سر سگی تبدیل کند».

0-274- (2) (ضعيف) **ورواه في "الكبير" موقوفاً على عبد الله بن مسعود؛ بأسانيد أحدها جيد**([[817]](#footnote-817))**. [ولفظه:** مَا يُؤَمِّنُ أَحَدَكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فِي الصَّلَاةِ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ یَعُودَ رَأْسُهُ رَأْسَ کَلبٍ].

و طبرانی این حدیث را در «الکبیر» به صورت موقوف از عبدالله بن مسعود با اسنادی که یکی از آنها جید است، روایت کرده است.

0-275- (3) (شاذ) **ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي هريرة أيضا عن النبي ج** **ولفظه**: «أَمَا يَخْشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ، أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ كَلْبٍ».

**(قال الخطابي): "اختلف الناس فيمن فعل ذلك، فرُوي عن ابن عمر أنّه قال: "لا صلاة لمن فعل ذلك". وأما عامة أهل العلم فإنهم قالوا: قد أساء، وصلاته تجزئه، غير أن أكثرهم يأمرون بأن يعود إلى السجود. و[قال بعضهم:]**([[818]](#footnote-818)) **يمكث في سجوده بعد أن يرفع الإمام رأسه بقدر ما كان ترك". انتهى.**

و این حدیث را ابن حبان در صحیحش از طریق ابوهریره**س** از رسول خدا**ج** روایت کرده و متن آن چنین است: «کسی که سرش را قبل از امام بلند می‌کند باید از این بترسد که خداوند سرش را به سر سگی تبدیل کند».

خطابی می‌گوید: «علما در مورد کسی که چنین کند اختلاف کرده‌اند. از ابن عمر روایت است که می‌گوید: کسی که چنین کند نماز وی صحیح نیست. اما عموم اهل علم می‌گویند: دچار اشتباه شده است و نماز وی صحیح است. اما اکثر آنها وی را به تکرار سجده امر می‌کنند. و برخی از آنها می‌گویند: پس از اینکه امام سرش را از سجده بلند کرد به اندازه‌ای که ترک نموده، در سجده مکث کند».

714-276- (4) (ضعيف) **وعنه أيضاً س** **عَنِ النَّبِي****ج** **قَالَ**: «الَّذِي يَخفض وَيَرفَعُ قَبلَ الإِمَام، إِنَّمَا نَاصِيَتُهُ بِيَدِ شَيطَانٍ».

**رواه البزار والطبراني بإسناد حسن**([[819]](#footnote-819))**. ورواه مالك في "الموطأ" فوقفه عليه ولم يرفعه.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسی که قبل از امام خم شده و بلند می‌شود، افسار وی به دست شیطانی است».

34- (الترهيب من عدم إتمام الركوع والسجود، وإقامة الصلب بينهما، وما جاء في الخشوع)

ترهیب از کامل نکردن رکوع و سجود و راست نکردن کمر در بین آن دو و آنچه در مورد خشوع آمده است

715-522- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ([[820]](#footnote-820)) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا تُجْزِئُ صَلَاةُ الرَّجُلِ حَتَّى يُقِيمَ ظَهْرَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ».

**رواه أحمد وأبو داود - واللفظ له- والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، ورواه الطبراني [والدارقطني]**([[821]](#footnote-821)) **والبيهقي، وقالا: "إسناده صحيح ثابت". وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".**

از ابو مسعود بدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز فرد کامل نیست تا زمانی که کمرش را در رکوع و سجود راست نگه‌ دارد».

716-523- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِبْلٍ، قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج عَنْ نَقْرَةِ الْغُرَابِ([[822]](#footnote-822))، وَافْتِرَاشِ السَّبْعِ، وَأَنْ يُوَطِّنَ الرَّجُلُ الْمَكَانَ فِي الْمَسْجِدِ كَمَا يُوَطِّنُ الْبَعِيرُ».

**رواه أحمد وأبو داود والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما".**

از عبد الرحمن بن شبل س روایت است که رسول الله ج نهی کرد از اینکه به مانند منقار زدن کلاغ به زمین، سجده شود و مانند حیوانات درنده، دو ساعد دست روی زمین فرش شود و مانند شتر که جایی مشخص برای خود در نظر دارد، یک جای مشخص از مسجد برای عبادت انتخاب شود».

717-524-(2) (صحيح لغيره) **وَعَن** أَبِي قَتَادَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَسْوَأُ النَّاسِ سَرِقَةً الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ؟ قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا» - أَوْ قَالَ: لَا يُقِيمُ صُلْبَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ-».

**رواه أحمد والطبراني، وابن خزيمة في "صحيحه" والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد"**.

از ابو قتاده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدترین مردم در سرقت، کسی است که از نمازش دزدی می‌کند». گفتند: ای رسول الله ج! چگونه از نمازش دزدی می‌کند؟ فرمود: «رکوع و سجود آن را کامل انجام نمی‌دهد» یا فرمود: «کمرش را در رکوع و سجود راست نگه نمی‌دارد».

718-525- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَسْرَقُ النَّاسِ الَّذِي یَسرقُ صَلَاتَهُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ؟ قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا، وَأَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ».

**رواه الطبراني في "معاجمه الثلاثة" بإسناد جيد.**

از عبد الله بن مُغَفَّل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دزدترین مردم کسی است که از نمازش دزدی می‌کند». گفته شد: ای رسول الله ج! چگونه از نمازش دزدی می‌کند؟ فرمود: «رکوع و سجود آن را کامل نمی‌کند و بخیل‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل بورزد».

719-526- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَيْبَانَ**س** قَالَ: خَرَجْنَا حَتَّی قَدِمنَا عَلَی رَسُولِ اللَّهِ ج فَبَايَعْنَاهُ، وَصَلَّيْنَا خَلْفَهُ، فَلَمَحَ بِمُؤْخِرِ عَيْنِهِ رَجُلًا، لَا يُقِيمُ صَلَاتَهُ، - يَعْنِي صُلْبَهُ - فِي الرُّكُوعِ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ج صَلَاتَه، قَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُقِيمُ صُلْبَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ».

**رواه أحمد وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما".**

از علی بن شیبان س روایت است که خارج شدیم تا اینکه به نزد رسول الله ج رسیده و با او بیعت کردیم و پشت سر او نماز خواندیم؛ با گوشه‌ی چشمش مشاهده کرد که مردی نمازش را درست انجام نمی‌دهد یعنی پشتش را در رکوع (راست نگه‌ نمی‌دارد)، پس از اینکه رسول الله ج نمازش را تمام کرد فرمود: «ای گروه مسلمانان! نماز کسی که پشتش را در رکوع و سجود راست نگه نمی‌دارد، درست نیست».

720-527- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَنَفِيِّ([[823]](#footnote-823))**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى صَلَاةِ عَبْدٍ لَا يُقِيمُ فِيهَا صُلْبَهُ بَيْنَ رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا».

**رواه [أحمد**([[824]](#footnote-824)) **و] الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات.**

از طلق بن علی حنفی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به نماز بنده‌ای نگاه نمی‌کند که در آن پشتش را هنگام رکوع و سجود راست نمی‌کند».

721-528- (7) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْأَشْعَرِيِّ س أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج رَأَى رَجُلًا لَا يُتِمَّ رُكُوعَهُ، وَيَنْقُرُ فِي سُجُودِهِ، وَهُوَ يُصَلِّي، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَوْ مَاتَ هَذَا عَلَى حَالِهِ هَذِهِ، مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّةِ مُحَمَّدٍ ج»، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَثَلُ الَّذِي لَا يُتِمُّ رُكُوعَهُ، ويَنْقُرُ فِي سُجُودِهِ، مَثَلُ الْجَائِعِ، يَأْكُلُ التَّمْرَةَ وَالتَّمْرَتَینِ، لَا يُغْنِيَانِ عَنْهُ شَيْئًا».

قَالَ أَبُو صَالِحٍ([[825]](#footnote-825)): «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا عَنْ رَسُولِ اللهِ ج؟ قَالَ: أُمَرَاءُ الْأَجْنَادِ: عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ، وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ، وَشُرَحْبِيلُ بْنُ حَسَنَةَ، سَمِعُوهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ج.

**رواه الطبراني في "الكبير"، وأبو يعلى بإسناد حسن، وابن خزيمة في "صحيحه"**([[826]](#footnote-826))**.**

از ابو عبدالله اشعری س روایت است، رسول الله ج مردی را دید که رکوعش را کامل انجام نمی‌داد و مانند نوک زدن سجده می‌کرد. رسول الله ج فرمود: «اگر این فرد بر همین حالت فوت کند بر غیر امت محمد ج فوت کرده است». سپس رسول الله ج فرمود: «مثال کسی که رکوعش را کامل نمی‌کند و به مانند نوک زدن سجده می‌کند، مثال گرسنه‌ای است که یک دانه یا دو دانه خرما می‌خورد اما او را سیر نمی‌کند».

ابو صالح می‌گوید: «به ابو عبدالله گفتم: چه کسی این حدیث را از رسول خدا ج برای تو روایت کرده است؟ گفت: امیران لشکرها: عمرو بن عاص، خالد بن ولید، شرحبیل بن حسنه آن را از رسول الله ج شنیدند.

722-529- (8) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِي ج** قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلِّي سِتِّينَ سَنَةً وَمَا تُقْبَلُ لَهُ صَلَاةٌ، لَعَلَّهُ يُتِمُّ الرُّكُوعَ، وَلَا يُتِمُّ السُّجُودَ، وَيُتِمُّ السُّجُودَ وَلَا يُتِمُّ الرُّكُوعَ».

**رواه أبو القاسم الأصبهاني، وينظر سنده**([[827]](#footnote-827))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی شصت سال نماز می‌خواند حال آنکه یک نماز هم از وی قبول نمی‌شود. زیرا رکوع را کامل می‌کند و سجده را کامل انجام نمی‌دهد یا سجده را کامل انجام می‌دهد و رکوع را کامل نمی‌کند».

723-277- (1) (موضوع) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَيضاً** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ وَأَنَا حَاضِرٌ: «لَوْ كَانَ لِأَحَدِكُمْ هَذِهِ السَّارِيَةُ لَكَرِهَ أَنْ تُجْدَعُ، كَيْفَ أَنْ يَعْمَدُ أَحَدُكُمْ فَيَجْدَعُ صَلَاتَهُ الَّتِي هِيَ لِلَّهِ؟! فَأَتِمُّوا صَلَاتَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا تَامًّا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن**([[828]](#footnote-828))**.**

(الجَدع): **قطع بعض الشيء**.

و همچنین از ابوهریره**س** روایت است: روزی درحالی‌که من در میان اصحاب بودم، رسول خدا**ج** فرمودند: «اگر این ستون از آنِ یکی از شما بود، دوست نداشتید کج و منحرف شود؛ حال چگونه یکی از شما برای نمازی می‌ایستد که برای خداوند متعال است و آن‌ را ناقص و ناتمام می‌کند؟! باید نمازتان را کامل ادا کنید چراکه خداوند جز نماز کامل را نمی‌پذیرد».

724-530- (9) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ بِلَالٍ**س** أَنَّهُ أَبْصَرَ رَجُلًا يُصَلِّي لَا يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَلَا السُّجُودَ، فَقَالَ: «لَوْ مَاتَ هَذَا لَمَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّةِ مُحَمَّدٍ([[829]](#footnote-829)) ج».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات**([[830]](#footnote-830))**.**

بلال س مردی را دید که رکوع و سجود را کامل انجام نمی‌داد، پس گفت: اگر این فرد وفات کند بر غیر امت محمد ج وفات کرده است.

725-278- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن عَائِشَةَ ل عَن رَسُول الله ج** **قَالَ**: «إِنَّ لِلصَّلَاةِ المَكتُوبَةِ عِندَ الله وَزناً، مَن انتقص مِنهَا شَيئاً حُوسِبَ بِهِ فِيهَا عَلَى مَا انتقص».

**رواه الأصبهاني.**

و از عایشه ل روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «نماز فرض نزد خداوند از وزنی برخوردار است که هرکس از آن چیزی بکاهد، بر حسب آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد».

726-531- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى عَبدٍ لَا يُقِيمُ صُلْبَهُ بَيْنَ رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ».

**رواه أحمد بإسناد جيّد.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به بنده‌ای نگاه نمی‌کند که در بین رکوع و سجود پشتش را راست نگه نمی‌دارد».

727-279- (3) (ضعيف) إلا ما بين المعقوفتين فهو 532- (11) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: [نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ أَقْرَأَ وَأَنَا رَاكِعٌ]([[831]](#footnote-831)) وَقَالَ: «يَا عَلِيُّ! مَثَلُ الَّذِي يُقِيمُ صُلْبَهُ فِي صَلَاتِهِ، كَمَثَلِ الْحُبْلَى حَمَلَتْ، فَلَمَّا دَنَا نِفَاسُهَا أَسْقَطَتْ، فَلَا هِيَ ذَاتُ حَمْلٍ، وَلَا ذَاتُ وَلَدٍ».

**رواه أبو يعلى والأصبهاني، وزاد: «**وَمَثَلُ الْمُصَلِّي، کَمَثَلِ التَّاجِرِ، لَا يَخْلُصُ لَهُ رِبْحُهُ، حَتَّى يَخلُص لَهُ رَأْسُ مَالِهِ، كَذَلِكَ الْمُصَلِّي، لَا تُقْبَلُ نَافِلَتُه حَتَّى يُؤَدِّيَ الْفَرِيضَةَ».

این روایت جز در بخشی که بین [] آمده است ضعیف است و حکم بخش داخل [] صحیح لغیره می‌باشد.

از علی س روایت است که [رسول الله ج مرا از قرائت در حال رکوع نهی کردند]. و فرمودند: «ای علی، مثال کسی که در نماز کمرش را راست نمی‌کند چون زنی است که حامله می‌شود و چون زمان وضع حمل وی فرا می‌رسد (جنین را) سقط می‌کند که در این صورت نه حامله است و نه فرزندی دارد».

این روایت را ابویعلی و اصبهانی روایت کرده و می‌افزاید: ،مثال نمازگزار چون تاجر است. سودی برای وی نخواهد بود تا اینکه به تمام و کمال راس المال را دریافت کند. نمازگزار چنین است نماز نافله وی قبول نمی‌شود تا اینکه نماز فرض را ادا نماید».

728-533- (12) (حسن) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَسْوَأَ النَّاسِ سَرِقَةً، الَّذِي يَسْرِقُ صَلَاتَهُ». قَالَ: وَكَيْفَ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ؟ قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" وابن حبان في "صحيحه" والحاكم وصححه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدترین مردم در دزدی کسی است که از نمازش دزدی می‌کند»؛ گفتند: ای رسول الله ج! چگونه از نمازش دزدی می‌کند؟ فرمود: «رکوع و سجود آن را کامل انجام نمی‌دهد».

729-280- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا مِنْ مُصَلٍّ إِلَّا وَلَهُ مَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ، وَمَلَكٌ عَنْ يَسَارِهِ، فَإِنْ أَتَمَّهَا عَرَجَا بِهَا، وَإِنْ لَمْ يُتِمَّهَا ضَرَبَ بِهَا عَلَى وَجْهِهِ».

**رواه الأصبهاني.**

و از عمر بن خطاب**س** روایت شده که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ نمازگزاری نیست مگر اینکه فرشته‌ای در سمت راست او و فرشته‌ای در سمت چپ او قرار دارد که چون نمازش را کامل ادا نماید با آن به آسمان عروج می‌کنند و اگر آن‌را کامل نکند با آن به چهره‌اش می‌کوبند».

730-534- (13) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ مُرَّةَ([[832]](#footnote-832)) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَا تَرَوْنَ فِي الشَّارِبِ وَالزَّانِي وَالسَّارِقِ؟» - وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تنزِلَ فِيهِمْ الحُدُود - قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هُنَّ فَوَاحِشُ، وَفِيهِنَّ عُقُوبَةٌ، وَأَسْوَأُ السَّرِقَةِ الَّذِي يَسْرِقُ صَلَاتَهُ». قَالُوا: وَكَيْفُ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ؟ قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا».

**رواه مالك.**

از نعمان بن مُرَّه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نظر شما در مورد حکم شرابخوار و زناکار و دزد چیست؟» (این سؤال رسول الله ج قبل از نازل شدن حدود در مورد آنها بوده است) گفتند: خدا و رسولش داناترند؛ فرمود: «این اعمال زشت بوده و عقوبت دارند. و بدترین مردم در دزدی کسی است که از نمازش دزدی می‌کند». گفتند: ای رسول الله ج! چگونه از نمازش دزدی می‌کند؟ فرمود: «رکوع و سجود آن را کامل انجام نمی‌دهد».

(ضعيف جداً) **وتقدم في" [15-] باب الصلاة على وقتها" حديث أنس عن النبي ج** **وفيه: «**وَمَنْ صَلَّاهَا لِغَيْرِ وَقْتِهَا، فَلَمْ يُسْبِغْ لَهَا وُضُوءَهَا، وَلَمْ يُتِمَّ لَهَا خُشُوعَهَا، وَلَا رُكُوعَهَا، وَلَا سُجُودَهَا، خَرَجَتْ وَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ، تَقُولُ: ضَيَّعَكَ اللَّهِ كَمَا ضَيَّعْتَنِي، حَتَّى إِذَا كَانَتْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، لُفَّتْ كَمَا يُلَفُّ الثَّوْبُ الْخَلَقُ، ثُمَّ ضُرِبَ بِهَا وَجْهُهُ».

**روه الطبراني.**

و از انس س روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «و هرکس نماز را در جز وقت آن بخواند و برای آن وضویی کامل نگیرد و خشوع و رکوع و سجود آن‌را به تمام و کمال ادا نکند، نماز وی در چهره‌ای تاریک و سیاه می‌گوید: چنان که مرا ضایع نمودی، خداوند تو را ضایع کند؛ هرچند اگر نمازش جایی باشد که خداوند متعال می‌خواهد. چنین نمازی چون پارچه‌ای کهنه پیچیده شده و به چهره وی کوبیده می‌شود».

731-535- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ المَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ج جَالِسٌ فِي نَاحِيَةِ المَسْجِدِ، فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَعَلَيْكَ السَّلاَمُ، ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ، فَقَالَ: «وَعَلَيْكَ السَّلاَمُ، فَارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ، فَقَالَ: «وَعَلَيْكَ السَّلاَمُ، فَارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَقَالَ فِي الثَّانِيَةِ، أَوْ فِي الَّتِي تَلیهَا: عَلِّمْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلاَةِ، فَأَسْبِغِ الوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ القِبْلَةَ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ القُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَسْتَوِيَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا([[833]](#footnote-833))، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلاَتِكَ كُلِّهَا».

از ابوهریره س روایت است که مردی وارد مسجد شد و نماز خواند؛ درحالی‌که رسول الله ج در گوشه‌ای از مسجد نشسته بود؛ سپس آمد و بر رسول الله ج سلام نمود؛ رسول الله ج فرمود: «و علیک السلام، برگرد نماز بخوان چون تو نماز نخواندی». پس نماز خواند و برگشت و سلام نمود؛ رسول الله ج فرمود: «و علیک السلام، برگرد نماز بخوان چون تو نماز نخواندی». پس نماز خواند و برگشت و سلام نمود. رسول الله ج فرمود: «و علیک السلام، برگرد نماز بخوان چون تو نماز نخواندی». پس در بار دوم یا بار بعدی گفت: ای رسول الله ج! نماز را به من یاد بده. رسول الله ج فرمود: «هرگاه برای نماز بلند شدی، وضوی کامل بگیر، سپس به طرف قبله بایست و تکبیر بگو، سپس آنچه برایت از قرآن میسر است بخوان، سپس رکوع کن تا در رکوع آرام شوی، سپس از رکوع بلند شو تا کاملا راست بایستی، سپس به سجده برو تا در حال سجده آرام بگیری، سپس سرت را از سجده بلند کن تا در حالت نشسته آرام بگیری، سپس سجده کن تا در حال سجده آرام بگیری، سپس سرت را از سجده بلند کن تا در حالت نشسته آرام بگیری و همین شیوه را در تمام نمازهایت رعایت کن».

(صحيح) - **وفي رواية**: «ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَسْتَوِيَ قَائِمًا» يعني من السجدة الثانية-.

و در روایتی آمده است: «سپس بلند شو و راست بایست». یعنی از سجده دوم.

**رواه البخاري ومسلم**([[834]](#footnote-834))**، وقال في حديثه: «**فَقَالَ الرَّجُلُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أُحْسِنُ غَيْرَ هَذَا، فَعَلِّمْنِي». **ولم يذكر غير سجدة واحدة.**

و در روایت مسلم آمده است: «آن مرد گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث نموده از این بهتر نمی‌دانم، پس به من بیاموز». فقط از یک سجده یاد کرد.

(صحيح) **ورواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه**.

**وفي رواية لأبي داود:** «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِک، فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ، وَمَا انْتَقَصْتَ مِنْ هَذَا، فَإِنَّمَا انْتَقَصْتَهُ مِنْ صَلَاتِكَ».

و در روایت ابوداود آمده است: «اگر چنین عمل کنی نمازت کامل خواهد بود و به مقداری که در عمل به این موارد کوتاهی کنی، درواقع از نمازت کاسته‌ای».

732-536- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ**س** قَالَ: كُنتُ جَالِساً عِندَ رَسُولِ الله**ج** إِذ جَاءهُ رَجُلٌ فَدَخَلَ المَسجِدَ فَصَلَّى - فذكر الحديث إلى أن قال فيه: - لَا أَدْرِي مَا عِبتَ عَلَيَّ، فَقَالَ النَّبِي**ج**: «إِنَّهُ لَا تَتِمُّ صَلَاةُ أَحَدِكُمْ حَتَّى يُسْبِغَ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَی، وَيَغْسِلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، وَيَمْسَحَ بِرَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ يُكَبِّرَ اللَّهَ، وَيَحْمَدَهُ وَيُمَجِّدَهُ، وَيَقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا أَذِنَ اللَّهُ لَهُ فِيهِ وَتَیسَّر، ثُمَّ يُكَبِّرَ وَيَرْكَعَ، فَيَضَعُ كَفَّيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ حَتَّى تَطْمَئِنَّ مَفَاصِلُهُ وَتَسْتَرْخِيَ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، وَيَسْتَوِي قَائِمًا حَتَّى يَأْخُذَ كُلُّ عَظْمٍ مَأْخَذَهُ، وَيُقِيمَ صُلْبَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ، فَيَسْجُدُ، وَيُمَكِّنُ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ، حَتَّى تَطْمَئِنَّ مَفَاصِلُهُ وَتَسْتَرْخِيَ، ثُمَّ يُكَبِّرُ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ، وَيَسْتَوِي قَاعِدًا عَلَى مَقْعَدَتِهِ، وَيُقِيمُ صُلْبَهُ، - «فَوَصَفَ الصَّلَاةَ» هَكَذَا حَتَّى فَرَغَ - ثُمَّ قَالَ: «لَا تَتِمُّ صَلَاةُ أَحَدِكُمْ حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ».

رفاعه بن رافع س می‌گوید: نزد رسول الله ج نشسته بودم که مردی آمد و وارد مسجد شد و نماز خواند - سپس حدیث را ذکر نمود تا اینکه آن مرد گفت:- نمی‌دانم کدام قسمت نماز من اشکال دارد. رسول الله ج فرمود: «نماز هیچ‌یک از شما درست نیست تا اینکه وضو را کامل بگیرد، چنانکه خداوند متعال به آن دستور داده و صورت و دستش را با دو آرنج بشوید و سرش را مسح کند و دو پایش را با دو کعب بشوید، سپس الله‌اکبر بگوید و حمد و تمجید خداوند را بگوید و از قرآن آنچه خداوند در مورد آن به او دستور داده و برای او میسر است بخواند، سپس الله‌اکبر بگوید و به رکوع برود و دو کف دستش را روی دو زانویش بگذارد تا اینکه اعضای بدن ثابت و آرام گردد، سپس بگوید: «**سمع الله لمن حمده**» و راست بایستد تا اینکه هر استخوان در جای خودش قرار بگیرد و کمرش راست شود. سپس الله‌اکبر گفته و سجده کند و پیشانیش را روی زمین قرار دهد چنانکه اعضای بدنش ثابت و آرام گردد؛ سپس الله‌اکبر گفته، سرش را بلند کرده و بر روی محل نشستنش راست بنشیند و کمرش را راست کند. - پس نماز را به این صورت بیان کرد تا اینکه از نماز فارغ شد - سپس فرمود: نماز هیچ‌یک از شما کامل نخواهد بود تا زمانیکه به این شیوه عمل کند».

**رواه النسائي - وهذا لفظه-، والترمذي، وقال:** "**حديث حسن**" **وقال في آخره**: «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِک، فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ، وَمَا انْتَقَصْتَ مِنْهَا شَیئاً، انْتَقَصْتَ مِنْ صَلَاتِكَ».

و در پایان روایت ترمذی آمده است: «اگر چنین عمل کنی نمازت کامل خواهد بود و به مقداری که در عمل به این موارد کوتاهی کنی، درواقع از نمازت کاسته‌ای».

**قال أبو عمر بن عبد البَّرِّ النَّمِريُّ: "هذا حديث ثابت".**

733-537- (16) (حسن) **وَ**عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْصَرِفُ وَمَا كُتِبَ لَهُ إِلَّا عُشْرُ صَلَاتِهِ([[835]](#footnote-835))، تُسْعُهَا، ثُمْنُهَا، سُبْعُهَا، سُدْسُهَا، خُمْسُهَا، رُبْعُهَا، ثُلُثُهَا، نِصْفُهَا».

**رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في "صحيحه" بنحوه.**

از عمار بن یاسر س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس درحالی نمازش را به پایان می‌رساند که پاداشی به اندازه‌ی یک دهم، یک نهم، یک هشتم، یک هفتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوم، یک دوم نمازش برای او نوشته می‌شود».

734-538- (17) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي الْيَسَرِ**س** أَنَّ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مِنْكُمْ مَنْ يُصَلِّي الصَّلَاةَ كَامِلَةً، وَمِنْكُمْ مَنْ يُصَلِّي النِّصْفَ، وَالثُّلُثَ، وَالرُّبُعَ، وَالْخَمْسَ»، حَتَّى بَلَغَ الْعُشْرَ.

**رواه النسائي بإسناد حسن. واسم أبي اليسر - بالياء المثناة تحت والسين المهملة مفتوحتين-: كعب بن عَمرو السُّلَمي، شهد بدراً.**

از ابو یَسَر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسانی از شما نماز را به صورت کامل می‌خوانند و کسانی از شما (به اندازه‌ی پاداش) نیمی از نماز و یک سوم و یک چهارم و یک پنجم ... تا یک دهم نماز می‌خوانند».

735-539- (18) (حسن صحيح) **وَ**وَعَنْ أَبِي هريرة**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ، الطَّهُورُ ثُلُثٌ، وَالرُّكُوعُ ثُلُثٌ، وَالسُّجُودُ ثُلُثٌ، فَمَنْ أَدَّاهَا بِحَقِّهَا قُبِلَتْ مِنْهُ، وَقُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَمَنْ رُدَّتْ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ، رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ».

**رواه البزار وقال: "لا نعلمه مرفوعا إلا من حديث المغيرة بن مسلم".(قال الحافظ): "وإسناده حسن".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز سه قسمت است، وضو یک سوم آن و رکوع یک سوم آن و سجود یک سوم آن می‌باشد. کسی که نماز را به درستی ادا کند، نماز و دیگر اعمالش نیز قبول می‌شود و کسی که نمازش قبول نگردد، اعمال دیگرش نیز قبول نمی‌شود».

736-540- (19) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ حُرَيْثِ بْنِ قَبِيصَةَ، قَالَ: قَدِمْتُ المَدِينَةَ وَقُلْتُ: اللَّهُمَّ ارزُقنِي جَلِيسًا صَالِحًا، قَالَ: فَجَلَسْتُ إِلَى أَبِي هُرَيْرَةَ، فَقُلْتُ: إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي جَلِيسًا صَالِحًا، فَحَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَنْفَعَنِي بِهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ العَبْدُ يَوْمَ القِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ صَلُحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ، فَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ، قَالَ اللهُ تَعَالَی: انْظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ يُكَمَلُ بِهِ مَا انْتُقصَ مِنَ الفَرِيضَةِ؟ ثُمَّ يَكُونُ سَائِرُ عَمَلِهِ عَلَى ذَلِكَ».

**رواه الترمذي وغيره، وقال: "حديث غريب".**

از حُرَیث بن قبیصه روایت است که وارد مدینه شده و گفتم: پروردگارا همنشین صالحی نصیبم کن؛ نزد ابوهریره س نشسته و گفتم: من از خداوند خواستم که همنشین صالحی نصیبم گرداند، پس حدیثی که از رسول الله ج شنیدی برایم بازگو کن، امید است که خداوند بوسیله‌ی آن به من سودی برساند. ابوهریره گفت از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «اولین چیزی که در روز قیامت از اعمال انسان بازخواست می‌شود، نماز است؛ اگر نمازش صحیح باشد رستگار شده و نجات می‌یابد و اگر فاسد باشد زیانکار و خسارتمند می‌شود و اگر در فرائض نقصی باشد خداوند متعال می‌فرماید: ببینید آیا بنده‌ام نماز سنت دارد تا با آن کاستی‌های نمازهای فرضش کامل شود، سپس بقیه اعمالش نیز به همین ترتیب مورد محاسبه قرار می‌گیرد».

737-541- (20) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ج يَوْمًا، ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا فُلانُ! أَلا تُحْسِنُ صَلاتَكَ؟ أَلا یَنْظُرُ الْمُصَلِّي إِذَا صَلَّی كَيْفَ يُصَلِّي؟ فَإِنَّمَا يُصَلِّي لِنَفْسِهِ، إِنِّي لَأُبْصِرُ مِنْ وَرَائِي كَمَا أُبْصِرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ»([[836]](#footnote-836)).

از ابوهریره س روایت است که روزی رسول الله ج نماز خواند سپس برگشت و فرمود: ای فلانی! چرا درست نماز نمی‌خوانی؟ آیا نمازگزار نمی‌نگرد که هنگام نماز، چگونه نماز می‌خواند؛ قطعا این نماز را به خاطر خودش انجام می‌دهد. من از پشت سر می‌بینم همانطوری که از روبرویم می‌بینم».

(حسن) **رواه مسلم والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه"**([[837]](#footnote-837)) **ولفظه:** قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** الظُّهْرَ، فَلَمَّا سَلَّمَ، نَادَى رَجُلًا كَانَ فِي آخِرِ الصُّفُوفِ، فَقَالَ: «يَا فُلَانُ، أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ! أَلَا تَنْظُرُ كَيْفَ تُصَلِّي؟ إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّي إِنَّمَا يَقُومُ يُنَاجِي رَبَّهُ، فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ يُنَاجِيهِ، إِنَّكُمْ تَرَوْنَ أَنِّي لَا أَرَاكُمْ، إِنِّي وَاللَّهِ لَأَرَى مِنْ خَلْفِ ظَهْرِي، كَمَا أَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ».

و در روایت ابن خزمه چنین آمده است: «رسول الله ج نماز ظهر را برای ما به جا آورد، پس از سلام دادن، مردی که در آخر صف‌ها بود، صدا زد و فرمود: ای فلانی از خدا نمی‌ترسی! دقت نمی‌کنی که چگونه نماز می‌خوانی؟ هرگاه یکی از شما برای نماز خواندن می‌ایستد، در مقابل پروردگارش قرار می‌گیرد تا با او راز و نیاز کند. پس بنگرد که چگونه مناجات می‌کند؟ گمان می‌کنید که من شما را نمی‌بینم، اما به خدا سوگند که من از پشت سرم می‌بینم همانطوری که از جلو می‌بینم».

738-281- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي دَهْرِش([[838]](#footnote-838)) عَنِ النَّبِي**ج** قَالَ: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ عَمَلًا حَتَّى يَشْهَدَ قَلْبُه مَعَ بَدَنِهِ».

**رواه محمد بن نصر المروزي في "كتاب الصلاة" هكذا مرسلاً، ووصله أبو منصور الديلمي في "مسند الفردوس" بأبي بن كعب والمرسل أصح.**

و از عثمان بن ابی دهرش روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال هیچ عملی را از بنده قبول نمی‌کند مگر عملی که در آن قلب همراه بدن گواه باشد».

739-282- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ الفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الصَّلَاةُ مَثْنَى مَثْنَى، تَشَهَّدُ([[839]](#footnote-839)) فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَتَخَشَّعُ، وَتَضَرَّعُ، وَتَمَسْكَنُ، وَتُقْنِعُ يَدَيْكَ([[840]](#footnote-840))، - يَقُولُ: تَرْفَعُهُمَا - إِلَى رَبِّكَ مُسْتَقْبِلًا بِبُطُونِهِمَا وَجْهَكَ، وَتَقُولُ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ! وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا».

**رواه الترمذي والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه" وتردد في ثبوته، رووه كلهم عن ليث بن سعد: حدثنا عبد ربه بن سعيد، عن عُمران بن أبي أنَس، عن عبد الله بن نافع ابن العمياء، عن ربيعة بن الحارث، عن الفضل. وقال الترمذي: "قال غير ابن المبارك في هذا الحديث: "من لم يفعل ذلك فهي خداج". و- قال: - سمعت محمد بن إسماعيل - يعني البخاري- يقول: رَوى شعبةُ هذا الحديث عن عبد رَبِّهِ، فأخطأ في مواضع – قال**: - **وحديث ليث بن سعد أصح من حديث شعبة**". **(قال الحافظ): "وعبد الله بن نافع ابن العمياء لم يَرو عنه غيرُ عمران بن أبي أنس، وعمران ثقة". ورواه أبو داود وابن ماجه من طريق شعبة عن عبد ربه عن ابن أبي أنس عن عبد الله بن نافع ابن العمياء عن عبد الله بن الحارث عن المطلب بن أبي وَدَاعَة. ولفظ ابن ماجه: قال رسول الله ج**: **«**الصَلَاةُ مَثْنَى مَثْنَى، وَتَشَهَّدُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَتَبَاءَسُ، وَتَمَسْكَنُ، وَتُقْنِعُ، وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهِيَ خِدَاجٌ».

**(قال الخطابي): "أصحاب الحديث يُغَلِّطون شعبة في هذا الحديث - ثم حكى قول البخاري المتقدم، وقال: - قال يعقوب بن سفيان في هذا الحديث مثل قول البخاري، وخطَّأ شعبة، وصوَّبَ ليثَ بن سعد، وكذلك قال محمد بن إسحاق بن خزيمة. قال: وقوله: (**تبأس**) معناه: إظهار البؤس والفاقة، و(**تمسكن**) من المسكنة. وقيل معناه: السكون والوقار والميم مزيدة فيها، و(**إقناع اليدين**): رفعهما في الدعاء والمسألة. و(**الخداج**) معناه هاهنا: الناقص في الأجر والفضيلة". انتهى**([[841]](#footnote-841))**.**

و از فضل بن عباس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «نماز دو رکعت دو رکعت است که هر دو رکعت تشهد خوانده می‌شود و در آن خشوع و تضرع و آرامش رعایت شده و دستهایت را به سوی پروردگارت بالا می‌بری. چنانکه بطن دست‌هایت در برابر صورتت قرار می‌گیرد. و می‌گویی: پروردگارا، پروردگارا؛ هرکس چنین نکند چنین و چنان است».

این روایت را ترمذی و نسائی و ابن خزیمه در صحیحش روایت کرده‌اند و ابن خزیمه در ثبوت آن تردید کرده است. همه آنها از لیث بن سعد روایت کرده‌اند. و ترمذی می‌گوید: جز ابن مبارک دیگران در مورد این حدیث می‌گویند: هرکس چنین نکند نمازش ناقص است. و می‌گوید: از محمد بن اسماعیل **–**بخاری- شنیدم که می‌گوید: «شعبه این حدیث را از عبد ربه روایت کرده است و در مواضعی دچار اشتباه شده است. می‌گوید: و حدیث لیث بن سعد صحیح‌تر از حدیث شعبه است. حافظ می‌گوید: و از عبدالله بن نافع بن عمیاء جز عمران بن ابی انس روایت نکرده است و عمران ثقه است». و این حدیث را ابوداود و ابن ماجه از طریق شعبه از عبد ربه از ابن ابی انس از عبدالله بن نافع بن عمیاء از عبدالله بن حارث از مطلب بن ابی وداعه روایت کرده‌اند. و لفظ ابن ماجه چنین است: رسول خدا**ج** فرمودند: «نماز دو رکعت دو رکعت است؛ و هر دو رکعت تشهد خوانده می‌شود (که در هر رکعت) اظهار فقر و نیازمندی و آرامش و وقار و بالابردن دست‌ها برای دعا و خواستن می‌باشد. و می‌گوید: پروردگارا مرا مورد مغفرت و آمرزش خود قرار ده؛ و هرکس چنین نکند نماز وی (در اجر و فضیلت) ناقص است».

خطابی می‌گوید: اهل حدیث بر این باورند که شعبه در این روایت دچار اشتباه شده است. سپس کلام پیشین امام بخاری را ذکر می‌کند و می‌گوید: یعقوب بن سفیان در مورد این حدیث سخنی چون بخاری دارد. و شعبه را مخطی و لیث بن سعد را بر صواب می‌داند. و محمد بن اسحاق بن خزیمه نیز چنین می‌گوید. خطابی می‌گوید: «تبأس» به معنای اظهار فقر و نیازمندی می‌باشد. و «تمسکن» از المسکنه به معنای آرامش و وقار می‌باشد. و «إقناع الیدین» بالا بردن دست‌ها برای دعا و خواستن می‌باشد. و «الخداج» در اینجا به معنای نقص در اجر و فضیلت است.

740-283- (7) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ**ج**: قَالَ اللَّهُ ﻷ: إِنَّمَا أَتَقَبَّلُ الصَّلاةَ مِمَّنْ تَوَاضَعَ بِهَا لِعَظَمَتِي، وَلَمْ يَسْتَطِلْ عَلَى خَلْقِي، وَلَمْ يَبِتْ مُصِرًّا عَلَى مَعْصِيَتِي، وَقَطَعَ النَّهَارَ فِي ذِكْرِي، وَرَحِمَ الْمِسْكِينَ وَابن السَّبِيلِ وَالأَرْمَلَةَ، وَرَحِمَ الْمُصَابَ، ذَلِكَ نُورُهُ كَنُورِ الشَّمْسِ، أكلؤه بعزتي، وأستحفِظُه ملائكتي، أجعَلُ لَهُ الظُّلْمَةِ نُورًا، وَفِي الْجَهَالَةِ حِلْمًا، وَمَثَلُهُ فِي خَلْقِي كَمَثَلِ الْفِرْدَوْسِ فِي الْجَنَّةِ».

**رواه البزار من رواية عبد الله بن واقد الحرّاني، وبقية رواته ثقات.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: تنها نماز را از کسانی قبول می‌کنم که به وسیله آن در برابر عظمت و بزرگی من تواضع کنند و به وسیله آن بر مخلوقاتم چیره نشوند و درحالی‌که بر گناه و معصیت اصرار دارند، شب را صبح نکنند و روز را در ذکر و یاد من سپری کرده و به مساکین و در راه مانده و نیازمندان و به کسی که دچار مصیبت شده رحم کنند. این برای وی نوری است چون نور خورشید؛ با عزتم نگهبان چنین شخصی هستم و فرشتگانم او را حفاظت می‌کنند. برای او در تاریکی نوری و در جهالت صبر و بردباری قرار می‌دهم و مثال وی در میان مخلوقات چون فردوس در بهشت است».

741-284- (8) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ **عبدالله** ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى فَلَمْ يُتِمَّ صَلَاتَهُ؛ خُشُوعَهَا وَلَا رُكُوعَهَا، وَأَكْثَرَ الِالْتِفَاتَ؛ لَمْ تُقبَلْ مِنْهُ، وَمَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلَاءَ، لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَى اللهِ كَرِيمًا».

**رواه الطبراني.**

و از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «چون بنده نماز بخواند و نماز و خشوع و رکوع آن‌را به طور کامل انجام ندهد و توجه وی به نماز نبوده و به این سو و آن سو باشد، چنین نمازی از وی قبول نمی‌شود. و هرکس لباسش را از روی کبر و غرور بر زمین بکشاند، خداوند به سوی او نگاه نمی‌کند هرچند خداوند بخشنده است».

742-542- (21) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «أَوَّلُ شَيءٍ يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْخُشُوعُ، حَتَّى لَا تُرَى فِيهِا خَاشِعًا».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین چیزی که از میان این امت برداشته می‌شود، خشوع و خضوع است تا جاییکه در بین آنها فرد خاشعی نمی‌بینی».

0-543- (22) (صحيح) **ورواه ابن حبان في "صحيحه" في آخر حديث موقوفاً على شداد بن أوس**([[842]](#footnote-842))**. ورفعه الطبراني أيضاً، والموقوف أشبه**([[843]](#footnote-843))**.**

743-285- (9) (ضعيف) **وَعَنِ ابن عَباسٍ ب** **مَرفُوعاً قَالَ:** «مَثَلُ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ كَمَثَلِ الْمِيزَانِ، مَنْ أَوْفَى اسْتَوْفَى».

**رواه البيهقي هكذا، ورواه غيره عن الحسن مرسلاً، وهو الصواب.**

و از ابن عباس**ب** به صورت مرفوع روایت است که می‌گوید: «مثال نماز فرض همچون ترازو است که هرکس آن‌را به تمام و کمال برپادارد، به طور کامل بهره‌مند خواهد شد».

744-544- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يُصَلِّي، وَفِي صَدْرِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الرَّحَى، مِنَ الْبُكَاءِ».

مطرف از پدرش س روایت می‌کند: رسول الله ج را درحالی در نماز دیدم ‌که در اثر گریه صدایی همانند صدای سنگ آسیاب در سینه‌اش بود».

**رواه أبو داود والنسائي ولفظه:** «رأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يُصَلِّي وَلِجَوْفِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمِرْجَلِ». يَعْنِي: يَبْكِي.

**ورواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" نحو رواية النسائي، إلا أن ابن خزيمة قال:** "وَلِصَدْرِهِ".

و در روایت نسائی آمده است: «رسول الله ج را در نماز دیدم درحالی‌که در درونش در اثر گریه صدایی همانند صدای دیگ جوشان بود».

**(**كأزيزالرحى**) بزايين: هو صوتها. و(**المرجل**) بكسر الميم وفتح الجيم: هو القِدر، يعني أنّ لجوفه حنيناً كصوت غليان القدر.**

745-545- (24) (صحيح) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: مَا كَانَ فِينَا فَارِسٌ يَوْمَ بَدْرٍ غَيْرَ الْمِقْدَادِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا فِينَا إِلَّا نَائِمٌ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ج تَحْتَ([[844]](#footnote-844)) شَجَرَةٍ، يُصَلِّي وَيَبْكِي، حَتَّى أَصْبَحَ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه".**

از علی س روایت است که در غزوه‌ی بدر، در بین ما هیچ اسب‌سواری غیر از مقداد نبود. در میان‌مان فردی را مشاهده نمی‌کردم، مگر اینکه خوابیده بود. جز رسول الله ج که تا صبح زیر درختی نماز می‌خواند و گریه می‌کرد».

746-286- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، إنَّ أَبَا طَلْحَةَ الأَنْصَارِيَّ كَانَ يُصَلِّي فِي حَائِطِ له، فَطَارَ دُبْسِيٌّ، فَطَفِقَ يَتَرَدَّدُ، يَلْتَمِسُ مَخْرَجًا، فَأَعْجَبَهُ ذَلِكَ، فَجَعَلَ يُتْبِعُهُ بَصَرَهُ سَاعَةً، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صَلاَتِهِ، فَإِذَا هُوَ لا يَدْرِي كَمْ صَلَّى؟ فَقَالَ: لَقَدْ أَصَابَنِي فِي مَالِي هَذَا فِتْنَةٌ، فَجَاءَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ**ج** فَذَكَرَ لَهُ الَّذِي أَصَابَهُ فِي صَلَاته، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ صَدَقَةٌ، فَضَعْهُ حَيْثُ شِئْتَ».

**رواه مالك، وعبد الله بن أبي بكر لم يدرك القصة**.

**ورواه من طريق آخر**([[845]](#footnote-845))**، فلم يذكر فيه أبا طلحة، ولا رسول الله ج** **ولفظه**: «إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُصَلِّي فِي حَائِطٍ لَهُ بِـ (الْقُفِّ) - وَادٍ مِنْ أَوْدِيَةِ الْمَدِينَةِ - فِي زَمَانِ الثَّمَرِ، وَالنَّخْلُ قَدْ ذُلِّلَتْ، فَهِيَ مُطَوَّقَةٌ بِثَمَرِهَا، فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَأَعْجَبَهُ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صَلَاتِهِ، فَإِذَا هُوَ لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى؟ فَقَالَ: لَقَدْ أَصَابَنِي فِي مَالِي هَذَا فِتْنَةٌ، فَجَاءَ عُثْمَانَ س - وَهُوَ يَوْمَئِذٍ خَلِيفَةٌ - فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ، وَقَالَ: هُوَ صَدَقَةٌ، فَاجْعَلْهُ فِي سَبِیلِ الْخَيْرِ. فَبَاعَهُ بِخَمْسِينَ أَلْفًا، فَسُمِّيَ ذَلِكَ الْمَالُ (الْخَمْسِينَ).

(الحائط): **هو البستان.** **و**(الدبس) **بضم الدال المهملة وسكون الباء الموحدة وكسر السين المهملة بعدها ياء مشددة: هو طائر صغير، قيل: هو ذكر اليمام.**

و از عبدالله بن ابی بکر روایت است که می‌گوید: ابوطلحه انصاری در باغش نماز می‌خواند که پرنده‌ای پرواز کرده و به دنبال راهی برای خروج از باغ بود که راهی نمی‌یافت. این مساله توجه ابوطلحه را به خود جلب کرد و لحظه‌ای با چشمان خود آن ‌را تعقیب کرد. سپس به نمازش بازگشت درحالی‌که نمی‌دانست چقدر از نمازش را خوانده است. پس گفت: این مال مرا دچار فتنه کرد. پس نزد رسول خدا**ج** رفت و این داستان را ذکر نمود و گفت: ای رسول خدا، این باغ صدقه است پس آن‌را در هر راهی که می‌خواهی، به مصرف برسان.

این حدیث از طریق دیگری روایت شده که در آن ذکری از ابوطلحه و رسول الله**ج** به میان نیامده است. و لفظ آن چنین است: مردی از انصار در زمان به ثمر رسیدن محصولات، در باغش در منطقه «القف» (منطقه‌ای از مدینه) نماز می‌خواند. چنانکه نخل‌ها آویزان شده و پر ثمر شده بود. درحالی‌که نماز می‌خواند این مساله او را به شگفت آورده و توجه وی را به خود جلب نمود. سپس به نمازش بازگشت درحالی‌که نمی‌دانست چقدر نماز خوانده است؟ پس گفت: این مال مرا دچار فتنه کرد. چون عثمان س که در آن روز خلیفه بود، آمد این مساله را برای وی ذکر نمود. و گفت: این باغ صدقه است. آن‌را در مسیر خیر به مصرف برسان. پس آن‌را به پنجاه هزار خرید و این مال «الخمسین» نامیده شد.

747-287- (11) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: كَانَ عَبْدُاللهِ - يعني ابن مسعود - إِذَا صَلَّى كَأَنَّهُ ثَوْبٌ مُلْقًى.

**رواه الطبراني في "الكبير" والأعمش لم يدرك ابن مسعود.**

و از اعمش روایت است که می‌گوید: عبدالله بن مسعود چون نماز می‌خواند گویا که لباسی افتاده بود.

748-546- (25) (صحيح) **وَ**عَنْ **عُقبَةَ بنِ عامرٍ س** **عَنِ النَّبِي ج** **قَالَ**: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُسْبِغُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُومُ فِي صَلَاتِهِ، فَيَعْلَمُ مَا يَقُولُ إِلَّا انْفَتَلَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد**"([[846]](#footnote-846)). **وهو في مسلم وغيره بنحوه، وتقدم [4- الطهارة/7و13- باب]**

از عُقبه بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی نیست که به طور کامل وضو بگیرد و سپس درحالی به نماز بایستد که می‌داند چه می‌گوید، مگر اینکه وقتی صورتش را می‌چرخاند، از گناهانش همانند روز تولد از مادرش پاک گردیده است».

35- (الترهيب من رفع البصر إلى السماء في الصلاة)

ترهیب از نگاه کردن به آسمان در نماز

749-547- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلاَتِهِمْ؟!». فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى قَالَ: «لَيَنْتَهُنَّ عَنْ ذَلِكَ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ».

**رواه البخاري وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چرا بعضی از مردم در هنگام نماز به سوی آسمان نگاه می‌کنند؟ و در این‌باره سخنان شدیدی بر زبان آورد تا جایی که فرمود: یا از این کار خود دست بر می‌دارند یا بینایی‌شان ربوده می‌شود».

750-548- (2) (صحيح) **وَعَن ابن عُمَرَ ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «لَا تَرْفَعُوا أَبْصَارَكُمْ إِلَى السَّمَاءِ، فَتْلَتَمِعَ. يَعْنِي فِي الصَّلَاةِ».

**رواه ابن ماجه والطبراني في "الكبير"، ورواتهما رواة "الصحيح"، وابن حبان في "صحيحه".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به آسمان نگاه نکنید زیرا بینایی شما ربوده می‌شود، یعنی در نماز».

751-549- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدُّعَاءِ فِي الصَّلَاةِ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ».

**رواه مسلم والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آنانی که در هنگام دعا در نماز به آسمان چشم می‌دوزند، باید از این عمل دست بکشند یا به شدت بینایی‌شان ربوده می‌شود».

752-550- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاة، فَلَا يَرْفَعْ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ، لَا يُلْتَمَعَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية ابن لَهيعة. ورواه النِّسائي عن عبدِ اللهِ بنِ عبدِ اللهِ بنِ عتبةَ أنّ رجلاً من أصحاب النبي ج** **حدَّثَه، ولم يُسمِّهِ**([[847]](#footnote-847))**.**

از ابو سعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون یکی از شما در نماز بود به آسمان نگاه نکند، تا روشنایی چشمش گرفته نشود».

(يلتمع بصره) **بضم الياء المثناة تحت أي: يذهب به.**

753-551- (5) (صحيح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلَاةِ، أَوْ لَا تَرْجِعُ إِلَيْهِمْ».

از جابر بن سَمُرَه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آنانی که در هنگام نماز چشمان‌شان را به سوی آسمان بلند می‌کنند، باید از این عمل دست بکشند یا بینایی‌ آنها بر نمی‌گردد».

**رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه. ولأبي داود**([[848]](#footnote-848))**:** دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج الْمَسْجِدَ، فَرَأَى فِيهِ نَاسًا يُصَلُّونَ، رَافِعِي أَبصَارِهِم إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ رِجَالٌ يَشْخَصُونَ أَبْصَارَهُمْ فِي الصَّلَاةِ أَوْ لَا تَرْجِعُ إِلَيْهِمْ أَبْصَارُهُمْ».

و در روایت ابوداود آمده است: «رسول الله ج به مسجد وارد شد و مردانی را دید که در حال نماز به آسمان نگاه می‌کنند، فرمود: باید کسانی که در نماز به آسمان می‌نگرند، از این کارشان دست بردارند یا اینکه روشنی چشمان‌شان به آنها بر نمی‌گردد».

36- (الترهيب من الإلتفات في الصلاة وغيره مما يذكر)

ترهیب از نگاه کردن به اطراف در نماز و مواردی كه ذکر می‌شود

754-552- (1) (صحيح) عَنِ الحَارِثَ الأَشْعَرِيَّ س أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا، وَيَأْمُرَ بني إسرائيل أَنْ يَعْمَلُوا بِهَا، وَإِنَّهُ كَادَ أَنْ يُبْطِئَ بِهَا، قَالَ عِيسَى: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَكَ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ لِتَعْمَلَ بِهَا، وَتَأْمُرَ بني إسرائيل أَنْ يَعْمَلُوا بِهَا، فَإِمَّا أَنْ تَأْمُرَهُمْ، وَإِمَّا أَن آمُرَهُمْ، فَقَالَ يَحْيَى: أَخْشَى إِنْ سَبَقْتَنِي بِهَا أَنْ يُخْسَفَ بِي أَوْ أُعَذَّبَ، فَجَمَعَ النَّاسَ فِي بَيْتِ المَقْدِسِ، فَامْتَلَأَ، وَقَعَدُوا عَلَى الشُّرَفِ([[849]](#footnote-849))، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ أَعْمَلَ بِهِنَّ، وَآمُرَكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا بِهِنَّ: 1- أُولَاهُنَّ: أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَإِنَّ مَثَلَ مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ اشْتَرَى عَبْدًا مِنْ خَالِصِ مَالِهِ بِذَهَبٍ أَوْ وَرِقٍ، فَقَالَ: هَذِهِ دَارِي، وَهَذَا عَمَلِي، فَاعْمَلْ وَأَدِّ إِلَيَّ، فَكَانَ يَعْمَلُ، وَيُؤَدِّي إِلَى غَيْرِ سَيِّدِهِ! فَأَيُّكُمْ يَرْضَى أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ كَذَلِكَ([[850]](#footnote-850))؟ 2- وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ بِالصَّلَاةِ، فَإِذَا صَلَّيْتُمْ فَلَا تَلْتَفِتُوا، فَإِنَّ اللَّهَ يَنْصِبُ وَجْهَهُ لِوَجْهِ عَبْدِهِ فِي صَلَاتِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ. 3- وَأَمَرَكُمْ بِالصِّيَامِ، فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ فِي عِصَابَةٍ مَعَهُ صُرَّةٌ فِيهَا مِسْكٌ، فَكُلُّهُمْ يَعْجَبُ أَوْ يُعْجِبُهُ رِيحُهَا، وَإِنَّ رِيحَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ المِسْكِ. 4- وَأَمَرَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَسَرَهُ العَدُوُّ، فَأَوْثَقُوا يَدَهُ إِلَى عُنُق، وَقَدَّمُوهُ لِيَضْرِبُوا عُنُقَهُ، فَقَالَ: أَنَا أَفْدِي نِفسِي مِنْك بِالقَلِيلِ وَالكَثِيرِ، فَفَدَى نَفْسَهُ مِنْهُمْ. 5- وَأَمَرَكُمْ أَنْ تَذْكُرُوا اللَّهَ، فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ خَرَجَ العَدُوُّ فِي أَثَرِهِ سِرَاعًا، حَتَّى إِذَا أَتَى عَلَى حِصْنٍ حَصِينٍ فَأَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنْهُمْ، كَذَلِكَ العَبْدُ، لَا يُحْرِزُ نَفْسَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ». قَالَ النَّبِيُّ ج: «وَأَنَا آمُرُكُمْ بِخَمْسٍ، اللَّهُ أَمَرَنِي بِهِنَّ: السَّمْعُ، وَالطَّاعَةُ، وَالجِهَادُ، وَالهِجْرَةُ، وَالجَمَاعَةُ؛ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الجَمَاعَةَ قِيدَ شِبْرٍ، فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ، إِلَّا أَنْ يراجِعَ([[851]](#footnote-851))، وَمَنْ ادَّعَى دَعْوَى الجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مِنْ جِثَا جَهَنَّمَ»، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ؟ فَقَالَ: «وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ، فَادْعُوا بِدَعْوَى اللَّهِ الَّذِي سَمَّاكُمُ المُسْلِمِينَ المُؤْمِنِينَ، عِبَادَ اللَّهِ».

**رواه الترمذي وهذا لفظه، وقال: "حديث حسن صحيح" والنسائي ببعضه**([[852]](#footnote-852)) **وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم، وقال: "صحيح على شرط البخاري ومسلم". (قال الحافظ): وليس للحارث في الكتب الستة سوى هذا».**

از حارث اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به یحیی بن زکریا دستور داد که به پنج کلمه عمل کند و به بنی‌اسرائیل دستور دهد که به آنها عمل کنند و نزدیک بود که در ابلاغ آن کلمات تأخیر کند. عیسی فرمود: خداوند به تو دستور داده که به پنج کلمه عمل کنی و به بنی‌اسرائیل دستور دهی که به آنها عمل کنند. یا آنها را به این موارد امر می‌کنی یا اینکه خود آنها را بدان امر می‌کنم. پس یحیی گفت: می‌ترسم اگر در این امر از من سبقت بگیری در زمین فروروم یا دچار عذاب شوم. پس مردم را در بیت المقدس جمع کرد چنانکه بیت المقدس پر شد و مردم بر مکان‌های بلند نشستند. پس گفت: الله متعال مرا به پنج امر دستور داده که خود به آنها عمل کنم و شما را به عمل به آنها دستور دهم: 1- اولین آنها اینکه الله را عبادت کنید و چیزی را شریک او قرار ندهید؛ و کسی که برای خداوند شریک می‌آورد مانند مردی است که از اصل مالش با طلا یا نقره برده‌ای می‌خرد و به او می‌گوید: این خانه‌ و این کار من است پس کار کن و درآمدت را به من بده؛ پس (آن برده) کار می‌کند و درآمدش را به فردی غیر از آقایش تحویل می‌دهد. کدام یک از شما دوست دارد برده‌اش چنین باشد. 2- خداوند شما را به نماز امر می‌کند، پس هرگاه نماز خواندید توجه‌تان به اطراف نباشد زیرا تا زمانی که توجه بنده متوجه اطراف نشود، خداوند چهره‌اش را روبروی بنده‌اش در نماز قرار می‌دهد. 3- و شما را به روزه گرفتن امر کرده است. و مثال آن همانند مردی است که در میان جماعتی می‌باشد که کیسه‌ی مسکی به همراه دارد و بوی آن همه‌ی آنها و حتی خود او را شگفت زده کرده است. بوی (دهان) روزه‌دار نزد خداوند از بوی مسک هم خوش‌تر است. 4- و شما را به صدقه دادن امر کرده است. و مثال آن همانند مردی است که دشمن او را اسیر کرده است و دست‌هایش را به گردنش بسته‌اند و او را می‌آورند تا گردنش را بزنند، می‌گوید: من هر آنچه دارم برای آزادی خویش می‌پردازم، پس اینگونه خود را از دست آنها نجات می‌دهد. 5- و شما را امر کرده که خداوند را یاد کنید و مثال آن همانند مردی است که دشمن به سرعت او را تعقیب می‌کند تا اینکه خودش را به قلعه‌ی محکمی می‌رساند و خودش را از دست آنان حفظ می‌کند؛ بنده نیز چنین است. بنده نیز نمی‌تواند خودش را از شیطان نجات دهد مگر با ذکر و یاد خداوند. رسول الله ج فرمود: «و من شما را به پنج چیز امر می‌کنم که خداوند مرا به آنها امر کرده است: شنیدن و اطاعت کردن، جهاد، هجرت، همراهی با جماعت؛ زیرا کسی که به اندازه‌ی یک وجب از جماعت دوری کند، عهد و پیمان خود را نسبت به دین اسلام از گردن خارج کرده است مگر اینکه به سوی الله توبه کند؛ و کسی که مردم را به سوی دعوت جاهلیت فرا بخواند، پس از جماعت جهنمیان خواهد بود». مردی گفت: ای رسول الله ج! و اگرچه نماز بخواند و روزه‌ بگیرد؟! فرمود: «هرچند نماز بخواند و روزه‌ بگیرد. پس به سوی خداوندی فرا بخوانید که شما را مسلمان و مؤمن و بنده‌ی خدا نامیده است».

**(**الربقة**) بكسر الراء وفتحها وسكون الباء الموحدة، واحدة (**الرِّبق**): وهي عُرى في حبل تشد به البَهم، وتستعار لغيره. وقوله:** "من جُثا جهنم" **بضم الجيم**([[853]](#footnote-853)) **بعدها ثاء مثلثة أي: من جماعات جهنم.**

755-553- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج عَنِ التلفت([[854]](#footnote-854)) فِي الصَّلاَةِ، فَقَالَ: «اخْتِلاَسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلاَةِ العَبْدِ»([[855]](#footnote-855)).

**رواه البخاري والنسائي وأبو داود وابن خزيمة.**

از عایشه ل روایت است که درباره‌ی‌ نگاه کردن به اطراف در نماز سؤال کردم، فرمود: «اين نوعی سرقت شيطان، از نماز بنده است».

756-554- (3) (حسن لغيره) **وَعَن أَبِي الأَحوَص عَن أَبِي ذَرٍّ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا يَزَالُ اللَّهُ مُقْبِلًا عَلَى الْعَبْدِ فِي صَلَاتِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ، فَإِذَا صَرَفَ وَجْهَهُ انْصَرَفَ عَنْهُ».

**رواه أحمد وأبو داود والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه" والحاكم، وصححه. (قال المملي) الحافظ عبد العظيم س**: **"وأبو الأحوص هذا لا يعرف اسمه، لم يرو عنه غير الزهري، وقد صحّح له الترمذي وابن حبان وغيرهما"**([[856]](#footnote-856))**.**

ابو احوص از ابوذر س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «خداوند چهره‌اش را روبروی بنده‌اش در نماز قرار می‌دهد تا زمانی که بنده متوجه اطراف نشود. پس هرگاه متوجه اطراف شود، خداوند چهره‌اش را از او می‌گرداند».

757-555- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ج بِثَلَاثٍ، وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ: «نَهَانِي عَنْ نَقْرَةٍ كَنَقْرَةِ الدِّيكِ، وَإِقْعَاءٍ كَإِقْعَاءِ الْكَلْبِ، وَالْتِفَاتٍ كَالْتِفَاتِ الثَّعْلَبِ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، وإسناد أحمد حسن**([[857]](#footnote-857))**. ورواه ابن أبي شيبة وقال: «**كَإِقْعَاءِ الْقِرْدِ**» مكان «**الْكَلْبِ**».**

از ابوهریره س روایت است که دوست من ج، مرا به سه چیز امر و از سه چیز نهی نمود؛ مرا از نوک زدن به مانند خروس و نشستن به مانند سگ و چرخاندن سر به مانند روباه نهی کردند».

(الإقعاء) به كسر همزة؛ ابو عبيد می‌گوید: «عبارت است از چسباندن باسن به زمین و قائم نمودن دو ساق و قرار دادن دست‌ها بر زمین چنانکه سگ می‌نشیند. می‌گوید: و فقها آن را به قرار دادن باسن بر روی دو پاشنه‌ی پا در بین دو سجده تفسیر کرده‌اند. اما دیدگاه اول درست‌تر است([[858]](#footnote-858)).

758-288- (1) (ضعيف) وَرُوِيَ عَن جَابِرٍ س قال: قال رسول الله ج: «إِذَا قَامَ الرَّجلُ فِي الصَّلَاةِ أَقبَلَ اللهُ عَلَيهِ بِوَجهِهِ، فَإِذَا التَفَتَ قَالَ: يَا ابنَ آدَمَ! إِلَى مَن تَلتَفِت؟! إِلَى مَا هُوَ خَيرٌ لَكَ مِنِّي؟! أَقبِلْ إِلَيَّ، فَإِذَا التَفَتَ الثانِيَةَ، قَالَ مِثل ذَلِك، فَإِذَا التَفَتَ الثَّلَاثَةَ، صَرَفَ الله تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَجهَهُ عَنه».

**رواه البزار.**

و از جابر**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «چون انسان برای نماز برخیزد خداوند متعال به او روی می‌آورد. اما چون توجه وی به سوی دیگری جلب شود، خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم، توجه تو به سوی چه کسی است؟ به سوی چه کسی که از من برای تو بهتر باشد؟ به من روی آور؛ چون برای بار دوم توجه وی به سویی دیگر جلب گردد خداوند متعال این جملات را دوباره تکرار می‌کند. اما چون برای بار سوم توجه وی به سویی دیگر جلب گردد خداوند متعال از وی روی می‌گرداند».

759-289- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَن أَبِي هُرَيرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِنَّ العَبدَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ -أَحسِبُه قَالَ:- فَإِنَّمَا هُوَ بَينَ يَدَي الرَّحمن تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَإِذَا التَفَتَ يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِلَى مَنْ تَلتَفِت؟! إِلَى خَيرٍ مِنِّي؟! أَقبِلْ يَا ابنَ آدَمَ إِليَّ، فَأَنَا خَيرٌ مِمَّن تَلتَفِت إِلَيه».

**رواه البزار أيضاً.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «چون بنده برای ادای نماز برخیزد **–** گمان می‌کنم گفت:- در برابر خداوند متعال قرار می‌گیرد پس چون توجه وی به سویی دیگر جلب شود، خداوند متعال می‌فرماید: توجه تو به سوی کیست؟ به سوی کسی بهتر از من؟ ای فرزند آدم به سوی من روی بیاور؛ من بهتر از کسی هستم که به وی روی کردی».

760-290- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يَا بُنَيَّ! إِيَّاكَ وَالِالتِفَاتَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ الِالتِفَاتَ فِي الصَّلَاةِ هَلَكَةٌ» **الحديث**.

**رواه الترمذي من رواية علي بن زيد عن سعيد بن المسيب عن أنس، وقال: "حديث حسن" وفي بعض النسخ "صحيح" (قال المملي): "وعلي بن زيد بن جدعان يأتي الكلام عليه، ورواية سعيد عن أنس غير مشهورة".**

و از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** به من فرمودند: «ای فرزندم، از توجه به این سو و آن سو در نماز برحذر باش، چنین عملی در نماز برابر با هلاکت است».

761-291- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَن أَبيِ الدَّردَاءِ**س** قال: سمعتُ رسول الله**ج** يقول: «مَن تَوَضَّأَ فَأَحسَنَ الوُضُوءَ، ثُمَّ صَلَّى رَكعَتين، فَدَعَا رَبَّهُ؛ إِلَّا كَانَتْ دَعوَتُهُ مُستَجَابَةً، مُعَجَّلةً أَوْ مُؤخَّرةً، إِيَّاكُم وَالإِلتِفَاتَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمُلْتَفِتٍ، فَإِن غُلِبْتُم فِي التطوع، فَلَا تُغلِبُوا فِي الفَرِيضَة».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

**وفي رواية له أيضاً قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُول**: «مَن قَامَ فِي الصَّلَاةِ فَالتَفَتَ، رَدَّ اللهَ عَلَيه صَلَاتَه».

و از ابودرداء**س** روایت است: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «هرکس به طور کامل وضو بگیرد سپس دو رکعت نماز بخواند و به دعا در پیشگاه خداوند روی آورد، دعای وی بزودی یا با تاخیر اجابت می‌شود. از توجه به این سو و آن سو در نماز برحذر باشید زیرا برای کسی که چنین کند، نمازی نیست. اگر در ادای نماز نفل مغلوب [شیطان] شدید [و به این سو و آن سو توجه‌تان جلب شد] در مورد نماز فرض از اینکه مغلوب [شیطان] شوید بر حذر باشید».

و در روایت دیگری می‌گوید: «از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «کسی که به نماز برخیزد و متوجه این سو و آن سو گردد خداوند متعال نماز وی را قبول نمی‌کند».

762-292- (5) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: «لَا يَزَالُ اللهُ مُقْبِلًا عَلَى الْعَبْدِ بِوَجْهِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ أَوْ يُحْدِثْ».

**رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً عن أبي قِلابة عن ابن مسعود، ولم يسمع منه.**

و از ابن مسعود**س** روایت است که می‌گوید: پیوسته خداوند متعال به بنده روی می‌آورد تا اینکه توجه بنده جلب امر دیگری شود یا‌ بی‌وضو گردد».

763-293- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلْيُقْبِلْ عَلَيْهَا حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا، وَإِيَّاكُمْ وَالِالْتِفَاتَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ يُنَاجِي رَبَّهُ مَا دَامَ فِي الصَّلَاةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرگاه یکی از شما برای اقامه نماز برخاست باید [به تمام و کمال] به آن روی آورد تا اینکه از نماز فارغ گردد. و از توجه به این سو و آن سو در نماز بر حذر باشید زیرا هریک از شما مادامیکه در نماز است با پروردگارش مناجات می‌کند».

764-294- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةَ**ل** زَوْجِ النَّبِيِّ**ج** أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ**ج** إِذَا قَامَ الْمُصَلِّي يُصَلِّي لَمْ يَعْدُ بَصَرُ أَحَدِهِمْ مَوْضِعَ قَدَمَيْهِ، فَلَمَّا تُوُفِّيَ([[859]](#footnote-859)) رَسُولُ اللَّهِ**ج**، فَكَانَ النَّاسُ إِذَا قَامَ أَحَدُهُمْ يُصَلِّي لَمْ يَعْدُ بَصَرُ أَحَدِهِمْ مَوْضِعَ جَبِينِهِ، فَتُوُفِّيَ أَبُو بَكْرٍ**س** وَكَانَ([[860]](#footnote-860)) عُمَرُ**س**، فَكَانَ النَّاسُ إِذَا قَامَ أَحَدُهُمْ يُصَلِّي لَمْ يَعْدُ بَصَرُ أَحَدِهِمْ مَوْضِعَ الْقِبْلَةِ، ثُمَّ تُوُفِّيَ عُمَرُ س، وَكَانَ([[861]](#footnote-861)) عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ، وَكَانَتِ الْفِتْنَةُ، فَتَلَفَّتَ النَّاسُ يَمِينًا وَشِمَالًا».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن، إلا أن موسى بن عبد الله بن أبي أمية المخزومي لم يخرج له من أصحاب الكتب الستة غير ابن ماجه، ولا يحضرني فيه جرح ولا تعديل**([[862]](#footnote-862))**. والله أعلم.**

و از ام سلمه بنت ابی امیه**ل** همسر رسول خدا**ج** روایت است که می‌گوید: «چون مردم در زمان رسول خدا**ج** برای نماز می‌ایستادند نگاه هیچیک از آنها از محل پاهایش تجاوز نمی‌کرد. زمانی که رسول خدا**ج** وفات نمود چون یکی از مردم برای نماز می‌ایستاد نگاهش از محل سجده‌ تجاوز نمی‌کرد. پس ابوبکر وفات کرد و عهد عمر فرا رسید که چون یکی از مردم برای نماز می‌ایستاد نگاهش از موضع قبله تجاوز نمی‌کرد. سپس عمر وفات یافت و عهد عثمان بن عفان فرارسید و فتنه سر برآورد و مردم متوجه راست و چپ شدند».

37- (الترهيب من مسح الحصى وغيره في موضع السجود والنفخ فيه لغير ضرورة)

ترهیب از لمس سنگریزه و جز آن در هنگام سجده و دمیدن در آن بدون ضرورت

765-295- (1) (ضعيف) عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلَا يَمْسَحِ الحَصَى، فَإِنَّ الرَّحْمَةَ تُوَاجِهُهُ».

**رواه الترمذي وحسنه، والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" ولفظ ابن خزيمة**: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ الرَّحْمَةَ تُوَاجِهُهُ، فَلَا تُحَرِّكُوا الْحَصَى».

**رووه كلهم من رواية أبي الأحوص عنه**([[863]](#footnote-863))**.**

از ابوذر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون یکی از شما در نماز بود سنگریزه‌ها را لمس نکند چراکه در این حالت با رحمت خداوند مواجه شده است».

و لفظ ابن خزیمه چنین است: «چون یکی از شما به نماز ایستاد با رحمت (الهی) مواجه شده است، پس سنگریزه‌ها را جابجا نکنید».

766-556- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَيْقِيبٍ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «لَا تَمْسَحْ وَأَنْتَ تُصَلِّي، فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا، فَوَاحِدَةٌ([[864]](#footnote-864)) تَسْوِيَةَ([[865]](#footnote-865)) الْحَصَى».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وأبو داود وابن ماجه.**

از مُعَیقیب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «درحالی‌که نماز می‌خوانی سنگریزه‌ها را لمس نکن و اگر مجبور بودی این کار را انجام دهی، پس یکبار سنگریزه‌ها را صاف کن».

767-557- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ج عَنْ مَسْحِ الْحَصَى فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «وَاحِدَةٌ، وَلَأَنْ تُمْسِكَ عَنْهَا خَيْرٌ لَكَ مِنْ مِائَةِ نَاقَةٍ، كُلُّهَا سُودُ الْحَدَقِ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه".**

از جابر س روایت است که از رسول الله ج درباره‌ی لمس نمودن سنگریزه به هنگام نماز سؤال کردم، فرمود: «یک بار انجام بده. و اگر از این کار هم اجتناب کنی، برای تو از صد شتر چشم سیاه بهتر است».

768-296- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي صَالِحٍ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ**س** قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ**ج**، فَأَتَی ذُو قَرَابَتِهَا، شَابٌّ ذُو جُمَّةٍ([[866]](#footnote-866))، فَقَامَ يُصَلِّي، فَلَمَّا أَرَادَ أَن يَسْجُدَ نَفَخَ، فَقَالَتْ: لَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** كَانَ يَقُولُ لِغُلَامٍ لَنَا أَسْوَدَ: «يَا رَبَاحُ، تَرِّبْ وَجْهَكَ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

**ورواه الترمذي من رواية** مَيْمُونٌ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: رَأَى النَّبِيُّ**ج** غُلَامًا لَنَا يُقَالُ لَهُ: أَفْلَحُ، إِذَا سَجَدَ نَفَخَ، فَقَالَ: «يَا أَفْلَحُ، تَرِّبْ وَجْهَكَ»([[867]](#footnote-867)).

از ابوصالح مولی طلحه روایت است که می‌گوید: نزد ام سلمه همسر رسول خدا**ج** بودم که یکی از خویشان وی آمد که جوانی بود با موهای بلند؛ پس برخاست که نماز بخواند چون خواست به سجده برود (بر زمین) فوت کرد. ام سلمه گفت: چنین مکن. رسول خدا**ج** به غلام سیاه ما می‌فرمود: ای رباح، چهره‌ات را بر خاک قرار ده».

و ترمذی از طریق میمون ابی حمزه از ابی صالح از ام سلمه روایت نموده که گفت: رسول خدا**ج** غلام ما را دید که به او افلح گفته می‌شد. چون سجده می‌کرد فوت می‌کرد. پس رسول خدا**ج** به وی فرمود: «ای افلح، چهره‌ات را بر خاک قرار ده».

(ضعيف) **وتقدم في «[14-] الترغيب في الصلاة» حديث حُذَيفَة س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَا مِن حَالَةٍ يَكُونُ العَبدُ فِيهَا أَحَبَّ إِلَى اللهِ مِن أَن يَرَاهُ سَاجِداً يُعَفَّرُ وجهَهُ فِي التُّرَابِ».

**رواه الطبراني.**

از حذیفه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ حالت بنده برای الله متعال محبوب‌تر از آن نیست که او را در سجده ببیند درحالی‌که چهره‌اش را به خاک آغشته کرده است».

38- (الترهيب من وضع اليد على الخاصرة في الصلاة)

ترهیب از گذاشتن دست بر روی کمر در هنگام نماز

769-558- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: «نُهِيَ عَنِ الخَصْرِ فِي الصَّلاَةِ».

از ابوهریره س روایت است که می‌گوید: «از دست به کمر ایستادن هنگام نماز، نهی شده است».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي، ولفظهما:** «أَنَّ النَّبِيَّ**ج** نَهَى أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِرًا».

و متن مسلم و ترمذی چنین است: «رسول الله ج از دست به کمر ایستادن در هنگام نماز نهی فرموده است».

**والنسائي نحوه، وأبو داود، وقال: "**يعني: يضع يده على خاصرته"([[868]](#footnote-868)).

و ابوداود در معنای آن می‌گوید: «یعنی دستش را روی کمرش قرار دهد».

770-297- (1) (ضعيف) **وَعَنهُ** س **أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «الِاخْتِصَارُ فِي الصَّلَاةِ رَاحَةُ أَهْلِ النَّارِ».

**رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"**([[869]](#footnote-869))**.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «دست به کمر ایستادن در نماز آسودگی اهل آتش است».

39- (الترهيب من المرور بين يدي المصلي)

ترهیب از عبور کردن از جلوی نمازگزار

771-559- (1) (صحيح) عَن أَبِي الجُهَيْمٍ([[870]](#footnote-870)) **عَبدِاللهِ بنی الحَارِثِ بنِ الصَّمَّة الأنصَارِي** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَوْ يَعْلَمُ المَارُّ بَيْنَ يَدَيِ المُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ([[871]](#footnote-871))، لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ، خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ([[872]](#footnote-872))» قَالَ أَبُو النَّضْرِ: لاَ أَدْرِي. قَالَ: «أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ شَهْرًا، أَوْ سَنَةً».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابو جُهَیم عبدالله بن حارث بن صَمَّه انصاری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که از جلو نمازگزاری می‌گذرد اگر می‌دانست مرتکب چه گناهی شده (چنین کاری نمی‌کرد)؛ اگر چهل (روز یا ماه یا سال) توقف کند، بهتر است برای او از اینکه از مقابل او عبور کند‌«. ابونضر می‌گوید: یادم نیست رسول الله ج فرمود: «چهل روز، چهل ماه یا چهل سال».

0-298- (1) (شاذ) **ورواه البزار ولفظه:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ، لَكَانَ أَنْ يَقُومَ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ».

**ورجاله رجال الصحيح**([[873]](#footnote-873))**.**

و این حدیث را بزار روایت نموده و لفظ آن چنین است: «از رسول خدا ج شنیدم که فرمودند: «اگر کسی که از جلوی نمازِ نمازگزار عبور می‌کند می‌دانست چه گناهی برای وی خواهد بود (چنین کاری نمی‌کرد)؛ اگر چهل پاییز صبر می‌کرد برای او بهتر بود که از جلوی نمازگزار عبور کند».

(ضعيف) **قال الترمذي:** وَقَدْ رُوِيَ **عَن أَنَسٍ**([[874]](#footnote-874))**س** أَنَّهُ قَالَ: «لَأَنْ يَقِفَ أَحَدُكُمْ مِائَةَ عَامٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْ أَخِيهِ وَهُوَ يُصَلِّي».

ترمذی می‌گوید: «و از انس س روایت شده که می‌گوید: اگر یکی از شما صد سال بایستد برای او بهتر است که از جلوی برادرش عبور کند درحالی‌که وی نماز می‌خواند».

772-299- (2) (ضعيف) **وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُكُمْ مَا لَهُ فِي أَنْ يَمْشِيَ بَيْنَ يَدَيْ أَخِيهِ مُعْتَرِضًا وَهُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ، لَكَانَ أَنْ يَقِفَ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ مِائَةَ عَامٍ، أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخُطْوَةِ الَّتِي خَطَاها».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح**([[875]](#footnote-875))**، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" واللفظ لابن حبان.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «چون یکی از شما می‌دانست با عبور کردن از جلوی برادرش درحالی‌که وی با پروردگارش مناجات می‌کند، چه گناهی متوجه او خواهد بود، ایستادن صد سال در این حالت برای وی محبوب‌تر بود از گامی که برمی‌دارد».

773-560- (2) (صحيح) وَعن أَبِي سَعِيدٍ الخدري**س**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلْيَدْفَعْ فِي نَحْرِهِ، فَإِنْ أَبَى، فَلْيُقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

از ابو سعید خدری س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «هرگاه یکی از شما چیزی بین خود و مردم ستره‌ قرار داد و نماز خواند و فردی بخواهد از جلوی او بگذرد، باید به سینه‌ی او بزند و اگر نپذیرفت با او درگیر شود چون او شیطان است».

**وفي لفظ آخر:** «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي، فَلَا يَدَعْ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلْيَدْرَأْهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنْ أَبَى، فَلْيُقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

**رواه البخاري ومسلم - واللفظ له- وأبو داود نحوه.**

و در لفظ دیگری آمده است: «هرگاه یکی از شما نماز خواند، اجازه ندهد کسی از جلویش عبور کند؛ تا می‌تواند مانع او شود و اگر نپذیرفت باید با او بجنگد، زیرا او شیطان است».

**قوله** (وَلْيَدْرَأْهُ) **بدال مهملة أي: ليدفعه، بوزنه ومعناه.**

774-561- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي، فَلَا يَدَعْ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِنْ أَبَى، فَلْيُقَاتِلْهُ، فَإِنّ مَعَهُ الْقَرِينَ».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، وابن خزيمة في "صحيحه"**([[876]](#footnote-876))**.**

از عبد الله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما نماز خواند، پس به کسی اجازه ندهد از جلوی نمازش عبور کند و اگر نپذیرفت باید با او بجنگد، چون همراه او شیطانی است (که او را به این امر وامی‌دارد)».

775-562- (4) (صحيح موقوف) **وَعَن** عَبْداللَّهِ بْنَ عَمْرٍو**ب** **قَالَ**: «لَأَنْ يَكُونِ الرَّجُلُ رَمَادًا يُذْرَى بِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْ رَجُلٍ مُتَعَمِّدًا وَهُوَ يُصَلِّي».

**رواه ابن عبد البر في "التمهيد" موقوفاً**([[877]](#footnote-877))**.**

از عبد الله بن عمر ب روایت است که اگر انسان تبدیل به خاکستر و در هوا پخش گردد، برای او بهتر است از اینکه عمدا از جلوی مردی عبور کند که در حال نماز است».

40- (الترهيب من ترك الصلاة تعمدا، وإخراجها عن وقتها تهاوناً)

ترهیب از ترک عمدی نماز و به تاخیر انداختن آن از وقتش به دلیل سستی و تنبلی

776-563- (1) (صحيح) عَن جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج** يَقُولُ: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».

از جابر بن عبد الله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حد فاصل میان انسان و کفر ترک نماز است».

**رواه أحمد، ومسلم وقال: «**بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».

و روایت مسلم چنین است: «حد فاصل میان انسان و شرک و کفر، ترک نماز است».

**وأبو داود، والنسائي ولفظه:** «لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ».

و روایت نسائی چنین است: «حد فاصل میان انسان و کفر جز ترک نماز نیست».

**والترمذي، ولفظه قال:** «بَيْنَ الكُفْرِ وَالإِيمَانِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».

و روایت ترمذی چنین است: «(فاصله‌ی) بین کفر و ایمان ترک نماز است».

**وابن ماجه، ولفظه قال:** «بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»([[878]](#footnote-878)).

**و روایات ابن ماجه چنین است: «**حد فاصل میان انسان و کفر، ترک نماز است».

777-564- (2) (صحيح) **وَعَن** بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: **سَمِعتُ** رَسُول اللَّهِ**ج** **يَقُولُ**: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ».

**رواه أحمد وأبو داود والنسائي والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح" وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه" والحاكم، وقال: "صحيح، ولا نعرف له علة"**([[879]](#footnote-879))**.**

از بُریده س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «پیمان بین ما و آنها نماز است، کسی که آن را ترک کند کافر گردیده است».

778-300- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س** قَالَ: أَوْصَانِي **خَليلي** رَسُولُ اللَّهِ**ج** بِسَبْعِ **خِصَالٍ،** فَقَالَ: «لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُطِّعْتُمْ أَوْ حُرِّقْتُمْ أَوْ صُلِّبْتُمْ، وَلَا تَتْرُكُوا الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدِينَ، فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْمِلَّةِ، وَلَا تَركبوا المَعْصِيةَ؛ فَإِنَّهَا سَخَطُ الله، ولا تَشربُوا الْخَمْرَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْخَطَايَا كلَّهَا» **الحديث**.

**ورواه الطبراني ومحمد بن نصر في "كتاب الصلاة" بإسنادين لا بأس بهما**([[880]](#footnote-880))**.**

و از عباده بن صامت**س** روایت است که می‌گوید: دوستم رسول خدا ج مرا به هفت خصلت توصیه نموده و فرمود: «چیزی را با خداوند شریک نسازید هرچند قطعه قطعه شدید یا سوزانده شدید یا به دار آویخته شدید؛ و نماز را عمدا ترک نکنید، هرکس عمدا نماز را ترک کند از دین خارج شده است. و سوار بر معصیت و نافرمانی نشوید که خشم خدا را به دنبال دارد. و شراب ننوشید که راس همه گناهان است».

779-565- (3) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ العُقَيْلِيِّ**س** قَالَ: «كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ج لَا يَرَوْنَ شَيْئًا مِنَ الأَعْمَالِ تَرْكُهُ كُفْرٌ، غَيْرَ الصَّلَاةِ».

**رواه الترمذي**([[881]](#footnote-881))**.**

از عبدالله بن شقیق عقیلی س روایت است که اصحاب محمد ج ترک هیچ عملی را کفر به حساب نمی‌آوردند، مگر ترک نماز.

780-566- (4) (صحيح) **وَعَن ثوبانَ س** **قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ الصَّلَاةُ، فَإِذَا تَرَكَهَا فَقَدْ أَشْرَكَ».

**رواه هبة الله الطبري بإسناد صحيح**([[882]](#footnote-882))**.**

از ثوبان س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «حد فاصل میان انسان و کفر و ایمان، ترک نماز است. پس چون نماز را ترک کند، مشرک می‌گردد».

781-301- (2) (ضعيف جداً) **ورُوِيَ** عَن أبي هُرَيرة**س** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ**ج**: «لَا سَهمَ فِي الإِسلَامِ لِمَن لَا صَلَاةَ لَهُ، وَلاَ صَلَاةَ لِمَن لَا وُضُوءَ لَهُ»([[883]](#footnote-883)).

**رواه البزار.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسی که نماز نمی‌خواند سهمی در اسلام ندارد و کسی که وضو ندارد نمازی برای او نیست».

782-302- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا طُهُورَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ، إِنَّمَا مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" وقال: «تفرد به الحسين بن الحكم الحِبَري». [مضی 13- باب]**

و از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسی که امانت‌دار نیست ایمان ندارد و کسی که طهارت ندارد نمازش سودی ندارد و کسی که نماز نخواند دین ندارد. جایگاه نماز در دین چون سر برای بدن است».

783-567- (5) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي**ج** أَنْ: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُطِّعْتَ أو حُرِّقْتَ، وَلَا تَتْرُكْ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ، وَلَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ، فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ».

**رواه ابن ماجه والبيهقي عن شهر بن حَوشَب عن أم الدرداء عنه**([[884]](#footnote-884))**.**

از ابو درداء س روایت است که دوستم مرا وصیت نمود: «هرگز برای الله شریک قرار نده، اگر چه قطعه قطعه یا سوزانده شوی؛ و نماز فرض را عمدا ترک نکن، هرکس آن را (عمدا) ترک کند از ذمه‌ی خداوند خارج می‌گردد. و شراب ننوش زیرا شراب کلید هر شر و بدی است».

784-303- (4) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** لما قامَ بَصَري، قِيلَ: نُداويك وتَدَعُ الصلاةَ أياماً؟ قَالَ: لَا. إِنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ لَقِيَ اللهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ».

**رواه البزار والطبراني في "الكبير، وإسناده حسن**([[885]](#footnote-885))**.**

(قامت العين): زمانی است که با وجود سالم بودن حدقه، نور چشم از بین برود.

از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: زمانی که نور چشمانم از بین رفت گفته شد: تو را مداوا می‌کنم اما باید چند روزی نماز را ترک کنی؟ ابن عباس**ج** گفت: نه؛ رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس نماز را ترک کند درحالی‌ خداوند را ملاقات می‌کند که بر وی خشمگین است».

785-304- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ جِهَارًا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد لا بأس به**([[886]](#footnote-886))**.**

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس عمدا نماز را ترک کند علنا کفر ورزیده است».

786-568- (6) (حسن لغيره) **ورواه محمد بن نصر في "كتاب الصلاة"، ولفظه:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «بَيْنَ الْعَبْدِ وَالْكُفْرِ أَوِ الشِّرْكِ تَرْكُ الصَّلاةِ، فَإِذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ فَقَد كَفَرَ».

از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «حد فاصل میان انسان و کفر یا شرک، ترک نماز است. پس هرگاه نماز را ترک کرد، کافر می‌شود».

(صحيح لغيره) **ورواه ابن ماجه** عَنْ يَزِيدَ الرَّقَاشِيِّ، عَنْه**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَالشِّرْكِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ، فَإِذَا تَرَكَهَا فَقَدْ أَشْرَكَ».

یزید رقاشی از انس بن مالک**س** روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «حد فاصل میان بنده و شرک جز ترک نماز نیست. پس هرگاه آن را ترک کرد، شرک ورزیده است».

787-305- (6) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** - قَالَ حَمَّاد بن زید: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَدْ - رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ج قَالَ: «عُرَى الْإِسْلَامِ وَقَوَاعِدُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ، عَلَيْهِنَّ أُسِّسَ الْإِسْلَامُ، وَمَنْ تَرَكَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ فَهُوَ بِهَا كَافِرٌ حَلَالُ الدَّمِ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ وَصَوْمُ رَمَضَانَ».

**رواه أبو يعلى بإسناد حسن**([[887]](#footnote-887))**. ورواه سعيد بن زيد أخو حماد بن زيد عن عمرو بن مالك النُّكري عن أبي الجوزاء عن ابن عباس مرفوعاً، وقال فيه**: «مَن تَرَكَ مِنهُنَّ وَاحِدَةً فَهُوَ بِاللهِ كَافرٌ، وَلَا يُقبَلُ مِنهُ صَرفٌ وَلَا عَدْلٌ، وَقَد حَلَّ دَمُهُ وَمَالُه»([[888]](#footnote-888)).

و از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: «دستگیره‌های اسلام و قواعد و پایه‌های دین که بر آن بنا شده‌ است سه چیز هستند؛ هرکس یکی از آنها را ترک کند بدان کافر شده است و خونش حلال است: گواهی لا اله الا الله، نماز فرض و روزه رمضان».

حماد بن زید می‌گوید: این روایت را به صورت مرفوع از رسول خدا ج روایت کرده است.

و از ابن عباس**ب** به صورت مرفوع روایت است که در آن آمده است: «هرکس یکی از آنها را ترک کند به الله کافر شده است و خداوند متعال از وی هیچ عملی را قبول نمی‌کند و خون و مالش حلال است».

788-569- (7) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ج رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلِّمْنِي عَمَلًا إِذَا أَنَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ عُذِّبْتَ وَحُرِّقْتَ، أَطِعْ وَالِدَيْكَ وَإِنْ أَخْرَجَاكِ مِنْ مَالِكَ، وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ، وَلَا تَتْرُكِ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَقَد بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ» **الحديث.**

**رواه الطبراني في "الأوسط" ولا بأس بإسناده في المتابعات.**

از معاذ بن جبل س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: عملی به من بیاموز که چون آن را انجام دهم وارد بهشت شوم. فرمود: «برای خداوند شریک نیاور اگر چه شکنجه شده و سوزانده شوی، از پدر و مادرت اطاعت کن اگر چه تو را از ثروتت و تمام آنچه داری دور کنند و نماز را عمداً ترک نکن؛ زیرا کسی که نماز را عمدا ترک کند از عهد و پیمان الهی خارج می‌گردد».

789-570- (8) (حسن لغيره) **وَعَنهُ س** **قَالَ:** أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ ج بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ، قَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُتِلْتَ وَحُرِّقْتَ، وَلَا تَعُقَنَّ وَالِدَيْكَ وَإِنْ أَمَرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ، وَلَا تَتْرُكَنَّ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا؛ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًاف فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ، وَلَا تَشْرَبَنَّ خَمْرًا، فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ فَاحِشَةٍ، وَإِيَّاكَ وَالْمَعْصِيَةَ، فَإِنَّ بِالْمَعْصِيَةِ حَلَّ سَخَطُ اللَّهِ، وَإِيَّاكَ وَالْفِرَارَ مِنَ الزَّحْفِ، وَإِنْ هَلَكَ النَّاسُ، وَإِذَا أَصَابَ النَّاسَ مُوت فَاثْبُتْ، وَأَنْفِقْ عَلَى أَهْلِكَ مِنْ طَوْلِكَ، وَلَا تَرْفَعْ عَنْهُمْ عَصَاكَ أَدَبًا، وَأَخِفْهُمْ فِي اللَّهِ».

**رواه أحمد، والطبراني في "الكبير" وإسناد أحمد صحيح لو سلِم من الانقطاع؛ فإن عبد الرحمن بن جبَير بن نُفَير لم يسمع من معاذ**([[889]](#footnote-889))**.**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج مرا به ده امر توصیه نمود، فرمود: «چیزی را با خداوند شریک قرار مده اگرچه کشته و سوزانده شوی؛ و از پدر و مادرت نافرمانی نکن اگرچه به تو دستور دهند از خانواده و اموالت دوری کنی؛ و نماز فرض را عمدا ترک نکن؛ زیرا کسی که نماز فرض را عمدا ترک کند از عهد و پیمان خداوند خارج می‌‌‌شود؛ و شراب ننوش؛ زیرا شراب سرآغاز تمام کارهای زشت و پلید است. و از معصیت و نافرمانی دوری کن؛ زیرا نتیجه‌ی آن خشم و غضب خداوند است. از صحنه‌ی جنگ فرار نکن اگرچه مردم خود را (با فرار یا کشتن) هلاک کنند و اگر مرگ دسته جمعی در جایی شروع شد، در آنجا باقی بمان؛ و از درآمدت بر خانواده‌ات انفاق کن و عصای ادب را از خانواده‌ات دور نکن و آنها را از خداوند بترسان».

790-306- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «بَكِّرُوا بِالصَّلَاةِ فِي يَوْمِ الْغَيْمِ، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَقَدْ كَفَرَ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه" [مضى 26- باب].**

و از بریده**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «در روز ابری برای نماز تعجیل کنید، چراکه هرکس نماز را ترک کند کافر شده است».

791-571- (9) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أُمَيْمَةَ**ل** مَوْلَاةِ رَسُولِ اللهِ**ج** قَالَتْ: كُنْتُ أَصُبُّ عَلَى رَسُولِ اللهِ**ج** وُضُوءَهُ، فَدَخَلَ رَجُلٌ، فَقَالَ: أَوْصِنِي، فَقَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللهِ شَيْئًا وَإِنْ قُطِّعْتَ وَحُرِّقْتَ بِالنَّارِ، وَلَا تَعْصِ وَالِدَيْكَ، وَإِنْ أَمَرَاكَ أَنْ تُخَلِّي عَنْ أَهْلِكَ وَدُنْيَاكَ فَتَخَلَّ، وَلَا تَشْرَبَنَّ خَمْرًا، فَإِنَّهَا مِفتَاحُ كُلِّ شَرٍّ، وَلَا تَتْرُكَنَّ صَلَاةً مُتَعَمِّدًا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ، فَقَد بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ» **الحديث.**

**رواه الطبراني، وفي إسناده يزيد بن سنان الرُّهاوي**([[890]](#footnote-890))**.**

از اُمَیمَه ل مولای رسول الله ج روایت است که می‌گوید: درحالی‌که بر دست رسول الله ج آب وضو می‌ریختم، مردی آمد و گفت: مرا توصیه کن، رسول الله ج فرمود: « چیزی را شریک خداوند قرار مده اگرچه قطعه قطعه شده و با آتش سوزانده شوی. و نافرمانی پدر و مادرت را نکن هرچند تو را امر کنند که از خانواده‌ و دنیایت دوری کنی، پس چنان کن (که می‌خواهند). و شراب ننوش؛ زیرا آن کلید همه‌ی بدی‌ها می‌باشد؛ و نماز را عمداً ترک نکن؛ زیرا کسی که چنین کند، از عهد و پیمان الله و رسولش خارج می‌گردد».

792-307- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ زِيَادِ بْنِ نُعَيْمٍ الْحَضْرَمِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَرْبَعٌ فَرَضَهُنَّ اللَّهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَتَی بِثَلَاثٍ لَمْ يُغْنِينَ عَنْهُ شَيْئًا حَتَّى يَأْتِيَ بِهِنَّ جَمِيعًا: الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَحَجُّ الْبَيْتِ».

**رواه أحمد، وهو مرسل.**

از زیاد بن نعیم حضرمی**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال چهار عمل را در اسلام فرض کرده است که هرکس سه تای آنها را انجام دهد به او سودی نمی‌رساند تا اینکه همه آنها را انجام دهد: نماز و زکات و روزه و حج».

793-572- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَتُنْقَضَنَّ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةً عُرْوَةً، فَكُلَّمَا انْتُقِضَتْ عُرْوَةٌ تَشَبَّثَ النَّاسُ بِالَّتِي تَلِيهَا، فَأَوَّلُهُنَّ نَقْضًا: الْحُكْمُ وَآخِرُهُنَّ الصَّلَاةُ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"**([[891]](#footnote-891))**.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گره‌های اسلام یکی پس از دیگری باز می‌گردد و هرگاه گرهی باز گردد مردم به گره بعدی چنگ می‌زنند و اولین گرهی که باز می‌گردد حکم([[892]](#footnote-892)) و آخرین گره نماز می‌باشد».

794-308- (9) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن عُمَرَ بنِ الخَطابِ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةً مُتَعَمِّدًا، أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَبَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ الله، حَتَّى يراجعَ لله عز وجل تَوبةً».

**رواه الأصبهاني.**

و از عمر بن خطاب**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس عمدا نماز را ترک کند خداوند عملش را تباه و نابود می‌کند و عهد و امان خداوند از او برداشته می‌شود تا اینکه با توبه به سوی خداوند بازگردد».

795-573- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أُمِّ أَيْمَنَ**ل** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «لَا تَتْرُكِ([[893]](#footnote-893)) الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ».

**رواه أحمد، والبيهقي، ورجال أحمد رجال الصحيح، إلا أن مكحولاً لم يسمع من أم أيمن.**

از ام ایمن ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز را عمداً ترک نکن؛ زیرا کسی که آن را عمداً ترک کند، از عهد و امان الله و رسولش خارج می‌گردد».

796-309- (10) (ضعيف موقوف) **وَعَن عَليٍّ س** **قَالَ**: «مَن لَمْ يُصَلِّ فَهُوَ كَافِرٌ».

**رواه أبو بكر بن أبي شيبة في "كتاب الإيمان"**([[894]](#footnote-894))**، والبخاري في "تاريخه" موقوفاً.**

و از علی**س** روایت است که می‌گوید: «هرکس نماز نخواند کافر است».

797-310- (11) (ضعيف موقوف) **وَعَن ابنِ عَبَّاسٍ ب** **قَالَ**: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَقَدْ كَفَرَ».

**رواه محمد بن نصر المروزي، وابن عبد البر موقوفاً.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: «هرکس نماز را ترک کند کافر شده است».

798-574- (12) (حسن موقوف) **وَعَن ابن مَسعُودٍ س** **قَالَ:** «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَلَا دِينَ لَهُ».

**رواه محمد بن نصر أيضاً موقوفاً**([[895]](#footnote-895))**.**

از ابن مسعود س روایت است که می‌گوید: «هرکس نماز را ترک کند دین ندارد».

799-311- (12) (ضعيف موقوف) **وَعَن جَابِر بنِ عبدالله ب** **قَالَ:** «مَن لَمْ يُصَلِّ فَهُوَ كَافِرٌ».

**رواه ابن عبد البر موقوفاً**([[896]](#footnote-896))**.**

و از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که می‌گوید: «هرکس نماز نخواند کافر است».

800-575- (13) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ».

**رواه ابن عبد البر وغيره موقوفاً**([[897]](#footnote-897))**.**

از ابو درداء س روایت است که می‌گوید: «کسی که نماز نمی‌خواند ایمان ندارد و کسی که وضو ندارد نمازی برای او نیست».

**وقال ابن أبي شيبة قَالَ النَّبِيُّ ج**: **«**مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ، فَقَدْ كَفَرَ».

و ابن ابی شیبه س می‌گوید: رسول الله ج فرمودند: «هرکس نماز را ترک کند، کفر ورزیده است».

**وقال محمد بن نصر المروزي: «**سَمِعْتُ إِسْحَاقَ يَقُولُ: قَدْ صَحَّ عَنِ النَّبِيّ**ج** أَنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ، وَكَذَلِكَ كَانَ رَأْيُ أَهْلِ الْعِلْمِ مِنْ لَدُنِ النَّبِيِّ**ج** أَنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ عَمْدًا مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ حَتَّى يَذْهَبَ وَقْتُهَا كَافِرٌ».

محمد بن نصر المروزی می‌گوید: «از اسحاق شنیدم که می‌گفت: احادیث صحیحی از رسول الله ج وارد شده که تارک نماز کافر می‌باشد([[898]](#footnote-898)) و همچنین نظر اهل علم از زمان رسول الله ج بر این بوده که کسی که عمدا و بدون عذر نماز را ترک کند تا اینکه وقت آن از بین برود، کافر است»([[899]](#footnote-899)).

801-312- (13) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** عَنِ النَّبِيِّ**ج**: أَنَّهُ ذَكَرَ الصَّلَاةَ يَوْمًا فَقَالَ: «مَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا، كَانَتْ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَنَجَاةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا، لَمْ يَكُنْ لَهُ نُورٌ وَلَا بُرْهَانٌ وَلَا نَجَاةٌ، وَكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ قَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَأُبَيِّ بْنِ خَلَفٍ».

**رواه أحمد بإسناد جيد**([[900]](#footnote-900)) **والطبراني في "الكبير" و"الأوسط" وابن حبان في "صحيحه".**

و از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است که روزی رسول خدا**ج** در مورد نماز سخن گفته و فرمودند: «هرکس از نماز محافظت کند، نماز در روز قیامت برای وی نور و برهان و سبب نجات خواهد بود. و هرکس بر آن محافظت نکند، نور و برهان و نجاتی برای وی نخواهد بود و روز قیامت همراه قارون و فرعون و هامان و ابی بن خلف خواهد بود».

802-313- (14) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ سَعْد **بن أبي وقاص س** قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ج عَنْ قَوْلِ الله ﻷ ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾؟ قَالَ: «هُمُ الَّذِينَ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا».

**رواه البزار من رواية عكرمة بن إبراهيم، وقال: "رواه الحفاظ موقوفاً، ولم يرفعه غيره". قال الحافظ س**: **"وعكرمة هذا هو الأزدي، مجمع على ضعفه، والصواب وقفه".**

و از سعد بن ابی وقاص س روایت است که می‌گوید: در این مورد که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ از رسول خدا**ج** سوال کردم. فرمودند: «آنها کسانی هستند که نماز را از وقتش به تاخیر می‌اندازند».

803-576- (14) (حسن موقوف) **وَ**عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتَاهُ! أَرَأَيْتَ قَوْلَهُ: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ أَيُّنَا لَا يَسْهُو؟ أَيُّنَا لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ؟ قَالَ: «لَيْسَ ذَاكَ، إِنَّمَا هُوَ إِضَاعَةُ الْوَقْتِ، يَلْهُو حَتَّى يَضِيعَ الْوَقْتُ».

**رواه أبو يعلى بإسناد حسن.**

از مصعب بن سعد س روایت است که به پدرم گفتم: ای پدر! نظرت در مورد این کلام الهی چیست که می‌فرماید: **﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ﴾**؟ کدام‌یک از ما اشتباه نمی‌کند و کدام‌یک از ما مشغول نفسش نمی‌گردد؟ گفت: چنین نیست، منظور ضایع کردن وقت می‌باشد که خود را مشغول می‌سازد تا وقت نماز ضایع می‌شود».

804-577- (15) (صحيح) **وَعَن** نَوْفَلَ بْنَ مُعَاوِيَةَ**س** أَنَّ **النَّبِي ج** قَالَ: «مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ، فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از نوفل بن معاویه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که نمازی از او فوت شود، مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد».

805-314- (15) (ضعيف جداً) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ، فَقَدْ أَتَى بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْكَبَائِرِ».

**رواه الحاكم**([[901]](#footnote-901)) **وقال: "حنش هو ابن قيس، ثقة". (قال الحافظ): "بل واهٍ بمرة، لا نعلم أحداً وثقه، غير حصين بن نُمير**([[902]](#footnote-902))**".**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس بدون عذر دو نماز را با هم جمع کند درواقع به دری از درهای گناهان کبیره وارد شده است».

806-578- (16) (صحيح) **وَعَن** سَمُرَةُ بْنُ جُنْدُبٍ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** مِمَّا يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ لِأَصْحَابِهِ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا؟»، فَيَقُصُّ عَلَيْهِ مَا([[903]](#footnote-903)) شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُصَّ، وَإِنَّهُ قَالَ ذَاتَ غَدَاةٍ: «إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ، وَإِنَّهُمَا ابْتَعَثَانِي، وَإِنَّهُمَا قَالاَ لِي: انْطَلِقْ، وَإِنِّي انْطَلَقْتُ مَعَهُمَا، وَإِنَّا أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ، وَإِذَا آخَرُ قَائِمٌ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ، وَإِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ فَيَثْلَغُ رَأْسَهُ، فَيَتَدَهْدَهُ الحَجَرُ، فَيَأْخُذُهُ، فَلاَ يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصِحَّ رَأْسُهُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ المَرَّةَ الأُولَى». قَالَ: قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا هَذَانِ؟ قَالاَ لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقْ. فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ قَفَاهُ، وَإِذَا آخَرُ قَائِمٌ عَلَيْهِ بِكَلُّوبٍ مِنْ حَدِيدٍ، وَإِذَا هُوَ يَأْتِي أَحَدَ شِقَّيْ وَجْهِهِ فَيُشَرْشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمَنْخَرَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنَهُ إِلَى قَفَاهُ، (قَالَ: وَرُبَّمَا قَالَ أَبُو رَجَاءٍ: فَيَشُقُّ)([[904]](#footnote-904))، قَالَ: «ثُمَّ يَتَحَوَّلُ إِلَى الجَانِبِ الآخَرِ، فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِالْجَانِبِ الأَوَّلِ. قَالَ: فَمَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ الجَانِبِ حَتَّى يَصِحَّ ذَلِكَ الجَانِبُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ فَيَفْعَلُ [مِثْلَ مَا فَعَلَ]([[905]](#footnote-905)) المَرَّةَ الأُولَى. قَالَ: قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا هَذَانِ؟ قَالاَ لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقْ. فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُّورِ([[906]](#footnote-906)) - قَالَ: فَأَحْسَبُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ - فَإِذَا فِيهِ لَغَطٌ وَأَصْوَاتٌ.قَالَ: فَاطَّلَعْنَا فِيهِ، فَإِذَا فِيهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ، وَإِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلَ مِنْهُمْ، فَإِذَا أَتَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ ضَوْضَوْا، قَالَ: قُلْتُ: مَا هَؤُلاَءِ؟ قَالاَ لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقْ. قَالَ: فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى نَهَرٍ - حَسِبْتُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ - أَحْمَرَ مِثْلِ الدَّمِ، وَإِذَا فِي النَّهَرِ رَجُلٌ سَابِحٌ، يَسْبَحُ، وَإِذَا عَلَى شَطِّ النَّهَرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجَارَةً كَثِيرَةً، وَإِذَا ذَلِكَ السَّابِحُ يَسْبَحُ مَا يَسْبَحُ، ثُمَّ يَأْتِي ذَلِكَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الحِجَارَةَ، فَيَفْغَرُ فَاهُ، فَيُلْقِمُهُ حَجَرًا، فَيَنْطَلِقُ فَيَسْبَحُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ، كُلَّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ فَغَرَ فَاهُ، فَأَلْقَمَهُ حَجَرًا، قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَانِ؟ قَالاَ لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقْ. فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ كَرِيهِ المَرْآةِ، كَأَكْرَهِ مَا أَنْتَ رَاءٍ رَجُلًا مَرْآةً، وَإِذَا عِنْدَهُ نَارٌ يَحُشُّهَا، وَيَسْعَى حَوْلَهَا، قَالَ: قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا؟ قَالَ: قَالاَ لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى رَوْضَةٍ مُعْتِمةٍ([[907]](#footnote-907)) فِيهَا مِنْ كُلِّ نَوْرِ الرَّبِيعِ، وَإِذَا بَيْنَ ظَهْرَيِ الرَّوْضَةِ رَجُلٌ طَوِيلٌ، لاَ أَكَادُ أَرَى رَأْسَهُ طُولًا فِي السَّمَاءِ، وَإِذَا حَوْلَ الرَّجُلِ مِنْ أَكْثَرِ وِلْدَانٍ رَأَيْتُهُمْ [قَطُّ]([[908]](#footnote-908))، قَالَ: قُلْتُ: مَا هَذَا؟ مَا هَؤُلاَءِ؟ قَالاَ لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقْ. فَانْطَلَقْنَا فَأتَيْنَا عَلَی دوْحَةٍ([[909]](#footnote-909)) عَظِيمَةٍ، لَمْ أَرَ دَوْحَةً([[910]](#footnote-910)) قَطُّ أَعْظَمَ وَلاَ أَحْسَنَ مِنْهَا، قَالَ: قَالاَ لِي: ارْقَ فِيهَا، فَارْتَقَيْنَا إِلَى مَدِينَةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَبِنِ ذَهَبٍ، وَلَبِنِ فِضَّةٍ، فَأَتَيْنَا بَابَ المَدِينَةِ، فَاسْتَفْتَحْنَا، فَفُتِحَ لَنَا، فَدَخَلْنَاهَا، فَتَلَقَّانَا رِجَالٌ شَطْرٌ مِنْ خَلْقِهِمْ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَاءٍ، وَشَطْرٌ مِنهُم كَأَقْبَحِ مَا أَنْتَ رَاءٍ، قَالَ: قَالاَ لَهُمْ: اذْهَبُوا فَقَعُوا فِي ذَلِكَ النَّهَرِ، قَالَ: وَإِذَا نَهَرٌ مُعْتَرِضٌ يَجْرِي كَأَنَّ مَاءَهُ المَحْضُ فِي البَيَاضِ، فَذَهَبُوا، فَوَقَعُوا فِيهِ، ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيْنَا قَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّوءُ عَنْهُمْ، فَصَارُوا فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ. قَالَ: قَالاَ لِي: هَذِهِ جَنَّةُ عَدْنٍ، وَهَذَا مَنْزِلُكَ، قَالَ: فَسَمَا بَصَرِي صُعُدًا، فَإِذَا قَصْرٌ مِثْلُ الرَّبَابَةِ([[911]](#footnote-911)) البَيْضَاءِ، قَالَ: قَالاَ لِي: هَذَا مَنْزِلُكَ، قَالَ: قُلْتُ لَهُمَا: بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا، فَذَرَانِي فَأَدْخُلَهُ، قَالاَ: أَمَّا الآنَ فَلاَ، وَأَنْتَ دَاخِلَهُ. قَالَ: قُلْتُ لَهُمَا: فَإِنِّي [قَدْ]([[912]](#footnote-912)) رَأَيْتُ مُنْذُ اللَّيْلَةِ عَجَبًا، فَمَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ؟ قَالَ: قَالاَ لِي: أَمَا إِنَّا سَنُخْبِرُكَ: أَمَّا الرَّجُلُ الأَوَّلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُثْلَغُ رَأْسُهُ بِالحَجَرِ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَأْخُذُ القُرْآنَ فَيَرْفُضُهُ، وَيَنَامُ عَنِ الصَّلاَةِ المَكْتُوبَةِ. وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُشَرْشَرُ شِدْقُهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمَنْخِرُهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَغْدُو مِنْ بَيْتِهِ فَيَكْذِبُ الكَذْبَةَ تَبْلُغُ الآفَاقَ. وَأَمَّا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ العُرَاةُ الَّذِينَ فِي مِثْلِ بِنَاءِ التَّنُّورِ، فَإِنَّهُمُ الزُّنَاةُ وَالزَّوَانِي. وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يَسْبَحُ فِي النَّهَرِ، وَيُلْقَمُ الحَجَرَ، فَإِنَّهُ آكِلُ الرِّبَا. وَأَمَّا الرَّجُلُ الكَرِيهُ المَرْآةِ، الَّذِي عِنْدَ النَّارِ يَحُشُّهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا، فَإِنَّهُ مَالِكٌ، خَازِنُ جَهَنَّمَ. وَأَمَّا الرَّجُلُ الطَّوِيلُ الَّذِي فِي الرَّوْضَةِ، فَإِنَّهُ إِبْرَاهِيمُ. وَأَمَّا الوِلْدَانُ الَّذِينَ حَوْلَهُ فَكُلُّ مَوْلُودٍ مَاتَ عَلَى الفِطْرَةِ». قَالَ: فَقَالَ بَعْضُ المُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَأَوْلاَدُ المُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَأَوْلاَدُ المُشْرِكِينَ». «وَأَمَّا القَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا شَطْرٌ مِنْهُمْ حَسَنٌ، وَشَطْرٌ مِنْهُمْ قَبِيحٌ، فَإِنَّهُمْ قَوْمٌ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُمْ».

**رواه البخاري. وذكرته بتمامه لأحيل عليه فيما يأتي إن شاء الله تعالى.**

سَمُره بن جندب س می‎گوید: رسول الله ج بسیار به اصحابش می‎گفت: آیا کسی از شما خوابی دیده است؟ پس هرکس که خدا می‎خواست خوابش را برای رسول الله ج بازگو می‎کرد. یک روز صبح رسول الله ج فرمود: «شب گذشته در خواب دیدم که دو نفر (جبرئیل و میکائیل) نزدم آمدند و مرا با خود بردند و به من گفتند: با ما بیا؛ من هم با ایشان رفتم؛ نزد مردی رفتیم که دراز کشیده بود، فردی با سنگ بزرگی بر بالای سرش ایستاده بود و هرگاه آن سنگ را بر سر مرد دیگر می‎زد، سرش لِه شده و سنگ دور می‎افتاد، آن مرد بار دیگر سنگ را بَر می‎داشت و نزد او بَر نمی‌گشت تا اینکه سرش به مانند اول خوب شود، سپس نزد او بَر می‎گشت و مانند بار اول با او رفتار می‎کرد؛ رسول الله ج فرمود: (به آن دو فرشته) گفتم: سبحان الله! این دو کیستند؟ به من گفتند: بیا برویم، بیا برویم! با ایشان رفتم و به مردی رسیدیم که بر پشت خوابانیده شده بود و مرد دیگر که انبری آهنی در دستش بود در کنارش ایستاده بود و انبر آهنین را در طرفی از دهان آن مرد فرو کرده و آن را به پشت گردنش می‎کشید و به همین ترتیب بینی و چشمش را به طرف پشت می‎کشید (یکی از راویان بنام ابو رجاء می‎گوید: و آنها را قطعه قطعه می‎نمود). و رسول الله ج فرمود: سپس آن مردِ ایستاده به طرف دیگر رفته و همان بلایی را که بر قسمت اول صورتش آورده بود بر طرف دوم نیز می‎آورد؛ و هنوز از کارش فارغ نشده بود که جانب دیگر صورت صحیح و سالم می‎گشت و آن مرد دوباره همان کار را تکرار می‎کرد. گفتم: سبحان الله این دو چه کسانی هستند؟ به من گفتند: برو، برو. با ایشان رفتم، به جای تنور مانندی رسیدیم که سر و صدای نامفهومی از آن به گوش می‎رسید؛ وقتی به درون آن نگاه کردیم، دیدیم که مردان و زنان لختی در آنجا هستند که وقتی آتش شعله می‎کشید و حرارت شدید آتش از ته تنور به ایشان می‎رسید، به ناله و فریاد می‎افتادند. به دو همراهم گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ به من گفتند: برو، برو. با ایشان رفتم تا به رودی رسیدیم – گمان می‌کنم فرمود - آبش مانند خون قرمز بود، مردی در آن رود شنا می‎کرد و یک نفر نیز در کنار رود ایستاده و سنگ‌های فراوانی نزد خود جمع کرده بود، آن مرد تا می‎توانست شنا می‎کرد سپس به نزد شخصی که در کنار رود ایستاده بود ‎آمده و دهانش را برای او باز می‎کرد و او نیز یک سنگ در دهانش می‎انداخت، سپس آن مرد می‎رفت و شنا می‎کرد و مجدداً به سوی مردِ در ساحل بر می‎گشت. هر بار که به ساحل بر می‎گشت دهانش را برایش باز می‎کرد، او هم سنگی در دهانش می‎انداخت، به آن دو نفر گفتم: این دو نفر چه کسانی هستند؟ گفتند: برو، برو. به راه ادامه دادیم تا نزد مرد بدچهره و زشت‌رویی رسیدیم که زشت‎تر از او ندیده‎اید، دیدیم که آتشی روشن کرده و آن را زیر و رو می‎کند تا شعله‌ور‎تر شود و دور آن آتش می‎چرخید (و از آن مراقبت می‎نمود)؛ گفتم: این مرد کیست؟ گفتند: برو، برو. با ایشان رفتم تا به بوستانی پر از گل و گیاه و درخت رسیدیم که انواع گل‌های بهاری در آن موجود بود و در وسط این باغ مرد قد بلندی ایستاده بود، به اندازه‎ای قدش بلند بود که نزدیک بود سرش را نبینم، فرزندان زیادی دورش را گرفته بودند که هرگز تا این اندازه فرزند ندیده بودم؛ به همراهانم گفتم: او کیست و آنها چه کسانی هستند؟ گفتند: برو، برو. با ایشان رفتیم تا بالاخره به باغ بزرگی رسیدیم که هرگز باغی با این عظمت و زیبایی ندیده بودم، آن دو نفر به من گفتند: به طرف بالا برو، با ایشان بالا رفتیم تا به شهری رسیدیم که آجرهای آن یکی از طلا و دیگری از نقره بود، به دروازه‎ی شهر رسیدیم، در زدیم، در را بر ما گشودند و به آن وارد شدیم، در آنجا مردانی را دیدیم که قسمتی از بدن آنها زیباترین چیزی بود که آن را ببینی، اما قسمت دیگر بدن‌شان زشت‎ترین چیزی بود که آن را ببینی؛ این دو (فرشته) به آن مردان گفتند: بروید، داخل آن رود شوید، (در آنجا رودی پهن جریان داشت که آبش به سفیدی شیر بود) آنها داخل آن رود شدند و درحالی به سوی ما برگشتند که زشتی و قبحی که قبلاً در قسمتی از بدن داشتند به کلی از بین رفته بود و به شکل و قیافه‎ی بسیار زیبا در آمده بودند. آن دو نفر به من گفتند: اینجا جنات عدن (بهشت جاویدان) است و این منزل شماست. رسول الله ج فرمود: به طرف بالا نگاه کردم قصری را دیدم که همانند ابر سفید بر هم انباشته شده بود و به من گفتند: این قصر، منزل شماست. رسول الله ج فرمود: به آنها گفتم: خداوند به شما خیر و برکت بدهد اجازه بدهید داخل آن شوم، گفتند: اکنون خیر، بعداً داخل آن می‎شوید. به ایشان گفتم: من در طول شب چیزهای عجیب و غریبی را دیدم، آنها چه بودند؟ به من گفتند: اکنون به شما خبر می‎دهیم؛ اما آن مردی که نزدش آمدی و دیدی که سرش با سنگ لِه ‎می‎شد همان کسی است که قرآن را حفظ ‎نموده و سپس آن را ترک می‎کند و مردی است که با خوابیدن، نماز واجب از او فوت می‎شود. اما کسی که صورت و بینی و چشمش به عقب کشیده شده و پاره پاره می‎شد، کسی است که صبح از منزل بیرون می‎آید و دروغ‎هایی می‎گوید که به همه جا می‎رسد. و اما زنان و مردان لختی که در مکان تنور مانندی قرار داشتند، زنان و مردان زناکار هستند. اما مردی که در آب شنا می‎کرد و در دهانش سنگ ‎انداخته می‎شد، فرد رباخوار است. اما آن فرد زشت و بد قیافه که در نزدیکی آتش بود و دور آن می‎چرخید و آتش را شعله‎ورتر می‎ساخت، او مالک، نگهبان دوزخ است. و آن مرد قد بلندی که در وسط بوستان ایستاده، ابراهیم بود و بچه‎های اطرافش کودکانی هستند که قبل از بلوغ بر فطرت از دنیا رفته‎اند. بعضی از مسلمانان گفتند: ای رسول الله ج! آیا اولاد مشرکین هم جزو آنان می‎باشند؟ فرمود: بله، اولاد مشرکین هم جزو آنان هستند. اما آن گروهی که قسمتی از بدن‌شان زیبا و قسمت دیگر زشت بود، گروهی هستند که عمل نیک و بد را با هم انجام داده‎اند و خداوند از گناه آنان صرف‌نظر می‎نماید».

807-315- (16) (ضعيف) **وقد روى البزار من حديث الربيع بن أنس عن أبي العالية أو غيره عن أبي هريرة س** **قال**: ثُمَّ أَتَى - يعني النبي ج - [عَلَى] قَومٍ ترضَخُ رُؤوسُهُم بِالصخر، كُلَّمَا رضخت عَادَت كَمَا كَانَت، وَلَا يَفترُ عَنهُم مِن ذَلِكَ شَيء. قَالَ: يَا جبريل! مَن [هؤلَاء؟ قَالَ:]([[913]](#footnote-913)) هؤلاء الَّذِينَ تَثَاقَلَت رُؤوسُهُم عَنِ الصَّلَاةِ المَكتُوبَة». **فذكر الحديث في قصة الإسراء وفرض الصلاة.**

**قوله:** (يَثلغُ **رأسه**) **أي: يشدخ. قوله**: (فيتدهده) **أي: فيتدحرج. و**(الكلوب) **بفتح الكاف وضمها وتشديد اللام: هو حديدة معوجة الرأس. وقوله:** (يُشَرشِرُ شدقه) **هو بشينين معجمتين، الأولى منهما مفتوحة، والثانية مكسورة وراءين، الأولى منهما ساكنة، ومعناه: يقطعه ويشقه. و**(اللغظ) **محركاً: هو الصخب والجلبة والصياح. وقوله**: (ضَوضَوا) **بفتح الضاضين المعجمتين وسكون الواوين: وهو الصياح مع الانضمام والفزع. وقوله:** (فغر فاه) **بفتح الفاء والغين المعجمة معا بعدهما راء، أي: فتحه. وقوله:** (يَحُشُّها) **هو بالحاء المهملة المضمومة والشين المعجمة، أي: يوقدها. وقوله**: (معتمة) **أي: طويلة النبات، يقال: أعتمَّ النبت إذا طال.** **و**(النَّور) **بفتح النون: هو الزهر. و**(المحض) **بفتح الميم وسكون الحاء المهملة: هو الخالص من كل شيء. وقوله:** (فَسما بصري صُعُداً) **بضم الصاد والعين المهملتين، أي: ارتفع بصري إلى فوق. و**(الربابة) **هنا: هي السحابة البيضاء.**

**قال أبو محمد بن حزم**([[914]](#footnote-914))**: "وقد جاء عن عُمَرَ، وعبد الرحمن بن عوف، ومعاذ بن جبل، وأبي هريرة، وغيرهم من الصحابة ش أن من ترك صلاةَ فرضٍ واحدةً متعمداً حتى يخرج وقتها، فهو كافر مرتد. ولا نعلم لهؤلاء من الصحابة مخالفاً". (قال الحافظ) عبد العظيم: "قد ذهب جماعة من الصحابة ومن بعدهم إلى تكفير من ترك الصلاة متعمداً لتركها، حتى يخرج جميع وقتها، منهم عمر بن الخطاب، وعبد الله بن مسعود، وعبد الله بن عباس، ومعاذ بن جبل، وجابر بن عبد الله، وأبو الدرداء ش. ومن غير الصحابة: أحمد بن حنبل، وإسحاق بن راهويه، وعبدالله بن المبارك، والنخعي، والحكم بن عتيبة، وأيوب السختياني، وأبو داود الطيالسي، وأبو بكر بن أبي شيبة، وزهير بن حرب، وغيرهم رحمهم الله تعالى"**([[915]](#footnote-915))**.**

بزار از طریق ربیع بن انس از ابوالعالیه یا شخص دیگری از ابوهریره**س** روایت می‌کند که می‌گوید: سپس رسول خدا ج بر قومی گذشت که سر خود را با سنگ می‌شکستند و هر بار که این کار را می‌کردند به حالت اول بازمی‌گشت و از این عذاب چیزی کاسته نمی‌شد. رسول خدا ج فرمود: ای جبرئیل، آنها چه کسانی هستند. جبرئیل گفت: آنان کسانی بودند که در ادای نماز فرض سستی و رخوت داشتند. و این حدیث را در داستان اسرا و فرض شدن نماز ذکر می‌کند.

ابومحمد بن حزم می‌گوید: «و از ابن عمر و عبدالرحمن بن عوف و معاذ بن جبل و ابوهریره و دیگر صحابه روایت شده که هرکس تنها یک نماز فرض را عمدا ترک کند تا اینکه وقت آن خارج شود کافر و مرتد است. و کسی را که با این عده از صحابه مخالف باشد نمی‌شناسم». حافظ عبدالعظیم می‌گوید: گروهی از صحابه و عده‌ای پس از آنها معتقد به تکفیر کسی هستند که عمدا نماز را ترک می‌کند و این از جهت ترک نماز می‌باشد. چنانکه نماز را به گونه‌ای ترک کند که تمام وقت آن خارج شود. از این دسته‌اند: عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، معاذ بن جبل، جابر بن عبدالله، ابودرداء**ش**. و پس از صحابه: احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، عبد الله بن مبارک، نخعی، حکم بن عتیبة، ایوب سختیانی، ابو داود طیالسی، ابوبکر بن ابی شیبة، زهیر بن حرب و.. رحمهم الله تعالى.

6- كتاب النوافل([[916]](#footnote-916))

کتاب نوافل

1-(الترغيب في المحافظة على ثنتي عشرة ركعة من السنة في اليوم والليلة)

ترغیب به محافظت بر دوازده رکعت سنت در شبانه روز

808-579- (1) (صحيح) عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ **رَملَة بِنتِ أَبِي سُفيَانَ ب** قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّي لِلَّهِ تَعَالَی فِي كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ فَرِيضَةٍ([[917]](#footnote-917))، إِلَّا بَنَى اللهُ تَعَالَی لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، أَوْ: إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ».

از ام حبیبه رمله دختر ابو سفیان ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «مسلمانی نیست که در هر روز دوازده رکعت نماز سنت غیر از نماز فرض بخواند، مگر اینکه خداوند متعال برای او در بهشت خانه‌ای بنا می‌کند یا برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌شود».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي والترمذي، وزاد: «**أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ المَغْرِبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ العِشَاءِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ»([[918]](#footnote-918)).

و در روایت ترمذی علاوه بر این آمده است: «چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت قبل از نماز صبح».

809-580- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ ثَابَرَ عَلَى ثِنتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ».

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در شبانه روز بر دوازده رکعت پایبندی و مراقبت کند وارد بهشت می‌شود: چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت قبل از صبح».

**رواه النسائي - وهذا لفظه-، والترمذي وابن ماجه من رواية المغيرة بن زياد عن عطاء عن عائشة. وقال النسائي: "هذا خطأ ولعله أراد عنبسة بن أبي سفيان فصحف"**([[919]](#footnote-919))**. ثم رواه النسائي عن ابن جريج عن عطاء عن عنبسة بن أبي سفيان عن أم حبيبة. وقال: "عطاء بن أبي رباح لم يسمعه من عنبسة". انتهى.**

(ثابر) **بالثاء المثلثة وبعد الألف باء موحدة ثم راء أي: لازم وواظب.**

2- (الترغيب في المحافظة على ركعتين قبل الصبح)

ترغیب به مراقبت از دو رکعت سنت قبل از نماز صبح

810-581- (1) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ**ل** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا([[920]](#footnote-920))».

**رواه مسلم والترمذي.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو رکعت (قبل از) نماز صبح از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

**وفي رواية لمسلم:** «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».

«این‌ دو نزد من از تمام دنیا دوست‌داشتنی‌تر است».

811-582- (2) (صحيح) **وَعَنهَا ل** قَالَتْ: «لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ج عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُدًا مِنْهُ عَلَى رَكْعَتَيِ الفَجْرِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج بر هیچ‌‌یک از سنت‌ها به اندازه‌ دو رکعت سنت صبح پایبند نبودند».

**وفي رواية لابن خزيمة** قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ أَسْرَعُ مِنْهُ إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ، وَلَا إِلَى غَنِيمَةٍ».

و در روایت ابن خزیمه از عایشه ل روایت است که می‌گوید: «ندیدم که رسول الله ج برای انجام کار خیری، حتی غنیمت، همچون دو رکعت قبل از نماز صبح شتاب کند».

812-316- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَن ابن عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ الله! دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَنفَعُنِيَ الله بِه. قَالَ: «عَلَيْكَ بِرَكْعَتَيِ الفَجْرِ؛ فَإِنَّ فِيهِمَا فَضِيلَةً».

**رواه الطبراني في "الكبير". وفي رواية له أيضاً قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ:** «لَا تَدَعُوا الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَإِنَّ فِيهِمَا الرَّغَائِبَ».

**وَرَوَى أَحمَد مِنهُ**: «وَرَكعَتَي الفَجرِ حَافظوا عَلَيهما، فَإِنَّ فِيهِمَا الرَّغَائِبَ».

و از ابن عمر**ب** روایت است که می‌گوید: «مردی گفت: ای رسول خدا**ج** مرا به عملی راهنمایی کن که خداوند به وسیله آن مرا بهره‌مند گرداند. رسول خدا**ج** فرمود: «دو رکعت نماز (سنت) صبح را بر خود لازم بگیر که در آن بزرگی و برتری است».

و در روایتی ابن عمر**ب** می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «دو رکعت قبل از نماز صبح را رها نکنید که در آن پاداش بزرگی است».

و امام احمد از وی روایت نموده که: «و بر دو رکعت نماز (سنت) صبح مراقبت کنید که در آن پاداش بزرگی است».

813-317- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ **أَبِي الدَّردَاء س** قَالَ: «أَوْصَانِي خَلِيلِي ج بِثَلَاثٍ: بِصَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَالْوَتْرِ قَبْلَ النَّوْمِ، وَرَكْعَتَيِ الفَجر».

**رواه الطبراني في الكبير بإسناد جيد**([[921]](#footnote-921))**.**

**وهو عند أبي داود وغيره، خلا قوله "**وركعتي الفجر**" وذكر مكانهما: "**ركعتي الضحى**" ويأتي إن شاء الله تعالى.**

و از ابودرداء**س** روایت است که می‌گوید: دوستم رسول خدا**ج** مرا به سه عمل توصیه نمود: روزه سه روز در هر ماه و خواندن نماز وتر قبل از خواب و دو رکعت نماز (سنت) صبح».

و این حدیث را ابو داود و دیگران روایت کرده‌اند با این تفاوت که به جای «وركعتي الفجر»، «ركعتي الضحى»: دو رکعت نماز ضحی ذکر شده است که روایت آن می‌آید. ان شاء الله تعالی.

814-318- (3) (ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين فهو 583- (3) (صحيح لغيره) **وعن ابن عمر ب** **قال: قال رسول الله ج**: ["﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ تَعدِلُ ثُلثُ القُرآن، وَ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ تَعدِلُ رُبْعَ القُرآن»، وَكَانَ يَقْرَأُهِمَا فِي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ]([[922]](#footnote-922)) وَقَالَ: «هَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ فِيهما رَغِبَ الدَّهْرُ»([[923]](#footnote-923)).

**رواه أبو يعلى بإسناد حسن، والطبراني في "الكبير"، واللفظ له.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «**قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ**» برابر با یک سوم و **﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾** برابر با یک چهارم قرآن است. و رسول الله ج در دو رکعت (سنت) صبح این دو سوره را می‌خواند». و فرمود: «در این دو رکعت پاداش تمام عمر وجود دارد».

815-319- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا تَدَعُو رَكعتي الفَجر، وَلَو طَرَدَتْكُمُ الْخَيْلُ».

**رواه أبو داود.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «دو رکعت نماز صبح را رها نکنید هرچند اسب‌ها شما را لگدمال کنند».

3- (الترغيب في الصلاة قبل الظهر وبعدها)

ترغیب به نماز سنت قبل از ظهر و بعد از ظهر

816-584- (1) (حسن صحيح) **عَن** أُمُّ حَبِيبَةَ**ل** **قَالَت: سَمِعتُ** رَسُولَ اللَّهِ**ج** یقول: «مَنْ یُحَافَظُ عَلَى أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَأَرْبَعٍ بَعْدَهَا، حَرَّمَه الله عَلَى النَّارِ».

**رواه أحمد وأبو داود والنسائي والترمذي من رواية القاسم أبي عبد الرحمن صاحب أبي أمامة، عن عنبسة بن أبي سفيان عن أم حبيبة. وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح غريب، والقاسم [هو] بن عبد الرحمن، [يكنى أبا عبدالرحمن]**([[924]](#footnote-924)) **شامي ثقة". انتهى.**

از ام حبیبه ل روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «کسی که بر چهار رکعت قبل از ظهر و چهار رکعت بعد از آن محافظت کند، خداوند آتش را بر او حرام می‌کند».

**وفي رواية للنسائي: «**فَتَمَسُّ وَجْهَهُ النَّارُ أَبَدًا».

«آتش هیچ‌ وقت صورت او را لمس نمی‌کند».

**ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" عن سليمان بن موسى عن محمد بن أبي سفيان عن أخته أم حبيبة. قال الحافظ س**: **ورواه أبو داود والنسائي وابن خزيمة في "صحيحه" أيضاً وغيرهم من رواية مكحول عن عنبسة، ومكحول لم يسمع من عنبسة. قال: أبو زرعة وأبو مِسهر والنسائي وغيرهم، ورواه الترمذي أيضاً وحسنه، وابن ماجه؛ كلاهما من رواية محمد بن عبد الله الشُّعَيثي عن أبيه عن عنبسة، ويأتي الكلام على محمد".**

817-585- (2) (حسن لغيره) عدا ما بين المعقوفتين فهو 320- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «أَرْبَعٌ قَبْلَ الظُّهْرِ [لَيْسَ فِيهِنَّ تَسْلِيمٌ]، تُفْتَحُ لَهُنَّ أَبْوَابُ السَّمَاءِ».

**رواه أبو داود - واللفظ له- وابن ماجه، وفي إسنادهما احتمال للتحسين**([[925]](#footnote-925))**.**

از ابو ایوب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای چهار رکعت قبل از ظهر [که با یک سلام خوانده شود] درهای آسمان باز می‌گردد».

(حسن لغيره) ورواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" ولفظه قَالَ: لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَلَيَّ رَأَيْتُهُ يُدِيمُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَقَالَ: «إِنَّهُ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَلَا يُغْلَقُ مِنْهَا بَابٌ حَتَّى يُصَلَّى الظُّهْرُ، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ يُرْفَعَ لِي فِي تِلْكَ السَّاعَةِ خَيْرٌ»([[926]](#footnote-926)).

و در روایت طبرانی در «الکبیر» و «الأوسط» آمده است: «وقتی رسول الله ج به منزل من آمد (در زمان هجرت) دیدم که بر چهار رکعت قبل از ظهر پایبندی می‌کرد و فرمود: «به هنگام زوال خورشید درهای آسمان باز شده و هیچ دری از آنها بسته نمی‌شود، تا اینکه نماز ظهر گزارده شود و من دوست دارم که در این ساعت خیر و خوبی برای من بالا رود».

818-586- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ قَابُوسَ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَرْسَلَ أَبِي إِلَى عَائِشَةَ ل: أَيُّ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ج كَانَ أَحَبَّ إِلَيْهِ أَنْ يُوَاظِبَ عَلَيْهَا؟ قَالَتْ: «كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، يُطِيلُ فِيهِنَّ الْقِيَامَ، وَيُحْسِنُ فِيهِنَّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ».

**رواه ابن ماجه. وقابوس هو ابن أبي ظبيان؛ وَثَّقَ؛ وصحح له الترمذي وابن خزيمة والحاكم وغيرهم، لكن المرسَلُ إلى عائشة مبهم. والله أعلم.**

قابوس از پدرش روایت می‌کند، پدرم فردی را نزد عایشه ل فرستاد که جویا شود کدام نماز نزد رسول الله ج دوست داشتنی‌تر بود تا بر آنها مواظبت کند؟ عایشه ل گفت: «چهار رکعت قبل از نماز ظهر که قیام آن را طولانی و رکوع و سجود را به نحو احسن انجام می‌داد».

819-587- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ السَّائِبِ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْرِ([[927]](#footnote-927))، وَقَالَ: «إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَأُحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيهَا عَمَلٌ صَالِحٌ».

**رواه أحمد والترمذي، وقال:** "**حديث حسن غريب".**

از عبد الله بن سائب س روایت است که رسول الله ج بعد از زوال خورشید، قبل از ظهر چهار رکعت نماز می‌خواند و می‌فرمود: «بدرستی این ساعتی است که در آن درهای آسمان باز می‌شود و من دوست دارم در این ساعت عمل صالحی از من بالا برود».

820-321- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن** ثَوْبَانُ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج كَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُصَلِّيَ بَعْدَ نِصْفِ النَّهَارِ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسولَ اللهِ! إِنِّي أَرَاكَ تَسْتَحِبُّ الصَّلاةَ هَذِهِ السَّاعَةَ؟ قَالَ: «تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَيَنْظُرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالرَّحْمَةِ إِلَى خَلْقِهِ، وَهِيَ صَلاةٌ كَانَ يُحَافِظُ عَلَيْهَا آدَمُ، وَنُوحٌ، وَإِبْرَاهِيمُ، وَمُوسَى، وَعِيسَى».

**رواه البزار.**

و از ثوبان**س** روایت است که: رسول خدا ج دوست داشت بعد از نیمه روز نماز بخواند. عایشه ل گفت: ای رسول خدا ج، می‌بینم که نماز در این وقت را دوست دارید؟ فرمودند: «در این زمان درهای آسمان باز می‌شود و خداوند با نظر رحمت به بندگانش می‌نگرد و این نمازی است که آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بر آن مراقبت داشتند».

821-322- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن** الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ صَلَّى قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ كَأَنَّمَا تَهَجَّدَ بِهِنَّ مِنْ لَيْلَتِهِ، وَمَنْ صَلَّاهُنَّ بَعْدَ الْعِشَاءِ كَمِثْلِهِنَّ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از براء بن عازب**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس قبل از ظهر چهار رکعت نماز بخواند چنان است که گویا آن شب را با تهجد گذرانده است و هرکس این چهار رکعت را پس از عشاء بخواند مانند شب قدر است».

822-323- (4) (ضعيف) **وَعَن بَشير بنِ سَلمَان عَن عَمرو بن الأَنصَارِي عَن أَبِيه** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ صَلَّى قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، كَانَ كَعِدْلِ رَقَبَةٍ مِنْ بَنِي إِسْمَاعِيلَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" ورواته إلى بشير ثقات.**

و از بشیر بن سلمان از عمرو بن انصاری از پدرش از رسول خدا**ج** روایت است که فرمودند: «هرکس قبل از ظهر چهار رکعت نماز بخواند پاداش آن چون آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل است».

823-324- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «صَلَاةُ الْهَجِيرِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ». (قَالَ الرَّاوِي): فَسَأَلْتُ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ حُمَيْدٍ عَنِ (الْهَجِيرِ)؟ قَالَ: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وفي سنده لين، وجَدُّ عبد الرحمن هذا هو عبد الرحمن بن عوف س.**

و از عبدالرحمن بن حمید از پدرش از جدش روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «نماز هجیر مانند نماز شب است». (راوی می‌گوید:) در مورد هجیر از عبدالرحمن بن حمید پرسیدم؟ وی گفت: بعد از زوال خورشید».

824-325- (6) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنِ الْأَسْوَدِ وَمُرَّةَ وَمَسْرُوقٍ قَالُوا: قَالَ عَبْدُاللهِ [بنِ مَسعُود]: «لَيْسَ شَيْءٌ يَعْدِلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ مِنَ صَلَاةِ النَّهَارِ إِلَّا أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَفَضْلُهُنَّ عَلَى صَلَاةِ النَّهَارِ كَفَضْلِ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ عَلَى صَلَاةِ الْوَحدَة».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وهو موقوف لا بأس به**([[928]](#footnote-928))**.**

و از اسود و مُرَّة و مسروق روایت است که می‌گویند: عبدالله بن مسعود گفت: هیچ نمازی در روز با نماز شب برابری نمی‌کند مگر چهار رکعت قبل از ظهر؛ و فضل این چهار رکعت بر دیگر نمازهای روز، چون فضل و برتری نماز جماعت بر نمازی است که به تنهایی خوانده شود»**.**

825-326- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن عُمَرَ س** **قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: »أَربَعٌ قَبل الظُّهر وَبَعدَ الزوال تُحسَبُ بِمِثلِهِنَّ فِي السَّحَر، وَمَا مِن شَيء إِلا وَهُوَ يُسَبِّحُ الله تِلكَ السَّاعَةِ» ثم قرأ: ﴿يَتَفَيَّؤُاْ ظِلَٰلُهُۥ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدٗا لِّلَّهِ وَهُمۡ دَٰخِرُونَ﴾ **[النحل: 48]**.

**رواه الترمذي في "التفسير" من "جامعه" وقال: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من حديث علي بن عاصم".**

و از عمر**س** روایت است که از رسول خدا**ج** شنیدم فرمودند: «چهار رکعت قبل از ظهر، بعد از زوال برابر است با نمازی که در سحر خوانده می‌شود و در این لحظه چیزی نیست مگر اینکه تسبیح خداوند می‌کند». سپس این آیه را تلاوت نمودند: «چگونه سایه‌های‌شان از راست و چپ منتقل می‌گردند و فروتنانه خدای را سجده می‌برند؟»

4- (الترغيب في الصلاة قبل العصر)

تشویق به نماز سنت قبل از نماز عصر

826-588- (1) (حسن) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** **عَنِ النَّبِي ج** قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا».

**رواه أحمد وأبو داود والترمذي وحسنه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رحمت خدا بر کسی باد که قبل از نماز عصر چهار رکعت (سنت) می‌خواند».

827-327- (1) (ضعيف) **وَعَن** أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ**ب** قَالَت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ حَافَظَ عَلَى أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْعَصْرِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

**رواه أبو يعلى، وفي إسناده محمد بن سعد المؤذن، لا يُدري من هو**([[929]](#footnote-929))**؟**

و از ام حبیبه دختر ابوسفیان**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس بر چهار رکعت نماز قبل از عصر مراقبت کند، خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌کند».

828-328- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْعَصْرِ، حَرَّمَ اللهُ بَدَنَهُ عَلَى النَّارِ» **الحديث.**

**رواه الطبراني في "الكبير".**

و از ام سلمه**ل** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس چهار رکعت قبل از عصر بخواند خداوند جسم او را بر آتش حرام می‌کند».

829-329- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ**ب** قَالَ: جِئْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ**ج** قَاعِدٌ فِي أُنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ س، فَأَدْرَكْتُ مِن آخِرَ الْحَدِيثِ، ورَسُولُ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْعَصْرِ، لَمْ تَمَسَّهُ النَّارُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از عبدالله بن عمرو بن عاص**ب** روایت است که می‌گوید: نزد رسول خدا**ج** رفتم درحالی‌که در میان عده‌ای از اصحابش نشسته بود و عمر**س** هم در میان آنها بود و آخر این حدیث را دریافتم که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس چهار رکعت نماز قبل از عصر بخواند، آتش او را لمس نمی‌کند».

830-330- (4) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي يُصَلُّونَ هَذِهِ الْأَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْعَصْرِ حَتَّى تَمْشِيَ عَلَى الْأَرْضِ مَغْفُورًا لَهَا مَغْفِرَةً حَتْمًا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" وهو غريب.**

و از علی بن ابی طالب**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «پیوسته امتم این چهار رکعت قبل از عصر را می‌خوانند تا اینکه بخشیده شده بر روی زمین راه می‌روند».

5- (الترغيب في الصلاة بين المغرب والعشاء)

تشویق به نماز گزاردن بین مغرب و عشاء

831-331- (1) (ضعيف جداً) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ صَلَّى بَعْدَ الْمَغْرِبِ سِتَّ رَكَعَاتٍ، لَمْ يَتَكَلَّمْ فِیمَا بَيْنَهُنَّ بِسُوءٍ، عُدِلْنَ لَهُ بِعِبَادَةِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً».

**رواه ابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" والترمذي؛ كلهم من حديث عُمر بن خَثعم عن يحيى بن أبي كثير، عن أبي سلمة عنه. وقال الترمذي: "حديث غريب".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس بعد از مغرب شش رکعت بخواند و در این میان سخن بدی نگوید، این رکعات به اندازه عبادت بیست سال خواهد بود».

832-332- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ صَلَّى بَعْدَ المَغْرِبِ عِشْرِينَ رَكْعَةً، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الجَنَّةِ» **انتهى**([[930]](#footnote-930))**.**

**وهذا الحديث الذي أشار إليه الترمذي، رواه ابن ماجه من رواية يعقوب بن الوليد المدائني، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عائشة. ويعقوب كذبه أحمد وغيره.**

و از عایشه**ل** از رسول خدا**ج** روایت است که فرمودند: «هرکس بعد از مغرب بیست رکعت بخواند خداوند برای او در بهشت خانه‌ای می‌سازد».

833-333- (3) (ضعيف) **وَعَن مُحَمَّدِ بنِ** عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ یُصَلِّي بَعْدَ الْمَغْرِبِ سِتَّ رَكَعَاتٍ، وَقَالَ: رَأَيْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ ج یُصَلِّي بَعْدَ الْمَغْرِبِ سِتَّ رَكَعَاتٍ، وَقَالَ: «مَنْ صَلَّى بَعْدَ الْمَغْرِبِ سِتَّ رَكَعَاتٍ، غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

**حديث غريب، رواه الطبراني في "الثلاثة" وقال: "تفرد به صالح بن قطن البخاري". (قال الحافظ): "وصالح هذا لا يحضرني الآن فيه جرح ولا تعديل**([[931]](#footnote-931))**".**

و از محمد بن عمار بن یاسر روایت است که می‌گوید: دیدم که عمار بن یاسر بعد از مغرب شش رکعت نماز می‌خواند و گفت: دیدم که محبوبم رسول خدا ج بعد از مغرب شش رکعت نماز می‌خواند و فرمود: «هرکس بعد از مغرب شش رکعت نماز بخواند گناهانش بخشیده می‌شود هرچند به اندازه کف روی دریا باشد».

834-334- (4) (ضعيف) **وَعَن** الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ عَبْدُاللهِ بن مَسعُودٍ**س**: «نِعم سَاعَةُ الْغَفْلَةِ - يَعْنِي الصَّلَاةَ فِیمَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ، وَالْعِشَاءِ -.

**رواه الطبراني في "الكبير" من رواية جابر الجُعفيّ، ولم يرفعه.**

و از اسود بن یزید روایت است که عبدالله بن مسعود**س** گفت: «چه خوب است لحظه غفلت - یعنی نماز خواندن میان مغرب و عشاء». (یعنی مردم از نماز میان مغرب و عشا غافل‌اند).

835-335- (5) (ضعيف) **وَ**عَن مَكحُولٍ يبلغُ بِه النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «مَن صَلَّى بَعدَ المَغرِبِ قَبلَ أنْ يَتَكَلَّمَ ركعتين - وَفِي رواية: أَربَعَ رَكعات -، رُفِعَتْ صَلَاتهُ فِي عِلَّيين».

**ذكره رَزِين، ولم أره في الأصول**([[932]](#footnote-932))**.**

و از مکحول روایت است که رسول خدا**ج** به وی ابلاغ نمود: «هرکس بعد از مغرب و قبل از اینکه سخن بگوید دو رکعت بخواند **–** و در روایتی آمده است چهار رکعت بخواند **–** نماز وی به علیین برده می‌شود».

836-589- (1) (صحیح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**: **فِي قولِه تَعَالَى ﴿**تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ**﴾**: نَزَلَتْ فِي انْتِظَارِ الصَّلَاةِ الَّتِي تُدْعَى العَتَمَةَ».

**رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح غريب".**

از انس س روایت است که آیه‌ی ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ﴾([[933]](#footnote-933)) درباره‌ی انتظار نمازی که عشاء گفته می‌شود نازل شد.

(صحيح) **وأبو داود؛ إلا أنه قال**: كَانُوا يَتَيَقَّظُونَ([[934]](#footnote-934)) مَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، يُصَلُّونَ. وَكَانَ الْحَسَنُ([[935]](#footnote-935)) يَقُولُ: قِيَامُ اللَّيْلِ.

و در روایت ابوداود آمده که انس س می‌گوید: بین نماز مغرب و عشاء بیدار مانده و نماز می‌خواندند. و حسن بصری می‌گفت نماز شب مراد است.

837-590- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ج فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْمَغْرِبَ، فَصَلَّى إِلَى الْعِشَاءِ.

**رواه النسائي**([[936]](#footnote-936)) **بإسناد جيد.**

از حذیفه س روایت است که نزد رسول الله ج آمدم و نماز مغرب را با او به جا آوردم و رسول الله ج تا نماز عشاء، نماز خواند.

6- (الترغيب في الصلاة بعد العشاء)

تشویق به نماز بعد از عشاء

838-336- (1) (ضعيف جداً) **رُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَرْبَعٌ قَبْلَ الظُّهْرِ كَأَرْبَعٍ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَأَرْبَعٌ بَعْدَ الْعِشَاءِ كَعِدْلِهِنَّ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

**وتقدم حديث البراء [3- باب]:** «مَنْ صَلَّى قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ كَأَنَّمَا تَهَجَّدَ بِهِنَّ مِنْ لَيْلَتِهِ، وَمَنْ صَلَّاهُنَّ بَعْدَ الْعِشَاءِ كَمِثْلِهِنَّ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چهار رکعت قبل از ظهر مانند چهار رکعت بعد از عشاء است و چهار رکعت بعد از عشاء برابر است با شب قدر».

و حدیث براء بن عازب پیش‌تر گذشت که در آن آمده است: «هرکس قبل از ظهر چهار رکعت نماز بخواند چنان است که گویا آن شب را با تهجد گذرانده است و هرکس این چهار رکعت را پس از عشاء بخواند مانند شب قدر است».

0-337- (2) (ضعيف) **وفي "الكبير"**([[937]](#footnote-937)) **من حديث ابن عُمَر ب** **عَنِ النَّبِي ج** **قَالَ**: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فِي جَمَاعَةٍ، وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، كَانَ كَعِدْلِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

و در «جامع الکبیر» از ابن عمر**ب** روایت شده که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس نماز عشاء را با جماعت بخواند و قبل از اینکه از مسجد خارج شود چهار رکعت نماز بخواند، پاداش آن برابر است با شب قدر».

**وفي الباب أحاديث:**

0-591- (1) (صحيح) «أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ إِذَا صَلَّى العِشَاءَ وَرَجَعَ إِلَى بَيتِهِ صَلَّى أَربَعَ رَكَعَاتٍ»([[938]](#footnote-938)).

رسول الله ج هرگاه نماز عشاء را به جا می‌آورد و به خانه‌اش بازمی‌گشت، چهار رکعت نماز می‌خواند.

أضربت عن ذكرها لأنها ليست من شرط كتابنا.

که از ذکر آن دوری کردم زیرا آن از شروط نوشته‌های ما نیست. (یعنی در آن ترغیبی از جهت گفتار رسول خدا ج نیست بلکه فقط بیان عمل پیامبر است).

7- (الترغيب في صلاة الوتر، وما جاء فيمن لم يوتر)

ترغیب به نماز وتر و آنچه در مورد کسی که وتر نمی‌خواند، آمده است

839-592- (1) (صحيح لغيره) عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: الوِتْرُ لَيْسَ بِحَتْمٍ كَصَلَاتِكُمُ([[939]](#footnote-939)) المَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ج، [وَ]قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وِتْرٌ يُحِبُّ الوِتْرَ، فَأَوْتِرُوا يَا أَهْلَ القُرْآنِ».

**رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له- والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" وقال الترمذي: "حديث حسن".**

از علی س روایت است که نماز وتر همانند نمازهای پنجگانه واجب نیست؛ ولی سنت رسول الله ج است و خداوند وتر است و وتر را دوست دارد، پس ای اهل قرآن، (نماز) وتر بخوانید.

840-593- (2) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ».

**رواه مسلم والترمذي وابن ماجه وغيرهم.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که می‌ترسد در آخر شب بیدار نشود، پس اول شب وتر بخواند و کسی که امیدوار است آخر شب بیدار می‌شود، پس آخر شب وتر بخواند، زیرا در آخر شب ملائکه شاهد و حاضر هستند و این وقت بهتر است».

841-594- (3) (حسن صحيح) **وَعَنهُ**([[940]](#footnote-940))**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ أَوْتِرُوا، فَإِنَّ اللَّهَ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ».

رواه ابو داود.

و از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای اهل قرآن! نماز وتر بخوانید؛ زیرا خداوند وتر است (در ذات و صفات و افعالش یکتاست) و وتر را دوست دارد».

0-595- (4) (صحیح) **رواه ابن خزيمة في "صحيحه" مختصراً من حديث أبي هريرة س**: «إِنَّ اللَّهَ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ»([[941]](#footnote-941)).

از ابوهریره س روایت است که خداوند وتر است و وتر را دوست دارد.

842-338- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن** ابنَ عُمَرَ**ب** يَقُولُ: سَمِعتُ **رَسُول الله ج** يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الضُّحَى، وصَامَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ مِنَ الشَّهْرِ، ولَمْ يَتْرُكِ الوِتْرَ في سَفَرٍ ولاَ حَضَرٍ، كُتِبَ لَهُ أَجْرُ شَهيدٍ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وفيه نكارة.**

و از ابن عمر**ب** روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «هرکس نماز ضحی را بخواند و سه روز در هر ماه را روزه بگیرد و نماز وتر را در سفر و حضر ترک نکند، اجر و پاداش شهید برای او نوشته می‌شود».

843-339- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ خَارِجَةَ بْنِ حُذَافَةَ قَالَ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «قَدْ أَمَدَّكُم اللَّهُ بِصَلَاةٍ هِيَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، وَهِيَ الْوِتْرُ، فَجَعَلَهَا لَكُمْ فِيمَا بَيْنَ الْعِشَاءِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ».

**رواه أبو داود وابن ماجه، والترمذي وقال: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من حديث يزيد بن أبي حبيب". انتهى. وقال البخاري: "لا يعرف لإسناده - يعني لإسناد هذا الحديث- سماع بعضهم من بعض"**([[942]](#footnote-942))**.**

و از خارجه بن حذافه روایت است که می‌گوید: روزی رسول خدا ج نزد ما آمده و فرمود: «خداوند شما را با نمازی یاری می‌رساند که برای شما از شتران سرخ مو بهتر است و آن نماز وتر است. و وقت آن‌را برای شما در بین نماز عشاء تا طلوع فجر قرار داده است».

844-596- (5) (صحيح) **وَ**عَن أَبِي تَميم الجَيْشَانِي قَالَ: سَمِعتُ عَمرَو بن العاص**س** يَقُولُ: أَخبرني رَجُل مِن أَصحَابِ النَّبِي ج أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَل زَادَكُم صَلَاةً، فَصَلُّوهَا فِيمَا بَينش العَشَاء إِلَى الصُّبح: الوِترَ الوِترَ».

**ألا وإنه أبو بصرة الغِفاري.** **رواه أحمد والطبراني، وأحد إسنادي أحمد رواته رواة الصحيح. وهذا الحديث قد رُوي من حديث معاذ بن جبل، وعبد الله بن عمرو، وابن عباس، وعقبة بن عامر الجهني، وعمرو بن العاص، وغيرهم.**

از ابوتمیم جیشانی روایت است که می‌گوید: از عمرو بن عاص س شنیدم که می‌گفت: مردی از صحابه به من خبر داد که رسول الله ج فرمودند: «خداوند ﻷ نمازی را (بر نمازهای‌تان) افزوده، پس در بین نماز عشاء و صبح آن را به صورت وتر به جا آورید». آگاه باشید که او ابوبصره‌ی غِفاری بوده است.

845-340- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «الْوِتْرُ حَقٌّ، فَمَنْ لَمْ يُوتِرْ فَلَيْسَ مِنَّا، الْوِتْرُ حَقٌّ، فَمَنْ لَمْ يُوتِرْ فَلَيْسَ مِنَّا، الْوِتْرُ حَقٌّ، فَمَنْ لَمْ يُوتِرْ فَلَيْسَ مِنَّا» -ثلاثا-.

**رواه أحمد، وأبو داود واللفظ له. وفي إسناده عبيد الله بن عبد الله أبو المنيب العتكي. ورواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[943]](#footnote-943))**.**

و از بریده**س** روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم فرمودند: «وتر حق است و هرکس نماز وتر را نخواند از ما نیست». و سه بار این جملات را تکرار کردند.

8- (الترغيب في أن ينام الإنسان طاهراً ناوياً للقيام)

تشویق به اینکه انسان با وضو و به نیت نماز شب بخوابد

846-597- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ بَاتَ طَاهِرًا بَاتَ فِي شِعَارِهِ مَلَكٌ، فَلَمْ يَسْتَيْقِظْ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِكَ فُلَانٍ، فَإِنَّهُ بَاتَ طَاهِرًا».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که شب را با وضو بخوابد، فرشته‎ای بین او و لباس زیرینش قرار می‌گیرد و هر لحظه‎ای از شب بیدار ‌شود، فرشته می‎گوید: پروردگارا! فلان بنده‎ات را ببخش؛ زیرا او با وضو خوابیده است».

(الشِّعار) **بكسر الشين المعجمة: هو ما يلي بدن الإنسان من ثوب وغيره.**

847-598- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَبِيتُ طَاهِرًا فَيَتَعَارُّ([[944]](#footnote-944)) مِنَ اللَّيْلِ، فَيَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنَ أَمرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللهُ إِيَّاهُ».

**رواه أبو داود وابن ماجه، من رواية عاصم بن بهدلة عن شَهر عن أبي ظَبيَة عن معاذ. ورواه النسائي، وذكر أن ثابتاً البنانيُ رواه أيضاً عن أبي ظبية**([[945]](#footnote-945))**. (قال الحافظ): "و(أبو ظبية) بفتح الظاء المعجمة وسكون الباء الموحَّدة، شامي ثقة".**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی نیست که با وضو بخوابد و در شب از خواب بیدار شود و خیری از دنیا و آخرت را طلب کند، مگر اینکه الله متعال آن را به او می‌دهد».

848-599- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ([[946]](#footnote-946))**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «طَهِّرُوا هَذِهِ الْأَجْسَادَ، طَهَّرَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَبِيتُ طَاهِرًا إِلَّا بَاتَ مَعَهُ فِي شِعَارِهِ مَلَكٌ، لَا يَنْقَلِبُ سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِكَ، فَإِنَّهُ بَاتَ طَاهِرًا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جسم‌تان را پاک گردانید تا خداوند شما را پاک ‌گرداند. بنده‌ای نیست که شب را با وضو بخوابد، مگر اینکه فرشته‌ای در طول شب در لباس زیرینش او را همراهی می‌کند و هر لحظه‎ای از شب که جابجا ‌شود، فرشته می‎گوید: پروردگارا! فلان بنده‎ات را ببخش؛ زیرا او با وضو خوابیده است».

849-341- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ طَاهِرًا يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى يُدْرِكَهُ النُّعَاسُ، لَمْ يَنْقَلِبْ سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْراً مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ الله إِيَّاهُ».

**رواه الترمذي عن شهر بن حوشب عن أبي أمامة وقال: "حديث حسن [غريب]".**

(أوى) **غير ممدود**([[947]](#footnote-947))**.**

و از ابوامامه**س** روایت است که می‌گوید: شنیدم رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس درحالی وارد بستر شود که پاک است (با وضو) و ذکر خدا ‌گوید تا اینکه خمیازه به سراغش آید و هیچ ساعتی از شب را سپری نکند مگر اینکه خیر دنیا و آخرت را از خداوند بخواهد، خداوند متعال آن‌را به وی می‌بخشد».

850-600- (4) (حسن لغيره) **وَعَن** عَائِشَةَ**ل** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَا مِنَ امْرِئٍ تَكُونُ لَهُ صَلَاةٌ بِلَيْلٍ، فَيَغْلِبُهُ عَلَيْهَا نَوْمٌ، إِلَّا كُتِبَ لَهُ أَجْرَ صَلَاتِهِ، وَكَانَ نَوْمُهُ عَلَيْهِ صَدَقَةً».

**رواه مالك وأبو داود والنسائي، وفي إسناده رجل لم يُسَم، وسماه النسائي في رواية له: الأسود بن يزيد، وهو ثقة ثبت، وبقية إسناده ثقات**([[948]](#footnote-948))**. ورواه ابن أبي الدنيا في "كتاب التهجد" بإسناد جيد، ورواته محتجّ بهم في "الصحيح"**([[949]](#footnote-949))**.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی نیست که نماز شبی داشته باشد، پس خواب بر او غلبه ‌کند، مگر اینکه خداوند اجر نمازش را برای او می‌نویسد و خوابش برای او صدقه نوشته می‌شود».

851-601- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ أَتَى فِرَاشَهُ، وَهُوَ يَنْوِي أَنْ يَقُومَ يُصَلِّيَ مِنَ اللَّيْلِ، فَغَلَبَتْهُ عَيْنُهُ حَتَّى أَصْبِحَ، كُتِبَ لَهُ مَا نَوَى، وَكَانَ نَوْمُهُ صَدَقَةً عَلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ».

**رواه النسائي ابن ماجه بإسناد جيد، وابن خزيمة في "صحيحه" ورواه النسائي أيضاً، وابن خزيمة عن أبي الدرداء وأبي ذر موقوفاً. قال الدارقطني: "وهو المحفوظ**([[950]](#footnote-950))**"، وقال ابن خزيمة: "هذا خبر لا أعلم أحداً أسنده غير حسين بن علي عن زائدة، وقد اختلف الرواة في إسناد هذا الخبر".**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج به او فرمودند: «کسی که به بسترش برود و نیت خواندن نماز شب داشته باشد، اما خواب بر چشمش غلبه کرده تا اینکه صبح شود، آنچه نیت داشته برای او نوشته می‌شود و خوابش برای او صدقه‌ای از جانب پروردگارش محسوب می‌شود».

852-602- (6) (صحيح) **وَعَن** أَبِي ذَرٍّ، أَوْ أَبُو الدَّرْدَاءِ - شَكَّ شُعْبَةُ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِقِيَامِ سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ يَنَامُ عَنْهَا، إِلَّا كَانَ نَوْمُهُ صَدَقَةً تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْهِ، وَكُتِبَ لَهُ أَجْرَ مَا نَوَى».

**رواه ابن حبان في "صحيحه" مرفوعاً، ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" موقوفاً لم يرفعه**([[951]](#footnote-951))**.**

از ابوذر س یا ابودرداء س - شعبه شک دارد- روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که خودش را برای نماز در قسمتی از شب آماده کند؛ اما خواب بر او غلبه کند، مگر اینکه خوابش برای او صدقه‌ای است که خداوند بر او صدقه نموده و برای او اجر آنچه نیت داشته می‌نویسد».

9- (الترغيب في كلمات يقولهن حين يأوي إلى فراشه، وما جاء فيمن نام ولم يذكر الله تعالى)

ترغیب به کلماتی که هنگام رفتن به بستر خواب گفته ‌می‌شود و آنچه در مورد فردی وارد شده که بدون ذکر خداوند خوابیده است

853-603- (1) (صحيح) عَنِ البَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ**ج**: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ([[952]](#footnote-952))، فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلاَةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الأَيْمَنِ، ثُمَّ قُلْ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ). فَإِنْ مُتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ فَأَنْتَ عَلَى الفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَتَكَلَّمُ بِهِ». قَالَ: فَرَدَّدْتُهَا عَلَى النَّبِيِّ**ج**، فَلَمَّا بَلَغْتُ (آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ)، قُلْتُ: وَرَسُولِكَ! قَالَ: «لاَ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ»([[953]](#footnote-953)).

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از براء بن عازب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه در بستر خوابت قرار گرفتی، همانطور که برای نماز وضو می‌گیری وضو بگیر، سپس بر پهلوی راست بخواب و این دعا را بخوان: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ): پروردگارا، خود را تسلیم تو نمودم و به سوی تو روی آورده‌ام، تمام امور خود را به تو سپرده‌ام، به کتابی که نازل کرده‌ای (قرآن) و به پیامبری که فرستاده‌ای ایمان دارم». رسول الله ج فرمودند: «اگر بعد از خواندن این دعا، در آن شب بمیری، بر فطرت و دین اسلام خواهی ُمرد و این کلمات را آخرین سخن خود قرار بده». براء می‌گوید: این دعا را نزد رسول الله ج خواندم. وقتی گفتم «برسولک» رسول الله ج فرمود: «بگو: بنبیک». یعنی بجای لفظ رسول کلمه نبی بکار ببر.

**وفي رواية للبخاري والترمذي: «**فَإِنّکَ إِن مُتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ، مُتَّ عَلَى الفِطْرَةِ، وَإِنْ أَصْبَحْتَ أَصَبْتَ خَيْرًا».

و در روایت بخاری و ترمذی آمده است: «پس اگر در این شب بمیری، بر فطرت مردی و اگر شب به صبح رساندی، کسب خیر نمودی».

854-342- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِذَا اضْطَجَعَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَنْبِهِ الأَيْمَنِ ثُمَّ قَالَ: (اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أُومِنُ بِكِتَابِكَ وَبِرَسُولِكَ)، فَإِنْ مَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ دَخَلَ الجَنَّةَ».

**رواه الترمذي وقال: "هذا حديث حسن غريب"**([[954]](#footnote-954))**.**

از رافع بن خدیج از رسول خدا ج روایت است که فرمودند: «چون یکی از شما به پهلوی راست دراز کشید بگوید: «پروردگارا، نفسم را تسلیم تو کردم و به تو روی آوردم و به تو پناه آوردم و کار و بارم را به تو سپردم، در برابر تو پناهی جز تو نیست به کتاب و رسولت ایمان آوردم». چون در این شب بمیرد وارد بهشت می‌شود».

855-343- (2) (منكر) **وَ**عَنْ عَلِيٌّ**س** **أَنَّهُ قَالَ لابن أَغيَد**([[955]](#footnote-955)): أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنِّي، وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ج، وَكَانَتْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ، وَکَانَت عِندِي؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: إِنَّهَا جَرَّتْ بِالرَّحَا حَتَّى أَثَّرَت فِي يَدِهَا، وَاسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَت فِي نَحْرِهَا، وَكَنَسَتِ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا، فَأَتَى النَّبِيَّ ج خَدَمٌ، فَقُلْتُ: لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكِ فَسَأَلْتِيهِ خَادِمًا. فَأَتَتْهُ، فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدَّاثًا([[956]](#footnote-956)) فَرَجَعَتْ، فَأَتَاهَا مِنَ الْغَدِ، فَقَالَ: «مَا كَانَ حَاجَتُكِ؟» فَسَكَتَتْ، فَقُلْتُ: أَنَا أُحَدِّثُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! جَرَّتْ بِالرَّحَى حَتَّى أَثَّرَتْ فِي يَدِهَا، وَحَمَلَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَتْ فِي نَحْرِهَا، فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْخَدَمُ أَمَرْتُهَا أَنْ تَأْتِيَكَ فَتَسْتَخْدِمَكَ خَادِمًا يَقِيهَا حَرَّ مَا هِيَ فِيهِ. قَالَ: «اتَّقِي اللَّهَ يَا فَاطِمَةُ! وَأَدِّي فَرِيضَةَ رَبِّكِ، وَاعْمَلِي عَمَلَ أَهْلِكِ، فَإِذَا أَخَذْتِ مَضْجَعَكِ فَسَبِّحِي ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدِي ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبِّرِي أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ مِائَةٌ، فَهِيَ خَيْرٌ لَكِ مِنْ خَادِمٍ». قَالَتْ: رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَعَنْ رَسُولِهِ.

**زاد في رواية**([[957]](#footnote-957))**:** "ولم يُخدمها".

**رواه البخاري ومسلم، وأبو داود واللفظ له**([[958]](#footnote-958))**، والترمذي مختصراً وقال: "وفي الحديث قصة" ولم يذكرها.**

از علی**س** روایت است که به ابن اغید گفت: آیا برای تو حدیثی از خود و از فاطمه دختر رسول الله ج که محبوب‌ترین فرد خانواده‌ی ایشان بود و نزد من بود، بازگو نکنم؟ گفتم: آری؛ گفت: فاطمه با سنگ آسیاب کار می‌کرد چنانکه اثر آن بر دست‌های وی نمایان شده بود و با مشک از چاه آب می‌کشید که اثر آن در گردن وی پیدا شده بود و خانه را تمیز می‌کرد چنانکه در اثر آن لباسش غبارآلود می‌شد. خدمتکارانی نزد رسول خدا ج آورده شدند. پس گفتم: نزد رسول خدا ج برو و خدمتکاری بخواه. فاطمه نزد رسول خدا ج رفت و با افرادی مواجه شد که با یکدیگر سخن می‌گفتند، پس بازگشت. فردای آن روز نزد رسول خدا رفت و رسول خدا ج فرمود: نیازت چیست؟ اما فاطمه سکوت اختیار کرد. پس گفتم: ای رسول خدا ج من می‌گویم؛ فاطمه با آسیاب کار می‌کند چنانکه اثر آن بر دست‌هایش نمایان شده است و مشک آب را حمل می‌کند چنانکه اثر آن در گردنش پیدا است. چون خدمتکارانی آورده شدند به وی گفتم نزد شما بیاید تا خدمتکاری را در اختیار او قرار دهید تا کمک‌یار فاطمه در اعمال سختی باشد که مشغول انجام آنها است. رسول خدا ج فرمودند: ای فاطمه تقوای الهی پیشه کن و فرایض پروردگارت را ادا کن و امور خانواده‌ات را خود انجام بده و چون به بستر رفتی سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار تحمید و سی و چهار بار تکبیر بگو. که جمعا صد بار می‌شود. و این برای تو از خدمتکار بهتر است. فاطمه گفت: از الله و رسولش راضی شدم.

و در روایتی افزون بر این آمده است: و به او خدمتکاری نداد.

0-604- (2) (صحيح) [**قلت: ولفظ الشيخين في حديث علي المذكور سابقاً عن أبي ليلى**: **حَدَّثَنَا عَلِيٌّ**: أَنَّ فَاطِمَةَ اشْتَكَتْ مَا تَلْقَى مِنْ الرَّحَى فِي يَدِهَا، وَأَتَى النَّبِيَّ ج سَبْيٌ فَانْطَلَقَتْ، فَلَمْ تَجِدْهُ وَلَقِيَتْ عَائِشَةَ، فَأَخْبَرَتْهَا، فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ**ج** أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ بِمَجِيءِ فَاطِمَةَ إِلَيْهَا، فَجَاءَ النَّبِيُّ ج إِلَيْنَا، وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا، فَذَهَبْنَا نَقُومُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: "عَلَى مَكَانِكُمَا" فَقَعَدَ بَيْنَنَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمِهِ عَلَى صَدْرِي، ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُعَلِّمكُمَا خَيْرًا مِمَّا سَأَلْتُمَا إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا؟ أَنْ تُكَبِّرَا اللَّهَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، وَتُسَبِّحَاهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدَاهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَهْوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ"]([[959]](#footnote-959)).

از ابن ابی لیلی روایت است، علی س برای ما بیان کرد که فاطمه ل از پینه‌ای در کف دستش شکایت کرد و برای گرفتن برده‌ای به نزد رسول الله ج رفت، اما او را نیافت و عایشه ل را ملاقات کرد و او را باخبر نمود؛ زمانی که رسول الله ج آمد عایشه ل او را از آمدن فاطمه ل به نزدش خبر داد.

رسول الله ج در حالی نزد ما آمد که خوابیده بودیم، خواستیم بلند شویم که رسول الله ج فرمود: بر جایتان باشید، پس بین ما نشست تا جاییکه سردی قدمش را بر روی سینه‌ام احساس کردم. سپس فرمود: آیا به شما چیزی یاد ندهم که از آنچه سؤال کرده‌اید بهتر است؟ هرگاه به بستر خواب رفتید، سی‌ و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله بگویید؛ زیرا آن برای شما از خدمتکار بهتر است».

856-605- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ فَرْوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ أَبِيهِ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ لِنَوْفَلٍ: «اقْرَأْ ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ ثُمَّ نَمْ عَلَى خَاتِمَتِهَا، فَإِنَّهَا بَرَاءَةٌ مِنَ الشِّرْكِ».

**رواه أبو داود - واللفظ له- والترمذي والنسائي متصلاً ومرسلاً، وابن حبان في "صحيحه" والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".**

فَروَه بن نوفل از پدرش س روایت می‌کند که رسول الله ج به نوفل فرمود: **﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾** را بخوان و در پایان آن بخواب، زیرا آن برائت و بیزاری جستن از شرک است».

857-606- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «خَصْلَتَانِ، أَوْ خُلَّتَانِ لَا يُحَافِظُ عَلَيْهِمَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، هُمَا يَسِيرٌ، وَمَنْ يَعْمَلُ بِهِمَا قَلِيلٌ، يُسَبِّحُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا، وَيَحْمَدُ عَشْرًا، وَيُكَبِّرُ عَشْرًا، فَذَلِكَ خَمْسُونَ وَمِائَةٌ بِاللِّسَانِ، وَأَلْفٌ وَخَمْسُ مِائَةٍ فِي الْمِيزَانِ، وَيُكَبِّرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ، وَيَحْمَدُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَيُسَبِّحُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتلِكَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ، وَأَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ». فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَعْقِدُهَا([[960]](#footnote-960)). قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ هُمَا يَسِيرٌ وَمَنْ يَعْمَلُ بِهِمَا قَلِيلٌ؟ قَالَ: «يَأْتِي أَحَدَكُمْ - يَعْنِي - الشَّيْطَانُ فِي مَنَامِهِ، فَيُنَوِّمُهُ قَبْلَ أَنْ يَقُولَهُ، وَيَأْتِيهِ فِي صَلَاتِهِ فَيُذَكِّرُهُ حَاجَةً قَبْلَ أَنْ يَقُولَهَا».

از عبد الله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ بنده‌ی مسلمانی نیست که بر دو خصلت یا ویژگی مراقبت کند مگر اینکه به سبب آنها وارد بهشت می‌شود. این دو عمل آسان است و کسانی که به آنها عمل کنند اندک؛ بعد از هر نماز ده بار سبحان الله، ده بار الحمدلله و ده بار الله‌اکبر بگوید، پس آن یکصد و پنجاه بار به زبان و هزار و پانصد بار در میزان می‌باشد. و زمانی که در بسترش قرار گرفت سی و چهار بار الله‌اکبر و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله بگوید. پس آن صد بار به زبان و هزار بار در میزان می‌باشد. رسول الله ج را دیدم که آنها را شمارش می‌کرد. گفتند: ای رسول الله ج! چگونه آنها آسان است و کسانی که به آنها عمل کنند اندک هستند؟ فرمود: شیطان در خواب به نزد یکی از شما می‌آید و او را قبل از اینکه آنها را بخواند، می‌خواباند و در نماز به سراغ وی آمده و قبل از گفتن آنها او را به یاد عملی می‌اندازد».

**رواه أبو داود - واللفظ- له والترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح" والنسائي، وابن حبان في "صحيحه" وزاد بعد قوله: "وألف وخمس مائة في الميزان" قال رسول الله ج**: «وَأَيُّكُمْ يَعْمَلُ فِي اليَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَيْنِ وَخَمْسَ مِائَةِ سَيِّئَةٍ؟!».

و علاوه بر این در روایت ترمذی و نسائی آمده که رسول الله ج فرمودند: «و کدام یک از شما در یک شبانه‌روز دو هزار و پانصد گناه انجام می‌دهد».

858-344- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ العِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** كَانَ يَقْرَأُ المُسَبِّحَاتِ قَبْلَ أَنْ يَرْقُدَ، يَقُولُ: «إِنَّ فِيهِنَّ آيَةً خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ آيَةٍ».

**رواه أبو داود، والترمذي، واللفظ له وقال: "حديث حسن غريب". والنسائي وقال: "قال معاوية - يعني ابن صالح-: إن بعض أهل العلم كانوا يجعلون المسبحات ستاً:** سورة ﴿ٱلۡحَدِيدِۖ﴾ و﴿ٱلۡحَشۡرِۚ﴾ و﴿ٱلۡحَوَارِيُّونَ﴾ وسورة ﴿ٱلۡجُمُعَةِ﴾ و﴿ٱلتَّغَابُنِۗ﴾ و﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى١﴾.

و از عرباض بن ساریه**س** روایت است که رسول خدا**ج** قبل از خوابیدن مسبحات را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: «در این سوره‌ها آیه‌ای است که از هزار آیه بهتر است».

و نسائی می‌گوید: برخی از اهل علم مسبحات را این شش سوره دانسته‌اند: **﴿ٱلۡحَدِيدِۖ﴾ ، ﴿ٱلۡحَشۡرِۚ﴾ ، ﴿ٱلۡحَوَارِيُّونَ﴾ ، ﴿ٱلۡجُمُعَةِ﴾ ، ﴿ٱلتَّغَابُنِۗ﴾ و ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى١﴾**.

859-607- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ العَلِي العَظِيم، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)، غُفِرَت لَهُ ذُنُوبَهُ أَوْ خَطَايَاهُ - شَكَّ مِسْعَرٌ - وَإِنْ كَانَت مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

**رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له،**

از ابوهریره س روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس به هنگام آمدن به بسترش بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ العَلِي العَظِيم، سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ) گناهانش بخشیده می‌شود اگرچه به مانند کف دریا باشند».

**وعند النسائي: «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

و در روایت نسائی آمده است: «سبحان الله و بحمده».

**و در پایان آن آمده است**: «غُفِرَت لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ».

« گناهانش بخشیده می‌شود اگرچه از کف دریا بیشتر باشد».

860-345- (4) (ضعيف) **وَعَن شَدَّاد بن أَوسٍ س** **قَالَ:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ، يَقْرَأُ سُورَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا، فَلَا يَقْرَبُهُ شَيْءٌ يُؤْذِيهِ، حَتَّى يَهُبَّ مِن نَومِهِ مَتَى هَبَّ»

**رواه الترمذي. ورواه أحمد؛ إلا أنه قال**: «بَعَثَ اللهُ لَهُ مَلَكاً يَحفظهُ مِن كُل شَيءٍ يُؤذِيهِ، حَتَّى يَهُبَّ مَتَى هَبَّ».

**ورواة أحمد رواة "الصحيح"**([[961]](#footnote-961))**.**

(هبَّ) **أي: انتبه من نومه.**

و از شداد بن اوس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که برای خواب به بستر رفته و سوره‌ای از کتاب الله بخواند مگر اینکه خداوند متعال فرشته‌ای را مامور وی می‌کند چنانکه هیچ چیز موذی به وی نزدیک نمی‌شود تا اینکه از خواب برخیزد».

ترمذی و احمد این حدیث را روایت کرده‌اند جز اینکه در روایت احمد آمده است: «خداوند فرشته‌ای را می‌فرستد که او را از هر چیز موذی حفاظت می‌کند تا اینکه از خواب بیدار می‌شود».

861-346- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِذَا أَوَى الرَّجُلُ إِلَى فِرَاشِهِ ابْتَدَرَهُ مَلَكٌ وَشَيْطَانٌ، فَيَقُولُ الْمَلَكُ: اخْتِمْ بِخَيْرٍ، وَيَقُولُ الشَّيْطَانُ: اخْتِمْ بِشَرٍّ، فَإِنْ ذَكَرَ اللَّهَ ثُمَّ نَامَ بَاتَ الْمَلَكُ يَكْلَؤُهُ، وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ الْمَلَكُ: افْتَحْ بِخَيْرٍ، وَقَالَ الشَّيْطَانُ: افْتَحْ بِشَرٍّ، فَإِنْ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ نَفْسِي، وَلَمْ يُمِتْهَا فِي مَنَامِهَا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ﴿يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَا﴾، إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ﴿يُمۡسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦٓ﴾، فَإِنْ وَقَعَ مِنْ سَرِيرِهِ فَمَاتَ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه أبو يعلى بإسناد صحيح، والحاكم، وزاد في آخره: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». **وقال: "صحيح على شرط مسلم"**([[962]](#footnote-962))**.**

(يكلؤه**) أي: يحرسه ويحفظه.**

و از جابر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون انسان به بسترش وارد شود فرشته و شیطانی نزد وی می‌آیند که فرشته می‌گوید: (روزت را) با خوبی به پایان برسان. و شیطان می‌گوید: (روزت را) با شر و بدی به پایان ببر. پس اگر ذکر و یاد خدا کند و بخوابد، فرشته از وی حفاظت نموده و نگهبانی می‌کند و چون بیدار شود فرشته می‌گوید: با خیر و خوبی روزت را شروع کن. و شیطان می‌گوید: با شر و بدی آغاز کن. پس اگر بگوید: حمد و سپاس خداوندی را که جانم را بازگرداند و آن‌را در خواب نمیراند. حمد و سپاس خداوندی را که «آسمان‌ها و زمین را از فروپاشی نگه داشته است» تا پایان آیه؛ حمد و سپاس خداوندی را که «نمی‌گذارد آسمان بر زمین فرو افتد مگر او اجازه دهد». در این‌صورت اگر در بسترش بمیرد وارد بهشت می‌شود».

862-347- (6) (ضعيف) **وَ**عَن أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ**ج**: «إِذَا وَضَعتَ جَنبكَ عَلَى الفراش وَقَرَأْتَ «فاتحة الكتاب» وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»؛ فقد أَمِنْتَ مِن كُلِّ شيءٍ إلا الموتَ».

**رواه البزار ورجاله رجال "الصحيح" إلا غسان بن عبيد.**

و از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون پهلو به بستر خواب نهادی و سوره حمد و اخلاص را خواندی، از هر چیزی جز مرگ در امان خواهی بود».

863-348- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَن **أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنَامَ عَلَى فِرَاشِهِ فَنَامَ عَلَى يَمِينِهِ، ثُمَّ قَرَأَ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ مِائَةَ مَرَّةٍ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ القِيَامَةِ يَقُولُ لَهُ الرَّبُّ: يَا عَبْدِيَ! ادْخُلْ عَلَى يَمِينِكَ الجَنَّةَ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب".**

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس می‌خواهد سر به بالین بگذارد بر شانه راست بخوابد سپس **﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١﴾** را صد مرتبه بخواند. در این صورت خداوند متعال روز قیامت به وی می‌گوید: بنده‌ی من، از سمت راست وارد بهشت شو».

864-349- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ **الخدري س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ [العَظِیم] الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الحَيَّ القَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)، [ثَلَاثَ مَرَّاتٍ]([[963]](#footnote-963))، غُفِرَت لَهُ ذُنُوبَهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ البَحْرِ، وَإِنْ كَانَتْ عَدَدَ وَرَقِ الشَّجَرِ، وَإِنْ كَانَتْ عَدَدَ رَمْلِ عَالِجٍ، وَإِنْ كَانَتْ عَدَدَ أَيَّامِ الدُّنْيَا».

**رواه الترمذي من طريق الوصّافي، عن عطية، عن أبي سعيد، وقال: "حديث حسن غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه؛ من حديث عبيد الله بن الوليد الوصّافي". (قال المملي): "عبيد الله هذا واهٍ، ولكن تابعه عليه عصام بن قدامة؛ وهو ثقة خرّجه البخاري في «تاريخه» من طريقه بنحوه، وعطية هذا هو العوفي، يأتي الكلام عليه".**

و از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس زمانی که به بستر خواب می‌رود سه بار بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ [العَظِیم] الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الحَيَّ القَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» گناهان وی بخشیده می‌شود هرچند به اندازه کف روی آب باشد و به تعداد برگ‌های درختان و به مقدار ماسه‌ها و به تعداد روزهای دنیا باشد».

865-608- (6) (صحيح لغيره) وَعَن أَبِي عَبْدِالرَّحْمَنِ الْحُبُلِيَّ قَالَ: أَخْرَجَ لَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَمْرٍو قِرْطَاسًا، وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يُعَلِّمُنَا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ، وَإِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءاً([[964]](#footnote-964)) أَوْ أَجُرَّهُ إِلَی مُسْلِمٍ». قَالَ أَبُو عَبْدِالرَّحْمَنِ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يُعَلِّمُهُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرٍو، يَقُولَ ذَلِكَ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَنَامَ.

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از ابو عبدالرحمن حُبُلی روایت است که عبدالله بن عمرو ب برگه‌ای را برای ما بیرون آورد و گفت: رسول الله ج به ما آموزش می‌داد و فرمود: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ، وَإِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءاً أَوْ أَجُرَّهُ إِلَی مُسْلِمٍ»: پروردگارا! آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، آگاه بر پنهان و آشکار، تو پروردگار هر چیزی هستی، گواهی می‌دهم معبود به حقی جز تو نیست؛ به تو پناه می‌برم از شیطان و شرکش و از اينكه مرتكب عمل زشتی شوم يا اينكه مسلمانی را به عمل زشتی وادارم، پناه تو را می‌جويم». ابوعبدالرحمن می‌گوید: رسول الله ج آن را به عبدالله بن عمرو ب آموخت تا به هنگام خواب بخواند.

866-350- (9) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَالَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَقَهَرَ، وَبَطَنَ فَخَبَرَ، وَمَلَكَ فَقَدَرَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" والحاكم، ومن طريقه البيهقي في "الشعب" وغيره.**

و از ابودرداء**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس به هنگام رفتن به بستر بگوید: (الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي عَلَا فَقَهَرَ، وَبَطَنَ فَخَبَرَ، وَمَلَكَ فَقَدَرَ، الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ): «حمد و سپاس خدایی را که برتر بوده و چیره است و ستایش خدایی را که نهان بوده و خبر داده است و ستایش خدایی را که مالک است و قدیر نموده و ستایش خدایی را که مردگان را زنده مى‌کند و زندگان را مى‌میراند و او بر هرچیز تواناست». گناهان وی چنان بخشیده می‌شود مانند روزی که از مادر متولد شده است».

867-609- (7) (حسن) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ قَالَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانِي، وَآوَانِي، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي وَسَقَانِي، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ فَأَفْضَلَ)، فَقَدْ حَمِدَ اللهَ بِجَمِيعِ مَحَامِدِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ».

**رواه البيهقي، ولايحضرني إسناده الآن**([[965]](#footnote-965)).

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به هنگام رفتن به بسترش بگوید: (الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي كَفَانِي، وَآوَانِي، وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي وَسَقَانِي، وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ فَأَفْضَلَ): حمد و سپاس خدایی راست که مرا کفایت نموده و پناهم داده است؛ و ستایش خدایی راست که مرا غذا و آب داده و ستایش خدایی راست که بر من منت نهاده و مرا برتری داده» درحقیقت خداوند متعال را با تمام ستایش‌های مخلوقات، ستوده است».

868-610- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: وَكَّلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ، فَأَتَانِي آتٍ، فَجَعَلَ يَحْثُو مِنَ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج، قَالَ: إِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَلَيَّ دَینٌ وَعِيَالٌ، وَلِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ. فَخَلَّيْتُ عَنْهُ، فَأَصْبَحْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ البَارِحَةَ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! شَكَا حَاجَةً شَدِيدَةً وَعِيَالًا، فَرَحِمْتُهُ فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ». فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سَيَعُودُ، لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ج «إِنَّهُ سَيَعُودُ»، فَرَصَدْتُهُ، فَجَاءَ يَحْثُو مِنَ الطَّعَامِ –وذکر الحدیث إلی أن قال:- فَأَخَذْتُهُ – يعني في الثالثة - فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج، وَهَذَا آخِرُ ثَلاَثِ مَرَّاتٍ تَزْعُمُ أَنَّكَ لاَ تَعُودُ، قَالَ: دَعْنِي أُعَلِّمْكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا! قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ، فَاقْرَأْ آيَةَ الكُرْسِيِّ: «اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الحَيُّ القَيُّومُ» حَتَّى تَخْتِمَ الآيَةَ، فَإِنَّكَ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلاَ يَقْرَبَنَّكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ البَارِحَةَ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زَعَمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، قَالَ: «مَا هِيَ»، قُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الكُرْسِيِّ، مِنْ أَوَّلِهَا حَتَّى تَخْتِمَ الآيَةَ: «اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الحَيُّ القَيُّومُ»، وَقَالَ لِي: لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلاَ يَقْرَبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ - وَكَانُوا أَحْرَصَ شَيْءٍ عَلَى الخَيْرِ - فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ، وَهُوَ كَذُوبٌ، تَعْلَمُ مَنْ تُخَاطِبُ مُنْذُ ثَلاَثِ لَيَالٍ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» قُلتُ: لاَ. قَالَ: «ذَاكَ شَيْطَانٌ».

**رواه البخاري وابن خزيمة وغيرهما**([[966]](#footnote-966))**.**

ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ج حفاظت و نگهبانی زکات رمضان را به من سپرد، شخصی آمد و شروع به دزدیدن غذا کرد، من او را دستگیر کردم و گفتم به خدا سوگند تو را نزد رسول الله ج خواهم برد. او گفت: من فردی نیازمند، مقروض و عیالوار هستم و بسیار محتاجم. ابوهریره س می‌گوید: او را رها کردم. صبح رسول الله ج از من پرسید: دیشب زندانی‌ات با تو چه کار کرد؟ گفتم: ای رسول الله ج! او از نیاز شدید و کثرت فرزندان شکایت می‌کرد. من به حال او ترحم نمودم و او را رها کردم. رسول الله ج فرمود: او به تو دروغ گفته‌ است و دوباره خواهد آمد. ابوهریره س می‌گوید: پس فهمیدم که او دوباره بر خواهد گشت، چون رسول الله ج فرموده بود دوباره خواهد آمد، پس به کمین او نشستم. او بار دیگر آمد و به دزدیدن غذا مشغول شد - و حدیث را بیان کرد تا اینکه فرمود - من او را دستگیر کردم - یعنی در بار سوم - و گفتم این بار حتما تو را نزد رسول الله ج خواهم برد، سومین بار است که قول می‌دهی، بر نگردی اما دوباره بر‌می‌گردی. او گفت: مرا رها کن، کلماتی به تو خواهم آموخت که خداوند آنها را برایت مفید خواهد نمود. گفتم: آن کلمات چه هستند؟ او گفت: هرگاه بر بستر خوابت قرار گرفتی پس آية الکرسي را تا آخر آیه بخوان، تمام شب از جانب خداوند از تو محافظت می‌شود و تا صبح شیطان به تو نزدیک نخواهد شد. من او را رها کردم. صبح رسول الله ج از من پرسید: دیشب زندانی‌ات با تو چه کار کرد؟ گفتم: ای رسول الله! او گفت: کلماتی به من خواهد آموخت که خداوند آنها را برایم مفید خواهد نمود. لذا من او را رها کردم. رسول الله ج فرمود: آن کلمات چه هستند؟ گفتم: ای رسول الله ج! به من گفت: هرگاه بر بستر خوابت قرار گرفتی، پس آية الکرسي را از اول تا آخر آیه بخوان؛ و به من گفت: از جانب خداوند پیوسته از تو محافظت می‌شود و تا صبح شیطان نزدیک تو نخواهد شد، - گفتنی است که یاران رسول الله ج بر انجام اعمال نیک علاقه‌ی زیادی داشتند. - رسول الله ج فرمود: «در عین حال که شخصی بسیار دروغگو است اما به تو راست گفته است. و خطاب به من افزود: ای ابوهریره س! هیچ می‌دانی که در این سه شب مخاطب تو چه کسی بوده‌ است؟ گفتم: خیر، رسول الله ج فرمود: شیطان بوده است».

0-351- (10) (ضعيف) **ورواه الترمذي وغيره من حديث أبي أيوب بنحوه، وفي بعض طرقه عنده**([[967]](#footnote-967)) **قال**: «أَرْسِلْنِي وَأُعَلِّمْكَ آيَةً مِن كِتَابِ الله لَا تَضَعُهَا عَلَى مَالٍ وَلَا وَلَدٍ فَيقرَبَكَ شَيطَانٌ أَبَداً. قُلتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: لَا أَستَطيعُ أَن أَتَكَلَّمُ بِهَا؛ آية «الكرسي».

**قال الحافظ /: "وفي الباب أحاديث كثيرة من فعل النبي ج** **ليست من شرط كتابنا، أضربْنا عن ذكرها".**

و ترمذی و دیگران مانند آن‌را از طریق ابوایوب روایت کرده‌اند و در برخی طرق آن آمده است: «مرا رها کن، در عوض آیه‌ای از کتاب الله به تو می‌آموزم که آن‌را بر هیچ مال و فرزندی نمی‌خوانی مگر اینکه هرگز شیطان به تو نزدیک نمی‌شود». گفتم: آن چیست؟ گفت: نمی‌توانم آن‌را بر زبان آورم آن آیه «الکرسی» است».

869-611- (9) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ، كَانَ عَلَيْهِ تِرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ، كَانَ عَلَيْهِ تِرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو داود، وروى النسائي منه ذكر الاضطجاع فقط**([[968]](#footnote-968))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس درحالی در بسترش بخوابد که در آن ذکر خدا نکند و نیز هرکس در جایی بنشیند و در آنجا ذکر خدا را نکند، در روز قیامت سبب حسرت او می‌شود».

(الترة) **بكسر التاء المثناة فوق مخففاً هو: النقص، وقيل: التبعة.**

10- (الترغيب في كلمات يقولهن إذا استيقظ من الليل)

ترغیب به کلماتی که هنگام بیدار شدن در شب گفته می‌شود

870-612- (1) (صحيح) **عَن** عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ تَعَارَّ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ: (لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، ثُمَّ قَالَ: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي)، أَوْ دَعَا، اسْتُجِيبَ لَهُ، فَإِنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ صَلَّى قُبِلَتْ صَلاَتُهُ».

**رواه البخاري وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از عباده بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که در شب بیدار شود سپس بگوید: (لاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الحَمْدُ لِلهِ، وَسُبْحَانَ اللهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ)، سپس بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي)، یا دعا بخواند، دعایش اجابت می‌گردد و اگر وضو گرفته سپس نماز بخواند، نمازش قبول می‌‌شود».

(تعار) **بتشديد الراء، أي: استيقظ**([[969]](#footnote-969))**.**

871-352- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَة س** **أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ:** إِنَّ اللهَ تَعَالَى إِذَا رَدَّ إِلَى العَبدِ المُؤمِنِ نَفْسَهُ مِنَ اللَّيلِ، فَسَبَّحه، وَمَجَّده، وَاستغفره، فَدَعَاه؛ تقبّلَ مِنه».

**رواه ابن أبي الدنيا.**

و از ابوهریره**س** روایت است: از رسول خدا**ج** شنیده که فرمودند: «چون خداوند متعال نفس مومن را پس از گذراندن شب به وی بازگرداند و او نیز تسبیح و بزرگی خداوند را یاد کرده و طلب مغفرت کند و خداوند را به فریاد بخواند، از وی قبول می‌کند».

872-353- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن عَبدالله بن عَمرو ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَتَحَرَّكُ مِنَ اللَّيْلِ: (بِسْمِ اللَّهِ) عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ(سُبْحَانَ اللَّهِ) عَشْرًا، (آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ) عَشْرًا، وُقِيَ كُلَّ شَيْءٍ([[970]](#footnote-970)) يَتَخَوّفُهُ، وَلَمْ يَنْبَغِ لِذَنْبٍ أَن يُدْرِكَهُ إِلَى مِثْلِهَا».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

**وفي الباب أحاديث كثيرة من فعله ج** **ليست صريحة في الترغيب، لم أذكرها.**

و از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس به هنگام برخاستن از خواب ده مرتبه «بسم الله» و ده مرتبه «سبحان الله» و ده مرتبه «آمَنْتُ بِاللهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ» بگوید، از هر چیزی که سبب ترس و خوف وی باشد در امان خواهد بود و هیچ گناهی با آن برابری نمی‌کند».

11- (الترغيب في قيام الليل)

ترغیب به نماز شب

873-613- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلاَثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ! فَإِنِ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَی انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ کُلُّهَا([[971]](#footnote-971))، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلاَنَ».

(صحيح) **رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه، وقال: «**فَيُصْبِحُ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ قَدْ أَصَابَ خَيْرًا، وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَصْبَحَ كَسِلًا، خَبِيثَ النَّفْسِ، لَمْ يُصِبْ خَيْرًا»([[972]](#footnote-972)).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که شما می‌خوابید، شیطان بر پشت گردن‌های شما سه گره می‌زند و می‌گوید: شب طولانی است، بخواب! اگر او از خواب بیدار شد و ذکر خداوند را بر زبان آورد، یکی از گره‌ها، باز می‌شود. و اگر وضو گرفت، گره دوم باز می‌شود. و اگر مشغول نماز شد، تمام گره‌ها باز می‌گردد. و به این ترتیب در حالی صبح می‌کند که سرحال و با نشاط است وگرنه صبح، تنبل و افسرده (و اندوهگین) از خواب بیدار می‌شود».

و در روایت ابن ماجه علاوه بر این آمده است: «در حالی صبح می‌کند که سرحال و با نشاط است و اجر و ثواب کسب کرده است و اگر چنین نکرد صبح، کسل و افسرده از خواب بیدار می‌شود و هیچ خیری نصیبش نشده است».

(قافية) **الرأس: مؤخره، ومنه سمي آخر بيت الشعر قافية.**

874-614- (2) (صحيح**) وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا مِنْ ذَكَرٍ وَلَا أُنْثَى إِلَّا عَلَى رَأْسِهِ جَرِيرٌ مَعْقُودٌ حِينَ يَرْقُدُ بِاللَّيْلِ، فَإِنِ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، وَإِذَا قَامَ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى انْحَلَّتِ الْعُقَدُ، وَأَصْبَحَ خَفِيفًا طَيِّبَ النَّفْسِ، قَدْ أَصَابَ خَيْرًا».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" وقال: "(**الْجَرِيرُ**):** الْحَبْلُ**".**

**رواه ابن حبان في "صحيحه" ويأتي لفظه [16- البيوع/13].**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ مرد و زنی نیست مگر اینکه در شب، هنگام خواب بر روی سرش طنابی گره زده شده می‌باشد؛ اگر بیدار شده و خدا را یاد کند، گرهی باز می‌گردد. و اگر بلند شد و وضو گرفت و نماز خواند، تمام گره‌ها باز می‌شود و در حالی صبح می‌کند که سرحال و با نشاط است و اجر و ثواب کسب کرده است».

875-615- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللهِ الْمُحَرَّمُ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین روزه بعد از ماه رمضان، روزه ماه محرم و بهترین نماز بعد از نماز‌های فرض، نماز شب می‌باشد».

876-616- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ**س** قَالَ: أوَّلَ ما قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ج المَدِينَةَ انْجَفَلَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَكُنتُ فِيمَن جَاءَهُ، فَلَمَّا تَأَمَّلتُ وَجْهَهُ وَاسْتَبَنْتُهُ، عَرَفْتُ أَنَّ وَجْهَهُ لَيْسَ بِوَجْهِ كَذَّابٍ، قَالَ: فَكَانَ أَوَّلَ مَا سَمِعتُ مِن كَلَامِهِ أَنْ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَفْشُوا السَّلَامْ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامْ، وَصِلُوا الْأَرْحَامْ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامْ، تَدْخُلُوا الجَنَّةَ بِسَلَامْ»([[973]](#footnote-973)).

**رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح"، وابن ماجه، والحاكم، وقال: "صحيح على شرط الشيخين".**

از عبد الله بن سلام س روایت است، اولین باری که رسول الله ج وارد مدینه شد مردم به سوی او هجوم آوردند و من در بین کسانی بودم که به طرف او می‌رفتیم؛ زمانی که در چهره‌ی او تامل نموده و بررسی کردم، دانستم که این چهره، چهره‌ی یک انسان دروغگو نیست. اولین چیزی که از رسول الله ج شنیدم این بود که فرمود: «ای مردم! سلام را در بین خودتان رواج دهید و (به دیگران) غذا داده و صله‌ی رحم را به جا آورید و در شب که مردم خوابند نماز بخوانید، به سلامت وارد بهشت می‌شوید».

(انجفل) **الناس، بالجيم، أي: أسرعوا ومضوا كلهم.**

(استبنتُه)**أي: تحققته وتبيَّنته.**

877-617- (5) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** عَنِ النَّبِيُّ**ج** قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ غُرْفَةٌ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا». قَالَ أَبُو مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ: لِمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامْ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامْ، وَبَاتَ قَائِمًا وَالنَّاسُ نِيَامْ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن، والحاكم، وقال: "صحيح على شرطهما".**

از عبد الله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا در بهشت منازلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می‌شود». ابو مالک اشعری گفت: ای رسول الله ج! این منازل برای چه کسی است؟ فرمود: «برای کسی که سخن نیکی بگوید و به دیگران غذا بدهد و به شب نماز ‌گزارد درحالی‌که مردم خوابیده‌اند».

878-618- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، أَعَدَّهَا اللَّهُ لِمَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامْ، وَأَفْشَى السَّلَامْ، وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامْ».

**رواه ابنُ حبان في "صحيحه".**

**وتقدم حديث ابن عباس في " صلاة الجماعة" [5- الصلاة/16 رقم (7)] وفيه:**

(صحيح لغيره) «وَالدَّرَجَاتُ: إِفْشَاءُ السَّلَامْ، وَإِطْعَامُ الطَّعَامْ، وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامْ».

**رواه الترمذي وحسنه.**

از ابومالک اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا در بهشت منازلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می‌شود که خداوند آن را برای کسی آماده کرده که به دیگران غذا بدهد و سلام کردن را رواج دهد و به شب نماز گزارد درحالی‌که مردم خوابیده‌اند».

و در ورایت ابن عباس که ترمذی آن را روایت نموده آمده است: «و درجات عبارت است از: رواج دادن سلام و غذا دادن به دیگران و نماز شب به جا آوردن درحالی‌که مردم خوابیده‌اند».

879-354- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي إِذَا رَأَيْتُكَ طَابَتْ نَفْسِي، وَقَرَّتْ عَيْنِي، أَنْبِئْنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ. قَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ خُلِقَ مِنَ الْمَاءِ». فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ إِذَا عَمِلْتُه دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «أَطْعِمِ الطَّعَام، وَأَفْشِ السَّلَام، وَصِلِ الْأَرْحَام، وَصَلِّ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلِ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ»([[974]](#footnote-974)).

**رواه أحمد، وابن أبي الدنيا في "كتاب التهجد" وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والحاكم وصححه.**

از ابوهریره**س** روایت است که می‌گوید: گفتم ای رسول خدا، چون شما را می‌بینم آرامش وجودم را دربرگرفته و چشمانم روشن می‌شوند. مرا از همه چیز آگاه کن. فرمود: «همه چیز از آب خلق شده است». پس گفتم: مرا از عملی خبر ده که چون آن‌را انجام دادم وارد بهشت شوم؟ فرمود: «به دیگران غذا بده و و سلام را ترویج داده و پیوند خویشاوندی را برقرار کن و درحالی‌که مردم شبانه در خوابند نماز بگزار؛ در این صورت در امنیت وارد بهشت می‌شوی».

880-355- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن عَلِيٍ س** **قَالَ: سَمِعتُ** رَسُولُ اللَّهِ**ج** یَقُولُ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةٌ يَخْرُجُ مِنْ أَعْلَاهَا حُلَلٌ، وَمِنْ أَسْفَلِهَا خَيْلٌ مِن ذَهَب، مُسْرَجَةٌ مُلَجَّمَةٌ، مِن دُّرِّ وَيَاقُوتٍ، لَا تَرُوثُ وَلَا تَبُولُ، لَهَا أَجنِحَةٌ، خطوها مَدَّ البَصَر، فَيركَبُهَا أَهلُ الجَنَّةِ، فَتَطيرُ بِهِم حَيثُ شَاؤوا، فَيَقُولُ الَّذِينَ أَسْفَلَ مِنْهُمْ دَرَجَةً: يَا رَبِّ بِمَ بَلَغَ عِبَادُكَ هَذِهِ الكَرَامَة كُلَّهَا؟ قَالَ: فَيُقَال لَهُم: كَانُوا يُصَلُّونَ بِاللَّيلِ، وَكُنْتُمْ تَنَامُونَ، وَكَانُوا يَصُومُونَ، وَكُنْتُمْ تَأْكُلُونَ، وَكَانُوا يُنْفِقُونَ؛ وَكُنْتُمْ تَبْخَلُونَ، وَكَانُوا يُقَاتِلُونَ؛ وَكُنتُ تَجْبُنُون».

**رواه ابن أبي الدنيا.**

و از علی**س** روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «در بهشت درختی است که از بالای آن لباس و از پایین آن اسب‌هایی از طلای نورانی و پوشیده از دُر و یاقوت خارج می‌شود که نه سرگینی دارند و نه ادرار می‌کنند. از بال‌هایی برخوردارند به اندازه دید چشم که بهشتیان بر آن سوار شده و به هرجا که می‌خواهند پرواز می‌کنند. کسانی از آنان که در درجات پایین‌تری هستند می‌گویند: پروردگارا، به چه دلیل چنین کرامتی به بندگانت عطا نمودی. راوی می‌گوید: به آنها گفته می‌شود: آنها در شب نماز می‌خواندند درحالی‌که شما خواب بودید و روزه می‌گرفتند و شما می‌خوردید و انفاق می‌کردند و شما بخل می‌ورزیدید و در راه خدا می‌جنگیدند و شما می‌ترسیدید».

881-356- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ**ل** عَنْ رَسُولِ اللهِ**ج** قَالَ: «يُحْشَرُ النَّاسُ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُنَادِي مُنَادٍ فَيَقُولُ: أَيْنَ الَّذِينَ كَانوا «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ»؟ فَيَقُومُونَ وَهُمْ قَلِيلٌ، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِسَائِرِ النَّاسِ إِلَى الْحِسَابِ».

**رواه البيهقي.**

و از اسما دختر یزید**ل** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «روز قیامت انسان‌ها در زمینی هموار حشر می‌شوند که منادی ندا می‌دهد: کجایند کسانی که «پهلوهای‌شان از بسترها دور می‌شد»؟ پس برمی‌خیزند درحالی‌که تعدادشان کم است و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند سپس به حسابرسی سایر مردم امر می‌شود».

882-619- (7) (صحيح) **وَعَن المُغَيرةِ بن شُعبَة س** **قَالَ**:: قَامَ النَّبِيُّ ج حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ، فَقِيلَ لَهُ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، قَالَ: «أَفَلاَ أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟!».

از مغیره بن شعبه س روایت است که رسول الله ج چنان به نماز ایستاد که پاهایش ورم ‌کرد. به او ‌گفته شد: خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده‌ است. ‌فرمود: «آیا بنده‌ی شکرگزار و حق شناسی نباشم؟!».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي**([[975]](#footnote-975))**. وفي رواية لهما**([[976]](#footnote-976)) **وللترمذي قال: «**إِنْ([[977]](#footnote-977)) كَانَ النَّبِيُّ ج لَيَقُومُ أَو لِيُصَلِّيَ حَتَّى تَرِمُ قَدَمَاهُ، أَوْ سَاقَاهُ، فَيُقَالُ لَهُ؟ فَيَقُولُ: «أَفَلاَ أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟!».

رسول الله ج به اندازه‌ای برای خواندن نماز می‌ایستاد تا اینکه پاها یا ساق‌هایش ورم می‌کرد، (چون) به او گفته می‌شد (چرا چنین می‌کنید درحالی‌که خداوند متعال گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟) می‌فرمود: «آیا بنده‌ی شکرگزار و حق‌شناسی نباشم».

883-620- (8) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج: يَقُومُ حَتَّى تَرِمَ قَدَمَاهُ، فَقِيلَ لَهُ: أَيْ رَسُولُ اللَّهِ! أَتَصْنَعُ هَذَا وَقَدْ جَاءَكَ مِنَ اللَّهِ أَنْ (قَدْ غَفَرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ)؟ قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟!».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[978]](#footnote-978))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج برای خواندن نماز می‌ایستاد تا اینکه پاهایش ورم می‌کرد. به رسول الله ج گفته شد: ای رسول خدا! چنین می‌کنی درحالی‌که از سوی خداوند بر تو وحی شده است که (خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده‌ است). فرمود: «آیا بنده‌ی شکرگزار و حق‌شناسی نباشم».

884-621- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**: أَنَّ رَسُولَ الله ج كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ([[979]](#footnote-979)) قَدَمَاهُ، فَقُلتُ لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلاَ أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا؟!».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج شب زنده‌داری می‌کرد به حدی که پاهای‌شان متورم می‌شد. به همین دلیل به ایشان گفتم: ای رسول الله ج! چرا این کار را می‌کنید درحالی‌که خداوند متعال گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است؟ فرمود: «آیا دوست نداشته باشم که بنده‌ی شکرگزاری باشم؟».

885-622- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ**ب** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللهِ صِيَامُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَيَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه، وذكر الترمذي منه الصوم فقط.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین نماز نزد خداوند، نماز داود و محبوب‌ترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی داود است. او تا نیمه‌ی شب می‌خوابید و یک سوم آن را نماز می‌خواند و یک ششم آن را می‌خوابید. و یک روز در میان روزه می‌گرفت».

886-623- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ **رَسُولَ الله ج** يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ، يَسْأَلُ اللهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ».

**رواه مسلم.**

از جابر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «در شب ساعتی است که هیچ مسلمانی در آن از خداوند خیری از امور دنیا و آخرت نمی‌خواهد، مگر اینکه آن را به او می‌دهد و آن در هر شب وجود دارد».

887-624- (12) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ، فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ، وَقُرْبَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ، وَمُكَفِّرَةٌ لِلسَّيِّئَاتِ، وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ».

**رواه الترمذي في "كتاب الدعاء" من "جامعه" وابن أبي الدنيا في "كتاب التهجد" وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم؛ كلهم من رواية عبد الله بن صالح كاتب الليث**([[980]](#footnote-980))**. وقال الحاكم: "صحيح على شرط البخاري".**

از ابو امامه باهلی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز شب را به پا دارید که انجام آن شیوه‌ی صالحان قبل از شما بوده و باعث نزدیکی به خداوند، کفاره‌ی گناهان و دوری از گناه می‌باشد».

888-357- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ، فَإِنَّهُ دَأَبُ([[981]](#footnote-981)) الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ، ومَقْرُبَةٌ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ، وَمَكْفَرَةٌ لِلسَّيِّئَاتِ، وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ، وَمَطْرَدَةٌ للدَّاءِ مِنَ الْجَسَدِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" من رواية عبد الرحمن بن سليمان بن أبي الجون**([[982]](#footnote-982))**.**

و از سلمان فارسی**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «نماز شب را بر خود لازم بگیرید که عادت صالحان پیش از شما بود و باعث نزدیک شدن شما به پروردگارتان است و گناهان را می‌پوشاند و از گناه بازمی‌دارد و بیماری را از بدن دور می‌کند».

0-358- (5) (ضعيف جداً) **ورواه الترمذي في "الدعوات" من "جامعه" من رواية بكر بن خَنيَس، عن محمد بن سعيد الشامي عن ربيعة بن يزيد عن أبي إدريس الخولاني عن بلال س. وعبد الرحمن بن سليمان أصلح حالا من محمد بن سعيد.**

889-625- (13) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ، نَضَحَ فِي وَجْهِه الْمَاءَ، وَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا، فَإِنْ أَبَى نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ».

**رواه أبو داود -وهذا لفظه- والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم، وقال: "صحيح على شرط مسلم" وعند بعضهم "رشَّ" و"رشَّت" بدل "نضح" و"نضحت"، وهو بمعناه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند مورد رحمت قرار دهد مردی که قسمتی از شب بیدار شده و همسرش را (برای نماز شب) بیدار می‌کند و اگر بیدار نشد به صورتش آب می‌پاشد؛ و خداوند مورد رحمت قرار دهد زنی که قسمتی از شب بیدار شده و همسرش را بیدار می‌کند و اگر بیدار نشد به صورتش آب می‌پاشد».

890-359- (6) (ضعيف) **وروى الطبراني في "الكبير"** عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَسْتَيْقِظُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيُوقِظُ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ غَلَبَهَا النَّوْمُ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءِ فَيَقُومَانِ فِي بَيْتِهِمَا، فَيَذْكُرَانِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا».

و طبرانی در «الکبیر» از ابومالک اشعری**س** روایت می‌کند رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ مردی نیست که شب هنگام بیدار شده و همسرش را بیدار می‌کند و چون خواب بر همسرش غالب باشد (برای بیداری وی) آب به صورتش می‌پاشد و هر دو در خانه‌‌ی‌شان برخاسته و مدتی را به ذکر و یاد خداوند متعال می‌گذرانند مگر اینکه خداوند متعال آنها را مورد مغفرت خویش قرار می‌دهد».

891-626- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ الخدري**ب** قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّيَا، أَوْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ جَمِيعًا كُتِبَا فِي (الذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ)»

**رواه أبو داود، وقال: "رواه ابن كثير موقوفاً على أبي سعيد، ولم يذكر أبا هريرة"**([[983]](#footnote-983))**.**

از ابوهریره و ابو سعید خدری ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه مرد همسرش را در شب بیدار کند و نماز بخوانند یا دو رکعت را با هم به جا آورند، از جمله کسانی نوشته می‌شوند که بسیار ذکر و یاد خدا می‌کنند».

**ورواه النسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" والحاكم؛ وألفاظهم متقاربة:** «مَنِ اسْتَيْقَظَ مِنَ اللَّيْلِ، وَأَيْقَظَ أَهلَهُ، فَصَلَّيَا رَكْعَتَيْنِ –زاد النسائي: جَمِيعًا -؛ كُتِبَا مِنَ ﴿الذَّاكِرِينَ اللهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾».

**قال الحافظ: "صحيح على شرط الشيخين".**

و با این الفاظ نیز روایت شدده است: «هرکس شب بیدار شود و خانواده‌اش را بیدار کند و دو رکعت نماز - با هم- بخوانند، از جمله کسانی نوشته می‌شوند که بسیار ذکر و یاد خدا می‌کنند».

892-360- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «فَضْلُ صَلَاةِ اللَّيْلِ عَلَى صَلَاةِ النَّهَارِ، كَفَضْلِ صَدَقَةِ السِّرِّ عَلَى صَدَقَةِ الْعَلَانِيَةِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن**([[984]](#footnote-984))**.**

و از عبدالله**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «فضل نماز شب بر نماز روز، همچون فضل صدقه مخفیانه بر صدقه‌ای است که علنی داده شود».

893-361- (8) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ**س** قَالَ: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ نُصَلِّيَ مِنَ اللَّيْلِ مَا قَلَّ أَوْ كَثُرَ، وَأَنْ نَجْعَلَ آخرَ ذَلِكَ وِتْرًا».

**رواه الطبراني والبزار.**

و از سمره بن جندب**س** روایت است که می‌گوید: رسول خدا ج به ما دستور داد کم یا زیاد، مقداری از شب را به نماز بگذرانیم و آخرین نماز را وتر قرار دهیم».

894-362- (9) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَن أَنَسٍ**س** يَرفَعُهُ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسجِدِي تُعدَلُ بِعَشرَة آلَاف صَلَاة، وَصَلَاةٌ فِي المَسجِدِ الحَرامِ تُعدَلُ بِمِئَة أَلف صَلَاةٍ، وَالصَّلَاةُ بِأَرضِ الرِّبَاط تُعدَل بِأَلفي أَلف صَلَاة، وَأَكثرُ مِن ذَلِكَ كُلِّه؛ الرَّكعَتَان يُصَلِّيهِمَا العَبدُ فِي جَوفِ اللَّيل، لَا يُرِيدُ بِهِمَا إِلا مَا عِندَ الله عَزَّ وَجَل».

**رواه أبو الشيخ ابن حَیَّان في "كتاب الثواب".**

و از انس**س** به صورت مرفوع روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «نماز خواندن در مسجد من برابر است با ده هزار نماز؛ و نماز خواندن در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز؛ و نماز خواندن در میدان جهاد برابر است با دو میلیون نماز؛ و بیش از همه اینها دو رکعت نمازی است که بنده در دل شب می‌خواند و با آن جز خواستار پاداشی که نزد الله است، نمی‌باشد».

895-363- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ إِيَاسِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْمُزَنِيِّ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «لَا بُدَّ مِنْ صَلَاةٍ بِلَيْلٍ، وَلَوْ حَلْبَ شَاةٍ، وَمَا كَانَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَهُوَ مِنَ اللَّيْلِ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات؛ إلا محمد بن إسحاق**([[985]](#footnote-985))**.**

و از ایاس بن معاویه مزنی**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «بایستی در شب نماز خوانده شود و لو اینکه به مقدار دوشیدن گوسفندی باشد. و بعد از نماز عشاء جزو شب محسوب می‌شود».

896-364- (11) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: فَذَكَرْتُ([[986]](#footnote-986)) قِيَامَ اللَّيْلِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «نِصْفَهُ، ثُلُثَهُ، رُبْعَهُ، فُوَاقَ حَلْبِ نَاقَةٍ، فُوَاقَ حَلْبِ شَاةٍ».

**رواه أبو يعلى، ورجاله محتج بهم في "الصحيح"، وهو بعض حديث**([[987]](#footnote-987))**.**

**(**فُواق الناقة**) بضم الفاء: وهو هنا قدر ما بين رفع يديك عن الضرع وقت الحلب وضمهما.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: پس نماز شب را ذکر نمودم که برخی از آنها گفتند: رسول خدا ج فرمودند: «مقدار آن به اندازه نصف شب، یک سوم شب، یک چهارم، به اندازه توقف زمانی در یک بار دوشیدن شتر و به اندازه توقف در یک بار دوشیدن گوسفند می‌باشد».

فُواق الناقه به وقفه زمانی گفته می‌شود که در فاصله گرفتن و رها کردن پستان به هنگام شیر دوشیدن اتفاق می‌افتد.

897-365- (12) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللهِ ج بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَرَغَّبَ فِيهَا حَتَّى قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَلَوْ رَكْعَةً».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط".**

و همچنین از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: رسول خدا ج ما را به نماز شب امر نمود و در این مورد تشویق کرد چنانکه فرمود: «نماز شب را بخوانید هرچند یک رکعت باشد».

898-627- (15) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**ب** قَالَ: جَاءَ جِبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ! عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ، وَأَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ، وَعِزَّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، وإسناده حسن**([[988]](#footnote-988))**.**

از سهل بن سعد ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جبرئیل نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای محمد! هرچه می‎خواهی زندگی کن که وفات خواهی کرد و آنچه می‌‎خواهی عمل کن؛ زیرا بی‌گمان نتیجه‎ی آن را خواهی دید؛ و هر کسی را که می‌خواهی دوست بدار که از هم جدا خواهی شد؛ و بدان که شرف و بزرگواری مؤمن به شب زنده‌داری اوست و عزت و سربلندی وی در‌بی‌نیازی او از مردم است».

899-366- (13) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ، وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ».

**رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «اشراف امت من حافظان قرآن و شب زنده‌داران هستند».

900-367- (14) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَجْهَرْ بِقِرَاءَتِهِ؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تُصَلِّي بِصَلَاتِهِ، وَتَسْمَعُ لِقِرَاءَتِهِ، وَإِنَّ مُؤْمِنِي الْجِنِّ الَّذِينَ يَكُونُونَ فِي الْهَوَاءِ، وَجِيرَانَهُ فِي مَسْكَنِهِ، يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ، وَيَسْتَمِعُونَ قِرَاءَتَهُ، وَإِنَّهُ يَطْرُدُ بِقِرَاءَتِهِ عَنْ دَارِهِ وَعَنِ الدُّورِ الَّتِي حَوْلَهُ فُسَّاقَ الْجِنِّ، وَمَرَدَةَ الشَّيَاطِينِ، وَإِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ خَيْمَةٌ مِنْ نُورٍ، يَهتَدِي بِهَا أَهْلُ السَّمَاءِ، كَمَا يُهتَدی بِالْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ، وَفِي الْأَرْضِ الْقَفْرِ، فَإِذَا مَاتَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ، رُفِعَتْ تِلْكَ الْخَيْمَةُ، فَتَنْظُرُ الْمَلَائِكَةُ مِنَ السَّمَاءِ، فَلَا يَرَوْنَ ذَلِكَ النُّورَ، فَتَتَلَقَّاهُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ، فَتُصَلِّي الْمَلَائِكَةُ عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ، ثُمَّ تَسْتَقْبِلُ الْمَلَائِكَةَ الْحَافِظَيْنِ اللَّذَيْنِ كَانُوا مَعَهُ، ثُمَّ تَسْتَغْفِرُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُ، وَمَا مِنْ رَجُلٍ تَعَلَّمَ كِتَابَ اللَّهِ، ثُمَّ صَلَّى سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا أَوْصَتْ بِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةُ الْمَاضِيَةُ اللَّيْلَةَ الْمُسْتَأنفةَ أَنْ تُنَبِّهَهُ لِسَاعَتِهِ، وَأَنْ تَكُونَ عَلَيْهِ خَفِيفَةً، وَإِذَا مَاتَ وَكَانَ أَهْلُهُ فِي جِهَازِهِ، جَاءَ الْقُرْآنُ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ جَمِيلَةٍ، فَوَقَفَ عَلَی رَأْسِهِ، حَتَّى يُدْرَجَ فِي أَكْفَانِهِ، فَيَكُونُ الْقُرْآنُ عَلَى صَدْرِهِ دُونَ الْكَفَنِ، فَإِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَسُوِّيَ، وَتَفَرَّقَ عَنْهُ أَصْحَابُهُ، أَتَاهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ، فَيُجْلِسَانِهِ فِي قَبْرِهِ، فَيَجِيءُ الْقُرْآنُ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمَا، فَيَقُولَانِ لَهُ: إِلَيْكَ حَتَّى نَسْأَلَهُ، فَيَقُولُ: لَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ! إِنَّهُ لَصَاحِبِي وَخَلِيلِي، وَلَسْتُ أَخْذُلُهُ عَلَى حَالٍ، فَإِنْ كُنْتُمَا أُمِرْتُمَا بِشَيْءٍ فَامْضِيَا لِمَا أُمِرْتُمَا وَدَعَانِي مَكَانِي، فَإِنِّي لَسْتُ أُفَارِقُهُ حَتَّى أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ يَنْظُرُ الْقُرْآنُ إِلَى صَاحِبِهِ فَيَقُولُ: أَنَا الْقُرْآنُ الَّذِي كُنْتَ تَجْهَرُ بِي، وَتُخْفِينِي، وَ تُحِبُّنِي، فَأَنَا حَبِيبُكَ، فَمَنْ أَحْبَبْتُهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ، لَيْسَ عَلَيْكَ بَعْدَ مَسْأَلَةِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ هَمٍّ وَلَا حُزنٍ، فَيَسْأَلَهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ، وَيَصْعَدَانِ، وَيَبْقَى هُوَ وَالْقُرْآنُ، فَيَقُولُ: لَأُفْرِشَنَّكَ فِرَاشًا لَيِّنًا، وَلَأُدَثِّرَنَّكَ دِثَارًا حَسَنًا جَمِيلًا بِمَا أَسْهَرْتَ لَيْلَكَ، وَأَنْصَبْتَ نَهَارَكَ، - قَالَ: - فَيَصْعَدُ الْقُرْآنُ إِلَى السَّمَاءِ أَسْرَعَ مِنَ الطَّرْفِ، فَيَسْأَلُ اللَّهَ ذَلِكَ لَهُ، فَيُعْطِيَهُ ذَلِكَ، فَيَنْزِلُ بِهِ أَلْفُ أَلْفٍ مَلَکٍ مِنْ مُقَرَّبِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَيَجِيء الْقُرْآنُ فَیُحَییِّهُ، وَيَقُولُ: هَلِ اسْتَوْحَشْتَ؟ مَا زِدتُ مُذْ فَارَقْتُكَ أَنْ كَلَّمْتُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، حَتَّى أَخَذتُ لَكَ فِرَاشًا وَدِثَارًا وَمِفتَاحًا، وَقَدْ جِئْتُكَ بِهِ، فَقُمْ حَتَّى تُفْرِشَكَ الْمَلَائِكَةُ. قَالَ: فَتُنْهِضُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنْهَاضًا لَطِيفًا، ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَسِيرَةَ أَرْبَعِ مِائَةِ عَامٍ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ فِرَاشٌ بِطَانَتُهُ مِنْ حَرِيرٍ أَخْضَرَ، حَشْوُهُ الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ، وَتُوضَعُ لَهُ مُرَافِقٌ عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَرَأْسِهِ مِنَ السُّنْدُسِ وَالْإِسْتَبْرَقِ، وُيُسْرَجُ لَهُ سِرَاجَانِ مِنْ نُورِ الْجَنَّةِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ، يُزْهِرَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ تُضْجِعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِيَاسَمِينَ الْجَنَّةِ، وَتَصْعَدُ عَنْهُ، وَيَبْقَى هُوَ وَالْقُرْآنُ، فَيَأْخُذُ الْقُرْآنُ إِلَى أَهْلِهِ، فَيُخْبِرُهُم([[989]](#footnote-989)) [بِخَبَرِهِ] كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، وَيَتَعَاهَدُهُ كَمَا يَتَعَاهَدُ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَلَدَهُ بِالْخَبَرِ، فَإِنْ تَعَلَّمَ مِنْ وَلَدِهِ الْقُرْآنَ بَشَّرَهُ بِذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ عَقِبُهُ عَقِبَ سُّوءِ دَعَا لَهُمْ بِالصَّلَاحِ وَالْإِقْبَالِ، أَوْ كَمَا ذُكِرَ».

**رواه البزار وقال: "خالد بن معدان لم يسمع من معاذ، ومعناه أنه يجيء ثواب القرآن**([[990]](#footnote-990)) **كما** **قال: إن اللقمة تجيء يوم القيامة مثل أحد"**([[991]](#footnote-991))**، وإنما يجيء ثوابها".انتهى.**

**قال الحافظ: "في إسناده من لا يعرف حاله، وفي متنه غرابة كثيرة بل نكارة ظاهرة وقد تكلم فيه العقيلي وغيره".**

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هریک از شما که نماز شب می‌خواند، باید قرائت را به صورت جهری بخواند. چراکه فرشتگان همراه او نماز می‌خوانند و قرائت وی را گوش می‌کنند و نیز جن‌های مومن که در هوا هستند و نیز کسانی از آنها که با وی همسایه هستند، همراه وی نماز می‌خوانند و قرائت وی را گوش می‌کنند. وی با این قرائت جن‌های فاسق و شیاطین متمرد را از خانه خود و خانه‌های اطراف دور می‌کند. و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود خیمه‌ای از نور بر آن احاطه دارد که راهنمای اهل آسمان است. چنانکه ستاره درخشان در قعر دریا و سرزمین ‌بی‌آب و گیاه راهنما می‌باشد. چون همنشین قرآن فوت شود، این خیمه برداشته شده و فرشتگان از آسمان نگاه می‌کنند و این نور را نمی‌بینند؛ فرشتگان در هر آسمان او را دریافت می‌کنند و در میان ارواح بر روح وی درود می‌فرستند؛ سپس فرشتگان نگهبان که همراه وی بودند، روی آورده و پس از آن فرشتگان تا روزی که دوباره برانگیخته می‌شود برای وی طلب مغفرت می‌کنند. و هیچکس نیست که کتاب الله را بیاموزد سپس مدتی از شب را نماز بخواند مگر اینکه این شب، شب جدید را به آن لحظات توصیه می‌کند. و بیان می‌کند که آن شب بسیار زود گذشته است. چون چنین شخصی بمیرد درحالی‌که خانواده وی مشغول رسیدگی به امور وی باشند، قرآن در چهره‌ای زیبا ظاهر شده و در کنار سر وی قرار گرفته تا اینکه در کفن وی قرار گیرد. پس قرآن بر سینه‌ی وی بدون کفن قرار می‌گیرد و چون در قبر نهاده می‌شود و دفن وی به پایان می‌رسد و همراهانش پراکنده می‌شوند، منکر و نکیر به سراغ وی می‌آیند و او را در قبر می‌نشانند که قرآن آمده و در بین او و آنها قرار می‌گیرد. منکر و نکیر به قرآن می‌گویند: بگذار تا از او سوال کنیم. قرآن می‌گوید: نه به خداوند کعبه سوگند؛ او دوست و همراه من بود و من به هیچ وجه او را رها نمی‌کنم. اگر شما به چیزی امر شدید، آن‌را انجام دهید و مرا در این مکان رها کنید. براستی من از او جدا نمی‌شوم تا وارد بهشت شود. سپس قرآن به همراه و همنشین خود نگریسته و می‌گوید: من قرآنی هستم که آن‌ را با صدای بلند و آرام می‌خواندی و مرا دوست داشتی و من محبوب تو بودم؛ و هرکس را که من دوست داشته باشم الله دوست دارد. پس از مساله نکیر و منکر غم و اندوهی برای تو نخواهد بود. سپس نکیر و منکر از وی سوال کرده و به آسمان صعود می‌کنند و او با قرآن باقی می‌ماند. قرآن می‌گوید: برایت فرش نرم و لطیف و ملافه و پتوی زیبایی که با آن شب را سپری کرده و خستگی روزت را رفع کنی مهیا می‌کنم؛ راوی می‌گوید: پس قرآن سریع‌تر از یک چشم به هم زدن به آسمان رفته و این موارد را از خداوند برای او می‌خواهد و به او داده می‌شود. پس یک میلیون فرشته از مقربان آسمان ششم همراه آن نازل می‌شوند و قرآن می‌‌آید و او را زنده می‌کند و می‌گوید: وحشت کرده‌ای؟ مدتی که تو را ترک نمودم با خداوند متعال سخن می‌گفتم تا اینکه برای تو فرش و ملافه و کلیدی گرفتم. و با آنها نزد تو آمدم. پس برخیز تا فرشتگان برای تو فرش پهن کنند. راوی می‌گوید: پس فرشتگان با لطافت او را بلند کرده و قبر وی را به اندازه مسیر چهارصد سال وسعت می‌دهند و پس از آن فرشی برای وی پهن می‌کنند که آستر آن از حریر سبز است، درون آن از مشک خوشبو است. و برای او بالش‌هایی در نزدیک پاها و سرش قرار می‌دهند که از حریر لطیف و نازک و حریر ضخیم و براق است. و در کنار پاها و سرش دو چراغ از نور بهشت روشن می‌کنند که تا روز قیامت نور می‌دهند. سپس فرشته‌ها او را بر پهلوی راست و رو به قبله قرار می‌دهند. سپس یاسمین بهشت آورده می‌شود و به آسمان می‌روند و او و قرآن باقی می‌ماند. قرآن به خانواده‌اش روی آورده و هر شبانه روز اخبار وی را به آنها منتقل می‌کند و با وی عهد و پیمان می‌بندد، چنانکه پدر دلسوز از فرزندش عهد و پیمان خیر می‌گیرد. پس اگر فرزندش قرآن را بیاموزد وی را بدین سبب بشارت می‌دهند و اگر فرزندان بدی داشته باشد برای اصلاح و اقبال آنها دعا می‌کند».

**0-368- (15) (موضوع)** ورواه ابن أبي الدنيا وغيره عن عبادة بن الصامت موقوفاً عليه، ولعله أشبه.

901-369- (16) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ بَاتَ لَيْلَةً فِي خِفَّةٍ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ يُصَلِّي، تداركَتْ حَوْلَهُ الْحُورُ الْعَيْنُ حَتَّى يُصْبِحَ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس شبی را با وجود کم بودن غذا و نوشیدنی نماز بگزارد، حور عین اطراف وی می‌گردد تا اینکه صبح کند».

902-628- (16) (صحيح) عَن عَمْرُو بْنُ عَبَسَةَ([[992]](#footnote-992))**س** أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ**ج** يَقُولُ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الرَّبُّ مِنَ العَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الآخِرِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ، فَكُنْ».

**رواه الترمذي – واللفظ له-، وابن خزيمة في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث صحيح غريب".**

از عمرو بن عبسه س روایت است كه از رسول الله ج شنیده که ‌فرمودند: «در تاریکی آخر شب، خداوند متعال در نزدیک‌ترین فاصله با بنده می‌باشد، پس اگر می‌توانی از کسانی باشی که در این زمان به ذکر و یاد خداوند مشغولند، پس از آنان باش.

903-370- (17) (ضعيف) **وَ**عَنِ **عبدِالله** ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا خَيَّبَ اللَّهُ امرأً قَامَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَافْتَتَحَ سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَآلَ عِمْرَانَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، وفي إسناده بقية**([[993]](#footnote-993))**.**

و از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال کسی را که در دل شب برخاسته و خواندن دو سوره «بقره» و «آل عمران» را آغاز می‌کند، بی‌بهره و زیانمند نمی‌گرداند».

904-629- (17) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ، وَيَضْحَكُ إِلَيْهِمْ، وَيَسْتَبْشِرُ بِهِمْ: الَّذِي إِذَا انْكَشَفَتْ فِئَةٌ قَاتَلَ وَرَاءَهَا بِنَفْسِهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِمَّا أَنْ يُقْتَلَ، وَإِمَّا أَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ وَيَكْفِيَه، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي كَيْفَ صَبَّرَ لِي بِنَفْسَهُ؟! وَالَّذِي لَهُ امْرَأَةٌ حَسَنَةٌ، وَفِرَاشٌ لَيِّنٌ حَسَنٌ، فَيَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ، فَیَقُولُ: يَذَرُ شَهْوَتَهُ وَيَذْكُرُنِي، وَلَوْ شَاءَ رَقَدَ. وَالَّذِي إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ، وَكَانَ مَعَهُ رَكْبٌ، فَسَهَرُوا، ثُمَّ هَجَعُوا فَقَامَ فِي السَّحَرِ فِي ضَرَّاءَ وَسَرَّاءَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن**([[994]](#footnote-994))**.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند متعال آنها را دوست داشته و در چهره‌ی آنها می‌خندد و به آنها مژده می‌دهد: کسی که با گروهی در راه خدا جهاد می‌کند و برای رضای خداوند می‌جنگد، یا کشته شده یا که خدا او را یاری و کفایت می‌کند؛ خداوند می‌فرماید: به بنده‌ی من بنگرید که به خاطر من جانش را فدا کرده است. و فردی که زن زیبا و بستری نرم و نیکو دارد، پس برای نماز شب بیدار می‌شود؛ خداوند متعال می‌فرماید: هوسش را رها کرده و مرا یاد می‌کند و اگر می‌خواست، می‌خوابید. و فردی که در سفر همسفرانی دارد؛ در راه سفر شب را بیدار مانده، سپس می‌خوابند؛ پس او در وقت سحر در سختی یا آسایش نماز را به پا می‌دارد».

905-630- (18) (حسن لغيره) **وَ**عنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** **عَنِ النَّبِي ج** قَالَ: «عَجِبَ رَبُّنَا مِنْ رَجُلَيْنِ؛ رَجُلٌ ثَارَ([[995]](#footnote-995)) عَنْ وِطَائِهِ وَلِحَافِهِ، مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ وَحِبِّهِ إِلَى صَلَاتِهِ، فَيَقُولُ اللهُ جَلَّ وَعَلَا [أيا مَلَائِكَتِي]([[996]](#footnote-996)) انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي ثَارَ عَنْ فِراشِه وَوِطَائِهِ، مِنْ بَین حِبِّهِ وَأَهْلِهِ إِلَى صَلَاتِهِ، رَغْبَةً فِيمَا عِنْدِي، وَشَفَقَةً مِمَّا عِنْدِي، وَرَجُلٌ غَزَا فِي سَبِيلِ اللهِ وَانْهَزَمَ أَصحابُه، وَعَلِمَ مَا عَلَيْهِ فِي الِانْهِزَامِ، وَمَا لَهُ فِي الرُّجُوعِ، فَرَجَعَ حَتَّى یُهرِيقَ دَمَهُ، فَيَقُولُ اللهُ [لِمَلَائِكَتِهِ]([[997]](#footnote-997)): انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رَجَعَ رَجاءَ فِيمَا عِنْدِي، وَشَفَقَةً مِمَّا عِنْدِي، حَتَّى یُهريقَ دَمَهُ».

(صحيح لغيره موقوف) **رواه أحمد وأبو يعلى والطبراني وابن حبان في "صحيحه".**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال از دو شخص تعجب نمود: مردی که از زیرانداز و لحافش و بین خانواده و محبوبش برخاسته و به نماز می‌ایستد؛ پس خداوند می‌فرماید: ای ملائکه‌ی من! به بنده‌ام نگاه کنید که از زیرانداز و لحافش برخاسته و از میان محبوب و اهلش به نماز ایستاده، به امید آنچه نزد من است و از ترس آنچه نزد من می‌باشد؛ و مردی که در راه خدا جهاد می‌کند و یارانش شکست خورده‌اند و می‌داند در مقابل شکست چه چیزی را باید تحمل کند و می‌داند آنچه به نفع او در برگشتن است، ولی بر می‌گردد تا خونش ریخته شود، پس خداوند به ملائکه‌اش می‌گوید: به بنده‌ام بنگرید که به امید آنچه نزد من و از ترس آنچه نزد من است، برگشته تا خونش ریخته شود».

**ورواه الطبراني موقوفاً**([[998]](#footnote-998)) **بإسناد حسن ولفظه: «**إِنَّ اللهَ لَيضحك إِلَى رَجُلَينِ: رَجُلٍ قَامَ فِي لَيلَةٍ بَارِدَةٍ مِن فِراشِه وَلِحافِهِ وَدِثاره([[999]](#footnote-999)) فَتَوَضَأَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَل لِمَلَائِكَتِهِ: مَا حَمَلَ عَبدِي هَذَا عَلَى مَا صَنَعَ؟ فَيَقُولُون: رَبَّنا! رَجَاءَ مَا عِندَك، وَشفقة مِمَّا عِندَك. فَيَقُولُ: فَإِنِّي قَد أَعطَيتُه مَا رَجَا، وَأمَّنتُه مِمَّا يخاف، وَذكر بقيَّته».

و در روایت طبرانی به صورت موقوف و با اسناد حسن آمده است: «خداوند در چهره دو مرد می‌خندد، مردی که شب سرد از بستر و لحاف و روانداز خود برخاسته و وضو گرفته و به نماز می‌ایستد؛ پس خداوند به ملائکه خود می‌فرماید: چه چیزی بنده‌ام را به این عمل واداشت؟ می‌گویند: پروردگارا! به امید آنچه نزد تو و از ترس آنچه نزد تو است. می‌فرماید: همانا من آنچه امید داشت به او عطا کردم و از آنچه می‌ترسید در امان نگه داشتم». و ادامه‌ی حدیث را ذکر می‌کند.

906-631- (19) (حسن لغيره) **وَعَن عُقبَة بنِ عَامِرٍ س** **قَالَ:** سَمِعْتُ النَّبِيَّ**ج** يَقُولُ: «الرَّجُلٌ مِنْ أُمَّتِي يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ يُعَالِجُ نَفْسَهُ إِلَى الطَّهُورِ، وَعَلَيْهِ عُقَدٌ، فَإِذَا وَضَّأَ يَدَيْهِ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِذَا وَضَّأَ وَجْهَهُ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، وَإِذَا مَسَحَ رَأْسَهُ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، وَإِذَا وَضَّأَ رِجْلَيْهِ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَل لِلَّذِين وَرَاءَ الْحِجَابِ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي هَذَا يُعَالِجُ نَفْسَهُ، وَيَسْأَلَنِي، مَا سَأَلَنِي عَبْدِي هَذَا فَهُوَ لَهُ».

**رواه أحمد وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له.**

از عُقبه بن عامر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «مردی از امت من شب بیدار شده و خودش را با وضو معالجه می‌کند درحالی‌که بر او گره‌هایی است؛ هرگاه دست‌ها را بشوید، گرهی باز می‌شود و چون صورتش را بشوید، گرهی باز می‌شود، چون سرش را مسح کند، گرهی باز می‌شود و چون پایش را بشوید، گرهی باز می‌شود؛ و خداوند به کسانی که پشت پرده قرار گرفته‌اند می‌گوید: به بنده‌ام نگاه کنید، او نفسش را مداوا می‌کند و از من درخواست می‌کند، پس هرچیزی که بنده‌ام درخواست نموده به او داده می‌شود».

907-371- (18) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:قَالَ عَبْدُاللَّهِ: «إنَّهُ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ: لَقَدْ أَعَدَّ اللَّهُ لِلَّذِينَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ مَا لَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَلَا يَعْلَمُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ. قَالَ: وَنَحْنُ نَقْرَؤُهَا ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ﴾ الآية.

**رواه الحاكم وصححه.**

و از ابوعبیده روایت است که می‌گوید: عبدالله گفت: «در تورات نوشته است: خداوند متعال برای کسانی که پهلوهای‌شان از بستر دور می‌شود، نعمت‌هایی را آماده نموده که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی وصف آنها را نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده و هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل از آن اطلاعی ندارد. و ما آن‌را می‌خواندیم: «هیچ کس نمی‌داند چه چیزهای شادی آفرین و مسرّت بخشی برای ایشان پنهان شده است».

908-632- (20) (صحيح) **وَعَن** عَبْداللَّهِ بْنَ أَبِي قَيْسٍ([[1000]](#footnote-1000)) قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ**ل**: «لَا تَدَعْ قِيَامَ اللَّيْلِ،‍ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج كَانَ لَا يَدَعُهُ، وَكَانَ إِذَا مَرِضَ، أَوْ كَسِلَ صَلَّى قَاعِدًا».

**رواه أبو داود وابن خزيمة في "صحيحه".**

از عبد الله بن ابوقیس روایت است که عایشه ل گفت: «نماز شب را رها نکن؛ زیرا رسول الله ج آن را رها نمی‌کرد و هرگاه مریض یا خسته می‌شد، نشسته نماز می‌خواند».

909-633- (21) (صحيح لغيره موقوف) **وَ**عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ: أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ سَلْمَانَ س لَيَنْظُرَ مَا اجْتِهادُهُ، قَالَ: فَقَامَ يُصَلِّي مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَكَأَنَّهُ لَمْ يَرَ الَّذِي كَانَ يَظُنُّ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: حَافِظُوا عَلَى هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، فَإِنَّهُنَّ كَفَّارَاتٌ لِهَذِهِ الْجِرَاحَاتِ، مَا لَمْ تُصَبُ الْمَقْتَلَةُ، فَإِذَا صَلَّى النَّاسُ الْعِشَاءَ صَدَرُوا عَلَى ثَلَاثِ مَنَازِلَ، مِنْهُمْ مَنْ عَلَيْهِ وَلَا لَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ: فَرَجُلٌ اغْتَنَمَ ظُلْمَةَ اللَّيْلِ وَغَفْلَةِ النَّاسِ فَرَكِبَ فَرسُهُ فِي الْمَعَاصِي، فَذَلِكَ عَلَيْهِ وَلَا لَهُ، وَمَنْ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ فَرَجُلٌ اغْتَنَمَ بِظُلْمَةَ اللَّيْلِ وَغَفْلَةَ النَّاسِ فَقَامَ يُصَلِّي، فَذَلِكَ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ، وَمَنْ لَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ فَرَجُلٌ صَلَّى ثُمَّ نَامَ، [فَذَلِكَ]([[1001]](#footnote-1001)) لَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ، إِيَّاكَ وَالْحَقْحَقَةَ، وَعَلَيْكَ بِالْقَصْدِ، وَداوِمْ([[1002]](#footnote-1002))».

**رواه الطبراني في "الكبير" موقوفا بإسناد لا بأس به، ورفعه جماعة. [تقدم مرفوعاً نحوه/5-الصلاة/13].**

از طارق بن شهاب روایت است که وی شب را نزد سلمان س گذراند تا جهد و عبادت وی را شاهد باشد. طارق می‌گوید: در پایان شب برخاسته به نماز ایستاد. گویا که سلمان چنان نبود که طارق گمان می‌کرد. پس این مساله را با وی در میان گذاشت. پس سلمان گفت: بر این نمازهای پنجگانه مراقبت کنید که کفاره‌ی این گناهان می‌باشند مادامی که اموری مرتکب نشود که باعث هلاکت هستند. چون مردم نماز عشاء را بخوانند، در سه جایگاه قرار خواهند داشت: از آنها کسانی هستند که شب‌شان به ضرر آنهاست نه به نفع آنها؛ و از آنها کسانی هستند که شب‌شان به نفع آنهاست نه به ضرر آنها؛ و از آنها کسانی هستند که شب‌شان نه به نفع آنها و نه به ضرر آنهاست. کسی که تاریکی شب و غفلت مردم را غنیمت شمرده و برای انجام گناهان سوار اسبش می‌شود، درواقع این شب به ضرر اوست نه به نفع او؛ و کسی که به نفع اوست نه به ضرر او، مردی است که تاریکی شب و غفلت مردم را غنیمت شمرده، برخاسته و نماز می‌خواند، پس این شب به نفع اوست نه به ضرر او؛ و کسی که نه به نفع و نه به ضرر اوست، مردی است که نماز خوانده سپس می‌خوابد، پس آن شب نه به نفع اوست و نه به ضرر او؛ و بر حذر باش از اینکه خود را خسته کنی و میانه‌روی را در پیش گیر و بر عملت مداومت بورز».

(الحقحقة) **بحاءين مهملتين مفتوحتين وقافين الأولى ساكنة، والثانية مفتوحة: هو أشد السير، وقيل: هو أن يجتهد في السير ويلح فيه حتى تعطب راحلته، أو تقف، وقيل غير ذلك.**

910-634- (22) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ **بن جُندب س** قَالَ: كَانَ رَسُول الله**ج** يَقُولُ لَنَا: «لَيْسَ فِي الدُّنْيَا حَسَدٌ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: الرَّجُلِ يَغبطُ الرَّجُلَ أَنْ يُعْطِيَهُ اللهُ الْمَالَ الْكَثِيرَ، فَيُنْفِقَ مِنْهُ، فَيُكْثِرَ النَّفَقَةَ، يَقُولُ الْآخَرُ: لَوْ كَانَ لِي مَالٌ لَأَنْفَقْتُ مِثْلَ مَا يُنْفِقُ وَأَحْسَنَ، فَهُوَ يَحْسُدُهُ، وَرَجُلٍ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَيَقُومُ اللَّيْلَ، وَعِنْدَهُ رَجُلٌ إِلَى جَنْبِهِ لَا يَعْلَمُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَحْسُدُهُ عَلَى قِيَامِهِ، أو عَلَى مَا عَلَّمَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْقُرْآنَ، فَيَقُولُ: لَوْ عَلَّمَنِيَ اللهُ مِثْلَ هَذَا لَقُمْتُ مِثْلَ مَا يَقُومُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وفي سنده لين.**

از سَمُره بن جندب س روایت است که رسول الله ج به ما فرمودند: «در دنیا جز در دو مورد حسد وجود ندارد. مردی که غبطه می‌خورد بر کسی که خداوند به او مال زیادی داده و از آن انفاق کرده و بسیار انفاق می‌کند؛ مرد دیگر می‌گوید: اگر من مالی داشتم، مثل این مرد انفاق می‌کردم و چه بسا بیشتر، پس بر او حسد می‌ورزد. و مردی که قرآن می‌خواند و نماز شب به جا می‌آورد و در کنار او مردی است که نمی‌تواند قرآن تلاوت کند و بر نماز او و آنچه خداوند از قرآن به او یاد داده، حسد می‌ورزد و می‌گوید: اگر خداوند چنین به من یاد می‌داد، همانند او نماز شب را به جا می‌آوردم».

(الحسد) منظور از حسادت از بین رفتن نعمت محسود است. و این به اتفاق حرام است. همچنین گاهی منظور از اطلاق آن، غبطه می‌باشد که عبارت است از تمنای حالت کسی که به او غبطه خورده می‌شود بدون اینکه تمنای نابودی آن را برای او داشته باشد. و مراد از حسد در این روایت و امثال آن همین است. پس اگر حالتی که بدان غبطه خورده می‌شود، محمود باشد، تمنای وی محمود است و اگر آن حالت مذموم باشد، تمنای وی مذموم است که متمنا در اثر آن گنه‌کار می‌شود.

911-635- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ **[**بْنِ عُمَرَ**]**([[1003]](#footnote-1003)) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللهُ مَالًا، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ».

**رواه مسلم وغيره.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حسد جز در دو مورد جایز نیست: مردی که خداوند [تلاوت] قرآن به او عطا کرده باشد و شب و روز [با تلاوت و عمل کردن] آن را به پا می‌دارد؛ و مردی که خداوند به او مال و ثروت عنایت کرده باشد و شب و روز در راه خدا انفاق نماید».

912-636- (24) (حسن) **وَ**عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَخْنَسِ - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ**س** **-** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «لَا تَنَافُسَ [بَيْنَكُمْ] إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ أَعْطَاهُ اللهُ قُرْآنًا فَهُو يَقُومُ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، [وَيَتَّبع مَا فِيهِ]([[1004]](#footnote-1004))، فَيَقُولُ رَجُلٌ: لَو أَنَّ اللهَ أَعْطَانِي مَا أَعْطَى فُلَانًا فَأَقُومُ بِهِ كَمَا يَقُومُ، وَرَجُلٌ أَعْطَاهُ اللهُ مَالًا، فَهُو يُنْفِقُ مِنه وَيَتَصَدَّقُ، فَيَقُولُ رَجُلٌ مِثْلَ ذَلِكَ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، ورواته ثقات مشهورون**([[1005]](#footnote-1005))**.**

از یزید بن اخنس س - که از اصحاب رسول الله ج می‌باشد - روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رقابتی در بین شما وجود ندارد، مگر در دو چیز؛ مردی که خداوند قرائت قرآن به او عطا کرده باشد و شب و روز آن را به پا می‌دارد و پایبند آنچه در آن است می‌باشد؛ پس کسی می‌گوید: اگر خداوند آنچه به فلانی عطا کرده به من عطا کند، من همانند او آن را به پا می‌دارم. و مردی که خداوند به او مال و ثروت عنایت کرده باشد و از آن انفاق و صدقه می‌کند و مردی همچون سخنان فرد سابق چنان می‌گوید».

**0-637- (25) (صحيح)** ورواه أبو يعلى من حديث أبي سعيد نحوه بإسناد جيد([[1006]](#footnote-1006)).

913-638- (26) (حسن) **وَ**عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ وَتَمِيمٍ الدَّارِيِّ**ب** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ [مِنَ الْأَجْرِ]([[1007]](#footnote-1007))، وَالْقِنْطَارُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُولُ رَبُّكَ عَزَّ وَجَل: اقْرَأْ وَارْقَ لِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةً، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى آخِرِ آيَةٍ مَعَهُ، يَقُولُ رَبُّكَ عَزَّ وَجَل لِلْعَبْدِ: اقْبِضْ. فَيَقُولُ الْعَبْدُ بِيَدِهِ: يَا رَبُّ! أَنْتَ أَعْلَمُ. يَقُولُ: بِهَذِهِ([[1008]](#footnote-1008)) الْخُلْدُ، وَبِهَذِهِ النَّعِيمُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد حسن، وفيه إسماعيل بن عياش عن الشاميين، وروايته عنهم مقبولة عند الأكثرين**([[1009]](#footnote-1009))**.**

از فضاله بن عبید و تمیم داری ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که ده آیه در شب بخواند، برای او یک قنطار پاداش داده می‌شود. و هر قنطار از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و در روز قیامت پروردگارت ﻷ می‌فرماید: بخوان و با هر آیه، یک درجه بالا برو. تا اینکه به آخرین آیه‌ای که همراه اوست می‌رسد، خداوند ﻷ به بنده‌ می‌فرماید: بگیر. بنده با اشاره‌ی دست می‌گوید: یا رب! تو داناتری. خداوند می‌فرماید: با دست راست خلود و جاودانگی را گرفته و با دست چپ نعمت‌ها را بگیر».

914-639- (27) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَامَ بِعَشْرِ آيَاتٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الغَافِلِينَ، وَمَنْ قَامَ بِمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ القَانِتِينَ، وَمَنْ قَامَ بِأَلْفِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ المُقَنْطِرِينَ».

**رواه أبو داود وابن خزيمة في "صحيحه" كلاهما من رواية أبي سويَّة**([[1010]](#footnote-1010)) **عن أبي حُجَيرة عن عبد الله بن عمرو. وقال ابن خزيمة: "إن صح الخبر فإني لا أعرف أبا سويَّة**([[1011]](#footnote-1011)) **بعدالة ولا جرح"**([[1012]](#footnote-1012))**.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که ده آیه بخواند، از غافلان نوشته نمی‌شود. و کسی که صد آیه بخواند، از تهجدگزاران نوشته می‌شود. و کسی که هزار آیه بخواند، از جمله مقنطرین (کسانی که اجر زیادی به اندازه‌ی یک قنطار به او داده می‌شود) نوشته می‌شود».

0-372- (19) (ضعيف) **ورواه ابن حبان في "صحيحه" من هذه الطريق أيضاً، إلا أنه قال**: "وَمَن قَامَ بِمِائَتِي آيَة كُتِبَ مِنَ المُقَنْطِرِينَ".

**قوله من** (المقنطرين) **أي: ممن كتب له قنطار من الأجر.**

**(قال الحافظ): "من سورة ﴿**تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ**﴾** **[الملک: 1].** **إلى آخر القرآن ألف آية. والله أعلم".**

و این حدیث را ابن حبان در صحیحش از این طریق روایت نموده جز اینکه می‌گوید: «و هرکس دویست آیه بخواند جزو مقنطرین (کسانی که پاداش یک قنطار برای آنها نوشته می‌شود) نوشته می‌شود».

حافظ می‌گوید: از سوره ﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ﴾ تا آخر قرآن هزار آیه است، والله اعلم».

915-373- (20) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «الْقِنْطَارُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ أُوقِيَّةٍ، أُوقِيَّةٍ خَيْرٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"**([[1013]](#footnote-1013))**.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هر قنطار برابر است با دوازده هزار اوقیه؛ و هر اوقیه بهتر است از آنچه میان آسمان و زمین است».

916-374- (21) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قُنُوتُ لَيْلَةٍ، وَمَنْ قَرَأَ مِئَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْعَابِدِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْحَافِظِينَ، وَمَنْ قَرَأَ سِتَّمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَمَنْ قَرَأَ ثَمَانِ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُخْبِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ أَصْبَحَ لَهُ قِنْطَارٌ، وَالْقِنْطَارُ أَلْفٌ وَمِئَتَا أُوقِيَّةٍ، الْأُوقِيَّةُ خَيْرٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - أَوْ قَالَ: خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ - وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَيْ آيَةٍ كَانَ مِنَ الْمُوجِبِينَ».

**رواه الطبراني.**

(الموجب) **الذي أتى بفعلٍ يوجب له الجنة. ويطلق أيضاً على من أتى بفعل يوجب له النار.**

و از ابی امامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس ده آیه در شب بخواند جزو غافلان نوشته نمی‌شود و هرکس صد آیه بخواند قیام یک شب برای وی نوشته می‌شود. و هرکس دویست آیه بخواند جزو قانتین نوشته می‌شود. و هرکس چهارصد آیه بخواند جزو عابدین نوشته می‌شود. و هرکس پانصد آیه بخواند جزو حافظین نوشته می‌شود. و هرکس ششصد آیه بخواند جزو خاشعین نوشته می‌شود. و هرکس هشتصد آیه بخواند جزو مخبتین نوشته می‌شود. و هرکس هزار آیه بخواند پاداش وی یک قنطار خواهد بود. و هر قنطار برابر است با هزار و دویست اوقیه؛ و اوقیه بهتر است از آنچه میان آسمان و زمین است. **–** یا اینکه گفت: بهتر از هر آن چیزی است که خورشید بر آن طلوع کند- و هرکس دوهزار آیه بخواند از موجبین خواهد بود».

موجب به کسی گفته می‌شود که عملی انجام می‌دهد که بهشت را بر وی واجب می‌کند. و همچنین بر کسی اطلاق می‌گردد که عملی را انجام می‌دهد که آتش را بر وی واجب می‌گرداند.

917-640- (28) (صحيح) **وَعَن أَبِي هُرَيرَة س** **عَنِ النَّبِي ج** **قَالَ**: "مَن حَافَظَ عَلَى هؤلاء الصَّلَوَاتِ المَكتُوبَاتِ لَم يَكُن مِنَ الغَافِلِين، وَمَن قَرَأَ فِي لَيلَةٍ مِائةَ آيةٍ لَم يُكتَب مِنَ الغَافِلِين، أَو كُتِبَ مِنَ القَانِتِين"([[1014]](#footnote-1014)).

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بر این نمازهای پنجگانه محافظت کند، جزو غافلین قرار نمی‌گیرد. و کسی که در شب صد آیه بخواند، از غافلین نوشته نمی‌شود یا از تهجدگزاران (قانتین) نوشته می‌شود».

0-375- (22) (منكر) **والحاكم، ولفظه - وهو رواية لابن خزيمة أيضاً- قال**: «مَنْ صَلَّى فِي لَيْلَةٍ بِمِائَةِ آيَةٍ، لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ صَلَّى فِي لَيْلَةٍ بِمِائَتَيْ آيَةٍ، كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ الْمُخْلَصِينَ».

**وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم"**([[1015]](#footnote-1015))**.**

و حاکم آن‌را روایت نموده و لفظ آن چنین است چنانکه روایت ابن خزیمه نیز می‌باشد: «هرکس در شب صد آیه بخواند جزو غافلان نوشته نمی‌شود و هرکس دویست آیه بخواند جزو قانتین مخلص نوشته می‌شود».

(صحيح لغيره) **وفي رواية له قال فيها «على شرط مسلم» أيضاً**: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ، لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ».

و در روایتی از حاکم آمده است: «کسی که در شب ده آیه بخواند، از غافلان نوشته نمی‌شود».

12- (الترهيب من صلاة الإنسان وقراءته حال النعاس)

ترهیب از خواندن نماز و قرائت قرآن در حالت خواب‌آلودگی

918-641- (1) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ**ل** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «إِذَا نَعَسَ([[1016]](#footnote-1016)) أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ، فَيَسُبُّ نَفْسَهُ».

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه کسی از شما در نماز چرت زد پس باید بخوابد تا خوابش برود، چون کسی از شما که در حالت خواب‌آلودگی نماز بخواند، شاید به جای طلب مغفرت، خودش را نفرین کند».

(صحيح) **رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه، والنسائي، ولفظه: «**إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُم وَهُوَ يُصَلِّي فَليَنصَرِف، فَلَعَلَّهُ يَدعُو عَلَى نَفَسه، وَهُوَ لَا يَدرِي».

«هرگاه کسی از شما در نماز چرت زد، از نماز خارج شود؛ زیرا ممکن است بدون اینکه متوجه شود به ضرر خودش دعا کند».

919-642- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** **أَنَّ** النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلاَةِ فَلْيَنَمْ، حَتَّى يَعْلَمَ مَا يَقْرَأُ».

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما در نماز چرت زد، پس باید بخوابد، تا اینکه متوجه شود چه چیزی تلاوت می‌کند».

(صحيح) **رواه البخاري، والنسائي إلا أنه قال**: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَنْصَرِفْ وَلْيَرْقُدْ».

و در روایت نسائی آمده است: «هرگاه کسی از شما در هنگام نماز چرت زد، باید از نماز خارج شده و بخوابد».

920-643- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعْجَمَ الْقُرْآنُ([[1017]](#footnote-1017)) عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ، فَلْيَضْطَجِعْ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه رحمهم الله تعالى.**

از ابوهریره س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما در شب بلند شد و قرآن بر زبانش پوشیده شد و نمی‌دانست چه می‌گوید، پس بخوابد».

13- (الترهيب من نوم الإنسان إلى الصباح، وترك قيام شيء من الليل)

ترهیب از خوابیدن انسان تا صبح و ترک قیام قسمتی از شب

921-644- (1) (صحيح) عَنْ **ابن مسعود س** قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ**ج** رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ([[1018]](#footnote-1018))، قَالَ: «ذَاكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنَيْهِ، - أَوْ قَالَ: فِي أُذُنِهِ-».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي، وابن ماجه وقال: "**فِي أُذُنَيْهِ**" على التثنية من غير شك.**

عبدالله بن مسعود س می‌‌گوید: نزد رسول الله ج از شخصی سخن به میان آمد که شب تا صبح می‌خوابد. رسول الله ج فرمود: «شیطان در دو گوش یا یک گوش او، ادرار کرده است».

0-645- (2) (صحيح لغيره) **ورواه أحمد بإسناد صحيح**([[1019]](#footnote-1019)) **عن أبي هريرة، وقال**: "فِي أُذُنِهِ" **على الإفراد من غير شك، وزاد في آخره: قال الحسن**: "إن بولَه واللهِ ثقيل!".

و در پایان روایت احمد آمده است: «حسن بصری می‌گوید قسم به خدا که ادرار ابلیس، بسیار سنگین است».

922-376- (1) (ضعيف جداً) **وروى الطبراني في "الأوسط" حديث ابن مسعود س** **ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ مِنَ اللَّيْلِ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ لَهُ: قُمْ، فَقَدْ أَصْبَحْتَ فَصَلِّ، وَاذْكُرْ رَبِّكَ، فَيَأْتِيهِ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِیلٌ، وَسَوْفَ تَقُومُ! فَإِنْ قَامَ فَصَلَّى، أَصْبَحَ نَشِيطًا، خَفِيفَ الْجِسْمِ، قَرِيرَ الْعَيْنِ، وَإِنْ هُوَ أَطَاعَ الشَّيْطَانَ حَتَّى أصْبحَ، بَالَ فِي أُذُنِهِ».

طبرانی در «الأوسط» حدیث ابن مسعود**س** را روایت نموده که رسول خدا**ج** فرمودند: ،چون بنده‌ای قصد نماز شب کند فرشته‌ای نزد وی آمده و به او می‌گوید: برخیز، صبح نزدیک است، نماز بگزار و پروردگارت را یاد کن؛ و شیطان نزد وی آمده و می‌گوید: شب طولانی را در پیش داری و برمی‌خیزی. پس اگر برخاسته و نماز بخواند صبحی با نشاط، تنی سبک و چشمانی خرسند خواهد داشت و اگر شیطان را اطاعت کند، درحالی صبح خواهد کرد که در گوش وی ادرار کرده است».

923-646- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ**ب** قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ**ج**: «يَا عَبْدَاللهِ! لَا تَكُنْ مِثْلِ فُلَانٍ، كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ، فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي وغيرهم.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج به من فرمودند: «ای عبدالله! مثل فلانی نباش که (ابتدا اغلب شب را) نماز شب می‌خواند، سپس آن را ترک کرد».

924-647- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلاَثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ، عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنِ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ، انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلاَنَ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که می‌خوابید شیطان بر پشت گردن‌های شما سه گره می‌زند و بر هر گره می‌گوید: شب طولانی است، بخواب. اگر او از خواب بیدار شد و ذکر خداوند را بر زبان آورد، یکی از گره‌ها، باز می‌شود. و اگر وضو گرفت، گره دوم باز می‌شود. و اگر مشغول نماز شد، گره‌ سوم باز می‌گردد. و در حالی صبح می‌کند که سرحال و با نشاط است وگرنه صبح، کسل و افسرده (و اندوهگین) از خواب بیدار می‌شود».

**رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والنسائي، وابن ماجه وعنده**: «فَيُصْبِحُ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ قَدْ أَصَابَ خَيْرًا، وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَصْبَحَ كَسلانَ خَبِيثَ النَّفْسِ، لَمْ يُصِبْ خَيْرًا».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «در حالی صبح می‌کند که سرحال و با نشاط است و اجر و ثواب کسب کرده است و اگر چنین نکرد صبح، کسل و افسرده از خواب بیدار می‌شود و هیچ خیری نصیبش نشده است».

**وتقدم في الباب قبله [!، بل11- "الترغيب في قيام الليل" رقم (1)].**

925-377- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ لِسُلَيْمَانَ: يَا بُنَيَّ! لَا تُكْثِرِ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَتْرُكُ الرَّجُلَ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه ابن ماجه والبيهقي، وفي إسناده احتمال للتحسين.**

و از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «مادر سلیمان بن داود به وی گفت: فرزندم، در شب زیاد نخواب؛ خوابیدن زیاد در شب، انسان را در روز قیامت فقیر می‌کند».

926-648- (5) (صحيح) **وَعَنهُ س** **أَيضاً أَنَّ النَّبِي ج** قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ ذَكَرٍ وَلَا أُنْثَى يَنَامُ إِلَّا وَعَلَيْهِ جَرِيرٌ مَعْقُودٌ، فَإِنِ هُوَ تَوَضَّأَ وَقَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، أَصْبَحَ نَشِيطًا قَدْ أَصَابَ خَيْرًا، وَقَدِ انْحَلَّتْ عُقَدُهُ كُلُّهَا، وَإِنْ اسْتَيْقَظَ وَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ، أَصْبَحَ وَعُقَدُهُ عَلَيْهِ، وَأَصْبَحَ ثَقِيلًا كَسْلَانَ، وَلَمْ يُصِبْ خَيْرًا».

**رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" واللفظ لابن حبان، وتقدم لفظ ابن خزيمة. [هنا في الباب11رقم (2)]**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مرد و زن مسلمانی نیست مگر اینکه در شب، هنگام خواب بر او طنابی گره زده شده، اگر او وضو گرفته و برای نماز بلند شود، در حالی صبح می‌کند که سرحال و با نشاط است و اجر و ثواب کسب کرده و تمام گره‌ها باز شده است؛ و اگر درحالی بیدار شد که ذکر خداوند نکرده بود، صبح کسل و افسرده از خواب بیدار می‌شود و هیچ خیری نصیبش نشده است».

927-378- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ كُلَّ جَعْظَرِيٍّ جَوَّاظٍ، صَخَّابٍ بِالْأَسْوَاقِ، جِيفَةٍ بِاللَّيْلِ، حِمَارٍ بِالنَّهَارِ، عَالِمٍ بِأَمْرِ الدُّنْيَا، جَاهِلٍ بِأَمْرِ الْآخِرَةِ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه" والأصبهاني.**

**وقال أهل اللغة: "(**الجعظري**): الشديد الغليظ. و(**الجواظ**): الأكول. و(**الصخّاب**): الصياح". انتهى.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند بر هر بداخلاق پرخوری که در بازارها زیاد فریاد می‌کشد خشمگین است؛ چنین شخصی در شب جسدی متعفن و در روز چون الاغ است. نسبت به امور دنیا عالم و نسبت به امر آخرت جاهل است».

14- (الترغيب في آيات وأذكار يقولها إذا أصبح وإذا أمسى)

ترغیب به آیات و اذکاری که در صبحگاه و شامگاه گفته می‌شود

928-649- (1) (حسن صحيح) عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ خُبَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ**س** أَنَّهُ قَالَ: خَرَجْنَا فِي لَيْلَةِ مَطَرٍ وَظُلْمَةٍ شَدِيدَةٍ نَطْلُبُ رَسُولَ اللَّهِ ج لِيُصَلِّيَ بِنَا، فَأَدْرَكْنَاهُ، فَقَالَ: «قُلْ». فَلَمْ أَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ قَالَ: «قُلْ». فَلَمْ أَقُلْ شَيْئًا. ثُمَّ قَالَ: «قُلْ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَقُولُ؟ قَالَ: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ﴿الْمُعَوِّذَتَيْنِ﴾ حِينَ تُمْسِي وَحِينَ تُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ».

**رواه أبو داود - واللفظ له – والترمذي، وقال: "حسن صحيح غريب". ورواه النسائي مسنداً ومرسلاً.**

معاذ بن عبدالله بن خبیب از پدرش س روایت می‌کند که ما در یک شب بارانی و بسیار تاریک بدنبال رسول الله ج رفتیم تا برای ما نماز بخواند، پس با او روبرو شدیم. فرمود: بگو! اما من چیزی نگفتم؛ دوباره فرمود: بگو! اما من چیزی نگفتم؛ برای بار سوم فرمود: بگو! گفتم: ای رسول خدا، چه بگویم؟ فرمود: در صبحگاه و شامگاه سه بار «قل هوالله أحد» و «معوذتین» را بخوان، تو را از همه چیز کفایت می‌کند».

929-379- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: (أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ العَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) وَقَرَأَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ سُورَةِ ﴿الحَشْرِ﴾ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يُمْسِيَ، وَإِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ اليَوْمِ مَاتَ شَهِيدًا، وَمَنْ قَالَهَا حِينَ يُمْسِي كَانَ بِتِلْكَ المَنْزِلَةِ».

**رواه الترمذي من رواية خالد بن طهمان، وقال: "حديث غريب" وفي بعض النسخ: "حسن غريب"**([[1020]](#footnote-1020))**.**

از معقل بن یسار**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس صبح هنگام سه بار بگوید: (أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ العَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: از شیطان رانده شده به خداوند شنوای دانا پناه می‌برم) و سه آیه پایانی سوره حشر را بخواند، خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را مامور وی می‌کند که شب بر وی درود می‌فرستند و اگر در این روز بمیرد شهید خواهد بود و هرکس آن ‌را در شب بگوید چنین منزلتی خواهد داشت».

930-380- (2) (ضعيف جداً) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ ﴿فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمۡسُونَ وَحِينَ تُصۡبِحُونَ١٧ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَعَشِيّٗا وَحِينَ تُظۡهِرُونَ١٨ يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَيُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ وَكَذَٰلِكَ تُخۡرَجُونَ١٩﴾ أَدْرَكَ مَا فَاتَهُ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ، وَمَنْ قَالَهُنَّ حِينَ يُمْسِي أَدْرَكَ مَا فَاتَهُ فِي لَيْلَتِهِ».

**رواه أبو داود ولم يضعفه، وتكلم فيه البخاري في "تاريخه".**

و از ابن عباس**ب** از رسول خدا**ج** روایت است که فرمودند: «هرکس صبح هنگام بگوید: **﴿فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمۡسُونَ وَحِينَ تُصۡبِحُونَ١٧ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَعَشِيّٗا وَحِينَ تُظۡهِرُونَ١٨ يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَيُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ وَكَذَٰلِكَ تُخۡرَجُونَ١٩﴾** این ذکر جبران اموری خواهد بود که در آن روز از وی فوت شده است و هرکس آن‌را شب هنگام بگوید، جبران آنچه خواهد بود که در شب از وی فوت شود».

931-650- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «سَيِّدُ الِاسْتِغْفَارِ [أَن يَقُولُ العَبدُ]([[1021]](#footnote-1021)): (اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لاَ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ [لَكَ] بِذَنْبِي، فَاغْفِرْ لِي، إِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ)، مَن قَالَهَا مُوقِناً بِهَا حِينَ يُمْسِي، فَمَاتَ مِن لَيلَتِهِ، دَخَلَ الجَنَّةَ، وَمَن قَالَهَا مُوقِناً بِهَا حِينَ([[1022]](#footnote-1022)) يُصْبِحُ، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ، دَخَلَ الجَنَّةَ».

از شداد بن اوس**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «سیدالاستغفار عبارت است از اینکه بنده بگوید: (اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لاَ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ [لَكَ] بِذَنْبِي، فَاغْفِرْ لِي، إِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ): خدایا تو پروردگارا منی، جز تو معبود بر حقی نیست، تو مرا آفریده‌ای و من بنده تو‌ام و بر عهد و پیمان تو به قدر توان ایستاده‌ام؛ از شر کارهای زشتی که انجام داده‌ام به تو پناه می‌جویم و به نعمتی که بر من ارزانی فرموده‌ای معترفم و به گناهانم اقرار می‌کنم، پس مرا بیامرز که گناهان را جز تو کسی نمی‌بخشد). کسی که آن را با یقین در شب بگوید و در همان شب بمیرد وارد بهشت می‌گردد و کسی که آن را با یقین در صبح بگوید و همان روز بمیرد وارد بهشت می‌گردد([[1023]](#footnote-1023)).

(صحيح لغيره) **رواه البخاري والنسائي والترمذي، وعنده: «**لَا يَقُولُهَا أَحَدٌ حِينَ يُمْسِي، فَيَأْتِي عَلَيْهِ قَدَرٌ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ، وَلَا يَقُولُهَا حِينَ يُصْبِحُ، فَيَأْتِي عَلَيْهِ قَدَرٌ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّة».

**وليس لشداد في البخاري غير هذا الحديث.**

و در روایت ترمذی آمده است: «کسی نیست که آن را شبانگاه با یقین بگوید و در همان روز پیش از آنکه صبح کند از دنیا برود، مگر اینکه بهشت بر او واجب شده است و کسی نیست که صبح آن را با یقین بگوید و پیش از آنکه شب کند، از دنیا برود مگر اینکه بهشت بر او واجب شده است».

0-651- (3) (صحيح لغيره) **ورواه أبو داود وابن حبان والحاكم من حديث بُريدة س.**

(أبوء) **بباء موحَّدة مضمومة وهمزة بعد الواو ممدوداً معناه: أُقِرُّ وأعترف.**

932-381- (3) (منكر) **وَرُوِيَ عَن حُذَيفَة س** **قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: لَيسَ مِنَّا مَن حَلَفَ بِالأَمَانَة، وَلَيسَ مِنَّا مَن خَانَ امرأً مُسلِماً فِي أَهلِهِ وَخَادِمِه([[1024]](#footnote-1024))، وَمَن قَالَ حِينَ يُمسِي وَحِينَ يُصبِح: (اللَّهُمَّ إِنِّي أُشهِدُك بِأَنَّكَ أَنتَ اللهُ الَّذِي لَا إِلهَ إِلَّا أَنتَ، وَحدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبدُكَ وَرَسُولُكَ، أَبُوء لَكَ بِنِعمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوء بِذَنبِي، فَاغْفِر لِي، إِنَّهُ لَا يَغفِرُ الذُّنُوبَ غَيرُك)، فَإِن قَالَهَا مِن يَومِهِ ذَلِكَ حِينَ يُصبِح فَمَاتَ مِن يَومِهِ ذَلِكَ قَبلَ أَن يُمسي؛ مَاتَ شَهِيداً، وَإِن قَالَهَا حِينَ يُمسي فَمَاتَ مِن لَيلَتِه، مَاتَ شَهِيداً».

**رواه أبو القاسم الأصبهاني وغيره.**

از حذیفه**س** روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «کسی که به امانت سوگند یاد کند از ما نیست. و کسی که نسبت به خانواده و خدمتکار مسلمانی خیانت کند از ما نیست و هرکس به هنگام صبح و شام بگوید: (اللَّهُمَّ إِنِّي أُشهِدُك بِأَنَّكَ أَنتَ اللهُ الَّذِي لَا إِلهَ إِلَّا أَنتَ، وَحدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبدُكَ وَرَسُولُكَ، أَبُوء لَكَ بِنِعمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوء بِذَنبِي، فَاغْفِر لِي، إِنَّهُ لَا يَغفِرُ الذُّنُوبَ غَيرُك): پروردگارا شهادت می‌دهم که تو الله هستی؛ کسی که معبود بر حقی جز تو نیست، یکتایی و شریکی نداری و محمد بنده و رسول توست. به نعمتت بر من و نیز گناهم اعتراف دارم؛ پس مرا ببخش که کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد). چون آن‌ را صبح بگوید و قبل از فرارسیدن شب بمیرد، شهید مرده است و اگر شب‌هنگام آن‌ را گفته و در آن شب بمیرد، شهید مرده است».

933-652- (4) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا لَقِيتُ مِنْ عَقْرَبٍ لَدَغَتْنِي الْبَارِحَةَ! قَالَ: «أَمَا لَوْ قُلْتَ حِينَ أَمْسَيْتَ: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) لَمْ یَضُرَّكَ».

از ابوهریره س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: دیشب درد زیادی از گزیدن عقرب تحمل نمودم. رسول الله ج فرمود: «اگر با فرارسیدن شب می‌گفتی: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: «پناه می‌برم به کلمات کامل الله از شر آنچه خلق کرده است» به تو آسیبی نمی‌رساند.

(صحيح) **رواه مالك ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه، والترمذي وحسنه، ولفظه**: «مَنْ قَالَ حِينَ يُمْسِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) لَمْ تَضُرَّهُ حُمَةٌ تِلْكَ اللَّيْلَةَ».

**قال سهيل: فكان أهلنا تعلَّموها، فكانوا يقولونها كلَّ ليلة، فلُدِغت جاريةٌ منهم، فلم تجد لها وَجَعاً. رواه ابن حبان في "صحيحه" بنحو الترمذي.**

و در روایت ترمذی آمده است: «کسی که با فرارسیدن شب سه بار بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» در آن شب هیچ گزنده‌ای به او آسیب نمی‌رساند».

سهیل گفت: خانواده‌ی ما آن را یاد گرفتند و آن را هر شب می‌خواندند. گزنده‌ای کنیزی از آنها را گزید اما از آن هیچ دردی احساس نکرد.

(الحُمَة) **بضم الحاء المهملة وتخفيف الميم: هو السم، وقيل: لدغة كل ذي سم، وقيل: غير ذلك.**

934-653- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمْسِي: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ) مِائَةَ مَرَّةٍ، لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ، أَوْ زَادَ عَلَيْهِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس صبحگاه و شامگاه صد مرتبه بگوید «سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ» هیچ کسی روز قیامت بهتر از آن چیزی که او آورده نمی‌آورد، مگر کسی که مثل او یا بیشتر از او گفته باشد».

(صحيح) **رواه مسلم - واللفظ له- والترمذي والنسائي. وأبو داود، وعنده:** (سبحانَ الله العظيمِ وِبحَمْدِه).

**ورواه ابن أبي الدنيا، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم" ولفظه: «**مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ مِائَةَ مَرَّةٍ، وَإِذَا أَمْسَى مِائَةَ مَرَّةٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ، وَإِنْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ».

و در روایت حاکم آمده است: «هرکس صبحگاه و شامگاه صد مرتبه بگوید: «**سبحان وبحمده**»: (پاک و منزه است خداوند و به ستایش او مشغولم) گناهان او بخشوده می‌شود، اگرچه بیشتر از کف دریا باشند».

935-654- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَتْ لَهُ عَدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ، وَكُتِبَ([[1025]](#footnote-1025)) لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيَتْ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا([[1026]](#footnote-1026)) مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْه».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هركس روزانه صد بار بگوید: «لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ، وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به او به اندازة آزاد ساختن ده برده، ثواب مي‌رسد. و همچنين صد نيكي برايش نوشته مي‌شود و صد گناه از گناهانش پاك مي‌گردد و آن‌روز تا شب از شيطان حفاظت مي‌شود. و هيچ‌كس (در روز قيامت) عملي بهتر از آن نمي‌آورد مگر فردي كه عمل بيشتري از وی انجام دهد». [يعني همين كلمه را بيشتر بگويد و يا به طور كلي، اعمال بيشتري انجام داده باشد].

936-655- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ**س** يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي صَبَاحِ كُلِّ يَوْمٍ، وَمَسَاءِ كُلِّ لَيْلَةٍ: (بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَيَضُرَّهُ شَيْءٌ». وَكَانَ أَبَانُ قَدْ أَصَابَهُ طَرَفٌ([[1027]](#footnote-1027)) فَالَجٍ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ([[1028]](#footnote-1028))، فَقَالَ أَبَانُ: «مَا تَنْظُرُ؟ أَمَا إِنَّ الْحَدِيثَ كَمَا قَدْ حَدَّثْتُكَ، وَلَكِنِّي لَمْ أَقُلْهُ يَوْمَئِذٍ، لِيُمْضِيَ اللَّهُ قَدَرَهُ».

**رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب صحيح".**

**وابن حبان في "صحيحه" والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابان بن عثمان س روایت است از عثمان بن عفان س شنیدم که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که در اول هر روز و اول هر شب سه بار بگوید: (بِسْمِ اللهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ): به نام خدایی که با نام او در زمین و آسمان هیچ چیز گزندی نمی‌رساند و او شنوای داناست) چیزی به او ضرر نمی‌رساند». نصف بدن ابان فلج شده بود و مردی به او نگاه می‌کرد. ابان به او گفت: به چه نگاه می‌کنی؟ حدیث همانطوری بود که به تو گفتم ولی من آن روز فراموش کردم که بخوانم، تا آنچه خداوند برای من مقدر نموده رخ دهد».

937-382- (4) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى: (حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) سَبْعَ مَرَّاتٍ، كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَهَمَّهُ، صَادِقًا كَانَ بِهَا أَوْ كَاذِبًا».

**رواه أبو داود هكذا موقوفاً، ورفعه ابن السني وغيره. وقد يقال: إن مثل هذا لا يقال من قبلِ الرأي والاجتهاد، فسبيله سبيل المرفوع**([[1029]](#footnote-1029))**.**

از ام درداء از ابودرداء**س** روایت است که می‌گوید: «هرکس به هنگام صبح و شام هفت مرتبه بگوید: (حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) خداوند متعال برای تصمیماتی که گرفته وی را کفایت خواهد کرد. چه صادقانه این کلمات را گفته باشد یا از روی دروغ».

938-383- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ أَوْ يُمْسِي: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَمَلَائِكَتَكَ، وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ) أَعْتَقَ اللَّهُ رُبُعَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ قَالَهَا مَرَّتَيْنِ، أَعْتَقَ اللَّهُ نِصْفَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ قَالَهَا ثَلَاثًا، أَعْتَقَ اللَّهُ ثَلَاثَةَ أَرْبَاعِهِ مِنَ النَّارِ، فَإِنْ قَالَهَا أَرْبَعًا، أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ».

**رواه أبو داود واللفظ له، والترمذي بنحوه وقال: "حديث حسن"**([[1030]](#footnote-1030))**. والنسائي وزاد فيه بعد «**إِلَّا أَنْتَ**»: «**وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ **».**

**ورواه الطبراني في "الأوسط" ولم يقل: «**أَعْتَقَ اللَّهُ**... إلى آخره، وقال: «**إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا أَصَابَ مِنْ ذَنْبٍ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ، فَإِنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا أَصَابَ فِي لَيْلَتِهِ تِلْكَ».

**وهو كذلك عند الترمذي.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس به هنگام صبح یا شام بگوید: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَمَلَائِكَتَكَ، وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ): (پروردگارا در حالی صبح نمودم که تو و حاملان عرش و فرشتگان و تمام مخلوقاتت را گواه می‌گیرم که تو الله هستی و معبود بر حقی جز تو نیست و محمد بنده و رسول توست) خداوند متعال یک چهارم وی را از آتش آزاد می‌کند و هرکس آن ‌را دو بار بگوید خداوند متعال نیمی از وی را از آتش آزاد می‌کند و هرکس آن ‌را سه بار بگوید، خداوند متعال سه چهارم وی را از آتش آزاد می‌کند و اگر آن ‌را چهار بار بگوید خداوند متعال وی را به کلی از آتش می‌رهاند».

نسائی نیز این حدیث را روایت کرده با این تفاوت که پس از «إِلَّا أَنْتَ»: «وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» روایت کرده است.

و طبرانی آن را در «الأوسط» روایت نموده و به جای «أَعْتَقَ اللَّهُ... تا آخر، چنین روایت کرده است: «مگر اینکه خداوند متعال گناهی را که در آن روز مرتکب شده، می‌بخشد و اگر آن را در شامگاه بگوید، خداوند متعال گناهی را که در آن شب مرتکب شده، می‌بخشد».

939-656- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي عَيَّاشٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) كَانَ لَهُ عِدْلُ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَكُتِبَ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَحُطَّ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، وَكَانَ فِي حِرْزٍ مِنَ الشَّيْطَانِ حَتَّى يُمْسِيَ، فَإِنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ». قَالَ حَمَّادٍ: فَرَأَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ**ج** فِيمَا يَرَى النَّائِمُ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا عَيَّاشٍ يُحَدِّثُ عَنْكَ بِكَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: «صَدَقَ أَبُو عَيَّاشٍ».

**رواه أبو داود - وهذا لفظه- والنسائي وابن ماجه**([[1031]](#footnote-1031))**، واتفقوا كلهم على المنام.**

از ابو عیاش س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس هنگام صبح بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، برای او برابر است با آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل؛ همچنین برای او ده نیکی نوشته می‌شود، ده گناه کم می‌شود، مقام و منزلت وی ده درجه ارتقا می‌یابد، در آن روز تا شب از شیطان در امان می‌ماند؛ و اگر آن را شب بگوید، همان مزایا تا صبح برای او خواهد بود». حماد می‌گوید: مردی رسول الله را در خواب دید، به رسول الله ج گفت: ای رسول الله ج! ابو عیاش چنین و چنان از شما روایت می‌کند. فرمود: «ابو عیاش راست می‌گوید».

(أبو عياش) **بالياء المثناة تحت والشين المعجمة، ويقال: (ابن أبي عياش). ذكره الخطيب. ويقال: ابن عياش الزرقي الأنصاري، ذكره أبو أحمد الحاكم**([[1032]](#footnote-1032))**، واسمه زيد بن الصامت، وقيل: زيد بن النعمان، وقيل غير ذلك. وليس له في الأصول الستة غير هذا الحديث فيما أعلم، وحديث آخر في قصر الصلاة. رواه أبو داود**([[1033]](#footnote-1033))**.**

(العِدْل) **بالكسر، وفتحه لغة: هو المثل، وقيل: بالكسر: ما عادل الشيء من جنسه، وبالفتح: ما عادله من غير جنسه.**

940-384- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَلَّامٍ **- وهو ممطور الحبشي-:** أَنَّهُ كَانَ فِي مَسْجِدِ (حِمْصَ)([[1034]](#footnote-1034))، فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَقَالُوا: هَذَا خَدَمَ رَسُولَ الله ج، فَقَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ جلَمْ يَتَدَاوَلْهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ الرِّجَالُ. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى: (رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا)، إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْضِيَهُ».

**رواه أبو داود واللفظ له، والترمذي من رواية أبي سعدٍ سعيدِ بن المرزُبان عن أبي سلمة عن ثوبان وقال: "حديث حسن غريب" وفي بعض النسخ: "حسن صحيح" وهو بعيد، وعنده:** (وبمحمد نبياً). **فينبغي أن يجمع بينهما فيقال**: «**وبمحمد نبياً ورسولاً»**. **ورواه ابن ماجه عن سابق عن أبي سلام خادم النبي ج. ورواه أحمد والحاكم فقالا: "عن أبي سلام سابق بن ناجية". وعند أحمد: أنه يقول ذلك ثلاث مرات، حين يمسي وحين يصبح. وهو في "مسلم" من حديث أبي سعيد من غير ذكر الصباح والمساء**([[1035]](#footnote-1035))**، وقال في آخره: "وجبت له الجنة". وصحَّح ابن عبد البر النّمري في "الاستيعاب"**([[1036]](#footnote-1036)) **رواية ابن ماجه، وقال: "رواه وكيع عن مسعر عن أبي عقيل عن أبي سلامة عن سابق، فأخطأ فيه**([[1037]](#footnote-1037))**، وكذا [قال] في [أبي] سلام: "أبو سلامة"، فأخطأ فيه"، قال: ولا يصح سابق في الصحابة"**([[1038]](#footnote-1038))**.**

از ابی السلام روایت است: وی در مسجد حمص بود که مردی از کنار وی گذشت. گفتند: این خدمتکار رسول خداست. پس نزد وی رفته و گفت: حدیثی را برایم روایت کن که آن‌ را از رسول خدا شنیدی و بین تو و رسول خدا کسی واسطه نبوده است. پس گفت: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «هرکس به هنگام صبح و شام بگوید: (رَضِينَا بِاللهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا): راضی شدیم که الله پروردگار ماست و اسلام دین ماست و محمد رسول ما؛ این حق بر خداوند است که او را راضی گرداند».

941-657- (9) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ الْمُنَيْذِرِ - صَاحِبِ رَسُولِ اللهِ**ج** وَكَانَ يَكُونُ بِإِفْرِيقِيَّةَ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ: (رَضِيتُ بِاللهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا)، فَأَنَا الزَّعِيمُ، لِآخُذَنَّ بِيَدِهِ حَتَّى أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**([[1039]](#footnote-1039))**.**

از مُنَیذِر - صحابه‌ی رسول الله ج که در آفریقا بود - روایت است، از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی که هنگام صبح بگوید: (رَضِيتُ بِاللهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا)؛ من ضمانت می‌کنم که دست او را گرفته و وارد بهشت کنم».

942-385- (7) (ضعيف) **وَ**عَنِ **عبدالله بن غنّام البياضي**([[1040]](#footnote-1040))**س** **أَنَّ** رَسُولِ اللهِ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ: (اللهُمَّ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ، أَوْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، وَلَكَ الشُّكْرُ)، إِلَّا أَدَّى شُكْرَ يَوْمِه، وَمَن قَالَ مِثلَ ذَلِكَ حِين يُمسِي؛ فَقَد أَدَّى شُكرَ لَيلَتِه».

**رواه أبو داودف والنسائي واللفظ له.**

از عبدالله بن غنام بیاضی**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس صبح هنگام بگوید: (اللهُمَّ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ، أَوْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، وَلَكَ الشُّكْرُ): (پروردگارا هر نعمتی را که من یا یکی از مخلوقاتت داراست، از سوی توست که یکتایی و شریکی نداری؛ پس حمد و شکر برای توست). شکر آن روز را به جای آورده است و هرکس این ذکر را شب هنگام بگوید درحقیقت شکر آن شب را به جای آورده است».

0-386- (8) (ضعيف) **ورواه ابن حبان في "صحيحه" عن ابن عباس بلفظه؛ دون ذكر المساء، ولعله سقط من أصلي**([[1041]](#footnote-1041))**.**

943-387- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَةً بِالغَدَاةِ، وَمِائَةً بِالعَشِيِّ، كَانَ كَمَنْ حَجَّ مِائَةَ حَجَّةٍ، وَمَنْ حَمِدَ اللَّهَ مِائَةً بِالغَدَاةِ، وَمِائَةً بِالعَشِيِّ، كَانَ كَمَنْ حَمَلَ عَلَى مِائَةِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أَوْ قَالَ: غَزَا مِائَةَ غَزْوَةٍ فِي سَبِیل الله -، وَمَنْ هَلَّلَ اللَّهَ مِائَةً بِالغَدَاةِ، وَمِائَةً بِالعَشِيِّ، كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ مِائَةَ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ مِائَةً بِالغَدَاةِ، وَمِائَةً بِالعَشِيِّ، لَمْ يَأْتِ فِي ذَلِكَ اليَوْمِ أَحَدٌ بِأَكْثَرَ مِمَّا أَتَى، إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ، أَوْ زَادَ عَلَى مَا قَالَ».

**رواه الترمذي من رواية أبي سفيان الحميري - واسمه سعيد بن يحيى- عن الضحاك بن حمرة، عن عمرو بن شعيب، وقال: "حديث حسن غريب".قال: وأبو سفيان، والضحاك، وعمرو بن شعيب، يأتي الكلام عليهم**([[1042]](#footnote-1042))**.**

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس صبحگاه صد بار و در شامگاه صد بار تسبیح خداوند گوید، همچون کسی است که صدبار حج کرده است. و هرکس صدبار صبح و صدبار شب حمد و ثنای خداوند را بگوید همچون کسی است که همراه با صد اسب سوار در راه خدا هجوم آورد **–** یا اینکه گفت: چنان است که صد غزوه در راه خدا انجام داده باشد- و هرکس صدبار در صبح و صدبار در شب لااله الا الله بگوید، در آن روز کسی عملی چون او انجام نداده است مگر آنکه چون او عمل کند یا بر آن بیفزاید».

0-658- (10) (حسن) **ورواه النسائي**([[1043]](#footnote-1043))**، ولفظه**: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللهِ) مِائَةَ مَرَّةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا، كَانَ أَفْضَلَ مِنْ مِائَةِ بَدَنَةٍ، وَمَنْ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ) مِائَةَ مَرَّةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا، كَانَ أَفْضَلَ مِنْ مِائَةِ فَرَسٍ يُحْمَلُ عَلَيْهَا فِي سَبِيل الله، وَمَنْ قَالَ: (اللهُ أَكْبَرُ) مِائَةَ مَرَّةٍ، قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا، كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ، وَمَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) مِائَةَ مَرَّةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا، لَمْ يَجِئْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَدٌ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِهِ، إِلَّا مَنْ قَالَ قَوْلَهُ أَوْ زَادَ عَلَیه».

و در روایت نسائی آمده است: «کسی که قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، صد بار سبحان الله بگوید، از صد شتر بهتر است. و کسی که قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، صد بار الحمد لله بگوید، از صد اسب که در راه خدا استفاده می‌شود بهتر است. و کسی که قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، صد بار الله اکبر بگوید، از آزاد کردن صد برده بهتر است. و کسی که قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن صد بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید، در روز قیامت کسی با عملی برتر از نمی‌آید، مگر فردی که به مانند او یا بیش از او چنین گفته باشد».

944-388- (10) (ضعيف) **وَعَن** عَبْدالْحَمِيدِ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ: أَنَّ أُمَّهُ حَدَّثَتْهُ - وَكَانَتْ تَخْدِمُ بَعْضَ بَنَاتِ النَّبِيِّ ج - أَنَّ ابْنَةَ النَّبِيِّ ج حَدَّثَتْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ يُعَلِّمُهَا فَيَقُولُ: «قُولِي حِينَ تُصْبِحِينَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ، وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَنَّ اللهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا)، فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهُنَّ حِينَ يُصْبِحُ، حُفِظَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَمَنْ قَالَهُنَّ حِينَ يُمْسِي، حُفِظَ حَتَّى يُصْبِحَ».

**رواه أبو داود والنسائي، وأم عبدالحميد لا أعرفها.**

و از عبدالحمید مولی بنی هاشم روایت است که مادرش حدیثی را برای وی روایت کرده است. - وی خدمتکار برخی از دختران پیامبر بود – اینکه دختر پیامبر برای وی روایت کرده که رسول خدا به او آموخته و فرموده است: «به هنگام صبح بگو: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ، مَا شَاءَ اللهُ كَانَ، وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَنَّ اللهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا): پاک و منزه است خداوند متعال و حمد و ستایش از آن اوست، قدرت و توانی نیست مگر با حمایت خداوند. آنچه او بخواهد همان می‌شود و آنچه او نخواهد، هرگز نخواهد بود. می‌دانم که خداوند بر هر چیزی قادر و توانا است و علم خداوند بر همه چیز احاطه دارد) چراکه هرکس آن‌را به هنگام صبح بگوید تا شب مورد حفاظت خواهد بود و هرکس آن‌را شب هنگام بگوید، تا صبح محفوظ خواهد بود».

945-659- (11) (صحيح) **وَعَن** ابْنَ عُمَرَ**ب** قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ج يَدَعُ هَؤُلَاءِ الکَلِمَاتِ حِينَ يُمْسِي وَحِينَ يُصْبِحُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ العَفوَ والْعَافِيَةَ، فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، فِي دِينِي وَدُنْيَايَ، وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي».

**قال وكيع - وهو ابن الجراح-: "يعني الخسف".** **رواه أبو داود - واللفظ له-، والنسائي وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج (گفتن) این کلمات را در شب و صبح رها نمی‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ العَفوَ والْعَافِيَةَ، فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، فِي دِينِي وَدُنْيَايَ، وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي: خدایا از تو بخشش و سلامتی را در دنیا و آخرت می‌طلبم. خدایا از تو بخشش و سلامتی را در دین و دنیا و خانواده و اموالم می‌طلبم. خدایا عورت مرا بپوشان و مرا از ترس و وحشت در امان قرار ده. خدایا مرا از روبرو، پشت سر، طرف راست و چپ و از بالای سر، محافظت فرما؛ و پناه می‌برم به عظمت و بزرگی تو از اینکه در زمین فرو برده شوم».

946-660- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أَيُّوبَ **الأَنصَارِي س** أَنَّهُ قَالَ - وَهُوَ فِي أَرْضِ الرُّومِ-: إِنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «مَنْ قَالَ غُدْوَةً: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) عَشْرَ مَرَّاتٍ، كَتَبَ اللهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ قَدْرَ عَشْرِ رِقَابٍ، وَأَجَارَهُ اللهُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَمَنْ قَالَهَا عَشِيَّةً فَمِثْلُ ذَلِكَ».

**رواه أحمد والنسائي - واللفظ له- وابن حبان في "صحيحه" وتقدم لفظه فيما يقول بعد الصبح والعصر والمغرب. [5- الصلاة/25 الحديث1]**

از ابوایوب انصاری س - آنگاه که در سرزمین روم بود - روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که صبح ده بار بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) خداوند متعال برای او ده حسنه نوشته، از او ده گناه پاک نموده و به اندازه‌ی آزاد کردن ده برده به او ثواب داده می‌شود و خداوند او را از شر شیطان در امان نگه می‌دارد. و کسی که آن را در شب بگوید برای او چنین خواهد بود».

(حسن) **وزاد أحمد في روايته بعد قوله**: «وَلَهُ الْحَمْدُ»: «يُحْيِي وَيُمِيتُ» وَقَالَ: «كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ قَالَهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ بِهَا عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ كَعَشْرِ رِقَابٍ، وَكُنَّ لَهُ مَسْلَحَةً مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ إِلَى آخِرِهِ، وَلَمْ يَعْمَلْ يَوْمَئِذٍ عَمَلًا يَقْهَرُهُنَّ، فَإِنْ قَالَ حِينَ يُمْسِي فَمِثْلُ ذَلِكَ».

**ورواه الطبراني بنحو أحمد، وإسنادهما جيد.**

و احمد در روایتش بعد از (وَلَهُ الْحَمْدُ)، (يُحْيِي وَيُمِيتُ) را اضافه می‌کند. و در ادامه روایت احمد چنین وارد شده است: «خداوند متعال در مقابل هر بار گفتن این کلمات، برای او ده حسنه نوشته، از او ده گناه پاک نموده، ده درجه مقام و منزلت وی را بالا برده و به اندازه‌ی آزاد کردن ده برده‌ی مؤمن به او ثواب می‌دهد و فرشتگان مسلحی برای او قرار داده می‌شود که در طول روز از او محافظت کنند؛ و آن روز عملی انجام نمی‌دهد که بهتر و برتر از این باشد؛ و کسی که آن را در شب بگوید برای او چنین خواهد بود».

(المسلحة) به فتح ميم و لام و به سين و حاء مهمل: قومی را گویند که مسلح باشند.

947-389- (11) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «لَا يَدَعْ رَجُلٌ مِنْكُمْ أَنْ يَعْمَلَ لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَيْ حَسَنَةٍ، حِينَ يُصْبِحُ يَقُولُ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) مِائَةَ مَرَّةٍ، فَإِنَّهَا أَلْفًا حَسَنَةٍ، وَالله إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَنْ يَعْمَلَ فِي يَوْمِهِ مَنِ الذُّنُوب مِثْلَ ذَلِكَ، وَيَكُونُ مَا عَمِلَ مِنْ خَيْرٍ سِوَى ذَلِكَ وَافِرًا».

**رواه الطبراني واللفظ له، وأحمد وعنده:** "ألف حسنة".

و از ابودرداء**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچیک از شما نباید عملی را که روزانه دوهزار نیکی به دنبال دارد رها کند. اینکه صبح هنگام صد بار بگوید: «سبحان الله وبحمده» که این هزار نیکی می‌باشد. و ان شاء الله هرگز در آن روز به این مقدار گناه نمی‌کند و هر عمل خیری جز این، افزون خواهد بود».

948-390- (12) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَن قَرَأَ ﴿الدخان﴾ كُلَّهَا، وَأَولَ ﴿حم غافر﴾ إِلَى ﴿وإليه المصير﴾، و ﴿آية الكرسي﴾ حِينَ يُمْسِي، حُفِظَ بِهِا حَتَّى يُصْبِحَ، وَمَنْ قَرَأَهُمَا حِينَ يُصْبِحُ، حُفِظَ بِهِا حَتَّى يُمْسِيَ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب، وقد تكلم بعضهم في عبدالرحمن بن أبي بكر بن أبي مُلَيكة من قبل حفظه".**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس شب هنگام سوره دخان را به طور کامل و ابتدای «حم غافر» تا «والیه المصیر» و «آیة الکرسی» را بخواند، تا صبح در حفاظت خواهد بود و هرکس آنها را صبح هنگام بخواند تا شب محفوظ خواهد بود».

949-391- (13) (ضعيف) **وَ**عَن عبدالله بْنِ بُسْرٍ**ب** قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: مَنِ اسْتَفْتَحَ أَوَّلَ نَهَارِهِ بِخَيْرٍ، وَخَتَمَهُ بِخَيْرِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلائِكَتِهِ: لَا تَكْتُبُوا عَلَيْهِ مَا بَيْنَ ذَلِكَ من الذُّنُوب».

**رواه الطبراني، وإسناده حسن**([[1044]](#footnote-1044)) **إن شاء الله.**

از عبدالله بن بسر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روزش را با امر خیری آغاز کند و نیز آن‌ را با امر خیری به پایان برد، خداوند متعال به فرشتگانش می‌فرماید: گناهانی را که در این فاصله مرتکب شده ثبت نکنید».

950-392- (14) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، آمَنْتُ بِكَ، مُخْلِصًا لَكَ دِينِي، إِنِّي أَصْبَحْتُ عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ شَرِّ عَمَلِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا إِلَّا أَنْتَ)، فَإِن مَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنْ قَالَ حِينَ يُمْسِي: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، آمَنْتُ بِكَ، مُخْلِصًا لَكَ دِينِي، إِنِّي أَمْسَيْتُ عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ شَرِّ عَمَلِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا إِلَّا أَنْتَ)، فَمَاتَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ». ثُمَّ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** يَحْلِفُ مَا لَا يَحْلِفُ عَلَى غَيْرِهِ يَقُولُ: «وَاللَّهِ مَا قَالَهَا عَبْدٌ فِي يَوْمٍ، فَيَمُوتُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنْ قَالَهَا حِينَ يُمْسِي، فَتُوُفِّيَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" واللفظ له.**

از ابوامامه باهلی**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس صبح هنگام سه بار بگوید: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، آمَنْتُ بِكَ، مُخْلِصًا لَكَ دِينِي، إِنِّي أَصْبَحْتُ عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ شَرِّ عَمَلِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا إِلَّا أَنْتَ): «پروردگار حمد و ستایش برای توست، معبود برحقی جز تو نیست. تو پروردگار منی و من بنده تو هستم. خالصانه به تو ایمان آوردم. در حد توانم بر عهد و پیمان و وعده تو صبح نمودم. از شر عملم به سوی تو توبه می‌کنم و برای گناهانم از تو طلب مغفرت دارم، گناهانی که جز تو کسی آنها را نمی‌بخشد» اگر در این روز بمیرد وارد بهشت می‌شود. و اگر شب هنگام این دعا را بخواند: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، آمَنْتُ بِكَ، مُخْلِصًا لَكَ دِينِي، إِنِّي أَمْسَيْتُ عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ شَرِّ عَمَلِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا إِلَّا أَنْتَ): «پروردگار حمد و ستایش برای توست، معبود برحقی جز تو نیست. تو پروردگار منی و من بنده تو هستم. خالصانه به تو ایمان آوردم. در حد توانم بر عهد و پیمان و وعده تو شب را آغاز نمودم. از شر عملم به سوی تو توبه می‌کنم و برای گناهانم از تو طلب مغفرت دارم، گناهانی که جز تو کسی آنها را نمی‌بخشد» و در این شب بمیرد، وارد بهشت می‌شود. سپس رسول خدا ج در این مورد سوگند یاد کرده و فرمودند: «به خدا سوگند بنده این دعا را در روز نمی‌خواند و در این روز نمی‌میرد مگر اینکه وارد بهشت می‌شود و اگر آن‌را شب‌هنگام بگوید و در آن شب بمیرد، وارد بهشت می‌شود».

0-393- (15) (؟) **ورواه ابن أبي عاصم مِن حَديث مُعَاذ بن جبلٍ س**:أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَحلِف ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَا يستثني: «إِنَّهُ مَا مِن عَبدٍ يَقُولُ هؤلاء الكَلماتِ بَعَدَ صَلَاة الصُّبح، فَيَمُوتُ مِن يَومه؛ إِلَّا دَخَلَ الجَنَّةَ، وَإِن قَالَهَا حِين يُمسي، فَمَاتَ مِن لَيلَتِه؛ دَخَلَ الجَنَّة». **فذكره باختصار إلا أَنَّهُ قَالَ**: "أَتُوبُ إِلَيك مِن سَيِّىءِ عَمَلِي".

**وَهُوَ أَقرَبُ مِن قَولَه: "مِن شَرِّ عَمَلِي". ولعله تصحيف**([[1045]](#footnote-1045))**. والله سبحانه أعلم.**

ابن ابی عاصم از معاذ بن جبل**س** روایت می‌کند که وی از رسول خدا ج شنیده که سه بار سوگند یاد کرده و فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که این کلمات را بعد از نماز صبح بگوید و در آن روز بمیرد، مگر اینکه وارد بهشت می‌شود و اگر آنها را شب هنگام بگوید و در آن شب بمیرد، وارد بهشت می‌شود». و به اختصار آن کلمات را ذکر نموده، جز اینکه فرمود: «از عمل بدم به سوی تو توبه می‌کنم».

951-394- (16) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) أَلْفَ مُرَّةٍ، فَقَدِ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ، وَكَانَ آخِرَ يَوْمِهِ عَتِيقَ اللَّهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" والخرائطي والأصبهاني وغيرهم.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس صبح هنگام هزار بار بگوید: «سبحان الله وبحمده» خویشتن را از خداوند خریداری کرده و پایان روزش، آزاد شده خداوند خواهد بود».

952-661- (13) (حسن) **وَعَن** أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ س يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِفَاطِمَةَ: «مَا يَمْنَعُكِ أَنْ تَسْمَعِي مَا أُوصِيكِ بِهِ؟ أَنْ تَقُولِي إِذَا أَصْبَحْتِ وَإِذَا أَمْسَيْتِ: (يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ اسْتَغِيثُ، أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، ولاَ تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ)».

**رواه النسائي والبزار بإسناد صحيح، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج به فاطمه ل فرمود: «چه چیزی باعث می‌شود که وصیت مرا نشنوی؟([[1046]](#footnote-1046)) اینکه در صبحگاه و شامگاه بگویی: (يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ اسْتَغِيثُ، أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، ولاَ تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ): ای‌ زنده‌ی پایدار به وسیله رحمتت تو را به فریاد می‌خوانم، تمام امور مرا اصلاح بفرما و مرا به اندازه یک چشم به هم زدن به نفسم وا مگذار).

953-662- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ**س**: أَنَّهُ كَانَ لَهُ جُرْنٌ مِنْ تَمْرٍ، فَكَانَ يَنْقُصُ، فَحَرَسَهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِدَابَّةٍ شِبْهِ الْغُلَامِ الْمُحْتَلِمِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: مَا أَنْتَ؟ جِنِّيٌّ أَمْ إِنْسِيٌّ؟ قَالَ: جِنِّيٌّ. قَالَ: فَنَاوِلْنِي يَدَكَ، فَنَاوَلَهُ يَدَهُ، فَإِذَا يَدُهُ يَدُ كَلْبٍ، وَشَعْرُهُ شَعْرُ كَلْبٍ، قَالَ: هَكَذَا خَلْقُ الْجِنِّ؟ قَالَ: قَدْ عَلِمَتِ الْجِنُّ أَنَّ مَا فِيهِمْ رَجُلٌ أَشَدُّ مِنِّي، قَالَ: فَمَا جَاءَ بِكَ؟ قَالَ: بَلَغَنَا أَنَّكَ تُحِبُّ الصَّدَقَةَ، فَجِئْنَا نُصِيبُ مِنْ طَعَامِكَ. قَالَ: فَمَا يُنْجِينَا مِنْكُمْ؟ قَالَ: هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ: ﴿اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ مَنْ قَالَهَا حِينَ يُمْسِي، أُجِيرَ مِنَّا حَتَّى يُصْبِحَ، وَمَنْ قَالَهَا حِينَ يُصْبِحُ أُجِيرَ مِنَّا حَتَّى يُمْسِيَ. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى رَسُولَ اللهِ ج فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «صَدَقَ الْخَبِيثُ».

**رواه النسائي والطبراني بإسناد جيد، واللفظ له.**

از اُبی بن کعب س روایت است که او انباری از خرما داشت، اما از آن کم ‌می‌شد. شبی بر آن نگهبانی داد، حیوانی شبیه بچه‌ای نابالغ را مشاهده کرد، پس بر او سلام کرد و او جواب سلامش را داد. اُبی گفت: تو کیستی؟ جنی یا انسان؟ گفت: من جن هستم. اُبی گفت: دستت را به من بده؛ پس دستش را به او داد. دستش همانند دست سگ و مویش همانند موی سگ بود. اُبی گفت: خلقت جن به این صورت است؟ گفت: جنیان می‌دانند که در بین آنها ترسناک‌تر از من نیست. اُبی گفت: پس برای چه آمده‌ای؟ گفت: به ما خبر رسیده که تو صدقه دادن را دوست داری، پس آمده‌ایم تا سهم‌مان را از غذای تو برداریم. اُبی گفت: چه چیزی ما را از شما نجات می‌دهد؟ گفت: این آیه در سوره‌ی بقره ﴿اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ کسی که شب آن را بخواند تا صبح از دست ما نجات یافته و کسی که صبح آن را بخواند تا شب از دست ما در امان مانده است. ابی صبح نزد رسول الله ج آمد و این واقعه را برای او بیان کرد، رسول الله ج فرمود: «آن پلید راست گفته است».

(الجُرن) **بضم الجيم وسكون الراء هو البيدر وكذلك** (الجَرِين).

954-395- (17) (ضعيف) **وَ**عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ سَمُرَةُ بْنُ جُنْدُبٍ س: أَلَا أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُه مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج مِرَارًا، وَمِنْ أَبِي بَكْرٍ مِرَارًا، وَمِنْ عُمَرَ مِرَارًا؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: (مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى: اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَنِي، وَأَنْتَ تَهْدِينِي، وَأَنْتَ تُطْعِمُنِي، وَأَنْتَ تَسْقِينِي، وَأَنْتَ تُمِيتُنِي، وَأَنْتَ تُحْيِينِي)، لَمْ يَسْأَلِ اللهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ». قَالَ: فَلَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَلَامٍ([[1047]](#footnote-1047))، فَقُلْتُ: أَلَا أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج مِرَارًا، وَمِنْ أَبِي بَكْرٍ مِرَارًا، وَمِنْ عُمَرَ مِرَارًا؟ قَالَ: بَلَى، فَحَدَّثْتُهُ بِهَذَا الْحَدِيثِ، فَقَالَ: بِأَبِي وَأُمِّي رَسُولُ اللَّهِ ج هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتُ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَعْطَاهُنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكَانَ يَدْعُو بِهِنَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعَ مراتٍ، فَلَا يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن**([[1048]](#footnote-1048))**.**

و از حسن روایت است که سمره بن جندب**س** گفت: آیا حدیثی را برای تو روایت نکنم که آن‌ را بارها از رسول خدا**ج** و بارها از ابوبکر و بارها از عمر شنیدم؟ گفتم: بله؛ گفت: هرکس به هنگام صبح و شام بگوید: (مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى: اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَنِي، وَأَنْتَ تَهْدِينِي، وَأَنْتَ تُطْعِمُنِي، وَأَنْتَ تَسْقِينِي، وَأَنْتَ تُمِيتُنِي، وَأَنْتَ تُحْيِينِي): «پروردگارا تو مرا آفریدی و مرا هدایت نمودی و خوراندی و نوشاندی و می‌میرانی و زنده می‌کنی» چیزی را از خداوند نمی‌خواهد مگر اینکه به او عطا می‌کند». سمره گفت: عبدالله بن سلام را ملاقات کردم و گفتم: آیا حدیثی را برای تو روایت نکنم که آن‌ را بارها از رسول خدا**ج** و بارها از ابوبکر و بارها از عمر شنیدم؟ گفت: بله؛ پس این حدیث را برای وی روایت نمودم. وی گفت: پدر و مادرم فدای رسول الله**ج** شود، این کلماتی است که خداوند متعال به موسی عطا کرده است که با این کلمات هر روز هفت بار خداوند را می‌خواند و چیزی را از خداوند نمی‌خواست مگر اینکه به وی عطا می‌شد.

955-396- (18) (ضعيف) **وَعَن أَبِي الدَّردَاء س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَن صَلَّى عَلَيَّ حِينَ يُصبحُ عَشراً، وَحِين يُمسي عَشراً؛ أدْرَكَتْه شفَاعَتِي يَومَ القِيَامَة».

**رواه الطبراني بإسنادين أحدهما جيد**([[1049]](#footnote-1049))**.**

از ابودرداء**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس صبحگاه ده بار و شامگاه ده بار بر من درود بفرستد، شفاعت من در روز قیامت شامل وی خواهد شد».

956-397- (19) (ضعيف) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** عَلَّمَهُ دُعَاءً، وَأَمَرَهُ أَنْ يَتَعَاهَدَه، وَيَتَعَاهَدَ بِهِ أَهْلَهُ في كُلَّ يَوْمٍ، قَالَ: «قُلْ حِينَ تُصْبِحُ: (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، وَمِنْكَ وَإِلَيْكَ، اللَّهُمَّ مَا قُلْتُ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ حَلَفْتُ مِنْ حَلِفٍ، أَوْ نَذَرْتُ مِنْ نَذْرٍ؛ فَمَشِيئَتُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ، مَا شِئْتَ كَانَ، وَمَا لَمْ تَشَأْلَمْ يَكُنْ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ وَمَا([[1050]](#footnote-1050)) صَلَّيْتُ مِنْ صَلَاةٍ فَعَلَى مَنْ صَلَّيْتَ، وَمَا لَعَنْتُ مِنْ لَعْنَةٍ فَعَلَى مَنْ لَعَنْتَ، إِنَّكَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسالُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَاءِ، وَبَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوتِ، وَلَذَّةَ النظَرٍ إِلَى وَجْهِكَ، وَشَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ، فِي غَيْرِ ضَرَّاءَ مُضِرَّةٍ، وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ، وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ أَظْلِمَ، أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَعْتَدِيَ، أَوْ يُعْتَدَى عَلَيَّ، أَوْ أَكْتَسِبُ خَطِيئَةً أَوْ ذَنْبًا لَا تَغْفره، اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، فَإِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَأُشْهِدُكَ - وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا - أَنِّي أَشْهَدُ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ، وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ وَعْدَكَ حَقٌّ، وَلِقَاءَكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالسَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنْتَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَنَّكَ إِنْ تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي تَكِلْنِي إِلَى ضَعفٍ وَعَوْرَةٍ وَذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ، وَإِنِّي لَا أَثِقُ إِلَّا بِرَحْمَتِكَ، فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّها، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

**رواه أحمد والطبراني، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". وروى ابن أبي عاصم منه إلى قوله "بعد القضاء"**([[1051]](#footnote-1051))**.**

از زید بن ثابت**س** روایت است که رسول خدا**ج** دعایی را به وی آموخت و او را به پایبندی و مواظبت از آن و اینکه خانواده‌اش هر روز بر آن مراقبت داشته باشند، امر نمود. زید می‌گوید رسول خدا**ج** فرمودند: «به هنگام صبح بگو: پروردگارا، گوش به فرمان تو هستم و در خدمتگزاری حاضرم. خیر در دستان توست و از سوی تو و به سوی توست. پروردگار هر آنچه گفتم و هر سوگندی که یاد کردم یا هر نذری که نمودم، به مشیت و اراده تو بستگی دارد. آنچه بخواهی همان می‌شود و آنچه نخواهی نمی‌شود. هیچ قدرتی غیر از تو که بتواند توفیق (کار نیک) دهد و از معصیت دور نماید، وجود ندارد. تو بر هر چیزی قادر و توانایی؛ پروردگارا هر درودی را که فرستادم بر کسی است که تو بر او درود فرستادی و هر لعنتی که کردم بر همان کسی است که تو لعنت نمودی؛ تو ولی و حامی من در دنیا و آخرت هستی. مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق بگردان. پروردگارا از تو می‌خواهم مرا به آنچه مقدر نموده‌ای راضی بگردانی. و از تو زندگی خوب پس از مرگ و لذت نگریستن به چهره‌ات و شوق دیدارت را خواستارم بدور از هر ضرر و بلایی که در میان باشد و فتنه‌ای که مرا سرگردان نماید. پروردگارا به تو پناه می‌آورم از اینکه گمراه شوم یا مرا گمراه کنند یا تعدی و تجاوز کنم یا بر من تجاوز شود یا خطا یا گناهی مرتکب شوم که آن‌ را نبخشی؛ پروردگارا، ای آفریننده آسمان‌ها و زمین، دانای نهان و آشکار، صاحب جلال و عظمت، براستی من در این دنیا با تو عهد و پیمان بستم و تو را گواه می‌گیرم **–** و الله برای گواهی کافی است- که شهادت می‌دهم معبود بر حقی جز تو نیست، یکتایی و شریکی نداری، پادشاهی از آن توست، حمد و ستایش از آن توست و تو بر هرچیزی قادر و توانایی؛ و گواهی می‌دهم محمد بنده و رسول توست. و گواهی می‌دهم که وعده تو حق، دیدار تو حق، بهشت حق و قیامت آمدنی است و در آن شک و تردیدی نیست. و مردگانِ در قبور را مبعوث خواهی کرد. براستی اگر مرا به حال خود رها کنی درحقیقت مرا برای ضعف و سستی و گناه و خطا واگذاشته‌ای. و من به رحمت تو اطمینان دارم، پس تمام گناهانم را ببخش و توبه مرا بپذیر که تو توبه پذیرِ مهربانی».

957-398- (20) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَن عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ**س** أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ج عَنْ مَقَالِيدِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ، تَفْسِيرُهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، الْأَوَّلُ، الْآخَرُ، الظَّاهِرُ، الْبَاطِنُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. يَا عُثْمَانُ! مَنْ قَالَهَا إِذَا أَصْبَحَ عَشْرَ مَرَّاتٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا سِتَّ خِصَالٍ، أَمَّا وَاحِدَةٌ فَيُحْرَسُ مِنْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ، وَأَمَّا الثَّانِيَةُ فَيُعْطَى قِنْطَارًا فِي الْجَنَّةِ، وَأَمَّا الثَّالِثَةُ فَترْفَعُ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَأَمَّا الرَّابِعَةُ فَيُزَوِّجُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَأَمَّا الْخَامِسَةُ فَلَهُ فِیهَا مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَالتَّوْرَاةَ وَالإِنْجِيلَ، وَأَمَّا السَّادِسَةُ [فَلَهُ مِنَ الأَجْرِ كَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَالتَّوْرَاةَ وَالإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ، وَلَهُ مَعَ هَذَا]([[1052]](#footnote-1052)) يَا عُثْمَانُ! كَمَنْ حَجَّ وَاعْتَمَرَ فَقبلَ الله حجَّهُ وَعُمْرَتَهُ، وَإِنْ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ، خُتِمَ لَهُ بِطَابَعِ الشُّهَدَاءِ».

**رواه ابن أبي عاصم وأبو يعلى**([[1053]](#footnote-1053))**، وابن السني - وهو أصلحهم إسناداً**([[1054]](#footnote-1054))**- وغيرهم، وفيه نكارة، وقد قيل فيه: "موضوع" وليس ببعيد. والله أعلم.**

از عثمان بن عفان**س** روایت است که در مورد کلیدهای آسمان و زمین از رسول خدا ج پرسیده است؟ رسول خدا ج در پاسخ فرمودند: «هیچکس در این مورد از من سوال نکرد. تفسیر آن «لا اله الا الله والله اکبر وسبحان الله وبحمده، استغفر الله، لاحول ولا قوه الا بالله، الاول، الآخر، الظاهر، الباطن، بیده الخیر، یحیی ویمیت، وهو علی کل شیء قدیر» می‌باشد. ای عثمان، هرکس این ذکر را ده مرتبه صبح‌هنگام بگوید، خداوند در برابر آن شش خصلت به وی می‌بخشد: 1- او را در برابر ابلیس و سپاهش محافظت می‌کند. 2- مال هنگفتی در بهشت به او می‌دهد. 3- درجه و مرتبه وی را در بهشت افزایش می‌دهد. 4- او را به ازدواج حور عین در می‌آورد. 5- اجر و پاداش وی چون کسی است که قرآن و تورات و انجیل را خوانده است. 6- اجر و پاداش وی چون کسی است که قرآن و تورات و انجیل می‌خواند و ای عثمان علاوه بر این، وی چون کسی است که حج و عمره به جای آورده و خداوند متعال آن‌را از وی قبول کرده است و اگر در این روز بمیرد، مهر شهدا در پرونده وی ثبت می‌گردد».

958-399- (21) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَبان المُحَارِبِي س** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: مَا مِن عَبدٍ مُسلِمٍ يَقُولُ إِذَا أَصبَحَ وَإِذَا أَمسَى: (الحَمدُ لِله الَّذِي لَا أشرك بِهِ شَيئاً، وَأَشهَدُ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ)؛ إِلَّا غُفِرَت لَهُ ذُنُوبه حَتَّى يُمسِي، وَإِذَا قَالَهَا إِذَا أمسى؛ غُفِرَت لَهُ ذُنُوبه حَتَّى يُصبح»([[1055]](#footnote-1055)).

**رواه البزار وغيره.**

و از ابان محاربی**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ بنده مسلمانی نیست که به هنگام صبح و شام این دعا را بخواند: (الحَمدُ لِله الَّذِي لَا أشرك بِهِ شَيئاً، وَأَشهَدُ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ): «حمد و ستایش از آن خداوندی است که چیزی با او شریک نیست و گواهی می‌دهم که معبود برحقی جز او نیست» مگر اینکه تا شب گناهان وی بخشیده می‌شود و چون آن‌را در شب بگوید، گناهان وی تا صبح بخشیده می‌شود».

959-400- (22) (ضعيف موقوف) وَعَن وُهيب بنِ الوَرْدِ قَالَ: خَرَجَ رَجُلٌ إِلَى الجبّانة بَعدَ سَاعَةٍ مِنَ اللَّيل، قَالَ: فَسَمِعتُ حِساً وَأَصوَاتاً شَديدَة، وَجيء بِسَرِيرٍ حَتَّى وضع، وَجَاءَ شَيء حَتَّى جَلَسَ عَلَيه قَالَ: وَاجتمعت إِلَيه جُنُودُه، ثُمَّ صرخ فَقَالَ: مَن لِي بِعُروة بن الزبير؟ فَلَم يجبه أحد، حَتَّى قَالَ مَا شَاءَ الله مِنَ الأَصوَات، فَقَالَ وَاحِد: أَنَا أَكفيكه. قَالَ: فَتَوَجَّهَ نَحوَ المَدِينَةِ وَأَنَا أَنظُرُ إِلَيه، فَمَكَثَ مَا شَاءَ الله، ثُمَّ أَوشَكَ الرّجعَةَ فَقَالَ: لَا سَبيلَ لِي إِلى عُروة. قَالَ: وَيلَك لِمَ؟ قَالَ: وَجدتُه يَقُولُ كَلماتٍ إِذَا أَصبَح وَإِذَا أَمسى فَلَا يُخلَصُ إِلَيه مَعَهُن. قَالَ الرَّجُلُ: فَلَمَّا أَصبَحتُ قُلتُ لِأَهلِي: جَهزوني، فَأَتَيتُ المدينةَ، فَسَأَلتُ عَنه؟ حَتَّى دُلِلتُ عَلَيه، فَإِذَا هُوَ شيخ كبير، فَقُلتُ: شَيئاً تَقوله إِذَا أَصبَحتَ وَإِذَا أَمسَيتَ؟ فَأَبَى أَن يُخبرني، فَأَخبَرتُه بِمَا رَأَيت وَمَا سَمِعتُ. فَقَالَ: مَا أدري، غَير أَنِّي أَقُول إِذَا أَصبَحتُ وَإِذَا أَمسَيت: (آمَنتُ بِالله العَظِيم، وَكَفَرتُ بِالجِبتِ وَالطَّاغوت، وَاستَمسَكتُ بِالعُروَةِ الوُثقى لَا انفِصَامَ لَهَا، وَالله سَميعٌ عَليم)، إِذَا أَصبَحتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَإِذَا أَمسَيتُ ثَلَاثَ مَرَّات.

**رواه ابن أبي الدنيا في "مكايد الشيطان"**([[1056]](#footnote-1056))**.**

(أوشك) **أي: أسرع بوزنه ومعناه.**

از وُهیب بن وَرد روایت است که می‌گوید: مردی شبانه پس از گذشت پاسی از شب به بیابان رفت. وهیب می‌گوید: صداهای شدید و بلندی را شنیدم. پس تختی آورده شد و چیزی آورده شد تا بر آن بنشیند. و سربازانش گرد وی جمع شدند. سپس فریاد برآورده و گفت: چه کسی کار عروه بن زبیر را یکسره می‌کند؟ کسی پاسخ وی را نداد. تا اینکه سر و صدا بر پا کرد. پس یکی از آنها گفت: من برای نابودی وی تو را کفایت می‌کنم. راوی می‌گوید: پس متوجه مدینه شد و من به وی نگاه می‌کردم. مقداری درنگ نمود. سپس به سرعت بازگشت و گفت: راهی برای رسیدن من به عروه نیست. آن مرد گفت: وای بر تو چرا؟ گفت: او را درحالی یافتم که کلماتی را صبح و شام می‌گفت که با وجود آنها دسترسی به وی امکان ندارد. آن مرد گفت: چون صبح شود به خانواده‌ام می‌گویم مرا آماده کنند و به مدینه رفته و سراغ وی را می‌گیرم. تا او را بیابم. وی پیرمردی کهنسال بود. پس گفتم: چه چیزی را صبح و شام زمزمه می‌کنی؟ از پاسخ خوداری کرد. وی را از آنچه دیده و شنیده بودم آگاه نمودم. گفت: نمی‌دانم؛ جز اینکه صبح و شام می‌گویم: «ایمان آوردم به الله بزرگ و به جبت و طاغوت کافر شدم و به عروه الوثقی چنگ می‌زنم که آن‌را گسستن نیست و الله شنوای بیناست.» و این ذکر را سه بار صبح و سه بار شب می‌گویم.

960-401- (23) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا مِنْ حَافِظَيْنِ يَرْفَعَانِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا حَفِظَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، فَيَجِدُ اللهُ فِي أَوَّلِ الصَّحِيفَةِ وَفِي آخِرِهَا خَيْرًا، إِلَّا قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي مَا بَيْنَ طَرَفَيِ الصَّحِيفَةِ».

**رواه الترمذي والبيهقي من رواية تمام بن نجيح عن الحسن عنه.**

از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «دو فرشته نگهبان با آنچه در طول شب و روز ثبت می‌کنند نزد خدا بالا نمی‌روند و خداوند متعال در ابتدا و انتهای پرونده اعمال بنده جز خیر نمی‌یابد مگر اینکه به فرشتگان می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم که آنچه در پرونده اعمال بنده‌ام وجود دارد بخشیدم».

15- (الترغيب في قضاء الإنسانِ وِرده إذا فاته من الليل)

تشویق به قضا کردن اورادی که در شب از انسان فوت شده است

961-663- (1) (صحيح) عَن عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ**س** **وَأرضَاه** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ([[1057]](#footnote-1057)) أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ، فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه".

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر کسی به دلیل خواب ماندن، حزب مقررش یا قسمتی از آن را نتواند انجام دهد، پس آن را در فاصله نماز صبح و ظهر بخواند؛ در این‌صورت برای او چنان ثبت می‌شود که گویا آن را در شب خوانده است».

16- (الترغيب في صلاة الضحى)

تشویق به نماز ضحی

962-664- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ج بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ([[1058]](#footnote-1058))، وَرَكْعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود، ورواه الترمذي والنسائي نحوه.**

از ابوهریره س روایت است که دوستم**ج** مرا به سه چیز توصیه نمود: روزه سه روز از هر ماه و دو رکعت سنت چاشت و اینکه نماز وتر را قبل از خواب بخوانم.

(صحيح) **وابن خزيمة ولفظه قال**: «أَوْصَانِي خَلِيلِي**ج** بِثَلَاثٍ لَسْتُ بِتَارِكِهِنَّ: أَنْ لَا أَنَامُ إِلَّا عَلَى وِتْرٍ، وَأَنْ لَا أَدَعَ رَكْعَتَيِ الضُّحَى، فَإِنَّهَا صَلَاةٌ الْأَوَّابِينَ([[1059]](#footnote-1059))، وَصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ».

و در روایت ابن خزیمه چنین آمده است: «دوستم**ج** مرا به سه چیز توصیه نمود که آنها را رها نخواهم کرد: قبل از اینکه بخوابم نماز وتر بخوانم؛ دو رکعت نماز ضحی (چاشت) را رها نکنم زیرا نمازِ توبه‌کنندگان است و روزه گرفتن سه روز از هر ماه».

963-665- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزِئُ مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى».

**رواه مسلم.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در هر روز بر هر بند و مفصلی از شما صدقه لازم است، پس هر سبحان الله و هر الحمد لله و هر لا اله الا الله و هر الله اکبر صدقه است و همچنین امر به معروف و نهی از منکر صدقه به حساب می‌آید؛ و در برابر همه‌ی آنها، خواندن دو رکعت نماز ضحی کفایت می‌کند».

964-666- (3) (صحيح) **وَعَن** بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «فِي الْإِنْسَانِ سِتُّونَ وَثَلَاثُ مِائَةِ مَفْصِلٍ، فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ عَنْ كُلِّ مَفْصِلٍ صَدَقَةً». قَالُوا: فَمَن يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «النُّخَاعَةُ فِي الْمَسْجِدِ تَدْفِنُهَا، وَالشَّيْءُ تُنَحِّيهِ عَنِ الطَّرِيقِ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ، فَرَكْعَتَا الضُّحَى تُجْزِئُ عَنْكَ».

**رواه أحمد - واللفظ له - وأبو داود، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما".**

از بریده س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «در انسان سیصد و شصت مفصل وجود دارد و و بر او لازم است که در مقابل هر مفصل صدقه بدهد». گفتند: ای رسول الله ج! چه کسی توانایی انجام این کار را دارد؟ فرمود: «آب دهانی از مسجد پاک شود و چیزی را از مسیر راه برداشته شود (این مقدار صدقه را کفایت می‌کند) و اگر نتوانست، دو رکعت نماز ضحی جای همه‌ی آنها را می‌گیرد».

965-402- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ حَافَظَ عَلَى شُفْعَةِ الضُّحَى، غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

**رواه ابن ماجه، والترمذي وقال: «وقد رَوى غيرُ واحد من الأئمة هذا الحديث عن نهاس بن قَهم» انتهى. وأشار إليه ابن خزيمة في "صحيحه" بغير إسناد.**

(شُفعة الضحى) **بضم الشين المعجمة، وقد تفتح أي: ركعتا الضحى.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس بر دو رکعت نماز ضحی مراقبت کند گناهان وی را می‌بخشم، هرچند به اندازه کف روی دریا باشد».

966-667- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: أَوْصَانِي حَبِيبِي ج بِثَلَاثٍ، لَنْ([[1060]](#footnote-1060)) أَدَعَهُنَّ مَا عِشْتُ: «بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لَا أَنَامَ إِلَّا عَلَى وِترٍ».

**رواه مسلم وأبو داود**([[1061]](#footnote-1061)) **والنسائي.**

از ابودرداء س روایت است که محبوبم ج مرا به سه چیز امر نمود و تا زمانی که زنده‌ام آنها را رها نخواهم کرد: روزه سه روز از هر ماه، دو رکعت سنت چاشت و خواندن نماز وتر قبل از خواب».

967-403- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُول اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الضُّحَى ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً، بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ ذَهَبٍ».

**رواه ابن ماجه والترمذي بإسناد واحد عن شيخ واحد. وقال الترمذي: "حديث غريب".**

و از انس بن مالک**س** روایت شده که از رسول خدا ج شنیدم که فرمودند: «هرکس نماز ضحی را دوازده رکعت بخواند، خداوند متعال قصری از طلا در بهشت برای وی می‌سازد».

968-668- (5) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ**ب** قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ج سَرِيَّةً فَغَنِمُوا، وَأَسْرَعُوا الرَّجْعَةَ، فَتَحَدَّثَ النَّاسُ بِقُرْبِ مَغْزَاهُمْ، وَكَثْرَةِ غَنِيمَتِهِمْ، وَسُرْعَةِ رَجْعَتِهِمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى أَقْرَبَ مِنْهُم مَغْزًى، وَأَكْثَرَ غَنِيمَةً، وَأَوْشَكَ رَجْعَةً؟ مَنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لِسُبْحَةِ الضُّحَى([[1062]](#footnote-1062))، فَهُوَ أَقْرَبُ مِنْهُم مَغْزًى، وَأَكْثَرُ غَنِيمَةً، وَأَوْشَكُ رَجْعَةً».

**رواه أحمد من رواية ابن لهيعة، والطبراني بإسناد جيد.**

از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج لشکری‌ را فرستاد، آنها غنیمت گرفته و خیلی سریع برگشتند. پس مردم به صحبت در مورد نزدیک بودن محل جنگ آنها و زیادی غنیمت‌‌های‌شان و سرعت برگشتن آنها پرداختند. رسول الله ج فرمود: «آیا شما را به محل جنگی نزدیک‌تر و غنیمتی بیشتر و برگشتنی سریع‌تر راهنمایی نکنم؟ کسی که وضو بگیرد و صبح برای نماز ضحی به مسجد برود، محل جهادش نزدیک‌تر، مقدار غنیمتش بیشتر و برگشتن او سریع‌تر خواهد بود».

969-669- (6) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ج بَعْثًا، فَأَعْظَمُوا الْغَنِيمَةَ، وَأَسْرَعُوا الْكَرَّةَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا رَأَيْنَا بَعْثًا قَطُّ أَسْرَعَ كَرَّةً، وَلَا أَعْظَمَ غَنِيمَةً مِنْ هَذَا الْبَعْثِ. فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَسْرَعَ كَرَّةً مِنْهُم، وَأَعْظَمَ غَنِيمَةً؟ رَجُلٌ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ، ثُمَّ عَمَدَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ الْغَدَاةَ، ثُمَّ عَقَّبَ بِصَلَاةِ الضَّحْوَةِ، فَقَدْ أَسْرَعَ الْكَرَّةَ، وَأَعْظَمَ الْغَنِيمَةَ».

**رواه أبو يعلى، ورجال إسناده رجال الصحيح، والبزَّار وابن حبان في "صحيحه" وبيَّن البزّار في روايته أنّ الرجل أبو بكر س.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج لشکری را برای جهاد فرستاد، آنها غنیمت زیادی به دست آورده و سریع برگشتند. مردی گفت: ای ‌رسول الله ج! ما لشکری همانند این لشکر که چنین سریع برگردد و غنیمت زیادی به دست آورده باشد ندیده‌ایم؛ فرمود: آیا شما را به برگشتی سریع‌تر و غنیمتی بیشتر خبر ندهم؟ مردی که وضوی کامل گرفته، سپس به مسجد می‌رود و نماز صبح را می‌خواند، سپس نماز چاشت را بعد از آن به جا می‌آورد، یقیناً برگشتی سریع‌تر و غنیمت بیشتری را به دست آورده است».

0-670- (7) (صحيح لغيره) **وقد روى هذا الحديث الترمذي في "الدعوات" من "جامعه" من حديث عمر بن الخطاب س**، **وتقدم**([[1063]](#footnote-1063))**.**

970-671- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ ﻷ يَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ! اكْفِنِي أَوَّلَ النَّهَارِ بِأَرْبَعِ رَكَعَاتٍ، أَكْفِكَ بِهِنَّ آخِرَ يَوْمِكَ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، ورجال أحدهما رجال "الصحيح".**

از عُقبه بن عامر جُهَنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند ﻷ می‌فرماید: ای فرزند آدم! خواندن چهار رکعت نماز در ابتدای روز برای من را رها نکن که به سبب این چهار رکعت در پایان روز تو را (از هر بلا و مصیبت و نگرانی) محافظت می‌کنم».

971-672- (9) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ وَأَبِي ذَرٍّ**ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: «یَا ابْنَ آدَمَ! لَا تُعجِزْني مِن أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ، أَكْفِكَ آخِرَهُ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب". (قال الحافظ): "في إسناده إسماعيل بن عيَّاش، ولكنّه إسناد شامي".**

از ابو درداء و ابوذر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «ای فرزند آدم! چهار رکعت اول روز را برایم کم مشمار که در پایان روز تو را کفایت می‌کنم»([[1064]](#footnote-1064)).

(صحيح لغيره) **ورواه أحمد عن أبي الدرداء وحده، ورواته كلهم ثقات**.

0-673- (10) (صحيح) **ورواه أبو داود من حديث نُعيم بن همَّار**([[1065]](#footnote-1065))**.**

972-674- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ أَبِي مُرَّةَ الطَّائِفِيِّ([[1066]](#footnote-1066))**س** قَالَ: سَمِعْتُ **رَسُولَ الله ج** يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ابْنَ آدَمَ! صَلِّ لِي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ، أَكْفِكَ آخِرَهُ».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في "الصحيح".**

از ابو مُرَّه طائفی س روایت است از رسول الله ج شنیدم که الله ﻷ فرموده است: «ای فرزند آدم! در ابتدای روز چهار رکعت نماز برای من بخوان، در پایان روز تو را کفایت می‌کنم».

973-404- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ**س**: أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فِي غَزْوَةِ (تَبُوكَ)، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَوْمًا يُحَدِّثُ أَصْحَابَهُ، فَقَالَ: «مَنْ قَامَ إِذَا استَقْبَلَتْهُ الشَّمْسُ فَتَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، غُفِرَ لَهُ خَطَايَاهُ، وَكَانَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه أبو يعلى.**

از عقبه بن عامر**س** روایت است که همراه رسول خدا ج در غزوه‌ی تبوک بوده که روزی رسول خدا ج با اصحابش هم صحبت شده و فرمود: «هرکس پس از طلوع خورشید برخاسته و وضویی کامل بگیرد و پس از آن دو رکعت نماز بخواند، گناهان وی بخشیده می‌شود و چون فرزندی خواهد بود که از مادر متولد شده (و پاک از هر گناه) است».

974-675- (12) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُتَطَهِّرًا إِلَى صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ الْمُحْرِمِ، وَمَنْ خَرَجَ إِلَى تَسْبِيحِ الضُّحَى، لَا يُنْصِبُهُ إِلَّا إِيَّاهُ، فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْمُعْتَمِرِ، وَصَلَاةٌ عَلَى أَثَرِ صَلَاةٍ لَا لَغْوَ بَيْنَهُمَا، كِتَابٌ فِي عِلِّيِّينَ».

**رواه أبو داود وتقدم. [5/ 9]**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که وضو گرفته و برای نماز فرض از منزلش خارج می‌گردد، اجر او به مانند اجر فردی است که احرام حج بسته است؛ و کسی که برای نماز ضحی خارج شود و هیچ امری جز آن سبب خستگی وی نگردد، اجر او مانند اجر عمره‌گزار است و نماز به دنبال نماز بعدی درحالی‌که بین آنها کار بیهوده‌ای انجام نشود، نوشته‌ای در علیین خواهد بود».

975-405- (4) (ضعيف) **وَعَن أَبِي الدَّردَاء س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَن صَلَّى الضحى رَكعَتين؛ لَم يُكتَب مِنَ الغَافِلِين، وَمَن صَلَّى أَربَعاً؛ كُتِبَ مِنَ العَابِدين، وَمَن صَلَّى سِتاً؛ كُفِيَ ذَلِكَ اليَوم، وَمَن صَلَّى ثَمَانِياً؛ كَتَبَهُ الله مِنَ القَانِتِين، وَمَن صَلَّى ثنتي عَشرةَ ركعةً؛ بُنِيَ الله لَهُ بَيتاً فِي الجَنَّةِ، وَمَا مِن يَومٍ وَلَا لَيلةٍ إِلَّا لله مَنٌّ يَمُنُّ بِهِ عَلَى عِبَاده صَدَقة، وَمَا مَنَّ الله عَلَى أَحَدٍ مِن عِبَادهِ أفضَلَ مِنْ أَن يُلهمه ذِكرَه».

**رواه الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات، وفي موسى بن يعقوب الزمعي خلاف، وقد رُوي عن جماعة من الصحابة، ومن طرق، وهذا أحسن أسانيده فيما أعلم**([[1067]](#footnote-1067))**.**

از ابودرداء**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس دو رکعت نماز ضحی بخواند از غافلان نوشته نمی‌شود و هرکس چهار رکعت بخواند از عابدان نوشته می‌شود و هرکس شش رکعت بخواند آن‌ روز را کفایت می‌کند. و هرکس هشت رکعت بخواند، خداوند او را جزو قانتین بشمار می‌آورد و هرکس دوازده رکعت بخواند، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت می‌سازد؛ و هیچ شب و روزی نیست مگر اینکه خداوند متعال در آن بر بندگانش صدقه‌ای منت می‌نهد و آنچه الله متعال بر یکی از بندگانش منت نهد بهتر و برتر است از اینکه ذکر خود را به وی الهام کند».

0-406- (5) (ضعيف جداً) **ورواه البزار من طريق** حُسَيْنُ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي ذَرٍّ: يَا عَمَّاهُ! أَوْصِنِي، قَالَ: سَأَلْتَنِي كَمَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج فَقَالَ: «إِنْ صَلَّيْتَ الضُّحَى رَكْعَتَيْنِ، لَمْ تُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ» **فَذَكَرَ الحَدِيث ثُمَّ قَالَ:** لَا نَعْلَمُهُ يُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ ج إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ». **كَذَا قَالَ رحمه الله تعالى.**

بزار از طریق حسین بن عطا از زید بن اسلم از ابن عمر ب روایت می‌کند که می‌گوید: به ابوذر گفتم: ای عمو، مرا سفارشی کن؛ گفت: سوالی چون سوال تو از رسول خدا ج نمودم که فرمود: «اگر نماز ضحی را دو رکعت بخوانی جزو غافلان نوشته نخواهی شد». و ادامه حدیث را ذکر نموده، سپس بزار می‌گوید: اینکه این روایت جز از این طریق، از رسول روایت شده باشد سراغ نداریم.

976-407- (6) (ضعيف) **وَعَن أَبِي أمَامَة س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِذَا طَلَعَتِ الشمسُ مِن مَطلعِها كَهَيئَتِهَا لِصَلَاةِ العَصرِ حين تغربُ مِن مَغربهَا، فَصَلَّى رَجلٌ رَكعتين وَأَربعَ سَجَداتٍ؛ فَإِن لَهُ أَجرَ ذَلِكَ اليَومِ، - وحسِبتُه قَالَ: - وكُفِّرَ عَنهُ خَطيئتُهُ وَإثمُه، -وَأَحسَبه قَالَ:- وَإِن مَاتَ مِن يَومه دَخَلَ الَجنَّة».

**رواه الطبراني وإسناده مقارب، وليس في رواته من تُرك حديثُه، ولا أُجمع على ضعفه.**

و از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون خورشید از مطلع خود طلوع کند همچون نماز عصر که پس از آن، از مغرب غروب می‌کند و کسی دو رکعت نماز با چهار سجده بخواند، اجر و پاداش آن روز برای وی خواهد بود **–** و گمان می‌کنم فرمود- و گناهان وی بخشیده می‌شود **–** و گمان می‌کنم گفت:- و اگر آن روز بمیرد وارد بهشت می‌شود».

977-676- (13) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا يُحَافِظُ عَلَى صَلَاةِ الضُّحَى إِلَّا أَوَّابٌ، - قَالَ -: «وَهِيَ صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ»([[1068]](#footnote-1068)).

**رواه الطبراني، وابن خزيمة في "صحيحه" وقال: "لم يتابَع إسماعيلُ بنُ عبدِالله - يعني ابن زُرارة الرَّقيِّ- على اتصال هذا الخبر**([[1069]](#footnote-1069))**. ورواه** الدَّراوَرْديُّ **عن محمد بن عَمرو عن أبي سلمة مرسَلاً، ورواه حماد بن سلمة عن محمد بن عَمرو عن أبي سلمة قوله".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جز اواب (کسی که بسیار با توبه به سوی خداوند متعال رجوع می‌کند)، بر نماز ضحی مراقبت نمی‌کند. – فرمود- : و آن نماز اوابین (توبه کنندگان) است».

978-408- (7) (ضعيف جداًً) **وَرُوِيَ عَنهُ أَيضاً عَنِ النَّبِيَّ ج** **قَالَ:** «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ: الضُّحَى، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا يُدِيمُونَ صَلَاةِ الضُّحَى؟ هَذَا بَابُكُمْ فَادْخُلُوهُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از ابوهریره س روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «در بهشت دروازه‌ای است که به آن ضحی گفته می‌شود. چون روز قیامت فرا رسد، منادی ندا می‌دهد: کجایند کسانی که بر نماز ضحی مداومت داشتند؛ این دروازه شماست پس با رحمت خدا وارد آن شوید».

17- (الترغيب في صلاة التسبيح)

تشویق به نماز تسبیح

979-677- (1) (صحيح لغيره) عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** لِلْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ: «يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّاهُ! أَلَا أُعْطِيكَ، أَلَا أَمْنَحُكَ، أَلَا أَحْبُوكَ، أَلَا أَفْعَلُ لَكَ([[1070]](#footnote-1070)) عَشْرَ خِصَالٍ إِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ ذَلِكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ ذَنْبَكَ؛ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَقَدِيمَهُ وَحَدِيثَهُ، خَطَأَهُ وَعَمْدَهُ، صَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ، وَسِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ، عَشْرَ خِصَالٍ؟ أَنْ تُصَلِّيَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، تَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ ﴿فَاتِحَةَ الْكِتَابِ﴾ وَسُورَةً، فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ فَقُل وَأَنْتَ قَائِمٌ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)، خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً، ثُمَّ تَرْكَعُ فَتَقُولُهَا، وَأَنْتَ رَاكِعٌ عَشْرًا، ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَتَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ تَهْوِي سَاجِدًا فَتَقُولُ وَأَنْتَ سَاجِدٌ عَشْرًا، ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ تَسْجُدُ فَتَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُود فَتَقُولُهَا عَشْرًا، فَذَلِكَ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ، تَفْعَلُ ذَلِكَ فِي أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ، إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُصَلِّيَهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً فَافْعَلْ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ تَستَطِع، فَفِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّةً، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ، فَفِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ، فَفِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَفِي عُمُرِكَ مَرَّةً».

**رواه أبو داود وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه" وقال: "إن صحَّ الخبر؛ فإنّ في القلب من هذا الإسناد شيئاً"، فذكَره ثم قال: "ورواه إبراهيم بن الحكم بن أبان عن أبيه عن عكرمة مرسلاً، لم يذكر ابن عباس". قال الحافظ: "ورواه الطبراني وقال في آخره: "**فلو كانت ذنُوبُكَ مثلَ زَبد البحر، أو رملِ عالج([[1071]](#footnote-1071)) غفر الله لك**". قال الحافظ: "وقد رُوي هذا الحديث من طرق كثيرة، وعن جماعة من الصحابة، وأمثلُها حديث عكرمة هذا، وقد صحّحه جماعة منهم الحافظ أبو بكر الآجُريّ، وشيخنا أبو محمد عبد الرحيم المصري، وشيخنا الحافظ أبو الحسن المقدسي رحمهم الله تعالى. وقال أبو بكر بن أبي داود: سمعت أبي يقول: "ليس في صلاة التسبيح حديث صحيح غير هذا**"، **وقال مسلم بن الحجاج رحمه الله تعالى: "لا يُروى في هذا الحديث إسناد أحسن من هذا". يعني إسناد حديث عكرمة عن ابن عباس".**

عکرمه از عبد الله بن عباس ب روایت می‌کند که رسول الله ج به عباس بن عبدالمطلب س فرمود: «ای عباس! ای عموی گرامی! آیا می‌خواهی به تو چیزی بخشیده و هدیه داده و عطا نمایم و تو را بهره‌مند سازم؟ آیا می‌خواهی به تو چیزی بیاموزم که کفاره ده نوع گناه تو باشد؟ چون آن را انجام دهی خداوند گناهان اول و آخر، قدیم و جدید، سهو و عمد، کوچک و بزرگ، پنهان و آشکار تو را می‌آمرزد که جمعاً ده خصلت می‌شود. اینکه چهار رکعت نماز ‌بخوانی که در هر رکعت سوره فاتحه و سوره دیگری از قرآن را بخوانی، چون قرائت فاتحه و سوره در رکعت اول به پایان رسید، درحالی‌که ایستاده‌ای پانزده بار «سبحان الله والحمدلله ولا اله الا الله والله اكبر» بگو؛ سپس به رکوع رفته و ده بار «سبحان الله و …» بگو، وقتی از رکوع برخاستی، (در حال اعتدال) ده بار «سبحان الله و …» بگو، سپس به سجده رفته و در سجده نیز ده بار «سبحان الله …» را بگو؛ وقتی از سجده اول برخاستی ده بار «سبحان الله …» بگو؛ دوباره به سجده رفته و در سجده دوم نیز ده بار «سبحان الله …» بگو؛ پس از اینکه سرت را از سجده دوم بلند کردی (در حالت نشسته ـ جلسه استراحت)([[1072]](#footnote-1072)) ده بار «سبحان الله …» بگو که در هر رکعت جمعاً هفتاد و پنج مرتبه «**سبحان الله والحمدلله ولا اله الا الله والله اكبر**» می‌شود. و در هر چهار رکعت این عمل را تکرار کن([[1073]](#footnote-1073))؛ اگر توانستی هر روز یک بار، اگر نتوانستی هر هفته یک بار، اگر نتوانستی هر ماه یک بار، اگر نتوانستی هر سال یک بار و اگر نتوانستی در عمرت یک بار آن را انجام بده.

و در پایان روایت طبرانی آمده است: «پس اگر گناهانت به اندازه‌ی کف دریا یا توده‌ای از دانه‌های ریگ باشد بخشیده می‌شود».

0-409- (1) (موضوع) **وقال الحاكم: قد صحت الرواية عن ابن عمر**: "أَنَّ رَسُولَ الله ج عَلَّمَ ابنَ عمِّهِ هَذِه الصَّلَاة". ثم قال: حدثنا أحمد بن داود بـ(مصر): حدثنا إسحاق بن كامل: حدثنا إدريس بن يحيى، عن حَيوَة بن شُريح، عن يزيد بن أبي حبيب، عن نافع، عن ابن عمر قال: وَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ ج جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِلَى بِلَادِ الْحَبَشَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ اعْتَنَقَهُ وَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَهَبُ لَكَ، أَلَا أَسُرُّكَ، أَلَا أَمْنَحُكَ» **فذكر الحديث**([[1074]](#footnote-1074))**. ثم قال: "هذا إسناد صحيح لا غبار عليه". (قال المملي) س**: **"وشيخه أحمد بن داود بن عبد الغفار أبو صالح الحرّاني ثم المصري، تكلم فيه غير واحد من الأئمة، وكذبه الدارقطني**([[1075]](#footnote-1075))**".**

و حاکم می‌گوید: این روایت از ابن عمر**ب** صحیح است: رسول الله ج به پسر عمویش این نماز را آموخت. سپس می‌گوید: از ابن عمر**ب** روایت است که می‌گوید: رسول خدا ج جعفر بن ابی طالب**س** را به حبشه فرستاد، چون وی از حبشه بازگشت، رسول خدا ج او را در آغوش گرفته و میان چشمانش را بوسید، سپس فرمود: «آیا به تو نبخشم، آیا تو را خوشحال نکنم، آیا به تو عطا نکنم».

980-678- (2) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي رَافِعٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِلْعَبَّاسِ: «يَا عَمِّ! أَلَا أَحْبُوكَ، أَلَا أَنْفَعُكَ، أَلَا أَصِلُكَ؟»([[1076]](#footnote-1076)). قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَصَلِّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، تَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِـ ﴿فَاتِحَةِ الْكِتَابِ﴾ وَسُورَةٍ، فَإِذَا انْقَضَتِ الْقِرَاءَةُ فَقُلْ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ) خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً، قَبْلَ أَنْ تَرْكَعَ، ثُمَّ ارْكَعْ فَقُلْهَا عَشْرًا، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَقُلْهَا عَشْرًا، ثُمَّ اسْجُدْ فَقُلْهَا عَشْرًا، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَقُلْهَا عَشْرًا، ثُمَّ اسْجُدْ فَقُلْهَا عَشْرًا، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَقُلْهَا عَشْرًا قَبْلَ أَنْ تَقُومَ، فَذلكَ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ، وَهِيَ ثَلَاثُ مِائَةٍ فِي أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ، فَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُكَ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ([[1077]](#footnote-1077)) غَفَرَهَا اللَّهُ لَكَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِیع يَقُولُهَا فِي يَوْمٍ؟ قَالَ «قُلْهَا فِي جُمُعَةٍ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقُلْهَا فِي شَهْرٍ»، حَتَّى قَالَ: «فَقُلْهَا فِي سَنَةٍ».

**رواه ابن ماجه والترمذي والدارقطني، والبيهقي وقال: "كان عبد الله بنُ المباركِ يفعلها، وتداولها الصالحون بعضهُم من بعض، وفيه تقوية للحديث المرفوع" انتهى. وقال الترمذي: "حديث غريب من حديث أبي رافع." ثم قال: "وقد رأى ابنُ المبارك وغير واحد من أهل العلم صلاة التسبيح، وذكروا الفضل فيه".**

از ابو رافع س روایت است که رسول الله ج به عباس گفت: «ای عموی گرامی! آیا می‌خواهی چیزی به تو عطا نمایم و به تو سودی برسانم و تو را بهره‌مند سازم؟» گفت: بله ای ‌رسول الله ج! فرمود: «چهار رکعت نماز بخوان و در هر رکعت سوره فاتحه و سوره دیگری از قرآن را بخوان؛ چون قرائت فاتحه و سوره در رکعت اول به پایان رسید، قبل از رفتن به رکوع پانزده بار «**سبحان الله والحمدلله ولا اله الا الله والله اكبر**» بگو؛ سپس به رکوع رفته ده بار «سبحان الله و …» بگو؛ وقتی از رکوع برخاستی (در حال اعتدال) ده بار «سبحان الله و …» بگو، سپس به سجده رفته و در سجده نیز ده بار «سبحان الله …» بگو؛ وقتی از سجده اول برخاستی ده بار «سبحان الله …» بگو، دوباره به سجده برو و در سجده دوم نیز ده بار «سبحان الله …» بگو، پس از اینکه سرت را از سجده دوم بلند کردی، قبل از اینکه بلند شوی (در حالت نشسته ـ جلسه استراحت) ده بار «سبحان الله …» را بگو؛ در هر رکعت جمعاً هفتاد و پنج مرتبه و در چهار رکعت سیصد مرتبه می‌شود. و اگر گناهان تو همانند توده‌ای از ریگ باشد، خداوند آن را می‌بخشد. وی گفت: ای رسول الله ج!، کسی که توانایی انجام هر روزه‌ی آن را ندارد چه کند؟ فرمود: «هر جمعه یک بار آن را انجام بده، اگر نتوانستی هر ماه یک بار آن را انجام بده» تا اینکه فرمود: «هر سال یک بار آن را انجام بده».

0-410- (2) (ضعيف) [**قال الترمذي]:** حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضبِّي: حَدَّثَنَا أَبُو وَهْبٍ([[1078]](#footnote-1078)) قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ المُبَارَكِ عَنِ الصَّلَاةِ الَّتِي يُسَبَّحُ فِيهَا؟ قَالَ: «يُكَبِّرُ ثُمَّ يَقُولُ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ). ثُمَّ يَقُولُ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)، ثُمَّ يَتَعَوَّذُ وَيَقْرَأُ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وَ ﴿فَاتِحَةَ الكِتَابِ﴾ وَسُورَةً، ثُمَّ يَقُولُ عَشْرَ مَرَّاتٍ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ). ثُمَّ يَرْكَعُ فَيَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَسْجُدُ فَيَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَسْجُدُ الثَّانِيَةَ، فَيَقُولُهَا عَشْرًا، يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ عَلَى هَذَا، فَذَلِكَ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ تَسْبِيحَةً فِي كُلِّ رَكْعَةٍ، يَبْدَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِخَمْسَ عَشْرَةَ تَسْبِيحَةً، ثُمَّ يَقْرَأُ، ثُمَّ يُسَبِّحُ عَشْرًا، فَإِنْ صَلَّى لَيْلًا فَأَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ يُسَلِّمَ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَإِنْ صَلَّى نَهَارًا فَإِنْ شَاءَ سَلَّمَ، وَإِنْ شَاءَ لَمْ يُسَلِّمْ».

قَالَ أَبُو وَهْبٍ: وَأَخْبَرَنِي عَبْدُالعَزِيزِ – هُوَ ابْنُ أَبِي رِزْمَةَ - عَنْ عَبْدِاللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: «يَبْدَأُ فِي الرُّكُوعِ بِـ (سُبْحَانَ رَبِيَ العَظِيمِ)، وَفِي السُّجُودِ بِـ (سُبْحَانَ رَبِيَ الأَعْلَى) (ثَلَاثًا)، ثُمَّ يُسَبِّحُ التَّسْبِيحَاتِ.

قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ: وَحَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ زَمْعَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُالعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي رِزْمَةَ - قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ المُبَارَكِ: إِنْ سَهَا فِيهَا يُسَبِّحُ فِي سَجْدَتَيِ السَّهْوِ عَشْرًا عَشْرًا؟ قَالَ: «لَا، إِنَّمَا هِيَ ثَلَاثُ مِائَةِ تَسْبِيحَةٍ».

**انتهى ما ذكره الترمذي. (قال المملي) الحافظ س**: **"وهذا الذي ذكره عن عبدالله بن المبارك من صفتها موافق لما في حديث ابن عباس وأبي رافع؛ إلا أنه** **قال:** "يسبح قبل القراءة خمس عشرة وبعدها عشراً".

**ولم يذكر في جلسة الاستراحة تسبيحاً، وفي حديثيهما أنه يسبح بعد القراءة خمس عشرة، ولم يذكرا قبلها تسبيحاً، ويسبح أيضاً بعد الرفع في جلسة الاستراحة قبل أن يقوم عشراً.**

ترمذی می‌گوید: ابووهب می‌گوید: از عبدالله بن مبارک در مورد نمازی که در آن تسبیح خداوند گفته می‌شود پرسیدم. گفت: تکبیر گفته شده و سپس (این دعا) خوانده می‌شود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» و پس از آن پانزده بار این ذکر گفته می‌شود: «**سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر».** سپس تعوذ (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) خوانده شده و بسم الله الرحمن الرحیم و سوره فاتحه و سوره‌ی دیگری قرائت می‌شود. سپس ده بار این ذکر خوانده می‌شود: «**سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر**».سپس رکوع کرده و ده بار این ذکر را می‌گوید. سپس از رکوع برخاسته و ده بار این ذکر را می‌گوید. سپس سجده کرده و ده بار آن ‌را می‌گوید. سر از سجده برداشته و ده بار آن ‌را می‌گوید. سپس دومین سجده را انجام داده و ده بار آن‌ را می‌گوید. و چهار رکعت به همین ترتیب می‌خواند. و اینگونه در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح می‌گوید که هر رکعت را با پانزده تسبیح آغاز می‌کند سپس قرائت کرده و ده بار تسبیح می‌گوید. و اگر شب این نماز را خواند، دوست دارم که در هر دو رکعت سلام دهد. و اگر در روز خواند، اختیار دارد که سلام دهد یا نه».

ابووهب می‌گوید: عبدالعزیز **–**ابن ابی زرمه- از عبدالله برای من روایت کرده که وی می‌گوید: در رکوع با ذکر «**سبحان ربی العظیم**» و در سجده با ذکر «**سبحان ربی الاعلی**» آغاز کرده، سپس تسبیحات را می‌گوید.

احمد بن عبده می‌گوید: عبدالعزیز می‌گوید: به عبدالله بن مبارک گفتم: اگر در نماز دچار سهو شد، در دو سجده سهو ده مرتبه تسبیحات را بگوید؟ گفت: نه، آن تنها سیصد تسبیح است.

این پایان سخن ترمذی بود. (حافظ مملی س می‌گوید:) «صفتی که برای این نماز از عبدالله بن مبارک ذکر می‌کند، مطابق صفتی است که در حدیث ابن عباس و ابی رافع برای آن بیان شده است. جز اینکه می‌گوید: «قبل از قرائت پانزده بار آن ذکر را می‌گوید و بعد از آن ده بار».

و در جلسه استراحت تسبیحی را ذکر نکرده است؛ حال آنکه در حدیث ابن عباس و ابی رافع پانزده بار بعد از قرائت آمده است. و این دو قبل از قرائت تسبیحی را ذکر نکرده‌اند. و در روایت آنها آمده که بعد از بلند شدن از سجده دوم و در جلسه استراحت قبل از اینکه برخیزد، ده بار آن ذکر را می‌گوید.

981-411- (3) (ضعيف) **وروى البيهقي من حديث أبي جناب الكلبي عن أبي الجوزاء عن ابن عمرو ب** **قال: قال لي النبي ج**: «أَلَا أَحْبُوكَ، أَلَا أُعْطِيكَ».

**فذكر الحديث بالصفة التي رواها الترمذي عن ابن المبارك، ثم قال: وهذا يوافق ما رويناه عن ابن المبارك، ورواه قتيبة بن سعيد عن يحيى بن سليم عن عمران بن مسلم عن أبي الجوزاء قال: نزل عليّ عبدالله بن عمرو بن العاص، فذكر الحديث، وخالفه في رفعه إلى النبي ج** **ولم يذكر التسبيحات في ابتداء القراءة، إنما ذكرها بعدها، ثم ذكر جلسة الإستراحة كما ذكرها سائر الرواة" انتهى. قال الحافظ: جمهور الرواة على الصفة المذكورة في حديث ابن عباس وأبي رافع، والعمل بها أولى، إذ لا يصح رفع غيرها. والله أعلم».**

بیهقی از طریق ابی جناب کلبی از ابوالجوزاء از ابن عمرو**ب** روایت نموده که رسول خدا**ج** به من فرمود: «آیا تو را دوست نداشته باشم، آیا (چیزی را) به تو نبخشم». و در ادامه، این روایت را همچون روایت ترمذی از ابن مبارک ذکر می‌کند.

982-412- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ لَهُ: «يَا غُلَامُ! أَلَا أَحْبُوكَ؟ أَلَا أُنْحِلُكَ؟ أَلَا أُعْطِيكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: بَلَى، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَقْطَعُ لِي قِطْعَةً مِنْ مَالٍ، فَقَالَ: أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ تُصَلِّيهِنَّ..».

**فذكر الحديث كما تقدم وقال في آخره**:

«فَإِذَا فَرَغْتَ قُلْتَ بَعْدَ التَّشَهُّدِ وَقَبْلَ السلام: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى، وَأَعْمَالَ أَهْلِ الْيَقِينِ، وَمُنَاصَحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ، وَعَزْمَ أَهْلِ الصَّبْرِ، وَجَدَّ أَهْلِ الْخشیةِ، وَطَلَبَ أَهْلِ الرَّغْبَةِ، وَتَعَبُّدَ أَهْلِ الْوَرَعِ، وعِرْفَانَ أَهْلِ الْعِلْمِ، حَتَّى أَخَافَكَ، اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ مَخَافَةً تَحْجِزُنِي عَنْ مَعَاصِيكَ، حَتَّى أَعْمَلَ بِطَاعَتِكَ عَمَلًا أَسْتَحِقُّ بِهِ رِضَاكَ، وَحَتَّى أُنَاصِحَكَ بِالتَّوْبَةِ خَوْفًا مِنْكَ، وَحَتَّى أُخْلِصَ لَكَ النَّصِيحَةَ حُبًّا لَكَ، وَحَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي الْأُمُورِ حُسْنَ ظَنٍّ بِكَ، سُبْحَانَ خَالِقِ النَّارِ). فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! غَفَرَ اللَّهُ لَكَ ذُنُوبَكَ، صَغِيرَهَا وكَبِيرَهَا، وقَدِيمَهَا وحَدِيثَهَا، وسِرَّهَا وَعَلَانِيَتَهَا، وعَمْدَهَا وخَطَأَهَا».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

**ورواه فيه أيضاً عن أبي الجوزاء قال:** قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا أَبَا الْجَوْزَاءِ! أَلَا أَحْبُوكَ، أَلَا أُعَلِّمُكَ، أَلَا أُعْطِيكَ؟». قُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ».

**فذكر نحوه باختصار. وإسناده واه. وقد وقع في صلاة التسبيح كلام طويل، وخلافٌ منتشر، ذكرته في غير هذا الكتاب مبسوطاً، وهذا كتاب ترغيب وترهيب، وفيما ذكرته كفاية.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول خدا ج به وی فرمود: «ای پسر، آیا تو را دوست نداشته باشم، آیا به تو نبخشم؟» ابن عباس می‌گوید: گفتم: بله، پدر و مادرم به فدایت باد. ابن عباس ب می‌گوید: گمان بردم مالی را به من می‌دهد اما فرمود: چهار رکعت نماز می‌خوانی...»

و حدیث را چنانکه پیش‌تر گذشت ذکر نموده که در ادامه چنین وارد شده است: «پس چون از این امور فارغ شدی، پس از تشهد و قبل از سلام بگو: «پروردگارا از تو توفیقِ هدایت یافتگان و اعمال اهل یقین و نصیحت پذیری اهل توبه و عزم و اراده صابران و تلاش اهل خشیت و طلب اهل رغبت و عبادت اهل ورع و شناخت اهل علم را می‌خواهم تا از تو بترسم. پروردگارا از تو ترسی را می‌خواهم که مرا از معصیت و نافرمانی‌ات بازدارد تا در راستای اطاعت تو عملی را انجام دهم که مورد رضایت تو باشد و از ترس تو با توبه به تو روی آورم و به خاطر محبت تو، پذیرش خیرخواهی و نصیحتِ خالصانه‌ای به درگاهت تقدیم دارم و با حسن ظن به تو، در امور مختلف به تو تکیه و توکل کنم. پاک و منزه است خالق نور». ای ابن عباس، چون این عمل را انجام دادی خداوند گناهان تو را می‌بخشد چه گناهان کوچک و چه بزرگ، گناهان گذشته و جدید، مخفی و آشکار، عمدی و از روی خطا».

و همچنین از ابوالجوزاء روایت است که ابن عباس ب به من گفت: ای ابوالجوزاء، آیا تو را دوست نداشته باشم، آیا به تو نیاموزم، آیا به تو نبخشم؟ گفتم: بله، پس گفت: از رسول خدا ج شنیدم که فرمودند: «هرکس چهار رکعت بخواند...».

و در ادامه به ترتیب قبل و به اختصار حدیث را ذکر می‌کند. اسناد آن واهی است. در باب نماز تسبیح سخن به درازا کشیده و اختلاف پراکنده‌ای وجود دارد که در کتابی جز این به بحث مبسوط آن پرداخته‌ام. و این کتاب ترغیب و ترهیب است و آنچه در این زمینه ذکر نمودم کفایت می‌کند.

983-679- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س**: أَنَّ أُمَّ سُلَيْمٍ غَدَتْ عَلَى رَسُولِ الله ج، فَقَالَتْ: عَلِّمْنِي كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي صَلَاتِي. فَقَالَ: «كَبِّرِي اللَّهَ عَشْرًا، وَسَبِّحِي اللَّهَ عَشْرًا، وَاحْمَدِيهِ عَشْرًا، ثُمَّ صَلِّي مَا شِئْتِ..»([[1079]](#footnote-1079)).

**رواه أحمد، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب". والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از انس بن مالک س روایت است که ام سُلَیم صبحگاه نزد رسول الله ج آمد و گفت: کلماتی به من بیاموز که آن را در نمازم بگویم. فرمود: «ده بار الله اکبر و ده بار سبحان الله و ده بار الحمد لله بگو، سپس هر چه می‌خواهی نماز بخوان».

18- (الترغيب في صلاة التوبة)

تشویق به نماز توبه

984-680- (1) (صحيح) عَن أَبِي بَكْرٍ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا، ثُمَّ يَقُومُ فَيَتَطَهَّرُ، ثُمَّ يُصَلِّي، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الآيَةَ: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ﴾ إلى آخر الآية.

از ابوبکر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی نیست که مرتکب گناهی شود سپس بلند شده، وضو بگیرد و نماز بخواند و از خداوند طلب بخشش کند، مگر اینکه خداوند او را می‌بخشد». سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ١٣٥﴾ [آل عمران: 135] «و کسانی‌که چون مرتکب کار زشتی شوند یا بر خود ستم کنند، الله را به یاد می‌آورند، پس برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند، و چه کسی جز الله گناهان را می‌آمرزد؟ و به آنچه کرده‌اند، درحالی‌که می‌دانند (که گناه است) پا فشاری و اصرار نمی‌کنند».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن". وأبو داود والنسائي وابن ماجه. وابن حبان في "صحيحه" والبيهقي وقالا:** «ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ». **وذكره ابن خزيمة في "صحيحه" بغير إسناد، وذكر فيه الركعتين.**

و در روایت ابن حبان و بیهقی آمده است: «سپس دو رکعت نماز می‌خواند».

985-413- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ الْحَسَنِ([[1080]](#footnote-1080)) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، ثُمَّ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى بِرَازٍ([[1081]](#footnote-1081)) مِنَ الْأَرْضِ، فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ، وَاسْتَغْفَرَ اللهَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ، إِلَّا غَفَرَهُ اللهُ لَهُ».

**رواه البيهقي مرسلاً.**

(البراز) به كسر باء([[1082]](#footnote-1082)) و بعد از آن راء سپس الف و پس از آن زای: عبارت است از فضای باز.

از حسن روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ گناهی نیست که بنده مرتکب گردد و پس از آن وضویی کامل بگیرد، سپس به سوی زمینی فراخ و وسیع خارج شود و در آن دو رکعت نماز بخواند و برای آن گناه از خداوند متعال طلب مغفرت کند مگر اینکه خداوند متعال او را می‌بخشد».

986-414- (2) (ضعيف) **وَعَن** عَبْداللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَوْمًا، فَدَعَا بِلَالًا فَقَالَ: «يَا بِلَالُ! بِمَ سَبَقْتَنِي إِلَى الْجَنَّةِ، إِنِّي دَخَلْتُ الْبَارِحَةَ الْجَنَّةَ، فَسَمِعْتُ خَشْخَشَتَكَ أَمَامِي؟»، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَذْنَبْتُ قَطُّ إِلَّا صَلَّيْتُ رَكْعَتَيْنِ، وَمَا أَصَابَنِي حَدَثٌ قَطُّ إِلَّا تَوَضَّأْتُ عِنْدَهَا وَصَلَّيتُ رَكعتين».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**، **وفي رواية: "**ما أذّنتُ**"**([[1083]](#footnote-1083))**. والله أعلم**

از عبدالله بن بریده از پدرش روایت است که می‌گوید: صبحِ روزی رسول خدا ج بلال را فراخوانده و فرمودند: «ای بلال، چگونه در ورود به بهشت از من پیشی گرفتی. من دیشب وارد بهشت شدم و صدای پای تو را پیشاپیش خود شنیدم؟» بلال گفت: ای رسول خدا، هیچ گناهی را مرتکب نشدم مگر اینکه دو رکعت نماز خواندم و هیچگاه‌ بی‌وضو نشدم مگر اینکه پس از آن وضو گرفتم و دو رکعت نماز خواندم».

19- (الترغيب في صلاة الحاجة ودعائها)

تشویق به نماز حاجت و دعای آن

987-681- (1) (صحيح) عَن عُثمَانِ بْنِ حُنَيْفٍ**س**: أَنَّ أَعْمَى أَتَى إِلَی رَسُول الله ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! ادْعُ اللهَ أَنْ يَكْشِفَ لِي عَنْ بَصَرِي. قَالَ: «أَوْ أَدَعُكَ؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّهُ قَد شَقَّ عَلَيَّ ذَهَابُ بَصَرِي. قَالَ: «فَانْطَلِقْ فَتَوَضَّأْ، ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قُل: (اللهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ، وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّي مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَى رَبِّي بِكَ أَنْ یكْشِفَ لِي عَنْ بَصَرِي، شَفِّعْهُ فِيَّ([[1084]](#footnote-1084))، وَشَفِّعْنِي فِي نَفْسِي)». فَرَجَعَ وَقَدْ كَشَفَ الله بَصَرِهِ.

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح غريب". والنسائي - واللفظ له-، وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه". والحاكم وقال: "صحيح على شرط البخاري ومسلم"،**

از عثمان بن حُنَیف س روایت است که فرد کوری نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! از خدا بخواه که ببینایی‌ام به من برگردد. فرمود: «آیا این دعا را ترک نکنم؟» گفت: نابینا بودن بر من خیلی سخت است. فرمود: «پس برو وضو بگیر، سپس دو رکعت نماز بخوان و بگو: (اللهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ، وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّي مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَى رَبِّي بِكَ أَنْ یكْشِفَ لِي عَنْ بَصَرِي، شَفِّعْهُ فِيَّ، وَشَفِّعْنِي فِي نَفْسِي): خدایا من از تو می‌طلبم و به سوی تو بوسیله‌ی محمد نبی رحمت، رو می‌آورم. ای محمد! من به وسیله‌ی تو متوجه پروردگارم شدم که بینایی‌ام را برگرداند؛ خدایا شفاعت او را در مورد من قبول فرما و و دعایم را در حق خودم قبول کن)» وی در حالی برگشت که خداوند بینایی‌اش را به او برگردانده بود.

**وليس عند الترمذي: "ثم صل ركعتين" إنما قال: «**فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنَ وُضُوءَهُ وَيَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ». **فذكره بنحوه، ورواه في "الدعوات".**

و در روایت ترمذی نیامده که «سپس دو رکعت نماز بخوان». بلکه چنین آمده است: «پس به او دستور داد که وضو‌ی کامل بگیرد، سپس این دعا را بخواند».

0-415- (1) (ضعيف موقوف) **ورواه الطبراني وذكر في أوله قصةً، وهو**: أَنَّ رَجُلًا، كَانَ يَخْتَلِفُ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ**س** فِي حَاجَةٍ لَهُ، وَكَانَ عُثْمَانُ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهِ، وَلَا يَنْظُرُ فِي حَاجَتِهِ، فَلَقِيَ عُثْمَانَ بْنَ حُنَيْفٍ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ: «ائْتِ الْمِيضَأَةَ فَتَوَضَّأْ، ثُمَّ ائْتِ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قُلْ: (اللهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ**ج** نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَیَقْضِي حَاجَتِي)، وَتُذَكُرُ حَاجَتَكَ، وَرُحْ حَتَّى أَرْوَحَ مَعَكَ، فَانْطَلَقَ الرَّجُلُ، فَصَنَعَ مَا قَالَ لَهُ، ثُمَّ أَتَى بَابَ عُثْمَانَ، فَجَاءَ الْبَوَّابُ حَتَّى أَخَذَ بِيَدِهِ فَأَدْخَلَهُ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، فَأَجْلَسَهُ مَعَهُ عَلَى الطُّنْفُسَةِ، وَقَالَ: مَا حَاجَتُكَ؟ فَذَكَرَ حَاجَتَهُ، فَقَضَاهَا لَهُ. ثُمَّ قَالَ: مَا ذَكَرْتُ حَاجَتَكَ حَتَّى كَانَت هَذه السَّاعَةُ. وَقَالَ: مَا كَانَتْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ فَائتنا. ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَلَقِيَ عُثْمَانَ بْنَ حُنَيْفٍ، فَقَالَ لَهُ: جَزَاكَ اللهُ خَيْرًا؛ مَا كَانَ يَنْظُرُ فِي حَاجَتِي، وَلَا يَلْتَفِتُ إِلَيَّ حَتَّى كَلَّمْتَهُ فِيَّ. فَقَالَ عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ: وَاللهِ مَا كَلَّمْتُهُ، وَلَكِنِّي شَهِدْتُ رَسُولَ اللهِ ج وَأَتَاهُ رَجُلٌ ضَرِيرٌ فَشَكَى إِلَيْهِ ذَهَابَ بَصَرِهِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ج: «أَو تَصبِرْ؟». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ، وَقَدْ شَقَّ عَلَيَّ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ج: «ائْتِ الْمِيضَأَةَ فَتَوَضَّأْ، ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ ادْعُ بِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ». فَقَالَ عَثمَان بْنُ حُنَيْفٍ: فَوَاللهِ مَا تَفَرَّقْنَا، وَطَالَ بِنَا الْحَدِيثُ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْنَا الرَّجُلُ كَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِهِ ضُرٌّ قَطُّ».

**قال الطبراني بعد ذكر طرقه: "والحديث صحيح"**([[1085]](#footnote-1085))**.**

(الطنفسة) **مثلثة الطاء والفاء أيضاً، وقد تفتح الطاء وتكسر الفاء:** اسمی است برای انچه فرش می‌شود. و بر حصیری اطلاق می‌شود که از شاخه‌ی نخل بوده و عرض آن به اندازه‌ی یک ذراع باشد.

و طبرانی آن‌را روایت نموده و در ابتدای آن داستانی را ذکر می‌کند: مردی به دلیل نیازی که داشت نزد عثمان بن عفان**س** رفت. اما عثمان به وی توجه نکرد و نیاز وی را بررسی نکرد. وی با عثمان بن حُنیف ملاقات کرده و در این مورد نزد وی شکوه کرد. پس عثمان بن حنیف به وی گفت: وضو بگیر و سپس به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان، سپس بگو: (پروردگارا به وسیله پیامبرمان محمد، پیامبر رحمت، از تو می‌خواهم و به تو روی آوردم؛ ای محمد، به وسیله تو به سوی پروردگارم روی آوردم پس حاجتم را برآورده ساز). و نیازت را ذکر کن و به سوی من بیا تا همراه تو بیایم. پس آن مرد رفت و مطابق آنچه به وی گفته شده بود عمل کرد؛ سپس نزد عثمان رفت که دربان وی نزد وی آمده و دستش را گرفته و نزد عثمان برد. پس همراه عثمان بر فرشی نشست. و گفت: نیاز تو چیست؟ وی حاجتش را مطرح کرد و نیازش را برآورده نمود. سپس عثمان گفت: چرا تاکنون نیازت را مطرح نکردی. سپس گفت: هر نیازی داشتی نزد ما بیا. آن شخص عثمان را ترک نموده و با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و به وی گفت: خداوند تو را پاداش خیر دهد. به من و نیازم توجهی نداشت تا اینکه در مورد من با او سخن گفتی. عثمان بن حنیف گفت: به خدا سوگند، با وی سخن نگفتم. اما رسول خدا ج را دیدم که کوری نزد وی آمده و از کوری خود شکوه نمود، پس رسول خدا ج به وی فرمود: «(برای بهبودیت دعا کنم) یا اینکه صبر می‌کنی؟» وی گفت: ای رسول خدا، راهنمایی ندارم و این وضعیت برایم دشوار است. پس رسول خدا ج به وی فرمود: «برو وضو بگیر و سپس دو رکعت نماز بخوان و پس از آن این دعاها را بخوان». عثمان بن حنیف گفت: به خدا سوگند هنوز پراکنده نشده بودیم و گفتگوی ما طولانی شد که آن مرد کور نزد ما آمد، چنانکه گویا هرگز کور نبوده است.

988-416- (2) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ أَوْ إِلَى أَحَدٍ([[1086]](#footnote-1086)) مِنْ بَنِي آدَمَ فَلْيَتَوَضَّأْ، وَلْيُحْسِنِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ لِيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ لِيُثْنِ عَلَى اللَّهِ، وَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ**ج**، ثُمَّ لِيَقُلْ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الحَلِيمُ الكَرِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ العَرْشِ العَظِيمِ، الحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ العَالَمِينَ، أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ([[1087]](#footnote-1087))، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ)».

**رواه الترمذي وابن ماجه؛ كلاهما من رواية فايد بن عبد الرحمن بن أبي الورقاء عنه. وزاد ابن ماجه بعد قوله:** (**يا أرحم الراحمين**): «ثُمَّ يَسْأَلُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا شَاءَ، فَإِنَّهُ يُقَدَّرُ».

**ورواه الحاكم باختصار ثم قال: "أخرجته شاهداً، وفايد مستقيم الحديث". وزاد بعد قوله: (**وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ): «وَالْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ».

**و (قال الحافظ): فايد متروك روى عنه الثقات. وقال ابن عدي: "مع ضعفه يكتب حديثه".**

و از عبدالله بن ابی اوفی**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس نیازی به الله یا انسانی دارد باید به طور کامل وضو گرفته و دو رکعت نماز بخواند، سپس ثنای خداوند را گفته و بر رسول خدا**ج** درود بفرستد و پس از آن بگوید: (معبود بر حقی جز الله بردبارِ بخشنده نیست. پاک و منزه است خداوندی که پروردگار عرش بزرگ است. حمد و ستایش از آن پروردگار جهانیان است. خدایا موجبات رحمتت و اسباب مغفرتت و بهره‌مندی از هر امر نیک و سلامت از هر گناه را از تو می‌خواهم؛ و اینکه تمام گناهانم را ببخشی. و هیچ اندوهی را باقی نگذاری مگر اینکه آن‌را بر طرف کنی و نیازهایم را که مورد رضایت توست برآورده ساز. ای مهربان‌ترین مهربانان).

و ابن ماجه می‌افزاید: «سپس از امر دنیا و آخرت آنچه می‌خواهد بخواهد که خداوند بر آن قادر و توانا است».

و در روایت حاکم بعد از (وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ)، «وَالْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ» آمده است.

989-417- (3) (ضعيف) **ورواه الأصبهاني من حديث أنس س** **ولفظه**: أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: يَا عَليّ! أَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً إِذَا أَصَابَكَ غَمٌّ تَدعُو بِهِ رَبّك، فَيُستَجابُ لَك بِإِذن الله، وَيُفرّج عَنك؟ تَوَضَّأ وصَلِّ ركعتين، وأحمدِ اللهَ وأَثْنِ عليه، وَصَلِّ عَلَى نبيك، وَاستَغفر لِنَفسك وَلِلمؤمنين والمؤمنات، ثم قل: (اللهم أنت تحكُم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون، لا إله إلا اللهُ العلي العظيمُ، لا إله إلا اللهُ الحليم الكريمُ، سبحان اللهِ ربِّ السمواتِ السبعِ وربِّ العرشِ العظيم، الحمد لله ربِّ العالمين، اللهم كاشفَ الغمِّ، مُفرِّجَ الهمِّ، مجيبَ دعوة المضطرين إذا دعوك، رحمن الدنيا والآخرة ورحيمَهما، فارحمني في حاجتي هذه بقضائها ونجاحها، رحمةً تغنيني بها عن رحمةِ مَن سواك)([[1088]](#footnote-1088)).

اصبهانی از طریق انس**س** روایت کرده که رسول خدا ج فرمودند: «ای علی، آیا به تو دعایی آموزش ندهم که چون دچار غم یا همّی شدی به وسیله آن پروردگارت را بخوانی و دعایت به فرمان خداوند اجابت شده و گشایشی صورت گیرد؟ وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و حمد و ستایش خداوند را بگو و بر پیامبرت درود بفرست و برای خود، زنان و مردان مومن طلب مغفرت کن؛ سپس بگو: پروردگارا تو در بین بندگانت در آنچه اختلاف کردند قضاوت می‌کنی، نیست معبود بر حقی جز الله بلند مرتبه بزرگ، نیست هیچ معبود بر حقی جز الله بردبار بخشنده، پاک و منزه است پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ، حمد و ستایش از آن الله پروردگار جهانیان است. پروردگار،ا ای برطرف کننده غم‌ و اندوه و اجابت کننده دعای درماندگان چون تو را به فریاد می‌خوانند، ای رحمن دنیا و آخرت و مهربان در دو سرا، در این حاجتم با برآورده کردنش بر من رحم کن، رحمتی که مرا از رحمت جز تو‌ بی‌نیاز گرداند».

990-418- (4) (موضوع) **وَعَن ابن مَسعود س** **عَنِ النَّبِيّ ج** **قَالَ**: «اثْنَتَا عَشْرَةَ رَكْعَةً تُصَلِّيهِنَّ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، وَتَتَشَهَّدُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، فَإِذَا تَشَهَّدْتَ فِي آخِرِ صَلاتِكَ فَأَثْنِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَل وَصَلِّ عَلَى النَّبِي ج، وَاقْرَأْ وَأَنْتَ سَاجِدٌ: ﴿فَاتِحَةَ الْكِتَابِ﴾ سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَ ﴿آيَةُ الكُرسِي﴾ سبعِ مرات، وَقُلْ: (لَا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) عَشْرَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قُلِ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أسئلك بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَاسْمِكَ الأَعْظَمِ، وَجَدِّكَ الأَعْلَى، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ)، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ، ثُمَّ سَلِّمْ يَمِينًا وَشِمَالا، وَلا تُعَلِّمُوهَا السُّفَهَاءَ، فَإِنَّهُمْ يَدْعُونَ بِهَا فَيُسْتَجَابُون».

**رواه الحاكم**([[1089]](#footnote-1089))**، وقال: "قال أحمد بن حرب: "قد جرَّبته فوجدته حقاً". وقال إبراهيم بن علي الدَّبيلي**([[1090]](#footnote-1090))**: "قد جرَّبته فوجدته حقاً. وقال الحاكم: "قال لنا أبو زكريا: قد جرَّبته فوجدته حقاً، تفرد به عامر بن خداش، وهو ثقة مأمون". انتهى. قال الحافظ: "أما عامر بن خداش هذا هو النيسابوري، قال شيخنا الحافظ أبو الحسن: كان صاحب مناكير، وقد تفرد به عن عمر بن هارون البلخي، وهو متروك متهم، أثنى عليه ابن مهدي وحده فيما أعلم، والاعتماد في مثل هذا على التجربة لا على الإسناد**([[1091]](#footnote-1091))**. والله أعلم".**

از ابن مسعود**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «دوازده رکعت در شب یا روز بخوان و در بین هر دو رکعت تشهد بخوان و چون در پایان نمازت تشهد خواندی، به ثنای خداوند مشغول شو و بر رسول خدا**ج** درود فرست و درحال سجده هفت بار سوره فاتحه را قرائت کن و نیز هفت بار «آیة الکرسی» را بخوان. سپس این ذکر را ده بار بگو: «نیست معبود بر حقی جز الله، یکتاست و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست و حمد و ستایش برای اوست. و او بر هر چیزی قادر و تواناست». سپس بگو: «پروردگارا از تو به واسطه عزت عرشت و اوج رحمتت و اسم اعظم و مقام والای تو و کلمات کامل تو می‌خواهم». سپس نیازت را مطرح کن. و پس از آن سرت را بلند کن و به راست و چپ سلام بده؛ و این را به نادانان نیاموز چراکه با آن دست به دعا برداشته و مورد اجابت قرار می‌گیرند»**.**

حافظ می‌گوید: «و اعتماد بر چنین مواردی از باب تجربه است نه از جهت اسناد. والله اعلم».

991-419- (5) (موضوع) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «جَاءَنِي جِبْرِيلُ بِدَعَوَاتٍ، فَقَالَ: إِذَا نَزَلَ بِكَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكَ فَقَدِّمْهُنَّ، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ: (يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا صَرِيخَ المُستَصرِخِين، يَا غِيَاثَ المُستَغِيثِين، يَا كَاشِفَ السوء، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا مُجِيبَ دَعوَةِ الْمُضْطَرِّينِ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ، بِكَ أُنْزِلُ حَاجَتِي، وَأَنْتَ أَعلَم بِهَا، فَاقْضِهَا)».

**رواه الأصبهاني، وفي إسناده إسماعيل بن عياش**([[1092]](#footnote-1092))**، وله شواهد كثيرة.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «جبرئیل علیه السلام با دعاهایی نزد من آمد و گفت: چون به امری از امور دنیا مبتلا شدی، این دعاها را بگو و پس از آن نیازت را مطرح کن: (ای آفریننده آسمان‌ها و زمین از نیستی، ای صاحب عظمت و جلال، ای فریادرس فریادآوران، ای یاری‌دهنده نیازمندان، ای برطرف کننده بدی‌ها، ای مهربان‌ترین مهربانان، ای اجابت کننده دعای درماندگان، ای معبود جهانیان، نیازم را به درگاه تو آوردم و تو بدان دانایی پس آن‌ را برآورده گردان)».

20- (الترغيب في صلاة الاستخارة، وما جاء في تركها)

تشویق به نماز استخاره و آنچه در مورد ترک آن آمده است

‌992-420- (1) (ضعيف) عَن سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَتُهُ اللَّهَ ﻷ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، والحاكم وزاد**: «وَمِنْ شِقوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهِ».

**وقال: "صحيح الإسناد" كذا قال.**

**ورواه الترمذي ولفظه**: «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ كِثرَة استِخَارَة الله تعالى، وَرِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ لَهُ، وَمِنْ شَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهِ، وَسَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ لَهُ». **وقال: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من حديث محمد بن أبي حميد، وليس بالقوي عند أهل الحديث"**.

**ورواه البزار، ولفظه: أن رسول الله ج** **قال:** «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ اسْتِخَارَتُهُ رَبَّهُ، وَرِضَاهُ بِمَا قَضَى، وَمِنْ شَقَاوَة الْمَرْءِ تَرْكُهُ الِاسْتِخَارَةَ، وَسَخَطُهُ بَعْدَ الْقَضَاءِ».

**ورواه أبو الشيخ ابن حيان في "كتاب الثواب**"، **والأصبهاني بنحو البزار.**

از سعد بن ابی وقاص س روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «یکی از نشانه‌های سعادتمندی انسان، استخاره (طلب خیر کردن) از الله متعال است».

و حاکم می‌افزاید: «و از شقاوت انسان این است که طلب خیر از خداوند متعال را ترک کند».

و ترمذی آن ‌را روایت نموده و متن وی چنین است: «زیاد استخاره کردن نشانه سعادت انسان و رضایت وی از تقدیر خداوند برای اوست و ترک استخاره نشانه شقاوت انسان و ناخشنودی وی از تقدیر خداوند است».

993-682- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ**ب** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يُعَلِّمُنَا الِاسْتِخَارَةَ فِي الأُمُورِ كُلِّهَا، كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ القُرْآنِ، يَقُولُ: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الفَرِيضَةِ، ثُمَّ لِيَقُلْ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ العَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلاَ أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلاَ أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي، وَعَاقِبَةِ أَمْرِي، أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاقْدُرْهُ لِي، وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي، وَعَاقِبَةِ أَمْرِي، أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِه). - قَالَ -: وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ».

**رواه البخاري وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

جابر بن عبد الله ب می‎گوید: رسول الله ج استخاره در تمام امور را به ما یاد می‌داد چنانکه سوره‎ای از قرآن را یاد می‎داد و می‌فرمود: «چون یکی از شما قصد انجام کاری نمود، دو رکعت نماز سنت به جا آورده و بعد از آن این دعا را بخواند: «بار خدایا به وسیله علمت از تو طلب خیر می‌کنم و بوسیله قدرتت از تو توانایی می‌خواهم و از تو فضل و بزرگی‌ات را مسئلت می‌نمایم. زیرا تو قادر و توانایی و من توانایی ندارم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو به امورات غیب و پنهانی آگاه هستی. خدایا! اگر می‌دانی این کار در دین و در امور زندگی و در سرانجام کارم چه در دنیا و چه در آخرت برایم نیکو است، آن را برایم مقدر و آسان کرده و در آن برکت بینداز؛ و اگر می‎دانی این کار در دین و در امور زندگی و در سرانجام کارم، چه در دنیا و چه در آخرت، برایم شر و بدی است، آن را از من دور فرما و مرا از از آن دور نما و خیر و نیکویی را هر کجا باشد برایم مقدر نموده و سپس مرا راضی و خشنود بگردان». رسول الله ج فرمود: «و حاجتش را بگوید».

7- كتاب الجمعة

کتاب جمعه

1- (الترغيب في صلاة الجمعة والسعي إليها، وما جاء في فضل يومها وساعتها)

ترغیب به حضور در نماز جمعه و شتابیدن بسوی آن و آنچه در فضل روز و ساعت اجابتش وارد شده است

994-683- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ([[1093]](#footnote-1093)) فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الأُخرى، وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَا فَقَدْ لَغَا».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه**([[1094]](#footnote-1094))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس وضوی کامل بگیرد، سپس به نماز جمعه برود و گوش دهد و ساکت باشد، گناهان بین این جمعه و جمعه دیگرش و سه روز اضافه بر آن بخشوده می‌شود. و کسی که (در هنگام خطبه) مشغول سنگریزه‌ها شود، دچار لغو شده است».

(لغا) در معنای آن گفته شده: در اجر و پاداش زیان کرده است. و گفته شده: دچار خطا شده است. و گفته شده: نماز جمعه‌اش را به ظهر تبدیل کرده است. و معانی دیگری برای آن گفته شده است([[1095]](#footnote-1095))**.**

995-684- (2) (صحيح) **وَعنه س** **عَن** رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمْعَةُ إِلَى الْجُمْعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكَفِّرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتُنِبَتِ الْكَبَائِرُ».

**رواه مسلم وغيره.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نمازهای پنجگانه، جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفاره گناهانی می‌شوند که در میان آنها رخ می‌دهند به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شود».

996-685- (3) (صحيح لغيره) **وروى الطبراني في "الكبير" مِن حديث أبي مالك الأشعري قال:** قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «الْجُمُعَةُ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا، وَزِيَادَةِ لِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَذَلِكَ بِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَا﴾.

از ابو مالک اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جمعه، کفاره‌ گناهانی است که در فاصله بین آن تا جمعه‌ بعدی و سه روز افزون بر آن می‌باشد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «(روز قيامت) هرکس (کار) نيکی آورد، پس ده برابر آن پاداش دارد».

997-686- (4) (صحيح) **وَعَن أَبِي سَعِيدٍ،** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «خَمْسٌ مَنْ عَمِلَهُنَّ فِي يَوْمٍ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ مَنْ عَادَ مَرِيضًا، وَشَهِدَ جَنَازَةً، وَصَامَ يَوْمًا، وَرَاحَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَأَعْتَقَ رَقَبَةً».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از ابو سعید س روایت است که از رسول الله ج شنیده که ‌فرمودند: «پنج عمل هستند که هرکس آنها را در یک روز (جمعه) انجام دهد، خداوند او را از اهل بهشت قرار می‌دهد: هرکس مریضی را عیادت کند و در تشییع جنازه شرکت کند و این روز (جمعه) را (به همراه روزی قبل یا بعد از آن)([[1096]](#footnote-1096)) روزه بگیرد و به نماز جمعه رفته و برده‌ای را آزاد کند».

998-687- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: لَحِقَنِي عَبَايَةُ بْنُ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ وَأَنَا أَمشي إِلَى الجُمُعَةِ، فَقَالَ أَبْشِرْ؛ فَإِنَّ خُطَاكَ هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، سَمِعْتُ أَبَا عَبْسٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَهُمَا حَرَامٌ عَلَى النَّارِ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".**

یزید بن ابی مریم می‌گوید: به نماز جمعه می‌رفتم که با عبایه بن رفاعه بن رافع روبرو شدم، عبایه گفت: مژده بده! زیرا این گام‌های تو در راه خدا محسوب می‌شود. از ابوعَبس شنیدم که می‌گفت: رسول الله ج فرمود: «کسی که قدم‌هایش در راه خدا گرد‌آلود شود، بر آتش حرام می‌شوند».

**ورواه البخاري، وعنده:** قَالَ عَباية: أَدْرَكَنِي أَبُو عَبْسٍ وَأَنَا ذَاهِبٌ إِلَى الجُمُعَةِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ».

و در روایت بخاری آمده است: عَبایه می‌گوید: درحالی‌که به نماز جمعه می‌رفتم با ابوعبس س روبرو شدم؛ وی گفت: من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس قدم‌هایش در راه خدا گرد‌آلود شود، خداوند او را بر آتش حرام نموده است».

**وفي رواية**: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ».

**وليس عنده قول عباية ليزيد.**

و در ورایت دیگری از بخاری آمده است: «آتش قدم‌های کسی را که در راه خدا گرد‌آلود شده باشد، لمس نمی‌کند».

999-688- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمَسَّ مِنْ طِيبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ، وَلَبِسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ، ثُمَّ خَرَجَ حَتَّی یَأتِيَ الْمَسْجِدَ، فَيَرْكَعُ مَا بَدَا لَهُ، وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا، ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يُصَلِّيَ، كَانَ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى».

**رواه أحمد والطبراني، ابن خزيمة في "صحيحه" ورواة أحمد ثقات.**

از ابو ایوب انصاری س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «هرکس روز جمعه غسل کند و اگر میسر است از بوی خوش استفاده کند و بهترین لباسش را بپوشد، سپس خارج شده به مسجد بیاید و به اندازه‌ای که برای او میسر است نماز بخواند و آزار و اذیت وی به کسی نرسد و ساکت بنشیند تا اینکه نماز بگزارد، موجب بخشش گناهانی می‌شود که در بین جمعه قبل تا این جمعه انجام داده است».

1000-421- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ لَبِسَ مِن أَحسَنِ ثِيَابِهِ، وَمَسَّ طِيبًا إِنْ كَانَ عِنْدَهُ، ثُمَّ مَشَى إِلَى الْجُمُعَةِ، وَعَلَيْهِ السَّكِينَةُ، وَلَمْ يَتَخَطَّ أَحَدًا، وَلَمْ يُؤْذِهِ، وَرَكَعَ مَا قُضِيَ لَهُ، ثُمَّ انْتَظَرَ حَتَّى يَنْصَرِفَ الْإِمَامُ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ»([[1097]](#footnote-1097)).

**رواه أحمد والطبراني من رواية حرب عن أبي الدرداء، ولم يسمع منه.**

از ابودرداء**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روز جمعه غسل کند سپس بهترین لباسش را بپوشد و اگر میسر باشد خوشبویی استفاده کند، سپس قدم زنان و با آرامش برای نماز جمعه خارج شود و باعث اذیت و آزار کسی نشود و به اندازه‌ای که برای وی میسر باشد نماز بخواند، سپس منتظر بماند تا امام نماز را تمام کند، گناهان بین دو جمعه وی بخشیده می‌شود».

1001-422- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَطَاءٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: كَانَ نُبَيْشَةُ الْهُذَلِيُّ**س** يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج**: «أَنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَا يُؤْذِي أَحَدًا، فَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْإِمَامَ خَرَجَ، صَلَّى مَا بَدَا لَهُ، وَإِنْ وَجَدَ الْإِمَامَ قَدْ خَرَجَ، جَلَسَ فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، حَتَّى يَقْضِيَ الْإِمَامُ جُمُعَتَهُ وَكَلَامَهُ، إِنْ لَمْ تُغْفَرْ لَهُ فِي جُمُعَتِهِ تِلْكَ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا أَنْ یَكُونَ كَفَّارَةٌ لِلْجُمُعَةِ([[1098]](#footnote-1098)) الَّتِي تَلِيهَا».

**رواه أحمد، وعطاء لم يسمع من نُبيشة فيما أعلم.**

از عطا خراسانی روایت است که می‌گوید: نُبیشه هُذَلی**س** از رسول خدا**ج** روایت نموده که فرمودند: «چون مسلمان روز جمعه غسل کند سپس به مسجد روی آورد و کسی را اذیت نکند، اگر امام را نیافت نماز بخواند و چون امام را دید برای نماز خارج شده، بنشیند و گوش دهد تا اینکه امام نماز و سخنش را به پایان برد، اگر در این صورت همه گناهان وی در هفته‌ای که گذشته بخشیده نشود، این جمعه کفاره گناهانی است که در هفته جدید مرتکب می‌شود».

1002-689-(7) (صحيح) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ الفَارِسِيِّ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «لاَ يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ([[1099]](#footnote-1099))، وَيَدَّهِنُ دَهْنِهِ، وَيَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلاَ يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الجُمُعَةِ الأُخْرَى».

**رواه البخاري والنسائي.**

از سلمان فارسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی نیست که روز جمعه غسل کرده و تا می‌تواند خودش را تمیز کند و سرش را با روغن چرب نماید و از بوی خوش خانه‌اش استفاده کند، سپس برای نماز جمعه خارج شود و بین دو نفر جدایی نیندازد و به اندازه‌ای که برایش مقدر شده، نماز بخواند و وقتی امام شروع به خواندن خطبه کرد، ساکت شود مگر اینکه تمام گناهان او از جمعه قبل تا این جمعه بخشیده می‌شوند».

(حسن صحيح) **وفي رواية للنسائي**([[1100]](#footnote-1100))**:** «مَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَمَا أُمِرَ، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ، وَيُنْصِتُ حَتَّى يَقْضِيَ صَلَاتَهُ، إِلَّا كَانَ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ».

و در روایت نسائی آمده است: «کسی نیست که روز جمعه خود را چنانکه امر شده، پاکیزه گرداند سپس از خانه‌اش برای نماز جماعت خارج شود و ساکت بنشیند تا نمازش تمام شود، مگر اینکه موجب بخشش گناهانش تا جمعه‌‌ی قبل می‌شود».

**ورواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن نحو رواية النِّسائي، وقال في آخره**: «إِلَّا كَانَ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَه وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الأُخرى، مَا اجْتُنِبَتِ الْمَقْتَلَة...»([[1101]](#footnote-1101)).

و در روایت طبرانی آمده است: «مگر اینکه کفاره‌ی گناهان بین این جمعه و جمعه دیگر (قبلی) می‌شود زمانی که از امور مهلک دوری کند».

1003-423- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عَتِيقِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**ب** قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كُفِّرَتْ ذُنُوبُهُ وَخَطَايَاهُ، فَإِذَا أَخَذَ فِي الْمَشْي، كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عِشْرُونَ حَسَنَةً، فَإِذَا انْصَرَفَ مِنَ الصَّلَاةِ أُخِيزَ بِعَمَلِ مِائَتَيْ سَنَةٍ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" وفي "الأوسط" أيضاً عن أبي بكر س** **وحده، وقال فيه: «**كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلُ عِشْرِينَ سَنَةً».

از ابوبکر صدیق و عمران بن حصین**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روز جمعه غسل کند، گناهان و اشتباهات وی بخشیده می‌شود و چون قدم زنان به مسجد رود در برابر هر گامی که بر می‌دارد بیست نیکی برای او نوشته می‌شود. و چون از نماز بازگردد به اندازه عمل دویست سال پاداش داده می‌شود».

و در «الأوسط» از ابوبکر صدیق**س** روایت است که در آن می‌گوید: ،در برابر هر گام پاداش عمل بیست سال برای وی نوشته می‌شود/.

1004-690- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ الثَّقَفِيِّ**س** قَالَ: سمعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ غَسَّلَ([[1102]](#footnote-1102)) يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاغْتَسَلَ، وَبَكَّرَ وَابْتَكَرَ، وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ، وَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَاسْتَمَعَ، وَلَمْ يَلْغُ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلُ سَنَةٍ، أَجْرُ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا».

**رواه أحمد وأبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن" والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم وصححه.**

از اوس بن اوس ثقفی س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «هرکس روز جمعه سرش را شسته و غسل کند و اول وقت از خانه خارج شود و به اول خطبه‌ برسد، پیاده رفته و سواره نرود و به امام نزدیک شده، گوش داده و کارهای بیهوده انجام ندهد، برای هر قدمی که برمی‌دارد ثواب یک‌سال روزه و نماز به او داده می‌شود».

0-691- (9) (صحيح لغيره**) ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث ابن عباس** س**. قال الخطابي**([[1103]](#footnote-1103))**: "قوله عليه الصلاة والسلام: "غَسَّلَ وَاغتَسَلَ، وَبَكَّرَ وَابتَكَرَ".** اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي مَعْنَاهُ، فَمِنْهُمْ مَنْ ذَهَبَ إِلَى أَنَّهُ مِنَ الْكَلَامِ الْمُتَظَاهِرِ الَّذِي يُرَادُ بِهِ التَّوْكِيدُ وَلَمْ تَقَعِ الْمُخَالَفَةُ بَيْنَ الْمَعْنَيَيْنِ لِاخْتِلَافِ اللَّفْظَيْنِ، وَقَالَ: أَلَا تَرَاهُ يَقُولُ فِي هَذَا الْحَدِيثِ: «وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ»، وَمَعْنَاهُمَا وَاحِدٌ؟ وَإِلَى هَذَا ذَهَبَ الْأَثْرَمُ صَاحِبُ أَحْمَدَ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَوله: «غَسَّلَ» مَعْنَاهُ غَسَلَ الرَّأْسَ خَاصَّةً، وَذَلِكَ لِأَنَّ الْعَرَبَ لَهُمْ لِمَمٌ وَشُعُورٌ، وَفِي غَسْلِهَا مُؤْنَةٌ، فَأَفْرَدَ([[1104]](#footnote-1104)) غَسْلِ الرَّأْسِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ. وَإِلَى هَذَا ذَهَبَ مَكْحُولٌ. وَقَوْلُهُ «اغْتَسَلَ» مَعْنَاهُ غسل سَائِرُ الْجَسَدِ. وَزَعَمَ بَعْضُهُمْ أَنَّ قَوْلَهُ: «غَسَّلَ» مَعْنَاهُ: أَصَابَ أَهْلُهُ قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى الْجُمُعَةِ، لِيَكُونَ أَمْلَكَ لِنَفْسِهِ، وَأَحْفَظَ فِي طَرِيقِهِ لِبَصَرِهِ. **وقوله: "وبكَّر وابتكر" زعم بعضهم أن معنى "بكَّر": أدرك باكورة الخطبة وهي أولها، ومعنى "ابتكر": قدم في الوقت. وقال ابن الأنباري: معنى (بكَّر): تصدق قبل خروجه، وتأوَّل في ذلك ما روي في الحديث من قوله ج**: **(باكروا بالصدقة، فإن البلاءَ لا يتخطاها)**([[1105]](#footnote-1105))**". و(قال الحافظ) أبو بكر ابن خزيمة**([[1106]](#footnote-1106))**: "مَن قال في الخبر: "غَسَّلَ واغتَسَلَ" (يعني بالتشديد) معناه: جامع فأوجب الغسل على زوجته أو أمته واغتسل، ومن قال: "غَسَّلَ واغتسل" (يعني بالتخفيف) أراد غسل رأسه، واغتسل: فضل سائر الجسد، لخبر طاوس عن ابن عباس".**

خطابی در این مورد که رسول الله ج فرمودند: «غَسَّلَ وَاغتَسَلَ، وَبَكَّرَ وَابتَكَرَ» می‌گوید: «علما در معنای آن اختلاف دارند، برخی از آنها بر این باورند که این تعبیر از باب کلام متظاهر است که مراد از آن تأکید می‌باشد و به دلیل اختلافی که در الفاظ این دو کلمه وجود دارد، تفاوتی در معنای آنها نمی‌باشد. و می‌گوید: آیا در این حدیث چنین نیامده: «وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ» حال آنکه هر دو [«مشی» و «لم یرکب»] به یک معنا هستند. و أثرم صاحب احمد همین دیدگاه را دارد. و برخی می‌گویند: اینکه رسول الله ج فرمودند: «غَسَّلَ» مراد از آن شستن سر به طور خاص می‌باشد چون عرب موی دراز و پیچیده دارد که در شستن آن پاکی و نظافت است. به همین دلیل به شستن سر به صورت جداگانه اشاره شده است. و این دیدگاه مکحول است. و اینکه رسول الله ج فرمودند: «اغتَسل» به معنای شستن سایر بدن می‌باشد. و برخی بر این باورند که «غَسَّلَ» به معنای همبستری با همسر قبل از خارج شدن از خانه برای نماز جمعه می‌باشد. تا به این ترتیب بر نفس خویش غالب باشد و در مسیر راه چشمانش را حفظ کند. و اینکه رسول الله ج فرمودند: «وَبَکَّرَ وَابتَکَرَ»؛ برخی بر این باورند که «بَکَّرَ» به این معناست که ابتدای خطبه را دریابد و «ابتکر» به معنای آمدن به موقع می‌باشد. و ابن انباری می‌گوید: معنای «بَکَّرَ» این است که قبل از خارج شدنش صدقه بدهد. و این استدلال وی بر مبنای تاویل حدیث دیگری از رسول خدا ج می‌باشد که فرمودند: «باكروا بالصدقة، فإن البلاءَ لا يتخطاها»: «در صدقه دادن شتاب کنید که بلا و مصیبت از آن سبقت نمی‌گیرند». و (حافظ) ابوبکر بن خزیمه می‌گوید: هرکس در مورد این روایت بگوید که در آن «غَسَّل واغتَسل» با تشدید سین وارد شده، معنای آن جامع است، پس بر همسرش یا کنیزش غسل را واجب نموده و خود باید غسل نماید. و هرکس بگوید: «غَسَل واغتَسل» با تخفیف سین وارد شده، مراد از آن شستن سر می‌باشد و مراد از «اغتسل» شستن سایر بدن می‌باشد به دلیل خبر طاوس از ابن عباس».

0-692- (10) (صحيح) **ثم روى بإسناده الصحيح إلى طاوس قال:** قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: ذَكَرُوا أَنَّ **رَسُولَ الله ج** قَالَ: «اغْتَسِلُوا يَوْمَ الجُمُعَةِ، وَاغْسِلُوا رُءُوسَكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا جُنُبًا، وَمَسّوا مِنَ الطِّيبِ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَمَّا الطِّيبُ فَلاَ أَدْرِي، أَمَّا الغُسْلُ فَنَعَمْ([[1107]](#footnote-1107)).

طاووس می‌گوید به ابن عباس ب گفتم: گمان می‌کنند که رسول الله ج فرموده: «روز جمعه غسل کنید و سرهای‌تان را بشویید اگرچه جنب نباشید و همچنین از مواد خوشبوکننده استفاده کنید». ابن عباس ب گفت: در مورد استفاده از مواد خوشبو کننده به یاد ندارم، اما در مورد دستور به غسل، بله چنین است.

1005-693- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ**ب** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ غَسَّلَ وَاغْتَسَلَ، وَدَنا وَابْتَكَرَ، وَاقْتَرَبَ وَاسْتَمَعَ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا قِيَامُ سَنَةٍ وَصِيَامُهَا».

**رواه أحمد، ورجاله رجال الصحيح**([[1108]](#footnote-1108))**.**

از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سرش را شسته و غسل کند و اول وقت از خانه خارج شود و به اول خطبه‌ برسد، نزدیک نشسته و گوش بدهد، برای هر قدمی که برمی‌دارد ثواب یک سال روزه و نماز به او داده می‌شود».

1006-694- (12) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: عُرِضَتِ الْجُمُعَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج؛ جَاءَه بِهَا جِبْرائيلُ عَلَيهِ السَّلَام فِي كَفِّهِ كَالْمِرَآةِ الْبَيْضَاءِ، فِي وَسَطِهَا كَالنُّكْتَةِ السَّوْدَاءِ، فَقَالَ: «مَا هَذِهِ يَا جِبْرائيلُ! قَالَ: هَذِهِ الْجُمُعَةُ، يَعْرِضُهَا عَلَيْكَ رَبُّكَ، لِتَكُونَ لَكَ عِيدًا، وَلِقَوْمِكَ مِنْ بَعْدِكَ، وَلَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ، تَكُونُ أَنْتَ الْأَوَّلُ، وَتَكُونُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى مِنْ بَعْدِكَ، وَفِيهَا سَاعَةٌ لَا يَدْعُو أَحَدٌ رَبَّهُ فِیهَا بِخَيْرٍ هُوَ لَهُ قُسِمَ؛ إِلَّا أَعْطَاهُ، أَوْ يَتَعَوَّذُ مِنْ شَرٍّ؛ إِلَّا دُفِعَ عَنْهُ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ، وَنَحْنُ نَدْعُوهُ فِي الْآخِرَةِ يَوْمَ الْمَزِيدِ..»الحديث([[1109]](#footnote-1109)).

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيّد.**

از انس بن مالک س روایت است که جمعه بر رسول الله ج عرضه شد، جبرائیل آن را در کف دستش همانند آینه‌ی سفیدی نزد رسول الله ج آورده بود که در وسط آن نقطه‌ای سیاه بود. فرمود: ای جبرائیل! این چیست؟ گفت: این جمعه است که پروردگارت بر تو عرضه کرده است تا برای تو و قومت که بعد از تو می‌آیند عیدی باشد و برای شما در آن خیر و برکت قرار داده شده است. تو (در روز قیامت)‌ اول و یهود و نصاری بعد از تو خواهند بود. و در آن ساعتی است که فردی در آن از خدایش خیری را طلب نمی‌کند که بهره اوست، مگر اینکه به او داده می‌شود. یا اینکه از شری پناه نمی‌‌خواهد مگر اینکه بلای بدتری از او دفع می‌شود و ما آن را در روز قیامت یوم المزید می‌خوانیم..».

1007-424- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي لُبَابَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ س قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ، وَأَعْظَمُهَا عِنْدَ اللَّهِ، وَهُوَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ يَوْمِ الْأَضْحَى وَيَوْمِ الْفِطْرِ، فِيهِ خَمْسُ خِلَالٍ: خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ آدَمَ، وَأَهْبَطَ اللَّهُ فِيهِ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ، وَفِيهِ تَوَفَّى اللَّهُ آدَمَ، وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا الْعَبْدُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِیَّاه، مَا لَمْ يَسْأَلْ حَرَامًا، وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ، مَا مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، وَلَا سَمَاءٍ، وَلَا أَرْضٍ، وَلَا رِيَاحٍ، وَلَا جِبَالٍ، وَلَا بَحْرٍ، إِلَّا وَهُنَّ يُشْفِقْنَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ».

**رواه أحمد وابن ماجه بلفظ واحد. وفي إسنادهما عبد الله بن محمد بن عقيل، وهو ممن احتج به أحمد وغيره**([[1110]](#footnote-1110))**.**

از ابولبابه بن عبدالمنذر س روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «روز جمعه سرور روزهاست و بزرگ‌ترین روزها نزد خداوند است. این روز نزد خداوند از روز عید فطر و قربان بزرگ‌تر است. در این روز پنج اتفاق رخ داده است: خداوند متعال آدم را در این روز آفرید. در این روز او را به زمین فرو فرستاد و در این روز او را میراند. در این روز لحظه‌ای است که در آن بنده چیزی از الله نمی‌خواهد مگر اینکه به او داده می‌شود مادامیکه حرامی نخواهد. در این روز قیامت برپا می‌شود. فرشتگان مقرب و آسمان و زمین و باد و کوه‌ها و دریا از روز جمعه می‌ترسند».

0-425- (5) (ضعيف) **ورواه أحمد أيضاً والبزار من طريق عبد الله أيضاً من حديث سعد بن عبادة، وبقية رواته ثقات مشهورون.**

1008-695- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع می‌کند، روز جمعه است؛ در این روز آدم آفریده شد و در این روز وارد بهشت شد و در این روز از آن خارج کرده شد».

(صحيح) **وابن خزيمة في "صحيحه" ولفظه قال**: «مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَلَا غَرَبَتْ عَلَى يَوْمٍ خَيْرٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، هَدَانَا اللَّهُ لَهُ، وَضَلَّ النَّاسُ عَنْهُ، فَالنَّاسُ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ، فَهُوَ لَنَا، وَللْيَهُودُ يَوْمُ السَّبْتِ، وَللنَّصَارَى يَوْمُ الْأَحَدِ، إِنَّ فِيهِ لَسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا مُؤْمِنٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ» فذكر الحديث.

و در روایت ابن خزیمه در صحیحش آمده است: «خورشید بر روزی بهتر از روز جمعه طلوع و غروب ننموده است؛ خداوند ما را به آن هدایت نموده و دیگران را از آن دور گردانیده است. پس مردم در مورد جمعه به دنبال ما هستند و جمعه به ما تعلق دارد و برای یهود روز شنبه و برای نصاری روز یکشنبه می‌باشد. و در آن ساعتی است که اگر فرد مؤمنی در حال نماز آن را دریابد و چیزی از خدا درخواست کند، به او داده می‌شود».

1009-696- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ الثَقَفِي**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمَ، وَفِيهِ قُبِضَ، وَفِيهِ النَّفْخَةُ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ». قَالُوا: وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ؟ أَي: بَلَيت. فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَلَا حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَامَنَا».

**رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، وهو أتمُّ. وله علّة دقيقة، امتاز إليها البخاري وغيره، وليس هذا موضعها**([[1111]](#footnote-1111))**، وقد جمعت طرقه في جزء.**

از اوس بن اوس ثقفی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «براستی از بهترین روزهای شما روز جمعه است؛ در آن آدم خلق شده و در آن روز قبض روح شده و در آن روز دو بار در صور دمیده می‌شود؛ پس در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید که صلوات شما بر من عرضه می‌شود». گفتند: ای رسول الله ج! چگونه صلوات ما بر تو عرضه می‌شود درحالی‌که جسد تو پوسیده است؟ فرمود: «خداوند بر زمین حرام کرده که جسد پیامبران را بخورد».

**(**أَرَمْتَ**) بفتح الراء وسكون الميم، أي: صِرت رميماً. ورُوي (أُرِمْتَ) بضم الهمزة وسكون الراء**([[1112]](#footnote-1112))**.**

1010-697- (15) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «لَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَلَا تَغْرُبُ عَلَى أَفْضَلَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ تَفْزَعُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِلَّا هَذَيْنِ الثَّقَلَيْنِ: الْجِنُّ، وَالْإِنْسِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خورشید بر روزی بهتر از روز جمعه طلوع و غروب ننموده است و حیوانی نیست مگر اینکه در روز جمعه به وحشت می‌افتد جز ثقلین، یعنی انسان‌ها و جنیان».

**رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، ورواه أبو داود وغيره أطول من هذا، وقال في آخره: «**وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ مُصِيخَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ تُصْبِحُ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، شَفَقًا مِنَ السَّاعَةِ، إِلَّا الْإِنْسَ وَالْجِنَّ».

و در روات ابوداود آمده است: «در روز جمعه جنبنده‌ای نیست مگر اینکه از صبح تا طلوع خورشید، به خاطر ترس از قیامت (و انتظار وقوع آن) گوش فرا می‌دهد، جز انسان‌ها و جنیان».

(مصيخة) **معناه: مستمعة مصغية تتوقع قيام الساعة.**

1011-698- (16) (حسن) **وَ**

عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «تُحشَرُ الْأَيَّامَ عَلَى هَيْئَتِهَا، وَيَحشُرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ زَهْرَاءَ مُنِيرَةً، أَهْلُهَا يَحُفُّونَ بِهَا كَالْعَرُوسِ تُهْدَى إِلَى خِدرِهَا، تُضِيءُ لَهُمْ، يَمْشُونَ فِي ضَوْئِهَا، أَلْوَانُهُمْ كَالثَّلْجِ بَيَاضًا، وَرِيحُهُمْ كَالْمِسْكِ، يَخُوضُونَ فِي جِبَالِ الْكَافُورِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ الثَّقَلَانِ، لَا يُطْرِقُونَ تَعَجُّبًا، حَتَّى يَدْخُلُون([[1113]](#footnote-1113)) الْجَنَّةَ، لَا يُخَالِطُهُمُ أَحَدٌ إِلَّا الْمُؤَذِّنُونَ الْمُحْتَسِبُونَ».

**رواه الطبراني، وابن خزيمة في "صحيحه" وقال: إن صح هذا الخبر، فإنّ في النفس من هذا الإسناد شيئاً". (قال الحافظ): "إسناده حسن، وفي متنه غرابة".**

از ابوموسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزها بر هیئت و شکل‌شان حشر می‌شوند و روز جمعه به شکل گُلی نورانی و درخشان حشر می‌گردد که اهل جمعه آن را در برگرفته‌اند، همانند عروسی که به حجله‌اش برده می‌شود، بر آنها می‌درخشد و زیر نور آن حرکت می‌کنند و رنگ آنها به سفیدی برف و بوی آنها به مانند مسک می‌باشد و در کوههایی از کافور فرو می‌روند درحالی‌که ثقلین به آنها نگاه می‌کنند و زیبایی و شگفتی آنها پایان نمی‌یابد تا زمانی که وارد بهشت می‌شوند و هیچ کسی آنها را همراهی نمی‌کند، مگر مؤذنانی که برای کسب ثواب اذان گفته‌اند».

1012-426- (6) (موضوع) **وَ**عَنْ أَنَسٍ **بنِ مَالِكٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِتَارِكٍ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا غَفَرَ لَهُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" مرفوعاً فيما أرى بإسناد حسن**([[1114]](#footnote-1114))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال در روز جمعه همه مسلمانان را مورد بخشش و مغفرت خویش قرار می‌دهد».

1013-699- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ **وَحُذَيفَةَ ب** قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَضَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا، كَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمُ السَّبْتِ، وَالْأَحَدُ لِلنَّصَارَى، فَهُمْ لَنَا تَبَعٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، نَحْنُ الْآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، وَالْأَوَّلُونَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، الْمَقْضِيُّ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ».

از ابوهریره و حذیفه ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی امت‌های قبل از ما را در مورد روز جمعه گمراه نمود([[1115]](#footnote-1115))؛ یهود روز شنبه و نصاری روز یکشنبه را اختیار کرده‌اند و آنها تا روز قیامت بعد از ما می‌باشند. ما آخرین گروه از اهل دنیا و اولین گروهی در قیامت خواهیم بود که قبل از مخلوقات دیگر، در بین آنها قضاوت می‌شود».

**رواه ابن ماجه والبزار، ورجالهما رجال "الصحيح"، إلا أن البزار قال:** "نَحنُ الآخِرونَ فِي الدُّنيَا، الأَوَّلونَ يَومَ القِيَامَة، المَغفورُ لَهُم قَبلَ الخَلَائِق".

**وهو في مسلم بنحو اللفظ الأول من حديث حذيفة وحده**([[1116]](#footnote-1116))**.**

و در روایت بزار آمده است: «ما آخرین گروه در دنیا و اولین گروه در روز آخرت می‌باشیم که قبل از مخلوقات دیگر بخشوده می‌شوند».

1014-427- (7) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةَ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ سَاعَةً، لَيْسَ فِيهَا سَاعَةٌ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا سِتُّ مِائَةِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ».

**قال**([[1117]](#footnote-1117))**: فخرجنا من عنده فدخلنا على الحسن، فذكرنا له حديث ثابت، فقال: سمعته، وزاد فيه: "**كلهم قد استوجبوا النار".

**رواه أبو يعلى والبيهقي باختصار، ولفظه**: «لله فِي كُل جُمُعَةٍ ستُّ مئةِ ألف عتيقٍ من النار».

از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «روز و شب جمعه بیست و چهار ساعت هستند که خداوند متعال در هر ساعت آن هزار و ششصد نفر را از آتش آزاد می‌کند».

و در روایتی آمده است که: «آتش بر همه آنها واجب شده است».

و در روایت بیهقی به اختصار آمده است: «الله متعال در هر جمعه ششصد هزار نفر را از آتش آزاد می‌کند».

1015-700- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج ذَكَرَ يَوْمَ الجُمُعَةِ فَقَالَ: «فِيهِا([[1118]](#footnote-1118)) سَاعَةٌ، لاَ يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ [إِيَّاهُ]. وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج از روز جمعه یاد کرد و فرمود: «در روز جمعه ساعتی [بازه‌ی زمانی کوتاهی] است که اگر بنده‌ی مسلمان آن را در حال نماز دریابد و از خداوند چیزی مسألت نماید، خداوند متعال حتما نیازش را برآورده می‌کند». و با دستش اشاره نمود که وقت کوتاهی است.

در مورد (تعیین این ساعت) احادیث زیاد و صحیحی وارد شده است و علما در مورد آن اختلاف زیادی کرده‌اند که در کتاب دیگری به شرح و بسط این مساله پرداخته‌ام و در آنجا برخی از احادیث دال بر برخی از اقوال را ذکر نموده‌ام.

1016-428- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُاللهِ بْنُ عُمَرَ ب: أَسَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللهِ ج فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ».

**رواه مسلم**([[1119]](#footnote-1119)) **وأبو داود وقال:** يعني على المنبر**" وإلى هذا القول ذهب طوائف من أهل العلم**([[1120]](#footnote-1120))**.**

از ابوبُرده بن ابوموسی اشعری**س** روایت است که می‌گوید: عبدالله بن عمر ب به من گفت: آیا از پدرت چیزی در مورد ساعت (احابت در) روز جمعه شنیدی که از رسول خدا ج روایت کرده باشد؟ ابوبرده می‌گوید: گفتم: بله، از وی شنیدم که گفت: از رسول خدا ج شنیدم که فرمودند: «[لحظه اجابت] بین نشستن امام (بر منبر) تا اتمام نماز می‌باشد».

ابوداود می‌گوید: «یعنی [از زمانی که امام] بر منبر [می‌نشیند]». و این دیدگاه گروهی از اهل علم می‌باشد.

1017-429- (9) (ضعيف جداً) **وَعَن** عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ المُزَنِيُّ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِنَّ فِي الجُمُعَةِ سَاعَةً لَا يَسْألُ اللَّهَ العَبْدُ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَّةُ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ: «هِيَ حِينَ تُقَامُ الصَّلَاةُ إِلَى انْصِرَافٍ مِنْهَا».

**رواه الترمذي وابن ماجه، كلاهما من طريق كثير بن عبد الله بن عَمرو بنِ عوفٍ عن أبيه عن جده، وقال الترمذي: "حديث حسن غريب". قال الحافظ: "كثير بن عبدالله واه بمرَّةٍ، وقد حسَّن له الترمذي هذا وغيره، وصحح له حديثاً في "الصلح"، فانتقد عليه**([[1121]](#footnote-1121)) **الحفاظ تصحيحه له، بل وتحسينه له**([[1122]](#footnote-1122))**. والله أعلم".**

از عمرو بن عوف مزنی**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «در روز جمعه ساعتی است که بنده در آن چیزی از خداوند نمی‌خواهد مگر اینکه خداوند متعال به وی می‌دهد. گفتند: ای رسول خدا، آن ساعت چه وقت است؟ فرمود: زمانی که نماز (جمعه) اقامه می‌شود تا پایان آن».

1018-701- (19) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «التَمِسُوا السَّاعَةَ الَّتِي تُرْجَى فِي يَوْمِ الجُمُعَةِ بَعْدَ صَلَاةِ العَصْرِ إِلَى غَيْبُوبَةِ الشَّمْسِ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب". ورواه الطبراني من رواية ابن لهيعة، وزاد في آخره: "يعني قدر هذا" يعني قبضة. وإسناده أصلح من إسناد الترمذي.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز جمعه بعد از نماز عصر تا غروب خورشید، ساعتی را که امید اجابت دعا در آن است، جستجو کنید».

1019-702- (20) (حسن صحيح) وَعنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سَلَامٍ قَالَ: قُلْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ ج جَالِسٌ: إِنَّا لَنَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَی: «فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا قَضَى الله لَهُ حَاجَتَهُ. قَالَ عَبْدُاللَّهِ: فَأَشَارَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَوْ بَعْضُ سَاعَةٍ». فَقُلْتُ: صَدَقْتَ، أَوْ بَعْضُ سَاعَةٍ. قُلْتُ: أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ: «هِيَ آخِرُ سَاعَاتِ النَّهَارِ». قُلْتُ: إِنَّهَا لَيْسَتْ سَاعَةَ صَلَاةٍ. قَالَ: «بَلَى؛ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى، ثُمَّ جَلَسَ لَا يُجلِسْهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، فَهُوَ فِي الصَّلَاةِ».

**رواه ابن ماجه، وإسناده على شرط "الصحيح".**

از عبدالله بن سلام س روایت است که رسول الله ج نشسته بود، پس گفتم: ما در کتاب خداوند متعال یافتیم: در روز جمعه ساعتی است که اگر بنده‌ی مسلمان ان را دریابد و بایستد و نماز بخواند و از خداوند چیزی مسألت نماید، خداوند حتما نیازش را برآورده می‌کند. عبدالله س گفت: رسول الله ج به من اشاره نمود: یا قسمتی از ساعت (اشاره به کوتاهی این زمان دارد). گفتم: راست گفتی، یا قسمتی از ساعت. گفتم: این زمان چه وقت است؟ فرمود: «آخرین ساعات روز». گفتم: آن که زمان نماز خواندن نیست. فرمود: «بله؛ بنده زمانی که نماز را به جا آورد، سپس نشسته و هیچ هدفی جز نماز نداشته باشد، درواقع در نماز است».

1020-430- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ ج: [لِـ]([[1123]](#footnote-1123)) أَيِّ شَيْءٍ [سُمِّيَ]([[1124]](#footnote-1124)) يَوْمُ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: «لِأَنَّ فِيهَا طُبِعَتْ طِينَةُ أَبِيكَ آدَمَ، وَفِيهَا الصَّعْقَةُ، وَالْبَعْثَةُ، وَفِيهَا الْبَطْشَةُ، وَفِي آخِرِ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْهَا سَاعَةٌ مَنْ دَعَا اللَّهَ فِيهَا اسْتُجِيبَ لَهُ».

**رواه أحمد من رواية علي بن أبي طلحة عن أبي هريرة ولم يسمع منه ورجاله محتج بهم في "الصحيح".**

از ابوهریره**س** روایت است که می‌گوید: به رسول خدا ج گفته شد: چرا این روز جمعه نامیده شده است؟ فرمود: «چون در این روز گِل پدرت آدم سرشته شد و در آن بیهوشی [بر اثر شنیدن صدای شدید نفخه‌ی اول] و برانگیخته شدن دوباره و گرفت الهی می‌باشد. و در سه ساعت پایانی آن ساعتی است که هرکس دست به دعا بردارد، اجابت می‌شود».

1021-431- (11) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَبِي سَعيد الخدري س** **أَنَّ النَّبِيَّ ج** **قَالَ**: السَّاعَةُ الَّتِي يُستَجابُ فِيهَا الدُّعَاءُ يَومَ الجُمُعَة آخرُ سَاعَةٍ مِن يَوم الجُمُعَة، قَبلَ غُروبِ الشَّمسِ، أَغفلَ مَا يَكون النَّاسُ».

**رواه الأصبهاني.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «ساعتی که در روز جمعه دعا در آن اجابت می‌شود، آخرین ساعت روز جمعه قبل از غروب خورشید است که مردم بیش از ساعات دیگر غافل‌اند».

1022-703- (21) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «يَوْمُ الْجُمُعَةِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً، لَا يُوجَدُ فِيهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ إِيَّاهُ، فَالْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ».

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز جمعه دوازده ساعت است (در این میان ساعتی است که) بنده‌ی مسلمانی نیست که از خداوند چیزی بخواهد، مگر اینکه خواسته او را برآورده می‌کند، آن را در آخرین ساعت روز جمعه بعد از نماز عصر جستجو کنید».

**رواه أبو داود والنسائي - واللفظ له-، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم". وهو كما قال. قال الترمذي: "ورأى بعض أهل العلم من أصحاب النبي ج** **وغيرهم أن الساعة التي ترجى [فيها]**([[1125]](#footnote-1125)) **[إجابة الدعوة] بعد العصر إلى أن تغرب الشمس، وبه يقول أحمد وإسحاق. وقال أحمد: أكثر الحديث في الساعة التي ترجى فيها إجابة الدعوة أنها بعد صلاة العصر. قال: (وتُرجَى بعد الزوال)". ثم روى حديث عمرو بن عوف المتقدم. وقال الحافظ أبو بكر بن المنذر: "اختلفوا في وقت الساعة التي يُستجابُ فيها الدعاء من يوم الجمعة، فرُوِّينا عن أبي هريرةَ قال: هي من بعد طلوع الفجر إلى طلوع الشمس، ومن بعد صلاة العصر إلى غروب الشمس**([[1126]](#footnote-1126))**. وقال الحسن البصري وأبو العالية: هي عند زوال الشمس. وفيه قول ثالث، هو أنه «إذا أذّن المؤذّن لصلاة الجمعة»، رُوي ذلك عن عائشة. ورُوِّينا عن الحسن البصري أنَّه قال: «هي إذا قعد الإمام على المنبر حتى يفرغ». وقال أبو بردة: هي الساعة التي اختار الله فيها الصلاة. وقال أبو السوّار العدوي: كانوا يرون الدعاء مستجاباً ما بين أن تزول الشمس إلى أن يدخل في الصلاة. وفيه قول سابع، وهو: أنها ما بين أن تزيغ الشمس بشبر إلى ذراع. ورُوِّينا هذا القول عن أبي ذر. وفيه قول ثامن، وهو: أنّها ما بين العصر إلى أن تغرب الشمس. كذا قال أبو هريرة، وبه قال طاوس وعبد الله بن سلام ش والله أعلم"**([[1127]](#footnote-1127))**.**

ترمذی می‌گوید: بعضی از علمای صحابه و علمای دیگر بر این باورند که زمان اجابت دعا، بعد از عصر تا غروب خورشید است. دیدگاه احمد و اسحاق همین است. و احمد می‌گوید: در بیشتر احادیث ساعتی که دعا در آن قبول می‌شود، بعد از نماز عصر بیان شده است. و می‌گوید: امید است بعد از زوال باشد... سپس حدیث عمرو بن عوف که گذشت، روایت می‌کند. حافظ ابوبکر بن منذر می‌گوید: در مورد ساعت اجابت دعا در روز جمعه اختلاف است. برای ما روایت شده که ابوهریره س می‌گوید: آن بعد از طلوع فجر تا طلوع خورشید و بعد از نماز عصر تا طلوع خورشید می‌باشد. و حسن بصری و ابوعالیه می‌گویند: هنگام زوال خورشید است. و قول سومی هم در این مورد وجود دارد: وقت آن هنگامی است که مؤذن برای نماز جمعه اذان بگوید. این دیدگاه از عایشه**ل** روایت شده است. و از حسن بصری برای ما روایت شده‌ که وی گفته است: زمانی است که امام بر منبر می‌نشیند تا آنکه پایین آید. و ابو برده می‌گوید: زمانی است که خداوند برای نماز انتخاب نموده است. ابوسوّار عدوی می‌گوید: دعا بین زوال خورشید تا آغاز نماز اجابت می‌گردد. و قول هفتمی هم وجود دارد: اینکه بین بالا آمدن خورشید از یک وجب تا یک ذراع می‌باشد. و این قول از ابوذر برای ما روایت شده است. و قول هشتمی هم وجود دارد: اینکه بین نماز عصر تا غروب خورشید می‌باشد. این دیدگاه ابوهریره و طاووس و عبدالله بن سلام است. والله اعلم!.

2- (الترغيب في الغسل يوم الجمعة)

تشویق به غسل روز جمعه

**وقد تقدم ذكر الغسل في الباب قبله في حديث نُبيشة الهذلي [و سلمان الفارسي، وأوس بن أوس، وعبد الله بن عمرو]**([[1128]](#footnote-1128))**.**

(ضعيف موضوع) **وتقدم أيضاً حديث أبي بكر وعمران بن حصين قالا: قال رسول الله ج**:

«مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كُفِّرَتْ عنه ذُنُوبُهُ وَخَطَايَاهُ» الحديث.

پیش‌تر حدیث ابوبکر و عمران بن حصین گذشت که روایت کردند رسول خدا**ج** فرموده است: «هرکس روز جمعه غسل کند گناهان و خطاهای وی بخشیده می‌شود».

1023-432- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِنَّ الْغُسْلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَيَسُلُّ الْخَطَايَا مِنْ أُصُولِ الشَّعْرِ اسْتِلَالاً».

**رواه الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات**([[1129]](#footnote-1129))**.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «غسل در روز جمعه گناهان را از ریشه موها بیرون می‌کشد».

1024-704- (1) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي وَأَنَا أَغْتَسِلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: غُسْلُكَ هَذَا مِنْ جَنَابَةٍ أَوْ لِلْجُمُعَةِ؟ قُلْتُ: مِنْ جَنَابَةٍ. قَالَ: أَعِدْ غُسْلًا آخَرَ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كَانَ فِي طَهَارَةٍ إِلَى الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى».

**رواه الطبراني في "الأوسط" وإسناده قريب من الحُسن وابن خزيمة في "صحيحه" وقال: "هذا حديث غريب لم يروه غير هارون - يعني ابن مسلم صاحب الحِنّاء**([[1130]](#footnote-1130))**-".**

**ورواه الحاكم بلفظ الطبراني وقال:** **"صحيح على شرطهما".**

از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که می‌گوید: درحالی‌که من غسل روز جمعه می‌کردم، پدرم نزد من آمد و گفت: غسلت از جنابت است یا برای جمعه است؟ گفتم: غسل جنابت است. گفت: غسل دیگری بزن، زیرا من از رسول الله ج شنیده‌ام که فرمود: «کسی که در روز جمعه غسل کند تا جمعه بعدی پاک است».

**ورواه ابن حبان في "صحيحه" ولفظه**: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، لَمْ يَزَلْ طَاهِرًا إِلَى الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى».

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس روز جمعه غسل کند تا جمعه بعدی پاک است».

1025-705- (2) (صحيح)([[1131]](#footnote-1131)) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، فَاغْتَسَلَ الرَّجُلُ، وَغَسَلَ رَأْسَهُ، ثُمَّ تَطَيَّبَ مِنْ أَطْيَبِ طِيبِهِ، وَلَبِسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ، وَلَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ اسْتَمَعَ لِلْإِمَامِ؛ غُفِرَ لَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه". قال الحافظ: "وفي هذا دليل على ما ذهب إليه مكحول ومَن تابعه في تفسير قوله: "غَسَّلَ واغتسل"،** والله أعلم».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر کسی در روز جمعه غسل کند و سرش را شسته، سپس از بهترین عطرش استفاده کرده و یکی از لباس‌های خوبش را پوشیده و برای نماز خارج شود و بین دو نفر جدایی نیفکند و به [خطبه‌ی] امام گوش فرا دهد؛ گناهان بین این جمعه تا جمعه‌ی بعدی و سه روز اضافه بر آن، از او بخشیده می‌شود».

1026-706- (3) (صحيح) **وَعَن** أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنْ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ([[1132]](#footnote-1132)) عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَسِوَاكٌ، وَيَمَسُّ مِنَ الطِّيبِ مَا قَدِرَ عَلَيْهِ».

**رواه مسلم وغيره.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «غسل روز جمعه و مسواک زدن و استفاده از بوی خوش در حد توان بر هر فرد بالغی واجب است».

1027-707- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ هَذَا يَوْمُ عِيدٍ، جَعَلَهُ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ، فَمَنْ جَاءَ الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ، وَإِنْ كَانَ طِيبٌ فَلْيَمَسَّ مِنْهُ، وَعَلَيْكُمْ بِالسِّوَاكِ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن. وستأتي أحاديث تدلّ لهذا الباب فيما يأتي من الأبواب إن شاء الله تعالى.

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «این روز عیدی است که خداوند آن را برای مسلمانان قرار داده است، کسی که به نماز جمعه می‌آید غسل کند و اگر بوی خوشی نزدش بود، باید از آن استفاده کند و مسواک بزنید».

3- (الترغيب في التبكير إلى الجمعة، وما جاء فيمن يتأخر عن التبكير من غير عذر)

تشویق به زود رفتن به نماز جمعه و آنچه در مورد کسی وارد شده که بدون عذر در اول وقت حاضر نمی‌شود

1028-708- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الجُمُعَةِ غُسْلَ الجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الأولی فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الإِمَامُ حَضَرَتِ المَلاَئِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که در روز جمعه [مانند] غسل جنابت [غسل] نماید و اول وقت برای نماز جمعه برود، گویا شتری صدقه نموده است؛ و هر‌کس بعد از آن برود گویا گاوی صدقه نموده است؛ و هر‌کس بعد از آن برود گویا قوچی صدقه نموده است؛ و هر‌کس بعد از آن برود گویا مرغی صدقه نموده است؛ و هر‌کس بعد از آن برود گویا تخم مرغی صدقه نموده است؛ و زمانی که امام برای ایراد خطبه خارج شود، فرشتگان حاضر شده و به خطبه گوش می‌دهند».

(صحيح) **وفي رواية البخاري ومسلم وابن ماجه**: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الجُمُعَةِ، وَقَفَت المَلاَئِكَةُ عَلَى بَابِ المَسْجِدِ، يَكْتُبُونَ الأَوَّلَ فَالأَوَّلَ، وَمَثَلُ المُهَجِّرِ كَمَثَلِ الَّذِي يُهْدِي بَدَنَةً، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي بَقَرَةً، ثُمَّ كَبْشًا، ثُمَّ دَجَاجَةً، ثُمَّ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الإِمَامُ طَوَوْا صُحُفَهُمْ، يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ».

**ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" بنحو هذه.**

«وقتی روز جمعه فرا رسید، ملائکه بر در مسجد می‌ایستند و درجات مردم را به ترتیب برحسب زمان وارد شدن‌شان‌، یکی پس از دیگری می‌نویسند؛ ثواب کسی که در اول وقت به مسجد می‌آید مانند کسی است که شتری را قربانی کرده؛ و سپس مانند کسی که گاوی را قربانی کرده؛ و سپس مانند کسی که قوچی را قربانی کرده؛ سپس مانند کسی که مرغی را قربانی کرده است؛ سپس مانند کسی که تخم مرغی را بخشیده است؛ چون امام برای ایراد خطبه خارج شود، دفترهای‌شان را در هم می‌پیچند و به خطبه گوش می‌دهند».

(صحيح) **وفي رواية له** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** **قَالَ**: «الْمُسْتَعْجِلُ إِلَى الجُمُعَةِ كَالْمُهْدِي بَدَنَةً، وَالَّذِي يَلِيهِ كَالْمُهْدِي بَقَرَةً، وَالَّذِي يَلِيهِ كَالْمُهْدِي شَاةً، وَالَّذِي يَلِيهِ كَالْمُهْدِي طَيْرًا».

ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «کسی که اول وقت به نماز جمعه برود، گویا شتری صدقه نموده است؛ و هر‌کس بعد از آن برود گویا گاوی صدقه نموده است؛ و هر‌کس بعد از آن برود گویا قوچی صدقه نموده است؛ و هر‌کس بعد از آن برود گویا مرغی صدقه نموده است».

(صحيح) **وفي أخرى له قال**: «عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ یَومَ الجُمُعَةِ مَلَکَان يَكْتُبَان الأَوَّلَ فَالأَوَّلَ، كَرَجُلٍ قَدَّمَ بَدَنَةً، وَكَرَجُلٍ قَدَّمَ بَقَرَةً، وَكَرَجُلٍ قَدَّمَ شَاةً، وَكَرَجُلٍ قَدَّمَ طَیراً، وَكَرَجُلٍ قَدَّمَ بَيْضَةً، فَإِذَا قَعَدَ الإِمَامُ طُوِيَتِ الصُّحُفُ».

ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «در روز جمعه، در کنار هر‌یک از درهای مساجد دو فرشته قرار می‌گیرند و درجات مردم را به ترتیب برحسب زمان وارد شدن‌شان‌، یکی پس از دیگری می‌نویسند. [و هریک از نمازگزاران بر حسب زمانی که وارد می‌شود] به مانند کسی است که شتری را بخشیده؛ و مانند کسی است که گاوی را بخشیده؛ و مانند کسی است که قوچی را بخشیده؛ و مانند کسی است که مرغی را بخشیده؛ و مانند کسی است که تخم مرغی را بخشیده؛ و هنگامی که امام [بر منبر] نشست، دفترهای‌شان را در هم می‌پیچند».

(المُهَجِّرِ**)** عبارت است از کسی که در اول وقت حاضر می‌شود.

1029-709- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** ضَرَبَ مَثَلَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ التَّبْكِيرِ [كَنَاحِرِ الْبَدَنَةِ]([[1133]](#footnote-1133))، كَنَاحِرِ الْبَقَرَةِ، كَنَاحِرِ الشَّاةِ، حَتَّى ذَكَرَ الدَّجَاجَةَ».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن.**

از سَمُره بن جندب س روایت است که رسول الله ج درباره‌ی روز جمعه مثالی زدند، کسی که اول وقت برای نماز جمعه برود، گویا شتری ذبح نموده و گویا گاوی ذبح نموده و گویا گوسفندی ذبح نموده، تا اینکه فرمود: گویا مرغی ذبح نموده است.

1030-710- (3) (حسن) وعَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «تَقْعُدُ الْمَلَائِكَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ مَعَهُمُ الصُّحُفُ يَكْتُبُونَ النَّاسَ، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طُوِيَتِ الصُّحُفُ». قُلْتُ: يَا أَبَا أُمَامَةَ! أَلَيْسَ لِمَنْ جَاءَ بَعْدَ خُرُوجِ الْإِمَامِ جُمُعَةٌ؟ قَالَ: بَلَى. وَلَكِنْ لَيْسَ مِمَّنْ يُكْتَبُ فِي الصُّحُفِ.

**رواه أحمد، والطبراني في "الكبير" وفي إسناده مبارك بن فضالة**([[1134]](#footnote-1134))**.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فرشتگان در روز جمعه بر درهای مساجد می‌نشینند و با آنها دفترهایی است که اسامی مردم را می‌نویسند و هنگامی که امام خارج شد دفترها پیچیده می‌شود». گفتم: ای ابوامامه س! آیا کسی که بعد از آمدن امام بیاید جمعه دارد؟ گفت: بله؛ ولی اسم او جزو کسانی نیست که در دفتر نوشته شده است.

(حسن صحيح) **وفي رواية لأحمد: سمعت رسول الله ج** **يقول**: «تَقْعُدُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ، فَيَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ وَالثَّانِيَ وَالثَّالِثَ، حَتَّى إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ رُفِعَتِ الصُّحُفُ».

**ورواة هذا ثقات.**

و در روایت امام احمد آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «فرشتگان در روز جمعه کنار هر‌یک از درهای مساجد نشسته و اسامی افراد را به ترتیب اول و دوم و سوم می‌نویسند تا اینکه امام خارج شده و دفترها بسته می‌شود».

1031-433- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**س** قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ خَرَجَت الشَّيَاطِينُ يُرَبِّثُونَ([[1135]](#footnote-1135)) النَّاسَ إِلَى أَسْوَاقِهِمْ، وَتَقْعُدُ الْمَلائِكَةُ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ، يَكْتُبُونَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَنَازِلِهِمْ: السَّابِقَ، وَالْمُصَلِّيَ([[1136]](#footnote-1136))، وَالَّذِي يَلِيهِ، حَتَّى يَخْرُجَ الْإِمَامُ، فَمَنْ دَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَأَنْصَتَ وَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلْغُ، كَانَ لَهُ كِفْلانِ مِنَ الْأَجْرِ، وَمَنْ نَأَى فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ وَلَمْ يَلْغُ، كَانَ لَهُ كِفْلٌ مِنَ الْأَجْرِ، وَمَنْ دَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَلَغَا وَلَمْ يُنْصِتْ وَلَمْ يَسْتَمِعْ، كَانَ عَلَيْهِ كِفْلانِ مِنَ الْوِزْرِ، وَمَنْ قَالَ: صَهٍ، فَقَدْ تَكَلَّمَ، وَمَنْ تَكَلَّمَ فَلا جُمُعَةَ لَهُ». ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ ج یَقُول.

**رواه أحمد وهذا لفظه. وأبو داود، ولفظه: «**إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، غَدَتِ الشَّيَاطِينُ بِرَايَاتِهَا إِلَى الْأَسْوَاقِ، فَيَرْمُونَ النَّاسَ بِالتَّرَابِيثِ، أَوِ الرَّبَایِثِ، وَيُثَبِّطُونَهُمْ عَنِ الْجُمُعَةِ، وَتَغْدُو الْمَلَائِكَةُ فَيَجْلِسُونَ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ، وَيَكْتُبُونَ الرَّجُلَ مِنْ سَاعَةٍ، وَالرَّجُلَ مِنْ سَاعَتَيْنِ، حَتَّى يَخْرُجَ الْإِمَامُ، فَإِذَا جَلَسَ مَجْلِسًا يَسْتَمْكِنُ فِيهِ مِنَ الِاسْتِمَاعِ وَالنَّظَرِ، فَأَنْصَتَ وَلَمْ يَلْغُ، كَانَ لَهُ كِفْلَانِ مِنْ الأَجْر، فَإِنْ نَأَى حَيْثُ لَا يَسْمَعُ، فَأَنْصَتَ وَلَمْ يَلْغُ، کَانَ لَهُ كِفْلٌ مِنْ الأَجْر، فَإِنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَسْتَمْكِنُ فِيهِ مِنَ الِاسْتِمَاعِ وَالنَّظَرِ، فَلَغَا وَلَمْ يُنْصِتْ، كَانَ لَهُ كِفْلٌ مِنْ وِزْرٍ، - قَالَ - وَمَنْ قَالَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِصَاحِبِهِ: أَنصِت، فَقَدْ لَغَا، وَمَنْ لَغَا فَلَيْسَ لَهُ فِي جُمُعَتِهِ [تِلْكَ] شَيْءٌ». ثُمَّ قَالَ آخِرِ ذَلِكَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ ذَلِكَ.

**قال الحافظ: «وفي إسنادهما راو لم يسم».**

(الربايث) **بالراء والباء الموحدة ثم ألف وياء مثناة تحت بعدها ثاء مثلثة؛ جمع** (ربيثة): **وهي الأمر الذي يحبس المرء عن مقصده ويثبطه عنه، ومعناه: أن الشياطين تشغلهم وتفندهم عن السعي إلى الجمعة إلى أن تمضي الأوقات الفاضلة، قال الخطابي: (**الترابيث**) ليس بشيء، إنما هو** (الربايث)([[1137]](#footnote-1137)). **وقوله: (**فيرمون الناس**) إنما هو: (**فيُريَثون الناس**). قال: وكذلك روي لنا في غير هذا الحديث**([[1138]](#footnote-1138))**. قال الحافظ: "يشير إلى لفظ رواية أحمد المذكورة"وقوله** (صَهٍ) **بسكون الهاء، وتكسر منونة: وهي كلمة زجر للمتكلم؛ أي: اسكت.** و(الكفل) **بكسر الكاف: هو النصيب من الأجر أو الوزر.**

از علی بن ابی طالب**س** روایت است که می‌گوید: «چون روز جمعه فرارسد شیاطین با ترفندهای مختلف مردم را به سوی بازار تشویق می‌کنند و فرشتگان بر در مساجد می‌نشینند و هریک از مردم را با توجه به قدر و منزلت وی در یکی از این دسته‌ها می‌نویسند: سابقین، نمازگزار و ...؛ تا اینکه امام خارج شود؛ پس هرکس به امام نزدیک شده و گوش فرا دهد و دچار لغو نشود، برای او دو نصیب از اجر و پاداش خواهد بود؛ و هرکس از امام دور بوده و گوش دهد و ساکت باشد و دچار لغو نشود، برای او یک نصیب از پاداش خواهد بود. و هرکس به امام نزدیک شده و دچار لغو شده و ساکت نباشد و گوش ندهد، دو بنصیب از گناه برای وی خواهد بود. و هرکس در این مورد به وی تذکر داده و بگوید: ساکت باش، خود سخن گفته است و هرکس در این زمان سخن گوید جمعه‌ای برای وی نخواهد بود».

ربایث جمع «رَبیثَه» عبارت است از امری که انسان را از مقصدش باز می‌دارد. و در این روایت به این معناست که شیاطین آنها را از حضور زودهنگام و به موقع در نماز جمعه، به اموری جز آن مشغول می‌کند تا اینکه اوقات گرانبها بگذرد.

1032-711- (4) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنْ **النَّبِي ج** أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ قَعَدَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ، فَيَكْتُبُونَ مَنْ جَاءَ مِنَ النَّاسِ عَلَى مَنَازِلِهِمْ، فَرَجُلٌ قَدَّمَ جَزُورًا، وَرَجُلٌ قَدَّمَ بَقَرَةً، وَرَجُلٌ قَدَّمَ شَاةً، وَرَجُلٌ قَدَّمَ دَجَاجَةً، وَرَجُلٌ قَدَّمَ بَيْضَةً، قَالَ: فَإِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ وَجَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ طُوِيَتِ الصُّحُفُ، وَدَخَلُوا الْمَسْجِدَ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از ابو سعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فرشتگان در روز جمعه کنار درهای مساجد می‌نشینند و اسامی مردم را به ترتیب برحسب وارد شدن‌شان‌، یکی پس از دیگری می‌نویسد. [ثواب کسی که زود به مسجد می‌آید]، همانند کسی است که شتری را بخشیده است؛ و سپس مانند کسی که گاوی را بخشیده است؛ و سپس مانند کسی که قوچی را بخشیده است؛ سپس مانند کسی که مرغی را بخشیده است؛ سپس مانند کسی که تخم مرغی را بخشیده است. و هنگامی که مؤذن اذان گفت و امام بر منبر نشست، دفترها در هم می‌پیچند و وارد مسجد می‌شوند تا به خطبه گوش دهند».

**0-712- (5) (صحيح) ورواه النسائي بنحوه من حديث أبي هريرة**([[1139]](#footnote-1139))**.**

1033-434- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ**س** عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ**ج** أَنَّهُ قَالَ: «تُبْعَثُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، يَكْتُبُونَ مَجِيءَ النَّاسِ، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طُوِيَتِ الصُّحُفُ، وَرُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: مَا حَبَسَ فُلَانًا؟ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ضَالًّا فَاهْدِهِ، وَإِنْ كَانَ مَرِيضًا فَاشْفِهِ، وَإِنْ كَانَ عَائِلًا فَأغْنِهِ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه".**

(العائل): **الفقير.**

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «روز جمعه فرشتگان بر در مساجد فرستاده می‌شوند و آمدن مردم را ثبت می‌کنند و چون امام [برای ایراد خطبه] خارج شود، پرونده‌های ثبت بسته می‌شود و قلم‌ها از نوشتن بازمی‌ایستد و فرشتگان به هم می‌گویند: چه چیزی فلانی را از آمدن زودهنگام بازداشته است؟ پس فرشتگان می‌گویند: پروردگارا، اگر گمراه است او را هدایت کن و اگر بیمار است وی را شفا ده و اگر فقیر است او را غنی گردان».

1034-435- (3) (ضعيف موقوف) **وَعَن أَبِي عُبَيدَة** **قَالَ: قَالَ عَبدالله:** سَارعوا إلى الجمعة، فإن الله يَبْرُزُ إلى أَهل الجنةِ في كل يومِ جُمعة، في كَثيبِ كافورٍ، فيكونوا([[1140]](#footnote-1140)) منه في القرب على قدر تَسارُعِهِم، فيُحدثُ الله لهم من الَكرامة شيئاً لم يكونوا قد رأَوه قَبلَ ذلك، ثم يرجعون إلَى أهليهم فَيُحدّثونهم بما أحدثَ الله لهم. قال: ثم دخل عبدالله المسجدَ، فإذا هو برجلين يومَ الجمعةِ قد سبقاه، فقال عبدالله: رجلان، وأنا الثالث، إن شاء الله أن يبارك في الثالث.

رواه الطبراني في "الكبير". وأبو عبيدة اسمه عامر ولم يسمع من أبيه عبد الله بن مسعود س وقيل: سمع منه.

از ابوعبیده روایت است که عبدالله گفت: به سوی نماز جمعه بشتابید چراکه الله متعال در هر جمعه، در توده‌ای از کافور خود را به بهشتیان نشان می‌دهد و هریک از آنها به قدر شتاب خود برای نماز جمعه، به خداوند نزدیک هستند. پس خداوند به آنها چنان کرامتی می‌بخشد که پیش‌تر مانند آن‌ را ندیدند سپس به سوی خانواده خود برمی‌گردند و با آنها در مورد آنچه خداوند متعال برای آنها در نظر گرفته سخن می‌گویند. راوی می‌گوید: سپس عبدالله وارد مسجد شد و دو نفر را دید که روز جمعه از یکدیگر سبقت می‌گیرند؛ پس عبدالله گفت: آن دو مرد با یکدیگر مسابقه می‌دهند و من نفر سوم آنها هستم که اگر خدا بخواهد در سومین نفر برکت قرار می‌دهد.

1035-436- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ عَبْدِاللَّهِ بن مَسعودٍ یوم الْجُمُعَةِ، فَوَجَدَ ثَلَاثَةً قَدْ سَبَقُوهُ، فَقَالَ: رَابِعُ أَرْبَعَةٍ، وَمَا رَابِعُ أَرْبَعَةٍ بِبَعِيدٍ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ النَّاسَ يَجْلِسُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الله عَزَّ وَجَل عَلَى قَدْرِ رَوَاحِهِمْ إِلَى الْجُمُعَاتِ، الْأَوَّلَ، ثُمَّ الثَّانِيَ، ثُمَّ الثَّالِثَ، ثُمَّ الرَّابِعَ، وما رَابِعُ أَرْبَعَةٍ مِنَ الله بِبَعِيدٍ».

**رواه ابن ماجه وابن أبي عاصم، وإسنادهما حسن**([[1141]](#footnote-1141))**.**

از علقمه روایت است که می‌گوید: روز جمعه همراه عبدالله بن مسعود خارج شدم؛ وی سه نفر را یافت که [در حضور در مسجد] از وی سبقت گرفتند پس گفت: چهارمین از چهار نفر؛ و چهارمین از چهار نفر از خداوند دور نیست. از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «مردم در روز قیامت متناسب با سبقت جستن در رفتن به نماز جمعه، در همنشینی خدا خواهند بود. آنکه پیش از دیگران رفته اول و به همین ترتیب دوم و سوم و چهارم خواهد بود و چهارمین از چهار نفر از خداوند دور نخواهد بود».

**قال الحافظ رحمه الله: وتقدم [693] حديث عبدالله بن عمرو عَنِ النَّبِي ج** **قَالَ:** «مَنْ غَسَّلَ وَاغْتَسَلَ، وَدَنا وَابْتَكَرَ، وَاقْتَرَبَ وَاسْتَمَعَ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا قِيَامُ سَنَةٍ وَصِيَامُهَا».

**وكذلك تقدم [690] حديث أوس بن أوس نحوه.**

عبدالله بن عمرو ب روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سرش را شسته و غسل کند و اول وقت از خانه خارج شود و به اول خطبه‌ برسد، نزدیک نشسته و گوش بدهد، برای هر قدمی که برمی‌دارد ثواب یک سال روزه و نماز به او داده می‌شود».

1036-713- (6) (صحيح) **وَرُوِيَ** عَنْ سَمُرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «احْضُرُوا الْجُمُعَةَ، وَادْنُوا مِنَ الْإِمَامِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ مِن أَهل الْجَنَّةِ، فَيَتَأَخَّرُ..، فَيُؤَخَّرُ عَنِ الجنَّة، وإنَّه لِمَن أَهلها»**.**

**رواه الطبراني والأصبهاني وغيرهما**([[1142]](#footnote-1142))**.**

از سمره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در نماز جمعه حاضر شده و به امام نزدیک شوید؛ کسی از اهل بهشت می‌باشد، اما در نماز تأخیر می‌کند.. و به همین خاطر ورودش به بهشت به تأخیر می‌افتد درحالی‌که از اهل بهشت می‌باشد».

4- (الترهيب من تخطي الرقاب يوم الجمعة)

هشدار و ترساندن کسی که در روز جمعه از روی گردن و شانه‌های مردم عبور می‌کند

1037-714- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُسْرٍ**ب** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ يَومَ الجُمُعَةِ، وَالنَّبِيُّ ج يَخْطُبُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «اجْلِسْ فَقَدْ آذَيْتَ، وَآنَيْتَ».

از عبد الله بن بسر ب روایت است که مردی در روز جمعه با پا گذاشتن بر گردن مردم از میان آنها عبور ‌نمود و رسول الله ج در حال خواندن خطبه بود. پس رسول الله ج فرمود: «بنشین، زیرا آزار و اذیت رسانده و دیر آمدی».

**رواه أحمد وأبو داود والنسائي وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما". وليس عند أبي داود والنسائي: "وآنيتَ"** **وعند ابن خزيمة**: "فَقَد آذَيتَ وَأُوذِيتَ"([[1143]](#footnote-1143)).

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «آزار واذيت رسانده واذيت شدی».

(آنيت) **بمد الهمزة وبعدها نون ثم ياء مثناة تحت، أي: أخرت المجيء** و(آذيت): **بتخطيك رقاب الناس.**

0-715- (2) (صحيح لغيره) **ورواه ابن ماجه من حديث جابر بن عبدالله.**

1038-437- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ تَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اتُّخِذَ جِسْرًا إِلَى جَهَنَّمَ».

**رواه ابن ماجه والترمذي وقال: "حديث غريب، والعمل عليه عند أهل العلم".**

از معاذ بن انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس در روز جمعه بر گردن‌های مردم گام نهد، درحقیقت مسیر پلی به سوی جهنم اتخاذ کرده است».

1039-438- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ج يَخْطُبُ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ یَتَخَطِّي رِقَابَ النَّاسِ، حَتَّى جَلَسَ قَرِيبًا مِنَ النَّبِيِّ ج، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ج صَلَاتَهُ قَالَ: «مَا مَنَعَكَ يَا فُلَانُ أَنْ تُجَمِّعَ مَعَنَا؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ حَرَصْتُ أَنْ أَضَعَ نَفْسِي بِالْمَكَانِ الَّذِي تَرَى. قَالَ: «قَدْ رَأَيْتُكَ تَتَخَطَّى رِقَابَ الْنَّاس وَتُؤْذِيهِمْ، مَنْ آذَى مُسْلِمًا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ عَزَّ وَجَل».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط".**

از انس بن مالک**س** روایت است که می‌گوید: رسول خدا ج درحال خطبه بود که مردی آمده و از روی گردن مردم عبور می‌کرد تا نزدیک رسول خدا ج بنشیند. چون رسول خدا ج نماز را تمام کرد، فرمود: «فلانی، چه تو را از همراهی با ما در جماعت بازداشت؟» وی گفت: ای رسول خدا، حریص بودم در جایی باشم که می‌بینی. رسول خدا ج فرمود: «دیدم که از روی گردن مردم گام برداشته و باعث اذیت و آزار آنان شدی. هرکس مسلمانی را بیازارد، مرا آزرده است و هرکس مرا بیازارد، درحقیقت الله را آزرده است».

1040-439- (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ الْأَرْقَمِ بْنِ أَبِي الْأَرْقَمِ**س** - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج -؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ الَّذِي يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيُفَرِّقُ بَيْنَ الِاثْنَيْنِ بَعْدَ خُرُوجِ الْإِمَامِ كَالْجَارِّ قُصْبَهُ([[1144]](#footnote-1144)) فِي النَّارِ».

**رواه أحمد والطبراني في "الكبير".**

از ارقم بن ابی ارقم**س** که یکی از اصحاب رسول الله بود روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «کسی که روز جمعه بر گردن مردم قدم برمی‌دارد و پس از خروج امام، میان دو نفر فاصله می‌اندازد، چون روده‌ به سوی دوزخ کشانده می‌شود».

5- (الترهيب من الكلام والإمام يخطب، والترغيب في الإنصات)

ترهیب از صحبت کردن به هنگام خطبه خواندن امام و ترغیب به ساکت ماندن

1041-716- (1) (صحيح) عَن أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ **النَّبِيَّ ج** قَالَ: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الجُمُعَةِ: أَنْصِتْ، وَالإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَغَوْتَ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه وابن خزيمة.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر هنگام خطبه‌ی امام به دوستت گفتی: ساکت شو، دچار لغو شده‌ای».

در معنای این بخش از روایت: (لغوت) معانی مختلفی گفته شده از جمله اینکه به معنای متضرر شدن در اجر و پاداش می‌باشد. و گفته شده: یعنی سخن گفته‌ای. و گفته شده: دچار اشتباه شده‌ای. و گفته شده: جمعه‌ات باطل شده است. و گفته شده: جمعه‌ات [از حیث پاداش] به ظهر تبدیل شده است. و معانی دیگری نیز برای آن ذکر شده است([[1145]](#footnote-1145)).

1042-717- (2) (صحيح) **وَعَنهُ س** **عَنِ النَّبِيَّ ج** **قَالَ**: «إِذَا تَكَلَّمْتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَدْ لَغَوْتَ، وَألْغَيتَ». يَعْنِي وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ.

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر روز جمعه صحبت نمودی دچار لغو شده‌ای». یعنی درحالی‌که امام خطبه می‌خواند.

1043-440- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَهُوَ كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا([[1146]](#footnote-1146))، وَالَّذِي يَقُولُ لَهُ: أَنْصِتْ، لَيْسَ لَهُ جُمُعَةٌ».

**رواه أحمد والبزار والطبراني.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روز جمعه درحالی سخن بگوید که امام خطبه می‌خواند، مانند الاغی خواهد بود که کتاب‌هایی را بار دارد؛ و کسی که به وی می‌گوید: ساکت باش، برای وی جمعه‌ای نخواهد بود».

1044-441- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج «قَرَأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ﴿تَبَارَكَ﴾، وَهُوَ قَائِمٌ یُذَکِّرُ بِأَيَّامِ اللَّهِ»، وَأَبُو ذَرٍّ يَغْمِزُ أُبَيِّ بْنِ كَعْب، فَقَالَ: مَتَى أُنْزِلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ؟ إِنِّي لَمْ أَسْمَعْهَا إِلی الْآنَ. فَأَشَارَ إِلَيْهِ، أَنِ اسْكُتْ. فَلَمَّا انْصَرَفُوا، قَالَ: سَأَلْتُكَ مَتَى أُنْزِلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ فَلَمْ تُخْبِرْنِي؟ فَقَالَ أُبَيٌّ: لَيْسَ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ الْيَوْمَ إِلَّا مَا لَغَوْتَ! فَذَهَبَ أَبو ذَرّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج وَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي قَالَ أُبَيٌّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «صَدَقَ أُبَيٌّ».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن**([[1147]](#footnote-1147))**.**

از ابی بن کعب**س** روایت است: رسول خدا ج در روز جمعه سوره «تبارک» را خواند و این درحالی بود که ایستاده و یادآور روزهای خوش و ناخوش و نعمت و نقمت بود. و در این میان ابوذر به ابی بن کعب اشاره می‌کرد و می‌گفت: این سوره کِی نازل شده؟ من تا امروز آن‌ را نشنیده بودم. پس اُبی به وی اشاره کرد تا ساکت باشد. چون نماز به پایان رسید ابوذر گفت: از تو پرسیدم این سوره کِی نازل شده اما پاسخی ندادی؟ پس ابی گفت: از نماز امروزت جز لغو پاداشی برای تو نماند. پس ابوذر نزد رسول خدا ج رفته و ایشان را از گفته ابی آگاه نمود. پس رسول خدا ج فرمود: «ابی درست گفته است».

0-718- (3) (صحيح) **ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" عن أبي ذر س** **أنه قال:** دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالنَّبِيُّ ج يَخْطُبُ، فَجَلَسْتُ قَرِيبًا مِنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ، فَقَرَأَ النَّبِيُّ ج سُورَةَ ﴿بَرَاءَةَ﴾، فَقُلْتُ لِأُبَيٍّ: مَتَى نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ؟ قَالَ: فَتَجَهَّمَنِي، وَلَمْ يُكَلِّمْنِي. ثُمَّ مَكَثْتُ سَاعَةً، ثُمَّ سَأَلْتُهُ؟ فَتَجَهَّمَنِي، وَلَمْ يُكَلِّمْنِي. ثُمَّ مَكَثْتُ سَاعَةً، ثُمَّ سَأَلْتُهُ؟ فَتَجَهَّمَنِي، وَلَمْ يُكَلِّمْنِي. فَلَمَّا صَلَّى النَّبِيُّ ج قُلْتُ لِأُبَيٍّ: سَأَلْتُكَ فَتَجَهَّمْتَنِي، وَلَمْ تُكَلِّمْنِي؟ قَالَ أُبَيُّ: مَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا لَغَوْتَ! فَذَهَبْتُ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! كُنْتُ بِجَنْبِ أُبَيٍّ وَأَنْتَ تَقْرَأُ ﴿بَرَاءَةَ﴾، فَسَأَلْتُهُ: مَتَى نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ؟ فَتَجَهَّمَنِي، وَلَمْ يُكَلِّمْنِي، ثُمَّ قَالَ: مَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا لَغَوْتَ! قَالَ النَّبِيُّ ج: «صَدَقَ أُبَيٌّ».

از ابوذر س روایت است که می‌گوید: در روز جمعه وارد مسجد شدم درحالی‌که رسول الله ج خطبه می‌خواند، پس کنار اُبی بن کعب نشستم؛ رسول الله ج شروع به خواندن سوره‌ی «براءة» نمود، به اُبی گفتم: این سوره چه وقت نازل شده است؟ با عصبانیت به من نگاه کرده و حرفی به من نزد. کمی صبر کردم، دوباره از او سؤال کردم؟ دوباره با عصبانیت به من نگاه کرده و حرفی به من نزد. کمی صبر کردم، دوباره از او سؤال کردم؟ با عصبانیت به من نگاه کرده و حرفی به من نزد. وقتی رسول الله ج نماز خواند، به ابوذر س گفتم: از تو سؤال کردم اما تو با عصبانیت به من نگاه کردی؟ اُبی گفت: از نماز امروزت جز لغو پاداشی برای تو نماند! پس نزد رسول الله ج رفتم و گفتم: ای نبی خدا ج! من کنار اُبی بودم و تو سوره‌ی برائت را می‌خواندی، پس از او سؤال کردم این سوره چه زمانی نازل شده است؟ اما با عصبانیت به من نگاه کرده و جوابی نداد، سپس گفت: از نماز امروزت جز لغو پاداشی برای تو نماند! رسول الله ج فرمود: «اُبی راست گفته است».

**قوله: (**فتجهمني**) معناه: قطَّب وجهه وعبس، ونظر إليَّ نظرَ المغضَب المنكِر.**

1045-442- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَوْمًا عَلَى الْمِنْبَرِ، فَخَطَبَ النَّاسَ، وَتَلَا آيَةً، وَإِلَى جَنْبِي أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أُبَيُّ! مَتَى([[1148]](#footnote-1148)) أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ؟ قَالَ: فَأَبَى أَنْ يُكَلِّمَنِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ؟ فَأَبَى أَنْ يُكَلِّمَنِي حَتَّى نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج، فَقَالَ أُبَيٌّ: مَا لَكَ مِنْ جُمُعَتِكَ إِلَّا مَا لَغَيْتَ! فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ج جِئْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقُلْتُ: أَيْ رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تَلَوْتَ آيَةً، وَإِلَى جَنْبِي أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، فَقُلتُ لَهُ: مَتَى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ؟ فَأَبَى أَنْ يُكَلِّمَنِي، حَتَّى إِذَا نَزَلْتَ زَعَمَ أُبَيٌّ أَنَّهُ لَيْسَ لِي مِنْ جُمُعَتِي إِلَّا مَا لَغَيْتُ! فَقَالَ: «صَدَقَ أُبَيٌّ، فَإِذَا سَمِعْتَ إِمَامَكَ يَتَكَلَّمُ، فَأَنْصِتْ حَتَّى يَفْرُغَ».

**رواه أحمد من رواية حرب بن قيس عن أبي الدرداء، ولم يسمع منه.**

از ابودرداء**س** روایت است که می‌گوید: روزی رسول خدا ج بر منبر نشسته و به ایراد خطبه برای مردم پرداخته و آیه‌ای را تلاوت نمود. این در حالی بود که ابی در کنار من نشسته بود. پس به او گفتم: ای ابی، این آیه کِی نازل شد؟ اما او از سخن گفتن با من ابا ورزید. پس برای بار دوم از وی سوال کردم. اما باز هم از سخن گفتن با من خوداری کرد. تا اینکه رسول خدا ج از منبر پایین آمد. پس ابی گفت: از نماز جمعه جز لغوی که مرتکب شدی پاداشی برای تو نخواهد بود. چون رسول خدا ج از نماز فارغ شد نزد رسول خدا ج رفتم و ایشان را از این مساله آگاه نمودم. گفتم: ای رسول خدا، آیه‌ای را تلاوت نمودید و در کنار من ابی بن کعب نشسته بود. پس به او گفتم: این آیه کِی نازل شد؟ اما او از سخن گفتن با من خوداری کرد تا اینکه شما از منبر پایین آمدید و گمان اُبی چنین بود که از نماز جمعه من پاداشی جز لغوی که مرتکب شدم نخواهد بود. پس رسول خدا ج فرمودند: «ابی درست گفته است. چون شنیدی امامت خطبه می‌خواند، ساکت شو تا از خطبه فارغ شود».

1046-443- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ لِرَجُلٍ: لَا جُمُعَةَ لَكَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «لِمَ يَا سَعْدُ؟» قَالَ: لِأَنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ وَأَنْتَ تُخْطَبُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «صَدَقَ سَعْدٌ».

**رواه أبو يعلى والبزار.**

از جابر**س** روایت است که می‌گوید: سعد بن ابی وقاص به مردی گفت: جمعه‌ای برای تو نخواهد بود. رسول خدا ج فرمود: «چرا ای سعد؟» گفت: چون درحالی‌که شما خطبه می‌خواندید وی سخن می‌گفت. پس رسول خدا ج فرمودند: «سعد راست گفت».

1047-719- (4) (حسن صحيح) **وعن جابر قال:** عَنْ جَابِرٍ **أيضاً** قَالَ: دَخَلَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ الْمَسْجِدَ، وَالنَّبِيُّ ج يَخْطُبُ، فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، أَوْ كَلَّمَهُ بِشَيْءٍ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ أُبَيٌّ، وَظَنَّ ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّهَا مَوْجِدَةٌ([[1149]](#footnote-1149))، فَلَمَّا انْفَتَلَ النَّبِيُّ ج مِنْ صَلَاتِهِ، قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: يَا أُبَيُّ! مَا مَنَعَكَ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ؟ قَالَ: إِنَّكَ لَمْ تَحْضُرْ مَعَنَا الْجُمُعَةَ. قَالَ: لِمَ؟ قَالَ: تَكَلَّمْتَ وَالنَّبِيُّ ج يَخْطُبُ! فَقَامَ ابْنُ مَسْعُودٍ، فَدَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ ج، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «صَدَقَ أُبَيٌّ، صَدَقَ أُبَيٌّ، أَطِعْ أُبَيًّا».

**رواه أبو يعلى بإسناد جيد، وابن حبان في "صحيحه".**

همچنین از جابر س روایت است که می‌گوید: عبدالله بن مسعود س وارد مسجد شد و رسول الله ج در حال خطبه خواندن بود؛ پس کنار اُبی بن کعب نشسته و در مورد چیزی از او سؤال نمود و یا در مورد چیزی با او صحبت کرد؛ اما اُبی هیچ جوابی به او نداد. ابن مسعود س گمان نمود که او عصبانی است، پس هنگامی که رسول الله ج از نمازش فارغ شد، ابن مسعود س گفت: ای اُبی! چه چیزی مانع پاسخ دادنت به من شد؟ گفت: تو با ما در نماز جمعه حاضر نشدی. گفت: چرا؟ گفت: درحالی‌که رسول الله ج خطبه می‌خواند صحبت نمودی! ابن مسعود س بلند شد و نزد رسول الله ج رفت و این مسأله را با ایشان در میان گذاشت، پس رسول الله ج فرمود: «اُبی راست گفته است، اُبی راست گفته است، از اُبی اطاعت کن».

1048-720- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بن مَسعودٍ**س** قَالَ: «كَفَى لَغْوًا أَنْ تَقُولَ لِصَاحِبِكَ: أَنْصِتْ، إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ فِي الْجُمُعَةِ».

**رواه الطبراني في الكبير موقوفاً بإسناد صحيح**.

از عبدالله بن مسعود س روایت است که برای دچار شدن به لغو همین بس که هنگام خطبه خواندن امام به دوستت بگویی ساکت باش!

**وتقدم في حديث علي المرفوع [أول 3-باب]:** «مَنْ قَالَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِصَاحِبِهِ: أَنصِت، فَقَدْ لَغَا، وَمَنْ لَغَا فَلَيْسَ لَهُ فِي جُمُعَتِهِ تِلْكَ شَيْءٌ».

1049-721- (6) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ**ب** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمَسَّ مِنْ طِيبِ امْرَأَتِهِ إِنْ كَانَ لَهَا، وَلَبِسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ، ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ، وَلَمْ يَلْغُ عِنْدَ الْمَوْعِظَةِ، كَانَ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا، وَمَنْ لَغَا([[1150]](#footnote-1150)) وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهْرًا».

**رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه" من رواية عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبدالله بن عمرو.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس روز جمعه غسل کند و از بوی خوش همسرش، اگر نزدش وجود دارد، استفاده کند و از بهترین لباس‌هایش بپوشد و از روی گردن و شانه‌های مردم عبور نکند و هنگام خطبه خواندن دچار لغو نشود، کفاره‌ی گناهان بین دو جمعه می‌شود و کسی که دچار لغو شود و از روی گردن و شانه‌های مردم عبور کند، به مانند نماز ظهر به او ثواب داده می‌شود».

0-722- (7) (صحيح) **ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" من حديث أبي هريرة بنحوه**([[1151]](#footnote-1151))**. وتقدم [أول الباب الثالث].**

1050-723- (8) (حسن صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ: فَرَجُلٌ حَضَرَهَا يَلْغُو، ذَلِکَ حَظُّهُ مِنْهَا، وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدُعَاءٍ، فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا اللَّهَ، إِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ، وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ، وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ، وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةَ مُسْلِمٍ، وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا، فَهِيَ كَفَّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا، وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. وَذَلِکَ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَا﴾».

**رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه".**

و از ابن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر در نماز جمعه حاضر می‌شوند، مردی که در نماز جمعه حاضر شده و دچار لغو می‌شود، پس بهره‌ی او از نماز جمعه همین است. مردی که در نماز جمعه حاضر شده و دعا می‌کند، پس او مردی است که خداوند را فرا می‌خواند و خداوند اگر بخواهد به او عطا می‌کند و اگر خواست به او عطا نمی‌کند. و مردی که حاضر شده و سکوت می‌کند و از روی گردن مردم عبور نمی‌کند و به کسی آزار و اذیت نمی‌رساند؛ نماز چنین کسی موجب کفاره‌ی گناهان بین این جمعه تا جمعه‌ی بعدی و سه روز افزون بر آن می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «کسی که یک نیکی انجام دهد، ده برابر آن برای او قرار می‌دهیم».

**وتقدم في حديث علي [أول 3-باب]: «**فَمَنْ دَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَأَنْصَتَ وَاسْتَمَعَ لَمْ يَلْغُ، كَانَ لَهُ كِفْلانِ مِنَ الْأَجْرِ» الحديث.

6- (الترهيب من ترك الجمعة لغير عذر)

ترهیب از ترک نماز جمعه بدون عذر

1051-724- (1) (صحيح) عَنْ **ابن مَسعودٍ س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوتَهُمْ».

**رواه مسلم والحاكم بإسناد على شرطهما**([[1152]](#footnote-1152))**.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تصمیم داشتم که شخصی را مأمور کنم تا برای مردم نماز بخواند، سپس بروم و خانه‌های مردانی را که به نماز جمعه نمی‌آیند بر سرشان آتش بزنم».

(ضعيف) **وتقدم في "باب الحمام" [4- الطهارة/5] حديث أبي سعيد وفيه: «**وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَسْعَ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَمَنِ اسْتَغْنَى عَنْهَا بِلَهْوٍ أو تِجَارَةٍ اسْتَغْنَى اللَّهُ عَنْهُ، وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَميدٌ».

**رواه الطبراني.**

و در «باب حمام» پیش‌تر حدیث ابوسعید گذشت: «و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید به سوی نماز جمعه بشتابد و هرکس با امر لهو و بیهوده یا تجارت از آن اظهار‌ بی‌نیازی کند، خداوند از او ‌بی‌نیاز است و او بی‌نیاز ستوده است».

1052-725- (2) (صحيح) **وَ**عَن أَبِي هُرَيْرَةَ وَابْنَ عُمَرَ**ب** أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ عَلَى أَعْوَادِ مِنْبَرِهِ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ».

**رواه مسلم وابن ماجه وغيرهما.**

از ابوهریره و ابن عمر ب روایت است که از رسول الله ج شنیدند که بر منبرش می‌فرماید: «افرادی که جمعه را ترک می‌کنند باید از این عمل‌شان دست بکشند وگرنه خداوند بر قلب‌های‌شان مهر می‌زند، سپس در زمره‌ی غافلان قرار می‌گیرند».

**قوله** "ودعهم الجمعات" **هو بفتح الواو وسكون الدال، أي: تركهم الجمعات.**

**0-726- (3) (صحيح)** ورواه ابن خزيمة بلفظ: "**تركهم**" من حديث أبي هريرة وأبي سعيد الخدري.

1053-727- (4) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي الْجَعْدِ الضَّمْرِيِّ([[1153]](#footnote-1153)) - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ**س** - **عَنِ النَّبِي ج** قَالَ: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمَعٍ تَهَاوُنًا بِهَا([[1154]](#footnote-1154))، طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ».

**رواه أحمد وأبو داود والنسائي والترمذي وحسَّنه، وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبَّان في "صحيحيهما" والحاكم، وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از ابو جَعد ضَّمری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه جمعه از روی ‌بی‌توجهی نسبت به آن ترک کند، خداوند بر قلبش مهر می‌زند».

(حسن صحيح) **وفي رواية لابن خزيمة وابن حبان**: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ، فَهُوَ مُنَافِقٌ»([[1155]](#footnote-1155)).

و در روایت ابن خزیمه و ابن حبان آمده است: «هرکس سه جمعه را بدون عذر ترک کند، از منافقین به حساب می‌آید».

**أبو الجعد اسمه أدرع، وقيل: جُنادة. وذكر الكرابيسيّ أنّ اسمه عُمرُ بن أبي بكر. وقال الترمذي: "سألت محمداً (يعني البخاري) عن اسم أبي الجعد؟ فلم يعرفه".**

1054-728- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي قَتَادَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ**ج**: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ مِرَاتٍ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ، طُبِعَ عَلَى قَلْبِهِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، والحاكم وقال**: **"صحيح الإسناد"**([[1156]](#footnote-1156))**.**

از ابو قتاده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه جمعه را بدون ضرورت ترک کند، بر قلبش مهر زده می‌شود».

1055-729- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أُسَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعَاتٍ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ كُتِبَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" من رواية جابر الجعفي، وله شواهد.**

از اسامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که سه جمعه را بدون عذر ترک کند، از منافقین نوشته می‌شود».

1056-7 30- (7) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ**ج** قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَسْمَعُونَ النِّدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ لَا يَأْتُونَهَا، أَوْ لَيَطْبَعَنَّ اللهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن.**

از کعب بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «افرادی که در روز جمعه صدای اذان را می‌شنوند و به نماز جمعه نمی‌روند، باید از این ‌کارشان دست بردارند وگرنه خداوند بر قلب‌های‌شان مهر می‌زند، سپس در زمره‌ی غافلین قرار می‌گیرند».

1057-731- (8) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَلَا هَلْ عَسَى أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَّخِذَ الصُّبَّةَ مِنَ الْغَنَمِ عَلَى رَأْسِ مِيلٍ أَوْ مِيلَيْنِ، فَيَتَعَذَّرَ عَلَيْهِ الْكَلَأُ، فَيَرْتَفِعَ، ثُمَّ تَجِيءُ الْجُمُعَةُ فَلَا يَجِيءُ وَلَا يَشْهَدُهَا، وَتَجِيءُ الْجُمُعَةُ فَلَا يَشْهَدُهَا، [وَتَجِيءُ الْجُمُعَةُ فَلَا يَشْهَدُهَا]([[1157]](#footnote-1157))، حَتَّى يُطْبَعَ عَلَى قَلْبِهِ».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن، وابن خزيمة في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا سزاوار نیست که اگر یکی از شما گله‌ای از گوسفندان را به فاصله‌ی یک یا دو میل برای چرا برد اما علف نیافته و به جایی دورتر رفت، برای نماز جمعه برگردد. پس اگر برنگردد و در نماز جمعه حاضر نشود درحالی‌که وقت نماز جمعه فرا رسیده و در آن حاضر نشود، بر قلب او مهر زده می‌شود».

(الصُّبَّةَ) به ضم صاد و تشديد باء عبارت است از «السِّربة»:([[1158]](#footnote-1158)) گله؛ که این گله می‌تواند گله‌ای از اسب‌ها یا شترها یا گوسفندان ما بین 20 تا 30 عدد از آنها باشد. و گفته شده به گله‌ای گفته می‌شود که بین ده تا چهل عدد از این حیوانات در آن باشد.

1058-732- (9) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرِ بنِ عَبدِاللهِ**ب** قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ج خَطِيبًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: «عَسَى رَجُلٌ تَحْضُرُهُ الْجُمُعَةُ، وَهُوَ عَلَى قَدْرِ مِيلٍ مِنَ (الْمَدِينَةِ)، فَلَا يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ». ثُمَّ قَالَ فِي الثَّانِيَةِ: «عَسَى رَجُلٌ تَحْضُرُهُ الْجُمُعَةُ وَهُوَ عَلَى قَدْرِ مِيلَيْنِ مِنَ (الْمَدِينَةِ) فَلَا يَحْضُرُهَا». وَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ: «عَسَى يَكُونُ عَلَى قَدْرِ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ مِنَ (الْمَدِينَةِ) فَلَا يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ، وَيَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ».

**رواه أبو يعلى بإسناد ليِّن**([[1159]](#footnote-1159))**.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج برای خطبه روز جمعه بلند شده و فرمود: «سزاوار است مردی که به اندازه‌ی یک میل از مدینه فاصله داشته و در نماز جمعه حاضر نشده، در نماز حاضر شود». سپس برای بار دوم فرمود: «سزاوار است مردی که به اندازه‌ی دو میل از مدینه فاصله داشته و در نماز جمعه حاضر نشده، در نماز حاضر شود». و برای بار سوم فرمود: «سزاوار است مردی که به اندازه‌ی سه میل از مدینه فاصله داشته و در نماز جمعه حاضر نشده، [در نماز جمعه حاضر شود وگرنه] خداوند بر قلب او مهر می‌زند».

(حسن صحيح) **وروى ابن ماجه عنه بإسناد جيد مرفوعا**ً: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ، طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ».

و در رواین ابن ماجه آمده است: «هرکس سه جمعه را بدون ضرورت ترک کند، خداوند بر قلب او مهر می‌زند».

1059-444- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** **أيضاً** قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! تُوبُوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا، وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا، وَصِلُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ لَهُ، وَكَثْرَةِ الصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، تُرْزَقُوا وَتُنْصَرُوا وَتُجْبَرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي يَوْمِي هَذَا، فِي شَهْرِي هَذَا، مِنْ عَامِي هَذَا، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدِي، وَلَهُ إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ جَائِرٌ، اسْتِخْفَافًا بِهَا، وَجُحُودًا بِهَا، فَلَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ شَمْلَهُ، وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، أَلَا وَلَا صَلَاةَ لَهُ، وَلَا زَكَاةَ لَهُ، وَلَا حَجَّ لَهُ، وَلَا صَوْمَ لَهُ، أَلَا وَلَا بِرَّ لَهُ حَتَّى يَتُوبَ، فَمَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

**رواه ابن ماجه.**

از جابر**س** روایت است که می‌گوید: رسول خدا ج برای ما خطبه ایراد نموده و فرمود: «ای مردم، قبل از اینکه بمیرید به سوی خدا توبه کنید و قبل از اینکه مشغول شوید، اعمال نیک و صالح انجام دهید. و با ذکر زیاد خداوند و کثرت صدقه در نهان و آشکار فاصله میان خود و پروردگارتان را کاهش دهید. روزی دهید و نصرت کنید و جبران کنید و بدانید که الله در این روز و در این مکان و در این ماه و در این سال نماز جمعه را تا روز قیامت بر شما فرض کرده است. پس هرکس در حیاتم یا پس از من آن را ترک کند و امام عادل یا ظالمی برای او باشد، و این ترک وی از روی استخفاف و انکار باشد، خداوند متعال نیروی او را متمرکز نمی‌گرداند و وی را پریشان نموده و در امر وی برکت قرار نمی‌دهد و بدانید که نمازی برای او نیست و زکاتی برای او نیست و حجی برای او نیست و روزه‌ای برای او نیست و نیکی برای او نخواهد بود تا اینکه توبه کند و هرکس توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد».

0-445- (2) (ضعيف) **ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث أبي سعيد الخدري أخصر منه**([[1160]](#footnote-1160))**.**

1060-733- (10) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ جُمَعٍ مُتَوَالِيَاتٍ، فَقَدْ نَبَذَ الْإِسْلَامَ وَرَاءَ ظَهْرِهِ».

**رواه أبو يعلى موقوفاً بإسناد صحيح.**

از ابن عباس ب روایت است که می‌گوید: «هرکس سه جمعه‌ی متوالی را ترک کند، اسلام را پشت سرش انداخته است».

1061-734- (11) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ حَارِثَةَ بْنِ النُّعْمَانِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يَتَّخِذُ أَحَدُكُمُ السَّائِمَةَ، فَيَشْهَدُ الصَّلَاةَ فِي جَمَاعَةٍ، فَتَتَعَذَّرُ عَلَيْهِ سَائِمَتُهُ، فَيَقُولُ: لَوْ طَلَبْتُ لِسَائِمَتِي مَكَانًا هُوَ أَكْلَأُ مِنْ هَذَا، فَيَتَحَوَّلُ، وَلَا يَشْهَدُ إِلَّا الْجُمُعَةَ، فَيَتَعَذَّرُ عَلَيْهِ سَائِمَتُهُ، فَيَقُولُ: لَوْ طَلَبْتُ لِسَائِمَتِي مَكَانًا هُوَ أَكْلَأُ مِنْ هَذَا، فَيَتَحَوَّلُ، فَلَا يَشْهَدُ الْجُمُعَةَ وَلَا الْجَمَاعَةَ، فَيُطْبَعُ عَلَى قَلْبِهِ».

**رواه أحمد من رواية عمر بن عبدالله مولى غُفرَة، وهو ثقةعنده**([[1161]](#footnote-1161))**.**

از حارثه بن نعمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یکی از شما حیوانی تهیه می‌کند و در نماز‌ جماعت حاضر می‌شود، اما حیوانش بر او فشار می‌آورد پس با خود می‌گوید: باید جایی پرعلف‌تر از اینجا بیابم؛ پس تغییر مکان داده و فقط در نماز جمعه حاضر می‌شود، اما دوباره حیوانش به او فشار می‌آورد و او می‌گوید: باید جایی پر علف‌تر از اینجا بیابم، پس تغییر مکان داده و نه در نماز جمعه حاضر می‌شود و نه در نماز جماعت؛ در نتیجه خداوند بر قلبش مهر می‌‌زند».

**وتقدم حديث أبي هريرة عند ابن ماجه وابن خزيمة بمعناه. [الحديث الثامن].**

قوله: (أكلأ من هذا) یعنی: جایی که بیش از این علف داشته باشد. و(الكلأ)، به فتح كاف و لام و همزة غير ممدودة: عبارت است از علف و گیاه تر و خشک.

1062-735- (12) (حسن) **وَعَن** مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بن زُرارة قَالَ: سَمِعْتُ عَمِّيَ([[1162]](#footnote-1162)) - وَلَمْ أَرَ رَجُلًا مِنَّا بِهِ شَبِيهًا - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَمْ يَأْتِهَا، ثُمَّ سَمِعَهُ فَلَم يَأتِهَا، ثُمَّ سَمِعَهُ فَلَم يَأتِهَا، طَبَعَ اللهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَجَعَلَ قَلْبَهُ قَلْبَ مُنَافِقٍ».

**رواه البيهقي.**

از محمد بن عبد الرحمن بن زُراره س روایت است، از عمویم شنیدم - و ندیدم که شخصی از ما به او شبیه باشد - که رسول الله ج فرمودند: «کسی که اذان روز جمعه را بشنود و به نماز نیاید و دوباره شنیده و نیاید و باز شنیده و نیاید، خداوند بر قلب او مهر می‌زند و قلب او را به قلب منافق تبدیل می‌کند».

0-446- (3) (ضعيف موقوف) **وروى الترمذي عن ابن عباس:** أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ، وَلَا يَشْهَدُ الجَمَاعَةَ وَلَا الجُمعَة؟ قَالَ: «هُوَ فِي النَّارِ».

و ترمذی از ابن عباس ب روایت نموده که از وی در مورد مردی که روز را روزه می‌گیرد و شب را به قیام می‌گذراند اما در نماز جماعت و جمعه شرکت نمی‌کند سوال شد. وی در پاسخ گفت: او در آتش است.

7- (الترغيب في قراءة سورة ﴿الكهف﴾ [وما يذكر معها]([[1163]](#footnote-1163)) ليلة الجمعة ويوم الجمعة)

تشویق به خواندن سوره‌ی کهف و آنچه همراه با آن در شب و روز جمعه بیان شده است

1063-736- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ».

**رواه النسائي**([[1164]](#footnote-1164))**، والبيهقي مرفوعاً، والحاكم مرفوعاً وموقوفاً أيضاً، وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابو سعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در روز جمعه سوره کهف را بخواند، در فاصله بین دو جمعه نوری برای او روشن می‌شود».

**ورواه الدارمي في "مسنده"**([[1165]](#footnote-1165)) **موقوفاً على أبي سعيد، ولفظه: قال:** «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ ﴿الْكَهْفِ﴾ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ».

«هرکس در شب جمعه سوره کهف را بخواند در فاصله بین او و بیت العتیق (کعبه) نوری برایش روشن می‌شود».

**وفي أسانيدهم كلها - إلا الحاكم- أبو هاشم يحيى بن دينار الرُّمَّاني، والأكثرون على توثيقه، وبقية الإسناد ثقات. وفي إسناد الحاكم - الذي صححه- نعيم بن حمّاد، ويأتي الكلام عليه، وعلى أبي هاشم.**

1064-447- (1) (ضعيف) **وَعَن ابن عمرَ ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَن قَرَأَ سورةَ ﴿الكهف﴾ فِي يَومِ الجُمُعَةِ سَطَعَ لَهُ نورٌ مِن تَحتِ قدمه إلى عَنانِ السماءِ يضيء له يوم القيامة، وَغُفِرَ لَهَ مَا بَينَ الجُمُعَتَين».

**رواه أبو بكر بن مردويه في "تفسيره" بإسناد لا بأس به**([[1166]](#footnote-1166))**.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس سوره کهف را در روز جمعه بخواند برای وی نوری از زیر قدم‌هایش به سوی آسمان ساطع خواهد شد و برای وی در روز قیامت روشنایی خواهد بود و به این سبب گناهان بین دو جمعه‌اش بخشیده می‌شود».

1065-448- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَرَأَ ﴿حم الدُّخَانَ﴾ لَيْلَةَ الجُمُعَةِ غُفِرَ لَهُ».

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس شب جمعه سوره دخان را بخواند باعث بخشش وی می‌شود».

(موضوع) **وفي رواية**: «مَنْ قَرَأَ ﴿حم الدُّخَانَ﴾ فِي لَيْلَةٍ، أَصْبَحَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ».

**رواه الترمذي والأصبهاني ولفظه: «**مَن صَلَّى بِسُورَة ﴿الدخان﴾ فِي لَيلَةٍ بَاتَ يَستَغفِر لَهُ سَبعونَ أَلف مَلك».

و در روایتی آمده است: «هرکس سوره دخان را در شب بخواند، درحالی صبح خواهد کرد که هفتاد هزار فرشته برای وی طلب مغفرت می‌کنند».

و متن اصبهانی چنین است: «هرکس سوره دخان را در شب بخواند، در حالی می‌خوابد که هفتاد هزار فرشته برای وی طلب مغفرت می‌کنند».

0-449- (3) (ضعيف جداً) **ورواه الطبراني والأصبهاني أيضاً من حديث أبي أمامة، ولفظهما: قَالَ رَسولُ الله ج**: «مَن قَرَأَ ﴿حم الدخان﴾ فِي لَيلَةِ الجُمُعَةِ أَو يَومِ الجُمُعَةِ، بَنَى الله لَهُ بِهَا بَيتاً فِي الجَنَّة».

و طبرانی و اصبهانی این حدیث را از ابوامامه**س** با این متن روایت کرده‌اند که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس سوره دخان را در شب یا روز جمعه بخواند، خداوند متعال در عوض آن خانه‌ای در بهشت برای وی می‌سازد».

1066-450- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَنهُ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَن قَرَأَ سورة ﴿يس﴾ فِي لَيلَةِ الجُمُعَة، غُفِرَ لَه».

**رواه الأصبهاني.**

و از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس سوره یس را در شب جمعه بخواند، مورد بخشش قرار می‌گیرد».

1067-451- (5) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ قَرَأَ السُّورَةَ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا ﴿آلُ عِمْرَانَ﴾ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير".**

از ابن عباس**ب** روایت شده که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روز جمعه سوره آل عمران را بخواند، خداوند متعال و فرشتگان تا غروب خورشید بر وی درود می‌فرستند».

8- كتاب الصدقات

کتاب صدقات

1- (الترغيب في أداء الزكاة وتأكيد وجوبها)

تشویق به دادن زکات و تأکید بر واجب بودن آن

1068-737- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ وَرَسُولُه، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ البَیتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما. [مضی 5- الصلاة/ 13]**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسلام بر پنج رکن پایه‌گذاری شده است: گواهی بر اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و اقامه نماز و پرداخت زکات و حج خانه‌ی خدا و روزه‌ی رمضان».

1069-452- (1) (ضعيف) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ**ب** قَالَا: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - ثُمَّ أَكَبَّ، فَأَكَبَّ كُلُّ رَجُلٍ مِنَّا يَبْكِي، لَا یَدْرِي عَلَى مَاذَا حَلَفَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَفِي وَجْهِهِ الْبُشْرَى، فَكَانَتْ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ. قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، وَيَصُومُ رَمَضَانَ، وَيُخْرِجُ الزَّكَاةَ، وَيَجْتَنِبُ الْكَبَائِرَ السَّبْعَ، إِلَّا فُتِّحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَقِيلَ لَهُ: ادْخُلْ بِسَلَامٍ».

**رواه النسائي واللفظ له، وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".** **[مضى 5- الصلاة/13].**

از ابوهریره و ابوسعید**ب** روایت است که می‌گویند: رسول خدا ج برای ما خطبه خوانده و فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست» **–** و این را سه بار تکرار نمود- سپس به کرنش و تعظیم روی آورد و هریک از ما به کرنش و تعظیم روی آورده و گریه می‌کرد. و کسی نمی‌دانست که رسول خدا ج در چه مورد سوگند یاد کرد. سپس سرش را بلند کرد و در چهره‌اش بشارت بود. و این برای ما از شتران سرخ مو بهتر بود. فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که نمازهای پنجگانه را بخواند و روزه رمضان را بگیرد و زکات اموالش را بپردازد و از هفت گناه کبیره دوری کند مگر اینکه درهای بهشت برای او باز می‌شود و به او گفته می‌شود: به سلامتی وارد شو».

1070-453- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنْ تَمِيمٍ رَسُولَ اللَّهِ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي ذُو مَالٍ كَثِيرٍ، وَذُو أَهْلٍ وَوَلَدٍ([[1167]](#footnote-1167)) وَحَاضِرَةٍ، فَأَخْبِرْنِي كَيْفَ أَصْنَعُ، وَكَيْفَ أُنْفِقُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تُخْرِجُ الزَّكَاةَ مِنْ مَالِكَ، فَإِنَّهَا طُهْرَةٌ تُطَهِّرُكَ، وَتَصِلُ أَقْرِبَاءَكَ، وَتَعْرِفُ حَقَّ الْمِسْكِينِ وَالْجَارِ وَالسَّائِلِ» **الحديث.**

**رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح"**([[1168]](#footnote-1168))**.**

و از انس بن مالک**س** روایت است که می‌گوید: مردی از تمیم نزد رسول خدا ج آمده و گفت: ای رسول خدا، من اموال زیادی دارم و صاحب خانواده و فرزند بوده و مهمانان زیادی دارم. به من بگو چه کنم و چگونه انفاق کنم؟ پس رسول خدا ج فرمودند: «زکات اموالت را پرداخت کن که تو را پاک می‌گرداند و با نزدیکانت پیوند خویشاندی برقرار کن و حق مساکین و همسایه و گدا را بدان».

1071-738- (2) (حسن) **وَ**عنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَمْسٌ مَنْ جَاءَ بِهِنَّ مَعَ إِيمَانٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ: مَنْ حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، عَلَى وُضُوئِهِنَّ وَرُكُوعِهِنَّ وَسُجُودِهِنَّ وَمَوَاقِيتِهِنَّ، وَصَامَ رَمَضَانَ، وَحَجَّ الْبَيْتَ إِنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَأَعْطَى الزَّكَاةَ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ».

**الحديث رواه الطبراني في الكبير بإسناد جيّد وتقدم [5- الصلاة/13].**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس علاوه بر ایمان پنج عمل را انجام دهد وارد بهشت می‌شود: بر نماز‌های پنج‌گانه و وضو و رکوع و سجود و زمان گزاردن نماز محافظت کند و روزه‌ی رمضان را بگیرد و حج خانه‌ی خدا را در صورت توانایی انجام دهد و زکات بدهد تا نفسش را با آن پاک کند».

1072-739- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولُ الله ج فِي سَفَرٍ، فَأَصْبَحْتُ يَوْمًا قَرِيبًا مِنْهُ وَنَحْنُ نَسِيرُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ، قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسَّرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتَحُجُّ البَيْتَ» الحديث.

**رواه أحمد والترمذي وصححه، والنسائي وابن ماجه. ويأتي بتمامه في "الصمت" إن شاء الله تعالى.**

از معاذ بن جبل س روایت است که در سفری همراه رسول الله ج بودم. در یکی از روز‌ها درحال حرکت در نزدیکی رسول الله ج قرار گرفتم و گفتم: ای رسول الله ج! از عملی آگاهم کن که مرا وارد بهشت و از جهنم دور سازد؟ فرمود: «از امر بزرگی سؤال کردی و البته بر کسی که خداوند آن را بر او میسر گرداند، آسان است. خداوند متعال را عبادت کن و چیزی برای او شریک قرار نده و نماز را به پای دار و زکات بده، روزه‌ی رمضان را بگیر و حج خانه‌ی خدا را به جای آور».

1073-454- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** عن رَسُول اللَّهِ**ج**: «الزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" وفيه ابن لهيعة**([[1169]](#footnote-1169))**، والبيهقي، وفيه بقية بن الوليد.**

از ابودرداء**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «زکات گذرگاه اسلام است».

1074-740- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «ثَلَاثٌ أَحْلِفُ عَلَيْهِنَّ: لَا يَجْعَلُ اللَّهُ مَنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ كَمَنْ لَا سَهْمَ لَهُ، وَأَسْهُمُ الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ: الصَّلَاةُ، وَالصَّوْمُ، وَالزَّكَاةُ، وَلَا يَتَوَلَّى اللَّهُ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا فَيُوَلِّيهِ غَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»الحديث.

**رواه أحمد بإسناد جيد.** **[مضى 5- الصلاة/13].**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه خصلت است که بر آنها قسم یاد می‌کنم: خداوند کسی را که در اسلام سهمی دارد، همانند کسی که سهمی در آن ندارد قرار نداده است. و سهم و بهره‌های اسلام سه چیز است: نماز و روزه و زکات؛ و خداوند وقتی سرپرستی بنده‌ای را به عهده گرفت در آخرت ولی و سرپرستی او را به کس دیگری نمی‌سپارد».

1075-455- (4) (ضعيف) وَعَن أَبِي هُرَيرَة**س** عَن رَسُولَ الله ج أَنَّهُ قَالَ لِمَن حَولَه مِن أُمَّتِه: «اكْفُلُوا لِي بِسِتِّ، أَكْفُلُ لَكُمُ بِالْجَنَّةَ». قُلْتُ: مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَالْأَمَانَةُ، وَالْفَرْجُ، وَالْبَطْنُ، وَاللِّسَانُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد لا بأس به، وله شواهد كثيرة. [مضى 5-الصلاة/13].**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** به امتیانش که در اطراف او بودند فرمود: «شش چیز را برای من ضمانت کنید، بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم». گفتم:ای رسول خدا آنها کدامند؟ فرمودند: «نماز و روزه و زکات و امانت و فرج و شکم و زبان».

1076-741- (5) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «الْإِسْلَامُ ثَمَانِيَةُ أَسْهُمٍ: الْإِسْلَامُ سَهْمٌ، وَالصَّلَاةُ سَهْمٌ، وَالزَّكَاةُ سَهْمٌ، وَحَجُّ الْبَيْتِ سَهْمٌ، وَالصِّيَامُ سَهْمٌ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ سَهْمٌ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ سَهْمٌ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَهْمٌ، وَقَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ».

**رواه البزار مرفوعاً، وفيه يزيد بن عطاء اليشكريّ.**

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسلام هشت سهم است: اسلام یک سهم و نماز یک سهم و زکات یک سهم و روزه یک سهم وحج خانه‌ی خدا یک سهم و امر به معروف یک سهم و نهی از منکر یک سهم و جهاد در راه خدا یک سهم است. و در ضرر و خسران است کسی که سهمی ندارد».

0-742- (6) (حسن لغيره) **ورواه أبو يعلى من حديث علي مرفوعاً أيضاً**.

(صحيح موقوف) **وروي موقوفاً على حذيفة، وهو أصح. قاله الدارقطني وغيره**([[1170]](#footnote-1170))**.**

1077-743- (7) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِن أَدَّى الرَجُلُ زَكَاةَ مَالِهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ، فَقَدْ ذَهَبَ عَنْهُ شَرُّهُ».

از جابر س روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج! در مورد مردی که زکات مالش را پرداخت می‌کند چه می‌گویی؟ رسول الله ج فرمود: «کسی که زکات مالش را پرداخت کند، درواقع شر و بدی آن را از خود دور نموده است».

**رواه الطبراني في "الأوسط" - واللفظ له - وابن خزيمة في "صحيحه" والحاكم مختصراً:** «إِذَا أَدَّيْتَ زَكَاةَ مَالِكَ فَقَدْ أَذْهَبْتَ عَنْكَ شَرَّهُ». **وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

و حاکم به اختصار آن را چنین روایت کرده است: «اگر زکات مالت را پرداخت کنی، شرش را از خود دور کرده‌ای».

1078-456- (5) (ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين فهو 744-(8) (حسن لغيره) **وَعَنِ الحَسَنِ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بالزَّكاةِ، وَ[دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ]، وَاسْتَقْبِلُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ».

**رواه أبو داود في "المراسيل". ورواه الطبراني والبيهقي وغيرهما عن جماعة من الصحابة مرفوعاً متصلاً، والمرسل أشبه**([[1171]](#footnote-1171))**.**

از حسن**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «اموال‌تان را با زکات حفاظت کنید و [بیماران‌تان را با صدقه دادن درمان کنید] و از بلا و مصیبت‌ها با دعا و تضرع استقبال کنید».

1079-457- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن عَلقَمَة** ([[1172]](#footnote-1172))**:** أَنَّهُم أَتَوا رَسُولَ الله ج قَالَ: فَقَالَ لَنَا النَّبِيَّ ج: «إِنَّ تَمَامِ إِسْلَامِكُمْ، أَنْ تُؤَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ».

**رواه البزار.**

از علقمه روایت است که رسول خدا ج به ما فرمودند: «از کامل کردن اسلام‌تان این است که زکات اموال‌تان را بپردازید».

1080-458- (7) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «كُلُّ مَالٍ وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرَضِينَ تُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ، وَكُلُّ مَالٍ لَا تُؤَدَّى زَكَاتُهُ وَإِنْ كَانَ ظَاهِرًا فَهُوَ كَنْزٌ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" مرفوعاً**.

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هر مالی که زکات آن داده شود و لو اینکه در زیر هفت زمین باشد، گنج نیست و و هر مالی که زکات آن داده نشود هرچند در دسترس باشد مصداق کنز و گنج است».

0-745- (9) (صحيح موقوف) **ورواه غيره موقوفاً على ابن عمر، وهو الصحيح.**

[**قلت: لفظه**: «كُلُّ مَالٍ أُدِّيَتْ زَكَاتَهُ، وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرَضِينَ؛ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ، وَكُلُّ مَالٍ لَا تُؤَدَّى زَكَاتُهُ، فَهُوَ كَنْزٌ وَإِنْ كَانَ ظَاهِرًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ». **رواه البيهقي**].

و در روایت بیهقی آمده است: «هر مالی که زکاتش را پرداخت کنی اگر در زیر هفت طبقه‌ی زمین باشد، کنز به حساب نمی‌آید و هر مالی که زکاتش پرداخت نگردد، کنز می‌باشد اگر چه بر روی زمین آشکار باشد».

1081-746- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَآتُوا الزَّكَاةَ، وَحُجُّوا، وَاعْتَمِرُوا، وَاسْتَقِيمُوا، يُسْتَقَمْ بِكُمْ».

**رواه الطبراني في "الثلاثة" وإسناده جيد إن شاء الله تعالى، عمران القطان صدوق.**

از سَمُرَه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز بخوانید و زکات بدهید و حج و عمره به جای آورید و [و بر اطاعت و فرمانبرداری و ایمان] استقامت بورزید، امورتان در ارتباط با خلق سر و سامان می‌بخشد».

1082-459- (8) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَحَجَّ الْبَيْتَ، وَصَامَ رَمَضَانَ، وَقَرَى الضَّيْفَ، دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وله شواهد.**

و از ابن عباس**ب** روایت شده که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس نماز را برپادارد و زکات را بپردازد و حج کند و روزه رمضان را بگیرد و از مهمان پذیرایی کند، وارد بهشت می‌شود».

1083-460- 09) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن** ابْنَ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَرَسُولِهِ فَلْيُؤَدِّ زَكَاةَ مَالِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَرَسُولِهِ فَلْيَقُلْ حَقاً أَوْ لِيَسْكُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَرَسُولِهِ والیَوم الآخر([[1173]](#footnote-1173)) فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

از ابن عمر**ب** روایت شده که می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «هرکس به الله و رسولش ایمان دارد باید زکات مالش را بپردازد و هرکس به الله و رسولش ایمان دارد باید حق را بیان کرده یا سکوت کند و هرکس به الله و رسولش و روز قیامت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد».

1084-747- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س** أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِي ج: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابو ایوب انصاری س روایت است که مردی به رسول الله ج گفت: به عملی راهنمایی‌ام کن که مرا وارد بهشت کند. فرمود: «الله را عبادت کن، هیچ شریکی برای او قرار مده، نماز را به جای آور، زکات را بپرداز و صله‌ی رحم را رعایت کن».

1085-748- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولِ اللهِ! دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤتي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ». قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ. فَلَمَّا وَلَّى، قَالَ النَّبِيُّ ج: «مَنْ سَرَّهُ أَنَّ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آ‌مد و گفت: ای رسول الله ج! عمل و عبادتی را به من نشان بده که اگر آن را انجام دهم وارد بهشت شوم. رسول الله ج فرمود: «الله را عبادت کن و هیچ شریکی برایش قرار مده، نماز‌های واجب را به جای آور و زکات واجب را بپرداز و ماه رمضان را روزه بگیر». بادیه‌نشین گفت: قسم به کسی که جان من در دست اوست! نه بر این موارد چیزی افزوده و نه کم می‌کنم. وقتی که از حضور رسول الله ج خارج شد، رسول الله ج فرمود: «کسی که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، پس باید به این مرد نگاه کند».

1086-749- (13) (صحيح) **وَعَن** عَمْرَو بْنَ مُرَّةَ الْجُهَنِيَّ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِن قُضَاعَةَ إِلَى رَسُولَ الله ج فَقَالَ: إِنِّي شَهِدْتُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَصَلَّيْتُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ وَقُمْتُهُ، وَآتَیتَ الزَّكَاةَ. فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «مَن مَاتَ عَلَى هَذَا كَانَ مِنَ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ».

**رواه البزار بإسناد حسن، وابن خزيمة في "صحيحه" وابن حبان، وتقدم لفظه في "الصلاة"** **[5- الصلاة/13]**

از عمرو بن مُرَّه جُهنی س روایت است که مردی از قضاعه نزد رسول الله ج آمد و گفت: من شهادت می‌دهم که معبود به حقی جز الله نیست و تو فرستاده‌ی الله هستی و نماز پنجگانه را به جای می‌آورم و رمضان را روزه می‌گیرم و آن را بر پا می‌دارم و زکات می‌دهم. پس رسول الله ج فرمودند: «کسی که بر این اعمال بمیرد، از صدیقین و شهداء است».

1087-750- (14) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْغَاضِرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ فَقَدْ طَعِمَ طَعْمَ الْإِيمَانِ: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ، وَعَلِمَ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَعْطَى زَكَاةَ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، رَافِدَةً عَلَيْهِ كُلَّ عَامٍ، وَلَا يُعْطِ الْهَرِمَةَ، وَلَا الدَّرِنَةَ، وَلَا الْمَرِيضَةَ، وَلَا الشَّرَطَ اللَّئِيمَةَ، وَلَكِنْ مِنْ وَسَطِ أَمْوَالِكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْأَلْكُمْ خَيْرَهُ، وَلَمْ يَأْمُرْكُمْ بِشَرِّهِ».

**رواه أبو داود.**

از عبدالله بن معاویه غاضری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که این سه عمل را انجام دهد لذت و ثمره‌‌ی ایمان را می‌چشد: کسی که تنها الله را عبادت کند و بداند که معبود به حقی جز الله نیست و زکات مالش را بدهد تا نفسش را بوسیله‌ی آن پاک گرداند و خودش را با چنین پرداختی در هر سال عادت دهد. و آن را از قسمتی که ضعیف شده و یا به آن آفت رسیده و یا بیمار گشته و یا بی‌ارزش شده نپردازد و از قسمت میانه‌ی مالش پرداخت نماید؛ زیرا خداوند بهترین آن را از شما نمی‌خواهد و به شما دستور نداده که از بدترین قسمت آن بپردازید».

**قوله:** "رافدة عليه" ماخوذ از (الرفد) به معنای یاری کردن می‌باشد. و معنای آن چنین است که: زکات را بپردازد درحالی‌که نفسش او را بر ادای آن با رضایت کامل و مانع نشدن از پرداخت آن یاری کند. و "الشَّرَط" به فتح شين و راء: عبارت است از مال پست؛ مانند مُسِنّه و لاغر و .. و **"**الدَّرِنَة**"**: یعنی زمین خشک و بی‌حاصل.

1088-751- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ**س** قَالَ: «بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** عَلَى إِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما**.

از جریر بن عبد الله س روایت است که با رسول الله ج بر اقامه‌ی نماز و دادن زکات و نصیحت نمودن هر مسلمان بیعت نمودم.

1089-461- (10) (ضعيف) **وَعَن** عُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ اللَّيْثِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ الْمُصَلُّونَ، وَمَنْ يُقِيمُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ الَّتِي كَتَبَهُنَّ اللهُ عَلَیهِ، وَيَصُومُ رَمَضَانَ، وَيَحْتَسِبُ صَوْمَهُ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ مُحتَسِباً طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، وَيَجْتَنِبُ الْكَبَائِرَ الَّتِي نَهَى الله عَنْهَا». فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَكَمِ الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «تِسْعٌ: أَعْظَمُهُنَّ الْإِشْرَاكُ بِاللهِ، وَقَتْلُ الْمُؤْمِنِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَالسِّحْرُ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ الْمُسْلِمَيْنِ، وَإِستحَلَالُ الْبَيْتِ العَتِیقِ الْحَرَامِ، قِبْلَتِكُمْ أَحْيَاءً وأمْوَاتًا، لَا يَمُوتُ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ هَذِهِ الْكَبَائِرَ، وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ إِلَّا رَافَقَ مُحَمَّدًا ج فِي بُحْبُوحَةِ جَنَّةٍ أَبْوَابُهَا مَصَارِيعُ الذَّهَبِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات**([[1174]](#footnote-1174))**، وفي بعضهم كلام، وعند أبي داود بعضه.**

(بُحبُوحة الجنة) **بضم الباءين الموحدتين وبحاءين مهملتين: هو وسطها.**

از عبید بن عمیر لیثی از پدرش روایت است که رسول خدا ج در حجة الوداع فرمودند: «نمازگزاران اولیای خدا هستند؛ و کسانی که نمازهای پنجگانه‌ای را می‌خوانند که الله متعال بر آنها فرض کرده است و روزه رمضان را گرفته و روزه را به امید پاداش و رضای خداوند می‌گیرند و زکات اموال‌شان را به امید ثواب و با رضایت کامل می‌پردازند و از گناهان کبیره‌ای که خداوند از آنها نهی کرده دوری می‌کنند». پس یکی از اصحاب گفت: ای رسول خدا، گناهان کبیره چه تعداد هستند؟ فرمود: «نُه تا؛ بزرگ‌ترین آنها شرک ورزیدن به خداوند است. و کشتن مومن به ناحق، فرار کردن از میدان جهاد، تهمت زدن به زنان پاکدامن، سحر، خوردن مال یتیم، رباخواری، نافرمانی از پدر و مادر مسلمان، زیر پا کردن حرمت بیت الله که قبله زنده و مرده شماست. کسی نیست که بمیرد و مرتکب این گناهان نشده باشد و نماز خوانده و زکات پرداخته باشد مگر اینکه در وسط بهشت همراه محمد ج خواهد بود که درهای آن از طلا می‌باشد».

1090-752- (16) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِذَا أَدَّيْتَ الزَّكَاةَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ، وَمَنْ جَمَعَ مَالًا حَرَامًا ثُمَّ تَصَدَّقَ بِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ، وَكَانَ إِصْرُهُ عَلَيْهِ».

**رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد"**([[1175]](#footnote-1175))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه زکات دادی آنچه را که بر تو واجب بوده به جای آورده‌ای و کسی که مال حرامی را جمع نماید و از آن صدقه بدهد، برای او در این عمل اجر و پاداشی نیست و گناه آن بر او است».

1091-753- (17) (حسن) **وَ**عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ س كَانَ عِنْدَهُ غُلَامٌ یَقَرَأ فِي الْمُصْحَفَ، وَعِنْدَهُ أَصْحَابُهُ، فَجَاءَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: حَضْرَمَةُ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ! أَيُّ دَرَجَاتِ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ، قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: الزَّكَاةُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به. (قال المملي): "وتقدم في "كتاب الصلاة" أحاديث تدل لهذا الباب، وتأتي أحاديث أخر في كتاب "الصوم" و"الحج" إن شاء الله تعالى".**

از زِرِّ بن حُبیش روایت است: نزد ابن مسعود س نوجوانی بود که از روی مصحف تلاوت می‌کرد و در کنارش یاران او نشسته بودند که مردی به نام حضرمه آمد و گفت: ای ابو عبدالرحمن کدام درجات اسلام برتر است؟ جواب داد: نماز. حضرمه گفت: سپس کدام عمل؟ جواب داد: زکات».

2- (الترهيب من منع الزكاة، وما جاء في زكاة الحلي)

هشدار در باب ندادن زکات و آنچه در مورد زکات زیور‌آلات آمده ‌است

1092-754- (1) (صحيح) عن أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا فِي الْجَنَّةِ، وَإِمَّا فِي النَّارِ»([[1176]](#footnote-1176)). قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَالْإِبِلُ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبُ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا - وَمِنْ حَقِّهَا حَلَبُهَا([[1177]](#footnote-1177)) يَوْمَ وِرْدِهَا - إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا، تَطَؤُهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا، لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءُ([[1178]](#footnote-1178)) وَلَا جَلْحَاءُ، وَلَا عَضْبَاءُ، تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، وَتَطَؤُهُ بِأَظْلَافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا، رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ، فَالْخَيْلُ؟ قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وِزْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ، فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وِزْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَنِوَاءً عَلَى لأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَهِيَ لَهُ وِزْرٌ. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ، ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللهِ فِي ظُهُورِهَا وَلَا رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فِي مَرْجٍ أَو رَوْضَةٍ، فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوِ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهَا عَدَدَ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ، وَكُتِبَ لَهُ عَدَدَ أَرْوَاثِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ، وَلَا تَقْطَعُ طِوَلَهَا فَاسْتَنَّتْ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عَدَدَ آثَارِهَا وَأَرْوَاثِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ، وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا، إِلَّا كَتَبَ اللهُ تَعَالی لَهُ عَدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَالْحُمُرُ! قَالَ: «مَا أُنْزِلَ عَلَيَّ فِي الْحُمُرِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةَ الْفَاذَّةُ الْجَامِعَةُ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾».

**رواه البخاري**([[1179]](#footnote-1179)) **ومسلم - واللفظ له-، والنسائي مختصراً.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ صاحب طلا و نقره‌ای نیست که حق [زکات] آن را نمی‌پردازد، مگر اینکه در روز قیامت آن طلاها و نقره‌ها برای او به ورق‌هایی از آتش بدل خواهند شد که حرارت خود را از آتش جهنم می‌گیرند و به وسیله‌ی آنها پشت و پهلو و پیشانی‌اش داغ می‌گردد. و چون سرد شد دوباره داغ می‌گردند و این کار «در روزی که مدت آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است» ادامه می‌یابد و تکرار می‌شود تا آنگاه که در میان بندگان قضاوت شود و هریک راه خود را به سوی بهشت یا دوزخ در پیش گیرد».

گفته شد: ای رسول الله ج! پس [زکات] شتر چه؟ فرمود: «هر صاحب شتری که حق آنها را پرداخت نکند – و از جمله‌ی این حق‌ها آن است که در محل آبشخور، آنها را بدوشد [تا در صورت نیاز فقرا به آن، شیرش را به آنها بدهد - روز قیامت در زمینی هموار و وسیع خوابانده می‌شود و شتران با بهترین و فربه‌ترین حالتی که در دنیا داشته‌اند بدون اینکه حتی یک بچه شتر هم از تعداد آنها کاسته شود، او را لگدکوب می‌کنند و با د‌هان‌شان او را گاز می‌گیرند؛ هرگاه آخرین شتر از روی او عبور کند، اولین شتر دوباره برمی‌گردد و این کار «در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال [دنیا] است» ادامه می‌یابد تا وقتی که بین بندگان قضاوت شود و هریک راه خود را به سوی بهشت یا دوزخ در پیش گیرد».

گفته شد: ای رسول الله ج! در مورد گاو و گوسفند چه؟ فرمود: «مالک گاو و گوسفندی نیست که حق آنها را ادا نکند مگر اینکه در روز قیامت روی زمینی هموار و وسیع خوابانده می‌شود و آن گاو و گوسفندان در بهترین و فربه‌ترین حالتی که در دنیا داشتند درحالی‌که یک عدد از تعداد آنها کاسته نشده است و بین آنها هیچ حیوانی که شاخ پیچیده و یا بدون شاخ و یا شاخ شکسته‌ای داشته باشد موجود نیست، [همگی دارای شاخ‌های صحیح و سالم هستند] همه با شاخ‌های خود به او حمله می‌کنند و شاخ می‌زنند و با سم‌های خود او را لگدکوب می‌کنند. هرگاه آخرین شتر از روی او عبور کند، اولین شتر دوباره برمی‌گردد و این کار «در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال [دنیا] است» ادامه می‌یابد تا وقتی که بین بندگان قضاوت شود و هریک راه خود را به سوی بهشت یا دوزخ در پیش گیرد».

گفته شد: ای رسول الله ج! اسب چطور؟ فرمود: «اسب‌ها سه دسته‌اند؛ بعضی برای صاحبش بار گران گناه است و برخی سبب پرده‌پوشی [و باعث نجات] و برخی هم مایه‌ی ثواب و پاداش هستند. اسبی که برای صاحبش گناه است، همان است که صاحبش آن را برای تظاهر و فخر فروشی و ستیزه‌جویی با مسلمانان لگام کرده است. این اسب برای او مایه‌ی گناه است. و اما آنکه برای صاحبش پرده‌پوشی و سبب نجات است، اسبی است که صاحبش آن را در راه خداوند نگه‌داری می‌کند و حق خداوند در سواری و نگه‌داری آن را فراموش نمی‌کند؛ چنین اسبی برای صاحبش پوشش است. و اما اسبی که برای صاحبش اجر است، همان است که صاحبش آن را برای جهاد در راه خدا و دفاع از مسلمانان، در چراگاه بزرگ یا باغچه‌ای نگه‌داری کند؛ چنین اسبی برای او باعث اجر و پاداش می‌شود. هر اندازه که از آن چراگاه یا باغچه بخورد به همان اندازه برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود. همچنین به اندازه‌ی سرگین و ادرار آن برای صاحبش نیکی منظور می‌گردد. و اگر آن اسب، طنابی را که با آن بسته شده است، قطع کند و یک یا دو شوط بپیماید، به تعداد گام‌ها و فضولات او برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود. و اگر این اسب از کنار رودخانه‌ای عبور کند و بدون آنکه صاحبش قصد آب دادنش را داشته باشد، آب بنوشد، باز هم خداوند متعال به مقداری که آب نوشیده به صاحبش اجر و پاداش می‌نویسد».

گفته شد: ای رسول الله ج! الاغ چطور؟ فرمود: «در مورد الاغ‌ها جز این آیه‌ی کم نظیر و جامع چیزی بر من نازل نشده است: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ٨﴾: «پس هرکس به ‌اندازۀ ذرۀ کار نیک انجام داده باشد (پاداش) آن را می‌بیند؛ و هرکس به ‌اندازۀ ذرۀ کار بد کرده باشد، (کیفر) آن را می‌بیند».

**وفي رواية للنسائي: قال رسول الله ج**: «مَا مِنْ رَجُلٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا مِنْ نَارٍ، فَيُكْوَى بِهَا جَبْهَتُهُ وَجَنبُهُ وَظَهْرُهُ ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «کسی که زکات مالش را ندهد، در حالی روز قیامت آورده می‌شود که ماری از جنس آتش آورده می‌شود و «در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال [دنیا] است» به وسیله‌ی آن بر پیشانی‌ و پهلو و پشتش داغ نهاده می‌شود تا زمانی که بین مردم قضاوت شود».

1093-755- (2) (صحيح) **وَعَن** جَابِرَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مَا كَانَتْ، وَقَعَدَ([[1180]](#footnote-1180)) لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ، تَسْتَنُّ عَلَيْهِ بِقَوَائِمِهَا وَأَخْفَافِهَا. وَلَا صَاحِبِ بَقَرٍ لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مِمَا كَانَتْ، وَقَعَدَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ، تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، وَتَطَؤُهُ [بِقَوَائِمِهَا. وَلَا صَاحِبِ غَنَمٍ، لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مَا كَانَتْ، وَقَعَدَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ، تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، وَتَطَؤُهُ]([[1181]](#footnote-1181)) بِأَظْلَافِهَا، لَيْسَ فِيهَا جَمَّاءُ، وَلَا مُنْكَسِرٌ قَرْنُهَا. وَلَا صَاحِبِ كَنْزٍ لَا يَفْعَلُ فِيهِ حَقَّهُ إِلَّا جَاءَ كَنْزُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ، يَتْبَعُهُ فَاتِحًا فَاهُ، فَإِذَا أَتَاهُ فَرَّ مِنْهُ، فَيُنَادِيهِ: خُذْ كَنْزَكَ الَّذِي خَبَّأْتَهُ، فَأَنَا عَنْهُ غَنِيٌّ، فَإِذَا رَأَى أَنْ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ سَلَكَ يَدَهُ فِي فِيهِ، فَيَقْضَمُهَا قَضْمَ الْفَحْلِ».

**رواه مسلم.**

از جابر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «صاحب شتری نیست که حقش [زکاتش] را پرداخت نکند، مگر اینکه روز قیامت بیش از تعداد شتری که داشته آورده می‌شود و در زمینی هموار و وسیع خوابانده می‌شود و شترها او را لگدکوب می‌کنند. و هیچ گاوداری نیست که حق آنها را ادا نمی‌کند، مگر اینکه در روز قیامت بیش از تعداد گاوی که داشته آورده می‌شوند و در زمینی هموار و وسیع خوابانده می‌شود و گاوها با شاخ‌های خود به او حمله کرده و به او شاخ می‌زنند و با سم‌های خود او را لگدکوب می‌کنند. و هیچ گوسفندداری نیست که حق آنها را ادا نمی‌کند، مگر اینکه در روز قیامت بیش از تعداد گوسفندی که داشته آورده می‌شود و در زمینی هموار و وسیع خوابانده می‌شود و همه با شاخ‌های خود به او حمله کرده و شاخ می‌زنند و با سم‌های خود او را لگدکوب می‌کنند، در بین آنها هیچ حیوانی که شاخ پیچیده و یا بدون شاخ و یا شاخ شکسته‌ای داشته باشد، موجود نیست. و هیچ صاحب مال و ثروتی نیست که حق آن را ادا نمی‌کند، مگر اینکه آن مال و ثروت در روز قیامت به شکل مار سمی [که در اثر سم زیاد موهایش از بین رفته]، آورده می‌شود و با دهان باز او را دنبال می‌کند، هرگاه به او برسد از آن فرار می‌کند؛ در این حال ندا داده می‌شود: بگیر مال و ثروتی که آن را اندوخته بودی؛ زیرا من از آن بی‌نیازم؛ پس هنگامی که هیچ چاره‌ای ندید، دستش را در دهان مار فرو می‌برد و مار او را گاز گرفته و می‌خورد همانند گاز گرفتن و خوردن شتر نر».

(القاع): **زمین هموار.** و(القَرقَر)**: زمین نرم و هموار.** و(الظِّلف): سم گاو و گوسفند**.** و(العقصاء): آنکه شاخ پیچیده داشته باشد.و(الجلحاء): آنکه شاخ نداشته باشد.و(العضباء) **آنکه شاخش شکسته باشد.** و(الطِّوَل) **به كسر طاء و فتح واو: عبارت است از طنابی که با آن پاهای حیوان را می‌بندند و آن را برای چرا می‌فرستند یا دست و پایش را نگه می‌دارد و فرستاده می‌شود. و**(استنَّت) **به تشديد نون یعنی: با قدرت حرکت می‌کند.** (شَرَفاً) **به فتح شين و راء، یعنی: یک شوط، و گفته شده: حدود یک میل است. و**(النِّواء) **به كسر نون و با مد: عبارت است از دشمنی.** و (الشُّجاع) **به ضم شين و كسر آن: مار را گویند. و گفته شده: فقط مار نر را گویند. و گفته شده: نوعی از مارهاست.** و (الأقرع)**: مار اقرع ماری را گویند که موی سرش به سبب طول عمرش از بین رفته است**([[1182]](#footnote-1182))**.**

1094-756- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا مُثِّلَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ حَتَّى يُطَوِّقَ بِهِ عُنُقُهُ». ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا النَّبِيَّ ج مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ: ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ الْآيَةَ.

**رواه ابن ماجه، واللفظ له، والنسائي بإسناد صحيح، وابن خزيمة في "صحيحه".**

از عبد الله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شخصی نیست که زکات مالش را نمی‌پردازد، مگر اینکه آن مال و ثروت در روز قیامت به شکل مار سمی [که در اثر سم زیاد موهایش از بین رفته است]، آورده می‌شود که به دور گردنش می‌پیچد». سپس رسول الله ج مصداق آن را برای ما از قرآن خواند: ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ١٨٠﴾ [آل عمران: 180] «و کسانی‌که به آنچه الله از فضل خویش به آنان داده، بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن (بخل) برای آنان خیر است بلکه برای آنها شّر است، به زودی آنچه را که نسبت به آن بخل ورزیدن، روز قیامت طوق گردن‌شان می‌شود و میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است و الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

1095-462- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أَغْنِيَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ الَّذِي يَسَعُ فُقَرَاءَهُمْ، وَلَنْ يَجْهَدَ الْفُقَرَاءُ إِذَا جَاعُوا وَعَرُوا إِلَّا بِمَا يَصْنَعُ أَغْنِيَاؤُهُمْ، أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ یُحَاسِبُهُمْ حِسَابًا شَدِيدًا، وَیُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَليماً».

**رواه الطبراني في" الأوسط" و"الصغير" وقال: "تفرد به ثابت بن محمد الزاهد". قال الحافظ: "وثابت ثقة صدوق؛ روى عنه البخاري وغيره، وبقية رواته لا بأس بهم**([[1183]](#footnote-1183))**، وروي موقوفاً على علي س**، **وهو أشبه".**

از علی**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال بر اموال مسلمانان ثروتمند حقی به اندازه گشایش [وضع معیشتی] فقرا فرض کرده است؛ و فقرا گرسنه و عریان نمی‌مانند مگر به سبب عملکرد ثروتمندان. و خداوند متعال آنان را شدیدا مورد محاسبه قرار می‌دهد و با عذاب دردناک عذاب می‌دهد».

1096-757- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُاللَّهِ: «آكِلُ الرِّبَا، وَمُوكِلُهُ، وَشَاهِدَاهُ إِذَا عَلِمَاهُ، وَالْوَاشِمَةُ وَالْمُوتَشِمَةُ، وَلَاوِي الصَّدَقَةِ، وَالْمُرْتَدُّ أَعْرَابِيًّا بَعْدَ الْهِجْرَةِ، مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ**ج** يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، واللفظ له. ورواه أحمد وأبو يعلى وابن حبان في "صحيحه" عن الحارث الأعور عن ابن مسعود س**([[1184]](#footnote-1184))**.**

از مسروق روایت است که می‌گوید: عبدالله بن مسعود س فرمود: «رباخوار و موکل او و دو شاهدی که در جریان آن ربا بوده‌اند و زن خالکوب و کسی که خال بر او می‌کوبند و کسی که زکاتش را به تأخیر می‌اندازد و بادیه‌نشینی که بعد از هجرت مرتد شود، در روز قیامت بر زبان محمد ج لعنت می‌شوند».

(لاوي الصدقة): عبارت است از کسی که پرداخت زکات را به تاخیر می‌اندازد و امروز و فردا می‌کند و از ادای آن امتناع می‌ورزد.

1097-758- (5) (حسن لغيره) **وروى الأصبهاني**([[1185]](#footnote-1185)) **عَن عَلِي س** **قَالَ**: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج آكِلَ الرِّبَا، وَمُوكِلَهُ، وَشَاهِدَهُ، وَكَاتِبَهُ، وَالْوَاشِمَةَ، وَالْمُستوشِمَةَ، وَمَانِعَ الصَّدَقَةِ، وَالْمُحَلَّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ».

از علی س روایت است که رسول الله ج رباخوار و موکل و شاهد و نویسنده‌ی ربا و زن خالکوب و کسی که خال بر او می‌کوبند و کسی که زکات مالش را نمی‌پردازد و حلال کننده‌ی زن و حلال شده برای او را لعنت کرده است([[1186]](#footnote-1186)).

1098-463- (2) (ضعيف) **وَعَن** أَنَسٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَيْلٌ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنَ الْفُقَرَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُونَ: رَبَّنَا! ظَلَمُونَا حُقُوقَنَا الَّتِي فُرِضَتْ لَنَا عَلَيْهِمْ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَأُدْنِيَنَّكُمْ وَلَأبعِدَنَّهُمْ». ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ج: **﴿**وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ٢٤ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ٢٥**﴾**»**.**

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" وأبو الشيخ ابن حَيّان في "كتاب الثواب" كلاهما من رواية الحارث بن النعمان. قال أبو حاتم: "ليس بقوي" وقال البخاري: "منكر الحديث"**.

از انس س روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «وای بر ثروتمندان در مورد فقرا در روز قیامت؛ فقرا می‌گویند: پروردگارا، در حقوقی که بر آنها در مورد ما فرض نمودی، بر ما ظلم کردند. پس الله متعال می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، شما را نزدیک نموده و آنها را (از رحمتم) دور می‌کنم. سپس رسول خدا ج این آیه را تلاوت نمودند: ﴿وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ٢٤ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ٢٥﴾ [المعارج: 24-25] «و کسانی‌که در اموال‌شان حق (معین و) معلومی است. برای گدا و محروم».

1099-464- (3) (ضعيف) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَأَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ، فَأَمَّا أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: فَالشَّهِيدُ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَنَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ. وَأَمَّا أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ: فَأَمِيرٌ مُسَلَّطٌ، وَذُو ثَرْوَةٍ مِنْ مَالٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، وَفَقِيرٌ فَخُورٌ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[1187]](#footnote-1187))**، وابن حبان مفرقاً في موضعين.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «اولین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند و نیز اولین سه نفری که وارد دوزخ می‌شوند بر من عرضه شد؛ اما اولین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند (عبارتند از): شهید، بنده برده‌ای که به خوبی عبادت پروردگارش را کرده و آقایش را خدمت کرده است و پاکدامنی که از حرام و ابراز نیاز در برابر مردم دوری کرده و خانواده دارد. اما اولین سه نفری که وارد دوزخ می‌شوند (عبارتند از): پادشاهی [که با ظلم و ستم بر رعیتش] چیره است. ثروتمندی که حق خداوند در مالش را نمی‌پردازد و فقیر فخر فروش».

1100-465- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ **بنِ مَسعودٍ س** قَالَ: «أُمِرْنَا بِإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، فَمَنْ لَمْ يُزَكِّ فَلَا صَلَاةَ لَهُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً هكذا بأسانيد أحدهما صحيح**([[1188]](#footnote-1188)) **والأصبهاني.**

**وفي رواية للأصبهاني قال:** «مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَلَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ يَنْفَعُهُ عَمَلُهُ».

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که می‌گوید: «به اقامه نماز و پرداختن زکات امر شدیم. و هرکس زکات ندهد نمازی برای وی نخواهد بود».

و در روایت اصبهانی آمده است: «هرکس نماز را برپا داشته و زکات ندهد مسلمان نخواهد بود که عملش برای وی سودی داشته باشد».

1101-759- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** أَنَّ **رَسُولَ الله ج** قَالَ: «مَنْ تَرَكَ بَعْدَهُ كَنْزًا مُثِّل يَومَ القِيَامَة شُجَاعاً أَقْرَعَ، لَهُ زَبِيبَتَانِ، يَتْبَعُهُ فَيَقُولُ: مَن أَنْتَ([[1189]](#footnote-1189))؟! فَيَقُولُ: أَنَا كَنْزُكَ الَّذِي خَلَّفتَ([[1190]](#footnote-1190))، فَلا يَزَالُ يَتْبَعُه حَتَّى يُلْقِمَه يَدَهُ فیقضَمُها، ثُمَّ يَتْبَعُه سَائِرَ جَسَدِهِ».

**رواه البزار وقال: "إسناده حسن"، والطبراني، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما".**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بعد از خود کنزی به جا گذارد، در روز قیامت کنزش به شکل ماری سمی [که در اثر سم زیاد موهایش از بین رفته] و دارای دو نیش زهرآگین است، در می‌آید و او را دنبال می‌کند، آن فرد می‌گوید: تو کیستی؟ جواب می‌دهد من کنز تو هستم که پس از خود به جا گذاشته‌ای؛ پیوسته او را دنبال می‌کند تا اینکه دست او را به دهان گرفته و می‌خورد، سپس بقیه بدنش را گاز گرفته می‌خورد».

1102-760- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ الَّذِي لَا يُؤَدِّي زَكَاةَ مَالِهِ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ، لَهُ زَبِيبَتَانِ، - قَالَ: - «فَيَلْزَمُهُ أَوْ يُطَوِّقُهُ يَقُولُ: أَنَا كَنْزُكَ، أَنَا كَنْزُكَ!».

**رواه النسائي بإسناد صحيح.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که زکات مالش را پرداخت نکند در روز قیامت مالش به شکل مار سمی دارای دو نیش زهرآگین در می‌آید». فرمود: «پس به بدن او چسبیده یا به گردن او می‌پیچد و می‌گوید: من کنز تو هستم من کنز تو هستم».

(الزبيبتان): عبارت است از دو نیش دو طرف دهان مار؛ و گفته شده: عبارت است از دو نقطه‌ى سياه كه بر روى دو چشم مار است.

و توضیح معنای (الشجاع) پیش‌تر گذشت **[در همین باب/ حديث دوم].**

1103-761- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ ج** قَالَ: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ، مُثِّلَ لَهُ يَوْمَ القِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ، لَهُ زَبِيبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ القِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِلِزِمَتَيْهِ (يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ)، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا مَالُكَ، أَنَا كَنْزُكَ!». ثُمَّ تَلاَ هَذِه الآيَةَ: ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ**﴾** الآيَةَ.

**رواه البخاري والنسائي ومسلم**([[1191]](#footnote-1191))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که خداوند به او مالی بدهد و زکاتش را پرداخت نکند، در روز قیامت مالش به شکل مار سمی با دو نیش زهرآگین در می‌آید و به گردن او می‌پیچد و سپس دو فکش را گرفته و می‌گوید: من مال و کنز تو هستم». سپس این آیه را تلاوت کرد: **﴿**وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ١٨٠**﴾** [آل عمران: 180] «و کسانی‌که به آنچه الله از فضل خویش به آنان داده، بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن (بخل) برای آنان خیر است بلکه برای آنها شّر است، به زودی آنچه را که نسبت به آن بخل ورزیدن، روز قیامت طوق گردن‌شان می‌شود و میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است و الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

1104-466- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُمَارَةَ بْنِ حَزْمٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَرْبَعٌ فَرَضَهُنَّ اللَّهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَمَنْ جَاءَ بِثَلَاثٍ لَمْ يُغْنِينَ عَنْهُ شَيْئًا، حَتَّى يَأْتِيَ بِهِنَّ جَمِيعًا: الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَحَجُّ الْبَيْتِ».

**رواه أحمد، وفي إسناده ابن لهيعة. ورواه أيضاً عن نعيم بن زياد الحضرمي مرسلاً**([[1192]](#footnote-1192))**.**

از عُماره بن حزم**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چهار عمل است که خداوند متعال در اسلام فرض کرده است. هرکس سه تای آنها را انجام دهد سودی به حال وی نخواهد داشت تا اینکه هر چهار عمل را انجام دهد: نماز و زکات و روزه رمضان و حج بیت الله».

1105-467- (6) (ضعيف) **و**عن أبي هريرةَ**س**: «أَن رسولَ الله**ج** أُتيَ بفرس يجعل كل خُطوة منه أقصى بصرِه، فسار وسار معه جبريلُ، فأَتى على قومٍ يزرعون في يومٍ، وَيحصُدون في يوم، كلَّما حصدوا عاد كما كان! فقال: يا جبرائيل! من هؤلاء؟ قال: هؤلاء المجاهدون في سبيل الله، تُضاعفُ لهم الحسنةُ بسبع مئةِ ضِعف، وما أَنفقوا مِن شيء فهو يُخلفه. ثم أَتى على قومٍ تُرضخ رؤوسُهم بالصخر، كلما رُضخت عادَتْ كما كانت، ولا يُفتَّر عنهم من ذلك شيء. قال: يا جبريل! من هؤلاء؟ قال: هؤلاء الذين تَثَاقَلَتْ رؤوسُهم عن الصلاة. ثم أتى على قومٍ على أَدبارهم رِقاعٌ، وعلى أقباِلهم رقاعٌ، يَسرحون كما تَسرح الأنعام إلى الضريع والرَّقُّوَمِ ورَضْف جَهنَّمَ. قال: ما هؤلاء يا جبريل! قال: هؤلاء الذين لا يؤَدُّون صدقاتِ أَموالهم، وما ظلمهم اللهُ، وما الله بظلام للعبيد» الحديث بطوله في قصة الإِسراء وفرض الصلاة.

**رواه البزار عن الربيع بن أنس، عن أبي العالية، أو غيره، عن أبي هريرة.**

از ابوهریره**س** روایت است: «برای رسول خدا**ج** اسبی آورده شد که هر گامش برابر بود با جایی که چشمش می‌دید. پس حرکت نمود و جبریل با وی همراه بود. پس بر قومی گذشت که یک روز می‌کاشتند و یک روز برداشت می‌کردند و هر بار که برداشت می‌کردند به حالت اول خود بازمی‌گشت. پس رسول خدا**ج** فرمود: ای جبریل، آنها چه کسانی هستند؟ جبریل گفت: آنها مجاهدان در راه الله هستند. نیکی‌ها برای آنها تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد. و آنچه انفاق می‌کنند جایگزین می‌شود. سپس نزد قومی رفت که با سنگ سر خود را می‌شکستند و هر بار که سرشان را می‌شکستند دوباره به حالت اول بازمی‌گشت و چیزی از این عذاب کاسته نمی‌شد. رسول خدا**ج** فرمود: ای جبریل، آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که در نماز خواندن تنبلی می‌کردند. سپس نزد قومی رفتند که بر پشت‌ و جلوشان پارچه‌ای بود و مانند چهارپایان به چرای ضریع و زقوم و سنگ جهنم مشغول بودند. رسول خدا**ج** فرمودند: آنها چه کسانی هستند؟ جبریل گفت: آنها کسانی بودند که زکات اموال‌شان را نمی‌دادند و خداوند به آنها ظلم نکرده است و خداوند نسبت به بنده‌اش ظالم نیست».

1106-468- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س** **قَالَ: سَمِعتُ مِن عُمَرَ بن الخَطاب س** **حَدِيثاً عَن رَسُولَ الله ج** **مَا سَمِعتُهُ مِنهُ، وَكنتُ أَكثرهم لزوماً لِرَسُول الله ج، قَالَ عُمَرُ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «ما تَلِفَ مالٌ في بَرٍّ ولا بَحرٍ إلا بِحَبْسِ الزَّكاةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" وهو حديث غريب.**

از ابوهریره**س** روایت است که می‌گوید: از عمر بن خطاب**س** از رسول خدا**ج** حدیثی را شنیدم که آن‌را از رسول خدا**ج** نشنیدم با اینکه من بیش از دیگران با رسول خدا همراه بودم. عمر می‌گوید: رسول خدا**ج** فرمودند: «مالی در خشکی و دریا تلف نمی‌شود مگر به سبب حبس زکات و نپرداختن آن».

1107-762- (9) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَانِعُ الزَّكَاةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ».

**رواه الطبراني في "الصغير" عن سعد بن سنان، ويقال فيه: سنان بن سعد عن أنس.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که زکاتش را نمی‌پردازد روز قیامت در آتش جهنم است».

1108-469- (8) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ ل**قَالَت: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَا خَالَطَتِ الصَّدَقَةُ - أَو قَالَ: الزِّكَاة -مَالًا إِلَّا أَفسَدَتهُ».

**رواه البزار والبيهقي. وقال الحافظ: "وهذا الحديث يحتمل معنيين:**

أحدهما**: أن الصدقة ما تُركت في مال ولم تُخرج منه إلا أهلكته. ويشهد لهذا حديث عمر المتقدم:** «ما تَلِفَ مالٌ في بَرٍّ ولا بَحرٍ إلا بِحَبْسِ الزَّكاةِ».**.**

والثاني: **أن الرجل يأخذ الزكاة وهو غني عنها، فيضعها مع ماله فيهلكه. وبهذا فسره الإمام أحمد. والله أعلم".**

از عایشه ل روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «زکات با هیچ مالی آمیخته نمی‌شود مگر اینکه باعث نابودی آن می‌شود».

این حدیث احتمال دو معنا را دارد:

1. زکات در مالی نمی‌ماند و پرداخت نمی‌شود مگر اینکه آن‌را نابود می‌کند. حدیث عمر که پیش‌تر گذشت شاهدی بر این معنا می‌باشد.
2. کسی که مستحق مال زکات نیست آن‌را دریافت کند درحالی‌که از آن بی‌نیاز است و آن‌را با مال خود مخلوط کند و اینگونه مالش را نابود می‌کند. و این تفسیر امام احمد می‌باشد. والله اعلم

1109-470- (9) (موضوع) **وَرُوِيَ عن ابن عمر ب** **قال: قال رسول الله ج**: ظَهَرَتْ لهم الصلاة فقبلوها، وخَفِيَتْ لهم الزكاة فأَكلوها، أُولئك هم المنافقون».

**رواه البزار.**

از عمر س روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «وقتی نماز بر آنها عرضه شد آن‌را پذیرفتند، اما زکات را نپذیرفتند و آن‌را خوردند، آنها همان منافقان هستند».

1110-763- (10) (صحيح لغيره) **وَعَن** بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا مَنَعَ قَوْمٌ الزَّكَاةَ، إِلَّا ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ».

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ قومی نیست که زکات نپردازد مگر اینکه خداوند آنها را به خشکسالی مبتلا می‌کند».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته ثقات، والحاكم والبيهقي في حديث؛ إلا أنهما قالا**: «وَلَا مَنَعَ قَوْمٌ الزَّكَاةَ، إِلَّا حَبَسَ اللَّهُ عَنْهُمُ الْقَطْرَ».

**وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم".**

و در روایت حاکم و بیهقی آمده است: «هیچ قومی نیست که زکات نپردازد مگر اینکه خداوند باران را از آنها قطع می‌کند».

0-764- (11) (حسن صحيح) **ورواه ابن ماجه والبزار والبيهقي من حديث ابن عمر ولفظ البيهقي أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ! خِصَالٌ خَمْسٌ إِنِ ابْتُلِيتُمْ بِهِنَّ، وَنَزَلْنَ بِكُمْ -[وَ] أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ -: لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بها؛ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ [الطَّاعُونُ وَ] الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمْ، وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ؛ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمَئُونَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ، وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ؛ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ، وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا، وَلَا نَقَضُوا عَهْدَ اللهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ؛ إِلَّا سُلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوٌّ مِنْ غَيْرِهِمْ([[1193]](#footnote-1193))، فَيَأْخُذُ بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَمَا لَمْ تَحْكُمْ أَئِمَّتُهُمْ بِكِتَابِ اللهِ إِلَّا جُعِلَ بأَسَهُمْ بَيْنَهُمْ»([[1194]](#footnote-1194)).

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «ای گروه مهاجرین، پنج صفت هست که چون به آنها مبتلا شوید و در میان شما رخ دهند [عذاب‌های گوناگون به سراغ شما خواهد آمد] - و من به خداوند پناه می‌برم که آن زمان را دریابید -: قومی نیست که عمل فحشا را آشکارا در میان خود رواج دهند، مگر اینکه بیماری طاعون و بیماری‌های دیگری که پیش از آنان سابقه نداشته، در میان آنها منتشر خواهد شد. و از میزان و ترازو نمی‌کاهند، مگر اینکه خشکسالی و سختی در کسب رزق و روزی دامنگیر آنها شده و حاکم ظالم بر آنها مسلط می‌شود. و زکات اموال‌شان را نمی‌پردازند، مگر اینکه از باران محروم می‌شوند و اگر چهارپایان نبودند باران نمی‌بارید. و عهد و پیمان خدا و رسولش را نمی‌شکنند، مگر اینکه دشمنی از غیر خودشان بر ایشان مسلط می‌شود که بعضی از آنچه در اختیار دارند تصاحب می‌کند. و هر قومی که حاکمان‌شان به کتاب خداوند عمل نکنند، آن قوم به درگیری‌های داخلی دچار می‌گردد».

1111-765- (12) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «خَمْسٌ بِخَمْسٍ». قِیلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا خَمْسٌ بِخَمْسٍ؟ قَالَ: «مَا نَقَضَ قَوْمٌ الْعَهْدَ؛ إِلَّا سُلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوُّهُمْ، وَمَا حَكَمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللهُ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ [الْفَقْرُ، وَلَا ظَهَرَتْ فِيهِمُ الْفَاحِشَةُ؛ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ]([[1195]](#footnote-1195)) الْمَوْتُ، وَلَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ؛ إِلَّا حُبِسَ عَنْهُمُ الْقَطْرُ، وَلَا طفَّفُوا الْمِكْيَالَ، إِلَّا حُبِسَ عَنهُم النَّبَاتُ، وَأُخِذُوا بِالسِّنِينَ».

**رواه الطبراني في "الكبير". وسنده قريب من الحسن، وله شواهد.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند پنج‌ چیز در برابر پنج چیز قرار داده است». گفته شد: کدام پنج چیز در برابر پنج چیز دیگر است؟ فرمود: «هیچ قومی نیست که عهد و پیمان [با خدا و رسولش] را بشکند مگر اینکه دشمن‌شان بر آنها مسلط می‌شود؛ و هیچ قومی نیست که به چیزی جز آنچه الله متعال نازل کرده حکم می‌کند، مگر اینکه فقر دامنگیر آنها می‌شود؛ و در بین هیچ قومی فحشا آشکار نمی‌شود، مگر اینکه مرگ در بین آنها شیوع پیدا می‌کند؛ و زکات نمی‌پردازند، مگر اینکه باران از آنها قطع می‌شود؛ و از وزن و پیمانه نمی‌کاهند، مگر اینکه در زمین گیاهی نمی‌روید و دچار خشکسالی می‌شوند».

(السنين): جمع (سَنَة)، عبارت است از سالی که در زمین چیزی نروید چه باران ببارد یا نبارد.

1112-766- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ **بنِ مسعودٍ** س قَالَ: «لَايُكْوَى رَجُلٌ بِكْنِزٍ([[1196]](#footnote-1196)) فَيَمَسُّ دِرْهَمٌ دِرْهَمًا، وَلَا دِينَارٌ دِينَارًا، يُوَسَّعُ جِلْدُهُ حَتَّى يُوضَعَ كُلُّ دِينَارٍ وَدِرْهَمٍ عَلَى حِدَتِهِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"**([[1197]](#footnote-1197)) **موقوفاً بإسناد صحيح.**

و از عبدالله بن مسعود سروایت است که می‌گوید: «هیچ فردی نیست که اموالش را گنج کرده و زکاتش را نمی‌دهد مگر اینکه به اندازه‌ی دینار و درهمی که دارد پوستش کشیده می‌شود و دینار و درهم‌های داغ شده بر پوستش گذاشته می‌شود».

1113-471- (10) (ضعيف موقوف) **وَعَنهُ** س **قَالَ**: «مَنْ كَسَبَ طَيِّبًا خَبَّثَهُ مَنْعُ الزَّكَاةِ، وَمَنْ كَسَبَ خَبِيثًا لَمْ تُطَيِّبْهُ الزَّكَاةُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً بإسناد منقطع.**

و از عبدالله بن مسعود سروایت است که می‌گوید: «هرکس مال پاکی را به دست آورد، نپرداختن زکات آن را آلوده می‌کند و هرکس مال حرامی را به دست آورد پرداخت زکات آن منجر به پاکیزگی آن نمی‌شود».

1114-767- (14) (صحيح) **وَعَن** الأَحْنَفَ بْنَ قَيْسٍ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى مَلَإٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ خَشِنُ الشَّعَرِ وَالثِّيَابِ وَالهَيْئَةِ، حَتَّى قَامَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: بَشِّرِ الكَانِزِينَ بِرَضْفٍ يُحْمَى عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ يُوضَعُ عَلَى حَلَمَةِ ثَدْيِ أَحَدِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ نُغْضِ كَتِفِهِ، وَيُوضَعُ عَلَى نُغْضِ كَتِفِهِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ حَلَمَةِ ثَدْيِهِ يَتَزَلْزَلُ»([[1198]](#footnote-1198)). ثُمَّ وَلَّى فَجَلَسَ إِلَى سَارِيَةٍ، وَتَبِعْتُهُ، وَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، وَأَنَا لاَ أَدْرِي مَنْ هُوَ؟ فَقُلْتُ: لاَ أُرَى القَوْمَ إِلَّا قَدْ كَرِهُوا الَّذِي قُلْتَ. قَالَ: إِنَّهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئًا، قَالَ لِي خَلِيلِي - قُلْتُ: مَنْ خَلِيلُكَ؟ قَالَ النَّبِيُّ ج-: «[يَا أَبَا ذَرٍّ!] تُبْصِرُ أُحُدًا؟» قَالَ: فَنَظَرْتُ إِلَى الشَّمْسِ مَا بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ؟ وَأَنَا أُرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج يُرْسِلُنِي فِي حَاجَةٍ لَهُ - قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «مَا أُحِبُّ أَن لِي مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا، أُنْفِقُهُ كُلَّهُ، إِلَّا ثَلاَثَةَ دَنَانِيرَ». وَإِنَّ هَؤُلاَءِ لاَ يَعْقِلُونَ، إِنَّمَا يَجْمَعُونَ الدُّنْيَا، لاَ وَاللَّهِ - لاَ أَسْأَلُهُمْ دُنْيَا، وَلاَ أَسْتَفْتِيهِمْ عَنْ دِينٍ، حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَل».

از احنف بن قیس س روایت است که نزد گروهی از قریش نشستم، مردی که موی سر و لباس و ظاهر او ژولیده بود آمده و بر سر آنها ایستاده و سلام نمود، سپس گفت: بشارت باد برای جمع‌کنندگان مالی که زکات آن را نمی‌دهند به تخته سنگ‌هایی که با آتش جهنم گرم شده و بر سر پستان‌های یکی از آنها گذاشته می‌شود تا اینکه از شانه‌ی او خارج می‌شود؛ و بر کتف او گذاشته می‌شود تا اینکه از سر پستان‌های او خارج می‌شود درحالی‌که تکان و لرزشی دارد! سپس رفت و کنار ستونی نشست، او را دنبال نموده و نزد او نشستم درحالی‌که او را نمی‌شناختم. به او گفتم: آن طوری که من این قوم را دیدم فهمیدم که از سخنان تو خوش‌شان نیامد. او گفت: آنها چیزی نمی‌فهمند. دوستم به من فرمود. گفتم: دوستت کیست؟ گفت: رسول الله ج؛ او به من فرمود: «ای اباذر! آیا کوه احد را می‌بینی؟» تا پایان روز به خورشید نگریستم. و فکر می‌کردم که رسول الله ج مرا به دنبال کاری و نیازی که دارد می‌فرستد. در جواب ایشان گفتم: بله! رسول الله ج فرمود: «دوست ندارم که به اندازه‌ی کوه احد طلا داشتم، مگر اینکه آنها را انفاق می‌کردم مگر سه دینار». اینها چیزی نمی‌فهمند. تنها در فکر جمع مال دنیا هستند. به خدا سوگند تا ملاقات الله، چیزی از مال دنیا از آنان نمی‌طلبم و درباره‌ی دین نیز از آنان استفتاء ‌نمی‌کنم».

**رواه البخاري ومسلم. وفي رواية لمسلم أنه قال**: «بَشِّرِ الْكَانِزِينَ([[1199]](#footnote-1199))، بِكَيٍّ فِي ظُهُورِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جُنُوبِهِمْ، وَبِكَيٍّ مِنْ قِبَلِ أَقْفَائِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جِبَاهِهِمْ». قَالَ: ثُمَّ تَنَحَّى فَقَعَدَ. قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا أَبُو ذَرٍّ. قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: مَا شَيْءٌ سَمِعْتُكَ تَقُولُ قُبَيْلُ؟ قَالَ: مَا قُلْتُ إِلَّا شَيْئًا قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّهِمْ ج. قَالَ: قُلْتُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الْعَطَاءِ؟ قَالَ: خُذْهُ، فَإِنَّ فِيهِ الْيَوْمَ مَعُونَةً، فَإِذَا كَانَ ثَمَنًا لِدِينِكَ فَدَعْهُ.

و در روایت مسلم آمده است: «بشارت باد برای جمع‌کنندگان مال به داغی که بر پشت آنها گذاشته و از کنار سینه‌ی آنها خارج می‌شود. و داغی که بر پشت سرشان گذاشته و از پیشانی آنها خارج می‌شود!. سپس از آنجا دور شده و نشست. گفتم: او کیست؟ گفتند: او ابوذر است. به نزد او رفتم و گفتم: این چه بود که چند لحظه قبل از تو شنیدم؟ گفت: چیزی نگفتم مگر آنچه از پیامبرشان ج شنیده بودم. گفتم: نظرت در مورد این هدیه چیست؟ گفت: آن را بگیر؛ در این روز تو را یاری می‌کند. و اما اگر به بهای دینت باشد آن را رها کن.

(الرّضف) به فتح راء و سكون ضاد: عبارت است از سنگ داغ شده. و (النغض) به ضم نون و سكون غين: عبارت است از غضروف كتف.

(فصل [في زكاة الحلي])

زکات زیور آلات

1115-768- (15) (حسن) **رُوِيَ**([[1200]](#footnote-1200))عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ امْرَأَةً أَتَتِ النَّبِيَّ ج وَمَعَهَا ابْنَةٌ لَهَا، وَفِي يَدِ ابْنَتِهَا مَسكَتَانِ غَلِيظَتَانِ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَهَا: «أَتُعْطِينَ زَكَاةَ هَذَا؟». قَالَتْ: لَا. قَالَ: «أَيَسُرُّكِ أَنْ يُسَوِّرَكِ اللَّهُ بِهِمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِوَارَيْنِ مِنْ نَارٍ؟». قَالَ: فَخَلَعَتْهُمَا، فَأَلْقَتْهُمَا إِلَى النَّبِيِّ ج، وَقَالَتْ: هُمَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ».

**رواه أحمد وأبو داود -واللفظ له- والترمذي والدارقطني.**

عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت می‌کند که زنی با دخترش نزد رسول الله ج آمد و در دست دخترش دو دست‌بند ضخیم از طلا بود. رسول الله ج به او گفت: «آیا زکات این را می‌دهی؟» جواب داد: نه؛ فرمود: «آیا راضی می‌شوی که خداوند در روز قیامت به جای آنها دو دست‌بند آتشین قرار دهد؟» پس آنها را بیرون آورده و پیش رسول الله ج انداخت و گفت: اینها برای خدا و رسولش.

**ولفظ الترمذي والدارقطني نحوه: «**أَنَّ امْرَأَتَيْنِ أَتَتَا رَسُولَ اللَّهِ ج وَفِي أَيْدِيهِمَا سُوَارَانِ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَهُمَا: «أَتُؤَدِّيَانِ زَكَاتَهُ؟». قَالَتَا: لَا. فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَتُحِبَّانِ أَنْ يُسَوِّرَكُمَا اللَّهُ بِسُوَارَيْنِ مِنْ نَارٍ؟». قَالَتَا: لَا. قَالَ: «فَأَدِّيَا زَكَاتَهُ».

**ورواه النسائي مرسلاً ومتصلاً، ورجَّح المرسل**([[1201]](#footnote-1201))**.**

و در متن ترمذی و دارقطنی آمده است: «دو زن که در دست‌های‌شان دو دست‌بند از طلا بود، نزد رسول الله ج آمدند. رسول الله ج به آن دو فرمود: «آیا زکات اینها را می‌دهید؟» گفتند: نه. رسول الله ج به آنها فرمود: «آیا دوست دارید که خداوند به شما دو دست‌بند از آتش بپوشاند؟» گفتند: نه. فرمود: «پس زکات آن را بدهید».

(المسَكَة) **محركةَ: واحدة (المَسَك)، عبارت است از دستبندی از ذِبل**([[1202]](#footnote-1202)) (صدف یا گوش ماهی) یا دستبندی از شاخ یا عاج؛ و چون جنس آن از چیز دیگری باشد همراه آن ذکر می‌شود.

**قال الخطابي في قوله ج**: «أَيَسُرُّكِ أَنْ يُسَوِّرَكِ اللَّهُ بِهِمَا سِوَارَيْنِ مِنْ نَارٍ؟!»: "إنما هو تأويل قوله عز وجل: ﴿يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ﴾» انتهى([[1203]](#footnote-1203)).

خطابی می‌گوید در این مورد که رسول الله ج فرمود: «أَيَسُرُّكِ أَنْ يُسَوِّرَكِ اللَّهُ بِهِمَا سِوَارَيْنِ مِنْ نَارٍ؟!» می‌گوید: «آن تفسیر ای کلام الهی است که می‌فرماید: ﴿يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡۖ هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ٣٥﴾ [التوبة: 35] «روزی‌که آن را در آتش جهنم گرم (و تفته‌اش) کنند، پس با آن پیشانی‌های‌شان و پهلوهای‌شان و پشت‌های‌شان را داغ کنند، (و به آنها گفته شود) این همان چیزی است که برای خود اندوختید، پس بچشید (طعم) آنچه را می‌اندوختید».

1116-769- (16) (صحيح) **وَعَن** عَائِشَةَ**ل** زَوْجِ النَّبِيِّ**ج** فَقَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ**ج**، فَرَأَى فِي يَدَيَّ فَتَخَاتٍ مِنْ وَرِقٍ، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا عَائِشَةُ؟ فَقُلْتُ: صَنَعْتُهُنَّ أَتَزَيَّنُ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَتُؤَدِّينَ زَكَاتَهُنَّ؟». قُلْتُ: لَا، أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: «هُوَ حَسْبُكِ مِنَ النَّارِ».

**رواه أبو داود والدارقطني، وفي إسنادهما يحيى بن أيوب الغافقي، وقد احتج به الشيخان وغيرهما، ولا اعتبار بما ذكره الدار قطني من أنّ محمد بن عطاء مجهول؛ فإنه محمد بن عمر بن عطاء نُسب إلى جده، وهو ثقة ثَبتٌ، روى له أصحاب "السنن"، واحتج به الشيخان في "صحيحيهما".**

از عایشه ل همسر رسول الله ج روایت است که می‌گوید: رسول الله ج به خانه‌ام وارد شد و چند انگشتر نقره را در دست من دید، فرمود: «ای عایشه! این چیست؟» گفتم: ای رسول الله ج! آنها را آماده کرده‌ام تا خود را برای شما بیارایم. فرمود: «آیا زکات آنها را می‌دهی؟» گفتم: خیر، یا هر چه خدا بخواهد. فرمود: «این برای گرفتار شدن تو به آتش دوزخ کافی است».

(الفَتَخات) **بالخاء المعجمة: جمع (**فَتخَة**) وهي حلقة لا فَص لها، تجعلها المرأة في أصابع رجليها، وربما وضعتها في يدها. وقال بعضهم: هي خواتم كبار كان النساء يتختَّمنَ بها. قال الخطابي: "والغالب أن الفتخات لا تبلغ بانفرادها نصاباً، وإنما معناه: أن تضم إلى بقية ما عندها من الحلي، فتؤدي زكاتها فيه"**([[1204]](#footnote-1204))**.**

الفَتَخات جمع (فَتخَة) عبارت است از حلقه‌ی بدون نگین که زنان در انگشتان پا و چه بسا در انگشتان دست قرار می‌دهند. و برخی می‌گویند: عبارت است از انگشترهایی بزرگ که زنان به عنوان انگشتری از آنها استفاده می‌کنند. خطابی می‌گوید: «غالبا این فتخات به تنهایی به مقدار نصاب لازم برای زکات نمی‌رسند، لذا معنای این روایت آن است که زکات آنها به همراه بقیه زیورآلات پرداخت گردد».

1117-770- (17) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ**ل** قَالَتْ: دَخَلْتُ أَنَا وَخَالَتِي عَلَى النَّبِيِّ ج، وَعَلَيْنَا أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَنَا: «أَتُعْطِيَانِ زَكَاتَهُ؟». قَالَتْ: فَقُلْنَا: لَا. فَقَالَ: «أَمَا تَخَافَانِ أَنْ يُسَوِّرَكُمَا اللَّهُ أَسْوِرَةً مِنْ نَارٍ؟! أَدِّيَا زَكَاتَهُ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

اسماء بنت یزید ل می‌گوید من و خاله‌ام درحالی‌که دست‌بندهایی از طلا پوشیده بودیم به نزد رسول الله ج رفتیم، به ما فرمود: «آیا زکات اینها را می‌دهید؟». گفتیم: نه؛ فرمود: «آیا نمی‌ترسید که خداوند دست‌بند آتشین به شما بپوشاند. زکات آن را بدهید».

1118-472- (11) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ، وَهُوَ يُسْأَلُ عَنْ حِلْيَةِ السُّيُوفِ: أَمِنَ الْكُنُوزِ هِيَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، مِنَ الْكُنُوزِ». فَقَالَ رَجُلٌ: هَذَا شَيْخٌ أَحْمَقُ؛ قَدْ ذَهَبَ عَقْلُهُ! فَقَالَ أَبُو أُمَامَةَ: «أَمَا إِنِّي مَا أحَدَّثْكُمْ إِلَّا مَا سَمِعْتُ».

**رواه الطبراني، وفي إسناده بقية بن الوليد.**

از محمد بن زیاد روایت است که می‌گوید: از ابوامامه شنیدم ‌که چون از زیورآلات شمشیرها سوال ‌شد که آیا از گنج محسوب می‌شود یا نه؟ در پاسخ گفت: بله، بخشی از گنج هستند. پس مردی گفت: این پیرمردی احمق است که عقل خود را از دست داده است. پس ابوامامه گفت: اما من جز آنچه شنیده بودم روایت نکردم.

1119-771- (18) (صحيح) **وَعَن** ثَوْبَانَ قَالَ: جَاءَتْ هِندُ بِنْتُ هُبَيْرَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج، وَفِي يَدِهَا فَتَخٌ مِن ذَهَبٍ، - أَيْ خَوَاتِيمُ ضِخَامٌ -، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَضْرِبُ يَدَهَا، فَدَخَلَتْ عَلَى فَاطِمَةَ ب تَشْكُو إِلَيْهَا الَّذِي صَنَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ج، فَانْتَزَعَتْ فَاطِمَةُ سِلْسِلَةً فِي عُنُقِهَا مِنْ ذَهَبٍ، قَالَتْ: هَذِهِ أَهْدَاهَا أَبُو حَسَنٍ، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَالسِّلْسِلَةُ فِي يَدِهَا، فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ! أَيَغُرُّكِ([[1205]](#footnote-1205)) أَنْ يَقُولَ النَّاسُ: ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَفِي يَدِكِ سِلْسِلَةٌ مِنْ نَارٍ؟!». ثُمَّ خَرَجَ وَلَمْ يَقْعُدْ. فَأَرْسَلَتْ فَاطِمَةُ بِالسِّلْسِلَةِ إِلَى السُّوقِ فَبَاعَتْهَا، وَاشْتَرَتْ بِثَمَنِهَا غُلَامًا - وَقَالَ مَرَّةً: عَبْدًا، وَذَكَرَ كَلِمَةً مَعْنَاهَا - فَأَعْتَقَتْهُ، فَحُدِّثَ بِذَلِكَ النَّبِیَّ ج، فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْجَى فَاطِمَةَ مِنَ النَّارِ».

**رواه النسائي بإسناد صحيح**([[1206]](#footnote-1206))**.**

از ثوبان س روایت است که هند بنت هُبَیرَه درحالی‌که در دسـتش انگشـتری از طلا بود – یعنی: انگشترانی ضخیم- نزد رسول الله ج آمد. رسول الله ج به دست او می‌زد. او به نزد فاطمه رفت و از برخورد رسول الله ج با او شکایت کرد. فاطمه ل گردنبند طلا را از گردنش بیرون آورده و گفت: این را ابو حسن به من هدیه داده است. در همان حال رسول الله ج وارد شده و فرمود: «ای فاطمه! آیا شاد می‌شوی که بگویند: دختر رسول الله ج هستی و در دست تو گردنبندی از آتش است؟!» پس از آنجا بیرون شده و ننشست. و فاطمه ل گردنبند را به بازار فرستاده و آن را فروخت و با پول آن غلامی خریده و او را آزاد نمود، سپس رسول الله ج را از این جریان آگاه نمود. فرمود: «حمد و ستایش خدایی که فاطمه را از آتش نجات داد».

1120-473- (12) (ضعيف) **وَعَن** أَسْمَاءَ بِنْتَ يَزِيدَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَقَلَّدَتْ قِلَادَةً مِنْ ذَهَبٍ، قُلِّدَتْ فِي عُنُقِهَا مِثْلَهَا مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ جَعَلَتْ فِي أُذُنِهَا خِرْصًا([[1207]](#footnote-1207)) مِنْ ذَهَبٍ، جُعِلَ فِي أُذُنِهَا مِثْلُهُ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو داود والنسائي بإسناد جيد**([[1208]](#footnote-1208))**.**

از اسماء بنت یزید روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون زنی گردنبندی از طلا برگردن خود آویزان کند، روز قیامت گردنبندی مانند آن از آتش از گردنش آویزان می‌شود و چون زنی حلقه‌ای از طلا از گوش خود آویزان کند، روز قیامت مانند آن حلقه‌ای از آتش در گوش وی قرار داده می‌شود».

1121-772- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُحَلِّقَ حَبیبَهُ([[1209]](#footnote-1209)) حَلْقَةً مِنْ نَارٍ، فَلْيُحَلِّقْهُ حَلْقَةً مِنْ ذَهَبٍ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُطَوِّقَ حَبیبَهُ طَوْقًا مِنْ نَارٍ، فَلْيُطَوِّقْهُ طَوْقًا مِنْ ذَهَبٍ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَوِّرَ حَبیبَهُ بِسِوَارٍ مِنْ نَارٍ، فَلْيُسَوِّرْهُ بِسِوَارًا مِنْ ذَهَبٍ، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِالْفِضَّةِ، فَالْعَبُوا بِهَا».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دوست دارد، بر محبوبش گوشواره‌ای از آتش آویزان کنند، پس در گوش او گوشواره‌ای از طلا بیاویزد و کسی که دوست دارد در گردن محبوبش گردنبندی از آتش بیاویزند پس در گردنش گردنبندی از طلا آویزان سازد و کسی که دوست دارد به محبوبش دست‌بندی از آتش بپوشاند، پس به او دست‌بندی از طلا بپوشاند. لیکن هرگونه که می‌خواهید از نقره استفاده کنید».

**رواه أبو داود بإسناد صحيح. (قال المُمْلي) /: "وهذه الأحاديث التي ورد فيها الوعيد على تحلِّي النساء بالذهب یحتمل وجوهاً من التأويل:**

أحدها: **أن ذلك منسوخ؛ فإنه قد ثبت إباحة تحلِّي النساء بالذهب.**

الثاني: **أنَّ هذا في حقِّ مَن لا يؤدي زكاتَه دون مَن أداها، ويدل على هذا حديث عمرو بن شعيب وعائشة وأسماء.**

**وقد اختلف العلماء في ذلك، فروي عن عمر بن الخطاب س** **أنّه أوجب في الحلي الزكاة. وهو مذهب عبد الله بن عباس، وعبد الله بن مسعود، وعبد الله بن عمرو، وسعيد بن المسيَّب، وعطاء، وسعيد بن جبير، وعبد الله بن شداد، وميمون بن مهران، وابن سيرين، ومجاهد، وجابر بن زيد، والزهري، وسفيان الثوري، وأبي حنيفة وأصحابه، واختاره ابن المنذر. وممن أسقط الزكاة فيه عبدالله بن عمر، وجابر بن عبدالله، وأسماء ابنة أبي بكر، وعائشة، والشعبي، والقاسم بن محمد، ومالك، وأحمد، وإسحاق، وأبو عبيدة. قال ابن المنذر: "وقد كان الشافعي قال بهذا إذا هو بالعراق، ثم وقف عنه بمصر، وقال: هذا مما أستخيرُ الله تعالى فيه". وقال الخطابي: "الظاهر من الآيات يشهد لقول من أوجبها، والأثر يؤيدها، ومَن أسقطها ذهب إلى النظر، ومعه طرف من الأثر، والاحتياط أداؤها. والله أعلم"**([[1210]](#footnote-1210))**.**

**الثالث أنّه في حق من تزينت به وأظهرته. ويدل لهذا:**

مُملی می‌گوید: «احادیثی که در آنها تهدید و وعید زنانی وارد شده که از زیورآلات طلایی استفاده می‌کنند احتمال چند تاویل را دارند:

اول: این حدیث منسوخ گردیده، زیرا مباح بودن استفاده از طلا برای زنان به اثبات رسیده است([[1211]](#footnote-1211)).

دوم: این وعید و تهدید در مورد کسی است که زکات آن را ادا نمی‌کند، [نه کسی که زکات آن را می‌دهد] چنانکه حدیث عمرو بن شعیب و عایشه و اسماء بر آن دلالت می‌کند([[1212]](#footnote-1212)).

و علما در مورد این مساله اختلاف‌نظر دارند. از عمر بن خطاب س روایت است که بر زیورآلات زکات واجب است. و عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمرو، سعید بن مسیَّب، عطاء، سعید بن جبیر، عبدالله بن شداد، میمون بن مهران، ابن سیرین، مجاهد، جابر بن زید، زهری، سفیان ثوری، ابوحنیفه و اصحابش و ابن منذر هم آن را برگزیده است. و از جمله کسانی که می‌گویند زیورآلات زکات ندارند: عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله، اسماء دختر ابوبکر، عایشه، شعبی، قاسم بن محم، مالک، احمد، اسحاق و ابو عبیده هستند. ابن منذر می‌گوید: «شافعی زمانی که در عراق بود بر همین قول بود اما زمانی که به مصر رفت دراین زمینه توقف نمود و می‌گفت: در این مورد با الله متعال استخاره خواهم نمود». و خطابی می‌گوید: «ظاهر آیات شاهدی است بر دیدگاه کسانی که پرداخت زکات را واجب می‌دانند و احادیث آن را تأیید می‌کند؛ و کسانی که معتقد به زکات نداشتن آنها هستند، بنا بر استدلال چنین می‌گویند و البته آثاری هم در این مورد وجود دارد. اما احتیاط این است که زکات آنها پرداخته شود. والله أعلم

سوم: این حدیث در مورد کسی است که از آنها به عنوان تزیین و خودآرایی استفاده کند و آن را ظاهر و آشکار می‌نماید([[1213]](#footnote-1213)). و دلیل آن روایت نسائی و ابوداود از رِبعی بن حِراش از زنش و او نیز از خواهر حذیفه می‌باشد؛

0-474- (13) (ضعيف) **رواه النسائي وأبو داود عن رِبعي بن حِراش عن امرأتِه عن أختٍ لحذيفة، أنّ رسول الله ج** **قال**: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ! أَمَا لَكُنَّ فِي الْفِضَّةِ مَا تَحَلَّيْنَ بِهِ؟ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تَحَلَّى ذَهَبًا وَتُظْهِرُهُ، إِلَّا عُذِّبَتْ بِهِ».

نسائی و ابوداود از رِبعی بن حِراش از همسرش از خواهر حذیفه روایت کرده‌اند که رسول الله ج فرمود: «ای گروه زنان! چرا از نقره به عنوان زیورآلات استفاده نمی‌کنید؟ هیچ زنی از میان شما نیست که از طلا به عنوان زیور استفاده کند و آن‌ را آشکار نماید مگر اینکه به خاطر آن عذاب داده می‌شود».

**وأخت حذيفة اسمها فاطمة. وفي بعض طرقه عند النسائي عن رِبعي عن امرأةٍ عن أختٍ لحذيفة، وكان له أخواتٌ أدركن النبيَّ ج. وقال النسائي: "باب الكراهة للنساء في إظهار الحلي والذهب"، ثم صدَّره بحديث عُقبة بن عامرِ: أنّ رسول الله ج** **كان يمنع أهله الحلية والحرير، ويقول: "**إن كنتم تحبون حِليَةَ الجنَّةِ وحريرَها فلا تَلبَسوهما في الدنيا"**. وهذ الحديث رواه الحاكم أيضاً، وقال: "صحيح على شرطهما"**([[1214]](#footnote-1214))**، ثم روى النسائي في الباب حديث ثوبان المذكور وحديث أسماء.**

و نام خواهر حذیفه، فاطمه می‌باشد و بعضی از روایت‌های نسائی از ربعی از زنی از خواهر حذیفه روایت می‌کند و حذیفه خواهرانی دارد که رسول الله ج را دیدار کرده‌اند. و نسائی می‌گوید: «باب کراهت آشکار کردن زیورآلات و طلاها برای زنان» سپس این باب را با حدیث عُقبه بن عامر س آغاز می‌کند: که رسول الله ج خانواده‌اش را از زیورآلات و ابریشم نهی می‌کرد و می‌فرمود: «اگر زیورآلات و ابریشم بهشت را می‌خواهید پس از آنها در دنیا نپوشید».

1122-475- (14) (ضعيف) **وَرُوِيَ أَيضاً** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ النَّبِيِّ ج فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! سِوَارَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ؟ قَالَ: «سِوَارَینِ مِنْ نَارٍ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! طَوْقٌ مِنْ ذَهَبٍ؟ قَالَ: «طَوْقٌ مِنْ نَارٍ». قَالَتْ: قُرْطَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ؟ قَالَ: «قُرْطَيْنِ مِنْ نَارٍ». قَالَ: وَكَانَ عَلَيْهَا سِوَار مِنْ ذَهَبٍ فَرَمَتْ بِهِ.الحديث.

همچنین از ابوهریره**س** روایت است که: نزد رسول خدا ج نشسته بودم که زنی آمده و گفت: ای رسول خدا، این دو دستبند طلا را بپوشم؟ رسول خدا ج فرمودند: «[بلکه] دو دستبند از آتش هستند». آن زن گفت: ای رسول خدا، این گردنبند طلا را بپوشم؟ فرمود: «گردنبندی از آتش است». وی گفت: این زیورآلات طلایی [قرط = گوشواره] را بپوشم؟ فرمودند: «زیورآلاتی از آتش هستند». راوی می‌گوید: آن زن دستبندی از طلا داشت که آن‌را رها کرد.

**الرابع من الاحتمالات: أنّه إنما منع منه في حديث الأسوِرة والفتخات لما رأى من غلظه، فإنّه مظنة الفخر والخيلاء، وبقية الأحاديث محمولة على هذا. وفي هذا الاحتمال شيء، ويدل عليه ما رواه النسائي عن عبد الله بن عمر ب** **أن رسول الله ج**: **«**نَهَى عَنْ لُبْسِ الذَّهَبِ إِلَّا مُقَطَّعًا»([[1215]](#footnote-1215))**. وروى أبو داود والنسائي أيضاً عن أبي قِلابة عن معاوية بن أبي سفيان:** «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ رُكُوبِ النِّمَارِ([[1216]](#footnote-1216))، وَعَنْ لُبْسِ الذَّهَبِ إِلَّا مُقَطَّعًا»**. وأبو قِلابة لم يسمع من معاوية، لكن روى النسائي أيضاً عن قتادة عن أبي قتادة عن أبي شيخ؛ أنه سمع معاوية، فذكر نحوه، وهذا متصل، وأبو شيخ ثقة مشهور.**

**احتمال چهارم**: احادیثی که استفاده از دست‌بند و انگشتر طلا را منع نموده‌اند زمانی بوده که رسول الله در آنها ضخیم بودن را مشاهده می‌کرد، زیرا موجب فخر فروشی و تکبر می‌شود. و احادیث دیگر نیز بر همین مضمون حمل می‌گردد. هرچند این احتمال ضعیف است. و دلیل آن حدیثی است که نسائی از عبدالله بن عمر ب روایت نموده که «رسول الله ج از پوشیدن طلا نهی نموده است مگر اینکه مقطع باشد (= حلقه‌وار و مدور نباشد)». و ابوداود و نسائی از ابوقِلابه از معاویه بن ابوسفیان ج روایت نموده‌اند که «رسول الله ج از سوار شدن بر یوزپلنگ (نشستن بر پوست یوزپلنگ) و پوشیدن طلا نهی نموده‌اند مگر اینکه مقطع باشد (= حلقه‌وار و مدور نباشد)».

0-476- (15) (ضعيف) **وفي الترمذي والنسائي و"صحيح ابن حبان"**([[1217]](#footnote-1217))عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ، فَقَالَ: «مَا لِي أَرَى عَلَيْكَ حِلْيَةَ أَهْلِ النَّارِ»، **فذكر الحديث إلى أن قال:** مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَتَّخِذُهُ؟ قَالَ: «مِنْ وَرِقٍ، وَلَا تُتِمَّهُ مِثْقَالًا» **والله أعلم.**

در ترمذی و نسائی و صحیح ابن حبان از عبدالله بن بُریده از پدرش روایت است که می‌گوید: مردی نزد رسول خدا**ج** آمد درحالی‌که انگشتری از آهن در دست داشت. رسول خدا**ج** فرمود: «چه شده که زیور دوزخیان را بر تو می‌بینم».

و حدیث را روایت می‌کند تا آنجا که: آن مرد گفت: برای زیور از چه جنسی استفاده کنم؟ فرمودند: «از نقره که مقدار آن به یک مثقال نرسد».

3-(الترغيب في العمل على الصدقة بالتقوى، والترهيب من التعدي فيها والخيانة، واستحباب ترك العمل لمن لا يثق بنفسه، وما جاء في المكاسين والعشارين والعرفاء)

تشویق به همکاری در جمع‌آوری زکات بر مبنای تقوا و ترهیب از تعدی و تجاوز و خیانت در آن. و مستحب بودن ترک این عمل برای کسی که به خود اطمینان ندارد. و بیان آنچه در مورد مسئولین اخذ مالیات و مسئولین آمده است

1123-773- (1) (حسن صحيح) عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «الْعَامِلُ عَلَى الصَّدَقَةِ بِالْحَقِّ لِوَجهِ اللهِ تَعَالَى، كَالْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهلِهِ».

**رواه أحمد - واللفظ له -، وأبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن".**

از رافع بن خَدیج س روایت است که از رسول الله ج شنیدم که می‌فرمود: «عهده‌دار مسئولیت جمع‌آوری زکات برای رضای خداوند، مانند مجاهد در راه خدا است تا زمانی که نزد خانواده‌اش برگردد».

0-774- (2) (حسن لغيره) **ورواه الطبراني في "الكبير" عن عبدالرحمن بن عوف ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «الْعَامِلُ إِذَا اسْتُعْمِلَ فَأَخَذَ الْحَقَّ، وَأَعْطَى الْحَقَّ؛ لَم یَزَل كَالْمُجَاهِدِ فِي سُبَيْلِ اللهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهِ».

از عبد الرحمن بن عوف س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی که مسئولیت جمع‌آوری زکات به او داده شود، پس حق را بگیرد و حق را ببخشد، پیوسته مانند مجاهد در راه خداوند است تا زمانی که به خانه‌اش بر می‌گردد».

1124-775- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى **الأَشعَري س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** **أَنَّهُ** قَالَ: «الخَازِنَ المُسْلِمَ الأَمِينَ الَّذِي يُنْفِّذُ([[1218]](#footnote-1218)) مَا أُمِرَ بِهِ، فَيُعْطِيه كَامِلًا مُوَفَّرًا طَيِّبةً بِهِ نَفْسُهُ، فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ [لَهُ] بِهِ أَحَدُ المُتَصَدِّقَيْنِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود.**

از ابوموسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نگهبان و انباردارِ مسلمانِ امینی که مأموریت خود را به طور کامل و با رضایت نفس [به دور از حسادت نسبت به کسی که مالی را به او می‌دهد]، انجام دهد و صدقه را به کسی که دستور داده شده، برساند، او نیز یکی از صدقه‌دهندگان به شمار می‌رود».

1125-776- (4) (حسن) وَعنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «خَيْرُ الْكَسْبِ، كَسْبُ الْعَامِلِ([[1219]](#footnote-1219)) إِذَا نَصَحَ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین کسب و درآمد، درآمد کارگر است اگر کارش را به درستی و خالص و پاک [از هرگونه فریب و خیانت] انجام دهد».

1126-477- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ مَسْعُودِ بْنِ قَبِيصَةَ - أَوْ قَبِيصَةَ بْنِ مَسْعُودٍ - قَالَ: صَلَّى هَذَا الْحَيُّ مِنْ (مُحَارِبٍ) الصُّبْحَ، فَلَمَّا صَلَّوْا قَالَ شَابٌّ مِنْهُمْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِنَّهُ سَتُفْتَحُ عَلَیكُمْ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا، وَإِنَّ عُمَّالَهَا فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللهَ عَزَّ وَجَل وَأَدَّى الْأَمَانَةَ».

**رواه أحمد، وفي إسناده شقيق بن حَیَّان**([[1220]](#footnote-1220))**، وهو مجهول، ومسعود لا أعرفه.**

از مسعود بن قبیصه**–** یا قبیصه بن مسعود- روایت است که: این قبیله از محارب نماز صبح را خواندند، پس از نماز جوانی از آنها گفت: از رسول خدا ج شنیدم که فرمودند: «بزودی مشرق و مغرب زمین را فتح می‌کنید که دست اندرکاران آن در آتش هستند مگر کسانی که تقوای الهی را پیشه کرده و امانت را ادا کنند».

1127-777- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ لَهُ: «قُمْ عَلَى صَدَقَةِ بَنِي فُلَانٍ، وَانْظُرْ لَا تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِبَكْرٍ تَحْمِلُهُ عَلَى عَاتِقِكَ أَوْ عَلَى كَاهِلِكَ، لَهُ رُغَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! اصْرِفْهَا عَنِّي، فَصَرَفَهَا عَنْهُ.

**رواه أحمد والبزار والطبراني، ورواة أحمد ثقاتٌ؛ إلا أنَّ سعيد بن المسيَّب لم يدرك سعداً.**

از سعد بن عُباده س روایت است که رسول الله ج به او فرمودند: «بلند شو که مسؤلیت جمع‌آوری زکات بنی فلان را به تو سپردم، دقت کن که مبادا در روز قیامت با شتر جوانی بیایی که بر گردن و شانه‌‌ات حمل ‌کنی درحالی‌که فریاد می‌زند! گفت: ای رسول الله ج! این کار را به من مسپار، پس رسول الله ج این کار را به او نسپرد.

0-778- (6) (صحيح) **ورواه البزار أيضاً عن ابن عمر ب** **قال**: بَعَثَ رَسُولَ الله ج سَعدِ بن عُبَادَةَ، فَذَكَرَ نَحَوَهُ.

**ورواته محتجّ بهم في "الصحيح".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج سعد بن عباده را فرستاد و همانند آن را بیان می‌کند.

(البَكر) **بفتح الباء الموحَّدة وسكون الكاف: عبارت است از شتر جوان نر؛ و شتر جوان ماده «بکرة» نام دارد.**

1128-779- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنِ اسْتَعْمَلْنَاهُ عَلَى عَمَلٍ، فَرَزَقْنَاهُ رِزْقًا، فَمَا أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ غُلُولٌ».

**رواه أبو داود.**

عبد الله بن بُریده از پدرش س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «اگر کسی را برای عملی مسئولیت دادیم و برای او حقوقی تعیین نمودیم، آنچه جز حقوقش بگیرد، خیانت به حساب می‌آید».

1129-780- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بنِ الصامت س أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ فَقَالَ: «يَا أَبَا الْوَلِيدِ! اتَّقِ الله، لَا تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِبَعِيرٍ تَحْمِلُهُ لَهُ رُغَاءٌ، أَوْ بَقَرَةٌ لَهَا خُوَارٌ، أَوْ شَاةٌ لَهَا ثُغَاءٌ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ ذَلِكَ لَكَذلكَ؟ قَالَ: «إيْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ». قَالَ: فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَعْمَلُ لكَ عَلَى شَيْءٍ أَبَدًا.

**رواه الطبراني في "الكبير" وإسناده صحيح.**

از عُباده بن صامت س روایت است که رسول الله ج او را برای جمع‌آوری زکات فرستاد؛ رسول الله ج فرمود: «ای ابا الولید از خدا بترس، مبادا روز قیامت درحالی بیایی که حامل شتر یا گاو یا گوسفندی باشی که فریاد می‌زند!». گفت: ای رسول الله ج آن در نتیجه‌ی چنین عملی خواهد بود؟ رسول الله ج فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست او است، بله!». گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث نموده هیچ‌گاه درجمع آوری زکات همکاری نمی‌کنم».

(الرغاء) **بضم الراء وبالغين المعجمة والمد: صوت البعير.** **و**(الخوار) **بضم الخاء المعجمة: صوت البقر.** **و**(الثغاء) **بضم الثاء المثلثة وبالغين المعجمة ممدوداً: هو صوت الغنم.**

1130-781- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ عَدِيِّ بْنِ عُمَيرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «مَنِ اسْتَعْمَلْنَاهُ مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ، فَكَتَمَنَا مِخْبَطًا([[1221]](#footnote-1221)) فَمَا فَوْقَهُ؛ كَانَ غُلُولًا يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَسْوَدُ مِنَ الْأَنْصَارِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! اقْبَلْ عَنِّي عَمَلَكَ. قَالَ: «وَمَا لَكَ؟». قَالَ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: «وَأَنَا أَقُولُهُ الْآنَ، مَنِ اسْتَعْمَلْنَاهُ مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَجِئْ بِقَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ، فَمَا أُوتِيَ مِنْهُ أَخَذَ، وَمَا نُهِيَ عَنْهُ انْتَهَى».

**رواه مسلم وأبو داود وغيرهما.**

از عَدی بن عُمیره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «اگر ما کسی از شما را عهده‌دار مسئولیتی کنیم و او به اندازه‌ی یک سوزن یا بیشتر از آن را از ما بپوشاند، خیانت به شمار آمده و روز قیامت آن را همراه خود می‌آورد. مرد سیاهی از انصار بلند شد – گویا من او را می‌بینم – و گفت: ای رسول الله ج! کاری که به من سپرده‌ای از من بگیر! فرمود: «تو را چه شده است؟» گفت: از شما شنیدم که چنین و چنان فرمودی. رسول الله ج فرمود: «اکنون هم آن را می‌گویم: هر‌یک از شما را عهده‌دار مسئولیتی نمودیم، پس باید با کم و زیاد آن حاضر گردد، آنگاه هر چه از آن به او داده شد، بردارد و از هر چه نهی شد، دست بردارد».

1131-782- (10) (صحيح) وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ**س** قَالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ ج رَجُلًا مِنَ الأَزْدِ يُقَالُ لَهُ: (ابن اللُّتْبِيَّةِ) عَلَى الصَّدَقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا [مَا] لَكُمْ، وَهَذَا أُهْدِيَ لِي! قَالَ: فَقَامَ رَسُولَ الله ج فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ: فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى العَمَلِ مِمَّا وَلَّانِي اللَّهُ، فَيَأْتِي فَيَقُولُ: هَذَا [مَا] لُكُمْ، وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ لِي! أَفَلاَ جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا؟! وَاللَّهِ لاَ يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُهُ يَوْمَ القِيَامَةِ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ، وَلَا بَقَرَةً لَهَا خُوَارٌ، أَوْ شَاةً تَيْعَرُ». ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ إِبْطَیهِ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ؟»، [بَصَرُ عَيْنِي، وَسَمعَ أُذُنِي].

**رواه البخاري ومسلم**([[1222]](#footnote-1222)) **وأبو داود.**

از ابوحُمید ساعدی س روایت است که رسول الله ج یک نفر از طایفه‌ی اَزد به نام (ابن اللُّتْبِيَّةِ) را مأمور گرفتن زکات نمود؛ وقتی از ماموریتش برگشت، به رسول الله ج گفت: این مال شما است و این هم هدیه‌ای است که به من داده شده است. رسول الله ج بالای منبر رفت و سپاس و ستایش خداوند را به جا آورد و فرمود: «اما بعد، من مردی از شما را عهده‌دار امری می‌کنم که خداوند به من سپرده است درحالی‌که او برمی‌گردد و می‌گوید: این برای شما و این نیز هدیه‌ای است که به من داده شده است. اگر راست می‌گوید چرا در خانه‌ی پدر یا مادرش نمی‌نشیند تا هدیه‌اش برای او آورده شود؟! به خدا سوگند، هریک از شما به جز حقش چیزی بگیرد، روز قیامت در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که آن را بر دوشش حمل می‌کند؛ و نکند که در زمان ملاقات خداوند یکی از شما را ببینم در حالی بیاید که حامل شتر یا گاو یا گوسفندی باشد که فریاد می‌زند. سپس دست‌هایش را تا اندازه‌ای که سفیدی زیر بغلش دیده شد، بلند کرد و سه بار فرمود: «خداوندا! آیا تبلیغ کردم؟» [چشمم دید و گوشم شنید].

(اللُّتْبِيَّةِ**)** **بضم** **اللام وسكون التاء المثناة فوق وكسر الباء الموحّدة بعدها ياء مثناة تحت مشدَّدة ثم هاء تأنيث: نسبة إلى حي يقال لهم** (بنو لُتب) **بضم اللام وسكون التاء، واسم ابن اللتبية: عبدالله. وقوله:** (تَيعَر) **هو بمثناة فوق مفتوحة ثم مثناة تحت ساكنة ثم عين مهملة مفتوحة وقد تكسَر**([[1223]](#footnote-1223))**، أي: تصيح، و**(اليَعار): **صوت الشاة.**

1132-783- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ**س** قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولَ الله ج سَاعِيًا ثُمَّ قَالَ: «انْطَلِقْ أَبَا مَسْعُودٍ، وَلَا أُلْفِيَنَّكَ تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى ظَهْرِكَ بَعِيرٌ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ لَهُ رُغَاءٌ قَدْ غَلَلْتَهُ». قَالَ: فَقُلتُ: إِذًا لَا أَنْطَلِقُ. قَالَ: «إِذًا لَا أُكْرِهُكَ».

**رواه أبو داود.**

از ابومسعود انصاری س روایت است که رسول الله ج مرا برای جمع‌آوری زکات فرستاد و فرمود: «ای ابومسعود! برو، مبادا در روز قیامت در حالی با تو روبرو شوم که به خاطر خیانت، شتر صدقه‌ای را که فریاد می‌زند بر پشتت حمل می‌کنی». گفتم: در این صورت نمی‌روم. رسول الله ج فرمود: «من تو را مجبور نمی‌کنم».

1133-478- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي رَافِعٍ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ، فَيَتَحَدَّثُ عِنْدَهُمْ حَتَّى يَنْحَدِرَ لِلْمَغْرِبِ - قَالَ أَبُو رَافِعٍ: - فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ ج يُسْرِعُ إِلَى الْمَغْرِبِ مَرَرْنَا بِالْبَقِيعِ، فَقَالَ: «أُفٍّ لَكَ، أُفٍّ لَكَ». فَكَبُرَ ذَلِكَ فِي ذَرْعِي([[1224]](#footnote-1224))، فَاسْتَأْخَرْتُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُرِيدُنِي، فَقَالَ: «مَا لَكَ؟ امْشِ». فَقُلْتُ: أَحْدَثْتُ حَدَثًا؟ قَالَ: «مَا ذَاكَ؟» قُلْتُ: أَفَّفْتَ بِي. قَالَ: «لَا. وَلَكِنْ هَذَا فُلَانٌ بَعَثْتُهُ سَاعِيًا عَلَى بَنِي فُلَانٍ، فَغَلَّ نَمِرَةً فَدُرِّعَ [الْآنَ]([[1225]](#footnote-1225)) مِثْلَهَا مِنْ النَّار».

**رواه النسائي وابن خزيمة في "صحيحه"**([[1226]](#footnote-1226))**.**

(النَّمِرة) **به كسر ميم: لباسی از پشم خط‌دار.**

از ابورافع**س** روایت است که: چون رسول خدا ج نماز عصر را می‌خواند به سوی بنی عبدالاشهل می‌رفت و در میان آنها تا مغرب سخن می‌گفت. ابورافع می‌گوید: باری که رسول خدا شتابان برای نماز مغرب رفتند، از بقیع گذشتیم که فرمودند: «اف بر تو باد، اف بر تو باد». این مساله بر من دشوار آمد. پس با تاخیر حرکت کردم. و گمانم این بود که این خطاب متوجه من است. پس رسول خدا ج فرمود: چه شده؟ حرکت کن. پس گفتم: با خود گمانی نمودم. رسول خدا ج فرمود: چه گمانی؟ گفتم: به من گفتید اف بر تو باد. رسول خدا ج فرمودند: نه، [منظور من تو نبودی] بلکه فلانی بود که او را به سوی بنی فلان فرستادم و پارچه‌ای پشمی خط‌دار را دزدید که اکنون مانند آن زره‌ای از آتش بر وی پوشانده شده است».

1134-784- (12) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنِّي مُمْسِكٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ: هَلُمَّ عَنِ النَّارِ، وَتَغلِبونَني؛ تَقَاحَمُونَ فِیه تَقَاحُمَ الْفَرَاشِ فِي النَّارِ أو الْجَنَادِبِ، فَأُوشِكُ أَنْ أُرْسِلَ بِحُجَزِكُمْ، وَأَنَا فرطَكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، فَتَرِدُونَ عَلَيَّ مَعًا وَأَشْتَاتًا، فَأَعْرِفَكُمْ بِسِيمَاكُمْ وَأَسْمَائِكُمْ، كَمَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ الْغَرِيبَةَ مِنَ الْإِبِلِ فِي إِبِلِهِ، وَیُذهَبُ بِكُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ، وَأُنَاشِدُ فِيكُمْ رَبَّ العاليمن، فَأَقُولُ: أَي رَبِّ أُمَّتِي!! فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ، إِنَّهُم كَانُوا يَمْشُونَ بَعْدَكَ الْقَهْقَرَى عَلَى أَعْقَابِهِمْ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدَكَمْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ شَاةً لَهُ ثُغَاءٌ، فَيُنَادِي يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ! فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ بَلَّغْتُكَ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدَكَمْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ بَعیراً لَهُ رُغَاةٌ، فَیُنَادِي: یَا مُحَمَّدُ! یَا مُحَمَّدُ! فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ بَلَّغْتُكَ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدَكُمْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ فَرَسًا لَهَا حَمْحَمَةٌ يُنَادِي: يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ! فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ بَلَّغْتُكَ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ سِقَاءً مِنْ أَدَمٍ يُنَادِي: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ! فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ بَلَّغْتُكَ».

**رواه أبو يعلى والبزار إلا أنّه قال: "قشعاً" مكان "سقاء".**

**وإسنادهما جيد إن شاء الله**([[1227]](#footnote-1227))**.**

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من برای اینکه در آتش نیفتید کمربندهای شما را گرفته و می‌گویم: از طرف آتش به سوی من بیایید، شما بر من غلبه کرده و همانند پروانه‌ها و حشرات به سوی آتش می‌شتابید، نزدیک است که کمربند‌های شما را رها کنم. ‌و من بر حوض از شما پیشی می‌گیرم و شما به صورت دسته‌جمعی و جداگانه بر من وارد می‌شوید و شما را به چهره‌ها و نام‌های‌تان می‌شناسم، چنانکه شتربان شتر غریبه را در میان شترانش می‌شناسد؛ شما را به سمت چپ می‌برند و به خاطر شما خداوند را به فریاد طلبیده و می‌گویم: پروردگارا! امت من؛ می‌گوید: ای ‌محمد! تو نمی‌دانی بعد از تو چه کرده‌اند، آنها پیوسته به اعمال گذشته‌ی خویش برمی‌گشتند؛ مبادا فردی از شما در روز قیامت حامل گوسفندی که فریاد می‌زند بیاید و بگوید: ای محمد! ای محمد! می‌گویم: هیچ کاری برایت نمی‌توانم انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم؛ مبادا فردی از شما در روز قیامت حامل شتری که فریاد می‌زند بیاید و بگوید: ای محمد! ای محمد! می‌گویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم؛ مبادا فردی از شما در روز قیامت حامل اسبی که فریاد می‌زند بیاید و بگوید: ای محمد! ای محمد! می‌گویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم؛ مبادا در روز قیامت فردی از شما در حالی بیاید که حامل مشکی از پوست باشد و بگوید: ای محمد! ای محمد! می‌گویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

(الفَرَط) **بالتحريك: هو الذي يتقدم القوم إلى المنزل ليهيىء مصالحهم.** **و**(الحجز) **بضم الحاء المهملة وفتح الجيم بعدهما زاي: جمع (**حجزة**) بسكون الجيم: وهو معقد الإزار وموضع التكة من السراويل. و**(الحَمحَمة) **بحاءين مهملتين مفتوحتين: هو صوت الفرس**. **وتقدم تفسير (**الثغاء**) و(**الرغاء**) [قريباً تحت الحديث الثامن في الباب]. و**(القشَع) **مثلثة القاف وبفتح الشين المعجمة: هو هنا القِربة اليابسة (!) وقيل: بيت من أدم، وقيل: هو النطع، وهو محتمل الثلاثة، غير أنه بالقربة أمسّ**([[1228]](#footnote-1228))**.**

1135-785- (13) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْمُعْتَدِي فِي الصَّدَقَةِ كَمَانِعِهَا».

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که در زکات تجاوز و تعدی نماید مانند کسی است که از پرداخت آن خودداری می‌کند».

**رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ كلهم من رواية سعد بن سنان عن أنس، وقال الترمذي: "حديث غريب، وقد تكلم أحمد بن حنبل في سعد بن سنان"، ثم قال: «(وقوله):** "المعتدي في الصدقة كمانعها" **يقول: على المعتدي من الإثم كما على المانع إذا منع". قال الحافظ: «وسعد بن سنان وُثِّقَ، كما سيأتي».**

و منظور از (الْمُعْتَدِي فِي الصَّدَقَةِ كَمَانِعِهَا) این است که: گناه کسی که در صدقه تعدی و تجاوز می‌کند مانند گناه کسی است که از پرداخت زکات خودداری می‌کند.

1136-479- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَتِيكٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «سَيَأْتِيكُمْ رُكَيْبٌ مُبْغَضُونَ، فَإِنْ جَاءُوكُمْ، فَرَحِّبُوا بِهِمْ، وَخَلُّوا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَبْتَغُونَ، فَإِنْ عَدَلُوا فَلِأَنْفُسِهِمْ، وَإِنْ ظَلَمُوا، فَعَلَيْهم وَأَرْضُوهُمْ، فَإِنَّ تَمَامَ زَكَاتِكُمْ رِضَاهُمْ، وَلْيَدْعُوا لَكُمْ».

**رواه أبو داود**([[1229]](#footnote-1229))**.**

از جابر بن عتیک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «گروهی نزد شما خواهد آمد که مورد خشم و نفرت هستند. پس چون نزد شما آمدند به آنها خوش آمد گویید (و راه را برای آنها باز نموده) و میان آنها و آنچه می‌خواهند [زکات] مانعی ایجاد نکنید. اگر با عدالت رفتار کردند به سود خود آنان است و اگر ظلم کردند به ضررشان می‌باشد. و آنان را راضی کنید؛ پرداخت کامل زکات رضایت آنها را به دنبال دارد و آنان باید برای شما دعا ‌کنند».

(فصل)

1137-480—(4) (ضعيف) عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** **أَنَّهُ سَمِعَ** رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ صَاحِبُ مَكْسٍ الْجَنَّةَ». قَالَ يَزِيدُ بن هارون: «يَعْنِي الْعُشَارَ».

**رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم؛ كلهم من رواية محمد بن إسحاق، وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم". كذا قال، ومسلم إنما خرج لمحمد بن إسحاق في المتابعات**([[1230]](#footnote-1230))**. قال البغوي: "يريد بـ(صاحب المكس): الذي يأخذ من التجار إذا مروا عليه مكساً باسم العشر». قال الحافظ: «أما الآن فإنهم يأخذون مكساً باسم العشر، ومكوساً أخر ليس لها اسم، بل شيء يأخذونه حراماً وسحتاً، ويأكلونه في بطونهم ناراً ﴿**حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ١٦**﴾"**([[1231]](#footnote-1231))**.**

از عُقبه بن عامر**س** روایت است که از رسول خدا ج شنیده که فرمودند: «مالیات‌گیر وارد بهشت نمی‌شود».

بغوی می‌گوید: «منظور از (صَاحِبُ مَكْسٍ) کسی است که در برخورد با تجار مالیاتی به اسم عشر از آنها می‌گیرد». حافظ می‌گوید: «هم اکنون آنها مالیاتی به اسم عشر می‌گیرند و نیز مالیات‌های دیگری می‌گیرند که اسمی ندارند بلکه اموالی را به حرام تصاحب کرده و آتش در شکم‌شان می‌ریزند. ﴿حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ١٦﴾ [الشورى: 16] «دلیل‌شان نزد پروردگار‌شان باطل (و بی‌اساس) است و خشم (الله) بر آنهاست و عذاب شدیدی برای آنهاست».([[1232]](#footnote-1232))

1138-481- (5) (ضعيف) وَعَنِ الْحَسَنِ قَالَ: مَرَّ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ عَلَى كِلَابِ بْنِ أُمَيَّةَ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى مَجْلِسِ الْعَاشِرِ بِـ(الْبَصْرَةِ)، فَقَالَ: مَا يُجْلِسُكَ هَهُنَا؟ قَالَ: اسْتَعْمَلَنِي عَلَى هَذَا الْمَكَانِ - يَعْنِي زِيَادًا - فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: أَلَا أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ فَقَالَ: بَلَى. فَقَالَ عُثْمَانُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «كَانَ لِدَاوُدَ نَبِيِّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاعَةٌ يُوقِظُ فِيهَا أَهْلَهُ، يَقُولُ: يَا آلَ دَاوُدَ! قُومُوا فَصَلُّوا، فَإِنَّ هَذِهِ سَاعَةٌ يَسْتَجِيبُ اللَّهُ فِيهَا الدُّعَاءَ إِلَّا لِسَاحِرٍ أَوْ عاشرٍ». فَرَكِبَ كِلاَبُ بْنُ أُمَيَّةَ سَفِينَةً فَأَتَى زَيِادًا، فَاسْتَعْفَاهُ، فَأَعْفَاهُ.

**رواه أحمد والطبراني في "الكبير".**

حسن می‌گوید: عثمان بن ابی العاص بر کلاب بن امیه گذشت ‌که وی در مجلس مالیات‌بگیران در بصره نشسته بود. به وی گفت: چه باعث شده اینجا بنشینی؟ گفت: زیاد مرا در این مکان مسئولیت داده است. پس عثمان به وی گفت: آیا حدیثی را برایت روایت نکنم که آن‌را از رسول خدا ج شنیدم؟ پس گفت: بله؛ عثمان گفت: از رسول خدا ج شنیدم که فرمودند: «پیامبر خدا داود ÷ در ساعتی مشخص خانواده‌اش را بیدار کرده و می‌گفت: ای اهل داود، برخیزید و نماز بگزارید. خداوند متعال در این ساعت دعاها را اجابت می‌کند مگر دعای ساحر و مالیات بگیر را»؛ پس کلاب بن امیه سوار کشتی شده و نزد زیاد رفته و از این عمل استعفا داد و زیاد از او پذیرفت».

0-786- (14) (صحيح**) ورواه**([[1233]](#footnote-1233)) **في "الأوسط". ولفظه:** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ نِصْفَ اللَّيْلِ، فَيُنَادِي مُنَادٍ: هَلْ مِنْ دَاعٍ فَيُسْتَجَابُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى؟ هَلْ مِنْ مَكْرُوبٍ فَيُفَرَّجَ عَنْهُ؟ فَلَا يَبْقَى مُسْلِمٌ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ، إِلَّا زَانِيَةً تَسْعَى بِفَرْجِهَا، أَوْ عَشَّارًا».

از رسول الله ج روایت است که فرمودند: «درهای آسمان در نیمه‌ی شب باز می‌شود و منادی ندا می‌دهد: آیا درخواست‌کننده‌ای هست که دعای او را قبول کنم؟ آیا سؤال کننده‌‌ای هست که به او عطا کنم؟ آیا فرد گرفتاری هست که گرفتاری او را برطرف کنم؟ پس مسلمانی نیست که [در این وقت] دعا کند مگر اینکه خداوند متعال آن را قبول می‌کند جز زن فاحشه‌ای که به وسله‌ی فرجش کسب درآمد کند یا مالیات بگیر».

(ضعيف) **وفي رواية له في "الكبير" أيضاً: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ:** «إِنَّ اللهَ يَدْنُو مِنْ خَلْقِهِ، فَيَغْفِرُ لِمَنِ یَسْتَغْفِرَ إِلَّا لِبَغِيٍّ بِفَرْجِهَا، أَوْ عَشَّارٍ».

همچنین در روایت «الکبیر» از وی روایت است که از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال به مخلوقاتش نزدیک شده و کسانی را که طلب مغفرت می‌کنند می‌بخشد مگر در مورد دو نفر: زنا کار یا مالیات بگیر».

**وإسناد أحمد فيه علي بن زيد، وبقية رواته محتج بهم في "الصحيح" واختلف في سماع الحسن من عثمان س.**

1139-787- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الْخَيْرِ**س** قَالَ: عَرَضَ مَسْلَمَةُ بْنُ مُخَلَّدٍ - وَكَانَ أَمِيرًا عَلَى مِصْرَ - عَلَى رُوَيْفِعِ بْنِ ثَابِتٍ**س** أَنْ يُوَلِّيَهُ الْعُشُورَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «إِنَّ صَاحِبَ الْمَكْسِ فِي النَّارِ».

**رواه أحمد من رواية ابن لهيعة**([[1234]](#footnote-1234))**، والطبراني بنحوه، وزاد: (**يعني العاشر**).**

از ابو الخیر س روایت است که مَسلَمَه بن مُخَلَّد، امیر مصر می‌خواست رُوَیفِعِ بن ثابت س را مسؤول گرفتن مالیات ‌نماید. رُوَیفع س گفت: از رسول الله**ج** شنیدم که فرمود: «مالیات‌‌گیر در جهنم است».

1140-482- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ**ج** فِي الصَّحْرَاءِ، فَإِذَا مُنَادٍ يُنَادِيهِ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَالْتَفَتَ فَلَمْ يَرَ أَحَدًا، ثُمَّ الْتَفَتَ، فَإِذَا ظَبْيَةٌ مُوَثَّقَةٌ، فَقَالَتْ: ادْنُ مِنِّي يَا رَسُولَ اللهِ! فَدَنَا مِنْهَا، فَقَالَ: «حَاجَتُكِ؟» قَالَتْ: إِنَّ لِي خِشَفَيْنِ([[1235]](#footnote-1235)) فِي ذَلِكَ الْجَبَلِ، فَحُلَّنِي حَتَّى أَذْهَبَ، فَأُرْضِعَهُمَا، ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَيْكَ. قَالَ: «وَتَفْعَلِينَ؟». قَالَتْ: عَذَّبَنِي اللهُ بِعَذَابِ الْعُشَارِ إِنْ لَمْ أَفْعَلْ، فَأَطْلَقَهَا، فَذَهَبَتْ فَأَرْضَعَتْ خِشَفَيْهَا ثُمَّ رَجَعَتْ، فَأَوْثَقَهَا، وَانْتَبَهَ الْأَعْرَابِيُّ([[1236]](#footnote-1236))، فَقَالَ: أَلَكَ حَاجَةٌ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ تُطْلِقُ هَذِهِ». فَأَطْلَقَهَا، فَخَرَجَتْ تَعْدُو، وَهِيَ تَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللهِ».

رواه الطبراني.

از ام سلمه**ل** روایت است که: رسول خدا**ج** در بیابان بود که کسی فریاد زد: یا رسول الله؛ اما رسول خدا**ج** به اطراف نگاه کرده و کسی را ندید. برای بار دوم به اطراف توجه کرد که آهویی را در بند دید. آهو گفت: ای رسول خدا! به من نزدیک شو؛ رسول خدا**ج** به آهو نزدیک شده و فرمود: چه نیازی داری؟ گفت: در این کوه دو بچه دارم پس مرا آزاد کن تا نزد آنها رفته و به آنها شیر دهم و سپس نزد تو بازگردم. رسول خدا**ج** فرمود: آیا چنین می‌کنی؟ گفت: خداوند مرا به عذاب مالیات بگیران دچار کند اگر چنین نکنم. پس رسول خدا**ج** او را آزاد کرد. بنابراین آهو رفته و فرزندانش را شیر داده و بازگشت و رسول خدا**ج** او را بست. بادیه‌نشین متوجه شد و گفت: ای رسول خدا، آیا خواسته‌ای داری؟ فرمود: بله؛ این آهو را آزاد کن. پس آهو را درحالی آزاد کرد که می‌دوید و می‌گفت: گواهی می‌دهم معبود بر حقی جز الله نیست و تو رسول خدایی».

1141-788- (16) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأُمَنَاءِ([[1237]](#footnote-1237))، وَيْلٌ لِلْعُرَفَاءِ، وَيْلٌ لِلْأُمَرَاءِ، لَيَتَمَنَّيَنَّ أَقْوَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّ ذَوَائِبَهُمْ مُعَلَّقَةً بِالثُّرَيَّا، يَتَذَبْذَبُونَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَلَمْ يَكُونُوا عَمِلُوا عَلَى شَيْءٍ».

**رواه أحمد من طرق، رواة بعضها ثقات**([[1238]](#footnote-1238))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وای بر عهده‌داران مسئولیت امانت([[1239]](#footnote-1239))، وای بر مسئولین امور و وای بر امیران؛ در روز قیامت اقوامی آرزو می‌کنند [که ای کاش] با موی سر به به ستاره‌ی ثریا معلق شده و بین آسمان و زمین حرکت می‌کردند اما عهده‌دار مسئولیت امری نمی‌بودند».

1142-789- (17) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأُمَرَاءِ، وَيْلٌ لِلْعُرَفَاءِ، وَيْلٌ لِلْأُمَنَاءِ، لَيَتَمَنَّيَنَّ أَقْوَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّ ذَوَائِبَهُمْ كَانَتْ مُعَلَّقَةً بِالثُّرَيَّا يُدَلْدَلُونَ([[1240]](#footnote-1240)) بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَأَنَّهُمْ لَمْ يَلُوا عَمَلًا».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، واللفظ له، وقال: "صحيح الإسناد"**([[1241]](#footnote-1241))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وای بر امیران، وای بر مسئولین امور، وای بر امانت‌داران؛ در روز قیامت اقوامی آرزو می‌کنند که [ای کاش در دنیا] با موی سر به ستاره‌ی ثریا آویزان شده و بین آسمان و زمین حرکت می‌کردند اما مسؤلیتی به عهده نمی‌گرفتند».

1143-483- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ فِي النَّارِ حَجَرًا يُقَالُ لَهُ: (وَيْلٌ)، يَصْعَدُ عَلَيْهِ الْعُرَفَاءُ وَيَنْزِلُونَ».

**رواه البزار.**

از سعد بن ابی وقاص**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «در دوزخ سنگی است که به آن ویل گفته می‌شود که مسئولین امور از آن بالا و پایین می‌روند».

1144-484- (8) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** مَرَّتْ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَالَ: «طُوبَى لَهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَرِيفاً».

**رواه أبو يعلى، وإسناده حسن إن شاء الله تعالى**([[1242]](#footnote-1242))**.**

از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** در مورد جنازه‌ای فرمودند: «خوشا به حالش اگر مسئول امور [قومش] نبوده باشد».

1145-485- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** ضَرَبَ عَلَى مَنْكِبَيْهِ([[1243]](#footnote-1243))، ثُمَّ قَالَ: «أَفْلَحْتَ يَا قُدَيْمُ! إِنْ مُتَّ وَلَمْ تَكُنْ أَمِيرًا، وَلَا كَاتِبًا، وَلَا عَرِيفًا».

**رواه أبو داود.**

از مقدام بن مَعدی کرب روایت است که رسول خدا**ج** ضربه‌ای به شانه‌هایش زده و سپس فرمود: «ای قُدَیم رستگار خواهی شد اگر درحالی بمیری که امیر و کاتب و مسئول امور [بخشی از مردم یا قومت] نباشی».

1146-486- (10) (ضعيف) **وَعَن** مَوْدُودُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَيْفِ بْنِ حَارِثةَ الْيَرْبُوعِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ([[1244]](#footnote-1244)): أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ**ج** فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ ذَهَبَ بِمَالِي كُلِّهِ. فَقَالَ لِي رَسُولُ اللهِ**ج**: «لَيْسَ عِنْدِي مَالٌ أُعْطِيكَهُ». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ لَكَ أَنْ تَعْرِّفَ عَلَى قَوْمِكَ؟ - أَو أَلَا أُعَرِّفُكَ عَلَى قَوْمِكَ؟-» قُلْتُ: لَا. قَالَ: «أَمَا إِنَّ الْعَرِيفَ يُدْفَعُ فِي النَّارِ دَفْعًا».

**رواه الطبراني، ومودود لا أعرفه.**

از مودود بن حارث بن یزید بن کُریب از پدرش از جدش روایت است که: وی نزد رسول خدا**ج** رفت و گفت: ای رسول خدا، مردی از بنی تمیم تمام مالم را برده است. پس رسول خدا**ج** به من گفت: «چیزی نزد من نیست که به او بدهی». سپس فرمود: «آیا مسئول امور [قومت] هستی؟ گفتم: نه؛ فرمود: «اما کسی که مسئول امور [قومش] باشد به یکباره به دوزخ می‌افتد».

1147-487- (11) (ضعيف) **وَ**عَنْغَالِبٌ الْقَطَّانُ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ قَوماً كَانُوا عَلَى مَنْهَلٍ مِنَ المَنَاهِلِ، فَلَمَّا بَلَغَهُمُ الْإِسْلَامُ، جَعَلَ صَاحِبُ الْمَاءِ لِقَوْمِهِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ عَلَى أَنْ يُسْلِمُوا، فَأَسْلَمُوا وَقَسَمَ الْإِبِلَ بَيْنَهُمْ، وَبَدَا لَهُ أَنْ يَرْتَجِعَهَا، فَأَرْسَلَ ابْنَهُ إِلَى النَّبِيِّ**ج**، - فذکر الحدیث. وَفِي آخره: ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ، وَهُوَ عَرِيفُ الْمَاءِ، وَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي الْعِرَافَةَ بَعْدَهُ. قَالَ: «إِنَّ الْعِرَافَةَ حَقٌّ، وَلَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنَ عِرَافَةَ، وَلَكِنَّ الْعُرَفَاءَ فِي النَّارِ».

**رواه أبو داود، ولم يسم الرجل، ولا أباه، ولا جده.**

از غالب قطان از مردی از پدرش از جدش روایت است: قومی بود که آبشخوری داشتند. چون اسلام به آنها ابلاغ شد، مسئول آن در برابر اسلام آوردن قومش صد شتر برای آنها در نظر گرفت. پس اسلام آوردند و و شترها بین آنها تقسیم شد. اما پس از این خواست تا شترها به وی برگردانده شود. پس برای این مهم پسرش را نزد رسول خدا**ج** فرستاد. و حدیث ادامه دارد تا اینکه در انتهای آن آمده است: سپس گفت: پدرم مردی سالخورده و مسئول آبشخور است. او از شما می‌خواهد که مرا پس از وی مسئول آبشخور قرار دهید. رسول خدا**ج** فرمود: «این عمل حق است و باید برای مردم مسئولی باشد، اما مسئولین در آتش هستند».

1148-790- (18) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ**ب** قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ يُقَرِّبُونَ شِرَارَ النَّاسِ، وَيُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مَوَاقِيتِهَا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ، فَلَا يَكُونَنَّ عَرِيفًا، وَلَا شُرْطِيًا، وَلَا جَابِيًا، وَلَا خَازِنًا».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"**([[1245]](#footnote-1245))**.**

از ابوسعید و ابوهریره ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «امیرانی بر شما حکومت خواهند کرد که بدترین مردم را اطراف خود جمع نموده و خواندن نماز را از وقت آن به تأخیر می‌اندازند، پس اگر یکی از شما این حاکمان را درک نمود، [در چنین دستگاهی] مسئول امور و مصالح مردم، سرباز، مسئول جمع‌آوری اموال دولت [مالیات و خراج و زکات و..] و خزانه‌دار نشود».

4- (الترهيب من المسألة وتحريمها مع الغنى، وما جاء في ذم الطمع، والترغيب في التعفف والقناعة والأكل من كسب يده)

ترهیب از طلب نمودن از دیگران و تحریم آن در صورت عدم نیاز به آن؛ و بیان آنچه در ذم طمع وارد شده است؛ و ترغیب به خویشتن‌داری و قناعت و خوردن از دست‌رنج خویش

1149-791- (1) (صحيح) عَنْ ابْنِ **عُمَرَ ب** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللهَ تَعَالَی وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پیوسته کسی دست تکدی پیش این و آن دراز نمی‌کند مگر اینکه الله متعال را درحالی ملاقات می‌کند که در صورتش قطعه گوشتی باقی نمانده است».

(المزعة) **بضم الميم وسكون الزاء وبالعين المهملة: هي القطعة.**

1150-792- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّما الْمَسَائِلُ كُدُوحٌ يَكْدَحُ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، فَمَنْ شَاءَ أَبْقَى عَلَى وَجْهِهِ، وَمَنْ شَاءَ تَرَكَ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ ذَا سُلْطَانٍ، أَوْ فِي أَمْرٍ لَا يَجِدُ مِنْهُ بُدًّا».

از سَمُره بن جُندب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «درخواست [مال] از دیگران همانند زخم و جراحت است؛ زخم و جراحتی که انسان در چهره‌اش ایجاد می‌کند. پس هرکس می‌خواهد چهره‌اش سالم بماند [خویشتن‌داری به خرج داده و درخواست مال نکند] و هرکس می‌خواهد چنین نکند. مگر اینکه از شخص قدرتمندی [حاکم و پادشاه که بیت المال در اختیار اوست] طلب کند یا در موردی که ضرورت داشته و ناچار باشد چنین نماید».

**رواه أبو داود والنسائي والترمذي وعنده: «**المَسْأَلَةَ كَدٌّ يَكُدُّ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ» **الحديث. وقال: "حديث حسن صحيح". ورواه ابن حبان في "صحيحه" بلفظ "كدٌّ" في رواية، و"كدوح" في أخرى.**

(الكدوح) به ضم كاف عبارت است از اثر نیش پشه([[1246]](#footnote-1246)).

و در روایت ترمذی آمده است: «تکدی و دست‌درازی خراشی است که انسان در چهره‌اش ایجاد می‌کند».

1151-793- (3) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «الْمَسْأَلَةُ كُدُوحٌ([[1247]](#footnote-1247)) فِي وَجْهِ صَاحِبِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ شَاءَ استَبقَى عَلَى وَجْهِهِ» **الحديث.**

**رواه أحمد، ورواته كلهم ثقات مشهورون.**

از ابن عمر ب روایت است: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «درخواست [مال] از دیگران، روز قیامت همانند خراشی بر روی صورت صاحبش می‌باشد، پس هر‌کس می‌خواهد، این خراش بر صورتش باقی می‌ماند».

1152-488- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ مَسْعُودِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْأَلُ وَهُوَ غَنِيٌّ حَتَّى يَخْلَقَ([[1248]](#footnote-1248)) وَجْهُهُ، فَمَا يَكُونُ لَهُ عِنْدَ اللهِ وَجْهٌ».

**رواه البزار والطبراني في "الكبير"، وفي إسناده محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى.**

از مسعود بن عمرو روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «پیوسته بنده درخواست می‌کند و بی‌نیاز است تا اینکه چهره‌اش فرسوده می‌شود چنانکه نزد خداوند چهره‌ای نخواهد داشت».

1153-794- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ فِي غَيْرِ فَاقَةٍ نَزَلَتْ بِهِ، أَوْ عِيَالٍ لَا يُطِيقُهُمْ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِوَجْهٍ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ».

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بدون نیاز و تنگدستی که دچار آن شده باشد یا خانواده‌ای که تاب ادای حقوق آن را ندارد، دست نیاز به سوی مردم دراز کند، روز قیامت در حالی حاضر می‌شود که در چهره و صورت او هیچ گوشتی نیست».

1154-795- (5) (حسن لغيره) **وَقَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ فَتْحَ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ مِنْ غَيْرِ فَاقَةٍ نَزَلَتْ بِهِ، أَوْ عِيَالٍ لَا يُطِيقُهُمْ، فَتْحَ اللهُ عَلَيْهِ بَابَ الفَاقَةِ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

**رواه البيهقي، وهو حديث جيد في الشواهد**([[1249]](#footnote-1249))**.**

و رسول الله ج فرمودند: «کسی که باب درخواست نمودن از مردم را بر خود بگشاید درحالی‌که دچار فقر و تنگدستی نیست یا خانواده‌ای ندارد که تاب ادای حقوق آن را نداشته باشد، خداوند دروازه‌ی نیاز و تنگدستی را از جایی که گمان نمی‌برد بر او می‌گشاید».

1155-796- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو**س** أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ**ج** یسَأَلُهُ، فَأَعْطَاهُ، فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى أُسْكُفَّةِ الْبَابِ([[1250]](#footnote-1250))، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَوْ یَعْلَمُونَ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا مَشَى أَحَدٌ إِلَى أَحَدٍ يَسْأَلُهُ».

**رواه النسائي.**

از عائذ بن عمرو س روایت است که مردی برای طلب مال نزد رسول الله**ج** آمد و رسول الله**ج** مالی به او بخشید؛ هنگامی که آن مرد پای خود را بر آستانه‌ی در گذاشت، رسول الله**ج** فرمود: «اگر می‌دانستند در درخواست کردن چه چیزی نهفته است هیچ‌کس جهت درخواست نزد دیگری نمی‌رفت».

0-797- (7) (حسن لغيره) **ورواه الطبراني في "الكبير" من طريق** قَابُوس عَنْ عکرمة عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «لَوْ يَعْلَمُ صَاحِبُ الْمَسْأَلَةِ مَا لَهُ فِيهَا؛ لَمْ يَسْأَلْ».

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر کسی که از دیگران چیزی درخواست می‌کند، می‌دانست که در این امر چه چیزی نهفته است، هرگز چیزی درخواست نمی‌کرد».

1156-798- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَسْأَلَةُ الْغَنِيِّ شَيْنٌ([[1251]](#footnote-1251)) فِي وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أحمد بإسناد جيد، والطبراني في "الكبير".**

از عمران بن حصین س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «درخواست فرد ثروتمند، در روز قیامت عیبی در صورتش خواهد بود».

0-489- (2) (منكر) **والبزار وزاد: «**وَمَسْأَلَةُ الْغَنِيِّ نَارٌ، وَإِنْ أُعْطيَ قَلِيلًا فَقَلِيلٌ، وَإِنْ أُعْطيَ كَثِيرًا فَكَثِيرٌ»([[1252]](#footnote-1252)).

و در روایت بزار علاوه بر این آمده است: «درخواست ثروتمند آتش است. اگر اندک داده شود، آتش وی اندک و چون زیاد داده شود، سهم وی از آتش زیاد خواهد بود».

1157-799- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** أَنَّ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ سَأَلَ مَسْأَلَةً وَهُوَ عَنْهَا غَنِيٌّ، كَانَتْ شَيْئًا فِي وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أحمد والبزار والطبراني، ورواة أحمد محتج بهم في "الصحيح".**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که چیزی درخواست کند درحالی‌که از آن بی‌نیاز است، روز قیامت به شکل عیبی در صورتش خواهد بود».

1158-800- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ **بن عبدالله ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ سَأَلَ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِ الْمَسْأَلَةِ، يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهِيَ خُمُوشٌ فِي وَجْهِهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد لا بأس به.**

از جابر بن عبد الله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که چیزی را طلب کند که از درخواست آن بی‌نیاز است، روز قیامت با صورتی خراشیده محشور می‌شود».

1159-801- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ **مَسعودِ بن عَمرو س** عَنِ النَّبِيِّ**ج**: أَنَّهُ أُتِيَ بِرَجُلٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ، فَقَالَ: «كَمْ تَرَكَ؟». قَالُوا: دِينَارَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً. قَالَ: «تَرَكَ كَيَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَ كَيَّاتٍ»([[1253]](#footnote-1253)).

**رواه البيهقي من رواية يحيى بن عبد الحميد الحِمّاني.**

مسعود بن عمرو س از رسول الله ج روایت می‌کند که رسول الله ج بر مردی نماز خواند و فرمود: «چه چیزی به جا گذاشته است؟» گفتند: دو یا سه دینار. پیامبر ج فرمود: «دو یا سه داغ را به جا نهاده است».

1160-802- (12) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ حُبشِيِّ بْنِ جُنَادَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ سَأَلَ مِنْ غَيْرِ فَقْرٍ، فَكَأَنَّمَا يَأْكُلُ الْجَمْرَ».

از حُبشِی بن جُناده س روایت است از رسول الله ج شنیدم که می‌فرمود: «کسی که بدون نیاز و فقر درخواست [مالی] کند، گویی که اخگری را می‌خورد».

**رواه الطبراني في "الكبير" ورجاله رجال "الصحيح"، وابن خزيمة في "صحيحه". والبيهقي، ولفظه: «**سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «الَّذِي يَسْأَلُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ، كَمَثَلِ الَّذِي يَلْتَقِطُ الْجَمْرَ».

و در روایت بیهقی آمده است: «کسی که بدون نیاز درخواست [مالی] کند همانند کسی است که اخگر می‌خورد».

(صحيح لغيره) إلا ما بين المعقوفتين فهو 490 – (3) (ضعيف) **ورواه الترمذي من رواية مجالد عن عامر، عن حبشي أطول من هذا، ولفظه: «**سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج فِي حَجَّةِ الوَدَاعِ وَهُوَ وَاقِفٌ بِعَرَفَةَ أَتَاهُ أَعْرَابِيٌّ، فَأَخَذَ بِطَرَفِ رِدَائِهِ، فَسَأَلَهُ إِيَّاهُ، فَأَعْطَاهُ، وَذَهَبَ [فَعِنْدَ ذَلِكَ حَرُمَتِ المَسْأَلَةُ]، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ المَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ لِغَنِيٍّ، وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ، إِلَّا لِذِي فَقْرٍ مُدْقِعٍ، أَوْ غُرْمٍ مُفْظِعٍ، وَمَنْ سَأَلَ النَّاسَ لِيَثْرِيَ بِهِ مَالُهُ، كَانَ خُمُوشًا فِي وَجْهِهِ يَوْمَ القِيَامَةِ، وَرَضْفًا يَأْكُلُهُ مِنْ جَهَنَّمَ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيُقلِل، وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ». **قال الترمذي: "حديث غريب**".

رسول الله ج درحجة الوداع در سرزمین عرفه ایستاده بود که بادیه‌نشینی نزد او آمد و گوشه‌ی لباسش را گرفته و از او درخواست مال کرد؛ رسول الله ج آن را به او داد و اعرابی رفت، رسول الله ج فرمود: «سؤال کردن برای ثروتمند و فرد توانمند حلال نیست مگر فرد بسیار فقیر و یا ورشکسته؛ و هرکس از مردم سؤال کند تا به اموالش بیفزاید، در روز قیامت خراشی بر روی صورتش قرار گرفته و از سنگ‌های گرم جهنم می‌خورد پس هر‌کس که می‌خواهد آن را کمتر یا بیشتر کند».

(صحيح لغيره) **زاد فيه رزين: «**وَإنِّي لأُعطي الرجل العطية فينطلق بها تحت إبطه، وما هي إلا النار». فقال له عُمر: ولِمَ تعطي يا رسول الله ما هو نار؟! فقال: «أبى الله لي البخل، وأبوا إلا مسألتي».

(صحيح لغيره) **قَالوا:** وَمَا الْغِنَى الَّذِي لَا تَنْبَغِي مَعَهُ الْمَسْأَلَةُ؟ قَالَ: «قَدْرُ مَا يُغَدِّيهِ، وَيُعَشِّيهِ»([[1254]](#footnote-1254)).

و رزین علاوه براین روایت می‌کند: «و من به مردی که چیزی را درخواست کرده عطا می‌کنم پس آن را زیر بغلش گذاشته و می‌رود حال آنکه برای او جز آتش چیزی نیست. عمر س به او گفت: ای رسول الله ج! چرا چیزی را که در آن آتش است عطا می‌کنی؟ فرمود: «خداوند نمی‌پذیرد که من بخل بورزم و آنها به جز طلب و درخواست چیزی نمی‌پذیرند [و چون به آنها داده نشود زبان به بدگویی و توصیف پیامبر به بخل می‌گشایند]».

گفتند: کیفیت غنا و بی‌نیازی که درخواست مال با وجود آن شایسته نیست، چگونه است؟ فرمود: «اینکه به اندازه صبحانه یا شامش را داشته باشد».

**وهذه الزيادة لها شواهد كثيرة لكني لم أقف عليها في شيء من نسخ الترمذي**([[1255]](#footnote-1255))**.**

(المِرَّة) به كسر ميم و تشديد راء: عبارت است از شدت و قوت. و(السويّ) به فتح السين و تشديد ياء: خلقت کامل و سالم از موانع اکتساب را گویند. (يثري) به ثاء یعنی آنچه مالش به وسیله‌ی آن افزایش یابد. و (الرضف) معنای آن و بقیه کلمات غریب خواهد آمد.

1161-803- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّرًا، فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا، فَلْيَسْتَقِلَّ أَوْ لِيَسْتَكْثِرْ».

**رواه مسلم وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که برای زیاد شدن [مالش] از مردم درخواست [مال] کند، درواقع اخگر آتشین را طلب کرده است، حال باید از این اخگر آتشین بکاهد یا بر آن بیفزاید [که در هر صورت در برابر کم یا زیاد آن مجازات خواهد شد]».

1162-804- (14) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ سَأَلَ مَسْأَلَةٌ([[1256]](#footnote-1256)) عَنْ ظَهْرِ غِنًى، اسْتَكْثَرَ بِهَا مِنْ رَضْفِ جَهَنَّمَ». قَالُوا: وَمَا ظَهْرُ غِنًى؟ قَالَ: «عِشَاءُ لَيْلَةٍ»([[1257]](#footnote-1257)).

**رواه عبد الله بن أحمد في زوائده على المسند، والطبراني في "الأوسط"، وإسناده جيد**([[1258]](#footnote-1258))**.**

از علی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که از مردم درخواست [مال] کند درحالی‌که بی‌نیاز است، سنگ‌های داغ جهنم را جمع نموده است. گفتند: منظور از بی‌نیازی چیست؟ فرمود: «غذای شب داشته باشد».

1163-805- (15) (صحيح) **وَعَن** سَهْلُ ابْنُ الْحَنْظَلِيَّةِ([[1259]](#footnote-1259))**س** قَالَ: قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ وَالْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَسَأَلَاهُ، فَأَمَرَ مُعَاوِيَةَ، فَكَتَبَ لَهُمَا مَا سَأَلَا، فَأَمَّا الْأَقْرَعُ فَأَخَذَ كِتَابَهُ فَلَفَّهُ فِي عِمَامَتِهِ وَانْطَلَقَ، وَأَمَّا عُيَيْنَةُ فَأَخَذَ كِتَابَهُ، وَأَتَى بِه رَسُولَ اللَّهِ ج [مَكَانَهُ]([[1260]](#footnote-1260))، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَتُرَانِي حَامِلًا إِلَى قَوْمِي كِتَابًا لَا أَدْرِي مَا فِيهِ كَصَحِيفَةِ الْمُتَلَمِّسِ؟ فَأَخْبَرَ مُعَاوِيَةُ بِقَوْلِهِ رَسُولَ اللَّهِ ج، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ سَأَلَ وَعِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ، فَإِنَّمَا يَسْتَكْثِرُ مِنَ النَّارِ، - قَالَ النُّفَيْلِيُّ، وهو أحد رواته- [فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: «مِنْ جَمْرِ جَهَنَّمَ»]. فَقَالُوا: [يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا يُغْنِيهِ؟ وَقَالَ النُّفَيْلِيُّ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ:] وَمَا الْغِنَى الَّذِي لَا تَنْبَغِي مَعَهُ الْمَسْأَلَةُ؟ قَالَ: «قَدْرُ مَا يُغَدِّيهِ وَيُعَشِّيهِ».

از سهل بن حنظلیه س روایت است که عیینه بن حصن و أقرع بن حابس نزد رسول الله ج آمدند و طلب مال کردند؛ پس رسول الله ج به معاویه دستور داد و معاویه آنچه را که درخواست کرده بودند نوشت. أقرع نامه‌اش را گرفته و آن را در عمامه‌اش پیچیده و رفت، اما عیینه نامه‌اش را گرفته نزد رسول الله ج رفت و گفت: ای محمد! مرا چنین می‌بینی که نامه‌ای به سوی قومم می‌برم درحالی‌که نمی‌دانم در آن چیست همانند نامه‌ی متلمس([[1261]](#footnote-1261))؟ پس معاویه، ‌رسول الله ج را از گفته‌ی او باخبر نمود، رسول الله ج فرمود: «کسی که طلب کند درحالی‌که بی‌نیاز است، آتش جهنم را جمع کرده است». - و نفیلی که یکی از راویان است در جایی دیگر می‌گوید: از اخگرهای جهنم-. گفتند: ای رسول الله ج! چه چیز انسان را بی‌نیاز از طلب می‌کند؟ و نفیلی در جایی دیگر می‌گوید: چه چیزی موجب بی‌نیازی او می‌شود که با وجود آن طلب کردن شایسته نیست؟ فرمود: «غذای صبح و شب را داشته باشد».

**رواه أبو داود - واللفظ له- وابن حبان في "صحيحه"، وقال فيه: «**مَنْ سَأَلَ شَيئاً وَعِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ، فَإِنَّمَا يَسْتَكْثِرُ مِنْ جَمْرِ جَهَنَّمَ». قَالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا يُغْنِيهِ؟ قَالَ: «مَا يُغَدِّيهِ وَيُعَشِّيهِ».

**كذا عنده:** «أو يعشيه" **بألف.**

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس درحالی درخواست چیزی کند به اندازه نیازش دارد [و بی‌نیاز از درخواست است]، اخگرهای جهنم را برای خودش جمع‌آوری کرده است. گفتند: ای رسول الله ج! چه چیزی انسان را بی‌نیاز از طلب می‌کند؟ فرمود: «غذای صبح و شب را داشته باشد». و همچنین در روایت ابن حبان آمده است که: «غذای صبح یا شب را داشته باشد».

**ورواه ابن خزيمة باختصار إلا أنه قال: «**قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْغِنَی الَّذِي لَا يَنْبَغِي مَعَهُ الْمَسْأَلَةُ؟ قَالَ: «أَنْ يَكُونَ لَهُ شِبَعُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، أَوْ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ»([[1262]](#footnote-1262)).

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «گفته شد: ای رسول الله ج! چه چیزی موجب بی‌نیازی او می‌شود که با وجود آن طلب کردن شایسته نیست؟ فرمود: «غذای صبح و شب یا شب و روزی که او را سیر نماید، داشته باشد».

**قوله: "**كصحيفة المتلمّس**": هذا مثل تضربه العرب لمن حمل شيئاً لا يدري هل هو يعود عليه بنفع أو ضر، وأصله أن المتلمس - واسمه عبد المسيح- قدم هو وطَرَفة العبدي على الملك عمرو بن المنذر، فأقاما عنده، فنقم عليهما أمراً، فكتب إلى بعض عماله يأمره بقتلهما، وقال لهما: إني قد كتبت لكما بصلة، فاجتازا بـ(الحِيرَة)، فأعطى المتلمس صحيفته صبياً فقرأها، فإذا فيها الأمر بقتله، فألقاها، وقال لطرفة: افعل مثل فعلي، فأبى عليه، ومضى إلى عامل الملك، فقرأها؛ وقتله. قال الخطابي**([[1263]](#footnote-1263))**: "اختلف الناس في تأويله، يعني حديث سهل، فقال بعضهم: من وجد غَداء یومِه وعشاءَه؛ لم تحل له المسألة علی ظاهر الحدیث. وقال بعضهم: إنما هو فيمن وجد غداء وعشاء على دائم الأوقات، فإذا كان عنده ما يكفيه لقوته المدة الطويلة، حرمت عليه المسألة. وقال آخرون: هذا منسوخ بالأحاديث التي تقدم ذكرها". يعني الأحاديث التي فيها تقدير الغنى بملك خمسين درهماً أو قيمتها، أو بملك أوقية أو قيمتها. قال الحافظ س**: **"ادعاء النسخ مشترك بينهما، ولا أعلم مرجحاً لأحدهما على الآخر، وقد كان الشافعي رحمه الله يقول: قد يكون الرجل بالدرهم غنياً مع كسبه، ولا يغنيه الألف مع ضعفه في نفسه وكثرة عياله. وقد ذهب سفيان الثوري وابن المبارك والحسن بن صالح وأحمد بن حنبل وإسحاق بن راهويه إلى أن من له خمسون درهماً أو قيمتها من الذهب لا يُدفع إليه شيء من الزكاة. وكان الحسن البصري وأبو عبيد يقولان: من له أربعون درهماً فهو غني. وقال أصحاب الرأي: يجوز دفعها إلى من يملك دون النصاب، وإن كان صحيحاً مكتسباً مع قولهم: من كان له قوت يومه لا يحل له السؤال، استدلالاً بهذا الحديث وغيره**([[1264]](#footnote-1264))**. والله أعلم".**

اینکه در حدیث آمده است: «كصحيفة المتلمّس» درواقع ضرب المثلی است که عرب برای کسی استفاده می‌کند که حامل چیزی است که نمی‌داند به نفع وی خواهد بود یا ضررش؛ اصل داستان از این قرار است که: متلمس که اسم وی عبدالمسیح می‌باشد همراه طَرَفه بن عبد نزد پادشاه عمرو بن منذر حضور یافتند. پادشاه به سبب امری درصدد مواخذه آنان برآمد؛ بنابراین نامه‌ای مبنی بر کشتن آنها به سوی برخی از کارگزارانش نوشت. و به آن دو (متلمس و طرفه) گفت: برای شما (دو) نامه‌ مبنی بر دریافت صله‌ای نوشتم. پس آن دو به همراه نامه‌های‌شان راهی حیره شدند. متلمس نامه‌اش را جدی نگرفت و آن را باز کرده و خواند که متوجه شد به کشتن وی امر شده است. پس آن را رها کرد و به طرفه گفت: کاری که من کردم انجام بده؛ اما وی نپذیرفت. و با نامه‌ای که به همراه داشت نزد کارگزار پادشاه در حیره رفت. چون کارگزار پادشاه نامه را خواند، او را کشت.

خطابی می‌گوید: «علما در تاویل حدیث سهل اختلاف کرده‌اند: برخی از آنها گفته‌اند: هرکس غذای ظهر و شبش را داشته باشد، بنابر ظاهر حدیث برای او حلال نیست که درخواست چیزی کند. و برخی از آنها بر این باورند که: این حدیث در مورد کسی است که غذای ظهر و شبش را در همه اوقات داشته باشد، بنابراین اگر نزد وی به اندازه‌ای باشد که قوت وی را در مدتی طولانی کفایت کند، درخواست مال بر وی حرام است. و عده‌ای هم می‌گویند: این حدیث با احادیثی که پیش‌تر ذکر شد، منسوخ است». منظور احادیثی است که بی‌نیازی را مالکیت پنجاه درهم یا قیمت آن یا مالکیت یک اوقیه یا قیمت آن بیان داشته‌اند. حافظ**س** می‌گوید: «ادعای نسخ در مورد هر دو دسته از احادیث مشترک می‌باشد. و دلیلی که سبب ترجیح یکی از آنها بر دیگری گردد نمی‌دانم. و شافعی / می‌گوید: گاهی فردی با یک درهم همراه کسبش غنی می‌باشد اما دیگری به سبب ضعف جسمانی و کثرت اهل و عیال، مالکیت هزار درهم نیز او را کفایت نکرده و بی‌نیاز نمی‌کند. سفیان ثوری و ابن مبارک و حسن بن صالح و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه بر این باورند که هرکس پنجاه درهم یا قیمت آن را از طلا داشته باشد چیزی از اموال زکات به داده نمی‌شود. و حسن بصری و ابوعبید می‌گویند: هرکس چهل درهم داشته باشد غنی محسوب می‌شود. و اصحاب الرای می‌گویند: پرداخت زکات به کسی که صاحب نصاب زکات نیست، جایز است هرچند سالم بوده و درآمد داشته باشد؛ و می‌گویند: هرکس مالک قوت روزانه‌اش باشد، درخواست مال برای او حلال نیست. و در این مورد به همین حدیث و احادیث دیگر استدلال می‌کنند. والله اعلم».

1164-806- (16) (صحيح لغيره) **وَعَن** عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ لِيَثْرِيَ مَالَهُ فَإِنَّمَا هُوَ رَضْفٌ مِنَ النَّارِ مُلهبة، فَمَنْ شَاءَ فَلْيُقِلَّ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که برای زیاد شدن مالش طلب کند، درواقع سنگ‌های داغ جهنم را درخواست کرده است. پس هرکس می‌خواهد از آنها بکاهد و هرکس می‌خواهد بر آنها بیفزاید».

(الرَّضف) به فتح راء و سكون ضاد: سنگ داغ‌شده را گویند.

1165-491- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ**س** قَالَ: جَاءَ مَالٌ مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَدَعَا النَّبِيُّ ج الْعَبَّاسَ س فَحَفَنَ لَهُ، فَقَالَ: «أَزِيدُكَ؟» قَالَ: نَعَمْ. فَحَفَنَ لَهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَزِيدُكُ؟» قَالَ: نَعَمْ. فَحَفَنَ لَهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَزِيدُكَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «أَبْقِ لِمَنْ بَعْدَكَ». ثُمَّ دَعَانِي فَحَفَنَ لِي. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! خَيْرٌ لِي أَوْ شَرٌّ لِي؟ قَالَ: «لَا، بَلْ شَرٌّ لَكَ». فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ مَا أَعْطَانِي، ثُمَّ قُلْتُ: لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ عَطِيَّةً بَعْدَكَ. - قَالَ مُحَمَّدٌ بن سیرین:- قَالَ حَكِيمٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! ادْعُ اللهَ أَنْ يُبَارِكَ لِي. قَالَ: «اللهُمَّ بَارِكْ فِي صَفْقَةِ يَدِهِ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

از حکیم بن حزام**س** روایت است که: اموالی از بحرین آمد که رسول خدا ج عباس س را فراخواند و از آن اندکی به وی بخشید. سپس فرمود: «آیا بر آن بیفزایم؟» عباس گفت: بله؛ پس اندکی دیگر به وی بخشید. سپس فرمود: «آیا بر آن بیفزایم؟» عباس گفت: بله؛ پس اندکی دیگر به وی بخشید. سپس فرمود: «آیا بر آن بیفزایم؟» عباس گفت: بله؛ رسول خدا ج فرمود: «برای دیگران هم باقی بگذار». سپس مرا فراخوانده و اندکی از آن به من داد. گفتم: ای رسول خدا، این برای من خیر است یا شر؟ فرمود: «نه، بلکه برای تو شر است». پس مالی را که به من داده بود، بازگرداندم. سپس گفتم: نه، سوگند به کسی که جانم در دست اوست پس از تو هیچ بخششی را از هیچکس قبول نمی‌کنم. – محمد بن سیرین می‌گوید:- حکیم گفت: پس گفتم: ای رسول خدا، دعا کن تا خداوند در من برکت نهد. رسول خدا ج فرمود: «پروردگارا، در معامله وی برکت قرار ده».

1166-807- (17) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ أَسْلَمَ قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ الْأَرْقَمِ: «ادْلُلْنِي عَلَى بَعِيرٍ مِنَ الْعَطَايَا([[1265]](#footnote-1265)) أَسْتَحْمِلُ عَلَيْهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ». قُلْتُ: نَعَمْ، جَمَل مِن إِبِلِ الصَّدَقَةِ. فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ الْأَرْقَمِ: «أَتُحِبُّ لَو أَنَّ رَجُلًا بَادِنًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ، غَسَلَ لَكَ مَا تَحْتَ إِزَارِهِ وَرُفْغَيْهِ، ثُمَّ أَعْطَاكَهُ فَشَرِبْتَهُ؟ قَالَ: فَغَضِبْتُ، وَقُلْتُ: يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ، لِمَ تَقُولُ مِثْلَ هَذَا لِي؟ قَالَ: «فَإِنَّمَا الصَّدَقَةُ أَوْسَاخُ النَّاسِ يَغْسِلُونَهَا عَنْهُمْ».

**رواه مالك.**

از اسلم روایت است که عبدالله بن ارقم به من گفت: شتری از هدایا را به من نشان بده که امیر المؤمنین را بر آن سوار نمایم. گفتم: بله، شتری از شتران زکات. عبدالله بن ارقم گفت: دوست داری مرد چاقی در روزی بسیار گرم، زیر ازارش و زیر دو بغلش را شسته سپس آن را به تو بدهد و آن را بنوشی؟ اسلم می‌گوید: بسیار خشمگین شدم و گفتم: خداوند تو را ببخشد، چرا به من چنین می‌گویی؟ گفت: زیرا زکات ناپاکی و آلودگی (اموال) مردم است که آن را از خود دور می‌کنند.

(البادن): چاق. و(الرُّفغ) به ضم راء و فتح آن: به معنای ابط (زیر بغل) می‌باشد. و گفته شده پلیدی لباس می‌باشد. و (الأرفاغ): عبارت است از هرجایی از بدن که عرق و پلیدی بدن در آن جمع می‌شود.

1167-808- (18) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: قُلْتُ لِلْعَبَّاسِ: سَلِ النَّبِيَّ ج يَسْتَعْمِلُكَ عَلَى الصَّدَقَةِ([[1266]](#footnote-1266)). فَسَأَلَه قَالَ: «مَا كُنْتُ لِأَسْتَعْمِلُكَ عَلَى غُسَالَةِ ذُنُوبِ النَّاسِ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[1267]](#footnote-1267))**.**

از علی س روایت است که به عباس س گفتم: از رسول الله ج بخواه که تو را مسئول نگهداری اموال صدقه [زکات] کند؛ پس آن را از رسول الله ج درخواست نمود. رسول الله ج فرمود: «من تو را بر آلودگی گناهان مردم نمی‌گمارم».

1168-809- (19) (صحيح) **وَعَن أَبِي عَبدالرحمن**([[1268]](#footnote-1268))عَوْف بْن مَالِكٍ الْأَشْجَعِيُّ**س** قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ج تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً أَوْ سَبْعَةً، فَقَالَ: «أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللهِ؟» وَكُنَّا - حَدِيثَ عَهْدٍ بِبَيْعَةٍ - فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ! ثُمَّ قَالَ: «أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللهِ؟». فَبَسَطْنَا أَيْدِيَنَا وَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ الله!، فَعَلَامَ نُبَايِعُكَ؟ قَالَ: «عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، وَتُطِيعُوا - وَأَسَرَّ كَلِمَةً خَفِيَّةً - وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ [شَيْئًا]». فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أُولَئِكَ النَّفَرِ يَسْقُطُ سَوْطُ أَحَدِهِمْ، فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ.

**رواه مسلم والترمذي والنسائي باختصار.**

از ابو عبدالرحمن عوف بن مالک اشجعی س روایت است که ما نُه یا هشت یا هفت نفر نزد رسول الله ج بودیم که فرمود: «آیا با رسول الله ج بیعت نمی‌کنید؟» درحالی‌که ما تازه بیعت کرده بودیم؛ به همین علت گفتیم: ای رسول الله ج! ما با شما بیعت کرده‌ایم. سپس فرمود: «آیا با رسول الله بیعت نمی‌کنید؟» و ما دست‌های خود را دراز کردیم و گفتیم: با شما بیعت کرده‌ایم، اکنون بر چه چیزی با شما بیعت کنیم؟ فرمود: «بر اینکه تنها الله را عبادت کنید و چیزی برای او شریک قرار ندهید و نمازهای پنج‌گانه را به جای آورید و اطاعت کنید -و جمله‌ای را پنهانی گفت - و اینکه از مردم چیزی نخواهید». (عبدالرحمن می‌گوید:) پس از آن، برخی از آنان را دیدم که چون تازیانه‌اش به زمین می‌افتاد، از کسی نمی‌خواست که آن را برداشته و به او بدهد.

1169-810- (20) (صحيح) **وَعَن** أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: بَايَعَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج خَمْسًا، وَأَوثَقَنِي سَبْعًا، وَأَشْهَدَ اللهَ عَلَيَّ تِسْعًا([[1269]](#footnote-1269)): أَنْ لَا أَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ. - قَالَ أَبُو الْمُثَنَّى: - قَالَ أَبُو ذَرٍّ: فَدَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «هَلْ لَكَ إِلَى بَيْعَةٍ وَلَكَ الْجَنَّةُ؟». قُلْتُ: نَعَمْ، وَبَسَطْتُ يَدِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج - وَهُوَ يَشْتَرِطُ - «عَلَی أَنْ لَا تَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «وَلَا سَوْطَكَ إِنْ سَقط مِنْكَ حَتَّى تَنْزِلَ فَتَأْخُذَهُ».

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج روز پنجم با من بیعت نمود و روز هفتم با من عهد و پیمان بست و روز نهم خداوند را بر من گواه گرفت که: در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نهراسم. - ابوالمثنی می‌گوید:- ابوذر س گفت: رسول الله ج مرا فرا خواند و فرمود: «آیا بیعت می‌کنی تا در مقابل آن بهشت به تو داده شود؟» گفتم: بله و درحالی دستم را به سوی او دراز کردم که شرط می‌گذاشت: «از مردم چیزی نخواهی». گفتم: بله. فرمود: «اگرچه شلاقت افتاد؛ پایین آمده و آن را بردار».

(حسن لغيره) **وفي رواية** أَنَّ **النَّبِيَّ ج** قَالَ: «سِتَّةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ اعْقِلْ يَا أَبَا ذَرٍّ! مَا یُقَالُ لَكَ بَعْدُ». فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ قَالَ: «أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَعَلَانِيَتِهِ، وَإِذَا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ، وَلَا تَسْأَلَنَّ أَحَدًا شَيْئًا وَإِنْ سَقَطَ سَوْطُكَ، وَلَا تَقْبِضْ أَمَانَةً».

**رواه أحمد ورواته ثقات.**

و در روایتی رسول الله ج فرمودند: «بعد از شش روز بیا و دقت کن چه به تو گفته می‌شود». روز هفتم که فرا رسید فرمود: «تو را به تقوای الهی در آشکار و پنهان توصیه می‌کنم و اگر خطایی کردی به دنبالش نیکی کن و از کسی چیزی درخواست نکن و اگر چه شلاقت بیفتد؛ و امانت تحویل نگیر».

1170-492- (5) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، قَالَ: رُبَّمَا سَقَطَ الْخِطَامُ مِنْ يَدِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ س، فَيَضْرِبُ بِذِرَاعِ نَاقَتِهِ، فَيُنِيخُهَا، فَيَأْخُذُهُ. قَالَ: فَقَالُوا لَهُ: أَفَلا أَمَرْتَنَا نُنَاوِلَكَهُ؟ قَالَ: إِنَّ حِبِّي ج أَمَرَنِي أَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا».

**رواه أحمد، وابن أبي مليكة لم يدرك أبا بكرٍ س.**

(الخطام) به كسر خاء: عبارت است از آنچه بر بینی و دهان شتر برای کنترل آن گذاشته می‌شود.

از ابن ابی ملیکه روایت است که می‌گوید: گاهی افسار شتر از دست ابوبکر صدیق**س** می‌افتاد پس به دست شترش ضربه زده و او را می‌خواباند و افسار را به دست می‌گرفت. به او گفتند: آیا به ما دستور نمی‌دهی آن‌را به تو بدهیم؟ گفت: محبوبم**ج** مرا امر نمود تا چیزی از مردم نخواهم.

1171-493- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ يُبَايِعُ؟» فَقَالَ ثَوْبَانُ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ**ج**: عَلَامَ نُبَايِعُ؟ بَايِعْنَا يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: «عَلَى أَنْ لَا تَسْأَل أَحَدًا شَيْئًا». قَالَ ثَوْبَانُ: فَمَا لَهُ يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «الْجَنَّةُ». فَبَايَعَهُ ثَوْبَانُ. قَالَ أَبُو أُمَامَةَ: «فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ بِمَكَّةَ فِي أَجْمَعَ مَا يَكُونُ مِنَ النَّاسُ، يَسْقُطُ سَوْطُهُ وَهُوَ رَاكِبٌ، فَرُبَّمَا وَقَعَ عَلَى عَاتِقِ رَجُلٍ فَيَأْخُذُهُ الرَّجُلُ فَيُنَاوِلُهُ، فَمَا يَأْخُذُهُ مِنهُ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ يَنْزِلُ فَيَأْخُذَهُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" من طريق علي بن يزيد عن القاسم عن أبي أمامة.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چه کسی بیعت می‌کند؟» پس ثوبان مولی رسول الله**ج** گفت: بیعت می‌کنیم ای رسول خدا؛ رسول خدا**ج** فرمود: «بر اینکه از کسی چیزی نخواهی». پس ثوبان گفت: پاداش آن چیست ای رسول خدا؟ فرمود: «بهشت». پس ثوبان با رسول خدا**ج** بیعت کرد.. ابوامامه می‌گوید: او را در جمع بزرگی از مردم در مکه دیدم که سوار بود و شلاقش بر گردن مردی افتاد. پس آن مرد شلاق را از گردنش برداشته و به وی داد اما آن‌را از وی نگرفت تا اینکه پیاده شده و آن‌را گرفت.

1172-811- (21) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: «أَوْصَانِي خَلِيلِي**ج** بِسَبْعٍ: بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ، وَأَنْ أَدْنُوَ مِنْهُمْ، وَأَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنِّي، وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَأَنْ أَصِلَ رَحِمِي وَإِنْ جَفَانِي، وَأَنْ أُكْثِرَ مِنْ قول: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ)، وَأَنْ أَتَكَلَّمَ بِمُرِّ الْحَقِّ، وَلَا تَأْخُذَنِي باللهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ، وَأَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا».

**رواه أحمد والطبراني من رواية الشعبي عن أبي ذر. ولم يسمع منه**([[1270]](#footnote-1270))**.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دوستم ج مرا به هفت چیز وصیت نمود: دوست داشتن مسکینان، نزدیک شدن به آنها، نگاه کردن به کسانی که در جایگاهی پایین‌تر از من هستند، چشم ندوختن به کسانی که در جایگاهی بالاتر از من قرار دارند، اینکه صله‌ی رحم با خویشاوندان را رعایت کنم اگرچه به من ظلم و ستم کرده باشند؛ کلمه‌ی «لا حول ولا قوة إلا بالله» را زیاد بگویم و کلمه‌ی حق را بیان کنم اگر چه تلخ باشد و به خاطر خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نهراسم و از مردم چیزی درخواست نکنم».

1173-812- (22) (صحيح) **وَ**عَن حَكِيمِ بْن حِزَامٍ**س** قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ قَالَ: «يَا حَكِيمُ! إِنَّ هَذَا المَالُ خَضِرٌ حُلْوٌ([[1271]](#footnote-1271))، فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ فِيهِ، وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلاَ يَشْبَعُ، وَاليَدُ العُلْيَا خَيْرٌ مِنَ اليَدِ السُّفْلَى». قَالَ حَكِيمٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالحَقِّ لاَ أَرْزَأُ أَحَدًا بَعْدَكَ شَيْئًا حَتَّى أُفَارِقَ الدُّنْيَا. فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ**س** يَدْعُو حَكِيمًا لِيُعْطِيَهُ العَطَاءَ، فَيَأْبَى أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئًا، ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ**س** دَعَاهُ لِيُعْطِيَهُ، فَيَأْبَى أَنْ يَقْبَلَهُ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ المُسْلِمِينَ! أُشهِدُكم عَلَى حَكِيم أنِّي أَعْرِضُ عَلَيْهِ حَقَّهُ الَّذِي قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فِي هَذَا الفَيْءِ، فَيَأْبَى أَنْ يَأْخُذَهُ، فَلَمْ يَرْزَأْ حَكِيمٌ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّ ج حَتَّى تُوُفِّيَ**س.**

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي باختصار.**

حکیم بن حزام س می‌گوید: از رسول الله ج چیزی خواستم، آن را به من عطا کرد. سپس برای بار دوم و سوم، خواستم و ایشان همچنان به من عطا کرد. آنگاه فرمود: «ای حکیم! مال دنیا چیز بسیار شیرین و تر و تازه‌ای است. هر‌کس آن را سخاوتمندانه دریافت کند برای او با برکت خواهد بود و هر‌کس از روی حرص و طمع طالب آن باشد برایش برکتی نخواهد داشت و مانند کسی است که بخورد و سیر نشود. و دست بالا (دهنده) از دست پایین (گیرنده) بهتر است». حکیم می‌گوید: عرض کردم ای رسول الله ج! سوگند به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است، بعد از شما تا زمانی که زنده باشم از هیچ‌کس چیزی نخواهم خواست. به این ترتیب چون ابوبکر س در زمان خلافت خود او را فراخواند تا چیزی به او عطا کند، از اینکه چیزی از او قبول کند خودداری نمود. پس از آن نیز چون عمر س در زمان خود او را فراخواند تا چیزی به او عطا کند، باز هم نپذیرفت. سپس عمر س به مردم فرمود: ای مسلمانان! من شما را گواه می‌گیرم بر اینکه می‌خواهم حق حکیم را از مال فیئی که خداوند برای او قرار داده به او بدهم، ولی قبول نمی‌کند. راوی می‌گوید: حکیم پس از وفات رسول الله ج همچنان از هیچ‌کس چیزی قبول نکرد تا از دنیا رفت.

(يرزأ) به معنای: نگرفتن چیزی از کسی می‌باشد. و(إشراف النفس) به كسر همزة و شين و فاء: عبارت است از اشتیاق و حرص و طمع و خواهش نفس. و (سخاوة النفس): ضد آن می‌باشد.

1174-813- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «مَنْ تَكَفَّلَ لِي أَنْ لَا يَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا، أَتَكَفَّلُ لَهُ بِالْجَنَّةِ». فَقُلتُ: أَنَا. فَكَانَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا.

**رواه أحمد والنسائي وابن ماجه وأبو داود بإسناد صحيح.**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که به من ضمانت دهد از مردم چیزی درخواست نکند، من برای او بهشت را تضمین می‌کنم». گفتم: من [تضمین می‌دهم]؛ و او از هیچ‌کس چیزی درخواست نمی‌کرد.

**وعند ابن ماجه قال:** «لَا تَسْأَلِ النَّاسَ شَيْئًا». قَالَ: فَكَانَ ثَوْبَانُ يَقَعُ سَوْطُهُ وَهُوَ رَاكِبٌ، فَلَا يَقُولُ لِأَحَدٍ: نَاوِلْنِيهِ، حَتَّى يَنْزِلَ فَيَأْخُذَهُ([[1272]](#footnote-1272)).

و در روایت ابن ماجه آمده است: «از مردم چیزی درخواست نکن». راوی می‌گوید: چون ثوبان سواره بود شلاقش می‌افتاد، به هیچ‌کس نمی‌گفت: آن را به او بدهد تا اینکه خودش پایین می‌آمد و آن را بر می‌داشت.

1175-814- (24) (صحيح لغيره) **وَعَن** عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «ثَلاثٌ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنْ كُنْتُ لَحَالِفًا عَلَيْهِنَّ: لَا يَنْقُصُ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ؛ فَتَصَدَّقُوا، وَلا يَعْفُو عَبْدٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلا يَفْتَحُ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ».

**رواه أحمد، وفي إسناده رجل لم يسم، وأبو يعلى والبزار. وتقدم في الإخلاص [الباب الأول] من حديث أبي كبشة الأنماري مطولاً. رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".**

از عبدالرحمن بن عوف**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست سه موضوع هستند که من بر آنها قسم می‌خورم: مال با صدقه دادن کم نمی‌شود، پس صدقه بدهید و بنده‌ای که به او ظلم شده از حقش نمی‌گذرد، مگر اینکه خداوند به خاطر آن در روز قیامت به عزت او می‌افزاید و بنده‌ای دروازه‌ی درخواست نمودن [از مردم] را [به روی خود] باز نمی‌کند، مگر اینکه خداوند دروازه‌‌ی فقر و تنگدستی را بر او می‌گشاید».

0-494- (7) (ضعيف)([[1273]](#footnote-1273)) **ورواه الطبراني في "الصغير" من حديث أم سلمة، وقال في حديثه: «**وَلَا عَفَا رَجُلٌ عَنْ مَظْلِمَةٍ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا، فَاعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللَّهُ».

**والباقي بنحوه.**

طبرانی در «الصغیر» از ام سلمه ل روایت می‌کند که در آن آمده است: «انسان هیچ ستمی را نمی‌بخشد مگر اینکه خداوند در برابر آن به وی عزت می‌بخشد. پس ببخشید خداوند شما را عزت می‌بخشد».

1176-815- (25) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ عُمَرُ**س**: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ سَمِعْتُ فُلَانًا وَفُلَانًا يُحْسِنَانِ الثَّنَاءَ؛ يَذْكُرَانِ أَنَّكَ أَعْطَيْتَهُمَا دِينَارَيْنِ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «وَاللَّهِ لَكِنَّ فُلَانًا مَا هُوَ كَذَلِكَ، لَقَدْ أَعْطَيْتُهُ مِنْ عَشَرَةٍ إِلَى مِائَةٍ، فَمَا يَقُولُ ذَاكَ! أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيُخْرِجُ مَسْأَلَتَهُ مِنْ عِنْدِي يَتَأَبَّطُهَا (يَعْنِي تَكُونُ تَحْتَ إِبْطِهِ) نَارًا». قَالَ: قَالَ عُمَرُ**س**: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ تُعْطِيهَا إِيَّاهُمْ؟ قَالَ: «فَمَا أَصْنَعُ؟ يَأْبَوْنَ إِلَّا ذَاكَ، وَيَأْبَى اللَّهُ لِيَ الْبُخْلَ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، ورجال أحمد رجال الصحيح.**

از ابوسعید خدری س روایت است که عمر س گفت: ای رسول الله ج! من از فلانی و فلانی شنیده‌ام که از تو بسیار تمجید و تعریف می‌کردند، به خاطر اینکه به آنها دو دینار عطا نموده‌ای. رسول الله ج فرمود: «قسم به خدا، فلانی چنین نیست به او از ده تا صد دادم و تعریف و تمجیدی نکرد! به خدا قسم یکی از شما خواسته‌اش را از من می‌گیرد و می‌رود درحالی‌که عطای آتشین را در زیر بغلش حمل می‌کند. عمر س گفت: ای رسول الله ج! پس چرا به او می‌دهی؟ فرمود: «پس چه کنم؟ جز این چیزی را نمی‌پذیرند و خداوند بخل را برای من دوست ندارد».

0-816- (26) (صحيح) **وفي رواية جيدة لأبي يعلى**([[1274]](#footnote-1274))**: «**وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَخْرُجُ بِصَدَقَتِهِ مِنْ عِنْدِي مُتَأَبِّطُهَا، وَإِنَّمَا هِيَ لَهُ نَارٌ». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تُعْطِيهِ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّهَا لَهُ نَارٌ؟ قَالَ: «فَمَا أَصْنَعُ؟ يَأْبون إِلَّا مَسأَلَتِي، وَيَأْبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَل لِيَ الْبُخْل».

و در روایت ابویعلی آمده است: «یکی از شما با صدقه‌اش از نزد من خارج می‌شود درحالی‌که آن را زیر بغل دارد، حال آنکه برای او آتش است». گفتم: ای رسول الله ج! چطور به او می‌دهی درحالی‌که می‌دانی برای او آتش است. فرمود: «چه کنم؟ جز طلب کردن از من چیزی نمی‌پذیرند و خداوند بخل را برای من دوست ندارد».

1177-817- (27) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بشرٍ قَبِيصَةَ بْنِ المُخَارِقٍ**س** قَالَ: تَحَمَّلْتُ حَمَالَةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ ج أَسْأَلُهُ فِيهَا، فَقَالَ: «أَقِمْ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرَ لَكَ بِهَا». ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةُ! إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدِ ثَلَاثَةٍ: رَجُلٍ تَحَمَّلَ حَمَالَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمْسِكُ. وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَاحَتْ مَالَهُ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ. وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةٌ مِنْ ذَوِي الْحِجَی مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةٌ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ. فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيصَةُ سُحْتٌ، يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي.**

از ابو بشر قَبیصه بن مخارق س روایت است که پرداخت مالی را بر عهده گرفتم. نزد رسول الله ج آمدم تا از او درخواست کمک کنم. رسول الله ج فرمود: «نزد ما بمان تا برایمان صدقه برسد و دستور دهم تا از آن به تو بدهند». سپس رسول الله ج فرمود: «ای قبیصه، درخواست کمک جایز نیست مگر برای سه نفر: مردی که به منظور اصلاح بین مردم، پرداخت مالی را بر عهده گرفته باشد که در این حالت درخواست کمک برای او جایز است تا آن را پرداخت کند و سپس از درخواست نمودن دست نگه می‌دارد؛ و مردی که به مصیبتی گرفتار شده و مالش از بین رفته، می‌تواند طلب کمک کند تا وقتی که زندگیش سر و سامان بگیرد. یا گفت: سر پای خود بایستد. و مردی که به فقر و نداری گرفتار شده چنانکه سه نفر از خردمندان قومش بگویند: فلانی دچار تنگدستی شده است، برای او هم درخواست کمک جایز است تا وقتی که زندگیش سر و سامان بگیرد یا گفت: سر پای خود بایستد. (سپس رسول الله ج فرمود:) ای قبیصه! درخواست کمک برای غیر اینها حرام است و گیرنده آن حرام می‌خورد».

(الحمالة) به فتح حاء: عبارت است از دیه‌ای که قومی از جانب قوم دیگری عهده‌دار پرداخت آن می‌شود. و گفته شده: مالی است که فردی مصلح میان دو گروه بر عهده می‌گیرد تا جنگ و خصومت میان آنها را پایان بخشد. و (الجائحة**)**: آفتی است که دامنگیر مال انسان می‌شود. و (القِوَام) به فتح قاف و كسر آن فصیح‌تر است. عبارت است از مال و موارد دیگری که وضعیت انسان به آن بستگی دارد. و (السداد) به كسر سين عبارت است از آنچه نیاز را برطرف نماید. و(الفاقة): فقر و نیاز. و(الحجى) به كسر حاء: به معنای عقل می‌باشد.

1178-818- (28) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ**ج**: «اسْتَغْنُوا عَنِ النَّاسِ وَلَوْ بِشَوْصِ السِّوَاك».

**رواه البزار والطبراني بإسناد جيد، والبيهقي.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از مردم بی‌نیازی بورزید اگر چه به مسواک زدن باشد».

1179-819- (29) (صحيح لغيره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «لا يُؤمِنُ عَبدٌ حَتَّى يَأمَنَ جَارُهُ بَوَائِقُه، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَليَقُل خَيراً أَو لِيَسكُت، إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الغَنيَّ الحَليمَ المتعففَ، ويبغضُ البَذيءَ الفاجرَ السَّائِلَ المُلِحّ».

**رواه البزار**([[1275]](#footnote-1275))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده ایمان ندارد تا زمانی که همسایه‌اش از شر او در امان باشد. و هر‌کس به الله و روز آخرت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد و هر‌کس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند. خداوند ثروتمندِ بردبارِ با عفت را دوست دارد و فرد بددهانِ گستاخِ بسیار سؤال کننده را مورد خشم قرار می‌دهد».

1180-495- (8) (ضعيف) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَأَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ، فَأَمَّا أَوَّلُ الثَلَاثَةِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: فَالشَّهِيدُ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَنَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، وتقدم بتمامه في "منع الزكاة"[2- باب]**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «اولین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند و نیز اولین سه نفری که وارد دوزخ می‌شوند بر من عرضه شد؛ اما اولین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند (عبارتند از): شهید، بنده برده‌ای که به خوبی عبادت پروردگارش را کرده و آقایش را خدمت کرده است و فرد پاکدامنی که از حرام و ابراز نیاز در برابر مردم دوری کرده و خانواده دارد».

1181-496- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: كَانَتْ لِي عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ج عِدَةٌ، فَلَمَّا فُتِحَتْ قُرَيْظَةُ، جِئْتُ لِيُنْجِزَ لِي مَا وَعَدَنِي، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَقْنَعْ يُقَنَّعه اللَّهُ». فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَا جَرَمَ لَا أَسْأَلُهُ شَيْئًا.

**رواه البزار، وأبو سلمة لم يسمع من أبيه. قاله ابن معين وغيره.**

از ابوسلمه بن عبدالرحمن از پدرش**س** روایت است که: نزد رسول خدا ج وعده‌ای داشتم. زمانی که قریظه فتح شد آمدم تا آنچه به من وعده داده بود وفا کند. پس از او شنیدم که فرمود: «هرکس بی‌نیازی طلبد، خداوند او را‌ بی‌نیاز می‌کند و هرکس قناعت پیشه کند، خداوند او را قانع می‌کند».

1182-820- (30) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ وَهُوَ عَلَى المِنْبَرِ - وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ عَنِ المَسْأَلَةَ-: «اليَدُ العُلْيَا خَيْرٌ مِنَ اليَدِ السُّفْلَى، وَالعُلْيَا هِيَ المُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج بر روی منبر از صدقه دادن و پرهیز از درخواست از دیگران سخن فرموده و گفتند: «دست بالا از دست پایین بهتر است و دست بالا انفاق‌کننده (دهنده) است و دست پایین درخواست کننده (گیرنده) است».

**رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والنسائي. وقال أبو داود: اختُلِفَ على أيوب عن نافع في هذا الحديث؛ قال عبد الوارث: "اليد العليا المتعففة". وقال أكثرهم: عن حماد بن زيد عن أيوب: "المنفقة". وقال واحد عن حماد: "المتعففة"**([[1276]](#footnote-1276))**. قال الخطابي: "رواية من قال: "المتعففة" أشبه وأصح في المعنى، وذلك أن ابن عمر ذكر أن رسول الله ج** **ذكر هذا الكلام وهو يذكر الصدقة والتعفف عنها، فعطفُ الكلام على سببه الذي خرج عليه وعلى ما يطابقه في معناه أولى. وقد يتوهم كثير من الناس أن معنى العليا أن يد المعطي مستعلية فوق يد الآخذ، يجعلونه من علو الشيء إلى فوق، وليس ذلك عندي بالوجه، وإنما هو من علاء المجد والكرم، يريد [به] التعفف عن المسألة والترفع عنها". انتهى كلامه**([[1277]](#footnote-1277))**، وهو حسن**([[1278]](#footnote-1278))**.**

1183-497- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بن مَسعودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ: فَيَدُ اللَّهِ الْعُلْيَا، وَيَدُ الْمُعْطِي الَّتِي تَلِيهَا، وَيَدُ السَّائِلِ السُّفْلَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَاسْتَعِفَّ عَنِ السُّؤَالِ وَعَنِ الْمَسْأَلَةِ مَا اسْتَطَعْتَ، فَإِنْ أُعْطِيتَ شَيْئًا - أَوْ قَالَ: خَيْرًا - فَلْيُرَ عَلَيْكَ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَارْضَخْ مِنَ الْفَضْلِ، وَلَا تُلَامُ عَلَى الْکفَافِ»([[1279]](#footnote-1279)).

**رواه أبو يعلى، والغالب على رواته التوثيق. ورواه الحاكم، وصحح إسناده**([[1280]](#footnote-1280))**.**

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «دست‌ها به سه گونه‌اند: دست بالا و برتر که دست الله است، دست بخشنده که پس از آن است و دست گیرنده که تا روز قیامت پایین است. پس تا جایی که می‌توانی از سوال و درخواست کردن پرهیز کن. و اگر چیزی یا خیری به تو عطا شد، باید اثر آن در تو دیده شود و آن‌را نخست از افرادی شروع کن که تحت تکفل شما هستند. و از روی فضل ببخش و حفظ و کسب رزق به اندازه‌ی نیاز، سبب ملامت صاحبش نیست».

1184-821- (31) (صحيح) **وَعَن مَالِک بن** نَضْلَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ: فَيَدُ اللَّهِ الْعُلْيَا، وَيَدُ الْمُعْطِي الَّتِي تَلِيهَا، وَيَدُ السَّائِلَ السُّفْلَى، فَأَعْطِ الْفَضْلَ، وَلَا تَعْجِزْ عَنْ نَفْسِكِ».

**رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له.**

از مالک بن نَضله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دست‌ها سه نوع است: دست خدا که بالاست و دست انفاق‌کننده بعد از آن است و دست سؤال کننده که پایین است. پس حق مستحقین را ببخش و از نپذیرفتن خواسته‌ی نفس مبنی بر منع بخشش عاجز نباش»([[1281]](#footnote-1281)).

1185-822- (32) (صحيح) **وَ**عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «اليَدُ العُلْيَا خَيْرٌ مِنَ اليَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا کَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنًى، وَمَنْ يَسْتَعْفَّ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ».

**رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم.**

از حکیم بن حزام س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دست بالا از دست پایین بهتر است. و قبل از هر‌کس برای افراد تحت تکفل خرج کن. بهترین صدقه زمانی است که از روی بی‌نیازی باشد (يعنی به گونه‌ای صدقه دهد كه خود محتاج نشود) و هرکس عفت ورزیده و از خواستن دوری کند، خداوند او را از آن دور نگه می‌دارد و هرکس اظهار بی‌نیازی کند خداوند او را ‌بی‌نیاز می‌کند».

1186-823- (33) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللهِ ج، فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ، فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ، فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى إِذَا نَفِدَ مَا عِنْدَهُ قَالَ: «مَا يَكُون عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ اسْتَعفَّ([[1282]](#footnote-1282)) يُعِفَّهُ اللهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللهُ، وَمَنْ يَتَصبَّر يُصَبِّرْهُ اللهُ، وَمَا أعْطی الله أَحَداً عَطَاءً هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از ابو سعید خدری س روایت است که: مردانی از انصار از رسول الله ج چیزی درخواست کردند، رسول الله ج حاجت آنها را بر آورده کرد. باز درخواست کردند، دوباره به آنها داد، و باز درخواست کردند، رسول الله ج هم دوباره به آنها داد تا اینکه تمام آنچه نزد رسول الله ج بود تمام شد و فرمود: «اگر مالی در دستم باشد آن را از شما دریغ نمی‌کنم و کسی که (از درخواست نمودن) عفت بورزد خداوند او را از آن پاک و بی‌نیاز می‌گرداند. و هرکس از خداوند توفیق صبر بخواهد (و خود را به صبر وادارد) خداوند آن را برای او میسر می‌کند. و خداوند متعال به هیچ‌کس بخشش و عطایی بهتر و وسیع تر از صبر نداده است».

1187-824- (34) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: جَاءَ جِبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ! عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ، وَأَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ، وَعِزَّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن.**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جبرئیل نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای محمد! به هر صورتی که می‎خواهی زندگی کن که وفات خواهی کرد و آن‌گونه که می‌‎خواهی عمل کن؛ پس بی‌گمان نتیجه‎ی آن را خواهی دید و هرکس را که می‌خواهی دوست بدار که از او جدا خواهی شد و بدان که شرف و بزرگواری مؤمن به نماز شب است و عزت و سربلندی او در ‌بی‌نیازی اش از مردم».

1188-825- (35) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «لَيْسَ الغِنَى عَنْ كَثْرَةِ العَرَضِ، وَلَكِنَّ الغِنَى غِنَى النَّفْسِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي**([[1283]](#footnote-1283))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ثروت و‌ بی‌نیازی عبارت از زیادی مال نیست، بلکه ثروت و بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس است».

(العرض) **به فتح عين و راء: عبارت است از هرآنچه از مال و جز آن که کسب می‌شود.**

1189-826- (36) (صحيح) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ**س** **أَنَّ** رَسُولَ اللهِ**ج** کَانَ يَقُولُ: «اللهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَع، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَع، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَع، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا».

**رواه مسلم وغيره. [مضى 3-العلم/9].**

از زید بن ارقم س روایت است که رسول الله ج می‌فرمود: «خدایا! پناه می‌برم به تو از علمی که نفع نمی‌رساند، از دلی که ترس و خشوع در آن نیست، از نفسی که سیر نمی‌شود و از دعایی که قبول نمی‌شود».

1190-827- (37) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَتَرَى كَثْرَةَ الْمَالِ هُوَ الْغِنَى؟». قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَفَتَرَى قِلَّةَ الْمَالِ هُوَ الْفَقْرُ؟». قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّمَا الْغِنَى غِنَى الْقَلْبِ، وَالْفَقْرُ فَقْرُ الْقَلْبِ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه" في حديث يأتي إن شاء الله تعالى**([[1284]](#footnote-1284))**.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای اباذر! آیا کثرت مال را بی‌نیازی می‌دانی؟» گفتم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «آیا اندک بودن مال را فقر می‌پنداری؟» گفتم: بله، ای رسول الله ج. فرمود: «به درستی که بی‌نیازی حقیقی، بی‌نیازی قلب و فقر حقیقی فقر قلب می‌باشد».

1191-828- (38) (صحيح) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** قَالَ: «لَيْسَ المِسْكِينُ الَّذِي تَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ وَلاَ اللُّقْمَتَانِ، والتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنِ المِسْكِينُ الَّذِي لاَ يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ، وَلاَ يُفْطَنُ لَه فَيُتَصَدَّقُ عَلَيْهِ، وَلاَ يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسکین کسی نیست که نیاز او با یک لقمه و دو لقمه و یک خرما و دو خرما برطرف شود. بلکه مسکین کسی است که چیزی که او را بی‌نیاز کند نمی‌یابد و مردم نیز از فقر او آگاهی ندارند تا به او صدقه دهند و از مردم درخواست کمک نمی‌کند».

1192-829- (39) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِو**ب** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرُزِقَ كَفَافًا، وَقَنَّعَهُ اللهُ بِمَا آتَاهُ».

**رواه مسلم والترمذي وغيرهما.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که اسلام آورده و رزق کافی به او داده شده باشد و خداوند او را نسبت به آنچه به او داده قانع کرده باشد، رستگار است».

1193-830- (40) (صحيح) **وَ**عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ**س** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ للإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا وَقَنَعَ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از فَضَالَه بن عُبید س روایت است که از رسول الله ج شنیده که ‌فرمودند: «خوشا به حال کسی که به اسلام هدایت شد و مایحتاج زندگی او به اندازه‌ی کفایتش بوده و بدان راضی است».

(الكفاف) من الرزق: عبارت است از آنچه انسان را با وجود قناعت از درخواست نمودن از دیگران بازمی‌دارد و بیشتر از قدر نیاز نیست.

1194-831- (41) (صحيح) **وَعَن** أَبِي أُمَامَةَ**س** **أَنَّ** رَسُولُ اللهِ**ج** **قَالَ**: «يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ أَنْ تَبْذُلَ([[1285]](#footnote-1285)) الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَأَنْ تُمْسِكَهُ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى».

**رواه مسلم والترمذي وغيرهما.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای فرزند آدم! اگر آنچه افزون بر مایحتاج توست ببخشی، برایت نیکوتر است؛ و اگر آن را نگهداری، شری برای تو است؛ و حفظ و کسب رزق به اندازه‌ی نیاز، سبب ملامت صاحبش نیست؛ و در انفاق از کسانی شروع کن که مخارج او بر عهده‌ی تو است و دست بالا از دست پایین بهتر است».

1195-498- (11) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِر **بن عبدالله ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِيَّاكُمْ وَالطَّمَعَ، فَإِنَّهُ هُوَ الْفَقْرُ، وَإِيَّاكُمْ وَمَا يُعْتَذَرُ مِنْهُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"**([[1286]](#footnote-1286))**.**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «از طمع پرهیز کنید که همان فقر است و پرهیز کنید از آنچه عذر خواهی به دنبال دارد».

1196-832- (42) (حسن لغيره) إلا ما بين المعقوفتين فهو 499- (12) (ضعيف) **وَعَن** سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س** قَالَ: **أَتَى** النَّبِيِّ**ج** رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي وَأَوْجِزْ. فَقَالَ النَّبِيُّ**ج**: «عَلَيْكَ بِالْأيَاسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، [وَإِيَّاكَ وَالطَّمِعَ، فَإِنَّهُ فَقْرٌ حَاضِرٌ]، وَإِيَّاكَ وَمَا یُعْتَذَرُ مِنْهُ».

**رواه الحاكم، والبيهقي في" كتاب الزهد" واللفظ له، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". كذا قال.**

از سعد بن ابی وقاص س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! مرا وصیت مختصری کن. رسول الله ج فرمودند: «چشم امید به آنچه مردم در اختیار دارند نداشته باش و از حرص و طمع برحذر باش که خود فقر است و از آنچه سبب عذرخواهی می‌گردد پرهیز کن».

1197-500- (13) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى».

**رواه البيهقي في "كتاب الزهد"، ورفعه غريب**([[1287]](#footnote-1287))**.**

از جابر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «قناعت گنجی است که نابود نمی‌شود».

1198-833- (43) (حسن لغيره) **وَعَن** عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ محْصَنٍ الخَطْمِيِّ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج**: «مَنْ أَصْبَحَ [مِنْكُمْ] آمِنًا فِي سِرْبِهِ، مُعَافًى فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوتُ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".**

از عبیدالله بن محصن خَطمی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هریک از شما درحالی‌ شب را به صبح رساند که در وجود خود احساس آرامش کند و بدنش سالم باشد و غذای آن روزش را داشته باشد، گویا تمام خوشی‌های دنیا برای او جمع شده است».

(في سربه) **به كسر سين یعنی: در وجودش**([[1288]](#footnote-1288))**.**

1199-501- (14) (ضعيف) إلا ما بين المعقوفتين 834- (44) فهو (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**: [أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَتَى النَّبِيَّ ج فَسَأَلهُ، فَقَالَ: «مَا فِي بَيْتِكَ شَيْءٌ؟». قَالَ: بَلَى، حِلْسٌ نَلْبَسُ بَعْضَهُ، وَنَبْسُطُ بَعْضَهُ، وَقَعْبٌ نَشْرَبُ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ. قَالَ: «ائْتِنِي بِهِمَا»، فَأَتَاهُ بِهِمَا، فَأَخَذَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ج بِيَدِهِ وَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِي هَذَيْنِ؟» قَالَ رَجُلٌ: أَنَا آخُذُهُمَا بِدِرْهَمٍ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ يَزِيدُ عَلَى دِرْهَمٍ؟» (مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا). قَالَ رَجُلٌ: أَنَا آخُذُهُمَا بِدِرْهَمَيْنِ، فَأَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ، وَأَخَذَ الدِّرْهَمَيْنِ فأَعْطَاهُمَا الْأَنْصَارِيَّ، وَقَالَ: «اشْتَرِ بِأَحَدِهِمَا طَعَامًا، فَانْبِذْهُ إِلَى أَهْلِكَ، وَاشْتَرِ بِالْآخَرِ قَدُومًا فَأْتِنِي بِهِ»، فَأَتَاهُ بِهِ فَشَدَّ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ج عُودًا بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: «اذْهَبْ فَاحْتَطِبْ، وَبِعْ، وَلَا أَرَيَنَّكَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا». فَفَعَلَ، فَجَاءَ وَقَدْ أَصَابَ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ، فَاشْتَرَى بِبَعْضِهَا ثَوْبًا، وَبِبَعْضِهَا طَعَامًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «هَذَا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَجِيءَ الْمَسْأَلَةُ نُكْتَةً فِي وَجْهِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، [إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِثَلَاثٍ: لِذِي فَقْرٍ مُدْقِعٍ، أَوْ لِذِي غُرْمٍ مُفْظِعٍ، أَوْ لِذِي دَمٍ مُوجِعٍ]»([[1289]](#footnote-1289)).

**رواه أبو داود، والبيهقي بطوله، واللفظ لأبي داود، وأخرجَ الترمذي والنسائي منه قصة بيع الحطب فقط، وقال الترمذي: "حديث حسن".**

[از انس س روایت است که مردی از انصار نزد رسول الله ج آمده و از او درخواست کمک نمود. رسول الله ج فرمود: «آیا در خانه‌ات چیزی نیست؟» گفت: بله، لباسی است که بخشی از آن‌ را می‌پوشم و بخشی از آن‌را به عنوان فرش استفاده می‌کنم. و کاسه‌ای است که با آن آب می‌نوشم. رسول خدا ج فرمود: «با آنها نزد من بیا». پس با آنها آمده و رسول خدا ج آنها را به دست گرفت و فرمود: «چه کسی این دو را می‌خرد؟» مردی گفت: من آنها را به یک درهم می‌خواهم. رسول خدا ج فرمود: «چه کسی آنها را بیش از یک درهم می‌خرد؟» (دو یا سه بار این را گفتند.) مردی گفت: من آنها را به دو درهم می‌خرم. پس به وی داده شد. رسول خدا ج دو درهم را گرفته و آنها‌ را به مرد انصاری داد. و فرمود: «با یک درهم غذا بخر و به خانواده‌ات بده و با درهم دیگر تبری بخر و نزد من بیا». پس با آن نزد رسول خدا ج آمد و رسول خدا با چوب، دسته‌ای برای آن درست کرد. سپس فرمود: «برو و چوب جمع کن و بفروش. و تو را پانزده روز نبینم». پس وی چنین کرد. و درحالی بازگشت که ده درهم داشت. با بخشی از آن لباس خرید و با بخشی غذا. رسول خدا ج فرمود: «این برای تو بهتر است از اینکه که درخواست (مال) کنی و این روز قیامت نقطه‌ای در چهره‌ات باشد. [درخواست کمک جز برای سه نفر روا نیست: فرد بسیار فقیر یا فردی ورشکسته یا کسی که در راه پرداخت دیه‌ی قصاص به جای خویشاوندانش بدهکار شده است».

(الحِلس) **به كسر حاء و سكون لام و به سين: لباس یا جامه ضخیمی است که بر پشت شتر می‌اندازند و نیز لباس و جامه‌ای جز آن که به عنوان زیرانداز و مانند آن استفاده می‌شود «الحلس» نامیده می‌شود.**

و (الفقر المدقع) به ضم ميم و سكون دال و كسر قاف: فقری را گویند که شدید باشد و صاحبش را به (الدقعاء): زمینی که گیاهی ندارد، چسبنده باشد. و (الغٌرم) به ضم غين و سكون راء: عبارت است از آنچه ادای آن تکلفا و بدون اینکه در مقابل عوضی باشد لازم است. و(المفظع) به ضم ميم و سكون فاء و كسر ظاء: عبارت است از شدید و شنیع. و (ذو الدم الموجع): کسی را گویند که متحمل پرداخت دیه از جانب خویشاوند نزدیک یا دوست قاتلش شده است و دیه را به اولیای مقتول پرداخت می‌کند. و اگر چنین نکند خویشاوند نزدیکش یا دوستش را می‌کشند که قتلش سبب ناراحتی وی می‌باشد.

1200-835- (45) (صحيح) **وَ**عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ العَوَّامِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبُلَهُ([[1290]](#footnote-1290)) فَيَأْتِيَ بِحُزْمَةٍ مِن حَطَبٍ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا فَيَكُفَّ بِهَا وَجهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَم مَنَعُوهُ».

**رواه البخاري وابن ماجه وغيرهما.**

از زبیر بن عوام س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر یکی از شما طناب‌هایش را برداشته و یک پشته چوب را بر پشتش حمل نموده و بیاورد و آن را بفروشد تا آبرویش را حفظ کند، برای او بهتر از آن است که به سوی مردم دست دراز کند، چیزی به او بدهند یا ندهند».

1201-836- (46) (صحيح) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر یکی از شما بار هیزمی را بر پشت خود حمل کند، برای او بهتر از آن است که از کسی چیزی بخواهد؛ چه به او چیزی بدهد یا ندهد».

1202-837- (47) (صحيح) **وَ**عَنِ المِقْدَامِ **بن معدِ يكَرِب س** عَنِ **النَّبِيَّ ج**: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ».

**رواه البخاري.**

از مقدام بن معدیکرب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگز کسی غذایی بهتر از حاصل دسترنج خودش نخورده است و پیامبر خدا داود ÷ از دسترنج خودش می‌خورد».

5- (ترغيب من نزلت به فاقة أو حاجة أن ينزلها بالله تعالى)

ترغیب کسی که دچار تنگد‌ستی یا نیاز شده، به اینکه آن را از الله متعال بخواهد

1203-838- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتُهُ، وَمَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِاللَّهِ، فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجِلٍ».

از عبد الله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دچار فقر و تنگدستی شود و رفع نیازش را از مردم طلب کند، نیازش برطرف نمی‌شود و هرکس دچار نیاز و تنگدستی شود و رفع نیازش را از خداوند بخواهد، الله متعال روزیِ زودرس یا دیررسی به او می‌دهد (و فقرش را برطرف می‌سازد)».

پس نزدیک است که دیر یا زود خداوند به او رزق و روزی دهد».

**رواه أبو داود، والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح غريب"**([[1291]](#footnote-1291))**.** **والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" إلا أنه قال فيه: «**أَوْشَكَ([[1292]](#footnote-1292)) اللَّهُ لَهُ بِالْغِنَى، إِمَّا بِمَوْتٍ عَاجِلٍ، أَوْ غِنًى آجِل».

و در روایت حاکم آمده است: «نزدیک است خداوند متعال او را با مرگی نزدیک([[1293]](#footnote-1293)) یا ثروتی نه چندان دور، بی‌نیاز گرداند».

(يوشك) **أي: يسرع، وزناً ومعنى.**

1204-502- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ جَاعَ أَوِ احْتَاجَ فَكَتَمَهُ النَّاسَ، وأَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَی، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْتَحَ لَهُ قُوتَ سَنَةٍ مِنْ حَلَالٍ».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس گرسنه یا نیازمند شد و آن‌ را از مردم کتمان کرد و این مساله را با خداوند در میان گذاشت، این حق بر خداوند است که قوت حلال یکسال را برای او میسر سازد».

6- (الترهيب من أخذ ما دفع من غير طيب نفس المعطي)

ترهیب از گرفتن آنچه بخشنده بدون رضایت پرداخت کرده

1205-839- (1) (صحيح لغيره) عَنْ عَائِشَةَ**ل** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ خُضرَةٌ حُلْوَةٌ([[1294]](#footnote-1294))، فَمَنْ أَعْطَيْنَاهُ مِنْهَا شَيْئًا بِطِيبِ نَفْسٍ مِنَّا، وَحُسنِ طُعْمَةٍ مِنْهُ، مِنْ غَيْرِ شَرَهِ نَفْسٍ، بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَعْطَيْنَاهُ مِنْهَا شَيْئًا بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسٍ مِنَّا، وَحُسنِ طُعْمَةٍ مِنْهُ، وَشَرَهِ نَفْسٍ، كَانَ غيرَ مباركٍ لَهُ فِيه».

**رواه ابن حبان في "صحيحه". وروى أحمد**([[1295]](#footnote-1295)) **والبزَّار منه الشطر الأخير بنحوه بإسناد حسن.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «این مال تر و تازه و شیرین است؛ به هرکس با رضایت خاطر از این مال بدهیم و او از این مال به نیکی کسب رزق و روزی کند، بدون اینکه حریص بر آن باشد، برای او در آن برکت قرار داده می‌شود. و به هرکس بدون رضایت خاطر از این مال بدهیم و او از این مال به نیکی کسب رزق و روزی کند و بر آن حریص باشد، برای او در آن برکت قرار داده نمی‌شود».

(الشره)**: عبارت است از حرص و آز.**

1206-840- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «لَا تُلْحِفُوا فِي الْمَسْأَلَةِ، فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا فَتُخْرِجُ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئًا وَأَنَا لَهُ كَارِهٌ، فَيُبَارَكَ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتُهُ».

**رواه مسلم والنسائي، والحاكم، وقال: "صحيح على شرطهما".**

از معاویه بن ابوسفیان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در طلب مال از من اصرار نکنید، به خدا سوگند، هریک از شما چیزی از من طلب کند و از سوی من به مراد خود برسد درحالی‌که من به دادن آن راضی نباشم، در آنچه به او دادم، برکتی نخواهد بود».

**وفي رواية لمسلم قال:** وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِنَّمَا أَنَا خَازِنٌ، فَمَنْ أَعْطَيْتُهُ عَنْ طِيبِ نَفْسٍ، فَيُبَارَكُ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَعْطَيْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَشَرَهِ نَفسٍ، كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ».

و در روایتی از مسلم آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «من خزانه‌دار هستم و کسی که من با رضایت به او عطا کنم برای او در آن برکت قرار داده می‌شود و کسی که در مقابل طلبش به او عطا کنم و او حریص بر آن باشد مانند کسی است که غذا می‌خورد اما سیر نمی‌شود».

(لا تلحفوا) **یعنی: «لا تلحوا» در خواستن اصرار نکنید.**

1207-841- (3) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «لَا تُلْحِفُوا فِي المَسْأَلَةِ، فَإِنَّهُ مَنْ يَسْتَخْرِجُ مِنَا بِهَا شَيْئًا، لَا يُبَارَكُ لَهُ فِيهِ».

**رواه أبو يعلى، ورواته محتج بهم في "الصحيح".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در طلب مال از من اصرار نکنید، کسی که با طلب کردن از ما چیزی می‌گیرد، برای او در آن مال برکتی نخواهد بود».

1208-842- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ الرَّجُلَ يَأْتِينِي مِنْكُمْ فَيَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ، فَيَنْطَلِقُ وَمَا يَحْمِلُ فِي حِضْنِهِ([[1296]](#footnote-1296)) إِلَّا النَّارَ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی از شما نزد من آمده و از من مالی طلب می‌کند، پس آن را به او می‌دهم، آن مرد می‌رود درحالی‌که در آغوشش چیزی جز آتش را حمل نمی‌کند».

1209-843- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ج يَقسِمُ ذَهَبًا، إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطِنِي. فَأَعْطَاهُ. ثُمَّ قَالَ: زِدْنِي. فَزَادَهُ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -، ثُمَّ وَلَّى مُدْبِرًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَأْتِينِي الرَّجُلُ فَيَسْأَلُنِي، فَأُعْطِيهِ، ثُمَّ يَسْأَلُنِي، فَأُعْطِيهِ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -، ثُمَّ یُوَلَّى مُدْبِرًا وَقَدْ جَعَلَ فِي ثَوْبِهِ نَارًا إِذَا انْقَلَبَ إِلَى أَهْلِهِ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج مشغول تقسیم مقداری طلا بود که مردی آمد و گفت: ای رسول الله ج! به من هم بده؛ به او هم داد؛ مرد گفت: به من بیشتر بده، پس رسول الله ج به او بیشتر داد. – و سه بار این مساله تکرار شد-. سپس آن مرد برگشت. رسول الله ج فرمود: «مردی نزدم آمد و از من درخواست نمود پس به او عطا کردم، دوباره درخواست نموده و به او عطا کردم - و سه مرتبه این مساله تکرار شد- سپس پشت نموده و به سوی خانواده‌اش برگشت درحالی‌که در لباسش آتشی قرار داشت».

1210-844- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س** أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْتُ فُلَانًا يَشْكُرُ، یذكر أَنَّكَ أَعْطَيْتَهُ دِينَارَيْنِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَكِنَّ فُلَانًا قَدْ أَعْطَيْتُهُ مَا بَيْنَ الْعَشَرَةِ إِلَى الْمِئَةِ فَمَا شَكر، وَمَا يَقُولُهُ! إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَخْرُجُ مِنْ عِنْدِي بِحَاجَتِهِ مُتَأَبِّطَهَا، وَمَا هِيَ([[1297]](#footnote-1297)) إِلَّا النَّارُ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ تُعْطِیهِمْ؟ قَالَ: «يَأْبَوْنَ إِلَّا أَنْ يَسْأَلُونِي، وَيَأْبَى اللَّهُ لِيَ الْبُخْلَ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".** **ورواه أحمد وأبو يعلى من حديث أبي سعيد وتقدم [4-باب/24- رقم/(24)]**

از عمر بن خطاب س روایت است که بر رسول الله ج وارد شده و گفت: ای رسول الله ج! فلانی را دیدم که شکر می‌کرد و می‌گفت شما به او دو دینار داده‌اید. رسول الله ج فرمود: «ولی من به فلانی بین ده تا صد دینار عطا کردم اما او تشکر نکرد، آن را بر زبان نمی‌آورد! فردی از شما از نزد من خارج می‌شود درحالی‌که آتش را زیر بغل حمل می‌کند». عمر می‌گوید؛ گفتم: ای رسول الله ج! چرا به آنها عطا می‌کنی؟ فرمود: «آنها به جز طلب کردن چیزی را نمی‌پذیرند و خداوند بخیل بودن را برای من نمی‌پذیرد».

**(**متأبطها**) یعنی: آن را زیر بغلش قرار می‌دهد.**

7- (ترغيب من جاءه شيء من غير مسألة ولا إشراف نفس في قبوله، سيما إن كان محتاجاً، والنهي عن رده وإن كان غنياً عنه)

ترغیب به پذیرفتن مالی که بدون درخواست و هرگونه طلب و حرص و طمعی بوده، به ویژه اگر نیازمند باشد و نهی از نپذیرفتن آن هرچند از آن بی‌نیاز باشد

1211-845- (1) (صحيح) عَن ابْن عُمَرَ**ب** [قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ]([[1298]](#footnote-1298)): كَانَ رَسُولُ اللهِ ج يُعْطِينِي العَطَاءَ فَأَقُولُ أَعْطِهِ أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّي. قَالَ: فَقَالَ: «خُذْهُ، إِذَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا المَالِ شَیءٌ، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلاَ سَائِلٍ، فَخُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ، فَإِن شِئتَ كُلهُ، وَإِن شِئتَ وَتَصَدَّقْ بِهِ، وَمَالاَ فَلاَ تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ». قَالَ سَالِم ابن عبدالله: «فَلِأَجْلِ ذَلِكَ كَانَ عبدالله لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهُ».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي.**

عبدالله بن عمر ب [می‌گوید: از عمر س شنیدم که می‌گفت]: گاهی رسول الله ج مالی به من می‌داد و من می‌گفتم: به کسی که از من محتاج‌تر است عطا کن. عمر می‌گوید: رسول خدا ج می‌فرمود: «آن را بگیر، هرگاه از این مال چیزی به تو رسید و تو بر آن حرص و طمعی نداشته و آن را درخواست نکرده بودی، آن را بگیر و از آن استفاده کن، اگر خواستی آن را بخور و اگر خواستی صدقه بده؛ وگرنه در پی آن مباش». سالم بن عبدالله ب می‌گوید: به همین سبب، پدرم عبدالله ب از کسی چیزی نمی‌خواست و اگر چیزی به او داده می‌شد، رد نمی‌کرد.

1212-846- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج أَرْسَلَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ س بِعَطَاءٍ، فَرَدَّهُ عُمَرُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لِمَ رَدَدْتَهُ؟»، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَيْسَ أَخْبَرْتَنَا أَنَّ خَيْرًا لِأَحَدِنَا أَنْ لَا يَأْخُذَ مِنْ أَحَدٍ شَيْئًا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّمَا ذَلِكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ، فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ، فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقٌ يَرْزُقَكَهُ اللَّهُ». فَقَالَ عُمَرُ س: أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَأْتِينِي شَيْءٌ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ إِلَّا أَخَذْتُهُ.

**رواه مالك هكذا مرسلاً، ورواه البيهقي عن زيد بن أسلم عن أبيه قال: سمعت عمر بن الخطاب س** **يقول: فذكر بنحوه**([[1299]](#footnote-1299))**.**

از عطاء بن یسار س روایت است که رسول الله ج هدیه‌ای برای عمر س فرستاد. اما عمر س آن را نپذیرفت. رسول الله ج فرمود: «چرا آن را نپذیرفتی؟» گفت: ای رسول الله ج! آیا به ما خبر ندادی که برای ما بهتر این است که از کسی چیزی نگیریم؟ رسول الله ج فرمود: «آن برای زمانی است که درخواست کرده باشی، اما آنچه بدون درخواست قبلی باشد، درواقع رزقی است که خداوند آن را به تو روزی داده است». عمر س گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست، از کسی چیزی نمی‌طلبم و اگر چیزی بدون درخواست به من برسد آن را می‌پذیرم.

1213-503- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ حَنْطَبٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَامِرٍ بَعَثَ إِلَى عَائِشَةَ ل بِنَفَقَةٍ وَكِسْوَةٍ، فَقَالَتْ لِلرَّسُولِ: أَي بُنَيَّ! لَا أَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ شَيْئًا، فَلَمَّا خَرَجَ الرَّسُولُ قَالَتْ: رُدُّوهُ عَلَيَّ. فَرَدُّوهُ، فَقَالَتْ: إِنِّي ذَكَرْتُ شَيْئًا، قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا عَائِشَةُ! مَنْ أَعْطَاكِ عَطَاءً بِغَيْرِ مَسْأَلَةٍ فَاقْبَلِيهِ، فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقٌ عَرَضَهُ اللَّهُ إِلَیك».

**رواه أحمد والبيهقي، ورواة أحمد ثقات، لكن قد قال الترمذي: "قال - محمد يعني البخاري-: لا أعرف للمطلب بن عبد الله سماعا من أحد من أصحاب النبي ج** **إلا قوله: حدثني من شهد خطبة النبي ج** **"، وسمعت عبد الله بن عبد الرحمن يقول: لا نعرف للمطلب سماعاً من أحد من أصحاب النبي ج". (قال المملي) س**: **"قد روي عن أبي هريرة، وأما عائشة؛ فقال أبو حاتم: المطلب لم يدرك عائشة. وقال أبو زرعة: ثقة أرجو أن يكون سمع من عائشة، فإن كان المطلب سمع من عائشة فالإسناد متصل، وإلا فالرسول إليها لم يسم. والله أعلم".**

از مطلب بن عبدالله بن حنطب روایت است که: عبدالله بن عامر مقداری نفقه و لباس برای ام المومنین عایشه ل فرستاد. عایشه ل به فرستاده‌ی عبدالله بن عامر فرمود: فرزندم، من چیزی از کسی قبول نمی‌کنم. زمانی که فرستاده‌ی عبدالله از خانه خارج شد، عایشه ل فرمود: او را بازگردانید. پس او را بازگرداندند. عایشه ل گفت: چیزی به یاد آوردم؛ رسول خدا ج به من گفت: «ای عایشه، هرکس چیزی بدون درخواست تو، به تو بخشید، آن‌ را قبول کن چراکه آن رزقی است که خداوند به تو عطا کرده است».

1214-847- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عُمَرَ([[1300]](#footnote-1300)) بْنِ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي: إِنَّ خَيْرًا لَكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ شَيْئًا. قَالَ: «إِنَّمَا ذَاكَ أَنْ تَسْأَلَ، وَمَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ، فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقٌ رَزَقَكَهُ اللَّهُ».

**رواه الطبراني وأبو يعلى بإسناد لابأس به.**

عمر بن خطاب س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! آیا به من نگفتید: برایت بهتر این است که از هیچیک از مردم چیزی طلب نکنی. فرمود: «آن برای زمانی است که تو درخواست کنی اما آنچه خداوند بدون درخواست [تو از مردم] به تو می‌دهد درواقع رزقی است که خداوند آن را به تو روزی داده است».

1215-848- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ خَالِدِ بْنِ عَدِيٍّ الْجُهَنِيِّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ بَلَغَهُ عَنْ أَخِيهِ مَعْرُوفٌ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ وَلَا إِشْرَافِ نَفْسٍ، فَلْيَقْبَلْهُ وَلَا يَرُدَّهُ، فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقٌ سَاقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَل إِلَيْهِ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح، وأبو يعلى والطبراني، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از خالد بن عَدی جُهَنی س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «کسی که از برادرش به او خیر و نیکی برسد درحالی‌که آن را درخواست نکرده و بر آن حرص و طمعی نداشته، باید آن را بپذیرد و برنگرداند؛ زیرا رزق و روزیی است که خداوند آن را متوجه او نموده است».

1216-849- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مِنْ هَذَا الْمَالِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْأَلَهُ فَلْيُقْبَلْهُ؛ فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقٌ سَاقَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في "الصحيح"**([[1301]](#footnote-1301))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که خداوند متعال چیزی از این مال به او بدهد درحالی‌که آن را درخواست نکرده، پس باید آن را قبول کند؛ زیرا رزق و روزیی است که خداوند آن را متوجه وی نموده است».

1217-850- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ عَرَضَ لَهُ مِنْ هَذَا الرِّزْقِ شَيْءٌ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ وَلَا إِشْرَافٍ، فَلْيتوَسّعْ بِهِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيُوَجِّهْهُ إِلَى مَنْ هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْهُ».

از عائذ بن عمرو س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که از این رزق چیزی بر او عرضه شده بدون اینکه آن را درخواست کرده باشد و نسبت به آن حرص و طمعی داشته است، پس باید به وسیله‌ی آن در رزق و روزیش فراخی و گشایش ایجاد کند و اگر بی‌نیاز است باید آن را به سوی کسانی بفرستد که از او نسبت به آن نیازمند‌ترند».

**رواه أحمد والطبراني والبيهقي، وإسناد أحمد جيد قوي. قال عبد الله بن أحمد بن حنبل رحمه الله: «**سَأَلْتُ أَبِي: مَا (الْإِشْرَافُ)؟ قَالَ: تَقُولُ فِي نَفْسِكَ: سَيَبْعَثُ إِلَيَّ فُلَانٌ، سَيَصِلُنِي فُلَانٌ!».

عبدالله بن احمد بن حنبل / می‌گوید: از پدرم سؤال کردم (إشراف) چیست؟ گفت: اینکه با خودت بگویی فلانی برای من خواهد فرستاد یا فلانی به من خواهد رساند.

1218-504- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا الْمُعْطِي مِنْ سَعَةٍ بِأَفْضَلَ مِنَ الْآخِذِ، إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسی که با گشاده دستی می‌بخشد برتر از گیرنده‌ی نیازمندی نیست که آن ‌را دریافت می‌کند».

1219-505- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَنَسٍ س** **قَالَ: قَالَ النَّبِيَّ ج**: «مَا الَّذِي يُعْطِي بِسَعَةٍ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يَقْبَلُ إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" وابن حبان في "الضعفاء".**

از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسی که با گشاده‌دستی می‌بخشد پاداشی بزرگ‌تر از کسی ندارد که نیازمند است و دریافت می‌کند».

8- (ترهيب السائل أن يسأل بوجه الله [غير الجنة]([[1302]](#footnote-1302)) وترهيب المسؤول بوجه الله أن يمنع)

ترهیب از اینکه انسان با توسل به وجه الله چیزی جز بهشت را طلب کند و ترهیب کسی که با توسل به وجه الله از او خواسته شده، از اینکه از دادن چیز خواسته شده خودداری کند.

1220-851- (1) (حسن) **عَن أَبِي مُوسى الأَشعَرِي س** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَلْعُونٌ مَنْ سَأَلَ بِوَجْهِ اللَّهِ، وَمَلْعُونٌ مَنْ سُئِلَ بِوَجْهِ اللَّهِ ثُمَّ مَنَعَ سَائِلَهُ، مَا لَمْ يُسْأَلْ هُجْرًا».

**رواه الطبراني، ورجاله رجال "الصحيح"؛ إلا شيخه يحيى بن عثمان بن صالح، وهو ثقة، وفيه كلام**([[1303]](#footnote-1303))**.**

از ابوموسی اشعری س روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «ملعون است کسی که با توسل به وجه الله طلب کمک کند. و ملعون است کسی که از او با توسل به وجه الله طلب کمک شود و طلب زشت و قبیحی هم نباشد و او از دادن خودداری کند».

(هُجْرًا) به ضم هاء و سكون جيم یعنی: مادامی که خواسته‌ی زشت و ناشایستی نداشته باشد. و احتمال این معنا نیز وجود دارد که: مادامی که خواسته‌ی زشتی با سخنانی زشت نداشته باشد.

1221-506- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا يُسْأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ».

**رواه أبو داود وغيره**([[1304]](#footnote-1304))**.**

از جابر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «با توسل به وجه الله جز بهشت خواسته نمی‌شود».

1222-852- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنِ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ فَأَعِيذُوهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُوهُ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ».

**رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر کسی با توسل به نام الله از شما پناه خواست، او را پناه دهید. و اگر کسی با توسل به نام الله از شما چیزی طلبید، پس به او بدهید. و اگر کسی شما را دعوت نمود، دعوتش را قبول کنید. و اگر کسی به شما نیکی نمود، پاداشش را با نیکی بدهید پس اگر چیزی نیافتید که پاداش نیکی او را جبران کند، برایش دعای خیر کنید تا اینکه بدانید پاداش نیکی‌های او را داده‌اید».

1223-853- (3) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي عُبَيْدَة مَوْلَى رِفَاعَةَ عَن رَافِعٍ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «مَلْعُونٌ مَنْ سَأَلَ بِوَجْهِ اللهِ، وَمَلْعُونٌ مَنْ سُئِلَ بِوَجْهِ اللهِ فَمَنَعَ سَائِلَهُ».

**رواه الطبراني.**

ابو عُبَیده مولای رِفاعه از رافع روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «کسی که با توسل به وجه الله طلب کمک کند، ملعون است و کسی که با توسل به وجه الله از او طلب کمک شود و او از دادن خودداری کند، ملعون است».

1224-854- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** أَنَّ **رَسُولَ الله ج** قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟ رَجُلٌ يُسْأَلُ بِوَجهِ اللَّهِ وَلَا يُعْطِي».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب"، والنسائي وابن حبان في "صحيحه" في آخر حديث يأتي في الجهاد إن شاء الله تعالى. [12- الجهاد/9 رقم 4]**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از بدترین مردم خبر ندهم؟ کسی که با توسل به وجه الله از او خواسته می‌شود و [با وجود توان دادن به سائل] نمی‌دهد».

1225-855- (5) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ الْبَرِيَّةِ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ الله! قَالَ: «الَّذِي يُسْأَلُ بِاللَّهِ وَلَا يُعْطِي».

**رواه أحمد.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از بدترین مردم خبر ندهم؟ گفتند: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «کسی که با توسله به نام الله درخواست چیزی می‌کند و به او داده نمی‌شود».

1226-507- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ س أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنِ الْخَضِرِ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «بَيْنَما هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ يَمْشِي فِي سُوقِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَبْصَرَهُ رَجُلٌ مُكَاتَبٌ، فَقَالَ: تَصَدَّقْ عَلَيَّ بَارَكَ اللهُ فِيكَ. فَقَالَ الْخَضِرُ: آمَنْتُ بِاللهِ، مَا شَاءَ اللهُ مِنْ أَمَرٍ يَكُونُ، مَا عِنْدِي شَيْءٌ أُعْطِيكَهُ. فَقَالَ الْمِسْكِينُ: أَسْأَلُكَ بِوَجْهِ اللهِ لِمَ تَصَدَّقْتَ عَلَيَّ؛ فَإِنِّي نَظَرْتُ السَّمَاحَة فِي وَجْهِكَ، وَرَجَوْتُ الْبَرَكَةَ عِنْدَكَ. فَقَالَ الْخَضِرُ: آمَنْتُ بِاللهِ، مَا عِنْدِي شَيْءٌ أُعْطِيكَهُ إِلَّا أَنْ تَأْخُذَنِي فَتَبِيعَنِي. فَقَالَ الْمِسْكِينُ: وَهَلْ يَسْتَقِيمُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمِ؛ أَقُولُ: لَقَدْ سَأَلْتَنِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، أَمَا إِنِّي لَا أُخَيِّبُكَ بِوَجْهِ رَبِّي، بِعْنِي. قَالَ: فَقَدَّمَهُ إِلَى السُّوقِ، فَبَاعَهُ بِأَرْبَعِ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَمَكَثَ عِنْدَ الْمُشْتَرِي زَمَانًا لَا يَسْتَعْمِلُهُ فِي شَيْءٍ، فَقَالَ: إِنَّمَا اشتَرَیتَنِي الْتِمَاسَ خَيْرٍ عِنْدِي، فَأَوْصِنِي بِعَمَلٍ. قَالَ: أَكْرَهُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ، إِنَّكَ شَيْخٌ كَبِيرٌ ضَعِيفٌ. قَالَ: لَيْسَ يَشُقُّ عَلَيَّ. قَالَ: قُمْ فَانْقِلْ هَذِهِ الْحِجَارَةَ. وَكَانَ لَا يَنْقُلُهَا دُونَ سِتَّةِ نَفَرٍ فِي يَوْمٍ. فَخَرَجَ الرَّجُلُ لِبَعْضِ حَاجَتِهِ ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ نَقَلَ الْحِجَارَةَ فِي سَاعَةٍ! قَالَ: أَحْسَنْتَ وَأَجْمَلْتَ، وَأَطَقْتَ مَا لَمْ أَرَكَ تُطِيقُهُ. قَالَ: ثُمَّ عَرَضَ لِلرَّجُلِ سَفَرٌ، فَقَالَ: إِنِّي أَحْسَبُكَ أَمِينًا، فَأَخْلُفْنِي فِي أَهْلِي خِلَافَةً حَسَنَةً. قَالَ: وَأَوْصِنِي بِعَمَلٍ. قَالَ: أَكْرَهُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ. قَالَ: لَيْسَ يَشُقُّ عَلَيَّ. قَالَ: فَاضْرِبْ مِنَ اللَّبِنِ لِبَيْتِي، حَتَّى أُقْدِمَ عَلَيْكَ. قَالَ: فَمَر الرَّجُلُ لِسَفَرِهِ، قَالَ: فَرَجَعَ الرَّجُلُ وَقَدْ شَيَّدَ بِنَاءً. فَقَالَ: أَسْأَلُكَ بِوَجْهِ اللهِ مَا سَبِيلُكَ وَمَا أَمْرُكَ؟ قَالَ: سَأَلْتَنِي بِوَجْهِ اللهِ، وَوَجْهُ اللهِ أَوْقَعَنِي فِي الْعُبُودِيَّةِ، فَقَالَ الْخَضِرُ: سَأُخْبِرُكَ مَنْ أَنَا؟ أَنَا الْخَضِرُ الَّذِي سَمِعْتَ بِهِ، سَأَلَنِي مِسْكِينٌ صَدَقَةً فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي شَيْءٌ أُعْطِيَهُ. فَسَأَلَنِي بِوَجْهِ اللهِ، فَأَمْكَنَتْهُ مِنْ رَقَبَتِي، فَبَاعَنِي. وَأُخْبِرُكَ أَنَّهُ مَنْ سُئِلَ بِوَجْهِ اللهِ فَرَدَّ سَائِلَهُ وَهُوَ يَقْدِرُ؛ وَقَفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جِلْدُةً وَلَا لَحْمَ لَهُ يَتَقَعْقَعُ. فَقَالَ الرَّجُلُ: آمَنْتُ بِاللهِ، شَقَقْتُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللهِ! وَلَمْ أَعْلَمْ. قَالَ: لَا بَأْسَ، أَحْسَنْتَ وَأَتقَنْتَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللهِ! احْكُمْ فِي أَهْلِي وَمَالِي بِمَا شِئتَ، أَو اختر فَأُخَلِّي سَبِيلَكَ. قَالَ: أُحِبُّ أَنْ تُخَلِّيَ سَبِيلِي فَأَعْبُدَ رَبِّي. فَخَلَّى سَبِيلَهُ. فَقَالَ الْخَضِرُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْثَقَنِي فِي الْعُبُودِيَّةِ، ثُمَّ نَجَّانِي مِنْهَا».

**رواه الطبراني في "الكبير" وغير الطبراني، وحسَّنَ بعض مشايخنا إسناده، وفيه بُعدٌ. والله أعلم.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «آیا با شما در مورد خضر سخن نگویم؟» گفتند: بله ای رسول خدا؛ رسول خدا ج فرمودند: «روزی در بازار بنی‌اسرائیل راه می‌رفت که برده‌ای مکاتَب او را دید، پس گفت: صدقه‌ای به من بده، خداوند در تو برکت نهد. پس خضر گفت: به الله ایمان آوردم، امری را که خداوند بخواهد می‌شود. چیزی ندارم که آن را به تو بدهم. پس مرد فقیر گفت: به واسطه وجه الله از تو می‌خواهم که چیزی به من صدقه دهی. براستی بخشش را در چهره تو دیدم و امید برکت نزد تو دارم. پس خضر گفت: به الله ایمان آوردم. چیزی نزد من نیست تا به تو بدهم مگر اینکه مرا بگیری و بفروشی. مرد مسکین گفت: آیا این امر میسر است؟ خضر گفت: بله؛ با امری بزرگ از من درخواست کمک نمودی و من به خاطر وجه پروردگارم تو را نا امید بازنمی‌گردانم. مرا بفروش. راوی می‌گوید: پس او را به بازار آورده و به چهارصد درهم فروخت. و اینگونه مدتی نزد مشتری ماند و او را در امری به کار نگرفت. پس گفت: تو مرا خریدی تا خیری نصیب تو شود پس مرا به عملی توصیه کن. خریدار وی گفت: دوست ندارم بر تو سخت بگیرم. تو پیرمردی ضعیف و کهنسال هستی. خضر گفت: بر من سخت نیست. خریدار وی گفت: برخیز و این سنگ را جابجا کن. و آن سنگی بود که در یک روز کمتر از شش نفر نمی‌توانستند آن‌را جابجا کنند. پس خریدار برای برخی از نیازهایش خارج شد و چون بازگشت آن سنگ در ساعتی جابجا شده بود. پس گفت: آفرین بر تو، در تو توانی دیدم که مانند آن‌را ندیدم. پس مسافرتی برای خریدار پیش آمد که به خضر گفت: من تو را امانت‌دار می‌پندارم پس در نبود من جانشین خوبی برای خانواده‌ام باش. خضر گفت: و مرا به عملی توصیه کن. خریدار گفت: دوست ندارم تو را به مشقت بیندازم. خضر گفت: مشقتی بر من نیست. خریدار وی گفت: تا من برمی‌گردم برای خانه‌ام آجر تهیه کن. پس آن مرد عازم سفر شد و درحالی از سفر برگشت که خضر ساختمانی را ساخته بود. گفت: به واسطه وجه الله از تو می‌خواهم که راه و روش و راز کارت را بیان کنی؟ خضر گفت: به واسطه وجه الله از من سوال کردی و وجه الله مرا به این بردگی رساند. پس خضر گفت: به تو خواهم گفت من کیستم؟ من همان خضری هستم که آوازه او را شنیدی. فقیری از من صدقه خواست اما نزد من چیزی نبود که به او بدهم. پس به واسطه وجه الله از من طلب کمک کرد. لذا به وی امکان برده شدن خود را دادم. پس مرا فروخت. و به تو خبر می‌دهم که هرکس به واسطه وجه الله چیزی از وی خواسته شود و او بر آن توانا باشد و پاسخ سوال کننده را ندهد، روز قیامت پوستی بدون گوشت خواهد ایستاد و تکان می‌خورد. آن مرد گفت: به الله ایمان آوردم. ای پیامبر خدا، تو را دچار مشقت نمودم و نمی‌دانستم. خضر گفت: اشکالی ندارد. خوب کردی و استوار عمل نمودی. پس آن مرد گفت: پدر و مادرم به فدایت ای پیامبر خدا، در مورد خانواده و مالم چنانکه می‌خواهی حکم کن یا چیزی اختیار کن تا در اختیارت قرار دهم. خضر گفت: دوست دارم راهم را بازگذاری تا پروردگارم را عبادت کنم. پس وی چنین کرد. سپس خضر گفت: حمد و ستایش از آن خدایی است که مرا در بند بردگی قرار داد و سپس مرا از آن نجات داد».

9- (الترغيب في الصدقة والحث عليها، وما جاء في جهد المقل، ومن تصدق بما لا يحب)

ترغیب به صدقه دادن و تشویق بر آن و آنچه در مورد صدقه دادن به هنگام تنگدستی و در مورد کسی وارد شده که آنچه دوست ندارد صدقه می‌دهد

1227-856- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعدْلِ([[1305]](#footnote-1305)) تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلاَ يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ، فَإِنَّ اللَّهَ يقبلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرَبِّيهَا لِصَاحِبِها كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الجَبَلِ».

**رواه البخاري ومسلم، والنسائي والترمذي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال غیر از پاک و حلال را قبول نمی‌کند؛ اگر کسی به اندازه یک دانه خرما از مال حلال صدقه دهد، خداوند آن را در دست راست خود می‌گیرد و آن را برای صاحبش پرورش می‌دهد، چنانکه فردی از شما کره اسبش را پرورش می‌دهد؛ تا اینکه آن دانه به اندازه‌ی یک کوه می‌رسد».

(صحيح) **وفي رواية لابن خزيمة**: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَصَدَّقَ مِنْ طَيِّبٍ تَقَبَّلَهَا اللَّهُ مِنْهُ، وَأَخَذَهَا بِيَمِينِهِ فَرَبَّاهَا، كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ مُهْرَهُ أَوْ فَصِيلَهُ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَصَدَّقُ بِاللُّقْمَةِ، فَتَرْبُو فِي يَدِ اللَّهِ - أَوْ قَالَ: فِي كَفِّ اللَّهِ - حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ، فَتَصَدَّقُوا».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «هرگاه بنده‌ از مالی پاک صدقه دهد، خداوند آن را از او می‌پذیرد و آن را با دست راست خود تحویل گرفته و پرورش می‌دهد، همانگونه که یکی از شما بچه‌ اسب یا بچه شترش را پرورش می‌دهد. و مردی لقمه‌ی غذایی را صدقه می‌دهد و آن لقمه در دست - یا کف - خداوند پرورش می‌یابد تا به اندازه‌ی کوه می‌شود؛ پس صدقه دهید».

(صحيح لغيره) **وفي رواية صحيحة للترمذي: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«**إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ، وَيَأْخُذُهَا بِيَمِينِهِ، فَيُرَبِّيهَا لِأَحَدِكُمْ كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ مُهْرَهُ، حَتَّى إِنَّ اللُّقْمَةَ لَتَصِيرُ مِثْلَ أُحُدٍ([[1306]](#footnote-1306))...».

**ورواه مالك بنحو رواية الترمذي هذه عن سعيد بن يسار مرسلاً، لم يذكر أبا هريرة.**

و در روایت ترمذی چنین وارد شده است: «رسول الله ج فرمودند: خداوند صدقه را می‌پذیرد و آن را با دست راست خود تحویل می‌گیرد، پس آن را برای یکی از شما پرورش می‌دهد همانگونه که یکی از شما بچه‌ی اسبش را پرورش می‌دهد تا جایی که لقمه‌ی غذا به اندازه‌ی کوه احد می‌شود ...».

1228-857- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُرَبِّي لِأَحَدِكُمُ التَّمْرَةَ وَاللُّقْمَةَ، كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ أَوْ فَصِيلَهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ أُحُدٍ».

**رواه الطبراني، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له**([[1307]](#footnote-1307))**.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند دانه‌ی خرما یا لقمه‌ی غذایی را برای یکی از شما پرورش می‌دهد همانگونه که یکی از شما بچه‌ی اسب یا شترش را پرورش می‌دهد تا اینکه آن خرما و لقمه به اندازه‌ی کوه احد می‌شود».

(الفلوَّ) به فتح فاء و ضمه لام و تشديد واو: کره اسبی را گویند که تازه به دنیا آمده است. و (الفصيل): بچه شتری را گویند که از شیر مادرش جدا شده باشد.

1229-508- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَبِي بَرزَة الأَسلَمي س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِنَّ العَبدَ ليَتَصَدَّقُ بِالكسرةِ، تَربُو عِندَ اللهِ ﻷ حَتَّى تَكُونَ مِثلَ أُحُدٍ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

از ابوبرزه اسلمی**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «بنده تکه‌ای نان صدقه می‌دهد اما نزد خداوند چنان رشد می‌کند که چون کوه احد می‌شود».

1230-509- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«**إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُدْخِلُ بِلُقْمَةِ الْخُبْزِ وَقَبْضَةِ التَّمْرِ، وَمِثْلِهِ مِمَّا يَنْتَفِعُ بِهِ الْمِسْكِينُ ثَلَاثَةً الْجَنَّةَ: رَبَّ الْبَيْتِ الْآمِرَ بِهِ، وَالزَّوْجَةَ تُصْلِحُهُ، وَالْخَادِمَ الَّذِي يُنَاوِلُ الْمِسْكِينَ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَنْسَ خَدَمَنَا».

**رواه الحاكم، والطبراني في "الأوسط" واللفظ له في حديث يأتي بتمامه إن شاء الله**([[1308]](#footnote-1308))**.**

(القبضة) به فتح قاف و ضم آن و اسكان باء و ضاد: عبارت است از آنچه با سر سه انگشت گرفته می‌شود.

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال به واسطه یک لقمه نان یا اندکی خرما و مانند آن که فقیری از آن بهره‌مند گردد، سه نفر را وارد بهشت می‌کند: سرپرست خانه که به این عمل دستور می‌دهد و همسری که آن را آماده می‌کند و خدمتکاری که آن را به فقیر می‌دهد». پس رسول خدا**ج** فرمودند: «حمد و ستایش از آن خداوندی است که خدمتکاران ما را فراموش نکرده است».

1231-858- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبداً بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ ﻷ».

**رواه مسلم والترمذي، ورواه مالك مرسلاً.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «صدقه از مال کم نمی‌کند و خداوند به بنده‌ای که عفو و بخشش داشته باشد، عزت بیشتری می‌بخشد و بنده‌ای نیست که برای خداوند تواضع کند، مگر اینکه خداوند او را بالا می‌برد».

1232-510- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** یرفَعهُ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا مَدَّ عَبْدٌ يَدَهُ بِصَدَقَةٍ إِلَّا أُلْقِيَتْ فِي يَدِ اللهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ السَّائِلِ، وَلَا فَتْحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ لَهُ عَنْهَا غِنًى إِلَّا فَتَحَ اللهُ لَهُ بَابَ فَقْرٍ»([[1309]](#footnote-1309)).

رواه الطبراني.

از ابن عباس**ب** به صورت مرفوع روایت است: «صدقه از مال نمی‌کاهد و هیچ بنده‌ای نیست که دستش را برای صدقه دادن دراز کند مگر اینکه قبل از آنکه صدقه را در دست فقیر قرار دهد، آن‌را در دست خداوند قرار می‌دهد. و هیچ بنده‌ای دروازه‌ی خواستن از دیگران را به روی خود باز نمی‌کند درحالی‌که از اینکار بی‌نیاز است مگر اینکه خداوند دروازه‌ی فقر را به روی او می‌گشاید».

1233-511- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! تُوبُوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا، وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا، وَصِلُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ لَهُ، وَكَثْرَةِ الصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، تُرْزَقُوا وَتُنْصَرُوا وَتُجْبَرُوا».

**رواه ابن ماجه في حديث تقدم في "الجمعة" [7/6- باب].**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که: رسول خدا ج برای ما به ایراد خطبه پرداخته و فرمودند: «ای مردم، قبل از اینکه بمیرید به سوی خدا توبه کنید. و قبل از اینکه مشغول شوید به اعمال صالح روی آورید و فاصله بین خود و پروردگارتان را با کثرت ذکر و زیاد صدقه دادن در آشکار و نهان کاهش دهید. روزی دهید [انفاق کنید] و نصرت کنید و اوضاع خود را سر و سامان بخشید».

1234-859- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**: أَنَّهُمْ ذَبَحُوا شَاةً، فَقَالَ النَّبِيُّ**ج**: «مَا بَقِيَ مِنْهَا؟». قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتِفُهَا. قَالَ: «بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرُ كَتِفِهَا».

رواه **الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". ومعناه: أنهم تصدقوا بها إلا كتفها.**

از عایشه ل روایت است که آنها [اصحاب یا اهل بیت] گوسفندی را سر بریدند، رسول الله ج فرمود: «چه مقدار از آن باقی مانده [که صدقه داده نشده] است؟» عایشه ل گفت: جز کتفش چیزی نمانده است. رسول الله ج فرمود: «همه‌ی آن باقی مانده است جز کتفش».

1235-860- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللهِ**ج**: «يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي، مَالِي، إِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثٌ: مَا أَكَلَ فَأَفْنَى، أَوْ لَبِسَ فَأَبْلَى، أَوْ أَعْطَى فَاقْتَنَى([[1310]](#footnote-1310))، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده می‌گوید: مالم، مالم؛ حال آنکه بهره‌ی او از مالش به سه گونه است: آنچه می‌خورد، نابود می‌سازد و آنچه می‌پوشد و آن را کهنه می‌کند و آنچه می‌بخشد برای اوست و جز آن از بین می‌رود و برای مردم ترک می‌کند».

1236-861- (6) (صحيح) **وَعن ابن مسعود س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «أَيُّكُمْ مَالُ وَارِثِهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ. قَالَ: «فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ، وَمَالَ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ».

**رواه البخاري والنسائي.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کدام‌یک از شما مال وارثش را از مال خود بیشتر دوست دارد؟» گفتند: ای رسول الله ج! در میان ما کسی نیست مگر اینکه مالش نزد او محبوب‌تر و دوست داشتنی‌تر است. رسول الله ج فرمود: «مال هر شخص، همان است که [با صرف آن در امور خیر] آن را پیش فرستد و مال وارثش، آن است که ذخیره نموده و بعد از خود برای وارث به جا می‌گذارد».

1237-862- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «بَيْنَا رَجُلٌ فِي فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ. فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ، فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشِّرَاجِ قَدِ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ، فَتَتَبَّعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ([[1311]](#footnote-1311)) قَائِمٌ فِي حَدِيقَة يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ [لَهُ]: يَا عَبْدَاللهِ! مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: فُلَانٌ، لِلِاسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ. فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَاللهِ! لِمَ سَأَلتَنِي عَنِ اسْمِي؟ قَالَ: [إِنِّي] سَمِعْتُ [صَوْتًا] فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَاؤُهُ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، لِاسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ قَالَ: أَمَّا إِذْ قُلْتَ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا فَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِهِ، وَآكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلُثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثُلُثَهُ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی در بیابانی راه می‌رفت که صدایی را در ابری شنید: باغ فلانی را آبیاری کن؛ سپس آن ابر به گوشه‌ای رفت و آبِ خود را در سنگلاخی سیاه‌ خالی کرد و همه‌ی آن آب را آبراهه‌ای در خود گرفت و سرازیر شد؛ آن مرد به دنبال آب رفت، مردی را دید که در باغ خود ایستاده و با بیل آبیاری می‌کند، به آن مرد گفت: ای بنده‌ی خدا! نامت چیست؟ مرد گفت: فلان، همان نامی که از داخل ابر شنیده بود. به او گفت: ای بنده‌ی خدا! چرا نام مرا می‌پرسی؟ گفت: من از ابری که این آب از آن بارید صدایی شنیدم که می‌گفت: باغ فلان را آبیاری کن و نام تو را برد، تو در باغ چه می‌کنی؟ صاحب باغ گفت: اکنون که تو این را گفتی، می‌گویم: نتیجه‌ی حاصل از باغ را در نظر می‌گیرم و سپس یک سوم آن را صدقه می‌دهم و من و خانواده‌ام یک سوم آن را می‌خوریم و یک سوم دیگر را به باغ بر می‌گردانم».

(الحديقة): باغی که اطراف آن دیوار کشیده باشد. (الحرة) به فتح حاء و تشديد راء: زمینی که پوشیده از سنگ سیاه باشد. و (الشرجة) به فتح شين و إسكان راء: مسیل آب به سوی زمین هموار. و (المسحاة) به سين و حاء: بیل از آهن.

1238-863- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ**س** قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللهِ**ج**: «مَا مِنْكُمْ([[1312]](#footnote-1312)) مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيُكَلِّمُهُ اللهُ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ([[1313]](#footnote-1313))، فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، فَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ».

از عدی بن حاتم س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «هیچیک از شما نیست جز اینکه خداوند با او سخن خواهد گفت. چنانکه بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود؛ پس به سمت راست می‌نگرد و جز آنچه از پیش فرستاده نمی‌بیند و به سمت چپ می‌نگرد و جز آنچه از پیش فرستاده نمی‌بیند و چون به جلو می‌نگرد جز آتش دوزخ در برابر خود نمی‌بیند. پس خود را از آتش دوزخ دور سازید اگر چه با نصف دانه‌ی خرمایی باشد».

**وفي رواية**: «مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَتِرَ مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَلْيَفْعَلْ».

**رواه البخاري ومسلم**([[1314]](#footnote-1314))**.**

و در روایتی آمده است: «و کسی از شما که می‌تواند بوسیله‌ی نصف دانه‌ی خرما، بین خود و جهنم پرده‌ای قرار دهد، پس باید چنین کند».

1239-864- (9) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ **بنِ مَسعُودٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لِيَتَّقِ أَحَدُكُمْ وَجْهَهُ النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌یک از شما خود را از آتش جهنم نجات دهد، حتی اگر با نصف دانه‌ی خرما باشد».

1240-865- (10) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** **قَالَت: قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يَا عَائِشَةُ! اسْتَتِرِي مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنَّهَا تَسُدُّ مِنَ الْجَائِعِ مَسَدَّهَا مِنَ الشَّبْعَانِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای عایشه! بین خود و آتش جهنم حجابی قرار ده اگر چه با نصف دانه‌ی خرما باشد، زیرا آن شکم گرسنه‌ای را پر می‌کند همانطور که شکم سیری را پر می‌کند».

1241-512- (5) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** عَلَى أَعْوَادِ الْمِنْبَرِ يَقُولُ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنَّهَا تُقِيمُ الْعِوَجَ، وَتَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ، وَتَقَعُ مِنَ الْجَائِعِ مَوْقِعَهَا مِنَ الشَّبْعَانِ».

**رواه أبو يعلى والبزار. وقد روي هذا الحديث**([[1315]](#footnote-1315)) **عن أنس وأبي هريرة وأبي أمامة والنعمان بن بشير وغيرهم من الصحابة ش.**

از ابوبکر صدیق**س** روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** در بالای منبر شنیدم که فرمودند: «تقوای الهی پیشه کنید و لو با نصف خرمایی باشد. آن، کجی‌ها را راست و مردن بد را دفع و گرسنه را سیر می‌کند».

1242-866- (11) (صحيح) **وَعَن** جَابِرٍ**س** **أَنَّهُ** سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ لِكَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ: «يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ! الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ، وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! النَّاسُ غَادِيَانِ: فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُوبِقٌ([[1316]](#footnote-1316)) رَقَبَتَهُ، وَمُبْتَاعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقٌ رَقَبَتَهُ».

**رواه أبو يعلى**([[1317]](#footnote-1317)) **بإسناد صحيح.**

از جابر س روایت است که از رسول الله ج شنیده که به کعب بن عُجرَه س ‌فرمود: «ای کعب بن عجره! نماز سبب نزدیکی به خداوند شده و روزه سپر است و صدقه آتش گناه را خاموش می‌کند همانطوری که آب آتش را خاموش می‌کند. ای کعب بن عجره! مردم دوگونه صبح می‌کنند: یا نفس‌شان را فروخته و خود را به هلاکت می‌اندازند یا نفس‌شان را خریده و خود را آزاد می‌کنند».

1243-867- (12) (صحيح لغيره) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ! إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ وَدَمٌ نَبَتَا عَلَى سُحْتٍ، النَّارُ أَوْلَى بِهِ، يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ! النَّاسُ غَادِيَانِ: فَغَادٍ فِي فِكَاكِ نَفْسِهِ فَمُعْتِقُهَا، وَغَادٍ مُوبِقُهَا، يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ! الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ ... ([[1318]](#footnote-1318))، وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ...».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از کعب بن عُجرَه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای کعب بن عجره! گوشت و خونی که با مال حرام رشد نموده‌اند وارد بهشت نمی‌شود، آن به آتش سزاوارتر است. ای کعب بن عجره! مردم دوگونه صبح می‌کنند: صبح کننده‌ای که در پی آزادی نفسش بوده پس آن را آزاد می‌نماید و صبح کننده‌ای که آن را به هلاکت می‌رساند. ای کعب بن عجره! نماز سبب نزدیکی به خداوند شده و روزه سپر است و صدقه گناه را پاک می‌نماید».

1244-868- (13) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ ... - فذكر الحديث إلى أن قال فيه: - ثُمَّ قَالَ - يعني النبي ج -: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الخَيْرِ؟». قُلتُ: بَلَى يَا رَسُولَ الله! قَالَ: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ المَاءُ النَّارَ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". يأتي بتمامه في "الصمت" [23- الأدب/2]. وهو عند ابن حبان من حديث جابر في حديث يأتي في "كتاب القضاء" إن شاء الله تعالى [20/6].**

از معاذ بن جبل س روایت است که در سفری همراه رسول الله ج بودم؛ - پس حدیث را ذکر می‌کند تا اینکه می‌گوید: - سپس رسول الله ج فرمود: «آیا تو را به دروازه‌های خیر راهنمایی نکنم؟» گفتم: بله ای رسول الله! فرمود: «روزه سپر است و صدقه آتش گناه را خاموش می‌کند چنانکه آب آتش را خاموش می‌کند».

1245-513- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَتَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ».

**رواه الترمذي، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن غريب"**([[1319]](#footnote-1319))**.**

(ضعيف) **وروى ابن المبارك في "كتاب البر" شطره الأخير، ولفظه**: «إِنَّ اللهَ ليدرأُ بالصَّدَقَةِ سَبْعِينَ بَابًا مِن میتةِ السُّوءِ».

(يدرأ) **یعنی: يدفع؛ دفع می‌کند.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «صدقه خشم خداوند را خاموش می‌کند و مردن بد را دفع می‌نماید».

و ابن مبارک در «کتاب البر» روایت می‌کند: «خداوند متعال با صدقه هفتاد نوع مرگ بد را دور می‌کند».

1246-(869) (14) (صحيح لغيره) **وَعَن** أَبِي كَبْشَةَ الأَنَّمَارِيُّ**س** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ أُقْسِمُ عَلَيْهِنَّ، وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ، - قَالَ: - مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظُلِمَ عَبْدٌ مَظْلِمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ، - قَالَ-: إِنَّمَا الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةِ نَفَرٍ: عَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا، فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ، وَيَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَفْضَلِ المَنَازِلِ. وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النِّيَّةِ؛ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ بِنِيَّتِهِ، فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ. وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْمًا، فَهُوَ يَخْبِطُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَلَا يَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ، وَلَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا. فَهَذَا بِأَخْبَثِ المَنَازِلِ. وَعَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ بِنِيَّتِهِ، فَوِزْرُهُمَا سَوَاءٌ».

**رواه الترمذي وابن ماجه، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح". [مضى 1- الإخلاص/1].**

از ابوکبشه‌ی انماری س روایت است که از رسول الله ج شنیده که ‌فرمودند: «سه چیز است که به آنها قسم می‌خورم؛ و به شما سخنی می‌گویم پس آن را به خاطر بسپارید: مال هیچ بنده‌ای با صدقه کم نمی‌شود و به هیچ بنده‌ای ظلم نشده که بر آن صبر کرده است، مگر اینکه خداوند متعال به عزت او ‌افزوده؛ و بنده‌ای نیست که دروازه‌ی درخواست از مردم را بگشاید، مگر اینکه خداوند دروازه‌ی فقر و تنگدستی را بر وی می‌گشاید. (یا همانند این جمله گفت.) و به شما سخنی می‌گویم پس آن را به خاطر بسپارید: همانا دنیا برای چهار نفر است: بنده‌ای که خداوند مال و علم را به او ارزانی داشته ‌است و او نسبت به مال و علم خود از خداوند ترسیده و به وسیله‌ی آن پیوند خویشاوندی را رعایت می‌کند و می‌داند که خداوند را در آن حقی است؛ این فرد در بهترین منزلگاه‌هاست. و بنده‌ای که خداوند به او علم داده و مالی به او نداده‌ است، ولی از نیت صادقانه برخوردار است، می‌گوید: اگر مال فلانی را داشتم، مانند او عمل می‌کردم؛ وی بر مبنای نیتش پاداش داده می‌شود. پس هر دو در اجر و پاداش با هم برابرند([[1320]](#footnote-1320)). و بنده‌ای که خداوند به او مال داده و علمی به او نداده‌ است و او در مال خود بدون علم تصرف می‌کند که در آن از خدایش نترسیده و پیوند خویشاوندی را به جا نمی‌آورد و نمی‌داند در آن برای خداوند حقی است؛ و این در بدترین منازل است. و بنده‌ای که خداوند به او نه مال و نه علم داده، می‌گوید اگر مالی داشتم، مانند فلان (فرد شرور) عمل می‌کردم؛ او بر حسب نیتش جزا داده می‌شود، پس هر دو در گناه با هم برابرند».

1247-870- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَثَلَ البَخِيلِ وَالمُتَصَدِّقِ: كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، قَدِ اضْطُرَّتْ أَيْدِيهِمَا إِلَى ثُدِيِّهِمَا([[1321]](#footnote-1321)) وَتَرَاقِيهِمَا، فَجَعَلَ المُتَصَدِّقُ كُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ انْبَسَطَتْ عَنْهُ، حَتَّى تَغْشَى أَنَامِلَهُ([[1322]](#footnote-1322))، وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ، وَجَعَلَ البَخِيلُ كُلَّمَا هَمَّ بِصَدَقَةٍ قَلَصَتْ وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ بِمَكَانِهَا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَأَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ بِإِصْبَعیهِ هَكَذَا فِي جَيْبِهِ؛ يُوَسِّعُهَا وَلاَ تَتَوَسَّعُ.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج مثال انسان بخیل و انسان بخشنده را همانند دو مرد بیان فرمود که دو زره آهنی از دست‌ها تا پستان و بالای شانه‌های‌شان بر تن داشته باشند و شخص بخشنده هر بار که چیزی می‌بخشد، زره بر تنش بزرگ می‌شود به طوری که انگشتان پایش را می‌پوشاند و جای قدم‌هایش را محو و پاک می‌گرداند؛ ولی بخیل هرگاه قصد انفاق نماید [از قصدش برگشته و] هر حلقه از لباس آهنینش تنگ‌تر می‌شود». ابوهریره س می‌گوید: دیدم که رسول الله ج این چنین دو انگشتش را در گریبانش فرو می‌برد و هرچه سعی می‌کرد، گشاده‌تر نمی‌شد.

**رواه البخاري ومسلم والنسائي ولفظه:** «مَثَلَ الْمُتَصَدِّقِ وَالْبَخِيلِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ أَوْ جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، مِنْ لَدُنْ یَدیهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَإِذَا أَرَادَ الْمُنْفِقُ أَنْ يُنْفِقَ اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ الدِّرْعُ، - أَوْ مَرَّتْ - حَتَّى تُجِنَّ([[1323]](#footnote-1323)) بَنَانَهُ، وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ، وَإِذَا أَرَادَ الْبَخِيلُ أَنْ يُنْفِقَ قَلَصَتْ وَلَزِمَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَوْضِعَهَا، حَتَّى إِذَا أَخَذَتْ بِتَرْقُوَتِهِ أَوْ بِرَقَبَتِهِ - يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَشْهَدُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ج يُوَسِّعُ وَلَا تَتَّسِعُ».

و در روایت نسائی آمده است: «مثال انسان بخشنده و انسان بخیل مانند دو مرد است که دو لباس یا دو زره آهنی از دست‌ها تا گردن‌شان بر تن داشته باشند، هرگاه شخص بخشنده قصد بخشیدن نمود، آن زره آهنی انبساط یافته تا اینکه انگشتان پایش را پوشانده و جای قدم‌هایش را محو و پاک می‌گرداند، ولی بخیل هرگاه قصد انفاق نماید [از قصدش برگشته و] لباس آهنینش تنگ‌تر می‌شود تا اینکه گلو و گردن او را می‌فشارد. ابوهریره س می‌گوید: شهادت می‌دهم که رسول الله ج را دیدم، هرچه سعی می‌کرد، گشاده‌تر نمی‌شد.

(الجُنَّة) به ضم جيم و تشديد نون: عبارت است از هر چیزی که سبب حفاظت انسان شود. و به چیزی اضافه می‌شود که از جنس آن است. (التراقي) جمع ترقوة به فتح تاء؛ و اعراب آن به ضمه اشتباه است: عبارت است از استخوانی که بین گودی گلو و شانه‌ها می‌باشد. و (قَلَصت): به فتح قاف و لام یعنی: به هم پیوسته و منقبض شد؛ ضد انبساط می‌باشد. و (الجيب): سوراخی را در لباس گویند که انسان سرش را از آن بیرون می‌آورد.

1248-514- (7) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ مَالِكٌ**/** أَنَّهُ بَلَغَهُ عَنْ عَائِشَةَ**ل**: أَنَّ مِسْكِينًا سَأَلَهَا وَهِيَ صَائِمَةٌ، وَلَيْسَ فِي بَيْتِهَا إِلَّا رَغِيفٌ، فَقَالَتْ لِمَوْلَاةٍ لَهَا: أَعْطِيهِ([[1324]](#footnote-1324)) إِيَّاهُ. فَقَالَتْ: لَيْسَ لَكِ مَا تُفْطِرِينَ عَلَيْهِ. فَقَالَتْ: أَعْطِيهِ([[1325]](#footnote-1325)) إِيَّاهُ. قَالَتْ: فَفَعَلْتُ. فَلَمَّا أَمْسَيْنَا أَهْدَى لَنَا أَهْلُ بَيْتٍ أَوْ إِنْسَانٌ مَا كَانَ يُهْدِي لَنَا شَاةً وَكَفَنَهَا([[1326]](#footnote-1326))، فَدَعَتْهَا عَائِشَةُ فَقَالَتْ: كُلِي مِنْ هَذَا، هَذَا خَيْرٌ مِنْ قُرْصِكِ.

از مالک / روایت است که از عایشه**ل** به وی چنین رسیده است: «درحالی‌که عایشه روزه بود و چیزی جز چانه‌ی خمیر در خانه نداشت، فقیری از وی درخواست کمک کرد. پس ام المومنین به کنیزش گفت آن‌ را به او بده. کنیز گفت: چیزی در خانه نداری که با آن افطار کنی. پس عایشه گفت: آن‌ را به او بده. کنیز می‌گوید: چنین کردم. چون هنگام افطار فرا رسید کسی گوسفندی پخته شده پوشیده از مواد غذایی برای ما هدیه آورد. پس عایشه مرا فراخوانده و گفت: از این بخور، این بهتر از قرص نان تو است.

0-515- (8) (ضعيف موقوف) **قَالَ** مالِكٍ: وَبَلَغَنِي: أَنَّ مِسْكِينًا اسْتَطْعَمَ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ ل وَبَيْنَ يَدَيْهَا عِنَبٌ، فَقَالَتْ لِإِنْسَانٍ: خُذْ حَبَّةً فَأَعْطِهِ إِيَّاهَا، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَيَعْجَبُ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَتَعْجَبُ؟ كَمْ تَرَى فِي هَذِهِ الْحَبَّةِ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ؟.

**ذكره في "الموطأ" هكذا بلاغاً بغير سند.**

(وكفنها) **یعنی: آنچه از غذا و جز آن که آن را پوشیده است.**

مالک می‌گوید: به من چنین خبر رسیده که نیازمندی از عایشه مادر مومنان طلب غذا کرد و عایشه انگور داشت. پس به فردی گفت: دانه‌ای بردار و به او بده. او آن‌را گرفت و با حیرت در آن می‌نگریست و عایشه گفت: چرا در شگفتی؟ آن‌را چند مثقال یافتی؟ زیرا هر مثقال از کار نیک و بد نزد خدا در شمار می‌آید.

1249-871- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ: لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى سَارِقٍ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ! لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ! قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ، عَلَى زَانِيَةٍ! لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ غَنِيٍّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى غَنِيٍّ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَزَانِيَةٍ وَغَنِيٍّ! فَأُتِيَ فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ عَلَى سَارِقٍ، فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعِفَّ عَنْ سَرِقَتِهِ، وَأَمَّا الزَّانِيَةُ، فَلَعَلَّهَا أَنْ تَسْتَعِفَّ عَنْ زِنَاهَا، وَأَمَّا الغَنِيُّ، فَلَعَلَّهُ يَعْتَبِرَ فَيُنْفِقَ مِمَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ».

**رواه البخاري - واللفظ له- ومسلم والنسائي، وقالا فيه: "فأتي، فقيل له: أما صدقتك فقد تُقُبِّلت"، ثم ذكر الحديث. [مضى 1- الاخلاص/1].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شخصی گفت: می‌خواهم صدقه‌ای بدهم سپس صدقه‌اش را برداشته و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آن را به دزدی داد؛ صبح روز بعد مردم گفتند: دیشب به دزدی صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: خدایا! تو را سپاس می‌گویم که صدقه به دست دزد رسید! و دوباره صدقه خواهم داد، سپس صدقه‌اش را برداشته و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آن را به زن فاحشه‌ای داد. صبح هنگام مردم گفتند: دیشب به زن فاحشه‌ای صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: خدایا! تو را سپاس می‌گویم صدقه‌ام به دست فاحشه‌ای افتاد. و تصمیم گرفت بار دیگر صدقه دهد. سپس صدقه‌اش را برداشت و بیرون رفت و این بار، صدقه‌اش را در دست ثروتمندی گذاشت. روز بعد مردم گفتند: دیشب به ثروتمندی صدقه داده‌ شده است. آن شخص گفت: خدایا! از اینکه به سارق، فاحشه و ثروتمند صدقه داده‌ام شکر تو را به جا می‌آورم. سرانجام شخصی را (در خواب دید) که نزد او آمد و گفت: امید است صدقه‌ات به دزد، باعث دست برداشتن او از دزدی شود و صدقه‌ات به زن فاحشه نیز باعث پاکدامنی او گردد و صدقه‌ای که به ثروتمند داده‌ای، باعث عبرت او شود و از آنچه خداوند به او داده در راه خدا انفاق کند.

و در روایت مسلم و نسائی آمده است: «سرانجام شخصی را (در خواب دید) که نزد او آمد و گفت: اما صدقه و انفاق تو مورد قبول واقع گردید».

1250-872- (17) (صحيح) **وَعَن** عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «كُلُّ امْرِئٍ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى یُقضی بَيْنَ النَّاسِ». قَالَ يَزِيدُ بن أبي الحبيب: فَكَانَ أَبُو مَرثَد لَا يُخْطِئُهُ يَوْمٌ لَا تَصَدَّقُ فِيهِ بِشَيْءٍ، وَلَوْ كَعْكَةً أَو بَصَلَةً».

**رواه أحمد، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از عُقبه بن عامر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «هر انسانی در زیر سایه‌ی صدقه‌اش می‌باشد تا زمانی که در بین مردم قضاوت شود». یزید گفت: ابومَرثد روزی را سپری نمی‌کرد مگر اینکه در آن روز چیزی صدقه می‌داد اگر چه به تکه نانی یا پیازی باشد».

(حسن) **وفي رواية لابن خزيمة أيضاً:** عَنْ يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ مَرْثَدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ للَّهِ الْیَزَنِيِّ([[1327]](#footnote-1327)) قَالَ: أَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ أَهْلِ مِصْرَ يَرُوحُ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَمَا رَأَيْتُهُ دَاخِلًا الْمَسْجِدَ قَطُّ إِلَّا وَفِي كُمِّهِ صَدَقَةٌ، إِمَّا فُلُوسٌ، وَإِمَّا خُبْزٌ، وَإِمَّا قَمْحٌ. حَتَّى رُبَّمَا رَأَيْتُ الْبَصَلَ يَحْمِلُهُ، قَالَ: فَأَقُولُ يَا أَبَا الْخَيْرِ! إِنَّ هَذَا يُنْتِنُ ثِيَابَكَ. قَالَ: فَيَقُولُ: يَا ابْنَ أَبِي حَبِيبٍ! أَمَا إِنِّي لَمْ أَجِدْ فِي الْبَيْتِ شَيْئًا أَتَصَدَّقُ بِهِ غَيْرَهُ، إِنَّهُ حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ج أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «ظِلُّ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَقَتُهُ».

یزید بن ابو حبیب از مرثد بن ابو عبد الله یزَنی روایت می‌کند: همیشه او اولین فرد از اهل مصر بود که وارد مسجد می‌شد و در آستینش صدقه‌ای از پول یا نان یا گندم بود. یزید بن ابو حبیب می‌گوید: حتی گاهی پیاز به همراه می‌آورد. گفتم: ای ابو الخیر این لباست را بدبو می‌کند. گفت: ای پسر ابو حبیب! من در خانه چیزی جز این نیافتم تا با آن صدقه بدهم؛ و فردی از اصحاب رسول الله ج به من گفت: رسول الله ج فرمود: «سایه‌ی مؤمن در روز قیامت صدقه‌اش است».

1251-873- (18) (حسن) **وَعَنهُ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِئُ عَنْ أَهْلِهَا حَرَّ الْقُبُورِ، وَإِنَّمَا يَسْتَظِلُّ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" والبيهقي، وفيه ابن لهيعة**([[1328]](#footnote-1328))**.**

از عُقبه بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا صدقه گرما و حرارت قبر را از بین می‌برد و روز قیامت انسان مؤمن زیر سایبان صدقه‌اش سایه می‌گیرد».

1252-516- (9) (ضعيف) **وَعَنِ الحَسَن س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **فِيمَا** یُروی عَن رَبّه ﻷ؛ أَنَّهُ یَقُولُ: «يا ابنَ آدمَ! افرُغْ من كنزِكَ عِندي، ولا حَرَقَ، ولا غَرَقَ، ولا سَرَق؛ أُوفِيكَه أَحوجَ ما تكون إليه».

رواه البیهقی([[1329]](#footnote-1329))، وقال: **"**هذا مرسل**".**

و از حسن**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال فرمودند: ای فرزند آدم، از گنجت نزد من ببخش، نه سوزاندن و نه غرق شدن و نه دزدی متوجه تو خواهد شد. و تو را در برابر آنچه بیش از هرچیزی بدان نیاز داری کفایت می‌کند».

0-874-(9) (صحيح)...**وقد رُوّينا** عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب **عَنِ النَّبِي ج** أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللهَ إِذَا اسْتُودِعْ شَيْئًا حَفِظَهُ»([[1330]](#footnote-1330)).

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر خداوند نگهداری چیزی را به عهده بگیرد از آن محافظت می‌کند».

1253-517- (10) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ سَعْدٍ، أَنَّهَا قَالَتْ: أَفْتِنَا عَنِ الصَّدَقَةِ. فَقَالَ: «إِنَّهَا حَجابٌ مِنَ النَّارِ لِمَنْ احْتَسَبهَا، يَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه الطبراني.**

از میمونه بنت سعد روایت است که گفت: ای رسول خدا، برای ما در مورد صدقه بگو. پس فرمود: «صدقه حجابی در برابر آتش است برای کسی که آن‌ را به امید پاداش و رضای خداوند پرداخت کند».

1254-518- (11) (ضعيف) **وَ**عَنِ بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا يُخْرِجُ رَجُلٌ شَيْئًا مِنَ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَفُكَّ عَنْهَا لَحْيَيْ([[1331]](#footnote-1331)) سَبْعِينَ شَيْطَانًا».

**رواه أحمد والبزار والطبراني، و****ابن خزيمة في "صحيحه"، وتردد في سماع الأعمش من [ابن]**([[1332]](#footnote-1332)) **بريدة، والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح على شرطهما".**

از بُریده**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ‌کس صدقه نمی‌دهد مگر اینکه صدقه از دندان‌‌های هفتاد شیطان آزاد گردد».

0-519- (12) (ضعيف موقوف) **ورواه البيهقي أيضاً** عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** مَوْقُوفًا **عَلَيه قَالَ**: «مَا خَرَجَتْ صَدَقَةٌ حتی يَفُكَّ عَنْهَا لَحْيَيْ([[1333]](#footnote-1333)) سَبْعِينَ شَيْطَانًا، كُلُّهُمْ يَنْهَى عَنْهَا».

و به صورت موقوف از ابوذر**س** روایت است که: هیچ صدقه‌ای پرداخت نمی‌شود تا از دندان‌های هفتاد شیطان آزاد گردد که همگی از آن باز می‌دارند.

1255-875- (20) (صحيح) **وَعَن** أَنَسٍ**س** قَالَ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ الأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ (بَيْرَحَاءَ)، وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ المَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَدْخُلُهَا، وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ. قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا نَزلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا البِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا البِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ وَإِنَّ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَيَّ (بَيْرَحَاءَ)، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ أَرْجُو بِرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ، فَضَعْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «بَخٍ ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، بَخٍ ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي مختصراً.**

انس س می‌گوید: ابوطلحه س از میان همه‌ی انصار مدینه نخل بیشتری داشت. محبوب‌ترین نخلستان وی به نام بَیرَحاء، روبروی مسجد نبوی بود. رسول الله ج برخی اوقات وارد این باغ می‌شد و از آب گوارای آن می‌نوشید. انس س می‌گوید: وقتی که این آیه نازل شد: **﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾** ابوطلحه س نزد رسول الله ج رفت و گفت: ای رسول الله ج! خداوند می‌فرماید: تا زمانی که محبوب‌ترین اموال‌تان را انفاق نکرده‌اید، به نیکی دست نخواهید یافت. باغ بَیرَحاء محبوب‌ترین ثروت من است. می‌خواهم آن را در راه الله صدقه نمایم و اجر آن را نزد خداوند ذخیره کنم. بنابراین هر طور مناسب می‌دانید، در مورد آن تصمیم بگیرید. رسول الله ج فرمود: «آفرین! این است مال سودمند، این است مال سودمند».

(بَيرَحاء) به كسر باء و فتح آن اسم نخلستانی است که از دارایی‌های ابوطلحه س بود. و برخی از مشایخ ما می‌گویند: تلفظ درست آن (بيرحى) به فتح باء و راء مقصور می‌باشد که دچار تصحیف مردم شده است.

**وقوله** (رابح)؛ **روي بالباء الموحدة وبالياء المثناة تحت.**

1256-520- (13) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «تَمَامُ الْعَمَلِ». [قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَسْأَلُكَ عَنِ الصَّدَقَةِ؟ قَالَ: «الصَّدَقَةُ شَيْءٌ عَجَبٌ»]([[1334]](#footnote-1334)). قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَرَكْتُ أَفْضَلَ عَمَلٍ فِي نَفْسِي أَوْ خَيْرَه. قَالَ: «مَا هُوَ؟» قُلْتُ: الصَّوْمُ. قَالَ: «خَيْرٌ وَلَيْسَ هُنَاكَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَأَيُّ الصَّدَقَةِ - وَذَكَرَ كَلِمَةً - قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَقْدِرْ؟ قَالَ: «بِفَضْلِ طَعَامِكَ». قُلْتُ: إِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «بِشِقِّ تَمْرَةٍ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «دَعِ النَّاسَ مِنَ الشَّرِّ، فَإِنَّهَا صَدَقَةُ تَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «تُرِيدُ أَنْ لَا تَدَعَ فِيكَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟!».

**رواه البزار، واللفظ له**([[1335]](#footnote-1335))**، وابن حبان في "صحيحه" أطول منه، بنحوه والحاكم ويأتي لفظه إن شاء الله تعالى.**

از ابوذر**س** روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، در مورد نماز چه می‌گویی؟ فرمود: «تمام عمل است». [گفتم: ای رسول خدا، در مورد صدقه از تو می‌پرسم؟ فرمود: «صدقه چیز عجیبی است».] گفتم: ای رسول خدا، بهترین عمل نزد خود را ترک کردم. رسول خدا ج فرمود: «آن چیست؟» گفتم: روزه؛ فرمود: «خوب است اما بهترین نیست». گفتم: ای رسول خدا، کدام صدقه بهتر است؟ - وچیزی را بیان کرد -. گفتم: اگر نتوانستم؟ فرمود: «با اضافه غذایت صدقه بده». گفتم: اگر انجام ندادم؟ فرمود: «با نصف خرمایی صدقه بده». گفتم: اگر این را انجام ندهم؟ فرمود: «با سخنی نیک صدقه بده». گفتم: اگر این را انجام ندهم؟ فرمود: «مردم را از شر دور کن. و این صدقه‌ای است که به خویشتن صدقه کرده‌ای». گفتم: اگر این را انجام ندهم؟ فرمود: «می‌خواهی هیچ خیری در تو نماند؟!».

**0-876- (21) (صحيح)** وابن حبان في "صحيحه" أطول منه بنحوه، والحاكم

ويأتي لفظه إن شاء الله تعالى([[1336]](#footnote-1336)).

(حسن صحيح) **ورواه**([[1337]](#footnote-1337)) **البيهقي، ولفظه في إحدى رواياته قال:** سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ ج مَاذَا يُنَجِّي الْعَبْدَ مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللهِ». فقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ! مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ؟ قَالَ: «أَنْ تَرْضَخَ مِمَّا خَوَّلَكَ([[1338]](#footnote-1338)) اللهُ، وَ([[1339]](#footnote-1339))  تَرْضَخَ مِمَا رَزَقَكَ اللهُ». قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ، فَإِنْ كَانَ فَقِيرًا لَا يَجِدُ مَا يَرْضَخُ؟ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». قُلْتُ: إِنْ كَانَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَا([[1340]](#footnote-1340))  يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قَالَ: «فَلْيُعِنِ الْأَخْرَقَ»([[1341]](#footnote-1341)) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَرَأَيْتَ، إِنْ كَانَ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَصْنَعَ؟ قَالَ: «فَلْيُعِنْ مَظْلُومًا». قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ضَعِيفًا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُعِينَ مَظْلُومًا؟ قَالَ: «مَا تُرِيدُ أَنْ تَتْرُكَ لِصَاحِبِكَ مِنْ خَيْرٍ؟ لِيُمْسِكْ أَذَاهُ عَنِ النَّاسِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ فَعَلَ هَذَا يُدْخِله الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَطلبُ خَصْلَةً مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ إِلَّا أَخَذَتْ بِيَدِهِ حَتَّى تُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ».

و در یکی از روایت‌های بیهقی چنین آمده است: از رسول الله ج پرسیدم که چه چیزی بنده را از جهنم نجات می‌دهد؟ فرمود: «ایمان به الله». گفتم: ای رسول الله ج! همراه ایمان عمل لازم است؟ فرمود: «از آنچه خداوند به تو عطا نموده و به تو روزی داده، ببخش». گفتم: ای رسول الله ج! اگر فقیری باشد که چیزی برای بخشیدن نیابد؟ فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر کند». گفتم: اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر را نداشت؟ فرمود: «به فردی که هنر و حرفه‌ای ندارد که به وسیله‌ی آن کسب درآمد کند، یاری رساند». گفتم: ای رسول الله ج! اگر نتوانست آن را خوب انجام دهد؟ فرمود: «به فرد مظلومی یاری رساند». گفتم: ای رسول الله ج! اگر ضعیف بود و نتوانست به مظلوم کمک کند؟ فرمود: «آیا نمی‌خواهی برای دوستت خیر و نیکی بگذاری؟ پس دست از آزار و اذیت مردم بردارد». گفتم: ای رسول الله ج! اگر این کار را انجام دهد وارد بهشت می‌شود؟ فرمود: «مؤمنی نیست که یکی از این کارها را انجام دهد، مگر اینکه آن عمل دست او را می‌گیرد تا اینکه وارد بهشت شود».

1257-521- (14) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «الصَّدَقَةُ تَسُدُّ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ السُّوءِ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

از رافع بن خدیج**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «صدقه هفتاد دروازه بد را مانع می‌شود».

1258-522- (15) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «بَاكِرُوا بِالصَّدَقَةِ، فَإِنَّ الْبَلَاءَ لَا يَتَخَطَّى الصَّدَقَةَ».

**رواه البيهقي مرفوعاً وموقوفاً على أنس، ولعله أشبه.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «صدقه بپردازید چراکه بلا و مصیبت از صدقه سبقت نمی‌گیرد».

1259-523- (16) (ضعيف) **وَعَنهُ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «تَصَدَّقُوا، فَإِنَّ الصَّدَقَةَ فِكاكُكُمْ مِنَ النَّارِ».

**رواه البيهقي من طريق الحارث بن عُمير عن حميد عنه.**

و از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «صدقه دهید که صدقه شما را از دوزخ آزاد می‌کند».

1260-524- (17) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ **عَلي بنِ أَبِي طَالِبٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «بَاكِرُوا بِالصَّدَقَةِ، فَإِنَّ الْبَلَاءَ لَا يَتَخَطَّاها».

**رواه الطبراني، وذكره رزين في "جامعه" وليس في شيء من الأصول.**

از علی بن ابی طالب**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «صدقه بپردازید چراکه بلا و مصیبت از آن سبقت نمی‌گیرد».

1261-877- (22) (صحيح) **وَ**عَنِ الْحَارِثِ الْأَشْعَرِيِّ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ يَعْمَلَ بِهِنَّ، وَيَأْمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهِنَّ». - فذكر الحديث إلى أن قال فيه-: «وَآمُرُكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَمَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَسَرَهُ الْعَدُوُّ، فَأَوْثَقُوا يَدَهُ إِلَى عُنُقِهِ، وَقَرَّبُوهُ لِيَضْرِبُوا عُنُقَهُ، فَجَعَلَ يَقُولُ: هَلْ لَكُمْ أَنْ أَفْدِيَ نَفْسِيَ مِنْكُمْ؟ وَجَعَلَ يُعْطِي الْقَلِيلَ وَالْكَثِيرَ، حَتَّى فَدَى نَفْسَهُ» الحديث**.**

**رواه الترمذي وصححه، وابن خزيمة -واللفظ له-، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". وتقدم بتمامه في "الالتفات في الصلاة"** [5- الصلاة/36].

از حارث اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به یحیی بن زکریا وحی نمود که به پنج کلمه عمل کند و به بنی‌اسرائیل دستور دهد که به آن عمل کنند.- و حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که در آن آمده است: - و شما را به صدقه دادن امر می‌کنم و مثال آن همانند مردی است که دشمن او را اسیر کرده است و دست‌هایش را به گردنش بسته‌اند و او را می‌آورند تا گردنش را بزنند، پس می‌گوید: آیا می‌توانم آنچه دارم برای آزادی خویش بپردازم؟ پس هرچه دارد از کم و زیاد می‌پردازد تا خود را از دست آنها نجات می‌دهد».

1262-525- (18) (ضعيف) **وَ**عَنْ رَافِعِ بْنِ مَكِيثٍ**س** - وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ الْحُدَيْبِيَةَ - أَنَّ **رَسُولَ الله ج** قَالَ: «حُسْنُ الْمَلَكَةِ([[1342]](#footnote-1342)) نَمَاءٌ، وَسُوءُ الْخُلُقِ شُؤْمٌ، وَالْبِرُّ زِيَادَةٌ فِي الْعُمُرِ، وَالصَّدَقَةُ تُطفِىءُ الخَطِيئَة، وَتَقي مِيْتَةَ السُّوءِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وفيه رجل لم يسم، وروى أبو داود بعضه.**

از رافع بن مَکیث**س –** از جمله کسانی که در حدیبیه حاضر بود- روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «رفتار نیک با زیردستان رشد و نمو است و اخلاق بد شوم است و نیکی باعث افزایش طول عمر می‌شود و صدقه آتش گناهان را خاموش می‌کند و سپری در برابر مردن بد می‌باشد».

1263-526- (19) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ **عَمرو بن عوفٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِنَّ صَدَقَةَ الْمُسْلِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ، وتَمْنَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ، وَيُذْهِبُ اللهُ بِهَا الْكِبْرَ وَالْفَخْرَ».

**رواه الطبراني من طريق كثير بن عبدالله عن أبيه عن جده عَمرو بن عوف. وقد حسنها الترمذي، وصححها ابن خزيمة لغير هذا المتن.**

از عمرو بن عوف**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «صدقه دادن مسلمان بر عمر وی می‌افزاید و مانع مردن بد می‌شود و خداوند متعال به وسیله آن کبر و فخرفروشی را از بین می‌برد».

1264-878- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ عُمَرَ**س** قَالَ: «ذُكِرَ لِي: أَنَّ الْأَعْمَالَ تَبَاهَى، فَتَقُولُ الصَّدَقَةُ: أَنَا أَفْضَلُكُمْ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما"**([[1343]](#footnote-1343))**.**

از عمر س روایت است که می‌گوید: «به من گفته شد: اعمال به خود می‌بالند؛ صدقه می‌گوید: من برترین شما هستم».

1265-879- (24) (حسن) **وَ**عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَبِيَدِهِ عَصًا، وَقَدْ عَلَّقَ رَجُلٌ قِنْوَ حَشَفٍ([[1344]](#footnote-1344))، فَجَعَلَ يَطْعَنُ فِي ذَلِكَ الْقِنْوِ، فَقَالَ: «لَوْ شَاءَ رَبُّ هَذِهِ الصَّدَقَةِ تَصَدَّقَ بِأَطْيَبَ مِنْ هَذَا، إِنَّ رَبَّ هَذِهِ الصَّدَقَةِ يَأْكُلُ حَشَفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه النسائي -واللفظ له- وأبو داود وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" في حديث.**

از عوف بن مالک س روایت است که رسول الله ج درحالی‌که عصایی در دست داشت خارج شد و مردی خوشه‌ا‌ی از درخت خرما را که دانه‌های آن خشک شده بود در مسجد آویزان کرده بود، رسول الله ج با عصا به آن خوشه ‌می‌زد و ‌فرمود: «اگر صاحب این صدقه می‌توانست بهتر از این صدقه بدهد، همانا صاحب این صدقه در روز قیامت از دانه‌های خشک خرما می‌خورد».

1266-880- (25) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ جَمَعَ مَالًا حَرَامًا ثُمَّ تَصَدَّقَ بِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ، وَكَانَ إِصْرُهُ([[1345]](#footnote-1345)) عَلَيْهِ».

**رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم؛ كلهم من رواية دراج عن ابن حُجيرة عنه. [مضى هنا/1/15].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که مال حرامی را جمع نماید سپس از آن صدقه بدهد، برای او در این عمل اجر و پاداشی نیست و گناه و کیفر آن متوجه او است».

1267-881- (26) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا أَبْقَتْ غِنیً، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ». تَقُولُ امْرَأَتُكَ: أَنْفِقْ عَلَيَّ أَوْ طَلِّقْنِي. وَيَقُولُ مَمْلُوكُكَ: أَنْفِقْ عَلَيَّ أَوْ بِعْنِي. وَيَقُولُ وَلَدُكَ: إِلَى مَنْ تَكِلُنَا؟.

**رواه ابن خزيمة**([[1346]](#footnote-1346))**. ولعل قوله: «**تَقُولُ امْرَأَتُكَ**» إلى آخره من كلام أبي هريرة مدرج**([[1347]](#footnote-1347))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین صدقه این است که بی‌نیاز بمانی؛ و دست بالا از دست پایین بهتر است؛ و از کسانی که سرپرستی آنها را به عهده‌داری شروع کن، همسرت می‌گوید: نفقه‌ام را بده یا مرا طلاق بده و برده‌ات می‌گوید: نفقه‌ام را بده یا مرا بفروش و فرزندت می‌گوید: ما را به چه کسی می‌سپاری».

1268-882- (27) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّهُ قَالَ:** يَا رَسُولَ الله! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «جُهْدُ الْمُقِلِّ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ».

**رواه أبو داود وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از ابوهریره س روایت است که گفت: ای رسول الله ج! کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: «صدقه دادن در وقت تنگدستی؛ و از کسانی که سرپرستی آنها را به عهده‌داری شروع کن».

1269-883- (28) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَيضاً** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «سَبَقَ دِرْهَمٌ مِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «رَجُلٌ لَهُ مَالٌ كَثِيرٌ، أَخَذَ مِنْ عُرْضِهِ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ تَصَدَّقَ بِهَا، وَرَجُلٌ لَيْسَ لَهُ إِلَّا دِرْهَمَانِ، فَأَخَذَ أَحَدَهُمَا فَتَصَدَّقَ بِهِ».

**رواه النسائي، وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه" -واللفظ له-، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یک درهم از صد هزار درهم سبقت گرفت». مردی گفت: ای رسول الله ج چگونه ممکن است؟ فرمود: «مردی مال زیادی دارد از گوشه مالش صد هزار درهم برداشته و آن را صدقه می‌دهد و مردی جز دو درهم مالی ندارد، درهمی را نگه داشته و درهمی را صدقه می‌دهد».

**قوله**: "من عرضه" **بضم العين المهملة وبالضاد المعجمة، أي: من جانبه.**

1270-884- (29) (صحيح) **وَعَن** أُمِّ بُجَيْدٍ**ل** أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ المِسْكِينَ لَيَقُومُ عَلَى بَابِي فَمَا أَجِدُ لَهُ شَيْئًا أُعْطِيهِ إِيَّاهُ. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنْ لَمْ تَجِدِي إِلَّا ظِلْفًا مُحْرَقًا، فَادْفَعِيهِ إِلَيْهِ فِي يَدِهِ».

از ام بُجید ل روایت است که گفت: ای رسول الله ج! مسکینی به در خانه‌ام می‌آید و چیزی نمی‌یابم که به او بدهم. رسول الله ج به او فرمود: «اگر جز سُم سوخته‌ چیزی نیافتی، همان را در دستش بگذار».

**رواه الترمذي وابن خزيمة، وزاد في رواية: «**لا تردِّي سائلَكِ ولو بِظلْفٍ».

**وابن حبان في "صحيحه" وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".**

و در روایتی علاوه بر این آمده است: «درخواست‌کننده را دست خالی بر نگردان، اگر چه به سُم حیوانی باشد.

(الظلف) **بكسر الظاء المعجمة: للبقر والغنم بمنزلة الحافر للفرس.**

1271-527- (20) (منكر جداً) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «تَعَبَّدَ عَابِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَعَبَدَ اللَّهَ فِي صَوْمَعَتِهِ سِتِّينَ عَامًا، فَأَمْطَرَتِ الْأَرْضُ فَاخْضَرَّتْ، فَأَشْرَفَ الرَّاهِبُ مِنْ صَوْمَعَتِهِ فقَالَ: لَوْ نَزَلْتُ فَذَكَرْتُ اللَّهَ فازْدَدْتُ خَيْرًا، فَنَزَلَ وَمَعَهُ رَغِيفٌ أَوْ رَغِيفَانِ، فَبَيْنَمَا هُوَ فِي الْأَرْضِ لَقِيَتْهُ امْرَأَةٌ، فَلَمْ يَزَلْ يُكَلِّمُهَا وَتُكَلِّمُهُ حَتَّى غَشِيَهَا، ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، فَنَزَلَ الْغَدِيرَ يَسْتَحِمُّ، فَجَاءَهُ سَائِلٌ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ الرَّغِيفَيْنِ، ثُمَّ مَاتَ، فَوُزِنَتْ عِبَادَةُ سِتِّينَ سَنَةً بِتِلْكَ الزَّنْيَةِ، فَرَجَحَتِ الزَّنْيَةُ بِحَسَنَاتِهِ، ثُمَّ وُضِعَ الرَّغِيفُ أَوِ الرَّغِيفَانِ مَعَ حَسَنَاتِهِ، فَرَجَحَتْ حَسَنَاتُهُ، فَغُفِرَ لَهُ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"**([[1348]](#footnote-1348))**.**

از ابوذر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «عابدی از بنی اسرائیل شصت سال خداوند را در صومعه عبادت می‌کرد. باران بارید و زمین سرسبز شد. پس آن راهب از صومعه‌اش بیرون آمده و گفت: اگر از صومعه بیرون آمده و ذکر خداوند می‌کردم بر خیر می‌افزودم. پس از صومعه بیرون آمد درحالی‌که یک یا دو قرص نان به همراه داشت. در همین حال زنی را دید و مشغول صحبت کردن با هم شدند تا اینکه با وی مرتکب زنا شد و پس از آن بیهوش شد. [پس از به هوش آمدن] برای غسل کردن به برکه در آمد. پس گدایی نزد وی آمد. به وی اشاره کرد تا دو قرص نان وی را بگیرد. سپس مرد. چون عبادت شصت ساله وی را با زنایی که مرتکب شده بود وزن کردند، کفه زنا بر نیکی‌های وی غالب شد. سپس یک یا دو قرص نان را بر نیکی‌های وی قرار دادند که نیکی‌های وی برتری یافت و مورد بخشش قرار گرفت».

0-885- (30) (صحيح موقوف) **ورواه البيهقي عن ابن مسعود س موقوفاً**([[1349]](#footnote-1349)) **عليه، ولفظه**: «إِنَّ رَاهِبًا عَبْدَاللهَ فِي صَوْمَعَتِهِ سِتِّينَ سَنَةً، فَجَاءَتِ امْرَأَةٌ فَنَزَلَتْ إِلَى جَنْبِهِ، فَنَزَلَ إِلَيْهَا، فَوَاقَعَها سِتَّ لَيَالٍ، ثُمَّ سُقِطَ فِي يَدِهِ، فَهَرَبَ، فَأَتَى مَسْجِدًا، فَأَوَى فِيهِ ثَلَاثًا، لَا يَطْعَمُ شَيْئًا، فَأُتِيَ بِرَغِيفٍ فَكَسَرَهُ، فَأَعْطَى رَجُلًا عَنْ يَمِينِهِ نِصْفَهُ، وَأَعْطَى آخَرَ عَنْ يَسَارِهِ نِصْفَهُ، فَبَعَثَ اللهُ إِلَيْهِ مَلِكَ الْمَوْتِ، فَقَبَضَ رُوحَهُ، فَوُضِعَتِ السِّتُّونَ فِي كَفَّةٍ، وَوُضِعَتِ السِّتَّةُ فِي كَفَّةٍ، فَرَجَحَتْ - يَعْنِي السِّتُّ - ثُمَّ وُضِعَ الرَّغِيفُ، فَرَجَحَ - يَعْنِي رَجَحَ [الرَّغِيفُ] السِّتَّ -.

و در روایت بیهقی از ابن مسعود**س** آمده است: راهبی به مدت شصت سال در صومعه‌اش خداوند را عبادت نمود؛ زنی به کنار صومعه‌اش آمد، او به نزد زن رفت و به مدت شش شب با آن زن مرتکب فاحشه شد. هنگامی که پشیمان شد فرار کرد و به مسجدی رفت و سه روز در آن پناه گرفت و در آنجا غذایی نمی‌خورد. روزی برای او نانی آوردند، نان را نصف کرده، نصفش را به فردی در سمت راستش و نصف دیگر را به فردی که در دست چپ بود، داد. پس از این خداوند فرشته مرگ را به سوی او فرستاد که او را قبض روح نمود. پس از آن عبادت شصت سالش در یک کفه ترازو و گناه شش روز در کفه دیگر قرار داده شد که گناه شش روز سنگینی نمود، سپس آن نان گذاشته شد و آن نان بر آن شش روز برتری یافت».

1272-886- (31) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: جَلَسْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج يُقَالُ لَهُ: خَصَفَة [أَوْ]([[1350]](#footnote-1350)) ابْنُ خَصَفَة، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى رَجُلٍ سَمِينٍ، فَقُلْتُ: مَا تَنْظُرُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ: ذَكَرْتُ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ج، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «هَلْ تَدْرُونَ مَا الشَّدِيدُ؟». قُلْنا: الرَّجُلُ يَصْرَعُ الرَّجُلَ. قَالَ: «إِنَّ الشَّدِيدَ كُلَّ الشَّدِيدِ: الرَّجُل الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. تَدْرُونَ مَا الرَّقُوبُ؟». قُلْنَا: الرَّجُلُ الَّذِي لَا يُولَدُ لَهُ. قَالَ: «إِنَّ الرَّقُوبَ: الرَّجُلُ الَّذِي لَهُ الْوَلَدُ، لَمْ يُقَدِّمْ مِنْهُمْ شَيْئًا»([[1351]](#footnote-1351)). ثُمَّ قَالَ:

از مغیره بن عبدالله جُعفی روایت است که ما نزد مردی از اصحاب رسول الله ج که به او خَصَفه یا ابن خصفه می‌گفتند، نشستیم. او به مرد چاق و تنومندی نگاه می‌کرد. به او گفتم: چرا به او نگاه می‌کنی؟ گفت: حدیثی به یادم آمد که از رسول الله ج شنیده‌ام، از او شنیدم که ‌فرمود: «آیا می‌دانید قوی و نیرومند کیست؟» گفتیم: مردی است که مرد دیگر را شکست می‌دهد. فرمود: «قهرمان قهرمانان کسی است که در هنگام عصبانیت بر نفسش مسلط باشد». فرمود: «آیا می‌دانید که رقوب کیست؟» گفتیم: مردی که فرزندی به دنیا نمی‌آورد. فرمود: «رقوب مردی است که فرزندانی دارد، اما به آنها چیزی نمی‌دهد». سپس فرمود:

0-528- (21) (ضعيف) «تَدْرونَ مَا الصُّعْلُوكُ؟». قَالَ: قُلْنَا: الرَّجُلُ الَّذِي لَا مَالَ لَهُ. قَالَ: «إِنَّ الصُّعْلُوكَ كُلَّ الصُّعْلُوكِ، الَّذِي لَهُ الْمَالُ وَلَمْ يُقَدِّمْ مِنْهُ شَيْئًا».

**رواه البيهقي، وينظر سنده**([[1352]](#footnote-1352))**.**

**(قال الحافظ): "ويأتي إن شاء الله تعالى في "كتاب الباس": "باب في الصدقة على الفقير بما يلبسه" [18/8]**

«می‌دانید صعلوک (گدا) کیست؟» راوی می‌گوید: گفتیم: مردی که مالی ندارد. فرمود: «صعلوک کسی است که مال دارد و از آن چیزی صدقه نمی‌کند».

10- (الترغيب في صدقة السر)

ترغیب به صدقه دادن پنهانی

1273-887- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: **سَمِعتُ رَسُولَ الله ج**: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ([[1353]](#footnote-1353)): إِمَامٌ العَادِلُ([[1354]](#footnote-1354))، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَل، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالمَسَاجِدِ([[1355]](#footnote-1355))، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَی ذَلِكَ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ([[1356]](#footnote-1356))، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ([[1357]](#footnote-1357))، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا، حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

**رواه البخاري ومسلم عن أبي هريرة هكذا. [مضى 5- الصلاة/10]. وروياه أيضاً ومالك والترمذي عن أبي هريرة أو أبي سعيد على الشك**([[1358]](#footnote-1358))**.**

ابوهریره س روایت می‌کند از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی [عرش] خود پناه می‌دهد: امام عادل، جوانی که در عبادت خداوند رشد و نشأت یافته باشد، مردی که دلش به مسجد وابسته باشد، دو مردی که به خاطر الله همدیگر را دوست دارند و بر مبنای محبت الله با هم جمع و از هم جدا می‌شوند، مردی که زنی اصل و نسب‌دار و زیبا او را فرا بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم، مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند که دست چپ او از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد، مردی که در تنهایی و خلوت خداوند را یاد کند و اشک از چشمانش جاری گردد».

1274-529- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ:قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الأَرْضَ جَعَلَتْ تَمِيدُ وتَكَفَّأُ([[1359]](#footnote-1359))، فَأرساها بالجِبَالَ فَاسْتَقَرَّتْ، فَعَجِبَتِ المَلَائِكَةُ مِنْ شِدَّةِ الجِبَالِ. فَقَالَت: يَا رَبِّنَا! هَلْ خَلَقتَ خَلقاً أَشَدَّ مِنَ الجِبَالِ؟ قَالَ: نَعَم، الحَدِيدَ. قَالُوا: فَهَلْ خَلَقتَ خَلقاً أَشَدَّ مِنَ الحَدِيدِ؟ قَالَ: النَّارُ. قَالُوا: فَهَلْ خَلَقتَ خَلقاً أَشَدَّ مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: المَاءُ. قَالُوا: فَهَلْ خَلَقتَ خَلقاً أَشَدَّ مِنَ المَاءِ؟ قَالَ: الرِّيحَ. قَالُوا: فَهَلْ خَلَقتَ خَلقاً أَشَدَّ مِنَ الرِّيحِ؟ قَالَ: ابْنَ آدَمَ، إِذَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ بِيَمِينِهِ فأخْفَاهَا مِنْ شِمَالِهِ».

**رواه الترمذي واللفظ له، والبيهقي وغيرهما، وقال الترمذي: "حديث غريب".**

از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «زمانی که خداوند زمین (کعبه) را آفرید حرکت می‌کرد و دگرگون می‌شد، پس کوه‌ها را در آن استوار نمود و استقرار یافت. فرشتگان از سختی کوه‌ها متعجب شدند. پس گفتند: پروردگارا، آیا مخلوقی استوارتر از کوه آفریده‌ای؟ خداوند متعال فرمود: بله، آهن؛ گفتند: آیا مخلوقی استوارتر از آهن آفریده‌ای؟ فرمود: آتش؛ گفتند: آیا مخلوقی استوارتر از آتش آفریده‌ای؟ فرمود: آب؛ گفتند: آیا مخلوقی استوارتر از آب آفریده‌ای؟ فرمود: باد. گفتند: آیا مخلوقی استوارتر از باد آفریده‌ای؟ فرمود: انسان. زمانی که با دست راستش چنان صدقه دهد که دست چپش متوجه نگردد.

1275-888- (2) (حسن لغيره) **وَعَن** مُعَاوِيَةُ بْنُ حَيْدَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِنَّ صَدَقَةَ السِّرِّ تُطْفِيءُ غَضَبَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وفيه صدقة بن عبد الله السمين، ولا بأس به في الشواهد.**

از معاویه بن حَیده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «صدقه پنهانی خشم و غضب خداوند را خاموش می‌کند».

1276-889- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ، وَصَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کارهای نیک از مرگ بد جلوگیری می‌کند و صدقه‌ای که در پنهانی داده شود، خشم و غضب پروردگار را فرو می‌نشاند و صله‌ی رحم بر عمر می‌افزاید».

1277-890- (4) (حسن لغيره) إلا ما بين المعقوفتين فهو 530-(2) (ضعيف)) **وَرُوِيَ** عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ، وَالصَّدَقَةُ خَفِيًّا تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ تزيد فِي الْعُمُرِ، وَكُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَأَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُم أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ (وَأَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا هُم أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ)([[1360]](#footnote-1360))، [وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ]».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از ام سلمه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اعمال نیک از مرگ‌های بد جلوگیری می‌کند و صدقه‌ی پنهانی خشم و غضب خداوند را خاموش می‌کند و صله‌ی رحم بر عمر انسان می‌افزاید و هر عمل نیکی صدقه است و اهل نیکی در دنیا، اهل نیکی در آخرتند (و اهل منکرات در دنیا، همان اهل منکرات در آخرتند). [و اولین کسانی که وارد بهشت می‌شوند اهل نیکی هستند]».

1278-531- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** أَنَّ أَبَا ذَرٍّ**س** قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا الصَّدَقَةُ؟ قَالَ: «أَضْعَافٌ مُضَاعَفَةٌ، وَعِنْدَ اللهِ الْمَزِيدُ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾. قِیلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «سِرٌّ إِلَى فَقِيرٍ، أَوْ جُهْدٌ مِنْ مُقِلٍّ»، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِي﴾الآية.

**رواه أحمد مطولاً، والطبراني واللفظ له، وفي إسنادهما علي بن يزيد.**

از ابوامامه**س** روایت است که ابوذر**س** گفت: ای رسول خدا، (پاداش) صدقه چیست؟ رسول خدا**ج** فرمود: «چندین برابر است و نزد خدا بیش از آن است». سپس این آیه را تلاوت نمود: «کیست که به خدا قرض نیکوئی دهد تا آن را برای او چندین برابر کند؟» گفته شد: ای رسول خدا، کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: «صدقه‌ای که مخفیانه به فقیر داده شود و بخشش فقیر». سپس این آیه را تلاوت نمود: «اگر صدقه‌ها را آشکار کنید چه نیکوست».

1279-532- (4) (ضعيف) **وَعَن** أَبِي ذَرٍّ**س** أَنَّ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ، وَثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ. أَمَّا الَّذِينَ يُحِبُّهُمْ، فَرَجُلٌ أَتَى قَوْمًا فَسَأَلَهُمْ بِاللَّهِ، وَلَمْ يَسْأَلْهُمْ بِقَرَابَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ، فَمَنَعُوهُ، فَتَخَلَّفَ رَجُلٌ بِأَعْقَابِهِمْ فَأَعْطَاهُ سِرًّا لَا يَعْلَمُ بِعَطِيَّتِهِ إِلَّا اللَّهُ، وَالَّذِي أَعْطَاهُ. وَقَوْمٌ سَارُوا لَيْلَتَهُمْ؛ حَتَّى إِذَا كَانَ النَّوْمُ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا يُعْدِلُ بِهِ فَوَضَعُوا رُءُوسَهُمْ، فَقَامَ يَتَمَلَّقُنِي وَيَتْلُو آيَاتِي. وَرَجُلٌ كَانَ فِي سَرِيَّةٍ، فَلَقِيَ الْعَدُوَّ فَهُزِمُوا، فَأَقْبَلَ بِصَدْرِهِ حَتَّى يُقْتَلَ أَوْ يُفْتَحَ لَهُ. وَالثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَالْغَنِيُّ الظَّلُومُ».

**رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه" واللفظ لهما؛ إلا أن ابن خزيمة لم يقل "فمنعوه"، والنسائي والترمذي، ذكره في باب "كلام الحور العين"، وابن حبان في "صحيحه" إلا أنه قال في آخره: «**وَيُبْغِضُ الشَّيْخَ الزَّانِي، وَالْبَخِيلَ، وَالْمُتَكَبِّرَ»**.**

**والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[1361]](#footnote-1361))**.**

از ابوذر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند آنها را دوست دارد و سه نفر هستند که مورد خشم خداوند می‌باشند. اما کسانی را که دوست دارد: مردی نزد قومی رفته و از آنها با توسل به نام الله چیزی بخواهد و مساله قرابت بین خود و آنها را مطرح نکند. اما آنها خواسته وی را نپذیرند. پس یکی از آن قوم از چشمان آنها پنهان شده و مخفیانه خواسته وی را اجابت می‌کند چنانکه کسی جز خداوند و آنکه به وی چیزی بخشیده، بخشش وی را نمی‌فهمد. و گروهی که شبانه حرکت می‌کنند و خواب برای آنها از هرچیزی معادل آن محبوب‌تر است پس می‌خوابند و از میان آنها فردی از خواب برخاسته و به تواضع در برابر من و تلاوت آیات من مشغول می‌شود. و کسی که در غزوه‌ای شرکت دارد و چون در برابر دشمن شکست می‌خورند سینه سپر کرده و به دل دشمن یورش می‌آورد تا اینکه یا کشته شود و یا پیروز گردد. اما سه نفری که مورد خشم خداوند هستند عبارتند از: پیرمرد زناکار، فقیر متکبر و ثروتمند ظالم».

و در روایت ابن حبان آمده است: «پیرمرد زناکار، فرد بخیل و متکبر».

11- (الترغيب في الصدقة على الزوج والأقارب وتقديمهم على غيرهم)

تشویق به صدقه دادن به همسر و خویشاوندان و در اولویت قرار دادن آنها نسبت به دیگران

1280-891- (1) (صحيح) عَنْ زَيْنَبَ **الثقفيَّةِ** امْرَأَةِ عَبْدِاللهِ بن مَسعُودٍ**ب** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ! وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». قَالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِاللهِ بن مَسعُود، فَقُلْتُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ، فَائْتِهِ فَسَلْهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يَجْزِي عَنِّي، وَإِلَّا صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ. فَقَالَ عَبْدُاللهِ: بَلِ ائْتِهِ أَنْتِ، فَانْطَلَقْتُ، فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِبَابِ رَسُولِ اللهِ**ج**، حَاجَتُهَا حَاجَتِي، وَكَانَ رَسُولُ اللهِ**ج** قَدْ أُلْقِيَتْ عَلَيْهِ الْمَهَابَةُ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلَالٌ، فَقُلْنَا لَهُ: ائْتِ رَسُولَ اللهِ**ج** فَأَخْبِرْهُ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ فِي الْبَابِ، یَسْأَلَانِكَ: أَتُجْزِئُ الصَّدَقَةُ عَنْهُمَا عَلَى أَزْوَاجِهِمَا، وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلَا تُخْبِرْهُ مَنْ نَحْنُ. قَالَتْ: فَدَخَلَ بِلَالٌ عَلَى رَسُولِ اللهِ**ج** فَسَأَلَهُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ هُمَا؟». فَقَالَ: امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «أَيُّ الزَّيَانِبِ؟» قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِاللهِ بن مسعود. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «لَهُمَا أَجْرُ الْقَرَابَةِ، وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ».

**رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.**

از زینب ثقفیه همسر عبدالله بن مسعود ب روایت است که رسول الله ج فرمود: «ای زنان، صدقه دهید هرچند که از زیور آلات شما باشد». زینب گفت: به نزد ابن مسعود س برگشته، به وی گفتم، تو ثروت کمی داری و رسول الله ج ما را به صدقه دادن دستور داد، نزد رسول الله ج برو و بپرس، اگر صدقه‌ام را به تو بدهم صدقه‌ام قبول خواهد شد یا آن را به دیگران بدهم؟ عبدالله بن مسعود س گفت: خودت برو، پس خودم رفتم، دیدم که زنی از انصار بر دَرِ خانه رسول الله ج ایستاده، درحالی‌که سؤال من و او یکی است و در آن زمان بر رسول الله ج وحی نازل می‌شد؛ پس بلال س نزد ما آمد، به او گفتیم: نزد رسول الله ج برو و بگو دو زن جلو در منزل از شما سوال می‌کنند: آیا صدقه‌ی‌شان بر شوهران‌شان و یتیمانی که تحت سرپرستی‌شان است جایز بوده و از جانب‌شان کفایت می‌کند؟ و نگو ما چه کسی هستیم. بلال نزد رسول الله ج رفته و سؤال نمود. رسول الله ج از وی پرسید که آن دو زن چه کسانی هستند؟ گفت زینب و زنی از انصار. رسول الله ج فرمود: کدام زینب؟ بلال س گفت: همسر عبدالله بن مسعود س. رسول الله ج فرمود: «برای آنها دو اجر است پاداش قرابت و پاداش صدقه».

1281-892- (2) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى ذِي الرَّحِمِ اثْنَتَانِ: صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ».

**رواه النسائي، والترمذي وحسنه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از سلمان بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «صدقه بر مسکین یک صدقه و بر خویشاوندان، صدقه و صله‌ی رحم به حساب می‌آید».

**ولفظ ابن خزيمة قال:** «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى الْقَرِيبِ صَدَقَتَانِ: صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «صدقه بر مسکین یک صدقه و بر خویشاوندان دو صدقه است: صدقه و صله‌ی رحم.

1282-893- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ**س** أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ**ج** عَنِ الصَّدَقَاتِ أَيُّهَا أَفْضَلُ؟ قَالَ: «عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحِ».

**رواه أحمد والطبراني، وإسناد أحمد حسن.**

از حکیم بن حزام س روایت است، مردی در مورد بهترین صدقات از رسول الله ج پرسید؟ فرمود: «صدقه دادن بر خویشاوند کینه‌توز».

(الكاشح) به شين: عبارت است از کسی که دشمنی‌اش را پنهان می‌کند. یعنی بهترین صدقه آن است که به خویشاوندی داده شود که ارتباط خود را قطع نموده و دشمنی‌اش را در باطن پنهان کرده است.

1283-894- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ**ل** **أَنَّ النَّبِيَّ ج** قَالَ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ الصَّدَقَةُ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، ورجاله رجال الصحيح، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از ام ‌کلثوم بنت عُقبه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین صدقه، صدقه بر خویشاوند کینه‌توز می‌باشد».

1284-533- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَى ذِي قَرَابَةٍ يُضَعَّفُ أَجْرُهَا مَرَّتَيْنِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" من طريق عبد الله بن زحر**([[1362]](#footnote-1362))**.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «پاداش صدقه دادن به خویشاوندان دو برابر است».

12- (الترهيب من أن يسأل الإنسان مولاه أو قريبه من فضل ماله فيبخل عليه، أو يصرف صدقته إلى الأجانب وأقرباؤه محتاجون)

ترهیب از اینکه انسانی از آقا و سرورش یا نزدیکانش زیاده‌ی مالش را درخواست کند، اما به او ندهند یا اینکه صدقه‌اش را در حالی به دیگران بدهد که خویشاوندانش محتاج هستند

1285-534- (1) (ضعيف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ رَحِمَ الْيَتِيمَ، وَلَانَ لَهُ فِي الْكَلَامِ، وَرَحِمَ يُتْمَهُ وَضَعْفَهُ، وَلَمْ يَتَطَاوَلْ عَلَى جَارِهِ بِفَضْلِ مَا آتَاهُ اللَّهُ». وَقَالَ: «يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَدَقَةً مِنْ رَجُلٍ وَلَهُ قَرَابَةٌ مُحْتَاجُونَ إِلَى صِلَتِه، وَيَصْرُفُهَا إِلَى غَيْرِهِمْ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني ورواته ثقات. وعبدالله بن عامر الأسلمي قال أبو حاتم: "ليس بالمتروك"**([[1363]](#footnote-1363))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده، خداوند متعال در روز قیامت کسی را عذاب نمی‌کند که به یتیم رحم کرده و با نرمی و مهربانی با وی سخن گفته و به یتیمی و ضعف وی رحم نموده و به خاطر برتری که خداوند به او بخشیده در برابر همسایه‌اش تکبر نمی‌کند». و فرمود: «ای امت محمد! سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، خداوند متعال صدقه کسی را نمی‌پذیرد که با وجود خویشاوندان نیازمند، به دیگران صدقه دهد. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، خداوند در روز قیامت به وی نگاه نمی‌کند».

1286-895- (1) (حسن) **وَ**عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَبَرُّ؟ قَالَ: «أُمَّكَ، ثُمَّ أُمَّكَ، ثُمَّ أُمَّكَ، ثُمَّ أَبَاكَ، ثُمَّ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَسْأَلُ رَجُلٌ مَوْلَاهُ مِنْ فَضْلٍ هُوَ عِنْدَهُ فَيَمْنَعُهُ إِيَّاهُ، إِلَّا دُعِيَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَضْلُهُ الَّذِي مَنَعَهُ شُجَاعًا أَقْرَعَ».

**رواه أبو داود - واللفظ له- والنسائي والترمذي وقال: "حديث حسن". قال أبو داود: "(**الأقرع**)**: ماری را گویند که در اثر سم آن موی سرش از بین رفته باشد([[1364]](#footnote-1364)).

بَهز بن حکیم از پدرش از جدش روایت می‌کند که گفتم: ای رسول الله ج! به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: «مادرت، سپس مادرت، سپس مادرت، سپس پدرت، سپس هر چه خویشاوندان نزدیک‌ترند». و رسول الله ج فرمود: «مردی از سرورش اضافه‌ی مالی که نزد او می‌باشد درخواست می‌کند، پس به او نمی‌دهد مگر اینکه در روز قیامت اضافه‌ی مالش را که به او نداده، به شکل مار بسیار سمی برای او آورده می‌شود».

1287-896- (2) (حسن صحیح) **وَ**عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ البَجَلي**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ ذِي رَحِمٍ يَأْتِي ذَا رَحِمِهِ، فَيَسْأَلُهُ فَضْلًا أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ، فَيَبْخَلُ عَلَيْهِ؛ إِلَّا أَخْرَجَ اللَّهُ لَهُ مِنْ جَهَنَّمَ حَيَّةً يُقَالُ لَهَا: (شُجَاعٌ) يَتَلَمَّظُ، فَيُطَوَّقُ بِهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" بإسناد جيد**.

از جَریر بن عبدالله بَجَلی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خویشاوندی نیست که نزد قوم و خویش خود رفته و از او اضافه‌ی مالش را که خداوند تنها به او داده درخواست کنند و او نسبت به بخشش آن بخل ورزد، مگر اینکه خداوند در روز قیامت ماری از جهنم که به آن شجاع می‌گویند بیرون می‌آورد که آنچه از آثار غذا در دهان باقی مانده می‌خورد و به دور او می‌پیچد».

(التلمظ): آنچه از آثار غذا در دهان باقی مانده می‌خورد.

1288-897- (3) (حسن لغيره) **وَعَن عَبدالله بن عمرو ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَتَاهُ ابْنُ عَمِّهِ یَسأَلَهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَمَنَعَهُ، مَنَعَهُ اللَّهُ فَضْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» الحديث([[1365]](#footnote-1365)).

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط"، وهو غريب.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی که پسر عمه‌اش نزد او آمده و اضافه‌ی مالش را از او درخواست می‌کند و به او نمی‌دهد، خداوند متعال در روز قیامت فضل خود را از او بازمی‌دارد».

13- (الترغيب في القرض وما جاء في فضله)

ترغیب به قرض دادن و آنچه در فضل آن آمده است

1289-898- (1) (صحيح) عَنِ البَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ س **قَالَ**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ مَنَحَ مَنِيحَةَ لَبَنٍ أَوْ وَرِقٍ أَوْ هَدَّى([[1366]](#footnote-1366)) زُقَاقًا، كَانَ لَهُ مِثْلُ عِتْقِ رَقَبَةٍ».

**رواه أحمد والترمذي - واللفظ له- وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح". ومعنى قوله: "منح منيحة ورِق" إنما يعني به قرض الدرهم، وقوله: "أو هدى زقاقاً"، إنما يعني به هداية الطريق، وهو إرشاد السبيل" انتهى**([[1367]](#footnote-1367))**.**

از براء بن عازب س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «کسی که حیوان شیردار یا نقره‌ای را بخشیده یا اینکه فرد گمشده‌ای را راهنمایی کند، گویا برده‌ای را آزاد نموده است».

1290-899- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ **عبدالله** بْنِ مَسْعُودٍ**س** **أَنَّ النَّبِيَّ ج** قَالَ: «كُلُّ قَرْضٍ صَدَقَةٌ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن والبيهقي.**

از عبد الله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر قرضی صدقه است».

1291-900- (3) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنْ النَّبِیّ ج قَالَ: «دَخَلَ رَجُلٌ الْجَنَّةَ، فَرَأَى مَكْتُوبًا عَلَى بَابِهَا: الصَّدَقَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةَ عَشَرَ».

**رواه الطبراني والبيهقي؛ كلاهما من رواية عتبة بن حميد**([[1368]](#footnote-1368))**.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی وارد بهشت شده و دید که بر در آن نوشته شده: صدقه به ده برابر آن و قرض به هجده برابر آن تبدیل می‌شود».

0-535- (1) (ضعيف جداً) **ورواه ابن ماجه والبيهقي أيضاً؛ كلاهما عن خالد بن يزيد بن أبي مالك،** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا: الصَّدَقَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةَ عَشَرَ» الحدیث.

**وعتبة بن حميد عندي أصلح حالا من خالد**([[1369]](#footnote-1369))**.**

و ابن ماجه و بیهقی از خالد بن یزید بن ابومالک از انس**س** روایت کرده‌اند که رسول خدا**ج** فرمودند: «در شب اسرا دیدم که بر در بهشت نوشته است: پاداش صدقه ده برابر آن و پاداش قرض دادن هشتاد برابر آن می‌باشد».

1292-901- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَن **عبدالله** ابْنِ مَسْعُودٍ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُقْرِضُ مُسْلِمًا قَرْضًا مَرَّتَيْنِ إِلَّا كَانَ كَصَدَقَتِهَا مَرَّةً»([[1370]](#footnote-1370)).

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي مرفوعاً وموقوفاً.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر مسلمانی که دو بار به مسلمانی قرض بدهد، مانند این است که یک بار به او صدقه داده است».

1293-902- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، ورواه مسلم والترمذي وأبو داود والنسائي وابن ماجه في حديث يأتي إن شاء الله تعالى [في الباب التالي].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بر تنگدستی آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت کارهای او را سهل و آسان خواهد نمود».

14- (الترغيب في التيسير على المعسر، وإنظاره والوضع عنه)

ترغیب به آسان گرفتن بر تنگدست و مهلت دادن به او و گذشتن از آن مال

1294-903- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي قَتَادَةَ**س**: أَنَّهُ طَلَبَ غَرِيمًا لَهُ، فَتَوَارَى عَنْهُ، ثُمَّ وَجَدَهُ، فَقَالَ: إِنِّي مُعْسِرٌ. قَالَ: آللَّهِ([[1371]](#footnote-1371))؟ قَالَ: آللَّهِ([[1372]](#footnote-1372))؟ قَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْجِيَهُ اللهُ مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلْيُنَفِّسْ عَنْ مُعْسِرٍ، أَوْ يَضَعْ عَنْهُ».

**رواه مسلم وغيره.**

از ابوقتاده س روایت است که او بدهیش را از فردی درخواست کرد، اما آن فرد فرار کرد؛ سپس او را یافت، آن مرد گفت: من تنگدستم. قتاده س گفت: به خدا قسم! آیا چنین است؟ گفت: به خدا قسم! قتاده س گفت: من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هر‌کس خوشحال می‌شود خداوند او را از سختی‌های روز قیامت نجات دهد، پس به فرد تنگدست مهلت دهد یا بر او ببخشد».

(صحيح لغيره) **ورواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد صحيح، وقال فيه**: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْجِيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَنْ يُظِلَّهُ تَحْتَ عَرْشِهِ؛ فَلْيُنْظِرْ مُعْسِرًا».

و در روایت طبرانی آمده است: «هرکس خوشحال می‌شود خداوند او را از از سختی‌های روز قیامت نجات دهد و او را در زیر [سایه‌ی] عرشش جای دهد، پس باید به فرد تنگدست [در پرداخت بدهی‌اش] مهلت و فرصت دهد».

1295-904- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «تَلَقَّتِ الْمَلَائِكَةُ رُوحَ رَجُلٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَقَالُوا: عَمِلْتَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: لَا، قَالُوا: تَذَكَّرْ، قَالَ: كُنْتُ أُدَايِنُ النَّاسَ فَآمُرُ فِتْيَانِي أَنْ يُنْظِرُوا الْمُعْسِرَ، وَيَتَجَوَّزُوا عَنِ الْمُوسِرِ، قَالَ اللهُ: تَجَاوَزُوا عَنْهُ».

**رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.**

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ملائکه روح فردی از امت‌های قبل از شما را گرفتند و گفتند: آیا عمل نیکی انجام داده‌ای؟ گفت: نه، گفتند: به یاد آور؛ گفت: به مردم قرض می‌دادم و به خدمتکارانم دستور می‌دادم به بدهکاران تنگدست مهلت دهند و بر توانگران نیز آسان بگیرند؛ خداوند متعال فرمود: از او بگذرید».

**وفي رواية لمسلم وابن ماجه** عَنْ حُذَيْفَةَ **أيضاً** عَنِ النَّبِيِّ**ج**: «أَنَّ رَجُلًا مَاتَ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ - قَالَ: فَإِمَّا ذَكَرَ وَإِمَّا ذُكِّرَ، فَقَالَ: كُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ، فَكُنْتُ أُنْظِرُ الْمُعْسِرَ، وَأَتَجَوَّزُ فِي السِّكَّةِ أَوْ فِي النَّقْدِ، فَغُفِرَ لَهُ».

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی وفات کرد و وارد بهشت گردید، به او گفته شد: چه عملی انجام می‌دادی؟ یا یادش آمد یا به او یادآوری شد، پس گفت: با مردم معامله می‌کردم، به بدهکارِ تنگدست مهلت می‌دادم و در دینار و نقدینه‌ها آسان می‌گرفتم، پس بخشیده شد».

**وفي رواية للبخاري ومسلم عنه أيضاً قال: سمعت رسول الله ج** **يقول**: «إِنَّ رَجُلًا مِمَّن كَانَ قَبْلَكُمْ أَتَاهُ المَلَكُ لِيَقْبِضَ رُوحَهُ، فَقَالَ: هَلْ عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ: مَا أَعْلَمُ، قِيلَ لَهُ: انْظُرْ، قَالَ: مَا أَعْلَمُ شَيْئًا، غَيْرَ أَنِّي كُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا، فَأُنْظِرُ المُوسِرَ، وَأَتَجَاوَزُ عَنِ المُعْسِرِ، فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ». فقال أبو مسعود: وأنا سمعته يقول ذلك.

از حذیفه س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «ملک الموت به نزد مردی که قبل از شما زندگی می‌کرد آمد تا روح او را خارج کند، گفت: آیا کار نیکی انجام داده‌ای؟ آن مرد گفت: نمی‌دانم. به او گفته شد: دقت کن؛ گفت: چیزی جز این نمی‌دانم که در دنیا با مردم معامله می‌کردم پس بر توانگران آسان می‌گرفتم و به بدهکاران تنگدست مهلت می‌دادم، پس خداوند او را وارد بهشت نمود». و ابومسعود می‌گوید: و من شنیدم که چنین می‌گفت.

1296- (صحيح) **وَعَنهُ س** **قَالَ**: «أُتِيَ اللهُ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ - قَالَ: ﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللهَ حَدِيثًا﴾ - قَالَ: يَا رَبِّ! آتَيْتَنِي مَالاً، فَكُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ، فَكُنْتُ أَيَسَّرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرَ. فَقَالَ اللهُ تَعَالَی: أَنَا أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْكَ، تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي».

فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ([[1373]](#footnote-1373))، هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللهِ**ج**.

**رواه مسلم هكذا موقوفاً على حذيفة، ومرفوعاً عن عقبة وأبي مسعود.**

از حذیفه س روایت است، در قیامت بنده‌ای از بندگان الله که خداوند متعال به او مالی داده است می‌آورند؛ خداوند متعال به او می‌فرماید: در دنیا چه کاری انجام داده‌ای؟ «و هیچ سخنی را نمی‌توانند از الله پنهان کنند.» می‌گوید: پروردگارا! به من مالی دادی و من با مردم معامله می‌کردم و از عادت و رفتار من چشم‌پوشی و آسان‌گیری بود، چنانکه بر توانگران آسان می‌گرفتم و به بدهکاران تنگدست مهلت می‌دادم. پس خداوند متعال می‌فرماید: من بر انجام این عمل سزاوارتر از تو هستم، پس از بنده‌ام درگذرید».

1297-905- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج**: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، وَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزُ عَنَّا، فَلَقِيَ اللَّهَ، فَتَجَاوَزَ عَنْهُ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شخصی به مردم قرض می‌داد و به خدمتکارش می‌گفت: هرگاه نزد فرد تنگدستی رفتی، از او بگذر شاید خداوند نیز از ما بگذرد؛ پس درحالی با خداوند ملاقات نمود که خداوند متعال از او در گذشت».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي، ولفظه: إِنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ: «**إِنَّ رَجُلًا لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، وَكَانَ يُدَايِنُ النَّاسَ، فَيَقُولُ لِرَسُولِهِ: خُذْ مَا تَيَسَّرَ، وَاتْرُكْ مَا عَسُرَ، وَتَجَاوَزْ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَلَمَّا هَلَكَ قَالَ اللَّهُ لَهُ: هَلْ عَمِلْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ قَالَ: لَا. إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لِي غُلَامٌ، وَكُنْتُ أُدَايِنُ النَّاسَ، فَإِذَا بَعَثْتُهُ يَتَقَاضَى قُلْتُ لَهُ: خُذْ مَا تَيَسَّرَ، وَاتْرُكْ مَا عَسُرَ، وَتَجَاوَزْ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزُ عَنَّا. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَدْ تَجَاوَزْتُ عَنْكَ».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «شخصی هیچ کار خیری جز قرض دادن به مردم انجام نمی‌داد و به فرستاده‌اش می‌‌گفت: آنچه [برای مدیون پرداخت آن] میسر بود، بگیر و آنچه [پرداخت آن برای وی] دشوار بود، رها کن و درگذر، شاید خداوند نیز از ما بگذرد؛ هنگامی که آن فرد فوت کرد خداوند به او گفت: آیا هرگز کار نیکی انجام داده‌ای؟ گفت: نه، به جز اینکه خدمتکاری داشتم و من به مردم قرض می‌دادم و هنگامی که او را برای پَس‌گرفتن قرض می‌فرستادم به او می‌گفتم: آنچه میسر شد، بگیر و آنچه دشوار بود، رها کن و در گذر شاید خداوند نیز از ما بگذرد. خداوند متعال می‌فرماید: من هم از تو درگذشتم».

1298-906- (4) (صحيح) **و**عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ **البَدرِي س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ، وَكَانَ مُوسِرًا، فَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ، قَالَ اللهُ تَعَالَی: نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ».

**رواه مسلم والترمذي.**

از ابو مسعود بدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی پیش از شما مورد محاسبه قرار گرفت و هیچ عمل نیکی برای او یافته نشد جز اینکه با مردم معامله می‌کرد و ثروتمند بود و به خدمتکارانش دستور می‌داد از کسانی که بر تنگدستان آسان بگیرند. خداوند متعال فرمود: ما به این مهم سزاوارتریم، پس از او درگذرید».

1299-907- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا؛ فَلَهُ كُلَّ يَوْمٍ مِثْلَه صَدَقَةٌ». ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا؛ فَلَهُ كُلَّ يَوْمٍ مِثْلَیهِ صَدَقَةٌ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَمِعْتُكَ تَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا؛ فَلَهُ كُلَّ يَوْمٍ مِثْله صَدَقَةٌ»، ثُمَّ سَمِعْتُكَ تَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا؛ فَلَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ مِثْلَيْهِ صَدَقَةٌ». قَالَ لَهُ: «كُلَّ يَوْمٍ مِثْله صَدَقَةٌ قَبْلَ أَنْ يَحِلَّ الدَّيْنُ، فَإِذَا حَلَّ فَأَنْظَرَهُ، فَلَهُ كُلَّ يَوْمٍ مِثْلَيْهِ صَدَقَةٌ».

**رواه الحاكم، ورواته محتج بهم في "الصحيح"، ورواه أحمد أيضاً وابن ماجه والحاكم مختصراً:** «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا؛ فَلَهُ كُلَّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ، قَبْلَ أَنْ يَحِلَّ الدَّيْنُ، فَإِذَا حَلَّ الدَّيْنُ فَأَنْظَرَهُ بَعْدَ ذَلِكَ؛ فَلَهُ كُلَّ يَوْمٍ مِثْلَیه صَدَقَةً».

**وقال الحاكم: "صحيح على شرطهما".**

از بُریده س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «کسی که به تنگدستی مهلت دهد، هر روز به اندازه‌ی آن قرض، برای او صدقه می‌نویسند». سپس شنیدم که فرمود: «کسی که به تنگدستی مهلت دهد، هر روز به اندازه‌ی دو برابر آن قرض برای او صدقه محسوب می‌شود». گفتم: ای رسول الله**ج**! شنیدم که فرمودید: «کسی که به تنگدستی مهلت دهد، هر روز به اندازه‌ی آن قرض برای او صدقه می‌نویسند». سپس از تو شنیدم که فرمودی: «کسی که به تنگدستی مهلت دهد هر روز به اندازه‌ی دو برابر آن قرض برای او صدقه محسوب می‌شود». به او فرمود: «قبل از اتمام موعد قرض، هر روز به اندازه‌ی آن قرض برایش صدقه‌ای می‌نویسند. پس هنگامی که موعد قرض تمام شد و به او مهلت دهد، بعد از آن به اندازه‌ی هر روز، دو برابر آن قرض برایش صدقه محسوب می‌شود».

1300-908- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا، نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ فِي الدُّنْيَا، يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ فِي الدُّنْيَا، سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي وحسنه، والنسائي وابن ماجه مختصراً، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". [مضی 3- العلم/ 1]**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که اندوه و مشکلی‌ از مشکلات مؤمنی را در دنیا رفع کند، خداوند غم و مشکلی از مشکلات روز قیامت او را رفع می‌نماید. و کسی که بر تنگدست و فقیری در دنیا آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد و کسی که در دنیا پرده‌پوشی مسلمانی را کند، خداوند در دنیا و آخرت پرده‌پوشی او را می‌کند. و خداوند در پی یاری بنده‌اش می‌باشد مادامی که بنده در پی یاری برادرش باشد».

1301-536- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س أَيضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً؛ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُعْبَتَيْنِ مِنْ نُورٍ عَلَى الصِّرَاطِ، يَسْتَضِيءُ بِضَوْئِهِمَا عَالَمٌ لَا يُحْصِيهِمْ إِلَّا رَبُّ الْعِزَّةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، وهو غريب.**

همچنین از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس اندوه مسلمانی را برطرف کند، خداوند متعال در روز قیامت بر روی صراط دو نور برای وی قرار می‌دهد که از نور آنها عالمی که جز خداوند بلند مرتبه حد و حصر آن را نمی‌داند روشن می‌شود».

1302-909- (7) (صحيح) **وَعَنهُ س** **أَيضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که تنگدستی را مهلت دهد و یا از بدهی‌اش صرف‌نظر کند، روز قیامیت خداوند متعال او را زیر سایه‌ی‌ عرش خود جای می‌دهد، روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی آن نیست».

**و معنى** (وضع له) یعنی بخشی از طلبش را برای بدهکار بگذارد و رها کند.

1303-910- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الْيَسَرِ**س** قَالَ: أَبصرتَ عَيْنَايَ هَاتَانِ - وَوَضَعَ إِصْبَعَيْهِ عَلَى عَيْنَيْهِ -، وَسَمِعَتْ أُذُنَايَ هَاتَانِ - وَوَضَعَ إِصْبَعَيْهِ فِي أُذُنَيْهِ -، وَوَعَاهُ قَلْبِي هذا - وَأَشَارَ إِلَى نِيَاطِ([[1374]](#footnote-1374)) قَلْبِهِ - رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا، أَو وَضَعَ لَهُ؛ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ».

**رواه ابن ماجه والحاكم - واللفظ له- وقال: "صحيح على شرط مسلم"**([[1375]](#footnote-1375))**.**

از ابو یسَر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «این دو چشمم را می‌بینی. \_ و دو انگشت را بر دو چشمش گذاشت\_ و دو گوشم شنید. \_ و دو انگشتش را بر دو گوشش نهاد\_ و قلبم آن را در خود جای داد - و به شاهرگ قلبش اشاره نمود-؛ اینکه رسول الله ج ‌فرمود: «کسی که تنگدستی را مهلت دهد و یا بخشی از طلبش را بر او ببخشد و رها کند، خداوند او را زیر سایه‌ [عرش خود] قرار می‌دهد».

0-537- (2)- (منكر) **ورواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن**([[1376]](#footnote-1376)) **ولفظه:** أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ج لَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يَسْتَظِلُّ فِي ظِلِّ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِرَجُلٌ أَنْظَرَ مُعْسِرًا حَتَّى يَجِدَ شَيْئًا، أَوْ تَصَدَّقَ عَلَيْهِ بِمَا يَطْلُبُهُ، يَقُولُ: مَا لِي عَلَيْكَ صَدَقَةٌ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللهِ، وَيَخْرِقُ صَحِيفَتَهُ».

**قوله: "**وَيَخْرِقُ صَحِيفَتَهُ**"، أي: يقطع العهدة التي عليه.**

و طبرانی در «الکبیر» با اسناد حسن آن ‌را روایت کرده و لفظ وی چنین است: «از رسول خدا ج شنیدم که فرمودند: اولین کسانی که در روز قیامت در سایه [عرش] خداوند قرار می‌گیرند، کسی است که تنگدستی را مهلت دهد تا چیزی را برای پرداخت بدهی خود بیابد یا طلبش را به وی صدقه دهد. می‌گوید: این صدقه را جز برای رضای خداوند به تو ندادم و طلبی را که از وی دارد نادیده بگیرد».

1304-538- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ أَرَادَ أَنْ تُسْتَجَابَ دَعْوَتُهُ، وَأَنْ تُكْشَفَ كُرْبَتُهُ، فَلْيُفَرِّجْ عَنْ مُعْسِرٍ».

**رواه ابن أبي الدنيا في "كتاب اصطناع المعروف"**([[1377]](#footnote-1377))**.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس می‌خواهد دعای وی اجابت شود و اندوه وی برطرف گردد، پس باید نیاز تنگدستی را برطرف کند».

1305-539- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا إِلَى مَيْسَرَتِهِ؛ أَنْظَرَهُ اللَّهُ بِذَنْبِهِ إِلَى تَوْبَتِهِ».

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط".**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس به تنگدستی مهلت دهد تا گشایشی برای وی حاصل گردد، خداوند متعال در برابر گناهش تا توبه کردن، به وی مهلت می‌دهد».

1306-540- (5) (ضعيف جداً) **وَعَنهُ ب قَالَ**: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَى الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَقُولُ هَكَذَا - وَأَوْمَأَ أَبُو عَبْدِالرَّحْمَنِ بِيَدِهِ إِلَى الْأَرْضِ -: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ، وَقَاهُ اللَّهُ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

**رواه أحمد بإسناد جيد**([[1378]](#footnote-1378))**، وابن أبي الدنيا في "اصطناع المعروف" ولفظه: قال:** دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج الْمَسْجِدَ وَهُوَ يَقُولُ: «أَيُّكُمْ يَسُرُّهُ أَنْ يَقِيَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَيحِ جَهَنَّمَ؟» قُلنَا: يَا رَسُولَ الله! کُلُّنَا يَسُرُّهُ. قَالَ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ؛ وَقَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَيحِ جَهَنَّمَ».

و از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: رسول خدا ج به سوی مسجد خارج شد درحالی‌که چنین می‌گفت – ابوعبدالرحمن با دستش به زمین اشاره می‌کرد-: «هرکس به تنگدستی مهلت دهد یا از بخشی از قرض خود صرف‌نظر کند، خداوند متعال او را در برابر گرمای دوزخ حفظ می‌کند».

ابن ابی الدنیا این حدیث را با این لفظ روایت کرده است: رسول خدا ج به مسجد وارد شده و فرمودند: «کدامیک از شما خوشحال می‌شود که خداوند متعال او را گرمای دوزخ حفظ کند؟» گفتیم: ای رسول خدا، همه ما از این امر خوشحال می‌شویم. رسول خدا ج فرمود: «هرکس به تنگدستی مهلت دهد یا بخشی از قرضش را به به وی ببخشد، خداوند متعال او را از گرمای دوزخ حفظ می‌کند».

1307-911- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي قَتَادَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ غَرِيمَهُ، أَوْ مَحَا عَنْهُ؛ كَانَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه البغوي في "شرح السنة"، وقال: "هذا حديث حسن"**([[1379]](#footnote-1379))**. وتقدم في أول الباب بنحوه.**

از ابوقتاده س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی که به بدهکارش فرصت داده یا از او درگذرد، روز قیامت در زیر سایه‌ی عرش می‌باشد».

1308-541- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ عُثْمَانَ **بن عَفَّانٍ س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «أَظَلَّ اللَّهُ عَبْدًا فِى ظِلِّهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّهُ؛ أَنْظَرَ مُعْسِرًا، أَوْ تَرَكَ لِغَارِمٍ».

**رواه عبد الله بن أحمد في "زوائد المسند".**

و از عثمان بن عفان**س** روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ [عرش] او نیست، بنده‌ای را که به تنگدستی [در پرداخت بدهی‌اش] مهلت دهد یا قرض خود را ببخشد، در سایه خود جای می‌دهد».

1309-912- (10) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُظِلَّهُ اللهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ، فَلْيُيَسِّرْ عَلَى مُعْسِرٍ، أَوْ لِيَضَعْ عَنْهُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وله شواهد.**

از اسعد بن زُراره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس خوشحال می‌شود که خداوند او را در زیر سایه‌ی [عرش] خود قرار دهد در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست، پس باید بر تنگدست آسان گرفته یا از بخشی از طلبش درگذرد».

1310-913- (11) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ **رَسُولَ الله ج** يَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا، أَوْ تَصَدَّقَ عَلَيْهِ؛ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از شداد بن اوس س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «کسی که به تنگدستی مهلت دهد یا به او صدقه بدهد، خداوند در روز قیامت او را زیر سایه‌ [عرش] خود قرار می‌دهد».

15- (الترغيب في الإنفاق في وجوه الخير كرماً، والترهيب من الإمساك والادخار شحاً)

ترغیب به انفاق در راه‌های خیر از روی سخاوت و ترهیب از عدم انفاق و ذخیره‌ی اموال از روی بخل

1311-914- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللهُمَّ، أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا»([[1380]](#footnote-1380)).

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزی نیست که بندگان خدا در آن صبح کنند، مگر اینکه دو فرشته از آسمان فرود می‌آیند؛ یکی از آنان می‌گوید: خدایا، به ‌آنان که انفاق می‌نمایند عوض و پاداش نیک عطا فرما؛ و دیگری می‌گوید: خدایا، کسی که از انفاق خودداری می‌کند مالش را از بین ببر».

(صحيح) **وابن حبان في "صحيحه" ولفظه:** «إِنَّ مَلَكًا بِبَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَقُولُ: مَنْ يُقْرِضِ الْيَوْمَ يُجْزَ غَدًا، وَمَلَكٌ بِبَابٍ آخَرَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَأَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا»([[1381]](#footnote-1381)).

و در روایت ابن حبان آمده است: «فرشته‌ای بر در یکی از درهای بهشت ایستاده و می‌گوید: کسی که امروز قرضی بدهد فردا به او پاداش داده می‌شود و فرشته‌ای بر در دیگری ایستاده و می‌گوید: خدایا به ‌آنانکه انفاق می‌نمایند عوض و پاداش نیک عطا فرما و مال کسی که از انفاق خودداری می‌کند از بین ببر».

1312-915- (2) (صحيح) **وَعَنهُ س** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ: «**قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: یَا عَبدِي! أَنْفِقْ أُنْفِقْ عَلَيْكَ. وَ - قَالَ: - يَدُ اللَّهِ([[1382]](#footnote-1382)) مَلْأَى لاَ یَغِيضُهَا نَفَقَةٌ، سَحَّاءُ([[1383]](#footnote-1383)) اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُنْذُ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالأَرْضَ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَغِضْ مَا بِيَدِهِ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى المَاءِ، وَبِيَدِهِ [الأُخرى] المِيزَانُ، يَخْفِضُ وَيَرْفَعُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: ای بنده‌ی من! انفاق کن تا من بر تو انفاق کنم». و رسول الله ج فرمود: «دست خداوند پُر است و انفاق چیزی از آن کم نمی‌کند. او شب و روز می‌بخشد، آیا نمی‌بینید که از ابتدای آفرینش آسمان‌ها و زمین، چقدر انفاق کرده ولی چیزی از آنچه در دست دارد کم نشده است. و عرش خداوند بر روی آب قرار دارد. و ترازو بر دست دیگر اوست که کم و زیاد می‌کند».

(لا يغيضها) **بفتح أوله؛ أي: لا ينقصها**.

1313-916- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ إِنْ تَبْذُلِ الفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَإِنْ تُمْسِكْهُ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَاليَدُ العُلْيَا خَيْرٌ مِنَ اليَدِ السُّفْلَى».

**رواه مسلم والترمذي. [مضى هنا 4- باب/39- رقم/(40)].**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای فرزند آدم! اگر تو زیاده‌ی مال خود را ببخشی برای تو بهتر است و اگر آن را نگه داشته و نبخشی برای تو شر خواهد بود. اما به خاطر داشتن در حد کفاف مورد ملامت و سرزنش واقع نمی‌شوی. و در انفاق از کسی شروع کن که مخارج او بر عهده‌ی تو است. و دست بالا (دهنده) بهتر از دست پایین (گیرنده) است.

(الكفاف) به فتح كاف: آنچه با وجود قناعت، انسان را از دیگران بی‌نیاز می‌کند. و افزون بر مقدار نیاز نیست. و(الفضل): عبارت است از مازاد بر مقدار نیاز.

1314-917- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا وَبِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ: اللَّهُمَّ مَنْ أَنْفَقَ فَأَعْقِبْهُ خَلَفًا، وَمَنْ أَمْسَكَ فَأَعْقِبْهُ تَلَفًا».

رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم بنحوه، وقال: "صحيح الإسناد".

از ابو درداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خورشید طلوع نمی‌کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌زنند: خدایا به ‌آنانکه انفاق می‌نمایند عوض و پاداش نیک عطا فرما و مال کسی را که از انفاق خودداری می‌کند از بین ببر».

(حسن) **والبيهقي من طريق الحاكم، ولفظه - في إحدى رواياته-:** قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا مِنْ يَوْمٍ طَلَعَتْ شَمْسُهُ إِلَّا وَكَانَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَا خَلَقَ اللهُ كُلُّهُمْ غَيْرُ الثَّقَلَيْنِ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ، فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى، خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهَى». وَلَا آبَتِ الشَّمْسُ إِلَّا وَكَانَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ نِدَاءً يَسْمَعُهُ خَلْقُ اللهِ كُلُّهُمْ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ: «اللهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَأَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا»، وَأَنْزَلَ اللهُ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا فِي قَوْلِ الْمَلَكَيْنِ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ» فِي سُورَةِ ﴿يُونُسَ﴾: ﴿وَاللهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾، وَأَنْزَلَ فِي قَوْلِهِمَا: «اللهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَأَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا»: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿لِلْعُسْرَى﴾».

و در روایت بیهقی از طریق حاکم آمده است که رسول الله**ج** فرمودند: «روزی نیست که در آن خورشید طلوع کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندایی سر می‌دهند که هر آنچه خداوند متعال آفریده جز انسان‌ها و جنیان،‌ آن را می‌شنوند: ای مردم! به سوی پروردگارتان بشتابید زیرا مال انندکی که کفایت کند بهتر از ثروت زیادی است که انسان را غافل سازد». و خورشید غروب نمی‌کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندایی سر می‌دهند که هرآنچه خداوند متعال آفریده جز انسان‌ها و جنیان آن را می‌شنوند: پروردگارا! مال انفاق کننده را جایگزین جایگزین نما و مال کسی که از انفاق خودداری می‌کند تلف کن». و خداوند در مقابل گفته‌ی فرشتگان که می‌گویند: «ای مردم! به سوی پروردگارتان بشتابید» آیه‌ای در سوره‌ی یونس نازل فرمود: ﴿وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ٢٥﴾ «و الله به سرای سلامتی (= بهشت) دعوت می‌کند و هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند». و در مورد اینکه می‌گویند: «خدایا به ‌آنانکه انفاق می‌نمایند عوض و پاداش نیک عطا فرما و مال کسی را که انفاق نمی‌کند از بین ببر». آیه‌ی **﴿**وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ١ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ٢ وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ٣ إِنَّ سَعۡيَكُمۡ لَشَتَّىٰ٤**﴾** «سوگند به شب هنگامی ‌که (همه چیز را) بپوشاند و سوگند به روز هنگامی‌ که آشکار شود. و سوگند به آنکه نر و ماده را آفرید که یقیناً سعی (و تلاش) شما مختلف است» تا آیه‌ی **﴿**لِلْعُسْرَى**﴾** را نازل کرد».

1315-918- (5) (صحيح) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س** **أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ:** «مَثَلُ البَخِيلِ وَالمُنْفِقِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، مِنْ ثُدِيِّهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا المُنْفِقُ فَلاَ يُنْفِقُ إِلَّا سَبَقَتْ أَوْ وَفَرَتْ عَلَى جِلْدِهِ حَتَّى تُخْفِيَ بَنَانَهُ، وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ، وَأَمَّا البَخِيلُ فَلاَ يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئًا إِلَّا لَزِمَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوَسِّعُهَا وَلاَ تَتَّسِعُ».

**رواه البخاري ومسلم. [مضى 9- باب/رقم (15)].**

از ابوهریره س روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «مثال انسان بخیل و انسان بخشنده مانند دو مرد است که دو لباس و زره آهنی را از پستان تا گردن‌‌شان بر تن داشته باشند. اما شخص بخشنده چیزی نمی‌بخشد، جز آنکه زره بر تنش انبساط یافته – و بزرگ می‌شود- چنانکه (تمام بدن او را تا) انگشتان پایش می‌پوشاند و جای قدم‌هایش را محو و پاک می‌گرداند، ولی بخیل نمی‌خواهد چیزی خرج کند یا ببخشد، مگر اینکه هر حلقه از لباس آهنینش تنگ‌تر می‌شود و هرچه آن را می‌کشد گشاد نمی‌شود».

(الجُنة) به ضم جيم: عبار است از آنچه انسان را می‌پوشاند و در اینجا مراد از آن زره می‌باشد.

ومعنى الحديث: **أنَّ المنفق كلما أنفق طالت عليه وسبغت، حتى تستر بنان رجليه ويديه، والبخيل كلما أراد أن ينفق لزمت كل حلقة مكانها فهو يوسعها ولا تتسع، شبه ج** **نعم الله تعالى ورزقه بالجُنة - وفي رواية بالجبة- فالمنفق كلما أنفق اتسعت عليه النعم، وسبغت ووفرت، حتى تستره ستراً كاملاً شاملاً، والبخيل كلما أراد أن ينفق منعه الشح والحصر، وخوف النقص، فهو يمنعه، يطلب أن يزيد ما عنده وأن تتسع عليه النعم فلا تتسع، ولا تستر منه ما يروم ستره. والله سبحانه وتعالی أعلم.**

معنای حدیث از این قرار است: هرگاه انفاق کننده انفاق می‌کند، زره وی بزرگ شده و کاملا او را در برمی‌گیرد چنانکه انگشتان پاها و دستانش را می‌پوشاند. اما چون بخیل قصد انفاق داشته باشد، حلقه‌های زره تنگ‌تر می‌شود و هرچه سعی در گستردگی آنها داشته باشد، فراخ نمی‌گردند. در این حدیث رسول الله ج نعمت‌های خداوند متعال و رزق و روزی او را به زره‌ای تشبیه کرده است – و در روایتی به عبا و جبه‌ای تشبیه نمودند – چنانکه هرگاه انفاق‌کننده انفاق نماید، وسعت نعمت‌ها برای وی بیشتر شده و کامل‌تر می‌شوند. تا جایی که کاملا او را در برمی‌گیرند. اما هرگاه بخیل قصد انفاق داشته باشد، بخل و محاسبه و ترس از کم شدن مال او را از انفاق بازمی‌دارند و او نیز از انفاق خودداری می‌کند. و به این ترتیب خواستار افزایش آنچه نزد خود دارد می‌باشد و اینکه دایره‌ی نعمت‌ها برای وی وسیع گردد، اما چنین چیزی برای او میسر نمی‌گردد و بلکه در مورد او سبب پوشیدن آنچه پوشش آن لازم است نمی‌گردد.

1316-542- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ قَيْسِ بْنِ سَلْعٍ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ إِخْوَتَهُ شَكَوْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالُوا: إِنَّهُ يُبَذِّرُ مَالَهُ، وَيَنْبَسِطُ فِيهِ، قُلتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! آخُذُ نَصِيبِي مِنَ الثَّمَرَ، فَأُنْفِقهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مَنْ صَحِبَنِي، فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ج صَدْرَهُ وَقَالَ: «أَنْفَقْ يُنْفِقِ اللَّهُ عَلَيْكَ، - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -». فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ خَرَجْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَعِي رَاحِلَةٌ، وَأَنَا أَكْثَرُ أَهْلِ بَيْتِي الْيَوْمَ وَأَيْسَرُهُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" وقال: "تفرد به سعد**([[1384]](#footnote-1384)) **بن زياد أبو عاصم".**

از قیس بن سلع انصاری روایت است که: برادرانش از وی نزد رسول خدا ج شکایت کرده و گفتند: او در مالش اسراف و زیاده‌روی می‌کند. گفتم: ای رسول خدا، سهم خود را از خرما می‌گیرم و و آن ‌را در راه خدا و برای کسانی که همراه من هستند، انفاق می‌کنم. پس رسول خدا ج به سینه وی زده و سه بار فرمود: «انفاق کن خداوند بر تو انفاق می‌کند». پس از آن با شتری (از خرما) در راه خدا خارج می‌شدم. درحالی‌که امروز تعداد افراد خانواده‌ام از همه بیشتر و توانگرتر هستند.

1317-919- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْأَخِلَّاءُ ثَلَاثَةٌ: فَإِمَّا خَلِيلٌ فَيَقُولُ: أَنَا مَعَكَ [حَتَّى تَأْتِيَ بَابَ الْمَلِكِ، ثُمَّ أَرْجِعُ وَأَتْرُكُكَ، فَذَلِكَ أَهْلُكَ وَعَشِيرَتُكَ، يُشَيِّعُونَكَ]([[1385]](#footnote-1385)) حَتَّى تَأْتِيَ قَبْرَكَ، [ثُمَّ يَرْجِعُونَ فَيَتْرُكُونَكَ]([[1386]](#footnote-1386))، وَأَمَّا خَلِيلٌ فَيَقُولُ: لَكَ مَا أَعْطَيْتَ، وَمَا أَمْسَكْتَ فَلَيْسَ لَكَ، فَذَلِكَ مَالُكَ، وَأَمَّا خَلِيلٌ فَيَقُولُ: أَنَا مَعَكَ حَيْثُ دَخَلْتَ، وَحَيْثُ خَرَجْتَ، فَذَلِكَ عَمَلُه، فَيَقُولُ: وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتَ مِنْ أَهْوَنِ الثَّلَاثَةِ عَليَّ»

**رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطهما، ولا علة له".**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دوستان سه گروه هستند: دوستی می‌گوید: من تا در منزل حاکم تو را همراهی می‌کنم سپس برگشته و تو را رها می‌کنم؛ پس این اهل و خویشاوندانت هستند که تو را همراهی می‌کنند تا تو را به قبرت برسانند، سپس بر می‌گردند و تو را رها می‌کنند. و دوستی می‌گوید: آنچه انفاق کرده‌ای برای تو می‌باشد و آنچه نگه‌داشته بودی برای تو نیست؛ و آن مال تو می‌باشد. و اما دوستی می‌گوید: هر جا بروی و خارج شوی با تو هستم؛ و آن عملش می‌باشد. پس می‌گوید: قسم به خدا از میان این سه دوست، اهمیت تو از همه نزد من کمتر بود».

1318-920- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ **ابن مَسعُودٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَيُّكُمْ مَالُ وَارِثِهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِ وَارِثِهِ. قَالَ: «فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ، وَمَالُ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ».

**رواه البخاري والنسائي.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کدام‌یک از شما مال وارثش را از مال خود بیشتر دوست دارد؟» گفتند: ای رسول الله ج! در میان ما کسی نیست مگر اینکه مالش نزد او محبوب‌تر و دوست داشتنی‌تر از مال وارثانش می‌باشد. رسول الله ج فرمود: «درواقع مال هر شخص همان است که آن را از پیش فرستد و مال وارث او، آن است که آن را بعد از خود به جا می‌گذارد».

1319-921- (8) (صحيح لغيره) **وَعَنهُ س** **قَالَ:** دَخَلَ النَّبِيُّ ج عَلَى بِلَالٍ وَعِنْدَهُ صَبْرٌ مِنْ تَمْرٍ، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا بِلَالُ؟». قَالَ: أَعُدُّ ذَلِكَ لِأَضْيَافِكَ. قَالَ: «أَمَا تَخْشَى أَنْ يَكُونَ لَكَ دُخَانٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؟! أَنْفِقْ بِلَالُ! وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْلَالًا».

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج نزد بلال آمده، نزد او کاسه‌ای از خرما یافت، فرمود: «ای بلال! این چیست؟» وی گفت: آن را برای مهمانانت آماده کرده‌ام. فرمود: «آیا نمی‌ترسی که آن دودی از جهنم برای تو شود؟! ای بلال! انفاق کن و نترس از صاحب عرش که تو را دچار فقر و کاستی کند».

**رواه البزار بإسناد حسن، والطبراني في "الكبير" وقال:** «أَمَا تَخْشَى أَنْ يفور لَهُ بُخَارٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؟!».

و در روایت طبرانی آمده است: «آیا نمی‌ترسد برای او حرارتی در آتش جهنم فوران کند».

1320-922- (9) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ النَّبِيَّ ج عَادَ بِلَالًا فَأَخْرَجَ لَهُ صُبْرًا مِنْ تَمْرٍ، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا بِلَالُ؟». قَالَ: ادَّخَرْتُهُ لَكَ يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «أَمَا تَخْشَى أَنْ يُجْعَلَ لَكَ بُخَارٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؟! أَنْفِقْ یَا بِلَالُ! وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْلَالًا».

**رواه أبو يعلى، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد حسن.**

از ابوهریره س روایت است: رسول الله ج به عیادت بلال س آمد، بلال برای رسول الله ج کاسه‌ای از خرما آورد. رسول الله ج فرمود: «ای بلال! این چیست؟» گفت: ای رسول الله ج! آن را برای تو ذخیره کرده‌ام. فرمود: «آیا نمی‌ترسی برای تو بخاری در آتش جهنم شود. ای بلال! انفاق کن و نترس از صاحب عرش که تو را دچار فقر و کاستی کند».

1321-923- (10) (صحيح) وَعَنْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ**ب** قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ الله**ج**: «لاَ تُوكِي فَيُوكَى عَلَيْكِ». وفي رواية: «أَنْفِقِي أَوْ انْفَحِي أَوْ انْضَحِي، وَلاَ تُحْصِي فَيُحْصِيَ اللَّهُ عَلَيْكِ، وَلاَ تُوعِي فَيُوعِيَ اللَّهُ عَلَيْكِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود**.

از اسماء بنت ابو بکر ب روایت است که رسول الله ج به من فرمودند: «ذخیره نکن [و انفاق کن] و سر ظرف را سخت مبند که بر تو سخت گرفته می‌شود». و در روایت دیگری آمده است: «انفاق کن و آن را حساب مکن تا خداوند برای تو حساب نکند و ذخیره نکن که خداوند فضل و برکت خود را از تو قطع می‌کند».

(انفحي) و (انضحي) و(أنفقي) هرسه به یک معنا (انفاق کردن) می‌باشد. (لا توكي)؛ خطابی می‌گوید: یعنی (لا تدخري) ذخیره مکن. و (الإيكاء) بستن سر ظرف را گویند. با (الوكاء) که نخی است که به وسیله‌ی آن سر ظرف را می‌بندند. می‌گوید: از انفاق آنچه در اختیار داری خودداری مکن که برکت در رزق از تو سلب می‌شود» انتهى([[1387]](#footnote-1387)).

1322-543- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ بِلَالٍ**س** قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ**ج**: «يَا بِلَالُ! مُتْ فَقِيرًا، وَلَا تَمُتْ غَنِيًّا». قُلْتُ: وَكَيْفَ لِي بِذَلكَ؟ قَالَ: «مَا رُزِقْتَ فَلَا تَخْبَأْ، وَمَا سُئِلَتَ فَلَا تَمْنَعْ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَكَيْفَ لِي بِذَلكَ؟ قَالَ: «هُوَ ذَاكَ أَوِ النَّارُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" وأبو الشيخ ابن حیان في «كتاب الثواب»، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[1388]](#footnote-1388)) **وعنده: قَالَ لِي**: «الْقَ اللَّهَ فَقِيرًا وَلَا تَلْقَهُ غَنِيًّا»، **والباقي بنحوه**.

از بلال**س** روایت است که رسول خدا**ج** به من فرمود: «ای بلال، فقیر بمیر و ثروتمند نمیر». گفتم: چگونه این امر برای من ممکن است؟ فرمود: «آنچه به تو روزی داده شده، پنهان مکن و آنچه از تو خواسته شد، از عطای آن خوداری نکن»؛ گفتم: ای رسول خدا، چگونه این برای من ممکن است؟ فرمود: «یا چنین می‌کنی و یا آتش خواهد بود».

و در روایت حاکم چنین آمده است: به من گفت: «خداوند را درحالی ملاقات کن که فقیری و او را ثروتمند ملاقات مکن».

1323-924- (11) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** **عَنِ النَّبِيّ ج** قَالَ: «لاَ حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكَتِهِ فِي الحَقِّ، وَرَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا». **[مضى 3- العلم/1].**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حسادت جایز نیست مگر در دو چیز: فردی که خداوند به او مال داده و او آن مال را در راه حق هزینه می‌کند و فردی که خداوند به او علم و حکمت داده که به آن عمل کرده و به دیگران می‌آموزد».

**وفي رواية: «**لاَ حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ القُرْآنَ، فَهُوَ یَقُومُ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا؛ فَهُوَ يُنْفِقُهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

و در روایتی آمده است: «حسادت جز در دو چیز جایز نیست: مردی که خداوند قرآن به او عطا کرده باشد و شب و روز آن را بر پا می‌دارد [با تلاوت، عمل به آن، تعلیم آن، صدور حکم و قضاوت بر مبنای آن]([[1389]](#footnote-1389)). و مردی که خداوند به او مال و ثروت عنایت کرده باشد و شب و روز در راه خداوند انفاق نماید».

مراد از (الحسد) در اینجا غبطه است. و آن عبارت است از تمنایِ داشتن آنچه دیگری دارد که اشکالی در آن نیست. و به نیتش بستگی دارد [و بر مبنای نیتش به اجر و پاداش یا گناه و معصیت دست می‌یابد]؛ چنانکه اگر تمنای نابودی آن و بی‌بهره شدن دیگری از آن را دارد، چنین خواسته‌ای حرام است و این همان حسادت مذموم و مورد نکوهش است.

1324-925- (12) (حسن موقوف) **وَ**عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدَّتِهِ سُعْدَى([[1390]](#footnote-1390)) قَالَتْ: دَخَلتُ يَوْمًا عَلَی طَلْحَةُ([[1391]](#footnote-1391))، - تعني ابن عبيدالله-، فَرَأَيْتُ مِنْهُ ثِقَلًا، فَقُلْتُ لَهُ: مَا لَكَ؟! لَعَلَّ رَابَكَ مِنَّا شَيْءٌ فَنُعْتِبَكَ([[1392]](#footnote-1392))؟ قَالَ: لَا، وَلَنِعْمَ حَلِيلَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْتِ، وَلَكِنِ اجْتَمَعَ عِنْدِي مَالٌ، وَلَا أَدْرِي كَيْفَ أَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَتْ: وَمَا يَغُمُّكَ مِنْهُ؟ أُدْعُ قَوْمَكَ، فَاقْسِمْهُ بَيْنَهُمْ. فَقَالَ: «يَا غُلَامُ! عَلَيَّ بِقَوْمِي. فَسَأَلْتُ الْخَازِنَ: كَمْ قَسَمَ؟ قَالَ: أَرْبَعَ مِائَةِ أَلْفٍ.

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

طلحه بن یحیی از جده‌اش سُعْدی روایت می‌کند: روزی نزد طلحه بن عبیدالله س آمدم، او را ناراحت و اندوهگین مشاهده کردم، به او گفتم: برای تو چه اتفاقی افتاده است؟ شاید از ما آزاری به تو رسیده که تو را راضی کنیم؟ گفت: نه! و بهترین همسر یک شخص مسلمان، تو هستی. ولی مالی نزد من جمع شده و نمی‌دانم با آن چه کنم؟ سُعدَی گفت: چرا درباره‌ی آن ناراحت و اندوهگین هستی، قوم و خویشانت را دعوت کن و آن را بین آنها تقسیم کن. طلحه س گفت: ای غلام! قومم را فرا خوان. پس از خزانه‌دار سؤال کردم: چقدر تقسیم کردی؟ گفت: چهارصد هزار.

1325-544- (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «نَشَرَ اللَّهُ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِهِ، أَكْثَرَ لَهُمَا الْمَالَ وَالْوَلَدَ، فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا: أَيْ فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ! قَالَ: لَبَّيْكَ رَبِّ وَسَعْدَيْكَ! قَالَ: أَلَمْ أُكْثِرْ لَكَ مِنَ الْمَالِ وَالْوَلَدِ؟ قَالَ: بَلَى، أَيْ رَبِّ! قَالَ: وَكَيْفَ صَنَعْتَ فِيمَا آتَيْتُكَ؟ قَالَ: تَرَكْتُهُ لِوَلَدِي، مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ. قَالَ: أَمَا إِنَّكَ لَوْ تَعَلَم الْعِلْمَ، لَضَحِكْتَ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتَ كَثِيرًا، أَمَا إِنَّ الَّذِي تَخَوَّفْتَ عَلَيْهِمْ قَدْ أَنْزَلْتُ بِهِمْ. وَيَقُولُ لِلْآخَرِ: أَيْ فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ! فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ أَيْ رَبِّ وَسَعْدَيْكَ! قَالَ لَهُ: أَلَمْ أُكْثِرْ لَكَ مِنَ الْمَالِ وَالْوَلَدِ؟ قَالَ: بَلَى أَيْ رَبِّ! قَالَ: فَكَيْفَ صَنَعْتَ فِيمَا آتَيْتُكَ؟ قَالَ: أَنْفَقْتُ فِي طَاعَتِكَ، وَوَثِقْتُ لِوَلَدِي مِنْ بَعْدِي بِحُسْنِ طَوْلِكَ. قَالَ: أَمَّا إِنَّكَ لَوْ تَعَلَمِ الْعِلْمَ لَضَحِكْتَ كَثِيرًا وَلَبَكَيْتَ قَلِيلًا، أَمَا إِنَّ الَّذِي وَثِقْتَ بِهِ، قَدْ أَنْزَلْتُ بِهِمْ».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط".**

(العَيلة) به فتح عين و سكون ياء: عبارت است از فقر. و(الطَّول) به فتح طاء: عبارت است از فضل و قدرت و بی‌نیازی.

از ابن مسعود**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال دو بنده از میان بندگانش را که مال و فرزند زیادی داشتند، زنده می‌کند. پس به یکی از آنها می‌گوید: ای فلان بن فلان؛ می‌گوید: پروردگارا، گوش به فرمان و درخدمتم. می‌فرماید: آیا مال و فرزند زیادی برای تو نبود؟ می‌گوید: بله؛ خداوند متعال می‌فرماید: با آنچه به تو بخشیدم چه کردی؟ می‌گوید: آنها را از ترس فقر برای فرزندم به جا گذاشتم. می‌فرماید: اما اگر تو علم می‌آموختی اندک می‌خندیدی و بسیار گریه می‌کردی. اما آنچه از آن در مورد آنها می‌ترسیدی بر آنها نازل کردم [آنان را بدان گرفتار نمودم]. و به دیگری می‌گوید: ای فلان بن فلان؛ وی می‌گوید: گوش به فرمان و درخدمتم. به او می‌فرماید: آیا مال و فرزند زیادی برای تو نبود؟ می‌گوید: بله؛ می‌فرماید: با آنچه به تو بخشیدم چه کردی؟ می‌گوید: آنها را در راه اطاعت از تو انفاق کردم. و در مورد فرزندانم پس از خود، به فضل و قدرت و بی‌نیازی تو مطمئن بودم. می‌فرماید: اگر تو علم می‌آموختی بسیار می‌خندیدی و اندک گریه می‌کردی. اما آنچه بدان اطمینان داشتی، برای آنها میسر نمودم».

1326-926- (13) (حسن موقوف) **وَ**عَنْ مَالِكِ الدَّارِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س أَخَذَ أَرْبَعَ مِائَةِ دِينَارٍ، فَجَعَلَهَا فِي صُرَّةٍ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ: اذْهَبْ بِهِمْ إِلَى أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ، ثُمَّ تَلَّهُ سَاعَةً فِي الْبَيْتِ سَاعَةً؛ تَنْظُرَ مَا يَصْنَعُ؟ فَذَهَبَ بِهَا الْغُلَامُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَقُولُ لَكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: اجْعَلْ هَذِهِ فِي بَعْضِ حَاجَتِكَ. فَقَالَ: وَصَلَهُ اللهُ وَرَحِمَهُ، ثُمَّ قَالَ: تَعَالِي يَا جَارِيَةُ! اذْهَبِي بِهَذِهِ السَّبْعَةِ إِلَى فُلَانٍ، وَبِهَذِهِ الْخَمْسَةِ إِلَى فُلَانٍ، حَتَّى أَنْفَذَهَا، فَرَجَعَ الْغُلَامُ إِلی عمرَ فَأَخْبَرَهُ، فَوَجَدَهُ قَدْ أَعَدَّ مِثْلَهَا لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، فَقَالَ: اذْهَبْ بِهَذَا إِلَى مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، وَتَلَّهُ فِي الْبَيْتِ [سَاعَةً] حَتَّى تَنْظُرَ مَا يَصْنَعُ؟ فَذَهَبَ بِهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَقُولُ لَكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: اجْعَلْ هَذَا فِي بَعْضِ حَاجَتِكَ، فَقَالَ: رَحِمَهُ اللهُ وَوَصَلَهُ: تَعَالِي يَا جَارِيَةُ! اذْهَبِي إِلَى بَيْتِ فُلَانٍ بِكَذَا، اذْهَبِي إِلَى بَيْتِ فُلَانٍ بِكَذَا، اذْهَبِي إِلَى بَيْتِ فُلَانٍ بِكَذَا، فَاطَّلَعَتِ امْرَأَةُ مُعَاذٍ فَقَالَتْ: نَحْنُ وَاللهِ مَسَاكِينُ؛ فَأَعْطِنَا، فَلَمْ يَبْقَ فِي الْخِرْقَةِ إِلَّا دِينَارَانِ، فَدَحَا بِهِمَا إِلَيْهَا، وَرَجَعَ الْغُلَامُ إِلَى عُمَرَ فَأَخْبَرَهُ، فَسُرَّ بِذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّهُمْ إِخْوَةٌ، بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ.

**رواه الطبراني في "الكبير"، ورواته إلى مالك الدار ثقات مشهورون، ومالك الدار لا أعرفه**([[1393]](#footnote-1393))**.**

از مالک الدار روایت است که عمر بن خطاب س چهارصد دینار را برداشت و در کیسه‌ای قرار داد و به غلام گفت: آن را نزد ابوعبیده بن جراح ببر، سپس مدتی خود را در خانه مشغول کن و بنگر چه می‌کند؟ غلام با آن کیسه نزد او رفت و گفت: امیرالمؤمنین به تو می‌گوید: از این برای بعضی از نیازهایت استفاده کن. ابوعبیده س گفت: خداوند رحمت خود را شامل او گرداند. سپس گفت: ای کنیز بیا! این هفت دینار را نزد فلانی و این پنج دینار را نزد فلانی و این پنج دینار را نزد فلانی ببر تا آن را به اتمام رساند؛ غلام نزد عمر برگشته و جریان را تعریف نمود. پس عمر س را در حالی دریافت که به همان مقدار برای معاذ بن جبل س آماده کرده بود و گفت: اینها را نزد معاذ بن جبل ببر و مدتی خود را در خانه مشغول کن تا ببینی چه می‌کند؟ آنها را نزد او برده و گفت: امیر المؤمنین به شما می‌گوید: از این برای بعضی از نیازهایت استفاده کن. معاذ س گفت: خداوند رحمت خود را شامل او گرداند. سپس گفت: ای کنیز بیا! این مقدار را به خانه‌ی فلانی، این مقدار را به خانه‌ی فلانی و این مقدار را به خانه‌ی فلانی ببر. چون همسر معاذ مطلع شد، گفت: قسم به خدا که ما نیازمند هستیم، پس به ما هم عطا کن. و در پارچه جز دو دینار باقی نمانده بود که آنها را به او داد. غلام نزد عمر برگشته و جریان را تعریف نمود، پس از آن خوشحال شد و گفت: آنها برادر یکدیگرند.

(تَلَهَّ): به فتح تاء ولام و تشديد هاء یعنی: به کاری مشغول شو.

و (دحى بهما) یعنی: **(رمى بهما) آن دو دینار را پرت کرد.**

1327-927- (14) (صحيح) **وَ عَن سَهلِ بن سَعدٍ س** **قَالَ:** كَانَتْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ج سَبْعَةُ دَنَانِيرَ وَضَعَهَا عِنْدَ عَائِشَةَ، فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ مَرَضِهِ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! اذْهَبِي بِالذَّهَبِ إِلَى عَلِيٍّ». ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، وَشَغَلَ عَائِشَةَ مَا بِهِ، حَتَّى قَالَ ذَلِكَ مِرَارًا، كُلَّ ذَلِكَ يُغْمَى عَلَى رَسُولِ اللهِ ج، ويَشْغَلُ عَائِشَةَ مَا بِهِ، فَبَعَثَ بِهِ إِلَى عَلِيٍّ**س**، فَتَصَدَّقَ بِهَا، وَأَمْسَى رَسُولُ اللهِ ج لَيْلَةَ الِاثْنَيْنِ فِي جَدِيدِ([[1394]](#footnote-1394)) الْمَوْتِ، فَأَرْسَلَتْ عَائِشَةُ بِمِصْباحٍ لَهَا إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهَا، فَقَالَتْ: اهْدِي([[1395]](#footnote-1395)) لَنَا فِي مِصْباحِنَا مِنْ عُكَّتِكِ السَّمنَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ج أَمْسَى فِي جَدِيدِ الْمَوْتِ.

**رواه الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات محتج بهم في "الصحيح".**

و از سهل بن سعد**س** روایت است که می‌گوید: رسول الله ج هفت دینار داشت که آنها را نزد عایشه گذاشت. در مریضی وفاتش فرمود: «ای عایشه، دینارها را نزد علی بفرست». سپس بیهوش شده و عایشه به امور رسول الله ج مشغول گردید و چند بار رسول الله ج این گفته را تکرار نمود و بعد از بیان آن بیهوش می‌شد و عایشه مشغول رسول الله ج می‌شد. سپس عایشه آن را نزد علی فرستاد و علی آن را انفاق نمود. رسول الله ج شب دوشنبه در اول سکرات موت قرار گرفت، عایشه چراغش را نزد زنی از دوستانش فرستاده و گفت: مقداری از روغن ظرف‌تان در چراغ ما بریز، زیرا رسول الله ج در ابتدای سکرات مرگ می‌باشد.

0-928- (15) (صحيح) **ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث عائشة بمعناه**([[1396]](#footnote-1396))**.**

1328-929- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كُنتُ مَعَ أَبِي ذَرٍّ**س** فَخَرَجَ عَطَاؤُهُ، وَمَعَهُ جَارِيَةٌ لَهُ، قَالَ: فَجَعَلَتْ تَقْضِي حَوَائِجَهُ، فَفَضَلَ مَعَهَا سَبْعةٌ، فَأَمَرَهَا أَنْ تَشْتَرِيَ بِهِ فُلُوسًا. قَالَ: قُلْتُ: لَوْ اخَرْتَهُ لِلْحَاجَةٍ تَنُوبُكَ، أَوْ لِلضَّيْفِ يَنْزِلُ بِكَ؟ قَالَ: إِنَّ خَلِيلِي عَهِدَ إِلَيَّ: «أَيُّمَا ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ أُوكِيَ عَلَيْهِ، فَهُوَ جَمْرٌ عَلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يُفْرِغَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رو**اه أحمد ورجاله رجال "الصحيح".**

از عبدالله بن صامت روایت است، همراه ابوذر**س** بودم که سهمیه‌ی او از بیت المال رسید و کنیزکش همراه او بود. کنیزک مایحتاج وی را خرید نمود. بعد از آن هفت درهم باقی ماند که به او امر کرد پول فلزی تهیه کند. گفتم: اگر آن را برای حاجتی که پیش بیاید یا مهمانی که بیاید، ذخیره می‌کردی [بهتر نبود]؟ گفت: دوستم از من پیمان گرفته که هر طلا و نقره‌ای که ذخیره گردد، اخگری است بر صاحبش تا آن را در راه خداوند انفاق کند».

**ورواه أحمد أيضاً، والطبراني باختصار القصة، قال:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ أُوكِيَ عَلَى ذَهَبٍ، أَوْ فِضَّةٍ، وَلَمْ يُنْفِقْهُ فِي سَبِيلِ اللهِ، كَانَ جَمْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُكْوَى بِهِ».

**هذا لفظ الطبراني. ورجاله أيضاً رجال "الصحيح".**

و در روایت طبرانی آمده است: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «کسی که طلا و نقره را ذخیره کرده و در راه خدا انفاق نکند، روز قیامت در قالب اخگری به وسیله‌ی آنها داغ می‌شود».

1329-545- (4) (ضعيف) **وَ**عَن أَنَس بْن مَالِكٍ**س** قَالَ: أُهْدِيَتْ لِلنَّبِيِّ ج ثَلَاثُ طَوَائِرَ، فَأَطْعَمَ خَادِمَهُ طَائِرًا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَتْهُ بِهَا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَمْ أَنْهَكِ أَنْ تَرْفَعِي شَيْئًا لِغَدٍ، فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِرِزْقِ غَدٍ».

**رواه أبو يعلى والبيهقي، ورواة أبي يعلى ثقات**([[1397]](#footnote-1397))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است که می‌گوید: سه کبوتر به رسول خدا ج هدیه داده شد؛ پس با یکی از آنها به خدمتکارش غذا داد. صبح روز بعد خدمتکار با آن غذا آمد، پس رسول خدا ج به وی فرمود: «آیا تو را نهی نکردم که چیزی را برای فردا ذخیره نکنی، چراکه خداوند رزق فردا را می‌دهد».

1330-930- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ **قَالَ**: «كَانَ رَسُول الله ج لَا يَدَّخِرُ شَيْئًا لِغَدٍ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي؛ كلاهما من رواية جعفر بن سليمان الضُّبَعي عن ثابت عنه**([[1398]](#footnote-1398)).

و از انس روایت است که می‌گوید: «رسول الله ج چیزی را برای فردا ذخیره نمی‌کرد».

1331-546- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ**س**: أَنَّ رَسُولُ اللهِ**ج** يَقُولُ: «إِنِّي لَأَلِجُ هَذِهِ الْغُرْفَةَ مَا أَلِجُهَا إِلَّا خَشْيَةَ أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَالٌ، فَأُتَوَفَّى وَلَمْ أُنْفِقْهُ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن**([[1399]](#footnote-1399)).

(لألج) یعنی: وارد شدم. و(الغُرفة) به ضم غين: به معنای «العُلِّيَّة» خانه‌اى بلند كه بر روى خانه‌اى ديگر باشد.

از سَمُرَةِ بن جندب**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچگاه وارد این خانه نشدم مگر اینکه ترس آن داشتم تا در آن مالی باشد و من بمیرم و آن‌ را انفاق نکرده باشم».

1332-931- (18) (صحيح لغيره) **وَعَن أَبِي سَعِيدٍ الخُدرِي س** **عَن رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «مَا أُحب أنَّ لي أُحداً ذهباً، أبقى صبحَ ثالثةٍ وعندي منه شيءٌ، إلا شيءٌ أُعِدُّه لِدَيْن».

**رواه البزار من رواية عطية عن أبي سعيد، وهو إسناد حسن، وله شواهد كثيرة.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دوست ندارم که به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم و پس از سه روز، چیزی از آن نزد من باشد مگر مقدار که برای ادای قرض آماده کرده باشم».

1333-932- (19) (حسن صحيح) **وَعَن [عَبَّاس بن]** عُبَيْدَ([[1400]](#footnote-1400)) اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ لِي أَبُو ذَرٍّ: يَا ابْنَ أَخِي! كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج آخَذاً بِيَدِهِ، فَقَالَ لِي: «يَا أَبَا ذَرٍّ مَا أُحِبُّ أَنَّ لِيَ أُحُدًا ذَهَبًا وَفِضَّةً، أُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَمُوتُ يَوْمَ أَمُوتُ أَدَعُ مِنْهُ قِيرَاطًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قِنْطَارًا؟ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَذْهَبُ إِلَى الْأَقَلِّ، وَتَذْهَبُ إِلَى الْأَكْثَرِ! أُرِيدُ الْآخِرَةَ، وَتُرِيدُ الدُّنْيَا؟! قِيرَاطًا؟!». فَأَعَادَهَا عَلَيَّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

**رواه البزار بإسناد حسن.**

عباس بن عبیدالله بن عباس**ب** می‌گوید، ابوذر س به من گفت: ای پسر برادرم، همراه رسول الله ج بوده و دست ایشان را گرفته بودم که به من فرمود: «ای ابوذر! دوست ندارم که کوهی از طلا و نقره داشته باشم، مگر اینکه آن را انفاق کنم؛ و در روز وفاتم قیراطی از آن باقی نماند». گفتم: ای رسول الله ج! یک قنطار؟ فرمود: «ای ابوذر! من کمترین مقدار را ذکر کردم و تو بیشترین مقدار را در نظر داری! من آخرت را می‌خواهم و تو دنیا را می‌خواهی؟! یک قیراط؟!» واین جمله را سه بار تکرار کرد.

1334-933- (20) (حسن صحيح) **وَعَنهُ أَنَّ النَّبِيَّ ج** **التَفَتَ إِلَى أُحُدٍ فَقَالَ:** «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا يَسُرُّنِي أَنَّ أُحُدًا تُحَوَّلُ لِآلِ مُحَمَّدٍ ذَهَبًا أُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَمُوتُ يَوْمَ أَمُوتُ أَدَعُ مِنْهُ دِينَارَيْنِ، إِلا دِينَارَيْنِ أُعِدُّهُمَا لِلدَّيْنٍ إِنْ كَانَ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، وإسناد أحمد جيد قوي.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج رو به اُحُد نموده و فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست خوشحال نمی‌شوم که کوه احد برای آل محمد تبدیل به طلا شود مگر اینکه آن را در راه خدا انفاق کنم و در روز وفاتم دو دینار از آن به جای بگذارم، جز دو دیناری که برای دادن قرضم آماده کرده باشم اگر قرضی باشد».

1335-934- (21) (صحيح) **وَ**عَنْ قَيْس **بن أَبِي حَازِمٍ** قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَعْدِ بْنِ مَسْعُودٍ نَعُودُهُ، فَقَالَ: «مَا أَدْرِي مَا يَقُولُونَ، وَلَكِنْ لَيْتَ مَا فِي تَابُوتِي هَذَا جَمْرٌ». فَلَمَّا مَاتَ نَظَرُوا، فَإِذَا فِيهِ أَلْفٌ أَوْ أَلْفَانِ.

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن.**

از قیس بن حازم روایت است که به عیادت سعید بن مسعود رفتیم، گفت: نمی‌دانم چه می‌گویند؟ ای کاش در صندوق چوبی من این اخگر نبود. بعد از مرگ در آن صندوق نگاه کردند و در آن هزار یا دو هزار بود.

1336-935- (22) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س**: أَنَّ رَجُلاً تُوُفِّيَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ ج، فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ كَفَنٌ، فَأُتِيَ النَّبِيَّ ج، فَقَالَ: «انْظُرُوا إِلَى دَاخِلَةِ إِزَارِهِ، فَأُصِيبَ دِينَارٌ أَوْ دِينَارَانِ، فَقَالَ: «كَيَّتَانِ».

از ابوامامه س روایت است که مردی در زمان رسول الله ج وفات کرد و کفنی برایش نیافتند؛ او را نزد رسول الله ج آوردند، فرمود: «به داخل ازار او نگاه کنید». پس یک یا دو دینار پیدا شد. رسول الله ج فرمود: «دو داغ رها نموده است».

**وفي رواية**: «تُوُفِّيَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، فَوُجِدَ فِي مِئْزَرِهِ دِينَارٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كَيَّةٌ». ثُمَّ تُوُفِّيَ آخَرُ، فَوُجِدَ فِي مِئْزَرِهِ دِينَارَانِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «كَيَّتَانِ».

**رواه أحمد والطبراني من طرق، ورواة بعضها ثقات أثبات؛ غير شهر بن حوشب.**

و در روایتی آمده است: «مردی از اهل صفه([[1401]](#footnote-1401)) وفات کرد که در ازارش دیناری یافتند، رسول الله ج فرمود: «یک داغ به جا گذاشته است». سپس فرد دیگری وفات کرد و در ازارش دو دینار یافتند، پس رسول الله ج فرمود: «دو داغ به جا گذاشته است».

1337-936- (23) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ س قَالَ: تُوُفِّيَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، فَوَجَدُوا فِي شَمْلَتِهِ دِينَارَيْنِ، فَذَكَرُوا ذَاكَ لِلنَّبِيِّ ج فَقَالَ: «كَيَّتَانِ».

**رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه".**

(قال الحافظ): "وإنما كان كذلك لأنه ادخر مع تلبسه بالفقر ظاهراً، ومشاركته الفقراء فيما يأتيهم من الصدقة. والله أعلم".

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است: مردی از اهل صفه وفات کرد و در عبایش دو دینار یافتند، این قضیه را به رسول الله ج گفتند. فرمود: «دو داغ به جا گذاشته است».

حافظ می‌گوید: «چنین با او برخورد شد زیرا با وجود فقری که ظاهرا داشت و در سهمیه‌ی فقرا در صدقاتی که دریافت می‌کردند سهیم بود، آن را ذخیره کرده بود».

1338-937- (24) (صحيح) **وَ**عَنْ سَلَمَةَ **بن الأَكوَع س** قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِندَ النَّبِيِّ ج فَأُتِيَ بِجِنَازَةٍ، ثُمَّ أُتِيَ بِأُخْرَى، فَقَالَ: «هَلْ تَرَكَ مِنْ دَيْنٍ؟». قَالُوا: لَا، قَالَ: «هَلْ تَرَكَ شَيئاً؟». قَالُوا: نَعَم، ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ، فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ: «ثَلَاثَ كَيَّاتٍ» الحديث.

**رواه أحمد بإسناد جيد واللفظ له**([[1402]](#footnote-1402))**، والبخاري بنحوه، وابن حبان في "صحيحه".**

از سلمه بن اکوع س روایت است که نزد رسول الله ج نشسته بودم، جنازه‌ای آورده شد و سپس جنازه‌ی دیگری آورده شد، فرمود: «آیا قرضی به جا گذاشته؟» گفتند: نه، فرمود: «آیا چیزی به جا گذاشته؟» گفتند: بله! سه دینار، پس با انگشتانش اشاره کرد که: «سه داغ به جا گذاشته است».

1339-547- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س أَنَّ أَعْرَابِيًّا غَزَا مَعَ رَسُولِ الله ج خَيْبَرَ، فَأَصَابَهُ مِنْ سَهْمِهِ([[1403]](#footnote-1403)) دِينَارَانِ، فَأَخَذَهُمَا الْأَعْرَابِيُّ، فَجَعَلَهُمَا فِي عَبَاءَةٍ، فَخَيَّطَ عَلَيْهِمَا، وَلَفَّ عَلَيْهِمَا، فَمَاتَ الْأَعْرَابِيُّ، فَوُجِدَ الدِّينَارانِ، فَذُكِرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ج، فَقَالَ: «كَيَّتَانِ».

**رواه أحمد، وإسناده حسن لا بأس به في المتابعات.**

از ابوهریره س روایت است که: بادیه‌نشینی همراه رسول خدا ج در غزوه خیبر حضور داشت که سهم وی از غنایم دو دینار بود که آنها را گرفت. پس آنها را در عبایی قرار داده و عبا را دوخت و پوششی بر آنها قرار داد. چون وی مرد دو دینار را یافتند و این مساله را برای رسول خدا ج ذکر نمودند که فرمودند: «دو داغ به جا گذاشته است».

16- (ترغيب المرأة في الصدقة من مال زوجها إذا أذن، وترهيبها منها ما لم يأذن)

ترغیب زن به صدقه دادن از مال همسرش با اجازه‌ی او و ترهیب وی از صدقه دادن از مال شوهر بدون اجازه‌ی او

1340-938- (1) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ**ل** **أَنَّ النَّبِيَّ ج** قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا([[1404]](#footnote-1404)) غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا اكتسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ مِن أَجْرِ بَعْضٍ شَيْئًا».

**رواه البخاري ومسلم - واللفظ له-، وأبو داود وابن ماجه والترمذي والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، وعند بعضهم: "**إذا تصدقت**" بدل: "**أنفقت**".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه زنی بدون اسراف از غذای خانه‌اش صدقه دهد، برای او ثواب آنچه انفاق نموده می‌باشد و نیز برای شوهرش ثواب کسب آن خواهد بود و برای خدمتکار نیز چنین پاداشی می‌باشد. و پاداش هیچیک از ثواب دیگری نمی‌کاهد».

1341-939- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «لاَ يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلاَ تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ([[1405]](#footnote-1405))، [وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ نَفَقَةٍ عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ، فَإِنَّهُ يُؤَدَّى إِلَيْهِ شَطْرُهُ]([[1406]](#footnote-1406))».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای زن حلال نیست با حضور شوهرش روزه بگیرد مگر به اجازه‌ی او؛ و نباید بدون اجازه‌ی شوهرش کسی را به خانه‌اش راه دهد [و آنچه بدون دستور او انفاق می‌کند نصف اجر را خواهد برد]».

**وفي رواية لأبي داود: «**أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ س سُئِلَ عَن الْمَرْأَةِ: هَل تَتَصَدَّقُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا مِنْ قُوتِهَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا، وَلَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَتَصَدَّقَ مِنْ مَالِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ([[1407]](#footnote-1407)).

و در روایت ابوداود آمده است: از ابوهریره س در مورد زن سؤال شد که: آیا از خانه‌ی همسرش صدقه دهد؟ گفت: نه! مگر از غذای خودش و اجر و ثواب برای هر دوی آنها می‌باشد. و برای زن حلال نیست که بدون اجازه ‌شوهرش از مال او صدقه کند».

1342-940- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو **بنِ العَاص ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «لَا يَجُوزُ لِامْرَأَةٍ عَطِيَّةٌ، إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا».

**رواه أبو داود والنسائي من طريق عمرو بن شعيب**.

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای هیچ زنی جایز نیست که بخشش کند مگر به اجازه‌ی شوهرش».

1343-941- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَسْمَاءَ**ل** قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لِيَ مَالٌ إِلَّا مَا أَدْخَلَه عَلَيَّ الزُّبَيْرُ، أفَأَتَصَدَّقُ؟ قَالَ: «تَصَدَّقِي وَلاَ تُوعِي، فَيُوعَى الله عَلَيْكِ».

از اسماء ل روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! من مالی ندارم جز آنچه زبیر نزد من می‌آورد. آیا صدقه بدهم؟ فرمود: «صدقه بده و ذخیره نکن که خداوند برکت نعمت خود را از تو قطع می‌کند».

**وفي رواية**: «أَنَّهَا جَاءَتِ النَّبِيَّ**ج**، فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللهِ! لَيْسَ لِي شَيْءٌ إِلَّا مَا أَدْخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ أَرْضَخَ مِمَّا يُدْخِلُ عَلَيَّ؟ قَالَ: «ارْضَخِي مَا اسْتَطَعْتِ، وَلَا تُوعِي، فَيُوعِيَ اللهُ عَلَيْكِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي**.

و در روایتی [از مسلم] آمده است: «او نزد رسول الله ج رفته و گفت: ای رسول الله ج! من مالی ندارم جز آنچه زبیر نزد من می‌آورد. اگر از آنچه نزد من ‌آورده می‌شود ببخشم، گناهی متوجه من می‌باشد؟ فرمود: «به اندازه‌ای که می‌توانی صدقه بده و ذخیره نکن که خداوند برکت نعمت خود را از تو قطع می‌کند».

1344-942- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ([[1408]](#footnote-1408))**ل** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِذَا تَصَدَّقَتِ المَرْأَةُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا كَانَ لَهَا أَجْرٌ، وَلِزَوْجِهَا مِثْلُ ذَلِكَ، [وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، وَ] لَا يَنْقُصُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِنْ أَجْرِ صَاحِبِهِ شَيْئًا، لَهُ بِمَا كَسَبَ، وَلَهَا بِمَا أَنْفَقَتْ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه زنی از خانه‌ی شوهرش صدقه دهد، به او ثواب داده می‌شود و به شوهرش همانند آن ثواب داده می‌شود؛ [و برای خدمتگذار همانند آن ثواب داده می‌شود و] هیچیک از آنها چیزی از ثواب دیگری نمی‌کاهد. برای شوهر به خاطر آنچه کسب نموده و برای زن به خاطر آنچه انفاق نموده، ثواب داده می‌شود».

1345-943- (6) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ عَامَ حَجَّةِ الوَدَاعِ: «لَا تُنْفِقُ امْرَأَةٌ شَيْئًا مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَا الطَّعَامُ؟ قَالَ: «ذَلكَ أَفْضَلُ أَمْوَالِنَا».

**رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن".**

از ابوامامه س روایت است، شنیدم که رسول الله ج در خطبه‌ی حجة الوداع فرمودند: «نباید زن چیزی از خانه‌ی شوهرش انفاق کند مگر اینکه با اجازه‌ی او». گفته شد: حتی غذا؟ فرمود: «آن بهترین اموال‌مان است».

17- (الترغيب في إطعام الطعام، وسقي الماء، والترهيب من منعه)

ترغیب به غذا دادن و آب دادن به دیگران و ترهیب از خودداری آن

1346-944- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب**: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ الله ج قَالَ: أَيُّ الإِسْلاَمِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلاَمَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ»([[1409]](#footnote-1409)).

**رواه البخاري ومسلم والنسائي.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که مردی از رسول الله ج سؤال کرد؛ کدامین [اعمال] اسلام بهتر است [نفعی بیشتری دارد]؟ فرمود: «اینکه [به مردم] غذا بدهی و بر کسی که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام کنی».

1347-548- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي إِذَا رَأَيْتُكَ طَابَتْ نَفْسِي، وَقَرَّتْ عَيْنِي، أَنْبِئْنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ. قَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ خُلِقَ مِنَ الْمَاءِ». فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ إِذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «أَطْعِمِ الطَّعَامَ، وَأَفْشِ السَّلَامَ، وَصِلِ الْأَرْحَامَ، وَصَلِّ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامْ، تَدْخُلِ الْجَنَّةَ بِسَلَامْ»([[1410]](#footnote-1410)).

**رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". [مضى 6- النوافل/11].**

از ابوهریره**س** روایت است که می‌گوید: گفتم ای رسول خدا، چون شما را می‌بینم آرامش وجودم را دربرگرفته و چشمانم روشن می‌شوند. مرا از همه چیز آگاه کن. فرمود: «همه چیز از آب خلق شده است». پس گفتم: مرا از عملی خبر ده که چون آن‌ را انجام دادم وارد بهشت شوم؟ فرمود: «به دیگران غذا بده و سلام را ترویج داده و پیوند خویشاوندی را برقرار کن و درحالی‌که مردم شبانه در خوابند نماز بگزار؛ در این صورت در امنیت وارد بهشت می‌شوی».

1348-945- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «اعْبُدُوا الرَّحْمَنَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامْ، وَأَفْشُوا السَّلَامْ، تَدْخُلُوا الجَنَّةَ بِسَلَامْ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پروردگار را عبادت کرده و [به دیگران] غذا بدهید و سلام را بین یکدیگر رواج داده، به سلامت وارد بهشت شوید».

1349-946- (3) (صحيح) **وَعَنهُ أَيضاً س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا». فَقَالَ أَبُو مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ: لِمَنْ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامْ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامْ، وَبَاتَ قَائِمًا وَالنَّاسُ نِيَامْ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن، والحاكم، وقال: "صحيح على شرطهما".**

و همچنین از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا در بهشت منازلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می‌شود». ابو مالک الاشعری گفت: ای رسول خدا! این منازل برای چه کسانی است؟ رسول الله ج فرمود: «برای کسی که نیک سخن بگوید و به دیگران غذا بدهد و شب هنگام درحالی‌که مردم خوابیده‌اند نماز می‌گزارد».

1350-947- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، أَعَدَّهَا اللَّهُ تَعَالَی لِمَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامْ، وَأَفْشَى السَّلَامْ، وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامْ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى والذي قبله 6- النوافل/11].**

از ابو مالک اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا در بهشت منازلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می‌شود؛ خداوند متعال آنها را برای کسی آماده کرده است که به دیگران غذا بدهد و سلام را ترویج دهد و شب‌هنگام درحالی‌که مردم خوابیده‌اند نماز می‌گزارد».

1351-948- (5) (حسن صحيح) **وَعَن حَمزَة بن صُهَيبٍ عَن أَبِيهِ س** **قَالَ: قَالَ عُمَرَ لِصُهَيبٍ:** فِيكَ سَرَفٌ فِي الطَّعَامِ! فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «خِيْارُكُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في "كتاب الثواب"، وفي إسناده عبدالله بن محمد بن عقيل، ومن لا يحضرني الآن حاله**([[1411]](#footnote-1411))**.**

حمزه بن صهیب از پدرش س روایت می‌کند که عمر به صهیب گفت: تو در غذا دادن اسراف می‌کنی؛ وی در جواب گفت: من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «بهترین شما کسی است که به مردم غذا بدهد».

1352-549- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْكَفَّارَاتُ: إِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَإِفْشَاءُ السَّلَامِ، وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

**(قال المملي) س**: **"كيف وعبدالله بن أبي حميد متروك؟!".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «کفارات [آنچه سبب بخشیده شدن گناهان می‌شوند] عبارتند از: غذا دادن به دیگران، افشای سلام، نماز خواندنِ شب‌هنگام درحالی‌که مردم خوابند».

1353-949- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ**س** قَالَ: أولُ مَا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ج الْمَدِينَةَ انْجَفَلَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَكُنتُ فِيمَن جَاءَهُ، فَلَمَّا تَأَمَّلتُ وَجهَهُ وَاسْتَثبَتُّه، عَلِمتُ أَنَّ وَجْهَهُ لَيْسَ بِوَجْهِ كَذَّابٍ، قَالَ: وَكَانَ أَوَّلُ مَا سَمِعتُ مِن كَلَامِهِ أَنْ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَفْشُوا السَّلَامْ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامْ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامْ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامْ».

**رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح"، وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين". [مضى 6- النوافل/11].**

از عبد الله بن سلام س روایت است که اولین باری که رسول الله ج وارد مدینه شد، مردم به سوی او هجوم آوردند و من در بین کسانی بودم که نزد او رفتند. زمانی که صورت او را بررسی و واکاوی نمودم فهمیدم این چهره، چهره‌ی یک انسان دروغگو نیست. وی می‌گوید: اولین چیزی که از رسول الله ج شنیدم این بود که فرمود: «ای مردم، سلام را در بین خودتان رواج دهید و غذا داده و در شب که مردم خوابند نماز بخوانید، به سلامت وارد بهشت شوید».

(انجفل الناس) به جيم یعنی: شتاب کردند و همگی حاضر شدند. (استثبته) یعنی: او را بررسی و وارسی نمودم.

پیش‌تر احادیثی از این باب در باب وضو و نماز و .. گذشت و نیز احادیث دیگری در باب سلام و گشاده‌رویی خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

1354-550- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرِ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** **قَالَ**: «مِنْ مُوجِبَاتِ الرَّحمَةِ إِطْعَامُ الْمُسْلِمِ المِسكينِ».

**رواه الحاكم وصححه، والبيهقي متصلاً ومرسلاً من طريقه أيضاً**([[1412]](#footnote-1412))**؛ إلا أنه قال**: «إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ، إِطْعَامَ الْمُسْلِمِ السَّغْبانِ». **وقال: قال عبدالوهاب**: (يعني الجائع).

**ورواه أبو الشيخ في "كتاب الثواب"؛ إلا أنه قال:** «إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الجَنَّةِ؛ إِطْعَامَ الْمُسْلِمِ السَّغْبانِ».

(السَّغبان) **بالسين المهملة والغين المعجمة بعدهما باء موحدة.**

از جابر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «از موجبات رحمت، غذا دادن به مسلمانِ نیازمند است».

و بیهقی چنین روایت کرده است: «از موجبات مغفرت، غذا دادن به مسلمان گرسنه است».

و ابوالشیخ چنین روایت کرده است: «از موجبات رفتن به بهشت، غذا دادن به مسلمان گرسنه است».

1355- 950- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُرَبِّي لِأَحَدِكُمُ التَّمْرَةَ وَاللُّقْمَةَ كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ فُلُوَّهُ أَوْ فَصِيلَهُ، حَتَّى يَكُونَ مِثْلَ أُحُدٍ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه". وتقدم**([[1413]](#footnote-1413)) **[9- باب/2 رقم (2)].**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند، دانه‌ی خرما یا لقمه‌ی غذایی را برای یکی از شما چنان پرورش می‌دهد که یکی از شما بچه‌ی اسب یا شترش را پرورش می‌دهد تا اینکه [آن دانه یا لقمه] به اندازه‌ی کوه احد می‌شود».

1356-551- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَل لَيُدْخِلُ بِلُقْمَةِ الْخُبْزِ وَقَبْضَةِ التَّمْرِ وَمِثْلِهِ مِمَّا يَنْفَعُ الْمِسْكِينَ ثَلَاثَةً الْجَنَّةَ: الْآمرَ له، وَالزَّوْجَةَ الْمُصْلِحَةُ لَه، وَالْخَادِمَ الَّذِي يُنَاوِلُ الْمِسْكِينَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَنْسَ خَدَمَنَا».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، والحاكم، وتقدم [هنا/ 9- باب بلفظ "الأوسط"، واللفظ ههنا للحاكم].**

(القبصة) به فتح قاف و ضم آن و صاد: عبارت است از مقدار غذایی که کسی با سر انگشتان گرفته و می‌خورد.

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال به واسطه لقمه‌ای نان و مقداری خرما و چیزی مانند آن که مسکینی را سودی بخشد، سه نفر را وارد بهشت می‌کند: کسی که به این مهم امر می‌کند، همسری که آن را آماده می‌کند و خدمتکاری که آن‌ را به مسکین می‌بخشد». و رسول خدا**ج** فرمودند: «حمد و ستایش خدایی راست که خدمتکاران ما را فراموش نکرده است».

1357-552- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «تَعَبَّدَ عَابِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَعَبَدَ اللَّهَ فِي صَوْمَعَتِهِ سِتِّينَ عَامًا، وَأَمْطَرَتِ الْأَرْضُ فَاخْضَرَّتْ، فَأَشْرَفَ الرَّاهِبُ مِنْ صَوْمَعَتِهِ فقَالَ: لَوْ نَزَلْتُ فَذَكَرْتُ اللَّهَ فَازْدَدْتُ خَيْرًا، فَنَزَلَ وَمَعَهُ رَغِيفٌ أَوْ رَغِيفَانِ، فَبَيْنَمَا هُوَ فِي الْأَرْضِ لَقِيَتْهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَزَلْ يُكَلِّمُهَا وَتُكَلِّمُهُ حَتَّى غَشِيَهَا، ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، فَنَزَلَ الْغَدِيرَ يَسْتَحِمُّ، فَجَاءَ سَائِلٌ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ الرَّغِيفَيْنِ، ثُمَّ مَاتَ فَوُزِنَتْ عِبَادَةُ سِتِّينَ سَنَةً بِتِلْكَ الزَّنْيَةِ، فَرَجَحَتِ الزَّنْيَةُ بِحَسَنَاتِهِ، ثُمَّ وُضِعَ الرَّغِيفُ أَوِ الرَّغِيفَانِ مَعَ حَسَنَاتِهِ، فَرَجَحَتْ حَسَنَاتُهُ فَغُفِرَ لَهُ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى هنا/9- باب/الحديث20].**

از ابوذر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «عابدی از بنی اسرائیل شصت سال خداوند را در صومعه عبادت می‌کرد. باران بارید و زمین سرسبز شد. پس از صومعه‌اش بیرون آمده و گفت: اگر از صومعه بیرون آمده و ذکر خداوند کنم بر خیر می‌افزودم. پس از صومعه بیرون آمد درحالی‌که یک یا دو قرص نان به همراه داشت. در همین حال زنی را دید و مشغول صحبت کردن با هم شدند تا اینکه با وی مرتکب زنا شد و پس از آن بیهوش شد. پس [از به هوش آمدن] برای غسل کردن وارد برکه‌ شد. پس از این گدایی نزد وی آمد و به وی اشاره کرد تا دو قرص نانش را بگیرد. سپس مرد. چون عبادت شصت ساله وی را با زنایی که مرتکب شده بود وزن کردند، کفه زنا بر نیکی‌های وی غالب شد. سپس یک یا دو قرص نان را بر نیکی‌های وی قرار دادند که نیکی‌های وی برتری یافت و مورد بخشش قرار گرفت».

1358-951- (8) (صحيح) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ الله ج فقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلِّمْنِي عَمَلًا يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: «إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ، فَقَدْ أَعْرَضْتَ الْمَسْأَلَةَ، أَعْتِقِ النَّسَمَةَ، وَفُكَّ الرَّقَبَةَ، فَإِنْ لَمْ تُطِقْ ذَلكَ فَأَطْعِمِ الْجَائِعَ، وَاسْقِ الظَّمْآنَ» **الحديث.**

**رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي، ويأتي بتمامه في "العتق" إن شاء الله تعالى. [16/25].**

از براء بن عازب س روایت است که بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول الله ج! عملی به من یاد بده که مرا وارد بهشت کند. فرمود: «در قالب عباراتی اندک از امر بزرگی سوال نمودی؛ اسیری را آزاد کن و برده‌ای را آزاد کن و اگر توانایی این امور را نداشتی پس گرسنه‌ای را سیر کن و به تشنه‌ای آب بده».

1359-553- (6) (موضوع) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ حَتَّى يُشْبِعَهُ، وَسَقَاهُ مِنَ الْمَاءِ حَتَّى يَرْوِيَهُ، بَاعَدَهُ اللهُ مِنَ النَّارِ سَبْعَ خَنَادِقَ، مَا بَيْنَ كُلِّ خَنْدَقین مَسِيرَةُ خَمْسِ مئةِ عَامٍ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وأبو الشيخ ابن حیان في "الثواب"، والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"**([[1414]](#footnote-1414))**.**

از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس به برادرش غذا دهد تا اینکه او را سیر کند و به او آب دهد تا سیراب گردد، خداوند هفت خندق او را از دوزخ دور می‌کند چنانکه فاصله میان هر دو خندق مسیر پانصد سال است».

1360-554- (7) (ضعيف) **وَعَن أَنَسٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ تُشْبِعَ كَبِدًا جَائِعًا».

**رواه أبو الشيخ في "الثواب"، والبيهقي واللفظ له، والأصبهاني؛ كلهم من رواية زَربي مؤذن هشام عن أنس، ولفظ أبي الشيخ والأصبهاني قال: سمعت رسول الله ج** **يقول**: «مَا مِن عَمَلٌ أَفْضَلُ مِنْ إِشْبَاعِ كَبِدِ جَائِع»([[1415]](#footnote-1415)).

از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «بهترین صدقه آن است که شکم گرسنه‌ای سیر شود».

و لفظ ابوالشیخ و اصبهانی چنین است که انس**س** می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «هیچ عملی برتر از سیر کردن گرسنه‌ای نیست».

1361-555- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا عَلَى جُوعٍ، أَطْعَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ مِنْ ثِمَارِ الجَنَّةِ، وَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَقَى مُؤْمِنًا عَلَى ظَمَإٍ، سَقَاهُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ مِنَ الرَّحِيقِ المَخْتُومِ، وَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَسَا مُؤْمِنًا عَلَى عُرْيٍ، كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ مِنْ خُضْرِ([[1416]](#footnote-1416)) الجَنَّةِ».

**رواه الترمذي واللفظ له**([[1417]](#footnote-1417))**، وأبو داود ويأتي لفظه، وقال الترمذي: "حديث غريب، وقد روي موقوفاً على أبي سعيد، وهو أصح وأشبه".**

از ابوسعید**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرگاه مومنی مومن گرسنه‌ای را غذا دهد، خداوند متعال در روز قیامت او را از میوه‌های بهشت می‌خوراند. و چون مومنی مومن تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند متعال در روز قیامت وی را از رحیق مختوم می‌نوشاند. و چون مومنی مومن عریانی را بپوشاند، خداوند متعال در روز قیامت او را از لباس بهشتی می‌پوشاند».

0-556- (9) (ضعيف موقوف) **ورواه ابن أبي الدنيا في "كتاب اصطناع المعروف" موقوفاً على ابن مسعود س ولفظه:** قَالَ يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْرَى مَا كانوا قط، وأجوعُ مَا كَانُوا قَطُّ، وَأَظْمَأَ مَا كَانُوا قَطُّ، وَأَنْصَبُ مَا كَانُوا قَطُّ، فَمَنْ كَسَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَل، كَسَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَل، وَمَنْ أَطْعَمَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَل، أَطْعَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَل، وَمَنْ سَقَى لِلَّهِ عَزَّ وَجَل، سَقَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَل، وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ، أَغْنَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ عَفَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَل، أعفاه الله عَزَّ وَجَل».

**وروي مرفوعاً بهذا اللفظ**([[1418]](#footnote-1418))**.**

و ابن ابی الدنیا این حدیث را در کتاب «اصطناع المعروف» به صورت موقوف از ابن‌مسعود**س** روایت می‌کند که لفظ آن چنین است: «انسان‌ها در روز قیامت لخت و گرسنه و تشنه و خسته حشر می‌شوند چنانکه هرگز چنین نبوده‌اند. پس کسی که برای الله ﻷ کسی را پوشانده، الله ﻷ او را می‌پوشاند و هرکس برای الله ﻷ غذا داده، الله ﻷ او را می‌خوراند؛ و هرکس به خاطر الله ﻷ به کسی آب داده، الله ﻷ به وی آب می‌دهد؛ و هرکس به خاطر الله ﻷ کاری انجام داده، الله ﻷ او را بی‌نیاز می‌کند. و هرکس برای الله ﻷ بخشیده است، الله ﻷ او را می‌بخشد.

1362-952- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ! مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَعُودُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فُلَانًا مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ! وَكَيْفَ أُطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تُطْعِمْهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي؟ قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي»([[1419]](#footnote-1419)).

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «الله ﻷ در روز قیامت می‌فرماید: ای فرزند آدم، مریض شدم و به عیادتم نیامدی! می‌گوید: پروردگارا! چگونه تو را عیادت می‌کردم درحالی‌که تو پروردگار جهانیانی؟ می‌فرماید: آیا نمی‌دانستی فلان بنده‌ام بیمار شد و به عیادتش نرفتی؟ آیا نمی‌دانستی اگر او را عیادت می‌کردی مرا نزد او می‌یافتی؟ ای فرزند آدم، از تو غذا خواستم و به من غذا ندادی! می‌گوید: پروردگارا چگونه تو را غذا می‌دادم، درحالی‌که تو پروردگار جهانیانی؟ می‌فرماید: آیا نمی‌دانستی فلان بنده‌ام از تو غذا می‌خواهد و تو به او ندادی؟ آیا نمی‌دانستی اگر به او غذا می‌دادی آن را نزد من می‌یافتی؟ ای فرزند آدم! از تو خواستم به من آب بدهی ولی به من ندادی؟ می‌گوید: پروردگارا چگونه به تو آب می‌دادم حال آنکه تو پروردگار جهانیانی؟ می‌فرماید: فلان بنده‌ام از تو آب خواست و تو به او آب ندادی! آیا نمی‌دانستی اگر به او آب می‌دادی [ثواب و پاداش] آن را نزد من می‌یافتی»؟.

1363-953- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ صَائِمًا؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ**س**: أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مِسْكِينًا؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ تَبِعَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالُ: «مَنْ عَادَ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا اجْتَمَعَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ قَطُّ فِي رَجُلٍ [فِي یَومٍ] إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[1420]](#footnote-1420))**.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «چه کسی از شما امروز روزه است؟ ابوبکر س گفت: من. رسول الله ج فرمود: چه کسی از شما امروز به مسکینی غذا داده است؟ ابوبکر س گفت: من. رسول الله ج فرمود: چه کسی از شما امروز در تشییع جنازه شرکت داشته است؟ ابوبکر س گفت: من. رسول الله ج فرمود: چه کسی از شما امروز به عیادت بیمار رفته است؟ ابوبکر س گفت: من. پس رسول الله ج فرمود: هرگز این خصلت‌ها در یک روز، در مردی جمع نمی‌شود مگر اینکه وارد بهشت می‌شود».

1364-954- (11) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَن عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ**س** **قَالَ**: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ج: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِدْخَالُكَ السُّرُورَ عَلَى مُؤْمِنٍ؛ أَشْبَعْتَ جَوْعَتَهُ، أَوْ كَسَوْتَ عَورَتَه، أَوْ قَضَيْتَ لَهُ حَاجَةً».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از عمر بن خطاب س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج سؤال شد: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: «شاد کردن مؤمن و سیر نمودن او یا پوشاندن عورت او یا برآورده نمودن نیاز او».

0-955- (12) (حسن لغيره) **ورواه أبو الشيخ في "الثواب" من حديث ابن عمر بنحوه، وفي رواية له:** «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَل سُرُورٌ تُدْخِلُهُ عَلَى مُسْلِمٍ، أَوْ تَكْشِفُ عَنْهُ كُرْبَةً، أَوْ تُطْرَدُ عَنْهُ جُوعًا، أَوْ تَقْضِي عَنْهُ دِينًا».

و ابو الشیخ در «الثواب» از حدیث ابن عمر به مانند آن را روایت نموده و در روایتی از او آمده است: «محبوب‌ترین اعمال نزد الله عز وجل، شاد کردن مسلمانی یا حل نمودن مشکلی از او یا برطرف نمودن گرسنگی وی یا ادا کردن قرض او می‌باشد».

1365-557- (10) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يُشْبِعَهُ مِنْ سَغَبٍ، أَدْخَلَهُ اللهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، لَا يُدْخِلُهُ إِلَّا مَنْ كَانَ مِثْلَهُ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

(السَّغَب) به فتح سين و غین: به معنای «الجوع» گرسنگی می‌باشد.

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس مومنی را غذا دهد تا از گرسنگی سیر شود، خداوند متعال او را از دروازه‌ای وارد بهشت می‌کند که جز کسانی چون او وارد آن نمی‌شوند».

1366-558- (11) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن جعفر العبدي والحسن قالا: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَل يُبَاهِي مَلَائِكتَه بِالَّذِينَ يُطعِمُونَ الطَّعَامَ مِن عَبِيده».

**رواه أبو الشيخ في "الثواب" مرسلاً.**

از جعفر عبدی و حسن روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال در برابر فرشتگان به کسانی که به بندگانش غذا می‌دهند، مباهات می‌ورزد».

1367-559- (12) (موضوع) **وَرُوِيَ**

عَنْ جَابِر بن عبدالله**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ([[1421]](#footnote-1421))، وَأَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ: رِفْقٌ بِالضَّعِيفِ، وَشَفَقَةٌ عَلَى الوَالِدَيْنِ، وَإِحْسَانٌ إِلَى المَمْلُوكِ. وَثَلَاثَ مَن كُنَّ فِيهِ أَظَلَّهُ اللهُ عَزَّ وَجَل تَحتَ عَرشِهِ، يَومَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّه: الوضوءُ فِي المكارِهِ، والمشيُ إلى المساجدِ في الظُّلَمِ، وإطعامُ الجائعِ».

**رواه الترمذي بالثلاث الأول فقط وقال: "حديث غريب". رواه أبو الشيخ في "الثواب"، وأبو القاسم الأصبهاني بتمامه**.

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «سه خصلت است که چون در کسی باشد خداوند متعال (در قیامت) رحمت خود را شامل وی نموده و او را وارد بهشت می‌کند: مهربانی با ضعیف، دلسوزی نسبت به والدین، نیکی کردن به برده. و سه خصلت است که چون در هرکسی باشد خداوند متعال او را در زیر سایه عرش خود جای می‌دهد در روزی که سایه‌ای جز سایه عرش نیست: وضو در شرایط سخت، رفتن به مسجد در تاریکی‌ها و غذا دادن به گرسنه».

1368-560- (13) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: لِأَنْ أَجْمَعَ نَفَرًا مِنْ إِخْوَانِي عَلَى صَاعٍ أَوْ صَاعَيْنِ مِنْ طَعَامٍ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدخل سُوقِكُمْ، فَأشتري رَقَبَةً فَأُعْتِقَهَا.

**رواه أبو الشيخ في "الثواب" موقوفاً عليه، وفي إسناده ليث بن أبي سُلَيم.**

از علی**س** روایت است که می‌گوید: اینکه عده‌ای از برادرانم بر یک یا دو صاع غذا جمع شوند برایم محبوب‌تر است که وارد بازار شما شوم و برده‌ای خریده و آزاد کنم».

1369-561- (14) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنِ الحَسَنِ بن عَلِيٍّ ب** **عَنِ النَّبِيِّ ج** **قَالَ**: «لَأَنْ أُطْعِمَ أَخًا لِي لُقْمَةً، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَلَى مِسْكِينٍ بِدِرْهَمٍ، وَلَأَنْ أُعْطِيَ أَخًا لِي فِي اللَّهِ دِرْهَمًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَلَى مِسْكِينٍ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ».

**رواه أبو الشيخ أيضاً فيه، ولعله موقوف كالذي قبله**.

از حسن بن علی**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «اینکه لقمه‌ای را به برادرم بدهم برایم محبوب‌تر است از اینکه درهمی را به مسکینی بدهم. و اینکه به برادرم در راه خدا درهمی بدهم برایم محبوب‌تر است از اینکه به مسکینی صد درهم بدهم».

1370-562- (15) (ضعيف) **وَ**عَن أَنَس بْن مَالِكٍ**س** عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ**ج** قَالَ: «سَلَكَ([[1422]](#footnote-1422)) رَجُلَانِ مَفَازَةً، عَابِدٌ، وَالْآخَرُ بِهِ رَهَقٌ، فَعَطِشَ الْعَابِدُ حَتَّى سَقَطَ، فَجَعَلَ صَاحِبُهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَهُوَ صَرِيعٌ، [وَمَعَهُ مِيضَأَةٌ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ]، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنْ مَاتَ هَذَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ عَطَشًا وَمَعِي مَاءٌ لَا أُصِيبُ مِنَ اللَّهِ خَيْرًا أَبَدًا، وَلَئِنْ سَقَيْتُهُ مَائِي لَأَمُوتَنَّ! فَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَعَزَمَ، فَرَشَّ عَلَيْهِ مِنْ مَائِهِ، وَسَقَاهُ فَضْلَهُ، فَقَامَ، حَتَّى قَطَعَا الْمَفَازَةَ. فَيُوقَفُ الَّذِي بِهِ رَهَقٌ لِلْحِسَابِ، فَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ، فَتَسُوقُهُ الْمَلَائِكَةُ، فَيَرَى الْعَابِدَ، فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! أَمَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: وَمَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا فُلَانٌ الَّذِي آثَرْتُكَ عَلَى نَفْسِي يَوْمَ الْمَفَازَةَ، فَيَقُولُ: بَلَى أَعْرِفُكَ، فَيَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ: قِفُوا، فَيَقِفُونَ، فَيَجِيءُ حَتَّى يَقِفَ، فَيَدْعُوَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَقُولَ: يَا رَبِّ! قَدْ عَرَفتَ يَدَهُ عِنْدِي، وَكَيْفَ آثَرَنِي عَلَى نَفْسِهِ، يَا رَبِّ! هَبْهُ لِي. فَيَقُولُ: هُوَ لَكَ، فَيَجِيءُ فَيَأْخُذُ بَيْدِ أَخِيهِ، فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ». فَقُلْتُ لِأَبِي ظِلَالٍ: أُحَدَّثُكَ أَنَسٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج**؟ قَالَ: نَعَمْ.

**رواه الطبراني في "الأوسط". وأبو ظلال اسمه هِلال بن سويد، أو ابن أبي سويد، وثقه البخاري وابن حبان لا غير**([[1423]](#footnote-1423))**. ورواه البيهقي في "الشُّعب" عن أبي ظلال أيضاً عن أنس بنحوه، ثم قال: "وهذا الإسناد إن كان غير قوي فله شاهد من حديث أنس". ثم روى بإسناده من طريق علي بن أبي سارة –وهو متروك-.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «دو نفر به بیابان رفتند. یکی عابد و دیگری گنه‌کار بود. عابد تشنه شد چنانکه به زمین افتاد. دوستش به او نگاه می‌کرد درحالی‌که به زمین افتاده بود. او با خود مشکی داشت که اندکی آب در آن بود. پس با خود گفت: به خدا سوگند اگر این بنده صالح از تشنگی بمیرد و همراه من آب باشد، هرگز خیری از سوی خداوند متوجه من نخواهد شد. و اگر از آب خود به او بدهم خود می‌میرم. پس بر خداوند توکل کرد و عزم خود جزم نمود و از آبی که داشت به صورت وی پاشید و به او نوشاند. پس دوستش برخاست تا بیابان را طی کنند. چون روز حساب فرارسید و گنه‌کار برای حسابرسی حاضر شد، به دوزخی بودن وی امر شد که فرشتگان او را به سوی دوزخ بردند. در این حال آن عابد را دید و گفت: فلانی، مرا نمی‌شناسی؟ وی گفت: تو کیستی؟ گفت: من فلانی هستم که در بیابان تو را بر خود ترجیح دادم. عابد می‌گوید: بله تو را می‌شناسم. پس به فرشتگان می‌گوید: بایستید. و آنها می‌ایستند. و او نیز خود را به آنها می‌رساند. و به درگاه خداوند دست به دعا برمی‌دارد. و می‌گوید: پروردگارا، کمک او به من را می‌دانی و اینکه مرا بر خود ترجیح داد. پروردگارا، او را به من ببخش. پس می‌فرماید: او برای توست. پس نزد وی آمده و دست او را می‌گیرد و او را وارد بهشت می‌کند. به ابوظلال گفتم: این حدیث را انس**س** از رسول خدا**ج** برای تو روایت کرد؟ گفت: بله.

1371- (ضعيف جداً) **وَعَن ثَابِتِ البَنَانِي عَن أَنَسٍ س** **عَن رَسُول الله ج**: **«**إِنَّ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يُشْرِفُ يَوم القِيَامَةِ عَلَى أَهْلِ النَّارِ، فَيُنَادِيهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَیَقُولُ: يَا فُلَانُ! هَل تَعْرِفُنِي؟ فَیَقُولُ: لَا وَاللَّهِ، مَا أَعْرِفُكَ، مَنْ أَنْتَ؟ فَیَقُولُ: أَنَا الَّذِي مَرَرْتَ بِي فِي الدُّنْيَا، فَاسْتَسْقَيْتَنِي شَرْبَةً مِن مَاءٍ فَسَقَيْتُكَ، قَالَ: قَد عَرَفتُ، قَالَ: فَاشْفَعْ لِي بِهَا عِنْدَ رَبِّكَ. قَالَ: فَيَسأَلَ اللهَ تَعَالَى جَلَّ ذِكره، فَيَقُولُ: إِنِّي أَشْرَفَتُ عَلَى النَّارِ فَنَادَانِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَالَ لِي: هَل تَعْرِفُنِي؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُكَ، مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا الَّذِي مَرَرْتَ بِي فِي الدُّنْيَا، فَاسْتَسْقَيْتَنِي شَرْبَةً مِن مَاءٍ، فَسَقَيْتُكَ، فَاشْفَعْ لِي بِهَا عِنْدَ رَبِّكِ. فَشَفِّعْنِي فِيهِ يَا رَبِّ! فَيُشَفِّعُهُ اللَّهُ، فَيَأمُرُ بِهِ فَيُخرَجُ مِنَ النَّارِ».

**رواه ابن ماجه، ولفظه: قال**: «يَصفُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفُوفًا، ثُمَّ یَمُرُّ أَهْل الْجَنَّةِ، فَيَمُرُّ الرَّجُلُ عَلَى الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! أَمَا تَذْكُرُ يَوْمَ اسْتَسْقَيْتَ فَسَقَيْتُكَ شَرْبَةً؟ قَالَ: فَيَشْفَعُ لَهُ، وَيَمُرُّ الرَّجُلُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ: أَمَا تَذْكُرُ يَوْمَ نَاوَلْتُكَ طَهُورًا؟ فَيَشْفَعُ لَهُ، وَيَمُرُّ الرَّجُلُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! أَمَا تَذْكُرُ يَوْمَ بَعَثْتَنِي لِحَاجَةِ كَذَا وَكَذَا فَذَهَبْتُ لَكَ؟ فَيَشْفَعُ لَهُ».

**ورواه الأصبهاني بنحو ابن ماجه.**

(به رهق) به فتح راء و هاء؛ یعنی: ارتکاب امور حرام و طغیان و مفاسد.

از ثابت بنانی از انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «روز قیامت مردی از بهشتیان مشرف بر دوزخیان قرار می‌گیرد که یکی از دوزخیان وی را صدا زده و می‌گوید: فلانی، آیا مرا می‌شناسی؟ وی می‌گوید: به خدا سوگند، نه؛ تو را نمی‌شناسم، کیستی؟ می‌گوید: من همانم که در دنیا از کنار من گذشتی و از من آب خواستی و به تو آب دادم. آن بهشتی می‌گوید: تو را شناختم. دوزخی می‌گوید: به خاطر آن، مرا نزد خداوند شفاعت کن. راوی می‌گوید: پس آن مرد بهشتی از خداوند متعال طلب بخشش وی را می‌کند و می‌گوید: من مشرف بر دوزخیان بودم که مردی از آنها مرا صدا زد و به من گفت: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: به خدا سوگند نه تو را نمی‌شناسم. کیستی؟ گفت: من همانم که در دنیا از کنارم گذشتی و از من آب خواستی و به تو آب دادم. پس به خاطر آن مرا نزد پروردگارت شفاعت کن. پروردگارا، مرا در حق او شفیع بگردان. پس خداوند متعال شفاعت وی را می‌پذیرد و دستور می‌دهد و او را از دوزخ بیرون می‌کنند».

و لفظ ابن ماجه چنین است: «مردم روز قیامت در صف‌هایی قرار می‌گیرند، سپس بهشتیان حرکت می‌کنند و در این میان یکی از بهشتیان از کنار یکی از اهل دوزخ عبور می‌کند و آن دوزخی می‌گوید: فلانی، آیا به یاد نداری روزی را که از من آب خواستی و به تو آب دادم؟ راوی می‌گوید: پس بهشتی در حق او شفاعت می‌کند. و مردی بر دیگری می‌گذرد که می‌گوید: آیا به یاد نداری روزی را که آب طهارت و وضویت را به تو دادم؟ پس برای او شفاعت می‌کند. و مردی بر دیگری می‌گذرد که می‌گوید: فلانی، آیا به یاد نداری که روزی مرا برای امری فرستادی و برای تو رفتم؟ پس برای وی شفاعت می‌کند.

1372-563- (16) (ضعيف مرسل) **وَعَن** كُدَيْرٌ الضَّبِّيُّ: أَنَّ رَجُلًا أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ**ج** فَقَالَ: أَخْبَرَنِي بِعَمَلٍ يُقَرِّبُنِي مِنَ الْجَنَّةِ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ**ج**: «أَوَ هُمَا أعملتاك؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «تَقُولُ الْعَدْلَ، وَتُعْطِي الْفَضْلَ». قَالَ: وَاللهِ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقُولَ الْعَدْلَ كُلَّ سَاعَةٍ، وَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أُعْطِيَ الفَضْلَ. قَالَ: «فَتُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتُفْشِي السَّلَامَ». قَالَ: هَذِهِ أَيْضًا شَدِيدَةٌ. فَقَالَ: «فَهَلْ لَكَ إِبِلٌ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَانْظُرْ إِلَى بَعِيرٍ مِنْ إِبِلِكَ وَسِقَاءٍ، ثُمَّ اعْمِدْ إِلَى أَهْلَ بَيْتٍ لَا يَشْرَبُونَ الْمَاءَ إِلَّا غِبًّا فَاسِقِهِمْ، فَلَعَلَّكَ لَا یُهْلِكُ بَعِيرَكَ، وَلَا یَتَخْرِقُ سِقَاؤُكَ، حَتَّى تَجِبَ لَكَ الْجَنَّةُ». قَالَ: فَانْطَلَقَ الْأَعْرَابِيُّ يُكَبِّرُ، فَمَا انْخَرَقَ سِقَاؤُهُ، وَلَا هَلَكَ بَعِيرُهُ، حَتَّى قُتِلَ شَهِيدًا.

**رواه الطبراني والبيهقي، ورواه الطبراني إلى كُدير رواة الصحيح. ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" باختصار، وقال: "لست أقف على سماع أبي إسحاق هذا الخبر من كدير". (قال الحافظ): "قد سمعه أبو إسحاق من كدير، ولكن الحديث مرسل، وقد توهم ابن خزيمة أن لكدير صحبة فأخرج حديثه في "صحيحه"، وإنما هو تابعي شيعي تكلم فيه البخاري والنسائي، وقواه أبو حاتم وغيره، وقد عده جماعة من الصحابة وهماً منهم، ولا يصح. والله أعلم.**

(أعملتاك) یعنی: آیا این دو امر سبب و باعث سوال کردن تو شده است؟ و تو را واداشته که آمده و سوال کنی. و "لا يشربون الماء إلا غِباً" به كسر غين و تشديد باء، یعنی: یک روز در میان.

از کُدَیر ضبی روایت است: مردی بادیه‌نشین نزد رسول خدا ج آمده و گفت: مرا از عملی خبر ده که به بهشت نزدیک و از دوزخ دور کند؟ پس رسول خدا ج فرمودند: «آیا این دو امر تو را به سوال واداشته است؟» گفت: بله؛ فرمود: «عادلانه سخن بگو و بخشش کن». وی گفت: به خدا سوگند نمی‌توانم همیشه سخن عادلانه بگویم و نمی‌توانم بخشش کنم. رسول خدا ج فرمود: «پس به دیگران غذا بده و سلام را ترویج بده». وی گفت: این امر نیز سخت و دشوار است. رسول خدا ج فرمود: «آیا شتر داری؟» گفت: بله؛ فرمود: «به شتر و مشک آبی که داری روی آورده و نزد خانواده‌ای برو که یک روز در میان آب می‌نوشند و به آنها آب بده. اینگونه شاید شترت هلاک نشود و مشکت سوراخ نشود تا اینکه بهشت را بر تو واجب کنند». راوی می‌گوید: پس بادیه‌نشین درحالی‌ بازگشت که تکبیر می‌گفت و مشک وی سوراخ نشد و شترش هلاک نشد تا اینکه شهید از دنیا رفت.

1373-564- (17)(ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ج رَجُلٌ فَقَالَ: مَا عَمَلٌ إِنْ عَمِلْتُ بِهِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «أَنْتَ بِبَلَدٍ يُجْلَبُ بِهِ الْمَاءُ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَاشْتَرِ بِهَا سِقَاءً جَدِيدًا، ثُمَّ اسْتَقِ فِيهَا حَتَّى تَخْرِقَهَا، فَإِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَهَا حَتَّى تَبْلُغَ بِهَا عَمَلَ الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، ورواة إسناده ثقات؛ إلا يحيى الحِمّاني**([[1424]](#footnote-1424))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: مردی نزد رسول خدا ج آمده و گفت: کدام عمل است که چون آن‌ را انجام دهم وارد بهشت می‌شوم؟ رسول خدا ج فرمود: «تو در شهری هستی که آب از چاه می‌کشند؟» گفت: بله؛ رسول خدا ج فرمودند: «پس مشکی جدید بخر و با آن به دیگران آب بده تا پاره شود. تو در این راه آن‌ را پاره نمی‌کنی تا اینکه به عمل بهشتیان خواهی رسید».

1374-956- (13) (صحيح) **وَعَن عبدالله بن عمرو ب**: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: إِنِّي أَنْزِعُ فِي حَوْضِي، حَتَّى إِذَا مَلَأْتُهُ لِإِبِلِي، وَرَدَ عَلَيَّ الْبَعِيرُ لِغَيْرِي فَسَقَيْتُهُ، فَهَلْ فِي ذَلِكَ مِنْ أَجْرٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ حَرَّى أَجْرٌ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات مشهورون.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: من در حوضم آب می‌ریختم تا اینکه آن را برای شترم پر کردم، شتر دیگری آمد و از آن به او آب دادم، آیا در آن برای من اجر و پاداشی هست؟ رسول الله ج فرمود: «در سیراب کردن هر موجود زنده‌ی تشنه،‌ اجر و پاداشی می‌باشد».

1375-957- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ: أَنَّ سُرَاقَةَ بْنَ جُعْشُمٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الضَّالَّةُ تَرِدُ عَلَىَّ حَوْضِي، فَهَلْ لِي فِیهَا أَجْرٍ إِنْ سَقَيْتُهَا؟ قَالَ: «اسْقِهَا، فَإِنَّ فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ حَرَّى أَجْرًا».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، ورواه ابن ماجه والبيهقي؛ كلاهما عن عبد الرحمن بن مالك بن جعشم عن أبيه عن عمه سراقة بن جُعشم س.**

از محمود بن ربیع روایت است که سراقه بن جُعشم س گفت: ای رسول الله ج! شتری از کنار حوض من عبور می‌کند، اگر از ان به او آب دهم، اجر و پاداشی برای من خواهد بود؟ فرمود: «به او آب بده، زیرا در سیراب کردن هر موجود زنده‌ی تشنه‌ اجر و پاداش می‌باشد».

1376-958- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الحرُّ، فَوَجَدَ بِئْرًا، فَنَزَلَ فِيهَا، فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ، فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ؛ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ العَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الكَلْبَ مِنَ العَطَشِ مِثْلُ الَّذِي كَانَ بَلَغَ بِي، فَنَزَلَ البِئْرَ، فَمَلَأَ خُفَّهُ، ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِفِيهِ حَتَّى رَقِيَ، فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ»([[1425]](#footnote-1425))**.**

**رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی از راهی می‌گذشت و با گرمای شدیدی مواجه بود. پس چاهی یافت، به داخل چاه رفت و آب نوشید و بیرون آمد، ناگهان متوجه سگی شد که از شدت تشنگی زبان از دهان بیرون آورده و خاک می‌خورد؛ پس با خود گفت: این سگ به حد تشنگی من رسیده است؛ پس دوباره وارد چاه شد و خُفَّش را از آب پر کرد و با دهان گرفت و از چاه بالا آمد و سگ را سیراب کرد. پس خداوند متعال به او پاداش داد و او را آمرزید». اصحاب گفتند: ای رسول الله ج! آیا در نیکی با حیوانات برای ما اجر و پاداشی وجود دارد؟ فرمود: «در سیراب کردن هر موجود زنده‌ای اجر و پاداشی می‌باشد».

(حسن صحيح) **وابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنه قال**: «فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»([[1426]](#footnote-1426)).

و در روایت ابن حبان آمده است: «پس خداوند به او پاداش داد و او را وارد بهشت کرد».

1377-959- (16) (حسن لغيره) **وَ**عَن أَنَس بن مَالِکٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: سَبْعٌ تَجْرِي لِلْعَبْدِ بَعْدِ مَوْتِهِ، وهُو فِي قَبْرِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ كَرَى نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بِئْرًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَّثَ مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ».

**رواه البزار، وأبو نعيم في "الحلية"، وقال: "هذا حديث غريب من حديث قتادة، تفرد به أبو نُعيم عن العزرمي". (قال الحافظ): تقدم [3- العلم/1] أن ابن ماجه رواه من حديث أبي هريرة بإسناد حسن، لكن لم يذكر ابن ماجه (غرس النخل)، ولا (حفر البئر). وذكر موضعهما:** "الصدقة، وبيت ابن السبيل".

**ورواه ابن خزيمة في "صحيحه"؛ لم يذكر فيه "المصحف"، وقال:** "أو نهراً أكراه". **يعني: حفره.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هفت چیز است که [ثواب آن] به بنده می‌رسد درحالی‌که وی در قبر است: کسی که علمی را به دیگران بیاموزد، یا رودی را جاری سازد یا چاهی حفر کند یا نخلی کاشته یا مسجدی بنا کند یا قرآنی را به ارث بگذارد یا فرزندی را از خود به جای بگذارد که بعد از مرگش برای او طلب آمرزش کند».

در روایت ابن ماجه به جای (غرس النخل و حفر البئر) صدقه دادن و بنا کردن مسافرخانه آمده است.

و در روایت ابن خزیمه به جای مصحف، مسیر آب را مهیا سازد.

1378-960- (17) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «لَيْسَ صَدَقَةٌ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ مَاءٍ».

**رواه البيهقي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پاداش هیچ صدقه‌ای از صدقه دادن آب بیشتر نیست».

1379-961- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** أَنَّ سَعْدًا أَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي تُوُفِّيَتْ، وَلَمْ تُوصِ، أَفَيَنْفَعُهَا أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَعَلَيْكَ بِالْمَاءِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته محتج بهم في "الصحيح".**

از انس س روایت است که سعد نزد رسول الله ج رفت و گفت: ای رسول الله، مادرم فوت کرده و وصیتی نکرده است؛ اگر از جانب او صدقه‌ای بدهم، سودی برای او دارد؟ رسول الله ج فرمودند: «بله؛ و صدقه‌ات آب باشد».

1380-962- (19) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ**س** قَالَ: قُلتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ، فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْمَاءُ». فَحَفَرَ بِئْرًا وَقَالَ: هَذِهِ لِأُمِّ سَعْدٍ([[1427]](#footnote-1427)).

از سعد بن عباده س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج مادرم فوت کرده است، چه صدقه‌ای بهتر است [از جانب او بپردازم]؟ رسول الله ج فرمود: «آب». پس سعد بن عباده س چاه آبی حفر کرد و گفت: این چاه آب، برای مادر سعد است.

**رواه أبو داود - واللفظ له-، وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ إلا أنه قال: "إن صح الخبر"، وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه:** قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «سَقْيُ الْمَاءِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: گفتم: ای رسول الله ج! چه صدقه‌ای بهتر است؟ رسول الله ج فرمود: «آب دادن».

**والحاكم بنحو ابن حبان، وقال: "صحيح على شرطهما". (قال المملي الحافظ) رحمه الله: "بل هو منقطع الإسناد عند الكل؛ فإنهم كلهم رووه عن سعيد بن المسيب عن سعد، ولم يدركه؛ فإنَّ سعداً توفي بالشام سنة خمس عشرة. وقيل: سنة أربع عشرة، ومولد سعيد بن المسيب سنة خمس عشرة". ورواه أبو داود أيضاً، والنسائي وغيرهما عن الحسن البصري عن سعد، ولم يدركه، فإن مولد الحسن سنة إحدى وعشرين. ورواه أبو داود أيضاً وغيره عن أبي إسحاق السَّبِيعي عن رجل عن سعد. والله أعلم.**

1381-963- (20) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِر**س** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** قَالَ: «مَنْ حَفَرَ مَاءً لَمْ يَشْرَبْ مِنْهُ كَبِدٌ حَرَّى مِنْ جِنٍّ وَلا إِنْسٍ وَلا طَائِرٍ إِلا آجَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه البخاري في "تاريخه"، وابن خزيمة في "صحيحه". [مضى 5- الصلاة/6 رقم (4)].**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که چاه آبی حفر کند، هیچ موجود زنده‌ی تشنه‌ از انسان و جن و پرندگان، از آن نمی‌نوشد مگر اینکه خداوند در روز قیامت به او پاداش می‌دهد».

1382-565- (18) (ضعيف مقطوع) **وَعَن** عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الْمُبَارَكِ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! قُرْحَةٌ خَرَجَتْ فِي رُكْبَتِي مُنْذُ سَبْعِ سِنِينَ، وَقَدْ عَالَجْتُ بِأَنْواعِ الْعِلَاجِ، وَسَأَلْتُ الْأَطِبَّاءَ فَلَمْ أَنْتَفِعُ بِهِ؟ قَالَ: «اذْهَبْ فَانْظُرْ مَوْضِعًا يَحْتَاجُ النَّاسُ للْمَاءِ، فاحْفُرْ هُنَاكَ بِئْرًا، فَإِنَّنِي أَرْجُو أَنْ یَنْبُعَ هُنَاكَ عَيْنٌ، وَيُمْسِكُ عَنْكَ الدَّمُ». فَفَعَلَ الرَّجُلُ، فَبَرِئَ.

**رواه البيهقي**([[1428]](#footnote-1428))**.**

از علی بن حسن بن شقیق روایت است که می‌گوید: از ابن مبارک شنیدم که مردی از وی سوال کرد: ای ابوعبدالرحمن، هفت سال است که زخمی در زانویم ایجاد شده و به شیوه‌های مختلف به معالجه آن پرداختم. و از پزشکان در این مورد سوال کردم اما سودی به حالم نداشت؟ ابن مبارک گفت: در جستجوی منطقه‌ای برو که مردم آن نیازمند آب باشند و در آنجا چاهی حفر کن؛ در این‌صورت امیدوارم چشمه‌ای در آنجا سر برآورده و خونریزی تو متوقف شود. پس آن مرد چنین کرد و بهبود یافت.

0-964- (21) (صحيح مقطوع) وَقَالَ الْبَيْهَقِيُّ**:** وَفِي هَذَا الْمَعْنَى حِكَايَةُ شَيْخِنَا الْحَاكِمِ أَبِي عَبْدِاللهِ رَحِمَهُ اللهُ: «فَإِنَّهُ قَرِحَ وَجْهُهُ، وَعَالَجَهُ بِأَنْواعِ الْمُعَالَجَةِ، فَلَمْ يَذْهَبْ، وَبَقِيَ فِيهِ قَرِيبًا مِنْ سَنَةٍ، فَسَأَلَ الْأُسْتاذَ الْإِمَامَ أَبَا عُثْمَانَ الصَّابُونِيَّ أَنْ يَدْعُو لَهُ فِي مَجْلِسِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَدَعَا لَهُ، وَأَكْثَرَ النَّاسُ في التَّأْمِينَ، فَلَمَّا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الْأُخْرَى أَلْقَتِ امْرَأَةٌ فِي الْمَجْلِسِ رُقْعَةً بِأَنَّهَا عَادَتْ إِلَى بَيْتِهَا، وَاجْتَهَدَتْ فِي الدُّعَاءِ لِلْحَاكِمِ أَبِي عَبْدِاللهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، فَرَأَتْ فِي مَنَامِهَا رَسُولَ اللهِ ج كَأَنَّهُ يَقُولُ لَهَا: قُولي لِأَبِي عَبْدِاللهِ يُوسِّعُ الْمَاءَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ. فَجِئْتُ بالرُّقْعَةِ إِلَى الْحَاكِمِ، فَأَمَرَ بِسِقَايَةِ بُنِيَتْ عَلَى بَابِ دَارِهِ، وَحِينَ فَرَغُوا مِن بِنَائها، أَمَرَ بِصَبِّ الْمَاءِ فِيهَا، وَطُرِحَ الْجَمدَ فِي الْمَاءِ، وَأَخَذَ النَّاسُ فِي الشُّرْبِ، فَمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُسْبُوعٌ حَتَّى ظَهَرَ الشِّفَاءُ، وَزَالَتْ تِلْكَ الْقُرُوحُ، وَعَادَ وَجْهُهُ إِلَى أَحْسَنِ مَا كَانَ، وَعَاشَ بَعْدَ ذَلِكَ سِنِينَ».

و بیهقی در این موضوع داستان شیخ ما حاکم ابوعبدالله / را بیان می‌کند: «صورت او آبله زد و آن را با انواع درمان‌ها معالجه کرد اما درمان نشد و نزدیک یک سال باقی ماند. استاد از امام ابو عثمان صابونی درخواست کرد که در مجلسش در روز جمعه برای او دعا کند؛ پس برای او دعا کرده و مردم آمین بسیار گفتند، در جمعه‌ی بعد زنی نامه‌ا‌‌ی را در مجلس انداخت که در آن نوشته شده بود: او [آن زن] به خانه‌اش برگشته و آن شب برای ابو عبدالله بسیار دعا می‌کند، پس در خوابش رسول الله ج را مشاهده می‌کند که گویا به او می‌گوید: به ابو عبدالله بگو آب را بر مسلمانان بگستراند. پس با نامه نزد حاکم رفتم، وی دستور داد که جایی برای آب خوردن بر در خانه‌اش درست کنند و هنگامی که ساختن آن تمام شد، دستور داد که در آن آب بریزند و یخ در آب بیندازند و مردم شروع به نوشیدن کردند؛ یک هفته بر او نگذشته بود که آثار شفا بر او ظاهر شد و آن آبله‌ها از بین رفت و صورتش به حالتی زیباتر از آنچه قبلا بود برگشت و سال‌ها بعد از آن زندگی کرد.

(فصل)

1383-965- (22) (صحيح)

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ ابْنَ السَّبِيلِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نکرده و به آنها نمی‌نگرد و آنان را پاک نمی‌کند و عذاب دردناکی در انتظار آنها است: مردی که در بیابان آب اضافه بر نیاز خود دارد و آن را از در راه مانده منع می‌کند».

**(زاد في رواية): «**يَقُولُ اللَّهُ لَهُ: اليَوْمَ أَمْنَعُكَ فَضْلِي، كَمَا مَنَعْتَ فَضْلَ مَا لَمْ تَعْمَلْ يَدَاكَ» الحديث.

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه، ويأتي بتمامه إن شاء الله تعالى [16- البيوع/12].**

و در روایتی آمده است: «خداوند به او می‌فرماید: امروز تو را از فضلم محروم می‌کنم چنانکه تو دیگران را از آبی محروم ساختی که کسب دست تو نبود».

1384-566- (19) (ضعيف) **وَ**عَنْ امْرَأَةٍ يُقَالُ لَهَا: بُهَيْسَةُ عَنْ أَبِيهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ أَبِي النَّبِيَّ ج، فَدَخَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَمِيصِهِ، فَجَعَلَ يُقَبِّلُ وَيَلْتَزِمُ، ثُمَّ قَالَ: يَا نَبِي اللَّهِ! مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ؟ قَالَ: «الْمَاءُ». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ؟ قَالَ: «الْمِلْحُ». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ؟ قَالَ: «أَنْ تَفْعَلَ الْخَيْرَ خَيْرٌ لَكَ».

**رواه أبو داود**([[1429]](#footnote-1429))**.**

از زنی که به وی بُهیسه گفته می‌شود از پدرش روایت است که می‌گوید: پدرم از رسول خدا ج اجازه خواست؛ پس به رسول خدا نزدیک شده و ایشان را بوسید و در آغوش گرفت. سپس گفت: ای پیامبر خدا، چه چیزی منع آن از دیگران جایز نیست؟ فرمود: آب؛ وی گفت: ای پیامبر خدا، چه چیزی منع آن از دیگران جایز نیست؟ فرمود: نمک. وی گفت: ای رسول خدا، چه چیزی منع آن از دیگران جایز نیست؟ فرمود: اینکه عمل خیر انجام دهی برای تو بهتر است.

1385-966- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ ج ثَلَاثًا أَسْمَعُهُ يَقُولُ: «الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْكَلَإِ، وَالْمَاءِ، وَالنَّارِ».

**رواه أبو داود.**

از مردی از مهاجرین، از اصحاب رسول الله ج روایت است که: با رسول الله ج در سه غزوه شرکت کردم و از او شنیدم که می‌فرمود: «مسلمانان در سه چیز شریک‌اند: در گیاهان، آب و آتش».

1386-567- (20) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ؟ قَالَ: «الْمَاءُ، وَالْمِلْحُ، وَالنَّارُ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا الْمَاءُ، وَقَدْ عَرَفْنَاهُ، فَمَا بَالُ الْمِلْحِ وَالنَّارِ؟ قَالَ: «يَا حُمَيْرَاءُ! مَنْ أَعْطَى نَارًا، فَكَأَنَّمَا تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَا أَنْضَجَتْ تِلْكَ النَّارُ، وَمَنْ أَعْطَى مِلْحًا، فَكَأَنَّمَا تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَا طَيَّبَت تِلكَ الْمِلْحُ، وَمَنْ سَقَى مُسْلِمًا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ حَيْثُ يُوجَدُ الْمَاءُ، فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً، وَمَنْ سَقَى مُسْلِمًا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ حَيْثُ لَا يُوجَدُ الْمَاءُ، فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا».

**رواه ابن ماجه.**

از ام المومنین عایشه**ل** روایت است که فرمود: ای رسول خدا، چه چیزی منع آن از دیگران جایز نیست؟ فرمود: «آب و نمک و آتش». ام المومنین می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، این آب است که آن ‌را می‌شناسیم. اما نمک و آتش چگونه است؟ فرمود: ای حمیرا، هرکس به دیگری آتش ببخشد چنان است که گویا هر آنچه با آن پخته شده صدقه می‌دهد. و هرکس نمک ببخشد، گویا تمام آنچه را این نمک پاکیزه نموده صدقه داده است. و هرکس مسلمانی را در جایی آب بنوشاند که آب یافت می‌شود، گویا برده‌ای را آزاد کرده است و هرکس مسلمانی را در جایی آب بنوشاند که در آن آب یافت نمی‌شود، چنان است که گویا او را زنده کرده است».

1387-568- (21) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْمَاءِ، وَالْكَلَإِ، وَالنَّارِ، وَثَمَنُهُ حَرَامٌ»([[1430]](#footnote-1430)). قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: يَعْنِي الْمَاءَ الْجَارِيَ.

**رواه ابن ماجه أيضاً.**

(الكلأ) به فتح كاف و لام: عبارت است از گیاه تر و خشک.

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «مسلمانان در سه چیز با هم شریک هستند: در آب و گیاه و آتش؛ و خرید و فروش اینها حرام است». ابوسعید می‌گوید: منظور آب جاری است.

18- (الترغيب في شكر المعروف ومكافأة فاعله والدعاء له، وما جاء فيمن لم يشكر ما أولي إليه)

ترغیب به تشکر نمودن از نیکی دیگران و رفتار مشابه با فاعل آن و دعا برای وی؛ و آنچه درباره‌ی کسی وارد شده که از صاحب نعمتش تشکر نمی‌کند

1388- 967- (1) (صحيح) وَعَنْ عبدالله ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنِ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ فَأَعِيذُوهُ، وَمَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ، وَمَنِ اسْتَجَارَ بِاللَّهِ فَأَجِيرُوهُ، وَمَنْ آتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَعْلَمُوا أَنْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ».

**رواه أبو داود والنسائي -واللفظ له-، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". [مضى هنا 8- باب/ رقم (8)].**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که با توسل به نام الله از شما پناه خواست او را پناه دهید. و کسی که با توسل به نام الله از شما چیزی طلبید پس به او بدهید. و کسی که با توسل به نام الله امان خواست او را امان دهید. و هرکس به شما نیکی نمود، پاداشش را با نیکی بدهید، اگر چیزی نیافتید که پاداش نیکی او را جبران کند، برایش دعای خیر کنید تا اینکه بدانید جبران نیکی‌های او کرده‌اید».

0-569- (1) (ضعيف جداً) **ورواه الطبراني في "الأوسط" مختصراً قال:** «مَنِ اصْطَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَجَازُوهُ، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عنْ مُجَازَاتِهِ فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَعلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ شَكَرْتُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ يُحِبُ الشَّاكِرِينَ»([[1431]](#footnote-1431))**.**

طبرانی در «الأوسط» به صورت مختصر روایت نموده که: «هرکس به شما نیکی کرد، او را پاداش نیک دهید و اگر از پاداش دادن وی ناتوان بودید، برای او دعا کنید تا بدانید شکرگذاری کرده‌اید چراکه خداوند سپاسگذار است و کسانی را که شکر نعمت می‌کند دوست دارد».

1389-968- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ أُعْطِيَ عَطَاءً فَوَجَدَ فَلْيَجْزِ بِهِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُثْنِ، فَإِنَّ مَنْ أَثْنَى فَقَدْ شَكَرَ، وَمَنْ كَتَمَ فَقَدْ كَفَرَ([[1432]](#footnote-1432))، وَمَنْ تَحَلَّى بِمَا لَمْ يُعْطَ، كَانَ كَلَابِسِ ثَوْبَيْ زُورٍ».

**رواه الترمذي عن أبي الزبير عنه وقال: "حديث حسن غريب". ورواه أبو داود عن رجل عن جابر، وقال: "هو شرحبيل بن سعد".**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس هدیه‌ای به او داده شد و توانایی جبران آن را دارد، پس باید آن را جبران کند و اگر توانایی جبران ندارد پس به مدح و ستایش او بپردازد، زیرا کسی که مدح و ستایش نماید درواقع تشکر کرده و کسی که کتمان کند مرتکب کفر [نعمت] شده است و کسی که خود را به وسیله‌ی چیزی بیاراید که به او نبخشیده‌اند مانند کسی است که دو لباس دروغین بر تن کرده است».

(حسن لغيره) **ورواه ابن حبان في "صحيحه" عن شرحبيل عنه، ولفظه**: «مَنْ أُولِيَ مَعْرُوفًا فَلَمْ يَجِدْ لَهُ جَزاءً إِلَّا الثَّنَاءَ، فَقَدْ شَكَرَهُ، وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ، وَمَنْ تَحَلَّى بِبَاطِلٍ، فَهُوَ كَلَابِسِ ثَوْبَيْ زُورٍ».

**(قال الحافظ): "وشرحبيل بن سعد تأتي ترجمته".**

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس به او نیکی شد و توانایی قدردانی جز با مدح و ستایش را نداشته باشد، پس [با این کار] از او تشکر کرده؛ و کسی که کتمان کند مرتکب کفر [نعمت] شده است. و کسی که خود را به وسیله‌ی باطلی بیاراید مانند کسی است که دو لباس دروغین بر تن کرده است».

(صحيح) **وفي رواية جيّدة لأبي داود:** «مَنْ أُبْلِيَ فَذَكَرَهُ، فَقَدْ شَكَرَهُ، وَمَنْ كَتَمَهُ، فَقَدْ كَفَرَهُ».

و در روایت ابو داود آمده است: «هرکس به او نیکی شود و آن را بیان کند، شکر آن را به جا آورده و کسی که آن را کتمان کند، بدان [نعمت] کفر ورزیده است».

**(من أبلي)** یعنی: هرکس به وی نعمتی داده شود. و **(الإبلاء)**: به معنای **«الإنعام»** عطا و بخشش می‌باشد.

1390-969- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: (جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا) فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ».

از اسامه بن زید**س** روایت است که می‌گوید: رسول الله**ج** فرمودند: «هرکس به او نیکی شود و به انجام دهنده‌ی آن بگوید: (جزاک الله خیرا) یعنی: خداوند به تو جزای خیر عطا کند، سپاس و تشکر خود را به بهترین وجه ادا کرده است».

**(وفي رواية): «**مَن أُوليَ مَعرُوفاً، أَو أُسدِيَ إِلَيهِ مَعرُوفٌ، فَقَالَ لِلَّذِي أَسدَاهُ: (جَزَاكَ اللهُ خَيراً)؛ فَقَد أَبلَغَ فِي الثَّنَاء».

**رواه الترمذي**([[1433]](#footnote-1433)) **وقال: "حديث حسن غريب". قال الحافظ: "وقد أسقط من بعض نسخ الترمذي"**([[1434]](#footnote-1434))**.**

و در روایتی آمده است: «کسی که به او نیکی شود و یا به او فایده‌ای رسانده شد و او به انجام دهنده‌ی آن بگوید: (جزاک الله خیرا) یعنی: خداوند به تو جزای خیر عطا کند، سپاس و تشکر خود را به بهترین وجه ادا کرده است».

0-970- (4) (صحيح لغيره) ورواه الطبراني في "الصغير" مختصراً: «إِذَا قَالَ الرَّجُل [لِأَخِيهِ]: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ»([[1435]](#footnote-1435))**.**

و طبرانی در «معجم الصغیر» به صورت مختصر روایت می‌کند: «هرگاه مردی به برادرش بگوید: (جزاک الله خیرا) یعنی: خداوند به تو جزای خیر عطا کند، سپاس و تشکر خود را به بهترین وجه ادا کرده است».

1391-570- (2) (ضعيف) **وَ**عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ أَشْكَرَ النَّاسِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشْكَرُهُمْ لِلنَّاسِ».

از اشعث بن قیس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «شکرگذارترین مردم در برابر خداوند، شکرگذارترین آنها در برابر مردم است».

0-971- (5)- (صحيح) **وفي رواية:** «لَا يَشْكُرُ اللَّهَ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات**([[1436]](#footnote-1436)).

و در روایتی آمده است: «کسی که از مردم تشکر نکند، شکر خداوند را به جا نیاورده است».

**0-571- (3) (ضعيف جداً)** ورواه الطبراني من حديث أسامة بن زيد بنحو الأولى([[1437]](#footnote-1437)).

1392-972- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ أُتِيَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَذْكُرْهُ، فَإِنَّ مَنْ ذَكَرَهُ، فَقَدْ شَكَرَهُ، وَمَنْ تَشَبَّعَ بِمَا لَمْ يُعْطَ، فَهُوَ كَلَابِسِ ثَوْبَيْ زُورٍ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات؛ إلا صالح بن أبي الأخضر.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به او نیکی شد پس باید جبران کند و هرکس توانایی جبران ندارد، باید آن را بیان کند، زیرا کسی که آن را بیان کند، شکر آن را به جا آورده و کسی که افتخار کند به آنچه به او بخشیده نشده مانند کسی است که دو لباس دروغین بر تن نموده است».

1393-973- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «لَا يَشْكُرُ اللَّهَ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ».

**رواه أبو داود، والترمذي وقال: "صحيح".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که از مردم تشکر نکند، شکر خداوند را به جا نیاورده است».

**(قال الحافظ): "روي هذا الحديث برفع (الله) وبرفع (الناس)، وروي أيضا بنصبهما، وبرفع(الله) ونصب (الناس)، وعكسه، أربع روايات".**

1394-974- (8) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ طَلْحَةَ - **يعني ابن عبيدالله - س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ أُولِيَ مَعْرُوفًا فَلْيَذْكُرْهُ، فَمَنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ، وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ».

**رواه الطبراني.**

از طلحه بن عبیدالله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که به او نیکی شده باشد، باید آن را بیان کند، و هرکی ان را بیان نماید، شکر آن را به جا آورده است و کسی که آن را کتمان کند کفر آن نعمت نموده است».

0-975- (9) (حسن لغيره) **ورواه ابن أبي الدنيا من حديث عائشة**([[1438]](#footnote-1438))**.**

1395-976- (10) (حسن صحيح) **وَ**عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيلَ لَمْ يَشْكُرِ الْكَثِيرَ، وَمَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ. التَّحَدُّثُ بِنِعْمَةِ اللَّهِ شُكْرٌ، وَتَرْكُهَا كُفْرٌ، وَالْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ، وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ».

**رواه عبدالله بن أحمد في "زوائده" بإسناد لا بأس به**([[1439]](#footnote-1439))**، ورواه ابن أبي الدنيا في "كتاب اصطناع المعروف" باختصار.**

از نعمان بن بشیر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که شکر [نعمت] کم را نکند شکر [نعمت] زیاد را نخواهد کرد. کسی که از [نیکی] مردم تشکر نکند شکر خداوند را هم نخواهد کرد. بیان کردن نعمت خداوند شکر است و ترک بیان آن کفر نعمت است. جماعت و یکدلی رحمت است و اختلاف و تفرقه عذاب است».

1396-977- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَتِ الْمُهَاجِرُونَ: يَا رَسُولَ اللهِ! ذَهَبْتِ الْأَنْصَارُ بِالْأَجْرِ كُلِّهِ! مَا رَأَيْنَا قَوْمًا أَحْسَنَ بَذْلًا لَكَثِيرٍ، وَلَا أَحْسَنَ مُوَاسَاةٍ فِي قَلِيلٍ مِنْهُمْ، وَلَقَدْ كَفَوْنَا الْمُؤْنَةَ، قَالَ: «أَلَيْسَ تُثْنُونَ عَلَيْهِمْ، وَتَدْعُونَ لَهُمْ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «فَذَاكَ بِذَلِكَ».

**رواه أبو داود والنسائي، واللفظ له.**

از انس س روایت است که مهاجرین گفتند: ای رسول الله ج! انصار تمام اجر و پاداش‌ها را از آن خود کردند؛ ما هیچ گروهی را ندیده‌ایم که در هنگام ثروتمندی همانند این‌ قوم بذل و بخشش کنند و در زمان تنگدستی دلسوزی و یاری کنند. هزینه‌های زندگی ما را جبران کردند. رسول الله ج فرمود: «آیا از آنها مدح و ستایش نکرده و برای آنها دعا نمی‌کنید؟» گفتند: بله! فرمود: «پس این در برابر آن».

9- كتاب الصوم

کتاب روزه

1-(الترغيب في الصوم مطلقاً، وما جاء في فضله [وفضل دعاء الصائم]([[1440]](#footnote-1440)))

تشویق به روزه و آنچه در فضل آن و فضل دعای روزه‌دار آمده است

1397-978- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَل: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ([[1441]](#footnote-1441))، إِلَّا الصِّومَ؛ فَإِنَّهُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ([[1442]](#footnote-1442))، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ، فَلاَ يَرْفُثْ، وَلاَ يَصْخَبْ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، إِنِّي صَائِمٌ([[1443]](#footnote-1443))، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ المِسْكِ، لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا؛ إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفطره، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ»([[1444]](#footnote-1444)).

**رواه البخاري - واللفظ له- ومسلم**.

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «الله متعال می‌فرماید: هر عملی که انسان انجام می‌دهد برای خود اوست، مگر روزه که برای من است و من پاداش آن را می‌دهم؛ و روزه سپر(ی در برابر آتش دوزخ) است؛ پس هرگاه کسی از شما روزه بود، نباید ناسزا بگوید یا بر کسی فریاد بزند و اگر کسی به او دشنام داد یا با او درگیر شد بگوید: من روزه‌ام من روزه‌ام. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست او است بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند بهتر از بوی مشک است و برای شخص روزه‌دار دو زمان خوشحالی می‌باشد: هنگامی که افطار می‌کند به خاطر افطارش خوشحال می‌شود و آنگاه که پروردگارش را ملاقات می‌کند از بابت [پاداش] روزه‌اش شادمان می‌شود».

**وفي رواية للبخاري: «**يَتْرُكُ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ وَشَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي، الصِّيَامُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا».

و در روایتی از بخاری آمده است: «خوردنی و نوشیدنی و شهوتش را به خاطر من ترک می‌کند؛ روزه ویژه‌ی من است و من پاداش آن را می‌دهم و پاداش هر نیکی ده برابر می‌باشد».

**وفي رواية لمسلم**: «كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ، الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْع مِائَة ضِعْفٍ، قَالَ اللهُ تَعَالَی: إِلَّا الصَّوْمَ، فَإِنَّهُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، يَدَعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ، وَلَخُلُوفُ فَمُ الصَّائِمِ، أَطْيَبُ عِنْدَ اللهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

و در روایت مسلم آمده است: «هر عمل انسان چند برابر می‌گردد و پاداش هر عمل نیکی از ده تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد. خداوند متعال می‌فرماید: مگر روزه که آن برای من است و من پاداش آن را می‌دهم؛ بنده‌ام شهوت و خوراکش را به خاطر من ترک می‌کند. و برای روزه‌دار دو خوشحالی می‌باشد: خوشحالی به هنگام افطار و خوشحالی به هنگام ملاقات با پروردگارش؛ و بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک بهتر است».

**وفي أخرى له أيضاً ولابن خزيمة**: «وَإِذَا لَقِيَ اللَّهَ فَجَزَاهُ فَرِحَ» الحديث.

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «و هنگامی که خداوند را ملاقات می‌کند، پاداش او خوشحالی می‌باشد».

**ورواه مالك وأبو داود والترمذي والنسائي بمعناه، مع اختلاف بينهم في الألفاظ**.

(صحيح لغيره) **وفي رواية للترمذي:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ: كُلُّ حَسَنَةٍ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَالصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ، وَلَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ المِسْكِ، وَإِنْ جَهِلَ عَلَى أَحَدِكُمْ جَاهِلٌ وَهُوَ صَائِمٌ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، إِنِّي صَائِمٌ».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «پروردگارتان می‌فرماید: هر کار نیکی به ده تا هفتصد برابر آن افزایش پیدا می‌کند؛ و روزه‌ برای من است و من پاداش آن را می‌دهم؛ و روزه سپری در برابر آتش جهنم است؛ بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک بهتر است؛ و اگر درحالی‌که روزه بودید، فرد جاهلی در برابر شما جهالت به خرج داد، پس باید بگوید: من روزه‌ام، من روزه‌ام».

**وفي رواية لابن خزيمة**([[1445]](#footnote-1445))**:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** يَعْنِي: «قَالَ اللَّهُ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَهُوَ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، الصِّيَامُ جُنَّةٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: همه‌ی اعمال بنی آدم برای خود او است جز روزه‌ که آن برای من است و من پاداش آن را می‌دهم و روزه سپر است. قسم به کسی که جان محمد در دست اوست در روز قیامت بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک بهتر است. برای شخص روزه‌دار دو خوشحالی می‌باشد: هنگامی که افطار می‌کند به خاطر افطارش خوشحال می‌گردد و هنگامی که پروردگارش را ملاقات می‌کند به خاطر [پاداش و ثواب] روزه‌اش خوشحال می‌گردد».

(صحيح) **وفي أخرى له: «قَالَ:** كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ، الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ: إِلَّا الصِّيَامَ، فَهُوَ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، يَدَعُ الطَّعَامَ مِنْ أَجْلِي، وَيَدَعُ الشَّرَابَ مِنْ أَجْلِي، وَيَدَعُ لَذَّتَهُ مِنْ أَجْلِي، وَيَدَعُ زَوْجَتَهُ مِنْ أَجْلِي، وَلَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ حِينَ يُفْطِرُ، وَفَرْحَةٌ حِينَ يَلْقَى رَبِّهِ».

و در روایت دیگری از ابن خزیمه آمده است: رسول الله**ج** فرمودند: «هر عمل انسان برای خود اوست؛ نیکی از ده تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد. الله متعال می‌فرماید: جز روزه‌ که آن برای من است و من پاداش آن را می‌دهم [زیرا بنده‌ام] شهوت و خوردنی و نوشیدنی و همسرش را به خاطر رضای من ترک نموده است. و بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است. و برای روزه‌دار دو خوشحالی می‌باشد، یکی در هنگام افطار و دیگری هنگامی که پروردگارش را ملاقات می‌کند».

(الرفث) به فتح راء و فاء: به معنای جماع می‌باشد. و نیز به معنای فحش و دشنام می‌آید. همچنین مراد از آن سخن گفتن مرد و زن در امور مرتبط با جماع می‌باشد. و بسیاری از علما می‌گویند: مراد از آن در این حدیث، فحش و دشنام و سخنان بد می‌باشد. و (الجُنة) به ضم جيم: عبارت است از آنچه انسان را بپوشاند و او را از آنچه از آن می‌ترسد حفظ کند. و معنای حدیث این است که روزه صاحبش را احاطه می‌کند و او را از ارتکاب گناهان محفوظ می‌دارد. و (الخلوف) به فتح خاء([[1446]](#footnote-1446)) و ضم لام: عبارت است از تغییر بوی دهان در اثر روزه.

وَسُئِلَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی: «كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلا الصَّوْمَ، فَإِنَّهُ لِي»؟ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُحَاسِبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدَهُ، وَيُؤَدِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ الْمَظَالِمِ مِنْ سَائِرِ عَمَلِهِ، حَتَّى لَا يَبْقَى إِلا الصَّوْمُ، فَيَتَحَمَّلُ اللَّهُ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَظَالِمِ، وَيُدْخِلُهُ بِالصَّوْمِ الْجَنَّةَ».

**هذا كلامه، وهو غريب. وفي معنى هذه اللفظة أوجه كثيرة ليس هذا موضع استيفائها.**

و چون سفیان بن عیینه در این مورد سوال شد که خداوند متعال فرمودند: «هر عمل انسان برای اوست مگر روزه که برای من است». پس گفت: چون روز قیامت خداوند متعال به حسابرسی بنده‌اش بپردازد و از سایر اعمالش امور ناروایی را که مرتکب شده جبران کند چنانکه عملی جز روزه برای وی نماند، خداوند متعال باقی امور ناروایی را که مرتکب شده می‌بخشد و به سبب روزه، وی را وارد بهشت می‌کند».

**وتقدم حديث الحارث الأشعري، وفيه**: «وَآمُرُكُمْ بِالصِّيَامِ، وَمَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ فِي عِصَابَةٍ مَعَهُ صُرَّة مِسْكٌ، كُلُّهُمْ یُحب أَن یَجِدَ رِيحُهَا، وَإِنَّ الصِّیامَ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ المِسْكِ» الحديث.

و پیش‌تر حدیث حارث اشعری گذشت که در آن آمده بود: «و شما را به روزه گرفتن امر کرده و مثال آن همانند مردی است که در میان جماعتی می‌باشد که کیسه‌ی مشکی به همراه دارد چنانکه همه‌ی آنها دوست دارند بوی آن را دریابند. و بوی [دهان] روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک هم خوش‌تر است».

**رواه الترمذي وصححه؛ إلا أنه قال**: «وَإِنَّ رِيحَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ المِسْكِ».

و ترمذی آن ‌را روایت نموده و صحیح دانسته است جز اینکه در روایت ترمذی آمده است: «و بوی [دهان] روزه دار نزد خداوند بهتر از بوی مشک است».

**وابن خزيمة في "صحيحه" - واللفظ له- وابن حبان والحاكم. وتقدم بتمامه في "الالتفات بالصلاة" [5- الصلاة/35].**

1398-572- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «الْأَعْمَالُ([[1447]](#footnote-1447)) سَبْعَةٌ: عَمَلَانِ مُوجِبَانِ، وَعَمَلَانِ بِأَمْثَالِهِمَا، وَعَمَلٌ بِعَشْرِ أَمْثَالِهِ، وَعَمَلٌ بِسَبْعِ مِائَةٍ [ضعف]، وَعَمَلٌ لَا يَعْلَمُ ثَوَابَ عَامِلِهِ إِلَّا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ. فَأَمَّا الْمُوجِبَانِ: فمَنْ لَقِيَ اللهَ يَعْبُدَهُ مُخْلِصًا لَا يُشْرَكُ بِهِ شَيْئًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ لَقِيَ اللهَ قَدْ أَشْرَكَ بِهِ، وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ. وَمَنْ عَمَلَ سَيِّئَةً جُزِيَ بِهَا، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَلَمْ يَعْمَلْهَا جُزِيَ مِثْلَهَا. وَمَنْ عَمِلَ حَسَنَةً جُزِيَ عَشْرًا. وَمَنْ أَنْفَقَ مَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ضُعِّفَتْ لَهُ نَفَقَته، الدِّرْهَمِ سَبْعِ مائَةٍ، وَالدِّينَارُ سَبْعِ مائَةٍ. وَالصِّيَامُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَعْلَمُ ثَوَابَ عَامِلِهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" والبيهقي. وهو في "صحيح ابن حبان" من حديث حريم بن فاتك بنحوه، لم يذكر فيه "الصوم".**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «اعمال پنج گونه‌اند: دو عمل که [بهشت و دوزخ را بر انسان] واجب‌ می‌کنند و دو عمل که پاداش آنها مانند آنهاست و عملی که [پاداش آن] تا ده برابر افزایش می‌یابد و عملی که [پاداش آن] تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد. و عملی که پاداش عامل آن ‌را جز خداوند کسی نمی‌داند. اما دو عملی که واجب می‌کنند: هرکس در حالی الله متعال را ملاقات کند که او را خالصانه عبادت کرده و شرک نورزیده باشد، بهشت بر او واجب خواهد بود و هرکس خداوند را در حالی ملاقات کند که به او شرک ورزیده باشد دوزخ بر وی واجب خواهد بود. و هرکس عمل بدی را انجام دهد در برابر آن مجازات خواهد شد و هرکس نیت انجام عمل نیکی داشته باشد اما آن ‌را انجام ندهد، به مانند آن پاداش داده می‌شود. و هرکس عمل نیکی انجام دهد ده برابر پاداش وی خواهد بود. و هرکس مالش را در راه خدا انفاق کند، انفاق وی چندین برابر خواهد شد چنانکه درهم تا هفتصد برابر و دینار تا هفتصد برابر پاداش خواهد داشت. و روزه برای الله متعال است و ثواب و پاداش عامل آن ‌را جز الله کسی نمی‌داند».

1399-979- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْلٍ بْنِ سَعْدٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِنَّ فِي الجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ (الرَّيَّانُ)، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ القِيَامَةِ، لاَ يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ، فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ».

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت دری است که به آن ریان گفته می‌شود؛ روز قیامت فقط روزه‌داران از آن وارد می‌شوند و کسی جز آنها از آن وارد نمی‌شود؛ پس چون وارد شوند، بسته می‌شود و هیچ‌کس از آن وارد نمی‌گردد».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي والترمذي، وزاد: «**وَمَنْ دَخَلَهُ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا».

و در روایت ترمذی علاوه بر این آمده است: «و هر‌کس وارد آن شود هیچ‌گاه تشنه نمی‌شود».

(حسن صحيح) **وابن خزيمة في "صحيحه"؛ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «**فَإِذَا دَخَلَ آخِرُهُمْ([[1448]](#footnote-1448)) أُغْلِقَ، مَنْ دَخَلَ شَرِبَ، وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا».

و در روایت ابن خزیمه امده است: «هنگامی که آخرین فرد آنان وارد شود، بسته می‌شود؛ و کسی که وارد [بهشت] شد می‌نوشد و کسی که نوشید هیچ‌گاه تشنه نمی‌شود».

1400-573- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «اغْزُوا تَغْنَمُوا، وَصُومُوا تَصِحُّوا، وَسَافِرُوا تَسْتَغْنُوا».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته ثقات**([[1449]](#footnote-1449)).

از ابوهریره س روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «بجنگید تا غنیمت به دست آورید و روزه بگیرید تا سالم و تندرست باشید و سفر کنید تا‌ بی‌نیاز شوید».

1401-980- (3) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ [أَبِي هُرَيْرَةَ] عَنْ نَبِيِّ اللهِ**ج** قَالَ: «الصِّيَامُ جُنَّةٌ، وَحِصْنٌ حَصِينٌ مِنَ النَّارِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، والبيهقي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزه سپر و قلعه‌ای بسیار محکم در برابر آتش است».

1402-981- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** عَنْ نَبِيِّ اللهِ قَالَ: «الصِّيَامُ جُنَّةٌ يَسْتَجِنُّ بِهَا الْعَبْدُ مِنَ النَّارِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، والبيهقي**.

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزه سپری است که بنده بوسیله‌ی آن در برابر آتش جهنم پناه‌ می‌گیرد».

1403-982- (5) (صحيح) **وَعَن** عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِي**س** قَالَ: سَمِعْتُ **رَسُولَ الله ج** يَقُولُ: «الصِّیَامُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ، كَجُنَّةِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْقِتَالِ، وَصِيَامٌ حَسَنٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنَ کلِّ شَهْرِ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[1450]](#footnote-1450))**.**

از عثمان بن ابی العاصی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزه سپری در برابر آتش است همانند سپر یکی از شما در هنگام جنگ؛ و بهترین روزه، روزه‌ی سه روز از هر ماه است».

1404-983- (6) (صحيح لغيره) **وَ عَن معاذ بن جبل س** **أَنَّ النَّبِيَّ ج** **قَالَ لَهُ: «**أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الخَيْرِ؟». قُلتُ: بَلَى يَا رَسُولَ الله! قَالَ: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ المَاءُ النَّارَ».

**رواه الترمذي في حديث، وصححه، ويأتي بتمامه في "الصمت" إن شاء الله. وتقدم حديث كعب بن عجرة وغيره بمعناه [9- الصدقات/9- باب/12و13 حديث].**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج به او فرمود: «آیا تو را به دروازه‌های خیر راهنمایی نکنم؟» گفتم: بله ای رسول الله ج؛ فرمود: «روزه سپر است و صدقه آتش گناه را خاموش می‌کند چنانکه آب آتش را خاموش می‌کند».

1405-984- (7) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «الصِّيَامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ الصِّيَامُ: أَيْ رَبِّ مَنَعْتُهُ الطَّعَامَ وَالشَّهوَةَ بِالنَّهَارِ، فَشَفِّعْنِي فِيهِ، وَيَقُولُ الْقُرْآنُ: مَنَعْتُهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ، فَشَفِّعْنِي فِيهِ، قَالَ: «فَيُشَفَّعَانِ»([[1451]](#footnote-1451))**.**

**رواه أحمد والطبراني في "الكبير"، ورجاله محتج بهم في "الصحيح". ورواه ابن أبي الدنيا في "كتاب الجوع" وغيره بإسناد حسن، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزه و قرآن برای بنده در روز قیامت شفاعت می‌کنند. روزه می‌گوید: پروردگارا! خوراک و شهوت را از او بازداشتم، پس شفاعت مرا در مورد او بپذیر. و قرآن می‌گوید: مانع خواب شبش شدم، پس شفاعت مرا در مورد او بپذیر. فرمود: پس آن دو شفاعت می‌کنند».

1406-574- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَلَمَةَ بْنِ قَيْصَرٍ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللهِ، بَاعَدَهُ اللهُ مِنْ جَهَنَّمَ كَبُعْدِ غُرَابٍ طَارَ وَهُوَ فَرْخٌ حَتَّى مَاتَ هَرِمًا».

**رواه أبو يعلى والبيهقي، ورواه الطبراني فسماه (سلامة) بزيادة ألف، وفي إسناده عبدالله بن لهيعة.**

از سَلَمَه بن قَیصر روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روزی را برای کسب رضای خداوند روزه بگیرد، خداوند متعال او را از دوزخ چنان دور می‌کند که جوجه کلاغی چنان پرواز کند که پیر شده و بمیرد».

0-575- (4) (ضعيف) **ورواه أحمد والبزار من حديث أبي هريرة، وفي إسناده رجل لم يسمّ**([[1452]](#footnote-1452))**.**

1407-576- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ يَوْمًا تَطَوُّعًا، ثُمَّ أُعْطِيَ مِلْءَ الْأَرْضِ ذَهَبًا، لَمْ يَسْتَوْفِ ثَوَابَهُ دُونَ يَوْمِ الْحِسَابِ».

**رواه أبو يعلى والطبراني، ورواته ثقات؛ إلا ليث بن أبي سُليم.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «اگر کسی روزی را روزه نافله بگیرد، سپس به اندازه تمام زمین به وی طلا داده شود باز هم این مقدار به پاداش وی در روز قیامت نمی‌رسد».

1408-577- (6) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج بَعَثَ أَبَا مُوسَى عَلَی سَرِيَّةٍ فِي الْبَحْرِ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ، قَدْ رَفَعُوا الشِّرَاعَ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ، إِذَا هَاتِفٌ([[1453]](#footnote-1453)) فَوْقِهِمْ يَهْتِفُ: یَا أَهْلِ السَّفِينَةِ! قِفُوا أُخْبِرُكُمْ بِقَضَاءٍ قَضَاهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ. فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَخْبِرْنَا إِنْ كُنْتَ مُخْبِرًا. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَضَى عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ مَنْ أَعْطَشَ نَفْسَهُ لَهُ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ، سَقَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْعَطَشِ».

**رواه البزار بإسناد حسن إن شاء الله**([[1454]](#footnote-1454))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است: رسول خدا**ج** ابوموسی را برای سریه‌ای به دریا فرستاد. پس بادبان کشتی در شبی تاریک بالا رفت و هاتفی از بالای سرشان ندا داد: ای اهل کشتی، بایستید تا شما را از امری که خداوند بر خویش فرض کرده است آگاه کنم. ابوموسی گفت: اگر خبری داری ما را خبر ده؛ گفت: خداوند متعال بر خود فرض نموده هرکس برای او در روزی گرم خود را تشنه نگه دارد (روزه بگیرد) خداوند متعال در روز تشنگی (قیامت) او را سیراب می‌کند».

0-578- (7) (ضعيف) **ورواه ابن أبي الدنيا من حديث لقيط**([[1455]](#footnote-1455)) **عن أبي بردة عن أبي موسى نحوه؛ إلا أنه قال فيه: قال: «**إِنَّ اللَّهَ قَضَى عَلَى نَفْسِهِ أَن مَنْ عَطَّشَ نَفْسَهُ لِلَّهِ فِي يَوْمٍ حَارٍّ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْوِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ: فَكَانَ أَبُو مُوسَى يَتَوَخَّى الْيَوْمَ الشَّدِيدَ الْحَرِّ الَّذِي يَكَادُ الْإِنْسَانُ يَنْسَلِخَ فِيهِ حَرًّا، فَيَصُومُهُ.

(الشِّراع) به كسر شين: عبارت است از بادبان کشتی که در معرض باد موجب به حرکت درآمدن کشتی می‌شود.

و از ابوموسی مانند این حدیث روایت شده جز اینکه در آن آمده است: «خداوند متعال بر خویشتن فرض نموده که هرکس در روزی گرم خود را برای الله تشنه نگه دارد (روزه بگیرد)، این حق بر خداوند است که وی را روز قیامت سیراب کند». راوی می‌گوید: ابوموسی در روز بسیار گرم که نزدیک بود انسان لباسش را درآورد، روزه می‌گرفت.

1409-579- (8) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَزَكَاةُ الْجَسَدِ الصَّوْمُ وَالصِّيَامُ نِصْفُ الصَّبْرِ».

**رواه ابن ماجه.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرچیزی زکاتی دارد و زکات بدن روزه است و روزه نیمی از صبر است».

1410-985- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: أَسْنَدْتُ النَّبِيَّ**ج** إِلَى صَدْرِي، فَقَالَ: «مَنْ قَالَ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) خُتِمَ لَهُ بِهَا، دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ صَامَ يَوْمًا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، خُتِمَ لَهُ بِهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، خُتِمَ لَهُ بِهَا، دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه أحمد بإسناد لا بأس به.**

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج را به سینه‌ام تکیه دادم، پس فرمود: «هرکس لااله الاالله بگوید و بعد از گفتن این کلمه فوت کند وارد بهشت می‌شود. و کسی که به خاطر رضای خداوند یک روز روزه بگیرد و درهمان حال بمیرد وارد بهشت می‌شود و کسی که برای رضای خداوند صدقه دهد و بعد از آن فوت کند وارد بهشت می‌شود».

(صحيح لغيره**) والأصبهاني، ولفظه:** «يَا حُذَيفَةَ! مَنْ خُتِمَ لَهُ بِصِيَامِ يَوْمٍ يُرِيدُ بِهِ وَجه الله عَزَّ وَجَل أدخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ».

و در روایت اصبهانی آمده است: «ای حذیفه س! هرکس به خاطر الله متعال روزه گرفته و در همان حال بمیرد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند».

1411-986- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مُرْنِي بِعَمَلٍ. قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَا عِدْلَ لَهُ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مُرْنِي بِعَمَلٍ. قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَا عِدْلَ لَهُ»([[1456]](#footnote-1456)).

**رواه النسائي وابن خزيمة في "صحيحه" هكذا بالتكرار وبدونه، وللحاكم، وصححه.**

از ابوامامه س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! مرا به انجام عملی دستور ده؛ فرمود: «روزه بگیر، زیرا مانندی برای آن نیست». گفتم: ای رسول الله ج! مرا به انجام عملی دستور ده؛ فرمود: «روزه بگیر، زیرا مانندی برای آن نیست».

(صحيح) **وفي رواية للنسائي قال:** أَتَيتُ رَسُولَ الله ج فَقُلتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مُرْنِي بِأَمْرٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ. قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصِّيَامِ، فَإِنَّهُ لَا مِثْلَ لَهُ».

و در روایت نسائی آمده است: «نزد رسول الله ج آمده و گفتم: ای رسول الله ج! مرا به کاری دستور بده که خداوند متعال به وسیله‌ی آن مرا سودمند گرداند. فرمود: «روزه بگیر زیرا همانندی برای آن نیست».

(صحيح) **ورواه ابن حبان في "صحيحه" في حديث قال:** قُلتُ: يَا رَسُولَ الله! دُلُّنِي عَلَى عَمَلٍ أُدخِلُ بِهِ الجَنَّة. قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَا مِثْلَ لَهُ». قَالَ: وَكَانَ أَبُو أُمَامَةَ لَا يُرَى فِي بَيْتِهِ الدُّخَانُ نَهَارًا إِلَّا إِذَا نَزَلَ بِهِمْ ضَيْفٌ.

و در روایت ابن حبان آمده است: «گفتم: ای رسول الله ج! مرا به انجام کاری راهنمایی کن که بوسیله‌ی آن وارد بهشت شوم. فرمود: «روزه بگیر زیرا همانندی ندارد». در طول روز در خانه‌‌ی ابو امامه دود آتشی دیده نمی‌شد مگر هنگامی‌که مهمان داشتند.

1412-987- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللهِ تَعَالَی، إِلَّا بَاعَدَ اللهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي**.

از ابو سعید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که یک روز در راه خداوند روزه بگیرد مگر اینکه خداوند متعال به خاطر آن روز، صورت او را به اندازه‌ی هفتاد پاییز از جهنم دور می‌کند».

1413-988- (13) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" بإسناد حسن.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک روز در راه خداوند روزه بگیرد، خداوند متعال بین او و آتش، گودالی به اندازه‌ی فاصله‌ی بین آسمان و زمین قرار می‌دهد».

1414-989- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَن عَمْرِو بْن عَبَسَةَ**س**: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، بَعُدَتْ مِنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد لا بأس به.**

از عمرو بن عبسه س روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «هرکس یک روز در راه خداوند روزه بگیرد به اندازه‌ی مسیر صد سال، آتش از او دور می‌شود».

1415-580- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذٍ **بن أَنَسٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [مُتَطَوِّعًا] فِي غَيْرِ رَمَضَانَ، بَعُدَ مِنَ النَّارِ مِائَةَ عَامٍ، سَيْرَ الْمُضَمَّرِ الْجواد([[1457]](#footnote-1457))».

**رواه أبو يعلى من طريق زبان بن فائد.**

از معاذ بن انس**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روزی در غیر رمضان در راه خداوند روزه [نافله] بگیرد، به اندازه صد سال که اسبی آماده و ورزیده طی کند، از آتش دور می‌شود».

1416-990- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، زَحْزَحَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ بِذَلِكَ الْيَوْمِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

**رواه النسائي بإسناد حسن، والترمذي من رواية ابن لهيعة، وقال: "حديث غريب". ورواه ابن ماجه من رواية عبدالله بن عبدالعزيز الليثي، وبقية الإسناد ثقات.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «کسی که یک روز در راه خداوند روزه بگیرد، خداوند متعال به خاطر آن روز صورت او را به اندازه‌ی هفتاد پاییز از آتش دوزخ دور می‌کند».

1417-991- (14) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** أَنَّ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ».

**رواه الترمذي من رواية الوليد بن جميل، عن القاسم بن عبد الرحمن، عن أبي أمامة، وقال: "حديث غريب"**([[1458]](#footnote-1458))**.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمود: کسی که یک روز در راه خداوند روزه بگیرد خداوند بین او و آتش، گودالی به اندازه‌ی فاصله‌ی بین آسمان و زمین قرار می‌دهد.

581- (10)- (ضعيف) **ورواه الطبراني؛ إلا أنه قال**: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللهِ، بَعَّدَ اللهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ، رَكْضَ الْفَرَسِ الْجَوَادِ الْمُضمَّرِ»([[1459]](#footnote-1459)).

**وقد ذهبت طوائف من العلماء إلى أن هذه الأحاديث جاءت في فضل الصوم في الجهاد، وبوب على هذا الترمذي وغيره، وذهبت طائفة إلى أن كل الصوم في سبيل الله؛ إذا كان خالصاً لوجه الله تعالى. ويأتي باب في الصوم في "الجهاد" إن شاء الله تعالى [12/ 5].**

و طبرانی این حدیث را روایت نموده جز اینکه می‌گوید: «هرکس روزی را در راه خداوند روزه بگیرد، خداوند متعال او را به اندازه مسیر صد سال که اسبی آماده و ورزیده طی کند، از آتش دور می‌کند».

گروهی از علما بر این باورند که این احادیث در مورد فضل روزه در جهاد وارد شده‌اند چنانکه ترمذی و دیگران بابی را به این مساله اختصاص داده‌اند. اما گروهی از علما بر این باورند که این احادیث در مورد هر روزه‌ای در راه خداوند متعال می‌باشد زمانی که خالصانه جهت رضایت خداوند متعال باشد. و بابی با عنوان روزه در جهاد خواهد آمد ان شاء الله تعالی [12/ 5]

(فصل)

1418-582- (11) (ضعيف) عَنْ عَبْدَاللَّهِ **- يَعنِي ا**بْنَ أَبِي مُلَيْكَةَ – عَنْ عَبْدَاللَّهِ – یَعنِي ابْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ لَدَعْوَةً مَا تُرَدُّ». قَالَ: وَسَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ يَقُولُ إِذَا فِطْرِهِ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ أَنْ تَغْفِرَ لِي - زَادَ فِي رواية: ذُنُوبِي-).

**رواه البيهقي عن إسحاق بن عبيدالله عنه، وإسحاق هذا مدني لا يعرف**([[1460]](#footnote-1460))**. والله أعلم.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «برای روزه‌دار به هنگام افطار دعایی است که رد نمی‌شود». راوی می‌گوید: و شنیدم که عبدالله به هنگام افطار می‌گفت: (پروردگار، به واسطه رحمتت که همه چیز را فراگرفته است از تو می‌خواهم که مرا ببخشی **–** در روایتی می‌افزاید: گناهانم را-)».

1419-583- (12) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حینَ يُفْطِرُ، وَالإِمَامُ العَادِلُ، وَدَعْوَةُ المَظْلُومِ، يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوْقَ الغَمَامِ، وَتُفْتَحُ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَيَقُولُ الرَّبُّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

**رواه أحمد في حديث، والترمذي وحسنه واللفظ له، وابن ماجه.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «سه دسته‌اند که دعای‌شان رد نمی‌شود: روزه‌دار به هنگام افطار، امام عادل و دعای مظلوم. خداوند متعال دعای اینان را بالای ابرها برده و درهای آسمان به روی آنها باز می‌شود و خداوند متعال می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، حتما تو را یاری می‌کنم و لو پس از مدتی باشد».

**وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"؛ إلا أنهم قالوا:** "حتى يفطر".

(ضعيف جداً) **ورواه البزار مختصراً: «**ثَلَاثٌ حَقُّ عَلَى اللهِ أَن لَا يَرُدَّ لَهُم دَعوَةً: الصَّائِمُ حَتَّى يفطرَ، وَالمَظلومُ حَتَّى ينتصرَ، وَالمسَافِرَ حَتَّى يرجعَ»([[1461]](#footnote-1461)).

و بزار به صورت مختصر روایت نموده که: «سه دسته‌اند که خداوند متعال دعای آنها را رد نمی‌کند: روزه‌دار تا اینکه افطار کند، مظلوم تا اینکه یاری شود و مسافر تا اینکه بازگردد».

2- (الترغيب في صيام رمضان احتساباً، وقيام ليله سيما ليلة القدر، وما جاء في فضله)

تشویق به روزه‌ی رمضان به امید پاداش الهی و به پا داشتن شبش و به خصوص شب‌قدر و بیان آنچه در مورد فضل آن آمده است

1420-992- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ القَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

**رواه البخاري ومسلم، وأبو داود والنسائي، وابن ماجه مختصراً.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شب قدر را از روی ایمان و امید پاداش الهی به پا دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده‌ می‌شود و هرکس ماه رمضان را از روی ایمان و امید به پاداش الهی روزه‌ بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

**وفي رواية للنسائي؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج** **قَالَ**: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَمَنْ صَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»([[1462]](#footnote-1462)).

و در روایت نسائی آمده که رسول الله**ج** فرمودند: «هرکس روزه‌ی ماه رمضان را از روی ایمان و امید به پاداش الهی بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود و هرکس شب قدر را از روی ایمان و امید پاداش الهی بگیرد به پا دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده‌ می‌شود».

خطابی می‌گوید: «إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا یعنی: با نیت و تصمیم قطعی. اینکه با تصدیق و امید به پاداش آن، رمضان را روزه بگیرد؛ با رضایت کامل و بدون هرگونه کراهت و نارضایتی و سستی و تنبلی در روزه گرفتن؛ اینکه روزهای رمضان را طولانی نپندارد اما روزهای آن را به دلیل ثواب و پاداش بزرگ آن غنیمت شمارد». و بغوی می‌گوید: «**(**احتساباً**)** یعنی: به خاطر کسب و طلب رضایت خداوند و ثواب و پاداش او تعالی. گفته می‌شوند: **«فلان محتسب الأخبار، ويتحسبها»** یعنی در طلب اخبار، آنها را پیاپی دنبال می‌کند».

1421-993- (2) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ**: كَانَ رَسُولُ اللهِ ج يُرَغِّبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، ثُمَّ يَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»([[1463]](#footnote-1463))**.**

**رواه البخاري**([[1464]](#footnote-1464)) **ومسلم، وأبو داود والترمذي والنسائي.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج به بپا داشتن قیام رمضان تشویق می‌کرد، اما آن را برا آنها واجب نمی‌کرد؛ سپس می‌فرمود: «هرکس قیام ماه رمضان را از روی ایمان و امید به پاداش الهی بر پا دارد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شود».

1422-584- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** **عَنِ النَّبِيّ ج** قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، وَعَرَفَ حُدُودَهُ، وَتَحَفَّظَ مَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَحَفَّظَ، كَفَّرَ مَا قَبْلَهُ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي**([[1465]](#footnote-1465))**.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس رمضان را روزه بگیرد و حدود آن‌ را بداند و آنچه را حفظ و مراقبت از آن لازم است حفظ کند، [روزه‌اش] کفاره‌ی گناهان پیشین وی خواهد بود».

1423-585- (2) (موضوع) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** **عَنِ النَّبِيّ ج** قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ شَهْر رَمَضَانَ بِمَكَّةَ فَصَامَهُ، وَقَامَ مِنْهُ مَا تَيَسَّرَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِيمَا سِوَاه، وَكَتَبَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ، وَبِكُلِّ لَيْلَةٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ، وَكُلِّ يَوْمٍ حُمْلَانِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَفِي كُلِّ يَوْمٍ حَسَنَةً، وَفِي كُلِّ لَيْلَةٍ حَسَنَةً».

**رواه ابن ماجه، ولا يحضرني الآن سنده**([[1466]](#footnote-1466))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس ماه رمضان را در مکه دریابد و آن‌ را روزه بگیرد و در آن به اندازه‌ای که میسر است نماز بخواند، خداوند متعال پاداش صد هزار ماه رمضان جز آن‌ را برای وی می‌نویسد و برای او در برابر هر روز، آزادی یک برده را می‌نویسد. و در برابر هر شب برای وی آزادی یک برده را می‌نویسد. و برای او در هر روزی کره اسبی در راه خدا می‌باشد و در هر روزی یک نیکی و در هر شبی یک نیکی برای وی خواهد بود».

1424-586- (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «أُعْطِيَتْ أُمَّتِي خَمْسَ خِصَالٍ فِي رَمَضَانَ لَمْ تُعْطَهنَّ أُمَّةٌ قَبْلَهُمْ: خُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أُطَيِّبُ عِنْدَ اللهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. وَتَسْتَغْفِرُ لَهُم الحَيَتَان حَتَّى يُفْطِرُوا. وَيُزَيِّنُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ يَوْمٍ جَنَّتَهُ؛ ثُمَّ یَقُولُ: «يُوشِكُ عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ أَنْ يُلْقُوا عَنْهُمُ الْمُؤْنَةَ، وَيَصِيروا إِلَيْكَ. وَتُصَفَّدُ فِيهِ مَرَدة الشَّيَاطِينُ فَلَا يَخْلُصُوا فِيهِ إِلَى مَا کَانُوا يَخْلُصُونَ فِي غَيْرِهِ. وَيَغْفِرُ لَهُمْ آخِرَ لَيْلَةٍ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَهِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنَّ الْعَامِلَ إِنَّمَا يُوفَّى أَجْرُهُ إِذَا قَضَى عَمَلَهُ».

ر**واه أحمد والبزار والبيهقي، ورواه أبو الشيخ ابن حیان في "كتاب الثواب"؛ إلا أن عنده:** "وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ" بدل "الحيتان".

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «در رمضان پنج خصلت به امت من داده شده که به هیچیک از امت‌های قبل از آنها داده نشده است: بوی بد دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوشبوتر است. به هنگام افطار ماهی‌ها برای آنها طلب مغفرت می‌کنند. و هر روز خداوند متعال بهشت را مزین نموده و می‌فرماید: نزدیک است که مشقت بندگان صالحم به پایان رسیده و به سوی تو بازگردند. و در رمضان شیاطین سرکش به بند کشیده می‌شود و در رمضان رها نمی‌شوند چنانکه در ماه‌های دیگر آزاد و رها بودند. و در آخر شب مورد بخشش قرار می‌گیرند». گفته شد: ای رسول خدا، آیا آن شب قدر است؟ فرمود: «نه، اما کسی که عمل کند چون عملش به پایان رسد، پاداش خود را به طور کامل دریافت می‌کند».

‌1425-587- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِر بْنَ عَبْدِاللهِ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج**: «أُعْطِيَتْ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ نَبِيٌّ قَبْلِي. أَمَّا وَاحِدَةٌ: فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ یَنظُرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ، وَمَنْ نَظَرَ اللهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا. وَأَمَّا الثَّانِيَةُ: فَإِنَّ خُلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ حِينَ يُمْسُونَ أُطَيِّبُ عِنْدَ اللهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. وَأَمَّا الثَّالِثَةُ: فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ. وَأَمَّا الرَّابِعَةُ: فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُ جَنَّتَهُ فَيَقُولُ لَهَا: اسْتَعِدِّي وَتَزَيَّنِي لِعِبَادِي، أَوْشَكَ أَنْ يَسْتَرِيحُوا مِنْ تَعَبِ الدُّنْيَا إِلَى دَارِي وَكَرَامَتِي. وَأَمَّا الْخَامِسَةُ: فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ غَفَرَ لَهُمْ جَمِيعًا». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَهِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ؟ فَقَالَ: «لَا، أَلَمْ تَرَ إِلَى الْعُمَّالِ يَعْمَلُونَ، فَإِذَا فَرَغُوا مِنْ أَعْمَالِهِمْ وُفُّوا أُجُورَهُمْ».

**رواه البيهقي وإسناده مقارب، أصلح مما قبله**([[1467]](#footnote-1467))**.**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «در رمضان پنج چیز به من داده شده که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است. 1- چون اولین شب از ماه رمضان فرا رسد خداوند متعال به آنها می‌نگرد و هرکس خداوند متعال به وی بنگرد هرگز او را عذاب نمی‌کند. 2- بوی بد دهان آنها به هنگام شب نزد خداوند خوشبوتر از بوی مشک است. 3- در هر شبانه روز فرشتگان برای آنها طلب مغفرت می‌کنند. 4- خداوند متعال بهشت را امر نموده و به آن می‌گوید: آماده شو و مزین باش برای بندگانم. نزدیک است که از مشقت دنیا راحت شوند و روانه سرای من و کرامت من شوند. 5- چون پایان شب فرارسد خداوند همه آنان را می‌بخشد». مردی از میان قوم گفت: آیا آن شب قدر است؟ رسول خدا**ج** فرمود: «نه، آیا ندیدی کارگرانی که کار می‌کنند، چون از کار خود فارغ می‌شوند، اجر و مزدشان را دریافت می‌کنند».

1426-994- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمْعَةُ إِلَى الْجُمْعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكَفِّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتُنِبَتِ الْكَبَائِرَ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نمازهای پنجگانه، جمعه تا جمعه، رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفاره گناهانی می‌گردند که در میان آنها واقع می‌شوند به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شود».

**رواه مسلم. [مضى 7- الجمعة/1]. قال الحافظ: "وتقدم أحاديث كثيرة في "كتاب الصلاة" و"كتاب الزكاة" تدل على فضل صوم رمضان؛ فلم نعدها لكثرتها، فمن أراد شيئاً من ذلك فليراجع مظانه".**

1427-995- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «احْضَرُوا الْمِنْبَرَ». فَحَضَرْنَا، فَلَمَّا ارْتَقَى دَرَجَةً قَالَ: «آمِينَ». فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّانِيَةَ قَالَ: «آمِينَ». فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّالِثَةَ قَالَ: «آمِينَ». فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ سَمِعْنَا مِنْكَ الْيَوْمَ شَيْئًا مَا كُنَّا نَسْمَعُهُ. قَالَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ عَرَضَ لِي فَقَالَ: بَعُدَ مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ. قُلْتُ: (آمِينَ)، فَلَمَّا رَقِيتُ الثَّانِيَةَ قَالَ: بَعُدَ مَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ. فَقُلْتُ: (آمِينَ)، فَلَمَّا رَقِيتُ الثَّالِثَةَ قَالَ: بَعُدَ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَیه الْكِبَرُ عِنْدَهُ أَوْ أَحَدَهُمَا، فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الْجَنَّةَ. قُلْتُ: (آمِينَ)».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از کعب بن عُجره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کنار منبر حاضر شوید». پس حضور یافتیم. هنگامی که رسول الله ج از پله‌ی اول بالا رفتند، فرمود: آمین. و هنگامی که از پله‌ی دوم بالا رفتند فرمود: آمین. و هنگامی که از پله‌ی سوم بالا رفتند فرمود: آمین. زمانی که رسول الله ج از منبر پایین آمدند به او گفتیم: امروز از شما کلماتی شنیدیم که قبلا آن را نشنیده بودیم. فرمود: «جبرئیل نزدم آمد و گفت: از رحمت خدا دور شود کسی که رمضان را دریابد اما بخشیده نشود؛ من گفتم: آمین. هنگامی که از پله‌ی دوم بالا رفتم جبرئیل گفت: از رحمت خدا دور شود کسی که نام تو نزد او برده شود اما بر تو درود نفرستد. من گفتم: آمین؛ هنگامی که از پله‌ی سوم بالا رفتم جبرئیل گفت: از رحمت خدا دور شود کسی که پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری دریابد اما به سبب [خدمت به] آنها وارد بهشت نشود. من گفتم: آمین».

1428-996- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ [مَالِكُ بْنُ] الْحَسَنِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ج الْمِنْبَرَ فَلَمَّا رَقِيَ عَتَبَةً قَالَ: «آمِينَ»، ثُمَّ رَقِيَ أُخْرَى فقَالَ: «آمِينَ»، ثُمَّ رَقِيَ عَتَبَةً ثَالِثَةً فقَالَ: «آمِينَ». ثُمَّ قَالَ: «أَتَانِي جِبْرِيلُ فقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. قُلْتُ: (آمِينَ). قَالَ: وَمَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. فَقُلْتُ: (آمِينَ). قَالَ: وَمَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. فَقُلْتُ: (آمِينَ)».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

مالک بن حسن بن مالک بن حویرث از پدرش از جدش س روایت می‌کند که رسول الله ج از منبر بالا رفت، هنگامی که از پله‌ی اول بالا ‌رفت فرمود: آمین؛ و پس از بالا رفتن از پله‌ی دوم فرمود: آمین؛ و پس از بالا رفتن از پله‌ی سوم فرمود: آمین. سپس فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: ای محمد! کسی که رمضان را دریابد اما بخشیده نشود، پس خداوند او را از رحمتش دور سازد؛ من گفتم: آمین. و گفت: کسی که پدر و مادرش و یا یکی از آنها را دریابد اما وارد جهنم شود، خداوند او را از رحمتش دور سازد؛ من گفتم: آمین. و گفت: کسی که نام تو نزد او برده شود اما بر تو درود نفرستد، پس خداوند او را از رحمتش دور گرداند، من گفتم: آمین».

1429-997- (6) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «(آمِينَ آمِينَ آمِينَ)». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ صَعِدْتَ الْمِنْبَرَ قُلْتَ: (آمِينَ آمِينَ آمِينَ). فَقَالَ: «إِنَّ جِبْرائيلَ عَلَيه السَّلَامَ أَتَانِي فَقَالَ: مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَدَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ: (آمِينَ)، فَقُلْتُ: (آمِينَ)» الحديث.

**رواه ابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له.**

از ابوهریره‌ س روایت است که رسول الله ج از منبر بالا رفت و فرمود: آمین، آمین، آمین. گفته شد: ای رسول الله ج! بالای منبر رفتی و گفتی: آمین، آمین، آمین. رسول الله ج فرمود: «جبرائیل ÷ نزد من آمد و فرمود: کسی که ماه رمضان را دریابد اما بخشیده نشود و وارد جهنم گردد، پس خداوند او را از رحمتش دور سازد، پس بگو آمین، من هم گفتم: آمین».

1430-588- (5) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ، فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَلَا يُغْلَقُ مِنْهَا بَابٌ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ، وَلَيْسَ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يُصَلِّي فِي لَيْلَةٍ فِیهَا([[1468]](#footnote-1468)) إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ أَلْفًا وَخَمْسَ مِائَةِ حَسَنَةٍ بِكُلِّ سَجْدَةٍ، وَبَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، لَهَا سِتُّونَ أَلْفَ بَابٍ، لِكُلٍّ بَابٍ مِنْهَا قَصْرٌ مِنْ ذَهَبٍ، مُوَشَّحٍ بِيَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، فَإِذَا صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ رَمَضَانَ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ، إِلَى أَنْ تُوَارَى بِالْحِجَابِ، وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ سَجْدَةٍ يَسْجُدُها فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِلَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ شَجَرَةٌ يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا خَمْسَ مِائَةَ عَامٍ».

**رواه البيهقي وقال: "قد روينا في الأحاديث المشهورة ما يدل على هذا، أو لبعض معناه"! كذا قال /**([[1469]](#footnote-1469))**.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «چون اولین شب رمضان فرارسد همه درهای آسمان باز می‌شود و تا آخرین شب رمضان هیچیک از آنها بسته نمی‌شود. و هیچ بنده‌ی مومنی نیست که در شبی از شب‌های رمضان نماز بخواند مگر اینکه خداوند متعال در برابر هر سجده برای او هزار و پانصد نیکی می‌نویسد. و برای او در بهشت خانه‌ای از یاقوت قرمز می‌سازد که شصت هزار در دارد و هر در آن قصری از طلا است که با یاقوت قرمز پوشانده شده است. پس چون اولین روز رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته وی تا اولین روز از ماه رمضان بخشیده می‌شود. و هر روز هفتاد هزار فرشته از نماز صبح تا غروب خورشید برای وی طلب مغفرت می‌کنند و در برابر هر سجده‌ در ماه رمضان، در شب یا روز، درختی پاداش وی خواهد بود که اندازه سایه آن برابر است با پانصد سال مسیر سوارکار».

1431-589- (6) (منكر) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ**ج** فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ أَظَلَّكُمْ شَهْرٌ عَظِيمٌ مُبَارَكٌ، شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، شَهْرٌ جَعَلَ اللَّهُ صِيَامَهُ فَرِيضَةً، وَقِيَامَ لَيْلِهِ تَطَوُّعًا، مَنْ تَقَرَّبَ فِيهِ بِخَصْلَةٍ، كَانَ كَمَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ، وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرِيضَةً كَانَ كَمَنْ أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ، وَهُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ، وَالصَّبْرُ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ، وَشَهْرُ الْمُوَاسَاةِ، وَشَهْرٌ يَزْدَادُ فِيهِ رِزْقِ الْمُؤْمِنِ، وَمَنْ فَطَّرَ فِيهِ صَائِمًا كَانَ مَغْفِرَةً لِذُنُوبِهِ، وَعِتْقَ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ، وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ». قَالُوا: یَا رَسُولَ الله! لَيْسَ كُلُّنَا نَجِدُ مَا يُفَطِّرُ الصَّائِمَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يُعْطِي اللَّهُ هَذَا الثَّوَابَ مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا عَلَى تَمْرَةٍ، أَوْ شَرْبَةِ مَاءٍ، أَوْ مَذْقَةِ لَبَنٍ([[1470]](#footnote-1470))، وَهُوَ شَهْرٌ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَأَوْسَطُهُ مَغْفِرَةٌ، وَآخِرُهُ عِتْقٌ مِنَ النَّارِ، مَنْ خَفَّفَ عَنْ مَمْلُوكِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَأَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ، فَاسْتَكْثِرُوا فِيهِ مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: خَصْلَتَيْنِ تُرْضُونَ بِهِمَا رَبَّكُمْ، وَخَصْلَتَيْنِ لَا غِنَاءَ بِكُمْ عَنْهُمَا. فَأَمَّا الْخَصْلَتَانِ اللَّتَانِ تُرْضُونَ بِهِمَا رَبَّكُمْ، فَشَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَتَسْتَغْفِرُونَهُ. وَأَمَّا الْخَصْلَتَانِ اللَّتَانِ لَا غِنَاءَ بِكُمْ عَنْهمَا، فَتُسْأَلُونَ اللَّهَ الْجَنَّةَ، وَتَعُوذُونَ بِهِ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ سَقَی([[1471]](#footnote-1471)) صَائِمًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ حَوْضِي شَرْبَةً لَا يَظْمَأُ([[1472]](#footnote-1472)) حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" ثم قال: "إن صح الخبر". ورواه من طريق البيهقي. ورواه أبو الشيخ ابن حیان في "الثواب" باختصار عنهما.**

از سلمان**س** روایت است که می‌گوید: رسول خدا**ج** در آخرین روز شعبان به ایراد خطبه پرداخت و فرمود: «ای مردم، ماه بزرگ و مبارکی شما را فراگرفته است. ماهی که در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است. ماهی که خداوند روزه گرفتن آن‌را فرض و قیام شب آن‌را نافله قرار داده است. و هرکس در این ماه با عملی تقرب جوید، چون کسی است که فریضه‌ای را در دیگر ماه‌ها انجام داده است. و هرکس در این ماه فریضه‌ای را انجام دهد، مانند کسی است که در غیر این ماه هفتاد فرض را انجام می‌دهد. این ماه، ماه صبر است و پاداش صبر بهشت است. و ماه تسلی و کمک و یاری است. ماهی است که در آن رزق مومن افزون می‌گردد. کسی که در این ماه روزه‌داری را افطاری دهد، گناهان وی بخشیده می‌شود. و از آتش دوزخ نجات می‌یابد. و اجر و پاداش وی را نیز دارد بدون اینکه از اجر و پاداش او کاسته شود». گفتند: ای رسول خدا، همه ما نمی‌توانیم روزه‌داری را افطاری دهیم؟ پس رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال این پاداش را به کسی می‌دهد که روزه‌داری را با خرمایی یا جرعه‌ای آب یا شیر مخلوط شده به آب افطاری دهد. و این ماهی است که ابتدای آن رحمت و وسط آن مغفرت و پایان آن آزادی از دوزخ می‌باشد. هرکس در این ماه بر زیردستانش سخت نگیرد خداوند او را می‌بخشد و او را از آتش آزاد می‌کند. پس در این ماه چهار عمل را زیاد انجام دهید: دو عمل که رضایت پروردگارتان را به دنبال دارد و دو عمل که از انجام آنها ‌بی‌نیاز نیستید. اما دو عملی که رضایت پروردگارتان را به دنبال دارد: گواهی دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه طلب مغفرت و بخشش کنید. اما دو عملی که از آنها ‌بی‌نیاز نیستید، اینکه از خداوند بهشت را بخواهید و از آتش دوزخ به او پناه ببرید. و هرکس روزه‌داری را آب بنوشاند خداوند متعال او را از حوض من جرعه‌ای می‌نوشاند که هرگز تشنه نمی‌شود تا اینکه به بهشت وارد می‌شود».

(ضعيف جداً) **وفي رواية لابي الشيخ:** قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا فِي شَهر رَمَضَان مِنْ كَسبٍ حَلَالٍ، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ لَيَالِي رَمَضَانَ كُلَّهَا، وَصَافَحَهُ جِبْرائيلُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَمَنْ صَافَحَهُ جِبْرائيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرِقُّ قَلْبُهُ، وَتَكْثُرُ دُمُوعُه». قَالَ: فَقُلتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَفَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَقَبْصَةٌ([[1473]](#footnote-1473)) مِنْ طَعَامٍ». أَفَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ لُقْمَةُ خُبْزٍ؟ قَالَ: «فَمَذْقَةٌ مِنْ لَبَنٍ». قَالَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَشَرِبَةٌ مِنْ مَاءٍ».

(**قال الحافظ): "وفي أسانيدهم علي بن زيد بن جدعان"**([[1474]](#footnote-1474))**.**

و در روایت ابوالشیخ آمده که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس از کسب حلال روزه‌داری را در ماه رمضان افطاری دهد، فرشتگان در تمام شب‌های رمضان بر او درود می‌فرستند و جبرائیل در شب قدر با او مصافحه می‌کند و هرکس جبرائیل ÷ با وی مصافحه کند، قلبش نرم و اشکش زیاد می‌شود». راوی می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، کسی که چیزی برای افطاری دادن نداشته باشد چه کند؟ فرمود: «غذایی اندک (برای این کار) کافی است». گفتم: اگر لقمه نانی هم نزد وی نبود چه؟ فرمود: «با شیری که با آب مخلوط شده افطاری دهد». گفت: اگر این هم نزد وی نبود؟ فرمود: «با جرعه‌ای آب».

(ضعيف) **ورواه ابن خزيمة أيضاً، والبيهقي باختصار عنه من حديث أبي هريرة**([[1475]](#footnote-1475))**، وفي إسناده كثير بن زيد.**

1432-590- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَظَلَّكُمْ شَهْرُكُمْ هَذَا، بِمَحْلُوفِ رَسُولِ اللَّهِ**ج**، مَا مَرَّ بِالْمُسْلِمِينَ شَهْرٌ خَيْرٌ لَهُمْ مِنْهُ، وَلَا مَرَّ بِالْمُنَافِقِينَ شَهْرٌ شَرٌّ لَهُمْ مِنْهُ، بِمَحْلُوفِ رَسُولِ اللَّهِ**ج**، إِنَّ اللهَ لَيَكْتُبُ أَجْرَهُ وَنَوَافِلَهُ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهُ، وَيَكْتُبُ إِصْرَهُ وَشَقَاءَهُ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهُ، وَذَلِكَ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يُعِدُّ فِيهِ الْقُوَّةَ مِنَ النَّفَقَةِ لِلْعِبَادَةِ([[1476]](#footnote-1476))، وَيَعُدُّ فِيهِ الْمُنَافِقُ اتِّبَاعَ غَفَلَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَاتِّبَاعَ عَوْرَاتِهِمْ، فَغنْمٌ يَغْنَمُهُ الْمُؤْمِنُ».

وَقَالَ بُنْدَارٌ **فِي حَدِيثه**: «فَهُوَ غَنْمٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْتَنِمُهُ الْفَاجِرُ»([[1477]](#footnote-1477)).

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" وغيره.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «ماه رمضان شما را فراگرفته است. ماهی بر مسلمانان نگذشته که برای آنها بهتر از رمضان باشد. و برای منافقین ماهی بدتر از رمضان نگذشته است. خداوند متعال اجر و پاداش و نوافل مسلمان را قبل از اینکه وارد رمضان شود، می‌نویسد و نیز گناه و شقاوت منافق را قبل از اینکه وارد رمضان شود می‌نویسد. و دلیل آن این است که مومن برای این ماه قوت لازم را مهیا می‌کند تا در این ماه به عبادت بپردازد و منافق آمادگی کسب می‌کند تا در این ماه غفلت‌های مومنان را جستجو کند. و این غنیمتی است که مومن به آن دست می‌یابد».

و بُندار در حدیثش می‌گوید: «آن غنیمتی برای مومنان است که فاجر آن‌را غنیمت می‌شمارد».

1433-998- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ، فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره‌ س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که رمضان فرا می‌رسد درهای بهشت باز شده و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

**وفي رواية لمسلم**: «فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ، وَسُلْسِلَتِ الشَّيَاطِينُ».

و در روایت مسلم آمده است: «و درهای رحمت باز می‌شود و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

(حسن) **رواه الترمذي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي؛ كلهم من رواية أبي بكر بن عيّاش عن الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة، ولفظهم: قَالَ**: «إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ صُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الجِنِّ، - وقال ابن خزيمة: "الشياطين: مردة الجن" بغير واو - وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، وَفُتِّحَتْ أَبْوَابُ الجَنَّةِ فَلَمْ يُغْلَقْ مِنْهَا بَابٌ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: يَا بَاغِيَ الخَيْرِ أَقْبِلْ، وَيَا بَاغِيَ الشَّرِّ أَقْصِرْ، وَلِلَّهِ عُتَقَاءُ مِنَ النَّارِ، وَذَلكَ كُلُّ لَيْلَةٍ».

**قال الترمذي: "**حديث غريب**". ورواه النسائي والحاكم بنحو هذا اللفظ، وقال الحاكم: "صحيح على شرطهما".**

از ابوهریره‌ س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در شب اول رمضان شیاطین و جن‌های سرکش به زنجیر کشیده می‌شوند - ابن خزیمه می‌گوید: منظور از شیاطین جن‌های سرکش و طغیان‌گر می‌باشند - و درهای جهنم بسته شده و هیچ دری از آن باز نمی‌شود و درهای بهشت باز شده و هیچ دری از آن بسته نمی‌شود و منادیی ندا می‌دهد: ای جوینده‌ی خیر روی بیاور و ای جوینده‌ی شر دست نگه‌دار و برای خدا آزاد شوندگانی از آتش وجود دارد و این در هر شب است».

(صُفِّدت) به ضم صاد و تشديد فاء یعنی: با غل و زنجیر بسته می‌شوند.

1434-591- (8) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ **أَبِي هُرَيرَة أَيضاً س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:"إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيلَةٍ مِن شَهر رمضانَ نَظَرَ اللهُ إلى خلقِهِ، وَإِذَا نَظَرَ الله إلى عبدٍ لم يُعَذِّبهُ أَبَداً، وَلله فِي كُل يَوم ألفُ ألفِ عَتيقٍ مِنَ النَّار، فَإِذَا كَانَت لَيلَةُ تِسعَ وَعِشرِينَ، أَعتَقَ اللهُ فِيهَا مِثل جَميع مَا أَعتَقَ فِي الشَّهرِ كله، فَإِذَا كَانَت لَيلَةُ الفطر ارتَجت الملائكة! - يُوحَى إِلَيهِم- مَا جَزَاءُ الأجيرِ إِذَا وُفّي عمله؟ تقول الملائكة: يُوفَّى أجرَه. فيقول الله تعالى؛ أُشهِدُكُم أَنِّي قَد غَفَرتُ لَهُم».

**رواه الأصبهاني.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون اولین روز از ماه رمضان فرارسد خداوند متعال به مخلوقاتش نگاه می‌کند و چون خداوند به بنده‌ای توجه کند هرگز او را عذاب نمی‌کند. خداوند متعال در هر روز رمضان یک میلیون نفر را از آتش دوزخ آزاد می‌کند. و چون شب بیست و نهم فرارسد به تعدادی که در کل ماه رمضان آزاد کرده، آزاد می‌کند. و چون شب عید فرارسد، فرشتگان به خود لرزیده و خداوند متعال با نور خود تجلی می‌کند. با اینکه توصیف کنندگان نمی‌توانند او را توصیف کنند. پس فرشتگان درحالی‌که در عید فردا هستند می‌گویند: ای گروه فرشتگان، -به آنها وحی می‌شود- مزد کارگر چیست زمانی که کارش را تمام کند؟ فرشتگان می‌گویند: مزد وی به تمام و کمال داده شود. پس خداوند متعال می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم که آنها را بخشیدم».

1435-999- (8) (صحيح لغيره) **وَعَنهُ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«أَتَاكُمْ شَهْرُ رَمَضَانَ، شَهْرٌ مُبَارَكٌ، فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ، تُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَتُغْلَقُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَحِيمِ، وَتُغَلُّ فِيهِ مَرَدَةُ الشَّيَاطِينِ، لِلَّهِ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا، فَقَدْ حُرِمَ».

از ابوهریره‌ س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ماه رمضان، ماه مبارکی است که بر شما وارد می‌شود، خداوند روزه‌ی آن را بر شما فرض نموده است. در این ماه درهای آسمان باز شده و درهای جهنم بسته شده و شیاطین سرکش به غل و زنجیر کشیده می‌شوند. و برای خدا در این ماه شبی است که از هزار ماه بهتر است و کسی که از خیر آن محروم گردد، پس یقینا محروم است».

**رواه النسائي والبيهقي؛ كلاهما عن أبي قلابة عن أبي هريرة، ولم يسمع منه فيما أعلم.**

(حلیمی می‌گوید): احتمال دارد منظور از به غل و زنجیر شدن شیاطین در ماه رمضان، تنها همین ایام باشد و مراد شیاطینی باشد که استراق سمع می‌کنند. چراکه در حدیث آمده است: «مردة الشياطين»؛ چون ماه رمضان وقت نزول قرآن به آسمان دنیا بوده است و حراست از آن به وسیله‌ی شهاب بوده است. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَحِفۡظٗا مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ مَّارِدٖ٧﴾ [الصافات: 7] «و از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم». و از بابت مبالغه در حفظ و حراست از آسمان دنیا، غل و زنجیر شدن شیاطین در ماه رمضان، به حفظ آن با شهاب، افزوده شده است. والله اعلم.. و نیز این احتمال وجود دارد که مدت به غل و زنجیر شدن شیاطین مربوط به ایام رمضان و بعد از آن باشد که در این‌صورت معنای آن به این ترتیب می‌باشد: در این ایام شیاطین برای به فساد کشاندن مردم همچون ماه‌های دیگر آزاد نیستند چراکه مسلمانان مشغول روزه‌ و قرائت قرآن و عباداتی هستند که شهوات را از بین می‌برند».

1436-592- (9) (موضوع) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ يَوْمًا وَحَضَرَ رَمَضَانُ: «أَتَاكُمْ رَمَضَانُ، شَهْرُ بَرَكَةٍ، يغشاكُمُ اللَّهُ فِيهِ، فَتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ، وَیُحَطُّ الْخَطَايَا، وَيسْتجیبُ فِيهِ الدُّعَاءُ، يَنْظُرُ اللَّهُ تَعَالَی إِلَى تَنَافُسِكُمْ فِيهِ، وَيُبَاهِي بِكُمْ مَلَائِكَتَهُ، فَأَرُوا اللَّهَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ خَيْرًا، فَإِنَّ الشَّقِيَّ منْ حُرِمَ فِيهِ رَحْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات؛ إلا أن محمد بن قيس لا يحضرني فيه جرح ولا تعديل**([[1478]](#footnote-1478))**.**

از عُباده بن صامت**س** روایت است که: رسول خدا ج در روزی نزدیک رمضان فرمود: «رمضان فرارسید، ماه برکت، خداوند شما را در رمضان دربرمی‌گیرد، پس رحمت را نازل کرده و گناهان را می‌بخشد و دعا در آن را اجابت می‌شود. خداوند متعال به مسابقه شما در رمضان می‌نگرد و در این مورد به فرشتگان مباهات می‌ورزد. پس خیر و خوبی خود را به خداوند نشان دهید. براستی بدبخت کسی است که در این ماه از رحمت خداوند محروم باشد».

1437-1000- (9) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: دَخَلَ رَمَضَانُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ قَدْ حَضَرَكُمْ، وَفِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، مَنْ حُرِمَهَا فَقَدْ حُرِمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ، وَلَا يُحْرَمُ خَيْرَهَا إِلَّا مَحْرُومٌ».

**رواه ابن ماجه، وإسناده حسن إن شاء الله تعالى.**

از انس بن مالک س روایت است که رمضان شروع شد و رسول الله ج فرمود: «ماه رمضان فرا رسیده و در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است؛ کسی که از آن محروم ماند از تمام خیرها محروم مانده است و فقط فرد محروم از خیرات آن محروم می‌ماند».

1438-593- (10) (ضعيف) **وروى الطبراني في "الأوسط" عنه قَالَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «هَذَا رَمَضَانُ قَدْ جَاءَ، تُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَتُغْلَقُ فِيهِ أَبْوَابُ النَّارِ، وَتُغَلُّ فِيهِ الشَّيَاطِينُ، بُعْدًا لِمَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، إِذَا لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَمَتَى؟!».

طبرانی در «الأوسط» از انس س روایت می‌کند که: از رسول خدا**ج** شنیدم فرمودند: «این رمضان است که آمده و در آن درهای بهشت باز می‌شود و درهای دوزخ بسته می‌شود. و شیاطین به غل و زنجیر بسته می‌شوند. دور باد کسی که رمضان را دریابد و مورد مغفرت قرار نگیرد. اگر در رمضان مورد مغفرت و بخشش قرار نگیرد پس چه زمانی مورد بخشش قرار می‌گیرد».

1439-594- (موضوع) **وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ:** «إِنَّ الْجَنَّةَ لتبخَّر([[1479]](#footnote-1479)) وَتُزَيَّنُ مِنَ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِذَا كَانَتْ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَبَّتْ رِيحٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يُقَالُ لَهَا: الْمُثِيرَةُ، فَتَصفِقُ وَرَقَ أَشْجَارِ الْجِنَانِ، وَحَلَقَ الْمَصَارِيعِ، فَيُسْمَعُ لِذَلِكَ طَنِينٌ لَمْ يَسْمَعِ السَّامِعُونَ أَحْسَنَ مِنْهُ، فَتبرزُ الْحُورُ الْعِينُ حَتَّى يَقِفْنَ بَینَ شُرَفِ الْجَنَّةِ، فَيُنادِينَ: هَلْ مِنْ خَاطَبٍ إِلَى اللهِ فَيُزَوِّجَهُ؟ ثُمَّ يَقُلْنَ الْحُورُ الْعِينُ: يَا رَضْوَانَ الْجَنَّةِ! مَا هَذِهِ اللَّيْلَةُ؟ فَيُجِيبُهُنَّ بِالتَّلْبِيَةِ، ثُمَّ يَقُولُ: هَذِهِ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ للصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ**ج**. قَالَ: وَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا رَضْوَانُ! افْتَحْ أَبْوَابَ الْجِنانِ، وَيَا مَالِكُ! أَغْلِقْ أَبْوَابَ الْجَحِيمِ عَن الصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ أحَمد**ج**، وَيَا جِبْرِائيلُ اهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ، فاصْفِدْ مَرَدَةَ الشَّيَاطِينِ وَغُلَّهُمْ بالْأَغْلَالِ، ثُمَّ اقْذِفْهُمْ فِي الْبِحَارِ، حَتَّى لَا يُفْسِدُوا عَلَى أُمَّةِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِي**ج** صِيَامَهُمْ. قَالَ: وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لَمُنادٍ يُنَادِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ سُؤْلَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ مَنْ يُقْرِضُ الْمَلِيءَ غَيْرَ الْمعْدومِ؟ وَالْوَفِيَّ غَيْرَ الظَّلُومِ؟ قَالَ: وَلِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ أَلْفُ أَلْفِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ، كُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ([[1480]](#footnote-1480))، فَإِذَا كَانَ آخِرُ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَعْتَقَ اللهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ بِقَدْرِ مَا أَعْتَقَ مِنْ أَوَّلِ الشَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ، وَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، يَأْمُرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَهْبِطُ فِي كَبْكَبَةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعَهُمْ لِوَاءٌ أَخْضَرُ، فَيُرْكِزُوا اللِّوَاءَ عَلَى ظَهْرِ الْكَعْبَةِ، وَلَهُ مِائَةُ جَنَاحٍ، مِنْهَا جَنَاحَانِ لَا يَنْشُرُهُما إِلَّا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، فَيَنْشُرُهُا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، فَيُجَاوِزُ الْمَشْرِقَ إِلَى الْمَغْرِبِ، فَيَحُثُُّ جِبْرِائيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَلَائِكَةَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَيُسَلِّمُونَ عَلَى كُلِّ قَائِمٍ، وَقَاعِدٍ، وَمُصَلٍّ، وَذَاكِرٍ، وَيُصَافِحُونَهُمْ، وَيُؤَمِّنُونَ عَلَى دُعَائِهِمْ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ، فَإِذْا طَلَعَ الْفَجْرُ يُنَادِي جِبْرِائيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَعَاشِرَ الْمَلَائِكَةِ! الرَّحِيلَ الرَّحِيلَ، فَيَقُولُونَ: يَا جِبْرِائيلُ! فَمَا صَنَعَ اللهُ فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّةِ أحْمَد**ج**؟ فَيَقُولُ: نَظَرَ اللهُ إِلَيْهِمْ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَعَفَا عَنْهُمْ، إِلَّا أَرْبَعَةً». فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «رَجُلٌ مُدْمِنُ خَمْرٍ، وَعَاقٌّ لِوَالِدَيْهِ، وَقَاطِعُ رَحِمٍ، وَمُشَاحِنٌ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا الْمُشَاحِنُ؟ قَالَ: «هُوَ الْمُصَارِمُ. فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْفِطْرِ، سُمِّيَتْ تِلْكَ اللَّيْلَةُ لَيْلَةَ الْجَائِزَةِ، فَإِذَا كَانَتْ غَدَاةَ الْفِطْرِ، بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَل الْمَلَائِكَةَ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَيَهْبِطُونَ إِلَى الْأَرْضِ، فَيَقُومُونَ عَلَى أَفْوَاهِ السِّكَكِ، فَيُنَادُونَ بِصَوْتٍ يُسْمِعُ مَنْ خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ، فَيَقُولُونَ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ! اخْرُجُوا إِلَى رَبٍّ كَرِيمٍ يُعْطِي الْجَزِيلَ، وَيَعْفُو عَنِ الْعَظِيمِ، فَإِذَا بَرَزُوا إلى مُصَلَّاهُمْ، يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ: مَا جَزَاءُ الْأَجِيرِ إِذَا عَمِلَ عَمَلَهُ؟ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا! جَزَاؤُهُ أَنْ تُوَفِّيَهُ أَجْرَهُ. قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّي أُشْهِدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ جَعَلْتُ ثَوَابَهُمْ مِنْ صِيَامِهِمْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَقِيَامهم([[1481]](#footnote-1481)) رِضَايَ وَمَغْفِرَتِي، وَيَقُولُ: يَا عِبَادِي! سَلُونِي، فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا تَسْأَلُونِي الْيَوْمَ شَيْئًا فِي جَمْعِكُمْ لِآخِرَتِكُمْ إِلَّا أَعْطَيْتُكُمْ، وَلَا لِدُنْيَاكُمْ إِلَّا نَظَرْتُ لَكُمْ، فَوَعِزَّتِي لَأَسْتُرَنَّ عَلَيْكُمْ عَثَرَاتِكُمْ مَا رَاقَبْتُمُونِي، وَعِزَّتِي وجلالي لَا أَخْزِيكُمْ وَلَا أَفْضَحُكُمْ بَيْنَ أَصْحَابِ الْحُدُودِ، انْصَرِفُوا مَغْفُورًا لَكُمْ، قَدْ أَرْضَيْتُمُونِي وَرَضِيتُ عَنْكُمْ، فَتَفَرَحُ الْمَلَائِكَةُ وَتسْتَبْشِرُ بِمَا يُعْطِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ إِذَا أَفْطَرُوا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في "كتاب الثواب"، والبيهقي واللفظ له، وليس في إسناده من أجمع على ضعفه**([[1482]](#footnote-1482))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که وی از رسول خدا**ج** شنیده که فرمودند: «بهشت هر سال با دخول ماه رمضان مزین شده و دگرگون می‌شود. چون اولین شب رمضان فرارسد بادی از زیر عرش می‌وزد که به آن مُثیره گفته می‌شود. پس برگ درختان را به حرکت درآورده و پاشنه‌های در را از جای می‌کند. در آن هنگام صدایی طنین انداز می‌شود که پیش از آن هیچ گوش شنوایی زیباتر از آن‌را نشنیده. در این هنگام حور عین جلوه‌گر می‌شود تا اینکه بر درب بهشت حاضر شده و ندا می‌دهد آیا کسی هست که مرا از خداوند خواستگاری کند؟ سپس حور عین می‌گوید: ای رضوان بهشت، امشب چه شبی است؟ با لبیک جواب می‌دهد: این اولین شب از ماه رمضان است. درهای بهشت برای روزه‌داران امت محمد باز شده است. راوی می‌گوید: و الله ﻷ می‌فرماید: ای رضوان، درهای بهشت را باز کن؛ و ای مالک، درهای دوزخ را به روی روزه‌داران امت احمد ببند. و ای جبرائیل به سوی زمین برو و شیطان‌های سرکش را در بند کن و به غل و زنجیر بکش؛ سپس آنها را به دریا بینداز تا اینکه روزه امت محمد، حبیبم**ج** را فاسد نکنند. و خداوند ﻷ در هریک از شب‌های رمضان به منادی می‌گوید که سه بار ندا سر دهد: آیا کسی هست که چیزی بخواهد تا به او داده شود؟ آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه کند و توبه وی پذیرفته شود؟ آیا کسی هست که طلب مغفرت کند تا او را ببخشم؟ آیا کسی هست که به ثروتمند و نه فقیر قرض دهد؟ راوی می‌گوید: خداوند متعال در هر روز رمضان به هنگام یک میلیون نفر را از آتش دوزخ نجات می‌دهد که دوزخ بر همه‌ی آنها واجب شده است. چون آخرین روز رمضان فرارسد، خداوند متعال در این روز به تعدادی که از اولین روز رمضان تا آخرین روز آن از دوزخ آزاد کرده، آزاد می‌کند. و چون شب قدر فرارسد، خداوند متعال به جبرائیل امر می‌کند تا همراه فرشتگانی نزول کند که پرچمی سبز به همراه دارند و این پرچم را بر پشت کعبه قرار می‌دهند. جبرائیل صد بال دارد که دو بال از آنها جز در این شب باز نمی‌شوند. و در این شب آنها را باز می‌کند که مشرق تا مغرب را دربرمی‌گیرد. جبرائیل در این شب فرشتگان را تشویق می‌کند پس بر هر ایستاده و نشسته و نمازگزار و ذاکری سلام می‌کنند و با آنها مصافحه می‌کنند و تا طلوع فجر به دعای آنها آمین می‌گویند. چون فجر طلوع کند جبرائیل علیه السلام ندا می‌دهد: ای گروه فرشتگان، وقت رفتن است وقت رفتن است. آنها می‌گویند: ای جبرائیل، خداوند متعال چه پاسخی به نیازهای امت احمد**ج** داده است؟ وی در پاسخ می‌گوید: خداوند متعال در این شب به آنها توجه کرده و آنها را بخشیده است مگر چهار نفر را»؛ گفتیم: ای رسول خدا، آنها چه کسانی هستند؟ فرمودند: «کسی که معتاد به شراب‌خواری باشد. آنکه نافرمانی پدر و مادرش می‌کند. کسی که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند. و مُشاحن»؛ گفتیم: ای رسول خدا، مشاحن کیست؟ فرمود: «سختگیر. پس چون شب عید فرارسد این شب، شب پاداش نامیده شده است. چون صبح عید فرارسد خداوند متعال فرشتگان را به تمام سرزمین‌ها می‌فرستد و به زمین نزول می‌کنند و روانه کوچه‌ها می‌شوند. و با صدایی که مخلوقات خداوند جز جن و انسان‌ می‌شنوند، ندا سر داده و می‌گویند: ای امت محمد، به سوی پروردگار بخشنده‌ای خارج شوید که بهترین پاداش‌ها را می‌دهد و از بزرگ‌ترین خطاها می‌گذرد. پس چون به مصلی در آیند خداوند متعال به فرشتگان می‌فرماید: مزد کارگر چون کارش تمام شود چیست؟ پس فرشتگان می‌گویند: معبود و سرور ما، پاداش وی آن است که مزد او را بدهی. پس خداوند متعال می‌فرماید: ای فرشتگان، من شما را گواه می‌گیرم که ثواب و پاداش آنها در برابر روزه در ماه رمضان و برپاداشتن نماز این ماه، رضایت و بخشش من است. و می‌فرماید: ای بندگانم، از من بخواهید، به عزت و جلالم سوگند، امروز در میان جمعتان از من چیزی برای آخرت‌تان نمی‌خواهید مگر اینکه آن‌را به شما می‌دهم و نیز چیزی برای دنیای خود نمی‌خواهید مگر اینکه به آن توجه می‌کنم. به عزتم سوگند، مادامی که از من بترسید و مرا در نظر داشته باشید، لغزش‌های‌تان را می‌پوشانم و به عزت و جلالم سوگند، شما را در برابر مجریان حدود شرعی رسوا نمی‌کنم. بازگردید درحالی‌که شما را بخشیدم. مرا راضی کردید و از شما راضی شدم. پس فرشتگان خوشحال شده و برای آنچه خداوند متعال در هنگام افطار رمضان به این امت عطا کرده است، شادمان می‌گردند».

1440-595- (12) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عن أبي سعيد الخدري س** **قال: قال رسول الله ج**: «إنَّ شهرَ رمضان شهرُ أُمَّتي، يمرض مريضُهم فيعودونه، فإذا صامَ مسلمٌ لم يكذبْ ولم يغتبْ، وفِطرُه طيبٌ، سعى إلى العَتَمات محافظاً على فرائضه، خرج من ذنوبِهِ كما تخرجُ الحية من سِلْخها([[1483]](#footnote-1483))".

**رواه أبو الشيخ أيضاً**([[1484]](#footnote-1484))**.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «ماه رمضان، ماه امت من است. چون یکی از آنها بیمار گردد، عیادت می‌شود. چون مسلمانی روزه بگیرد و دروغ نگوید و غیبت نکند و افطاری‌اش پاک باشد و برای مراقبت از فرائض در تاریکی‌ها تلاش کند، گناهانش چنان از وجود وی رخت می‌بندد که مار از پوستش خارج می‌شود».

1441-596- (13) (موضوع) **وَ**عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْغِفَارِيُّ**س**: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج ذَاتَ يَوْمٍ وَأَهَلَّ رَمَضَانُ فَقَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا رَمَضَانُ لَتَمَنَّتْ أُمَّتِي أَنْ تَكُونَ السَّنَةُ كُلُّهَا رمضانَ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ خُزَاعَةَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! حَدِّثْنَا، فَقَالَ: «إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَزَيَّنُ لِرَمَضَانَ مِنْ رَأْسِ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ، فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ رَمَضَانَ هَبَّتْ رِيحٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فَصَفَقَتْ وَرَقَ أشجارِ الْجَنَّةِ، فَتَنْظُرُ الْحُورُ الْعِينُ إِلَى ذَلِكَ، فَيَقُلْنَ: يَا رَبِّنا! اجْعَلْ لَنَا مِنْ عِبَادِكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ أَزْوَاجًا تَقِرُّ أَعْيُنَنَا بِهِمْ، وَتَقِرُّ أَعْيُنَهُمْ بِنَا. قَالَ: فَمَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ إِلَّا زُوِّجَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، فِي خَيْمَةٍ مِنْ دُرَّةٍ، کما نَعَتَ اللَّهُ عزوجل: **﴿**حُورٞ مَّقۡصُورَٰتٞ فِي ٱلۡخِيَامِ**﴾** عَلَى كُلِّ امْرَأَةٍ سَبْعُونَ حُلَّةً، لَيْسَ مِنْهَا حُلَّةٌ عَلَى لَوْنِ الْأُخْرَى، وَیُعْطَى سَبْعُونَ لَوْنًا مِنَ الطِّيبِ، لَيْسَ مِنْهُ لَوْنٌ عَلَى رِيحِ الْآخَرِ، لِكُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ سَبْعُونَ أَلْفَ وَصِيفَةٍ لِحَاجَتِهَا، وَسَبْعُونَ أَلْفَ وَصِيفٍ، مَعَ كُلِّ وَصِيفٍ صَفحَةٌ مِنْ ذَهَبٍ، فِيهَا لَوْنُ طَعَامٍ، یَجِدُ لَآخِرِ لُقْمَةٍ مِنْهُ لَذَّةً لَا یَجِدُه لِأَوَّلِهِ، وَلِكُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ سَبْعُونَ سَرِيرًا مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، عَلَى كُلِّ سَرِيرٍ سَبْعُونَ فِرَاشًا بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، فَوْقَ كُلِّ فِرَاشٍ سَبْعُونَ أَرِيكَةً، وَيُعْطَى زَوْجُهَا مِثْلَ ذَلِكَ، عَلَى سَرِيرٍ مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ، مُوَشَّحاً بِالدُّرِّ، عَلَيْهِ سِوَارَانِ مِنْ ذَهَبٍ، هَذَا بِكُلِّ يَوْمٍ صَامَهُ مِنْ رَمَضَانَ، سِوَى مَا عَمِلَ مِنَ الْحَسَنَاتِ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي من طريقه، وأبو الشيخ في "الثواب" وقال ابن خزيمة: "وفي القلب من جرير بن أيوب شيء".** (**قال الحافظ): "جرير بن أيوب البجلي واهٍ، ولوائح الوضع عليه**([[1485]](#footnote-1485)) **والله أعلم".**

(الأريكة): اسم تختی است که فرش و پیشخانه بر آن است. و ابواسحاق می‌گوید: (الأرائك): به فرشی می‌گویند که در حجله [عروس] پهن می‌شود. و از سیاق حدیث فهمیده می‌شود که اریکه اسم پیشخانه‌هایی است که بر روی فرش‌ها و تخت‌ها قرار می‌دادند. والله اعلم

و از ابومسعود غِفاری**س** روایت است که می‌گوید: روزی در ماه رمضان از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «اگر بندگان می‌دانستند که رمضان چه جایگاهی دارد آروز می‌کردند تمام سال رمضان باشد». پس مردی از خزاعه گفت: ای پیامبر خدا، حدیثی به ما بگو؛ رسول خدا**ج** فرمودند: «هرسال بهشت خود را برای رمضان آراسته و مزین می‌کند. پس چون اولین روز رمضان فرارسد بادی از زیر عرش می‌وزد که در اثر آن برگ درختان به هم خورده و حور عین به این تغییرات نگاه کرده و می‌گوید: پروردگارا، ما را در این ماه همسران کسانی از بندگانت قرار ده که چشممان با آنها روشن گردد و نیز چشم آنها با ما روشن گردد. راوی می‌گوید: هیچ بنده‌ای نیست که روزی را در رمضان روزه می‌گیرد مگر اینکه در خیمه‌ای از دُر، به ازدواج همسری از نوع حور عین درمی‌آید. چنانکه خداوند متعال آنها را توصیف کرده است: «سیاه چشمانی که هرگز از خیمه‌ها بیرون نمی‌روند». بر هر زنی از آنها هفتاد پارچه قرار دارد که رنگ‌های هیچیک شبیه دیگری نیست. و هفتاد نوع خوشبویی به آنها داده می‌شود که بوی هیچیک از آنها شبیه دیگری نیست. برای هریک از این زنان هفتاد هزار کنیز و هفتاد هزار خدمتکار وجود دارد تا نیاز آنها را برطرف کند. و با هریک از این خدمتکاران سینی از طلا وجود دارد که در آن نوعی غذا می‌باشد که هر لقمه آن طعم و لذتی متفاوت با دیگری دارد. و برای هریک از این زنان هفتاد تخت از یاقوت قرمز وجود دارد و بر هر تختی هفتاد فرش ابریشمی وجود دارد. بالای هر فرش هفتاد تخت وجود دارد و به همسر وی مانند این داده می‌شود. تختی از یاقوت قرمز و پوشیده از دُرّ که بر آن دو دستبند از طلا می‌باشد. و این در برابر هر روز روزه رمضان می‌باشد سوای از اعمال نیکی که انجام می‌دهد».

1442-1001- (10) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «لِلَّهِ عِنْدَ كُلِّ فِطْرٍ عُتَقَاءُ».

**رواه أحمد بإسناد لا بأس به، والطبراني والبيهقي، وقال: "هذا حديث غريب، من رواية الأكابر عن الأصاغر، وهو رواية الأعمش عن الحسين بن واقد".**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای خداوند به هنگام هر افطاری، آزاد شدگانی [از آتش] وجود دارد».

1443-1002- (11) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ **الخدري س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عُتَقَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ – يعني في رمضان-، وَإِنَّ لِكُلِّ مُسلِمٍ فِي كُلِّ يَومٍ وَلَيلَةٍ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً».

**رواه البزار.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای خداوند آزاد‌شدگانی در هر شب و روز وجود دارد - یعنی در رمضان – و برای هر مسلمان در هر روز و شب دعای مستجابی است».

1444-597- (14) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ، وَالإِمَامُ العَادِلُ، وَدَعْوَةُ المَظْلُومِ، يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوْقَ الغَمَامِ، وَيَفْتَحُ لَهَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ، وَيَقُولُ الرَّبُّ: وَعِزَّتِي لَأَنْصُرَنَّكِ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

**رواه أحمد في حديث، والترمذي وحسنه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «سه نفر دعای‌شان رد نمی‌شود: روزه‌دار تا زمانی که افطار کند، امام عادل و دعای مظلوم. خداوند دعای آنها را بالای ابرها برده و درهای آسمان برای آن باز می‌شوند و خداوند متعال می‌فرماید: به عزتم سوگند تو را یاری می‌کنم و لو پس از مدتی باشد».

**والبزار، ولفظه**:

(ضعيف جداً) «ثلاثةٌ حقُّ على الله أن لا يردَّ لهم دعوةً: الصائمُ حتى يفطرَ، والمظلومُ حتى ينتصرَ، والمسافرُ حتى يرجعَ». [مضى هنا/1].

و لفظ بزار چنین است: «سه دسته‌اند که این حق بر خداوند است که دعای آنها را را رد نکند: روزه‌دار تا زمانی که افطار کند، مظلوم تا اینکه یاری شود و مسافر تا زمانی که برگردد».

1445-598- (15) (ضعیف) وَعَنِ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ سِتَّ مائَةَ أَلْفِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ، فَإِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ أَعْتَقَ بِعَدَدِ [کل] مَنْ مَضَى

رواه البيهقي وقال: "هكذا جاء مرسلاً".

از حسن روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال در هرشب از رمضان ششتصد هزار نفر را از آتش دوزخ آزاد می‌کند. و چون آخرین شب رمضان فرارسد به تعدادی که از اول رمضان آزاد کرده، آزاد می‌کند».

1446-599- (16) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ**ج** قَالَ: «إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجِنَانِ، فَلَمْ يُغْلَقْ مِنْهَا بَابٌ وَاحِدٌ، الشَّهْرَ كُلَّهُ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، الشَّهْرَ كُلَّهُ، وَغُلَّتْ عُتاةُ الْجِنِّ، وَنَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى انْفِجارِ الصُّبْحِ: يَا بَاغِيَ الْخَيْرِ! يَمِّمْ وَأَبْشِرْ، وَيَا بَاغِيَ الشَّرِّ! أَقْصِرْ وَأَبْصِرْ، هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ یغفر لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ یَتُوبُ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ یستجابُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ نُعْطِي سُؤْلَهُ؟ وَلِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ كُلِّ فِطْرٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ كُلُّ لَيْلَةٍ عُتَقَاءُ مِنَ النَّارِ، سِتُّونَ أَلْفًا، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْفِطْرِ أَعْتَقَ اللهُ مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِ الشَّهْرِ، ثَلَاثِينَ مَرَّةً، سِتِّينَ أَلْفًا، سِتِّينَ أَلْفًا».

**رواه البيهقي، وهو حديث حسن، لا بأس به في المتابعات، في إسناده ناشب بن عمرو الشيباني؛ وُثِّق**([[1486]](#footnote-1486))**، وتكلم فيه الدارقطني.**

از عبدالله بن مسعود**س** از رسول خدا**ج** روایت است که فرمودند: «چون اولین شب رمضان فرارسد درهای بهشت باز می‌شود و هیچ دری بسته نمی‌ماند. و درهای دوزخ بسته می‌شود و در تمام این ماه هیچ دری از درهای آن باز نمی‌شود و جن‌های سرکش به غل و زنجیر کشیده می‌شوند. و هرشب تا صبح منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای طالب خیر، تصمیم بگیر و شادباش. و ای طالب شر، کوتاه بیا و بینا شو؛ آیا کسی هست که طلب مغفرت کند و بخشیده شود؟ آیا کسی هست که توبه کند و توبه‌اش پذیرفته شود؟ آیا کسی هست که دعا کند و دعایش اجابت شود؟ آیا کسی هست که خواسته‌ای داشته باشد و خواسته‌اش برآورده شود؟ خداوند متعال در هر شب رمضان به هنگام افطار، کسانی را از آتش دوزخ آزاد می‌کند؛ ششصد هزار؛ و چون روز عید فرا سرد به تعدادی که در تمام ماه از دوزخ آزاد کرده، آزاد می‌کند. سی بار، شصت هزار، شصت‌هزار.

1447-600- (17) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «ذَاكِرُ اللهِ فِي رَمَضَانَ مَغفُورٌ لَهُ، وَسَائِلُ اللهِ فِيهِ لَا يَخِيبُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، والبيهقي والأصبهاني**.

از عمر بن خطاب**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسی که در رمضان ذکر خداوند می‌کند مورد مغفرت قرار می‌گیرد و هرکس در این ماه از خداوند چیزی بخواهد، خواسته‌اش برآورده می‌شود».

1448-601- (18) (منكر) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَاذَا يَسْتَقْبِلُكُمْ وَتَسْتَقْبِلُونَه؟ -ثَلَاثَ مَرَّاتٍ-». قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَحْيٌ نَزَلَ؟ قَالَ: «لَا». قَالَ: عَدُوٌّ حَضَرَ؟ قَالَ: «لَا». قَالَ: فَمَاذَا؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِكُلِّ أَهْلِ هَذِهِ الْقِبْلَةِ». وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَيْهَا، فَجَعَلَ رَجُلٌ يَهُزُّ رَأْسَهُ وَيَقُولُ: بَخٍ بَخٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يَا فُلَانُ! ضَاقَ بِهِ صَدْرُكَ؟» قَالَ: لَا، وَلَكِنْ ذَكَرْتُ الْمُنَافِقَ. فَقَالَ: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْكَافِرُونَ، وَلَيْسَ لِكَافِرین فِي ذَلِكِ شَيْءٌ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي، وقال ابن خزيمة: "إن صح الخبر، فإني لا أعرف خلفاً أبا الربيع بعدالة ولا جرح، ولا عمرو بن حمزة القيسي الذي دونه**([[1487]](#footnote-1487))**". (قال الحافظ): "قد ذكرهما ابن أبي حاتم، ولم يذكر فيهما جرحاً. والله أعلم".**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چیست که شما به آن روی آورده و آن نیز به شما روی می‌آورد؟» و این را سه بار تکرار کردند. پس عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا، وحی منزل است؟ فرمود: نه؛ گفت: دشمن حاضر در میدان است؟ فرمود: نه؛ گفت: پس چیست؟ فرمود: «خداوند متعال در اولین شب از ماه رمضان تمام اهل این قبله را مورد مغفرت و بخشش خویش قرار می‌دهد». و با دستش به سوی قبله اشاره کرد. پس مردی که نزد رسول خدا**ج** بود سرش را تکان داد و گفت: به به؛ رسول خدا**ج** فرمودند: «فلانی، به این خاطر ناراحت شدی؟» وی گفت: خیر، اما منافقی را به یاد آوردم. رسول خدا**ج** فرمودند: «منافقان همان کافران هستند و برای کافران سهمی در این نیست».

1449-602- (19) (منكر) **وَ**عَنْعَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** ذَكَرَ رَمَضَانَ یفضله عَلَى الشُّهُورِ فَقَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه النسائي وقال: "هذا خطأ، والصواب أنه عن أبي هريرة"**([[1488]](#footnote-1488))**.**

از عبدالرحمن بن عوف**س** روایت است که رسول خدا ج در مورد فضل رمضان بر دیگر ماه‌ها سخن گفته و فرمودند: «هرکس (نماز) رمضان را با ایمان و امید ثواب برپادارد، گناهانش چون روزی که از مادر متولد شده، بخشیده می‌شود».

(ضعيف) **وفي رواية له قال**: «إِنَّ اللهَ فَرَضَ صِيَامَ رَمَضَانَ، وَسَنَنْتُ لَكُمْ قِيَامَهُ، فَمَنْ صَامَهُ وَقَامَهُ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

و در روایتی آمده است: «خداوند متعال روزه رمضان را فرض کرده است و من نماز رمضان را برای شما سنت قرار دادم؛ پس هرکس این ماه را روزه بگیرد و نمازش را برپادارد، گناهان وی چون روزی که از مادر متولد شده بخشیده می‌شود».

1450-1003- (12) (صحيح) **وَ وَ**عَنْ عَمْرو بْن مُرَّةَ الْجُهَنِيَّ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ شَهِدْتُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَصَلَّيْتُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، وَأَدَّيْتُ الزَّكَاةَ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ، وَقُمْتُهُ، فَمِمَّنْ أَنَا؟ قَالَ: «مِنَ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ».

**رواه البزار، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، واللفظ لابن حبان.**

از عمرو بن مُرَّة جُهنی س روایت است که: مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: اگر شهادت دهم که معبودی به حقی جز الله وجود ندارد و تو فرستاده‌ی الله هستی و نماز‌هایم را بخوانم و زکات را بدهم و روزه‌ی رمضان را گرفته و قیامش را به پا دارم، جزو چه گروهی قرار می‌گیرم؟ فرمود: «صدیقین و شهداء».

1451-1004- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ القَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»الحديث.

**أخرجاه في "الصحيحين"، وتقدم [هنا 2/الحديث الأول].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شب قدر را از روی ایمان و امید به پاداش الهی به پا دارد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شود».

**في رواية لمسلم قال**: «مَنْ يَقُمْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَيُوَافِقُهَا - وأُرَاهُ قَالَ: إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا-؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

و در روایت مسلم آمده است: «هرکس شب قدر را بر پا داشته و آن را دریابد - و به گمانم فرمود: از روی ایمان و امید به پاداش الهی- گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شود».

1452-603- (20) (منكر) **وَرَوَى أَحمَد مِن طَرِيق** عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ بنْ عمرو بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ س قَالَ: أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ: «هِيَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ، لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ، أَوْ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ، أَوْ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ، أَوْ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ، أَوْ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ، أَوْ آخِرِ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ، مَنْ قَامَهَا احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّر».

**وما تقدمت هذه الزيادة**([[1489]](#footnote-1489)) **في حديث أبي هريرة في أول الباب.**

امام احمد از طریق عبدالله بن محمد بن عقیل بن عمرو بن عبدالرحمن از عباده بن صامت س روایت می‌کند که: رسول خدا ج از شب قدر به ما خبر داده و فرمودند: «شب قدر در ماه رمضان است. در ده روز آخر، در یکی از شب‌های 21 یا 23 یا 25 یا 27یا 29 یا آخرین شب از رمضان است. هرکس این شب را به امید پاداش برپادارد، گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده می‌شود».

1453-604- (21) (ضعيف معضل) **وَ**عَنْ مَالِكٍ**/** أَنَّهُ سَمِعَ مَنْ يَثِقُ بِهِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج: «أُرِيَ أَعْمَارَ النَّاسِ قَبْلَهُ، أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ، فَكَأَنَّهُ تَقَاصَرَ أَعْمَارَ أُمَّتِهِ أَنْ لَا يَبْلُغُوا مِنَ الْعَمَلِ، مِثْلَ الَّذِي بَلَغَ غَيْرُهُمْ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْراً مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

**ذكره في "الموطأ" هكذا.**

از مالک / روایت است که از فرد ثقه‌ای از اهل علم شنیده که می‌گوید: پیامبر**ج** به اذن خداوند عمر مردمان گذشته را [در رویای خود] دریافت. پس مشاهده کرد که عمر امت او اندک است و در عمل نمی‌توانند به آن جایگاهی که امت‌های پیشین رسیده‌اند، [به دلیل عمر طولانی] برسند. پس خداوند شب قدر را به او عطا فرمود که بهتر از هزار ماه است».

3- (الترهيب من إفطار شيء من رمضان من غير عذر)

ترهیب از افطار نمودن بخشی از ماه رمضان بدون عذر

1454-605- (1) (ضعيف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ**ج**: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ رُخْصَةٍ وَلَا مَرَضٍ، لَمْ يَقْضِهِ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ، وَإِنْ صَامَهُ».

**رواه الترمذي واللفظ له، وأبو داود، والنسائي، وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي؛ كلهم من رواية ابن المطوَّس - وقيل أبي المطوَّس- عن أبيه عن أبي هريرة. وذكره البخاري تعليقاً غير مجزوم، فقال: "ويذكر عن أبي هريرة رفعه:** «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ وَلاَ مَرَضٍ، لَمْ يَقْضِهِ صومُ الدَّهْرِ، وَإِنْ صَامَهُ».

**وقال الترمذي: "لا نعرفه إلا من هذا الوجه، وسمعت محمداً - يعني البخاري- يقول: أبو المطوَّس اسمه يزيد بن المطوَّس، ولا أعرف له غير هذا الحديث" انتهى. وقال البخاري أيضاً: "لا أدري سمع أبوه من أبي هريرة أم لا". وقال ابن حبان: "لا يجوز الاحتجاج بما انفرد به". والله أعلم.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس بدون عذر و بیماری روزی از روزهای رمضان را افطار کند، هرچند تمام عمر را روزه بگیرد نمی‌تواند آن یک روز را قضا نموده و جبران کند».

1455-1005- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيُّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ أَتَانِي رَجُلَانِ، فَأَخَذَا بِضَبْعَيَّ، فَأَتَيَا بِي جَبَلًا وَعْرًا، فَقَالَا لِي: اصْعَدْ، فَقُلْتُ: إِنِّي لَا أُطِيقُهُ، فَقَالَ: إِنَّا سَنُسَهِّلُهُ لَكَ، فَصَعِدْتُ، حَتَّى إِذَا كُنْتُ فِي سَوَاءِ الْجَبَلِ إِذَا بِأَصْوَاتٍ شَدِيدَةٍ. قُلْتُ: مَا هَذِهِ الْأَصْوَاتُ؟ قَالُوا: هَذَا عُوَاءُ أَهْلِ النَّارِ. ثُمَّ انْطُلِقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِقَوْمٍ مُعَلَّقِينَ بِعَرَاقِيبِهِمْ، مُشَقَّقَةٍ أَشْدَاقُهُمْ، تَسِيلُ أَشْدَاقُهُمْ دَمًا. قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: الَّذِينَ يُفْطِرُونَ قَبْلَ تَحِلَّةِ صَوْمِهِمْ»الحديث.

**رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"**([[1490]](#footnote-1490))**.**

از ابو امامه باهلی س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خوابیده بودم که دو مرد نزد من آمدند و مرا گرفته و به کنار کوهی ناهموار بردند». گفتند: بالا برو، گفتم: «من توانایی آن را ندارم». گفتند: ما آن را برای تو آسان می‌کنیم. «پس بالا رفتم تا اینکه در بالای کوه بودم که صداهای بلندی می‌شنیدم. گفتم: این صداها چیست؟» گفتند: این صدای جهنمیان است. «سپس برده شدم به کنار قومی که با پاشنه‌ی پایشان آویزان و فک‌های‌شان شکاف برداشته (فراخ گردیده) و از فک‌های‌شان خون جاری بود. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟» گفتند: کسانی که قبل از فرارسیدن وقت افطار، افطار کردند».

اینکه در حدیث آمده است:«قَبْلَ تَحِلَّةِ صَوْمِهِمْ» یعنی: قبل از وقت افطار، افطار می‌کردند([[1491]](#footnote-1491)).

1456-606- (2) (ضعيف) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** - قَالَ حَمَّاد بن زید: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَدْ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ**ج** - قَالَ: «عُرَى الْإِسْلَامِ وَقَوَاعِدُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ، عَلَيْهِنَّ أُسِّسَ الْإِسْلَامُ، مَنْ تَرَكَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ، فَهُوَ بِهَا كَافِرٌ حَلَالُ الدَّمِ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَالصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ».

**رواه أبو يعلى بإسناد حسن. وفي رواية: «**مَنْ تَرَكَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً فَهُوَ باللهِ كَافِرٌ، ولا يُقبلُ مِنهُ صَرفٌ ولا عَدْلٌ، وقد حَلَّ دَمُهُ ومالُه». **[مضى 5- الصلاة/40].**

**(قال الحافظ): "تقدمت أحاديث تدل لهذا الباب في "ترك الصلاة" [5/40] وغيره".**

و از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: دستگیره‌های اسلام و قواعد و پایه‌هایی که دین بر آنها بنا شده‌ است سه چیز هستند، هرکس یکی از آنها را ترک کند بدان کافر شده است و خونش حلال است: گواهی لا اله الا الله، نماز فرض و روزه رمضان».

و از ابن عباس**ب** به صورت مرفوع روایت است که در آن آمده است: «هرکس یکی از آنها را ترک کند به الله کافر شده است و خداوند متعال از وی هیچ عملی را قبول نمی‌کند و خون و مالش حلال است».

4- (الترغيب في صوم ست من شوال)

ترغیب به روزه‌ی شش روز از شوال

1457-1006- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه**([[1492]](#footnote-1492))**.**

از ابو ایوب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ماه رمضان و بدنبال آن شش روز از شوال را روزه بگیرد مانند این است که همیشه روزه بوده است».

1458-1007- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ج عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ صَامَ سِتَّةَ أَيَّامٍ بَعْدَ الْفِطْرِ، كَانَ تَمَامَ السَّنَةِ، ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَا﴾».

از ثوبان مولای رسول الله ج از رسول الله ج روایت است: «هرکس شش روز بعد از عید فطر را روزه بگیرد، مانند این است که تمام سال را روزه گرفته است، ((روز قيامت) هرکس (کار) نيکی آورد، پس ده برابر آن پاداش دارد).».

(صحيح) **رواه ابن ماجه، والنسائي، ولفظه:** «جَعَلَ اللهُ الْحَسَنَةَ بِعَشْرٍ أَمثَالِهَا، فَشَهْرٌ بِعَشَرَةِ أَشْهُرٍ، وَصِيَامُ سِتَّةُ أَيَّامٍ بَعْدَ الْفِطْرِ تَمَامُ السَّنَةِ».

و در روایت نسائی آمده است: «خداوند هر نیکی را ده برابر آن قرار داده، پس روزه‌ی یک ماه برابر با ده ماه و روزه‌ی شش روز بعد از عید فطر [برابر با شصت روز = دوماه می‌باشد که جمعا پاداش آن] برابر است با روزه‌ی یکسال».

(صحيح) **وابن خزيمة في "صحيحه" ولفظه: - وهو رواية النسائي- قال**: «صِيَامُ شَهرِ رَمَضَانَ بِعَشرَةِ أَشهُرٍ، وَصِيَامُ سِتَّةِ أَيَّامٍ بِشَهرَين، فَذَلِكَ صِيَامُ السَّنَةِ».

و در رویا ابن خزیمه آمده است: «روزه‌ی ماه رمضان به مانند روزه‌ی ده ماه و روزه‌ی شش روز به مانند روزه‌ی دو ماه می‌باشد؛ که [جمعا برابر است با] روزه‌ی یکسال کامل».

(صحيح) **وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه**: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، وَسِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، فَقَدْ صَامَ السَّنَةَ».

و در روایت ابن حبان امده است: «کسی که ماه رمضان و شش روز از شوال را روزه بگیرد، درحقیقت یک‌سال کامل روزه گرفته باشد».

0-1008- (3) (صحيح لغيره) و**رواه أحمد والبزار والطبراني من حديث جابر بن عبدالله.**

1459-1009- (4) (صحيح) **وَ**عَن أَبِي هُرَيرة**س** عَن النَّبِيّ**ج** قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، وَأَتْبَعَهُ بِسِتٍّ مِنْ شَوَّالٍ، فَکَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ».

**رواه البزار، وأحد طرقه عنده صحيح**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که ماه رمضان و بدنبال آن شش روز از شوال را روزه بگیرد گویا که یک‌سال کامل روزه گرفته باشد».

0-607- (1) (منكر) **ورواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد فيه نظر قال:** «مَنْ صَامَ سِتَّةَ أَيَّامٍ بَعْدَ الْفِطْرِ مُتَتَابِعَةً، فَكَأَنَّمَا صَامَ السَّنَةَ کلها».

و طبرانی در الاوسط روایت نموده که: «هرکس شش روز متوالی پس از عید فطر روزه بگیرد، گویا که تمام سال را روزه گرفته است».

1460-608- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، وَأَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس رمضان را روزه بگیرد و به دنبال آن شش روز در شوال روزه بگیرد، گناهان وی چون روزی که از مادر متولد شده بخشیده می‌شود».

5- (الترغيب في صيام يوم عرفة (لمن لم يكن بها)([[1493]](#footnote-1493)) [وما جاء في النهي لمن كان بها حاجاً]([[1494]](#footnote-1494)))

ترغیب به روزه‌ی روز عرفه برای کسی که در آن سرزمین نیست. و آنچه در نهی از روزه‌ی این روز برای کسی وارد شده که در سرزمین عرفات مشغول احکام حج است

1461-1010- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي قَتَادَةَ**س** **قَالَ:** سُئِلَ **رَسُولُ الله ج** عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ».

از ابو قتاده س روایت است که از رسول الله ج درباره‌ی روزه‌ی روز عرفه سؤال شد، فرمود: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته و سال جاری می‌باشد».

(صحيح) **رواه مسلم - واللفظ له- وأبو داود والنسائي وابن ماجه والترمذي، ولفظه:** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «صِيَامُ يَوْمِ عَرَفَةَ، إِنِّي أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي بَعدَه، وَالسَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «در مورد روزه‌ی روز عرفه از خداوند امید دارم که گناهان یکسال بعد از آن و یکسال قبل از آن بخشیده شود».

1462-1011- (2) (صحيح لغيره) **وَرَوَى ابن مَاجَه أَيضاً** عَنْ قَتَادَةَ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ غُفِرَ لَهُ سَنَةٌ أَمَامَهُ، وَسَنَةٌ بَعْدَهُ».

از قَتاده بن نُعمان روایت است از رسول الله ج شنیدم: «هرکس روز عرفه روزه بگیرد، گناهان سال جاری و سال بعدش ‌بخشیده می‌شود».

1463-609- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَطَاءٌ الْخُرَاسَانِيُّ: أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ ب دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ ل يَوْمَ عَرَفَةَ وَهِيَ صَائِمَةٌ، وَالْمَاءُ يُرَشُّ عَلَيْهَا، فَقَالَ لَهَا عَبْدُالرَّحْمَنِ: أَفْطِرِي. فَقَالَتْ: أُفْطِرُ وَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ صَوْمَ يَوْمِ عَرَفَةَ يُكَفِّرُ الْعَامَ الَّذِي قَبْلَهُ؟»([[1495]](#footnote-1495)).

**رواه أحمد ورواته ثقات محتج بهم في "الصحيح"؛ إلا أن عطاء الخراساني لم يسمع من عبدالرحمن بن أبي بكر.**

از عطاء خراسانی روایت است که: روز عرفه عبدالرحمن بن ابوبکر ب درحالی نزد عایشه ل رفت که وی روزه داشت و بر خود آب می‌پاشید. پس عبدالرحمن به او گفت: افطار کن؛ او گفت: افطار کنم درحالی‌که از رسول خدا ج شنیدم که فرمودند: «روزه روز عرفه کفاره گناهان سال گذشته می‌باشد».

1464-1012- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ، غُفِرَ لَهُ ذَنبُ سَنَتَيْنِ مُتَتَابِعَتَيْنِ».

**رواه أبو يعلى ورجاله رجال "الصحيح"**([[1496]](#footnote-1496))**.**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس روز عرفه روزه بگیرد، گناهان دو سال پیاپی او بخشیده می‌شود».

1465-1013- (4) (صحيح لغيره) **وَعَن أَبِي سَعِيدٍ الخُدرِي س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«**مَن صَامَ يَومَ عَرَفَةَ؛ غُفِرَ لَهُ سَنَةٌ أَمَامَهُ وَسَنَةٌ خَلفَهُ، وَمَن صَامَ عَاشُورَاءَ؛ غُفِرَ لَهُ سَنَةٌ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن**([[1497]](#footnote-1497))**.**

از ابو سعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس روز عرفه روزه بگیرد [گناهان] سال جاری و سال گذشته‌اش بخشیده می‌شود و هرکس روز عاشورا روزه بگیرد، گناهان یک‌سال او بخشوده می‌شود».

1466-610- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ مَسْرُوقٍ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ ل يَوْمَ عَرَفَةَ فَقَالَ: اسْقُونِي، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا غُلَامُ! اسْقِهِ عَسَلًا. ثُمَّ قَالَتْ: وَمَا أَنْتَ يَا مَسْرُوقُ بِصَائِمٍ؟ قَالَ: لَا، إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ يَوْمَ الْأَضْحَى. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: لَيْسَ ذَلِكَ، إنَّمَا عَرَفَةَ يَوْمَ يُعَرِّفُ الْإِمَامُ، وَيَوْمُ النَّحْرِ يَوْمَ يَنْحَرُ الْإِمَامُ، أَوَ مَا سَمِعْتَ يَا مَسْرُوقُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** كَانَ يَعْدِلُهُ بِأَلْفِ يَوْمٍ؟!».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن، والبيهقي**([[1498]](#footnote-1498))**.**

**وفي رواية للبيهقي:** قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ج يَقُولُ: «صِيَامُ يَوْمِ عَرَفَةَ كَصِيَامِ أَلْفِ يَوْمٍ».

از مسروق روایت است: روز عرفه نزد ام المومنین عایشه ل رفته و گفته است: به من آب بدهید. پس عایشه ل گفت: ای غلام، به او عسل بده؛ سپس فرمود: ای مسروق روزه نیستی؟ گفت: نه؛ می‌ترسم که امروز روز قربان باشد. عایشه گفت: چنین نیست. عرفه روزی است که امام آن ‌را می‌شناسد و و روز قربانی روزی است که امام قربانی می‌کند. ای مسروق، آیا نشنیدی که رسول خدا ج روزه این روز را معادل هزار روز دانسته‌اند.

و در روایت بیهقی آمده است: عایشه ل گفت: رسول خدا ج می‌فرمود: «روزه روز عرفه همچون روزه گرفتن هزار روز است».

1467-1014- (5) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ سَعِيد بْن جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ ب عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: «كُنَّا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج نَعْدِلُهُ بِصَوْمِ سَنَتَيْنِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن**([[1499]](#footnote-1499))**.**

از سعید بن جبیر روایت است که: مردی از ابن عمر ب درباره‌ی روزه‌ی روز عرفه سؤال نمود. پس در پاسخ گفت: ما در زمان رسول الله ج آن را معادل روزه‌ی دو سال می‌دانستیم.

1468-611- (3) (منكر) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ**ج**: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ صِيَامِ یَوم عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا، وَالسَّنَةَ الَّتِي بَعْدَهَا»([[1500]](#footnote-1500)).

**رواه الطبراني في "الكبير" من رواية رِشدين بن سعد.**

از زید بن ارقم**س** از رسول خدا**ج** روایت است که: چون رسول خدا**ج** از روزه‌ی روز عرفه سوال شد، فرمود: «کفاره گناهان امسال و سال بعد می‌باشد».

1469-612- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ **أَبِي هُرَيرَةَ س:** «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج نَهَى عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ بِعَرَفَةَ».

**رواه أبو داود والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه"**([[1501]](#footnote-1501))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا ج از روزه‌ی روز عرفه در عرفه نهی کردند.

0-613- (5) (ضعيف جداً) **ورواه الطبراني في "الأوسط" عن عائشة**([[1502]](#footnote-1502))**.**

**قال الحافظ: "اختلفوا في صوم يوم عرفة بعرفة، فقال ابن عمر: لم يصمه النبي ج**، **ولا أبو بكر، ولا عمر، ولا عثمان، وأنا لا أصومه. وكان مالك والثوري يختاران الفطر. وكان ابن الزبير وعائشة يصومان يوم عرفة، وروي ذلك عن عثمان بن أبي العاصي. وكان إسحاق يميل إلى الصوم، وكان عطاء يقول: أصوم في الشتاء، ولا أصوم في الصيف. وقال قتادة: لا بأس به إذا لم يضعف عن الدعاء. وقال الشافعي: يستحب صوم يوم عرفة لغير الحاج فأما الحاج فأحب إلي أن يفطر، لتقويته على الدعاء. وقال أحمد بن حنبل: إن قدر على أن يصوم صام، وإن أفطر فذلك يوم يحتاج فيه إلى القوة".**

حافظ می‌گوید: «اهل علم در مورد روزه گرفتن روز عرفه در عرفه با هم اختلاف کرده‌اند. ابن عمر می‌گوید: نه رسول الله**ج** و نه ابوبکر و عمر و عثمان این روز را در عرفه روزه می‌گرفتند و نیز من روزه نمی‌گیرم. و مالک و ثوری افطار کردن این روز را اختیار کرده‌اند. ابن زبیر و عایشه روز عرفه در عرفه روزه می‌گرفتند. و این نیز از عثمان بن ابی العاصی روایت شده است. و اسحاق به روزه گرفتن مایل بود. و عطا می‌گفت: در زمستان روزه می‌گیرم و در تابستان روزه نمی‌گیرم. و قتاده می‌گوید: روزه در این روز اشکالی ندارد اگر ضعف آن وی را از دعا باز ندارد. و شافعی می‌گوید: روزه گرفتن روزه عرفه برای غیر حجاج مستحب است اما برای حجاج، رای محبوب‌تر نزد من این است که این روز را افطار کنند تا توان بیشتری برای دعا داشته باشند. و احمد بن حنبل می‌گوید: اگر توانایی روزه گرفتن را دارد، روزه بگیرد وگرنه افطار کند چرا که در این روز به نیرو و توان بیشتری نیاز دارد.

6- (الترغيب في صيام شهر الله المحرم)

ترغیب به روزه‌ی ماه خداوند محرم

1470-1015- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللهِ الْمُحَرَّمُ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ».

**رواه مسلم – واللفظ له- وأبو داود والترمذي والنسائي. [مضى 6- النوافل/11- باب]. ورواه ابن ماجه باختصار ذكر الصلاة**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین روزه بعد از ماه رمضان، روزه‌ی ماه خدا، محرم می‌باشد و بهترین نماز بعد از نماز‌های فرض نماز شب می‌باشد».

1471-614- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** وَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ شَهْرٍ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصُومَ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ لَهُ: مَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَسْأَلُ عَنْ هَذَا إِلَّا رَجُلًا سَمِعْتُهُ يَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ج وَأَنَا قَاعِدٌ عِنْدَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ شَهْرٍ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصُومَ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ؟ قَالَ: «إِنْ كُنْتَ صَائِمًا بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ فَصُمُ المُحَرَّمَ، فَإِنَّهُ شَهْرُ اللَّهِ، فِيهِ يَوْمٌ تَابَ الله فِيهِ عَلَى قَوْمٍ، وَيَتُوبُ فِيهِ عَلَى قَوْمٍ آخَرِينَ».

**رواه عبدالله ابن الإمام أحمد عن غير أبيه، والترمذي من رواية عبد الرحمن بن إسحاق - وهو أبو**([[1503]](#footnote-1503)) **شيبة- عن النعمان بن سعد عن علي. وقال: "حديث حسن غريب".**

از علی**س** روایت است که مردی از او پرسید: پس از رمضان به کدامین ماه توصیه می‌کنی تا روزه بگیرم؟ پس به او گفت: نشنیدم کسی این سوال را بپرسد مگر آنکه شنیدم کسی از رسول خدا ج این سوال را پرسید درحالی‌که من آنجا نشسته بودم. وی گفت: ای رسول خدا، بعد از رمضان مرا به کدامین ماه توصیه می‌کنی تا روزه بگیرم؟ فرمود: «چون خواستی بعد از رمضان روزه بگیری، محرم را روزه بگیر چراکه آن ماه الله است و در آن روزی است که خداوند متعال توبه قومی را در آن پذیرفت و در آن توبه قومی دیگر را می‌پذیرد».

1472-1016- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جُنْدُبَ بْنِ سُفْيَانَ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «إِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْمَفْرُوضَةِ الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، وَأَفْضَلَ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الَّذِي تَدْعُونَهُ الْمُحَرَّمَ».

**رواه النسائي والطبراني بإسناد صحيح**([[1504]](#footnote-1504))**.**

از جُندب بن سفیان س روایت است که رسول الله ج می‌فرمود: «برترین نماز بعد از نماز فرض، نماز در بطن شب می‌باشد. و برترین روزه بعد از رمضان، ماه خدا است که آن را محرم می‌خوانید».

1473-615- (2) (موضوع) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ، كَانَ لَهُ كَفَّارَةُ سَنَتَيْنِ، وَمَنْ صَامَ يَوْمًا مِنَ الْمُحَرَّمِ فَلَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثُونَ يَوْمًا».

**رواه الطبراني في "الصغير"، وهو غريب، وإسناده لا بأس به**([[1505]](#footnote-1505))**.**

(الهيثم) **بن حبيب وثقه ابن حبان.**

از ابن عباس روایت**ب** است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روز عرفه را روزه بگیرد، کفاره دو سال خواهد بود. و هرکس روزی از محرم را روزه بگیرد، هر روزی که روزه بگیرد معادل سی روز است».

7- (الترغيب في صوم يوم عاشوراء [والتوسيع فيه على العيال]([[1506]](#footnote-1506)))

ترغیب به روزه‌ی روز عاشورا [و خوش‌رفتاری در این روز با خانواده]

1474-1017- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي قَتَادَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج سُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ([[1507]](#footnote-1507))؟ فَقَالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ».

از ابو قتاده س روایت است از رسول الله ج درباره‌ی روزه‌ی روز عاشورا سؤال شد، فرمود: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته می‌باشد».

**رواه مسلم وغيره، وابن ماجه ولفظه قال:** «صِيَامُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، إِنِّي أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ([[1508]](#footnote-1508))».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «از خداوند متعال امید دارم که روزه‌‌ی روز عاشورا، کفاره‌ی [گناهان] سال گذشته باشد».

1475-1018- (2) (صحيح) **وَعَن ابن عباس ب**: **«**أنَّ رَسُولَ الله ج صَامَ يَومَ عَاشُورَاءَ، أَو أَمَرَ بِصِيَامِهِ».

**رواه البخاري ومسلم**.

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج روز عاشورا روزه می‌گرفت و به روزه گرفتن آن دستور می‌داد.

1476-1019- (3) (صحيح) **وَعَنهُ س** **أَنَّهُ سُئِلَ عَن صِيَامِ عَاشُورَاءَ؟ فَقَالَ**: «مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج صَامَ يَوْمًا يَطْلُبُ فَضْلَهُ عَلَى الْأَيَّامِ، وَلَا شَهْرًا؛ إِلَّا هَذَا الشَّهْرَ. يَعْنِي رَمَضَانَ».

**رواه مسلم.**

و از ابن عباس ب روایت است که از روزه‌ی عاشورا سؤال شد، گفت: به یاد ندارم که رسول الله ج روزی را چون عاشورا برای کسب فضل آن بر سایر روزها روزه بگیرد و نه ماهی را جز این ماه؛ یعنی رمضان».

1477-1020- (4) (حسن لغيره) **وَعَنهُ** ب**:** «أَنَّ النَّبِيَّ ج لَمْ يَكُنْ يَتَوَخَّى فَضْلَ يَوْمٍ عَلَى يَوْمٍ بَعْدَ رَمَضَانَ إِلَّا يَوْمَ عَاشُورَاءَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، وإسناده حسن بما قبله.**

از ابن عباس ب روایت است که: رسول الله ج بعد از رمضان، فضل و برتری روزی بر روز دیگر را مانند روز عاشورا جستجو نمی‌کرد.

1478-616- (1) (منكر) **وَعَنهُ** ب **أَيضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«**لَيْسَ لِيَوْمٍ فَضْلٌ عَلَى يَوْمٍ فِي الصِّيَامِ إِلَّا شَهْرَ رَمَضَانَ وَيَوْمَ عَاشُورَاءَ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، والبيهقي، ورواة الطبراني ثقات**([[1509]](#footnote-1509))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «برای روزه هیچ روزی برتر از ماه رمضان و روز عاشورا نیست».

1479-1021- (5) (صحيح لغيره) **وَعَن أَبِي سَعِيدٍ الخُدرِي س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«**مَن صَامَ يَومَ عَرَفَةَ؛ غُفِرَ لَهُ سَنَةٌ أَمَامَهُ، وَسَنَةٌ خَلفَهُ، وَمَن صَامَ عَاشُورَاءَ غُفِرَ لَهُ سَنَةٌ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن، وتقدم**([[1510]](#footnote-1510))**. [هنا 5- باب/رقم (4)].**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس روز عرفه روزه بگیرد گناهان سال گذشته و سال جاری‌اش بخشیده می‌شود و هرکس روز عاشورا روزه بگیرد، گناهان یک‌سال او بخشوده می‌شود».

1480-617- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «مَنْ أَوسَعَ عَلَى عِيَالِهِ وَأَهْلِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، أَوسَعَ اللهُ عَلَيْهِ سَائِرَ سَنَتِهِ».

**رواه البيهقي وغيره من طرق، وعن جماعة من الصحابة، وقال البيهقي: "هذه الأسانيد وإن كانت ضعيفة، فهي إذا ضُم بعضُها إلى بعضٍ أخذت قوّة. والله أعلم"**([[1511]](#footnote-1511))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس در روز عاشورا با اهل و عیالش با خوش‌رفتاری و گشاده‌رویی برخورد کند، خداوند متعال در باقی سال او را ‌بی‌نیاز می‌گرداند».

8- (الترغيب في صوم شعبان، وما جاء في صيام النبي ج له، وفضل ليلة نصفه)

ترغیب به روزه‌ی شعبان و آنچه در مورد روزه‌ی رسول الله ج در آن وارد شده و فضیلت نیمه‌ی شعبان

1481-1022- (1) (حسن) عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ**ب** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! لَمْ أَرَكَ تَصُومُ مِنَ شَهْرٍ مِنَ الشُّهُورِ مَا تَصُومُ مِنْ شَعْبَانَ؟ قَالَ: «ذَلِكَ شَهْرٌ تَغْفُلُ النَّاسُ فیه عَنْهُ، بَيْنَ رَجَبَ وَرَمَضَانَ، وَهُوَ شَهْرٌ تُرْفَعُ فِيهِ الْأَعْمَالُ إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَأُحِبُّ أَنْ يُرْفَعَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ».

**رواه النسائي.**

از اسامه بن زید ب روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! ندیده‌ام که در ماهی به اندازه‌ی ماه شعبان روزه بگیری؟ فرمود: «این ماه بین رجب و رمضان است که مردم از آن غافل هستند؛ ماهی است که در آن اعمال به سوی رب العالمین بالا برده می‌شود؛ لذا دوست دارم در حالی عملم بالا برده شود که روزه هستم».

1482-1023- (2) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ عَن أَنَسِ بن مَالِكٍ س** **قَالَ**: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَصُومُ فَلَا يُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ: مَا فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ ج أَنْ يُفْطِرَ الْعَامَ، ثُمَّ يُفْطِرُ فَلَا يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ: مَا فِي نَفْسِهِ أَنْ يَصُومَ الْعَامَ، وَكَانَ أَحَبُّ الصَّوْمِ إِلَيْهِ فِي شَعْبَانَ».

**رواه أحمد والطبراني.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج روزه می‌گرفت و افطار نمی‌کرد تا جایی که می‌گفتیم: رسول الله ج نمی‌خواهد افطار ‌کند (روزه نگیرد) سپس چنان افطار می‌کرد و روزه نمی‌گرفت که می‌گفتیم: او نمی‌خواهد امسال روزه‌ (نافله) بگیرد و محبوب‌ترین روزه نزد ایشان، روزه‌ در ماه شعبان بود».

1483-618- (1) (ضعيف) **وَرَوَى الترمذي** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ج: أَيُّ الصَّوْمِ أَفْضَلُ بَعْدَ رَمَضَانَ؟ قَالَ: «شَعْبَانُ لِتَعْظِيمِ رَمَضَانَ». قِيلَ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «صَدَقَةٌ فِي رَمَضَانَ».

**قال الترمذي: "حديث غريب".**

ترمذی از انس**س** روایت نموده که می‌گوید: از رسول خدا ج پرسیده شد: بعد از رمضان، کدامین روزه افضل است؟ فرمود: «شعبان برای تعظیم رمضان». سوال کننده گفت: کدامین صدقه بهتر است؟ فرمود: «صدقه‌ای که در رمضان داده شود».

1484-619- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**: أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ. قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحَبُّ الشُّهُورِ إِلَيْكَ أَنْ تَصُومَهُ شَعْبَانُ؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَكْتُبُ فیه عَلَى كُلِّ نَفْسٍ مَيِّتَةَ تِلْكَ السَّنَةَ، فَأُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَنِي أَجَلِي وَأَنَا صَائِمٌ».

**رواه أبو يعلى، وهو غريب، وإسناده حسن**([[1512]](#footnote-1512))**.**

از ام المومنین عایشه**ل** روایت است: رسول خدا ج ماه شعبان را به طور کامل روزه می‌گرفت. گفتم: ای رسول خدا، محبوب‌ترین ماه نزد شما برای روزه گرفتن شعبان است؟ فرمود: «خداوند متعال در این ماه مردگان آن سال را مقدر می‌کند؛ و من دوست دارم اجلم در این ماه فرارسد درحالی‌که روزه دارم».

1485-1024- (3) (صحيح) **وَعَنهَا ل قَالَت**: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ لَا يُفْطِرُ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ: لَا يَصُومُ، وَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج اسْتَكْمَلَ صِيَامَ شَهْرٍ قَطُّ إِلَّا رَمَضَانَ، وَمَا رَأَيْتُهُ فِي شَهْرٍ أَكْثَرَ صِيَامًا مِنْهُ فِي شَعْبَانَ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود.**

عایشه ل می‌گوید: رسول الله ج چنان روزه می‌گرفت که می‌گفتیم افطار نمی‌کند و چنان افطار می‌نمود که می‌گفتیم روزه نمی‌گیرد. و رسول الله ج را ندیدم که ماهی را کامل روزه بگیرد مگر ماه رمضان؛ و او را ندیدم که در هیچ‌یک از ماه‌ها به اندازه شعبان روزه بگیرد».

(صحيح) **ورواه النسائي والترمذي وغيرهما**: قَالَت: «مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ج فِي شَهْرٍ أَكْثَرَ صِيَامًا مِنْهُ فِي شَعْبَانَ، كَانَ يَصُومُهُ إِلَّا قَلِيلًا، بَلْ كَانَ يَصُومُهُ كُلَّهُ».

و در روایت ترمذی و نسائی و جز آنها آمده است: «و رسول الله ج را ندیدم که در ماهی بیشتر از شعبان روزه بگیرد. جز اندکی از شعبان را روزه نمی‌گرفت. بلکه همه‌‌ی آن را روزه می‌گرفت».

(صحيح) **وفي رواية لأبي داود**: قَالَت: «كَانَ أَحَبَّ الشُّهُورِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج أَنْ يَصُومَهُ شَعْبَانُ، ثُمَّ يَصِلُهُ بِرَمَضَانَ».

و در روایت ابوداود آمده است: «محبوب‌ترین ماه‌ها نزد رسول الله ج برای روزه‌ گرفتن، ماه شعبان بود که آن را به رمضان وصل می‌نمود».

(حسن) **وفي رواية للنسائي: قَالَت:** «لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ج لِشَهْرٍ أَكْثَرَ صِيَامًا مِنْهُ لِشَعْبَانَ، كَانَ يَصُومُهُ، أَوْ عَامَّتَهُ».

و در روایت نسائی آمده است: «رسول الله ج در هیچ ماهی به اندازه‌ی شعبان روزه نمی‌گرفت؛ مقداری از این ماه یا اغلب آن را روزه می‌گرفت».

(صحيح) **وفي رواية للبخاري ومسلم: قَالَت:** لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ج يَصُومُ شَهْرًا أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ([[1513]](#footnote-1513)). وَكَانَ يَقُولُ: «خُذُوا مِنَ العَمَلِ مَا تُطِيقُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا». وَکَانَ أَحَبُّ الصَّلاَةِ إِلَى النَّبِيِّ ج مَا دُووِمَ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّتْ، وَكَانَ إِذَا صَلَّى صَلاَةً دَاوَمَ عَلَيْهَا».

و در روایت بخاری و مسلم آمده که ام المومنین عایشه**ل** می‌گوید: «رسول الله ج در هیچ ماهی به اندازه‌ی شعبان روزه نمی‌گرفت؛ ایشان اغلب ماه شعبان را روزه می‌گرفت و می‌فرمود: «به اندازه‌ی توانایی‌تان عمل کنید زیرا خداوند با شما رفتار خستگان را نخواهد داشت تا اينكه شما خسته شويد». و دوست‌داشتنی‌ترین نماز نزد رسول الله ج نمازی بود که بر آن مداومت می‌شد اگر چه کم بود. و هرگاه نمازی می‌خواند بر آن مداومت می‌کرد.

1486-1025- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ إِلَّا شَعْبَانَ وَرَمَضَانَ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن".**

ام سلمه ل می‌گوید: ندیدم که رسول الله ج دو ماه پشت سر هم روزه بگیرند مگر ماه شعبان و رمضان.

(صحيح) **وأبو داود، ولفظه**: قُلتُ: «لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ج يَصُومُ فِي السَّنَةِ شَهْرًا تَامًّا إِلَّا شَعْبَانَ، کَانَ يَصِلُه بِرَمَضَانَ».

**رواه النسائي باللفظين جميعاً.**

و در روایت ابوداود آمده که: رسول الله ج در طول سال هیچ ماهی را کاملا روزه نمی‌گرفت مگر ماه شعبان که آن را به رمضان وصل می‌نمود.

1487-1026- (5) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «يَطَّلِعُ اللهُ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِجَمِيعِ خَلْقِهِ إِلَّا لِمُشْرِكٍ، أَوْ مُشَاحِنٍ».

**رواه الطبراني وابن حبان في "صحيحه".**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال در شب نیمه‌ی شعبان بر تمام مخلوقاتش نظر ‌افکنده و تمام بندگانش را می‌بخشد مگر فرد مشرک و کسی که کینه و حسادت در دل دارد».

1488-620- (3) (ضعيف جداً) **وَرَوَى البيهقي من حديث عائشة؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ:** أَتَانِي جِبْرائيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَذِهِ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَلِلَّهِ فِيهَا عُتَقَاءُ مِنَ النَّارِ بِعَدَدِ شُعُورِ غَنَمِ بَنِي كَلْبٍ([[1514]](#footnote-1514))، لَا يَنْظُرُ اللهُ فِيهَا إِلَى مُشْرِكٍ، وَلَا إِلَى مُشَاحِنٍ، وَلَا إِلَى قَاطِعِ رَحِمٍ، وَلَا إِلَى مُسْبِلٍ، وَلَا إِلَى عَاقٍّ لِوَالِدَيْهِ، وَلَا إِلَى مُدْمِنِ خَمْرٍ»، **فذكر الحديث بطوله.**

**ويأتي بتمامه في "التهاجر" إن شاء الله تعالى [23- الأدب/11].**

بیهقی از طریق عایشه ل روایت نموده که رسول الله**ج** فرمودند: «جبرائیل ÷ نزد من آمده و گفت: این شب نیمه شعبان است. در این شب خداوند متعال به تعداد موهای گوسفندان بنی کلب، افرادی را از دوزخ آزاد می‌کند. در این شب خداوند متعال به مشرک و کینه‌توز و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و نیز کسی که شلوارش از قوزک پایش پایین‌تر بوده و کسی که نافرمانی پدر و مادر کرده و آنکه معتاد به شراب است، نگاه نمی‌کند».

1489-621- (4) (ضعيف) **وَرَوَى الإمام أحمد** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «يَطَّلِعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى خَلْقِهِ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِعِبَادِهِ؛ إِلَّا اثْنَيْنِ: مُشَاحِنٌ، وَقَاتِلُ نَفْسٍ»([[1515]](#footnote-1515)).

امام احمد از عبدالله بن عمرو**ب** روایت نموده که رسول الله**ج** فرمودند: «خداوند متعال در شب نیمه‌ی شعبان بر تمام مخلوقاتش نظر ‌افکنده و تمام بندگانش را می‌بخشد مگر دو نفر: کینه‌توز و قاتل».

1490-622- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ([[1516]](#footnote-1516)) ل قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللهِ**ج** مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّی، فَأَطَالَ السُّجُودَ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ قُبِضَ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ قُمْتُ حَتَّى حَرَّكْتُ إِبْهَامَهُ، فَتَحَرَّكَ، فَرَجَعْتُ، [فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: (أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ، وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ إِلَيك، لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ)]. فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ وَفَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! - أَوْ يَا حُمَيْرَاءُ! - أَظَنَنْتِ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَد خَاسَ بِكِ؟». قُلْتُ: لَا وَاللهِ يَا رَسُولَ اللهِ! وَلَكِنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ قُبِضْتَ لِطُولِ سُجُودِكَ. فَقَالَ: «أَتَدْرِينَ أَيَّ لَيْلَةٍ هَذِهِ؟». قُلْتُ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هَذِهِ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَطَّلعُ عَلَى عِبَادِهِ فِي لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِلْمُسْتَغْفِرِينَ، وَيَرْحَمُ الْمُسْتَرْحِمِينَ، وَيُؤَخِّرُ أَهْلَ الْحِقْدِ كَمَا هُمْ».

**رواه البيهقي من طريق العلاء بن الحارث عنها، وقال: "هذا مرسل جيد". يعني أن العلاء لم يسمعه من عائشة. والله سبحانه وتعالی أعلم.**

**زمانی گفته می‌شود:** (خاس به): که خیانت صورت گرفته([[1517]](#footnote-1517)) و حقش ادا نشود. و معنای حدیث چنین است: آیا گمان می‌کنی به تو خیانت می‌کنم؛ و در شب نوبت تو نزد همسر دیگری می‌روم.

و از عایشه ل روایت است که می‌گوید: رسول خدا**ج** بخشی از شب را برخاسته و به نماز مشغول می‌شد و سجده را طولانی می‌کرد چنانکه گمان می‌کردم قبض روح شده است. چون این صحنه را می‌دیدم برمی‌خاستم تا انگشت ابهام رسول خدا**ج** را تکان دهم که آن‌را تکان می‌داد. پس به بستر بازمی‌گشتم. شنیدم که در سجده می‌گفت: (پناه می‌آورم به بخشش تو از عذابت، به رضایتت از خشمت، به تو پناه می‌آورم از تو به سوی تو؛ نمی‌توانم حق حمد و ستایش تو را به جای آورم. تو چنانی که خود را ستایش نمودی). چون سرش را از سجده برمی‌داشت و از نماز فارغ می‌شد می‌فرمود: «ای عایشه، - یا ای حمیرا **–** گمان بردی که پیامبر به تو خیانت کرده و حق تو را ادا نمی‌کند؟» گفتم: نه به خدا سوگند ای رسول خدا، اما به خاطر طولانی بودن سجده گمان می‌کردم قبض روح شدی. پس رسول خدا**ج** فرمود: «آیا می‌دانی این چه شبی است؟» گفتم: الله و رسولش داناترند. فرمود: «این شب نیمه شعبان است. خداوند متعال در شب نیمه شعبان به بندگانش نگاه می‌کند پس کسانی را که طلب مغفرت می‌کنند می‌بخشد و کسانی را که طلب رحمت می‌کنند مورد رحمت خویش قرار می‌دهد و [رحمت و مغفرت خود را از] کسانی که حقد و کینه در سینه دارند تا رفع کینه، به تاخیر می‌اندازد».

1491-623- (6) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيِّ**س** **عَنِ النَّبِي ج** قَالَ: «إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ نِصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَقُومُوا لَيْلَهَا، وَصُومُوا يَوْمَهَا؛ فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وتَعَالَى يَنْزِلُ فِيهَا لِغُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى السمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: أَلَا مِنْ مُسْتَغْفِرٍ لِي فَأَغْفِرَ لَهُ؟ أَلَا مُسْتَرْزِقٌ فَأَرْزُقَهُ؟ أَلَا مُبْتَلًى فَأُعَافِيَهُ؟ أَلَا كَذَا، أَلَا كَذَا؟ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ».

**رواه ابن ماجه.**

از علی**س** روایت شده که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون شب نیمه شعبان فرا رسید، این شب را به عبادت سپری کنید و روز آن ‌را روزه بگیرید. در این شب با غروب خورشید خداوند متعال به آسمان دنیا نزول می‌کند و می‌فرماید: آیا کسی هست که طلب مغفرت کند و او را ببخشم؟ آیا کسی هست که طلب رزق و روزی کند و به او بدهم؟ آیا کسی هست که مشکلی داشته باشد و مشکلش را برطرف کنم؟ آیا کسی هست که چنین باشد و چنان باشد؟ تا اینکه فجر طلوع می‌کند».

9- (الترغيب في صوم ثلاثة أيام من كل شهر سيما الأيام([[1518]](#footnote-1518)) البيض)

ترغیب به سه روز روزه گرفتن از هر ماه به ویژه ایام بیض

1492-1027- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ج بِثَلاَثٍ [لاَ أَدَعُهُنَّ حَتَّى أَمُوتَ]: صِيَامِ ثَلاَثَةِ [أَيَّامٍ]([[1519]](#footnote-1519)) مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكْعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دوستم ج مرا به سه چیز امر نمود که تا وقتی زنده‌ام آنها را ترک نخواهم کرد: روزه‌ی سه روز از هر ماه، دو رکعت سنت چاشت (ضحی) و خواندن نماز وتر قبل از اینکه بخوابم».

1493-1028- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: «أَوْصَانِي حَبِيبِي**ج** بِثَلَاثٍ، لَنْ أَدَعَهُنَّ مَا عِشْتُ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لَا أَنَامَ حَتَّى أُوتِرَ».

**رواه مسلم.**

از ابودرداء س روایت است که: «دوستم مرا به سه چیز امر نمود که تا وقتی زنده‌ام آنها را رها نخواهم کرد: روزه‌ی سه روز از هر ماه، دو رکعت سنت چاشت و اینکه نخوابم تا نماز وتر را به جا آورم».

1494-1029- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْداللَّهِ بْن عَمْرِو بْنِ العَاصِ**ب** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «صَوْمُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ مِن كُلِّ شَهرٍ، صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزه‌ی سه روز از هرماه، همچون روزه‌ی تمام سال است».

1495-624- (1) (ضعيف) **وَعَنهُ قَالَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ**ج** يَقُولُ: «صَامَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدَّهْرَ كلّه إِلَّا يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى. وَصَامَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِصْفَ الدَّهْرِ. وَصَامَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، صَامَ الدَّهْرَ، وَأَفْطَرَ الدَّهْرَ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، والبيهقي، وفي إسنادهما أبو فراس، لم أقف فيه على جرح ولا تعديل، ولا أراه يعرف**([[1520]](#footnote-1520))**. والله أعلم.**

و از عبدالله بن عمرو بن عاص**ب** روایت است: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «نوح ÷ جز روز عید فطر و قربان تمام روزها را روزه می‌گرفت و داود ÷ یک روز در میان روزه می‌گرفت و ابراهیم ÷ سه روز در هر ماه روزه می‌گرفت. روزه می‌گرفت و افطار می‌کرد».

1496-1030- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي قَتَادَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «ثَلَاثٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، فَهَذَا صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّهِ».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي.**

از ابوقتاده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزه‌ی سه روز از هر ماه و روزه‌ی رمضان تا رمضان، معادل روزه‌ی تمام سال می‌باشد».

1497-1031- (5) (صحيح) **وَ**عَنْقُرَّةَ **بن إِيَاسٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، صِيَامُ الدَّهْرِ كلِّه وَإِفْطَارُهُ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح، والبزار والطبراني، وابن حبان في "صحيحه".**

از قُرَّةَ بن إیاس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزه‌ی سه روز از هر ماه، معادل روزه و افطار یک‌سال می‌باشد».

1498-1032- (6) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ **ابن عَبَّاسٍ ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:: «صَوْمُ شَهْرِ الصَّبْرِ، وَثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، يَذْهَبْنَ وَحَرَ الصَّدْرِ».

**رواه البزار، ورجاله رجال "الصحيح".**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزه‌ی ماه صبر و سه روز روزه از هر ماه، وسوسه و کینه‌ی دل را از بین می‌برد».

0-1033- (7) (صحيح) **ورواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي؛ الثلاثة من حديث الأعرابي، ولم يسموه.**

0-1034- (8) (صحيح لغيره) **ورواه البزار أيضاً من حديث علي.**

(شهر الصبر): **رمضان**. (وحر الصدر): **به فتح واو و حاء عبارت است از کینه و وسوسه‌های آن.**

1499-625- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ سَعْدٍ**س** أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَفْتِنَا عَنِ الصَّوْمِ؟ فَقَالَ: «مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، مَنِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَصُومَهُنَّ، فَإِنَّ كُلَّ يَوْمٍ يُكَفِّرُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَيُنَقِّي مِنَ الْإِثْمِ([[1521]](#footnote-1521)) كَمَا يُنَقِّي الْمَاءُ الثَّوْبَ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

از میمونه دختر سعد**س** روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، در مورد روزه برای ما فتوا بده؟ رسول خدا**ج** فرمود: «هرکس می‌تواند از هر ماه سه روز را روزه بگیرید، هر روز کفاره ده گناه می‌باشد و به این ترتیب چنان از گناه پاک می‌شود که آب لباس را پاک می‌کند».

1500-1035- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَامَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَذَلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ: **﴿**مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَا**﴾** اليَوْمُ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ».

**رواه أحمد والترمذي - واللفظ له-، وقال: "حديث حسن"، والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه".**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه روز از هر ماه را روزه بگیرد، آن معادل روزه‌ی تمام سال می‌باشد. و خداوند در تصدیق آن این آیه‌ را نازل نمود: «هرکس (روز قيامت کار) نيکی آورد، پس ده برابر آن پاداش دارد». پس هر روز به مانند ده روز است».

(صحيح لغيره) **وفي رواية للنسائي:** «مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، فَقَدْ تَمَّ [لَهُ]([[1522]](#footnote-1522)) صَوْمُ الشَّهْرِ، أَوْ فَلَهُ صَوْمُ الشَّهْرِ».

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس سه روز از هر ماه روزه بگیرد، روزه‌ی یک ماه کامل برای او نوشته می‌شود».

1501-1036- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ شُرَحْبِيلَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ**ج**: رَجُلٌ يَصُومُ الدَّهْرَ؟ قَالَ: «وَدِدْتُ أَنَّهُ لَمْ يَطْعَمِ الدَّهْرَ». قَالُوا: فَثُلُثَيْهِ([[1523]](#footnote-1523))؟ قَالَ: «أَكْثَرَ»([[1524]](#footnote-1524)). قَالُوا: فَنِصْفَهُ؟ قَالَ: «أَكْثَرَ»([[1525]](#footnote-1525)). ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا يُذْهِبُ وَحَرَ الصَّدْرِ؟ صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ».

**رواه النسائي.**

عمرو بن شرحبیل س از مردی از صحابه‌ی رسول الله ج نقل می‌کند که به رسول‌الله ج گفته شد: مردی تمام سال را روزه می‌گیرد. رسول الله ج فرمود: «دوست دارم که تمام یال را غذا نخورد». گفتند: پس دو سوم آن [را روزه بگیرد؟] فرمود: «زیاد است». گفتند: پس نصف آن[را روزه بگیرد؟] فرمود: «زیاد است». سپس فرمود: «آیا به شما از چیزی خبر ندهم که سیه‌دلی و کینه و وسوسه‌ی دل را از بین می‌برد؟ سه روز روزه از هر ماه».

1502-1037- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْن عَمْرو بن العاص**ب**: **أَنَّ النَّبِيَّ ج** **قَالَ لَهُ**: «بَلَغَنِي أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ، وَتَقُومُ اللَّيْلَ، فَلَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَظًّا، وَلِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَظًّا، وَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَظًّا، صُمْ وَأَفْطِرْ، صُمْ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ لِي([[1526]](#footnote-1526)) قُوَّةً. قَالَ: فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَام، صُمْ يَوْمًا، وَأَفْطِرْ يَوْمًا». فَكَانَ يَقُولُ: يَا لَيْتَنِي أَخَذْتُ بِالرُّخْصَةِ.

**رواه البخاري ومسلم.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج به او فرمود: «به من خبر رسیده که تو روزها روزه رفته و شب به عبادت مشغولی؛ چنین نکن زیرا بدن، چشم و همسرت بر تو حقی دارند. روزه بگیر و افطار کن. از هر ماه سه روز روزه بگیر که معادل روزه‌ی تمام سال می‌باشد». گفتم: ای رسول الله ج من توانایی بیشتری دارم. فرمود: «پس به مانند داود روزه بگیر؛ یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن». عبدالله بن عمرو می‌گفت: ای کاش از رخصت و اجازه‌ی رسول الله ج استفاده می‌کردم.

(صحيح) **والنسائي، ولفظه:** قَالَ: ذَكَرْتُ لِلنَّبِيِّ ج الصَّوْمَ، فَقَالَ: «صُمْ مِنْ كُلِّ عَشَرَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ تِلْكَ التِّسْعَةِ». قُلْتُ: إِنِّي أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ مِنْ كُلِّ تِسْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ تِلْكَ الثَّمَانِيَةِ». قُلْتُ: إِنِّي أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَصُمْ مِنْ كُلِّ ثَمَانِيَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ تِلْكَ السَّبْعَةِ». قُلْتُ: إِنِّي أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى قَالَ: «صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا».

و در روایت نسائی آمده است: «نزد رسول الله ج از روزه گرفتن سخن گفتم، فرمود: «از هر ده روز، یک‌روز روزه بگیر و برای تو اجر نه روز باقی داده می‌شود». گفتم: من بر بیشتر از آن توانایی دارم. فرمود: «پس از هر نه روز یک روز روزه بگیر و به تو اجر هشت روز باقی داده می‌شود». گفتم: من بر بیشتر از آن توانایی دارم. فرمود: «پس از هر هشت روز، یک روز روزه بگیر و به تو اجر هفت روز باقی داده می‌شود». گفتم: من بر بیش از آن توانایی دارم. راوی می‌گوید: همچنان ادامه دادند تا اینکه فرمود: «یک‌روز روزه بگیر و یک روز افطار کن».

(صحيح) **وفي رواية له أيضاً ولمسلم:** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «صُمْ يَوْمًا وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ يَوْمَيْنِ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ الثَّلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَصُمْ أَفْضَلَ الصِّيَامِ عِنْدَ اللهِ، صَوْمَ دَاوُدَ؛ كَانَ يَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله**ج** فرمودند: «یک‌روز روزه بگیر و برای تو اجر روزهای باقی‌مانده خواهد بود». وی گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «دو روز روزه بگیر و اجر روزهای باقی‌مانده برای تو خواهد بود». وی گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «سه روز روزه بگیر، اجر روزهای باقی‌مانده برای تو خواهد بود». وی گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «چهار روز روزه بگیر، اجر روزهای باقی‌مانده برای تو خواهد بود». وی گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: پس بهترین روزه‌ نزد خداوند را بگیر یعنی روزه‌ی داود که یک روز روزه می‌گرفت و روز دیگر افطار می‌کرد».

(صحيح) **وفي أخرى للبخاري ومسلم قال**: أُخْبِرَ رَسُولُ اللهِ ج أَنَّهُ يَقُولُ: لَأَقُومَنَّ اللَّيْلَ، وَلَأَصُومَنَّ النَّهَارَ مَا عِشْتُ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ ذَلِكَ؟». فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتُهُ يَا رَسُولَ اللهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَقُمْ، صُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ». قَالَ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ يَوْمًا، وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ». قَالَ: قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، وَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ، وَهُوَ أَعْدَلُ الصِّيَامِ». قَالَ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ».

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده است: «به رسول الله ج خبر دادند که عبدالله بن عمرو بن عاص می‌گوید: تا زنده هستم شب‌ها را بر پا داشته و روزها را روزه می‌گیرم. رسول الله ج فرمود: «تو چنین گفته‌ای؟» به او گفتم: من چنین گفته‌ام ای رسول الله ج؛ پس رسول الله ج فرمود: «تو توانایی آن را نداری؛ روزه بگیر و افطار کن، بخواب و [برای عبادت] برخیز و از هر ماه سه روز را روزه بگیر زیرا [پاداش] هر نیکی به ده برابر آن افزایش می‌یابد و آن به مانند روزه‌ی تمام سال است». وی گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «یک روز روزه بگیر و دو روز افطار کن». گفتم: ای رسول الله ج من بر بیش از آن توانایی دارم. فرمود: «یک روز روزه بگیر و روز دیگر افطار کن و آن روزه‌ی داود است و مناسب‌ترین و معتدل‌ترین روزه‌هاست». وی گفت: من بر بیش از آن توانایی دارم. رسول الله ج فرمود: «برتر از آن نیست».

**زاد مسلم**: قَالَ عَبْدُاللهِ بْنُ عَمْرٍو ب: لَأَنْ أَكُونَ قَبِلْتُ الثَّلَاثَةَ [الْأَيَّامَ] الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج** أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي.

مسلم علاوه بر این روایت نموده که: عبدالله بن عمرو ب گفت: اگر سه روزی را که رسول الله ج فرموده بود، قبول می‌کردم از خانواده و اموالم نزد من محبوب‌تر بود.

(صحيح لغيره) **وفي أخرى لمسلم**([[1527]](#footnote-1527)) **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «بَلَغَنِي أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ، وَتَصُومُ النَّهَارَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَرَدْتُ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ، قَالَ: «لَا صَامَ مَنْ صَامَ الدَّهْرَ، - وَفِي روایة: الْأَبَدَ-، وَلَكِنْ أَدُلُّكَ عَلَى صَوْمِ الدَّهْرِ، ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مِن کُلِّ شَهْر». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. **الحديث.**

و در روایتی آمده است که رسول الله ج فرمودند: «به من خبر رسیده که تو شب‌ها را به عبادت گذرانده و روز‌ها را روزه می‌گیری؟» گفتم: از اینکار هدفی جز خیر ندارم. رسول الله ج فرمود: «کسی که تمام سال را روزه می‌گیرد - و در روایتی همیشه روزه می‌گیرد - روزه ندارد. ولی تو را به روزه‌ی تمام سال که سه روز از هر ماه می‌باشد راهنمایی می‌کنم». گفتم: ای رسول الله ج من بر بیش از این توانایی دارم. تا انتهای حدیث.

1053-1038- (12) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِذَا صُمْتَ مِنْ الشهْرٍ ثَلَاثًا فَصُمْ ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ وَخَمْسَ عَشْرَةَ».

**رواه أحمد والترمذي والنسائي وابن ماجه، وقال الترمذي: "حديث حسن".**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه سه روز از ماه را روزه گرفتی، روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیر».

(صحيح) **وزاد ابن ماجه**: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ: **﴿**مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَا**﴾** فَاليَوْمُ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ». **[مضى هنا قريباُ].**

و علاوه بر این ابن ماجه روایت کرده است: «و خداوند در تصدیق آن این آیه‌ را نازل نمود: «هرکس (روز قيامت کار) نيکی آورد، پس ده برابر آن پاداش دارد». پس هر روز به مانند ده روز است».

1504-1039- (13) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ **عبدالملك بن قدامة** بْنِ مِلْحَانَ عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَأْمُرُنَا بِصِيَامِ أَيَّامِ الْبِيضَ، ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ». قَالَ: وَقَالَ «هُوَ كَهَيْئَةِ الدَّهْرِ».

و از عبدالملک بن قدامه بن مِلحان از پدرش**س** روایت است که می‌گوید: رسول الله ج ما را به روزه گرفتن ایام بیض امر می‌نمود [یعنی] روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم [از ماه]. و فرمود: «این سه روز به مانند روزه‌ی تمام سال است».

(صحيح لغيره) **رواه أبو داود**([[1528]](#footnote-1528)) **والنسائي ولفظه:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج كَانَ يَأْمُرُنَا بِهَذِهِ الْأَيَّامِ الثَّلَاثِ الْبِيضِ، وَيَقُولُ: «هُنَّ صِيَامُ الشَّهْرِ».

و در روایت نسائی آمده است: «رسول الله ج ما را به (روزه) این سه روز، ایام بیض امر می‌نمود و می‌فرمود: آن [معادل] روزه‌ی یک ماه است».

**(قال المملي) س**: **هكذا وقع في النسائي: "عبدالملك بن قدامة"، وصوابه: "قتادة"، كما جاء في أبي داود وابن ماجه، وجاء في النسائي وابن ماجه أيضاً: "عبد الملك بن المنهال عن أبيه".**

1505-1040- (14) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ جَرِيرٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صِيَامُ الدَّهْرِ، وَأَيَّامُ الْبِيضِ صَبِيحَةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ».

**رواه النسائي بإسناد جيد، والبيهقي**.

از جریر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزه‌ی سه روز از هر ماه به مانند روزه‌ی تمام سال است. و ایام بیض، بامداد سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است».

1506-626- (3) (موضوع) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ج عَنِ الصِّيَامِ؟ فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِالْبِيضِ: ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته ثقات**([[1529]](#footnote-1529))**.**

از ابن عمر**ب** روایت است که: مردی از رسول خدا ج در مورد روزه سوال کرد. پس رسول خدا ج فرمود: «سه روز در هر ماه را روزه بگیر. (ایام البیض: 13و14و15 از هر ماه)».

10- (الترغيب في صوم الاثنين والخميس)

ترغیب به روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه

1507-1041- (1) (صحيح لغيره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَن** رَسُول اللَّهِ**ج** قَالَ: «تُعْرَضُ الأَعْمَالُ يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَالخَمِيسِ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اعمال در روز دوشنبه و پنج‌شنبه عرضه می‌گردد، دوست دارم در حالی عمل من عرضه شود که روزه هستم».

1508-1042- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س **أَيضاً؛** أَنَّ النَّبِيَّ**ج**: «كَانَ يَصُومُ الِاثْنَيْنِ وَالْخَمِيسَ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تَصُومُ الِاثْنَيْنِ وَالْخَمِيسَ؟ فَقَالَ: «إِنَّ يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَالْخَمِيسَ يَغْفِرُ اللَّهُ فِيهِمَا لِكُلِّ مُسْلِمٍ، إِلَّا مُهتَجِرَيْن([[1530]](#footnote-1530))، يَقُولُ: دَعْهُمَا حَتَّى يَصْطَلِحَا»([[1531]](#footnote-1531)).

**رواه ابن ماجه ورواته ثقات. ورواه مالك ومسلم وأبو داود والترمذي باختصار ذكر الصوم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه روزه می‌گرفت. گفته شد: ای رسول الله ج! شما روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه روزه می‌گیری؟ فرمود: «خداوند در روز دوشنبه و پنج‌شنبه گناهان هر مسلمانی را می‌بخشد مگر دو نفری که [به ناحق] با هم قطع رابطه کرده‌اند، می‌فرماید: آنها را رها کنید تا با هم صلح کنند».

(صحيح) **ولفظ مسلم:** قَالَ رَسُولُ الله ج: **«**تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ [يَوْمِ] اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ، فَيَغْفِرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ امْرِئٍ لَا يُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ، فَيُقَالُ: ارْكُوا([[1532]](#footnote-1532)) هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ج فرمودند: «در روز دوشنبه و پنج‌شنبه اعمال عرضه می‌شود و در آن روز خداوند متعال هر شخصی را که به او شرک نورزیده می‌بخشد مگر شخصی که بین او و برادرش دشمنی است. پس گفته می‌شود: این دو را رها کنید تا با هم صلح کنند».

(صحيح) **وفي رواية له**: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَ[يَوْمَ] الْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ» **الحديث.**

و در روایتی از مسلم آمده است: «روزهای دوشنبه و پنج شنبه درهای بهشت باز می‌گردد و هرکس به خدا شرک نورزیده باشد،‌ بخشیده می‌شود مگر مردی که بین او و برادرش کینه و دشمنی است».

0-627- (1) (ضعيف) **ورواه الطبراني، ولفظه: قَالَ:** «تُنْسَخُ دَوَاوِينُ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي دَوَاوِينِ أَهْلِ السَّمَاءِ، فِي كُلِّ اثْنَيْنٍ وَخَمِيسٍ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يُشْرَكُ بِاللَّهِ شَيْئًا؛ إِلَّا رَجُلٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ»([[1533]](#footnote-1533)).

و در روایت طبرانی آمده است: رسول خدا ج فرمودند: «در هر دوشنبه و پنج‌شنبه پرونده‌های زمینیان جایگزین پرونده‌های اهل آسمان می‌شود و هر مسلمانی که به خداوند متعال شرک نورزیده بخشیده می‌شود مگر کسی که بین او و برادر (مسلمانش) کینه و دشمنی باشد».

1509-1043- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أُسَامَة بْن زَيْدٍ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تَصُومُ حَتَّى لَا تَكَادَ تُفْطِرُ، وَتُفْطِرُ حَتَّى لَا تَكَادَ تَصُومُ، إِلَّا يَوْمَيْنِ إِنْ دَخَلَا فِي صِيَامِكَ، وَإِلَّا صُمْتَهُمَا، قَالَ: «أَيُّ يَوْمَيْنِ؟» قُلْتُ: يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ. قَالَ: «ذَانِكَ([[1534]](#footnote-1534)) يَوْمَانِ تُعْرَضُ فِيهِمَا الْأَعْمَالُ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ».

**رواه أبو داود والنسائي، وفي إسناده رجلان مجهولان: مولى قدامة ومولى أسامة**([[1535]](#footnote-1535))**.**

از اسامه بن زید س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! چنان روزه می‌گیری که نزدیک است افطار نکنی؛ و افطار می‌کنی چنانکه نزدیک است روزه نگیری مگر دو روزی که در زمان روزه گرفتنت آن دو را روزه گرفته و در روزهایی که روزه نمی‌گیری آن دو را روزه می‌‌گیری. رسول الله ج فرمود؟ کدام دو روز؟ گفتم: روز دوشنبه و پنج‌شنبه. فرمود: «در این دو روز اعمال [انسان] بر پروردگار جهانیان عرضه می‌شود و من دوست دارم در حالی اعمالم بر خداوند عرضه شود که روزه هستم».

**ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" عن شرحبيل بن سعد عن أسامة قال:** كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَصُومُ يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، وَيَقُولُ: «إِنَّ هَذَيْنِ الْيَوْمَيْنِ تُعْرَضُ فِيهِمَا الْأَعْمَالُ».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: شرحبیل بن سعد از اسامه س روایت می‌کند که رسول الله ج روز دوشنبه و پنج‌شنبه روزه می‌گرفت و می‌فرمود: «در این دو روز اعمال عرضه می‌شود».

1510-628- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، فَمِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرُ لَهُ، وَمِنْ تَائِبٍ فَيُتَابُ عَلَيْهِ، وَيُرَدُّ([[1536]](#footnote-1536)) أَهْلُ الضَّغَائِنِ لِضَغَائِنِهِمْ حَتَّى يَتُوبُوا».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات**([[1537]](#footnote-1537))**.**

از جابر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «روز دوشنبه و پنج‌شنبه اعمال عرضه می‌شوند؛ هرکس طلب مغفرت کند بخشیده می‌شود و آنکه توبه کند توبه‌اش پذیرفته می‌شود و کسانی که نسبت به هم کینه دارند به کینه‌های‌شان سپرده می‌شوند تا توبه کنند».

1511-1044- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ الله**ج** يَتَحَرَّى صَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَالخَمِيسِ».

**رواه النسائي وابن ماجه والترمذي وقال: "حديث حسن غريب".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج روزه‌ی روز دوشنبه و پنج‌شنبه را دوست داشتند.

11- (الترغيب في صوم الأربعاء والخميس والجمعة والسبت والأحد، وما جاء في النهي عن تخصيص الجمعة بالصوم، أو السبت)

تشویق به روزه‌ی روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه و شنبه و یک‌شنبه و آنچه در مورد نهی از تخصیص روز جمعه یا شنبه به روزه آمده است

1512-629- (1) (ضعيف) **رُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ صَامَ الْأَرْبِعَاءَ وَالْخَمِيسَ؛ كُتِبَت لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ».

**رواه أبو يعلى.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روز چهارشنبه و پنج‌شنبه را روزه بگیرد، برائت از دوزخ برای وی نوشته می‌شود».

1513- 630- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنهُ أَيضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«مَنْ صَامَ الْأَرْبِعَاءَ وَالْخَمِيسَ وَالْجُمُعَةَ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، يُرَى ظَاهِرُهُ مِنْ باطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ مِنْ ظَاهِرِهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روز چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه را روزه بگیرد، خداوند متعال قصری برای وی در بهشت بنا می‌کند که داخل آن از بیرون و بیرون آن از داخل دیده می‌شود».

0-631- (3) (ضعيف) **ورواه في "الكبير" من حديث أبي أمامة**([[1538]](#footnote-1538))**.**

1514-632- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ**ج** يَقُولُ: «مَنْ صَامَ یَومَ الْأَرْبِعَاءِ وَالْخَمِيسِ وَالْجُمُعَةِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ، مِنْ لُؤْلُؤٍ وَيَاقُوتٍ وَزَبَرْجَدٍ، وَكَتَبَ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، والبيهقي.**

از انس بن مالک س روایت شده که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هرکس روز چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه را روزه بگیرد، خداوند متعال در بهشت برای او قصری از لولو و یاقوت و زبرجد بنا می‌کند و برائت از دوزخ را برای او می‌نویسد».

1515-633- (5) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عن** ابْن عُمَرَ**ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ صَامَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ تَصَدَّقَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِمَا قَلَّ مِنْ مَالِهِ أَوْ كَثُرَ، غُفِرَ لَهُ کُلُّ ذَنْبٍ عملَه، حَتَّى يَصِيرَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ مِنَ الْخَطَايَا».

**رواه الطبراني في "الكبير"، والبيهقي.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روز چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را روزه بگیرد و در روز جمعه کم یا زیاد صدقه بدهد، تمام گناهانی که انجام داده بخشیده می‌شود و نسبت به گناهان چون روزی خواهد شد که از مادر به دنیا آمده است».

1516-634- (6) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ صَامَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كَتَبَ اللهُ لَهُ عَشَرَةَ أَيَّامٍ عَدَدَهُنَّ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ لَا تُشَاكِلُهُنَّ أَيَّامُ الدُّنْيَا».

**رواه البيهقي عن رجل من جشم عن أبي هريرة، وعن رجل من أشجع عن أبي هريرة أيضاً. ولم يسم الرجلين. وهذا الحديث على تقدير وجوده**([[1539]](#footnote-1539)) **محمول على ما إذا صام يوم الخميس قبله، أو عزم على صوم السبت بعده.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روز جمعه را روزه بگیرد، خداوند متعال پاداش ده روز را برای وی می‌نویسد. ده روز از روزهای آخرت که با دنیا شباهتی ندارند».

بیهقی می‌گوید: بر فرض صحت این حدیث، محمول به زمانی است که روز قبل از آن یعنی پنج‌شنبه را روزه گرفته باشد یا تصمیم به روزه گرفتن روز بعد از جمعه یعنی شنبه داشته باشد.

1517-635- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ القُرَشِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ - أَوْ سُئِلَ - **النَّبِيَّ ج** عَنْ صِيَامِ الدَّهْرِ؟ فَقَالَ: «لا، إِنَّ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، صُمْ رَمَضَانَ، وَالَّذِي يَلِيهِ، وَكُلَّ أَرْبِعَاءَ وَخَمِيسٍ، فَإِذن أَنْتَ قَدْ صُمْتَ الدَّهْرَ وَأَفْطَرْتَ».

**رواه أبو داود والنسائي، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب". قال المملي عبد العظيم س**: **"ورواته ثقات"**([[1540]](#footnote-1540))**.**

از عبیدالله بن مسلم قرشی از پدرش روایت است که می‌گوید: از رسول خدا**ج** در مورد روزه تمام سال سوال کردم – یا سوال شد- فرمودند: «خیر (درست نیست)، خانواده‌ات بر تو حقی دارند، رمضان و نزدیک آن‌ را روزه بگیر (شش روز شوال یا ماه شعبان) و هر چهارشنبه و پنج‌شنبه؛ در این‌صورت هم تمام سال را روزه گرفتی و هم افطار نمودی».

1518-1045- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «لَا تَخُصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخُصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ».

**رواه مسلم والنسائي**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شب جمعه را از بین شب‌ها به خواندن نماز شب اختصاص ندهید و روز جمعه را از میان روز‌ها به روزه گرفتن اختصاص ندهید؛ مگر اینکه در روزهایی که روزه می‌گیرید واقع شود».

1519-1046- (2) (صحيح) **وَعَنهُ س** **قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ: «**لاَ يَصُومُ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الجُمُعَةِ إِلاَّ أَنْ يَصُومَ یَوماً قَبْلَهُ أَوْ یَوماً بَعْدَهُ».

**رواه البخاري - واللفظ له**([[1541]](#footnote-1541))**- ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هیچ‌یک از شما روز جمعه روزه نگیرد مگر اینکه روز قبل یا بعد از آن را هم روزه بگیرد».

0-636- (8) (ضعيف) وفي رواية لابن خزيمة: «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمُ عِيدٍ، فَلَا تَجْعَلُوا يَوْمَ عِيدِكُمْ يَوْمَ صومِكُمْ، إِلَّا أَنْ تَصُومُوا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «روز جمعه روز عید است، پس روز عیدتان را روز روزه گرفتن قرار ندهید مگر اینکه روز قبل یا بعد از آن را هم روزه بگیرید».

1520-1047- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ **أم المؤمنين** جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الحَارِثِ**ل** أَنَّ النَّبِيَّ ج دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الجُمُعَةِ وَهِيَ صَائِمَةٌ؟ فَقَالَ: «أَصُمْتِ أَمْسِ؟». قَالَتْ: لاَ. قَالَ: «أَتُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا؟» قَالَتْ: لاَ. قَالَ: «فَأَفْطِرِي».

**رواه البخاري وأبو داود.**

از ام المؤمنین جویریه بنت حارث ل روایت است که روز جمعه، درحالی‌که روزه بود رسول الله ج به نزدش آمد. فرمود: «آیا دیروز روزه گرفتی؟» گفتم: نه. فرمود: «آیا فردا می‌خواهی روزه بگیری؟» گفتم: نه. فرمود: «پس افطار کن».

1521-1048- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِراً وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ: أَنَهَى النَّبِيُّ ج عَنْ صِيَامِ [يَوْمِ] الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ!

**رواه البخاري ومسلم.**

محمد بن عباد می‌گوید: درحالی‌که جابر س طواف می‌کرد از او پرسیدم، آیا رسول الله ج از روزه‌ی روز جمعه نهی کرده‌اند؟ گفت: قسم به صاحب این خانه، بله.

1522-637- (9) (ضعيف) **وَعَن عَامِرِ بن لُدَين الأَشعَرِي س** **قَالَ سَمِعتُ**([[1542]](#footnote-1542)) **رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ:** «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عِيدُكُمْ، فَلَا تَصُومُوا إِلَّا أَنْ تَصُومُوا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ».

**رواه البزار بإسناد حسن.**

از عامر بن لدین اشعری**س** روایت است: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «روز جمعه عید شماست پس روزه نگیرید مگر اینکه روز قبل یا بعد آن‌ را روزه بگیرید».

1523-638- (10) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: كَانَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يُحْيِي لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، وَيَصُومُ يَوْمَهَا، فَأَتَاهُ سَلْمَانُ - وَكَانَ النَّبِيُّ ج آخَى بَيْنَهُمَا - وَنَامَ عِنْدَهُ، فَأَرَادَ أَبُو الدَّرْدَاءِ أَنْ يَقُومَ لَيْلَتَهُ، فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ فَلَمْ يَدَعْهُ حَتَّى نَامَ، وَأَفْطَرَ. فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ إِلَى النَّبِيِّ ج فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «عُوَيْمِرُ! سَلْمَانُ أَعْلَمُ مِنْكَ، لَا تَخُصَّ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِصَلَاةٍ، وَلَا يَوْمَهَا بِصِيَامٍ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد جيد**([[1543]](#footnote-1543)).

ابن سیرین می‌گوید: ابودرداء شب جمعه را عبادت می‌کرد و روز آن‌ را روزه می‌گرفت. پس سلمان که رسول خدا**ج** میان او و ابودرداء پیمان برادری بسته بود، نزد وی آمده و خوابید. چون ابودرداء خواست این شب را به عبادت سپری کند سلمان مانع وی شد تا اینکه خوابید و آن ‌روز را روزه نگرفت. پس ابودرداء نزد رسول خدا**ج** رفته و ایشان را در جریان گذاشت. رسول خدا**ج** فرمود: «عویمر، سلمان از تو داناتر است. شب جمعه را به نمازی و روز آن‌ را به روزه اختصاص نده».

1524-1049- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُسْرٍ عَنْ أُخْتِهِ الصَّمَّاءِ**ل** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «لَا تَصُومُوا يَوْمَ([[1544]](#footnote-1544)) السَّبْتِ إِلَّا فِيمَا افْتُرِضَ عَلَيْكُمْ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلَّا لِحَاءَ عِنَبَةٍ أَوْ عُودِ شَجَرَةٍ فَلْيَمْضُغْهُ»([[1545]](#footnote-1545)).

عبدالله بن بسر از خواهرش صمّاء ل روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «روز شنبه را روزه نگیرید مگر روزه‌ای باشد که بر شما فرض شده است و اگر یکی از شما چیزی جز پوست انگور یا شاخه‌ی درخت نیافت، پس آن را بجود (تا آن روز روزه نباشید)».

**رواه الترمذي وحسنه، والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه"، وأبو داود وقال: "هذا حديث منسوخ"**([[1546]](#footnote-1546))**.**

**ورواه النسائي أيضاً وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" عن عبد الله بن بسر، دون ذكر أخته.**

(صحيح لغيره) **ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" أيضاً** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ **شقيق**([[1547]](#footnote-1547)) عَنْ عَمَّتِهِ الصَّمَّاءِ أُخْتِ بُسْرٍ، أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج عَنْ صِيَامِ يَوْمِ السَّبْتِ، وَيَقُولُ: «إِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلَّا عُودًا أَخْضَرَ، فَلْيُفْطِرْ عَلَيْهِ».

و در روایت ابن خزیمه از عبدالله بن شقیق از عمه‌اش صماء خواهر بُسر آمده است که صماء گفته است: رسول الله ج از روزه‌ی روز شنبه نهی نموده و فرمود: «اگر یکی از شما چیزی جز چوب سبز نیافت پس باید با آن افطار کند».

(اللحاء) به كسر لام و حاء: عبارت است از **«القشر»** به معنای پوست.

(حافظ می‌گوید): **"و این نهی متوجه زمانی است که روز شنبه به تنهایی روزه گرفته شود به دلیل حدیث ابوهریره که پیش‌تر گذشت:** «لاَ يَصُومُ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الجُمُعَةِ إِلاَّ أَنْ يَصُومَ یَوماً قَبْلَهُ أَوْ یَوماً بَعْدَهُ. فَجَازَ إِذاً صَومه»([[1548]](#footnote-1548))**: «هیچ‌یک از شما روز جمعه (را به تنهایی) روزه نگیرد مگر اینکه روز قبل یا بعدش را روزه بگیرد. در این‌صورت روزه‌ گرفتن آن جایز است».**

1525-639- (11) (ضعيف) **وَعَن أُمِّ سَلَمَةَ ل:** أَنَّ رَسُولَ الله**ج** أَكْثَرُ مَا كَانَ يَصُومُ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ السَّبْتِ وَيَوْمَ الْأحَدِ، كَانَ يَقُولُ: «إِنَّهُمَا يَوْمَا عِيدٍ لِلْمُشْرِكِينَ، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَهُمْ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" وغيره**([[1549]](#footnote-1549)).

از ام سلمه**ل** روایت است که: بیشترین روزهایی که رسول خدا**ج** روزه می‌گرفت، روز شنبه و یک شنبه بود. می‌فرمود این دو روز، عیدهای مشرکین است و من می‌خواهم با آنها مخالفت کنم».

12- (الترغيب في صوم يوم، وإفطار يوم، وهو صوم داود عليه السلام)

ترغیب به یک روز در میان روزه گرفتن که روزه‌ی داود ÷ است

1526-1050- (1) (صحيح) عَنْ عَبْداللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ العَاصِ**ب** قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِنَّكَ لَتَصُومُ النَّهَارَ، وَتَقُومُ اللَّيْلَ». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «إِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمَتْ لَهُ العَيْنُ، وَنَفِهَتْ لَهُ النَّفْسُ، لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَد، صَوْمُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ مِنَ الشَّهرِ، صَوْمُ الشَّهْرِ كُلِّهِ». قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ، كَانَ يَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلاَ يَفِرُّ إِذَا لاَقَى»([[1550]](#footnote-1550)).

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج به من فرمود: «تو روز را روزه گرفته و شب‌ را بر پا می‌داری». گفتم: بله! فرمود: «اگر چنین کنی چشم فرو رفته و ضعیف می‌گردد و نفس خسته می‌شود، کسی که در طول سال روزه باشد روزه‌ی او درست نیست. روزه‌ی سه روز از هر ماه روزه‌ی تمام آن ماه محسوب می‌گردد». گفتم: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس همچون داود روزه بگیر، او یک روز در میان روزه می‌گرفت و چون با دشمن رویارو می‌شد فرار نمی‌کرد».

**وفي رواية**: «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ وَلَا تُفْطِرُ، وَتُصَلِّي اللَّيْلَ؟ فَلَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ لِعَيْنِكَ حَظًّا، وَلِنَفْسِكَ حَظًّا، وَلِأَهْلِكَ حَظًّا، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَصَلِّ وَنَمْ، وَصُمْ مِنْ كُلِّ عَشَرَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ تِسْعَةٍ». قَالَ: إِنِّي أَجِدُ([[1551]](#footnote-1551)) أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ يَا نَبِيَّ اللهِ! قَالَ: «فَصُمْ صِيَامَ دَاوُدَ». قَالَ: وَكَيْفَ كَانَ يَصُومُ يَا نَبِيَّ اللهِ؟ قَالَ: «كَانَ يَصُومُ يَوْمً وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى».

و در روایتی آمده است که رسول الله ج فرمودند: «شنیده‌ام که روزه می‌گیری و افطار نمی‌کنی و شب را به نماز می‌گذرانی؟ چنین نکن زیرا چشم، بدن و زن هر‌یک بر تو حقی دارند؛ پس روزه بگیر و افطار کن، نماز بخوان و بخواب؛ و از هر ده روز یک روز روزه بگیر که برای تو اجر نه روز باقی هم خواهد بود». گفتم: ای رسول الله ج! من بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس به مانند داود روزه بگیر». گفتم: ای رسول الله ج! او چگونه روزه می‌گرفت؟ فرمود: «یک روز در میان روزه می‌گرفت و چون با دشمن روبرو می‌شد فرار نمی‌کرد».

**وفي أخرى** قَالَ النَّبِيُّ**ج**: «لاَ صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ، شَطْرَ الدَّهَرِ، صُمْ يَوْمًا، وَأَفْطِرْ يَوْمًا».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

و در روایت دیگری رسول الله ج فرمودند: «هیچ روزه‌ای برتر از روزه‌ی داود ÷ نیست؛ روزه‌ی نیمی از سال؛ یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن».

(صحيح) **وفي رواية لمسلم:** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ لَهُ: «صُمْ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: [«صُمْ يَوْمَيْنِ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:] «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: [«صُمْ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ، وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ:] «صُمْ أَفْضَلَ الصِّيَامِ عِنْدَ اللهِ، صَوْمَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَام كَانَ يَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا». **[مضى هنا 9/رقم(11)].**

و در روایتی از مسلم رسول الله ج فرمودند: «یک‌روز روزه بگیر و برای تو اجر روزهای باقی مانده خواهد بود». گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «دو روز روزه بگیر و برای تو اجر روزهای باقی مانده خواهد بود». گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «سه روز روزه بگیر و برای تو اجر روزهای باقی مانده خواهد بود». گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «چهار روز روزه بگیر و برای تو اجر روزهای باقی مانده خواهد بود». گفت: من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس بهترین روزه‌ نزد خداوند را بگیر یعنی روزه‌ی داود ÷ که یک روز روزه می‌گرفت و روز دیگر افطار می‌کرد».

(صحيح) **وفي رواية لمسلم وأبي داود:** قَالَ: «فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، وَهُوَ أَعْدَلُ الصِّيَامِ، وَهُوَ صِيَامُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَام». قُلْتُ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ»([[1552]](#footnote-1552)).

و در روایت مسلم و ابوداود آمده است: «یک روز در میان روزه بگیر و این مناسب‌ترین نوع روزه می‌باشد که روزه‌ی داود ÷ است». گفتم: من بر برتر از این توانایی دارم. رسول الله ج فرمود: «بر‌تر از آن نیست».‌

(صحيح) **وفي رواية للنسائي**: «صُمْ أَحَبَّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَومَ دَاوُدَ، كَانَ يَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا».

و در روایت نسائی آمده است: «محبوب‌ترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی داود را بگیر، او یک روز در میان روزه می‌گرفت».

(صحيح لغيره) **وفي رواية لمسلم قال**: «كُنْتُ أَصُومُ الدَّهْرَ، وَأَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ، قَالَ: فَإِمَّا ذُكِرْتُ لِلنَّبِيِّ ج، وَإِمَّا أَرْسَلَ إِلَيَّ، فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ: «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ، وَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟». فَقُلْتُ: بَلَى، يَا نَبِيَّ اللهِ! وَلَمْ أُرِدْ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ. قَالَ: «فَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ! إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا. (قَالَ:) فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ نَبِيِّ اللهِ! فَإِنَّهُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ! وَمَا صَوْمُ دَاوُدَ؟ قَالَ: «كَانَ يَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا (قَالَ:) وَاقْرَأِ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عِشْرِينَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ! إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرٍ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ! إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعٍ، وَلَا تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ؛ فَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»([[1553]](#footnote-1553)).

و در روایت مسلم آمده که می‌گوید: من تمام سال را روزه می‌گرفتم. و هر شب قرآن را به طور کامل می‌خواندم. پس در این مورد با رسول الله ج صحبت شده بود یا که فردی را به دنبال من فرستاد. پس نزد ایشان حاضر شدم؛ فرمود: «شنیده‌ام که تمام سال را روزه می‌گیری و هر شب تمام قرآن را می‌خوانی؟» گفتم: بله، ای رسول الله ج! و هیچ هدفی جز خیر نداشتم. فرمود: «برای تو همین کافی است که از هر ماه سه روز، روزه بگیری». گفتم: ای رسول الله ج! من بیش از این توانایی دارم. فرمود: «همسرت، مهمانت و بدنت بر تو حقی دارند؛ پس به مانند پیامبر خدا داود روزه بگیر! زیرا از میان مردم او بیش از همه عبادت می‌کرد». گفتم: ای رسول الله ج!، روزه‌ی داود چگونه است؟ فرمود: «یک روز در میان روزه می‌گرفت و قرآن را در طول یک ماه بخوان (ختم کن)». گفتم: ای رسول الله ج! من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس در هر بیست روز آن را ختم کن». گفتم: ای رسول الله ج! من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس در هر ده روز آن را ختم کن». گفتم: ای رسول الله ج! من بر بیش از این توانایی دارم. فرمود: «پس در هر هفت روز آن را ختم کرده و بر این نیفزا؛ زیرا همسرت، مهمانت و بدنت بر تو حق دارند».

1527-1051- (2) (صحيح) **وَعَنهُ** ب **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللهِ صَلَاةُ دَاوُدَ؛ كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلثَهُ، وَيَنَامُ سُدْسَهُ، وَكَانَ يُفْطِرُ يَوْمًا، وَيَصُومُ يَوْمًا».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین روزه نزد خداوند روزه‌ی داود است. و محبوب‌ترین نماز نزد خداوند متعال نماز داود است. او نیمی از شب را می‌خوابید و یک سوم آن را بر پا می‌داشت و یک ششم آن را می‌خوابید. و یک روز در میان روزه می‌گرفت».

(هجمت العين) به فتح هاء و جيم یعنی: گودی افتاده و دچار فرورفتگی و ضعف می‌شود. (ونفهت النفس) به فتح نون و كسر فاء یعنی: خسته و درمانده و ملول می‌شود. (والزور) به فتح زای: همان «الزائر» به معنای دیدار کننده می‌باشد. مفرد و جمع آن یکسان است.

## 13- (ترهيب المرأة أن تصوم تطوعاً وزوجها حاضر إلا أن تستأذنه)

ترهیب زن از اینکه با حضور همسرش روزه‌ی سنت بگیرد مگر اینکه از همسرش اجازه بگیرد

1528-1052- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «لاَ يَحِلُّ لِامرأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلاَ تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای زن جایز نیست درحالی‌که شوهرش حضور دارد، روزه بگیرد مگر به اجازه‌ی او؛ و به کسی اجازه‌ی ورود به خانه شوهرش ندهد مگر به اجازه او».

(حسن) **ورواه أحمد بإسناد حسن**([[1554]](#footnote-1554))**، وزاد**: "إلا رمضان".

و در روایت احمد آمده است: «مگر در رمضان».

(صحيح) **وفي بعض روايات أبي داود**: "غير رمضان".

و در برخی از روایات ابوداود امده است: «جز در رمضان».

(صحيح) **وفي رواية للترمذي وابن ماجه**: «لَا تَصُمُ المَرْأَةُ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ يَوْمًا مِنْ غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

**ورواه ابن خزيمة وابن حبان في «صحيحيهما» بنحو الترمذي**.

و در روایت ترمذی و ابن ماجه آمده است: «در جز رمضان نباید هیچ زنی با حضور شوهرش حتی یک روز را هم روزه بگیرد مگر با اجازه‌ی او».

1529-640- (1) (منكر) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«أَيُّمَا امْرَأَةٍ صَامَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا، فَأَرَادَهَا عَلَى شَيْءٍ، فَامْتَنَعَتْ عَلَيْهِ، كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا ثَلَاثًا مِنَ الْكَبَائِرِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، من رواية بقية**([[1555]](#footnote-1555))**، وهو حديث غريب، وفيه نكارة. والله أعلم.**

رسول خدا**ج** فرمودند: «چون زنی بدون اجازه شوهرش روزه بگیرد و شوهرش از او چیزی بخواهد و او از تمکین خوداری کند، خداوند متعال سه گناه کبیره برای وی می‌نویسد».

1530-641- (2) (ضعيف جداً) **وروى الطبراني**([[1556]](#footnote-1556)) **حديثاً عن ابن عباس عن النبي ج** **وفيه: «**وَمِن حَقِّ الزَّوجِ عَلَى الزَّوجَةِ أَن لَا تَصُومَ تَطَوُعاً إِلَّا بِإِذنِهِ، فَإِن فَعَلَت جَاعَتْ وَعَطَشَتْ، وَلَا يقبلُ مِنهَا».

**ويأتي بتمامه في "النكاح" إن شاء الله تعالى [17/3- باب].**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «از حقوق مرد نسبت به زن این است که جز با اجازه شوهرش روزه‌ی نفل نگیرد و اگر چنین کند، تشنگی و گرسنگی تحمل کرده و از وی قبول نمی‌شود».

14- (ترهيب المسافر من الصوم إذا كان يشق عليه، وترغيبه في الإفطار)

ترهیب مسافر از روزه گرفتن اگر روزه گرفتن در سفر او را دچار مشقت می‌کند و ترغیب وی به افطار کردن

1531-1053- (1) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ، فَصَامَ، حَتَّى بَلَغَ (كُرَاعَ الْغَمِيمِ)، وَصَامَ النَّاسُ، ثُمَّ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ، فَرَفَعَهُ حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، ثُمَّ شَرِبَ. فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ صَامَ؟ فَقَالَ: «أُولَئِكَ الْعُصَاةُ، أُولَئِكَ الْعُصَاةُ».

از جابر س روایت است که: رسول الله ج در سال فتح مکه، در ماه رمضان، درحالی‌که او و مردم روزه بودند، به سوی مکه حرکت کرد تا اینکه به کراع الغمیم رسیدند. پس رسول الله ج کاسه‌ی آبی درخواست کردند. آن را بالا برده تا اینکه مردم آن را دیدند سپس از آن نوشید. بعد از آن به او گفته شد: بعضی از مردم روزه هستند. رسول الله ج فرمود: «آنان نافرمانان هستند، آنان نافرمانان هستند».

**وفي رواية:** فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ شَقَّ عَلَيْهِمِ الصِّيَامُ، وَإِنَّمَا يَنْظُرُونَ فِيمَا فَعَلْتَ. فَدَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ بَعْدَ الْعَصْرِ» **الحديث.**

**رواه مسلم**([[1557]](#footnote-1557))**.**

و در روایتی آمده است: به او گفته شد: روزه بر بعضی از مردم سخت شده و آنها چشم به عمل شما دوخته‌اند. پس رسول الله ج بعد از نماز عصر ظرف آبی [جهت افطار کردن] درخواست نمود.

(كُراع) به ضم كاف. (الغَميم) به فتح غين: مکانی است در سه میلی **(عُسفان)**([[1558]](#footnote-1558)).

1532-1054- (2) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ**: كَانَ النَّبِيُّ ج فِي سَفَرٍ، فَرَأَى رَجُلًا قَدِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَقَدْ ظُلِّلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا لَهُ؟» قَالُوا: رَجُلٌ صَائِمٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تَصُومُوا فِي السَّفَرِ».

از جابر س روایت است که: رسول الله ج در سفری مردی را مشاهده کرد که مردم دور او جمع شده و بر او سایه افکنده بودند؛ فرمود:«برای او چه تفاقی افتاده است؟» گفتند: مردی روزه‌دار است. رسول الله ج فرمود: «نیکی این نیست که در سفر روزه بگیرید».

**(زاد في رواية): «**وَعَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّتِي رَخَّصَ لَكُمْ»([[1559]](#footnote-1559)).

و در روایتی افزوده: «از تخفیفی که خداوند برای شما قرار داده است استفاده کنید».

**وفي رواية:** «لَيْسَ مِنَ البِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.**

و در روایتی آمده است: «روزه به هنگام سفر نیکی به حساب نمی‌آید».

(صحيح) **وفي رواية للنسائي**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج مَرَّ بِرَجُلٍ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ يُرَشُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ، قَالَ: «مَا بَالُ صَاحِبِكُمْ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صَائِمٌ. قَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ أَنْ تَصُومُوا فِي السَّفَرِ، وَعَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّتِي رَخَّصَ لَكُمْ، فَاقْبَلُوهَا».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ج از کنار مردی که در سایه‌ی درختی نشسته بود و بر او آب می‌پاشیدند عبور کرد، فرمود: «برای دوست‌تان چه اتفاقی افتاده است؟» گفتند: ای رسول الله ج! او روزه‌دار است. فرمود: «این نیکی نیست که در سفر روزه بگیرید و از تخفیفی که خداوند برای شما قرار داده است استفاده کنید و آن را بپذیرید».

1533-1055- (3) (حسن صحيح) **وَعن عمار بن ياسر س** **قال**: أقبلنا مع رسول الله ج من غزوة، فَسِرنا في يوم شديدِ الحر، فنزلنا في بعض الطريق، فانطلق رجل منا فدخل تحت شجرة، فإذا أصحابه يلوذون به، وهو مضطجع كهيئة الوجع، فلما رآهم رسول الله ج قال: "ما بال صاحبكم؟". قالوا: صائم. فقال رسول الله ج: "ليس من البرِّ أن تصوموا في السفرِ، عليكم بالرخصة التي رخَّص الله لكم، فاقبلوها".

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن.**

از عمار بن یاسر س روایت است که ما همراه رسول الله ج از جنگی برمی‌گشتیم و حرکت ما در روز بسیار گرمی بود. در بخشی از راه توقف کردیم، مردی از ما به زیر درختی رفت و یارانش درحالی اطراف او جمع شدند ‌که همچون بیماری داراز کشیده بود. هنگامی که رسول الله ج آنها را دید فرمود: «برای دوست‌تان چه اتفاقی افتاده است؟» گفتند: ای رسول الله ج! او روزه‌دار است. فرمود: «نیکی این نیست که در سفر روزه بگیرید؛ و از تخفیفی که خداوند برای شما قرار داده، استفاده کرده و آن را بپذیرید».

1534-1056- (4) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: سَارَ رَسُولُ الله ج فَنَزَلَ بِأَصْحَابِهِ، وَإِذَا نَاسٌ قَدْ جَعَلُوا عَرِيشًا عَلَى صَاحِبِهِمْ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَمَرَّ بِهِمْ رَسُولُ اللهِ رسول الله ج فَقَالَ: «مَا شَأْنُ صَاحِبِكُمْ! أَوَجِعٌ؟». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللهِ، وَلَكِنَّهُ صَائِمٌ، وَذَلِكَ فِي يَوْمٍ حَرُورٍ([[1560]](#footnote-1560)). فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا بِرَّ أَنْ يُصَامَ فِي سَفَرٍ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، ورجاله رجال الصحيح**([[1561]](#footnote-1561))**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج در راهی که می‌رفت با یارانش توقف نمود؛ برخی از مردم برای دوست‌شان که روزه‌دار بود سایه‌‌بانی درست کردند. رسول الله ج از کنار او عبور کرد و فرمود: «برای دوست‌تان چه اتفاقی افتاده، آیا بیمار است؟» گفتند: نه ای رسول خدا، او روزه است. و این مساله در روز بسیار گرمی بود. رسول الله ج فرمود: «نیکی این نیست که در سفر روزه گرفته شود».

1535-1057- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ عَاصِمٍ **الأَشعَرِي س** قَالَ: **سَمِعتُ** رَسُولَ اللَّهِ **يَقُولُ**: «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصِّيَامُ فِي السَّفَرِ».

**رواه النسائي وابن ماجه بإسناد صحيح.**

کعب بن عاصم اشعری س می‌گوید از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «این نیکی نیست که در سفر روزه گرفته شود».

0-642- (1) (شاذ) **وهو عند أحمد بلفظ**: «لَيْسَ مِنَ امْ بِرِّ، امْ صِيَامُ فِي امْ سَفَرِ»([[1562]](#footnote-1562)).

**ورجاله رجال "الصحيح".**

1536-1058- (6) (صحيح) **وَعَن عبدالله بن عُمَرَ ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّومُ فِي السَّفَرِ».

**رواه ابن ماجه وابن حبان في "صحيحه".**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «این نیکی نیست که در سفر روزه گرفته شود».

1537-643- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «صَائِمُ رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ، كَالْمُفْطِرِ فِي الْحَضَرِ».

**رواه ابن ماجه مرفوعاً هكذا، والنسائي بإسناد حسن**([[1563]](#footnote-1563))**؛ إلا أَنَّهُ قَالَ: كَانَ** يُقَالُ: الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ، كَالْإِفْطَارِ فِي الْحَضَرِ».

**وفي رواية: «**الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ كَالْمُفْطِرِ فِي الْحَضَرِ».

**(قال الحافظ): "قول الصحابي: "كان يقال كذا"، هل يلتحق بالمرفوع أو الموقوف؟ فيه خلاف مشهور بين المحدثين والأصوليين، ليس هذا موضع بسطه، لكن الجمهور على أنه إذا لم يضفه إلى زمن النبي ج** **يكون موقوفاً. والله أعلم".**

از عبدالرحمن بن عوف**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «روزه در سفر چون افطار در حضر می‌باشد».

حافظ می‌گوید: «این قول صحابی «كَانَ يُقَالُ کَذَا» روایت را به احادیث مرفوع ملحق می‌کند یا موقوف؟ در این زمینه اختلاف مشهوری بین محدثین و اصولیین می‌باشد که اینجا موضع بسط آن نیست. اما جمهور بر این باورند که اگر این قول به زمان پیامبر اضافه نشده باشد، در حکم روایت موقوف می‌باشد. والله اعلم».

1538-644- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي طُعْمَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ! إِنِّي أَقْوَى عَلَى الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ؟ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ لَمْ يَقْبَلْ رُخْصَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَل، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ جِبَالِ عَرَفَةَ».

**رواه أحمد، والطبراني في "الكبير". وكان شيخنا الحافظ أبو الحسن / يقول: إسناد أحمد حسن**([[1564]](#footnote-1564))**. وقال البخاري في "كتاب الضعفاء": "هو حديث منكر". والله أعلم.**

از ابوطعمه روایت است که می‌گوید: نزد ابن عمر**ب** بودم که مردی نزد وی آمده و گفت: ای ابوعبدالرحمن، من توانایی روزه در سفر دارم. پس ابن عمر**ب** گفت: من از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «هرکس رخصت و فرصتی را که خداوند به او می‌دهد نپذیرد، گناه وی چون کوه‌های عرفه است».

1539-1059- (7) (حسن صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخَصُهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ تُؤْتَى مَعْصِيَتُهُ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح، والبزار، والطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"**([[1565]](#footnote-1565))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند تبارک وتعالی دوست دارد که به رخصت‌هایش عمل شود، چنانکه دوست ندارد نافرمانیش صورت بگیرد».

(حسن صحيح) **وفي رواية لابن خزيمة قال**: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخَصُهُ كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُتْرَكَ مَعْصِيَتُهُ».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «خداوند متعال دوست دارد که به رخصت‌هایش عمل شود چنانکه دوست دارد معصیت و نافرمانیش ترک شود».

1540-645- (4) (موضوع) **وروى الطبراني في "الأوسط" أيضاً و"الكبير" عن عبدالله بن يزيد بن آدم قال: حدثني أبو الدرداء وواثلة بن الأسقع وأبو أمامة وأنس بن مالك؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ:** «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُقْبَلَ رُخَصُهُ، كَمَا يُحِبُّ الْعَبْدُ مَغْفِرَةَ رَبِّهِ»([[1566]](#footnote-1566)).

از عبدالله بن یزید بن آدم روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «خداوند متعال دوست دارد که رخصت‌های او پذیرفته شوند چنانکه بنده مغفرت و بخشش خداوند را دوست دارد».

1541-1060- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخَصُهُ، كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى عَزَائِمُهُ».

**رواه البزار بإسناد حسن والطبراني، وابن حبان في "صحيحه".**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال دوست دارد که به رخصت‌هایش عمل شود، چنانکه دوست دارد دستوراتش اجرا گردد».

1542-1061- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ج فِي السَّفَرِ فَمِنَّا الصَّائِمُ، وَمِنَّا الْمُفْطِرُ، قَالَ: فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ، أَكْثَرُنَا ظِلًّا صَاحِبُ الْكِسَاءِ، وَمِنَّا مَنْ يَتَّقِي الشَّمْسَ بِيَدِهِ، قَالَ: فَسَقَطَ الصُّوَّامُ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ فَضَرَبُوا الْأَبْنِيَةِ، وَسَقَوْا الرِّكَابَ([[1567]](#footnote-1567))، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ».

**رواه مسلم**([[1568]](#footnote-1568))**.**

انس س می‌گوید: در سفری همراه رسول الله ج بودیم، بعضی از ما رو‌زه‌دار و بعضی روزه نداشتند. در روزی بسیار گرم در جایی توقف کردیم، کسانی که عبا و لباس داشتند سایه‌ی بیشتری داشتند و بعضی از ما با دستش خود را از [نور و گرمای] خورشید حفظ می‌کرد. روزه‌داران ‌افتادند و کسانی که روزه نداشتند برخاسته و چادرها را برپا نموده و ستوران را آب دادند. رسول الله ج فرمود: «امروز کسانی که روزه نداشتند اجر و ثواب‌ها را با خود بردند».

1543-1062- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ**ج** لِسِتَّ عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ رَمَضَانَ، فَمِنَّا مَنْ صَامَ وَمِنَّا مَنْ أَفْطَرَ، فَلَمْ يَعِبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ، وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ».

ابوسعید خدری س می‌گوید: درحالی‌که شانزده روز از رمضان گذشته بود با رسول الله ج به جنگ رفتیم؛ بعضی از ما روزه داشتند و برخی نه؛ نه روزه‌دار به آنکه روزه نداشت ایراد می‌گرفت و نه آنکه روزه نداشت به کسی که روزه داشت.

**وفي رواية**: «يَرَوْنَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ قُوَّةً فَصَامَ، فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ، وَيَرَوْنَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ ضَعْفًا فَأَفْطَرَ، فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ».

و در روایتی آمده است: «معتقد بودند کسی که توانایی روزه دارد و روزه بگیرد بهتر است و کسی که توانایی روزه ندارد بهتر آن است که روزه نگیرد».

**رواه مسلم وغيره.**

(حافظ می‌گوید): «علما اختلاف کرده‌اند که در سفر روزه گرفتن افضل است یا افطار کردن (روزه نگرفتن)؟ انس بن مالک معتقد است که روزه گرفتن افضل است. و این مساله را از عثمان بن ابی العاصی، ابراهیم نخعی، سعید بن جبیر، ثوری، ابوثور و اصحاب رای حکایت می‌کند. و مالک و فضیل بن عیاض و شافعی معتقدند: نزد ما روزه گرفتن کسی که توانایی آن را دارد، محبوب‌تر است. و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس و سعید بن مسیب و شعبی و اوزاعی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه بر این باورند که روزه نگرفتن افضل است. و از عمر بن عبدالعزیز و قتاده و مجاهد روایت شده که افضل این دو آسان‌ترین آنها بر انسان می‌باشند. و حافظ ابوبکر بن منذر همین دیدگاه را برگزیده و نیز قول حسن می‌باشد. والله اعلم»([[1569]](#footnote-1569)).

15- (الترغيب في السحور سيما بالتمر)

ترغیب بر خوردن سحری به ویژه با خرما

1544-1063- (1) (صحيح) عَنْ أَنَسٍ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «تَسَحَّرُوا، فَإِنَّ فِي السُّحُورِ([[1570]](#footnote-1570)) بَرَكَةً».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سحری بخورید چون در سحری کردن برکت است».

1545-1064- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**س** [أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج**] قَالَ([[1571]](#footnote-1571)): «فَصْلُ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ، أَكْلَةُ السَّحَرِ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن خزيمة**.

از عمرو بن العاصی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برتری روزه‌ی ما بر روزه‌ی اهل کتاب، در سحری خوردن است».

1546-1065- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «الْبَرَكَةُ فِي ثَلَاثَةٍ: فِي الْجَمَاعَةِ، وَالثَّرِيدِ، وَالسُّحُورِ».

**رواه الطبراني في" الكبير"، ورواته ثقات، وفيهم (أبو عبدالله البصري)، لا يُدرى من هو؟**

از سلمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برکت در سه چیز است: جماعت، ترید و سحری خوردن».

1547-1066- (4) (حسن صحيح) **وَ**عَن ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الْمُتَسَحِّرِينَ».

**رواه الطبراني في" الأوسط "، وابن حبان في "صحيحه".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند و فرشتگان بر کسانی که سحری می‌خورند درود می‌فرستند».

1548-1067- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ**س** قَالَ: دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَى السَّحُورِ فِي رَمَضَانَ، فَقَالَ: «هَلُمَّ إِلَى الْغَدَاءِ الْمُبَارَكِ».

**رواه أبو داود والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما". قال المملي س**: **رووه كلهم عن الحارث بن زياد عن أبي رهم عن العرباض، والحارث لم يرو عنه غير يونس بن سيف، وقال أبو عمر النَّمِري: "مجهول، يروي عن أبي رهم، حديثه منكر"**([[1572]](#footnote-1572))**.**

عرباض بن ساریه س می‌گوید: رسول الله ج مرا برای سحری خوردن در رمضان دعوت نمود و فرمود: «برای خوردن غذایی مبارک بیا».

1549-1068- (6) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «هُوَ([[1573]](#footnote-1573)) الْغَدَاءُ الْمُبَارَكُ. يَعْنِي السَّحُورَ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از ابو درداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آن غذای مبارکی است، یعنی سحری».

1550-646- (ضعيف) **وَ**عَن ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «اسْتَعِينُوا بِطَعَامِ السُّحُورِ عَلَى صِيَامِ النَّهَارِ، وَالْقَيْلُولَةِ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ».

**رواه ابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي؛ كلهم من طريق زمعة بن صالح عن سلمة- هو ابن وهرام - عن عكرمة عنه؛ إلا أن ابن خزيمة قال: «**وَبِقَيْلُولَةِ النَّهَارِ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ»([[1574]](#footnote-1574))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «از غذای سحر کمک بگیرید برای روزه‌ی روز و نیز از خواب نیم‌روز کمک بگیرید برای نماز شب».

1551-1069- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْداللَّهِ بْن الْحَارِثِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ**ج** وَهُوَ يَتَسَحَّرُ، فَقَالَ: «إِنَّهَا بَرَكَةٌ أَعْطَاكُمُ اللَّهُ إِيَّاهَا، فَلَا تَدَعُوهُ».

**رواه النسائي بإسناد حسن.**

عبدالله بن حارث از مردی از اصحاب رسول الله ج روایت می‌کند که نزد رسول الله ج آمدم و او سحری می‌خورد، فرمود: «آن برکتی است که خداوند تنها به شما عطا نموده ‌است پس آن را رها نکنید».

1552-647- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَن **عبدالله** بنِ عَبَّاسٍ**ب** **أَنَّ** النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَيْسَ عَلَيْهِمْ حِسَابٌ فِيمَا طَعِمُوا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَی، إِذَا كَانَ حَلَالًا: الصَّائِمُ، وَالْمُتَسَحِّرُ، وَالْمُرابِطُ فِي سَبِيلِ اللهِ».

**رواه البزار والطبراني في "الكبير".**

از عبدالله بن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «سه دسته‌اند که در آنچه می‌خورند – اگر حلال باشد - مورد حسابرسی قرار نمی‌گیرند ان شاء الله تعالی؛ روزه‌دار، کسی که سحری می‌کند و کسی که در راه خدا نگهبانی می‌دهد».

1553-1070- (8) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «السَّحُورُ كُلُّهُ بَرَكَةٌ، فَلَا تَدَعُوهُ، وَلَوْ أَنْ يَجْرَعَ أَحَدُكُمْ جُرْعَةً مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الْمُتَسَحِّرِينَ».

**رواه أحمد، وإسناده قوي**([[1575]](#footnote-1575))**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سحری تماما برکت است پس آن را رها نکنید هرچند به خوردن جرعه‌ای آب باشد؛ زیرا الله ﻷ و فرشتگانش بر کسانی که سحری می‌خورند درود می‌فرستد».

1554-1071- (9) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «تَسَحَّرُوا وَلَوْ بِجَرْعَةٍ مِنْ مَاءٍ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سحری بخورید اگر چه با جرعه‌ای آب باشد».

1555-648- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «نِعْمَ السُّحُورُ التَّمْرُ». وَقَالَ: «يَرْحَمُ اللهُ الْمُتَسَحِّرِينَ».

**رواه الطبراني في" الكبير**"([[1576]](#footnote-1576)).

از سائب بن یزید**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «بهترین سحری خرما است». و فرمودند: «خداوند به کسانی که سحری می‌خورند رحم می‌کند».

1556-1072- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أنَّ رَسُولَ الله**ج** قَالَ: «نِعْمَ سَحُورُ الْمُؤْمِنِ التَّمْرُ».

**رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین سحری انسان مؤمن، خرما می‌باشد».

16- (الترغيب في تعجيل الفطر وتأخير السحور)

ترغیب به عجله کردن در افطاری و تأخیر در سحری خوردن

1557-1073- (1) (صحيح) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ، مَا عَجَّلُوا الفِطْرَ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي**.

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تا زمانی که مردم در خوردن افطاری عجله کنند بر خیر هستند».

1558-1074- (2) (صحيح) **وَعَنهُ** س **؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ**: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي عَلَى سُنَّتِي؛ مَا لَمْ تَنْتَظِرْ بِفِطْرِهَا النُّجُومَ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پیوسته امتم پایبند به سنت من هستند تا زمانی که برای افطاری، منتظر ظاهر شدن ستارگان نشوند».

1559-649- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْرًا».

**رواه أحمد، والترمذي وحسنه، وابن خزيمة وابن حبان في" صحيحيهما"**([[1577]](#footnote-1577))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: محبوب‌ترین بندگان نزد من، کسانی هستند که زودتر افطار می‌کنند».

1560-650- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ يَعْلَى بْنِ مُرَّةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ: تَعْجِيلُ الإفطار، وَتَأْخِيرُ السُّحُورِ، وَضَرَبُ الْيَدَيْنِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فِي الصَّلَاةِ»([[1578]](#footnote-1578)).

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از یَعلی بن مُرَّه روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «سه عمل است که الله متعال آنها را دوست دارد: تعجیل در افطار، تاخیر در سخر و قرار دادن یکی از دست‌ها بر دیگری در نماز».

1561-1075- (3) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** قَالَ: «لَا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِرًا مَا عَجَّلَ النَّاسُ الْفِطْرَ، لِأَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى يُؤَخِّرُونَ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دین همچنان غالب و برتر است تا زمانی که مردم برای افطاری عجله کنند زیرا یهود و نصاری در افطار کردن تأخیر می‌کنند».

**رواه أبو داود وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، وعند ابن ماجه:** «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «مردم پیوسته بر خیر هستند».

1562-1076- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَس **بنِ مَالِكٍ س** قَالَ: «مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج قَطُّ صَلَّى صَلَاةَ الْمَغْرِبِ حَتَّى يُفْطِرَ، وَلَوْ عَلَى شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ».

**رواه أبو يعلى، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما".**

انس بن مالک س می‌گوید: هرگز ندیدم رسول الله ج قبل از افطار، نماز مغرب بخواند، اگر چه به نوشیدن جرعه‌ای آب باشد.

17- (الترغيب في الفطر على التمر، فإن لم يجد فعلى الماء)

ترغیب به افطار نمودن با خرما و اگر نبود با آب

1563-651- (1) (ضعيف) عَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ الضَّبِّيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمْرًا فَالمَاءُ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ».

**رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه". وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح"**([[1579]](#footnote-1579))**.**

از سلمان بن عامر ضبی**س** از رسول خدا**ج** روایت است که فرمودند: «هنگامی که یکی از شما افطار می‌کند، پس باید با خرما افطار کند که برکت در آن است. پس اگر خرمایی نیافت، با آب افطار کند که آن پاک و پاک کننده است».

1564-1077- (1) (حسن) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: «كَانَ رَسُولُ الله ج يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى رُطَبَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَتَمَرَاتٌ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَمَرَاتٌ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ».

**رواه أبو داود والترمذي، وقال: "حديث حسن".**

انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ج قبل از آنکه نماز مغرب را بخواند با چند دانه رطب افطار می‌کرد اگر رطب نبود چند دانه خرما و اگر خرما نبود چند جرعه آب می‌نوشید».

0-652- (2) (ضعيف) **ورواه أبو يعلى قال:** كَانَ النَّبِيُّ ج يُحِبُّ أَنْ يُفْطِرَ عَلَى ثَلَاثِ تَمَرَاتٍ أَوْ شَيْءٍ لَمْ تُصِبْهُ النَّارُ».

ابویعلی چنین روایت نموده که: رسول خدا ج دوست داشت با سه خرما افطار کند یا با چیزی که آتش به آن نرسیده باشد.

1565-653- (3) (ضعيف) **وَعَنهُ** س **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«مَنْ وَجَدَ تَمْرًا فَلْيُفْطِرْ عَلَيْهِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى الْمَاءِ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما"**([[1580]](#footnote-1580))**.**

و از انس س روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسی که خرمایی را بیابد باید با آن افطار کند و هرکس خرمایی نیافت، باید با آب افطار کند که آن پاک و پاک کننده است».

18- (الترغيب في إطعام الصائم)

ترغیب به غذا دادن به روزه‌دار

1566-1078- (1) (صحيح) عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الجُهَنِيِّ**س عَنِ النَّبِيَّ ج** قَالَ: «مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا؛ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْئًا».

از زید بن خالد جُهَنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس روزه‌داری را افطاری دهد، همچون اجر روزه‌دار برای او خواهد بود بدون اینکه از اجر روزه‌دار چیزی کاسته شود».

**رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، وقال الترمذي: "حديث صحيح".**

(صحيح) **ولفظ ابن خزيمة والنسائي**([[1581]](#footnote-1581))**:** «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا، أَوْ جَهَّزَ حَاجًّا، أَوْ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ، أَوْ فَطَّرَ صَائِمًا؛ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجُورِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ».

و متن روایت ابن خزیمه و نسائی چنین است: «هرکس مجاهدی را تجهیز کند یا حج‌گزاری را برای حج آماده نماید یا در غیاب او خانواده‌اش را اداره کند یا روزه‌داری را افطاری دهد، به او مثل اجر آنها داده می‌شود بدون اینکه از اجر آنها چیزی کم شود».

1567-654- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا عَلَى طَعَامٍ وَشَرَابٍ مِنْ حَلَالٍ، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فِي سَاعَاتِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَصَلَّى عَلَيْهِ جِبْرائيلُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ».

از سلمان**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس روزه‌داری را از مال حلال آب و غذا دهد، فرشته‌ها در ماه رمضان بر وی درود می‌فرستند و جبرائیل در شب قدر بر او درود می‌فرستد».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وأبو الشيخ ابن حَیان في "كتاب الثواب"، إلا أنه قال:** «وَصَافَحَهُ جبرائيلُ لَيلَةَ القَدرِ».

و ابن حیان چنین روایت کرده است: «و جبرائیل در شب قدر با وی مصافحه می‌کند».

**وزاد فيه: «**وَمَنْ يُصَافِحْهُ جِبْرائيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمَ يَرِقُّ قَلْبُهُ، وَتَكْثُرَ دُمُوعُهُ». قَالَ: فَقُلتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَرَأَيْتَ مَنْ([[1582]](#footnote-1582)) لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَقَبصَة مِنْ طَعَامٍ». قُلتُ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ لُقمَةُ خُبزٍ؟ قَالَ: «فَمَذْقَةُ مِنْ لَبَنٍ». قَالَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَشَرْبَةٌ مِنْ مَاءٍ».

(القبصة) **بالصاد المهملة: هو ما يتناوله الآخذ بأنامله الثلاث.**

و می‌افزاید: «و هرکس جبرائیل با او مصافحه کند قلبش نرم شده و گریه‌اش افزون می‌گردد». راوی می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، اگر کسی چیزی نزد وی نبود که چنین کند چه؟ فرمود: «با مقدار غذایی که با سه انگشت برداشته می‌شود افطاری دهد». گفتم: اگر نزد وی لقمه نانی هم نبود چه؟ فرمود: «با شیری که با آب مخلوط شده افطاری دهد». گفت: اگر این هم نزد وی نبود؟ فرمود: «با جرعه‌ای آب».

(منكر) **وتقدم [هنا/2] حديث سلمان الذي رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، وفيه: «**مَنْ فَطَّرَ فِيهِ صَائِمًا - يعني في رمضان- كَانَ لَهُ مَغْفِرَةً لِذُنُوبِهِ، وَعِتْقَ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ، وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ». قَالُوا: لَيْسَ كُلُّنَا يَجِدُ مَا يُفَطِّرُ الصَّائِمَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يُعْطِي اللهُ هَذَا الثَّوَابَ مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا عَلَى تَمْرَةٍ أَوْ شَرْبَةِ مَاءٍ، أَوْ مَذْقَةِ لَبَنٍ» **الحديث.**

«هرکس در این ماه - یعنی رمضان- روزه‌داری را افطاری دهد، گناهانش بخشیده می‌شود. و از آتش دوزخ نجات می‌یابد. و اجر و پاداش روزه‌دار را نیز دارد بدون اینکه از اجر و پاداش او کاسته شود. گفتند: ای رسول خدا، همه ما نمی‌توانیم روزه‌داری را افطاری دهیم؟ پس رسول خدا ج فرمودند: «خداوند متعال این پاداش را به کسی می‌دهد که روزه‌داری را با خرمایی یا جرعه‌ای آب یا شیر مخلوط شده به آب افطاری دهد».

19- (ترغيب الصائم في أكل المفطرين عنده)

ترغیب روزه‌دار برای غذا دادن به کسانی که نزد او بوده و روزه‌ نیستند

1568-655- (1) (ضعيف) عَنْ أُمِّ عُمَارَة الأَنْصَارِيَّةِ**ل**: أَنَّ النَّبِيَّ ج دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ طَعَامًا، فَقَالَ: «كُلِي». فَقَالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلِّي عَلَيْهِ المَلَائِكَةُ إِذَا أُكِلَ عِنْدَهُ حَتَّى يَفْرُغُوا»، - وَرُبَّمَا قَالَ: حَتَّى يَشْبَعُوا-».

**رواه الترمذي واللفظ له، وابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".**

**وفي رواية للترمذي**: «الصَّائِمُ إِذَا أَكَلَ عِنْدَهُ المَفَاطِيرُ صَلَّتْ عَلَيْهِ المَلَائِكَةُ»([[1583]](#footnote-1583)).

از ام عماره انصاری**ل** روایت است: رسول خدا ج نزد وی رفته و غذایی را برای ایشان تدارک دید. پس رسول خدا ج فرمود: «بخور»؛ ام عماره گفت: من روزه‌ام. رسول خدا ج فرمودند: «فرشته‌ها بر روزه‌دار درود می‌فرستند زمانی که دیگران نزد وی غذا بخورند تا از خوردن فارغ شوند - و چه بسا فرمود: تا اینکه سیر شوند -».

و در روایت ترمذی آمده است: «چون کسانی که روزه ندارند نزد روزه‌دار چیزی بخورند، فرشتگان بر او درود می‌فرستند».

1569-656- (2) (موضوع) **و**عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِبِلَالٍ: «الْغَدَاءُ يَا بِلَالُ». فَقَالَ: إِنِّي صَائِمٌ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «نَأْكُلُ أَرْزَاقَنَا، وَفَضْلُ رِزْقِ بِلَالٍ فِي الْجَنَّةِ، شَعَرْتَ يَا بِلَالُ! أَنَّ الصَّائِمَ تُسَبِّحُ عِظَامُهُ، وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ مَا أُكِلَ عِنْدَهُ؟».

**رواه ابن ماجه والبيهقي؛ كلاهما من رواية بقية: حدثنا محمد بن عبدالرحمن عن سليمان. ومحمد بن عبدالرحمن هذا مجهول**([[1584]](#footnote-1584))**، وبقية مدلس، وتصريحه بالتحديث لا يفيد مع الجهالة. والله أعلم.**

از سلیمان بن بریده از پدرش روایت است که رسول خدا ج به بلال فرمود: «نهار ای بلال»؛ بلال گفت: من روزه‌ام. رسول خدا ج فرمودند: «ما رزق خود را می‌خوریم و رزق بلال در بهشت است. احساس می‌کنی ای بلال، استخوان‌های روزه‌دار تسبیح می‌گویند و مادامی که نزد وی غذا خورده شود، فرشتگان بر او درود می‌فرستند».

20- (ترهيب الصائم من الغيبة والفحش والكذب ونحو ذلك)

ترهیب روزه‌دار از غیبت، دشنام، دروغ و مواردی از این قبیل

1570-1079- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ **النَّبِيُّ ج**: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالعَمَلَ بِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ».

**رواه البخاري وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هركس از دروغ‌گويی و عمل به مقتضای آن دست بر ندارد، خداوند هیچ نیازی به خودداری او از خوردن و آشامیدن ندارد».

(صحيح) **وابن ماجه، وعنده:** «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْجَهْلَ وَالْعَمَلَ بِهِ».

**وهو رواية للنسائي**([[1585]](#footnote-1585)).

و در روایت ابن ماجه آمده است: «هرکس از دروغگویی و جهالت و عمل به مقتضای آن دست برندارد».

0-1080- (2) (حسن لغيره) **ورواه الطبراني**([[1586]](#footnote-1586)) **في "الصغير" و"الأوسط" من حديث أنس بن مالك، ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ لَمْ يَدَعِ الْخَنَا وَالْكَذِبَ، فَلَا حَاجَةَ لِلَّهِ أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ».

انس بن مالک س در حدیثی می‌گوید: رسول الله ج فرمودند: «هرکس دروغ و دشنام را رها نکند خداوند هیچ نیازی به خودداری او از خوردن و آشامیدن ندارد».

1571-1081- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَيضاً** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَل: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ، وَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلاَ يَرْفُثْ، وَلاَ يَصْخَبْ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، إِنِّي صَائِمٌ» **الحديث.**

**رواه البخاري - واللفظ له- ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.** وتقدم بطرقه وذكر غريبه في [أول] "الصيام".

همچنین از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «الله ﻷ می‌فرماید: هر عمل انسان برای خود او است مگر روزه که برای من است و من پاداش آن را می‌دهم و روزه سپر است، هرگاه کسی از شما روزه بود پس نباید ناسزا بگوید یا بر کسی فریاد بزند و اگر کسی به او دشنام داد یا با او درگیر شد پس باید بگوید: من روزه‌ام، من روزه‌ام».

1572-657- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ**س قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **قَالَ:** «الصِّيَامُ جُنَّةٌ مَا لَمْ يَخْرِقْهَا».

**رواه النسائي بإسناد حسن، وابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي.**

از ابوعبیده**س** روایت است: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «روزه سپری است مادامی که پاره نشود».

0-658- (2) (ضعيف جداً) **ورواه الطبراني في "الأوسط"**([[1587]](#footnote-1587)) **من حديث أبي هريرة، وزاد:** قِيلَ: وَبِمَ يَخْرِقُها؟ قَالَ: «بِكَذِبٍ، أَوْ غِيبَةٍ».

و در روایت طبرانی از ابوهریره**س** در «الأوسط» علاوه بر این آمده است: گفته شد: با چه چیزی پاره می‌شود؟ فرمود: «با دروغ یا غیبت».

1573-1082- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَيْسَ الصِّيَامُ مِنَ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ، إِنَّمَا الصِّيَامُ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ، فَإِنْ سَابَّكَ أَحَدٌ أَو جَهِلَ عَلَيْكَ، فَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، إِنِّي صَائِمٌ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزه خودداری از خوردن و نوشیدن نیست بلکه روزه، دوری کردن از کارهای بیهوده و ناسزا گفتن است و اگر کسی به تو دشنام داد یا رفتاری جاهلانه داشت پس بگو: من روزه‌ام من روزه‌ام».

(حسن) **رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

**وفي رواية لابن خزيمة**([[1588]](#footnote-1588)) **عَنهُ عَنِ النَّبِي ج** **قَالَ: «**لَا تُسَابَّ وَأَنْتَ صَائِمٌ، فَإِنْ سَابَّكَ أَحَدٌ فَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، وَإِنْ كُنْتَ قَائِمًا فَاجْلِسْ».

و در روایت ابن خزیمه از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «درحالی‌که روزه هستی سخن زشت نگو و اگر کسی سخن زشتی به تو گفت و دشنامت داد، بگو من روزه‌ هستم و اگر ایستاده بودی، بنشین».

1574-1083- (5) (حسن صحيح) **وَعَنهُ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«رُبَّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ، وَرُبَّ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه بسا روزه‌داری که بهره‌ی او از روزه‌اش چیزی جز گرسنگی نیست و چه بسا شب‌زنده‌داری که بهره‌ی او از قیامش جز شب‌بیداری نیست».

(حسن صحيح) **رواه ابن ماجه - واللفظ له- والنسائي، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح على شرط البخاري"، ولفظهما:** «رُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ، وَرُبَّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ».

و در روایت ابن خزیمه و حاکم با این متن آمده است: «چه بسا روزه‌داری که بهره‌ی او از روزه‌اش چیزی جز گرسنگی و تشنگی نیست و چه بسا تهجد خوانی که بهره‌ی او از قیامش جز شب‌بیداری نیست».

(حسن صحيح) **ورواه البيهقي ولفظه**: «رُبَّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنَ الْقِيَامِ السَّهَرَ، وَرُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنَ الصِّيَامِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ».

و بیهقی چنین روایت کرده است: «چه بسا تهجد خوانی که بهره‌ی او از قیامش جز شب‌بیداری نیست وچه بسا روزه‌داری که بهره‌ی او از روزه‌اش چیزی جز گرسنگی و تشنگی نیست».

1575-1084- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «رُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ، وَرُبَّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وإسناده لا بأس به.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه بسا روزه‌داری که بهره‌ی او از روزه‌اش چیزی جز گرسنگی و تشنگی نیست و چه بسا تهجدخوانی که بهره‌ی او از قیامش جز شب‌بیداری نیست».

1576-659- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُبَيْدٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ج: أَنَّ امْرَأَتَيْنِ صَامَتَا، وَأَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَاهُنَا امْرَأَتَيْنِ قَدْ صَامَتَا، وَإِنَّهُمَا قَدْ كَادَتَا أَنْ تَمُوتَا مِنَ الْعَطَشِ! فَأَعْرَضَ عَنْهُ أَوْ سَكَتَ، ثُمَّ عَادَ - وَأُرَاهُ قَالَ -: بِالْهَاجِرَةِ، قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّهُمَا وَاللَّهِ قَدْ مَاتَتَا أَوْ كَادَتَا أَنْ تَمُوتَا! قَالَ: «ادْعُهُمَا». قَالَ: فَجَاءَتَا، قَالَ: فَجِيءَ بِقَدَحٍ أَوْ عُسٍّ، فَقَالَ لِإِحْدَاهُمَا: «قِيئِي». فَقَاءَتْ قَيْحًا وَدَمًا وَصَدِيدًا وَلَحْمًا، حَتَّى مَلَأتْ نِصْفَ الْقَدَحِ، ثُمَّ قَالَ لِلْأُخْرَى: «قِيئِي». فَقَاءَتْ مِنْ قَيْحٍ وَدَمٍ وَصَدِيدٍ وَلَحْمٍ عَبِيطٍ وَغَيْرِهِ، حَتَّى مَلَأَتِ الْقَدَحَ. ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَاتَيْنِ صَامَتَا عَمَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُمَا، وَأَفْطَرَتَا عَلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا، جَلَسَتْ إِحْدَاهُمَا إِلَى الْأُخْرَى فَجَعَلَتَا يَأْكُلَانِ مِن لُحُوم النَّاسِ».

**رواه أحمد واللفظ له، وابن أبي الدنيا وأبو يعلى؛ كلهم عن رجل لم يسم عن عبيد.**

از عبید مولی رسول الله ج روایت است که: دو زن روزه گرفتند و مردی گفت: ای رسول خدا، آنجا دو زن هستند که روزه گرفته‌اند و نزدیک است از تشنگی بمیرند! پس رسول خدا ج از وی روی گرداند یا سکوت اختیار کرد. پس - به گمانم راوی گفت- در نیمه روز بازگشت. گفت: ای پیامبر خدا، به خدا سوگند آنان مردند یا نزدیک است بمیرند! رسول خدا ج فرمود: «آنان را فرابخوان». راوی می‌گوید: آن دو زن آمدند. و کاسه‌ای آورده شد. پس به یکی از آنها فرمود: «استفراغ کن»؛ پس چرک و خون و گوشت استفراغ کرد چنانکه نصف کاسه پر شد. سپس به دیگری فرمود: «استفراغ کن». پس چرک و خون و خونابه و گوشت تازه استفراغ کرد، چنانکه کاسه پر شد. سپس فرمود: «این دو از آنچه خداوند برای آنها حلال کرده روزه گرفته و با آنچه برای آنها حرام نموده، افطار نمودند؛ با هم نشسته و گوشت مردم را می‌خورند (غیبت می‌کنند)».

0-660- (4) (ضعيف جداً) **ورواه أبو داود الطيالسي، وابن أبي الدنيا في "ذم الغيبة"، والبيهقي من حديث أنس. ويأتي في "الغيبة" إن شاء الله [23/19].**

(العُسّ) به ضم عين و تشديد سين: عبارت است از کاسه‌ی بزرگ. و (العَبيط) به فتح عين: تازه.

21- (الترغيب في الاعتكاف([[1589]](#footnote-1589)))

ترغیب به اعتکاف نمودن

1577-661- (1) (موضوع) **رُوِيَ** عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ**ش** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنِ اعْتَكَفَ عَشْرًا فِي رَمَضَانَ، كَانَ كَحَجَّتَيْنِ وَعُمْرَتَيْنِ».

**رواه البيهقي.**

از علی بن حسین از پدرش**ش** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس ده روز از رمضان را به اعتکاف بنشیند، پاداش آن چون دو حج و دو عمره می‌باشد».

**1578-662- (2) (ضعيف)** وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّهُ كَانَ مُعْتَكِفًا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ**ج**، فَأَتَاهُ رَجُلٌ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ جَلَسَ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا فُلَانُ! أَرَاكَ مُكتَئِبًا حَزِينًا. قَالَ: نَعَمْ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللهِ**ج**! لِفُلَانٍ عَلَيَّ حَقُّ ولاءٍ، وَحُرْمَةِ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ([[1590]](#footnote-1590)) مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَفَلَا أُكَلِّمُهُ فِيكَ؟ فَقَالَ: إِنْ أَحْبَبْتَ. قَالَ: فَانْتَعلَ ابْنُ عَبَّاسٍ، ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَنَسِيتَ مَا كُنْتَ فِيهِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنِّي سَمِعْتُ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ**ج** وَالْعَهْدُ بِهِ قَرِيبٌ - فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ - وَهُوَ يَقُولُ: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ وَبَلَغَ فِيهَا، كَانَ خَيْرًا لَهُ مِن اعْتِكَافِ عَشْرِ سِنِينَ، وَمَنِ اعْتَكَفَ يَوْمًا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللهِ تَعَالَى، جَعَلَ اللهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ ثَلَاثَ خَنَادِقَ [كل خندق]([[1591]](#footnote-1591)) أَبَعْدَ ممَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، والبيهقي واللفظ له، والحاكم مختصراً وقال: "صحيح الإسناد". كذا قال([[1592]](#footnote-1592))! (قال الحافظ): "وأحاديث اعتكاف النبي ج مشهورة في "الصحاح" وغيرها، ليست من شرط كتابنا".

از ابن عباس ب روایت است که وی در مسجد رسول الله ج معتکف بود که مردی آمده و سلام کرد و سپس نشست. ابن عباس ب به او گفت: فلانی، تو را افسرده و غمگین می‌بینم. وی گفت: بله ای پسر عموی رسول الله ج؛ فلانی بر من حق ولاء دارد و من حرمت صاحب این قبر را ندانستم. ابن عباس ب گفت: در مورد تو با او سخن نگویم؟ وی گفت: اگر دوست داری؛ راوی می‌گوید: ابن عباس ب نعلین را پوشید و از مسجد خارج شد. پس آن مرد به وی گفت: آیا آنچه را گفتی فراموش کردی؟ ابن عباس ب گفت: نه، اما از صاحب این قبر (رسول خدا ج) شنیدم - اندکی از وفات پیامبر گذشته بود و اشک‌هایش می‌ریخت – که می‌فرمود: «هرکس در پی نیاز برادرش حرکت کند و آن‌ را برآورده کند، برای وی از اعتکاف ده سال بهتر است. و هرکس یک روز را برای رضای خداوند به اعتکاف بنشیند، خداوند متعال بین او و آتش سه خندق فاصله ایجاد می‌کند چنانکه فاصله هر خندق با دیگری بیشتر از مشرق تا مغرب باشد».

22- (الترغيب في صدقة الفطر، وبيان تأكيدها([[1593]](#footnote-1593)))

ترغیب به دادن زکات فطر و تأکید بر آن

1579-1085- (1) (حسن) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: «فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ج صَدَقَةَ الْفِطْرِ طُهْرَةٌ لِلصَّائِمِ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ، وَطُعْمَةً لِلْمَسَاكِينِ، مَنْ أَدَّاهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ، فَهِيَ زَكَاةٌ مَقْبُولَةٌ، وَمَنْ أَدَّاهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَهِيَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَةِ».

ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ج زکات فطر را فرض نمود و آن پاک کننده‌ی روزه‌دار از کلمات بیهوده و ناسزا و غذایی برای مساکین است؛ پس کسی که آن را قبل از نماز پرداخت کند، زکاتی قبول شده می‌باشد و کسی که آن را بعد از نماز بدهد صدقه‌ای از صدقه‌ها به حساب می‌آید».

**رواه أبو داود وابن ماجه، والحاكم، وقال: "صحيح على شرط البخاري".**

**قال الخطابي رحمه الله: "قوله: (**فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ج زَكَاةَ الْفِطْرِ**) فيه بيان أن صدقة الفطر فرض واجب، كافتراض الزكاة الواجبة في الأموال، وفيه بيان أنَّ ما فرض رسول الله ج** **فهو كما فرض الله؛ لأن طاعته صادرة عن طاعة الله. وقد قال بفرضية زكاة الفطر ووجوبها عامة أهل العلم. وقد عللت بأنها طهرة للصائم من الرفث واللغو، فهي واجبة على كل صائم غني ذي جِدَةٍ، أو فقير يَجدُها فضلاً عن قوته: إذا كان وجوبها لعلة التطهير، وكل الصائمين محتاجون إليها، فإذا اشتركوا في العلة اشتركوا في الوجوب" انتهى**([[1594]](#footnote-1594))**. وقال الحافظ أبو بكر بن المنذر: "أجمع عوام أهل العلم على أن صدقة الفطر فرض، وممن حفظنا ذلك عنه من أهل العلم محمد بن سيرين، وأبو العالية، والضحاك، وعطاء، ومالك، وسفيان الثوري، والشافعي، وأبو ثور، وأحمد، وإسحاق، وأصحاب الرأي**([[1595]](#footnote-1595))**، وقال إسحاق: هو كالإجماع من أهل العلم" انتهى.**

خطابی می‌گوید: «اینکه در این روایت آمده است: (رسول الله ج زکات فطر را فرض نمود) بیانگر واجب بودن زکات فطر می‌باشد همانطوری که زکات در مال، فرض و واجب می‌باشد. و همچنین بیانگر این است که هر چه رسول الله ج آن را فرض نموده، همچون مواردی است که الله متعال فرض نموده است؛ زیرا اطاعت از رسول الله ج، اطاعت از خداوند می‌باشد. و فرض بودن زکات فطر نظر جمهور علما می‌باشد و سبب و علت پرداخت آن این است که پاک‌کننده‌ی روزه‌ی فرد روزه‌دار از کلمات بیهوده و ناسزا باشد. پس بر هر فرد روزه‌دار توانمند یا فقیری که افزون بر قوتش داشته باشد واجب است. زیرا هر فرد روزه‌دار محتاج این پاک شدن می‌باشد پس چون در علت و سبب با هم شریکند در واجب بودن آن نیز شریک می‌باشند». پایان سخن خطابی. و حافظ ابوبکر بن منذر می‌گوید: «عموم اهل علم اجماع دارند که زکات فطر فرض است و از جمله‌ علمایی که این دیدگاه را از آنها به خاطر داریم عبارتند از: محمد بن سیرین، ابو العالیه، ضحاک، عطاء، مالک، سفیان ثوری، شافعی، ابو ثور، احمد، اسحاق و اصحاب رأی؛ و اسحاق می‌گوید: این مانند اجماع اهل علم می‌باشد».

1580-663- (1) (ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين فهو 1086- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ ثَعْلَبَةَ - أَوْ ثَعْلَبَةَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ - بْنِ صُعَيْرٍ([[1596]](#footnote-1596)) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: [«صَاعٌ مِنْ بُرٍّ، أَوْ قَمْحٍ، عَلَى كُلِّ اثْنَيْنِ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ، حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ، ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى]، غَنِيٍّ أَوْ فَقِيرٍ، أَمَّا غَنِيُّكُمْ فَيُزَكِّيهِ اللَّهُ، وَأَمَّا فَقِيرُكُمْ فَيَرُدُّ اللَّهُ عَلَيْهِ أَكْثَرَ مِمَّا أَعْطَى».

**رواه أحمد وأبو داود**([[1597]](#footnote-1597))**.**

عبدالله بن ثعلبه یا ثعلبه بن عبدالله بن صُعیر از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «پرداخت یک صاع از گندم بر هر کوچک یا بزرگ، آزاد یا برده، مرد یا زن، لازم است؛ ثروتمند باشد یا فقیر؛ اما خداوند ثروتمندتان را اینگونه پاک می‌گرداند و به فقیرتان بیش از آنچه می‌دهد، بازمی‌گرداند».

(صُعَير) **هو بالعين المهملة مصغراً.**

1581-664- (2) (ضعيف) **وَعَن جَرِيرٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«**شَهرُ رَمَضَانَ مُعَلّقٌ بَينَ السَّمَاءِ وَالأَرضِ، لَا يُرفَعُ إِلَّا بِزِكَاةِ الفِطرِ».

**رواه أبو حفص بن شاهين في "فضائل رمضان "وقال: "حديث غريب، جيد الإسناد"**([[1598]](#footnote-1598))**.**

از جریر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «ماه رمضان بین آسمان و زمین معلق است و چنین است تا اینکه زکات فطر داده شود».

1582-665- (3) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ كَثِيرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْمُزَنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ مَن تَزَكَّىٰ١٤ وَذَكَرَ ٱسۡمَ رَبِّهِۦ فَصَلَّىٰ١٥﴾؟ فَقَالَ: «أُنْزِلَتْ فِي زَكَاةِ الْفِطْرِ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه". (قال الحافظ): "كثير بن عبدالله واهٍ".**

از کثیر بن عبدالله مزنی از پدرش از جدش روایت است که: از رسول خدا ج در مورد این آیه سوال شد: «قطعاً رستگار می‌گردد کسی که خویشتن را (از کثافت کفر و معاصی) پاکیزه دارد. و نام پروردگار خود را ببرَد و نماز بگزارد و فروتنی کند». پس فرمود: «در مورد زکات فطر نازل شد».

10- كتاب العيدين([[1599]](#footnote-1599)) والأضحية

كتاب دو عيد و قربانی

1-(الترغيب في إحياء ليلتي العيدين)

تشویق به احیای دو شب عید

1583-666- (1) (موضوع) عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَتَيِ الْعِيدَيْنِ مُحْتَسِبًا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ».

**رواه ابن ماجه، ورواته ثقات؛ إلا أن بقية مدلس، وقد عنعنه**([[1600]](#footnote-1600))**.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس دو شب عید را به امید ثواب به عبادت صبح کند، روزی که قلب‌ها می‌میرند، قلب او نمی‌میرد».

1584-667- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن مُعَاذِ بن جَبَلٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَن أَحيَا الليالي الخمسَ؛ وجبت له الجنة: ليلةَ التروية، وليلةَ عرفة، وليلةَ النحر، وليلةَ الفطر، وليلةَ النصف من شعبان».

**رواه الأصبهاني.**

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس شب‌های پنجگانه را [با عبادت] زنده نگه دارد، بهشت بر او واجب می‌شود: شب ترویه، شب عرفه، شب عید قربان، شب عید فطر و شب نیمه شعبان».

1585-668- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ أَحيَا لَيْلَةَ الْفِطْرِ وَلَيْلَةَ الْأَضْحَى، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير"**([[1601]](#footnote-1601))**.**

از عُبادت بن صامت**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس شب عید فطر و شب عید قربان را به عبادت بگذراند، روزی که قلب‌ها بمیرند قلب او نمی‌میرد».

2-(الترغيب في التكبير في العيد وذكر فضله)

ترغیب به تکبیر گفتن در روز عید و بیان فضیلت آن

1586-669- (1) (منكر) **رُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «زَيِّنُوا أَعْيَادَكُمْ بِالتَّكْبِيرِ».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" وفيه نكارة.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «اعیادتان را با تکبیر مزین کنید».

1587-670- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَعدِ([[1602]](#footnote-1602)) بْنِ أَوْسٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِذَا كَانَ يَوْمُ عیدِ الْفِطْرِ وَقَفَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَبْوَابِ الطُّرُقِ، فَنَادَوْا: اغْدُوا يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى رَبٍّ كَرِيمٍ، يَمُنُّ بِالْخَيْرِ، ثُمَّ يُثِيبُ عَلَيْهِ الْجَزِيلَ، لَقَدْ أُمِرْتُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَقُمْتُمْ، وَأُمِرْتُمْ بِصِيَامِ النَّهَارِ فَصُمْتُمْ، وَأَطَعْتُمْ رَبَّكُمْ، فَاقْبِضُوا جَوَائِزَكُمْ، فَإِذَا صَلَّوْا نَادَى مُنَادٍ: أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ قَدْ غَفَرَ لَكُمْ، فَارْجِعُوا رَاشِدِينَ إِلَى رِحَالِكُمْ، فَهُوَ يَوْمُ الْجَائِزَةِ، وَيُسَمَّى ذَلِكَ الْيَوْمُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْجَائِزَةِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" من رواية جابر الجعفي. وتقدم في "الصيام" ما يشهد له [9/2- باب]**([[1603]](#footnote-1603))**.**

از سعد بن اوس انصاری از پدرش**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون روز عید فطر فرارسد فرشتگان بر سر راه‌ها ایستاده و ندا می‌دهند: ای گروه مسلمانان به سوی پروردگار بخشنده بشتابید. پروردگار بخشنده‌ای که با خیر و خوبی منت می‌گذارد و در برابر آن پاداش می‌دهد. به نماز شب امر شدید و آن‌را بر پا داشتید و به روزه‌ی روز امر شدید و روزه گرفتید و پروردگارتان را اطاعت کردید، پس پاداش‌تان را بگیرید. پس چون نماز بخوانند منادی ندا می‌دهد: بدانید که پروردگارتان شما را بخشیده است. پس هدایت یافته به منزل بازگردید که این روز پاداش است و این روز را در آسمان روز پاداش می‌نامند».

3-(الترغيب في الأضحية، وما جاء فيمن لم يضح مع القدرة، ومن باع جلد أضحيته)

ترغیب به قربانی کردن و بیان آنچه در حکم کسی وارد شده که با وجود توانایی قربانی نمی‌کند و کسی که پوست قربانی را می‌فروشد

1588-671- (1) (ضعيف) عَنْ عَائِشَةَ**ل** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَا عَمِلَ آدَمِيٌّ مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ النَّحْرِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِهْرَاقِ الدَّمِ، وَإِنَّهُ لَتَأْتِي يَوْمَ القِيَامَةِ بِقُرُونِهَا وَأَشْعَارِهَا وَأَظْلَافِهَا، وَإِنَّ الدَّمَ لَيَقَعُ مِنَ اللَّهِ بِمَكَانٍ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ مِنَ الأَرْضِ، فَطِيبُوا بِهَا نَفْسًا».

**رواه ابن ماجه، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "رووه من طريق أبي المثنى - واسمه سليمان بن يزيد- عن هشام بن عروة عن أبيه عنها. وسليمان واهٍ، وقد وثق"**([[1604]](#footnote-1604))**.**

**قال الترمذي: ويروى عن النبي ج،** **أنه قال**: «الأُضْحِيَّةِ لِصَاحِبِهَا بِكُلِّ شَعَرَةٍ حَسَنَةٌ».

از عایشه**ل** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «انسان در روز قربان هیچ عملی را انجام نمی‌دهد که مانند ریختن خون قربانی نزد خداوند محبوب باشد؛ و کسی که چنین کند روز قیامت با شاخ‌ها و موها و سُم قربانی حاضر می‌شود؛ و خون قربانی قبل از اینکه بر زمین بریزد نزد خداوند می‌ریزد و با آن نفس انسان پاکیزه می‌شود».

و ترمذی می‌گوید: از رسول خدا**ج** روایت شده که: «در برابر هر موی قربانی، برای صاحب آن یک نیکی است».

1589-672- (2) (موضوع) **وهذا الحديث الذي أشار إليه الترمذي رواه ابن ماجه والحاكم وغيرهما؛ كلهم** عَنْ عَائِذِ اللَّهِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ**س** قَالَ: قَالَ أصحاب رسول الله ج: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذِهِ الْأَضَاحِيُّ؟ قَالَ: «سُنَّةُ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ». قَالوا: فَمَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةٌ». قَالوا: فَالصُّوفُ؟ قَالَ: «بِكُلِّ شَعْرَةٍ مِنَ الصُّوفِ حَسَنَةٌ».

**وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "بل واهِيهِ، عائذ الله هو المجاشعي، وأبو داود - وهو نفيع بن الحارث الأعمى-، وكلاهما ساقط".**

از عائذ الله از ابوداود از زید بن ارقم**س** روایت است که: اصحاب رسول الله**س** گفتند: ای رسول خدا، این قربانی‌ها چیست؟ فرمود: «سنت پدرتان ابراهیم است». گفتند: در برابر آن برای ما چه پاداشی خواهد بود؟ فرمود: «در برابر هر موی قربانی یک نیکی»؛ گفتند: در برابر پشم آن چه؟ فرمود: «در برابر هر موی پشم آن یک نیکی خواهد بود».

1590-673- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج** فِي يَوْمِ الأَضْحَى: «مَا عَمِلَ آدَمي([[1605]](#footnote-1605)) فِي هَذَا الْيَوْمِ أَفْضَلَ مِنْ دَمٍ يُهَرَاقُ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ رَحِمًا تُوصَلُ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وفي إسناده الحسن بن يحيى**([[1606]](#footnote-1606)) **الخشني، لا يحضرني حاله.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** در روز عید قربان فرمودند: «هیچ عمل انسان در این روز برتر از ریختن خون قربانی نیست جز برقرار نمودن پیوند خویشاوندی [که قطع شده است]».

1591-674- (4) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يَا فَاطِمَةُ! قَوْمِي إِلَى أُضْحِيَّتِكَ فَاشْهَدِيهَا، فَإِنَّ لَكِ بِأَوَّلِ قَطْرَةٍ([[1607]](#footnote-1607)) تَقْطُرُ مِنْ دَمِهَا أَن يُغْفَرَ لَكِ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبُكَ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَنَا خَاصَّةً أَهْلَ الْبَيْتِ، أَوْ لَنَا وَلِلْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ: «بَلْ لَنَا وَلِلْمُسْلِمِين».

**رواه البزار، وأبو الشيخ ابن حیان في "كتاب الضحايا" وغيره.**

**وفي إسناده عطية بن قيس؛ وُثّق، وفيه كلام**([[1608]](#footnote-1608))**.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «ای فاطمه، برخیز به سوی قربانی‌ات و او را گواه بگیر که برای تو در برابر اولین قطره خونی که از او می‌ریزد گناهان گذشته‌ات بخشیده می‌شود». فاطمه گفت: ای رسول خدا، آیا این پاداش تنها برای ما اهل بیت است یا برای ما و مسلمانان است؟ فرمود: «بلکه برای ما و مسلمانان است».

0-675- (5) (موضوع) **ورواه أبو القاسم الأصبهاني عن علي ولفظه:** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «يَا فَاطِمَةُ! قُومِي فَاشْهَدِي أُضْحِيَّتَكِ، فَإِنَّ لَكِ بِأَوَّلِ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ دَمِهَا مَغْفِرَةً لِكُلِّ ذَنْبٍ، أَمَا إِنَّهُ يُجَاءُ بِدَمِهَا وَلَحمِهَا فَیُوضَع فِي مِيزَانِكِ سَبْعِينَ ضِعْفًا». فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: يَا رَسُولَ اللهِ! هَذا لِآلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً، فَإنهُمْ أَهْلٌ لِمَا خُصُّوا بِهِ مِنْ الخَيْر، أَوْ لِآلِ مُحَمَّدٍ وَلِلمُسلِمينَ عَامَّةً؟ قَالَ: «لِآلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً، وَلِلمُسلِمينَ عَامَّةً».

**وقد حسَّن بعض مشايخنا حديث عليّ هذا**([[1609]](#footnote-1609))**. والله أعلم.**

و رسول خدا**ج** فرمودند: «ای فاطمه، برخیز و قربانی‌ات را گواه بگیر؛ برای تو در برابر اولین قطره‌ی خونی که از او می‌ریزد بخشش تمام گناهان است. اما آن با گوشت و خون خود هفتاد برابر حاضر شده و در میزان اعمالت قرار می‌گیرد». ابوسعید گفت: ای رسول خدا، آیا این مخصوص آل محمد است. چراکه آنان شایسته امور خیر مخصوصی هستند یا اینکه برای آل محمد و عموم مسلمانان است؟ فرمود: «برای آل محمد و عموم مسلمانان است».

1592-676- (6) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيٍّ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! ضَحُّوا وَاحْتَسِبُوا بِدِمَائِهَا، فَإِنَّ الدَّمَ وَإِنْ وَقَعَ فِي الْأَرْضِ، فَإِنَّهُ يَقَعُ فِي حِرْزِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"**([[1610]](#footnote-1610))**.**

از علی**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «ای مردم، قربانی کنید و از ریخته شدن خون آن امید پاداش داشته باشید چراکه خون اگرچه بر زمین ریخته می‌شود اما در حقیقت نزد خداوند ریخته می‌شود».

1593-677- (7) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن حسن بن علي ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ ضَحَّى طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، مُحْتَسِبًا لِأُضْحِيَّتِهِ؛ كَانَتْ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"**([[1611]](#footnote-1611))**.**

از حسن بن علی**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس به رضایت قربانی کند و از قربانی کردن امید پاداش داشته باشد، قربانی‌اش برای او حجاب و مانعی در برابر آتش خواهد بود».

1594-678- (8) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا أُنْفِقَتُ الْوَرِقُ فِي شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللهِ مِنْ نَحرٍ يُنْحَرُ فِي يَوْمِ عِيدٍ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، والأصبهاني.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ پولی نزد خداوند محبوب‌تر از پولی نیست که در راه قربانی کردنِ قربانی در روز عید انفاق می‌شود».

1595-679-(9) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «خَيْرُ الأُضْحِيَّةِ الكَبْشُ، وَخَيْرُ الكَفَنِ الحُلَّةُ»([[1612]](#footnote-1612)).

**رواه أبو داود والترمذي، وابن ماجه؛ إلا أنه قال: «**الْكَبْشُ الْأَقْرَنُ».

**رووه كلهم من رواية عفير بن معدان عن سليم بن عامر عن أبي أمامة، وقال الترمذي: "حديث غريب". (قال الحافظ): "عفير واه"**([[1613]](#footnote-1613))**.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «بهترین قربانی، قربانی کردن کبش (گوسفند دوساله) است. و بهترین کفن ازار و ردا است».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «گوسفند شاخ‌دار».

1596-1087- (1) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ وَجَدَ سَعَةً لِأَنْ يُضَحِّيَ فَلَمْ يُضَحِّ، فَلَا يَحْضُرْ مُصَلَّانَا».

**رواه الحاكم مرفوعاً هكذا وصححه، وموقوفاً ولعله أشبه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که توانایی قربانی دارد اما قربانی نمی‌کند در مصلای ما حاضر نشود».

1597-1088- (2) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ بَاعَ جِلْدَ أُضْحِيَّتِهِ فَلَا أُضْحِيَّةَ لَهُ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس پوست قربانیش را بفروشد گویا که قربانی نکرده است».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): في إسناده عبدالله بن عيّاش القِتبَاني المصري، مختلف فيه، وقد جاء في غير ما حديث عن النبي ج** **النهي عن بيع جلد الأضحية"**([[1614]](#footnote-1614))**.**

4-(الترهيب من المثلة بالحيوان، ومن قتله لغير الأكل، وما جاء في الأمر بتحسين القتلة والذبحة)

ترهیب از مثله کردن حیوان و یا کشتن آن برای امری جز خوردن و دستور به کشتن و ذبح حیوان به بهترین روش

1598-1089- (1) (صحيح) عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذِّبْحَةَ([[1615]](#footnote-1615))، وَلْيُحِدَّ([[1616]](#footnote-1616)) أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از شداد بن اوس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال احسان و نیکی در هر چیزی را بر ما واجب قرار داده است. هرگاه کسی را کشتید این کار را به خوبی انجام دهید. و هرگاه حیوانی را ذبح نمودید به بهترین شیوه ذبح کرده و باید کاردتان را تیز کنید و حیوانی را که می‌خواهید ذبح کنید راحت کنید».

1599-1090- (2) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ج عَلَى رَجُلٍ وَاضِعٍ رِجْلَهُ عَلَى صَفْحَةِ شَاةٍ، وَهُوَ يُحِدُّ شَفْرَتَهُ وَهِيَ تَلْحَظُ إِلَيْهِ بِبَصَرِهَا، قَالَ: «أَفَلَا قَبْلَ هَذَا؟ أَوَتُرِيدُ أَنْ تُمِيتَهَا مَوْتَات؟!».

ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ج از کنار مردی عبور کرد که پایش را روی گردن گوسفندی گذاشته و در حال تیز کردن کاردش بود و گوسفند آن می‌دید. رسول الله ج فرمودند: «نمی‌توانستی این کار را قبل از ذبح انجام دهی؟ یا می‌خواهی آن را دو بار بکشی؟!».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" ورجاله رجال "الصحيح"، ورواه الحاكم إلا أنه قال:** «أَتُرِيدُ أَنْ تُمِيتَهَا مَوْتَاتٍ؟! هَلَّا أحدَدْتَ شَفْرَتَكَ قَبْلَ أَنْ تُضْجِعَهَا». وقال: "صحيح على شرط البخاري".

و در روایت طبرانی آمده است: «آیا می‌خواهی دو بار آن را بکشی؟ مگر نمی‌شد کاردت را قبل از خواباندن حیوان تیز کنی؟!»

1600-1091- (3) (صحيح) **وَرُوِيَ** عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: «أَمَرَ النَّبِيُّ ج بِحَدِّ الشِّفَارِ، وَأَنْ تُوَارَى عَنِ الْبَهَائِمِ، وَقَالَ: «إِذَا ذَبَحَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجْهِزْ».

**رواه ابن ماجه**([[1617]](#footnote-1617))**.**

از ابن عمر ب روایت شده که می‌گوید: رسول الله ج دستور داد که کارد را تیز کرده و این عمل را از حیوان بپوشانید. و فرمود: هرگاه یکی از شما ذبح نمود پس سریع سر آن را ببرد».

(الشفار) **جمع شفرة: چاقو. و** (فليجهز) **به ضم ياء و سكون جيم و كسر هاء یعنی: باید به سرعت آن را ذبح کند و این کار را تمام کند.**

1601-1092- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ **ا**بْنِ عَمْرٍو([[1618]](#footnote-1618))**ب أيضاً؛** **أَنَّ رَسُولَ الله ج** قَالَ: «مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَقْتُلُ عُصْفُورًا فَمَا فَوْقَهَا بِغَيْرِ حَقِّهَا؛ إِلَّا سَأَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا حَقُّهَا؟ قَالَ: «يَذْبَحَهَا فَيَأْكُلَهَا، وَلَا يَقْطَعَ رَأْسَهَا وَيَرْمِيَ بِهَا».

**رواه النسائي والحاكم، وصححه.**

همچنین از ابن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «انسانی نیست که گنجشکی یا چیزی بزرگ‌تر از آن را به ناحق بکشد مگر اینکه خداوند در مورد آنها از او سؤال می‌کند». گفته شد: ای رسول الله ج! به حق [کشتن] آنها چگونه است؟ فرمود: «آن را ذبح کرده و بخورد نه اینکه سر آن را قطع کرده و پرت کند».

1602-680- (1) (ضعيف) **وَعَنِ** الشَّرِيدَ**س** **قَالَ**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا عَجَّ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: يَا رَبِّ! إِنَّ فُلَانًا قَتَلَنِي عَبَثًا، وَلَمْ يَقْتُلْنِي مَنْفَعَةً».

**رواه النسائي وابن حبان في "صحيحه"**([[1619]](#footnote-1619))**.**

از شرید**س** روایت است از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «هرکس گنجشکی را بیهوده بکشد، آن گنجشک در روز قیامت فریاد زنان نزد خداوند حاضر شده و می‌گوید: پروردگارا، فلانی مرا بیهوده کشت نه برای بردن بهره‌ای از من».

1603-681- (2) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: أَنَّ عُمَرَ س رَأَى رَجُلًا يَسْحَبُ شَاةً بِرِجْلِهَا لِيَذْبَحَهَا. فَقَالَ لَهُ: «وَيْلَكَ! قُدْهَا إِلَى الْمَوْتِ قَوْدًا جَمِيلًا».

**رواه عبد الرزاق في "كتابه" موقوفاً.**

از ابن سیرین روایت است: عمر بن خطاب س مردی را دید که پاهای گوسفندی را گرفته و او را می‌کشید تا ذبح کند. پس به او گفت: وای بر تو، آن ‌را به نیکی به سوی مرگ ببر**.**

0-682- (3) (ضعيف) **ورواه أيضاً مرفوعاً عن محمد بن راشد عن الوضين بن عطاء قال**: إِنَّ جَزَّارًا فَتَحَ بَابًا عَلَى شَاةٍ لِيَذْبَحَهَا، فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ حَتَّى جَاءَتِ النَّبِيَّ ج، فَأَتْبَعَهَا، وَأَخَذَ يَسْحَبُهَا بِرِجْلِهَا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ج: «اصْبِرِي لِأَمْرِ اللَّهِ، وَأَنْتَ يَا جَزَّارُ! فَسُقْهَا سَوْقًا رَفِيقًا».

**وهذا معضل، والوضين فيه كلام.**

از محمد بن راشد از وضین بن عطاء روایت است که: قصابی دری را به روی گوسفندی باز کرد تا آن‌ را ذبح کند؛ پس گوسفند فرار کرد و نزد رسول خدا**ج** آمد و قصاب به دنبال آن بود. پس پاهایش را گرفته و شروع کرد به کشیدن گوسفند؛ رسول خدا**ج** به گوسفند گفت: «در برابر امر الهی صبر کن؛ و تو ای قصاب، با آن رفتاری نیک داشته باش».

1604-683- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي صَالِحٍ الْحَنَفِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ**ج** - وَأُرَاهُ ابْنَ عُمَرَ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ مَثَّلَ بِذِي رُوحٍ ثُمَّ لَمْ يَتُبْ، مَثَّلَ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات مشهورون**([[1620]](#footnote-1620)).

از ابوصالح حنفی از مردی از اصحاب رسول خدا**ج** روایت است که از رسول خدا**ج** شنیدم: «هرکس جانداری را مُثله کند و از این عمل توبه نکند، خداوند متعال روز قیامت او را مثله می‌کند».

**1605-1093- (5) (صحيح) وَ**عَنْ مالك بن نضلة**س** قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ**ج** فَقَالَ: «هَلْ تُنْتَجُ إِبِلُ قَوْمِكَ صِحَاحًا [آذَانُهَا]، فَتَعْمَدُ إِلَى الْمُوسَى فَتَقْطَعُ آذَانَهَا وَتَشُقُّ جُلُودَهَا، وَتَقُولَ: هَذِهِ صُرُمٌ، فَتُحَرِّمُهَا عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِكَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَكُلُّ مَا آتَاكَ اللَّهُ حِلٌّ، سَاعِدُ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ سَاعِدِكَ، وَمُوسَى اللَّهِ أَحَدُّ مِنْ مُوسَاكَ».

رواه ابن حبان في "صحيحه". وسيأتي بابٌ في "الشفقة والرحمة إن شاء الله" [20- القضاء/10].

از مالک بن نضله س روایت است که نزد رسول الله ج آمدم، پس فرمود: «آیا شتر قومت، بچه شتر با گوش‌های سالم به دنیا می‌آورد و تو گوش آن را قطع کرده و پوستش را پاره می‌کنی و می‌گویی این گوش‌بریده است و آن را بر خودت و خانواده‌ات حرام می‌کنی؟» گفتم: بله. فرمود: «هر آنچه خداوند به تو داده حلال است و قدرت خداوند از قدرت تو بیشتر و تیغ خداوند تیز‌تر از تیغ تو است».

(الصُّرْم) به ضم صاد و سكون راء جمع (الصريم) می‌باشد که عبارت است از آنکه گوشش بریده شده باشد ([[1621]](#footnote-1621)).

11- كتاب الحج

کتاب حج

1 – (الترغيب في الحج والعمرة، وما جاء فيمن خرج يقصدهما فمات)

ترغیب به حج و عمره و آنچه در مورد کسی وارد شده که به قصد حج و عمره حرکت می‌کند، اما در راه وفات آمده است

1606-1094- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سُئِلَ رَسُولَ اللَّهِ**ج**: أَيُّ العَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج سؤال شد، برترین عمل کدام عمل است؟ فرمود: «ایمان به الله و رسولش». گفته شد: بعد از آن چه عملی؟ فرمود: جهاد در راه خدا؟ گفته شد: بعد از آن چه عملی؟ فرمود: «حج مقبول».

0-684- (1) (ضعيف) **ورواه ابن حبان في "صحيحه"، ولفظه**: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَی، إِيمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ، وَغَزْوٌ لَا غُلُولَ فِيهِ، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ تُكَفِّرُ خَطَايَا سَنَةً».

رسول خدا**ج** فرمودند: «برترین اعمال نزد خداوند ایمانی است که با تردید همراه نباشد و جهادی که در آن خیانت در مال غنیمت نباشد و حج قبول شده». ابوهریره می‌گوید: حج قبول شده کفاره گناهان یک سال است.

(حسن) **وقد جاء من حديث جابر مرفوعاً**: «إن برَّ الحج إطعامُ الطعام، وطيبُ الكلامِ»...([[1622]](#footnote-1622)) **وسيأتي [هنا برقم (11)].**

و در حدیث جابر به صورت مرفوع آمده است: «از نیکی حج، غذا دادن به دیگران و سخن نیکو است».

(المبرور): گفته شده: عبارت است از حجی که در آن گناهی رخ ندهد.

1607-1095- (2) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ:** «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ مِن ذنوبه كيوم ولدتْهُ أمُّه».

از ابوهریره س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس حج کند و از آمیزش با همسرش و گناه و معصیت دوری جوید، چنان از گناه پاک می‌شود که گویی تازه از مادر متولد شده است».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه والترمذي، إلا أنه قال:** «غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»([[1623]](#footnote-1623)).

و در روایت ترمذی آمده است: «گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

‏(الرفث) به فتح راء و فاء؛ و از ابن عباس روایت شده که می‌گوید: (الرفث) عبارت است از آنچه زن با آن خواستگاری می‌شود.

‏و ازهری می‌گوید: «الرفث کلمه‌ای دربرگیرنده‌ی هر چیزی است که مرد از زن می‌خواهد». (حافظ می‌گوید:) «مراد از (الرفث) جماع می‌باشد چنانکه منظور از اطلاق آن فحش و ناسزا نیز می‌باشد؛ همچنین منظور از آن سخن گفتن مرد با زن در مساله جماع می‌باشد». و در معنای حدیث هریک از این سه معنا از گروهی از علما([[1624]](#footnote-1624)) نقل شده است. والله اعلم».

1608-1096 – (3) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج** **قَالَ:** «العُمْرَةُ إِلَى العُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالحَجُّ المَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الجَنَّةُ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عمره تا عمره دیگر، کفاره‌ی گناهان ما بین آنها می‌باشد. و حج مقبول، پاداشی جز بهشت ندارد».

0-685- (2) (ضعيف) والأصبهاني وزاد: **«**وَمَا سَبَّحَ الْحَاجُّ مِنْ تَسْبِيحَةٍ، وَلَا هَلَّلَ مِنْ تَهْلِيلَةٍ، وَلَا كَبَّرَ مِنْ تَكْبِيرَةٍ إِلَّا بُشِّرَ بِهَا تَبشِيرَةٍ».

و اصبهانی می‌افزاید: «حج‌گزار هیچ تسبیح و تهلیل و تکبیر نمی‌گوید مگر در برابر آن به وی بشارت داده می‌شود».

1609-1097– (4) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ شِمَاسَةَ قَالَ: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصي وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ، فَبَكَى طَوِيلًا، وَقَالَ: فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ**ج** فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ابْسُطْ يَمِينَكَ لِأُبَايِعَكَ([[1625]](#footnote-1625)). فَبَسَطَ يَدَهُ، فَقَبَضْتُ يَدِي. فَقَالَ: «مَا لَكَ يَا عَمْرُو؟!» قَالَ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ. قَالَ: «تَشْتَرِطُ مَاذَا؟». قَالَ: أَنْ يُغْفَرَ لِي. قَالَ: «أَمَا عَلِمْتَ يَا عَمْرُو! أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنَّ الْهِجْرَةَ تَهدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ؟!»

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" هكذا مختصراً. ورواه مسلم وغيره أطول منه**.

ابن شماسه می‌گوید: در زمان وفات عمرو بن العاصی حاضر بودیم. بسیار گریه کرد و گفت: زمانی که خداوند اسلام را در قلبم قرار داد نزد رسول الله ج آمده و گفتم: ای رسول الله ج! دست راستت را به من بده تا با تو بیعت کنم، رسول الله ج دستش را داد، اما من دستم را کشیدم، فرمود: «ای عمرو! تو را چه شده؟» گفتم: می‌خواهم شرطی قرار دهم؛ فرمود: «چه شرطی؟» گفت: مورد بخشش قرار گیرم. فرمود: «ای عمرو! آیا نمی‌دانی که اسلام و هجرت و به جا آوردن حج، خطاها و لغزش‌های گذشته را از بین می‌برد».

1610-1098 – (5) (صحيح) **وَ**عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ**ب** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ**ج** فَقَالَ: إِنِّي جَبَانٌ، وَإِنِّي ضَعِيفٌ. فَقَالَ: «هَلُمَّ إِلَى جِهَادٍ لَا شَوْكَةَ فِيهِ؛ الْحَجِّ».

**رواه الطبراني في" الكبير" و"الأوسط"، ورواته ثقات. وأخرجه عبدالرزاق أيضاً.**

از حسین بن علی ب روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: من ترسو و ضعیف هستم. رسول الله ج فرمود: «به سوی جهادی برو که در آن سختی نیست که حج است».

1611-1099- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قُلتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَرَى الجِهَادَ أَفْضَلَ الأعمَال، أَفَلاَ نُجَاهِدُ؟ فَقَالَ: «لَكُنَّ أَفْضَلَ الجِهَادِ؛ حَجٌّ مَبْرُورٌ».

از عایشه ل روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! می‌بینیم که جهاد افضل‌ترین اعمال است، آیا جهاد نکنیم؟ فرمود: «برترین جهاد، حج مقبول است».

**رواه البخاري وغيره، وابن خزيمة في "صحيحه"، ولفظه:** قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ عَلَى النِّسَاءِ مِن جِهَادٌ؟ قَالَ: «عَلَيْهن جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ، الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: ای رسول الله ج! آیا جهاد بر زنان واجب است؟ فرمود: «جهادی که در آن جنگ نیست، حج و عمره است».

1612-1100- (7) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ**ج** قَالَ: «جِهَادُ الْكَبِيرِ وَالضَّعِيفِ وَالْمَرْأَةِ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ».

**رواه النسائي بإسناد حسن**([[1626]](#footnote-1626))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جهاد افراد پیر و ضعیف و زنان، حج و عمره است».

1613-1101- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ [عَنْ أَبِيهِ]([[1627]](#footnote-1627))**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج فِي سُؤَالِ جِبْرائيلَ إِيَّاهُ عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ: «الْإِسْلَامُ: أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنْ تُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَحُجَّ وَتَعْتَمِرَ، وَتَغْتَسِلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَأَنْ تُتِمَّ الْوُضُوءَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». قَالَ: فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَنَا مُسْلِمٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: صَدَقْتَ.

از ابن عمر از پدرش ب روایت است هنگامی که جبرائیل از رسول الله ج در مورد اسلام سؤال کرد، فرمود: «اسلام این است که شهادت دهی معبود بر حقی جز الله نیست و محمد ج فرستاده‌ی او است و نمازگزاری و زکات بدهی و حج و عمره را به جای آوری و غسل جنابت را انجام دهی و وضو را کامل کنی و رمضان را روزه بگیری». جبرائیل گفت: اگر آنها را انجام دادم، مسلمان هستم. رسول الله ج فرمود: «بله». جبرائیل گفت: راست گفتی.

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، وهو في "الصحيحين" وغيرهما بغير هذا السياق. [مضي 4-الطهارة/7/الحديث الأول]. وتقدم في "**كتاب الصلاة**"و "**الزكاة**" أحاديث كثيرة تدل علی فضل الحج، والترغيب فيه، وتأكيد وجوبه، لم نُعِدها لكثرتها، فليراجعها من أراد شيئاً من ذلك.**

1614-1102- (9) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ».

**رواه ابن ماجه عن أبي جعفر عنها.**

از ام سلمه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حج، جهاد هر فرد ضعیف و ناتوان است».

1615-686- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: «أَنْ يُسْلِمَ قَلْبُكَ لِلَّهِ، وَأَنْ يَسْلَمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِكَ وَيَدِكَ». قَالَ: فَأَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ». قَالَ: وَمَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ». قَالَ: فَأَيُّ الْإِيمَانِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْهِجْرَةُ». قَالَ: وَمَا الْهِجْرَةُ؟ قَالَ: «تَهْجُرَ السُّوءَ». قَالَ: فَأَيُّ الْهِجْرَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ». قَالَ: وَمَا الْجِهَادُ؟ قَالَ: «أَنْ تُقَاتِلَ الْكُفَّارَ إِذَا لَقِيتَهُمْ». قَالَ: فَأَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ عُقِرَ جَوَادُهُ، وَأُهْرِيقَ دَمُهُ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «ثُمَّ عَمَلَانِ هُمَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِمِثْلِهِمَا، حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ، أَوْ عُمْرَةٌ مَبْرُورَةٌ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح**([[1628]](#footnote-1628))**، ورواته محتج بهم في "الصحيح"، والطبراني وغيره. ورواه البيهقي عن أبي قلابة عن رجل من أهل الشام عن أبيه.**

از عمرو بن عَبَسَه**س** روایت است: مردی گفت: ای رسول خدا، اسلام چیست؟ فرمود: «اینکه قلبت را تسلیم الله کنی و مسلمانان از دست و زبانت در امان باشند». وی گفت: کدامین اسلام برتر است؟ فرمود: «ایمان»؛ گفت: ایمان چیست؟ فرمود: «اینکه به الله و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و برانگیخته شدن پس از مرگ ایمان داشه باشی». گفت: کدام ایمان برتر است؟ فرمود: «هجرت»؛ گفت: هجرت چیست؟ فرمود: «اینکه از بدی دوری کنی». گفت: کدامین هجرت برتر است؟ فرمود: «جهاد». گفت: جهاد چیست؟ فرمود: «اینکه چون با کفار روبرو شدی با آنها بجنگی». گفت: کدامین جهاد برتر است؟ فرمود: «جهاد کسی که اسبش ذبح شود و خون خودش ریخته شود». رسول خدا**ج** فرمود: «پس از اینها، دو عمل هستند که برترین اعمال‌اند مگر مانند آنها انجام شود: حج مقبول یا عمره مقبول».

1616-1103- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ مَاعِزٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج**: أَنَّهُ سُئِلَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ، ثُمَّ الْجِهَادُ، ثُمَّ حَجَّةٌ بَرَّةٌ؛ تَفْضُلُ سَائِرَ الْأعمَالِ كَمَا بَيْنَ مَطْلَعِ الشَّمْسِ إِلَى مَغْرِبِهَا».

**رواه أحمد والطبراني، ورواة أحمد إلى ماعز رواة "الصحيح". وماعز هذا صحابي مشهور غير منسوب**([[1629]](#footnote-1629))**.**

از ماعز س روایت است که از رسول الله ج سؤال شد: برترین اعمال کدام است؟ فرمود: «ایمان به خداوند یکتا، سپس جهاد، سپس حج مقبول که بر سایر اعمال به اندازه‌ی فاصله‌ی بین طلوع خورشید تا غروب آن برتری دارد».

1617-1104- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «الْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةَ». قِیلَ: وَمَا بِرُّهُ؟ قَالَ: «إِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَطِيبُ الْكَلَامِ».

**رواه أحمد، والطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن، وابن خزيمة في "صحيحه"، والبيهقي، والحاكم مختصراً، وقال: "صحيح الإسناد"**([[1630]](#footnote-1630))**.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حج نیک‌انجام‌شده پاداشی جز بهشت ندارد». گفته شد: و نیکی آن چیست؟ فرمود: «غذا دادن به دیگران و سخن نیکو گفتن».

1618-1105- (12) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ **- يعني ا**بْنِ مَسْعُودٍ -**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «تَابِعُوا بَيْنَ الحَجِّ وَالعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الفَقْرَ وَالذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الكِيرُ([[1631]](#footnote-1631)) خَبَثَ الحَدِيدِ وَالذَّهَبِ وَالفِضَّةِ، وَلَيْسَ لِلْحَجَّةِ المَبْرُورَةِ ثَوَابٌ إِلَّا الجَنَّةَ».

**رواه الترمذي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حج و عمره را پی در پی انجام دهید؛ زیرا آن دو گناهان و فقر را از بین می‌برند همانطور که کوره‌ی آهنگری ناخالصی و زایده‌ی آهن و طلا و نقره را می‌زداید و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد».

0-687- (4) (منكر) ورواه ابن ماجه والبيهقي من حديث عمر، وليس عندهما: "و الذهب" إلى آخره، وعند البيهقي: **«**فَإِنَّ مُتَابَعَةً بَيْنَهُمَا يَزِيدَانِ فِي الْأَجَلِ، وَيَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ، كَمَا يَنْفِي الْكِيرُ الْخَبَثَ».

و در روایت بیهقی آمده است: «انجام متوالی حج و عمره بر عمر انسان می‌افزاید و فقر و گناه را از انسان دور می‌کند چنانکه کوره‌ی آهنگری ناخالصی را می‌زداید».

1619-688- (5) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْداللَّهِ بْن جَرَادٍ **الصَّحَابي س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «حُجُّوا، فَإِنَّ الْحَجَّ يَغْسِلُ الذُّنُوبَ كَمَا يَغْسِلُ الْمَاءَ الدَّرَنَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از عبدالله بن جراد**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «حج کنید که حج گناهان را می‌شوید چنانکه آب چرک را می‌شوید».

1620-689- (6) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** رَفَعَهُ إِلَى **النَّبِيُّ ج** قَالَ: «الْحَاجُّ يَشْفَعُ فِي أَرْبَعِ مِائَةِ أَهْلِ بَيْتٍ، - أَوْ قَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ -، وَيَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه البزار، وفيه راو لم يسم.**

از ابوموسی**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس حج کند چهارصد نفر از اهل بیتش را شفاعت می‌کند و گناهان وی چنان پاک می‌شود مانند روزی که از مادر متولد شده است».

1621-1106- (13) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «مَا تَرْفَعُ إِبِلُ الْحَاجِّ رِجْلًا، وَلَا تَضَعُ يَدًا، إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، أَوْ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً، أَوْ رَفَعَهُ بِهَا دَرَجَةً».

**رواه البيهقي**([[1632]](#footnote-1632))**، وابن حبان في "صحيحه" في حديث يأتي إن شاء الله [آخر9/الوقوف بعرفة..].**

از ابن عمر ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «شتر هیچ حج‌‌گزاری نیست که پایش را بلند کرده و دستش را می‌گذارد مگر اینکه خداوند در مقابل آن به او یک اجر داده یا یک گناه از او پاک می‌کند یا یک درجه او را بالا می‌برد».

1622-690- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س** **قَالَ:** سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ جَاءَ يَؤُمُّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ فَرَكِبَ بَعِيرَهُ، فَمَا يَرْفَعُ الْبَعِيرُ خُفًّا، وَلَا يَضَعُ خُفًّا، إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى الْبَيْتِ فَطَافَ، وَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ حَلَقَ أَوْ قَصَّرَ؛ إِلَّا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، [وَقِيلَ لَهُ:]([[1633]](#footnote-1633)) فَهَلُمَّ اسْتَأْنِفُ الْعَمَلَ» **فذكر الحديث.**

**رواه البيهقي**.

از ابوهریره**س** روایت است که از ابوالقاسم**ج** شنیدم که می‌گوید: «هرکس قصد بیت الله الحرام کند و بر شترش سوار شود، هیچ گامی نیست که شترش بر‌دارد مگر اینکه خداوند متعال در برابر آن نیکی برای او محسوب می‌کند و گناهی را از وی پاک می‌کند و درجه‌ای بر او می‌افزاید تا اینکه به کعبه رسیده و آن ‌را طواف می‌کند و سعی بین صفا و مروه نموده و پس از آن موهایش را تراشیده یا کوتاه می‌کند. و پس از انجام این امور چنان از گناه پاک می‌شود مانند روزی که از مادر متولد شده است. و به او گفته می‌شود: بشتاب و عملت را از سر بگیر».

1623-691- (8) (موضوع) **وَ**عَنْ زَاذَانَ قَالَ: مَرِضَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَرَضًا شَدِيدًا، فَدَعَا وَلَدَهُ فَجَمَعَهُمْ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ مِنْ مَكَّةَ مَاشِيًا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَكَّةَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعَ مِائَةِ حَسَنَةٍ، كُلُّ حَسَنَةٍ مِثْلُ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ». قِيلَ لَهُ: وَمَا حَسَنَاتُ الْحَرَمِ؟ قَالَ: «بِكُلِّ حَسَنَةٍ مِائَةُ أَلْفِ حَسَنَةٍ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم؛ كلاهما من رواية عيسى بن سوادة، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". وقال ابن خزيمة: "إن صح الخبر؛ فإن في القلب من عيسى بن سوادة شيئاً". (قال الحافظ): "قال البخاري: هو منكر الحديث**([[1634]](#footnote-1634))**".**

از زاذان روایت است که می‌گوید: ابن عباس یه شدت بیمار شد، پس فرزندش را صدا زده و همه را جمع کرد و گفت: از رسول خدا**ج** شنیدم: «هرکس پس از حج، پیاده از مکه برود تا زمانی که به مکه بازگردد، خداوند متعال در برابر هر گامی که بر می‌دارد هفتصد نیکی برای وی محسوب می‌کند چنانکه هر نیکی برابر است با نیکی‌های حرم». به او گفته شد: نیکی‌های حرم چگونه است؟ فرمود: «در برابر هر نیکی در حرم، صدهزار نیکی نوشته می‌شود».

1624-692- (9) (ضعيف جداً**) وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِنَّ آدَمَ أَتَى الْبَيْتَ أَلْفَ أَتْيَةٍ، لَمْ يَرْكَبْ قَطُّ فِيهِنَّ مِنَ الْهِنْدِ عَلَى رِجْلَيْهِ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" أيضاً وقال: "في القلب من القاسم بن عبدالرحمن شئ". قال الحافظ: "القاسم هذا واه"**([[1635]](#footnote-1635))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «آدم ÷ هزار بار پای پیاده از هند به بیت الله آمد و هرگز بر چیزی سوار نشد».

1625-1107 – (14) (حسن لغيره) **وَ**

**عَن جَابِرٍ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**:«الْحُجَّاجُ وَالْعُمَّارُ وَفْدُ اللَّهِ؛ دَعَاهُم فَأَجَابُوهُ، وَسَأَلُوهُ فَأَعطَاهُم».

**رواه البزار، ورواته ثقات**([[1636]](#footnote-1636))**.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حج‌گزاران و عمره‌گزاران مهمانان خداوند هستند، آنان را دعوت کرد، پس دعوتش را اجابت کردند. و از او طلب می‌کنند پس خواسته‌ی آنان را برآورده می‌کند».

1626-1108- (15) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَاجُّ، وَالْمُعْتَمِرُ، وَفْدُ اللَّهِ، دَعَاهُمْ فَأَجَابُوهُ، وَسَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ».

**رواه ابن ماجه - واللفظ له-، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية عمران بن عيينة عن عطاء بن السائب.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مجاهد در راه خدا و کسی که به حج و عمره برود هیئت و نمایندگان خداوند هستند، خداوند آنان را نزد خود فرا‌‌خواند و آنها اجابت کردند و از او طلب می‌کنند پس خواسته‌ی آنان را برآورده می‌کند».

1627-693- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ: قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ**ج** قَالَ: «الْحُجَّاجُ وَالْعُمَّارُ وَفْدُ اللَّهِ، إِنْ دَعَوْهُ أَجَابَهُمْ، وَإِنِ اسْتَغْفَرُوهُ غَفَرَ لَهُمْ».

**رواه النسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسانی که به حج و عمره می‌روند، نمایندگان و فرستادگان الله هستند که چون او را بخوانند آنان را اجابت می‌کند و اگر از او طلب مغفرت کنند، آنان را می‌بخشد».

0-1109- (16) (صحيح) **ابنُ خزيمة وابنُ حبان في "صحيحيهما"، ولفظهما قال: «**وَفْدُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: الْحَاجُّ، وَالْمُعْتَمِرُ، وَالْغَازِي».

**وقدم ابن خزيمة: "**الغازي**"**([[1637]](#footnote-1637))**.**

ابن خزیمه و ابن حبان روایت کرده‌اند: «نمایندگان خداوند سه گروه‌اند: حج‌گزار، عمره‌گزار و مجاهد».

1628-694- (11) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «يُغْفَرُ للحاجِّ، ولمن استَغْفَرَ لَهُ الحاجُّ».

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «حج‌گزار بخشیده می‌شود و نیز کسانی که وی برای آنها طلب مغفرت کند».

**رواه البزار، والطبراني في" الصغير"، وابن خزيمة في "صحيحه" والحاكم، ولفظهما: قال:** «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْحَاجِّ، وَلِمَنِ اسْتَغْفَرَ لَهُ الْحَاجُّ».

و متن طبرانی و ابن خزیمه چنین است: «پروردگارا، حج‌گزاران را ببخش و نیز کسانی را که حجاج برای آنها طلب مغفرت می‌کنند».

**وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم". قال الحافظ: "في إسناده شريك القاضي، ولم يخرج له مسلم إلا في المتابعات. ويأتي الكلام عليه إن شاء الله".**

1629-1110- (17) (صحيح) **وَ**عَن ابْنِ عُمَر**ب** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ**ج**: «اسْتَمْتِعُوا بِهَذَا الْبَيْتِ، فَقَدْ هُدِمَ مَرَّتَيْنِ، وَيُرْفَعُ فِي الثَّالِثة».

**رواه البزار والطبراني في "الكبير"، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از عبادت در کنار کعبه لذت ببرید زیرا دوبار خراب شده و پس از بار سوم تعمیر نمی‌شود»([[1638]](#footnote-1638)).

**قال ابن خزيمة: "قوله: (**ويرفع في الثالثة**) يريد بعد الثالثة".**

1630-695- (12) (ضعيف) **وَ**عن عبدالله بن عَمرو([[1639]](#footnote-1639))**ب** قَالَ: لما أَهْبَطَ الله آدمَ مِنَ الجَنَّة قَالَ: إني مُهْبِطٌ معَكَ بيتًا أو مَنْزلاً يُطافُ حولَه كَمَا يُطافُ حَولَ عَرْشي، ويُصَلَّى عندَه كما يُصَلَّى عِندَ عَرْشي، فلمَّا كان زمنُ الطُّوفان رُفِعَ، وكان الأنبياءُ يَحُجُّونَه ولا يَعْلَمون مكانَهُ، فبوَّأَهُ لإبراهيمَ، فبناهُ من خمسة أجْبُلٍ: (حِرَاءَ) و (ثَبِيْر) و (لُبْنان) و (جبل الطیر)([[1640]](#footnote-1640)) و (جبل الخبر)([[1641]](#footnote-1641))، فتَمَتَّعُوا منه ما استَطَعتُم».

**رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً، ورجال إسناده رجال "الصحيح".**

از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است: «زمانی که خداوند متعال آدم را از بهشت به زمین فرستاد، فرمود: «همراه تو خانه‌ای را فرومی‌فرستم که همچون عرش من پیرامون آن طواف می‌شود و چنانکه نزد عرش نماز خوانده می‌شود نزد آن نماز می‌خوانند. چون زمان طوفان (نوح) این خانه تخریب شد و پیامبران برای حج عازم آن می‌شدند و مکان آن‌ را نمی‌دانستند، پس ابراهیم را در آن منطقه مستقر نمود و او نیز خانه را از پنج کوه حراء و ثبیر و لبنان و جبل الطیر و جبل الخیر بنا کرد. پس به اندازه توانایی خود از آن بهره بگیرید».

1631-696- (13) ((ضعيف) إلا ما بين المعقوفتين فهو (1111)- (18) (حسن لغيره)) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: [«تَعَجَّلُوا إِلَى الْحَجِّ - يَعْنِي: الْفَرِيضَةَ -] فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي مَا يَعْرِضُ لَهُ».

**رواه أبو القاسم الأصبهاني**([[1642]](#footnote-1642))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: [«به سوی حج بشتابید، یعنی حج فرض.] چراکه هیچیک از شما نمی‌داند چه بر او رخ خواهد داد».

1632-697- (14) (موضوع) **وَرُوِيَ عن أنس بن مالك س** **عن رسول الله ج** **قال: «أوحى الله تعالى إلى آدم عليه السلام: أن يا آدم! حُجَّ هذا البيت قبل أن يحدث بك حدث الموت، قال: وما يحدث عليَّ يا ربّ؟ قال: ما لا تدري، وهو الموت، قال: وما الموتُ؟ قال: سوف تذوق. قال: ومن أَستخلف في أهلي؟ قال: اعرِضْ ذلك على السمواتِ والأرض والجبال. فَعَرَضَ على السموات فأبتْ، وعرضَ على الأرض فأَبتْ، وعرض على الجبال فأبتْ، وقَبِلَه ابنه قاتلُ أخيه. فخرج آدم عليه السلام من أَرضِ الهند حاجاً، فما نزل منزلاً أكل فيه وشرب إلا صار عُمراناً بعده وقُرىً، حتى قدمَ مكةَ، فاستقبلته الملائكة [بالبطحاء]**([[1643]](#footnote-1643)) **فقالوا: السلامُ عليكَ يا آدم! بُرَّ حَجُّكَ، أما إنا قد حججنا هذا البيت قبلك بأَلفي عام، - قال أنس: قال رسول الله** ج**: والبيت يومئذ ياقوتة حمراء جوفاء، لها بابان، من يطوف يرى من في جَوف البيتِ، ومن في جوف البيت يرى من يطوف-، فقضى آدم نسكه، فأوحى الله تعالى إليه: يا آدم! قضيتَ نُسكَكَ؟ قال: نَعم يا ربِّ! قال: فَسَلْ حاجتَكَ تُعْطَ. قال: حاجتي أن تغفر لي ذنبي وذنبَ ولدي، قال: أَما ذنبُك يا آدم! فقد غفرناه حين وقعتَ بذنبك؛ وأما ذنب ولدك؛ فمن عرفني وآمن بي وصدَّق رسلي وكتابي؛ غفرنا له ذنبه».**

**رواه الأصبهاني أيضاً.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «خداوند متعال به آدم ÷ وحی نمود: ای آدم، قبل از اینکه بمیری به حج این خانه برو. آدم گفت: پروردگارا چه اتفاقی برای من رخ می‌دهد؟ فرمود: آنچه نمی‌دانی که همان مرگ است؛ گفت: مرگ چیست؟ فرمود: آن ‌را خواهی چشید. گفت: چه کسی جانشین من در میان خانواده‌ام می‌شود؟ فرمود: این را بر آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه کن. پس این را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد و همه آنها از پذیرفتنش امتناع کردند. اما فرزندش که برادرش را کشت، آن ‌را قبول کرد. پس آدم ÷ از هند عازم حج شد. در میان راه در جایی اتراق نکرد و آب و غذا نخورد مگر پس از وی آباد شد و به روستا تبدیل شد. تا اینکه به مکه رسید. فرشتگان در بطحا به استقبال وی آمدند و گفتند: سلام بر تو ای آدم؛ حجت مقبول باشد اما ما دوهزار سال قبل از تو این خانه را حج نمودیم». انس می‌گوید: رسول خدا**ج** فرمودند: «خانه در آن روز از یاقوت قرمز توخالی بود و دو در داشت. هرکس آن‌ را طواف می‌کرد کسانی را که درون خانه هستند، می‌دید و کسانی که درون خانه بودند طواف کنندگان را می‌دیدند. پس آدم مناسکش را ادا نمود و خداوند به او وحی نمود: ای آدم، مناسکت را به پایان بردی؟ می‌گوید: بله؛ خداوند متعال می‌فرماید: آنچه نیاز داری طلب کن تا به تو داده شود. می‌گوید: می‌خواهم گناه من و فرزندم را ببخشی. خداوند می‌فرماید: ای آدم، اما در مورد گناهت این را بدان: زمانی که آن‌ را مرتکب شدی بخشیدم؛ اما گناه فرزندت؛ پس هرکس مرا بشناسد و به من ایمان آورد و پیامبرانم و کتابم را تصدیق کند گناه او را می‌بخشم».

1633-698- (15) (ضعيف جداً) **وروي عن أبي جعفر محمد بن علي عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله ج**: «مَا مِنْ عَبْدٍ وَلَا أَمَةٍ يَضِنُّ بِنَفَقَةٍ يُنْفِقُهَا فِيمَا يُرْضِي اللَّهَ؛ إِلَّا أَنْفَقَ أَضعَافَهَا فِيمَا يُسْخِطُ اللَّهَ، وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَدَعُ الحَجَّ لحاجةٍ من حوائج الدنيا، إلا رأى مَحْقَه قَبلَ أن تُقضى تلك الحاجةُ -يعني حجة الإسلام- وما من عبدٍ يدع المشي في حاجة أخيه المسلم، قُضِيَتْ أو لم تُقْضَ؛ إلا ابتلي بمعونةٍ من مأثمٍ عليه، ولا يؤجر فيه».

**رواه الأصبهاني أيضاً، وفيه نكارة.**

(يضنّ) یعنی: بخل می‌ورزد.

از ابوجعفر محمد بن علی از پدرش روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ غلام و کنیزی نیست که در انفاق در راه رضایت خداوند، بخل ورزد مگر اینکه چندین برابر آن در خشم خداوند صرف می‌کند. و هیچ بنده‌ای نیست که به خاطر امری از امور دنیا حج را رها کند، مگر اینکه قبل از برآورده کردن نیازش نتیجه این عمل را می‌بیند؛ و هیچ بنده‌ای نیست که برآورده نمودن نیاز برادر مسلمانش را رها می‌کند چه نیازش برطرف شود یا نه، مگر اینکه به یاری وی در امری مبتلا می‌شود که برای او گناه به همراه داشته و اجری ندارد».

1634-699-(16) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله ج**: «إِنَّ الْكَعْبَةَ لَهَا لِسَانٌ وَشَفَتَان، وَلَقَدِ اشْتَكَتْ فَقَالَتْ: يَا رَبِّ! قَلَّ عُوَّادِي، وَقَلَّ زُوَّارِي، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا خُشَّعًا سُجَّدًا، يَحِنُّونَ إِلَيْكِ كَمَا تَحِنُّ الْحَمَامَةُ إِلَى بَيْضِهَا».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از جابر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کعبه زبان و دو لب دارد و شکایت نموده و می‌گوید: پروردگارا، عیادت کنندگان و زیارت کنندگان من اندک‌اند. پس خداوند متعال وحی می‌کند: من خالق بشری خاشع و ساجد هستم که چون کبوتر به سوی خانه‌اش، به تو روی می‌آورند».

1635-700- (17) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «إِنَّ دَاوُدَ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: إِلَهِي! مَا لِعِبَادِكَ عَلَيْكَ إِذَا هُمْ زَارُوكَ فِي بَيْتِكَ؟ قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ زَائِرٍ عَلَى الْمَزُورِ. يَا دَاوُدُ! إِنَّ لَهُمْ عَلَيَّ حَقاً أَنْ أُعَافِيَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَأَغْفِرَ لَهُمْ إِذَا لَقِيتُهُمْ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" أيضاً.**

از ابوذر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «پیامبر خدا داود**ج** فرمود: الهی، بندگانی که به زیارت تو در خانه‌ات می‌آیند چه پاداشی نزد تو دارند؟ خداوند متعال فرمود: هر زائری حقی بر زیارت شده دارد. ای داود، حق آنان بر من این است که آنان را در دنیا حفاظت کنم و چون با آنان ملاقات نمودم ایشان را ببخشم».

1636-701- (18) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا رَاحَ مُسْلِمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدًا أَوْ حَاجًّا مُهِلًّا أَوْ مُلَبِّيًا، إِلَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ بِذُنُوبِهِ وَخَرَجَ مِنْهَا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" أيضاً.**

از سهل بن سعد**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «مسلمان در راه الله مجاهد یا حاجی، تهلیل‌گویان یا لبیک‌گویان نخواهد بود مگر اینکه گناهان وی بخشیده می‌شود».

1637-1112- (19) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ**([[1644]](#footnote-1644))عَن ابْنِ عُمَر**ب** قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ النَّبِيّ**ج** فِي مَسْجِدِ مِنًى، فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ وَرَجُلٌ مِنْ ثَقِيفٍ، فَسَلَّمَا، ثُمَّ قَالا: يَا رَسولَ اللهِ، جِئْنَا نَسْأَلُكَ. فَقَالَ: «إِنْ شِئْتُمَا أَخْبَرْتُكُمَا بِمَا جِئْتُمَا تَسْأَلانِي عَنْهُ فَعَلْتُ، وَإن شِئْتُمَا أَنْ أُمْسِكَ وَتَسْأَلانِي فَعَلْتُ». فَقَالا: أَخْبِرْنَا يَا رَسولَ اللهِ! فَقَالَ الثَّقَفِيُّ للأَنْصَارِيُّ: سَلْ. فَقَالَ: أَخْبَرْنِي يَا رَسولَ اللهِ! فَقَالَ: «جِئْتَنِي تَسْأَلُنِي عَن مَخْرَجِكَ مِنْ بَيْتِكَ تَؤُمُّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ ومَا لَكَ فِيهِ، وعَن رَكْعَتَيْكِ بَعْدَ الطَّوَافِ ومَا لَكَ فِيهِمَا، وعَن طَوَافِكَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ومَا لَكَ فِيهِ، وَعَن وَقُوفِكَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ ومَا لَكَ فِيهِ، وعَن رَمْيِكَ الْجِمَارِ ومَا لَكَ فِيهِ، وعَن نَحْرِكَ ومَا لَكَ فِيهِ، مَعَ الإِفَاضَةِ». فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ! لَعَن هَذَا جِئْتُ أَسْأَلُكَ. قَالَ: «فَإِنَّكَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ بَيْتِكَ تَؤُمُّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، لا تَضَعُ نَاقَتُكَ خُفًّا، ولاَ تَرْفَعُهُ؛ إلاَّ كَتَبَ [اللَّهُ] لَكَ بِهِ حَسَنَةً، وَمَحَا عَنْكَ خَطِيئَةً. وَأَمَّا رَكْعَتَاكَ بَعْدَ الطَّوَافِ، كَعِتْقِ رَقَبَةٍ مِنْ بَنِي إِسْمَاعِيلَ. وَأَمَّا طَوَافُكَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، كَعِتْقِ سَبْعِينَ رَقَبَةً. وَأَمَّا وُقُوفُكَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَهْبِطُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيُبَاهِي بِكُمُ الْمَلائِكَةَ يَقُولُ: عِبَادِي جَاءُونِي شُعْثًا مِنْ كِلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ يَرْجُونَ رَحْمَتِي، فَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُكُمْ كَعَدَدِ الرَّمْلِ، أَوْ كَقَطْرِ الْمَطَرِ، أَوْ كَزَبَدِ الْبَحْرِ، لَغَفَرتها، أَفِيضُوا عِبَادِي! مَغْفُورًا لَكُمْ، وَلِمَنْ شَفَعْتُمْ لَهُ. وَأَمَّا رَمْيُكَ الْجِمَارِ؛ فَلَكَ بِكُلِّ حَصَاةٍ رَمَيْتَهَا تکفیرُ كَبِيرَةٍ مِنَ الْمُوبِقَاتِ. وَأَمَّا نَحْرُكَ، فَمَدْخُورٌ لَكَ عِنْدَ رَبِّكَ. وَأَمَّا حِلاقُكَ رَأْسِكَ، فَلَكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَلَقْتَهَا حَسَنَةٌ، وَتُمْحَى عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ. وَأَمَّا طَوَافُكَ بِالْبَيْتِ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِنَّكَ تَطُوفُ ولاَ ذَنْبَ لَكَ يَأْتِي مَلَكٌ حَتَّى يَضَعَ يَدَيْهِ بَيْنَ كَتِفَيْكَ فَيَقُولُ: اعْمَلْ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ، فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى».

از ابن عمر ب روایت است با رسول الله ج در مسجد مِنی نشسته بودم که مردی از انصار و مردی از ثقیف آمده و سلام کردند و گفتند: ای رسول الله ج! آمده‌ایم تا از تو سؤال کنیم. فرمود: «اگر می‌خواهید، به شما بگویم چه سؤالاتی دارید و در غیر این‌صورت ساکت شده و سؤالات‌تان را مطرح کنید». گفتند: ای رسول الله ج! به ما در این مورد خبر بده. ثقفی به انصاری گفت: سؤال کن؛ انصاری گفت: ای رسول الله ج! مرا از سوالات‌مان آگاه کن؛ فرمود: «آمده‌ای تا بپرسی از زمانی که از منزلت خارج شده و قصد بیت الله الحرام را نموده‌ای چه اجر و ثوابی به تو می‌دهند و از دو رکعت بعد از طواف و اجر آن دو و از طواف بین صفا و مروه و اجر آن و از توقف عرفه و اجر آن و از رمی جمرات و اجر آن و از ذبح کردنت و طواف افاضه و اجر آن؟!» انصاری گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده، آمده بودم تا این سؤال‌ها را از تو بپرسم. فرمود: «هنگامی که به قصد بیت الله از خانه خارج شدی شترت قدمی نگذاشته و بلند نمی‌کند مگر اینکه الله متعال برای تو یک حسنه نوشته و یک گناه از تو پاک می‌کند. اما دو رکعت بعد از طواف، مانند آزاد کردن برده‌ای از بنی‌اسماعیل می‌باشد. طوافت در صفا و مروه مانند آزاد کردن هفتاد برده می‌باشد. اما با توقف در عرفه، خداوند به آسمان دنیا فرود آمده و نزد ملائکه به شما افتخار می‌کند و می‌گوید: بندگانم با موهای‌ در هم ریخته از هر گوشه و کنار به امید رحمت من آمده‌اند، اگر گناهان‌تان به تعداد ریگ یا قطره‌‌های باران یا کف روی دریا باشد آنها را بخشیدم، بندگانم! از سرزمین عرفه بیرون بروید درحالی‌که شما و کسانی را که برای آنها شفاعت کردید بخشیده‌ام. اما در رمی جمرات، در برابر هر سنگی که پرت کرده‌ای، برایت کفاره‌ی گناه کبیره‌ی هلاک‌کننده‌ای می‌باشد. و اما قربانیت نزد پروردگارت ذخیره‌ای خواهد بود. و در تراشیدن سرت، در برابر هر مویی که آن را تراشیده‌ای حسنه‌ای می‌باشد و گناهی پاک می‌شود. و اما طوافت به دور کعبه؛ بعد از این در حالی طواف می‌کنی که هیچ گناهی نداری و فرشته‌ای می‌آید و دو دستش را بین دو شانه‌‌ات گذاشته و می‌گوید: برای آنچه در آینده خواهد بود عمل کن، زیرا گناهان گذشته‌ی تو بخشوده شده است».

**رواه الطبراني في "الكبير"، والبزار، واللفظ له، وقال: "وقد روي هذا الحديث من وجوه، ولا نعلم له أحسن من هذا الطريق". (قال المملي) س**: **"وهي طريق لا بأس بها، رواتها كلهم موثقون". ورواه ابن حبان في "صحيحه"، ويأتي لفظه في "الوقوف" إن شاء الله تعالى [آخر 9ـ الترغيب في الوقوف...]**([[1645]](#footnote-1645))**.**

0-1113- (20) (حسن لغيره) **ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث عبادة بن الصامت، وقال فيه**: «فَإِنَّ لَكَ مِنَ الْأَجْرِ إِذَا أَمَمْتَ الْبَيْتَ الْعَتِيقَ أَن لَا تَرْفَعَ قَدَمًا أَوْ تَضَعَهَا أَنْتَ ودَابَّتُكَ؛ إِلَّا كُتِبَتْ لَكَ حَسَنَةٌ، وَرُفِعَتْ لَكَ دَرَجَةٌ. وَأَمَّا وُقُوفُكَ بِعَرَفَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي مَا جَاءَ بِعِبَادِي؟ قَالُوا: جَاءُوا يَلْتَمِسُونَ رِضْوَانَكَ وَالْجَنَّةَ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَإِنِّي أُشْهِدُ نَفْسِي وَخَلْقِي أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، وَلَو کَانَت ذُنُوبُهُم عَدَدَ أَيَّامِ الدَّهْرِ، وَعَدَدَ رَمْلِ عَالِجٍ. وَأَمَّا رَمْيُكَ الْجِمَارَ، قَالَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾. وَأَمَّا حَلْقُكَ رَأْسَكَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَعْرِكَ شَعَرَةٌ تَقَعُ فِي الْأَرْضِ؛ إِلَّا كَانَتْ لَكَ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَأَمَّا طَوَافكَ بِالْبَيْتِ إِذَا وَدَّعْتَ، فَإِنَّكَ تَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِكَ كَيَوْمَ وَلَدَتْكَ أُمُّكَ».

و در حدیث عباده بن صامت آمده است: «اما اجر تو هنگامی که قصد بیت الله العتیق را نمودی این است که تو و همچنین حیوانت هیچ قدمی را بلند نکرده یا نمی‌گذاری مگر اینکه یک حسنه برای تو نوشته شده و یک درجه به درجات تو افزوده می‌شود. اما توقف در سرزمین عرفه؛ الله ﻷ به ملائکه می‌فرماید: ای ملائکه‌ی من! چه چیزی بندگانم را به اینجا آورده است؟ می‌گویند: به طلب رضایت و بهشت تو آمده‌‌اند؛ الله ﻷ می‌فرماید: من خود و خلقم را گواه می‌گیرم که آنها را بخشیدم اگر چه گناهان‌شان به تعداد روزهای دنیا و به تعداد شن‌های متراکم باشد. و اما رمی جمرات، الله ﻷ می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٧﴾ [السجدة: 17] «پس هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایۀ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند». اما تراشیدن سرت؛ مویی از موهایت به زمین نمی‌افتد مگر اینکه برای تو در روز قیامت نوری خواهد بود. اما طوافت به دور کعبه هنگام وداع، چنان از گناهانت پاک می‌گردی مانند روزی که مادرت تو را به دنیا آورده است».

0-702- (19) (ضعيف) **ورواه أبو القاسم الأصبهاني من حديث أنس بن مالك نحوه؛ إلا أنه قال فيه**: «وأما وقوفُك بعرفاتٍ؛ فإنَّ الله تعالى يَطَّلع على أَهلِ عرفاتٍ فيقول: عبادي أتَوني شُعثاً غُبْراً، أَتوني من كل فَجٍّ عميق، فيباهي بهم الملائكة، فلو كان عليك من الذنوب مثل رمل عالجٍ، ونجوم السماءِ، وقَطْر البحرِ والمطر؛ غفر الله لك. وأما رميُك الجِمار؛ فإنه مدخورٌ لك عند ربك أَحوج ما تكون إليه. وأما حلقُك رأَسك؛ فإنَّ لك بكل شعرةٍ تقع منك نوراً يوم القيامة. وأَما طوافُكَ بالبيت؛ فإنك تَصدُرُ وأَنتَ من ذنوِبك كهيئةِ يومِ ولدتك أُمك».

و مانند این روایت را ابوالقاسم اصبهانی از انس بن مالک س روایت کرده جز اینکه در آن آمده است: «اما توقف‌ات در عرفات؛ خداوند متعال از اهل عرفات آگاه است و می‌فرماید: بندگانم ژولیده و غبارآلود نزد من آمدند. از هر راه دوری آمدند. پس فرشتگان به آنها افتخار می‌کنند؛ پس اگر به اندازه توده‌ای ریگ و ستارگان آسمان و قطره‌های دریا و باران گناه داشته باشی، خداوند آنها را می‌بخشد. اما رمی جمرات، نزد پروردگارت ذخیره می‌شود چنانکه آن ‌را نیازمندترین امور به آن خواهی یافت؛ و اما تراشیدن سر، در برابر هر مویی که از تو می‌افتد نوری در روزی قیامت خواهد بود. اما طواف خانه، گناهانت را چنان می‌ریزد چون روزی که از مادر متولد شدی».

1638-1114- (21) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ خَرَجَ حَاجًّا فَمَاتَ؛ كُتِبَ لَهُ أَجْرَ الْحَاجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَرَجَ مُعْتَمِرًا فَمَاتَ؛ كُتِبَ لَهُ أَجْرَ الْمُعْتَمِرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَرَجَ غَازِيًا فَمَاتَ؛ كُتِبَ لَهُ أَجْرَ الْغَازِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو يعلى من رواية محمد بن إسحاق، وبقية رواته ثقات.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس برای حج خارج شود و فوت کند، تا روز قیامت برای او پاداش حج کننده‌ای را می‌نویسند و هرکس برای عمره خارج شود و فوت کند، تا روز قیامت برای او پاداش عمره‌گزاری را می‌نویسند و هرکس برای جهاد خارج شود و فوت کند، تا روز قیامت برای او اجر مجاهدی را می‌نویسند».

1639-703- (20) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَنْ خَرَجَ فِي هَذَا الْوَجْهِ لحَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ فَمَاتَ فِيهِ، لَمْ يُعَرَضْ وَلَمْ يُحَاسَبْ، وَقِيلَ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ». قَالَتْ: وَقَالَ رَسُولُ الله**ج**: «إِنَّ اللهَ يُبَاهِي بالطَّائِفِينَ».

**رواه الطبراني وأبو يعلى والدارقطني والبيهقي.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس برای حج یا عمره خارج شود و در این راه بمیرد، نه اعمال وی عرضه می‌شود و نه محاسبه می‌شود و به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو». عایشه**ل** می‌گوید: و رسول خدا**ج** فرمود: «خداوند متعال به طواف کنندگان افتخار می‌کند».

1640-704- (21) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْبَيْت دِعَامَةٌ مِنْ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ، فَإِنْ مَاتَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ رَدَّهُ إِلَى أَهْلِهِ رَدَّهُ بِأَجْرٍ وَغَنِيمَةٍ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

(الدِّعامة) به كسر دال: عبارت است از ستون خانه و چادر.

از جابر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «این خانه، ستونی از ستون‌های اسلام است؛ پس هرکس حج یا عمره انجام داد، در ضمانت الله می‌باشد؛ اگر بمیرد خداوند او را وارد بهشت می‌کند و اگر او را به سوی خانواده‌اش بازگرداند با اجر و پاداش و غنیمت بازمی‌گرداند».

1641-705- (22) (موضوع) **وَرُوِيَ عَنهُ أَيضاً قَالَ رَسُولُ الله ج**: **«**مَن مَاتَ فِي طَرِيقِ مكة ذاهباً أو راجعاً؛ لم يُعْرَضْ، ولم يُحاسَبْ، [أ]([[1646]](#footnote-1646)) وَغُفِرَ لَهُ».

**رواه الأصبهاني.**

و از جابر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس در راه مکه یا بازگشت از آن بمیرد، نه اعمالش عرضه می‌شود و نه محاسبه می‌گردد و مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

1642-1115- (22) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: بَيْنَا رَجُلٌ وَاقِفٌ مَعَ النَّبِيِّ**ج** بِعَرَفَةَ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَأقعَصَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ الله**ج**: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ بِثَوْبَيْهِ، وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، وَلاَ تُحَنِّطُوهُ، فَإِنَّهُ يَبْعَثُ يَوْمَ القِيَامَةِ مُلَبِّيًا».

ابن عباس ب می‌گوید: شخصی همراه رسول الله ج در سرزمین عرفه حاضر شده بود، از سواری خود بر زمین افتاد و گردنش شکست [و فوت شد]. رسول الله ج فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و با دو پارچه‌اش او را کفن کنید و مواد خوشبو نزنید و سرش را نپوشانید. زیرا او روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

**رواه البخاري ومسلم وابن خزيمة. وفي رواية لهم**: «أَنَّ رَجُلًا كَانَ مَعَ النَّبِيِّ ج، فَوَقَصَتْهُ نَاقَتُهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ، فَمَاتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ، وَلاَ تَمَسُّوهُ بِطِيبٍ، وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ القِيَامَةِ مُلَبِّيًا».

و در روایتی از آنها آمده است: شخصی همراه رسول الله ج بود که در حالت احرام از سواری خود بر زمین افتاد و گردنش شکست (و فوت شد). رسول الله ج فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباسش، کفن کنید و مواد خوشبو نزنید و سرش را نپوشانید. زیرا او روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

**وفي رواية لمسلم**: «فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللهِ ج أَنْ يَغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَأَنْ يَكْشِفُوا وَجْهَهُ - حَسِبْتُهُ قَالَ - وَرَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ وَهُوَ يُهِلُّ».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ج به آنها دستور داد که او را با آب و سدر غسل دهند و صورت و سرش را آشکار کنند، زیرا او لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

(وَقَصَتْهُ) ناقته یعنی: شترش او را پرت کرده و به این ترتیب گردنش شکسته است. و به همین معناست (فَأقعَصَتْهُ).

2 – (الترغيب في النفقة في الحج والعمرة، وما جاء فيمن أنفق فيهما من مال حرام)

ترغیب به هزینه کردن برای رفتن به حج و عمره و آنچه در مورد هزینه کردن از مال حرام برای حج و عمره وارد شده است

1643-1116- (1) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّ **رَسُولَ الله ج** قَالَ لَهَا فِي عُمْرَتِهَا: «إِنَّ لَكِ مِنَ الْأَجْرِ عَلَی قَدْر نَصَبِكِ وَنَفَقَتِكِ».

**رواه الحاكم**([[1647]](#footnote-1647)) **وقال: "صحيح على شرطهما".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج در عمره‌‌اش به او فرمود: «پاداش عمره‌ی تو مطابق با تحمل سختی و هزینه‌ات خواهد بود».

**وفي رواية له وصححها**([[1648]](#footnote-1648))**: «**إِنَّمَا أَجرُكِ فِي عُمرَتِكِ عَلَى قدْرِ نَفَقَتِكِ».

و در روایتی از حاکم که آن را صحیح دانسته، آمده است: «اجرت در عمره‌ات مطابق با هزینه‌ات می‌باشد».

(النصب**)**: به معنا و وزن **(التعب** = خستگی) می‌باشد.

1644-706- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «النَّفَقَةُ فِي الْحَجِّ كَالنَّفَقَةِ فِي سَبِيلِ اللهِ، بِسَبْعَ مِائَة ضِعْفٍ».

**رواه أحمد والطبراني في" الأوسط"، والبيهقي، وإسناد أحمد حسن**([[1649]](#footnote-1649)).

از بریده**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «انفاق در حج تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد همچون انفاق نمودن [در جهاد] در راه خدا».

1645-707- (2) (ضعيف) **وروى الطبراني في "الأوسط" أيضا** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «الْحَجُّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ النَّفَقَةُ فِيهِ([[1650]](#footnote-1650))، الدِّرْهَمُ بِسَبْعِ مِائَةٍ».

انس بن مالک**س** روایت می‌کند که رسول خدا**ج** فرمودند: «هر درهم انفاق در حجِ در راه خدا برابر است با هفتصد درهم».

1646-708- (3) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ عَمْرُو بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «الْحُجَّاجُ وَالْعُمَّارُ وَفْدُ اللهِ، إِنْ سَأَلُوا أُعْطُوا، وَإِنْ دَعَوْا أُجِيبُوا، وَإِنْ أَنْفَقُوا أُخْلِفَ لَهُمْ، وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي الْقَاسِمِ بِيَدِهِ! مَا كَبَّرَ مُكَبِّرٌ عَلَى نَشْزٍ، وَلَا أَهَلَّ مُهِلٌّ عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَشْرَافِ؛ إِلَّا أَهَلَّ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَكَبَّرَ؛ حَتَّى يَنْقَطِعَ منه مُنْقَطِعُ التُّرَابِ».

**رواه البيهقي.**

**(**النَشْز**)** به فتح نون و سکون شين([[1651]](#footnote-1651)) و زای: عبارت است از مکان مرتفع.

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسانی که حج و عمره انجام می‌دهند نمایندگان و فرستادگان خداوند متعال هستند. اگر چیزی از آنها خواسته شود می‌دهند و اگر دعا کنند اجابت می‌شوند. و اگر انفاق کنند جایگزین خواهد شد. سوگند به کسی که جان ابوالقاسم در دست اوست، هیچ تکبیر گوئی در مکانی مرتفع تکبیر نمی‌گوید و هیچکس در مکانی بلند تهلیل نمی‌گوید مگر اینکه آنچه نزد اوست تهلیل و تکبیر می‌گوید تا اینکه آن مکان را ترک کند».

1647-709- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «الْحُجَّاجُ وَالْعُمَّارُ وَفْدُ اللهِ، يُعْطِيهِمْ مَا سَأَلُوا، وَيَسْتَجِيبُ لَهُمْ مَا دَعَوْا، وَيُخْلِفُ عَلَيْهِمْ مَا أَنْفَقُوا؛ الدِّرْهَمَ بأَلْفِ أَلْف دِرهَمٍ».

**رواه البيهقي**.

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «کسانی که حج و عمره انجام می‌دهند نمایندگان خداوند هستند؛ آنچه بخواهند به آنها داده می‌شود و دعای آنها اجابت می‌شود و انفاقی که می‌کنند جایگزین می‌شود چنانکه یک میلیون درهم جایگزین یک درهم می‌شود».

1648-710- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ**ب** يَرْفَعُهُ قَالَ: «مَا أَمْعَرَ حَاجُّ قَطُّ». قِيلَ لِجَابِرٍ: مَا الْإِمْعَارُ؟ قَالَ: «مَا افْتَقَرَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، والبزار، ورجاله رجال "الصحيح"**([[1652]](#footnote-1652))**.**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که می‌گوید: حجاج هرگز فقیر نمی‌شوند.

1649-711- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ([[1653]](#footnote-1653)) حَاجًّا بِنَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ وَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْغَرْزِ فَنَادَى: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، زَادُكَ حَلَالٌ، وَرَاحِلَتُكَ حَلَالٌ، وَحَجُّكُ مَبْرُورٌ غَيْرُ مَأْزُورٍ. وَإِذَا خَرَجَ بِالنَّفَقَةِ الْخَبِيثَةِ فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْغَرْزِ فَنَادَى: لَبَّيْكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ، زَادُكَ حَرَامٌ، وَنَفَقَتُكَ حَرَامٌ، وَحَجُّكَ مَأْزُورٍ غَيْرُ مَبْرُورٍ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «چون کسی با مال پاک عازم حج شود و پایش را در رکاب قرار دهد و بگوید: لبیک اللهم لبیک، منادی از آسمان وی را ندا می‌دهد: آماده و گوش به فرمانم. توشه‌ات حلال و مرکبت حلال و حجت مقبول است و نه همراه با گناه؛ و چون با مال ناپاک خارج شود و پا در رکاب بگذارد و بگوید: لبیک؛ منادی از آسمان ندا می‌دهد: نه آماده‌ام و نه گوش به فرمان؛ توشه‌ات حرام و اموالت حرام است و حَجَت با گناه است و غیر مقبول».

0-712- (7) (ضعيف) **ورواه الأصبهاني من حديث أسلم مولى عمر بن الخطاب مرسلاً مختصراً.**

**(**الْغَرْز**)** به فتح غين و سكون راء و پس از آن زای: به معنای رکاب حیوان از جنس پوست می‌باشد.

3 – (الترغيب في العمرة في رمضان)

ترغیب به ادای عمره در رمضان

1650-1117- (1) (حسن) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** الْحَجَّ، فَقَالَتْ امْرَأَةٌ لِزَوْجِهَا: أَحْجِجْني مَعَ رَسُولِ اللَّهِ**ج**. فَقَالَ: مَا عِنْدِي مَا أُحِجُّكِ عَلَيْهِ. فَقَالَتْ: أَحْجِجْني عَلَى حِملِكَ فُلَانٍ. قَالَ: ذَاكَ حَبِيسٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ**ج** فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي تَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ، وَإِنَّهَا سَأَلَتْنِي الْحَجَّ مَعَكَ، فَقُلتُ: مَا عِنْدِي مَا أُحِجُّكِ عَلَيْهِ. قَالَتْ: أَحْجِجْني عَلَى حِملِكَ فُلَانٍ. قُلْتُ: ذَاكَ حَبِيسٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَحْجَجْتَهَا عَلَيْهِ كَانَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: وَإِنَّهَا أَمَرَتْنِي أَنْ أَسْأَلَكَ: مَا يَعْدِلُ حَجَّةً مَعَكَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَقْرِئْهَا السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، وَأَخْبِرْهَا أَنَّهَا تَعْدِلُ حَجَّةً مَعِي عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ».

**رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ كلاهما بالقصة، واللفظ لأبي داود، وآخره عندهما سواء.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج اراده‌ی حج نمود؛ زنی به همسرش گفت: مرا همراه رسول الله ج به حج ببر؛ مرد گفت: وسیله‌ای ندارم که تو را بر آن سوار کرده و به حج ببرم. گفت: مرا بر فلان شترت سوار کن. گفت: آن را برای جهاد در راه خدا نگه داشته‌ام. مرد نزد رسول الله ج آمد و گفت: همسرم به شما سلام می‌رساند و از من طلب نموده که او را به همراه‌تان به حج ببرم. گفتم: وسیله‌ای ندارم که تو را بر آن سوار کنم. گفت: مرا بر فلان شترت به حج ببر. گفتم: آن شتر را برای جهاد در راه خدا نگه داشته‌ام. رسول الله ج فرمود: «اگر او را بر آن شتر به حج می‌آوردی، فی سبیل الله به حساب می‌آمد». مرد گفت: همسرم مرا سفارش کرده از شما بپرسم چه چیزی معادل حج کردن همراه شماست؟ رسول الله ج فرمود: «سلام و رحمت و برکات خداوند را به او برسان و به او بگو: عمره‌ی در رمضان معادل حجی به همراه من می‌باشد».

(صحيح) **ورواه البخاري والنسائي وابن ماجه مختصراً:** «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ، تَعْدِلُ حَجَّةً».

و ابن ماجه به اختصار روایت کرده است: «عمره‌ای در رمضان معادل یک حج می‌باشد».

**ومسلم**([[1654]](#footnote-1654)) **ولفظه قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج** لِامْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهَا: أُمُّ سِنَانٍ: «مَا مَنَعَكِ أَنْ تَحُجِّي([[1655]](#footnote-1655)) مَعَنَا؟». قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ لَنَا إِلَّا نَاضِحَانِ، فَحَجَّ أَبُو وَلَدِهَا وَابْنُهَا عَلَى نَاضِحٍ، وَتَرَكَ لَنَا نَاضِحًا نَنْضِحُ عَلَيْهِ. قَالَ: «فَإِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَاعْتَمِرِي، فَإِنَّ عُمْرَةً فِيهِ تَعْدِلُ حَجَّةً».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ج به زن انصاری که به او امُّ سِنان گفته می‌شد، فرمود: «چه چیزی تو را از ادای حج همراه ما بازداشت؟» گفت: دو شتر آب کش بیشتر نداشتیم، پدر فرزند و فرزندش با یک شتر حج کردند و شتر دیگر را جهت آب‌کشی برای ما گذاشت. رسول الله ج فرمود: «چون رمضان فرا رسید، عمره به جای آور؛ زیرا عمره‌ای در رمضان معادل یک حج می‌باشد».

**وفي رواية له: «**تَعدِلُ([[1656]](#footnote-1656)) حجَّةً، أَو حَجَّةً مَعي».

**و در روایتی آمده است: «**معادل یک حج یا حجی همراه من می‌باشد».

1651-1118- (2) (صحيح لغيره) **وَعَنهُ** ب **قَالَ:** جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ إِلَى رَسُولِ الله**ج** فَقَالَتْ: حَجَّ أَبُو طَلْحَةَ وَابْنُهُ([[1657]](#footnote-1657)) وَتَرَكَانِي. فَقَالَ: «يَا أُمَّ سُلَيْمٍ! عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ؛ تَعْدِلُ حَجَّةً مَعي».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"**([[1658]](#footnote-1658))**.**

از ابن عباس ب روایت است که ام سُلَیم نزد رسول الله ج آمد و گفت: ابوطلحه و پسرش به حج رفته و مرا رها کردند. پیامبر ج فرمود: «ای ام سُلَیم! عمره‌ای در رمضان معادل یک حج همراه من است».

1652-1119- (3) (حسن لغيره) **وَعَن** أُمِّ مَعْقَلٍ ل قَالَتْ: لَمَّا حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ج حَجَّةَ الْوَدَاعِ، وَكَانَ لَنَا جَمَلٌ، فَجَعَلَهُ أَبُو مَعْقِلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قَالَتْ: وَأَصَابَنَا مَرَضٌ، وَهَلَكَ أَبُو مَعْقِلٍ، قَالَتْ: فَلَمَّا قَفَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج مِنْ حَجَّة الْوَدَاعِ – حَسَبنَاه- قَالَ: «يَا أُمَّ مَعْقِلٍ! مَا مَنَعَكِ أَنْ تَخْرُجِي مَعَنَا؟». قَالَتْ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ تَهَيَّأْنَا، فَهَلَكَ أَبُو مَعْقِلٍ، وَكَانَ لَنَا جَمَلٌ هُوَ الَّذِي نَحُجُّ عَلَيْهِ، فَأَوْصَى بِهِ أَبُو مَعْقِلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قَالَ: «فَهَلَّا خَرَجْتِ عَلَيْهِ، فَإِنَّ الْحَجَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَمَّا إِذَا فَاتَتْكِ هَذِهِ الْحَجَّةُ فَاعْتَمِرِي فِي رَمَضَانَ، فَإِنَّهَا كَحَجَّةٍ».

از امّ معقِل ل روایت است، هنگامی که رسول الله ج در حجة الوداع حجش را به جا آورد، ما شتری داشتیم که ابومعقل آن را برای جهاد وقف کرده بود. وی می‌گوید: همه‌ی ما بیمار شدیم و ابومعقل وفات کرد. زمانی که رسول الله ج از حج برگشت، فرمود: «چه چیزی تو را از همراه شدن با ما بازداشت؟» وی گفت: ای رسول الله ج! خود را آماده کرده بودیم که ابومعقل وفات کرد؛ شتری داشتیم که با آن حج می‌کردیم، ابومعقل وصیت کرده بود که آن، وقف در راه خدا باشد. فرمود: «می‌توانستی از آن شتر استفاده کنی زیرا حج [یکی از مصادیق] فی سبیل الله است اما اکنون که این حج از تو فوت شد، در رمضان عمره بجا بیاور، زیرا معادل یک حج می‌باشد».

**رواه أبو داود والترمذي مختصرا عنها؛ أَنَّ** النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً». **وقال حديث حسن غريب".**

و ترمذی به اختصار از وی روایت کرده است: «عمره‌ای در رمضان، معادل یک حج می‌باشد».

(صحيح لغيره) **وابن خزيمة في "صحيحه" باختصار؛ إلا أنه قال:** «إِنَّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنَّ عُمْرَةً فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً، أَوْ تَجْزِي حَجَّةً».

و در روایت ابن خزیمه به اختصار آمده است: «حج و عمره فی سبیل الله به حساب می‌آید و عمره‌ای در رمضان برابر است با یک حج یا پاداش یک حج».

**وفي** **رواية لابي داود والنسائي عنها أَنَّهَا** قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي امْرَأَةٌ قَدْ كَبِرْتُ وَسَقِمْتُ، فَهَلْ مِنْ عَمَلٍ يُجْزِئُ عَنِّي مِنْ حَجَّتِي؟ قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تعدل حَجَّةً».

و در روایت ابوداود و نسائی از وی روایت شده که می‌گوید: ای رسول الله ج! من زنی پیر و بیمارم آیا عملی هست که حجم را جبران کند؟ فرمود: «عمره‌ای در رمضان معادل یک حج می‌باشد».

**(**قَفَلَ**)** یعنی: از سفرش بازگشت.

1653-1120- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي مَعْقِلٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً».

**رواه ابن ماجه.**

از ابی مَعقِل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عمره‌ای در رمضان معادل یک حج است».

0-1121- (5) (صحيح) **ورواه البزار والطبراني في" الكبير" في حديثٍ طويلٍ بإسنادٍ جيدٍ** عَنْ أَبِي طَلِيقٍ **أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيَّ ج**:فَمَا يَعْدِلُ الْحَجَّ مَعَكَ؟ قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ»([[1659]](#footnote-1659)).

و از ابی طلیق روایت است که به رسول الله**ج** گفت: چه عملی با حج همراه شما برابر است؟ فرمود: «عمره در رمضان».

**(قال المملي) س**: **"أبو طليق هو أو معقل، وكذلك زوجته أم معقل تكنى أم طليق أيضاً. ذكره ابن عبد البر النّمَري".**

4 – (الترغيب في التواضع في الحج والتبذل ولبس الدون من الثياب؛ اقتداء بالأنبياء عليهم الصلاة والسلام)

ترغیب به تواضع در حج و پوشش لباس معمولی و پوشیدن لباس‌های کم‌ارزش جهت اقتداء و پیروی از پیامبران

1654-1122- (1) (صحيح لغيره) **رُوِيَ** عَن أَنَسِ **بن مالكٍ س** قَالَ: حَجَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَحْلٍ، رَثٍّ، وَقَطِيفَةٍ خَلِقةٍ تُسَاوِي أَرْبَعَةَ دَرَاهِمَ، أَوْ لَا تُسَاوِي، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَجَّةٌ لَا رِيَاءَ فِيهَا، وَلَا سُمْعَةَ».

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج بر کجاوه‌ قدیمی و با لباسی کهنه که برابر با چهار درهم یا کمتر بود حج نمودند، سپس فرمودند: «خدایا این حج را بدون ریا و سمعه قرار بده».

(صحيح لغيره) **رواه الترمذي في" الشمائل"، وابن ماجه، والأصبهاني؛ إلا أنه قال:** «لا تساوي أربعةَ دراهمَ».

و در روایت اصبهانی آمده است: «برابر با چهار درهم نبود».

0-1123-(2) (صحيح لغيره) **ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث ابن عباس.**

**(القطيفة): لباس و جامه‌ی پرز دار، کرک‌دار.**

1655-1124-(3) (صحيح) **وَ**عَنْ ثُمَامَةَ قَالَ: «حَجَّ أَنَسٌ عَلَى رَحْلٍ، وَلَمْ يَكُنْ شَحِيحًا، وَحَدَّثَ: أَنَّ النَّبِيَّ**ج** حَجَّ عَلَى رَحْلٍ، وَكَانَتْ زَامِلَتَهُ».

**رواه البخاري**.

از ثُمامه روایت است که انس سوار بر شتر حج را به جا آورد و بخیل هم نبود [اکتفای وی به آن از باب بخل نبود] و می‌گفت: رسول الله ج سوار بر شتری حج را به جا آورد که شتر باریش به حساب می‌آمد.

1656-1125- (4) (حسن) **وَعَن** قُدَامَةَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَرْمِي الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ عَلَى نَاقَتِهِ صَهْبَاءَ([[1660]](#footnote-1660)) لَا ضَرْبَ، وَلَا طَرْدَ، وَلَا: إِلَيْكَ إِلَيْكَ.

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" وغيره.**

از قدامه بن عبدالله - ابن عمار- روایت است که می‌گوید: دیدم که رسول الله ج روز عید سوار بر شتر سرخ‌مو به سوی جمرات سنگ پرتاب می‌نمود، نه کسی را زد و نه دور کرد و نه گفت: مواظب باش مواظب باش.

1657-1126- (5) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِي**ج** بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَمَرَرْنَا بِوَادٍ، فَقَالَ: «أَيُّ وَادٍ هَذَا؟». قَالُوا: وَادِي الْأَزْرَقِ. قَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى**ج** - فَذَكَرَ مِنْ طُولِ شَعَرِهِ شَيْئًا لَا يَحْفَظُهُ دَاوُدُ([[1661]](#footnote-1661)) - وَاضِعًا إِصْبَعَيْهِ فِي أُذُنَيْهِ لَهُ جُؤَارٌ إِلَى اللَّهِ بِالتَّلْبِيَةِ، مَارًّا بِهَذَا الْوَادِي». قَالَ: ثُمَّ سِرْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى ثَنِيَّةٍ، فَقَالَ: «أَيُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ؟». قَالُوا: ثَنِيَّةُ (هَرْشَى) أَوْ (لَفْتٍ). قَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ**ج** عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءَ عَلَيْهِ جُبَّةُ صُوفٍ وَخِطَامُ نَاقَتِهِ خُلْبَةٌ، مَارًّا بِهَذَا الْوَادِي مُلَبِّيًا».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح**([[1662]](#footnote-1662))**، وابن خزيمة، واللفظ لهما.**

از ابن عباس ب روایت است که در سفری همراه رسول الله ج از دشتی بین مکه و مدینه عبور کردیم، رسول الله ج فرمود: «این کدام دشت است؟» گفتند: وادی الأزرق. فرمود: «گویا موسی÷ را می‌بینم - و از بلند بودن موی او سخن گفت، که داود یکی از راویان حدیث آن را به یاد ندارد – درحالی‌که دو انگشتش را در گوش قرار داده با صدای بلند لبیک‌گویان از این وادی عبور می‌کند». سپس رفتیم تا اینکه به گردنه‌ای رسیدیم. فرمود: «این کدام گردنه است؟» گفتند: گردنه هرشى یا لفت. فرمود: «گویا یونس÷ را می‌بینم که سوار بر شتری سرخ درحالی‌که لباسی پشمی پوشیده و افسار شترش از لیف خرما است لبیک‌گویان از این وادی عبور می‌کند».

**ورواه الحاكم بإسناد على شرط مسلم، ولفظه:** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج أَتَى عَلَى وَادِي الْأَزْرَقِ، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». قَالُوا: وَادِي الْأَزْرَقِ. فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى مُهبِطًا لَهُ جُؤَارٌ إِلَى اللهِ بِالتَّکبیر». ثُمَّ أَتَى عَلَى ثَنِيَّةٍ [(هَرْشَى)، فَقَالَ: «أَيُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ؟». فَقَالُوا: ثَنِيَّةُ (هَرْشَى)]. فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ [بْنِ مَتَّى**÷**]([[1663]](#footnote-1663)) عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءَ جَعْدَةٍ([[1664]](#footnote-1664))، خِطَامُهَا لِيفٌ، وَهُوَ يُلَبِّي([[1665]](#footnote-1665)) وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ صُوفٌ».

و در روایت حاکم آمده است: هنگامی که رسول الله ج به وادی الأزرق رسید، فرمود: «این کدام دشت است؟» گفتند: وادی الأزرق. فرمود: «گویا موسی÷ را می‌بینم که با صدای بلند تکبیرگویان وارد این وادی می‌شود». سپس رفت تا اینکه به تپه‌ی هرشی رسید، فرمود این کدام گردنه است؟ گفتند: «گردنه هرشى». فرمود: «گویا یونس بن متی÷ را می‌بینم، سوار بر شتر سرخ تنومندی که افسار شترش از لیف بود، لبیک‌گویان با لباسی پشمی از آن عبور می‌کند».

(هرشى) به فتح هاء و سكون راء: گردنه‌‌ای نزدیکِ (الجُحفَةِ) است. و(لِفَت) به كسر لام و همچنین فتح آن: گردنه کوهستانی (قديد) بين مكه و مدينة می‌باشد. و (الخُلبة) به ضم خاء و سكون لام: عبارت است از لیف نخل خرما.

1658-1127-(6) (حسن لغيره) **وَعَنهُ** بقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ سَبْعُونَ نَبِيًّا مِنْهُمْ مُوسَى**ج**، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَعَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطْوَانِيَّتَانِ وَهُوَ مُحْرِمٌ، عَلَى بَعِيرٍ مِنْ إِبِلِ شَنُوءَةَ، مَخْطُومٍ بِخِطَامِ لِيفٍ، لَهُ ضَفِيرَتَانِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"**([[1666]](#footnote-1666))**، وإسناده حسن.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هفتاد پیامبر در مسجد خیف نماز به جا آورده‌اند از جمله موسی ج؛ گویا او را می‌بینم ‌که محرم است و دو عبای قطوانی بر خود انداخته و سوار بر شتری از شترهای شنوءه که به افساری از لیف لگام شده و دو موی بافته دارد.

**(**قطوان**) به فتح قاف و طاء: مکانی در کوفه که عبا و جامه‌ها منسوب به آن است.**

1659-713- (1) (ضعيف) وَعَنهُ قَالَ: لَمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ**ج** بِوَادِي (عُسْفَانَ) حِينَ حَجَّ قَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ أَيُّ وَادٍ هَذَا؟». قَالَ: وَادِي (عُسْفَانَ). قَالَ: «لَقَدْ مَرَّ بِهِ هُودٌ وَصَالِحٌ عَلَى بَكَرَاتٍ خُطُمُهَا اللِّيفُ، أُزُرُهُمْ الْعَبَاءُ، وَأَرْدِيَتُهُمْ النِّمَارُ، يَحُجُّونَ الْبَيْتَ الْعَتِيقَ».

‏**رواه أحمد والبيهقي؛ كلاهما من رواية زمعة بن صالح عن سلمة بن وهرام، ولا بأس بحديثهما في المتابعات، وقد احتج بهما ابن خزيمة وغيره.**

‏(عُسفان) به ضم عين و سكون سين: مکانی است در فاصله‌ی دو منزل راه (مرحله – ایستگاه میان‌راهی) تا مکه. و (البَكرات) جمع (بَكْرة) به سكون كاف: عبارت است از شتر نوجوان. و (النَّمِرات)([[1667]](#footnote-1667)) به كسر ميم جمع (نَمِرَة): عبارت است از جامه‌ی خط‌دار و راه راه.

و از ابن عباس ب روایت است: چون رسول خدا**ج** به هنگام حج از سرزمین عسفان گذشتند فرمودند: «ای ابوبکر این کدام سرزمین است؟» ابوبکر گفت: منطقه عسفان. رسول خدا**ج** فرمود: «هود و صالح سوار بر شتران نوجوانی با افساری از جنس نخل خرما از این منطقه گذشتند که لباس‌شان عبا و ردای‌شان خط‌دار بوده و عازم حج بیت عتیق بودند».

1660-714- (2) (ضعيف) **وَعَنهُ** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «حَجَّ مُوسَى عَلَى ثَوْرٍ أَحْمَرَ، عَلَيْهِ عَبَاءَةٌ قَطَوَانِيَّةٌ».

**رواه الطبراني من رواية ليث بن أبي سُلَيم، وبقية رواته ثقات.**

و از ابن عباس ب از رسول الله**ج** روایت است: «حج موسی ÷ بر گاوی قرمز بوده، درحالی‌که عبایی قطوانی بر تن داشته است».

1661-1128- (7) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَقَدْ مَرَّ بِـ (الرَّوْحَاءِ)([[1668]](#footnote-1668)) سَبْعُونَ نَبِيًّا، فِیهِمْ نَبِيُّ اللَّهِ مُوسَى، حُفَاةً، عَلَيْهِمُ الْعَبَاءُ، يَؤُمُّونَ بَيْتَ اللَّهِ الْعَتِيقَ».

**رواه أبو يعلى والطبراني، ولا بأس بإسناده في المتابعات.**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از سرزمین روحاء هفتاد پیامبر عبور کردند که در جمع آنها موسی ÷ بود، چنانکه همه با پای برهنه و عبا بر دوش قصد بیت الله العتیق داشتند».

0-1129- (8) (حسن لغيره) **ورواه أبو يعلى أيضاً من حديث أنس بن مالك.**

1662-1130- (9) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي هَذَا الْوَادِي؛ مُحْرِمًا بَيْنَ قَطَوَانِيَّتَيْنِ».

**رواه أبو يعلى، والطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گویا در این سرزمین به موسی بن عمران می‌نگرم که با دو عبای سفید احرام بسته است».

1663-1131- (10) ((حسن لغيره) عدا ما بين المعقوفتين فهو 715- (3) (ضعيف)) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِرَسُولِ الله ج: مَنِ الحاجُّ؟ [قَالَ: الشَّعِثُ التَّفِلُ]([[1669]](#footnote-1669)). فَأَيُّ الحَجِّ أَفضَلَ؟ قَالَ: «الْعَجُّ، وَالثَّجُّ». [قَالَ: وَمَا السَّبِيل؟ قَالَ: «الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ»]([[1670]](#footnote-1670)).

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن.**

از ابن عمر ب روایت است که مردی به رسول الله ج گفت: حاجی کیست؟ فرمود: «ژولیده‌ی بدبوی». گفت: کدام حج برتر است؟ فرمود: «بلند کردن صدا در هنگام لبیک گفتن و ریختن خون قربانی». گفت: و منظور از سبیل چیست؟ فرمود: «توشه و شتر (وسیله‌ی سفر) است».

[**وعند الترمذي: عنه**: جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُوجِبُ الحَجَّ؟ قَالَ: «الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ». **وقال: "حديث حسن"**]([[1671]](#footnote-1671)).

و در روایت ترمذی از ابن عمر ب روایت شده که: مردی آمد و گفت: ای رسول خدا، چه چیزی حج را واجب می‌کند؟ فرمود: «داشتن توشه و وسیله‌ی سفر».

(حسن) وتقدم [1- باب/19- حديث] **في حديث ابن عمر**: «وَأَمَّا وُقُوفُكَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَهْبِطُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيُبَاهِي بِكُمُ الْمَلائِكَةَ، يَقُولُ: عِبَادِي جَاءُونِي شُعْثًا مِنْ كِلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، يَرْجُونَ جَنَّتِي، فَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُكُمْ كَعَدَدِ الرَّمْلِ، أَوْ كَقَطْرِ الْمَطَرِ، أَوْ كَزَبَدِ الْبَحْرِ، لَغَفَرتهَا. أَفِيضُوا عِبَادِي مَغْفُورًا لَكُمْ، وَلِمَنْ شَفَعْتُمْ لَهُ» الحديث.

«و اما توقف‌ات در عرفه، خداوند به آسمان دنیا فرود آمده و نزد ملائکه به شما افتخار می‌کند و می‌گوید: بندگان من با موهای‌ ژولیده از هر گوشه و کنار به امید بهشت من آمده‌اند، اگر گناهان‌تان به تعداد ریگ‌ها یا قطره‌‌های باران یا کف روی دریا باشد آنها را بخشیدم. بندگان من، از سرزمین عرفه بیرون بروید درحالی‌که شما و کسانی را که برای آنها شفاعت کرده‌اید بخشیده‌ام».

**وفي رواية ابن حبان قال**: «فَإِذَا وَقَفَ بِعَرَفَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي شَعْثًا غُبْرًا، اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ، وَإِنْ كَانَت عَدَدَ قَطْرِ السَّمَاءِ، وَرَمْلِ عَالِجٍ» الحديث.

و در روایت ابن حبان آمده است: «و هنگامی که در عرفه توقف می‌کند، الله ﻷ به آسمان دنیا فرود آمده و می‌گوید: نگاه کنید به بندگانم که با موهای‌ ژولیده و غبارآلود آمده‌اند، شاهد باشید که گناهان‌شان را بخشیدم هرچند به تعداد قطره‌‌های آسمان و به تعداد توده‌های ریگ باشد».

(الشَّعِثُ) به كسر عين: عبارت است از کسی که مدت زمان طولانی موهایش را شانه نکرده و نَشُسته باشد. و (التَّفِلُ) به فتح تاء و كسر فاء: عبارت است از کسی که نظافت و بوی خوش را ترک نموده چنانکه بوی وی تغییر کرده است. و (العجُّ) به فتح عين و تشديد جيم: عبارت است از بلند کردن صدا در تلبیه گفتن و گفته شده در تکبیر گفتن. و (الثجُّ): به معنای نحر شتر می‌باشد.

1664-1132- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِأَهْلِ عَرَفَاتٍ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي هَؤُلَاءِ، جَاءُونِي شُعْثًا غُبْرًا».

**رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". وسيأتي أحاديث من هذا النوع في "[9-] الوقوف" إن شاء الله تعالى.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند نزد ملائکه‌ی آسمان، به افرادی که در سرزمین عرفات هستند، مباهات می‌ورزد و می‌فرماید: به این بندگانم نگاه کنید که با موهای ژولیده و غبار‌آلود به سوی من آمده‌اند».

5 – (الترغيب في الإحرام والتلبية، ورفع الصوت بهما)

ترغیب به احرام بستن و تلبیه گفتن و بلند کردن صدا در آنها

1665-1133- (1) (حسن صحيح) عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «تَابِعُوا بَيْنَ الحَجِّ وَالعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الفَقْرَ وَالذُّنُوبَ، كَمَا يَنْفِي الكِيرُ([[1672]](#footnote-1672)) خَبَثَ الحَدِيدِ وَالذَّهَبِ وَالفِضَّةِ، وَلَيْسَ لِلْحَجَّةِ المَبْرُورَةِ ثَوَابٌ إِلَّا الجَنَّةُ. وَمَا مِن مُؤمِنٍ يَظَلُّ يَومَهُ مُحرِمًا إِلَّا غَابَتِ الشَّمسُ بِذنوبه»([[1673]](#footnote-1673)).

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حج و عمره را پشت سر هم انجام دهید؛ زیرا آن دو گناهان و فقر را از بین می‌برند همانطور که کوره‌ی آهنگری ناخالصی و زایده‌ی آهن و طلا و نقره را از بین می‌برد؛ و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد. و مؤمنی نیست که روزش را با احرام می‌گذراند مگر اینکه با غروب خورشید تمام گناهانش محو می‌گردد».

(حسن لغيره) **رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح"، وليس في بعض نسخ الترمذي:** "وَمَا مِن مُؤمِنٍ" **إلى آخره**([[1674]](#footnote-1674))**، وكذا هو في النسائي و«صحيح ابن خزيمة» بدون الزيادة.**

(حسن لغيره) **وزاد رزين فيه**: «وَمَا مِن مُؤمِنٍ يُلَبِّي للهِ بالحجِّ؛ إلا شَهِدَ لَهُ مَا عَلَى يَمينِهِ وشمالِهِ إلى منقطعِ الأرضِ».

**ولم أر هذه الزيادة في شيء من نسخ الترمذي ولا النسائي**.

و در روایت رزین آمده است: «هیچ مؤمنی نیست که برای خداوند در حج لبیک بگوید، مگر اینکه تمام آنچه در سمت راست و چپ او تا انتهای زمین قرار دارد برای او شهادت می‌دهند».

1666-1134- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَا مِنْ مُلَبٍّ يُلَبِّي، إِلَّا لَبَّى مَا عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ مِنْ حَجَرٍ أَوْ شَجَرٍ أَوْ مَدَرٍ، حَتَّى تَنْقَطِعَ الْأَرْضُ مِنْ هَاهُنَا وَهَاهُنَا، عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ»([[1675]](#footnote-1675)).

**رواه الترمذي وابن ماجه والبيهقي؛ كلهم من رواية إسماعيل بن عَيّاش عن عُمارة بن غزيَّة عن أبي حازم عن سهل. ورواه ابن خزيمة في "صحيحه" عن عَبيدة - يعني ابن حميد-: حدثني عُمارة بن غزيَّة عن أبي حازم عن سهل. ورواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی نیست که لبیک بگوید مگر اینکه آنچه در سمت راست و چپ او تا پایان زمین قرار دارند از سنگ و درخت و کلوخ به لبیک او پاسخ داده و او را همراهی می‌کنند؛ از آنجا و آنجا، از راست و چپ او (مشرق و مغرب)».

1667-1135- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ خَلَّادِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** قَالَ: «أَتَانِي جِبْرائيلُ فَأَمَرَنِي([[1676]](#footnote-1676)) أَنْ آمُرَ أَصْحَابِي أَنْ يَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالْإِهْلَالِ أَو([[1677]](#footnote-1677)) التَّلْبِيَةِ».

خلاد بن سائب از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «جبرائیل نزد من آمد و به من دستور داد تا به اصحابم بگویم: تهلیل یا تلبیه را با صدای بلند بگویند».

**رواه مالك وأبو داود والنسائي وابن ماجه والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، وابن خزيمة في "صحيحه"، وزاد ابن ماجه: «**فَإِنَّهَا [مِنْ] شِعَارِ الْحَجِّ**»**([[1678]](#footnote-1678))**.**

و در روایت ابن ماجه آمده است: «زیرا تلبیه از جمله مناسک حج است».

1668-1136- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ**س** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «جَاءَنِي جِبْرائيلُ فَقَالَ: مُرْ أَصْحَابَكَ فَلْيَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالتَّلْبِيَةِ، فَإِنَّهَا مِنْ شِعَارِ الْحَجِّ».

**رواه ابن ماجه، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**.

از زید بن خالد جُهَنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جبرائیل نزد من آمد و گفت: به اصحابت دستور بده در هنگام تلبیه گفتن صدای‌شان را بلند کنند؛ زیرا آن از مناسک و علامات حج است».

1669-1137- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَا أَهَلَّ مُهِلٌّ قَطُّ إِلَّا بُشِّرَ، وَلَا كَبَّرَ مُكَبِّرٌ قَطُّ إِلَّا بُشِّرَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ: «نَعَمْ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسنادين، رجال أحدهما رجال "الصحيح".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی نیست که با صدای بلند تلبیه و تکبیر بگوید مگر اینکه به او بشارت داده می‌شود». گفته شد: ای رسول الله ج، به بهشت؟ فرمود: «بله».

0-716- (1) (ضعيف) **والبيهقي؛ إلا أنه قال:** قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا أَهَلَّ مُهِلٌّ قَطُّ؛ إِلَّا آبَتِ الشَّمْسُ بِذُنُوبِهِ».

**(**أَهَلَّ**) الملبي:** زمانی است که در تلبیه گفتن صدایش را بلند کند.

رسول الله**ج** فرمودند: «هیچکس با صدای بلند تلبیه نمی‌گوید مگر اینکه با غروب خورشید گناهان وی بخشیده می‌شود».

1670-1138- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** سُئِلَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْعَجُّ، وَالثَّجُّ».

از ابوبکر صدیق س روایت است که از رسول الله ج سؤال شد: کدامین عمل افضل است؟ فرمود: «بلند کردن صدا در هنگام لبیک گفتن و ریختن خون قربانی».

**رواه ابن ماجه والترمذي، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ كلهم من رواية محمد بن المنكدر عن عبدالرحمن بن يربوع، وقال الترمذي: "لم يسمع محمد من عبدالرحمن".**

**ورواه الحاكم وصححه، والبزار؛ إلا أنه قال:** مَا **بال** الْحَجِّ؟ قَالَ: «الْعَجُّ وَالثَّجُّ».

و در روایت بزار آمده است: نیکی حج در چیست؟ فرمود: «بلند کردن صدا در هنگام لبیک گفتن و ریختن خون قربانی».

**قال وكيع: "يعني بـ (**العج**ّ): العجيج بالتلبية، و(**الثجّ**): نحر البدن". وتقدم [يعني 4- باب/10 حديث].**

1671-717- (2) (منكر**) وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا مِنْ مُحْرِمٍ يَضْحَى([[1679]](#footnote-1679)) لِلَّهِ يَوْمَهُ يُلَبِّي حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ، إِلَّا غَابَتْ بِذُنُوبِهِ، فَعَادَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه أحمد، وابن ماجه، واللفظ له**.

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ مُحرمی نیست که از وقت ضحی تا غروب خورشید برای الله متعال لبیک گوید مگر اینکه خورشید با گناهان وی پنهان می‌گردد (بخشیده می‌شود) و چون روزی برمی‌گردد که از مادر متولد شده است».

0-718- (3) (ضعيف جداً) **ورواه الطبراني في "الكبير"، والبيهقي من حديث عامر بن ربيعة س**([[1680]](#footnote-1680))**.**

(ضعيف جداً)([[1681]](#footnote-1681)) **وتقدم حديث سهل بن سعد في الباب الأول [رقم19]، وفيه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا رَاحَ مُسْلِمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدًا أَوْ حَاجًّا مُهِلًّا أَوْ مُلَبِّيًا، إِلَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ بِذُنُوبِهِ وَخَرَجَ مِنْهَا».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از سهل بن سعد روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هیچ مسلمانی در راه الله مجاهد یا حاجی، لبیک‌گویان نخواهد بود مگر اینکه خورشید با گناهان وی غروب می‌کند».

6 – (الترغيب في الإحرام من المسجد الأقصى)

ترغیب به احرام بستن از مسجد الاقصی

1672-719- (1) (ضعيف) عَنْ أُمِّ حَكِيمٍ بِنْتِ **أَبِي** أُمَيَّةَ **بن الأَخنَس** عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ مِنْ (بَيْتِ الْمَقْدِسِ)([[1682]](#footnote-1682)) غُفِرَ لَهُ».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح**([[1683]](#footnote-1683))**.**

از ام حکیم دختر ابی امیه از ام سلمه**ل** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «هرکس از بیت المَقدِس برای عمره احرام ببندد مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

**وفي رواية له:** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، كَانَ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ». قَالَتْ: فَخَرَجَتْ أُمِّي مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ بِعُمْرَةٍ.

و در روایتی از ام سلمه**ل** آمده است که می‌گوید: رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس از بیت المقدس برای عمره احرام ببندد، این کفاره گناهان پیشین او خواهد بود. ام سلمه می‌گوید: بنابراین مادرم از بیت المقدس عازم عمره شد.

**ورواه ابن حبان في "صحيحه"، ولفظه:** قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ أَهَلَّ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى بِعُمْرَةٍ؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ: فَرَكِبَتْ أُمُّ حَكِيمٍ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ حَتَّى أَهَلَّتْ مِنْهُ بِعُمْرَةٍ.

و در روایت ابن حبان چنین آمده که رسول الله**ج** فرمودند: «هرکس از مسجد الاقصی برای عمره احرام ببندد، گناهان پیشین او بخشیده می‌شود». راوی می‌گوید: پس ام حکیم عازم بیت المقدس شد تا از آنجا برای عمره احرام ببندد.

**ورواه أبو داود والبيهقي، ولفظهما:** «مَنْ أَهَلَّ بِحَجَّةٍ أَوْ عُمْرَةٍ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، أَوْ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». شَكَّ الراوی أَيَّتُهُمَا [قال].

و در روایت ابوداود و بیهقی آمده است: «هرکس از مسجدالاقصی برای حج یا عمره به سوی مسجدالحرام احرام ببندد، گناهان گذشته و آینده وی بخشیده می‌شود یا اینکه بهشت بر او واجب می‌شود». راوی شک دارد که کدامیک را فرمود.

**وفي رواية للبيهقي: قَالَت: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ: «**مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»([[1684]](#footnote-1684)).

7 – (الترغيب في الطواف واستلام الحجر الأسود والركن اليماني، وما جاء في فضلهما وفضل المقام ودخول البيت)

ترغیب به طوافِ [بیت الله] و لمس حجر الاسود و رکن یمانی؛ و آنچه در فضل آنها و مقام ابراهیم و وارد شدن به کعبه وارد شده است

1673-1139- (1) (صحيح لغيره) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ لِابْنِ عُمَرَ: مَا لِي لَا أَرَاكَ تَسْتَلِمُ إِلَّا هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ: الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِيَ؟ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِنْ أَفْعَلْ فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ:

1. «إِنَّ اسْتِلَامَهُمَا يَحُطُّ الْخَطَايَا».

قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

1. (صحيح لغيره) «وَمَنْ طَافَ أُسْبُوعًا يُحْصِيهِ([[1685]](#footnote-1685))، وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، كَانَ كَعِدْلِ رَقَبَةٍ».

از عبدالله بن عبید بن عمیر س روایت است که از پدرش شنیده که به ابن‌عمر ب می‌گفت: چرا تنها این دو رکن را لمس می‌کنی: حجر الاسود و رکن یمانی؟ ابن‌عمر ب گفت: چنین می‌کنم چون از رسول الله ج شنیدم که فرمودند:

1- «لمس کردن آن گناهان را پاک می‌کند».

و از او شنیدم که فرمود:

2- «و هرکس هفت بار طواف نموده و آنها را بشمارد و دو رکعت نماز گزارد، به مانند آزاد کردن یک برده است.

قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

و از او شنیدم که فرمود:

0-720- (1)-3- (ضعيف) «مَا رَفَعَ رَجُلٌ([[1686]](#footnote-1686)) قَدَمًا وَلَا وَضَعَهَا؛ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَحُطَّ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ».

«هیچ بنده‌ای نیست که قدمی بلند کرده و قدمی بگذارد مگر اینکه برای او ده نیکی نوشته شده و ده گناه از وی پاک شده و ده درجه بر درجات او افزوده می‌شود».

**رواه أحمد وهذا لفظه، والترمذي، ولفظه:** إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ:

1. «إِنَّ مَسْحَهُمَا كَفَّارَةٌ لِلْخَطَايَا».

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

1. (صحيح لغيره) «لَا يَضَعُ قَدَمًا وَلَا يَرْفَعُ أُخْرَى؛ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهَا خَطِيئَةً، وَكَتَبَ بِهَا حَسَنَةً».

و در روایت ترمذی آمده است: از رسول الله**ج** شنیدم که فرمودند:

«مسح آن کفاره‌ی گناهان است».

و شنیدم که فرمودند:

2- **«بنده‌ای نیست که قدمی بلند کرده و قدمی بگذارد مگر اینکه خداوند متعال در برابر آن گناهی از گناهانش را می‌بخشد و ثوابی برای او می‌نویسد».**

**ورواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"، وابن خزيمة في "صحيحه"، ولفظه: قَالَ:** إِنْ أَفْعَلْ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ:

1. «مَسْحُهُمَا يَحُطُّ الْخَطَايَا».

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

1. «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ؛ لَمْ يَرْفَعْ قَدَمًا، وَلَمْ يَضَعْ قَدَمًا؛ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً، وَحَطَّ عَنْهُ خَطِيئَةً، وَكَتَبَ([[1687]](#footnote-1687)) لَهُ دَرَجَةً».

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

1. (صحيح لغيره) «مَنْ أَحْصَى أُسْبُوعًا كَانَ كَعِتْقِ رَقَبَةٍ».

ابن عمر ب می‌گوید: اگر آن را انجام می‌دهم به این دلیل است که از رسول الله**ج** شنیدم که فرمودند: «مسح آنها گناهان را پاک می‌کند».

و از او شنیدم که فرمود: «هرکس کعبه را طواف کند، در برابر هر قدمی که بلند کرده و به زمین می‌گذارد، خداوند متعال برای او یک نیکی نوشته و یک گناه از او پاک می‌نماید و یک درجه برای او می‌نویسد».

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

3 - (صحيح لغيره) «مَنْ أَحْصَى أُسْبُوعًا كَانَ كَعِتْقِ رَقَبَةٍ».

و از او شنیدم که فرمود: «هرکس هفت بار را بشمارد مانند آزاد کردن برده است».

(صحيح) **ورواه ابن حبان في "صحيحه" مختصراً؛** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «مَسْحُ الْحَجَرِ وَالرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ يَحُطُّ الْخَطَايَا حَطًّا».

و در روایت ابن حبان به اختصار آمده است: رسول الله ج فرمودند: «مسح حجر الاسود و رکن یمانی، گناهان را کاملا پاک می‌کند».

**(قال الحافظ): "رووه كلهم عن عطاء بن السائب عن عبدالله**([[1688]](#footnote-1688))**".**

1674-1140-(2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مُحَمَّد بْن الْمُنْكَدِرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا لَا يَلْغُو فِيهِ، كَانَ كَعَدْلِ رَقَبَةٍ يُعْتِقُهَا».

**رواه الطبراني في "الكبير"، ورواته ثقات.**

محمد بن منکدر از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هرکس کعبه را هفت بار طواف کرده و در آن مرتکب لغو و بیهوده نگردد، مانند آزاد کردن برده‌ای است».

1675-721- (2)(ضعيف) **وَ**عَنْ حُمَيْدُ بْنُ أَبِي سَوِيَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ هِشَامٍ يَسْأَلُ عَطَاءَ بْنَ أَبِي رَبَاحٍ عَنِ الرُّكْنِ الْيَمَانِي وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ؟ فَقَالَ عَطَاءٌ: حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «وُكِّلَ بِهِ سَبْعُونَ مَلَكًا، فَمَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾، قَالُوا: آمِينَ». فَلَمَّا بَلَغَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا بَلَغَكَ فِي هَذَا الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ؟ فَقَالَ عَطَاءٌ: حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ فَاوَضَهُ فَإِنَّمَا يُفَاوِضُ يَدَ الرَّحْمَنِ». قَالَ لَهُ ابْنُ هِشَامٍ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! فَالطَّوَافُ؟ قَالَ عَطَاءٌ: حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ س أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيُّ ج قَالَ: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَلَا يَتَكَلَّمُ، إِلَّا بِـ(سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، مُحِيَتْ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَرُفِعَ لَهُ بِهَا عَشَرَ دَرَجَاتٍ، وَمَنْ طَافَ فَتَكَلَّمَ وَهُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ، خَاضَ فِي الرَّحْمَةِ بِرِجْلَيْهِ كَخَائِضِ الْمَاءِ بِرِجْلَيْهِ».

**رواه ابن ماجه عن إسماعيل بن عياش: حدثني حميد بن أبي سوية. وحسنه بعض مشايخنا**([[1689]](#footnote-1689))**.**

از حمید بن ابی سویه روایت است که از ابن هشام شنیدم از عطاء بن ابی رباح در مورد رکن یمانی سوال کرد و این در حالی بود که کعبه را طواف می‌کرد؟ پس عطا گفت: ابوهریره برای من روایت کرده که رسول خدا**ج** فرمودند: «هفتاد فرشته مامور آن شده‌اند؛ پس هرکس بگوید: پروردگارا، از تو بخشش و سلامتی در دنیا و آخرت را می‌خواهم، «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار». آنها می‌گویند: آمین». چون به رکن حجر الاسود رسید گفت: ای ابومحمد، در مورد این رکن چه خبری به تو رسیده است؟ پس عطا گفت: ابوهریره س برای من روایت کرده از رسول خدا**ج** شنیده که فرمودند: «هرکس به آن روی آورد درحقیقت به دست خداوند روی آورده است». ابن هشام به او گفت: ای ابومحمد، در مورد طواف چه؟ عطا گفت: ابوهریره س برای من روایت نموده از رسول خدا**ج** شنیده که فرمودند: «هرکس هفت بار خانه کعبه را طواف کند و چیزی جز سبحان الله و الحمدلله و لااله الاالله و الله اکبر و لا حول ولا قوه الا بالله نگوید، ده گناه از وی بخشیده می‌شود و ده نیکی برای او نوشته می‌شود و ده درجه به درجات او افزوده می‌شود؛ و هرکس در این وضعیت طواف کند در رحمت فرو رفته است مانند کسی که در آب فرورود».

1676-722- (3) (ضعيف) **وَعَن ابن عَباسٍ ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «يُنْزِلُ الله كل يوم على حجاج بيته الحرام عشرين ومئة رحمة، ستين للطائفين، وأربعين للمصلِّين، وعشرين للناظرين».

**رواه البيهقي بإسناد حسن**([[1690]](#footnote-1690))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «خداوند متعال هر روز بر حجاج بیت الله الحرام صد و بیست رحمت نازل می‌کند؛ شصت رحمت برای طواف کنندگان و چهل رحمت برای نماز گزاران و بیست رحمت برای کسانی که نگاه می‌کنند».

1677-1141- (3) (صحيح) **و**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ **أيضاً**، أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «الطَّوَافُ حَوْلَ البَيْتِ صَّلَاةٌ، إِلَّا أَنَّكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيهِ، فَمَنْ تَكَلَّمَ فِيهِ فَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِخَيْرٍ».

**رواه الترمذي - واللفظ له-، وابن حبان في "صحيحه". قال الترمذي: "وقد روي عن ابن عباس موقوفاً، ولا نعرفه مرفوعاً إلا من حديث عطاء بن السائب"**([[1691]](#footnote-1691))**.**

همچنین از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «طواف به پیرامون کعبه، نماز است با این تفاوت که در طواف می‌توانید صحبت کنید؛ پس هر‌کس در طواف صحبت کرد، جز خیر چیزی نگوید».

1678-723- (4) (ضعيف) **وَعَنهُ س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «مَنْ طَافَ بِالبَيْتِ خَمْسِينَ مَرَّةً، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب، سألت محمداً - يعني البخاري- عن هذا الحديث؟ فقال: إنما يُروى عن ابن عباس من قوله".**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «هرکس پنجاه بار خانه کعبه را طواف کند، گناهان وی چون روزی که از مادر متولد شده، بخشیده می‌شود».

1679-1142- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُول اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ([[1692]](#footnote-1692))، وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، كَانَ كَعِتْقِ رَقَبَةٍ».

**رواه ابن ماجة، وابن خزيم****ة في "صحيحه"، وتقدم [في الحديث الأول في الباب].**

از عبدالله بن عمر ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس طواف کعبه نموده و دو رکعت نماز بخواند مانند این است که برده‌ای را آزاد کرده است».

1680-1143- (5) (صحيح لغيره) **وَعَنهُ أَيضاً قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ:** «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا، لَا يَضَعُ قَدَمًا، وَلَا يَرْفَعُ أُخْرَى، إِلَّا حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً، وَكَتَبَ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، وابن حبان، واللفظ له.**

همچنین از عبدالله بن عمر ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس هفت بار کعبه را طواف کند، هیچ قدمی نمی‌گذارد و برنمی‌دارد مگر اینکه خداوند متعال یک گناه از او پاک کرده و یک ثواب برای او نوشته و یک درجه بر درجات او می‌افزاید».

1681-724- (5) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن عبدالله بن عمرو بن العاصي ب** **قَالَ:** مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الرُّكْنَ يَسْتَلِمُهُ؛ خَاضَ فِي الرَّحْمَةِ، فَإِذَا اسْتَلَمَهُ فَقَالَ: (بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)؛ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ، فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَحَطَّ عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ، وَشَفَعَ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَإِذَا أَتَى مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ، فَصَلَّى عِنْدَهُ رَكْعَتَيْنِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِتْق أَرْبَعَةِ [عَشَرَ]([[1693]](#footnote-1693)) مُحَرَّرة مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَخَرَجَ مِنْ ذنوبه كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه أبو القاسم الأصبهاني موقوفاً.**

از عبدالله بن عمرو بن عاصی**ب** روایت است که می‌گوید: هرکس به طور کامل وضو بگیرد سپس نزد رکن آمده و آن ‌را لمس کند، در رحمت خدا فرو رفته است. پس چون آن ‌را لمس کند و بگوید: (**بسم الله، والله اکبر، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله)** رحمت او را در بر می‌گیرد. و چون خانه را طواف کند، خداوند متعال در برابر هر قدمی که بر می‌دارد هفتاد هزار نیکی برای وی می‌نویسد. و هفتاد هزار گناه از او پاک می‌کند و هفتاد هزار درجه بر او می‌افزاید و او را شافع هفتاد نفر از خانواده‌اش قرار می‌دهد. پس چون نزد مقام ابراهیم رفته و از روی ایمان و امید ثواب دورکعت نماز بخواند، خداوند متعال برای او آزاد کردن چهارده نفر از بردگان، از فرزندان اسماعیل را می‌نویسد و گناهان وی چون روزی که از مادر متولد شده پاک می‌شود».

1682-1144- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** فِي الحَجَرِ: «وَاللَّهِ لَيَبْعَثَنَّهُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ لَهُ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا، وَلِسَانٌ يَنْطِقُ بِهِ، يَشْهَدُ عَلَى مَنْ اسْتَلَمَهُ بِحَقٍّ([[1694]](#footnote-1694))».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن"، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما".**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج در مورد حجر الاسود فرمود: «به الله سوگند، الله متعال آن را در روز قیامت برمی‌انگیزد درحالی‌که دو چشم دارد که با آنها می‌بیند و زبانی دارد که با آن سخن می‌گوید و برای کسی که آن را به حق لمس کرده شهادت می‌دهد».

0-725- (6) (ضعيف) **ورواه الطبراني في "الكبير" ولفظه**: «يَبْعَثُ اللهُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُمَا عَيْنَانِ وَلِسَانان وَشَفَتَانِ، يَشْهَدَانِ لِمَنِ اسْتَلَمَهُما بِالْوَفَاءِ»([[1695]](#footnote-1695)).

و طبرانی چنین روایت کرده است: «خداوند متعال در روز قیامت حجر الاسود و رکن یمانی را مبعوث می‌کند درحالی‌که دو چشم و دو زبان و دو لب دارند و برای کسانی که آنها را لمس کردند، گواهی وفا کردن (به ادای حق آن) می‌دهند».

1683-1145- (7) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يَأْتِي الرُّكْنُ([[1696]](#footnote-1696)) يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مِنْ أَبِي قُبَيْسٍ([[1697]](#footnote-1697))، لَهُ لِسَانٌ وَشَفَتَانِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رکن یمانی روز قیامت درحالی می‌آید که بزرگ‌تر از کوه ابوقبیس می‌باشد و دارای زبان و دو لب می‌باشد».

0-726- (7) (ضعيف) **والطبراني في "الأوسط" وزاد**: «يَشْهَد لِمَنِ اسْتَلَمَهُ بِالْحَقِّ، وَهُوَ يَمِينُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ».

و طبرانی در الاوسط می‌افزاید: «برای کسی که آن را به حق لمس کرده شهادت می‌دهد و آن دست راست الله ﻷ است که بوسیله آن با خلقش مصافحه می‌کند».

**وابن خزيمة في "صحيحه" وزاد**: «يَتَكَلَّمُ عَمَّنِ اسْتَلَمَهُ بِالنِّيَّةِ، وَهُوَ يَمِينُ اللَّهِ الَّتِي يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ».

و ابن خزیمه در صحیحش می‌افزاید: «از کسی که با نیت آن‌ را لمس کرده سخن می‌گوید و آن دست راست خداوند است که به وسیله آن با خلقش مصافحه می‌کند».

1684-727- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَشْهِدُوا هَذَا الْحَجَرَ خَيْرًا، فَإِنَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَافِعٌ یُشَفَّعٌ، لَهُ لِسَانٌ وَشَفَتَانِ، يَشْهَدُ لِمَنِ اسْتَلَمَهُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته ثقات؛ إلا أن الوليد بن عباد مجهول.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «این سنگ را به نیکی گواه بگیرید که در روز قیامت شفاعت می‌کند؛ برای او دو زبان و دو لب خواهد بود که برای کسی که آن‌ را لمس کرده، گواهی می‌دهد».

1685-1146- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «نَزَلَ الحَجَرُ الأَسْوَدُ مِنَ الجَنَّةِ، وَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، فَسَوَّدَتْهُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ».

**رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح".**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حجر الاسود از بهشت پایین آورده شد درحالی‌که سفیدتر از شیر بود، پس گناهان فرزندان آدم آن را سیاه کرد».

**وابن خزيمة في "صحيحه"؛ إلا أنه قال: «**أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ»([[1698]](#footnote-1698)).

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «سفیدتر از برف بود».

0-728- (9) (ضعيف) **ورواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" بإسناد حسن، ولفظه:** قَالَ: «الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ مِنْ حِجَارَةِ الْجَنَّةِ، وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنَ الْجَنَّةِ غَيْرُهُ، وَكَانَ أَبْيَضَ كالمَهَا، وَلَوْلَا مَا مَسَّهُ مِنْ رِجْسِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا مَسَّهُ ذُو عَاهَةٍ إِلَّا بَرِأ».

و روایت طبرانی چنین است: «حجر الاسود از سنگ‌های بهشت است و در زمین چیزی از بهشت جز آن نیست؛ در ابتدا سفیده بوده است و اگر پلیدی جاهلیت را لمس نمی‌کرد، هیچ بیماری آن را لمس نمی‌کرد مگر اینکه درمان می‌شد».

وفي **رواية لابن خزيمة قال**: «الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَاقُوتَةٌ بَيْضَاءُ مِنْ يَواقیتِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّمَا سَوَّدَتْهُ خَطَايَا الْمُشْرِكِينَ، يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلُ أُحُدٍ؛ يَشْهَدُ لِمَنِ اسْتَلَمَهُ وَقَبَّلَهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا».

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «حجر الاسود یاقوتی سفید از یاقوت‌های بهشت بود اما گناهان مشرکین آن‌ را سیاه نمود. روز قیامت همچون کوه احد مبعوث می‌شود و برای کسی که در دنیا آن ‌را لمس نموده و آن‌ را بوسیده، شهادت می‌دهد».

**ورواه البيهقي**([[1699]](#footnote-1699)) **مختصراً قال: «**الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ، حَتَّى سَوَّدَتْهُ خَطَايَا أَهْلُ الشِّرْكِ».

و در روایت بیهقی به اختصار آمده است: «حجر الاسود از بهشت می‌باشد و سفیدتر از برف بود تا اینکه گناهان مشرکان آن را سیاه نمود».

المها: به صورت **مقصور جمع (مهاة): عبارت است از بلورین، کریستال.**

1686-729- (10) (ضعيف) **وَ**عن عبدالله بن عَمْرو**ب** قال: «نزَلَ الرُّكْنُ الأسوَدُ من السَّماء، فوُضِعَ على أبي قُبَيْس كأنه مَهَاةٌ بيضاءُ، فمَكَثَ أربعينَ سنةً، ثم وُضِعَ على قَواعدِ إبراهيمَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً بإسناد صحيح.**

از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است که می‌گوید: «حجرالاسود از آسمان نازل شد و بر کوه ابی قبیس قرار داده شد چنانکه بلورین و سفید بود؛ چهل سال در آنجا بود سپس بر قواعد ابراهیم نهاده شد».

1687-1147- (9) (صحيح لغيره) **وَعَنهُ قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** وَهُوَ مُسْنِدٌ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ **يَقُولُ**: «الرُّكْنُ وَالْمَقَامُ يَاقُوتَتَانِ مَنْ يَوَاقِيتِ الْجَنَّةِ، وَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ طَمَسَ نُورَهمَا لَأَضَاءَتَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ».

**رواه الترمذي، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية رجاء بن صبيح**([[1700]](#footnote-1700)) **والحاكم، ومن طريقه البيهقي.**

از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است درحالی‌که رسول الله ج به کعبه تکیه داده بودند، شنیدم که فرمود: «رکن یمانی و مقام ابراهیم دو یاقوت از یاقوت‌های بهشت هستند و اگر خداوند متعال نور آنها را محو نمی‌کرد، بین مشرق و مغرب را روشن می‌نمودند».

(حسن صحيح) **وفي رواية للبيهقي قال**: «إِنَّ الرُّكْنَ وَالْمَقَامَ مِنْ يَاقُوتِ الْجَنَّةِ، وَلَوْلَا مَا مَسَّهُ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ لَأَضَاءَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَا مَسَّهُما مِنْ ذِي عَاهَةٍ وَلَا سَقِيمٍ إِلَّا شُفِيَ».

و در روایت بیهقی آمده است: «رکن یمانی و مقام ابراهیم از یاقوت‌های بهشت هستند، اگر گناهان بنی آدم آن‌ را لمس نمی‌کرد بین مشرق و مغرب را روشن می‌کردند و هیچ بیماری آن را لمس نمی‌کرد مگر اینکه از درد و بیماری شفا می‌یافت».

(صحيح) **وفي أخرى له عنه أيضاً رفعه قال**: «لَوْلَا مَا مَسَّهُ مِنْ أَنْجَاسِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا مَسَّهُ ذُو عَاهَةٍ إِلَّا شُفِيَ، وَمَا عَلَى الْأَرْضِ شَيْءٌ مِنَ الْجَنَّةِ غَيْرُهُ»([[1701]](#footnote-1701)).

و در روایت دیگری از بیهقی آمده است: «اگر پلیدی‌های جاهلیت آن‌ را لمس نمی‌کرد، هر بیماری آن را لمس می‌کرد از درد و بیماری شفا می‌یافت. و از بهشت چیزی جز آن بر روی زمین وجود ندارد».

1688-730- (11) (ضعيف جداً) **وعَنْ ابْنِ عُمَرَ ب** **قَالَ**: اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** الْحَجَرَ، ثُمَّ وَضَعَ شَفَتَيْهِ عَلَيْهِ يَبْكِي طَوِيلًا، ثُمَّ الْتَفَتَ، فَإِذَا هُوَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يَبْكِي، فَقَالَ: «يَا عُمَرُ! هَاهُنَا تُسْكَبُ الْعَبَرَاتُ».

**رواه ابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وصححه، ومن طريقه البيهقي وقال: "تفرد به محمد بن عون". (قال الحافظ): "ولا نعرفه إلا من حديثه، وهو متروك**([[1702]](#footnote-1702))**".**

از ابن عمر**ب** روایت است که می‌گوید: رسول خدا**ج** رو به حجر الاسود کرد و سپس لب‌هایش را بر آن گذاشت و مدتی طولانی گریه کرد. سپس بازگشت و با عمر مواجه شد که گریه می‌کند پس فرمود: «ای عمر، اینجا جای ریختن اشک‌هاست».

1689-731- (12) (منكر) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: «فَدَخَلْنَا مَكَّةَ حِينَ ارْتِفَاعَ الضُّحَى، فَأَتَى - يَعْنِي النَّبِيَّ**ج** - بَابَ الْمَسْجِدِ فَأَنَاخَ رَاحِلَتَهُ، ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَبَدَأَ بِالْحَجَرِ فَاسْتَلَمَه وَفَاضَتْ عَيْنَاهُ بِالْبُكَاءِ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ. قَالَ: وَرَمَلَ ثَلَاثًا، وَمَشَى أَرْبَعًا حَتَّى فَرَغَ، فَلَمَّا فَرَغَ قَبَّلَ الْحَجَرَ وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَيْهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم"**([[1703]](#footnote-1703))**.**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که: به هنگام چاشت وارد مکه شدیم پس رسول خدا**ج** به درب مسجد آمده و شترش را بست. سپس وارد مسجد شد و از حجر الاسود آغاز کرد؛ آن‌ را لمس نمود و به گریه افتاد». و حدیث را روایت می‌کند. سه بار با شتاب و و چهار بار به صورت عادی طواف نمود تا اینکه فارغ شد، سپس حجر الاسود را بوسید و دستش را بر آن گذاشت و با دو دستش صورتش را مسح کرد.

1690-732- (13) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ دَخَلَ الْبَيْتَ دَخَلَ فِي حَسَنَةٍ وَخَرَجَ مِنْ سَيِّئَةٍ مَغْفُورًا لَهُ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" من رواية عبدالله بن المؤمَّل.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «هرکس وارد کعبه شود، وارد نیکی شده و چون از آن خارج شود گناهان وی بخشیده می‌شود».

8 – (الترغيب في العمل الصالح في عشر ذي الحجة، وفضله)

ترغیب به عمل صالح در ده روز ذی الحجه و فضیلت آن

1691-1148- (1) (صحيح) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَل مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ. يَعْنِي أَيَّامَ الْعَشْرِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا([[1704]](#footnote-1704)) رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، ثُمَّ لمَ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ».

**رواه البخاري والترمذي وأبو داود وابن ماجه.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزهایی نیست که عبادت در آنها نزد خداوند محبوب‌تر و پسندیده‌تر از این ایام یعنی دهه‌ی اول ذی‌الحجه باشد». گفتند: ای رسول الله ج! و نه جهاد در راه خدا؟ فرمود: «و نه جهاد در راه خدا، مگر مردی که با جان و مالش برای جهاد خارج شده و هیچیک را باز نیاورده باشد».

0-733- (1) (ضعيف) **والطبراني في "الكبير" بإسناد جيد، ولفظه قال:** «مَا مِنْ أَيَّامٍ أَعْظَمُ عِنْدَ اللهِ وَلَا أَحَبُّ إِلَيْهِ الْعَمَلُ فِيهِنَّ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ، فَأَكْثِرُوا فِيهِنَّ مِنَ التَّسْبِيحَ والتَّحمِيدَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّكْبِيرَ».

و روایت طبرانی چنین است: «هیچ عملی نزد خداوند بزرگ‌تر و محبوب‌تر از عمل در دهه‌ی ذی الحجه نیست؛ پس در این روزها بسیار تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بگویید».

(حسن) **وفي رواية للبيهقي**([[1705]](#footnote-1705)) **قال:** «مَا مِنْ عَمَلٍ أَزْكَى عِنْدَ اللهِ وَلَا أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ خَيْرٍ يَعْمَلُهُ فِي عَشْرِ الْأَضْحَى». قِيلَ: وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ؟ قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ». قَالَ: وَكَانَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ إِذَا دَخَلَ أَيَّامُ الْعَشْرِ اجْتَهَدَ اجْتِهَادًا شَدِيدًا، حَتَّى مَا يَكَادُ يُقْدَرُ عَلَيْهِ.

و در روایت بیهقی آمده است: «هیچ عملی نیست که نزد خداوند پاک‌تر و اجر و پاداش آن بزرگتر از عمل نیکی باشد که در دهه‌ی اول ذی الحجه انجام می‌شود». گفته شد: حتی جهاد در راه خدا؟ فرمود: «و نه جهاد در راه خدا، مگر جهاد مردی که با جان و مالش برای جهاد خارج شده و هیچیک را باز نیاورده باشد». سپس گفت: هرگاه دهه‌ی ذی‌الحجه فرا می‌رسید، سعید بن جبیر بسیار سعی و تلاش می‌نمود به نظر می‌رسید از توان وی خارج باشد.

1692-1149- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ - یعني ابْنِ مَسْعُودٍ-**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا مِنَ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ([[1706]](#footnote-1706)) فِيهَا أَفْضَلُ مِنْ أَيَّامِ العَشْرِ». قِيلَ: وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ؟ قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ [إِلَّا مَنْ عَثَرَ جَوَادُهُ، وَأُهْرِيقَ دَمُهُ]».

**رواه الطبراني**([[1707]](#footnote-1707)) **بإسناد صحيح**.

از عبدالله - یعنی ابن مسعود - س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ایامی نیست که عبادت در آنها نزد خداوند بر‌تر از دهه‌ی اول ذی الحجه باشد». گفته شد: حتی جهاد در راه خدا؟ فرمود: «و نه جهاد در راه خداوند؛ [مگر جهاد کسی که اسبش بلغزد و خون او ریخته شود]».

1693-1150- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ س **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «أَفْضَلُ أَيَّامِ الدُّنْيَا الْعَشْرُ- یعني عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ -». قِیلَ: وَلَا مِثْلُهُنَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا مِثْلُهُنَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا رَجُلٌ عَفَّرَ وَجْهَهُ بِالتُّرَابِ» الحديث.

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برترین روزهای دنیا ده روز ذی الحجه می‌باشد». گفته شد: آیا روزهایی که در راه خدا (جهاد) سپری می‌شود همانند آنها نیست؟ فرمود: «و روزهایی که در راه خدا سپری می‌شود مانند آنها نیست مگر برای مردی که در راه دا صورتش به خاک مالیده شود».

(صحيح لغيره) **رواه البزار بإسناد حسن، وأبو يعلى بإسناد صحيح، ولفظه: قال**: «مَا مِنْ أَيَّامٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَيَّامِ عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ». قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُنَّ أَفْضَلُ أَمْ عِدَّتُهُنَّ جِهَادًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُنَّ أَفْضَلُ مِنْ عِدَّتِهِنَّ جِهَادًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا عَفِيرٌ يُعَفِّرُ وَجْهَهُ فِي التُّرَابِ» الحديث.

**ورواه ابن حبان في "صحيحه". ويأتي بتمامه إن شاء الله [أول الباب التالي].**

و در روایت ابو یعلی آمده است: «روزهایی نیست که نزد خدا بر‌تر از دهه‌ی اول ذی الحجه باشد». مردی گفت: ای رسول خدا، آن ایام برتراست یا به تعداد آنها جهاد در راه خدا؟ فرمود: «ایام ده‌گانه ذی الحجه از جهاد ده روز [در ماه‌های دیگر] بر‌تر است مگر مردی که در جهاد چهره‌اش را خاک‌آلود می‌کند [در این راه شهید می‌شود]».

1694-734- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَا مِنْ أَيَّامٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ أَنْ يُتَعَبَّدَ لَهُ فِيهَا مِنْ عَشْرِ ذِي الحِجَّةِ، يَعْدِلُ صِيَامُ كُلِّ يَوْمٍ مِنْهَا بِصِيَامِ سَنَةٍ، وَقِيَامُ كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْهَا بِقِيَامِ لَيْلَةِ القَدْرِ».

**رواه الترمذي وابن ماجه والبيهقي، وقال الترمذي: "حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث مسعود بن واصل، عن النهاس بن قهم. وسألت محمداً - يعني البخاري- عن هذا الحديث؟ فلم يعرفه من غير هذا الوجه".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «نزد خداوند محبوب‌ترین روزها برای عبادت دهه‌ی ذی الحجه می‌باشد چنانکه روزه‌ی هر روز آن برابر است با روزه یک سال و قیام هر شب آن برابر است با قیام شب قدر».

0-735- (3) (ضعيف) **(قال الحافظ): روى البيهقي وغيره عن يحيى بن عيسى الرملي: حدثنا يحيى بن أيوب البجلي عن عدي بن ثابت - وهؤلاء الثلاثة ثقات مشهورون تُكُلِّمَ فيهم**([[1708]](#footnote-1708))**-** عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا مِنْ أَيَّامٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ، وَلَا الْعَمَلُ فِيهِنَّ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ – یعني الْعَشْرِ -، فَأَكْثِرُوا فِيهِنَّ مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ وَذِكْرِ اللهِ، وَإِنَّ صِيَامَ يَوْمٍ مِنْهَا يُعْدَلُ بِصِيَامِ سَنَةٍ، وَالْعَمَلَ فِيهِنَّ يُضَاعَفُ بِسَبْع مِائَةِ ضِعْفٍ».

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «برترین روزها نزد خداوند متعال دهه‌ی ذی الحجه می‌باشد. و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند در این روزها می‌باشد. پس در این روزها بسیار تهلیل و تکبیر گفته و ذکر الله بگویید. روزه‌ی روزی از این روزها برابر است با روزه گرفتن یک‌سال و پاداش عمل در این روزها تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد».

1695-736- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ **بن مَالِكٍ س** قَالَ: كَانَ يُقَالُ فِي أَيَّامِ الْعَشْرِ: بِكُلِّ يَوْمٍ أَلْف يَوْمٍ، وَيَوْمِ عَرَفَةَ؛ عَشْرَةُ آلَافِ يَوْمٍ. قَالَ: يَعْنِي فِي الْفَضْلِ.

**رواه البيهقي والأصبهاني، وإسناد البيهقي لا بأس به**([[1709]](#footnote-1709))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است: در مورد دهه‌ی ذی الحجه گفته می‌شد: هر روز آن برابر است با هزار روز و روز عرفه برابر است با ده هزار روز؛ یعنی در فضل؛

1696-737- (5) (ضعيف) **وَ**عَن الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: بَلَغَنِي أَنَّ الْعَمَلَ فِي الْيَوْمِ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ، كَقَدْرِ غَزْوَةٍ فِي سَبِيلِ اللهِ، يُصَامُ نَهَارُهَا وَيُحْرَسُ لَيْلُهَا إِلَّا أَنْ يُخْتَصَّ امُرُؤٌ بِشَهَادَةٍ. قَالَ الْأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ عَنِ النَّبِيِّ**ج**.

**رواه البيهقي.**

از اوزاعی روایت است که: به من خبر رسیده عمل کردن در روزی از روزهای دهه‌ذی الحجه برابر است با جهاد در راه خدا که روزش روزه و شبش را در نگهبانی باشد مگر اینکه مجاهد شهید شود. اوزاعی می‌گوید: مردی از بنی مخزوم این حدیث را از رسول خدا**ج** برای من روایت نمود.

9 – (الترغيب في الوقوف بعرفة والمزدلفة، وفضل يوم عرفة)

ترغیب به حاضر شدن در سرزمین عرفه و مزدلفه و فضل روز عرفه

1697-738- (1) (ضعيف) عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا مِنْ أَيَّامٍ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ». قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُنَّ أَفْضَلُ أَمْ عِدَّتُهُنَّ جِهَادًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُنَّ أَفْضَلُ مِنْ عِدَّتِهِنَّ جِهَادًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَمَا مِنْ يوْمٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ يوْمِ عَرَفَةَ، يَنْزِلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَی إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيُبَاهِي بِأَهْلِ الْأَرْضِ أَهْلَ السَّمَاءِ، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي جَاءُوني شُعْثًا غُبْرًا ضَاحِينَ، جَاءُوا مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، يَرْجُونَ رَحْمَتِي، وَلَمْ يَرَوْا عَذَابِي، فَلَمْ يُرَ يَوْمٌ أَكْثَرُ عِتْقًا مِنَ النَّارِ مِنْ يوْمِ عَرَفَةَ».

از جابر**س** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «برترین روزها نزد خداوند دهه‌ی ذی الحجه است». مردی گفت: ای رسول خدا، این روزها برترند یا اینکه کسی مانند این روزها را [در ماه‌های دیگر] در جهاد فی سبیل الله بگذراند؟ فرمود: «آن روزها برترند از روزهایی که مانند آنها [در ماه‌های دیگر] به جهاد پرداخته شود. و هیچ روزی نزد خداوند برتر از روز عرفه نیست. در این روز خداوند متعال به آسمان دنیا نزول می‌کند؛ پس اهل آسمان به اهل زمین افتخار می‌کنند و خداوند متعال می‌فرماید: به بندگانم نگاه کنید که ژولیده و غبارآلود و در معرض خورشید نزد من آمدند، از هر راه دوری آمدند. امیدوار رحمتم هستند و عذابم را ندیده‌اند. پس روزی را نخواهند دید که چون روز عرفه افرادی از آتش آزاد شوند».

**رواه أبو يعلى والبزار وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والبيهقي ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «إِذَا كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي أَتَوْنِي شُعْثًا غُبْرًا ضَاحِّينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ. فتقول الملائكة: إن فيهم فلاناً مُرَهَّقاً، وفلاناً، قال: يقول الله عز وجل: قد غفرت لهم». قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ عَتِيقًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ».

و در روایت بیهقی آمده است: رسول خدا**ج** فرمودند: «چون روز عرفه فرارسد خداوند متعال به خاطر حضور انشان‌ها در عرفه، نزد فرشتگان افتخار می‌کند. و می‌فرماید: به بندگانم نگاه کنید، غبارآلود و ژولیده و در معرض خورشید از هر راه دوری نزد من آمدند. شما را گواه می‌گیرم که آنان را بخشیدم. فرشتگان می‌گویند: در میان آنها فلانی است که مرتکب چنان مفاسدی شده و نیز فلانی است. خداوند متعال می‌فرماید: آنان را بخشیدم». رسول خدا**ج** فرمودند: «روزی نیست که همچون روز عرفه افرادی در آن از آتش آزاد شوند».

**ولفظ ابن خزيمة نحوه، لم يختلفا إلا في حرفٍ أو حرفين.**

(المرَهَّق): عبارت است از کسی که مرتکب محارم و مفاسد می‌شود.

(ضاحين) به ضاد و حاء: یعنی در معرض خورشید بدون اینکه محافظی در برابر خورشید داشته باشد. به هرکسی که در معرض نور و گرمای خورشید باشد بدون اینکه در پناه سایه‌ی چیزی باشد گفته می‌شود: إنه لضاحٍ.

1698-739- (2) (ضعيف) وَعَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبیدِاللهِ بْنِ كَريزٍ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «مَا رُؤِيَ الشَّيْطَانُ يَوْمًا هُوَ فِيهِ أَصْغَرُ وَلَا أَدْحَرُ وَلَا أَحْقَرُ وَلَا أَغْيَظُ مِنْهُ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَمَا ذَلِكَ إِلَّا لما يَرَى فیه مِنْ تَنَزُّلِ الرَّحْمَةِ، وَتَجَاوُزِ اللهِ عَنِ الذُّنُوبِ العظام، إِلَّا مَا رُؤِيَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَإِنَّهُ رَأَى جِبْرِيلَ يَزَعُ الْمَلَائِكَةَ([[1710]](#footnote-1710))».

**رواه مالك والبيهقي من طريقه وغيرهما، وهو مرسل.**

(أدحر) به دال و حاء و راء: یعنی دور باد و خوارتر.

**أي أبعد وأذلَّ.**

از طلحه بن عبیدالله بن کَریز روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «شیطان هیچ روزی چون روز عرفه ندیده که در آن خوارتر و ذلیل‌تر و حقیرتر و دورتر از خیر و خشمگین‌تر باشد. و این به دلیل رحمتی است که نزول آن‌ را می‌بیند؛ و خداوند متعال در این روز گناهان بزرگ را می‌بخشد مگر آنچه روز بدر دید؛ وی در روز بدر دید که جبریل صفوف فرشتگان را برای جنگ آماده می‌کند».

1699-740- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** يَوْمَ عَرَفَةَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَل تَطَوَّلَ([[1711]](#footnote-1711)) عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغفرُ لَكُمْ إِلَّا التَّبِعَاتِ فِيمَا بَيْنَكُمْ، وَوَهَبَ مُسِيئَكُمْ لِمُحْسِنِكُمْ، وَطَالِحِكُمْ لِصَالِحِكُمْ، وَأَعْطَى لِمُحْسِنَكُمْ مَا سَأَلَ، فَادفِعُوا بِاسْمِ اللَّهِ». فَلَمَّا كَانَ بِـ (جَمْعٍ)([[1712]](#footnote-1712)) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَل قَدْ غَفَرَ لِصَالِحِیكُمْ، وَشَفَّعَ صَالِحیكُمْ فِي طَالِحِیكُمْ، تَنْزِلُ الْرَّحمَة فَتَعُمُّهُمْ، ثُمَّ تُفَرَّقُ الْمَغْفِرَةُ فِي الْأَرَضِ، فَتَقَعُ عَلَى كُلِّ تَائِبٍ مِمَّنْ حَفِظَ لِسَانَهُ وَيَدَهُ، وَإِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ عَلَى جِبَالِ عَرَفَاتٍ يَنْظُرُونَ مَا یصَنَعَ اللَّهُ بِهِمْ، فَإِذَا نَزَلَتِ الْرَّحمَةُ دَعَا إبليسُ وَجُنُودُهُ بِالْوَيْلِ وَالثُّبُورِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" ورواته محتج بهم في "الصحيح" إلا أن فيهم رجلا لم يسمّ.**

از عباده بن صامت**س** روایت است که رسول خدا**ج** در روز عرفه فرمود: «ای مردم، خداوند متعال در این روز بر شما فضل نموده و گناهان شما را می‌بخشد مگر مظالمی که بین‌تان رخ داده است. و شفاعت نیکوکاران‌تان را در حق گنه‌کاران پذیرفته است. و به نیکوکاران‌تان آنچه بخواهند می‌دهد. پس با نام الله پراکنده شوید». چون در مزدلفه بودند فرمود: «خداوند متعال صالحان شما را بخشیده و شفاعت آنها را در حق گنه‌کاران‌تان پذیرفته و رحمت نازل شده و تمام آنها را در برگرفته است. سپس مغفرت در زمین پراکنده شده و شامل هرکس که توبه کرده و زبان و دستش را حفظ نموده، می‌شود؛ و ابلیس و سربازانش در کوه‌های عرفات، به رفتار خداوند با آنها نگاه می‌کنند و چون رحمت نازل شود، ابلیس و سربازانش دعای عذاب و نابودی می‌کنند».

0-741- (4) (ضعيف) **ورواه أبو يعلى من حديث أنس، ولفظه:** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ تَطَوَّلَ عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ: يَا مَلَائِكَتِي! انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي شُعْثًا غُبْرًا، أَقْبَلُوا يَضْرِبُونَ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، فَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، وَأَجبْتُ دُعَاءَهُمْ، وَشَفَّعْتُ رَغِیبَهُمْ([[1713]](#footnote-1713))، وَوَهَبْتُ مُسِيئَهُمْ لِمُحْسِنِهِمْ، وَأَعْطَيْتُ لمُحْسِنِيهِمْ جَمِيعَ مَا سَأَلُونِي غَيْرَ التَّبِعَاتِ الَّتِي بَيْنَهُمْ، فَإِذَا أَفَاضَ الْقَوْمُ إِلَى (جَمْع)، وَوَقَفُوا وَعَادُوا فِي الرَّغْبَةِ وَالطَّلَبِ إِلَى اللَّهِ، فَيَقُولُ: يَا مَلَائِكَتِي، عِبَادِي وَقَفُوا فَعَادُوا فِي الرَّغْبَةِ وَالطَّلَبِ، فَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَهُمْ، وَشَفَّعْتُ رَغِیبَهُمْ([[1714]](#footnote-1714))، وَوَهَبْتُ مُسِيئَهُمْ لِمُحْسِنِهِمْ، وَأَعْطَيْتُ مُحْسِنیهُمْ جَمِيعَ مَا سَأَلونِي، وَكَفَلْتُ عَنْهُمُ التَّبِعَاتِ الَّتِي بَيْنَهُمْ».

و روایت ابویعلی چنین است که انس**س** می‌گوید: از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال به اهل عرفات فضل نموده و به آنها نزد فرشتگان افتخار می‌کند. می‌فرماید: ای فرشتگانم، به بندگانم بنگرید که ژولیده و غبارآلوداند و از هر راه دور و درازی به من روی آورده‌اند. پس شما را گواه می‌گیرم که آنان را بخشیدم و دعای آنان را اجابت نمودم و آنان را شفیع قرار دادم و نیکوکاران‌شان را شفیع گنه کاران‌شان قرار دادم و به نیکوکاران‌شان هر آنچه خواستند بخشیدم جز مظالمی که بین آنها بوده است. چون این عده به مزدلفه حاضر شده و توقف کرده و به دعا در پیشگاه خدا روی می‌آورند، خداوند متعال می‌فرماید: ای فرشتگان، بندگانم توقف کرده و دوباره به دعا و خواستن روی آوردند؛ شما را گواه می‌گیرم که دعای‌شان را اجابت کردم و آنان را شفیع قرار دادم و نیکوکاران‌شان را شفیع گنه‌کاران‌شان قرار دادم و به نیکوکاران‌شان هر آنچه خواستند بخشیدم و مظالمی را که میان آنها بود به عهده گرفتم».

1700-742- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبَّاسِ بْنِ مِرْدَاسٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ الله**ج**: دَعَا لِأُمَّتِهِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، فَأُجِيبَ: إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ مَا خَلَا الظَّالِمَ([[1715]](#footnote-1715))، فَإِنِّي آخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنْهُ. قَالَ: أَيْ رَبِّ! إِنْ شِئْتَ أَعْطَيْتَ الْمَظْلُومَ الْجَنَّةِ وَغَفَرْتَ لِلظَّالِمِ. فَلَمْ يُجَبْ عَشِيَّةَ عَرَفَة. فَلَمَّا أَصْبَحَ بِـ(الْمُزْدَلِفَةِ)، أَعَادَ الدُّعَاءَ، فَأُجِيبَ إِلَى مَا سَأَلَ. قَالَ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** - أَوْ قَالَ: تَبَسَّمَ - فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ ب: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي! إِنَّ هَذِهِ لَسَاعَةٌ مَا كُنْتَ تَضْحَكُ فِيهَا، فَمَا الَّذِي أَضْحَكَكَ أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّكَ؟ قَالَ: «إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ لَمَّا عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ قَدِ اسْتَجَابَ دُعَائِي، وَغَفَرَ لِأُمَّتِي، أَخَذَ التُّرَابَ فَجَعَلَ يَحْثُوهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَيَدْعُو بِالْوَيْلِ وَالثُّبُورِ، فَأَضْحَكَنِي مَا رَأَيْتُ مِنْ جَزَعِهِ».

**رواه ابن ماجه عن عبد الله بن كنانة بن عباس بن مرداس؛ أن أباه أخبره عن أبيه.**

از عباس بن مرداس**س** روایت است که: رسول خدا**ج** در شب عرفه برای امتش دعا نمود و چنین اجابت شد که: آنان را بخشیدم جز ظالم را که حق او را از مظلوم می‌گیرم. رسول خدا**ج** فرمود: پروردگارا، اگر بخواهی به مظلوم بهشت را می‌دهی و ظالم را می‌بخشی. در این مورد در شب عرفه اجابت نشد. چون صبح شد در مزدلفه این دعا را تکرار نمود و آنچه خواسته بود اجابت شد. پس رسول خدا**ج** خندید یا تبسم کرد. ابوبکر و عمر ب به او گفتند: پدر و مادرم به فدایت، معمولا در این ساعت نمی‌خندیدید؟ چه چیزی سبب خندیدن شما شد، خداوند شما را بخنداند؟ فرمود: «چون دشمن خدا ابلیس فهمید خداوند دعای مرا اجابت نمود و امتم را بخشید، خاک برداشته و بر سرش می‌ریخت و دعای عذاب و نابودی می‌کرد که داد و فریاد او مرا به خنده آورد».

**ورواه البيهقي ولفظه**: «دَعَا عَشِيَّةَ عَرَفَةَ لِأُمَّتِهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ، فَأَكْثَرَ الدُّعَاءَ. فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: إِنِّي قَدْ فَعَلْتُ إِلَّا ظُلْمَ بَعْضِهِمْ بَعْضًا، وَأَمَّا ذُنُوبُهُمْ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ قَدْ غَفَرتهَا. فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ تُثِيبَ هَذَا الْمَظْلُومَ خَيْرًا مِنْ مَظْلَمَتِهِ، وَتَغْفِرَ لِهَذَا الظَّالِمَ. فَلَمْ يُجِبْهُ تلْكَ الْعَشِيَّةَ. فَلَمَّا كَانَ غَدَاةُ (الْمُزْدَلِفَةِ) أَعَادَ الدُّعَاءَ، فَأَجَابَهُ الله، إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ. قَالَ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللهِ**ج**. فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللهِ! تَبَسَّمْتَ فِي سَاعَةٍ لَمْ تَكُنْ تَتَبَسَّمُ فِيهَا؟ قَالَ: «تَبَسَّمْتُ مِنْ عَدُوِّ اللهِ إِبْلِيسَ، أَنَّهُ لَمَّا عَلِمَ أَنَّ اللهَ قَدِ اسْتَجَابَ لِي فِي أُمَّتِي أَهْوَى يَدْعُو بِالْوَيْلِ وَالثُّبُورِ، وَيَحْثُو التُّرَابَ عَلَى رَأْسِهِ».

و روایت بیهقی چنین است: رسول خدا**ج** در شب عرفه برای مغفرت امتش و اینکه مورد رحمت قرار بگیرند دعا کرد. پس خداوند متعال به او وحی کرد: من آنان را بخشیدم و مورد رحمت قرار دادم مگر در ظلم آنها نسبت به هم؛ اما گناهانی را که بین من و آنها بوده، بخشیدم. پس رسول خدا**ج** فرمود: پروردگارا، تو توانایی که به مظلوم در برابر ظلمی که به او شده، پاداش عطا کنی و ظالم را ببخشی». اما در این شب دعایش اجابت نشد. چون صبح شد در مزدلفه این دعا را تکرار نمود و خداوند متعال چنین اجابت کرد که آنها را بخشیدم. پس رسول خدا**ج** تبسم نمود. برخی از اصحاب به ایشان گفتند: ای رسول خدا، در زمانی تبسم نمودی که قبلا تبسم نمی‌کردی؟ فرمود: «از رفتار دشمن خدا ابلیس تبسم کردم. زمانی که دانست خداوند دعای من در مورد امتم را اجابت نمود، به دعای عذاب و نابودی روی آورد و خاک بر سرش می‌ریخت».

**رواه البيهقي من حديث ابن كنانة بن العباس بن مرداس السلمي، ولم يسمِّه، عن أبيه عن جده عباس، ثم قال: "وهذا الحديث له شواهد كثيرة، وقد ذكرناها في "كتاب البعث" فإن صح بشواهده ففيه الحجة، وإن لم يصح فقد قال الله تعالى: ﴿**وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ**﴾ وظُلم بعضهم بعضاً دون الشرك" انتهى.**

1701-1151- (1) (صحيح لغيره) **وروى ابن المبارك عن سفيان الثوري عن الزبير بن عدي عن أنس بن مالك قال**: وَقَفَ النبي**ج** بِـ(عَرَفَاتٍ) وَقَدْ كَادَتِ الشَّمْسُ أَنْ تَوُوبَ، فَقَالَ: «يَا بِلَالُ! أَنْصِتِ لِيَ النَّاسَ». فَقَامَ بِلَالٌ، فَقال: أَنْصِتُوا لِرَسُولِ اللهِ**ج**، فَأنصَتَ النَّاسُ، فَقَالَ: «مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَتَانِي جِبْرائيلُ آنِفًا، فَأَقْرَأنِي مِنْ رَبِّيَ السَّلَامَ، وَقَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ غَفَرَ لِأَهْلِ عَرَفَاتٍ، وَأَهْلِ الْمَشْعَرِ، وَضَمِنَ عَنْهُمُ التَّبِعَاتِ». فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقال: يَا رَسُولَ اللهِ! هَذَا لَنَا خَاصٌّ؟ قَالَ: «هَذَا لَكُمْ، وَلِمَنْ أَتَى من بَعْدِكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: كَثُرَ خَيْرُ اللهِ وَطَابَ([[1716]](#footnote-1716)).

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج در سرزمین عرفات ایستاد تا زمانی که خورشید نزدیک بود غروب کند؛ رسول الله ج به بلال س فرمود: «ای بلال! مردم را برای من ساکت کن». بلال س بلند شد و گفت: جهت سخن گفتن رسول الله ج ساکت شوید، پس مردم ساکت شدند. رسول الله ج فرمود: «ای مردم! لحظاتی پیش جبرائیل نزد من آمد و سلام پروردگارم را به من رساند و گفت: خداوند ﻷ اهل عرفات و مشعر و کسانی که در پیرامون آنها هستند بخشید». عمر بن خطاب س بلند شده و گفت: ای رسول الله ج! آیا این فقط برای ماست؟ فرمود: «این برای شما و کسانی است که بعد از شما تا روز قیامت می‌آیند». عمر بن خطاب س گفت: خیرات خداوندی بیشتر و نیکوتر گردید.

1702-1152- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِأَهْلِ عَرَفَاتٍ أَهْلِ السَّمَاءِ، فَيَقُولُ لَهُم: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي جَاءُونِي شُعْثًا غُبْرًا».

**رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند نزد اهل آسمان به افرادی که در سرزمین عرفات هستند، مباهات می‌ورزد و می‌فرماید: به بندگانم نگاه کنید که با موهای ژولیده و غبار‌آلود به سوی من آمده‌اند».

1703-1153- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**ب** أَنَّ النَّبِيَّ**ج** كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِأَهْلِ عَرَفَةَ، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي شُعْثًا غُبْرًا».

**رواه أحمد والطبراني في "الكبير" و"الصغير"، وإسناد أحمد لا بأس به.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول لله ج فرمودند: «الله ﻷ در شامگاه عرفه نزد فرشتگانش به افرادی که در سرزمین عرفات هستند، مباهات می‌ورزد و می‌فرماید: به بندگانم نگاه کنید که با موهای ژولیده و غبار‌آلود به سوی من آمده‌اند».

1704-1154- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَة**ل** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللهُ فِيهِ عَبیدًا([[1717]](#footnote-1717)) مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَإِنَّهُ لَيَدْنُو([[1718]](#footnote-1718))، ثُمَّ يُبَاهِي بِهِمِ الْمَلَائِكَةَ فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ؟».

**رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.**

از عایشه ل روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «خداوند در هیچ روزی به اندازه‌ی روز عرفه بندگان را از آتش آزاد نمی‌کند. او نزدیک گشته و سپس نزد ملائکه به آنها افتخار می‌کند و می‌گوید: آنان چه می‌خواهند؟».

(صحيح لغيره) **وزاد رزين في "جامعه" فيه: «**اشْهَدُوا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ»([[1719]](#footnote-1719))**.**

و در روایت رزین آمده است: «فرشتگانم شاهد باشید که من گناهان آنها را بخشیدم».

1705-743- (6) (ضعيف) **وَعن عبدالعزيز بن قيس العبدي** قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ**ب** یَقُولُ: كَانَ فُلانٌ رِدفَ([[1720]](#footnote-1720)) رَسُولِ اللَّهِ**ج** يَوْمَ عَرَفَةَ، فَجَعَلَ الْفَتَى يُلاحِظُ النِّسَاءَ وَيَنْظُرُ إِلَيْهِنَّ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «ابْنَ أَخِي! إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَنْ مَلَكَ فِيهِ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَلِسَانَهُ؛ غُفِرَ لَهُ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح، والطبراني.**

و از عبدالعزیز بن قیس عبدی روایت است که از ابن عباس**ب** شنیدم که می‌گوید: فلانی در روز عرفه پشت سر رسول خدا**ج** بود. وی به زنان نگاه می‌کرد. پس رسول خدا**ج** به وی گفت: «برادرزاده‌ام، امروز روزی است که هرکس گوش و چشم و زبانش را محافظت کند، مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

**ورواه ابن أبي الدنيا في "كتاب الصمت"، وابن خزيمة في "صحيحه"**([[1721]](#footnote-1721))**. والبيهقي وعندهم: "كان الفضل بن عباس رديف رسول الله ج** **..."الحديث.**

0-744- (7) (ضعيف) **ورواه أبو الشيخ ابن حیان في "كتاب الثواب"، والبيهقي أيضاً**([[1722]](#footnote-1722)) **عن الفضل بن العباس عن النبي ج** **مختصراً قال**: «مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ وَسَمْعَهُ وَبَصَرَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ، غُفِرَ لَهُ مِنْ عَرَفَةَ إِلَى عَرَفَةَ».

از فضل بن عباس روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «هرکس زبان و گوش و چشمش را در روز عرفه حفظ کند، گناهان وی از عرفه تا عرفه دیگر بخشیده می‌شود».

1706-745- (8) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ**

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ **رَسُولَ الله ج** يَقُولُ: «لَوْ يَعْلَمُ أَهْلُ الْجَمْعِ بِمَنْ حَلُّوا، لَاسْتَبْشَرُوا بِالْفَضْلِ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ».

**رواه الطبراني والبيهقي.**([[1723]](#footnote-1723))

از ابن عباس**ب** روایت است که از رسول خدا**ج** شنیدم فرمودند: «اگر اهل مزدلفه می‌دانستند با چه کسانی احاطه شده‌اند، حتما پس از مغفرت به سبب فضلی که شامل آنها می‌گردد خوشحال می‌شدند».

1707-1155- (5) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ**ج** فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَلِمَاتٌ أَسْأَلُ عَنْهُنَّ. فَقَالَ: «اجْلِسْ». وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ ثَقِيفٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَلِمَاتٌ أَسْأَلُ عَنْهُنَّ. فَقَالَ**ج**: «سَبَقَكَ الْأَنْصَارِيُّ». فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: إِنَّهُ رَجُلٌ غَرِيبٌ، وَإِنَّ لِلْغَرِيبِ حَقًّا، فَابْدَأْ بِهِ. فَأَقْبَلَ عَلَى الثَّقَفِيِّ فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ أَنبَأتُكَ عَمَّا كُنْتَ تَسْأَلُني عَنهُ، وَإِنْ شِئْتَ تسأَلُنِي وَأُخْبِرُكَ؟». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَلْ أَجِبْنِي عَمَّا كُنْتُ أَسْأَلُكَ. قَالَ: «جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ». فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَخْطَأْتَ مِمَّا كَانَ فِي نَفْسِي شَيْئًا. قَالَ: «فَإِذَا رَكَعْتَ فَضَعْ رَاحَتَيْكَ عَلَى رُكْبَتَيْكَ، ثُمَّ فَرِّجْ بَيْنَ أَصَابِعَكَ. ثُمَّ أَسْکُن حَتَّى يَأْخُذَ كُلُّ عُضْوٍ مَأْخَذَهُ، وَإِذَا سَجَدْتَ فَمَكِّنْ جَبْهَتَكَ، وَلَا تَنْقُرُ نَقْرًا، وَصَلِّ أَوَّلَ النَّهَارِ وَآخِرَهُ». فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَإِنْ أَنَا صَلَّيْتُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «فَأَنْتَ إِذًا مُصَلِّ. وَصُمْ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ». فَقَامَ الثَّقَفِيُّ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ عَمَّا جِئْتَ تَسْأَلُني، وَإِنْ شِئْتَ تسأَلُنِي وَأُخْبِرْكَ». فَقَالَ: لَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَخْبَرَنِي بِمَا جِئْتُ أَسْأَلُكَ. قَالَ: «جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنِ الْحَاجِّ مَا لَهُ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ؟ وَمَا لَهُ حِينَ يَقُومُ بِعَرَفَاتٍ؟ وَمَا لَهُ حِينَ يَرْمِي الْجِمَارَ؟ وَمَا لَهُ حِينَ يَحْلِقُ رَأْسَهُ؟ وَمَا لَهُ حِينَ يَقْضِي آخِرَ طَوَافٍ بِالْبَيْتِ؟». فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَخْطَأْتَ مِمَّا كَانَ فِي نَفْسِي شَيْئًا. قَالَ: «فَإِنَّ لَهُ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ أَنَّ رَاحِلَتَهُ لَا تَخْطُو خُطْوَةً إِلَّا كُتِبَ لَهُ بِهَا حَسَنَةٌ، أَوْ حُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً، فَإِذَا وَقَفَ بِـ(عَرَفَةَ) فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْزِلُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي شُعْثًا غُبْرًا، اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ، وَإِنْ كَانَ عَدَدَ قَطْرِ السَّمَاءِ وَرَمْلِ عَالِجٍ، وَإِذَا رَمَى الْجِمَارَ لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا لَهُ حَتَّى يُوَفَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، [وَإِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ، فَلَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَقَطَتْ مِنْ رَأْسِهِ نُورٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ]([[1724]](#footnote-1724))، وَإِذَا قَضَى آخِرَ طَوَافٍ([[1725]](#footnote-1725)) بِالْبَيْتِ؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه البزار والطبراني، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له**([[1726]](#footnote-1726))**.**

از ابن عمر ب روایت است که مردی از انصار نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! کلماتی هست که می‌خواهم از آنها بپرسم. پس فرمود: «بنشین». و مردی از ثقیف آمده و گفت: ای رسول الله ج! کلماتی هست که می‌خواهم از آنها بپرسم. رسول الله ج فرمود: «انصاری از تو سبقت گرفت». مرد انصاری گفت: او مرد غریبی است. و غریب حقی دارد، پس اول از او شروع کن. پس رسول الله ج رو به ثقفی کرده و فرمود: «اگر می‌خواهی تو را از آنچه قصد پرسشش داری آگاه سازم وگرنه از من بپرس و من به تو جواب می‌دهم؟» مرد ثقیفی گفت: ای رسول الله ج! آنچه را می‌خواهم از تو بپرسم عنوان کن. فرمود: «آمده‌ای از من درباره‌ی رکوع و سجود و نماز و روزه سؤال کنی». مرد ثقیفی گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است در مورد آنچه در درونم بود هیچ اشتباه و خطایی نکردی. فرمود: «هرگاه رکوع کردی پس کف دستت را روی زانوهایت گذاشته و انگشتانت را از هم دور کن. سپس بدون حرکت بمان تا اینکه هر عضوی در جای خود قرار بگیرد؛ و هرگاه سجده کردی پیشانیت را به زمین بچسبان و مانند پرنده به زمین نوک نزن و اول و آخر روز را نماز بخوان». مرد ثقیفی گفت: ای رسول الله ج! اگر من در بین روز نماز بخوانم چه می‌شود؟ فرمود: «پس تو نماز را به جا آورده‌ای. و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه را روزه بگیر». مرد ثقیفی بلند شد؛ پیامبر ج به انصاری رو کرده و فرمود: «اگر می‌خواهی تو را از آنچه قصد پرسشش داری آگاه سازم وگرنه از من بپرس و من به تو جواب می‌دهم؟» انصاری گفت: نه، ای رسول الله ج! آنچه را می‌خواهم از تو بپرسم عنوان کن. فرمود: «آمده‌ای از من بپرسی به حج‌گزار‌ هنگامی که از خانه خارج می‌شود چه ثوابی داده می‌شود؟ و هنگامی که درسرزمین عرفات قرار می‌گیرد چه ثوابی به او داده می‌شود؟ و هنگام رمی جمرات به او چه ثوابی داده می‌شود؟ و هنگامی که موی سرش را می‌تراشد چه ثوابی به او داده می‌شود؟ و هنگامی که آخرین طواف خانه‌ را به جا می‌آورد چه ثوابی به او داده می‌شود؟» انصاری گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است در مورد آنچه در درونم بود هیچ اشتباه و خطایی نکردی. فرمود: «هنگامی که از خانه‌اش خارج می‌شود، سواری‌اش گامی بر نمی‌دارد مگر اینکه خداوند متعال در مقابل آن برای او یک حسنه نوشته یا یک گناه از او پاک می‌کند. و هنگامی که در سرزمین عرفه حاضر شد، خداوند به آسمان دنیا آمده و می‌فرماید: به بندگانم که با موهای ژولیده و غبارآلود آمده‌اند نگاه کنید، شاهد و گواه باشید بر اینکه گناهان‌شان را بخشیدم اگرچه به اندازه‌ی قطره‌های باران و توده‌های ریگ باشد. و هرگاه رمی جمره کرد هیچ‌کس نمی‌داند به او چه ثوابی داده می‌شود مگر روز قیامت که آن را خواهد یافت. و هرگاه سرش را تراشید، در مقابل هر موی سر که می‌افتد در روز قیامت نوری به او داده می‌شود. و هرگاه آخرین طواف خانه‌ را انجام داد از گناهانش پاک می‌شود همانند روزی که از مادرش متولد شده بود».

1708-746- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَقِفُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِالْمَوْقِفِ، فَيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِهِ ثُمَّ يَقُولُ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ يَقْرَأُ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدُ﴾ مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ يَقُولُ: (اللهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَعَلَيْنَا مَعَهُمْ) مِائَةَ مَرَّةٍ إِلَّا قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا مَلَائِكَتِي! مَا جَزَاءُ عَبْدِي هَذَا؟ سَبَّحَنِي وَهَلَّلَنِي وَكَبَّرَنِي وَعَظَّمَنِي وَعَرَفَنِي وَأَثْنَى عَلَيَّ، وَصَلَّى عَلَى نَبِيِّي، اشْهَدُوا مَلَائِكَتِي! أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ، وَشَفَّعْتُهُ فِي نَفْسِهِ، وَلَوْ سَأَلَنِي عَبْدِي هَذَا لَشَفَّعْتُهُ فِي أَهْلِ الْمَوْقِفِ».

**رواه البيهقي وقال: "هذا متن غريب، وليس في إسناده من ينسب إلى الوضع". والله أعلم**([[1727]](#footnote-1727))**.**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول خدا**ج** فرمودند: «مسلمانی نیست که در شب عرفه در صحرای عرفات توقف کند و رو به قبله آورده و صد مرتبه بگوید: «**لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، يحيي ويميت، وهو على كل شيء قدير**» سپس سوره اخلاص را صد مرتبه بخواند و پس از آن صد بار بگوید: «**اللهم صلّ على محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد، وعلينا معهم**» مگر اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ای فرشتگانم، پاداش این بنده‌ام چیست؟ تسبیح و تهلیل مرا گفت و مرا به بزرگی یاد نمود و ستایش مرا نمود و بر پیامبرم درود فرستاد. فرشتگانم، گواه باشید که او را بخشیدم و او را در مورد خودش شفیع قرار دادم و اگر بنده‌ام این را از من بخواهد، او را شفیع اهل موقف قرار می‌دهم».

1709-747- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الدَّارَانِيَّ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ س عَنِ الْوُقُوفِ: لِمَ كَانَ بالْجَبَلِ؟ وَلِمَ لَمْ يَكُنْ فِي الْحَرَمِ؟ قَالَ: «لِأَنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللهِ، وَالْحَرَمَ بَابُ اللهِ، فَلَمَّا قَصَدُوهُ وَافِدَيْنِ أَوقَفَهُمْ بِالْبَابِ يَتَضَرَّعُونَ». قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَالْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ الحَرَام؟، قَالَ: «لِأَنَّهُ لَمَّا أَذِنَ لَهُمْ بِالدُّخُولِ إِلَیه أَوقَفَهُمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي وَهُوَ (الْمُزْدَلِفَةُ)، فَلَمَّا أَنْ طَالَ تَضَرُّعَهُمْ أَذِنَ لَهُمْ بِتَقْرِيبِ قُرْبَانِهِمْ بِمِنًى، فَلَمَّا أَنْ قَضَوْا تَفَثَهُمْ وَقَرَّبُوا قُرْبَانَهُمْ فَتَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ عَلَیهمْ أَذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَة إِلَيْهِ عَلَى الطَّهَارَةِ. قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَمِنْ أَيْنَ حُرِّمَ الصيَامُ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْقَوْمَ زُوَّارُ اللهِ، وَهُمْ فِي ضِيَافَتِهِ، وَلَا يَجُوزُ لِلضَّيْفِ أَنْ يَصُومَ دُونَ إِذْنِ مَنْ أَضَافَهُ. قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَتَعَلُّقُ الرَّجُلُ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ لِأَيِّ مَعْنًى هُوَ؟ قَالَ: هُوَ مِثْلُ الرَّجُلِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ صَاحِبِهِ جِنَايَةٌ، فَیَتَعَلَّقَ بِثَوْبِهِ، وَيَتنصَّلُ إِلَيْهِ، ويتخدع([[1728]](#footnote-1728)) لَهُ؛ لِيَهَبَ لَهُ جِنَايَتَهُ.

**رواه البيهقي وغيره هكذا منقطعاً. ورواه أيضاً عن ذي النون من قوله. وهو عندي أشبه. والله أعلم.**

از ابوسلیمان دارانی روایت است که: علی بن ابی طالب س در مورد توقف در عرفات سوال شد: چرا در جوار کوه است؟ چرا این توقف در حرم نیست؟ فرمود: چون کعبه بیت الله است و حرم باب الله است و چون گروه‌های مردمی مختلف قصد آن کنند، در باب توقف نموده و تضرع می‌کنند. گفته شد: ای امیر مومنان، توقف در مشعر الحرام چه؟ فرمود: زیرا زمانی که به آنها اذن ورود به آن داده شود با مانع دوم مواجه می‌شوند که مزدلفه است. چون تضرع ایشان طولانی گردد به آنها اجازه رفتن به منی برای قربانی داده می‌شود. چون آلودگی‌ها را از خود دور کرده و قربانی را انجام دادند و با این عمل از گناهان پاک شدند، به آنها اجازه داده می‌شود با پاکیزگی به زیارت آن بروند. گفته شد: ای امیر مومنان، چرا روزه در ایام تشریق ممنوع است؟ فرمود: چون حج‌گزاران زیارت‌کنندگان الله و در مهمانی او هستند و برای مهمان جایز نیست بدون اجازه میزبان روزه بگیرد. گفته شد: ای امیر مومنان، آویزان شدن انسان به پرده‌های کعبه به چه معناست؟ فرمود: این عمل مانند رفتار مردی است که بین او و دوستش جنایتی صورت گرفته است، پس خود را به پیراهن دوستش آویزان نموده تا از آن جنایت تبرئه شده و او را ببخشد.

10 (الترغيب في رمي الجمار([[1729]](#footnote-1729)) [وما جاء في رفعها])

ترغیب به رمی جمرات و آنچه در رفع آنها وارد شده است

**قال الحافظ: "تقدم في الباب الذي قبله في حديث ابن عمر الصحيح": «**وَإِذَا رَمَى الْجِمَارَ لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا لَهُ حَتَّى يُوَفَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**ولفظ ابن حبان والبزار**: «وَأَمَّا رَمْيُكَ الْجِمَارِ، فَلَكَ بِكُلِّ حَصَاةٍ رَمَيْتَهَا تکفیرُ كَبِيرَةٍ مِنَ الْمُوبِقَاتِ»([[1730]](#footnote-1730)).

حافظ می‌گوید: در باب قبل در حدیث صحیح ابن عمر چنین آمده: «و هرگاه رمی جمرات کرد هیچ‌کس نمی‌داند به او چه ثوابی داده می‌شود مگر روز قیامت که آن را خواهد یافت».

و در روایت ابن حبان و بزار آمده است: «و اما رمی جمرات؛ برای تو در مقابل هر سنگی که پرتاب کردی، یکی از گناهان کبیره‌ی هلاک‌کننده، پاک می‌شود».

1710-748- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ**ج** عَنْ رَمْيِ الْجِمَارِ: مَا لَنَا فِيهِ؟ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «تَجِدُ ذَلِكَ عِنْدَ رَبِّكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" من رواية الحجاج بن أرطأة.**

از ابن عمر**ب** روایت است که مردی در مورد رمی جمرات از رسول خدا**ج** سوال نمود که در برابر آن چه پاداشی برای ما خواهد بود؟ از رسول خدا**ج** شنیدم که فرمود: «این را نزد پروردگارت نیازمندترین امور به آن خواهی یافت».

**وتقدم [1- باب] في حديث أنس**: «وأما رميُك الجِمار؛ فإنه مدخورٌ لك عند ربك أَحوج ما تكون إليه».

و در حدیث انس آمده است: «اما رمی جمرات، نزد پروردگارت ذخیره می‌شود چنانکه آن‌ را نیازمندترین امور به آن خواهی یافت».

1711-1156- (1) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** رَفَعَهُ **إِلَى النَّبِي ج** قَالَ: «لَمَّا أَتَى إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللَّهِ الْمَنَاسِكَ عَرَضَ لَهُ الشَّيْطَانُ عِنْدَ جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ، فَرَمَاهُ بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ حَتَّى سَاخَ فِي الْأَرْضِ([[1731]](#footnote-1731))، ثُمَّ عَرَضَ لَهُ عِنْدَ الْجَمْرَةِ الثَّانِيَةِ، فَرَمَاهُ بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ حَتَّى سَاخَ فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ عَرَضَ لَهُ عِنْدِ الْجَمْرَةِ الثَّالِثَةِ، فَرَمَاهُ بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ حَتَّى سَاخَ فِي الْأَرْضِ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «الشَّيْطَانَ تَرْجُمُونِ، وَمِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيم تَتبعُونَ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم - واللفظ له-، وقال: "صحيح على شرطهما"**([[1732]](#footnote-1732))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که ابراهیم جهت ادای مناسک حج آمد، کنار جمره‌ی عقبه شیطان بر او نمایان شد، پس هفت سنگریزه به سوی او پرتاب کرد تا اینکه در زمین فرو رفت، سپس کنار جمره‌ی دومی بر او نمایان شد، پس هفت سنگریزه به سوی او پرتاب کرد تا اینکه در زمین فرو رفت، سپس کنار جمره‌ی سومی بر او نمایان شد پس هفت سنگریزه به سوی او پرتاب کرد تا اینکه در زمین فرو رفت. ابن عباس ب گفت: شیطان را رجم می‌کنید و شریعت پدرتان ابراهیم را پیروی می‌کنید.

1712-1157- (2) (حسن صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج**: «إِذَا رَمَيتَ الجِمارَ؛ كَانَ لَكَ نُوراً يَومَ القِيَامَةِ».

**رواه البزار من رواية صالح مولى التوأمة**([[1733]](#footnote-1733))**.**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر رمی جمرات کنی، نوری برای تو خواهد بود در روز قیامت».

1713-749- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذِهِ الْجِمَارُ الَّتِي تَرْمِي كُلَّ سَنَةٍ فَنَحْسِبُ أَنَّهَا تَنْقُصُ؟ قَالَ: «مَا یُقبلَ مِنْهَا رُفِعَ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لرَأَيْتُمُوهَا مِثْلَ الْجِبَالِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". قال المملي رحمه الله: "وفي إسنادهما يزيد بن سنان التميمي، مختلف في توثيقه".**

از ابوسعید خدری**س** روایت است: گفتیم: ای رسول خدا، گمان می‌کنیم این سنگ‌هایی که هر ساله در رمی جمرات زده می‌شود، کم می‌شوند؟ فرمودند: «آنچه از آنها قبول می‌شود برداشته می‌شود و اگر چنین نباشد کوهی از سنگریزه خواهید دید».

11 (الترغيب في حلق الرأس بمنى)

ترغیب به تراشیدن موی سر در منی

1714-1158- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ. قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ. قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ. قَالَ: «وَلِلْمُقَصِّرِينَ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا! کسانی که سرشان را ‌تراشیدند ببخش». گفتند: ای رسول الله ج! و کسانی که سرشان را کوتاه کردند. فرمود: «خدایا! کسانی که سرشان را ‌تراشیدند ببخش». گفتند: ای رسول الله ج! و کسانی که سرشان را کوتاه کردند. فرمود: «خدایا! کسانی که سرشان را ‌تراشیدند ببخش». گفتند: ای رسول الله ج! و کسانی که سرشان را کوتاه کردند. فرمود: «و کسانی که سرشان را کوتاه کردند».

1715-1159- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ **أم الحصين،** أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ**ج** فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «دَعَا لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثًا، وَلِلْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً وَاحِدَةً».

**رواه مسلم.**

ام حصین ل روایت می‌کند در حجة الوداع از رسول الله ج شنیدم برای کسانی که سرشان را ‌تراشیدند سه بار و برای کسانی که سرشان را کوتاه کردند یک بار دعا فرمودند.

1. () در این زمینه فقط به چاپ «المنیریة» اعتماد نمودیم چراکه این چاپ اصل و مبنایی است که شیخ البانی در تحقیقش بدان اعتماد کرده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - در ابتدای صحیح ترغیب موجود است [ش]. [↑](#footnote-ref-2)
3. - برخی از خطیبان جمله‌ی (نستهدیه) را در اینجا بدان می‌افزایند، ولی در خطبه معروف به «خطبة الحاجه» این لفظ در هیچیک از طرق روایت آن اصل و اساسی ندارد؛ چنانکه در رساله‌ای طرق مختلف روایت آن را جمع‌آوری کرده‌ام؛ در آنجا بیان داشته‌ام که گاهی رسول الله ج سه آیه را بعد از آن از سوره (آل‌عمران و نساء و احزاب) تلاوت می‌کرد. و برخی هم کلمات به کار رفته شده در آن را با تقدیم و تأخیر ذکر می‌کنند بدون اینکه به این مساله توجه داشته باشند که این کار برخلاف روش و رهنمود رسول الله ج می‌باشد؛ و جایز نیست در اوراد و اذکار حتی با تبدیل کلمه‌ای هرچند در معنا تغییری ایجاد نشود، تصرف نمود. به تعلیق حدیث براء (6- نوافل/ 9) مراجعه کن. [↑](#footnote-ref-3)
4. - در این اواخر چند مرتبه چاپ شده است[ش]. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سپس قسمت باقی مانده‌ی آن در چهار جلد چاپ شده [ش]. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سپس به طور کامل در هفت جلد چاپ شد [ش]. [↑](#footnote-ref-6)
7. - بعدا به صورت کامل‌تر در (15) جلد چاپ شد[ش]. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مثلا به حدیثی با این آدرس نگاه کن (4- الطهارة/ 3)، قبلاً مؤلف به دلیل جهالت یمی از راویان آن، حدیث را معلول دانسته بود اما به دلیل وجود شاهدی برای آن از طریقی دیگر، آن را تقویت نمودم و این با استفاده از فوائد کتاب ابن القطان فاسی بود. و از این نمونه است حدیث شماره (7) در (1/ الاخلاص/ 1) و امثال آن بسیار است. [↑](#footnote-ref-8)
9. - نگا: تعلیق بر حدیث (6) در (2- السنة/2). [↑](#footnote-ref-9)
10. - به عنوان بنگر به تعلیق بر حدیث (6) در (4- الطهارة /7) و نیز تعلیق بر حدیث (6) (4- الطهارة /10) و حدیث (15) در (8- الصدقات/ 3). [↑](#footnote-ref-10)
11. - نگا: حدیث (3) در (3- العلم /8). [↑](#footnote-ref-11)
12. - جهت اطلاع بیشتر در رابطه با رد طعنه زنندگان به مقدمه‌ام بر جلد اوّل از کتاب (السلسلة‌ الصحیحة) (چاپ جدید) و مقدمه جلد ششم آن مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-12)
13. - در مورد این سبب به مقدمه‌‌ای مراجعه کنید که بر صحیح ابن ماجه (ص6-7 چاپ المعارف) نوشته‌ام. [↑](#footnote-ref-13)
14. - در این چاپ برای اِعمال این کار تلاش کرده‌ایم که خواننده در پاورقی‌های بعدی خواهد دید. چنانچه در پایان این پاورقی‌ها رمز [ش] ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-14)
15. - نگاه کن به حدیث «الصحیح»(12- الجهاد/15/الحدیث 2). [↑](#footnote-ref-15)
16. - می‌گویم: جز جلد اوّل بقیه‌ی سه جلد دیگرشان پر ازانواع مختلف خطا و اشتباه است. [↑](#footnote-ref-16)
17. - (متفق علیه) نگا به سبب ورود و شرح حدیث در «الفتح»(9/317-319) [↑](#footnote-ref-17)
18. - نگا: ص (9-10) در ارتباط با تغییر افکار و آراء. [↑](#footnote-ref-18)
19. - برای هر خردمندی این حقیقت با مقابله آن نسخه با این نسخه آشکار می‌گردد. [↑](#footnote-ref-19)
20. - نمونه‌های زیادی از این قبیل را در کتابم «صحیح موارد الظمآن» و «ضعیف موارد الظمآن» خواهی دید که زیر چاپ است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - نگا: (ص17) به یک نمونه‌ از سرقت‌های رسواکننده‌ی ایشان؛ و مثال‌هایی در بند (9) مقدمه‌ی «الضعیف» که خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-21)
22. - و الحمدلله هر دو به صورت کامل چاپ شدند. [↑](#footnote-ref-22)
23. - از «صحیح الترغیب» جلد اول فقط [ش] [↑](#footnote-ref-23)
24. - مقدمه‌ی چاپ اول از جلد اول صحیح الترغیب فقط [ش]. [↑](#footnote-ref-24)
25. - تذکرة الحفاظ (4/ 271). [↑](#footnote-ref-25)
26. - نگا: «المجموع» امام نووی (1/ 59). [↑](#footnote-ref-26)
27. - نگا: مقدمه «سلسلة الأحادیث الضعیفة» جلد اوّل. [↑](#footnote-ref-27)
28. - در این‌باره مثال مهمی را در «سلسلة الأحادیث الضعیفة» جلد اول ببین كه در آن حدیثی موضوع با شماره (321) می‌باشد که برخی علمای بزرگوار به سبب سكوت علما درباره جعلی بودن آن، سند حدیث ضعیفی را با آن تقویت كرده‌اند. [↑](#footnote-ref-28)
29. - مجموع الفتاوی، شیخ الاسلام ابن تیمیه (18/ 65). [↑](#footnote-ref-29)
30. - با تأمل در این عبارت به اشتباه منذری در اصطلاحش پی می‌بری. [↑](#footnote-ref-30)
31. - روایت بخاری شماره 83، مختصر بخاری - چاپ جدید. [↑](#footnote-ref-31)
32. - می‌گویم: ترمذی روایت گفتن لا اله الا الله به هنگام وارد شدن به بازار را (غریب) شمرده است، اما چند طریق روایی برای آن وجود دارد كه مرتبه‌ی آن‌را به درجه‌ی حسن ارتقا می‌دهد، همان‌گونه كه در تعلیقم بر (الكلم الطیب) شماره حدیث 229 یادآور شده‌ام؛ و منذری آن را حسن دانسته است، چنانچه در (16- البیوع/ 3- باب/ الحدیث الاول) خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-32)
33. - در «الضعیف» (16- البیوع/ 3- باب) خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-33)
34. - می‌گویم: این روایت را از روی وهم و گمان یا سهو قلم به ترمذی نسبت داده است. تخریج آن در مصدر سابق از سه طریق ذکر شده که همگی موضوع و جعلی هستند. نگا: ارقام (451-453). و ابن جوزی آن‌را در «الموضوعات» ذکر نموده و سیوطی با وی موافقت کرده است. [↑](#footnote-ref-34)
35. - كل این روایات موضوع و جعلی هستند چنانچه بعداً در «المقاصد الحسنة» و غیره ذكر خواهد شد. [↑](#footnote-ref-35)
36. - حدیث موضوع است و در «الأحادیث الضعیفة و الموضوعة» ش 558 آن را تخریج كرده‌ام. [↑](#footnote-ref-36)
37. - ولی با این وجود مرسل از دیدگاه محدثین مردود است، همان‌گونه كه خطیب / در «الكفایة» (ص391-397) بیان كرده است. [↑](#footnote-ref-37)
38. - چنین در اصل آمده است و سیاق اقتضا می‌کند که گفته می‌شد: روزه‌ی نفل. [↑](#footnote-ref-38)
39. - این بخش، از متن اصلی افتاده بود و سیاق آن‌را اقتضا می‌کند. [↑](#footnote-ref-39)
40. - نگا: «سلسلة الأحادیث الضعیفة» و تعلیق این جانب بر آن (ج2-ص3-زیر حدیث 504). [↑](#footnote-ref-40)
41. - مثلا مانند «مناوی» كه بسیاری اوقات لازمه‌ی این مقوله را صحت حدیث به شمار آورده است، چنانچه در رابطه با حدیثی می‌گوید: «قال الهیثمي: رجاله ثقات»؛ اینکه مولف این تعبیر را علامت حسن بودن روایت دانسته است، در این مورد کوتاهی نموده است بلکه سزاوارا این ایت که این تعبیر علامت صحت حدیث باشد! نگاه كن به «فیض القدیر» احادیث شماره (67 و 76 و 531 و 532) و ... كه تعدادشان بسیار زیاد است. همچنین مراجعه كن به «سلسلة الأحادیث الضعیفة» (854) كه مناوی بر مبنای مقوله‌ی مذكور آن را تصحیح نموده است. در این چاپ این نكته را افزوده و می‌گویم: هر سه نفر از تعلیق‌نویسان در رابطه با تعلیق بر «الترغیب و الترهیب» بر همین منوال عمل كرده‌اند و احادیث زیادی را بر مبنای همین مقوله صحیح و حسن دانسته‌اند. از جمله حدیثی كه مناوی تصحیح نموده است، همچنین آن سه نفر آن را (حسن) دانسته‌اند، برای اطلاع بیشتر به مقدمه‌ی این چاپ مراجعه كن. [↑](#footnote-ref-41)
42. - توجه به این نکته لازم است که این شماره‌ها و دیگر شماره‌هایی که در این مقدمه ذکر می‌شود مربوط به این چاپ هستند نه چاپ‌های دیگر. [↑](#footnote-ref-42)
43. - بعداً جهت اختصار شروع حدیث با (عن) را با عنعنه تعبیر خواهیم كرد. [↑](#footnote-ref-43)
44. - كه الحمدلله تمام شد. [↑](#footnote-ref-44)
45. - وی ابراهیم بن محمّد ابواسحاق حلبی شافعی، متوفای سال (900 هجری) بوده و كتاب مذكور او بر علم و آگاهی وسیع ایشان نسبت به منابع حدیث و طرق روایت آن داشته است. ایشان از شاگردان حافظ ابن حجر / می‌باشد. [↑](#footnote-ref-45)
46. - در این چاپ آن را به صورت برابر شده با اصل‌های آن و بدون حذف هیچ فائده یا تعلیقات شیخ آن را منتشر می‌كنیم.[ش]. [↑](#footnote-ref-46)
47. - الحمدلله این چاپ حاوی این دو مزیت می‌باشد[ش]. [↑](#footnote-ref-47)
48. - در «الإنتفاء» چنین وارد شده است: «عن عمرو روي عن أنس»؛ اما درست این است: «وروي عن أنس» چنانکه در «الترغیب» آمده است. [↑](#footnote-ref-48)
49. - تا اینجا آن دسته از روایات ضعیف كه قبلاً همراه با شماره بررسی شده بودند ذكر شد و كار بررسی بقیه ممكن نشد،‌ ان شاء الله همراه با اتمام «صحیح الترغیب» آن هم به پایان می‌رسد. [↑](#footnote-ref-49)
50. - در این چاپ سعی كردیم همه را درست كنیم[ش]. [↑](#footnote-ref-50)
51. - نگا: به مقدمه چاپ جدید و مقدمه‌ی «ضعیف الترغیب والترهیب» [↑](#footnote-ref-51)
52. - در این چاپ نسخه‌ی عربی برابر است با (ص81-82) [ش]. [↑](#footnote-ref-52)
53. - در این چاپ عربی برابر است با (ص66 و 85) [ش]. [↑](#footnote-ref-53)
54. - این مقدمه‌ی «ضعیف الترغیب و الترهیب» می‌باشد[ش]. [↑](#footnote-ref-54)
55. - برخی از خطیبان جمله‌ی (نستهدیه) را بدان می‌افزایند، ولی در خطبه معروف به «خطبة الحاجه» این لفظ در هیچیک از طرق روایت آن اصل و اساسی ندارد، چنانکه در رساله‌ای جدا طرق روایت آن را جمع‌آوری نمودم؛ در آنجا بیان داشته‌ام گاهی رسول الله ج سه آیه معروف را بعد از آن از سوره‌های (آل عمران و نساء و احزاب) تلاوت می‌کرد. و برخی هم بخش‌هایی از آن را با تقدیم و تأخیر می‌خوانند، بدون اینکه به این مساله توجه داشته باشند که این کار برخلاف روش و رهنمود نبوی ج بوده و جایز نیست؛ چنانکه تبدیل و تغییر اوراد و اذکار حتی با یک کلمه هم جایز نیست، حتی اگر معنی را هم تغییر ندهد. بنگر به تعلیق بر حدیث براء (6- النوافل/ 9 «الصحیح»). [↑](#footnote-ref-55)
56. - و این نوع جز برای كسی آشکار نمی‌گردد كه در این علم تخصص داشته باشد چنانکه در بررسی معانی متون دقیق بوده، نسبت به سنت نبوی از علم و آگاهی وسیعی برخوردار باشد، فقه و فهم دقیقی از کتاب الله و سنت نبوی ج داشته باشد. به مواردی از این قبیل اشاره شده است مانند حدیث طولانی معاذ (ش27 و 596). [↑](#footnote-ref-56)
57. - بنگر به حدیث منكری كه خانمی در یکی از دانشگاه‌ها آن را تصحیح كرده که در (4-الطهارة/ 5) خواهد آمد؛ متوجه ضرر جهل و عالم‌نمایی خواهی شد؛ و نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد كه جاهلانی آنها را حسن دانسته‌اند و بیان تعدی آنان در این علم خواهد آمد. بنگر به مورادی از این قبیل در (4- الطهارة/ 7 و 8) و (12/ همان باب) از «الصحیح». [↑](#footnote-ref-57)
58. - مثال اول حدیث ابن عباس درباره‌ی حمام (4- الطهارة/ 5) و مثال آخر (5- الصلاه/ 33) می‌باشد. [↑](#footnote-ref-58)
59. - به مقدمه‌ی چاپ جدید «صحیح الترغیب» مراجعه كنید. [↑](#footnote-ref-59)
60. - از چاپی که در آن صحیح و ضعیف از یکدیگر جدا شده‌اند. [ش] [↑](#footnote-ref-60)
61. () این عنوان از کتاب «مختصر الترغیب» حافظ ابن حجر عسقلانی گرفته شده است. [↑](#footnote-ref-61)
62. () یعنی: دور شد. [↑](#footnote-ref-62)
63. () بضم الهمزة وكسر الراء يقال: راحت الإبل وأرحتها أنا؛ إذا رددتها إلى المراح بضم الميم، ورواحها أن تأوي بعد غروب الشمس إلى مراحها الذي تبيت فيه. [↑](#footnote-ref-63)
64. () أی: أن أسقي، كما يأتي عند المصنف في آخر الحديث. [↑](#footnote-ref-64)
65. () مهمترین فائده حدیث اخلاص عمل آنها است که سبب نجات‌شان گردید.

    1) در بعضی روایات آمده‌ است: بعد از اینکه سه بار رفت و آمد کرد و فقر و نیاز به او فشار آورده‌ بود تسلیم او شد و هنگامی ‌که قصد نزدیکی با او داشت، زن می‌لرزید و مرد گفت: چرا می‌لرزی؟ گفت از خداوند می‌ترسم؛ پس آن مرد گفت: او در تنگنای روزگار از خدا می‌ترسد و من در کمال آسایش از او نترسم پس او را رها کرد.

    2) ترک فرزندان و ندادن شیر به آنها به علت زیاده طلبی آنها بود، یعنی سهم خود را خورده بودند.

    3) فرد کارگر نصف روز کار کرده بود یا که بیشتر طلب کرد؛ و چون مال را نگرفته بود صاحب مال که با آن تجارت کرده بود می‌توانست مال را برای خود نگاه دارد حال آنکه در قبال اصل مبلغ، ضامن بود و سود را از باب احسان به کارگر پرداخت‌ کرد. فتح 560/6- رقم 3465

    4) هرسه عمل، نیک و صالح است که سبب کنار رفتن صخره شد، لیکن به نسبت می‌توان گفت: فردی که به پدر و مادر خدمت کرد نیکی او فقط برای خودش می‌باشد و فردی که پول کارگر را با سود به او پرداخت ‌کرد نشان امانت داری او و خدمت به دیگران را می‌رساند و فرد سوم افضل‌ترین آنهاست زیرا:

    الف) ترس از خدا قلبش را فرا گرفته ‌بود و خداوند گواهی می‌دهد کسی که از او بترسد وارد بهشت کند، ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى٤٠ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى٤١﴾ [النازعات: 40-41].

    ب) طلایی که داده بود پس نگرفت و برای خدا رها نمود، پس نفع آن به زن ‌رسید.

    ج) این زن دختر عموی او بود و صله رحم به جا ‌آمد و اجر صدقه و اجر قرابت؛ خاصتاً که در زمان خشک‌سالی بود.

    () اخلاص در نیکی کردن در حق والدین، انسان را از تاریکی‌های شدید و در بحبوحه‌ی سختی‌ها و دشواری‌ها نجات می‌دهد حتی هنگامی که جان به لب می‌رسد ناگهان گشایش ربانی به خاطر نیکی در حق والدین فرارسیده و مؤثر و کارگر واقع می‌شود. [↑](#footnote-ref-65)
66. () برگرفته از (الضغاء) به معنای فریاد می‌باشد. [↑](#footnote-ref-66)
67. () قال الناجي في "عُجالة الإملاء": "هذه اللفظةُ رويت بالخاء المعجمة، وتُروى أيضاً (انضاخت) بالصاد مع الخاء أيضاً، لكنْ أنكر الخطابي (انساخت) بالمعجمة، لأن معنى ساخ: دخل في الأرض وغاب فيها، وألفها منقلبة عن واو. وصوَّب (انساحت) بالحاء المهملة، وتبعه ابن الأثر والمصنف. أي: اندفعت واتسعت، ومنه ساحة الدار. [↑](#footnote-ref-67)
68. () قلت: ليس في "المستدرك" (2/ 332)" "على شرط الشيخين". وفيه أبو جعفر الرازي، وهو ضعيف! [↑](#footnote-ref-68)
69. () كذا قال! ومعناه أن (أبا فراس الأسلمي) لا صحبة له. وهذا مما لا قائل به، بل هو مذكور في الصحابة دون خلاف أعلمه، وإنما اختلفوا هل هو (ربيعة بن كعب الأسلمي) أم غيره؟ رجح الثاني ابن عبدالبر وابن حجر، وعليه فالحديث متصل ورجاله كلهم ثقات، فالإسناد صحيح، وإن من جهل المعلقين الثلاثة تصريحهم بتضعيف الحديث، وأعلوه بقولهم: "وفيه راوٍ مبهم"! وهذا من بواقعهم؛ فإنه لا يقال في الراوي: "مبهم" إلا إذا لم يُسمّ أو يكنّ!. [↑](#footnote-ref-69)
70. () يشير إلى أن (عبيد الله بن زحر) ضعيف، وبه تعقب الذهبي الحاكم، وهو مخرج في "الضعيفة" (2159). [↑](#footnote-ref-70)
71. () قال في "النهاية": "نَضَرَه ونضَّره وأنضَره: أي نعمه: ويروي بالتخفيف والتشديد، من النضارة، وهي الأصل حسن الوجه والبريق، وإنما أراد حسن خلقه وقدره" [↑](#footnote-ref-71)
72. () برگرفته از (الإغلال): خيانت در هر چیزی؛ به صورت (يَغلُّ) به فتح ياء روایت شده که ماخوذ از (الغل) به معنای حقد و کینه می‌باشد. یعنی: حقد و کینه‌ای که او را از حق منحرف کند وارد قلبش نمی‌شود. ور با تخفیف روایت شده است: (يغل)، و (عليهن) در موضع حال می‌باشد که تقدير آن چنین است: لا يغل كائناً عليهن قلب مؤمن. [↑](#footnote-ref-72)
73. () قلت: وهو كما قال، وقد ساق أكثر طرقه الحافظ ابن عبدالبَرّ في "جامع بيان العلم" (1/ 238-242)، وسيأتي الحديث عن بعضهم في (3- العلم/ 2- الترغيب في سماع الحديث). [↑](#footnote-ref-73)
74. () یعنی: در غنیمت. [↑](#footnote-ref-74)
75. () قلت: لكن قال الهيثمي في رواية البزار: "وفيه إبراهيم بن مجشر، وثقه ابن حبان وغيره، وفيه ضعف". قلت: لكن تابعه سعيد بن سليمان الواسطي، وهو ثقة، وقفت عليه في بعض المخطواطات فبادرت إلى إخراجه في "السلسلة الصحيحة" برقم (2764)، ولذلك نقلته من "ضعيف الترغيب" إلى هنا، وهو من فوائد هذه الطبعة، والحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات. [↑](#footnote-ref-75)
76. () وهو كما قال، لكن عزوه إلى أبي داود وهم، فإنه لم يروه في "سننه" كما يدل عليه صنيع أبي البركات في "المنتقى"، والعراقي في "تخريج الإحياء"، والنابلسي في "ذخائر المواريث". [↑](#footnote-ref-76)
77. () كذا قال، وفيه من لا يعرف، لكن له شواهد يتقوى بها، وهو مخرج في "الصحيحة" (2797). ومن جهل المعلقين الثلاثة أنهم صدروه بقولهم: "حسن"، ثم أعلوه بما نقلوه عن الهيثمي أنه قال: "رواه الطبراني، وفيه خداش بن المهاجر، ولم أعرفه". [↑](#footnote-ref-77)
78. () قلت: نعم هو كذلك لو ثبت. [↑](#footnote-ref-78)
79. () هو رزين بن معاوية العَبدري أبو الحسن الأندلسي السَّرَقُسْطي توفي سنة (535)، وكتابه الذي أشار إليه المؤلف هو "تجريد الصحاح الستة" وقع في كثير من الأحاديث التي لا أصل لها في الكتب الستة ولا في غيرها أيضاً، وقد أشار إلى ذلك المؤلف هنا، وفيما يأتي من المواضع، وراجع الحديث (207) من كتابي "الأحاديث الضعيفة". وسيأتي التنبية على غيره في هذا الكتاب، ولهذا قال الذهبي في ترجتمه من "السير" (20/ 205): "قلت: أدخل في كتابه زيادات لو تنزه عنها لأجاد".

    و(رَزين) بفتح الراء، و(العبدري) نسبة إلى (عبد الدار).

    قلت: وكتاب "التجريد" نقله ابن الأثير في "جامع الأصول" مفرقاً على أبوابه، انظره (1/ 55). ووقع في الأصول: "السرقسطي" وهو خطأ، وصوابه من كتب الرجال، وما سيأتي من كلام الشيخ نفسه (كتاب الصلاة/ باب 16) التعليق على رقم (569/ 223) [ش]. [↑](#footnote-ref-79)
80. () هذا هو الصواب في العزو، وأما الجهلة فقالوا: "رواه ابن المبارك في "الزهد" (1014).."، وكذبوا لبالغ جهلهم، فهم لا يفرقون بين "الزهد" لابن المبارك، وبين "زوائده" للحسين بن الحسن المروزي، هذا مع تصريح المؤلف بالتفريق بينهما، فالقائل: "حدثنا أبو معاوية.." هو المروزي، وليس ابن المبارك، وفيه: "أخبرنا" مكان "حدثنا". [↑](#footnote-ref-80)
81. () بفتح الحاء المهملة والياء المثناة من تحت مشددة. ووقع في الكتاب هنا وفي كل مكان جاء ذكره بالموحدة، وفي جل النسخ المطبوعة التي وقفت عليها. [↑](#footnote-ref-81)
82. () قلت: بل هو حسن لولا أنه متقطع بين خالد بن معدان وأبي ذر، وقد غفل الهيثمي أيضاً عن هذه العلة فصرح بتحسينه، وقلده المعلقون الثلاثة في طبعتهم المزخرفة، فحسنوه! وقد أخرجت الحديث لهذه العلة في "الضعيفة" (4985). [↑](#footnote-ref-82)
83. () قلت: وكذا قال المؤلف في "إخلاص النية في الجهاد" (12- الجهاد/ 10)، وهو يوهم أن ابن ماجه لم يروه، وليس كذلك، فقد أخرجه في "الزهد" رقم (4227). [↑](#footnote-ref-83)
84. () قلت: وهو رواه عن علقمة بن أبي وقاص الليثي عن عمر بن الخطاب، فالحديث ليس متواتراً، بل هو مشهور. [↑](#footnote-ref-84)
85. () قلت: وهو من أحاديث الآحاد الصحيحة التي اتفق العلماء على صحتها، وتلقته الأمة بالقبول كما في "شرح الأربعين" للحافظ ابن رجب، فهو يفيد العلم واليقين، خلافاً لما يجهر به بعض الكتاب اليوم: إن أحاديث الآحاد مطلقاً لا تفيد العلم، فإن هذا القول على إطلاقه باطل، دون شك ولا ريب، وبيانه في رسالتي "وجوب الأخذ بحديث الآحاد في العقيدة" ورسالتي الأخرى "الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام". وهما مطبوعتان. [↑](#footnote-ref-85)
86. () جمع (سوق): وهو موضع البياعات، والتقدير: أهل أسواقهم الذين يبيعون ويشترون كما في المدن، وفي الأصل: "قدر نياتهم" وهو خطأ. وانظر كتابي "مختضر البخاري – البيوع". [↑](#footnote-ref-86)
87. () 1) ظاهر حدیث نشان می‌دهد که این لشکر از این امت می‌باشد که در آخرالزمان به سوی مکه هجوم می‌آورند لیکن قبل از رسیدن به مکه زمین آنها را در خود فرو می‌برد و این لشکر با لشکر احباش که بر مکه تسلط یافته و کعبه را خراب می‌کنند فرق می‌کند. الله اعلم

    2) اسواق = جمع سوق که اینجا به معنای بازاریان می‌باشد، وجود بازاریان و دیگران در این لشکر نشان دهنده‌ی بزرگی آن می‌باشد.

    3) اعتقاد به اینکه پیامبر به اذن خداوند به بعضی از مسائل آینده اشاره کرده است.

    4) لازم است انسان مؤمن از همنشینی یا همراهی انسان‌های نادرست خودداری کند چون بعید نیست اگر عذابی نازل شود شامل حالش گردد. [م] [↑](#footnote-ref-87)
88. () بإسكان اللام أي: وراءنا، قال الحافظ ابن حجر: "وضبطه بعضهم بتشديد اللام وسكون الفاء". [↑](#footnote-ref-88)
89. () بكسر الشين المعجمة وسكون العين المهملة بعدها موحَّدة: طريقاً من الجبل. و(الوادی): كل مُنْفَرجٍ بين جبال أو آكام يكون منفذاً للسيل. [↑](#footnote-ref-89)
90. () مقدار ثواب با توجه به نیت و عمل انسان متفاوت است:

    الف) هنگامی که انسان قصد عمل نیکی را نمود لیکن عذری پیش آمد و موفق به انجام دادن آن نشد به مقدار قصد و نیتش به او ثواب داده می‌شود.

    ب) و اگر در حالت غیر عذر آن عمل نیک را انجام می‌داد، در زمان معذور بودن به او اجر کامل عمل داده می‌شود، همانند مسافر و بیمار. [م] [↑](#footnote-ref-90)
91. () قلت: زيادتان من "صحيح مسلم" (8/ 11)، والأخرى في رواية له، ولم ينتبه لهما المعلقون الثلاثة. والثانية منهما ضرورية هامة، وقد انقلبت على بعضهم فأفسد المعنى. انظر تعليقي على "رياض الصالحين" (ص14 طبع المکتب الإسلامی). [↑](#footnote-ref-91)
92. () أی: يجري فيه من غير هدى، ويصرفه في الباطل. [↑](#footnote-ref-92)
93. () هذه الرواية من أفراد مسلم دون البخاري؛ خلافاً لما يوهمه صنيع المؤلف رحمه الله تعالى كما نبه عليه الناجي (9/1). [↑](#footnote-ref-93)
94. () هلاکت واقعی برای کسی است که از این رحمت الهی خویش را محروم ساخته و هلاک گردد. صحیح مسلم با شرح نووی 131. [م] [↑](#footnote-ref-94)
95. () أی: فوضع صدقته في يد سارق وهو لا يعلم أنه سارق. [↑](#footnote-ref-95)
96. () مبني للمجهول، وهذا إخبار في معنى التعجب أو الإنكار. [↑](#footnote-ref-96)
97. () یعنی: صدقه‌ام به دست دزدی افتاد. [↑](#footnote-ref-97)
98. () في الأصل وغيره: "وعن"، وهو خطأ، نتج عنه إشكال، وهو عدم استقامةالعطف في آخر هذه الرواية بقوله: "ورواه ابن خزيمة.." لأن المعطوف عليه غيرمذكور قبله! والحقيقة أنه الترمذي وابن حبان اللذان ذكرا في آخر الرواية الأولى، فلما فصلا عن هذه الرواية بإثبات الواو العاطفة ظهر الإشكال، ولا إشكال بعد حذف الواو كما بينا. [↑](#footnote-ref-98)
99. () خَرَّ يَخِرُّ بالضم والكسر: إذا سقط من علو، وخر الماء يخر بالكسر. [↑](#footnote-ref-99)
100. () می‌گویم: این نزول و فرود آمدن نزول حقیق می‌باشد که شایسته بزرگی و کمال خداوندی است. و یکی از صفت فعلی خداوند متعال می‌باشد. بنابراین باید از تاویل نمودن آن برحذر بود چنانکه خلف بر خلاف سلف این صفت را تاویل می‌کنند و به این ترتیب راه گمراهی در باب اسماء و صفات را در پیش می‌گیرند. [↑](#footnote-ref-100)
101. () به سکون واو یعنی: «أُغنِكَ»: «تو را بی‌نیاز ثروتمند ننمودم». "ناجی". [↑](#footnote-ref-101)
102. () في الطبعة السابقة والمنيرية (1/31): "أسفاً أو خوفاً"! والتصويب من "لسان العرب" (8/ 455-456) مادة (نشغ) وفيه بعد ذكر هذا الحديث: "أي: شهق وغُشيَ عليه، قال أبو عبيد: وإنما يفعل ذلك الإنسان شوقاً إلى صاحبه أو إلى شيء فائت، وأسفاً عليه، وحباً للقائه" [ش]. [↑](#footnote-ref-102)
103. () قلت: في إسناده جهالة، وقد خرجته في "ضعيف أبي داود" (434). [↑](#footnote-ref-103)
104. () عطف الرفعة على السَّناء عطف تفسير لأن (السناء): الارتفاع، ومعناه ارتفاع المنزلة والقدر عند الله تعالى. [↑](#footnote-ref-104)
105. () يشير البيهقي إلى إعلاله بالإرسال، وهو الصواب، وتصحيح الحاكم إياه من أوهامه الفاحشة، وبخاصة أن في إسناده الموصول (نعيم بن حماد)، وهو ضعيف، وقد خالفه (عبدان) فأرسله، وعبدان ثقة. ومن جهله المعلقين الثلاثة، أنهم عزوه للحاكم والبيهقي مرسلاً، وهو عندهما موصول عن ابن عباس! ثم توسطوا فقالوا: "حسن"! فلا هم صححوه كالحاكم، ولا هم ضعفوه كالبيهقي، وجل تعليقاتهم هكذا أنصاف حلول!!. [↑](#footnote-ref-105)
106. () ریا آن‌ است که عملی را انجام دهد تا مردم او را ببینند و نسبت به وی گمان نیک برند و سمعه آن است که عملی را آشکار سازد تا همگان بشنوند و شهرت یابد. [م] [↑](#footnote-ref-106)
107. () أخرجه في "المعجم الكبير" (22/ 319-320) من طريق سعيد بن زياد بسنده عن آبائه عن أبي هند الداري. وسعيد هذا متروك كما قال الهيثمي في حديث آخر مخرج في "الضعيفة" (505). [↑](#footnote-ref-107)
108. () قلت: وأحمد أيضاً (6509 و 6986 و 7085 – طبعة شاکر). [↑](#footnote-ref-108)
109. () وضعفه الجهلة الثلاثة اعتباطاً. [↑](#footnote-ref-109)
110. () أي: يطلبون الدنيا بعمل الآخرة، يقال: ختله يختله: إذا خدعه ورواغه. [↑](#footnote-ref-110)
111. () سقط من الأصل وغيره فاستدركه من الترمذي، وغفل عن ذلك المعلقون الثلاثة، بل وحسنوه! ويحيى بن عبيدالله متروك. [↑](#footnote-ref-111)
112. () انظر الحاشية السابقة. [↑](#footnote-ref-112)
113. () كذا قال، وفيه (حمزة بن أبي محمد)، قال أبو حاتم: "منكر الحديث". وأما حديث أبي هريرة الذي قبله، فقد أعل إسناده الترمذي في حديث قبله بـ(يحيى بن عبيد الله)، ومع ذلك حسنه الجهلة الثلاثة! ولم يفرقوا بينه وبين حديث ابن عمر المختصر! وهو مخرج في "الضعيفة" تحت الحديث (6761). [↑](#footnote-ref-113)
114. () أی: عن أبي هريرة، وليس ابن عمر كما هو المتبادر، وكذا يقال في الحديث الذي بعده. [↑](#footnote-ref-114)
115. () بضم الجيم وتشديد الباء الموحدة: البئر التي لم تطو. و(الحزن) بفتحتين أو بضم فسكون: ضد الفرح. قال العلامة الطبي: هو علم، والإضافة كما في دار السلام، أي: دار فيها السلام من الآفات. [↑](#footnote-ref-115)
116. () (الجَوَرة) مانند (ظَلَمة) و به یک معنى هستند؛ جمع جائر. [↑](#footnote-ref-116)
117. () قلت: وهو ضعيف، وقد خرجته في "الضعيفة" (4537). [↑](#footnote-ref-117)
118. () من جهل المعلقين الثلاثة وتناقضهم أنهم حسنوا الحديث هنا وقالوا: "وشهر بن حوشب صدوق"! وضعفوا حديثه الآتي بعد حديث. [↑](#footnote-ref-118)
119. () زاد هنا المعلقون الثلاثة على طبعتهم لهذا الكتاب بين معقوفتين: (علينا)! ولا أصل لها عند ابن خزيمة، ومع ذلك فإن من جهلهم أنهم لم يقوُّوا الحديث، بل أعلوه بالإرسال! فكيف يصح هذا الإعلال مع تلك الزيادة؟! ذلك مبلغهم من العلم، وإن مما يؤكد ذلك أنهم حسنوا حديث محمود الآتي بعده؟!. [↑](#footnote-ref-119)
120. () كذا قال، وهو مردود، فيه (عیسى بن عبدالرحمن الزرقي المدني) ترکه النسائي وغیره. [↑](#footnote-ref-120)
121. () قلت: وقال: "حديث حسن". [↑](#footnote-ref-121)
122. () هو تأكيد للرد، وإلا فهو عمل باطل. [↑](#footnote-ref-122)
123. () قلت: ورواه الحاكم أيضاً (4/ 329) وقال: "صحيح". ووافقه الذهيب، وهو كما قالا، فلو عزاه المصنف إليه كان أولى. وهذا الحديث مما يدل على سوء طباعه الثلاثة للكتاب، فإنهم لم يعطوه رقماً خاصاً، تميزاً له عن حديث شهر الضعيف الذي هو قبل هذا في طبعتهم، وتحت نقلوا استدراكي هذا على المؤلف دون أن يعزوه إلى قائله. [↑](#footnote-ref-123)
124. () في الأصل ومخطوطة الظاهرية: (قد أعاده)، والتصويب من "المسند" و"النهاية". [↑](#footnote-ref-124)
125. () (الحورة): رجوع؛ یعنی: خیری در برندارد و آنچه از قرآن حفظ نموده سودی به وی نمی‌رساند مانند الاغ مرده‌ای که برای صاحبش سودی ندارد. [↑](#footnote-ref-125)
126. () في الأصل وغيره مثل مطبوعة الثلاثة: (أرأیتم)، وهو خطأ. [↑](#footnote-ref-126)
127. () زیادة من "المسند". [↑](#footnote-ref-127)
128. () الأصل: (جَسَدَه وعمله)، وكذا في المخطوطة (ق11/ 2) ومطبوعة الثلاثة! وفي "المجمع" (10/ 221): "جسده عمله" وكل ذلك لا معنى له، والتصحيح من "المسند" و"جامع المسانيد" لابن كثیر (6/ 220/ 4291)، وحسن إسناده! لكن قوله ج: "إن الشيطان قد يئس..." الحديث قد صح من حديث جابر، وسيأتي في "الصحیح" (23- الأدب/ 11- باب/ الحدیث 9). و(الحَشدُ): الجمع. [↑](#footnote-ref-128)
129. () قلت: هذا مع ضعفه الشديد –الذي غفل عنه أو بالأحرى جهله المعلقون الثلاثة وإلا بينوه – مخالف لظاهر الحديث الصحيح: "الصائم المتطوع أمير نفسه، إن شاء صام، وإن شاء أفطر". انظر: "صحيح الجامع" (3748- الطبعة الأولى الشرعیة). [↑](#footnote-ref-129)
130. () قلت: ما فائدة هذا الظن، والسند ضعيف للجهالة التي أشار إليها البيهقي، يعني في "الشعب" (5/ 328-329)، وفيه أيضاً عنعنه بقية، والحسن البصري عن أبي الدرداء مرفوعاً. ووهم المعلقون الثلاثة فقالوا: "رواه البيهقي عن بقية موقوفاً"!!. [↑](#footnote-ref-130)
131. () قلت: وهو متروك، لكنه توبع من المولى. [↑](#footnote-ref-131)
132. () قلت: قد كشفت رواية البيهقي وغيره أن في الإسناد وهماً، وأن مداره على رجل مجهول هو الحارث بن غسان، كما حققته في "الضعيفة" تحت الحديث (6638)، وغفل عن هذه العلة الجهلة الثلاثة فحسنوا الحديث (1/ 89)، وأسوأ منهم الدكتور القلعجي فصححه في فهرسه الذي وضعه لـ"الضعفاء العقيلي" (4/ 535)، وله من مثله الشيء الكثيرا. [↑](#footnote-ref-132)
133. () لم أجده بهذا التمام في "الزهد" عن معاذ، وقد نبه على ذلك الحافظ التاجي في "عجالة الإملاء" (ق10-12)، وفصل القول في ذلك تفصيلاً، وإنما روى قطعة منه برقم (422) عن أبي بكر بن أبي مريم عن ضمرة بن حبيب مرسلاً، وكذلك روى بعضه ابن حبان في "الضعفاء" (2/ 214-215)، ومن طريقه ذكره ابن الجوزي في "الموضوعات" (3/ 154-161) ومن طرق أخرى منها طريق الحاكم، وساقه أيضاً من حديث علي، وحکم على كل ذلك بالوضع. وهو ظاهر لكل ذي لب. [↑](#footnote-ref-133)
134. () عقب هذا في الأصل ما نصه: "ورواه أبو يعلى بنحوه من حديث حذيفة؛ إلا أنه قال فيه: "يقول كل يوم ثلاث مرات"، ولما كان إسنادها ضعيفاً جداً، فقد حذفته من الحديث وفاء بشرطنا في هذا الكتاب، ولم أر من الفائدة ذكرها لوحدها أو مع الحديث لما ذكرته في المقدمة، وقد خرجته لهذا لزيادة في "الضعيفة" برقم (3755)، ثم إن الجزم بأنه من مسند حذيفة، فيه نظر، لأنه في "أبي يعلى" (1/ 60-61) بسنده الواهي "عن حذيفة عن أبي بكر – إما حضر ذلك حذيفة من النبي ج، وإما أخبره أبو بكر". وأخرجه البخاري في "الأدب المفرد" (716) دون قول "إما حضر..." إلخ، وليس فيه (الثلاث). [↑](#footnote-ref-134)
135. () هذا العنوان زيادة من "مختصر الترغيب" للحافظ ابن حجر. [↑](#footnote-ref-135)
136. () (الوعظ): ترساندن در قالب نصیحت. [↑](#footnote-ref-136)
137. () به كسر جيم؛ یعنی: در اثر آن قلب‌ها هراسان و لرزان شده و از گناهان دوری می‌شد. [↑](#footnote-ref-137)
138. () به فتح ذال و راء؛ یعنی: گریسته و اشک ریخت. [↑](#footnote-ref-138)
139. () هذه الزيادة مما استدركته في هذه الطبعة من "كبير الطبراني"، وقد طبع بعد الطبعات السابقة، ولذلك لم يستدركهما المعلقون الثلاثة، لأنهم مجرد ملقدة نقلة!!. [↑](#footnote-ref-139)
140. () انظر الحاشية السابقة. [↑](#footnote-ref-140)
141. () قلت: وأخرجه ابن حبان في "صحيحه" (1/ 286 رقم 122)، وابن نصر في "قيام الليل" (ص74) بسند صحيح، وعندهما الزيادتان. [↑](#footnote-ref-141)
142. () نام مکانی است میان مکه و مدینه که میقات اهل شام است. [م] [↑](#footnote-ref-142)
143. () كذا قال، وهو من أوهامه فإنه من رواية أبي بشر عن أبي وائل، وأبو بشر هذا لم يوثقه أحد، حتى ولا ابن حبان، ولهذا قال الذهبي والعسقلاني: "مجهول لايعرف"، وفاته عزوه للترمذي، وقد ضعفه، وسيعزوه إليه في (16-البیوع/ 5) مع خطأ آخر سأنبه عليه إن شاء الله هناك. وهو مخرج في "الضعيفة" (6855). [↑](#footnote-ref-143)
144. () قال الناجي (14/ 2): "كذا رواه البيهقي في "المدخل" من حديث أبي هريرة، لكن أوله: "القائم بسنتي"، وآخره: "له أجر مئة شهيد". ولعل لفظه "مئة" سقطت من الرواية المذكورة، والله أعلم". قلت: وإسناده ضعيف، فيه من لا يعرف وآخر فيه ضعف. كما بينته في "الضعيفة" (327-التحقيق الثاني)، ولفظة (مئة) ثابتة أيضاً في "الشفاء" للقاضي عياض، وعزاه محققوه (!) (2/27) للطبراني في "الأوسط" دون أي تنبيه على الفرق بين الروايتين، وكم لهم من مثل هذا الوهم! من ذلك أنهم عزوا زيادة "وكل ضلالة في النار" في حديث جابر الصحيح لمسلم! وليست عنده وإنما هي للنسائي والبيهقي! [↑](#footnote-ref-144)
145. () لم أره في "معجم الطبراني الكبير" في ترجمة أبي أيوب الأنصاري" – واسمه خالد بن زيد- وقد عزاه في "الجامع الكبير" إلى (طب، تمام). من روايتهما عن أبي أيوب الأنصاري عن عوف بن مالك، فلعله سقط (عوف) من قلم المؤلف، وقد خرجته عنه في "الصحيحة" (1472) من طريق تمام. ثم صدق ما رجوته، فرأيته في "المعجم الكبير" للطبراني (18/38)، فاستدركت السقط، وهو مما فات استدراكه على الثلاثة، وازدادوا جهلاً، فقالوا: "صحيح قال الهيثمي.. رواه الطبراني ورجاله موثقون"! ولهم مثله كثير، جاهلين أو متجاهلين أن مجرد التوثيق لا يستلزم التصحيح كما كنا نبهنا عليه في مقدمة الطبعة الأولى!. [↑](#footnote-ref-145)
146. () بالزاي والخاء المعجمتين، أي: دفع، وفي جميع نسخ الكتاب منها نسخة الظاهرية (13/2) بلفظ: "زُج" بالزاي والجيم، وهو خطأ، والصواب ما أثبتناه، وهو الموافق لما في "مجمع الزوائد" (1/ 171)، والظاهر أن هذا الخطأ من المؤلف رحمه الله، فإنه مما انتقده عليه الشيخ الناجي رحمه الله تعالى. [↑](#footnote-ref-146)
147. () قلت: وقد ثبت مرفوعاً عن جابر. فانظر في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-147)
148. () الأصل: (المرفوع)، والمثبت أوضح، وسيأتي لفظ حديث جابر في "13 – فضائل القرآن/ 1- الترغیب في قراءة القرآن". [↑](#footnote-ref-148)
149. () وكذا في "المجمع" (1/ 172) وقال: "وفيه حسين بن قيس المقلب بـ(حنش)، وهو متروك الحديث" وفاتهما عزوه لأبي يعلى (4/ 343/2458)، لكن جملة الأمانة قد صحت من حديث أنس وغيره، وسيأتي في "الصحيح" (23/30). [↑](#footnote-ref-149)
150. () قلت: وكذا أبو داود وابن سعد في "الطبقات"، وعزاه الناجي للترمذي أيضاً في "الشمائل". وهو مخرج في كتابي "مختصر الشمائل"(46-47/48). [↑](#footnote-ref-150)
151. () قلت: ومن هذا الوجه أخرجه أبو يعلى أيضاً (10/ 14)، وضعف إسناده الأخ حسين سليم في تعليقه عليه، لكنه أخطأ في الاستشهاد له بحديث قرة الذي في "الصحيح"؛ لأنه ليس فيه الصلاة محلول الأزرار، فهو شاهد قاصر وكثيراً ما رأيته يفعل ذلك، وقلده الثلاثة فقالوا: "حسن بشاهده المقتدم" يعني حديث قرة، وهو مخرج في المختصر الشمائل" (46-47) مصححاً إسناده. [↑](#footnote-ref-151)
152. () قلت: يشير إلى أن في إسناده شيئاً، ولو أر فيه (1/ 81/129) من يمكن الغمز منه سوى محمد بن عباد الهنائي، وهو صدوق كما قال أبو حاتم ثم الحافظ. وسائر رجاله ثقات رجال الشيخين، فهو إسناد حسن. وأما الجهلة الثلاثة فقالوا (1/ 101): (صحيح، وقال الهيثمي: رواه البزار ورجال موثقون"! وهذا التوثيق لا يستلزم الصحة كما بينت في المقدمة. [↑](#footnote-ref-152)
153. () لم ترد هذه الزيادة في الأصل، ولا في المخطوطة، واستدركتها من "المسند" (2/ 131)، وحذفها من المؤلف غير جيد، فإن المتبادر من "ابن سيرين" عند الإطلاق، إنما هو محمد بن سيرين لا أنس بن سيرين، وهما أخوان. [↑](#footnote-ref-153)
154. () رسول الله ج به هنگام خطبه چنین رفتار می‌کردند تا غفلت از قلوب مردم برداشته شده و با دقت و تامل به سخنانش گوش دهند یا اینکه با توجه در موعظه آثار هیبت الهی را در آن ببینند. و اینکه فرمود: (صبّحكم ومسّاكم) به تشديد باء و سین یعنی: صبحگاه دشمن بر شما هجوم می‌آورد؛ و صیغه ماضی به کار رفته شده دلالت بر تحقق آن دارد. و اینکه فرمود: (محدثاتها) به فتح دال؛ مراد از آن اموری است که هیچ اصل و اساسی در دین ندارند و بعد از رسول الله ج در آن ایجاد شده‌ و می‌شوند. [↑](#footnote-ref-154)
155. () زاد النسائي (1/ 234)، وابن خزيمة في "صحيحة" (3/ 143/1785) وغيرهما: "وكل ضلالة في النار"، وإسنادها صحيح، وكذا قال شيخ الإسلام ابن تيمية في "إبطال التحليل". [↑](#footnote-ref-155)
156. () قوله: (أو ضياعاً) بفتح الضاد المعجمة: العيال، وأصله مصدر، أو بكسرها: جمع ضائع، كجياع جمع جائع. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-156)
157. () چنانکه در برخی روایات آمده مراد صحابه می‌باشد. و در روایتی آمده است: «هي ما أنا عليه وأصحابي»: «آن گروه کسانی هستند که متمسک به راه و روش من و اصحابم می‌باشند». به روایت ترمذی و دیگران. و تخریج آن در جلد اول از "الصحيحة" می‌باشد. یکی از مواردی که دانستن آن واجب و ضروری می‌باشد این مهم است که تمسک به راه و روش رسول الله و اصحاب، تنها برگ ضمانت برای مسلم جهت عدم انحراف به راست و چپ می‌باشد. و این نکته‌ی بسیار مهمی است که متاسفانه امروزه بسیاری از احزاب اسلامی از آن غافل‌اند. چه برسد به فرقه‌های گمراه. [↑](#footnote-ref-157)
158. () كذا الأصل، والصواب أن الزيادة الآتية هي عند "أبي داود" أيضاً برقم (4597)، كما عند أحمد (4/ 102) وإنما عنده الزيادة التالية: "والله يا معشر العرب! لئن لم تقوموا بما جاء به نبيكم ج، لغيركم من الناس أحرى أن لا يقوم به". [↑](#footnote-ref-158)
159. () مراد از سنت در اینجا راه و روش رسول الله ج می‌باشد نه معنای اصطلاحی سنت در برابر فرض. [↑](#footnote-ref-159)
160. () قلت: ورواه الترمذي أيضاً، وعلة الحديث الاضطراب كما شرحته في "ظلال الجنة في تخريج السنة" رقم (44). [↑](#footnote-ref-160)
161. () في الأصل وغيره مثل مطبوعة الثلاثة: (أبا سليمان)، والتصحيح من "السند" وكتب التراجم. [↑](#footnote-ref-161)
162. () قلت: وكذا في "المجمع" (1/ 188) وقد وهما في عزوه للبزار، فإنه إنما رواه مختصراً كالطبراني وهذا عنه! فتأمل، وطريقهم جميعاً واحدة، وفيها أبو بكر بن عبدالله بن أبي مريم، قال الهيثمي: "منكر الحديث" وهو في "الضعيفة" (6707). [↑](#footnote-ref-162)
163. () قلت: وهو حديث حسن لطرقه، كما سيأتي الإشارة إلى ذلك من المؤلف هناك إن شاء الله تعالى. [↑](#footnote-ref-163)
164. () قلت: بل هو صحيح كما هو مبين في "الصحيحة" (1620)، ثم إنه ليس عند الطبراني في "المعجم الكبير" كما هو المصطلح عند الإطلاق، وكثيراً ما يفعل ذلك كما نبه عليه الحافظ الناجي في غير ما حديث، وفاته كثير، منها هذا، فإنما أخرجه الطبراني في "الأوسط" (5/ 113/4214-ط)، وقد سقط من الطابع أو الدكتور المحقق شيخُ شيخِ الطبراني! وهو مخرج في "الصحيحة" (4/154/1620). [↑](#footnote-ref-164)
165. () توفیق توبه را به او نمی‌دهد. [↑](#footnote-ref-165)
166. () سقط هذا الحديث من "صحيح الترغيب" بطبعتيه السابقتين، واستدركناه من أصول الشيخ رحمه الله تعالى [ش]. [↑](#footnote-ref-166)
167. () قلت: فيه كذاب كما قال ابن معين وأبو حاتم، وهو مخرج في "الضعيفة" (1493)، وأما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهده"، وكذبوا، ومن جهلهم أتوا. [↑](#footnote-ref-167)
168. () انظر: "ظلال الجنة" (1/ 9-10/7) و"الضعیفة" (5560). [↑](#footnote-ref-168)
169. () قلت: وأحمد والطحاوي بإسنادين صحيحين عن عبدالله بن عمرو، ووقع في الأصل وغيره: (ابن عمر)، وهو خطأ، وهو مخرج عندي في "تخريج السنة" لابن أبي عاصم برقم (51)، وقد تم طبعه في جزئين. [↑](#footnote-ref-169)
170. () قلت: هذا يوهم أنه لم يروه أحد من الستة، وليس كذلك، فقد رواه منهم الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، وهو كما قال، وكذلك رواه الطحاوي. [↑](#footnote-ref-170)
171. () هذا يوهم أن مسلماً تفرد به دون سائر الستة، وليس كذلك، فقد أخرجه البخاري أيضاً، وكذا النسائي في "النكاح". والحديث قطعة من حديث الرهط الثلاثة الذين سألوا أزواج النبي ج عن عبادته. رواه البخاري عن حميد. والآخران عن ثابت، كلاهما عن أنس، وحديث حميد أتم، وسيأتي بتمامه في (17- النکاح/ 2- الترغیب في النکاح). [↑](#footnote-ref-171)
172. () لفظه: "ضلالة" عند الترمذي دون ابن ماجه، وهي أيضاً عند ابن أبي عاصم في "السنة" (رقم 42- بتحقيقي)، ورواه ابن وهب في "مسنده" (8/ 166/2)، وعنه ابن وضاح في "البدع" (ص38)، وإسحاق الرملي في "حديث آدم" (2/2)، والبغوي في "شرح السنة" (رقم 110- طبع المکتب الإسلامي) دون اللفظة المذكورة، ولعل هذا الإختلاف إنما هو من كثير ابن عبدالله المزني – راويه - فإنه ضعيف جداً، بل كذبه أبو داود وغيره، وإن استبعد بعضهم صحة ذلك عنه، بحجة هي أوهى من بيت العنكبوت، لا مجال الآن لبيانها وردها. [↑](#footnote-ref-172)
173. () قلت: يعني حسن لغيره، ففيه إشارة منه إلى تضعيفه لإسناده كما بين ذلك في قاعدة له شرحها في "علله"، فقول بعضهم" "فيه نظر" إنما هو من قلة البصيرة في هذا العلم. نعم تحسينه المذكور مردود من أصله؛ لشدة ضعف راويه أولاً، ولأن في متنه ما لا شاهد له ثانياً، وهو قوله: "بدعة ضلالة، لا ترضي الله ورسوله! ولذلك تمسك به بعض المبتدعة فاستدل بمفهومه على أن في الإسلام بدعة حسنة ترضي الله ورسوله، فيقال له: أثبت العرش ثم انقش، والشواهد التي أشار إليها المؤلف رحمه الله ليس فيها هذه الجملة، كما سترى في الباب الآتي من "الصحيح". هذا وقد تحرف تخريج هذا الحديث على محققي "الشفا" الخمسة (!) فقالوا (2/ 28): "رواه الترمذي، وحسنه ابن ماجه"! وهذا مما يدل على بالغ جهلهم بهذا الفن، فإن المبتدئين فيه لا يخفى عليهم أن ابن ماجه ليس من عادته الكلام على الحديث وتحسينه! وأما غفلتهم عن علته، فهو اللائق بمن ادعى من التحقيق ما ليس له به من علم. [↑](#footnote-ref-173)
174. () قلت: يعني في الجملة، وإلا فقوله: "ضلالة" لا شاهد لها كما سبق بيانه آنفاً فتنبه. [↑](#footnote-ref-174)
175. () یعنی بر آیین و حجتی واضح و آشکار که هیچ شبهه‌ای نمی‌پذیرد؛ و حالت ایراد شبهه بر آن مانند حالت کشف شبهه از آن می‌باشد و این بخش از روایت به همین مساله اشاره دارد: "ليلها كنهارها". [↑](#footnote-ref-175)
176. () قلت: وكذلك رواه أحمد وابن ماجه والحاكم في بعض ألفاظ حديث العرباض المتقدم (1- باب)، ولذلك تعجب الناجي (15/1) من المؤلف لعزوه إياه لابن أبي عاصم دون ابن ماجه! وهو عند ابن أبي عاصم برقم (48)، وله عنده شاهد. [↑](#footnote-ref-176)
177. () قلت: وأخرجه الدارمي بنحوه أتم منه، وهو مخرج في "الرد على التعقيب الحثيث". [↑](#footnote-ref-177)
178. () أي: الظهر كما في رواية لمسلم. [↑](#footnote-ref-178)
179. () وتمامها: ﴿وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا﴾. [↑](#footnote-ref-179)
180. () وتمام الآیة: **﴿**وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ**﴾**. [↑](#footnote-ref-180)
181. () هذا تقصير واضح، فقد أخرجه مسلم أيضاً (8/ 62)، وسيأتي لفظه معزواً إليه في (3- العلم/ 7- الترغيب في نشر العلم/ الحديث 7)، وهو مخرج في "الصحيحة" (865). [↑](#footnote-ref-181)
182. () (الكفل) به كسر: بهره و نصیب. [↑](#footnote-ref-182)
183. () (المفتاح) بكسر الميم: آلة لفتح الباب ونحوه، والجمع: (مفاتيح ومفاتح) أيضاً. و(المغلاق) بكسر الميم: هو ما يغلق به، وجمعه (مغاليق ومغالق). ولا بُعدَ أن يُقدَّر: ذوي مفاتيح الخير، أي أن الله تعالى أجرى على أيديهم فتح أبواب الخير، كالعلم والصلاح على الناس، حتى كأنه ملكهم مفاتيح الخير ووضعها في أيديهم. وقوله: (طوبى): اسم للجنة. وقيل: هي شجرة في الجنة، وأصلها (فعلى) من الطيب، كما في "النهاية". وأقول: تمريض القول بأنها شجرة في الجنة، مما لا وجه له، فقد جاء ذكرها في أحاديث سيأتي أحدها في آخر الكتاب (28- صفة الجنة/ 8/ الحدیث3). وآخر في "الصحيحة" (1985). و(ویل): هو الحزن والهلاك والمشقة من العذاب؛ كما قال ابن الأثير. وقيل: هو واد في جهنم. قلت: فيه حديث ضعيف سيأتي في (27- صفة النار/ 3). [↑](#footnote-ref-183)
184. () لكن روي بأسانيد أخرى، وبعضها موقوف صحيح. انظر: "الظلال" (1/ 126-129)، وعزوه للترمذي وهم محض لا أدري سببه، فإنه لم يعزه إليه أحد ولا الحافظ المزي في "تحفة الأشراف"، والحافظ السيوطي في "الزيادة على الجامع الصغير"، هذا بعد البحث الجاد عنه في "سننه"، وهو مخرج في "الصحيحة" (1332). [↑](#footnote-ref-184)
185. () تقدم هذا الحديث في الباب السابق مع التعليق عليه، فراجعه. [↑](#footnote-ref-185)
186. () كذا قال! وفيه ليث بن أبي سليم، وهو ضعيف مختلط، وقد اضطرب في إسناده، فمرة أسنده عن أبي هريرة، وأخرى عن أنس. [↑](#footnote-ref-186)
187. () (الفقه) في الأصل: الفهم، يقال: فَقِه الرجل بالكسر يفقه فقهاً إذا فهم وعلم. وفَقُه بالضم يفقه إذا صار فقيهاً عالماً. وقد جعله العرف خاصاً بعلم الشريعة، وتخصيصاً بعلم الفروع منها. قاله أبو السعادات! أقول: تخصيصه بعلم الفروع لا دليل عليه، فقد روى الدارمي عن عمران المِنقَري قال: قلت للحسن يوماً في شيء: ما هكذا قال الفقهاء، قال: ويحك هل رأيت فقيهاً؟ إنما الفقيه الزاهد في الدنيا، الراغب في الآخرة، البصير بأمر دينه، المداوم على عبادة ربه. [↑](#footnote-ref-187)
188. () في الأصل هنا ما نصه: "ورواه أبو يعلى وزاد فيه: ومن لم يفقه لم يبال به" ولما كان إسناده ضعيفاً جداً، فلم أذكره مع "الصحيح" على ما هو مبين في "المقدمة"، وهو مخرج في "الضعيفة" (6708). [↑](#footnote-ref-188)
189. () فقه در اصل یعنی دانستن. [↑](#footnote-ref-189)
190. () این حدیث خاص علوم شرعی است. [↑](#footnote-ref-190)
191. () له طرق وشواهد تقويه، فانظر "الصحيحة" (342). [↑](#footnote-ref-191)
192. () قلت: هذا يوهم أن الطبراني عنده زيادة "وألهمه رشده"، وليس كذلك، ثم هي زيادة منكرة كما حققته في "الضعيفة" (5032)، أما ما قبلها فهي في "الصحيح" هنا. [↑](#footnote-ref-192)
193. () للشطر الثاني من حديثه شاهد من حديث حذيفة، فانظره هنا في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-193)
194. () سقط من الأصل والمخطوطة ومطبوعة الثلاثة و"المجمع"، واستدركته من "الأوسط" وغيره. [↑](#footnote-ref-194)
195. () الأصل: (العلم) والتصويب من "أوسط الطبراني" (9/ 318/8693) و "شعب الإيمان" للبيهقي (2/ 265/1705)، وعزاه إليه الجهلة الثلاثة، ومع ذلك لم يصححوا هذه اللفظة!. [↑](#footnote-ref-195)
196. () كذا في الأصول، وفي الطبعة السابقة: "وروينا" [ش]. [↑](#footnote-ref-196)
197. () به تشديد فاء یعنی: با مال یا جاه و مقامی که دارد یا مشورت یا یاری دادن یا وساطتت یا دعا کردن و شفاعت نمودن اندوهی را از وی دور نماید. [↑](#footnote-ref-197)
198. () به ضم كاف و فتح راء جمع (كربة)؛ در اصل از نظر لغوی عبارت است از: غم و اندوهی که کسی بدان دچار می‌گردد به این معناست که: غم و اندوهی از غم‌های دنیا از وی دور نماید؛ هر اندوهی که باشد؛ کوچک یا بزرگ؛ به هر طریق ممکنی که شرعی باشد؛ اما در صورتی که از راهی حرام یا مکروه باشد، از بین بردن و دور نمودن آن جایز نیست. [↑](#footnote-ref-198)
199. () یعنی: اینکه بدنش را با لباس بپوشد یا عیب‌های وی را از مردم بپوشد؛ و این زمانی است که وی از معروفین به فساد نباشد بلکه از افراد نیکو خصال باشد. چراکه رسول الله ج فرمودند: «أَقِيلُوا ذَوِي الْهَيْئَاتِ عَثَرَاتِهِمْ إِلَّا الْحُدُودَ»: «از لغزش‌های افراد نیکو خصلت چشم پوشی کنید مگر در باب حدود‌». این حديث صحيح است و آن را در "الصحيحة" به شماره‌ی (638) تخریج نمودم. و چشم‌پوشی مورد اشاره به مواردی برمی‌گردد که حقوق الله متعال را شامل می‌شوند. مانند زنا و شراب‌خواری و .... اما چشم‌پوشی در مواردی که حق الناس هستند مانند قتل و سرقت و ... حرام است و بلکه خبر دادن از آنها واجب می‌باشد. [↑](#footnote-ref-199)
200. () کسی که زیر بار قرض رفته و پرداخت آن برای وی مقدور نیست یا اینکه مراد از آن مطلق فقر می‌باشد پس با هدیه یا صدقه یا قرض دادن مشکل او را بر طرف می‌کند. [↑](#footnote-ref-200)
201. () یعنی در پی یاری دادن بنده است. (ما كان العبد) یعنی: مدتی که وی در پی یاری دادن برادرش می-باشد. یاری دادن او با مال یا جاه و مقامی که از آن برخوردار است یا کمک قلبی یا جسمی. [↑](#footnote-ref-201)
202. () یعنی: «يطلب». و (في بيت من بيوت الله)؛ یعنی: مسجد یا مدرسه یا رباط؛ و بر این اساس است که نگفت: «من المساجد». [↑](#footnote-ref-202)
203. () شامل آموزش و فراگیری قرآن به هم و بررسی و تفسیر و تحقیق در مورد آن و معنایش می‌شود. [↑](#footnote-ref-203)
204. () یعنی: عبارت است از آرامش و وقار و ثباتی که قلب با آن آرام می‌گیرد. و (غشيتهم الرحمة) یعنی: فراگرفت. و (حفتهم الملائكة): ملائکه آنها را احاطه می‌کنند. [↑](#footnote-ref-204)
205. () به تشديد طاء، یعنی: هرکس عمل بد وی و کوتاهی در عمل صالح او را عقب بیندازد نَسَبش و جایگاه پدرانش در آخرت به او سودی نمی‌رساند و او را بهشت نمی‌برد؛ بلکه کسی که در راستای اطاعت از خداوند متعال عمل می‌کند –هرچند برده‌ای حبشی باشد- بر کسی که عمل نمی‌کند –هرچند فردی از قریش- باشد مقدم می‌گردد. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: 13] «همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست». [↑](#footnote-ref-205)
206. () في هذا التخريج أوهام عجيبة عليها الشيخ الناجي - /-، (ق16-18)، يطول الكلام بذكرها، لكن المهم هنا التذكير بأن سياق الحديث إنما هو لابن ماجه فقط دون مسلم وغيره ممن قرن معه، وسنده صحيح على شرط الشيخين. [↑](#footnote-ref-206)
207. () جمع (حوت): عبارت است از ماهی بزرگ. و مذکر می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ﴾ [الصافات: 142] «آنگاه ماهی (عظیمی) او را بلعید». [↑](#footnote-ref-207)
208. () (الحظ): نصيب؛ یعنی: بهره و نصیبی کامل دریافته است که از آن کامل‌تر نیست. [↑](#footnote-ref-208)
209. () رقم الحديث عنده (3494)، قلت: وقد ذكر الخلاف أيضاً الحافظ ابن عبد البر في "جامع بيان العلم"، وأطال فيه، فراجعه (1/ 33-37). ومدار الحديث على داود بن جميل عن كثير بن قيس، وهما مجهولان، لكن أخرجه أبو داود من طريق أخرى عن أبي الدرداء بسند حسن. [↑](#footnote-ref-209)
210. () في المطبوع: "ومذاكراته"، والتصويب من أصول الشيخ رحمه الله تعالى. [ش]. [↑](#footnote-ref-210)
211. () في الأصل ومطبوعة عمارة: (قائمة)، والتصویب من المخطوطة و "کتاب العلم" لابن عبد البر. [↑](#footnote-ref-211)
212. () یعنی: صداقت و محبت‌شان. [↑](#footnote-ref-212)
213. () زيادة من "كتاب العلم" (1/ 55)، وموسى القرشي هو البلقاوي كذاب، وشيخه متروك. [↑](#footnote-ref-213)
214. () زيادة سقطت من الأصل، استدركها من "الطبراني" (8/63/ 1347). [↑](#footnote-ref-214)
215. () قلت: الجملة الأولى منه صحيحة لها شواهد كثيرة بعضها حسن. [↑](#footnote-ref-215)
216. () منظور: علم شرعی مربوط به فرائض است. [م] [↑](#footnote-ref-216)
217. () كذا قال، وفيه متروك سقط من إسناد الطبراني، وثبت في رواية آخرين، لم ينتبه له المؤلف، وقلده الهيثمي والأعظمي والثلاثة المعلقون وغيرهم! وقوله: "وفيهم كلام" خطأ آخر، وكل ذلك مبين في "الضعيفة" (6709). [↑](#footnote-ref-217)
218. () یعنی: آن را بستر سازی نموده و گل و لایش را بیرون کند. جاء في "المصباح": "وكَرَيتُ النهر كرياً، من باب (رمى): حفرتُ فيه حفرة جديدة"، ولبعضه شاهد كما قال المصنف. [↑](#footnote-ref-218)
219. () يشير إلى حديث أبي هريرة بمعناه، وهو الآتي في الباب برقم (11)، والحديث الصحيح بعده. [↑](#footnote-ref-219)
220. () الأصل: (ما وردا به من الزيادة والنقصان)! والتصويب من "شعب الإيمان" (3/ 248). [↑](#footnote-ref-220)
221. () كذا قال! وفيه (عبدالرحمن بن زيد بن أسلم) وهو متروك، وقوله: "الكبير" خطأ لعله من الناسخ، والصواب: "الأوسط" ثم اللفظ المذكور هو لـ"الصغير"، والآخر لـ"الأوسط"! والتفصيل في "الضعيفة" (6710). [↑](#footnote-ref-221)
222. () بفتح اللام للابتداء. و(أن) بفتح الهمزة مصدرية وهو مبتدأ خبره قوله: "خير..."، مثل قوله تعالى: (وأن تصوموا خير لكم). أي: خروجك من البيت غدوة... الخ. [↑](#footnote-ref-222)
223. () كذا قال! وفيه ثلاثة من الرواة فيهم كلام، أحدهم (علي بن زيد بن جدعان)، ولذلك ضعفه الحافظ العراقي في "المغني" (1/8). [↑](#footnote-ref-223)
224. () مراد از دنیا هر چیزی است که انسان را از خداوند متعال غافل نموده و از او دور می‌کند. و لعنت نمودن آن عبارت است از دوری آن از نظرش؛ و استثنای موجود در "إلا ذكر الله" از نوع منقطع می‌باشد. و احتمال دارد مراد از آن تمام عالم سفلی باشد. و هرآنچه بهره‌ای از پذیرفته شدن نزد خداوند داشته باشد با "إلا ذكر الله" مستثنی می‌باشد که در این‌صورت استثنا از نوع متصل می‌باشد. و (الموالاة): عبارت است از محبت. یعنی: مگر ذکر الله و آنچه خداوند دوست دارد و در دنیا جریان دارد. و به به معنای متابعت می‌باشد. بنابراین به این معناست که آنچه با امر الهی یا نهیش موافقت داشته باشد. و احتمال دارد مراد از آن: مواردی باشد که با ذکر الهی موافق باشد یعنی از جنس آن و نزدیک به آن باشد که شامل اطاعت الهی و پیروی از امر او و دوری از نهیش می‌باشد. همه‌ی این موارد موافق با ذکر الهی می‌باشد. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-224)
225. () قلت: بل فيه كذاب عند العراقي والسيوطي، فانظر "الضعيفة" (6803). [↑](#footnote-ref-225)
226. () قلت: وفيه علة أخرى وهي الشذوذ والمخالفة، وقد توليت بيان ذلك في "الضعيفة" (6804). [↑](#footnote-ref-226)
227. () هو بفتح المثلثة، والمراد به الصفة العجيبة، لا القول السائر، والزيادة من "مسلم". والسياق له. [↑](#footnote-ref-227)
228. () هو الدلالة الموصولة إلى المطلوب. والمراد بالعلم: معرفة الأدلة الشرعية، لا الفروع المذهبية. و(الغيث): المطر. [↑](#footnote-ref-228)
229. () با همزه بدون مد: گیاه، خشک باشد یا تر. و (العشب): گیاه تر. لذا عطف آن به «الْكَلأَ» از باب عطف خاص به عام می‌باشد. [↑](#footnote-ref-229)
230. () جمع (جَدَب) به فتح دال؛ عبارت است از زمین سخت که آب را بر روی خود نگه می‌دارد و سریعا در آن نفوذ نمی‌کند. و گفته شده: عبارت است از زمینی که گیاهی در آن نباشد. ماخوذ از «الجدب» به معنای قحطی می‌باشد. [↑](#footnote-ref-230)
231. () هذا اللفظ للبخاري، ولفظ مسلم؛ "وَرَعوا"، وجمع بينهما أحمد بلفظ: "فشربوا، فرَعَوا، وسقوا، وزرعوا وأسقوا". [↑](#footnote-ref-231)
232. () به كسر قاف: جمع (قاع): عبارت است از زمینی صاف و نرم که گیاهی از آن نمی‌روید. [↑](#footnote-ref-232)
233. () به ضم قاف؛ یعنی: فقيه گردد. امام قرطبی و دیگر شارحین حديث می‌گویند: رسول الله ج مثال دین را بارانی بیان داشته که در سالی می‌بارد که مردم بدان نیاز دارند. و چنین بود وضعیت مردم در قبل از بعثت ایشان؛ بنابراین چنانکه باران زمین مرده را زنده می‌کند همچنین علوم دین قلب مرده را زنده می‌کند. و کسانی را که به آن گوش فرا می‌دهند به زمین‌های مختلفی تشبیه نموده که باران بر آنها می‌بارد. برخی از آنها پس از شنیدن بدان عمل نموده و آن را به دیگران می‌آموزند که این دسته به منزله‌ی زمین خوبی می‌باشند که از باران سیراب شده و از آن بهره‌مند می‌گردد و به دنبال آن گیاه رویانده و به دیگران نفع می‌رساند. و برخی از آنها از علم جامعی در زمان خود برخوردار هستند اما به نوافل آن عمل نمی‌کنند یا از آنچه اندوخته‌اند سودی نمی‌برند اما آن را به دیگران می‌رسانند؛ چنین کسانی به منزله‌ی زمین نرمی هستند که آب را نمی‌پذیرند. در این مثال میان دو گروه محمود اول جمع نمود چون در سوددهی اشتراک داشتند و گروه سوم را جدا ذکر نمود چون مذموم بوده و نفعی به دنبال ندارند. والله أعلم". [↑](#footnote-ref-233)
234. () زيادة من "المجمع" و"فضل العلم" للدواليبي (رقم14- بتحقیقي). [↑](#footnote-ref-234)
235. () انظر الحاشية السابقة. [↑](#footnote-ref-235)
236. () قلت: هذا التوثيق مما لا قيمة له البتة؛ لتساهل ابن حبان المعروف في التوثيق، ولأنه هو نفسه ذكر ما يقتضي ضعفه، وهو قوله: "ربما أخطأ" وأهم من هذا كله أنه خالف الأئمة النقاد كقول البخاري وأبي حاتم: "منكر الحديث"، ورماه بعضهم بالكذب والوضع. انظر "التهذيب". [↑](#footnote-ref-236)
237. () قلت: هو في "الصحيح" هنا في هذا الباب. [انظره برقم 117- بالترقیم المتسلسل]. [↑](#footnote-ref-237)
238. () قلت: وسنده متحمل للتحسين، ويشهد له حديث: "من سن في الإسلام سنة حسنة..." الحديث، وما في معناه مما تقدم (2- السنة/ 3- باب/ الأحادیث 1-5)، وحديث: "من دل على خير فله مثل أجر فاعله"، وما في معناه مما يأتي في (7- باب/ 1و 2- حدیث). [↑](#footnote-ref-238)
239. () قلت: يعني في آخر الكتاب حيث قال: "باب ذكر الرواة المختلف فيهم المشار إليهم في هذا الكتاب، وقد رأيت الإستغناء في نقله؛ لأن كتب الجرح والتعديل تغني عن ذلك، وبخاصة أن كثيراً مما ذكره في بعض المترجَمين فيه نظر. [↑](#footnote-ref-239)
240. () كذا قال! وفيه (العلاء بن مسلمة أبو سالم)، وهو متهم بالوضع، كما هو مبين في "الضعيفة" (867)، وسرق الجهلة الثلاثة خلاصته، وتعقبوا بها قول المؤلف ومن تبعه، فقالوا: "قلنا(!): فيه العلاء بن مسلمة، كان يضع الحديث"! ومع هذا فإنهم لجهلهم صدروا الحديث بقوله: "ضعيف"!! ولم يقولوا بالوضع اللازم من إعلالهم بالعلاء!! إما لجهلهم باللازم، أو من باب (خالف تعرف)، وأنا أخشى أن يكون تحرف اسم هذا المتهم، كما وقع في "تفسير ابن كثير" (3/141) و"جامع المسانيد": (العلاء بن سالم)، وهو خطأ نتج منه خطأ آخر، وهو قوله: "إسناده جيد"! وكنت اعتمدته قبل أن أقف على سنده وعلته، فهداني الله والحمد لله. [↑](#footnote-ref-240)
241. () كذا قال، وهذا محله في حديث الثقة الذي يتبين للباحث أن مثله لا يروي مثله لظهور أنه لا يصح أن يكون مرفوعاً، أما راوي الأصل غير ثقة؛ فلا وجه لهذا القول فيه؛ لأنه يمكن أن يكون من دسه. انظر: "الضعيفة" (6578). [↑](#footnote-ref-241)
242. () الأصل: (القدر)، والتصحيح من "سنن الدارقطني"، ويشهد له لفظ البيهقي. [↑](#footnote-ref-242)
243. () قاله قبيل الحديث (2/266) وعقب روايته الطرف الأول من حديث ابن عمر مرفوعاً به دون قوله: "ولفقيه واحد.." إلخ، وإسناده ضعيف، بخلاف إسناد أبي هريرة ففيه كذاب. وبيان ذلك في "الضعيفة" (6912). [↑](#footnote-ref-243)
244. () قلت: وكذا قال الهيثمي (1/124)، وهو الذي بدا لي بعد أن وقفت على إسناده في "الأوسط" (2/ 114-115 ط الحرمین) من طريق علي بن مسعدة قال: حدثنا عبدالله الرومي، عن أبي هريرة. و (الرومي) هذا وثقه ابن حبان، وروى عنه ثلاثة من الثقات، غير علي بن مسعدة. وسائر رجاله ثقات، وفي بعضهم كلام لا يضر. [↑](#footnote-ref-244)
245. () كذا قال، وفيه نظر بينته في "الضعيفة" (3945)، و"المشکاة" (270). [↑](#footnote-ref-245)
246. () يعني "الترغيب والترهيب". منه نسخة مخطوطة في المكتبة العامة في المدينة المنورة، وعنها صورة في مكتبة الجامعة الإسلامية في المدينة المنورة، وقد استفدت منها كثيراً، ووضعت لها فهرساً لكتبها وأبوابها، وأوقفته على المكتبة تسهيلاً للمراجعة لي وللطلبة الراغبين في التحقيق، بارك الله فيهم، ثم طبع الكتاب في مجلدين بنفقة أحد المحسنين، جزاه الله خيراً، لكن من خرج أحاديثه لم يستوعب. وهذا في إسناده (2112) يوسف بن عطية متروك، ودونه علي بن مدرك، قال ابن معين: "كذاب". وشيخه (عبدالسلام بن صالح) متهم، مع هذه الآفات حسنه بعض الحفاظ، وتقلده المعلقون الثلاثة، وهو مخرج في "الضعيفة" رقم (3945). [↑](#footnote-ref-246)
247. () یعنی: «أهل الغفلة»: اهل غفلت. [↑](#footnote-ref-247)
248. () في الأصل وغيره: (ذر) بالذال! وقيده عَمَارة بكسر الدال! وكل ذلك خطأ. [↑](#footnote-ref-248)
249. ()قلت: وقال الحافظ العراقي (2/ 317): "وإسناده جيد"، وفيه هشام بن عمار. قلت: وأخرجه الحاكم (1/91) بلفظ: ".. أجر معتمر تام العمرة". وزاد: "ومن راح إلى المسجد لا يريد إلا ليتعلم خيراً، أو يعلمه؛ فله أجر حاج تام الحجة" وصححه على شرط البخاري، ووافقه الذهبي. [↑](#footnote-ref-249)
250. ()قلت: بل إسناد ابن ماجه صحيح على شرط مسلم؛ كما قال البوصيري في "الزوائد" (16/ 2)، وقد أخرجه الحاكم أيضاً، وصححه على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي. وإنما هو على شرط مسلم فقط. فتصدير الحديث بقوله: "رُوي" المشير إلى تضعيف الحديث ليس بجيد. [↑](#footnote-ref-250)
251. ()قلت: الذي في الترمذي (2649): "حسن غريب"، وكذا في "تحفة المزي". لكن فيه (أبو جعفر الرازي)؛ وهو سيئ الحفظ، لكن يشهد له حديث أبي هريرة الذي قبله، إلا أن يقال: إن هذا خاص بالمسجد النبوي. وهو بعيد. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-251)
252. () الأصل: (بحظه)، والتصحيح من المخطوطة، وغفل عنه الجهلة كالعادة!. [↑](#footnote-ref-252)
253. () (الثلمة): الخلل، وجمعها (ثُلَم)، مثل: غرفة وغرف. [↑](#footnote-ref-253)
254. () وتقدم دون هذه الزيادة في "الصحيح" في أول الباب الأول. وإن من جهل المعلقين الثلاثة هنا أنهم حسنوا الحديث بالإحالة على الحديث المتقدم بدونها! والتفصيل في "الضعیفة" (4838). [↑](#footnote-ref-254)
255. () قلت: ذكر أبي داود في هذا الحديث وهم، فإنه لم يخرجه من حديث ابن مسعود، وإنما من حديث زيد بن ثابت الآتي بعده. [↑](#footnote-ref-255)
256. () يروي بفتح الياء وضمها، فمن فتح؛ جعله من (الغل): وهو الضغن والحقد، يقول: لا يدخله حقد يزيله عن الحق، ومن ضمَّ؛ جعله من الخيانة، و(الإغلال): الخيانة في كل شيء. كذا في "الكواكب الدراري" لابن عروة الحنبلي (1/23/2). [↑](#footnote-ref-256)
257. () زاد في الأصل: "وبلغها من لم يسمعها"، وقد حذفتها لأنها لم ترد في المخطوطة، ولا في "المجمع" (1/139)، ولأنه تكرار لا معنى له، وإن جاءت في طبعة مصطفى عمارة وغيرها. [↑](#footnote-ref-257)
258. () الأصل: "لا فقه له"، وكذا في مطبوعة عمارة، والتصويب من "المجمع" ومخطوطة الظاهرية. [↑](#footnote-ref-258)
259. () انظر الحاشية (2) المتقدمة في الصفحة السابقة. [↑](#footnote-ref-259)
260. () قلت: لا وجه لهذا الإستثناء، فالحديث في "كبير الطبراني" (1/ 77/41) و (رقم 1541 طبعة أخينا حمدي السلفي) بهذا السياق الذي ذكره المؤلف، وفيه اللفظ الثاني "تحيط"، وهو لفظ ابن ماجه (3056) وغيره ممن لم يذكرهم المصنف. وأما اللفظ الأول: "تحوط"، فلم أرها، وفي مخطوطة الظاهرية "تحفظ"، والمعنى واحد، ولفظ أحمد: "فإن دعوتهم تكون من ورائه" وهو رواية للطبراني، وما دام أن السياق له، فكان يحسن بالمؤلف أن يشير إلى ذلك، لا يسما واستثناؤه المذكور يشعر القارئ بأن السياق ليس له. ولذلك فقد أحسن الهيثمي حين أشار إلى ذلك بقوله (1/ 139): "رواه الطبراني في "الكبير" وأحمد"، فقدم من يستحق التأخير في الذكر إشارة إلى ما ذكرنا. [↑](#footnote-ref-260)
261. () ليس في إسناد أحمد ذكر لعبدالسلام –وهو ابن أبي الجنوب- وهو رواية الطبراني هذه، لكنه أثبته في رواية أخرى عنده (1542). [↑](#footnote-ref-261)
262. () الجملة الأخيرة منه جاءت في حديث آخر تقدم في "الصحيح" أول الباب الأول، وفيه أيضاً معنى الجملة الأولى منه. [↑](#footnote-ref-262)
263. () قلت: وفوقه راويان لم أعرفهما، و(أبو الردين) نقل الحافظ في "الإصابة" عن ابن منده أنه قال: "له ذكر في الصحابة ولم يثبت". ثم ساق الحديث من رواية الحارث بن أبي أسامة والطبراني في "مسند الشاميين". قلت: ثم هو إلى ذلك يبدو أنه غير معروف، فقد أورده ابن أبي حاتم (4/2/369) برواية إسماعيل هذه، ولم يذكر فيه جرحاً ولا تعديلاً، فجزمُ الشيخ الناجي في "عجالته" (ص20) بأنه صحابي، مما لا وجه له. وأعله الجهلة بـ(إسماعيل) فقط!. [↑](#footnote-ref-263)
264. () قلت: في "الأوسط" برقم (1835- الحرمین) وفیه کذابان، وهو مخرج فی "الضعیفة" (3316). [↑](#footnote-ref-264)
265. () قال الناجي (20): "هو بضم الياء، وذكر بعضهم جواز فتحها"، أي: يظن. [↑](#footnote-ref-265)
266. () هو بلفظ الجمع، ورواه أبو نُعيم الأصبهاني في "مستخرجه على صحيح مسلم" من رواية سمرة بلفظ (الكاذبَين) بالتثنية. ثم رواه من رواية المغيرة: (الكاذبَين) أو (الكاذبِين) على الشك فيهما". [↑](#footnote-ref-266)
267. () قلت: هذا تقصير، فقد رواه البخاري أيضاً، وفيه عنده جملة فيها "النياحة" ذكره في "الجنائز". وهي عند مسلم أيضاً في موضع آخر، وقد ذكرها المصنف في أواخر هذا الكتاب، وعزاها إلى الشيخين. [↑](#footnote-ref-267)
268. () كذا الأصل والمخطوطة. والذي في «المستدرك» (1/62): «صحیح علی شرط البخاري». ووافقه الذهبي، و هذا هو الصواب، فانه من روایة عکرمة عن ابن عباس، وعکرمة من رجال البخاری دون مسلم. [↑](#footnote-ref-268)
269. () قلت: الشطر الأول منه صحیح بروایات أخری تحراها في «الصحیح» في هذا الباب، و هذا في إسناده لیث، وهو ابن أبی سلیم، ضعیف مختلط، وهو مخرج في «الضعیفة» (2108)، وحسنه الثلاثة توسطاً بین من ضعفه وصححه! [↑](#footnote-ref-269)
270. () قلت: وبهذا اللفظ أخرجه البخاري في "الأدب المفرد"، وأحمد في "المسند" (2/ 185 و207)، وفي رواية لهما بلفظ: "ويوقر كبيرنا"، وإسناد الحديث حسن. وله شاهد من حديث أبي هريرة باللفظ الأول. أخرجه الحاكم (4/ 178)، وصححه على شرط مسلم، ووافقه الذهبي، وهو كما قالا. [↑](#footnote-ref-270)
271. () سقطت الزيادة من الأصل وكذلك في حديث أبي هريرة عند الحاكم، واستدركتها من "كبير الطبراني" و"مسند الشاميين"، وقد فاتت المعلقين الثلاثة، ولكنهم أثبتوا نون الرفع في (فيتحاسدون)، ولا أجد له وجهاً مع اعترافي بأني ألباني أعجمي، فلعل عروبتهم أفهمتهم ما لا أفهم، أو أن أصلهم كأصلي، والعرق دساس! والحديث مخرج في "الضعيفة" (5607). [↑](#footnote-ref-271)
272. () یعنی: با ضعیف عقلان مجادله کند. [↑](#footnote-ref-272)
273. () یعنی: تا بهترین و برترین مجالس را اختیار کنید. [↑](#footnote-ref-273)
274. () قلت: ومن هذا الوجه أخرجه الحاكم أيضاً (1/ 86)، وابن عبدالبر (1/ 187)، وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي، وصححه أيضاً الحافظ العراقي (1/52)، وهو كما قالوا إن سلم من الإنقطاع؛ فإن ابن جريج وشيخه أبا الزبير (مدلّسان) معروفان بذلك، وقد عنعناه، غير أن الحديث صحيح على كل حال، فإن له شواهد في الباب يتوّقى بها، وتتقوّى به. [↑](#footnote-ref-274)
275. () درختی خاردار که ثمره‌ای جز خار ندارد. [↑](#footnote-ref-275)
276. () قلت: كيف وفيه (عبيدالله بن أبي بردة)، ولم يوثقه أحد؛ حتى ولا ابن حبان؟! ولذلك أوردته في "ضعيف ابن ماجه". [↑](#footnote-ref-276)
277. () قال الخطابي: "(صرف الكلام): فضله، وما يتكلفه الإنسان من الزيادة فيه وراء الحاجة، ومن هذا سمي الفضل من النقدين صرفاً- و(الصرف): التوبة أو النافلة. و(العدل): الفدية أو الفريضة. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-277)
278. () أي: "المصنَّف" وهو فيه (11/352) بإسناد منقطع، فكان الأولى عزوه إلى من وصله بإسناد صحيح، كالدارمي والحاكم وغيرهما. [↑](#footnote-ref-278)
279. () قلت: وتقدم هذا الحديث والذي بعده (1- باب/ 11-13- حدیث). [↑](#footnote-ref-279)
280. () سقطت من الأصل ومن مطبوعة عمارة، واستدركتها من المخطوطة و"ابن ماجه"، وقد سبق على الصواب في (1- الترغیب في العلم وطلبه). [↑](#footnote-ref-280)
281. () في الأصل ومطبوعة عمارة: "عنهما". وهو خطأ فاحش، فإن أبا أمامة – واسمه صدي بن عجلان- لم يذكروا لأبيه صحبة، وليس للترضي ذكر في المخطوطة أصلاً. [↑](#footnote-ref-281)
282. () قلت: والسياق له، وصححت منه بعض الأخطاء كانت في الأصل، وقال: "حديث حسن صحيح". [↑](#footnote-ref-282)
283. () الأصل: (ابن) وكذا في المصورة التي عندي، والتصويب من ابن حبان، وهو مخرج في "الصحيحة" (1660). ويظهر لي أنه خطأ من المؤلف، وإلا لقال: "وفي رواية عنه.." كما هي عادته، ولعل السبب أنه في "مسند البزار" (5/150- البحر الزخار) مختصراً – كما يأتي عند المؤلف- من طريق أبي وائل عن عبدالله به. وهو ابن مسعود، وهو عند ابن حبان من رواية أبي عمرو الشيباني عن أبي مسعود. وأبو عمرو هذا – واسمه سعد بن إياس الأنصاي- بروايته عن ابن مسعود أشهر من روايته عن (أبي مسعود)، فكان هذا من دواعي الخطأ. والله أعلم، ولم ينتبه المعلقون الثلاثة لهذا الخطأ فأثبتوه في طبعتهم المزخرفة!! [↑](#footnote-ref-283)
284. () قلت: الشواهد للشطر الأول فقط، وهو في "الصحيح" عن أبي مسعود البدري وغيره، أما الشطر الثاني فليس في شواهده ما يقويه كما كنت حققته في "الصحيحة" (1660)، ثم زدته تحقيقاً مع فوائد عزيزة في "الضعيفة" برقم (6807)، وبينت فيه خطأ المعلقين الثلاثة وغيرهم في تحسين الحديث وتقويته بشواهده؛ لأنها شديدة الضعف – إلا الشطر الأول- وخطأ المؤلف في قوله في الراوي: أنه (... ابن عبدالله النميري)، وخطأ ما في "كشف الأستار" أنه (زياد النميري) بزيادة (النميري)! اغتر بهما جمع منهم المعلق على "مسند أبي يعلى"، وأن الصواب (زياد) غير منسوب كما في رواية جمع من الحفاظ، وبعضهم نسبه فقال: (زياد بن ميمون) وهو الصواب، وهذا متروك، و(النميري) ضعيف، ويقال في المتروك: (زياد بن أبي حسان)، وأن من تناقض الجهلة قولهم في سطر واحد (1/162): "رواه البزار في "كشف الأستار" (1951) وفيه زياد بن أبي حسان وهو متروك". فإن الذي في "الكشف" (زياد النميري) كما تقدم، لكن إعلالهم إياه بالمتروك مناقض، فما هو السبب؟ هو الذي نشكو منهم؛ الجهل والتحويش من هنا وهناك، لقد نقلوا الإعلال من مصدر محقق، ثم لم يستطيعوا التوفيق بينه وبين ما في "الكشف"، فكذبوا عليه! والغاية تبرر الوسيلة، وهي التعالم!! والله المستعان. [↑](#footnote-ref-284)
285. () قلت: كلا، لم يتقدم لفظه، وإنما ذكره من حديث أبي هريرة معزواً لابن ماجه فقط، عقب حديث حُذيفة بمعناه، ونبَّهت هناك إلى أنّه سيأتي هنا. انظر الأحاديث (1-5/ 2- السنة/ 3- باب). [↑](#footnote-ref-285)
286. () قلت: الشطر الأول صحيح قطعاً، فقد جاء من حديث أبي هريرة وابن عمرو، وهما في "الصحيح"، وفي إسناد أبي يعلى (2585): (عبدالأعلى الثعلبي) وهو ضعيف. وقول الجهلة: "وإسناده صحيح" فهو من تخبيطاتهم، مع أنهم قد رأوا المعلق عليه قد ضعفه تحت الرقم المذكور صراحة، لكن هذا نسي ما كان ذكره تحت رقم (2338) أن "(عبدالأعلى) لم ينفرد بالحديث.." وزعم أن إسناده صحيح! وقد رددت عليه في "الضعيفة" (1783)، وبينت ما فيه من الأخطاء في ثلاثة من رواته، وأن بعضهم ضعيف. وفي ظني أن هذا الزعم هو الذي تقلده الثلاثة، ولكنهم لجهلهم حتى بالكتابة لم يستطيعوا التعبير عما قرؤوه من تخريجه السابق المنافي لتحقيقه اللاحق! [↑](#footnote-ref-286)
287. () يعني: وهو ضعيف، ولكنه من رواية ابن وهب عنه عن دراج أبي السمح، عن أبي الهيثم وعبدالرحمن بن حجيرة عن أبي هريرة. وهذا إسناد حسن، لأن ابن لهيعة صحيح الحديث برواية ابن وهب، ودراج حسن الحديث عن ابن حجيرة كما قررته في المقدمة (ص7)، وله طرق وشواهد يزداد بها قوة، وهي مخرجة في "الصحيحة" (3479). [↑](#footnote-ref-287)
288. () وكذا في المخطوطة، وفي "المجمع": (ویفطنونهم). [↑](#footnote-ref-288)
289. () قلت: بكیر مختلف فيه، لكن (علقمة بن سعيد) غير مترجم فيما عندي من كتب الرجال، فهو العلة. [↑](#footnote-ref-289)
290. () الأصل كمطبوعة عمارة: (سعيد)، والتصحيح من مخطوطة الظاهرية و"الطبراني الكبير" (11/270/11701) وكتب الرجال. أقول هذا تحقيقاً وتصويباً لهذه الكنية حسب الأصول، وإلا فالصواب أنه (أبو سعيد) كما في روايات حفاظ آخرين، وأنه (عبدالقدوس بن حبيب الكلاعي)، وهذا كذاب يضع الحديث، كما هو محقق في "الضعيفة" (783)؛ تحقيقاً لا أظنك واجده في مكان آخر. ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾. [↑](#footnote-ref-290)
291. () یعنی: کسی که علم و عملش مخالف یکدیگر باشد. (الإندلاق) خروج چیزی از مكانش به سرعت. [↑](#footnote-ref-291)
292. () جمع (قِتب) به كسر قاف: روده‌ها. [↑](#footnote-ref-292)
293. () یعنی: آسیاب. برادر گرامی، بنگر به حال و وضع کسی که چیزی را می‌گوید که خود بدان عمل نمی‌کند؛ بنگر چگونه روده‌هایش از شکمش بیرون ریخته و از پشتش خارج می‌شود و چون چرخیدن الاغ به دور آسیاب، به دور آنها می‌چرخد. و این درحالی است که مردم به او نگاه می‌کنند و از حال و وضع وی تعجب می‌کنند. از خداوند متعال سلامتی از این امور را خواهانیم. [↑](#footnote-ref-293)
294. () كذا في الأصل وغيره، يعني أنه من حديث أسامة بن زيد، وسيأتي كذلك في الباب الذي سيشير إليه المؤلف قريباً، يعني في (21- الحدود/2)، وهذا وهم فاحش، سبب – فيما أرى- اعتماد المؤلف / على حفظه، وإملاؤه أحاديث الكتاب من ذاكرته، دون أن يرجع في ذلك إلى أصوله، فإن هذا الحديث الذي جعله من حديث أسامة بن زيد هنا وهناك، ليس من حديث مطلقاً، لا في "الصحيحين" ولا في غيرهما، وإنما هو حديث آخر، لا صلة له بالأول، يرويه أنس بن مالك س، وأخرجه ابن حبان في "صحيحه" (35- موارد الظمآن) وغيرهم ممن ذكرهم المؤلف، وفاته الإمام أحمد في "المسند" (3/120، 231، 239). ومن أجل ذلك فصلته عن حديث أسامة، وأعطيته رقماً خاصاً، بخلاف ما فعله مصطفى عمارة وغيره كالمعلقين الثلاثة. والله ولي التوفيق. [↑](#footnote-ref-294)
295. () كذا قال! ولعله يعني الحديث الأول؛ لما عرفت من أن الشيخين لم يخرجا الآخر، ولهذا قال الناجي: إنما صوابه: واللفظ للبخاري، فإنه رواه هكذا في "باب صفة النار". ورواه مسلم نحوه في "كتاب الزهد"، ورواه البخاري بمعناه في كتاب الفتن. قلت: وسيأتي لفظ مسلم في الموضع الذي أشار إليه المصنف هنا، والمراد بهذا التخريج حديث أسامة الذي قبل هذا؛ كما بينته آنفاً. [↑](#footnote-ref-295)
296. () يعني: حديث الإسراء الذي هو من حديث أنس، وليس من حديث أسامة كما سبق آنفاً، وهو مخرج في "الصحيحة" (291). [↑](#footnote-ref-296)
297. () (الزبانية) في الأصل عند العرب: الشرط، جمع (شرطي)، وسميت بها ملائكة العذاب لدفعهم أهل النار إلى النار. [↑](#footnote-ref-297)
298. () الأصل: "عبدالله بن عمر بن عبدالعزيز الزاهد"، والتصحيح من "الحلية" لأبي نعيم (8/286) والمخطوطة وكتب الرجال. والحديث مخرج في "الضعيفة" (2588). [↑](#footnote-ref-298)
299. () كذا الأصل والمخطوطة، ولعل الصواب: (منها). [↑](#footnote-ref-299)
300. () قوله: "تسعر بهم" أي: توقد. ثم هو شاهد قاصر كما هو ظاهر. [↑](#footnote-ref-300)
301. () سقطت من الأصل والمخطوطة، واستدركتها من "الترمذي". [↑](#footnote-ref-301)
302. () بضم التاء، ويُحيلُ فتحُها المعنى: أفاده الحافظ الناجي. وبالفتح وقع في مطبوعة عمارة! وكذا مطبوعة الثلاثة! وكانت هذه اللفظة في المخطوطة كما هنا (ما تزال)، فحوّلها ناسخها أو غيره إلى (ما تزول)، فقلب الألف واواً، وكأنه لم ينتبه لصحتها بضم تائها! وسيعيد المؤلف الحديث في (26- البعث/ 3- في الحساب أو غيره) برواية أخرى بلفظ: "لن تزول..."، فإن صحت اللفظة التي هنا؛ فالوجه فيها ما أفاده الناجي. [↑](#footnote-ref-302)
303. () قلت: أخرجه في "شعب الإيمان" (2/ 299/1852)، وفيه الفَرَج بن فضالة، وهو ضعيف، لكن رواه الدارمي (1/82)، وابن عبدالبر (2/ 2و3) من طريق عن أبي الدرداء، وكذا ابن المبارك في "الزهد" كما في "الكواكب الدراري" (1/ 30/1). ثم رأيته في المطبوعة (13-14/39)، وسند هذا صحيح. [↑](#footnote-ref-303)
304. () كذا الأصل والمخطوطة، ولم ينسبه الهيثمي ثم السيوطي إلا للطبراني في "الكبير"، وضعفه ینجبر بالذي بعده. [↑](#footnote-ref-304)
305. () إلى هنا الحديث صحيح له شواهد، فانظر حديث زيد بن ثابت وما بعده فيما تقدم من "الصحيح" (3/3). [↑](#footnote-ref-305)
306. () أخرجه الطبراني في "المعجم الكبير" من طريقين أحدهما حسن، ويشهد له ما قبله، وهو مخرج في "الصحيحة" تحت الحديث (3379). [↑](#footnote-ref-306)
307. () إلى هنا صحيح أيضاً لغيره، وسيأتي له بعض الشواهد في (16- البیوع/ 21). [↑](#footnote-ref-307)
308. () يقال: طمح بصره إليه: إذا امتد وعلا. [↑](#footnote-ref-308)
309. () الأصل: (فيطمعه)، والتصويب من المخطوطة و"الصغير" و"المجمع"، أي: يزجُره. [↑](#footnote-ref-309)
310. () قلت: وفاته "صحيح ابن حبان" (51/91- موارد). [↑](#footnote-ref-310)
311. () قلت: وأخرجه البزار أيضاً (1/97/168و169)، وقال: "إسناده صالح"، والضياء المقدسي في "الأحاديث المختارة" (رقم 255- بتحقیقي). [↑](#footnote-ref-311)
312. () (البواتق): جمع (بائقة)، وهي الداهية. والمعنى: لا يكون الرجل مؤمناً حتى يأمن جاره غوائله وشروره. والجملة الأخيرة من الحديث صحيحة لها شواهد تأتي في "الصحيح" (22- البر/ 5/1-5). [↑](#footnote-ref-312)
313. () قلت: إنما علته أن فيه (9/212/8930) المسعودي، وكان اختلط. [↑](#footnote-ref-313)
314. () قلت: عزوه لأحمد مطلقاً يشعر بأنه في "مسنده"، وليس كذلك، فإنه إنما رواه في "الزهد" (ص377)، فكان الأولى تقييده به، ونحوه يقال في إطلاقه العزو للبيهقي، فإنه إنما رواه في شعب الإيمان" (1899). ثم إن فيه عثمان أبا سلمة، وهو ابن مقسم البُرّي؛ متروك، يرويه عن منصور بن زاذان، وهو من أتباع التابعين، فلو أنه رفع الحديث لكان معضلاً، فكيف ولم يرفعه؟!. [↑](#footnote-ref-314)
315. () أي: بغير أجر ولا جُعل. [↑](#footnote-ref-315)
316. () و در روايت بخاری آمده است: «مَا عِلْمِي وَعِلْمُكَ فِي جَنْبِ عِلْمِ اللَّهِ إِلَّا كَمَا أَخَذَ هَذَا الطَّائِرُ بِمِنْقَارِهِ مِنَ البَحْرِ»: «علم من و علم تو در کنار علم خداوند جز به اندازه‌ی آبی نیست که این پرنده با منقارش از دریا برداشت». این روایت مراد از روایت مورد نظر در کتاب را بیان می‌کن؛ اینکه قطعا ظاهر آن مراد نیست چراکه علم الهی مطلقا نقص نمی‌پذیرد. [↑](#footnote-ref-316)
317. () قلت: وهو في كتابي "مختصر صحيح الإمام البخاري" (65- التفسیر/ 18- سورة/ 3- باب)- وقد تم تأليفه منذ بضع سنين، كما تم طبع المجلد الأول والثاني منه، يسّر الله نشر باقيه قريباً، والرواية الأخرى فيه برقم (56). [↑](#footnote-ref-317)
318. () قال الناجی (23): «كذا وقع عند مسلم معرَّفاً؛ ووقع عند البخاري منكَّراً، وكلاهما واضح؛ وقد قررت نبوّته، وذكرت القائلين بها من المتقدمين والمتأخرين وأتْباع المذاهب الأربعة ضمن جواب حافل في (إلياس)». [↑](#footnote-ref-318)
319. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "معجم الطبراني الكبير" (25/27-28)، وفي "مجمع الزوائد" (1/186): "أم الفضل وعبدالله.."! وهو خطأ مطبعي، وقال: "ورجاله ثقات؛ إلا أن (هند بنت الحارث الخثعمية) التابعية؛ لم أر من وثقها ولا جرحها"! قلت: ذكرها ابن حبان في "الثقات" (5/ 517)، وخرجت حديثها هذا في "الصحيحة" (3230)، وقويته بحديث عمر بن الخطاب، والعباس بن عبدالمطلب اللذين قبله. [↑](#footnote-ref-319)
320. () (الأوّاه): المتأوِّه: المتضرع. وقيل: هو الكثير البكاء، وقيل: الكثير الدعاء، كما في "النهاية". والقول الأخير هو أحد الأقوال التي قیلت في تفسير قوله تعالى: ﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٞ﴾ [التوبة: 114]، وهو الذي اختاره ابن جرير. انظر: "تفسير ابن كثير" (2/ 394-395). [↑](#footnote-ref-320)
321. () سقطت من الأصل واستدركتها من المخطوطة وغيرها. ثم إن ظاهر إطلاق المصنف العزو للطبراني يعني أنه في "المعجم الكبير" له، وليس كذلك، وإنما أخرجه في "المعجم الأوسط". وهو مخرج في "الضعيفة" (5588). [↑](#footnote-ref-321)
322. () (المراء): الجدال، والتماري، والمماراة: المجادلة على مذهب الشك والريبة، ويقال للمناظرة: مماراة؛ لأن كل واحد منهما يستخرج ما عند صاحبه، ويمتريه كما يمتري الحالب اللبن من الضرع. و(المرية): التردد في الأمر. و(المخاصمة): المنازعة، يقال خاصمه أي: نازعه. و(المحاجَّة): المغالبة. [↑](#footnote-ref-322)
323. () هذا يوهم أن جميع المذكورین أخرجوه باللفظ المذكور عن أبي أمامة؛ والواقع أنه لم يخرجه عنه منهم سوى أبي داود بنحوه، وإسناده يحتمل التحسين، ولفظه: "أنا زعيم ببيت في ربض الجنة لمن ترك المراء وإن كان محقاً، وببيت في وسط الجنة لم ترك الكذب وإن كان مازحاً، وببيت في أعلى الجنة لمن حسن خلقه"، وأخرجه الضياء المقدسي في "الأحاديث المختارة"، وإنما أخرجه بنحو اللفظ المذكور ابن ماجه والترمذي – وحسنه -، عن أنس بن مالك، والأقرب إلى اللفظ المذكور حديث معاذ الآتي بعده. وقد تكلمت علی أسانيدها في "الصحيحة" (273). ومما سبق يتبين أن المؤلف – عفا الله عنا وعنه - ركب متناً لا أصل له من أحاديث، ولم يتنبه لذلك الحافظ الناجي، فمر عليه، فضلاً عن المقلدين الثلاثة!. [↑](#footnote-ref-323)
324. () في الصحيح ما يغني عن هذا، فراجعه إن شئت. [↑](#footnote-ref-324)
325. () (ج8/178/7659)، وفيه (كثير بن مروان الفلسطيني)، قال الهيثمي: "وهو ضعيف جداً". ونقله الجهلة وأقروه، ومع ذلك قالوا: "ضعيف" فقط! ثم إن شيخه (عبدالله بن يزيد بن آدم الدمشقي)، قال أحمد: "أحاديثه موضوعة" فهو الآفة، فقد رواه ابن عساكر في "التاريخ" (33/367-368) من طريق آخر عنه. [↑](#footnote-ref-325)
326. () هذا من الأوهام، فإنه ليس لسويد هذا ذكر في هذا الحديث، وإنما هو في رواية أخرى نحو هذه من حديث ابن عباس تراه في "المجمع" (8/ 23)، وبه يتقوى الحديث، ونقله الثلاثة المعلقون عني، ولكنهم –لأمر ما- بتروا منه قوله: "وبه يتقوى الحديث". فهل هذا مما يقتضيه التحقيق عندهم والأمانة العلمية!. [↑](#footnote-ref-326)
327. () أي: يجذب ويأخذ. [↑](#footnote-ref-327)
328. () الأصل: (كما)، والتصويب من المخطوطة و"المجمع". [↑](#footnote-ref-328)
329. () يعني سُويد بن إبراهيم أبو حاتم، كما في حديث قبله في الأصل وفيه ضعف. قلت: لكن رواه الطبراني عن أنس مثله. ورجاله ثقات أثبات كما في "المجمع" (1/ 157)، وله شاهد من حديث ابن عمرٍو عند ابن ماجه وأحمد بسند حسن. فالحديث صحيح. ثم تبين لي بعد طبع "معجم الطبراني الأوسط" أن ما في "المجمع" خطأ من مؤلفه رحمه الله، فإنه فيه (9/214/8465) من طريق (سويد) نفسه! ثم إن الجملة الأخيرة: "لا ترجعوا..." إلخ صحيحة جداً من رواية جمع من الصحابة، لكني أراها وهماً هنا من أواهم (سويد)، فإنها غير منسجمة مع ما قبلها، فالصواب ما في حديث (ابن عمرو) في رواية لأحمد وغيره بلفظ: "ولا تضربوا كتاب الله بعضه ببعض": انظر: "ظلال الجنة" (1/177/406). [↑](#footnote-ref-329)
330. () في الأصل وغيره: أبي هريرة، وكذا في المخطوطة، وهو خطأ من المؤلف، نبه عليه الشيخ إبراهيم الناجي /. [↑](#footnote-ref-330)
331. () وصححه أيضاً الحاكم، ووافقه الذهبي، وإنما هو حسن فقط. [↑](#footnote-ref-331)
332. () قلت: يعني ضعيف، وقد بينت علته في "الضعيفة" (4096). [↑](#footnote-ref-332)
333. () قلت: ولفظه في "كبير الطبراني" (5/ 169/4916): (لا تماروا في القرآن، فإن المراء فيه كفر". وقد صح بهذا التمام عن بعض الصحابة، وهو مخرج في "الروض النضير" تحت حديث أبي هريرة (1124)، وانظر "الصحيحة" (2419). [↑](#footnote-ref-333)
334. () في الأصل وغيره: (عالم)، والتصويب من "المعجم" والمخطوطة. [↑](#footnote-ref-334)
335. () كذا قال، وفيه البأس كله، كيف لا وقيه (أبو المقدام)، وهو (هشام بن زياد القرشي)، وهو متروك، وظني أنه ظنه غيره، وجهل هذا كله المعلقون الثلاثة فحسنوه! وبيانه في "الضعيفة" (5034). [↑](#footnote-ref-335)
336. () بفتح الموحدة اسم للفضاء الواسع فكنوا به عن الغائط، كما كنوا بالخلاء؛ لأنهم كانوا يتبرزون في الأمكنة الخالية من الناس. كما في "النهاية". و(الموارد): جمع مورد، وهي المجاري والطرق إلى الماء. [↑](#footnote-ref-336)
337. () قلت: لكن يشهد له حديث ابن عباس نحوه في "المسند" (1/ 299)، وهو الآتي بعده، فكل منهما يقوي الآخر، وله شواهد أخرى مخرجة في "الإرواء" (1/ 100-102). [↑](#footnote-ref-337)
338. () يعني: كلام الخطابي، وهو في "المعالم" (1/ 30). [↑](#footnote-ref-338)
339. () قلت: ضعفه الجمهور، ولذلك قال الحافظ ابن حجر: "إسناده ضعيف"، وهو في "الضعيفة" (5151)، وقول المعلقين الثلاثة: "حسن"! من جهلهم. نعم ثبت مختصراً من حديث حذيفة بن أسيد، وهو في "الصحيح" هنا. [↑](#footnote-ref-339)
340. () بتشدید الدال: جمع جادة، وفی الأصل مکان النقط: «والصلاة علیها»، فحذفتها لتفرد الراوي الضعیف بها. انظر: «الصحیحة» (2433). [↑](#footnote-ref-340)
341. () قال الجهلة الثلاثة: "حسن بشواهده" دون أن ينتبهوا لكون الزيادة المحذوفة لا شاهد لها ولفظها: "والصلاة عليها"، ولذلك حذفتها مشيراً إليها بالنقط. [وهي في نشرتنا بين معقوفتين]. [↑](#footnote-ref-341)
342. () أصل الغائط اسم المطمئن الواسع من الأرض، ثم أطلق على الخارج المستقذر من الإنسان. [↑](#footnote-ref-342)
343. () كذا قال، وأما الهيثمي فإنه استثنى (1/204) من ذلك شيخ الطبراني، وشيخ شيخه، وقال: "وهما ثقتان". وهذا هو الصواب؛ كما بينته في "الصحيحة" رقم (1098)، وشيخ الطبراني في تَبيَّن لي بعد طبع كتابه وهو "المعجم الأوسط" – خلافاً لإطلاق المؤلف - أنه (أحمد بن محمد بن صدقة) أبو بكر البغدادي، خلافاً لما كنت استظهرته في "الصحيحة"، وهو مترجم في كتاب صاحبنا الشيخ الفاضل حماد الأنصاري (ص74/141) نفع الله به وعافاه الله من مرضه. [↑](#footnote-ref-343)
344. () قوله: "في الخلاء" لا ذكر له في الأحاديث التي أشار إليها، وإنما هو تقييد من المؤلف لها بفهمه اتباعاً منه لمذهبه، وهذا أمر غير جيد. فتنبه. [↑](#footnote-ref-344)
345. () قلت: كلا، فإن فيه علتين بينتهما في "الضعيفة" (5227)، وغفل المعلقون الثلاثة فحسنوه!. [↑](#footnote-ref-345)
346. () أي: لا يُجمَع. [↑](#footnote-ref-346)
347. () لم يروه الحاكم، فقد بحثت عنه في مظانه فلم أجده، ولا ذكره الدكتور المرعشلي في "فهرس المستدرك"، ولا عزاه إليه الأخ أبو هاجر في "موسوعته" (7/477)، فلعله خطأ من الناسخ، فإن محله في تخريج حديث (عبدالله بن مغفل) المذكور في الأصل بعد هذا بحديث، فإنه قد رواه الحاكم، ولم يعزه إليه! وإن من الغرائب أن هذا الخطأ انطلى على المعلقين الثلاثة، بل وزادوا - ضِغثاً على إبّالة- فقالوا (1/ 179) عطفاً على الطبراني: "والحاكم (1/ 167 و 185) بنحوه" وإذا رجع القارئ إلى الصفحتين المشار إليهما لم يجد إلا حديث عبدالله بن مغفل!! ومن الجهل المركّب قولهم: "بنحوه"! وهو مختلف عنه، لأنه ليس فيه شيء من معناه، فإنه بلفظ: "نهى أن يبول الرجل في مستحمه، وقال: إن عامة الوسواس منه"! فأين هذا من ذاك؟!. [↑](#footnote-ref-347)
348. () قوله: "في أول حديث" لا معنى له كما بينه الناجي (24). [↑](#footnote-ref-348)
349. () (المستحَم) بفتح الحاء: الموضع الذي يغتسل فيه بالحميم. وهو في الأصل: الماء الحار. ثم قيل للإغتسال بأي ماء كان استحمام."نهاية". [↑](#footnote-ref-349)
350. () قلت: بل الصواب أنه ضعيف كما أشار إليه الترمذي باستغرابه إياه، ولا يلزم من ثقة رجال الإسناد صحته، لأن الصحة تستلزم سلامته من الشذوذ، أو العلة، وليس الأمر كذلك هنا. كما هو مبين في "المشكاة" برقم (353). على أن الحديث قد صح برواية أخرى دون قوله: "وقال: إن عامة..." وهو في "الصحيح" قبيل هذا. [↑](#footnote-ref-350)
351. () بتقديم الجيم على الحاء الساكنة: هي حفرة تأوي إليها الهوام، وصغار الحيوان، والجمع: (جحور). وإن من جهل المعلقين الثلاثة أن هذه اللفظة وقعت في طبعتهم المزخرفة في الموضعين (الحُجُر) بتقديم الحاء على الجيم، فخالفوا الأصل والأصول التي عزوا الحديث بالأرقام إليها، كما خالفوا اللغة أيضاً، وهم ثلاثة يدعون التحقيق، وهم مع ذلك لا يزالون في أول الطريق!!! [↑](#footnote-ref-351)
352. () (التناجي): تكلم كل منهما مع صاحبه سراً، وهذا نفي بمعنى النهي. وقوله: (يمقت) أي: يبغض، وبابه: نصر. [↑](#footnote-ref-352)
353. () قلت: وهو كما قال، لكن له شاهد من غير طريقه عن جابر بن عبدالله س خرجته من أجله في "الصحيحة" (3120)، ولذلك أوردته في هذا "الصحيح"، وهو من مزايا هذا الطبعة على الطبعات السابقة، كما أشرت إلى ذلك في المقدمة. [↑](#footnote-ref-353)
354. () وقع في طبعة مصطفى والمعلقين الثلاثة: "أبو عمرو"، وهو خطأ، واسمه محمد بن عبدالواحد بن أبي هاشم أبو عمر الزاهد المعروف بغلام ثعلب، لقب به لصحبته إياه مدة طويلة، وهو من شيوخ الحاكم، مات سنة (345)، له ترجمة في "تذكرةالحفاظ" و"لسان الميزان"، وغيرهما. [↑](#footnote-ref-354)
355. () انظر كتابي "مختصر صحيح البخاري" رقم (129). [↑](#footnote-ref-355)
356. () "معالم السنن" (1/ 27). [↑](#footnote-ref-356)
357. () قلت: لكن له إسناد آخر من حديث أبي هريرة عند الدارقطني، وصوّب إرساله، وله عنه طريق أخرى عند ابن ماجه وغيره. وهو الآتي بعد حديث. [↑](#footnote-ref-357)
358. () قلت: لكنه قد رواه جماعة موصولاً، وهو المحفوظ كما قال أبو حاتم. انظر: "الإرواء" (1/ 310/280). [↑](#footnote-ref-358)
359. () لكن وصله الطياسلي في "مسنده" (867)، وابن عبدي في "الكامل (ق 40/1) عن بحر بن مرار البكراوي عن عبدالرحمن ابن أبي بكرة عن أبيه به. وهذا سند موصول لا بأس به. [↑](#footnote-ref-359)
360. () جایی در مدینه که قبور اهلش در ان می‌باشد. (قبرستانی در مدینه). که در آن درخت غرقد می‌باشد که از بین رفته و اسمش باقی مانده است. (البقيع من الأرض): عبارت است از مكان وسیع؛ بقیع نامیده نمی‌شود مگر اینکه در آن درخت یا ریشه‌های آن باشد. [↑](#footnote-ref-360)
361. () قَيَّده في المخطوطة بفتح القاف وفتح الراء. أي: سكن، يقال: وقر يقر وقاراً، أي: سكن. كما في "اللسان". [↑](#footnote-ref-361)
362. () زيادتان من "المسند"، والأولى منهما في ابن ماجه والمخطوطة أيضاً، وقد سقطتا من طبعة عمارة وغيرها، مثل مطبوعة الثلاثة، مع أنهم قد عزوا الحديث لأحمد بالجزء والصفحة!. [↑](#footnote-ref-362)
363. () انظر الحاشية السابقة. [↑](#footnote-ref-363)
364. () كذا الأصل تبعاً لأصله "المسند"، وكذا في "المجمع" والمخطوطة، قال الناجي: "والصواب (ليُخفَّفَ)، وهو ظاهر لا يخفى". [↑](#footnote-ref-364)
365. () أی: تقَطّع. وفي الأصل ومطبوعة عمارة: (تمرغ) بالراء المهملة والغين المعجمة. وفي "المسند": "تمريغ"، وفي "المجمع" كما هنا وعلى هامشه: "كذا بخطه، وصوابه (تمزع) بالزاي والعين المهملة كما في هامش الأصل" قلت: وأظنه بقلم الحافظ ابن حجر. وعلى الصواب وقع في المخطوطة، وفيما يأتي في "23- الأدب 18- الترهيب من النميمة". [↑](#footnote-ref-365)
366. () قلت: لیس عند ابن ماجة (245) منه إلا قوله: «... من الکبر». [↑](#footnote-ref-366)
367. ()أصل القصة ثابت في "الصحيحين" وغيرهما عن غير ما واحد من الصحابة، من طرق عنهم، ليس في شيء منها بعض التفاصيل التي هنا، ومنها: "قالوا: يا رسول الله! حتى..."، فانظر "الصحيح". [↑](#footnote-ref-367)
368. () سپرى كه از پوست بدون چوب ساخته شده باشد. (فوضعها) یعنی: آن را میان خود و مردم قرار داد. و به سوی آن ادرار نمود. و (ويحك): كلمه‌ای دربردارنده‌ی معنای ترحم و تهديد. [↑](#footnote-ref-368)
369. () فاته أبو داود والنسائي، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" برقم (16). [↑](#footnote-ref-369)
370. () قلت: ویؤید ذلك قوله في حدیث ابن عباس المنصرم (في الباب السابق/ الحدیث الأول): "... بلى إنه لکبیر". [↑](#footnote-ref-370)
371. () كذا قال، وقلده جمع منهم الشيخ الغماري في "كنزه"، والسبب أن فيه (أيرب) غير منسوب، فتوهموه (أيوب السختياني) الثقة، وإنما هو (أيوب بن مدرك) وهو متهم، كما بينته في تحقيق ذكرته في "الضعيفة" (1782)، لا تراه في غيره، والله الموفق. ثم هو بظاهره مخالف لعموم قوله ج: "أول ما يحاسب عليه العبد الصلاة..." كما تراه في "صحيح الترغيب" (5- الصلاة/ 13). [↑](#footnote-ref-371)
372. () ووافقه جمع من الحفاظ، منهم الذهبي، وانظر تحقيق صحته في المجلد السابق من "الصحيحة" رقم (3439) تحقيقاً لا تراه في مكان آخر. [↑](#footnote-ref-372)
373. () أي: رفعتُه، وكان الأصل وغيره: "فنهيت"، والتصحيح من "ابن حبان - موارد". وبمعناه رواية الحاكم بلفظ: "فرفع الحديث"، وهو عنده من طريق كاتب الليث، لكنه قد توبع عند ابن حبان. [↑](#footnote-ref-373)
374. () في الأصل والمخطوطة والمطبوعة: (حزام)، والتصحيح من كتب الرجال و«الموارد». [↑](#footnote-ref-374)
375. () قلت: نعم، ولكنه شاذ مخالف لرواية الجماعة مرسلاً كما قال البزار، لكنه قد توبع عند ابن حبان (8/ 205-207)، وقد كنت جريت على ظاهر إسناده المتصل، فصححته في بعض التعليقات القديمة، فرجعت عنه لما تبينت شذوذه، ولذلك لم أذكره في «صحيح الكلم الطيب»، ولا في «صحيح الترغيب» الطبعة الجديدة، بينما استمر المقلدون الثلاثة في تقليد التصحيح في الطبعة السابقة!! [↑](#footnote-ref-375)
376. () يعني: الإمام أحمد (2/ 321)، وإسناده حسن، ورجاله ثقات معروفون غير (أبي خيرة)، وهو مصري، وقد عرفه أعلم الناس بالمصريين أبو سعيد بن يونس فترجمه في "تاريخ مصر" ترجمة جيدة، برواية جمعٍ ثقات، وذكر أنّه كان فاضلاً. فانظر: "تعجيل المنفعة" (ص394-395و 481-482). [↑](#footnote-ref-376)
377. () كذا الأصل، والصواب: «رجال أحدها» كما في «المجمع» (1/ 277)، وهو يعني طريق أبي موسى يحنّس عن أم الدرداء عند أحمد (6/ 361-362)، وسنده صحيح، ورجاله رجال مسلم، والطريق الأخرى عنده فيها زبّان – وهو ابن قائد- وهو ضعيف، ولم يقف الحافظ ابن حجر على هذه الطريق الصحيحة كما نقل الشيخ الناجي عنه، وتبعه هو في ذلك، ثم أطال الكلام في تضعيف زبان، وتوهيم المؤلف ثم الهيثمي لإشارتهما إلى تلك الطريقة الصحيحة! وكأنه لم يحاول الرجوع إلى "المسند"، ولو فعل لوجد الطريقين في المكان الواحد الذي أشرنا إليه، ولما وقع في هذا الخبط، لا سيما وقد بنى عليه عدم وجود الحمام في عهده، مشيراً إلى بعض الأحاديث الواهية مما أورده المصنف هنا، كحديث: "سيكون بعدي حمامات..."، فأعل الصحيح بالضعيف! وقد وقع في مثل هذا الوهم بعض المحققين كابن القيم وغيره. وقد سقط الحديث من نسخة الظاهرية، ولكن على هامشها مقابل حديث أبي المليح الآتي ما نصه: "نسخة: وعن أم الدرداء..." واغترّ بالنسخة المعلقون الثلاثة فأسقطوا الحديث من طبعتهم! رغم وجوده في بعض الطبعات من الكتاب، ووروده في المكان المشار إليه من "المسند"، وقد اطلعوا على هذا التعليق في الطبعة السابقة، لأنهم اعتمدوها في جُل أحكامهم على الأحاديث دون عزو إليها – (على النصت) كما يقولون في سوريا!- فما الذي حملهم على ذلك؟ أهو التظاهر بمظهر المحققين، أم عملاً بقول بعضهم: خالف تعرف؟!.

     ثم وجدت للحافظ ابن حجر كلاماً ينافي ما نقله الناجي عنه، ذهب فيه إلى تقوية الحديث وذلك هو الظن بمثله، فراجع كلامه في ذلك في كتابه: "القول المسدّد في الذبِّ عن مسند الإمام أحمد" (ص46 رقم الحدیث14). [↑](#footnote-ref-377)
378. () هو تابعي مات سنة (98) فالترضي عنه يوهم الصحابة، فتنبه. وراجع التعليق على صحابي الحديث الأول (4- الطهارة/ 7- باب). [↑](#footnote-ref-378)
379. () قلت: له شاهد يتقوّى به، خرجته في الأصل. [↑](#footnote-ref-379)
380. () قلت: وفيه عنده (4/ 174/3310) بكر بن سهل أيضاً ضعفه النسائي وغيره، وذكر نزع الخمار فيه منكر، والمحفوظ في حديث عائشة الصحيح: «ثيابها»، وكذا في حديث أم الدرداء الذي قبله وحديث أم سلمة الذي بعده، هنا في «الصحيح». وإن من جهل المعلقين الثلاثة أنهم ضعفوا حديث أم سلمة الصحيح، وشاهده الكامل من حديث عائشة بين أيديهم، وطال ما صححوا لشواهده ولا شاهداً وإن من المصائب أن بعض الفتيات الجامعيات المنتطعات، قد صححت هذا الحديث المنكر في رسالة لها بعنوان «حجابك أختي المسلمة»، واحتجت به ونقلته عن «الترغيب» وكتمت علته التي بينها المنذري! زاعمة في المقدمة أنها عنيت أقصى جهدها أن تستدل بالأحاديث النبوية الصحيحة!! [↑](#footnote-ref-380)
381. () زيادة من المخطوطة و«الكبير» للطبراني و«المجمع». وسقط منه: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فـ...»، وقال: «لا تدخل الحمام إلا بمئزر..»!. [↑](#footnote-ref-381)
382. () قلت: ورجال كلهم ثقات رجال الصحيح، والحسن بن أبي الحسن هو البصري، مدلس، لكن له شاهدان من حديث عبدالرحمن بن سمرة، وبريدة بن الحصيب، وفي سندهما ضعف كما بينه الهيثمي في «المجمع» (5/ 156)، فيتقوى الحديث بهما. [↑](#footnote-ref-382)
383. () فردی که جنب شد، سنت است قبل از خواب وضو بگیرد و اگر جماع تکرار شد سنت است قبل از جماع بعدی وضو بگیرند. لیکن غسل کردن بهتر است.«هَذَا أزْكَي وأطْيَبُ وأطْهَرُ». حدیث صحیح سنن ابوداود رقم 220و 219 - صحیح ابوداود رقم 203 و 204

     دقت شود این وضو واجب نیست و می‌توان احیاناً بجای وضو تیمم نمود. سنن بیهقی رقم 915 اسناده حسن، فتح 1/ 313. [م] [↑](#footnote-ref-383)
384. () قلت: وروى الترمذي منه قوله: «ورخص للجنب..» وقال: «حديث حسن صحيح». وإسناده ضعيف، وبيانه في «ضعيف أبي داود» (رقم 28)، ولهذا رواية أخرى تراها في «الصحيح» في الباب هنا. [↑](#footnote-ref-384)
385. () قلت: لا بد من هذا التأويل لثبوت حديث عائشة قالت: «كان يبيت جنباً فيأتيه بلال، فيؤذنه بالصلاة، فيقوم فيغتسل .. » الحديث. وهو مخرج في "آداب الزفاف" (ص 117)، وله طرق أخرى، فانظر "صحيح أبي داود" (223 و224). [↑](#footnote-ref-385)
386. () الأصل: (كرّم الله وجه)، وما أثبتناه من مخطوطة الظاهرية ومخطوطتي و"سنن أبي داود". والحديث قد صح عن أبي طلحة وغيره دون ذكر الجنب، فإنه لا شاهد له خلافاً لقول الثلاثة: "حسن بشواهده من أجل ذكر الجنب"! وسيأتي في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-386)
387. () سقطت من الأصل وغيره، واستدركتها من "زوائد البزار" و"مجمع الزوائد". [↑](#footnote-ref-387)
388. () (الخَلوق): عطری مرکب از زعفران و مواد خوشبوی دیگر است که قرمزی و زردی در آن غالب است. در روایات گاهی به اباحت آن اشاره شده و گاهی از آن نهی شده است و مواردی که از آن نهی شده بیشتر واز ثبوت بیشتری برخوردار هستند. و به این دلیل از آن نهی شده که از خوشبویی‌های زنان می‌باشد. و بیشتر زنان هستند که از آن استفاده می‌کنند. حافط بن اثیر می‌گوید: ظاهرا احادیث نهی ناسخ هستند. اﻫ. و (التضمخ): آغشته شدن به آن. [↑](#footnote-ref-388)
389. () سقطت من الأصل، وكذا المخطوطة وغيرها، وإثباتها ضروري؛ فإن الحديث عند ابن خزيمة (رقم1) وغيره، ورواه ابن حبان (رقم16)عن ابن خزيمة - من طريق سليمان التيمي عن يحى بن يعمر عن ابن عمر عن عمر. وكذلك أخرجه الدار قطني في "سننه" (ص 281)، وقال: "‏إسناد صحيح ثابت، أخرجه مسلم بهذا الإسناد". قلت: لكن مسلماً (1/20) لم يسق لفظه، وإنما أحال به على حديث عبدالله بن بُريدة عن يحیى به، وليس فيه ذكر العمرة والغسل والوضوء. ثم إن المؤلف عزى الحديث بنحوه لـ"الصحيحين"، وهو فيهما من حديث أبي هريرة، لا من حديث عمر، وإنما رواه مسلم وحده عن ابن بريدة كما ذكرنا نحو هذا، وسيأتي بعضه في "الترغيب في الصلوات الخمس". ثم رأيت الشيخ الناجي قد أطال الكلام في تخريج الحديت، وبيان وهم المؤلف - /- في جعله إياه من مسند ابن عمر (28-30)، وفي عزوه لـ"الصحيحين"، ولم يتنبّه المعلقون لبيانه للوهم الأول، ولذلك لم يستدركوا الزيادة.!! [↑](#footnote-ref-389)
390. () قلت: وهو الذي جزم به ابن تيمية، وابن القيم، والحافظ، وتلميذه الشيخ الناجي (30). [↑](#footnote-ref-390)
391. () بفتح الفاء وتشدید الراء وبالخاء المعجمة، قال صاحب العين: (فروخ) بلغنا أنه كان من ولد إبراهیم ÷**،** من ولدٍ كان بعد إسماعيل واسحاق؛ كثر نسله، ونما عدده، فولد العجم الذين هم في وسط البلاد. قال القاضي عياض - /-: أراد أبو هريرة هنا: الموالي وكان خطابه لأبي حازم. قال القاضي: وإنما أراد أبو هريرة بكلامه هذا أنه لا ينبغي لمن يقتدى به إذا ترخص في أمر لضرورة، أو تشدد فيه لوسوسة، أو لإعتقاده في ذلك مذهباً شذ به عن الناس أن يفعله بحضرة العامة الجهلة؛ لثلا يترخصوا برخصة لغير ضرورة، أو يعتقدوا أن ما تشدد فيه هو الفرض اللازم. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-391)
392. () قلت: ورواه البخاري في"باب نقض الصور"من طريق أبى زرعة قال: دخلت مع أبي هريرة داراً بالمدينة.. ثم دعا بتَورِ من ماء فغسل يديه حتى بلغ إبطه، فقلت: يا أبا هريرة! أشيء سمعته من رسول الله ج؟ قال: منتهى الحلية. قال: الشيخ الناجي: "و هذه الرواية تدل على أن آخره ليس بمرفوع". [↑](#footnote-ref-392)
393. () (المقبرة) فيها ثلاث لغات: ضم الباء وفتحها وكسرها، والكسر قليل. و(دار قوم) هذا نصب على الاختصاص أو النداء المضاف، والأول أظهر. وقوله ج: "وإنا إن شاء الله بكم عن قريب لاحقون " أتى بالاستثناء مع أن الموت لا شك فيه؛ وليس للشك. وقوله: (وددت) فيه جواز التمنّي لا سيّما في الخير ولقاء الفضلاء وأهل الصلاح. وقوله: (أنتم أصحابي) ليس نفياً لإخوتهم، ولكن ذكر مزيّتهم الزائدة بالصحبة، فهؤلاء إخوة صحابة، والذين لم يأتوا إخوة ليسوا بصحابة، كما قال تعالى: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10]، وقوله: (بين ظهرَي) فمعناه بينهما، وهو بفتح الظاء واسكان الهاء. [↑](#footnote-ref-393)
394. () جمع أدهم؛ و آن سیاه است. و (البهم) گفته شده: سیاه است. و گفته شده: (البهم): اسبی که یک رنگ باشد چه سیاه باشد یا سفید یا قرمز؛ بلکه رنگ آن خالص بوده و رنگ دیگری آمیخته با آن نباشد. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-394)
395. () جمع أبلق، و(البَلَق): سواد وبياض. [↑](#footnote-ref-395)
396. () قلت: أخرجه أحمد (5/261-262)، والطبراني (8/125/7509) من طريق أبي عتبة الكندي عن أبي أمامة. وهذا إسناد حسن رجاله ثقات رجال مسلم؛ غير الكندي فوثقه ابن حبان وحده (5/575‏)، لكنه قال: "روى عنه أهل الشام. مات سنة (128)". وهذه فائدة خلت منها كتب التراجم، أحببت تقييدها هنا. [↑](#footnote-ref-396)
397. () كذا قال ابن لهيعة في هذه الرواية، وهي من تخاليطه. والصحيح عنه بلفظ: "وأعرفهم بنورهم يسعي بين أيديهم وبأيمانهم". رواه ابن المبارك ويحي بن إسحاق كما يأتي مني. [↑](#footnote-ref-397)
398. () قلت: هو كذلك إلا فيما رواه العبادلة عنه، فحديثهم عنه صحيح، وقد رواه عنه جماعة عند الإمام أحمد (5/199) منهم شيخه حسن، والسیاق له، ومنهم يحي بن إسحاق، ولم يسق إلا الطرف الأخير منه الذي علقته آنفاً، وعبدالله بن المبارك، ولم يسق لفظه، وقد ساقه نعيم بن حماد في "زوائد الزهد" (112/376)، وفيه ما علقته، وقتيبة بن سعيد، وحديثه عنه صحيح أيضأ كما حققه الذهبي، وفيه أيضاً الجملة المعلقة. وقد تابع ابن لهيعة عليها الليثُ بن سعد عند الحاكم (2/478) وصححه، وبيّض له الذهبي. [↑](#footnote-ref-398)
399. () وإسناده صحيح على شرط الشيخين، لكنه بلفظ: "ولا تغتروا" ولفظه بتمامه: "من توضأ مثل وضوئي هذا ثم قام فركع ركعتين، غفر له ما تقدم من ذنبه"، وقال: "ولا تغتروا"، وبهذا اللفظ رواه البخاري، وقد ذكره المؤلف عقبه، ورواه أحمد أيضاً (1/166). [↑](#footnote-ref-399)
400. () فریب نخورد یعنی تصور نکند گناهان کبیره به وسیله‌ی وضو بخشیده می‌شود یا با تکرار و اصرار بر گناه صغیره گمان برد مورد بخشش قرار خواهد گرفت. (فتح الباری) [↑](#footnote-ref-400)
401. () وأخرجه مسلم أيضاً بهذا اللفظ، وسيعيده المؤلف في آخر الباب (21- حدیث) كما هنا. [↑](#footnote-ref-401)
402. () مکانی نزدیک مسجد نبوی که رسول الله ج در آن می‌نشست. در کنار باب الجنائز؛ نگا: "صحيح مسلم" (3/63). [↑](#footnote-ref-402)
403. () سقطتا من الأصل، واستدركتهما من "البخاري"، وهو في "مختصري" له برقم (104)، وسقوط الزيادة الثانية مفسد للحديث؛ لأنه يصير موقوفاً كما هو ظاهر، وهو مما لم يثبته محمد مصطفى عمارة وغيره! وقد استفادها المعلقون الثلاثة دون الأولى من الطبعة السابقة! [↑](#footnote-ref-403)
404. () انظر الحاشية السابقة. [↑](#footnote-ref-404)
405. () حمران - وهو ابن أبان مرلى عثمان - تابعي، والترضي عنه قد يوهم أنه صحابي، لأنهم اصطلحوا على تخصيص الترضي بالصحابة، والترحم بغيرهم. فتنبه. والظاهر أنها من بعض النساخ؛ فإنها لم تقع في المخطوطتين هنا، وكذا في أمكنة أخرى. انظر حديث حمران الآتي (4- الطهارة/13/الحدیث الرابع) من "الصحیح". [↑](#footnote-ref-405)
406. () سقطت من الأصل ومن "المجمع"، واستدركتها من "زوائد البزار" وفي الأصل مكانها "الله"! والزيادة الثانية من المخطوطة. [↑](#footnote-ref-406)
407. () قد صح هذا دون قوله: "وما تأخر" عن عثمان وغيره، فهي زيادة منكرة، غفل عنها الثلاثة فحسنوا الحديث. وهو مخرج في ‏"الضعيفة" (5036). [↑](#footnote-ref-407)
408. () كذا قال! وقد تعقبه الذهبي بقوله (1/130): "قلت: لا". يعني: ليس صحابياً مشهوراً؛ بل هو مختلف في صحبته. وقال في رده على ابن القطان: الورقة (3 و رقم 14- المطبوعة): "كاد أن يكون صحابياً لقدومه بعد وفاة النبي**ج**". وقد تعقبه الناجي أيضاً وأطال النفس في ذلك، وحكى الخلاف فيه: هل يسمى عبدالله الصنا بحي؟! أم أبوعبدالله الصنابحي، واسمه عبدالرحمن بن عسيلة؟ ورجّح الثاني. والله أعلم. وإنما أوردت حديثه هنا لشواهده المذكورة في الباب. [↑](#footnote-ref-408)
409. () الأصل: (عنبسة)، والتصویب من المخطوطة وغیرها، وسیأتی على الصواب قبیل الباب (15) من "5- الصلاة". [↑](#footnote-ref-409)
410. () الأصل كالمخطوطة: (فيستنثر)، والتصويب من "صحيح مسلم" و"المسند" و"السنن". [↑](#footnote-ref-410)
411. () سقطت من الأصل وغيره، واستدركتها من "صحيح مسلم" والظاهر أن السقط من إملاء المؤلف أو الناسخ، فإني رأيته كذلك في"مختصره" للحافظ ابن حجر! ثم ترجح عندي الأول، فانه سيأتي كذلك في (5- الصلاة/14الترغیب في الصلاة) آخره، وهو كذلك في المخطوطة هنا. [↑](#footnote-ref-411)
412. () ‏ يعني الترمذي. [↑](#footnote-ref-412)
413. () هو صحيح دون قوله: "وحدث به نفسه". ومن أجل هذه الزيادة أوردته هنا مع ضعف سنده، فهي زيادة منكرة، لأن حديث النفس عفو لا يؤاخذ به أصلاً. كما هو ثابت في أحاديث، منها ما في الباب برقم (16و17‏)، وهذه الحقيقة مما جهله الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهده"!! [↑](#footnote-ref-413)
414. () لا وجه لهذا التصحيح مطلقاً، كيف وهو عنده (5/521 و261‏) من طريق شهر نفسه؟! وكذلك أقول في تحسينه للروايتين الآتيتين، فإنهما من الطريق ذاتها (5/252و256و264)! وذلك كله من اضطراب شهر في روايته لهذا الحديث. [↑](#footnote-ref-414)
415. () هذا الحديث له في"المسند" ثلاث طرق وألفاظ، بعضها حسن لذاته، وهو مختصر (5/254‏)، وساترها حسن في المتابعات كما قال المؤلف. وتصحيحه لبعضها ما أظنه إلا وهماً تبعه عليه الهيثمي ني "المجمع" كما حققته في الأصل، اللهم إلا أن يريد أنه صحيح لغيره، فنعم، وكذلك ما قبله. وله في هذا الحديث أوهام أخرى نبهت عليها هناك. [↑](#footnote-ref-415)
416. () و يأتي ‏لفظ الآخرين قريباً في (5- الصلاة/13- الترغیب في رکعتین..). [↑](#footnote-ref-416)
417. () انظر لفظه في (5/9- المشي إلي المساجد). [↑](#footnote-ref-417)
418. () قلت: وإسناده حسن، وهو عند ابن حبان من طريق أخرى كما أشار إليه المؤلف في آخر الحديث، وقد رواه الدارمي أيضاً من الطريق الأول، وكذا أحمد. ورواه الحاكم (1/ 191) من طريق ثالث، وصححه على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي، وهو كما قالا. [↑](#footnote-ref-418)
419. () وسيأتي لفظه في (5 - الصلاة /22 - الترغيب في انتظار الصلاة).

     [قلنا: نعم، سیأتي برقم (617-447-(6)) من حديث جابر لا أبی سعید کما یوهم هنا، وهذا یدلل علی أن سقطا وقع في الأصل (الطبعة المنیریة) (1/ 97)، وهو موجود في طبعة الثلاثة، ففیها (1/ 219/ 307) قبل رواة ابن حبان.. ما نصه: وعن جابر بن عبدالله**س**، قال: قال رسول الله ج: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو الله بِهِ الْخَطَايَا، وَيُكَفَّرُ بِهِ الذُّنُوبَ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ الله، قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكْرُوهَاتِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرِّبَاطُ». وهو عند ابن حبان (1039- الإحسان) من طریق شرحبیل عن جابر به]. [ش]. [↑](#footnote-ref-419)
420. () سقطت من الأصل، فاستدركتها من "الترمذي"، وقد ذُكِرَتْ في المكان المشار إليه في الكتاب وفي غيره. وكان الأصل: أتاني الليلة آتٍ من ربي"، ولا أصل لها عند الترمذي، ولا عند غيره ممن أخرج الحديث، وهي مفسدة للمعنى كما هو ظاهر، والعجيب أنّ هذا الخطأ تكرر في الكتاب كلما ذكر، كالمكان المذكور، وغفل عن ذلك كله المغفلون الثلاثة؟ وهذا الإتيان كان في المنام كما في حديث معاذ الصحيح. [↑](#footnote-ref-420)
421. () بفتح الباء الموحدة خلافاً لضبط المؤلف كما سيأتي بيانه في (5 - الصلاة/ 16)، ولفظ الترمذي وغيره: "المكاره"، وأما لفظ "السبرات" فهو من حديث أبي عبيدة في رواية الطبراني، وهو مخرج في "الصحيحة" (3169). [↑](#footnote-ref-421)
422. () قلت: وهو كما قال، أو أعلى، فإن هذا القدر منه له شاهدان من حديث أبي رافع وطارق ابن شهاب في "المجمع" (237). والحديث يأتي في (5 - الصلاة /16 - الترغيب في صلاة الجماعة. . .)، وهو مخرج في "ظلال الجنة" (1/ 169-170). [↑](#footnote-ref-422)
423. () قلت: عزوه لأحمد عن أبيّ خطأ؛ لأنه في "المسند" (2/ 98) من حديث ابن عمر، ولذلك لم يورده في "المجمع" عنه، لأنه عند ابن ماجه (420)، ولا عن أبيّ؛ لأنه ليس عند أحمد. [↑](#footnote-ref-423)
424. () قلت: ومسلم أيضاً كما تقدم (7 - باب). [↑](#footnote-ref-424)
425. () قلت: ورواه الدارميّ أيضاً وأحمد. وإسنادهم حسن إن شاء الله تعالى. [↑](#footnote-ref-425)
426. () قلت: بل له علة أخرى، وهي الانقطاع بين سالم بن أبي الجعد وثوبان؛ كما بيّنته في الأصل، ولكن الحديث صحيح، فإن له طرقاً أخرى موصولة، عند الدارميّ وأحمد والطبراني وابن حِبَان أيضاً، وله بعض الشواهد كما ذكره المؤلف بعدُ. [↑](#footnote-ref-426)
427. () قلت: إلى هنا الحديث صحيح، تراه في الباب هنا .. وهو في "المعجم" (5/ 61/ 4596). [↑](#footnote-ref-427)
428. () موضع بنواحي دمشق، قرب قرية (الكسوة) الحالية، كانت فيه معركة شديدة بين مروان بن الحكم والضحاك بن قيس، انتهت بقتل الضحاك وجمع غفير من جنده. [↑](#footnote-ref-428)
429. () (الخشخشة): حركة لها صوت كصوت السلاح، أي: صوت مشيتك. [↑](#footnote-ref-429)
430. () أوهم أنه لم يروه من هو أعلى طبقة من ابن خزيمة وأشهر، وليس كذلك، فقد أخرجه الترمذي في "المناقب"، وأحمد في "المسند" (5/ 360) بسند صحيح على شرط مسلم، وصححه الحاكم والذهبي على شرطهما! وفي رواية لأحمد بلفظ: "إلا توضّأت وصليت ركعتين"، وسنده صحيح أيضاً. ولم أره بهذا اللفظ في "صحيح ابن خزيمة" المطبوع، فلعله أخرجه في أصله الذي سماه فيه بـ "المسند"، وإنما هو فيه بلفظ "أذنبت"، من: (الذنْب)! وهكذا ذكره المؤلف أيضاً فيما يأتي (6 - النوافل /18- الترغيب في صلاة التوبة)، وهو خطأ، والصواب بلفظ: "أذَّنت" كما هنا. [↑](#footnote-ref-430)
431. () قلت: لقد تتابع العلماء على الجزم بأنه حديث لا أصل له، منهم العراقي في تخريج "الإحياء" (1/ 135) وكل من جاء بعده؛ إلا الحافظ فقال في "الفتح " (1/ 234): "وهو حدیث ضعيف"، زاد السخاوي عنه: "رواه رزين فى مسنده"! [↑](#footnote-ref-431)
432. () يشير المؤلف رحمه الله بهذا إلى عدم تسليمه بقول ابن أبي شيبة المذكور، ولا وجه لذلك عندي، فإن الثبوت قد يكون بمجموع طرق الحديث، وهو كذلك هنا، كما أشار إلى ذلك المؤلف نفسه عقب الحديث، فتنبّه. [↑](#footnote-ref-432)
433. () قلت: لقد أصاب المؤلف في هذا النقد، وقد تبعه الذهبي في "تلخيص المستدرك" وابن الصلاح والنووي والعسقلاني، إلا أن هذا الأخير قال بعد أن ساق الأحاديث المروية في الباب: "والظاهر أن مجموع الأحاديث يحدث فيها قوة تدل على أن له أصلاً". وهذا موافق لكلام المؤلف في آخر الحديث الآتي، وهو الحق، وحسنه ابن الصلاح وابن كثير. انظر "الإرواء" (1/ 122). [↑](#footnote-ref-433)
434. () ليس هذا على الإطلاق، كما بيّنه الحافظ ابن حجر في "مقدمة الفتح" (ص 14)، فراجعْه فإنّه هامّ، أقول هذا مع اعتقادي بأنَّ هذا صحيح الإسناد، كما كنت بيّنته في "المشكاة" (381)، و"الإرواء" (66). ثم إن في الأصل هنا ما نصه: "ورواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" من حديث ابن عباس، وزاد فيه "ومجلاةٌ للبصر". ولما كان إسنادها ضعيفاً جداً فقد حذفته على ما نصصت عليه في المقدمة، وهو مخرج في "الضعيفة" (5279). [↑](#footnote-ref-434)
435. () (الختان): موضع القطع من ذكر الغلام، وفرج الجارية. ذكره في "النهاية" تفسيراً لقوله ج: "إذا التقى الختانان فقد وجب الغسل". ويطلق على الفعل الذي هو القطع المخصوص، وهو المراد به هنا. [↑](#footnote-ref-435)
436. () وفيه نظر من وجوه، أصحها أن فيه من لا يعرف. انظر "الإرواء" (رقم 33)، و"الضعيفة" (4523). [↑](#footnote-ref-436)
437. () قلت: لكنه عنده من رواية قتيبة بن سعيد عنه، وهي صحيحة، وله شاهد بإسناد جيّد خرّجته في "الصحيحة" برقم (2517). [↑](#footnote-ref-437)
438. () قلت: كيف لا وهو في "كبير الطبراني" (5/ 293/ 5261) من طريق أبي أيوب عن صالح ابن أبي صالح عن زيد بن خالد، وصالح هذا هو مولى التوأمة، كان اختلط، وأبو أيوب هو عبد الله ابن علي الإفريقي؛ ليَّنه أبو زرعة. [↑](#footnote-ref-438)
439. () لم أجده عند النسائي، ولم يعزه النابلسي في "ذخائر المواريث" إلا لابن ماجه، كذلك صنع الحافط في "الفتح"، وقال: "وإسناده صحيح، لكنه مختصر من حديث طويل، وأورده أبو داود، وبين فيه أنه تخلل بين الانصراف والسواك نوم، وأصل الحديث في مسلم مبيّناً أيضاً". وهو كما قال، إلا أن قوله: "إسناده صحيح" ليس بصحيح، فإن فيه سفيان بن وكيع، وهو متكلَّم فيه، بل اتّهمه أبو زرعة بالكذب، لكن قد أخرجه الحاكم (1/ 145) من غير طريقه، وصححه على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي، فبه صح الإسناد، لكن المتن مختصر، وحديث أبي داود المبيَّن مخرج في "صحيح أبي داود" (رقم 52). ثم طبع كتاب "السُّنن الكبرى" للنسائي، فإذا الحديث فيه أيضاً (1/ 424) مختصراً كرواية الحاكم، وأخرى كرواية أبي داود. [↑](#footnote-ref-439)
440. () هذا يُشعر أن اللفظ الأول لم يروه أحمد، وليس كذلك، فقد أخرجه (1/ 337) بهذا اللفظ، و (1/ 375) باللفظ الآخر، وسنده حسن لغيره، فإن له شاهداً من حديث واثلة، مذكوراً في الأصل. وهو في "الصحيحة" تحت رقم (1556) كشاهد. [↑](#footnote-ref-440)
441. () قلت: وبه أعله الهيثمي، لكنه قال: "ثقة مدلس وقد عنعنه"! وهذا من أوهامه التي كررها، فلم يرمه أحد بالتدليس، وإنما بالاختلاط، ونقله عنه الجهلة وأقروه، ومع ذلك حسنوه!! [↑](#footnote-ref-441)
442. () قلت: هو كما قال، لكنه منقطع بين (عمرو بن أبي عمرو مولى المطلب) وعائشة رضي الله تعالى عنها، وهو مخرج في "الضعيفة" برقم (6713). [↑](#footnote-ref-442)
443. () قلت: كلا؛ فإنَّ في إسناد ابن ماجه انقطاعاً ومتروكاً. انظر "الصحيحة" (1213). [↑](#footnote-ref-443)
444. () قلت: وهذا حق -وكثيراً ما يغفل عنه الحاكم ويتابعه عليه الذهبي كهذا الحديث-، لكنه إعلال قاصر، لأن العلة إنما هي العنعنة فإنه كان يدلس، وقد أشار إليه ابن خزيمة، ومع ذلك حسنه الجهلة! وهو مخرج في "الضعيفة" (1503). [↑](#footnote-ref-444)
445. () كذا قال. وخالفه الحافظ في "التلخيص" فقال: "وأسانيده كلها معلولة". والحافظ أقعد بهذا العلم، وأعرف بعلله من المؤلف رحمهما الله تعالى، فالقول قوله عند التعارض عندي، حين لا يتيسر لنا الوقوف على الأسانيد المختلف فيها، كما هو الشأن هنا. [↑](#footnote-ref-445)
446. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-446)
447. () قال في النهاية: "(التخليل): استعمال الخِلاَل لإخرج ما بين الأسنان من الطعام، و (التخلّل) أيضاً و (التخليل): تفريق شعر اللحية وأصابعَ اليدين والرجلين في الوضوء، وأصله من إدخال الشيء في خلال الشيء، وهو وسطه. [↑](#footnote-ref-447)
448. () كذا الأصل، وكذا في مصورة المخطوطة التي عندي، وليس عند الطبراني (4/ 212/ 4062) ذكر لعطاء، والزيادة من "المسند" (5/ 416). [↑](#footnote-ref-448)
449. () کذا هو في الموطنین: «الصحیح» و «الضعیف»، وحقه أن یکون في الموطن الثانی فحسب، یظهر ذلک من الهوامش الثلاثة الآتیة، فانظرها. [ش] [↑](#footnote-ref-449)
450. () قلت: وليس عنده: "في الوضوء والطعام"، ولذلك أوردته في "الصحيح" هنا بدون هذه الزيادة. ثم إنه ليس طريقه ولا في طريق حديث أبي أيوب واصل بن عبد الرحمن الرقاشي كما يأتي من المؤلف، وإنما هو في طريق أبي أيوب واصل بن السائب الرقاشي، وأما حديث أنس فهو من طريق أخرى خرجتها في "الصحيحة" (2567). [من التعلیق علی «الضعیف»]. [↑](#footnote-ref-450)
451. () قلت: هذا خطأ، والصواب: "وأصل بن السائب الوقاشي"، وهو ضعيف اتفاقاً، وقد سرق هذا التصويب المعلقون الثلاثة فنسبوه لأنفسهم! انظر التعليق على هذه الجملة في "صحيح الترغيب" هنا، فقد أوردت فيه الشطر الأول منه. [من التعلیق علی «الضعیف»]. [↑](#footnote-ref-451)
452. () قلت: واصل بن عبد الرحمن الرقاشي ليس له ذكر في هذا الحديث مطلقاً، وإنما هو واصل ابن السائب الرقاشي، وهو ضعيف اتفاقاً. ثم إن حديث أنس نظيف منه، بل هو شاهد له جيد، وهو قاصر على الطرف الأول المذكور أعلاه، دون تمامه المشار إليه بالنقط. . .، فهو من حصة الكتاب الآخر، لخلوه من شاهد معتبر، فراجعه هناك إن شئت، وهو مخرج في "الإرواء" (7/ 34-36).

     وقد سرق الاستدراك المذكور المعلقون الثلاثة وعَزَوْهُ لأنفسهم، وقالوا: "قلنا: إنما هو واصل بن السائب الرقاشي. ."! [↑](#footnote-ref-452)
453. () الأصل: (لتَنْتَهِكُنَّ)، وأيضاً (لتَنْتَهكَنَّها)، وهو تصحيف كما حققه الشيخ الناجي في "عجالة الإملاء"، وعلى الصواب وقع في "مجمع البحرين" تحقيق عبد القدوس نذير، ونسخة (ب) من مخطوطة "الترغيب" كما في هامشِ الطبعة الجديدة منه تعليق الثلاثة، ولكنهم لجهلهم أثبتوا التصحيف! والتفصيل في "الصحيحة" (3489). وانظر التعليق الآتى (12-الجهاد/14-باب/26-حديث). [↑](#footnote-ref-453)
454. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-454)
455. () قلت: هذا الشك ليس في الرواية، وإنما هو من المؤلف رحمه الله، والحقيقة أنّ الرواية الأولى لمسلم دون الآخرين، وعنده الأخرى أيضاً، قال في آخرها: "ويل للعراقيب من النار". وكذا رواه البخاري، لكن بلفظ: "ويل للأعقاب من النار". والمصنف جمع بين لفظي البخاري ومسلم، وليس بجيّد، وكثيراً ما يصنع المؤلف مثل هذا كما نبه عليه الشيخ الناجي (42). [↑](#footnote-ref-455)
456. () عَراقیب جمع عُرقوب به معنای عصب پى پاشنه پاى انسان می‌باشد. (مصحح) [↑](#footnote-ref-456)
457. () قلت: ومرفوعاً أيضاً (4/ 191)، وإسناد ابن خزيمة (163) صحيح. [↑](#footnote-ref-457)
458. () قلت: أبو رَوْح هذا -واسمه شبيب- ليس صحابياً، ولا من رجال "الصحيح"، وهو ثقة عند ابن حِبّان والحافظ، والصحابي إنما هو "الرجل" في رواية النَّسائي، رواه عنه أبو روح، وهو الصواب، كما قال الحافظ، وكنت -قديماً- توقفت عن تقوية الحديث لجهالة في أحد رواته، ثم ترجح عندي أنه ثقة لتوثيق ابن حبان وابن حجر إياه؛ ورواية جمع عنه، والتفصيل في الأصل. [↑](#footnote-ref-458)
459. () هذا يوهم أنه لم يروه من الستة سوى ابن ماجه، وليس كذلك، فقد أخرجه أبو داود والنسائي والدارمي، وإسنادهم صحيح على شرط البخاري، وصححه الحاكم (1/ 241) على شرط الشيخين! ووافقه الذهبي! وهؤلاء أخرجوه في حديث المسيء صلاته، وسيأتي في (5-الصلاة/34-باب/15-حديث). [↑](#footnote-ref-459)
460. () في الأصل ومطبوعة عمارة «روي عن»! وهو خطأ من بعض النساخ في ظني، فإن صيغة "رُوِي" موضوعة في اصطلاح المحدثين للحديث الضعيف. وعلى ذلك جرى المؤلف كما نص عليه في المقدمة، وهذا صحيح الإسناد، وحسبك أنه رواه مسلم في «صحيحه». وأستبعد أن يشك المؤلف بسبب كلام الترمذي فيه؛ لأنه خطأ لا وجه له كما بينه الشيخ أحمد شاكر رحمه الله في تعليقه على "الترمذي"، ثم تبعته على ذلك في "إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل". ثم رأيته في المخطوطة كما اعتمدته باجتهادي، دون قوله "رُوي". فالحمد لله على توفيقه. [↑](#footnote-ref-460)
461. () هنا في الأصل ما نصه: "وزاد أبو داود: (ثم يرفع طرفه إلى السماء ثم يقول) فذكره"، وفي إسنادها رجل لم يسم، فهي زيادة منكرة لا تصح، وغفل عن هذه الحقيقة العلمية المعلق على "مسند أبي يعلى"، فإنه بعد أن ضعف إسناده لجهالة الرجل قال (1/ 163): "ومتن الحديث صحيح، فقد أخرجه مسلم. ."، وحديث مسلم هو الذي في "الصحيح"، وليس فيه الزيادة، وتبعه المعلقون الثلاثة، فصدروا الحديت بقولهم: "صحيح"، ثم خرجوه دون تفريق بين الصحيح والمنكر! [↑](#footnote-ref-461)
462. () قلت: يعني بالإضطراب، لكن رِواية مسلم سالمة منه؛ كما حققته في "صحيح أبي داود" رقم (162)، وذكرت فيه للزيادة شاهداً من حديث ثوبان. [↑](#footnote-ref-462)
463. () كذا وقع في هذه الرواية: "آخرها" وهي شاذة، والصواب: "أولها"، وبيانه في "الصحيحة" (2651) وانظر (13-قراءة القرآن/ 8/ 1/ و2). [↑](#footnote-ref-463)
464. () قلت: ولكنّه في حكم المرفوع؛ لأنه لا يقال بمجرد الرأي كما لا يخفى. ثم إن النسائي لم يروه في "الصغرى" كما يفيده إطلاق العزو إليه، وإنما في "الكبرى" له (6/ 236/ 10788). أي في "اليوم والليلة" منه. وانظره في (7-الجمعة/ 7). [↑](#footnote-ref-464)
465. () قلت: فيه محمد بن عبد الرحمن البيلماني، يروي الموضوعات، وهو مخرج في "الضعيفة" (6811). [↑](#footnote-ref-465)
466. () قال الشيخ الناجي: "كذا ضَبَطَه فوهم، إذ لا نزاع بين أهل اللغة والغريب أنّه بفتح الدال، وإنما المضموم الدُّف الذي يضرب به. كذا قال الجوهري، ثم قال: وحكى أبو عُبيد عن بعضهم أن الفتح لغة فيه، يعني في الثاني". قلت: وهو بالذال المعجمة، ويُروى بالدال المهملة، وهو أصح. [↑](#footnote-ref-466)
467. () سقطت من الأصل، واستدركتها من المخطوطة و"سنن أبي داود" وكذا "المستدرك" و"المسند"، وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم"، ووافقه الذهبي، وهو كما قالا، على ضعف يسير في (هشام بن سعد)، وهي ثابتة فيما يأتي من الكتاب أيضاً في الباب الذي أشرت إليه آنفاً أعلاه، وفي "مختصره" أيضاً هنا. [↑](#footnote-ref-467)
468. () الأصل: "الركوع"، وكذا في المخطوطة وغيرها. والتصويب من "المسند" (6/ 450)، ويبدو أن الوهم من المؤلف، فقد أعاده كما هنا في الباب المشار إليه آنفاً، وكذلك وقع هناك في "المختصر" لابن حجر (ص 19). [↑](#footnote-ref-468)
469. () قلت: هو عندي صحيح الإسناد؛ لأنّ رجاله كلهم ثقات، غير (صدقة بن أبي سهل الهُنائي) وثقه ابن مَعين وابن حبان، وروى عنه عشرة من الرواة جُلّهم أو كلهم ثقات، في بحث حررته في "الصحيحة" (3398). [↑](#footnote-ref-469)
470. () قال أهل اللغة: " (الأذان) معناه: الإعلام، قال الله تعالى: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ﴾، وقال تعالى: ﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ﴾، ويقال: الأذان والتأذين والأذين". وفي الشرع: "الإعلام بالصلاة بألفاظ مخصوصة، في أوقات مخصوصة، مصدره النقل عن صاحب الشريعة، وقد اختلف العلماء في حكمه". قلت: والصواب أنه فرض كالإقامة: لأمر النبي**ج** بهما في غير ما حديث، كحديث المسيء صلاته، ولذلك فلا تجوز الزيادة فيه، كما لا تجوز الزيادة في أوله أو في آخره، فإنها بدعة، وقد سبق أنّ كل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار. [↑](#footnote-ref-470)
471. () في الأصل وغيره كمطبوعة الثلاثة والمخطوطة وغيرها زيادة: "عن أبيه"، وهي وهم وردت عند غير البخاري؛ ولذلك حذفتها انظر "فتح الباري" (2/ 88). [↑](#footnote-ref-471)
472. () هنا في الأصل ما نصه: "والبزار إلا أنه قال: (ويجيبه كل رطب ويابس) ". قلت: هو بلفظ: "ويجيبه" شاذ مخالف لما قبله، لا سيما وراويه لم يجزم به، فإنه قال كما في "كشف الأستار" (1/ 180/ 355): "وأحسبه قال: ويجيبه. .". [↑](#footnote-ref-472)
473. () هذه الزيادة عند النسائي من حديث البراء الآتي بعده، وليس من حديث أبي هريرة كما يوهم صنيع المؤلف، فتنبه. [↑](#footnote-ref-473)
474. () یعنی: کسی که با اذان وی در جماعت حضور یابد، برای وی بر اساس تفاوتی که در باب نماز جماعت و منفرد وجود دارد، پاداش نوشته می‌شود. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-474)
475. () هذه الزيادة عند أحمد أيضاً ومن ذُكِر معه. [↑](#footnote-ref-475)
476. () "معالم السنن" (1/ 281)، والزيادة منه. [↑](#footnote-ref-476)
477. ()"معالم السنن" (1/ 281)، والزيادة منه. [↑](#footnote-ref-477)
478. () یعنی عهده‌دار مسئولیت نماز ماموین است. (والمؤذن مؤتمن) یعنی موذن امانتدار اوقات نماز است. [↑](#footnote-ref-478)
479. () قلت: والمحفوظ الرواية الأولى؛ "أرشِدِ الأئمة". [↑](#footnote-ref-479)
480. () می‌گویم: سنت صحیح نبوی در این زمینه بر آن دلالت دارد که این تثویب مخصوص اذان اول در صبح می‌باشد. امری که متاسفانه امروزه بسیاری از موذنان آن‌را ترک کرده‌اند حتی در حرمین شریفین؛ و بلکه به سبب احیای امثال این سنت‌ها، گروهی از برادران سلفی ما در برخی از سرزمین‌های اسلامی مورد ابتلا و آزمایش قرار گرفته‌اند. از احوال این زمان و اندک بودن یاوران سنت در آن به خداوند متعال شکایت می‌کنیم. [↑](#footnote-ref-480)
481. () "معالم السنن" (1/ 281-282) مع اختصار. [↑](#footnote-ref-481)
482. () قلت: فيه وفي تصحيح الحاكم نظر من وجوه بينتها في "الصحيحة" (3400)، وفيه بيان أن أكثر المؤذنين اليوم لا يستحقون الثناء المذكور في الحديث؛ لأنهم لا يقومون بمراعاة الشمس و. . التي بها تعرف المواقيت الشرعية، وإنما يؤذنون على المواقيت الرسمية المبنية على الحسابات الفلكية، وهي تختلف كل الاختلاف عن الشرعية إلى درجة أن الفجر يؤذن في بعض البلاد قبل الوقت بنحو نصف ساعة! ويؤخرون أذان المغرب نحو عشر دقائق خلافًا للسنة. وقد يترتب بسبب ذلك المعاداة لأهل السنة. انظر التعليق الآتي في (9- الصوم/ 3). [↑](#footnote-ref-482)
483. () جمع (كثيب): وهو ما ارتفع من الرمل. [↑](#footnote-ref-483)
484. () هذه الزيادة رواية للترمذي دون أحمد. ومن الغرائب أن روايتي الترمذي إسنادهما واحد، الأولى برقم (1987)، والأخرى (2569)، ولم يشر المعلقون الثلاثة إلى هذه برقمها، وهذا من تحقيقهم المزعوم!! [↑](#footnote-ref-484)
485. () قلت: كيف ذلك وفيه أبو اليقظان نفسه الذي وهّاه المؤلف ذاته؟! كيف وفيه رجل آخر غير مشهور؟! وبيانه في الأصل، و"الضعيفة" (6812)، ومن متناقضات الجهلة أنهم عقبوا على تضعيفهم للحديث بقولهم (1/ 248) نقلاً عن الهيثمي: "وفيه عبد الصمد بن عبد العزيز المقرىء، ذكره ابن حبان في الثقات"، وانظره في "ضعيف الجامع" (2577)! فما فائدة التوثيق مع التضعيف إلا تسويد السطور، وتكثير الصفحات بمثل هذا اللغو. [↑](#footnote-ref-485)
486. () قال الناجي (47): "كذا رواه النسائي في "اليوم والليلة"، وكذا رواه فيه أيضاً من حديث ابن مسعود". قلت. وإسناد ابن خزيمة صحيح كما بينته في تعليقي عليه برقم (399). [↑](#footnote-ref-486)
487. () قلت: وإسناده صحيح، كما بيّنته في "سلسلة الأحاديث الصحيحة" (رقم 41). [↑](#footnote-ref-487)
488. () قلت: لكنّه سيّئ الحفظ. لكنْ رواه الحاكم أيضاً من طريق أخرى بسند صحيح كما بينته في المصدر السابق (42). [↑](#footnote-ref-488)
489. () زيادة لابن ماجه (727)، والسياق له. [↑](#footnote-ref-489)
490. () قلت: يعني "المصنَّف"، وهو فيه (1/ 510-511)، ومن طريقه الطبراني في "المعجم الكبير" (8/ 305/ 6120). ورواه ابن أبي شيبة أيضاً في "مصنفه" (1/ 219) بسنده الصحيح المذكور أعلاه عن سلمان قال: فذكره نحوه موقوفاً. وهو في حكم المرفوع كما هو ظاهر. [↑](#footnote-ref-490)
491. () الزيادة من مسلم وأبي داود. [↑](#footnote-ref-491)
492. () الزيادة من مسلم وأبي داود. [↑](#footnote-ref-492)
493. () أي: في "اليوم والليلة" (155/ 40)، وهو مخرج في "الإرواء" (1/ 258). وفي الحديث إشارة إلى أن المؤذن يؤذن تكبيرتين تكبيرتين، وليس تكبيرة تكبيرة كما يفعله المؤذنون في بعض البلاد، فتنبهْ. وأما حديث "التكبير جزم" فلا أصل له، على أنه لا علاقة له بالأذان، وليس هذا مجال البيان. [↑](#footnote-ref-493)
494. () زاد في الأصل: "ورواه البيهقي في "سننه الكبرى"، وزاد في آخره: (إنك لا تخلف الميعاد)". قلت: وهي زيادة شاذة كما كنت بينته في "الإرواء" (1/ 260 - 261/ 243). [↑](#footnote-ref-494)
495. () كذا الأصل، وهو وهم، فإن لفظ مسلم (2/ 5): "غُفِر له ذنبُه"، ثم رأيته هكذا على الصواب في "مخطوطة الظاهرية" لكن الناسخ صححها على الهامش فصيَّرها كما وقع في الأصل! وهو مطابق لرواية أبي عوانة في "مستخرجه" (1/ 340)، وزاد: "وما تأخّر". وسكت عنها ابن حجر في "المختصر"! وهي شاذّة. [↑](#footnote-ref-495)
496. () هلال هذا تابعي، والترضَّي عنه يشعر بأنه صحابي فتنبه، فلعل الترضَّي كان بعد (معاوية) فوهم الناسغ فقدمه، وراجع التعليق (1) المتقدم (4 - الطهارة / 7).

     و (يِساف) بكسر التحتانية، وفي مطبوعة عمارة والجهلة الثلاثة بفتحها، وهو وهم. [↑](#footnote-ref-496)
497. () قلت: هذا صحيح بالنسبة للشطر الأول منه، وأما قوله: "فله مثل أجره" فلا أعلمه. [↑](#footnote-ref-497)
498. () في الأصل ومطبوعة عمارة: "ابن ماجه"، وهو خطأ، والتصويب من المخطوطة. [↑](#footnote-ref-498)
499. () قال الناجي (47): "أي في "اليوم والليلة"، وكذا في كثير من هذا الكتاب يشقّ تبيينه كلّما وقع، لكنّه مرموز إليه في نسختي، ثم ذكرته في "سؤال الجنة والاستعاذة من النار" آخر الكتاب مجموعاً هناك". وهو في مطبوعة "عمل اليوم والليلة" (157/ 44). [↑](#footnote-ref-499)
500. () قلت: لكن له شواهد تقوّيه أحدها عن أنس، وبعض أسانيده حسن، ورواه الضياء في "المختارة"، وهو مخرَّج في "الصحيحة" (1413). [↑](#footnote-ref-500)
501. () فيه (أيوب بن سويد)، وهو صدوق يخطىء، وقد خالف الثقة في قوله: "تقام الصلاة"، والمحفوظ "النداء" كما تراه هنا في "الصحيح"، وهذا من عشرات الأدلة على جهل المعلقين الثلاثة، وعدم معرفتهم بهذا الفن فحسنوه بشواهده -زعموا-، ثم صححوه في مكان آخر (1/ 261/ 406 - طبعتهم)! [↑](#footnote-ref-501)
502. () يعني أبا هريرة س. [↑](#footnote-ref-502)
503. () كذا قال، وفيه نظر بينته في "التعليق الرغيب" مع مخالفته لرواية مسلم التي أشار إليها المؤلف في الأصل هنا، وستأتي في "الصحيح" في (5 الصلاة/ 20-الترهيب من ترك حضور الجماعة ...). [↑](#footnote-ref-503)
504. () قلت: وسيأتي لفظ مسلم هنا في الصلاة (20-الترهيب من ترك حضور الجماعة. .). [↑](#footnote-ref-504)
505. () يعنی: عمل منافق را انجام داده است. چرا که این رفتار مومن حقیقی نیست. نفاق در اینجا از نوع عملی آن است و نفاق قلبی مراد نیست. این نکته بسیار مهم و قابل توجهی در این زمینه می‌باشد. [↑](#footnote-ref-505)
506. () الأصل ومطبوعة الثلاثة: "لعذر"، والتصويب من "مختصر المراسيل" لأبي داود. ورواه الدارمي والبيهقي بلفظ: "رجل". [↑](#footnote-ref-506)
507. () الأصل: "وزاد" بلفظ الإفراد، والصواب ما أثبتُّه، وهو مما غفل عنه المحققون الثلاثة!! وهي عند أحمد أيضاً، والحديث مخرج في "الإرواء" (1/ 262 / 244). [↑](#footnote-ref-507)
508. () هنا في الأصل: "وزاد الترمذي في رواية: (قالوا: فماذا نقول يا رسول الله؟ قال: "سلوا الله العافية في الدنيا والآخرة"). قلت: وهي زيادة منكرة كما بينته في "الإرواء" (1/ 262)؛ وأما الجهلة الثلاثة فصدروا تخريجهم للحديث بقولهم: "صحيح،. . ."، ولم يفرقوا بين الزيادة والأصل! نعم جملة (العافية) صحيحة في ذاتها دون ربطها بالأذان والإقامة كما سيأتي في آخر الكتاب إن شاء الله تعالى، في أول (25-الجنائز). [↑](#footnote-ref-508)
509. () هذا اللفظ "النداء" هو الذي تشهد له الأحاديث الأخرى منها الذي قبله، دون لفظ: "حين تقام الصلاة"، ولذلك أوردت هذا في الكتاب الآخر، ولم يفرق بينهما الثلاثة! وهذا الحين ليس وقتاً للدعاء، وإنما لتسوية الصفوف. فتنبه. [↑](#footnote-ref-509)
510. () الأصل: "صحيحيهما"، والمثبت في نسخة مصوَّرة عندي، وهو المناسب لقوله: "إلا أنه. ."، على أن هذا الاستثناء خطأ؛ لأن هذه الرواية التي فيها (الالتحام) ليست عند ابن حبان، ورواية "عند حضور الصلاة" عند ابن حبان إنّما هي في روايته عن مالك مختصراً بلفظ: "ساعتان تفتح فيهما أبواب السماء: عند حضور الصلاة، وعند الصف". [↑](#footnote-ref-510)
511. () هذا اللفظ مع ضعف إسناده مخالف كما تقدم قريباً للفظ المثبت في "الصحيح" لشواهده. انظر "الصحيح" رقم (266). [↑](#footnote-ref-511)
512. () في "الموطأ" (1/ 91) بسند صحيح موقوف بلفظ: ". . حضرة النداء للصلاة". [↑](#footnote-ref-512)
513. () بفتح الياء وضم الصاد المعجمة، أي: يحصل لهم فضل ومزية علينا في الثواب بسبب الأذان. [↑](#footnote-ref-513)
514. () كان هنا في الأصل "علي"، فحذفتها لعدم ورودها في "الصحيحين". [↑](#footnote-ref-514)
515. () سقطت من الأصل واستدركتها من "الصحيحين"، فإثباتها واجب أخل به الناجي فضلاً عن المعلقين! لأن قوله: "يبتغي به وجه الله" ليس من لفظ الحديث كما قال الحافظ. وهو عند مسلم في "الصلاة" وفي "الزهد" أيضاً. [↑](#footnote-ref-515)
516. () أي: في الشرف والفضل والتوقير، لأنه جزاء المسجد، فيكون مثلاً له في صفات الشرف. [↑](#footnote-ref-516)
517. () أي: محل فحصها لتبيض. و (الفحص): الكشف والبحث. [↑](#footnote-ref-517)
518. () أي: عطشى. وهي فعلى من الحر، تأنيث (حران)، وهما للمبالغة، يريد: أنها لشدة حرها قد عطشت ويبست من العطش كما في "اللسان". [↑](#footnote-ref-518)
519. () في الأصل وغيره: (ابن عمر)، والتصويب من "المسند" و"المخطوطة". [↑](#footnote-ref-519)
520. () قلت: وقد مضى بهذا اللفظ (رقم 77 و112). [↑](#footnote-ref-520)
521. () واسمها أم محجن، كما رواه البيهقي من حديث بريدة بإسناد حسن كما قال الحافظ في "الفتح" (1/ 553). ورواه أبو الشيخ في حديث آخر، وهو في الكتاب الآخر وسیأتي (412-182-(2)). وقوله: (تقم المسجد) أي: تكنُسه. [↑](#footnote-ref-521)
522. () بمد الهمزة من (الإيذان)، أي: أعلمتوني بموتها حين ماتت. [↑](#footnote-ref-522)
523. () سقطت من الأصل والمخطوطة وطبعة عمارة ففسد المعنى، وكذا سقطت من "المجمع"، (2/ 10) وطبعة الثلاثة الجهلة، واستدركتها من "الكبير" (3/ 128/ 2)، وفي إسناده فائد بن عمر عن الحكم بن أبان، وهذا صدوق له أوهام. وفائد بن عمر، هكذا وقع في "المعجم"، ولم أجده، لكن ذكر الهيثمي أنه وهم، وأن الصواب فيه "عبد العزيز بن فائد" وهو مجهول. وفي العبادلة جاء ذكره في "الجرح" و"الميزان" و"اللسان". [↑](#footnote-ref-523)
524. () قلت: كذا في الأصل والمخطوطة وطبعة الثلاثة المعلقين! وأنا أظن أن فيه سقطاً، وأن الصواب (عبيد بن أبي مرزوق)، كما في "تاريخ البخاري" "والجرح" وغيرهما ولم يذكرا له راوياً عنه غير ابن عيينة، وقالا: "روى حديثاً مرسلاً"، وكأنهما يشيران إلى هذا، ونحوه في "الثقات" لابن حبان، أورده في "أتباع التابعين". فالحديث له علتان: الإعضال والجهالة. ومن جهل الثلاثة قولهم (1/ 268): "مرسل، وتشهد له الأحاديث المتقدمة"! قلت: شهادتها قاصرة، ليس فيها: "أي العمل ... " إلخ، وهو منكر. فتنبه. [↑](#footnote-ref-524)
525. () عزوه لابن ماجه خطأ. وفي نسيان القرآن حديث آخر سيأتي في (13 - كتاب قراءة القرآن/ 2 - الترهيب من نسيان القرآن) وهو "الضعيف". [↑](#footnote-ref-525)
526. () هو الإِمام الدارمي الحافظ صاحب "السنن" المعروف بـ "المسند". توفي سنة (255) وله أربع وسبعون. [↑](#footnote-ref-526)
527. () قلت: كيف وفيه لين وانقطاع كما هو مبين في الأصل؟! [↑](#footnote-ref-527)
528. () لم أره عند الترمذي، ولا عزاه إليه المِزي في "التحفة" ولا النابلسي في "الذخائر"، وإنما رواه أبو داود بنحوه، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (481). [↑](#footnote-ref-528)
529. () أي: القبائل. وقوله: "وأن تنظف وتطيب" مبنيان للمفعول، أمر بذلك لكونها محالاً لحضور الملائكة الكرام. [↑](#footnote-ref-529)
530. () هنا في الأصل ومطبوعة عمارة زيادة: "والترمذي وقال: حديث صحيح إلى" هكذا! ولما كانت منافية للسياق، ولم ترد في المخطوطة؛ فقد حذفتها. [↑](#footnote-ref-530)
531. () قلت. ولو زاد: "واختصار"، لأصاب، لأنه ليس فيه ذكر المجانين، والرفع والسَّل. [↑](#footnote-ref-531)
532. () كذا الأصل والمخطوطة، للصواب "نشدان"، قال الناجي في "العجالة" (50): "ينكر عليه قوله: "إنشاد" رباعياً، وكذا ينكر ذلك علىَ أبي داود وابن ماجه، وقد زاد فروى ذلك مرفوعاً حديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. مع الترمذي في التبويب بين إنشاد الضالة والشعر، وهذا كله من التصرف في العبارة والجري على التداول، وإنما هو (نشد)، ثلاثي، ويدل عليه حديث بُريدة الذي ساقه المصنف في أثناء الباب: أنّ رجلاً نشد في المسجد، ولم يقل "أنشد"، قال أهل اللغة: يقال: نشد الضالة ينشدها -بفتح أوله وضم ثالثه- نشدة ونشداناً -بكسر أولها-، أي: طلبها، فهو ناشد. وهذا هو المراد هنا قطعاً. وأنشدها أي: عرفها، فهو منشد، ومنه حديث: "لقطة مكة لا تحل إلا لمنشد"، وليس هذا مراداً هنا. وقال الشاعر: إصاخة الناشد للمنشد أي: استماع الطالب للواجد. ويقال أيضاً: أنشد الشعر ينشده إنشاداً". [↑](#footnote-ref-532)
533. () (النخامة): عبارت است از آنچه از سینه بیرون می‌آید. و گفته شده: (النخاعة) با «عين» چیزی است که (در اثر عفونت از) سینه خارج می‌شود و با «میم» چیزی است که (در اثر عفونت سر از) بینی خارج می‌گردد. [↑](#footnote-ref-533)
534. () كذا قال، وهو وهم فاحش مزدوج، فإنّ القاسم بن مهران معروف، قال ابن مَعين: "ثقة". وقال أبو حاتم: "صالح". واحتجّ به مسلم، وقد أخرج حديثه هذا في "صحيحه" (2/ 76)، وكذلك رواه أحمد والنسائي، وفيه عنده: "عن يساره تحت قدمه". وذكر سبب الوهم في "العجالة" (51). [↑](#footnote-ref-534)
535. () (العراجين) جمع (عُرجون)، وهو العود الأصفر الذي فيه شماريخ العذق. [↑](#footnote-ref-535)
536. () هذا يوهم أنه لم يروه أحد من أصحاب الستة، وليس كذلك، فقد أخرجه منهم أبو داود، ورواه أحمد أيضاً، والحاكم وصححه، وافقه الذهبي. وله عند أحمد (3/ 65) طريق أخرى نحوه، وفيه: "أنَّ النبي ج أعطى العرجون قتادة بن النعمان فأضاء أمامه الطريق عشراً، وخلْفه عشراً، وأنه أمره أنْ يضرب به سواداً في زاوية البيت فإنه شيطان". وسنده صحيح على شرط الشيخين. [↑](#footnote-ref-536)
537. () منظور آب دهان یا بینی است که بدون اختیار انسان بیرون آید. [↑](#footnote-ref-537)
538. () هذا قصور أفحش من الذي قبله، فقد أخرجه مسلم أيضاً في آخر "صحيحه" (8/ 232)، لذلك تعجب منه المؤلف الشيخ الناجي في "عجالته" (52).

     فائدة هامة: اعلم أن قوله في هذا الحديث: "فإن الله قبل وجهه". وفي الحديث الذي قبله "فإن الله عز وجل بين أيديكم في صلاتكم" لا ينافي كونه تعالى على عرشه، فوق مخلوقاته كلها كما تواترت فيه نصوص الكتاب والسنة، وآثار الصحابة والسلف الصالح رضي الله عنهم، ورزقنا الاقتداء بهم، فإنّه تعالى مع ذلك واسع محيط بالعالم كله، وقد أخبر أنّه حيثما توجه العبد فإنه مستقبل وجه الله عز وجل، بل هذا شأن مخلوقه المحيط بما دونه، فإن كل خط يخرج من المركز إلى المحيط، فإنه يستقبل وجه المحيط ويواجهه، وإذا كان عالي المخلوقات يستقبله سافلها المحاط بها بوجهه من جميع الجهات والجوانب، فكيف بشأن من هو بكل شيء محيط، وهو محيط ولا يحاط به؟ وراجع بسط هذا في كتب شيخ الإسلام ابن تيمية؛ كـ "الحموية" و"الواسطية"، و"شرحها" للشيخ زيد بن عبد العزيز بن فياض (ص 203-213) رحمه الله. [↑](#footnote-ref-538)
539. () هذه النقط من عندي؛ لأن للحديث تتمَّة تأتي في آخر (11- الترهيب من إتيان المسجد لمن أكل بصلاً. .) رقم (335/ 9). وكان ينبغي للمؤلف أن يشير إلى ذلك بقوله: "الحديث". كما عليه اصطلاحهم. [↑](#footnote-ref-539)
540. () كذا الأصل والمخطوطة، وفي "المجمع": ابن عمرو. ولعله الصواب، فإنّي لم أر الحديث في مسند ابن عمر من "الطبراني الكبير" المحفوظ في ظاهرية دمشق. وليس فيها المجلد الذى فيه "مسند ابن عمرو".

     ثم طبع هذا أو جزء منه، فوجدت الحديث فيه (13/ 43-44) على الصواب الذي رجوته، والحمد لله، وغفل عنه مدّعو التحقيق الثلاثة، مع اطلاعهم على هذا التعليق في الطبعة السابقة، وعزوهم الحديث لـ"مجمع الهيثمي"، وهو فيه على الصواب!! ثم خرّجت الحديث في "الصحيحة" (3376). [↑](#footnote-ref-540)
541. () قلت: وفيه عند الطبراني (9/ 294/ 9268) إسحاق بن إبراهيم، وهو (الدبَري)، وفيه كلام معروف في روايته عن عبد الرزاق، وهذه منها، وهو في "المصنف" (1/ 441/ 1724). [↑](#footnote-ref-541)
542. () قلت: كذا قال، وتبعه الهيثمي، وقلدهما المعلقون الثلاثة، وقد ضعفه الحافظ في "الفتح" (1/ 566)، وهو مسلسل بالعلل، وبيانه في "الضعيفة" (6815). [↑](#footnote-ref-542)
543. () قلت: هذا غير ظاهر، فإنه عندهما من طرق عن إسماعيل بن أمية عن سعيد المقبري عنه، وإسماعيل ثقة ثبْت، ومثله المقبري، وكلاهما من رجال الشيخين. وإنْ كان يعني أنه اختلف على المقبري في إسناده، فليس ذلك يضيره، وبيانه في "الصحيحة" (1294) المجلد الثالث. [↑](#footnote-ref-543)
544. () الأصل: "أصابع لي"، والتصويب من "المسند" (4/ 243-244) والمخطوطة. [↑](#footnote-ref-544)
545. () قلت: وكذا ابن خزيمة في "صحيحه" (1/ 227/ 441). [↑](#footnote-ref-545)
546. () قلت: كيف وفيه شريك القاضي، وهو ضعيف لسوء حفظه، وقد شك أبو بدر في رفعه، وجزم الدارقطني بوهمه كما ترى أعلاه؟! [↑](#footnote-ref-546)
547. () أي: تزاد. والتضعيف أنْ يزاد على أصل الشيء فيجعل بمثلين أو أكثر، و (الضِّعف) بالكسر: المثل. وقوله: (وذلك) إشارة إلى التضعيف الذي يدل عليه قوله: "تضعف". [↑](#footnote-ref-547)
548. () يجوز فيه ضم الخاء المعجمة وفتحها، وجزم اليعمُري بأنها هاهنا بالفتح. وقال القرطبي: "إنها في روايات مسلم بالضم". وقال الجوهري: "الخطوة بالضم ما بين القدمين، وبالفتح المرّة الواحدة". [↑](#footnote-ref-548)
549. () یعنی فرشتگان پیوسته بر او درود می‌فرستند درحالی‌که می‌گویند: یا الله بر او رحم بفرما. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-549)
550. () یعنی مادامی که وضویش نشکند. و بیان آن در روایت دیگری (22 - انتظار الصلاة) خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-550)
551. () قال الناجي (54): "إنما رواه مالك هكذا من طريق أخرى عن نعيم المجمر عنه موقوفاً". قلت: ولكنه في حكم المرفوع كما لا يخفى، وهو في "الموطأ" (1/ 54). [↑](#footnote-ref-551)
552. () أي: في "الكبرى" له كما في "العُجالة" (53). قلت: هذا يوهم أنه لم يخرجه في "الصغرى"، وليس كذلك، فهو فيها (1/ 165-الميمنية). وهو مخرج في "صحيح أبي داود" تحت الحديث (572). [↑](#footnote-ref-552)
553. () قلت: ووافقه الذهبي، وهو كما قالا. [↑](#footnote-ref-553)
554. () وسيأتي لفظ الشطر الثاني منه في (22 - الترغيب في انتظار الصلاة بعد الصلاة). [↑](#footnote-ref-554)
555. () الأصل: (عُمر)، والتصويب من المخطوطة و"المسند" و"ابن حبان" و"المجمع". [↑](#footnote-ref-555)
556. () وفي بعض النسخ: (ابتلينا به)، وهي نسخة الشيخ الناجي. وقال (54):

     "كذا في أكثر النسخ، وفي بعضها، وكذا في غير هذا الكتاب وهو الصواب: (أتيتنا به) ". قلت: وكذلك هو في مطبوعة "صحيح ابن خزيمة" (1498)، وكذا في هامش المخطوطة مشاراً إلى أنها نسخة، ووقع في صلبها كما وقع هنا: "أنبأتنا"، فالله أعلم. [↑](#footnote-ref-556)
557. () الأصل: (وحلمك على)، وفي مخطوطتي: (وحملك على)، وكذا في مطبوعة الجهلة، وهو فاسد المعنى هنا كما هو ظاهر، والمثبت من "صحيح ابن خزيمة" (2/ 377). [↑](#footnote-ref-557)
558. () قلت: له علة بينتها في "الصحيحة"، (577)، فليرجع إليه من شاء. [↑](#footnote-ref-558)
559. () قلت: ورواه مسلم في "صحيحه" في "فضل الوضوء والصلاة عقبه" بنحوه. وكذا النسائي (2/ 112- الطبعة المصرية). وسيعيده المؤلف برواية ابن خزيمة أيضاً (16 باب). [↑](#footnote-ref-559)
560. () قلت: يعني مرسلاً، فإن (سعيد بن المسيب) رحمه الله تابعي، وجملة الترضي توهم أنه صحابي، ولعلها من بعض النساخ، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (572). [↑](#footnote-ref-560)
561. () في الأصل هنا خطأ نبهت عليه في "الترغيب في الوضوء وإسباغه". [↑](#footnote-ref-561)
562. () یعنی: سرمای شدید. چنانکه پیش‌تر مولف بدان اشاره نمود. (4 - الطهارة/ 7 - باب/ 21 - حديث). [↑](#footnote-ref-562)
563. () به كسر لام عبارت است از قبیله‌ا‌ی از انصار؛ و در میان اعراب (سلمة) به کسر لام جز آنان نیست. محل زندگی آنها از مسجد دور بود و این مسافت آنها را از آمدن به مسجد در تاریکی شب و هنگام باران و سرمای شدید بازمی‌داشت. بنابراین تصمیم گرفتند به نزدیک مسجد نقل مکان کنند. [↑](#footnote-ref-563)
564. () فاء برای ترتیب است. به این معنا که هرکس از مسجد دورتر است اجر و پاداش بیشتری دارد از کسی که به مسجد نزدیک‌تر است. پس هرکس دورتر باشد اجر و پاداش وی بیشتر از کسی است که از او به مسجد نزدیک‌تر است؛ هرچند این فرد نزدیک‌تر از وی، نسبت به دیگران جز او، از مسجد دورتر باشد که در این‌صورت پاداش وی نیز از کسانی که به نسبت به او به مسجد نزدک‌تر هستند بیشتر می‌باشد. مقصود از این روایت تشویق به حضور در نماز جماعت در مسجد می‌باشد هرقدر که فاصله‌ تا مسجد دور باشد. [↑](#footnote-ref-564)
565. () قلت: في إسناد الموقوف عند الطبراني (4796) من يروي البواطيل كما قال ابن عدي، ومع ذلك تجاوزه الهيثمي فقال: "رجاله رجال الصحيح"! وقلده الثلاثة! لكن قد جاء عن غيره بسند صحيح، كما حققته في "الضعيفة" (6816). [↑](#footnote-ref-565)
566. () یعنی بسته شدن با طناب؛ و (الطنب): یکی از طناب‌های خیمه می‌باشد. ابن اثیر می‌گوید: «یعنی دوست ندارم خانه‌ام کنار خانه‌ی رسول خدا باشد چون از قدم‌های زیادی که از خانه تا مسجد برمی‌دارم، نزد خداوند امید پاداش دارم». [↑](#footnote-ref-566)
567. () به کسر «حاء»: به این معناست که این سخن بر من گران آمد و به خاطر زشتی سخنش آن‌را وحشتناک یافتم. و این مساله مرا نگران و پریشان نمود. و مراد از آن این نیست که او را بر پشت خود حمل کرده است. در "العجالة" (54) چنین آمده است. [↑](#footnote-ref-567)
568. () زيادة من "مسلم". [↑](#footnote-ref-568)
569. () قلت: دونه كذاب، ورواه غيره موقوفاً. فانظر "الضعيفة" (2007). [↑](#footnote-ref-569)
570. () از صیغه‌های مبالغه می‌باشد. مقصود رفت و آمد زیاد آنها و عادت همیشگی آنها می‌باشد. نه کسانی که یک یا دو بار این مساله برای آنها اتفاق افتاده است. و منظور از حدیث، نماز صبح و عشا می‌باشد چون این دو نماز در تاریکی اقامه می‌شوند. [↑](#footnote-ref-570)
571. () جمع: (مدلج)؛ و آن کسی را گویند که شبانه حرکت می‌کند. و (الدُّلجة) به ضم و فتح به معنای سیر شبانه می‌باشد. «أدلج» به تخفيف زمانی گفته می‌شود که در ابتدای شب حرکت را آغاز کند. و «ادَّلَج» به تشديد زمانی گفته می‌شود که در آخر شب حرکت آغاز شود. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-571)
572. () قلت: فيه عند الطبراني (7634) سلمة القيسي عن رجل من أهل بيته، وهذان لا يعرفان. [↑](#footnote-ref-572)
573. () انظر الكلام عليه رواية ودراية في "سلسلة الأحاديث الضعيفة" (رقم 24)، وكتابي "التوسل أنواعه وأحكامه" (ص 93). [↑](#footnote-ref-573)
574. () أخرجوه كلّهم من طريق ابن عقيل، لكنْ ليس عندهم -إلاَّ البزّار- قصة المسجد، وزعم المعلقون الثلاثة أنه عند الحاكم وغيره من طريق آخر! وهو من تخاليطهم. [↑](#footnote-ref-574)
575. () قلت: وقد خرجته في "الضعيفة" تحت الحديث (6500)، وفي "الصحيح" ما يغني عنه. [↑](#footnote-ref-575)
576. () مقصود سایه‌ی عرش می‌باشد چنانکه در روایت صحیحی از ابوهریره و دیگران آمده که در (8 - الصدقات/ 14) خواهد آمد. و مولف در آنجا (10 - باب) این حدیث را تکرار می‌کند که ان شاء الله مناسب با مقامی که در آن ذکر شده تعلیقی بر آن خواهیم داشت. [↑](#footnote-ref-576)
577. () قلت: منهم أحمد، والترمذي وصححه، والنسائي وابن خزيمة في "صحيحه" (358).

     (تنبيه): وكلُّ من خرج الحديث قال في متنه: "حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه" إلا مسلماً، فقال: "حتى لا تعلم يمينه ما تنفق شماله"! على القلب، ولا أدري ممّن هو؟ فإنّ مسلماً أخرجه (3/ 93) عن شيخيه زهير بن حرب ومحمد بن المثنّى جميعاً عن يحيى القطّان: حدَّثنا يحيى بن سعيد -هو الأنصاري- عن عُبيد الله بسنده عن أبي هريرة. قلت: فأستبعد جداً أنْ يكون القلب المذكور من الشيخين، لا سيّما وقد رواه الترمذي (2/ 63) عن الثاني منهما على الصحة مقروناً مع مِسوَر بن عبد الله العنبري. فهو إذن إمّا من تلميذهما مسلم، وإمّا من شيخهما القطّان، ويُرجِّح الثاني، أن هذا خالفه الإمام أحمد، فقال (2/ 439): ثنا يحيى (يعني ابن سعيد الأنصاري) عن عبيد الله به على الصواب، وتوبع أحمد، فقال البخاري (1/ 171) وابن خزيمة (358): حدثنا محمد بن بشار قال: حدثنا يحيى به، وقال البخاري أيضاً (1/ 360): حدثنا مسدد قال: حدثنا يحيى به. ويحيى بن سعيد قد تابعه عبد الله بن المبارك عند البخاري (4/ 299) والنسائي (2/ 303). وعبيد الله هو ابن عمر العمري المصغِّر، وقد تابعه مالك في "الموطأ" (3/ 127)، وعند مسلم والترمذي والبيهقي في "الصفات" (370 - 371)، ومبارك بن فضالة عند الطيالسي (2462)، كلّهم قالوا: عن خُبيب بن عبد الرحمن عن حفص بن عاصم عن أبي هريرة به على الصواب، وقد أشار إلى هذا ابن خزيمة فقال: "وقد خولف يحيى بن سعيد في هذه اللفظة، فقال غيره: "لا تعلم شماله ما تنفق يمينه". قال هذا بعد أنْ ساقه من طريق بندار؛ محمد بن بشار: نا يحيى: أخبرنا عبيد الله بن عمر به. ومن هذا الوجه رواه البخاري كما سبقت الإشارة إليه، لكنْ لفظه عنده موافق لرواية الجماعة غير مقلوب، بخلاف رواية ابن خزيمة، فهو على القلب، ولذلك صرّح بنسبة المخالفة إلى يحيى بن سعيد الأنصاري، وهذا مشكل، لمخالفته لرواية بندار عند البخاري من جهة، ولرواية الإمام أحمد عن الأنصاري من جهة أخرى. فالذي يترجّح عندي -والله أعلم- أنّ القلب من القطان، وليس من الأنصاري كما توهّم ابن خزيمة. لكنْ يشكل على هذا أنّ مسلماً لما ساق رواية مالك لم يذكر لفظها، وإنما أحال فيه على لفظ حديث القطان المقلوب بقوله: "مثل حديث عبيد الله". فأوهم أنْ لا قلب في رواية القطّان. فلعلّه فاته التنبيه على ذلك، أو أن الوهم من بعض رواة كتاب مسلم، ولعله أقرب. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-577)
578. () قلت: وهو كثير المناكير كما قال الذهبي. [↑](#footnote-ref-578)
579. () اصل آن به معنای خوشحالی دوستی از آمدن دوستش و لطف و احسان در خواستن و اقبال و تقاضا می‌باشد. و منظور از آن در اینجا ملاقات خداوند متعال با او به وسیله نیکی به او و نزدیک نمودن وی و اکرامش می‌باشد. سندی [↑](#footnote-ref-579)
580. () رواه من طريق ابن أبي شيبة، قال في "الزوائد": "إسناده صحيح، رجاله ثقات".

     قلت: وهو على شرط الشيخين كما قال الحاكم. وقد مضى من رواية ابن خزيمة نحوه. [↑](#footnote-ref-580)
581. () به این معنا که برای پرهیز از شر در خانه بماند. چنانکه در حدیث معاذ وارد شده که مولف بدان اشاره نموده و متن آن چنین است: «أَوْ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ، فَسَلِمَ وَسَلِمَ النَّاسُ مِنْهُ»: «یا در خانه‌اش بنشیند و و به این ترتیب از شر از امان مانده و مردن از او در امان بمانند». [↑](#footnote-ref-581)
582. () قلت: هو عند الطبراني (7/ 197/ 6379) من طريق ابن لهيعة، عن دراج عن أبي الهيثم .. فدراج هنا علة أخرى. [↑](#footnote-ref-582)
583. () (القاصية): دور و بعید؛ و (الناحية): جدای از گله؛ مقصود این است که شیطان بر کسی تسلط می‌یابد که از جماعت و اهل سنت خارج باشد. و اهل سنت و جماعت کسانی هستند که به سنت نبوی و راه و روش صحابه پایبند و ملتزم می‌باشد. [↑](#footnote-ref-583)
584. () منظور کسانی است رفت و آمد زیادی به مسجد دارند. [↑](#footnote-ref-584)
585. () الأصل: "يفتقدوهم"، والتصويب من "المسند" و"المجمع". [↑](#footnote-ref-585)
586. () قلت: لكنه عنده (2/ 418) من رواية قتيبة عن ابن لهيعة، وهو صحيح الحديث عنه كما استفدناه من تاريخ الذهبي. وانظر المقدمة. [↑](#footnote-ref-586)
587. () زيادة ضرورية من "المستدرك"، ولعلها سقطت من الناسخ، فظهر حديث المستدرك أنَّه مرفوع، وليس كذلك، فتنبه، وخلط هنا الجهلة الثلاثة فصدروا تخريجهم للحديث بقولهم: "صحيح موقوف، رواه أحمد (2/ 418) والحاكم. . "، فحملوا المرفوع على الموقوف بسوء تصرفهم، ولم يستدركوا الزيادة!! [↑](#footnote-ref-587)
588. () لقوله **ج**: "المسجد بيت كل تقي" طريق أخرى حسنته من أجلها. [↑](#footnote-ref-588)
589. () دقت داشته باش برادر، خداوند متعال تو را از هر بوی بدی حفظ کند، چگونه رسول خدا**ج** کسانی را که سیر یا پیاز یا هر چیز بد بویی خورده‌اند که فرشتگان از بوی بد آنها مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند، از نردیک شدن به مسجد نهی می‌کند. آیا براستی کسی که سیگار می‌کشد در این نهی داخل نیست با اینکه می‌دانیم اذیت و آزار بوی دود سیگار بدتر و بیشتر از سیر و پیاز است؟ و این درحالی است که خوردن سیر و پیاز ضرری به دنبال ندارد بلکه در خوردن آنها فوائد بسیاری نهفته است اما دود سیگار و امثال آن سراسر ضرر بوده و سودی در آن نیست. از خداوند متعال عافیت و سلامتی را خواستاریم. منیر دمشقی رحمه الله تعالی. [↑](#footnote-ref-589)
590. () يعني: لمسلم، إلا أنّه قال: "المنتنة" مكان: "الخبيثة". و"الإنس" بدل: "الناس". [↑](#footnote-ref-590)
591. () الحديث صحيح دون ذكر الفجل عن جابر وغيره، ولم يفرق بينهما الجهلة؟ [↑](#footnote-ref-591)
592. () یعنی باغ‌های آن. [↑](#footnote-ref-592)
593. () وكذا في "المجمع" (2/ 18)، وهو كما قالا، وقد رواه أحمد من طريق آخر، وبيانه في "التعليق الرغيب". [↑](#footnote-ref-593)
594. () قلت: وكذا ليس فيه ذكر الكراث. انظر "صحيح مسلم" (2/ 80)، وأحمد (3/ 12 و60-61 و65). [↑](#footnote-ref-594)
595. () في نسخة: "وتفلته". [↑](#footnote-ref-595)
596. () هذا يوهم أنه لم يروه من هو أشهر وأعلى طبقة من ابن خزيمة، وليس كذلك، فقد رواه أبو داود أيضاً باللفظ الأول في "الأطعمة" (3824)، وإسناده صحيح، وعنده لفظ (ثلاثاً) دون ابن خزيمة. وإنّ من جهل المعلقين الثلاثة وكذبهم قولهم (1/ 301): "رواه ابن خزيمة (2/ 278) بطوله"! وليس عنده في الموضع الذي أشاروا إليه إلاّ الشطر الأول من الحديث، وإنما هو عنده بالشطر الثاني في الموضع الآخر الذي أشرت إليه آنفاً؛ أي: (ج3/ 83/ 1663)، ودون لفظ (ثلاثاً)!!! وقد مضى الشطر الأول معزوّاً لأبي داود أيضاً في الباب (8)، رقم (280/ 5). [↑](#footnote-ref-596)
597. () قلت: رواه مسلم وغيره، وسيأتي في (11 - الحج/ 25) إن شاء الله تعالى. [↑](#footnote-ref-597)
598. () می‌گویم: این استدلال جای تامل دارد! و بر این اساس است که در صحیح ابن خزیمه (3/ 94) بر آن چنین تعلیق نوشتم: «بلکه این روایت زنان را نیز شامل می‌شود. و با اینکه نماز زنان در خانه‌های‌شان افضل است منافاتی ندارد. و مانند این، نماز نافله‌ای است که مردان در مسجد پیامبر می‌خوانند که برای آن فضل مذکور نیز وجود دارد اما نماز نافله‌اش در خانه افضل است. پس دقت کن». [↑](#footnote-ref-598)
599. () كذا قال، وتبعه الهيثَمي والمقلّدون الثلاثة!! وفيه خطآن: إيهام تفرّد ابن لهيعة به، وليس كذلك، فقد تابعه عند أحمد (6/ 297) وابن خزيمة (1683) (عمرو بن الحارث) وهو ثقة! والخطأ الآخر: التفريق بين روايتهما ورواية ابن خزيمة، بقوله: "ورواه ابن خزيمة. . " مع أنّ روايتهما من طريق درّاج أيضاً!! وهو مخرّج في "الصحيحة" (1396)، ووقع فيه خطأ في اسم (السائب) فيصحح. [↑](#footnote-ref-599)
600. () يعني: ابن عمر، ولم يورده الهيثمي في "زوائد المعجمَين" ولا في "المجْمع"، وإنَّما أورده في (2/ 35) من حديث ابن مسعود مرفوعاً نحو حديثه الآتي بعد حديث، وهو مخرج في "الإرواء" (273). ثم وقفت عليه في "الأوسط" بسند صحيح، فخرّجته في "الصحيحة" (2688). [↑](#footnote-ref-600)
601. () یعنی او را زیر نظر گرفته و در پی اغوا و فریب وی می‌باشد. و اصل (الاستشراف) به معنای قرار دادن کف دست بالای ابرو و بلند کردن سر برای نگریستن می‌باشد. [↑](#footnote-ref-601)
602. () منظور ابن مسعود است چنانکه در "معجم الطبراني" و"المجمع" آمده است. و این روایت موقوف است. [↑](#footnote-ref-602)
603. () سقطت من الأصل، واستدركتُها من "كبير الطبراني" (9/ 341/ 9480)، و"مجمع الزوائد" (2/ 35)، وغفل عنها المغفلون الثلاثة. [↑](#footnote-ref-603)
604. () این در مورد شیطان جنی است، حال وضعیت چگونه خواهد بود در مورد شیاطین انسان‌نما؛ به ویژه شیاطین انسان‌نمای این عصر و زمان که از هزار شیطان برای زن بیشتر ضرر دارند. چراکه اغلب جوانان این دوران از مروت و جوانمردی بی‌بهره‌اند و نه دینی دارند و نه شرف و نه انسانیتی می‌شناسند. به بدترین شکل ممکن به زنان تعرض می‌کنند که این رفتارشان بر پستی و انحطاط و رذالت آنها دلالت دارد. از این‌رو بر حکام و مسئولین –اگر مسلمان هستند- واجب است این فاسقان افسار گسیخته را ادب نماید. [↑](#footnote-ref-604)
605. () قلت: فيه (أبو إسحاق) وهو السبيعي، مدلَّس مختلِط، لكن رواه الطبراني (9/ 340) من طريقين آخرين أحدهما عن شعبة عنه: أخبرني أبو عمرو الشيباني به نحوه. وهذا إسناد صحيح. ورواه ابن أبي شيبة (2/ 384) من طريق آخر عن الشيباني به. وسنده صحيح. [↑](#footnote-ref-605)
606. () كذا قال، وفيه نظر، فإنّه يوهم أنَّ الشيخين أخرجاه عن غير ابن عمر من الصحابة، والواقع أنّهما لم يخرجاه عن غيره، نعم له طرق كثيرة عنه في "الصحيحين" وغيرهما، وقد خرَّجته في "الإرواء" (3/ 248-251) من ستة طرق عنه، ومن حديث جرير وابن عباس. وسيأتي هذا في (9- الصيام/ 3- الضعيف). وانظر "العجالة" (56). [↑](#footnote-ref-606)
607. () منظور ران‌های رسول خدا ج می‌باشد چنانکه در "سنن النسائي" و.. به سند صحيح آمده است. [↑](#footnote-ref-607)
608. () عزوه للبخاري من حديث عمر وهم، وإنّما رواه البخاري من حديث أبي هريرة نحوه، ورواه مسلم عنه أيضاً. وانظر التعليق على الحديث المتقدم في (4- الطهارة/ 7- الترغيب في الوضوء. . الحديث الأول)، ومن جهل المعلقين وتخبطاتهم قولهم: "رواه الشيخان عن أبي هريرة"، والصواب إضافة: "نحوه" والجزم بنسبته إلى مسلم عن عمر. وأعرق منه في الجهل قولهم: "وأما عزو المصنف الرواية من حديث ابن عمر فوهم"! فتأمل، فإنما عزاه المؤلف إليهما من حديث عمر، وليس ابن عمر، وقد عرفت أن خطأه إنما هو عزوه إياه لـ (البخاري)، نعم رواه ابن عمر عنه كما رواه ابن خزيمة بزيادات فيه كما تقدم في الباب المشار إليه. [↑](#footnote-ref-608)
609. () كذا وجد بإقحام الكاف، وصوابه "فذلك"، وهو لفظ الحديث، وفي القرآن: {ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ}. نبه عليه الناجي (57). [↑](#footnote-ref-609)
610. () ابن العربي می‌گوید: وجه تمثیل چنین است: چنانکه بدن و لباس انسان با پلیدی‌های محسوس آلوده می‌شود و آب زیاد آن‌را تمیز و پاک می‌کند همچنین نمازهای پنج‌گانه بنده را از پلیدی‌های گناهان پاک و طاهر می‌گرداند چنانکه همه‌ی گناهان او را از بین برده و مورد بخشش قرار می‌دهد. والله اعلم [↑](#footnote-ref-610)
611. () یعنی: مادامی گناهان کبیره انجام ندهد. امام نووی رحمه‌الله‌تعالی در شرح مسلم می‌گوید: این روایت به این معناست که گناهان همگی بخشیده می‌شوند جز گناهان کبیره که بخشیده نمی‌شوند. و معنای حدیث این نیست که گناهان زمانی بخشیده می‌شوند که گناه کبیره‌ای در میان نباشد و اگر گناه کبیره‌ای باشد گناهان صغیره بخشیده نمی‌شوند. هرچند این مفهوم محتمل می‌باشد اما سیاق حدیث آن‌ را نمی‌پذیرد. قاضی عیاض / می‌گوید: مساله بخشیده شدن گناهان مادامی که گناه کبیره‌ای در میان نباشد، مذهب اهل سنت می‌باشد. و اینکه گناهان کبیره تنها با توبه یا رحمت و فضل خداوند متعال بخشیده می‌شوند. والله اعلم.

     می‌گویم: محصور نمودن بخشش گناهان به گناهان صغیره با استفهام تقریری در حدیث قبل از آن منافات دارد. اینکه فرمود: «هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟»: «آیا چیزی از چزک‌هایش باقی می‌ماند». چنانکه ظاهر بیانگر این مساله می‌باشد نمی‌توان این بخش از حدیث را چنین تفسیر نمود که منظور از آن چرک و آلودگی‌های کوچک است که از آنها چیزی باقی نمی‌ماند اما آلودگی‌های بزرگ کما فی السابق باقی می‌مانند! تفسیر حدیث به این‌صورت نادرست است چنانکه پنهان نیست. و در این باب احادیث دیگری نیز وجود دارد که نمی‌توان آنها را چنین تفسیر نمود که مقصود فقط گناهان صغیره است. مانند این حدیث که رسول خدا ج فرمودند: «مَنْ حجّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ مِن ذُنُوبه كَيومٍ وَلدَتْهُ اُمُّهُ»: «هرکس حج کند و از آميزش با همسرش و انجام معصيت پرهيز كند درحالی از حج برمی‌گردد که از گناهان وی به اندازه روزی که از مادر متولد شده باقی مانده است». و این روایت ان شاء الله خواهد آمد.

     آنچه به نظر من می‌رسد - و الله متعال داناتر است- این است که الله متعال بر فضل خود به بندگانش افزوده است چنانکه به نمازگزاران وعده داده که تمام گناهان‌شان را می‌بخشد که این گناهان، گناهان کبیره را هم شامل می‌شود، بعد از اینکه بخشش و مغفرت مخصوص گناهان صغیره بود؛ از جمله دلایل موید این مساله، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ﴾ [النساء: 31] «اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید دوری کنید، گناهان (صغیره) شما را از شما می‌زداییم». پس از آنجایی که گناهان صغیره به مجرد دوری از گناهان کبیره مورد بخشش قرار می‌گیرند، فضل الهی اقتضا می‌کند که نماز و دیگر عبادات فضیلتی متمایز و علاوه بر فضیلت دوری از گناهان کبیره دربرداشته باشند. و به نظر نمی‌رسد این فضیلت جز مغفرت گناهان کبیره چیز دیگری باشد. والله اعلم

     اما برای نمازگزاران شایسته این است که مغرور و فریفته نشوند چراکه تردیدی نیست تنها کسانی مستحق فضیلت مذکور می‌باشند که نماز را به طور کامل و چنانکه بدان امر شده‌اند بر پا دارند. و این مساله در حدیث ابوایوب که پیش‌تر گذشت (4- الطهارة/ آخر الباب 7) صراحت دارد: «مَنْ تَوَضَّأَ كَمَا أُمِرَ، وَصَلَّى كَمَا أُمِرَ؛ غُفِرَ لَهُ مَا قَدَّمَ مِنْ عَمِلٍ»: «هرکس چنانکه امر شده وضو بگیرد و چنانکه امر شده نماز بخواند، هر عملی که پیش‌تر انجام داده بخشیده می‌شود». و براستی آیا جمهور مسلمانان این دو امر مذکور در حدیث را محقق می‌کنند تا مستحق مغفرت و فضل بزرگ پروردگار متعال شوند؟! چاره‌ای جز این نداریم که از خداوند متعال بخواهیم با رحمت خود با ما رفتار کند نه چنانکه به سبب اعمال‌مان مستحق آن هستیم! [↑](#footnote-ref-611)
612. () محل کار وی. [↑](#footnote-ref-612)
613. () یعنی به سبب گناهان زیاد هلاک می‌شوید. [↑](#footnote-ref-613)
614. () زيادة من المخطوطة و"المختصر"، ولا بد منها، لأنّ القرشي المذكور ليس من رجال "الصحيح"، بل ولا من رجال بقية "الستة". ثم هو مجهول العين ليس له ذكر في شيء من كتب الرجال إلا "تاريخ بغداد"، ولم يذكر فيه جرحاً ولا تعديلاً. نعم الحديث حسن بما قبله وما بعده. [↑](#footnote-ref-614)
615. () زيادة من "الكبير"، وكأنّ المصنِّف تعمّد حذفها اختصاراً، فإنَّها ليست في المخطوطة أيضاً، وتبعه الهيثمي، وأعلَّه بأنَّ فيه أبان بن أبي عيَّاش، وهو وهم منه، كما وهم المؤلف في الإشارة إلى تضعيف الحديث، فإنَّ إسناده حسن، كما بينتُ ذلك في "الصحيحة" (2520). [↑](#footnote-ref-615)
616. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-616)
617. () هو بمعنى حديث سلمان الآخر الآتي في "8 - الجمعة/ 1 - الترغيب في صلاة الجمعة" بلفظ: "ما اجتُنِبتِ المقتلةُ". ويفسّرها الحديث المتقدم في الباب برقم (5) بلفظ: "ما لمْ تُغشَ الكبائر". و (المقتَلة). أو (المقتل) جمعها مَقاتل. قال في "اللسان": "ومقاتل الإنسان: المواضع التي إذا أصيبت منه قتلته". [↑](#footnote-ref-617)
618. () قلت: رواه الطبراني في "الكبير" (6/ 265-266) من طريق الدبري: أنا عبد الرزاق: أنا الثوري عن أبيه عن المغيرة بن شبل عن طارق. وهو في "مصنَّف عبد الرزاق" (برقم 148 و4736)، ورجاله ثقات، فهو صحيح لولا أنّ الدبري قد ضُعِّف، إلاَّ أنّه قد توبع فرواه ابن أبي شيبة (2/ 388): ثنا وكيع: ثنا الأعمش عن سليمان بن ميسرة والمغيرة بن شبل عن طارق مختصراً. وابن نصر في "تعظيم قدر الصلاة" (1/ 157/ 99) من طريق جرير عن الأعمش عن سليمان بن ميسرة وحده به مطوّلاً. وهذا سند صحيح. [↑](#footnote-ref-618)
619. () بالثاء المثلثة والعين المهملة، ووقع في الأصل: (التغلبي): بالمثناة والمعجمة، وهو مجهول الحال كما بينته في الأصل، فهو المانع من تحسين إسناده، لا سيما وفيه جملة منكرة وهي قوله: "حدث به نفسه"؛ فإن حديث النفس مغفور بنص الحديث الصحيح، ولم ترد هذه الجملة في شيء من الشواهد التي أشار إليها المؤلف رحمه الله تعالى فكانت منكرة. ولذلك أوردته، وفيما تقدم (4- الطهارة/ 7). [↑](#footnote-ref-619)
620. () زيادة من المعجمين. [↑](#footnote-ref-620)
621. () یعنی گناهان وی از بین می‌رود. [↑](#footnote-ref-621)
622. () قلت: بل هو معروف، وثقه ابن حبان وغيره، وهو مخرج في "الصحيحة" (3402). [↑](#footnote-ref-622)
623. () یعنی بخشی از شب. [↑](#footnote-ref-623)
624. () قلت: لكن له شاهد من حديث أبي ذرّ يأتي في أول الباب التالي. [↑](#footnote-ref-624)
625. () لم أره عند ابن ماجه، ولا عزاه إليه السيوطي في "الزيادة". [↑](#footnote-ref-625)
626. () كذا قال، وفيه عندهم جميعاً (صهيب مولى العتواريين) قال الذهبي: "لا يكاد يعرف". [↑](#footnote-ref-626)
627. () هذا يوهم أنّ هاتين الروايتين عند الشيخين، وليس كذلك بلا ريب، بل الرواية الأولى لمسلم وحده دون البخاري، والثانية لهما، فكان يتعيّن أنْ يعكس، فيصدَّر بها وتُعزى إليهما، ثم يقال: وفي رواية لمسلم قال: حدثنا رسول الله ج. وفي رواية له أيضاً قال: سمعت رسول الله ج. وفي أُخرى له أيضاً قال: سمعت. . . إلى آخره. كذا في "العجالة" (57). [↑](#footnote-ref-627)
628. () بنگر به تعليق بر حديث گذشته در اول باب به شماره‌ی (5). [↑](#footnote-ref-628)
629. () فيه نظر لجهالة الحارث كما بينته في الأصل. نعم هو حسن لغيره، فإنّه يشهد لأوله حديث ابن مسعود المتقدم بعد الحديث السابع والتاسع، ولآخره حديث أبي الدرداء وأبي هريرة الآتيان في (14/ 7 - الترغيب في التسبيح والتكبير. .). [↑](#footnote-ref-629)
630. () كذا الأصل، وليس الحديث عند أبي داود، كما نبهتُ عليه في "الصحيحة" (2890)، ولم ينبِّه عليه الحافظ الناجي، وقلَّده الثلاثة! [↑](#footnote-ref-630)
631. () می‌گویم: در فقه این حدیث، ابو عبدالله ابن بطه در "الشرح والإبانة عن أصول السنة والديانة" (73 - تحقيق رضا نعسان) می‌گوید: «انسان جز با شرک ورزیدن به الله متعال یا انکار یکی از فرایض از اسلام خارج نمی‌شود؛ اما اگر از روی سستی و تنبلی فریضه‌ای را ترک کند، در مشیت الهی قرار دارد که اگر بخواهد او را عذاب می‌کند و چون بخواهد او را می‌بخشد». و برخی احادیث و آثار که در (40 - الترهيب من ترك الصلاة عمداً) خواهد آمد با این حدیث منافاتی ندارند چرا که محمول بر معاند متکبر هستند که در آنجا به این مساله خواهیم پرداخت.

     (مصحح: در باب حکم تارک الصلاة از این جهت که چه حکمی به آن تعلق می‌گیرد، کافر است یا مسلمان، علمای مختلفی به طور مشخص در این موضوع کتاب نوشته‌اند که از مهمترین آنها می‌توان به کتاب «حکم تارک الصلاه» علامه البانی اشاره کرد که در این کتاب با استدلال به روایات و احادیثی که در این زمینه وارد شده و شرح و بسط آنها، به این مساله اشاره دارد که تارک الصلاه مسلمان است. اما علمای دیگری هم در گذشته و معاصر به طور مفصل به این مساله پرداخته‌اند و اثبات کرده‌اند که تارک الصلاة هیچ جایگاهی در اسلام ندارد. از مهمترین آنها می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد:

     1. الصلاة وأحكام تاركها؛ امام ابن قیم جوزی؛ این کتاب با عنوان نماز و حکم تارک آن ترجمه و به چاپ رسیده است.
     2. حکم تارک الصلاة؛ ابوبصیر طرطوسی؛ این کتاب با همین عنوان ترجمه شده است. و به نوعی پاسخ به استدلال‌های علامه البانی در بیان مسلمان بودن تارک الصلاه می‌باشد.
     3. حکم تارک الصلاة؛ عبدالحکیم حسان؛
     4. حکم تارک الصلاة؛ علامه محمبد صالح العثیمین).

     [↑](#footnote-ref-631)
632. () قلت: وهذا اللفظ هو عند أحمد (1534 - طبعة شاكر) أيضاً. [↑](#footnote-ref-632)
633. () على وزن (رَضيّ)، والنسبة (بَلوَيّ) كما في "القاموس" وغيره، ووقع في طبعة عمارة (بُلَي) بضم الموحدة وفتح اللام، وفي مكان آخر منه (4/ 255): (بَلِي)، وكل ذلك خطأ، ووقع في الأصل: (حيّ) مكان: (بلي)، والتصويب من "المسند". وفي رواية له من حديث طلحة بن عبيدالله الآتي بعده: "من بلي، وهم حي من قضاعة". وجمع المصنف بينهما في (24- كتاب التوبة/ 8- الترغيب في ذكر الموت)، فقال: "من (بَليّ؛ حي. .) " في حديث أبي هريرة هذا. [↑](#footnote-ref-633)
634. () سقطت من "المسند" ومن الأصل، ولكن هذا أثبتها فيما يأتي (24- التوبة/ 8)، واستدركتها من "المجمع" (10/ 204) و"أطراف المسند" (8/ 153/ 10707). [↑](#footnote-ref-634)
635. () سقطت من الأصل و"المجمع"، واستدركتها من "المسند" (2/ 333) و"الأطراف". [↑](#footnote-ref-635)
636. () زيادة من "المسند"، وهي ثابتة في المكان المشار إليه آنفاً من الكتاب. [↑](#footnote-ref-636)
637. () لم أره في "سننه"، وإنما رواه أحمد وغيره. [↑](#footnote-ref-637)
638. () كذا الأصل والمخطوطة وغيرها، وهو وهم؛ فإنّه لا دخْل لعبد الله بن قرط في هذا الحديث، وإنَّما هو من حديث أنس كالذي بعده، كذلك هو في "الأوسط" (2/ 240/ 1859 و4/ 127/ 3782 - الحرمين) و"زوائد المعجمَين" (1/ 13/ 2) و"المجمع" و"الجامع الصغير" وغيرهما. والحديث مخرج في "الصحيحة" (1358). [↑](#footnote-ref-638)
639. () وله شاهد من حديث أبي هريرة عند النَّسائي وغيره، وحسَّنه الترمذي. [↑](#footnote-ref-639)
640. () بكسر الحاء المهملة وفتح الموحدة: نسبة إلى ثياب يقال لها: الحبرة، وهو مجهول. لكن النصف الأول من الحديث صحيح، له شواهد، ولذلك أوردته فيما سيأتي من "الصحيح" (23- الأدب/ 30- الترغيب في إنجاز الوعد ...)، وجملة "الطهور" تقدمت فيه برواية أخرى (4- الطهارة/ 6). [↑](#footnote-ref-640)
641. () كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، وهو مسلسل بالمجهولين، وبيان هذا في "الضعيفة" (2899). [↑](#footnote-ref-641)
642. () في "المسند" (2/ 132)، وسنده جيد في المتابعات والشواهد دون قوله: «ثلاث». ومعنى الحديث ثابت في "الصحيحين" وغيرهما عن ابن مسعود، وسيأتي في أول (15- باب)، وهو أتمّ، ونحوه الحديثان اللذان بعده.

     (2) كذا الأصل، والظاهر أنه وهم من المؤلف، لأنه كذلك في نسخة مخطوطة مقابلة، والصواب "الكبير"، وهو فيه (7/ 28/ 6270)، ولذلك لمْ يعزُه الهيثمي (2/ 250) إلا إليه، ولم يذكره في "مَجْمع البحرين"، وإسناده واهٍ، ووهم الهيثمي في اسم أحد رواته فلم يجده! [↑](#footnote-ref-642)
643. () كذا الأصل، والظاهر أنه وهم من المؤلف، لأنه كذلك في نسخة مخطوطة مقابلة، والصواب "الكبير"، وهو فيه (7/ 28/ 6270)، ولذلك لمْ يعزُه الهيثمي (2/ 250) إلا إليه، ولم يذكره في "مَجْمع البحرين"، وإسناده واهٍ، ووهم الهيثمي في اسم أحد رواته فلم يجده! [↑](#footnote-ref-643)
644. () (فائدة): اعلم أن زيادات عبد الله هذه ليست كتاباً خاصاً ألفه عبد الله، وإنما هي أحاديث ساقها في "مسند أبيه"، يرويها عن شيوخ له بأسانيدهم عنه ج، وتتميز أحاديث "الزيادات" عن أحاديث "المسند" بالتأمل في شيخ عبد الله في أي حديث فيه، فإن كان عن أبيه فهو من أحاديث المسند، وفي هذا النوع يقال فيه: "رواه أحمد"، وإن كان عن غير أبيه، فهو من زياداته في "مسند أبيه"، وفيه يقال: "رواه عبد الله في زياداته على المسند" كهذا الحديث، فيجب التنبه لهذا، فكثيراً ما اختلط الأمر على بعض الحفاظ -ومنهم المؤلف أحياناً- فضلاً عن غيرهم، فيعزى الحديث لأحمد وهو لابنه!

     هذا وأما أبو بكر القطيعي فليس له زيادات في "المسند" المطبوع خلافاً لما اشتهر، وقد بينت ذلك في بحث علمي دقيق أجريته في الرد على بعض متعصبة المعاصرين، سميته "الذَّبُّ الأحمد عن مسند الإمام أحمد، والرد على من طعن في صحة نسبته إليه، وزعم أن القطيعي زاد فيه أحاديث كثيرة موضوعة حتى صار ضِعْفَيه"! وما جاء في "مسند الإمام أحمد" (5/ 130- طبعة المؤسسة) من الأحاديث العشرة ليستَ من "المسند"، إنما هي من "فوائد أبي بكر القطيعي" كما هو مبين هناك. وأرجو أن يتاح لي طبعه ونشره قريباً إن شاء الله تعالى. [قلنا: وهو مطبوع عن دار الصدیق سنة 1420 هـ، والحمدلله الذی بنعمته تتم الصالحات]. [ش]. [↑](#footnote-ref-644)
645. () الأصل: "تهافت"، والتصويب من "المسند". [↑](#footnote-ref-645)
646. () قلت: وفي رواية للطبراني (4570): "مرافقتك في الجنة". ورجاله ثقات غير (يحيى ابن عبد الله البابلتي)، وهو ضعيف. وعزاه المعلق عليه لمسلم وغيره، وإنما رووه مختصراً. لكن هذه الزيادة عند مسلم كما يأتي. [↑](#footnote-ref-646)
647. () قلت: يشير المؤلف إلى أن ابن إسحاق مدلس، وقد عنعنه عند الطبراني (5/ 52/ 4576)، لكن قد رواه الإمام أحمد (4/ 59) عن ابن إسحاق، مصرِّحاً بالتحديث، فكان بالعزو إليه أولى، وبقية رجاله رجال الستة، فالحديث صحيح، وهو في مسلم (2/ 52) من طريق أخرى مختصراً كما ذكره المؤلف. [↑](#footnote-ref-647)
648. () بإسكان الواو ونصب "غير"، أي: سل غير ذلك، يعني: غير مرافقته في الجنة. "العجالة" (59). [↑](#footnote-ref-648)
649. () قلت: في رواية أحمد هذه ابن لهيعة، لكنْ تابعه الليث بن سعد عند الطبراني (22/ 323/ 812)، والدولابي في "الكُنى" (1/ 48)؛ كلاهما عن يزيد بن عمرو المعافري، وهو صدوق، عن أبي عبد الرحمن الحبلي عنه. فهو إسناد حسن. [↑](#footnote-ref-649)
650. () قلت: وأبوه القاسم لا يعرف. ورواه الطبراني في "الكبير" من طريق أخرى عن ابن مسعود موقوفاً عليه. وسنده حسن.

     ثم استدركت فقلت: لقد وقفت على إسناده في "الأوسط" فوجدت أن (القاسم) تحرف على المؤلف والهيثمي أيضاً، والصواب (الهيثم)، والعلة من شيخ الطبراني، وبيانه في "الضعيفة" (6918)؛ وعنده (حال). مكان: (حالة). [↑](#footnote-ref-650)
651. () قلت: له شواهد يتقوى بها. فأخرجه الطيالسي وأحمد والحاكم من طريقين عن أبي ذر، وأحمد وغيره من حديث أبي أمامة، فالحديث حسن إن شاء الله تعالى. [↑](#footnote-ref-651)
652. () انظر تخريجه في "الصحيحة" (1388) لتتبين صحته. [↑](#footnote-ref-652)
653. () هذه الرواية ليست عن مطرِّف، وإنما رواها أحمد (5/ 147) من طريق أبي إسحاق عن المخارق قال: خرجنا حجاجاً. . . الحديث نحوه. والمخارق هذا ذكره ابن حبان في "ثقات التابعين". (5/ 444)، ولا يعرف إلا بهذه الرواية، ويقويها الرواية الأولى. [↑](#footnote-ref-653)
654. () قلت: بل له إسناد ثالث عند أحمد أيضاً (5/ 164)، والدارمي (1/ 341) عن الأحنف ابن قيس نحو رواية مطرِّف، وهو صحيح على شرط مسلم، وهو مخرَّج في "الإرواء" (2/ 209). وكذا رواه ابن نصر في "الصلاة" (1/ 312/ 288). [↑](#footnote-ref-654)
655. () انظر التعليق المتقدَّم آخر (4/ 13). [↑](#footnote-ref-655)
656. () تقدَّم (4/ 13 - باب /3 - حديث). [↑](#footnote-ref-656)
657. () هذا يوهم شيئين:

     الأول: أنّ الرواية الأخرى عند أبي داود من حديث زيد بن خالد.

     والآخر: أنّه لم يروه غيره من أصحاب الستة، وليس كذلك، فهي عند أبي داود من حديث عُقْبة بن عامر، ثم هو عند مسلم أيضاً كما سبق في آخر (4/ 13)، ويأتي عَقِبه بلفظ أبي داود، وهو يخالف بعض الشيء لفظه هنا! [↑](#footnote-ref-657)
658. () هنا في الأصل زيادة: "يوماً"، ولا أصل لها عند أبي داود، ولا في شيء من طرق الحديث، وهي نابية عن السياق كما هو ظاهر، ولذلك ضرب عليها في المخطوطة. [↑](#footnote-ref-658)
659. () هي وراء وادي القرى، غزاها سرية عمرو بن العاص سنة ثمان، كما في "القاموس"، وقال ياقوت: "هي ماء بأرض جذام، وبذلك سميت غزاة ذات السلاسل". وقد عقد لها البيهقي في "الدلائل" باباً خاصاً (2/ 1/18)، وذكر (2/ 1/ 106/ 2) أنها من مشارف الشام. [↑](#footnote-ref-659)
660. () تقدم لفظه (4- الطهارة/ 7) من حديث أبي أيوب وحده. [↑](#footnote-ref-660)
661. () این جهاد در زمان معاویه**س** بوده است. و منظور از مساجد اربعه: مسجد الحرام، مسجد نبوی، مسجد الاقصی و مسجد قبا می‌باشد. (شرح سیوطی بر ابن ماجه) [↑](#footnote-ref-661)
662. () أعله الهيثمي بـ (النهاس بن قهم)؛ ضعيف، لكن فيه آخر كذاب، انظر "الضعيفة" (6721). [↑](#footnote-ref-662)
663. () زيادة من "المسند" (5/ 368)، والمعنى أنّ شعبة شكّ هل قال السائل: "العمل أفضل"، أو قال: "أفضل العمل" وهذا من دقته وعنايته في ضبط ما يرويه رحمه الله، والزيادة التي بعدها سقطتْ من "المسند"، والسياق يقتضيها، وانظر الحديث الأول، والذي بعده. ولم يتنبه لهذا كله المعلقون الثلاثة لجهلهم بالتحقيق، ولذلك صار الحديث معضلاً، لأنه عندهم: "قال شعبة: قال: "أفضل العمل الصلاة لوقتها. . "!! [↑](#footnote-ref-663)
664. () قلت: لكنّه قد توبع، والاضطراب المشار إليه إنّما هو في إسناده. وهو ممن فوق العمري، وللحديث شاهد يتقوّى به كما بيّنته في "صحيح أبي داود" (452). [↑](#footnote-ref-664)
665. () جمع: (مولى) وهو المعتق هنا. ويقابله قوله: (عربنا) أي: أحرار لم يجرِ عليهم الرق. وضبطه مصطفى عمارة بضم الغين المعجمة والراء المهملة، جمع: (غريب)، وهوَ من أوهامه وغرائبه، وخلاف ما في "المسند" والمخطوطة وغيرهما. [↑](#footnote-ref-665)
666. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-666)
667. () أشار المؤلف لضعفه، لكنْ له طريق أخرى يتقوّى بها عند الدارمي (1/ 278 - 279). [↑](#footnote-ref-667)
668. () كذا قال، وتقلده الثلاثة الجهلة (1/ 333)، مع أنهم نقلوا عن الهيثمي ما يقتضي ضعفه! وفيه ثلاثة على التسلسل لا يعرفون، انظر "الضعيفة" (1338). [↑](#footnote-ref-668)
669. () كذا الأصل والمخطوطة، وفي مسلم -والرواية له كالأولى-: "المريض"، ولعل المثبَت رواية عنه، وهي أرجح في نظري، وهي رواية لأحمد (1/ 382) من طريق أخرى. [↑](#footnote-ref-669)
670. () الأصل: "عن عمر بن الخطاب"، وهو وهم، فإنَّه ليس في "المسند" ولا غيره من حديث عمر، وإنَّما هو من حديث ابنه عبد الله، وكذلك رواه غير الطبراني أيضاً، وهر مخرَّج في "الصحيحة" (1652)، وعلى الصواب أورده ابن كثير في "جامع المسانيد" (28/ 46/ 37) والسيوطي في "الزيادة على الجامع الصغير" (رقم 1816 - صحيح الجامع)، و"الجامع الكبير". [↑](#footnote-ref-670)
671. () كذا الأصل، وفي "المسند": (الجميع)، وكذا رواه عنه الخطيب، وهو رواية الطبراني كما في "المجمع"، والمعنى واحد، أي: الجماعة. وأفسده المعلّقون الثلاثة، فوقع في طبعتهم (الجُمَع) هكذا قيّدوه بضم الجيم وفتح الميم جمع (جُمعة)! [↑](#footnote-ref-671)
672. () أي: في المنام. انظر التعليق المتقدم في (4/ 7 - الترغيب في الوضوء وإسباغه). [↑](#footnote-ref-672)
673. () منظور مواردی است که خداوند متعال ایشان را از آنها آگاه نموده است از جمله فرشتگان و درختان و ..؛ و این بیانگر وسعت علمی است که خداوند متعال در اختیار پیامبر قرار داده است. كذا في "المرقاة" (1/ 463). [↑](#footnote-ref-673)
674. () قلت: وهو صحيح، وقد تكلمتُ عليه في أول "الجنائز" من "إرواء الغليل" وفي "ظلال الجنة" (169-170)، وغيرهما، وقد كنت ذهبتُ في بعض التعليقات إلى تضعيف الحديث، فقد رجعتُ عنه، وأطال الكلام على الحديث هنا الشيخ الناجي (60-64) وبيّن ما يؤخذ على المؤلف من الجمع بين الروايات وعزوها جميعاً إلى الترمذي مع أنّه لم يخرجها كلها! وأنَّ الحافظ أبا أحمد العسَّال قد ساق في كتاب "المعرفة" الحديث من عدّة طرق وألفاظ، ومن رواية جماعة من الصحابة، وأكثرها مصرّح بأنَّ ذلك كان في المنام. [↑](#footnote-ref-674)
675. () (راوی می‎گوید: گمان می‎کنم رسول الله**ج** فرمود: در خواب دیدم). [↑](#footnote-ref-675)
676. () قال الناجي (62): "لا شك أنّ الإسكان خطأ، وأنَّ الصواب الفتح في الجمْع، والإسكان في الإفراد؛ لأنّ كل اسم صحيح العين على (فَعْلة) إذا جُمع بالألف والتاء وجب تحريك عينه بحركتها كهذه اللفظة ونظائرها، وهي كثيرة شهيرة، كنَخلات وثَمَرات وأكَلات وسكَتَات. . ". [↑](#footnote-ref-676)
677. () الأصل: (مسلم)، وكذا في المخطوطة ومطبوعة عمارة، وهو خطأ، والتصحيح من الترمذي وكتب الرجال. ولم يتنبه المعلقون الثلاثة للخطأ في الموضع الثاني فتركوه كما هو! [↑](#footnote-ref-677)
678. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-678)
679. () قلت: وخرجته في "الصحيحة" (1979 و2652) بتوسع. [↑](#footnote-ref-679)
680. () زيادة على الأصل لا بد منها لفهم الإرسال الذي سيذكره المؤلف، وسيعيده مبيناً (19- باب/ الحديث الثالث). [↑](#footnote-ref-680)
681. () بفتح الراء كما في "القاموس" وغيره. وهو الأندلسي السرقسطي، وقد سبق مع شيء من ترجمته، ووقع في طبعة عمارة هنا وهناك وفيما يأتي (رُزين) مصغراً، وهو خطأ منه تقلده الجهلة (1/ 339). وانظر التعليق المتقدم على الحديث (13/6). ثم إن قول المؤلف: "ولم أره ... " إلخٍ لعله مقحم هنا، فإنه لا معنى له، وقد أخرجه ابن ماجه والترمذي! على أن هذا إنما ذكره معلقا دون إسناد! [↑](#footnote-ref-681)
682. () قلت: ووافقه الذهبي، وفيه نظر، لكنَّ الحديث حسن بما بعده. [↑](#footnote-ref-682)
683. () قلت: وفي سنده ضعف، فلعلّ الصحَّة المذكورة إنَّما هي بالنظر إلى أنّ له شاهداً مِن حديث قباث بن أشيَم الليثي، وهو الآتي عَقِبَه. ورجاله ثقات غير عبد الرحمن بن زياد الراوي عن (قباث)؛ ذكره ابن حبان في "ثقات التابعين"، وقال: "شيخ". [↑](#footnote-ref-683)
684. () یعنی صد نفری که پراکنده و بدون جماعت نماز بخوانند. [↑](#footnote-ref-684)
685. () قلت: كيف وفيه من لا يُعرف؟! وقال الحافظ ابن حجر: "في إسناده نظر"، وبيانه في (الأصل)، وهو حسن بما قبله. [↑](#footnote-ref-685)
686. () قلت: في الأصل هنا ما نصه: "وقال: قال عبد الواحد بن زياد في هذا الحديث: "صلاة الرجل في الفلاة تُضاعَف على صلاته في الجماعة"، [وساق الحديث] ". فهذا معلق لم يسنده أبو داود -والزيادة منه- فهو مع مخالفته للفظ الذي قبله، ولفظ ابن حبان الذي بعده- شاذ أو منكر. وانظر "الصحيحة". [↑](#footnote-ref-686)
687. () ووافقه الذهبي (1/ 208). وإنما هو صحيح فقط، وبيانه في "الصحيحة" (3475). [↑](#footnote-ref-687)
688. () قال الناجي (64-65): "يُنكر على المصنف قوله: "وصَدْر الحديث عند البخاري وغيره"؛ فإنه رواه من طريق الليث عن ابن الهاد عن عبد الله بن خَبّاب عن أبي سعيد ولفظه: "صلاة الجَماعة تفضُل صلاة الفرد بخمس وعشرين درجة". وكان ينبغي له أن يعدل البخاري بابن ماجه لموافقته لأبي داود في ذاك الطريق دون بقية أصحاب الكتب الستَّة". قلت: ولفظ البخاري أقرب إلى لفظ ابن حبان كما هو ظاهر، فلو أن المؤلف ذيّل عليه بقوله المذكور لم يُنكرْ عليه إنْ شاء الله. [↑](#footnote-ref-688)
689. () الأصل: (استشرفت)، وكذا المخطوطة وطبعة الجهلة (1/ 342)! والتصويب من أبي يعلى وغيره، والزيادة منه ومن المخطوطة أيضاً. [↑](#footnote-ref-689)
690. () یعنی: و نماز عشاء را نیز به جماعت خوانده باشد چنانکه متن ابوداود بیانگر این مساله می‌باشد. [↑](#footnote-ref-690)
691. () في الأصل زيادة: "وصبح"، ولا أصل لها عند أبي داود، ولا عند غيره، ولا معنى لها. [↑](#footnote-ref-691)
692. () صحيح ابن خزيمة (2/ 365). [↑](#footnote-ref-692)
693. () قلت: وأخرجه الحاكم أيضاً، وقال: "صحيح على شرط الشيخين"، ووافقه الذهبي، وهو كما قالا. [↑](#footnote-ref-693)
694. () لكن له شاهد يقويه، وانظر "الصحيحة" (1774). [↑](#footnote-ref-694)
695. () قلت: هو حسن الحديث إذا لم يخالف، ودونه متكلم فيه، عرفت ذلك بعد أن طبع "الطبراني"، والمتن منكر مخالف للسنة القولية والفعلية في صلاة سنة الفجر في البيت. وقد خرجت الحديث في "الضعيفة" (6723)، بعد أن كنت حسنته التزاماً لما كنت ذكرته في مقدمة "الصحيح" من الاعتماد على المنذري بالشرط المذكور هناك رقم (35)، فقلدني الجهلة وحسنوه، وهداني الله تعالى، وصدق الله ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾. [↑](#footnote-ref-695)
696. () في الأصل والمخطوطة زيادة "في جماعة" فحذفتُها لأنها ليست عند ابن ماجه، ولا عند أحمد (5/ 10) أيضاً والطبراني (7/ 266-267)، وغفل عنها الغافلون الثلاثة -كعادتهم- فأثبتوها! وزاد الطبراني: "فلا تخفروا الله تبارك وتعالى في ذمّته". أخرجاه كابن ماجه من طريق الحسن عن سمرة، وكذلك ليست هي في حديث أبي بكر الصديق ولا في حديث جندب اللذين بعده. [↑](#footnote-ref-696)
697. () بكسر الميم وفتح المثلثة كما في "الأنساب" وغيره، وفي طبعة عمارة: (مَيْتَم) بفتح الميم والمثناة من فوق، وهو خطأ. [↑](#footnote-ref-697)
698. () قلت: ابن أبي عاصم في "الوحدان" (5/ 183/ 2715)، وعنه أبو نعيم في "المعرفة" (2/ 213/ 2)، وهو موقوف صحيح السند، كما قال الحافظ في "الإصابة"، فلا أدري لماذا أشار المؤلّف إلى تضعيفه. [↑](#footnote-ref-698)
699. () في الأصل وغيره: "عن"، والتصويب من "الموطّأ" (152). [↑](#footnote-ref-699)
700. () قلت: إنما أوردته هنا لزيادة السؤال والجواب، وإلا فالحديث دونها صحيح، كما تراه في الذي یلیه. [↑](#footnote-ref-700)
701. () قلت: ليس لأبي داود غير هذه الرواية خلافاً لا يشعر به تعبير المؤلف هذا. وقد نبه على ذلك الناجي رحمه الله، كما نبهت أيضاً عليه في "صحيح أبي داود" (559). [↑](#footnote-ref-701)
702. () قلت: والمحفوظ بلفظ: "لضللتم"، وهو رواية مسلم وغيره. انظر "الصحيح" (16 - باب). [↑](#footnote-ref-702)
703. () الأصل وغيره: "ولمْ يذكر"، وما أثبته من "أبي داود". [↑](#footnote-ref-703)
704. () قلت: وكذلك رواه الآخرون مختصراً، غير أبي داود؛ فإن السياق له، فكنتُ أودُّ أنْ ينبَّه المؤلف عليه، كما هي غالب عادته، لا سيما وليس عند غيره: "ليست بهم علة". وفي صحتها نظر عندي بينته في "صحيح أبي داود" (558). [↑](#footnote-ref-704)
705. () أي: قِلَّة. في "اللسان": "وفي ماله رَقَق، ورقَّة: أي: قلَّة". [↑](#footnote-ref-705)
706. () قلت: نعمْ، لكن قوله: "الإقامة" منكر لأَسباب، منها: أنه لا يمكن لمن كان شاسع الدار أن يسمعها عادة، والمحفوظ "النداء" كما في الروايات الأخرى منها ما قبلها، والتي بعدها. وبيانه في "التعليق الرغيب". [↑](#footnote-ref-706)
707. () قلت: يشير إلى حديث ابن عباس المتقدم أول الباب. [↑](#footnote-ref-707)
708. () أي: كلام الخطابي، وهو في "المعالم" (2/ 291-292)، وله فيه تتمّة، تعمّد المؤلف عدم ذكرها لضعفها من حيث الدليل. [↑](#footnote-ref-708)
709. () وهو عندنا برقم (392-175). [ش]. [↑](#footnote-ref-709)
710. () قال الذهبي في "المغني": "ضعفوه، وتركه الدارقطني"، وقال الجهلة: "حسن بشواهده"! وليس فيما أشاروا إليه من الشواهد جملة الحبو! وهو في "الصحيح" دونها، ومختصراً. وكذلك حسنوا حديث جابر الآتي بعده، وهما مخرجان في "الضعيفة" (6722). [↑](#footnote-ref-710)
711. () قلت: بل هو صحيح؛ لأن رجاله في "الأوسط" (8/ 476/ 7986) ثقات رجال مسلم؛ غير (موسى بن هارون) شيخ الطبراني، وهو ثقة حافظ. [↑](#footnote-ref-711)
712. () في الأصل في الموضعين: "ابن بريدة"، وكذا في طبعة عمارة والمخطوطة! والصواب ما أثبتناه، والتصحيح من "المستدرك" وغيره، وأبوه هو أبو موسى الأشعري رضي الله عنه، فالحديث من مسنده، وليس من مسند بريدة، وهو ابن الحصيب. وغفل عن هذا المغفلون الثلاثة، فأثبتوا الخطأ رغم أنني كنت نبهت عليه في الطبعة السابقة، وقد ساعدتهم على تصحيح بعض الأخطاء، وقد يصرحون بذلك أحياناً! [↑](#footnote-ref-712)
713. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-713)
714. () قلتُ: لا وجه لهذا التصحيح، فقد تابع (أبا بكر بن عياش) مسعرٌ وغيره كما تراه في "الإرواء" (2/ 338)؛ رووْه ثلاثتهم عن أبي حصين به مرفوعاً. ويشهد له حديث ابن عباس المتقدم أول الباب. ومن جهل الثلاثة قولهم في تخريج الحديث (1/ 354): "صحيح موقوفاً، رواه الحاكم (1/ 246) ". ولا يخفى فساده على المبتدئ في هذا العلم. [↑](#footnote-ref-714)
715. () یعنی: بخشی از نمازهای‌تان را در خانه بخوانید که منظور نمازهای نافله می‌باشد. مقصود این است که در خانه‌های‌تان نیز نماز بخوانید و خانه‌ها را همچون قبور قرار ندهید که از هرگونه نمازی به دور هستند. [↑](#footnote-ref-715)
716. () این تشبیه از نوع تشبیه بلیغِ بدیع با حذف ادات تشبیه برای مبالغه می‌باشد. تشبیه خانه‌ای که در آن نماز خوانده نمی‌شود به قبری که طبیعتا مرده را یارای عبادت در آن نیست. والله اعلم.

     می‌گویم: و همچنین این حدیث را ابن خزیمه (1205) تخریج نموده و میگوید: و آن دلیلی بر منع از نماز در قبرستان می‌باشد. [↑](#footnote-ref-716)
717. () أخرجه (2/ 212/ 1206) من طريق جابر عن أبي سعيد. وكذا رواه ابن ماجه وأحمد، وهو مخرَّج في "الصحيحة" (1302). [↑](#footnote-ref-717)
718. () إنما رواه بهذا اللفظ مسلم دون البخاري، فكان يتعين الاقتصار على عزوه إليه فقط، إذ لفظ البخاري: "مثل الذي يذكر ربه، والذي لا يذكر ربه" من غير ذكر البيت، وهو مذكور على الصواب مفضلاً في "كتاب الذكْر" من هذا الكتاب، كذا في العُجالة (67). [↑](#footnote-ref-718)
719. () الأصل والمخطوطة ومطبوعة عمارة: "مسعود"، والتصويب من مخرِّجه، وهو الأنصاري الحرامي. ثم رأيتُ الناجي نبّه على هذا الوهم، وتعجّب من وقوعه من المؤلف، وذكر شيئاً من ترجمة ابن سعد (67). [↑](#footnote-ref-719)
720. () كذا الأصل، ولم نجده في "صحيح ابن خزيمة" المطبوع، وإنما رواه ابن ماجه وغيره، وفيه مجهول كما هو مبين في "التعليق الرغيب". [↑](#footnote-ref-720)
721. () لقد أبعد المصنف النجعة! فالحديث في البخاري بهذا اللفظ، وفي مسلم قريب منه، وفي لفظ لأبي داود: "صلاة المرء في بيته أفضل من صلاته في مسجدي هذا إلا المكتوبة". وسنده صحيح. ثم رأيت الناجي قد نبّه على هذا الوهم أيضاً (68). [↑](#footnote-ref-721)
722. () هذه الجملة ليست في "شعب الإيمان" للبيهقي، فلعلها من المؤلف. انظر "الصحيحة" (3149). [↑](#footnote-ref-722)
723. () أعله الذهبي بقول ابن عدي في راويه (عبد الله بن فرّوخ): "أحاديثه غير محفوظة". وهو مخرج في "الضعيفة" (2680). [↑](#footnote-ref-723)
724. () تقدَّم بنحوه في الحديث (297). [↑](#footnote-ref-724)
725. () هذا يؤيد الاستدراك الذي كنتُ نقلتُه عن الحافظ الناجي فيما تقدَّم (9- باب)، فراجعه. [↑](#footnote-ref-725)
726. () الأصل والمخطوطة ومطبوعة عمارة: "عُمر"، والتصويب من ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-726)
727. () در بازگشت به خانه تاخیر کردند. (در مسجد ماندند). [↑](#footnote-ref-727)
728. () قلت: بل الحديث سنده صحيح كما قال البوصيري في "الزوائد" على ما نقله السِّندي، وإعلاله بالانقطاع لا وجه له عندي؛ لأن أبا أيوب هذا قد أدرك ابن عمروٍ، ولم يُعرَف بتدليس، فروايته ينبغي حملها على الاتصال، كما هو مذهب الجمهور، ولذلك أخرجته في "الصحيحة" (661). والله أعلم. [↑](#footnote-ref-728)
729. () قد صح الحديث عن أبي هريرة وغيره في انتظار الصلاة فقط دون الجلوس بعدها، فانظره هنا في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-729)
730. () (الكاشح): عبارت است از دشمنی که دشمنی‌اش را پنهان کرده است. و «يطوي عليها كشْحه» یعنی: باطنش را. [↑](#footnote-ref-730)
731. () أي: في المنام. انظر التعليق المتقدم في (4/ 7- الترغيب في الوضوء وإسباغه). [↑](#footnote-ref-731)
732. () منظور مواردی است که خداوند متعال ایشان را از آنها آگاه نموده است از جمله فرشتگان و درختان و ..؛ و این بیانگر وسعت علمی است که خداوند متعال در اختیار پیامبر قرار داده است. كذا في "المرقاة" (1/ 463). [↑](#footnote-ref-732)
733. () زيادة من "ابن حبان" (417- موارد). [↑](#footnote-ref-733)
734. () انظر التعليق تحت الحديث المتقدم (16- باب). [↑](#footnote-ref-734)
735. () قلت: فيه (مصعب بن ثابت)، قال الذهبي في "الكاشف": "لُين لغلطه". [↑](#footnote-ref-735)
736. () تثنية (بَرْد) بفتح الباء الموحدة وسكون الراء: هما الصبح والعصر كما قال المصنف رحمه الله تعالى، وسُميَّا بذلك لأنهما يفعلان في وقت البرد. وقال الخطابي: "لأنهما يصلّيان في بردي النهار، وهما طرفاه حين يطيب الهواء، وتذهب سَورة الحر. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-736)
737. () الأصل: "زهيرة"، وكذا في طبعة عمارة، وهو خطأ، والتصويب من المخطوطة وكتب الرجال. [↑](#footnote-ref-737)
738. () أي: يدخل، من (الوُلوج): الدخول. قلت: أي: دخول عذاب، وإلا فمطلق الدخول لابد منه لعموم الناس، لقوله تعالى: {وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا. .} أي: داخلها، على القول الراجح في تفسيرها. انظر مقدِّمتي لكتاب "الآيات البيِّنات في عدم سماع الأموات؛ عند الحنفية السادات" للشيخ نعمان الألوسي، وهو مطبوع. [↑](#footnote-ref-738)
739. () قلت: لم يتكلم فيه إلا الأزدي، وهو نفسه متكلَّم فيه وفي تجريحه، وقد خالفه إمام الجرح والتعديل أبو حاتم فقال فيه: "صالح"، فالحديث حسن الإسناد إن شاء الله تعالى. [↑](#footnote-ref-739)
740. () أي: في جبل (عَير) إلى مكة. كما في "معجم البلدان"، وقيّده بالضبط الثاني، كـ (مَنْزل)، وبه صرّح في "القاموس"، وبالضبط الأوّل قُيِّدَ في "مسلم"، وقيل غير ذلك. [↑](#footnote-ref-740)
741. () الأصل (أبي بَكرة) والتصويب من "المخطوطة"، و"سنن ابن ماجه"، و"العجالة" (69). لكنْ ذكره الهيثمي في "المجمع" (1/ 296-297) من حديث أبي بكرة بلفظين المذكور أحدهما. فإنْ صحّ هذا فيكون المؤلف قد خلط بين حديث أبي بكر، وحديث أبي بكرة. ومسند (أبي بكرة) واسمه (نفيع بن الحارث الثقفي) مما لم يطبع من "المعجم الكبير" للطبراني، فلم نستطع متابعة التحقيق في الخلاف المذكور. ولفظ ابن ماجه تقدم (5/ 9). وقد أقرَّ الخلط المذكور المعلقون الثلاثة، مع أنهم نقلوا عن الهيثمي قوله في رواية الطبراني: "ورجاله رجال الصحيح".!! [↑](#footnote-ref-741)
742. () يقال: (أخفرت الرجل): نقضتُ عهده وذمامه، والهمزة فيه للإزالة، أي: أزلت خفارته، أي: عهده وذمامه، والله أعلم. [↑](#footnote-ref-742)
743. () كذا، ولعل هذا بالنظر إلى سند الطبراني، وإلا ففي سند ابن ماجه حابس بن سعد، ولمْ يخرج له من الستة إلا ابن ماجه. وقيل: إن له صحبة، ورجح الحافظ أن لا صحبة له. ولم أجد الحديث عندَ الطبراني في ترجمة أبي بكر الصديق رضي الله عنه، لكن يشهد له حديث جندب الذي قبله. [↑](#footnote-ref-743)
744. () قلت: رواه أحمد أيضاً (2/ 396). [↑](#footnote-ref-744)
745. () هنا في الأصل: "وأبو يعلى، قال في الموضعين: "أحب إلي من أن أعتق أربعة من ولد إسماعيل، دية كل منهم اثنا عشر ألفاً". ورواه ابن أبي الدنيا بالشطر الأول؛ إلا أنه قال: "أحب إلي مما طلعت عليه الشمس"، وهو بهذا اللفظ منكر كما هو مبين في تخريج اللفظ الذي قبله في "الصحيحة" (2916). [↑](#footnote-ref-745)
746. () (الزَّبَد): -بفتحتين- من البحر وغيره كالرغوة. [↑](#footnote-ref-746)
747. () في الأصل ومطبوعة عمارة: (وأظنه)، والتصويب من المخطوطة. [↑](#footnote-ref-747)
748. () زيادة من "المسند". [↑](#footnote-ref-748)
749. () الأصل: (ومن قعد)، والتصويب من "المسند". [↑](#footnote-ref-749)
750. () زيادة من "المسند". [↑](#footnote-ref-750)
751. () وكذا قال الهيثمي، وهو كما قالا، وبيانه في "الصحيحة" (3403). [↑](#footnote-ref-751)
752. () قلت: وقد اتهم بالوضع، وحديثه هذا منكر للحديث الصحيح المذكور فى آخر هذا الباب في الكتاب الآخر "الصحيح"، وبيان ذلك في "الضعيفة" (6726). [↑](#footnote-ref-752)
753. () قلت: وسیأتي لفظه في (6- النوافل/ 16- صلاة الضحی/ الحدیث 6). [↑](#footnote-ref-753)
754. () هو بفتح السين وبالتنوين، أي: طلوعاً حسناً، أي: مرتفعة. [↑](#footnote-ref-754)
755. () قال الناجي (69): "لفظ مسلم: جلس في مصلاَّه إلى آخره". وهو كما قال. وزاد في رواية (2/ 132): "فإذا طلعت الشمس قام، وكانوا يتحدثون ويأخذون في أمر الجاهلية فيضحكون ويتبسَّم"، وإنما رواه بلفظ: "التربُّع" أبو داود (1850)، وهو في "صحيحه" برقم (1171). [↑](#footnote-ref-755)
756. () لفظ الطبرانی فیه نکارة، ولذا أوعدناه في «الضعیف». [قلت: وما بعده: وابن خزیمه ..، یتبع رقم (471-(8) وهو صحیح]. [ش]. [↑](#footnote-ref-756)
757. () قلت: كذا قال! وفيه شهر بن حوشب، وقد اضطرب في إسناده كثيراً، فمرة جعله: عن أبي ذر كما هنا، وأخرى عن (معاذ) كما يأتي بعد حديثين، وثالثة، عن عبد الحمن بن غنم كما في آخر الباب، لكنه حسن شواهده كما قال الحافظ. [↑](#footnote-ref-757)
758. () وهو الآتي بعد حديثين. [↑](#footnote-ref-758)
759. () أي: إذا صلى الصبح، ففي حديث أبي هريرة: "بعدما يصلّي الغداة" عند الحسن بن عرفة والخطيب بسند صحيح، ويؤيده قوله الآتي في الحديث: ". . . ومن قالهن إذا صلَّى المغرب. . ". [↑](#footnote-ref-759)
760. () قلت: وهي في رواية لأحمد، وإسناه صحيح، كما في "الصحيحة" (2563). [↑](#footnote-ref-760)
761. () أخرجه في "المعجم الكبير" (20/ 65/ 19)، وفي "الدعاء" أيضاً (2/ 1124/ 706). وفاته عزوه للنسائي في "السنن الكبرى" (6/ 37/ 9954)، وعن ابن السني في "اليوم والليلة" (49/ 137)، وفيه (شهر بن حوشب) كما تقدم بيانه في الحديث الأول. [↑](#footnote-ref-761)
762. () قلت: وفيه ضعف من قِبَل حفظه، وقد اضطرب في إسناده ومتنه، كما تقدم، لكنه بهذا اللفظ حسن لغيره، يشهد له ما قبله. [↑](#footnote-ref-762)
763. () يعني "عمل اليوم والليلة" رقم (123). [↑](#footnote-ref-763)
764. () (الجذام): بضم الجيم داء معروف عافانا الله منه. و (الفالج): مرض يحدث في أحد شقي البدن طولاً فيبطل إحساسه، وحركته، وربما كان في الشقين ويحدث بغتة، نسأل الله الحماية منه. [↑](#footnote-ref-764)
765. () یعنی عملش باطل می‌گردد. الدمیری مصداق این روایت را کسی دانسته که ترک نماز را حلال بداند، یا ترک نماز از سوی وی تکرار گردد یا آن‌را بر نابودی اجر و پاداش نماز حمل کرده است. مناوی این مساله را ذکر می‌کند. و قول اخیر آشکارتر است (به صواب نزدیک‌تر است). و سندی می‌گوید: «گفته شده: منظور از آن بزرگ شمردن معصیت است نه حقیقت لفظ؛ و این از باب مجاز تشبیه است. می‌گویم: و این تاویل بر این مبنا است که چیزی جز کفر عمل انسان را نابود نمی‌کند اما ظاهر کلام الهی در این آیه: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ» بیانگر این مساله است که گاهی به سبب برخی از گناهان، عمل انسان حبط و نابود می‌گردد. و امکان دارد ترک عمدی نماز عصر یکی از این گناهان باشد. والله اعلم

     [در مورد حبط جزئی و کلی اعمال به کتاب «الصلاة وحکم تارکها» نوشته‌ی امام ابن قیم جوزی مراجعه گردد. مصحح]. [↑](#footnote-ref-765)
766. () إنما أوردته هنا من أجل شطره الأول، فإنه شاذ، والمحفوظ أنه من قول بريدة نفسه رضي الله عنه كما بينته في "التعليق الرغيب"، وأما شطره الثاني فصحيح، رواه البخاري وغيره عن بريدة وغيره. [↑](#footnote-ref-766)
767. () في الأصل والمخطوطة وطبعة عمارة والمعلقين الثلاثة زيادة: "العصر" ولا أصل لها عند النسائي، وكذلك رواية ابن حبان كما سيأتي في الكتاب (40- باب الترهيب من ترك الصلاة تعمداً. .). وهو من رواية عراك بن مالك: أنّ نوفل بن معاوية حدَّثه بالرواية الأولى، وتمامها: قال عراك: فأخبرني عبد الله بن عمر أنه سمع رسول الله ج يقول: "من فاتته صلاة العصر فكأنما. . " الحديث، فلو أنَّ المصنف ساقها بتمامها لما وقع منه الزيادة، ولاستغنى بحديث ابن عمر. [↑](#footnote-ref-767)
768. () ورواه الشيخان وغيرهما بلفظ: "مِنَ الصلاة صلاة من فاتته فكأنما وُتِر أهلَه وماله". زاد الطيالسي عن أبي بكر بن عبد الرحمن: فذكرت ذلك لسالم، فقال: حدثني أبي أنَّ رسول الله ج قال: "من ترك صلاة العصر". وإسناده صحيح. [↑](#footnote-ref-768)
769. () زاد أحمد: "ولهم"، وهي في بعض نسخ البخاري، وعند أبي يعلى أيضاً في "مسنده" (5843) من طريق آخر عن أبي هريرة، وعنه ابن حبان (375)، وسنده حسن، وسكت عنه الحافظ في "الفتح" (2/ 187)، وبه قوى رواية البخاري التي قبل هذه، فإنه أعلها بـ (عبد الرحمن بن عبد الله بن دينار) منبهاً بقوله: "وفيه مقال، وقد ذكرنا له شاهداً عند ابن حبان". والزيادة منه. [↑](#footnote-ref-769)
770. () یعنی او را به بردگی بگیرد یا با کتمان آزادی وی یا با زور و اجبار بعد از آزادی‌اش، با وجود نارضایتی وی، او را به خدمت بگیرد. [↑](#footnote-ref-770)
771. () في الأصل ومطبوعة عمارة: "عبْد" مكبراً، وهو خطأ، وهو طلحة بِن عبيد الله أحد العشرة المبشرين بالجنة، استشهد يوم الجمل سنة (36)، وعند عمارة أيضاً زيادة: "رضي الله عنهما" وهذا خطأ آخر، فإن والد طلحة، لا ذكْر له في الصحابة. [↑](#footnote-ref-771)
772. () الأصل: (أبي أيوب)، والتصحيح من "الطبراني" (1/ 74/ 210) وكتب الرجال، وقال الحافظ: "صدوق يخطئ". فإعلاله بأبيه وجده أولى؛ فإنهما مجهولان، لكن يشهد له ما بعده. [↑](#footnote-ref-772)
773. () عطاء هذا تابعي صغير، فالتَّرضي عنه خلاف المصطلح عليه عند العلماء؛ كما سبق ذكره أكثر من مرة، فتنبه! [↑](#footnote-ref-773)
774. () یعنی بیش از سه روز با یکدیگر قطع رابطه کنند و منظور قطع ارتباطی است که از نگاه دینی جایز نیست. [↑](#footnote-ref-774)
775. () كذا قال، والذي في نسختنا من "النسائي" مثل رواية ابن حبان: "ثلاثاً"، فلعل ما ذكره المؤلف رواية في "السنن الكبرى" للنسائي. ثم طبعت هذه، فإذا هي على الصواب (ثلاثاً). وأما المعلقون الثلاثة فأوهموا العكس لجهلهم وعِيّهم! [↑](#footnote-ref-775)
776. () در "القاموس" آمده است: "و (الحذفَ). . گوسفند سیاه کوچک حجازی یا جُرَشیّ را گویند که نه گوش دارد و نه دم". [↑](#footnote-ref-776)
777. () في الأصل والمخطوطة: "والصفوف الأوَل"، والتصحيح من "المسند" (4/ 269). وغفل عنه الثلاثة! [↑](#footnote-ref-777)
778. () كذا الأصل والمخطوطة، والذي في "صحيح ابن خزيمة" (3/ 26/ 1557) وأبي داود "الصفوف الأُول". وفي رواية له (رقم 1552): "الصف الأول، أو الصفوف الأُوّل". وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (670)، وقد ذهل المصنف عنه. [↑](#footnote-ref-778)
779. () قلت: ورواه أبو داود والنسائي وغيرهما كما سيأتي قريباً (30- باب/ 2) و (32- باب/ 6). [↑](#footnote-ref-779)
780. () ماخوذ از (الرص) می‌باشد؛ گفته می‌شود: «رصّ البناء، يرصه رصاً» و این زمانی است که اجزای ساختمان به یکدیگر متصل و چسبیده شوند. و از این قبیل است کلام الهی که می‌فرماید: ﴿كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ٤﴾ [الصف: 4] «چون بنیانی آهنین صف بسته» که به معنای به هم پیوستن و به هم چسبیدن می‌باشد تا فاصله‌ای میان‌تان نباشد.

     می‌گویم: و این حدیث به این معناست که هرکس شانه‌ی خود را به شانه دوستش و قوزک پایش را به قورک پای وی بچسباند؛ چنانکه این امر از اصحاب رسول الله**ج** در پشت سر ایشان ثابت است. به «سلسلة الأحاديث الصحيحة» (32) و حديث انس بن مالك که ذکر می‌شود و همچنین حدیث نعمان بن بشیر (32- باب/ 5) مراجعه کن.

     و به این مناسبت می‌گویم: خواننده گرامی، فریفته‌ی کسانی نشو که در این مساله از راه و روش سلف منحرف شده و راهی جز آن را دنبال نموده و تصورشان چنین است که این عمل امری زائد و به نوعی مبالغه در تطبیق شریعت است؛ چنین کسانی این نصوص علمی را تاویل نموده و عمل به آنها را تعطیل می‌کنند چنانکه علمای کلام نصوص علمی و دلالت‌های آنها بر اثبات (مسایل) را تاویل نموده و عمل به آنها را تعطیل می‌کنند! و این غفلت یا لغزش عالم فاضل است که دوست داریم دچار آن نشود. نگا: «الصحيحة» (6/ 77). [↑](#footnote-ref-780)
781. () في الأصل وطبعة عمارة: (تزاحموا أو)، وهو خطأ. صححته من المخطوطة وغيرها. [↑](#footnote-ref-781)
782. () وكذلك رواه الحاكم وصححه كما يأتي قريباً (30- باب/ 3). [↑](#footnote-ref-782)
783. () [در معنای اینکه در حدیث آمده: «أَلْيَنُكُمْ مَنَاكِبَ» اقوال مختلفی وجود دارد:

     1. به این معناست که اگر در صف بود و کسی او را به راست کردن صف یا چسباندن شانه‌اش به شانه‌ی وی امر نمود، آن را پذیرفته و تکبر نورزد.
     2. به این معناست که بهترین شما کسی است که پیش از دیگران فرمانبردار و منقاد باشد.
     3. و خطابی می‌گوید: به معنای لزوم حفظ آرامش و طمانینه در نماز می‌باشد اینکه متوجه این سو و آن سو نشود و شانه‌اش را به شانه‌ی دوستش نمالد و نساید.
     4. و می‌تواند به این معنا باشد که مانع کسی نشود که جهت پر کردن فاصله‌ی خالی در بین صف قصد قرار گرفتن در صف را دارد یا به دلیل تنگی مکان مانع قرار گرفتن او در صف شود بلکه به او این امکان را بدهد. و برای چسباندن صفوف و شانه به شانه ایستادن، با شانه‌اش او را از خود دور نکند.

     عون المعبود وحاشية ابن القيم (2/ 260) مصحح] [↑](#footnote-ref-783)
784. () قلت: وصححه ابن خزيمة وابن حبان، وفيه جهالة كما بينته في "التعليق" وفي "صحيح أبي داود" (677)، و"الصحيحة" (2533)، ولكنَّ الحديث حسن أو صحيح، يشهد له حديث ابن عمر الذي قبله بحديث، وحديث أبي أمامة الذي تقدم قبل هذا بستة أحاديث، وحديث ابن عمر أيضاً الآتي في الباب التالي الرابع فيه. [↑](#footnote-ref-784)
785. () این دیدن خاص نماز است (والله اعلم). [↑](#footnote-ref-785)
786. () ويشهد لهذه الرواية حديث النعمان بن بشير المذكور بعد باب برقم (5). [↑](#footnote-ref-786)
787. () قلت: ورواه ابن حبان أيضاً (384)، وزاد: وخير صفوف القوم في الصلاة أولها.. " مثل حديث أبي هريرة الآتي في أول (31- الترهيب..). [↑](#footnote-ref-787)
788. () قلت: له علة خفيت على المؤلف وغيره، والمحفوظ بلفظ: "على الذين يصِلون الصفوف" كما قال البيهقي. فانظر "المشكاة" (1096)، ولا تغتر بالثلاثة الذين حسنوه، فإنما هم إمعة! نقلة! [↑](#footnote-ref-788)
789. () كذا في مسلم (2/ 153)، وظاهره أنه دعا به بعد الصلاة، وليس بمراد، لمخالفته الطرق الصحيحة عن البراء وغيره أنه كان يقول ذلك عند النوم، ولأن المخالف لهم ليس بالمشهور كما بينته في "الصحيحة" (2754). وأيضاً فهو في "المسند" (4/ 290 و304) بإسناد مسلم: "قال: سمعته يقول: رب.."، وهذا ليس بمخالف، فتأمل. [↑](#footnote-ref-789)
790. () وكذا قال الهيثمي (2/ 90)، وفيه ليث بن أبي سُليم، وهو في إسناد "الأوسط" أيضاً. انظر "الصحيحة" (2533). [↑](#footnote-ref-790)
791. () قلت: تابعه وكيع عند المحاملي، فانظر "الصحيحة" (1891). [↑](#footnote-ref-791)
792. () بل هو ضعيف كما بينته في "الضعيفة" برقم (5278). [↑](#footnote-ref-792)
793. () ليس كذلك كما بينته في "الصحيحة" (2532). [↑](#footnote-ref-793)
794. () قلت: ورده الذهبي بقوله: "لا، فإن خالداً عن معاذ منقطع". قلت: وفيه (أحمد بن الفرج)، وهو ضعيف. [↑](#footnote-ref-794)
795. () كان هنا في الطبعات السابقة خطأ فاحش أستغفر الله منه، وهو من شؤم التقليد، وعدم الرجوع إلى الأصول، خلاصته أن فقرة التأخر من الحديث لا أصل لها عند مخرجيه الأربعة، ورطني في ذلك جزم الحافظ الناجي بأنها مقحمة! لا أصل لها عندهم، والآن وأنا أحقق الكتاب بهذه الطبعة، تبينت خطأه، وأنها ثابتة لديهم جميعاً، والحمد لله على توفيقه، وأما المعلقون الثلاثة، فاستمروا على الخطأ وتقليد الحافظ الناجي؛ رغم أنهم ذكروا مواطن الحديث بالأرقام عند الأربعة! [↑](#footnote-ref-795)
796. () في الحديث مكان النقط: "في النار"، فحذفتها لضعف سندها، وصح في رواية لأحمد كما جاء في "صحيح أبي داود" (683) في حديث أبي سعيد الذي قبله: "يوم القيامة". [↑](#footnote-ref-796)
797. () في الأصل ومطبوعة عمارة والمخطوطة: "ابن مسعود"، وهو خطأ صححته من "مسلم" وغيره، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (678)، وله أصل من حديث ابن مسعود، عند مسلم أيضا وغيره، ولكن ليس فيه ذكر المسح والتسوية، وهو في المصدر السابق (679). [↑](#footnote-ref-797)
798. () منظور در صفوف نماز است. [↑](#footnote-ref-798)
799. () این عمل سلف صالح بوده است اما خلف آن را رها کرده است جز کسانی که خداوند متعال خواسته است. حال آنکه همگی اتفاق نظر دارند که: «هر خیری در پیروی از سلف و هر شری در بدعتگذاری خلف می‌باشد». و نگا: تعليق گذشته (29- باب/ تحت الحديث 6). [↑](#footnote-ref-799)
800. () الأصل: (ولتغمضن) بزيادة الميم، وكذا في "المسند" (5/ 258)، و"المجمع" (2/ 90)، وطبعة (الثلاثة)! قال الناجي (73/ 1): "والصواب بإسقاط الميم من (الغضّ)، وهو ظاهر". وعلى الصواب وقع في الطبراني لكن لفظه يختلف عن هذا، وسيأتي في أول (17- النكاح). [↑](#footnote-ref-800)
801. () الأصل والمخطوطة ومطبوعة عمارة: (زيد)، وهو خطأ، وهو علي بن يزيد الألهاني؛ قال البخاري: "منكر الحديث". [↑](#footnote-ref-801)
802. () أي: قَبِله على ضعف فيه، وخفي هذا المعنى على بعضهم، فجاء في هامش الأصل ما نصه: "هكذا في بعض النسخ "مشاه بعضهم"، وفي بعضها "مشاها"، وهو غير ظاهر، ولعله وهّاه بعضهم، لأن في عبيد الله بن زحر كلاماً يأتي في آخر الكتاب إن شاء الله تعالى". قلت: العبارة ظاهرة لا غموض فيها عند من له عناية بكتب القوم، فإن قوله: "مشاه" معناه قبله ورضيه، ولكن إنما يقال هذا فيمن فيه كلام من قبل حفظه؛ فيقبل حديثه في درجة الحسن لا الصحيح، وعلى الأقل يستشهد به. وابن يزيد هذا ضعيف كما جزم به الحافظ في "التقريب"، ومثله ابن زحر، بل تركهما بعضهم. [↑](#footnote-ref-802)
803. () ظاهر این روایت بیانگر این مساله است که ماموم یا مقتدی بعد از فارغ شدن امام از قرائت «وَلَا الضَّالِّينَ» آمین می‌گوید. و لازمه‌ی این امر آن است که آمینِ ماموم مطابق و همراه آمین گفتن امام باشد نه با تاخیر از آن؛ و این برخلاف روایت بعدی است که در آن آمده است: «إِذَا أَمَّنَ القَارِئُ فَأَمِّنُوا»: «چون قاری آمین گفت، پس آمین بگویید». و امام بخاری در «الدعوات» با این متن روایت نموده است: «إِذَا أَمَّنَ الإِمَامُ، فَأَمِّنُوا»: «چون امام آمین گفت، آمین بگویید». ظاهر این روایات بیانگر این است که آمین گفتن ماموم بعد از آمین گفتن امام می‌باشد. و برخی بر این باورند. جمهور علما به دیدگاه اول معتقدند. و احتمال هریک از این دو دیدگاه وجود دارد. چراکه امکان تاویل روایت اول وجود دارد، به این صورت که گفته شود: «چون امام گفت: (وَلَا الضَّالِّينَ) یعنی و آمین گفت؛ چراکه در روایت دیگر به آن تصریح شده است. و می‌تواند چنین تاویل شود که منظور زمانی است که قصد آمین گفتن می‌کند. و حافظ و دیگران آن را چنین تاویل نموده است. عمل راوی این حدیث غیر از کسانی که جز او چنین عمل می‌کنند، سبب ترجیح این تاویل می‌باشد. و بر این اساس است که اخیرا در جلد دوم از "الأحاديث الضعيفة" (رقم 952) به آن میل نمودم. اما باید متوجه این مساله بود که بر نمازگزاران لازم است که در گفتن (آمین) از امام سبقت نگیرند چنانکه عموم مردم چنین می‌کنند و پیوسته آنها را از این مساله برحذر می‌داریم و بر امامان مساجد لازم است که به آنها در این زمینه تذکر دهند. [↑](#footnote-ref-803)
804. () الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة: (البخاري)، والصواب ما أثبته، فإنَّ عنده هذه والتي قبلها في "الأذان" وغيره، انظر كتابي "مختصر البخاري" (405) بطرقه الثلاثة، ورواية ابن ماجه الآتية عند البخاري أيضاً. [↑](#footnote-ref-804)
805. () في الأصل بعده ما نصه: (وفي رواية للنسائي: "وإذا قال: {غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ}، فقولوا: (آمين)؛ فإنَّه مَن وافق كلامُه كلامَ الملائكة؛ غُفِرَ لمن في المسجد")، ولم أجده في "سنن النسائي الصغرى" ولا "الكبرى"، وهي في "سنن البيهقي" و"مسند أحمد"، وهي رواية شاذة ومنكرة، خالف راويها كل روايات الثقات عن أبي هريرة بلفظ: "غفر له"، وقد بينت ذلك في "الصحيحة" (3476) بما لا تراه في كتاب آخر. [↑](#footnote-ref-805)
806. () چراکه فضل و برکت آنها را می‌دانند بنابراین شایسته این استکه این دو عمل زیاد انجام شود تا موجب خشم آنها گردد. [↑](#footnote-ref-806)
807. () أقول: هذا العطف يوهم أن الطبراني رواه من حديث عائشة أيضاً، وليس كذلك، بل هو من حديث معاذ**س**. ثم إن إسناده ليس بحسن، كيف وفيه خمس علل، بينتها في "الضعيفة" (5048). [↑](#footnote-ref-807)
808. () الأصل والمخطوطة ومطبوعة الثلاثة المحققين: "قد"، والتصويب من "مجمع البحرين" و"مجمع الزوائد"، ثم "الأوسط". [↑](#footnote-ref-808)
809. () این کلمه با جيم به معنای «دعای‌تان را استجابت می‌کند» می‌باشد. و این تشویق بزرگی است به آمین گفتن و به توجه بدان تاکید دارد. [↑](#footnote-ref-809)
810. () إلى هنا الحديث صحيح له شواهد، فانظرها في "الصحيح"، في هذا الباب. [↑](#footnote-ref-810)
811. () فى الأصل ومطبوعة عمارة والجهلة: (سلمة)، وهو خطأ، والتصحيح من "المستدرك" وكتب الرجال والمخطوطة. [↑](#footnote-ref-811)
812. () وقع في بعض النسخ "أبواب الجنة" وهو خطأ، والصواب ما أثبتنا، وعليه أكثر النسخ، كما ذكر الناجي في "العجالة" (74)، ومنها مخطوطة الظاهرية. [↑](#footnote-ref-812)
813. () إنَّما هذا اللفظ للترمذي والنسائي فقط. وأمَّا الشيخان فلم يذكرا الواو فيه كما نبَّه عليه الناجي (74). وقد ثبت اللفظان عنه ج في أحاديث كثيرة، كما ذكرته في "صفة صلاة النبي ج وخلط الثلاثة هنا مدّعين العلم، فقالوا ردّاً على الحافظ الناجي: "قلنا(!): هي رواية للبخاري (795) ". وليس فيها ما ذكروا، وإنما هي في "الفتح"! [↑](#footnote-ref-813)
814. () به تخفیف میم حرف استفتاح می‌باشد مانند (ألا)؛ و اصل آن نافیه است که همزه استفهام بر سر آن آمده است. و در اینجا استفهام توبیخی می‌باشد. اما علما در معنای وعید مذکور اختلاف کرده‌اند. برخی بر این باورند که این وعید متوجه امری معنوی می‌باشد چراکه الاغ موصوف به سفاهت و کودنی است. لذا این معنا برای کسی به کار رفته که نسبت به آنچه از فرایض نماز و پیروی از امام بر او واجب است، جاهل می‌باشد. و آنچه سبب ترجیح این معنای مجازی می‌باشد این است که با وجود افراد زیادی که مرتکب این اشتباه می‌شوند کسی حقیقتا تبدیل به الاغ نشده است. و دلالت این حدیث بیانگر این مطلب نیست که این امر حتما اتفاق می‌افتد. بلکه بر این دلالت دارد که فاعل چنین عملی در معرض چنین وعیدی قرار دارد. و امکان این امر وجود دارد چراکه چنان وعیدی در مورد آن وارد شده است. اما از اینکه چیزی در معرض چیزی قرار بگیرد وقوع آن چیز لازم نمی‌آید. [↑](#footnote-ref-814)
815. () هنا في الأصل والمخطوطة زيادة: "من ركوع أو سجود"، وهي مقحمة كما جزم الناجي، ولا أصل لها في شيء من طرق الحديث، وهو مخرج في "الإرواء" (2/ 490) وغيره، وغفل المعلقون الثلاثة -كعادتهم- فأثبتوها في طبعتهم المحققة! وهذا مثال من مئات الأمثلة على مصداقيتهم في التحقيق!! [↑](#footnote-ref-815)
816. () قلت: كلا بل هو شاذ، والمحفوظ بلفظ: "صورته صورة حمار"، وبيانه في "الضعيفة" (5049)، ولم يفرق الجهلة بين اللفظين فشملوهما بقولهم (1/ 401): "صحيح، رواه ... "، وذكروا في التخريج الطبراني وابن حبان!! [↑](#footnote-ref-816)
817. () كذا قال! وليس له عن ابن مسعود إلا إسناد واحد، ثم هو منقطع، وبيانه فى "الضعيفة" (5049)، وفيه بيان أن حديث أبي هريرة الذي قبله شاذ أو منكر، والمحفوظ: "رأس حمار". [↑](#footnote-ref-817)
818. () زيادة من الخطابي في "المعالم" (1/ 320)، وهي زيادة هامَّة، لأنَّ المعنى يختلف من دونها كما هو ظاهر، ثم إنني لا أرى وجهاً للتقدير المذكور، لأنه مجرد رأي، ثم هو يستلزم الإخلاف بمتابعة الإمام كما لا يخفى. [↑](#footnote-ref-818)
819. () قلت: فيه مجهول لم يوثقه غير ابن حبان، مع رواية مالك عنه موقوفاً، وهو مخرج في "الضعيفة" (1657). [↑](#footnote-ref-819)
820. () نزد جمهور در غزوه بدر شرکت نداشته است. إنما سكنها فنُسب إليها. قاله الناجي (75). [↑](#footnote-ref-820)
821. () زيادة لا بد منها فهو الذي ثبته وصححه في "سننه" (1/ 348/ 1)، لكن قال: "هذا إسناد ثابت صحيح". وليس عند البيهقي (2/ 88) لفظ (ثابت). وكذا في "معرفة السنن" له (1/ 583-584). وهو في "كبير الطبراني" (17/ 212-214/ 579-585). ورواه أبو عوانة أيضاً في "صحيحه" (2/ 115). [↑](#footnote-ref-821)
822. () منظور کوتاه گزاردن سجده می‌باشد. اینکه در سجده جز به اندازه‌ای مکث نمی‌کند که کلاغ منقارش را در آنچه قصد خوردن آن را دارد می‌گذارد. [↑](#footnote-ref-822)
823. () بفتح الحاء والنون: نسبة إلى (حنيفة)، قبيلة كبيرة من ربيعة بن نزار. [↑](#footnote-ref-823)
824. () قلت: في "المسند" (4/ 22)، وسقط من الأصل وإثباته ضروري، فإنَّ اللفظ له! وقد أخرجه الضياء في "المختارة" (52/ 37/ 2-38/ 1) من طريق أحمد والطبراني، وهذا في "الكبير" (8/ 405-406)، وإسناده حسن. [↑](#footnote-ref-824)
825. () قلت: هو الأشعري الراوي عن أبي عبد الله الأشعري، وهو تابعي شامي ثقة. وكان الأصل: (من حدث)، فصححته من المصادر المذكورة. [↑](#footnote-ref-825)
826. () قلت: ورواه جمع آخر منهم "البخاري في التاريخ" (2/ 2/ 247-248) والضياء المقدسي في "المنتقى من الأحاديث الصحاح والحسان". انظر "صفة الصلاة" (131- المعارف). [↑](#footnote-ref-826)
827. () قلت: قد وقفت على سنده في كتابه "الترغيب"، فوجدته حسناً، ولذلك خرّجته في "الصحيحة" (2535)، من المجلد السادس، وقد صار بين أيدي القراء، والحمد لله. [↑](#footnote-ref-827)
828. () قلت: كيف وفيه من كذَّبه أبو حاتم وغيره؟! وهو مخرج في "الضعيفة" (5282). [↑](#footnote-ref-828)
829. () كذا الأصل، والذي في "المعجم الكبير" (1/ 341/ 1085) بلفظ: "ملة عيسى عليه السلام". وكذا في "المعجم الأوسط" (3/ 127/ 2691- الحرمين)، وفرق الهيثمي؛ فجعل اللفظ الأول لـ "الأوسط"، والآخر له "الكبير"! وفى ظني أنه من تصرف بعض النساخ لما رأوا في الحديث المتقدم (528) باللفظ الأول ظنوا أن هذا خطأ، فصححوه! وليس بلازم، ويؤيده أنه في "مصنف ابن أبي شيبة" (1/ 290) باللفظ الآخر، وطريق المصادر الثلاثة واحد، ورجاله ثقات رجال مسلم، فهو إسناد صحيح موقوف بهذا اللفظ الغريب! [↑](#footnote-ref-829)
830. () قلت: وكذا قال الهيثمي في "مجمع الزوائد" (2/ 121). وقال الناجي في "العجالة" (75): "اقتصر على الطبراني، مع كونه بنحوه في البخاري عن حذيفة".

     قلت: لكن لفظه: "قال له، ما صلَّيت، ولو متَّ متَّ على غير الفطرة التي فطر الله محمداً**ج**. وفي رواية: متّ على غير سنَّة محمد**ج**". انظر كتابي "مختصر صحيح البخاري" رقم (411) من المجلد الأول - طبعة المعارف. [↑](#footnote-ref-830)
831. () قلت: هذا القدر منه رواه مسلم (2/ 48) بإسناد آخر صحيح، وللحدیث تتمة، وهذه الجملة منه صحیحة لها شواهد فی «الصحیحین» وغیرهما، وأما المعلقون الثلاثة فلجهلهم بهذا العلم، وقلة بضاعتهم في الحديث، فقد ضعفوه ومشوا! دون أن ينتبهوا لصحة هذه الجملة. [↑](#footnote-ref-831)
832. () قلت: النعمان هذا تابعي كبير، قال في "التقريب": ". . . الأنصاري الزرقي المدني، ثقة من الثانية، ووهم من عدّه في الصحابة"؛ ولهذا كان على المؤلف -رحمه الله- أنْ يشير إلى ذلك بمثل قوله بعد تخريجه: "وهو مرسل"؛ كما هي عادته في مثله، لكي لا يوهم أنّه صحابي، كما فعل عمارة في طبعته، حيث زاد الترضِّي عنه ضغثاً على إبالة! لكن يشهد له ما قبله. وقال ابن عبد البر في "التمهيد" (23/ 409)، "لم يختلف الرواة عن مالك في إرساله، وهو حديث صحيح يسند من وجوه من حديث أبي هريرة وأبي سعيد". ثم ساق إسنادهما، وحديث أبي هريرة تقدم قبل هذا. [↑](#footnote-ref-832)
833. () ذكْر الجلوس هنا بعد السجدة الثانية -وهو جلسة الاستراحة- شاذّ في هذا الحديث، والصواب الرواية الآتية، وإنما ثبتت الجلسة هذه من فعله ج؛ كما هو مبيّن في كتابي "صفة الصلاة". [↑](#footnote-ref-833)
834. () قلت: لكن ليس عند مسلم الرواية الثانية كما في "العجالة" (75). وانظر "صفة الصلاة" (ص 154- المعارف). [↑](#footnote-ref-834)
835. () یعنی تنها یک دهم پاداش نماز برای او نوشته می‌شود چراکه در خشوع و خضوع و موارد دیگری در نمازش اشکال وجود داشته است. و جمله حالیه بوده و معنای (تسعها، ثمنها، سبعها) به حذف حرف عطف، این است که: هرکس در حالی نمازش را به پایان می‌رساند که جز یک دهم یا یک نهم و.. از پاداش نماز برای وی نوشته نشده است. [↑](#footnote-ref-835)
836. () امام نووی در شرح مسلم می‌گوید: «علما می‌گویند: معنای این بخش از روایت آن است که خداوند متعال برای پیامبر ادراکی در پشت سرش آفریده که به وسیله‌ی آن کسانِ پشت سرش را می‌بیند. این درحالی است که امور خارق عادت از سوی ایشان بیش از این دیده شده است. و این مساله با عقل و شرع منافاتی ندارد. بلکه شریعت بیانگر آن است لذا ایمان به آن واجب می‌باشد. قاضی می‌گوید: امام احمد بن حنبل رحمه الله و جمهور علما می‌گویند: این رویت، رویتی حقیقی با چشم می‌باشد.

     می‌گویم: این مساله مخصوص رسول خدا در هنگام نماز است و دلیلی بر عمومیت آن وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-836)
837. () قلت: وكذا الحاكم (1/ 235-236)، وصحّحه على شرط مسلم! ووافقه الذهبي! [↑](#footnote-ref-837)
838. () كذا الأصل، وهو الموافق للمخطوطة و"التاريخ الكبير" للبخاري و"الجرح والتعديل". وفي مطبوعة عمارة (دهر شَنْ)، وهو تحريف. ثم هو مجهول الحال متأخر من شيوخ ابن عيينة. وحديثه في "الضعيفة" (5050). [↑](#footnote-ref-838)
839. () فعل مضارع با حذف تاء = تتشهد؛ و این حذف در افعال دیگر نیز صورت گرفته است. و روایت ابوداود که پس از این می‌آید بر آن دلالت دارد چنانکه با لفظ «ان تتشهد» ذکر می‌کند. و توضیحات دیگری نیز در این زمینه بیان شده است. [↑](#footnote-ref-839)
840. () یعنی دستهایت را بالا ببری. چنانکه در شرح مولف می‌آید. [↑](#footnote-ref-840)
841. () منظور کلام خطابی است در «معالم السنن»: (1/87-88) [↑](#footnote-ref-841)
842. () قلت: وصحَّحه الحاكم عنه وعن عبادة بن الصامت، وافقه الذهبي، وحسنه الترمذي عن عبادة. وهو مخرج في التعليق على "اقتضاء العلم العمل" رقم (89). [↑](#footnote-ref-842)
843. () قلت: بل المرفوع أشبه لأنَّ له شواهد، لا سيّما وهو لا يقال بالرأي. [↑](#footnote-ref-843)
844. () كذا وقع في "صحيح ابن خزيمة" (2/ 53)، وهو رواية لأحمد (1/ 125). وفي أخرى له (1/ 138): (إلى)، وسندهما صحيح. وكذا رواه النسائي في "الكبرى" (1/ 270/ 823)، وترجم لها بقوله: "الصلاة إلى الشجرة". ولا منافاة، ومقتضى الجمع أنه صلى تحتها وإليها، ولم يتنبَّه للفرق المذكور الشيخ الناجي! [↑](#footnote-ref-844)
845. () كذا قال، وهو وهم، فإن القصتين عند مالك في "الموطأ" (1/ 119-120) من طريق واحدة هي طريق عبد الله بن أبو بكر المذكور. [↑](#footnote-ref-845)
846. () قلت: ووافقه الذهبي في "التلخيص" (9/ 399). [↑](#footnote-ref-846)
847. () قلت: ولا أستبعد أنه أبو سعيد الخدري، فإنه من الصحابة الذين روى عنهم ابن عتبة، ورواه عنه أحمد أيضاً (3/ 441). وسنده صحيح. ورواه الطبراني في "الكبير" أيضاً (6/ 43 /5436) كـ "الأوسط" (رقم 319- الحرمين) عن ابن لهيعة بسنده عن ابن عتبة عن أبي سعيد. [↑](#footnote-ref-847)
848. () وكذا في المخطوطة، والصواب أنْ يقال: "ولفظ أبي داود"، لأنه لم يروِ ما قبله. [↑](#footnote-ref-848)
849. () یعنی: اماكن بلند و مرتفع. [↑](#footnote-ref-849)
850. () زاد الحاكم وغيره: "فإن الله خلقكم ورزقكم، فلا تشركوا به شيئاً". [↑](#footnote-ref-850)
851. () یعنی: به سوی الله متعال توبه کند. [↑](#footnote-ref-851)
852. () أي: بقوله: "من دعا بدعوى الجاهلية. ." إلخ. كما قال الناجي. [↑](#footnote-ref-852)
853. () قلت: وبكسرها أيضاً كما في "الفردوس". لكن أبو عبيدة ضبطه بالجيم، وقال: إنما هو "حثا" بالحاء المهملة. حكاه ابن عبد البر في "التمهيد" وقال (21/ 280): "وهو كما قال أبو عبيدة". [↑](#footnote-ref-853)
854. () كذا وجد، وكأنه رواه بالمعنى، وإلا فلفظ البخاري وأبي داود والنسائي "الالتفات"، ولا أدري ما عند ابن حبان، لكون كتابه ليس عندي. كذا قال الناجي في "العجالة" (76)، وأنت ترى أن في نسختنا من "الترغيب" عزوه لابن خزيمة بدل ابن حبان، فلا أدري أهذا من اختلاف النسخ أم سبق قلم من الناجي، والحديث عند ابن خزيمة (2/ 65/ 931) وابن حبان أيضاً (4/ 24/ 2284).

     ثم قال الناجي: "وقد ذكره بلفظ "التلفت" ابن الجوزي من "مسند الإمام أحمد" في كتابه "جامع المسانيد"، والله أعلم. قلت: هو في "مسند أحمد" (6/ 70) باللفظ المذكور، وهو شاذ، فقد أخرجه أحمد أيضاً (6/ 106) عن شيخ آخر له عن زائدة بإسناده عن عائشة بلفظ "الالتفات". وقد تابع زائدة على هذا اللفظ أبو الأحوص، ومن هذه الطريق أخرجه الأربعة الذين إليهم عزاه المؤلف، فهو المحفوظ، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (844). [↑](#footnote-ref-854)
855. () (الاختلاس): عبارت است از ربودن با سرعت به هنگام غفلت؛ علامه طیبی می‌گوید: «این عمل از این جهت اختلاس نامیده شده چون تصویر زشتی از این عمل اختلاس کننده نمایانگر است. چراکه خداوند متعال به نمازگزار روی می‌آورد و شیطان در کمین نمازگزار است و در انتظار اینکه وی از این مهم غافل شود، پس چون به اطراف متوجه شود، شیطان فرصت را غنیمت شمرده و این حالت را از وی سلب می‌کند. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-855)
856. () قلت: ويشهد له حديث الأشعري الذي قبله بحديث مع ملاحظة أن هذا من كلام يحيى عليه السلام، ولكنّه بوحي من الله، فهو من هذه الحيثية يشهد للحديث. والله أعلم. والحديث في "صحيح ابن خزيمة" برقم (1/ 244)، وأما عزو الثلاثة إليه برقم (2/ 62) فوهْم منْ أوهامهم الكثيرة، فإنه يشير إلى حديث آخر لحذيفة في البصق بين يديه، ورواه ابن ماجه أيضاً، وسنده حسن غير إسناد هذا!! مخرَّج في "الصحيحة" (1596). [↑](#footnote-ref-856)
857. () كذا قال: وتبعه الهيثمي، وفيه عند أحمد (2/ 311) يزيد بن أبي زياد، وهو ضعيف. وفي "مسند أبي يعلى" (5/ 30) العرزمي، متروك. لكن تابعهما ليث بن أبي سليم، وكان اختلط. أخرجه البيهقي (2/ 120) بتمامه، وابن أبي شيبة (2/ 285) جملة إقعاء القرد، فالحديث حسن. وهي رواية لأحمد (2/ 265) من طريق يزيد، ومن غرائب تصرفات المؤلف أنّ السياق المذكور لفّقه من روايتي "المسند"، فالشطر الأول في الموضع الأول منه، والشطر الآخر في الموضع الآخر منه!! [↑](#footnote-ref-857)
858. () قلت و (الإقعاء) -بالمعنى الآخر- من السنة بين السجدتين فقط؛ كما ثبت عن جمع من الصحابة مرفوعاً؛ ولذلك أوردته في "صفة الصلاة"، فراجعْه. [↑](#footnote-ref-858)
859. () الأصل: (فتوفي)، (فكان)، والتصحيح من ابن ماجه (1634)، وغفل عنه الثلاثة، وجملة وفاة عمر ليست عنده. [↑](#footnote-ref-859)
860. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-860)
861. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-861)
862. () قلت: لم يوثقه أحد، بل هو مجهول كما صرّح بذلك الحافظ ابن حجر، ثم إن في متنه نكارة ظاهرة. [↑](#footnote-ref-862)
863. () قلت: (أبو الأحوص) مجهول، وقال ابن مَعين: "ليس بشيء". [↑](#footnote-ref-863)
864. () بالنصب، أي: فافعل فعلة واحدة، أو مرة واحدة لا أكثر. قال الحافظ ابن حجر: "ويجوز الرفع، فيكون التقدير: فالجائز واحدة، أو مرة واحدة تجوز".

     می‌گویم: این حدیث به وجوب آرامش در نماز و و عدم جواز حرکات بدون ضرورت در نماز اشاره دارد. [↑](#footnote-ref-864)
865. () أي: لأجْل تسوية الحصى. وكان الأصل "تسوي"، والتصويب من "سنن أبي داود"، واللفظ له، وهو في "صحيح أبي داود" برقم (872). [↑](#footnote-ref-865)
866. () عبارت است از موهای سر که بر شانه‌های ریخته باشند. "نهاية". [↑](#footnote-ref-866)
867. () قلت: (أبو صالح) هذا لا يعرف كما قال الذهبي، وهو مخرج في "الضعيفة" (5485). [↑](#footnote-ref-867)
868. () قلت: وهذا هو الصحيح في معنى الاختصار هنا، كما قال النووي في "شرح مسلم"، وذكر في تعليل ذلك أقوالاً، ليس فيها ما تطمئن إليه النفس، منها: أنّه فعل اليهود، وانظر الحدیث الآتي. [↑](#footnote-ref-868)
869. () الأصل ومطبوعة عمارة: "صحيحه"، والتصويب من المخطوطة والسیاق. ثم إن في "الصحيح" ما يغني عنه، فراجعه في الباب نفسه. [↑](#footnote-ref-869)
870. () بضم الجيم مصغراً، ووقع في طبعة عمارة ونسخة الحافظ ونسخة الناجي من الكتاب: (أبو الجهم) مكبِّراً، ثم أطال الناجي في بيان خطأ نسخته، وأنَّ الصواب بالتصغير. [↑](#footnote-ref-870)
871. () یعنی اگر می‌دانست این عمل چه گناهی دارد، برای رفتن درنگ می‌کرد و این برای او خیر بود. [↑](#footnote-ref-871)
872. () یعنی از اینکه از جلو و نزدیک او می‌گذشت. و حد فاصلی که نمی‌توان از جلوی نمازگزار عبور کرد، فاصله‌ی میان او و مکان سجده‌اش می‌باشد. و از این فاصله به «یدین» تعبیر می‌شود چون اکثر کارها با دو دست انجام می‌شود. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-872)
873. () قلت: نعم، لكنه ليس عن أبي الجهيم، وإنما عن زيد بن خالد، وهذا شاذ، ومثله قوله: "أربعين خريفاً". والمحفوظ ما في "الصحيح": "قال أبو النضر: لا أدري قال: أربعين يوماً أو شهراً أو سنة" ليس فيه الجزم بـ "أربعين خريفاً". وقد بينت ذلك بياناً شافياً في "الضعيفة" (6911). [↑](#footnote-ref-873)
874. () كذا الأصل ومطبوعة الثلاثة! والذي عند الترمذي (2/ 160- شاكر): "وَقَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ج أَنَّهُ قَالَ...". لم يذكر أنساً، وإنما النبي ج ولعله الصواب. ولم أجد من وصله عن أنس. [↑](#footnote-ref-874)
875. () كذا قال! وفيه مجهول، وآخر ليس بقوي، وهو مخرج في "الروض" (1129) وغيره. [↑](#footnote-ref-875)
876. () قال الناجي (79): "هذا عجيب! فالحديث في صحيح مسلم سنداً ومتناً".

     قلت: وهو في "مسلم" (2/ 58). [↑](#footnote-ref-876)
877. () أخرجه هو (21/ 149)، وكذا أبو نعيم في "أخبار أصبهان" (1/ 354) من طريق أبي عمران الغافقي عنه، وإسناد الأول صحيح. [↑](#footnote-ref-877)
878. () وبهذا اللفظ عينه رواه أبو داود (4678)؛ خلافاً لما يوهمه صنيع المؤلف. [↑](#footnote-ref-878)
879. () قلت: ووافقه الذهبي (1/ 6)، وهو كما قالا. ولم أجده عند أبي داود، وقد رواه ابن ماجه (1/ 333)، ولم يعزه المِزِّي في "تحفة الأشراف" (1960) لأبي داود. [↑](#footnote-ref-879)
880. () قلت: إنما هو إسناد واحد! وفيه عندهما سلمة بن شريح، قال الذهبي: "لا يعرف"! وهو مخرج في "الضعيفة" (5991)، وفيه الرد على من احتجّ بالحديث على تكفير تارك الصلاة كسلاً، وعلى المعلقين الثلاثة الذين حسنوه لشواهده ولا شاهد لفقرة الخروج من الملة، وغيرها. وقد وقع في مثله بعض من نظن فيه العلم من الكتاب المعاصرين. [↑](#footnote-ref-880)
881. () رواه الحاكم (1/ 1) عن عبد الله بن شقيق عن أبي هريرة به، وصححه الحاكم، وقال الذهبي: "وإسناده صالح"، وأقول: فيه قيس بن أنيف، ولم أعرفه. وقد خالفه الترمذي فلم يذكر فيه أبا هريرة، وهو الصواب، لكنّي وجدت له شاهداً عن جابر بن عبد الله بنحوه. أخرجه ابن نصر في "الصلاة" (238/ 1) بسند حسن.

     و این روایت و روایت‌های مانند آن محمول بر هر معاند متکبری است که از ادای نماز خوداری می‌کند و لو اینکه به کشتن ترسانده شود. چنانکه ابن تیمیه و ابن قیم می‌گویند. به رساله‌ام در این باب با عنوان «حكم تارك الصلاة» مراجعه کن. [↑](#footnote-ref-881)
882. () أخرجه في "شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة" (3 و4/ 822/ 1521) وقال: "إسناد صحيح على شرط مسلم". وهو قريب من لفظ الترمذي (2621) عن جابر: بين الكفر والإيمان ترك الصلاة". [↑](#footnote-ref-882)
883. () قلت: لكن الشطر الثاني منه صحيح، فانظر التعليق على الحديث (203) في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-883)
884. () قلت: لكن له شواهد عن معاذ وغيره. انظر الحديث الآتي بعده، وقد خرَّجتها في كتابي "إرواء الغليل" (2026). [↑](#footnote-ref-884)
885. () في إسناده سالم بن محمود، وهو مجهول الحال. وقد خرجته في "الضعيفة" (4571). [↑](#footnote-ref-885)
886. () كذا قال، وفيه أبو جعفر الرازي، وهو سيىء الحفظ. انظر "الضعيفة" (2508). [↑](#footnote-ref-886)
887. () قلت: كيف وقد تردد راويه في رفعه، ودونه من هو سيىء الحفظ، وغير ذلك مما هو مبين في "الضعيفة" (94)، فمن شاء التفصيل فليرجع إليه. [↑](#footnote-ref-887)
888. () قال الناجي: "زاد الأصبهاني: بعد قوله: "فهو بها كافر": "تجده كثير المال لم يحج، فلا يزال كافراً ولا يحل دمه، وتجده كثير المال لا يزكي، فلا يزال بذلك كافراً، ولا يحل دمه".قلت: وهي عند أبي يعلى أيضاً (2/ 621). [↑](#footnote-ref-888)
889. () قلت: لكن له شواهد يتقوَّى بها، بعضها في "الأدب المفرد" للبخاري و"المجمع" (4/ 216-217)، ومنها ما قبله وما بعده. وانظر "الإرواء" (7/ 89-91). [↑](#footnote-ref-889)
890. () بضم الراء وفتح الهاء نسبة إلى (الرُّها) مدينة من بلاد الجزيرة. وأما (الرَّهاوي) بفتح الراء فنسبة إلى (رَها) بطن من مذحج كما في "اللباب" لابن الأثير. [↑](#footnote-ref-890)
891. () قلت: ورواه أحمد (5/ 251)، والحاكم، وصححه، وفي سنده تحريف خفي على الذهبي، فضعف الحديث من أجله! وإسناد أحمد صحيح. [↑](#footnote-ref-891)
892. () مراد از حکم در اينجا نظام حکومت داری و نه حکم بما انزل الله می‌باشد؛ و اين حديث مفيد آن است که: کسانی که نظام حکومتی را از نظام خلافتی و بر مبنای شورا به نظام حکومت پادشاهی و وراثتی تغيير دادند، همچون اموی‌ها و کسانی که پس از آنها آمدند، به خاطر عدم گسستن و نقض ديگر دستگيره‌های دين، در زمره‌ی‌ کفار نيستند .. و همچنين از ديگر فوايد اين حديث آن است که گونه‌ای از حکم به غير ما انزل الله وجود دارد که - البته با شروط آن - کفر دون کفر (يا همان کفر اصغر) می‌باشد. (مصحح به نقل از شیخ ابوبصیر طرطوسی در کتاب الاهمیة الصلاة وحکم تارکها) [↑](#footnote-ref-892)
893. () الخطاب لبعض أهله، وهو ثوبان كما في بعض الروايات عند عبد بن حميد في "المنتخب" (3/ 274-276)، ونقله الناجي (80-81)، وذكر أن من ساق الحديث بلفظ: "لا تتركي" بزيادة ياء التأنيث، فقد وهم، والحديث وإن كان المؤلف قد أعله بالانقطاع، فهو ثابت، لأن له شواهد كثيرة في الأصل هنا وغيره كما تقدم. [↑](#footnote-ref-893)
894. () قلت: فيه مجهول انظر تعليقي على كتاب "الإيمان" (42/ 126). [↑](#footnote-ref-894)
895. () قلت: ورواه ابن أبي شيبة في "كتاب الإيمان" (184/2)، والطبراني في "المعجم الكبير" (3/ 19/ 1) بسند حسن. [↑](#footnote-ref-895)
896. () لم أره عند ابن عبد البر مسنداً إليه، وإنما علقه في "التمهيد" (4/ 225) بدون إسناد، وكذلك فعل في "الاستذكار" (5/ 342/ 7133). [↑](#footnote-ref-896)
897. () وكذا رواه هبة الله الطبري في "شرح الأصول" (2/ 828/ 1536)، وابن نصر (2/ 903/ 945)، وإسناده صحيح. [↑](#footnote-ref-897)
898. () می‌گویم: که لفظ کافر با سند مرفوع و ثابتی ندیدم، بله به لفظ صحیح (فقد کفر) چنانکه گذشت وارد شده است. و نزد اهل علم بین این دو لفظ فرق بسیار بزرگی وجود دارد که مجال بیانش اینجا نیست. [↑](#footnote-ref-898)
899. () می‌گویم: و ابن عبدالبر در تمهید جلد (4/226) از اسحاق نقل می‌کند: «اگر از قضای آن ابا ورزید و گفت: نماز نمی‌خوانم) در این سخن چنین احساس می‌شود که او از روی عناد و تکبر از خشوع برای خداوند متعال، نماز نمی‌خواند پس در این حالت و همانندش کافر است. اما این محکم متوجه کسی نخواهد بود که در این زمان که اقامه‌ی حدود شرعی تعطیل شده (به هنگام انکار ترک نماز بر او) می‌گوید: خدا توبه‌ی مرا می‌پذیرد؛ و خداوند می‌داند که او در گفتارش صادق است؛ و افرادی چون او که از نماز خواندن ابا می‌ورزند، اگر تهدید به قتل شود نماز می‌خواند؛ پس کفر وارده در این احادیث متوجه مجرد ترک نماز نیست بلکه مقرون به عملی می‌باشد که بر کفر قلبی دلالت دارد و احادیث و آثار وارده در این باب بر این دیدگاه حمل می‌شوند. [↑](#footnote-ref-899)
900. () كذا قال، والصواب قول الذاهبي: "ليس إسناده بذلك". [↑](#footnote-ref-900)
901. () قلت: والترمذي أيضاً، ولكنه ضعفه. [↑](#footnote-ref-901)
902. () قلت: ولا قيمة لتوثيقه، لمخالفته لأئمة الجرح والتعديل، ولأنه ليس منهم. [↑](#footnote-ref-902)
903. () كذا الأصل، والصواب: (مَن) كما نبه عليه الناجي (81). [↑](#footnote-ref-903)
904. () أي: بدل قوله: (فيشرشر). [↑](#footnote-ref-904)
905. () سقطت من الأصل، واستدركتها من (صحيح البخاري)، وصححت منه بعض الكلمات وقعت خطأ في الأصل. [↑](#footnote-ref-905)
906. () و در روایتی از بخاری آمده است: «فَانْطَلَقْنَا إِلَى ثَقْبٍ مِثْلِ التَّنُّورِ، أَعْلاَهُ ضَيِّقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا اقْتَرَبَ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجُوا، فَإِذَا خَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا»: «براه خود ادامه داديم تا اينكه كنار خندقی كه مانند تنور بود، رسيديم. دهانه آن، تنگ و داخلش بسيار وسيع بود. و در زير آن، آتشی افروخته شده بود. عده‌ای از زنان و مردان لخت و برهنه در آن خندق بودند. هنگامي كه آتش زبانه می‌كشيد، آنها بالا می‌آمدند بطوريكه نزديك بود از دهانه خندق بيرون بيايند. و هنگامی كه آتش فروكش می‌كرد، داخل خندق فرو می‌رفتند. [↑](#footnote-ref-906)
907. () وفي رواية لأحمد "معشِبَة". [↑](#footnote-ref-907)
908. () زيادة من "صحيح البخاري". [↑](#footnote-ref-908)
909. () هذه اللفظة من رواية أحمد والنسائي، وأبي عوانة والإسماعيلي كما في "الفتح".

     وأما رواية البخاري فبلفظ: "روضة" في الموضعين. [↑](#footnote-ref-909)
910. () هذه اللفظة من رواية أحمد والنسائي، وأبي عوانة والإسماعيلي كما في "الفتح".

     وأما رواية البخاري فبلفظ: "روضة" في الموضعين. [↑](#footnote-ref-910)
911. () هي السحابة التي ركب بعضها بعضاً كما فى "النهاية"، وسيذكر المؤلف نحوه. [↑](#footnote-ref-911)
912. () زيادة من "صحيح البخاري". [↑](#footnote-ref-912)
913. () هذه الزيادة والتي قبلها من المخطوطة و"زوائد المسند" (ص 9) و"مجمع الزوائد" (1/ 67). ثم إن في إسناد البزار (أبا جعفر الرازي)، وهو سيىء الحفظ، وفي بعض ألفاظه نكارة شديدة كما قال الحافظ ابن كثير. [↑](#footnote-ref-913)
914. () در «المحلی» (2/242)؛ اما اینکه می‌گوید: «و کسی را که با این عده از صحابه مخالف باشد نمی‌شناسم». نزد ابن حزم در اینجا نیامده بلکه قبل از مقوله‌ای است که مولف از وی نقل کرده است. و نزد ابن حزم این کلام در مورد کسی است که نماز را عمدا از وقتش به تاخیر می‌اندازد. و این قول ابن حزم که چنین شخصی مرتد است، روایت آن‌را از هیچ یک از صحابه ندیدم، بر خلاف این قولش که می‌گوید کافر است. چنانکه دیدگاه کافر بودن چنین شخصی از برخی صحابه به صورت موقوف و مرفوع روایت شده است. چنانکه در همین باب می‌بینید. برای بررسی بیشتر نگا: پاورقی ص 259 [↑](#footnote-ref-914)
915. () می‌گویم: در اینکه مولف برخی از صحابه و.. را ذکر می‌کند که قائل به کفر تارک نماز بودند جای تامل است. در اینجا گنجایش بحث تفصیلی این مساله و بیان آن نیست. اما به عنوان مثال از عمر بن خطاب و عبدالله بن عباس چنین قولی به طور صحیح روایت نشده است. نگا: به تعلیق این دو اثر در ص 258، 259 و سلسله الأحادیث الضعیفة (5650). و مانند این قول از احمد بن حنبل نقل شده است. هرچند برخی از متاخرین حنابله این قول را از امام احمد نقل کرده‌اند اما نزد محققین حنابله این قول از ایشان صحیح نیست. چنانکه بسیاری از آنها معتقد به عدم تکفیر تارک نماز می‌باشند مگر اینکه آن‌را انکار کند. مانند ابن بطه چنانکه در تعلیق حدیث عباده بن صامت گذشت. و همچنین شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم و کسانی که بر راه و روش آنها می‌باشند مانند محمد بن عبدالوهاب رحمهم الله؛ و چون از امام اهل سنت در مورد ترک عمدی نماز سوال شد فرمود: کسی که آن‌را ترک کند و آن‌را نخواند و کسی که آن‌را در جز وقت خودش بخواند، وی را سه بار به ادای نماز فرامی‌خوانم اگر نماز خواند که خوب وگرنه گردنش را می‌زنم. چنین شخصی نزد من به منزله مرتد است. [یعنی به محض ترک نماز کافر نمی‌شود مگر اینکه بر ترک آن اصرار کند] و مانند این دیدگاه مجد ابن تیمیه و نوه‌ی او ابن تیمیه و بسیاری از محققین حنابله از جمله شیخ محمد بن عبدالوهاب می‌باشد چنانکه تحقیق تفصیلی این مطلب را در کتابم «حکم تارک الصلاه» شاهد خواهی بود. [↑](#footnote-ref-915)
916. () (النوافل) جمع نافلة به معنای نماز داوطلبانه می‌باشد چراکه علاوه بر فرض می‌باشد. [↑](#footnote-ref-916)
917. () هو من باب التوكيد، ورفع احتمال إرادة الاستعارة، وهكذا ينبغي استعمال التوكيد إذا احتيج ليه. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-917)
918. () في الأصل هنا: (ورواه بالزيادة ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم"، إلا أنهم زادوا: "ركعتين قبل العصر"، ولم يذكروا: "ركعتين بعد العشاء"، وهو كذلك عند النسائي في رواية، ورواه ابن ماجه فقال: "وركعتين قبل الظهر، وركعتين -أظنه- قبل العصر"، ووافق الترمذي على الباقي). قلت: الزيادتان ضعيفتان، وقوله: "رواه ابن ماجه" يشعر أنه رواها عن أم حبيبة، وليس كذلك، فهي عنده من حديث أبي هريرة، فتنبه. [↑](#footnote-ref-918)
919. () كذا الأصل، وفيه خفاء يظهر من عبارة النسائي في "التلخيص الحبير": "هذا خطأ، ولعل عطاء قال: "عن عنبسة"، فصحف بعائشة". يعني: أن الحديث من رواية أم حبيبة، وليس عن عائشة، والله أعلم. [↑](#footnote-ref-919)
920. () یعنی از متاع دنیا. [↑](#footnote-ref-920)
921. () قلت: كذا قال، ولم أقف بعدُ على إسناده لأنظر فيه، وأظن أنه لا يخلو من علة، ولو المخالفة في المتن، فإنه عند مسلم مثل رواية أبي داود المذكورة في "الصحيح" (16- الترغيب في صلاة الضحى)، وفيه: "وصلاة الضحى" مكان: "وركعتي الفجر". [↑](#footnote-ref-921)
922. () إلى هنا الحديث صحيح لشواهده. [↑](#footnote-ref-922)
923. () في الأصل وطبعة عمارة والجهلة الثلاثة: "الدُّر"، والتصحيح من "كبير الطبراني" و "المجمع" والمخطوطة، وليس عند أبي يعلى الجملة الأخيرة منه. وفي إسنادهما ضعيف مختلط كما بينته في "الضعيفة" (5051). والحديث بدونها له شواهد، فراجع "الصحيحة" (586) و "صفة الصلاة". [↑](#footnote-ref-923)
924. () هذه وما قبلها من (الترمذي) رقم (428). [↑](#footnote-ref-924)
925. () قلت: لكن له طرق أخرى يتقوى بها دون قوله: "ليس فيهن تسليم"، وقد أشرت إليه بالنقط، وخرجته في "صحيح أبي داود" (1193) ويشهد له حديثُ عبدالله بن السائب الآتي بعد حديث. [↑](#footnote-ref-925)
926. () لم يتكلم علیه الهيثمي، لكن له عند الطبراني في "الكبير" (4/ 200-203) طرق دون جملة التسليم، ويشهد له ما بعده. [↑](#footnote-ref-926)
927. () مفهوم این حدیث بیانگر آن است که رسول خدا ج این چهار رکعت را قبل از نماز جمعه نمی‌خواندند و این از جمله مفاهیمی است که اخذ آن واجب می‌باشد. چراکه از رسول خدا ج ثابت است که چون برای نماز جمعه از خانه خارج می‌شد بدون هیچ درنگی فورا بر منبر می‌نشست. و چون می‌نشست بلال اذان می‌داد و رسول خدا پس از اذان خطبه می‌خواند. لذا در سنت محمدی این وقت زمانی برای دو یا چهار رکعت نماز نیست؛ از این‌رو آیا وقت آن فرا نرسیده که مقلدان به این حقیقت اعتراف کنند؟! و اینکه نماز به طور مطلق قبل از اذان و زوال مشروع است؟! برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگر به تفصیل آن در رساله‌ام: «الأجوبة النافعة». [↑](#footnote-ref-927)
928. () كذا قال، وهو تساهل ظاهر، فإن فيه ثلاث علل كما بينته في "الضعيفة" (5053). [↑](#footnote-ref-928)
929. () قلت: ونحوه في "مجمع الزوائد"، ونقله الجهلة الثلاثة، وصدّروه بقولهم: "حسن بشواهده"! وكذبوا، فإنه لا شاهد له بهذا اللفظ، فإن أرادوا الأحاديث التي بعدها فلماذا ضعفوها ولم يحسنوها؟ خبط عشواء! [↑](#footnote-ref-929)
930. () يعني كلام الترمذي الذي أوله في آخر الحديث الذي قبله. [↑](#footnote-ref-930)
931. () قلت: فهو مجهول، ومن فوقه مجهولون أيضاً كما بينته في الأصل. [↑](#footnote-ref-931)
932. () قلت: رواه ابن نصر في "قيام الليل" (31)، وكذا ابن أبي شيبة (2/ 198)، وعبد الرزاق (3/ 70/ 4833) بالرواية الأولى، وإسناده ضعيف مرسل. [↑](#footnote-ref-932)
933. () [السجدة: 16] «پهلو‌های‌شان از بسترها (در دل شب) دور می‌شود». [↑](#footnote-ref-933)
934. () في الأصل والمخطوطة ومطبوعة عمارة "يتنفلون". والتصويب من "أبي داود" و"قيام الليل" لابن نصر، والسياق يؤكده. وأما المعلقون الثلاثة فلزموا الخطأ، وهم يدَّعون التحقيق! وقد ذكروا رقم الحديث عند أبي داود (1321)!! فلم يستفيدوا إلا التسويد! [↑](#footnote-ref-934)
935. () منظور حسن بصری می‌باشد. [↑](#footnote-ref-935)
936. () قلت: في "السنن الكبرى" (5/ 80/ 8298) في أثناء حديث، وكذلك أخرجه الترمذي وابن حبان وغيرهما. وهو مخرَّج في "الصحيحة" (2/ 425). وأخرجه أحمد (5/ 404) مختصراً بلفظ: "فلم يزل يصلي حتى صلى العشاء، ثم خرج". [↑](#footnote-ref-936)
937. () وكذا في "المجمع"، ولم أره في "الكبير"، وإنما هو في "الأوسط"، ومن طريقه خرجته في "الضعيفة" (5060)، وقد صح موقوفاً عن جمع من الصحابة دون قوله: "قبل أن يخرج من المسجد" كما بينته هناك. [↑](#footnote-ref-937)
938. () قلت: ثبت ذلك من حديث ابن عباس وغيره، في "صحيح البخاري" وغيره، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (1216 و1218 و1228). [↑](#footnote-ref-938)
939. () الأصل: (كصلاة)، ودون زيادة الواو. [↑](#footnote-ref-939)
940. () كذا قال، ومقتضى قاعدة إعادة الضمير إلی أقرب مذكور، أنه يعني جابراً، وليس هو من حديثه عند أبي داود، بل من حديث علي س وسنده حسن، ثم رواه عن ابن مسعود بمعناه. ولم ينج من الذهول عن هذا الناجي! [↑](#footnote-ref-940)
941. () قلت: عزو هذا لابن خزيمة فقط تقصير فاحش؛ فالحديث عند الشيخين عن أبي هريرة مرفوعاً في حديث أوله: "إن لله تسعة وتسعين اسماً. . .". وقد نبه على هذا الناجي (82) رحمه الله تعالى. [↑](#footnote-ref-941)
942. () قلت: قد صح من طريق آخر، دون قوله: "هي خير لكم من حمر النعم"، انظر الحدیث التالي. ولم يتنبه لهذا الفرق -كعادتهم- المعلقون الثلاثة، فقالوا خبط عشواء: "حسن"! رغم تضعيف البخاري والترمذي إياه. [↑](#footnote-ref-942)
943. () قلت: ورده الذهبي بقوله: "قلت: أبو المنيب، قال البخاري: عنده مناكير". [↑](#footnote-ref-943)
944. () هو بمهملة وراء مشددة. قال في "المحكم": "تعارّ الظليم معارّة: صاح. (والتعار) أيضاً: السهر والتمطي والتقلب على الفراش ليلاً مع كلام. وقال الأكثر: (التعار): اليقظة مع الصوت". وظاهر الحديث أنّ معنى (يتعار): يستيقظ، وبذلك فسّره المؤلف في حديث آخر يأتي (10- باب). والله أعلم. [↑](#footnote-ref-944)
945. () قلت: كان الأصل: "ورواه النسائي وابن ماجه، وذكر أن ثابتاً رواه أيضاً عن شهر عن أبي ظبية". وكذا في المخطوطة التي عندي، وفيه أخطاء أهمها جعل رواية (ثابت) -كرواية (عاصم) - مدارها على (شهر)، وذلك يعني تضعيف الحديث، وهو صحيح لأن ثابتاً قال في رواية النسائي في "عمل اليوم والليلة" (469/ 805): فقدم عنينا أبو ظبية فحدثنا بهذا الحديث عن معاذ"، فليس بينه وبين (أبي ظبية) (شهر بن حوشب)، فصح الحديث والحمد لله. فالظاهر أن الخطأ من بعض النساخ، لأن توثيق المؤلف لـ (أبي ظبية) لا فائدة منه لو كان ثابت رواه عن (شهر) أيضاً، كما هو بين لا يخفى، وقد خرجته في "الصحيحة" (3288) برواية جماعة آخرين عن ثابت هكذا على الصواب. وغفل عنه المعلقون الثلاتة كعادتهم، ومع ذلك صححوه! مكتفين بإضافة الأرقام إلى المصادر الثلاثة التي ذكرها المؤلف، فما أبعدهم عن التحقيق الذي زعموه؟! [↑](#footnote-ref-945)
946. () قلت: كذا هو في "أوسط الطبراني" (6/ 41/ 5083). ووقع في "المعجم الكبير" (12/ 446/ 13620) وغيره: "عن ابن عمر". ومدار إسنادهما على بعض مَن تُكلَّمَ في حفظهم، لكنْ لعل الثاني أرجح لأنه عند "كبير الطبراني" (13621) من طريق آخر، وهو مخرج في "الصحيحة" (2539). [↑](#footnote-ref-946)
947. () وقع هذا التفسير في الأصل في آخر الحديث الأول من الباب التالي [أي: رقم 853-603-(1)] فنقلته إلی هنا لأنه محله. ولم يتنبه لهذا الجهلة الثلاثة، فأبقوه محله دون تعليق! [↑](#footnote-ref-947)
948. () قلت: هذا التوثيق إنما يصح بالنسبة لرواية الرجل الذي لم يسم، وأما رواية (الأسود بن يزيد) فلا يصح، لأن دونه (أبو جعفر الرازي)، قال النسائي نفسه عقب الحديث: "ليس بالقوي في الحديث". قلت: وبخاصة إذا خالف! [↑](#footnote-ref-948)
949. () قلت: لم أقف على هذا الإسناد في نسخة "التهجد". انظر "الإرواء" (2/ 205). [↑](#footnote-ref-949)
950. () قلت: ولكنّه لا يقال بالرأي فهو في حكم المرفوع، وقد صحَّحه الحاكم على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي، وهو كما قالا. وهو مخرج في "الإرواء" (2/ 304/ 454). [↑](#footnote-ref-950)
951. () قلت: تقدم الجواب عنه آنفاً. [↑](#footnote-ref-951)
952. () هو حيثما جاء بفتح الجيم لا خلاف فيه، ومَن كسرها فقد أخطأ، فتنبَّهْ له، واعرفْ أنّ أهل اللغة والشيخ النووي وغير واحد نصّوا على فتح جيمه. كذا في "العجالة" (83). [↑](#footnote-ref-952)
953. () این روایت نکته مهمی را دربردارد و آن اینکه اوراد و اذکار توقیفی هستند و تصرف در آنها با افزودن و کاستن جایز نیست و لو اینکه تغییر در لفظی باشد که باعث فساد معنا نشود. چراکه لفظ رسول اعم از لفظ نبی است اما رسول خدا آن‌را رد نمودند درحالی‌که براء آن‌را از روی سهو و نه عمدا به کار برد. حال که چنین است براستی جایگاه اهل بدعت در این میان چگونه است که از هرگونه افزودن یا کاستن در اذکار ابایی ندارند؟! آیا این عمل آنان اعتبار دارد؟! و از این دسته‌اند خطبایی که در خطبه الحاجه افزوده و از آن می‌کاهند و در آن با تقدیم و تاخیر در کلمات و جملات تصرف می‌کنند. پس کسانی که به الله امید داشته و جویای روز قیامت هستند لازم است به این مساله توجه لازم را داشته باشند. [↑](#footnote-ref-953)
954. () این امر از ترمذی و مولف عجیب است. و جاهلان از وی تقلید کرده‌اند. این قول «برسولک» اشتباهی از سوی راوی است که براء دچار آن شد و رسول خدا آن‌را رد نمود و فرمود: «لا، و بنبیک الذی ارسلت» که در اول این باب گذشت. [↑](#footnote-ref-954)
955. () الأصل: (أعبُد) بالباء الموحدة وكذا في المخطوطة، وكذلك هو في "أبي داود" (5063)، وفي "المسند" أيضاً (1/ 153) ومطبوعة الجهلة، والصواب ما في "الخلاصة" أنه (ابن أغيد) بإسكان المعجمة وفتح التحتانية، وهو مجهول كما قال الناجي (84)، والحديث في "الصحيحين" من غير طريقه مختصراً، فلو أن المؤلف آثر روايتهما لكان أصاب، ولذلك فإني أرى أنه لا بد من ذكرها ليعتمد القارىء عليها، ولأنه لم يذكرها في مكان آخر. فانظرها بعد هذا الحدیث في الباب المشار إليه آنفاً. نعم للقصة سياق آخر ذكره المؤلف في (14/ 11- الترغيب في آيات وأذكار الصلوات/ الحديث الثاني)، وفيه قوله ج: (والله لا أعطيكم وأدع أهل الصفة تطوى بطونهم من الجوع .. "، لكن هذا القدر منه أخرجه أحمد (1/ 79) بسند صحيح عن علي. [↑](#footnote-ref-955)
956. () أي: جماعة يتحدثون، وهو جمع على غير قياس حملاً على نظيره، نحو (سامر) أو (سمار)، فإن السمار: المحدثون كما في "النهاية". وكان في الأصل: "حدثاء"، فصححته منه ومن "أبي داود". [↑](#footnote-ref-956)
957. () ليست هذه الرواية متصلة، وإنما هي من رواية علي بن الحسن مرسلاً. [↑](#footnote-ref-957)
958. () قلت: في عزوه إلى الشيخين تساهل كبير، فإنه عندهما من غير طريق (ابن أغيد) مختصراً، وسياقه مخالف لسياقه كما يتبين ذلك بمقابلته بسياقهما الذي سأذكره لاحقا كما سبقت الإشارة آنفاً، ولذلك انتقده الحافظ الناجي، وأطال في بيان طرق الحديث وألفاظه وفي تخريجها (83-87). وله يتنبه الثلاثة المعلقون لإختلاف السياقين -كعادتهم-، فصدروا تخريجهم بجهلٍ بالغ فقالوا: "صحيح، رواه البخاري ومسلم وأبو داود ... "، والله المستعان. وضغثاً على إبالة، وتكيداً لجهلهم أوردوه فيما سموه "تهذيب الترغيب" (123-124)! الذي أفردوا فيه -زعموا- الأحاديث الصحيحة والحسنة! [↑](#footnote-ref-958)
959. () قلت: هذا لفظ الشيخين، لم أر إلا إيراده في الباب إتماماً للفائدة، وتمييزاً للصحيح عن الضعيف، وأما المعلقون الثلاثة فخلطوا، ولم يفرقوا بينهما، فصححوا الرواية الضعيفة، وعزوها للشيخين بالأرقام! فما أجرأهم على الكتاب بغير علم! هداهم الله. [↑](#footnote-ref-959)
960. () زاد أحمد في رواية: "بيده"، وفي رواية لأبي داود: "بيمينه"، وسندها صحيح، وحسنها النووي وكذا الحافظ ابن حجر في "نتائج الأفكار". ومَن زعم أنّها حكاية من ابن قدامة -الراوي- لا يحتج بها، فهو دليل على أنّه لا معرفة له بهذا العلم البتة. [↑](#footnote-ref-960)
961. () قلت: كيف وفيه (الحنظلي)، وهو مجهول لا يعرف، وليس من رجال الصحيح؟! [↑](#footnote-ref-961)
962. () قلت: فيه عندهما وعند غيرهما عنعنة أبي الزبير. وحسنه الجهلة الثلاثة، فلا هم صححوه تقليداً، ولا هم أعلوه اتباعاً للقواعد العلمية، لجهلهم! [↑](#footnote-ref-962)
963. () سقطت وما قبلها من الأصل، وهما عند الترمذي، وعند أحمد (3/ 10) الثانية ولم يتنبه للأولى الجهلة! ووقع للنووي في "أذكاره" إبدال ورق الشجر بـ "عدد النجوم"، وهو وهم كما قال الناجي (87)، ولم يتنبه له محقق "الأذكار" (77) الفاضل. [↑](#footnote-ref-963)
964. () في "المسند": "إثماً" بدل: "سوءاً". وهذا في "المسند" (2/ 196) في رواية أخرى. وقد خرجته في "الصحيحة" (3443). [↑](#footnote-ref-964)
965. () ليس فيه من لا يُعرف غير خلف بن المنذر، وقد وثقه ابن حبان، وصحح الحديث الحاكم والذهبي، وقد خرجته في "الصحيحة" (3444). [↑](#footnote-ref-965)
966. () قلت: وهو عند البخاري معلقَّ، (رقم 363 - "مختصر البخاري")، فكان ينبغي الإشارة إلى ذلك. وفي معناه حديث أُبيَّ الآتي في باب "14- أذكار الصباح والمساء"، وبلفظ آخر في "13/ 7 - الترغيب في قراءة آية الكرسي". [↑](#footnote-ref-966)
967. () هذه اللفظة: (عنده) مقحمة كما نبَّه عليه الناجي (89)، فإن حديث أبي أيوب عند الترمذي (2/ 144) وليس عنده هذا اللفظ، وإنما هو عند أحمد (5/ 423) بنحوه دون قوله: "لا أستطيع أن أتكلم بها"، وسيأتي لفظ الترمذي في (13/ 7- الترغيب فى قراءة الآية الكريمة)، وليس لحديث أبي أيوب علاقة بهذا الباب كما هو ظاهر، وقد نبَّه على ذلك الحافظ الناجي (88). وغفل عن هذا كله الجهلة الثلاثة! [↑](#footnote-ref-967)
968. () قلت: أخرجه النسائي كما ذكر المؤلف في "عمل اليوم الليلة" (475/ 818) الذي هو من كتابه "السنن الكبرى". لكنه رواه في مكان آخر منه (311/ 404) بتمامه مع تقديم الفقرة الأخرى على الأولى، وزاد بينهما: "ومَنْ قام مقاماً لم يذكر الله فيه كانت عليه من الله ترة"!! [↑](#footnote-ref-968)
969. () قلت: وفي النهاية: "أي هب من نومه واستيقظ"، وتقدم نحوه وأوسع منه في التعليق على الحديث (598). [↑](#footnote-ref-969)
970. () الأصل: (ذنب)، والصواب ما أثبته. وغفل عنه مدّعو التحقيق، فأثبتوا الخطأ مع أنهم رجعوا إلى "المجمع" وهو فيه على الصواب. [↑](#footnote-ref-970)
971. () قلت: في تفسير "العقد" أقوال، والأقرب أنَّه على حقيقته، بمعنى السحر للإنسان، ومنعه من القيام، كما يعقد الساحر مَن سحرَه، كما أخبر بذلك المولى تعالى ذكره في كتابه: «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» فالذي خُذِلَ يعمل فيه، والذي وُفِّق يصرف عنه. ومما يدل على أنَّه على الحقيقة، ما رواه ابن ماجه عن أبي هريرة مرفوعاً: "على قافية رأس أحدكم حبل فيه ثلاث عقد" الحديث. وما رواه ابن خزيمة وكما يأتي في هذا الباب عن جابر رضي الله عنه: "على رأسه جرير معقود"، وفسِّر الجرير بالحبل. [↑](#footnote-ref-971)
972. () في الأصل هنا: (وروى ابن خزيمة في "صحيحه" نحوه؛ وزاد في آخره:

     "فحلوا عُقدَ الشيطان ولو بركعتين"). ولما كانت هذه الزيادة لا تصح عندي؛ لشذوذها وتفرد (علي بن قرة بن حبيب) بها -ولم أعرفه- أعرضت عن ذكرها إلا منبهاً لضعفها، وعن ذكرها في "الضعيف" أيضاً، لأنها لا فائدة تذكر دون ما قبلها. كما بينت المقدمة. [↑](#footnote-ref-972)
973. () هذا وكل ما يشبهه مما سبق أو يأتي من الكلام المقفَّى المسجع قَلْ أو كثر، يقف القارئ على كل فصل منه، ولا يعرَب آخره مراعاة للسجع والوزن، ونظيره: "الله أكبرْ، خَرِبت خيبرْ"، وما في معناه، كما في العجالة (89-90)، وقد أطال القول فيه. [↑](#footnote-ref-973)
974. () هذه الفقرة يَشهد لها حديث عبد الله بن سلام في الباب [برقم 876-616-(4)]. فتنبه. [↑](#footnote-ref-974)
975. () قال الناجي (90) ما خلاصتهُ: "غفل المصنف عن ابن ماجه، ولا شك أنَّ اللفظ المذكور للبخاري في "التفسير" سوى لفظة "قد" وهي لابن ماجه، وقبلها: "يا رسول الله". [↑](#footnote-ref-975)
976. () بل هما للبخاري في "التهجد"؛ دون مسلم والترمذي. [↑](#footnote-ref-976)
977. () كلمة (إنْ) مخففة من الثقيلة، وهي بكسر الهمزة، وضمير الشأن محذوف والتقدير: إنه كان. واللام في (لَيقوم) مفتوحة للتأكيد، ولفظة (ترِم) منصوبة بـ (أنْ) المقدرة، وهي بفتح التاء المثناة من فوق، فعل مضارع للمؤنث، وماضيه (ورِم) من باب (ورِث يرِث)، بالكسر فيهما، ومعنى (ورم): انتفخ. [↑](#footnote-ref-977)
978. () قال الناجي: "وهو عجيب! فقد رواه الترمذي في "الشمائل"، وابن ماجه". قلت: والنسائي أيضاً (1/ 244) مختصراً. [↑](#footnote-ref-978)
979. () هكذا بتاءين في أوله، وفي رواية (تَفَطَّر) بوزن تفعَّل بالتشديد بتاء واحدة، أي: تشقّق. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-979)
980. () قلت: لكنه يتقوّى بحديث سلمان الفارسي المذكور في الأصل عقبه، وقد قال الحافظ العراقي في "تخريج الإحياء" (1/ 321): "رواه الطبراني في "الكبير"، والبيهقي بسند حسن". وفي حديث سلمان زيادة ضعیفة. [↑](#footnote-ref-980)
981. () (الدأب): العادة والشأن، وقد يحرك، وأصله من (دأب في العمل): إذا جد وتعب، إلا أن العرب حولت معناه إلى العادة والشأن. قاله في "النهاية". [↑](#footnote-ref-981)
982. () في "الصحيح" ما يغني عنه من حديث أبي أمامة؛ دون جملة المطردة. [↑](#footnote-ref-982)
983. () قلت: إسناد المرفوع صحيح، وقد صححه جمع، ولا يضيره رواية ابن كثير موقوفاً، لأنّ الرفع زيادة ثقة واجب قبولها، لا سيما وله طريق آخر مرفوع عن أبي سعيد وحده رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير"، وهو مخرج في "الروض النضير" (962)، ثم إنَّ النسائي إنما رواه في "الكبرى" (1/ 413/ 1310)! بخلاف حديث أبي هريرة الذي قبله فهو قد رواه في "الصغرى" (1/ 239)! وهما مخرَّجان في "صحيح أبي داود" (1181 و1182). [↑](#footnote-ref-983)
984. () قلت: نعم لولا أن أحد رواته عن الثوري، قد خولف في رفعه، فأوقفه جمع من الثقات عن الثوري، مع أن الذي خالفهم فيه ضعف من قبل حفظه، فمثله لا يكون حديثه حسناً، وإنما هو شاذ أو منكر. وتفصيل هذا الإجمال في "الضعيفة" (4010). [↑](#footnote-ref-984)
985. () يعنی وی مدلس است. و إياس بن معاويه مُزنی از صغار تابعين می‌باشد. و اعلان رضایت الهی از وی، توهم صحابه بودن وی را ایجاد می‌کند. لذا در این مورد باید دقت داشت. سه نفر تعلیق‌نویسان این کتاب از این مساله غافل شده‌اند چنانکه نسبت به تدلیس موجود در این روایت جاهل بود و حدیث را حسن دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-985)
986. () كذا الأصل، وفي "المجمع": "تذكرت"، ووقع في "مسند أبي يعلى" بخط يمكن أن يقرأ على الوجهين! والنسخة غير جيدة. وفي المخطوطة: "ذكرت"، ولعله الصواب. [↑](#footnote-ref-986)
987. () لا وجه لقوله: "وهو بعض حديث" كما بينته في "الضعيفة" (3912). ثم إن في الإسناد إنقطاعاً لأنه من رواية (بُكير) (وهو ابن عبد الله الأشج والد مخرمة)، لم يذكروا له رواية عن أحد من الصحابة، قال الحاكم: "وإنما روايته عن التابعين". [↑](#footnote-ref-987)
988. () فيه نظر بينته على هامش الأصل، ثم وجدت له شواهد فخرجته في "الصحيحة" (831 و1903). [↑](#footnote-ref-988)
989. () الأصل: (فيجيزهم)، والتصويب من "المخطوطة"، و"كشف الأستار"، و"البحر الزخار" (7/ 99). وهو مخرج في "الضعيفة" (6821). [↑](#footnote-ref-989)
990. () هذا التأويل فيه نظر، فانظر التعليق الآتي في "الصحيح" في (9 - كتاب الصيام/ 1) حديث ابن عمرو: "الصيام والقرآن يشفعان .. ". [↑](#footnote-ref-990)
991. () قلت: هو بهذا اللفظ ضعيف، رواه أحمد (2/ 404)، ومن هذا الوجه رواه الترمذي بنحوه، وسيأتي في "8 - الصدقات/9 - الترغيب في الصدقة والحث عليها". [↑](#footnote-ref-991)
992. () الأصل: (عنبسة)، وکذا في المخطوطة وغیرها، وهو خطأ وقع أيضاً في الحدیث المتقدم «4- الطهارة/ 7». [↑](#footnote-ref-992)
993. () قلت: ليس لبقية ذكر في هذا الحديث كما بينته في "الضعيفة" (5064). [↑](#footnote-ref-993)
994. () قلت: لقد رواه من أولى بالعزو إليه، وهو الحاكم، وصححه على شرطهما، وفيه نظر بينته في "الصحيحة" (3489). [↑](#footnote-ref-994)
995. () أي: نهض ووثب. و (الوِطاء): خلاف الغطاء، وفي "المصباح": "وزان الكتاب: المهاد الوطيء". و (حِبِّه) أي: حبيبه. ووقع في "المسند" (حَيِّه)! [↑](#footnote-ref-995)
996. () زيادة من "المسند". [↑](#footnote-ref-996)
997. () زيادة من "المسند" وابن حبان. [↑](#footnote-ref-997)
998. () قلت: وكذا قال الهيثمي، وهو في حكم المرفوع، كما لا يخفى. ورواه ابن أبي الدنيا أيضاً، فانظر "الصحيحة" (3478). [↑](#footnote-ref-998)
999. () (الدثار): الغطاء، ومنه (دثروني) أي: غطوني. [↑](#footnote-ref-999)
1000. () في الأصل: "أبي قبيس"، والتصويب من المخطوطة و"السنن" وكتب الرجال. وفي مطبوعة عمارة: "عبد بن أبي قيس"، وفي "المختصر": "عبد الله بن قيس"، وكلّه خطأ. [↑](#footnote-ref-1000)
1001. () زيادة من "المجمع" يقتضيها السياق. [↑](#footnote-ref-1001)
1002. () كذا الأصل، وهو الموافق لأصله "الطبراني" (6/ 266)، ولأصل هذا، فإنه رواه عن عبد الرزاق، وهذا في "المصنف" (148 و4726)، وفي المخطوطة و"المجمع" ومطبوعة الثلاثة: (ودوامه). [↑](#footnote-ref-1002)
1003. () سقطت من الأصل ومطبوعة الثلاثة، وهو خطأ، لأنه يعني أنه عبد الله بن مسعود، إذ هو المراد عند الإطلاق، وليس هو راوي الحديث بهذا اللفظ. وإنما هو عبد الله بن عمر. كذلك هو عند مسلم (2/ 201)، فكان ينبغي تقييده، ورواه البخاري أيضاً، وقد أخرجاه عن ابن مسعود أيضاً، لكنْ بلفظ مغاير لهذا كما سيأتي (8- الصدقات/ 15). [↑](#footnote-ref-1003)
1004. () هذه الزيادة والتي قبلها من "كبير الطبراني" (22/ 239/ 226)، و"الأوسط" أيضاً (3/ 142/ 2292)، وكذا "مسند أحمد"، و"مسند الشاميين" أيضاً (2/ 214- 215)، و"مجمع الزوائد". [↑](#footnote-ref-1004)
1005. () قلت: وكذا قال في "المجمع" (2/ 256)، وصنيعهما يشعر أن الحديث لم يروه أحمد في "مسنده"، وإلا لعزياه إليه! وهو ذهول، فقد أخرجه فيه (4/ 104) بسند جيد. [↑](#footnote-ref-1005)
1006. () قلت: أخرجه في "مسنده" (2/ 340/ 1085)، لكن يقال فيه ما قيل في الذي قبله، فقد أخرجه أحمد أيضاً (2/ 479) بسند صحيح عن أبي صالح عن أبي سعيد، وفي رواية عن أبي صالح عن أبي هريرة، وهذه عند البخاري أيضاً. [↑](#footnote-ref-1006)
1007. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "مجمع البحرين". [↑](#footnote-ref-1007)
1008. () أي: اقبض يمينك على الخلد، وشمالك على النعيم؛ كما في رواية أخرى لابن عساكر، وفي أولها زيادة، وقد خرجتها في "الضعيفة" (5495). [↑](#footnote-ref-1008)
1009. () وفيه أيضاً القاسم أبو عبد الرحمن، وهو حسن الحديث. انظر "المعجم الكبير" (2/ 38/ 1253) و"الأوسط" (9/ 205/ 8446). [↑](#footnote-ref-1009)
1010. () الأصل "سرية" في الموضعين، وكذا في مطبوعة عمارة، وهو خطأ، والتصويب من "السنن" وكتب الرجال والمخطوطة. [↑](#footnote-ref-1010)
1011. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1011)
1012. () قلت: لكن قد روى عنه جماعة من الثقات، ولذلك قال الحافظ فيه: "صدوق". وهو مخرج في "الصحيحة" (642). [↑](#footnote-ref-1012)
1013. () قلت: وأخرجه ابن ماجه أيضاً وأحمد بسند فيه نظر بينته في "الضعيفة" (4076). [↑](#footnote-ref-1013)
1014. () هكذا الرواية بالشك، والمعتمَد دون جملة "لم يُكتَب من الغافلين"؛ لأنّ هذه فيمَن قام بعشر، ومن قام بمئة كتب من القانتين كما في حديث ابن عمرو المتقدم، ويشهد للأول رواية الحاكم الآتية، انظر "الصحيحة". [↑](#footnote-ref-1014)
1015. () قلت: هذا وهم، فإن ابن أبي الزناد لم يحتج به مسلم، وإنما روى له شيئاً في المقدمة، ثم هو إلى ذلك فيه ضعف. انظر "الصحيحة" (642). [↑](#footnote-ref-1015)
1016. () به فتح العين نه به ضم و كسر آن. چنانکه در "العجالة" آمده و در "المحكم" می‌گوید: (النعاس): به معنای «النوم» (خواب) می‌باشد؛ و گفته شده: سنگینی آن مراد است. مراد از آن در اینجا ابتدای خواب و مقدمه‌ی آن است. و اینکه فرمود: (فليرقد) یعنی: باید بخوابد. و اینکه فرمود: (فيسبَّ نفسه) یعنی: بر علبه خود دعا می‌کند چنانکه در روایت نسائی آمده است. [↑](#footnote-ref-1016)
1017. () یعنی: سخن بر او پيچيده شد و نتوانست سخن بگويد. گویا به خاطر غلبه‌ی خواب، نسبت به تلاوت قرآن دچار لکنت و گرفتگی زبان شده است. [↑](#footnote-ref-1017)
1018. () زاد البخاري في رواية: "ما قام إلى الصلاة". والظاهر أنها صلاة الصبح، وكأنَّ البخاري أشار إلى ذلك بأنْ ساق قبل هذا قوله**ج** في حديث الرؤيا المتقدم "5- الصلاة/ 40": "أما الذي يُثلَغُ رأسه بالحجر فإنه يأخذ القرآن فيرفضه، وينام عن الصلاة المكتوبة". وأيَّده الحافظ في "الفتح" (3/ 22) برواية ابن حبان في "صحيحه" بلفظ: "نام عن الفريضة". [↑](#footnote-ref-1018)
1019. () كذا قال، وفيه عنعنة الحسن البصري، لكن يشهد له الرواية الأخرى فيما قبله. [↑](#footnote-ref-1019)
1020. () قلت: ولعلها نسخة غير صحيحة، فقد قال الذهبي في ترجمة خالد: "لم يحسنه الترمذي، وهو حديث غريب جداً". [↑](#footnote-ref-1020)
1021. () زيادة من النسائي، وكذا البخاري، وسياقهما يختلف عما هنا في بعض الكلمات، بلْهَ الترمذي. [↑](#footnote-ref-1021)
1022. () في الأصل ومطبوعة عمارة: "حتى"، وهو خطأ مخالف لجميع روايات الحديث عند من عزاه المؤلف إليهم، وغيرهم. والزيادة للبخاري والنسائي، وهو مخرج في "الصحيحة" (1747) تحت حديث الترمذي. [↑](#footnote-ref-1022)
1023. () ابن حجر از ابن ابی جمره نقل می‌کند در این حدیث معانی و الفاظ زیبایی به کار رفته است که شایسته است به آن سید استغفار گویند؛ از جمله اقرار به توحید الوهیت و عبودیت خداوند، اقرار به خالقیت او، اعتراف به عهد و پیمانی که با او بسته، امید به وعده‌ او، پناه بردن به درگاه او از شر آنچه بنده مرتکب شده، نسبت دادن نعمت‌ها به صاحب حقیقی آن و نسبت دادن گناه به خویشتن و طلب مغفرت پروردگار... [↑](#footnote-ref-1023)
1024. () إلى هنا الحديث صحيح من رواية أخرى، ستأتي في (17- النكاح/ 10- الترهيب من إفساد المرأة على زوجها ..). [↑](#footnote-ref-1024)
1025. () أي: كُتب القول المذكور، وفي رواية بالتأنيث. [↑](#footnote-ref-1025)
1026. () بكسر الحاء المهملة وسكون الراء والزاي: الموضع الحصين، والعَوذة. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1026)
1027. () یعنی بخشی از آن؛ و به فتح لام می‌باشد. بیماری معروفی است که خداوند متعال همه ما از شر آن محفوظ دارد. و اینکه در حدیث آمده: «فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ» به این معناست که: آن مرد با تعجب و از روی انکار به وی نگاه می‌کرد. گویا با نگاه خود بیانگر این مساله بود که: تو که این کلمات را در هر صبح و شام می‌خوانی، چگونه فلج شدی، اگر حدیث صحیح است؟ پس ابان جهت برطرف نمودن تعجب وی از طریق اسفهام انکاری از او پرسید: «به چه نگاه می‌کنی؟» تا آنجا که گفت: «لِيُمْضِيَ اللهُ» که از ریشه‌ی «الإمضاء» بوده و لام در آن برای غایت است. والله تعالی اعلم [↑](#footnote-ref-1027)
1028. () أي: بعضه، وهو بفتح اللام؛ علة معروفة عافانا الله وإياك منها.

      وقوله: "فجعل الرجل ينظر إليه" أي: تعجُّباً وإنكاراً كأنه يقول: إنك كنت تقول هذه الكلمة في كل صباح ومساء، فكيف أصابك الفالج إن كان الحديث صحيحاً؟ فقال له أبَان رفعاً لتعجُّبه بطريق الاستفهام الإنكاري: "ما تنظر" إلى قوله: "ليمضي الله" من الإمضاء. واللام فيه للغاية. والله تعالى أعلم. [↑](#footnote-ref-1028)
1029. () قلت: هو ضعيف مرفوعاً وموقوفاً، وبيانه في "الضعيفة" (5286). وانظر مقدمة "الصحيح" (ص 45-46) لزاماً. [↑](#footnote-ref-1029)
1030. () قلت: الذي في طبعة بولاق وحمص: "حديث غريب"؛ أي ضعيف، وكذلك نقله عن الترمذي غير واحد، منهم الحافظ الناجي، وهو اللائق بحال إسناده. [↑](#footnote-ref-1030)
1031. () هنا في الأصل: "وابن السنِّي وزاد: يحيى ويميت، وهو حي لا يموت، وهو على. ."، ولما كان إسناده ضعيفاً والزيادة على رواية أبي داود وغيره منكرة، فإنّي تعمّدت حذفها من هذا "الصحيح" كأمثالها؛ ممَّا لا يناسب إفرادها في "الضعيف"، وبعضها ثابت في حديث أبي أيوب الآتي برقم (660). [↑](#footnote-ref-1031)
1032. () الأصل ومطبوعة عمارة: "والحاكم"، والتصويب من "الإصابة" وغيره. وأبو أحمد الحاكم هذا، هو غير أبي عبد الله الحاكم صاحب "المستدرك"، بل هذا شيخ له، وقد وقع في بعض نسخ "الترغيب": "ذكره أبو أحمد بن عدي"، ومنها مخطوطة الظاهرية. ونسخة الحافظ الناجي في "العجالة"، فتعقَّب المصنفَ بكلام طويل خلاصته: أنْ لا دخل لأبي أحمد بن عدي هنا، وأنّ الصواب ما أثبتناه. وغفل عن هذا المعلقون الثلاثة فأثبتوا الخطأ!! [↑](#footnote-ref-1032)
1033. () في "سننه" رقم (1236)، وهو عندي في "صحيحه" (1121). [↑](#footnote-ref-1033)
1034. () بكسر المهملة وسكون الميم: بلدة فى الشام. وقوله: (خدم) بصيغة الماضي المعلوم. وقوله: (لم تتداوله بينك وبينه الرجال)؛ في "الصحاح": (تداولته الأيدي): أخذته هذه مرة وهذه مرة.

      معنای این بخش از روایت این است که میان تو و رسول الله راوی دیگری وجود نداشته باشد. و اینکه فرمود: (رضينا بالله رباً) شامل رضایت نسبت به احکام شرعی و قضایای تکوینی می‌شود. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-1034)
1035. () قلت: لكن لفظه: "من رضي بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمد نبياً". وذكر باقيه في الجهاد. وليس هذا محله وهو واضح. كذا في "العجالة" (94-95)، وسيأتي لفظ مسلم (12- الجهاد/8 - الترغيب في الرمي)، ولفظ أبي داود: "من قال: رضيت بالله .. " إلخ، وليس عنده ولا عند مسلم: "إلا كان حقاً .. "، وقالا: "وجبت له الجنة"، وهو مخرج في "الصحيحة" (334). [↑](#footnote-ref-1035)
1036. () رقم الترجمة (3010)، ومنه الزيادتان. [↑](#footnote-ref-1036)
1037. () يعني: أنه قلبه فجعل الصحابي تابعياً وبالعكس. [↑](#footnote-ref-1037)
1038. () قلت: ذكر هذا في ترجمة (سابق) رقم (1128). [↑](#footnote-ref-1038)
1039. () قلت: فيه (رشدين)، لكنه قد توبع. انظر "الصحيحة" (2686). [↑](#footnote-ref-1039)
1040. () نسبة إلى (بياضة): بطن من الأنصار. [↑](#footnote-ref-1040)
1041. () قلت: لا سقط، فإنه كذلك في "الإحسان" و"الموارد". وقوله: (ابن عباس) كذا وقع لابن حبان وغيره. وهو تصحيف صوابه (ابن غنام)، وهو عبدالله البياضي المتقدم، وغفل عنه الجهلة الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1041)
1042. () هنا في "الصحيح" ما يغني عنه، فراجعه. [↑](#footnote-ref-1042)
1043. () أي: في "اليوم والليلة" (476/ 821)، من رواية الأوزاعي عن عمرو بن شعيب به. قلت: وهذا سند حسن، وأشار الحافظ إلى تقويته في "الفتح" (11/ 202)، وقد رواه الترمذي من طريق الضحَّاك بن حمزة عن عمرو بن شعيب به نحوه، لكن الضحَّاك هذا ضعيف كما في "التقريب"، ولفظه المتقدّم، ولم يثبت إسناده، لا سيَّما ومتنه مخالف لمتن رواية الأوزاعي بعض المخالفة. [↑](#footnote-ref-1043)
1044. () قلت: كلا؛ فإن فيه مَنْ لا يعرف، وبيانه في "الضعيفة" (2238). [↑](#footnote-ref-1044)
1045. () كذا قال، والعكس هو الصواب لأنه في حديث شداد الصحيح بلفظ: "شر ما صنعت". انظره [رقم931-650] هنا/ الحديث الثاني. وحديث معاذ عزاه الثلاثة لكتاب "الدعاء" (310)! وهو من أوهامهم، فإن الذي عنده بهذا الرقم إنما هو حديث أبي أمامة الذي قبله! وهو في "الضعيفة" (6732). [↑](#footnote-ref-1045)
1046. () سوال به صورت استفهام انکاری مطرح شده یعنی چیزی باعث نمی‌شود که وصت مرا نشنوی؟ یعنی قطعا گوش می‌دهی. (مصحح) [↑](#footnote-ref-1046)
1047. () الأصل: (سليم)، وكذلك في مطبوعة عمارة وغيرها، وهو خطأ. [↑](#footnote-ref-1047)
1048. () قلت: هو كذلك لولا أنه الحسن (وهو البصري)، وهو مدلس لم يصرح بالتحديث كما ترى، وهو مخرج في "الضعيفة" برقم (5349). [↑](#footnote-ref-1048)
1049. () كذا قال: وتعقبه السخاوي بقوله: "لكن فيه انقطاع لأن خالد بن معدان لم يسمع من أبي الدرداء". انظر "الضعيفة" (5788). [↑](#footnote-ref-1049)
1050. () الأصل: "لو"، والتصويب من "المسند" والمخطوطة. [↑](#footnote-ref-1050)
1051. () قلت: فيه انقطاع، وضعيف، وبيانه في "السلسلة" (6733). [↑](#footnote-ref-1051)
1052. () سقطت من الأصل ومطبوعة عمارة وكذا مطبوعة الثلاثة، والمخطوطة، واستدركتها من "المجمع" و"ابن السني"، وهو رواه عن أبي يعلى. فقول المؤلف: "وهو أصلحهم إسناداً" فيه ما لا يخفى، فإن إسناده عند ابن أبي عاصم مثل إسناده. انظر: "اللآلي المصنوعة" (1/ 88). وفيه (الأغلب بن تميم) وهو منكر الحديث كما قال البخاري. [↑](#footnote-ref-1052)
1053. () قلت: يعني "مسنده الكبير" كما في "المقصد العلي" (2/ 326/ 1647) و"المجمع" (10/ 115). ومن جهل الثلاثة أنهم نقلوا (1/ 517) عن أحد المعلقين أن ما في "المجمع" خطأ صوابه: (الطبراني) مكان: (أبي يعلى)! وقد عرفت من التعليق السابق أن ابن السني رواه عنه. وعزاه إليه الحافظ أيضاً في "المطالب" (3/ 364-365)! [↑](#footnote-ref-1053)
1054. () هذا مما لا وجه له، فطريق الثلاثة واحدة، كما تقدم. [↑](#footnote-ref-1054)
1055. () كان النص في الأصل منحرفاً جداً عنه في "البزار" فصححته منه (4/ 24/ 3104). وهو مخرج في "الضعيفة" (5182). [↑](#footnote-ref-1055)
1056. () لم أره فيما طبع منه. [↑](#footnote-ref-1056)
1057. () منظور از حزب همان وِرد (اجزایی از قرآن) است که برای خود مقرر نموده است. عراقی می‌گوید: اینکه منظور از آن نماز شب یا قرائت قرآن در نماز یا غیر نماز باشد، هر دو احتمال وجود دارد. تحفة الأحوذي (3/ 150). و در [حاشية السندي على سنن ابن ماجه (1/ 404)] آمده است: منظور از حزب وظیفه‌ای است که انسان برای خود مقرر می‌کند همچون نماز یا قرائت یا .. . مصحح [↑](#footnote-ref-1057)
1058. () زاد أبو داود: "لا أدَعهنّ في سفر ولا حضر". لكن في سندها مجهول كما بيَّنته في "صحيح أبي داود" (1286). لكن يشهد له حديث أبي الدرداء كما يأتي هنا قريباً رقم (4). [↑](#footnote-ref-1058)
1059. () جملة (الأوابين) لها شاهد من حديث زيد بن أرقم، رواه مسلم وغيره، وهو مخرّج في "الصحيحة" (1164). ولها طريق أخرى عن أبي هريرة، يأتي لفظه هنا قريباً (13). وتفسير (الأوابين) يأتي في التعليق على الحديث (676). [↑](#footnote-ref-1059)
1060. () في الأصل والمخطوطة: "لم"، والتصحيح من "مسلم" وغيره، وسيأتي في (9- الصوم / 8) على الصواب. [↑](#footnote-ref-1060)
1061. () قلت: وزاد: "في السفر والحضر". وفيه مجهول أيضاً، كما بينته في "صحيح أبو داود" (1287). [↑](#footnote-ref-1061)
1062. () فيه اختصار يدل عليه الحديث الآتي عن أبي هريرة، فتنبّهْ. ثم إن ابن لهيعة قد تابعه ابن وهب عند الطبراني (13/ 42/ 100) ولذلك جوّد إسناده المؤلف، لكن شيخ الطبراني (إسماعيل) -وهو ابن الحسن الخفاف- لم أجد من ترجمه. [↑](#footnote-ref-1062)
1063. () قلت: هو في "الضعيف"، وفي أوله زيادة لم ترد في الحديثين قبله، ومِن أجلها أوردتُه هناك. [↑](#footnote-ref-1063)
1064. () طیبی می‌گوید: این حدیث به این معناست که خود را برای عبادت من در ابتدای روز فارغ کن، با برآورده کردن نیازهایت در پایان روز، تو را (از هر نگرانی و مصیبتی) فارغ خواهم کرد». تحفة الأحوذي (2/ 478). مصحح [↑](#footnote-ref-1064)
1065. () بتشديد الميم ثم راء مهملة، كما في "السنن" وغيره، وقد قيل فيه أقوال أخرى هذا أرجحها، ووقع في الأصل (همَّان) وهو خطأ. [↑](#footnote-ref-1065)
1066. () كذا وقع في هذه الرواية، وهي وهمْ، والمحفوظ رواية كثير بن مرة عن نُعيم بن همَّار المذكور آنفاً. وكذا رواه النسائي في "السنن الكبرى" (1/ 177/ 466-468). [↑](#footnote-ref-1066)
1067. () قلت: كلا، فإن (الزْمعي) مع ضعف فيه يرويه عن شيخه (الصلت بن سالم)، قال أبو حاتم: "منكر الحديث، ليس بشيء"، وهو مخرج في "الضعيفة" (6435). وقد خالفه في إسناده (حسين بن عطاء)، وهو منكر الحديث، وقال ابن حبان: "يروي عن زيد بن أسلم المناكير التي ليست تشبه حديث الإثبات، ثم ساق له هذا الحديث وقال: "لا أصل له". وهو مخرج هنا. [↑](#footnote-ref-1067)
1068. () (الأوَّابين): جمع أواب؛ عبارت است از کسی که بسیار با توبه به سوی خداوند متعال رجوع می‌کند. می‌گویم: این حدیث رد دیدگاه کسانی است شش رکعت بعد از نماز فرض مغرب را «نماز اوابین» می‌نامند. این تمسیه اصل و اساسی ندارد و بلکه نمازی به نام اوابین ثابت نیست چنانکه در کتاب دیگری (6/ 5/ 1 - 5) گذشت. [↑](#footnote-ref-1068)
1069. () قلت: بل قد توبع عند ابن شاهين في "الترغيب" وغيره كما بينته في "الصحيحة" (1994)، وأشرتُ إلى ذلك في تعليقي على "صحيح ابن خزيمة" (1224). [↑](#footnote-ref-1069)
1070. () قوله: "يا عمَّاه! " إشارة إلى مزيد استحقاقه بالعطية الآتية. وقوله: "ألا أمنحك ألا أحبوك" بمعنى أعطيك، فهما تأكيد. وكذا قوله: "أفعل لك"، فإنه بمعنى أعطيك أو أعلّمك. وقوله: "عشر خصال" تنازعتْ فيه الأفعال قبله، والمراد بـ "عشر خصال" الأنواع العشرة للذنوب من الأول والآخر، والقديم والحديث، فهو على حذف المضاف، أي: ألا أعطيك مكفّر عشرة أنواع ذنوبك؟ [↑](#footnote-ref-1070)
1071. () (العالج) توده‌ی متراکم ریگ می‌باشد و همچنین اسم مکانی است که ریگ‌های زیادی در آن وجود دارد. والله اعلم [↑](#footnote-ref-1071)
1072. () و در رکعت آخر چون جلسه استراحت وجود ندارد ذکر مربوط به این قسمت را در آخر تشهد می‌خواند؛ استدلال از روایت بعدی (حدیث عبد الله بن عمرو) و به عون المعبود شرح حدیث نماز تسبیح مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-1072)
1073. () با توجه به ظاهر این قسمت از حدیث می‌توان گفت: نماز را چه شب و چه روز می‌توان با یک تشهد خواند (بغیة المتطوع إلی صلاة التطوع صفحه 102) و طریقه دومی که برای ادای این نماز توسط علما ذکر شده است، خواندن آن با دو تشهد است که در آن صورت ذکر مربوط به جلسه استراحت رکعت دوم که تشهد جای آن را می‌گیرد، در آخر همان تشهد خوانده می‌شود. (لبّ اللباب صفحه 84) [↑](#footnote-ref-1073)
1074. () فيه إيهام أن الحديث سياقه كالمذكور في "الصحيح" لأنه في الأصل قبله، والواقع خلافه، فإنه زاد بعد (والله أكبر): "ولا حول ولا قوة إلا بالله". ولم يذكر التسبيحات بعد الركوع! [↑](#footnote-ref-1074)
1075. () قال الناجي (99): "هذا عجيب منه، حيث تخيل أن هذا الرجل المتكلم فيه شيخ الحاكم وإنما هو شيخ شيخه بلا شك، ولكنه أسقط سهواً شيخ الحاكم أبا علي الحسين بن علي، وهو ثابت في نفس الرواية، وأنه أخبره به إملاء، فهو غلط نشأ عن سقط". قلت: ولقد صدق رحمه الله تعالى، وغفل عن هذا السقط الجهلة الثلاثة فلم يستفيدوا من تنبيه الشيخ الناجي شيئاً، وهو من مراجعهم! وإسناده في "المستدرك" (1/ 319): حدثناه أبو علي الحسين بن علي الحافظ -إملاء من أصل كتابه-: ثنا أحمد بن داود بن عبد الغفار -بمصر-. . إلخ. ومن الغريب أن الذهبي في "تلخيصه" قد وافقه على تصحيحه! وهو القائل في أحمد هذا في "الميزان": "كذبه الدارقطني وغيره، ومن أكاذيبه،. ."، ثم ساق له حديثين، قال في أحدهما: "كذب"، والآخر: "موضوع". وأشار إلى حديث آخر له ووصفه بأنه كذب أيضاً، وانظر "الضعيفة" (2066). قلت: ومن الغريب أن هذا الخطأ تكرر من المصنف في حديث آخر سيأتي في (23- الأدب /3). [↑](#footnote-ref-1075)
1076. () مراد از آن - والله داناتر است - این است که: آیا به تو چیزی نیاموزم که برای تو سودمند است و همچون هدیه و صله‌ای از من به توست. و تقدیم این استفهام قبل از آموختن، از این جهت است که عباس با دقت کامل به آن توجه نماید وگرنه تعلیم آن برای هرکسی مطلوب است و نیازی به استفهام نیست. [↑](#footnote-ref-1076)
1077. () تفسير آن اندکی پیش‌تر گذشت. [↑](#footnote-ref-1077)
1078. () اسمه محمد بن مزاحم المروزي وهو صدوق كما في "التقريب". لكن قال السليماني: "فيه نظر". قلت: وفيما رواه عن ابن المبارك ما يخالف الأحاديث المرفوعة، كما ستأتي الإشارة إلى ذلك من المؤلف رحمه الله، فالعمدة في صفة صلاة التسبيح ما وافق حديث ابن عباس المرفوع وغيره اللذين أشار إليهما المؤلف رحمه الله تعالى. [↑](#footnote-ref-1078)
1079. () هنا في الأصل: "يقول: نعم، نعم"، فلم أذكرها لعدم وجود شاهد لها. ولذلك خرجت الحديث في "الصحيحة" (3338)، و"الضعيفة" (3688) أيضاً. [↑](#footnote-ref-1079)
1080. () في الأصل زيادة: (رضي الله عنه)، فحذفتها لعدم ورودها في مخطوطتي من الأصل، ولا في "شعب الإيمان" للبيهقي (7/ 403/ 7081)؛ ولأنها توهم أنه الحسن بن علي رضي الله عنه، كما نبهت على مثله مراراً، وإنما هو الحسن البصري فهو مرسل، وبه أعله البيهقي. [↑](#footnote-ref-1080)
1081. () می‌گویم: درست به فتح باء می‌باشد. ناجی می‌گوید: «کسر باء اشتباه است و درست فتح آن است. و آن اسمی است برای فضای بازِ آشکاری که در آن هیچ ساتر و پوشاننده‌ای نیست. [↑](#footnote-ref-1081)
1082. () انظر الحاشیة السابق. [↑](#footnote-ref-1082)
1083. () الأصل ومطبوعة عمارة: (ما أذنبت)، وهو تكرار لما سبق لا فائدة منه، والتصويب من المخطوطة، وهذه الرواية هي الصواب، ولم أر عند ابن خزيمة إلا الأولى، وهي محرّفة كما سبق بيانه تحت الرواية الصحيحة في (4- الطهارة/ الحديث (201-310)). [↑](#footnote-ref-1083)
1084. () با تشديد، یعنی شفاعتش را در مورد من قبول بفرما؛ یعنی دعایش را در حق من قبول بفرما. و اینکه گفت: «وَشَفِّعْنِي» یعنی دعایم را قبول بفرما. «فِي نَفْسِي» یعنی در اینکه سلامتی‌ام را به من برگردانی. و در روایت احمد و جز او آمده است: «وشفعني فيه» یعنی شفاعت مرا در حق پیامبر قبول بفرما. به این معنا که دعای من مبنی بر اینکه دعای پیامبر را در حق من قبول کنی، قبول بفرما. و این معنایی است که سیاق و سباق بر آن دلالت می‌کند و خلاصه آن این است که آن فرد کور به دعای پیامبر توسل جسته است نه به ذات یا جاه و مقام پیامبر؛س برای تفصیل بیشتر این مساله به کتابم "التوسل أنواعه وأحكامه" مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-1084)
1085. () قلت: يعني المرفوع منه، كما رواه الترمذي وغيره. وهو في "الصحيح" هنا، وذلك لأن الحديث عند الإطلاق إنما يراد به المرفوع وليس الموقوف، ولما كان في رواية الطبراني هذه قصتان؛ إحداهما مرفوعة؛ وهي قصة الضرير مع النبي ج، والأخرى موقوفة؛ وهي قصة الرجل مع عثمان بن حنيف، ثم مع عثمان بن عفان، لما كان الأمر كما بيَّنا وجب حمل تصحيح الطبراني للحديث على المرفوع منه دون الموقوف، وكأن المؤلف رحمه الله أشار إلى هذا بتقديمه بين يدي التصحيح المذكور قوله: "بعد ذكر طرقه"، ليلفت النظر إلى ما بينته من جهة، ولأنه لو لم يقل ذلك لذهب وهل القارىء إلى أن المقصود به الحديث هذا بتمامه وفيه الموقوف. ويؤيد حمل كلام الطبراني على المرفوع، أن في طريق روايته هذه علة بينتها في رسالتي المطبوعة: "التوسل أنواعه وأحكامه". وأما الجهلة الثلاثة فلم يفرقوا بين القصتين -كعادتهم- فصححوهما كلتيهما ولم يفرقوا بينهما! وتقدم منهم مثله! [↑](#footnote-ref-1085)
1086. () الأصل: (واحد)، والتصويب من مخرجي الحديث والمخطوطة. [↑](#footnote-ref-1086)
1087. () كان هنا في الأصل زيادة: (يا أرحم الراحمين)، فحذفتها لعدم ورودها في المخطوطة ولا عند مخرجي الحديث. [↑](#footnote-ref-1087)
1088. () قلت: إسناده مظلم، فيه من لا يعرف، وهو في "الضعيفة" (5287). [↑](#footnote-ref-1088)
1089. () الإطلاق يوهم أنه في "المستدرك"، وليس فيه، وذكر ابن عراق في "تنزيه الشريعة" (2/ 112/ 92) أنه رواه الحاكم في "المائة" وغيرها. ومن طريق الحاكم رواه الأصبهاني في "الترغيب" (2/ 813/ 1994)، وكذا ابن الجوزي "الموضوعات" (2/ 142). ورواه البيهقي في "الدعوات الكبير" (2/ 157/ 392) عن عامر بن خداش عن عمر بن هارون البلخي. [↑](#footnote-ref-1089)
1090. () نسبة إلى (دَبيل)، وهي من قرية (الرملة). [↑](#footnote-ref-1090)
1091. () می‌گویم: بلکه اعتماد به چنین مواردی بر مبنای تجربه نیز جایز نیست. چه زیباست آنچه شوکانی در "تحفة الذاكرين" (ص 140) بعد از ذکر این کلام مولف می‌گوید: «می‌گویم: سنت به مجرد تجربه ثابت نمی‌شود. و اعتقاد فاعل چنین عملی مبنی بر سنت بودن آن، وی را از مبتدع بودن نمی‌رهاند. و قبول شدن دعا بر این دلالت نمی‌کند که سبب قبولیت از رسول خدا**ج** ثابت است. بلکه گاهی الله متعال دعا را بدون توسل به سنت اجابت می‌کند. چراکه او مهربان‌ترین مهربانان است. و گاهی اجابت دعا از باب استدراج می‌باشد. از این گذشته، این روایت که آن را حدیث می‌گویند، مخالف سنت نبوی است چراکه در سنت نبوی به صورت قطعی ثابت شده که از قرائت قرآن در رکوع و سجده نهی شده است. و این از بزرگ‌ترین دلایل بر موضوع بودن این روایت می‌باشد. به ویژه که در سند آن عمر بن هارون بن یزید ثقفی بلخی وجود دارد که از متروکین و متهمین است؛ هرچند حافظ است. و چه بسا ثنای ابن مهدی از او، از باب حفظ وی باشد. و همچنین شاگردش عامر بن خداش، چه بسا، این از مناکیر وی باشد که روایت کرده است. و جای تعجب دارد اعتماد کسانی چون حاکم و بیهقی و واحدی و .. نسبت به تجربی بودن امری که همگی می‌دانند دربردارنده‌ی اموری خلاف سنت می‌باشد و بلکه در سنت از آن نهی شده است». [↑](#footnote-ref-1091)
1092. () كذا الأصل وغيره، وعليه جرى الجهلة الثلاثة! والصواب أبو بكر بن عياش، وإعلاله به تقصير فاحش، ففيه من يضع الحديث، وغفل عن هذا كله المعلقون الثلاثة! وخبطوا فقالوا: "ضعيف"، وخنسوا كعادتهم ولم يبينوا، وما في الكتاب لو صح يقتضي التحسين على الأقل! كما لا يخفى على العارفين. والبيان في "الضعيفة" (5298). [↑](#footnote-ref-1092)
1093. () في "المصباح": "سمي بذلك لاجتماع الناس به، وضم الميم لغة أهل الحجاز، وفتحها لغة بني تميم، وإسكانها لغة عقيل، وقرأ بها الأعمش". [↑](#footnote-ref-1093)
1094. () قلت: وأخرجه ابن خزيمة في "صحيحه" (1762) وغيره من حديث أبي هريرة وأبي سعيد مرفوعاً نحوه، وزاد: "يقول أبو هريرة: وثلاثة أيام زيادة، إن الله جعل الحسنة بعشر أمثالها"، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (370)، وقد جاءت هذه الزيادة مرفوعة من حديث أبي مالك الأشعري، وهو الآتي بعد حديث، ومن حديث ابن عمرو، ويأتي في آخر (5 - الترهيب من الكلام والإمام يخطب). [↑](#footnote-ref-1094)
1095. () می‌گویم: و چه بسا دیدگاه اخیر درست باشد. به دلیل حدیث آتی (5- باب/ 6):

      «وَمَنْ لَغَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهْرًا»: «و هرکس مرتکب لغو و گام نهادن بر گردن مردم شود، (نماز جمعه‌اش) برای او ظهر خواهد بود». هرچند این معنا با اقوال دیگری که در معنی آن گذشت، منافاتی ندارد چنانکه آشکار است. [↑](#footnote-ref-1095)
1096. () آنچه در پرانتز آمده توضیح مصحح می‌باشد. چراکه روزه گرفتن روز جمعه جایز نیست مگر برای کسی که روز قبل از آن یا روز بعد از آن را هم روزه بگیرد. یا اینکه عادت وی یک روز در میان روزه گرفتن باشد و روزی که باید روزه بگیرد، مصادف با جمعه باشد که در این صورت اشکالی در روزه گرفتن آن به تنهایی نیست. و دلیل آن حدیثی است که امام بخاری (1985) و مسلم (1144) از ابوهریره س روایت کرده‌اند که رسول خدا ج فرمودند: «لَا يَصُمْ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِلَّا أَنْ يَصُومَ قَبْلَهُ، أَوْ يَصُومَ بَعْدَهُ»: «هرگز يکی از شما روز جمعه روزه نگيرد مگر آنکه يک روز قبل از آن و يا بعد از آن را روزه بگيرد». مصحح [↑](#footnote-ref-1096)
1097. () في "الصحيح" أحاديث بمعناه، لكن ليس فيها قوله: "حتى ينصرف الإِمام"، فهو منكر مع انقطاعه؛ ولذلك أوردته هنا، ولو صح لكان يمكن تأويله بـ"حتى ينصرف الإِمام من جمعته". [↑](#footnote-ref-1097)
1098. () الأصل: "الجمعة"، وما أثبته من "المسند"، ولعله أصح. ثم تيقنت ذلك بموافقته للمخطوطة (81/ 1). [↑](#footnote-ref-1098)
1099. () الأصل: "الطهور"، والتصحيح من "البخاري" (472 - مختصره). [↑](#footnote-ref-1099)
1100. () قلت: يعني في "السنن الكبرى" (1664 و1724). وهي عند الحاكم أيضاً (1/ 277). وقال: "صحيح الإسناد". [↑](#footnote-ref-1100)
1101. [↑](#footnote-ref-1101)
1102. () زاد أبو داود في رواية له: "رأسه". وإسنادها صحيح كما في "صحيحه" (373)، وهذا يؤيِّد ما سيذكره المؤلف عن ابن خزيمة في تفسير الحديث، واستدل له بحديث آخر عن ابن عباس كما سترى، ويشهد له حديث آخر له من حديث أبي هريرة مرفوعاً يأتي في (2- الترغيب في الغسل يوم الجمعة). [↑](#footnote-ref-1102)
1103. () "معالم السنن" (1/ 213-214). [↑](#footnote-ref-1103)
1104. () في الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة: "فأراد"، والتصويب من "المعالم". [↑](#footnote-ref-1104)
1105. () قلت: هذا الحديث إسناده ضعيف جداً كما هو مبين في "تخريج المشكاة" (1887)، وسيأتي في (8- الصدقات/ 9). [↑](#footnote-ref-1105)
1106. () "صحيح ابن خزيمة" (3/ 129). [↑](#footnote-ref-1106)
1107. () قلت: وأخرجه البخاري أيضاً (رقم- 474- مختصره). قلت: وغسل الرأس هو الذي ينبغي أنْ يفسَّر به الحديث؛ لحديث ابن عباس هذا، ولتصريح رواية أبي داود بذلك كما تقدم في التعليق تحت الحديث (8)، ولحديث أبي هريرة الآتي (2- باب/ 2- حديث). [↑](#footnote-ref-1107)
1108. () قلت: فيه (عثمان الشامي)، وهو (عثمان بن أبي سودة المقدسي)، لم يرو له في "الصحيح"؛ إلا البخاري في "الأدب المفرد" خارج "الصحيح"، وهو ثقة. [↑](#footnote-ref-1108)
1109. () می‌گویم: این حدیث به طور کامل در پایان کتاب خواهد آمد ان شاء الله تعالی. [↑](#footnote-ref-1109)
1110. () قلت: نعم هو حسن الحديث، إذا لم يتبين فى حديثه ما يقدح، وقد أشار البخاري إلى أنه اضطرب في إسناده، ومتنه، وقد بينت ذلك في "الضعيفة" (3726). وأما الجهلة فحسنوه!. [↑](#footnote-ref-1110)
1111. () قلت: وقد تكلم عليها الناجي بتفصيل، (103-105) وأنهى الكلام عليها بقوله: "وليست هذه بعلة قادحة، فإنّ للحديث شواهد من حديث جماعات".

      قلت: وقد أصاب رحمه الله فيما قال، وبيّنت العلّة المشار إليها في "صحيح أبي داود" (962)، وأوضحت أنها لا تؤثر في صحة الحديث، ويكفي في ردها تتابع المحدّثين على تصحيحه، كابن خزيمة (1733 و1734)، وابن حبان (550)، والحاكم (1/ 278)، والذهبي، وقبله النووي. [↑](#footnote-ref-1111)
1112. () كذا الأصل، ولعل الصواب: "وسكون الميم"، فقد ذكر ابن الأثير في "النهاية" أقوالاً في ضبط هذه الكلمة وأصلها، وقال في جملة ذلك: "وقيل: يجوز أن يكون (أرِمتَ) بوزن (أمرتَ) من قولهم: (أرَمَتْ الإبل تأرم)، إذا تناول العلف وقلعته من الأرض". وكذا في "اللسان". ثم رجعت إلى المخطوطة (ق 82/ 2) فإذا بها "وكسر الراء"، فهو الصواب. [↑](#footnote-ref-1112)
1113. () كذا الأصل بإثبات النون، وعليه "المجمع"، والسياق للطبراني، ولفظ ابن خزيمة نحوه، وفيه "يدخلوا"، وهو الأصح. وباللفظ الأول رواه الطبراني في "مسند الشاميين" أيضاً (2/ 390)، وكذا الحاكم (1/ 277)، وقال: "حديث شاذ صحيح"! ووافقه الذهبي! [↑](#footnote-ref-1113)
1114. () كذا قال، وهو وهم، وقع الهيثمي تبعاً له في نحوه، والتحقيق أنه موضوع، كما بينته في "الضعيفة" (297)، واحتج الجهلة بقول الهيثمي فحسنوه (550-551)! [↑](#footnote-ref-1114)
1115. () گمراهی قومی منوط به مخالفت آنها با پیامبرشان می‌باشد. ابن عباس می‌گوید: موسی**÷** به قومش گفت: روزی از ایام هفته را به عبادت الله عزوجل اختصاص دهید؛ پس او را در روز جمعه عبادت کنید. اما آنان گفتند: نه؛ ما فقط روز شنبه را انتخاب می‌کنیم. و گفته شده: سبب انتخاب روز شنبه از سوی آنها این بوده که گمان می‌کردند الله متعال در روز شنبه از امور خلق فارغ شده است. و گفته شده: پس ما در این روز استراحت می‌کنیم و از کار دنیا دست می‌کشیم و مشغول عبادت و شکرگزاری می‌شویم. لذا بر همین اساس، این روز برای آنها مقرر گردید تا (با محروم شدن از جمعه و انتخاب شنبه) مجازات شوند. و نصاری روز یکشنبه را انتخاب کردند و گفتند: یکشنبه اولین روزی است که خداوند خلقت را در آن آغاز کرد. پس سزاوارتر به تعظیم است. اما خداوند متعال ما را به روز جمعه هدایت نمود؛ روزی که آدم**÷** در آن خلق شد و قبل از شنبه و یکشنبه می‌باشد. از این جهت ما در تعبد قبل از آنها می‌باشیم و امت ما – هرچند بعد از همه‌ی امت‌ها بوده – اما در فضل و برتری و وارد شدن به بهشت از همه‌ی امت‌ها جلوتر می‌باشد. و اینکه در حدیث آمده است: «الْمَقْضِيُّ لَهُمْ» یعنی پیش از همه‌ی امت‌ها در میان آنها قضاوت می‌شود؛ چراکه حجت و برهان این امت، پیروی از ایشان را بر کسانی که پیش از آنها بودند واجب نموده است. «كشف المشكل من حديث الصحيحين (1/ 397)». مصحح [↑](#footnote-ref-1115)
1116. () قلت: ليس كذلك، بل أخرجه مسلم عنهما معاً. ثم ساقه قريباً منه من حديث حذيفة وحده. كذا في "العجالة" (105)، وهو كما قال، وهو في "مسلم" (3/ 7)، ولفظه في الجملة الأخيرة منه كلفظ ابن ماجه: "المقضيُّ لهم قبل الخلائق". وفي رواية: "المقضيُّ بينهم". [↑](#footnote-ref-1116)
1117. () يعني عبد الواحد بن زيد البصري الزاهد، الراوي للحديث عن ثابت عن أنس**س**، و (الحسن) هو البصري. [↑](#footnote-ref-1117)
1118. () قال الناجي: "هذا سبْق قلم، وإنما هو (فيه)، إذِ الضمير عائد إلى اليوم، وهو مذكّر، وذا واضح غير خاف". قلت: واللفظ للبخاري (935) والزيادة منه سقطت من قلم المؤلف رحمه الله. [↑](#footnote-ref-1118)
1119. () انظر التعليق على (رقم 1022) الآتي. [↑](#footnote-ref-1119)
1120. () انظر التعليق على (رقم 1022) الآتي. [↑](#footnote-ref-1120)
1121. () الأصل: "له"، والتصحيح من المخطوطة. [↑](#footnote-ref-1121)
1122. () قلت: لكن لحديث "الصلح" شاهد من حديث أبي هريرة يتقوى به، وهو مخرج في "الإرواء" رقم (1291). ولم ينتبه لهذا الجهلة الثلاثة (1/ 553)! [↑](#footnote-ref-1122)
1123. () سقطت من الأصل، ومن "المجمع" (2/ 164)، واستدركتهما من "المسند" (2/ 311)، ولم يتنبه لذلك المعلقون الثلاثة -كعادتهم- مع وضوح عدم استقامة الكلام به، ومع إحالتهم إلى "المسند" بالجزء والصفحة!! [↑](#footnote-ref-1123)
1124. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1124)
1125. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "سنن الترمذي" والمخطوطة، وفيها بعدها زيادة: "إجابة الدعوة". وسقط ذلك كله من مطبوعة الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1125)
1126. () قلت: وهذا قد رُوي عن أبي هريرة مرفوعاً، ولا يصح أيضاً، وقد خرَّجته فى "الضعيفة" (5299). [↑](#footnote-ref-1126)
1127. () قلت: وهناك أقوال أخرى كثيرة، استقصاها الحافظ في "الفتح" (2/ 345-351) فبلغت ثلاثاً وأربعين قولاً، ومال هو إلى هذا الذي حكاه المؤلف وغيره عن الإمام أحمد وإسحاق، وتبعهما جمع، وهو الصواب عندي؛ لأن أكثر أحاديث الباب عليه، وما خالفها فليس فيها شيء صحيح، وأقواها حديث أبي موسى عند مسلم وغيره، فرجَّحوه على أحاديث الباب بأنّه في أحد "الصحيحين". قال الحافظ: "وأجاب الأوّلون بأنّ الترجيح بما في "الصحيحين" أو أحدهما إنما هو حيث لا يكون مما انتقده الحفَّاظ كحديث أبي موسى هذا. فإنَّه أُعِلَّ بالانقطاع والاضطراب. . "، ثم شرح ذلك، ومن أجل الاضطراب أوردته في "ضعيف أبي داود" (193)، وقد صح اتفاق الصحابة أنها آخر ساعة من يوم الجمعة، فلا يجوز مخالفتهم. راجع "الفتح". [↑](#footnote-ref-1127)
1128. () ما بین المعقوفتین من «الصحیح» فقط، وسقط منه «نبیشة الهذلي». [ش]. [↑](#footnote-ref-1128)
1129. () كيف وفيه مجهول ومضعف؟! وبيانه في "الضعيفة" (1802). [↑](#footnote-ref-1129)
1130. () هو بمهملة مكسورة ونون ثقيلة، قال الحافظ ابن حجر في "التقريب": "صدوق من التاسعة". [↑](#footnote-ref-1130)
1131. () سقط هذا الحكم من الطبعة السابقة، وأثبتناه من أصول الشيخ رحمه الله تعالى. [ش]. [↑](#footnote-ref-1131)
1132. () ليس عند مسلم (3/ 4) "واجب"، وإنّما هو عند النسائي (1/ 204). [↑](#footnote-ref-1132)
1133. () زيادة من "ابن ماجه"، وكان في الأصل وطبعة عمارة: "كأجرة البقرة، كأجرة الشاة"، فصحَّحته منه، ونحوه في "الطبراني الكبير" (7/ 256 و281). [↑](#footnote-ref-1133)
1134. () قلت. هذا الإعلال لا وجه له، فإنما يُخشى منه عنعنته، وقد قال عند أحمد (5/ 263): حدَّثني أبو غالب عن أبي أمامة، بالرواية الآتية، فصرح بالتحديث. ثم إنه قد تابعه حسين -وهو ابن واقد-: حدَّثني أبو غالب بالرواية الأولى. رواه أحمد (5/ 260). وهي عند الطبراني (8/ 339/ 8085)؛ لكنْ من طريق المبارك معنعناً. [↑](#footnote-ref-1134)
1135. () من (ربَّثَ يُربَّث) بالباء الموحدة في عين الفعل، وليس بالياء المثناة من تحت كما قيده مصطفى عمارة في تعليقه فقال: (يُريِّثون): يؤخرون. ومنه الحديث: وعد جبريل عليه السلام رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أن يأتيه فراث عليه. أي أبطأ". وقلده المعلقون الثلاثة، مع أنهم عزوه لأحمد (1/ 93) وهو فيه بالباء الموحدة!!

      قلت: وهذا من أوهامهم الكثيرة، وتصحيفاتهم العديدة مع أن في شرح المؤلف الآتي، وما نقله عن الخطابي ما يصونهم عن مثل هذا الوهم! وقال ابن الأثير في "النهاية" وقد ذكر الحديث بلفظ: "فيأخذون الناس بالربائث فيذكرونهم الحاجات": "أي ليربِّثوهم بها عن الجمعة. يقال: ربِّثته عن الأمر، إذا حبسته وثبطته". وأما حديث جبريل الذي استشهد به عمارة فهو في مادة (رَيث) بالمثناة من تحت من "النهاية"، فتنبه. [↑](#footnote-ref-1135)
1136. () قال ابن الأثير: " (المصلي) في خيل الحلبة هو الثاني، سمي به لأن رأسه يكون عند (صلا) الأول، وهو ما عن يمين الذنَب وشماله". [↑](#footnote-ref-1136)
1137. () قال ابن الأثير: "قلت: يجوز إن صحت الرواية أن يكون جمع (تربيثة)، وهي المرة الواحدة من التربيث، تقول: ربثته تربيثاً وتربيثة واحدة، مثل قدمته تقديماً وتقديمة واحدة". [↑](#footnote-ref-1137)
1138. () "المعالم" (2/ 5). [↑](#footnote-ref-1138)
1139. () قلت: ومسلم أيضاً عنه، وابن ماجه وابن خزيمة كما بينته في الأصل. [↑](#footnote-ref-1139)
1140. () قال الناجي (7/ 1): "كذا وجد بحذف النون، وإنما هو (فيكونون)، بإثباتها، وقد وقع مثل ذلك في مواضع". [↑](#footnote-ref-1140)
1141. () قلت: كلا فإن فيه علة قادحة، كشفت عنها في "الأحاديث الضعيفة" (2810)، وغفل عنها الجهلة (1/ 563) فتقلدوا التحسين! [↑](#footnote-ref-1141)
1142. () قلت: ومنهم أحمد (5/ 10)، فكان العزو إليه أولى. وقد أخرجه أبو داود أيضاً بنحوه، وسنده حسن كما تراه في "صحيح أبي داود" (1015)، و"الصحيحة" (365)، وكان في الأصل محل النقط (. . .) قوله: "عن الجمعة"، فلم أذكرها لضعف سندها، وفقدان الشاهد لها، ونكارتها، ولو صحت لكانت من الأدلة على أن تارك الصلاة ليس بكافر! وفيما صح ما يغني عنه كما تقدم. وغفل الثلاثة عن هذا التحقيق كعادتهم تقليداً، فحسنوا الحديث مع إقرارهم لقول الهيثمي في راويه الحكم بن عبد الملك: "ضعيف"! فما أجهلهم وأشد تناقضهم؟! [↑](#footnote-ref-1142)
1143. () كذا قال، وأنا أخشى أنْ يكون تحرّف عليه، أو على ناسخ نُسخَته من "صحيح ابن خزيمة"، فإنَّ الثابت في المطبوعة منه (3/ 156/ 1811) موافق لرواية أحمد (4/ 190)، ومدارهما على عبد الرحمن بن مهدي. وتابعه ابن وهب عند ابن الجارود في "المنتقى" (110/ 294)، وابن حبان (572). [↑](#footnote-ref-1143)
1144. () بالضم: المعي، وجمعه أقصاب. وقيل: (القصب): اسم للأمعاء كلها. وقيل: هو ما كان أسفل البطن من الأمعاء. [↑](#footnote-ref-1144)
1145. () می‌گویم: دیدگاه اخیر – و دیدگاه قبل از آن که از نگاه معنا به آن نیز نزدیک است – دیدگاه مورد اعتماد ما می‌باشد. چراکه بهترین مفسر برای حدیث پیامبر ج کلام خود اوست. چنانکه از رسول خدا**ج** در حدیثی که بزودی ذکر خواهد شد، ثابت است که فرمودند: «وَمَنْ لَغَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهْرًا»: «و هرکس مرتکب لغو و گام نهادن بر گردن مردم شود، (نماز جمعه‌اش) برای او ظهر خواهد بود». و این دیدگاهی است که امام ابن خزیمه در صحیحش (3/ 155 باب-71) با قطعیت بدان اشاره کرده است. و با قول اُبَی که می‌گوید: «مَا لَكَ مِن صَلَاتِك إِلَّا مَا لَغَوتَ»: «از نماز امروزت جز لغو پاداشی برای تو نماند» و اینکه رسول خدا**ج** آن را با این سخن تایید نمود: «صَدَقَ أُبَي»: «ابی راست گفته است» منافاتی ندارد؛ چراکه معنای آن، نفی فضیلت نماز جمعه می‌باشد نه نفی اصل نماز جمعه؛ چنانکه در «لا فتی الا علي» چنین است. و این مستلزم نفی فضیلت از اصل و اساس نیست بلکه نفی بخشی از آن است. و آنچه از فضیلت باقی مانده با فضیلت نماز ظهر برابر است. به این دلیل که فرمودند: «كَانَت لَهُ ظُهراً»: «برای او ظهر خواهد بود». و رسول خدا**ج** این مساله را در حق کسی فرمودند که دچار لغو شود یا در میان صفوف، پا بر گردن مردم بگذارد چنانکه در حدیث بعدی (6) خواهد آمد. بنابراین هرکس فقط دچار لغو شود، نماز جمعه‌ی وی از باب اولی برای او ظهر خواهد بود چنانکه امری آشکار است؛ و حمد و ستایش از آن خداوند متعال است. مراجعه کن به (الباب-72) از ابن خزيمة. [↑](#footnote-ref-1145)
1146. () جمع (سفْر) بكسر السين المهملة: الكتاب. [↑](#footnote-ref-1146)
1147. () قلت: كَذا قال! وخبط الجهلة فقالوا تقليداً: "صحيح، رواه ابن ماجه (1111) "! وإنما هو ضعيف لانقطاعه بين عطاء بن يسار وأبي، وقد صحت القصة من حديث أبي ذر نفسه، لكن فيه أن السورة هي ﴿براءة﴾ فتنبه، وحديث أبي ذر في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-1147)
1148. () في الأصل ومطبوعة عمارة: (ومتى)، والتصويب من "المسند" و"المجمع" والمخطوطة وكذا في "شرح معاني الآثار" للإِمام الطحاوي. [↑](#footnote-ref-1148)
1149. () مصدر (وجد عليه) يجد وَجداً ومَوجِدةً: غضب. [↑](#footnote-ref-1149)
1150. () كذا في "أبي داود" (345) وعنه البيهقي (3/ 231). وفي ابن خزيمة (3/ 156/ 1810): "أو"، وقد تأتي الواو بمعنى (أو). والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1150)
1151. () قلت: دون قوله: "ومن لغا. . ." إلخ. [↑](#footnote-ref-1151)
1152. () فيه نظر بيَّنتُه في الأصل. [↑](#footnote-ref-1152)
1153. () هذا هو الصواب في ضبط هذه النسبة، وما في مطبوعة عمارة أنَّه (الضُّمَري) فهو خطأ مخالف لكتب "الأنساب" وغيرها. [↑](#footnote-ref-1153)
1154. () یعنی به دلیل بی‌توجهی نسبت به آن، نه استخفاف و سبک شکردن و تحقیر آن؛ چراکه استخفاف و تحقیر هریک از فرایض الهی کفر است و منجر به ارتداد فرد می‌گردد. چراکه کفری قلبی است. منصوب بودن آن به دلیل مفعول لاجله یا حال بودن آن می‌باشد یعنی متهاوناً.

      و «طَبَعَ اللهُ عَلَى قَلْبِهِ» یعنی بر آن مهر می‌نهد و آن را می‌پوشاند و از الطاف محروم می‌کند.

      و «الطبْع» به سکون به معنای «الختم» می‌باشد و با حرکت: «الطَبَع» به معنای پلیدی و کثیفی است که شمشیر را در برمی‌گیرد. سپس این واژه در مورد گناهان و زشتی‌ها به کار رفته است. والله اعلم [↑](#footnote-ref-1154)
1155. () في الأصل: "وفي رواية ذكَرها رَزين وليست فى الأصول: فقد بَرئ من الله". فلم أذكرها لمخالفتها مع ما ذكر المؤلف للأصول! [↑](#footnote-ref-1155)
1156. () ورواه ابن ماجه، لكنْ جعله من حديث جابر، وهو الأرجح عندي كما بيّنتُه في الأصل، ويأتي بعد ثلاثة أحاديث. [↑](#footnote-ref-1156)
1157. () زيادة من ابن ماجه وابن خزيمة، ويشهد لها الحديث الآتي بعده. [↑](#footnote-ref-1157)
1158. () بكسر السين المهملة، بعدها راء وباء موحدة، ووقع في الأصل وتبعه عمارة: "السرية" بالمثناة التحتية، وهو خطأ. [↑](#footnote-ref-1158)
1159. () قلت: وأما قول الهيثمي: "رواه أبو يعلى، ورجاله موثوقون"؛ فهو من تساهله، كيف لا وفيه الفضل الرّقاشي، وهو ضعيف اتفاقاً، بل قال فيه أبو داود: "كان هالكاً"، وقال النسائي: "ليس بثقة". لكن حديثه هذا حسن بالذي قبله، وبحديث جابر الذي بعده.

      (تنبيه): تحرَّف اسم (جابر) في هذا السطر الأخير من الطبعة السابقة إلى (حارثة)، فنقله عني المعلقون الثلاثة هكذا محرَّفاً. وهذا مما يدل أن كل تحقيقهم إنما هو مجرد النقل، من دون فهم [↑](#footnote-ref-1159)
1160. () قلت: فيه عطية العوفي ضعيف، وموسى بن عطية الباهلي لم أعرفه. [↑](#footnote-ref-1160)
1161. () قلت: لكنْ ضعفه الأكثر، ولذلك جزم بضعفه الهيثمي ثم العسقلاني، ولكن حديثه قوي بما قبله. [↑](#footnote-ref-1161)
1162. () الأصل: "عمر"، وكذا في مطبوعة عمارة والمخطوطة، والصواب ما أثبتُّه؛ كما حقَّقتُه في الأصل، واسم عمه (يحيى بن سعد بن زرارة). وعلى الصواب رواه أبو يعلى في "مسنده" (13/ 109)، وكان بالعزو إليه أولى من البيهقي، وهذا أخرجه في "الشُّعَب" (3/ 102-103). وعزاه الثلاثة المعلِّقون هنا (1/ 576) للأصبهاني في "الترغيب" برقم (912)، وهذا خطأ سبق التنبيه على أمثاله!! [↑](#footnote-ref-1162)
1163. () ما بین المعقوفتین لیس في «صحیح الترغیب». [ش]. [↑](#footnote-ref-1163)
1164. () قال الناجي (106): "في اليوم والليلة" على القاعدة المقررة المتكررة، لا في "السنن". وكلام المصنف يقتضي أنه لم يروه النسائي إلا مرفوعاً، وقد رواه مرفوعاً وموقوفاً كالحاكم"! قلت: نعم، ولكن ليس عنده إطلاقاً قوله: "في يوم الجمعة". وهو مخرج في "الإرواء" (3/ 93-94)، وقد تقدم دونه في (4- الطهارة/ 12). [↑](#footnote-ref-1164)
1165. () قلت: كذا اشتُهر اسمه عند كثير من المتقدمين، وفيه نظر، فإنه ليس على ترتيب المسانيد، وإنما على الكتب والأبواب، وفيه كثير من الآثار الموقوفة، والأقرب أن يسمى بـ "السُّنن"، وعلى هذا جرى كثير من الحفاظ وغيرهم. [↑](#footnote-ref-1165)
1166. () قلت: بل فيه رجل مجهول كما بينته في الاصل. [↑](#footnote-ref-1166)
1167. () الأصل: (ومالٍ)، وهو خطأ جرى عليه "مجمع الزوائد" ومطبوعة عمارة، والثلاثة! والتصويب من "المسند"، والسياق يؤيده. [↑](#footnote-ref-1167)
1168. () وكذا قال الهيثمي، وغفلا عن علته؛ فإنه من رواية سعيد بن أبي هلال عن أنس، ولم يسمع منه. وأما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن، رواه أحمد (3/ 136) ورجال إسناده موثقون"!!! [↑](#footnote-ref-1168)
1169. () ليس لابن لهيعة ذكر في شيء من طرق الحديث كما بينته في "الضعيفة" (5068)، فالظاهر أن قوله: "وفيه ابن لهيعة" مقحم من بعض النساخ، وكذلك وقع في مخطوطة الظاهرية (87/ 1)، ومطبوعة الثلاثة! فيحتمل أنه وهم من المؤلف رحمه الله. [↑](#footnote-ref-1169)
1170. () می‌گویم: ابن ابی شیبه (5/ 352 و11/ 7) آن را به صورت متصل روایت کرده است. و طيالسی (413) و بزار (337) آن را به سند صحيح از وی روایت کرده‌اند. و برای آن شاهد قوی و مرفوعی از حدیث ابوهریره وجود دارد که علاوه بر این در آن آمده است: «فَمَنْ تَرَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَقَدْ تَرَكَ سَهْمًا مِنَ الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَرَكَهُنَّ كُلَّهُن فَقَدْ وَلَّى الْإِسْلَامَ ظَهْرَهُ»: «بنابراین هرکس چیزی از این موارد را ترک کند، درحقیقت سهمی از اسلام را ترک کرده است و هرکس همه‌ی آنها را ترک کند، اسلام را پشت سرش انداخته است». و این روایت در «الصحیحة» (333) تخریج شده است. و نصی است در اینکه تارک الصلاة کافر نیست. این نص همچون نصوص بسیاری مانند آن، کمر کسانی را می‌شکند که معتقد به تکفیر وی هستند. و با این نصوص چه بسا که از دیدگاه خود بازگردند و تاویل و انکار را کنار بگذارند. [↑](#footnote-ref-1170)
1171. () قلت: وطرقه كلها ضعيفة، وبعضها أشد ضعفاً من بعض. ولكن الجملة الثانية منه قد ثبتت عندي بمجموع طرقها، كما بينته في "الضعيفة" (3492). [↑](#footnote-ref-1171)
1172. () قال الناجي (107): "هو ابن سفيان بن عبد الله الثقفي". قلت: وهو تابعي غير معروف إلا من رواية أبي الزبير عنه، كما يستفاد من "الجرح والتعديل" (3/ 1/ 305) و"ثقات ابن حبان" (3/ 132-133)، وعلى هذا فالحديث مرسل، فقوله: "أنهم أتوا" يعني قومه، وكذا قوله: "قال لنا". يعني لقومه. فتنبه. [↑](#footnote-ref-1172)
1173. () كذا الأصل بزيادة: (واليوم الآخر)، وهي في "المجمع" في الفقرة الثانية. واعتمدها المقلدون الثلاثة دون أيما تحقيق، ولا أصل لها مطلقاً عند الطبراني! وهو مخرج في "الضعيفة" (5288). [↑](#footnote-ref-1173)
1174. () قلت: كذا قال، وحسنه فيما سيأتي في (12 الجهاد/ 11)، وتقلده المعلقون الثلاثة، وفيه عبد الحميد بن سنان، ولم يوثقه غير ابن حبان، ولم يرو عنه إلا يحيى بن أبي كثير، ومع هذا فقد قال فيه البخاري: "فيه نظر"، وهو مخرج في "الإرواء" (5/ 25)، ولبعضه شواهد. انظر "الفتح" (12/ 182). [↑](#footnote-ref-1174)
1175. () قلت: ووافقه الذهبي، وإنما هو حسن فقط؛ وإن كان فيه (دراج أبو السمح) فإنه من روايته عن ابن حجيرة الأكبر الخولاني، وهو حسن الحديث عنه؛ كما حققته في "الصحيحة" (3350). وهذا الحديث من زوائد هذه الطبعة وفوائدها. وأما الجهلة فجمعوا بين النقيضين فإنهم قالوا (1/ 587): "حسن". ثم أعلوه بتضعيف أحمد والنسائي وأبي حاتم لدراج!! ولم يفصلوا. [↑](#footnote-ref-1175)
1176. () می‌گویم: این نص صریحی از رسول خدا ج در این مساله است که: تارک زکات که این مدت طولانی را در آتش عذاب می‌شود، کافری نیست که برای همیشه در آتش ماندگار باشد. چراکه رسول خدا فرمودند: «فَيَرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا فِي الْجَنَّةِ، وَإِمَّا فِي النَّارِ»: «پس راهش را می‌بیند که یا به سوی بهشت و یا دوزخ می‌باشد». و این روایت رد قوی بر کسانی است که تارک (زکات) را به مجرد ترک آن کافر می‌دانند. و در این زمینه به روایات متشابه چنگ می‌زنند و مانند علمای کلام نصوص را تاویل می‌کنند. [↑](#footnote-ref-1176)
1177. () بفتح اللام، في "النهاية": "يقال: حلبت الناقة أحلبُها حلباً -بفتح اللام-، والمراد: يحلبها على الماء ليصيب الناس من لبنها". [↑](#footnote-ref-1177)
1178. () یعنی: دارای شاخ‌های پیچ‌دار. (جلْحاء): بدون شاخ. (عضباء): حیوانی که شاخ‌هایش شکسته باشد. چنانکه مولف در حدیث بعدی به آن اشاره می‌کند. [↑](#footnote-ref-1178)
1179. () قال الناجي (107): "قلت: لم يخرجه البخاري من هذا الوجه، إنما روى ذكر الخيل وحده، وروى في "إثم مانع الزكاة" من حديثه: تأتي الإبل على صاحبها. وذكر في الغنم مثل ذلك، وليس فيه جعل الذهب والفضة صفائح، إنما ذلك لمسلم. وأخرجه في "كتاب الخيل" من وجه آخر، ولفظه: يكون كنز أحدكم. . إلى آخره، وفيه أيضاً: إذا ما ربُّ النعم لم يُعطِ حقها، الحديث". قلت: ولعله لذلك قال المؤلف: واللفظ لمسلم. فتأمل. [↑](#footnote-ref-1179)
1180. () بفتح القاف والعين كما في "شرح مسلم" للنووي، والفاعل صاحب الإبل كما هو ظاهر. [↑](#footnote-ref-1180)
1181. () سقطت هذه الزيادة من الأصل، وكذا المخطوطة ومطبوعة عمارة وكذا المعلقين الثلاثة، واستدركتُها من "صحيح مسلم" (3/ 73). [↑](#footnote-ref-1181)
1182. () قال الناجي (108): «این تفسیر درست نیست. بلکه مشهور این است که سبب از بین رفتن موی سرش زیاد بودن سم آن می‌باشد. مصنف به نقل از ابوداود صاحب «السنن» آن را به طور قطع آورده است و در باب "الترهيب من أنْ يسأل الإنسان مولاه أو قريبه من فضل مال فيبخل عليه" از این کتاب بدان بسنده کرده است. لذا کلام وی متناقض است». سپس از ابی عبید و جز او مواردی را نقل می‌کند که موید تفسیر مشهور است که محققانه سه‌گانه از آن غفلت کرده‌اند!! [↑](#footnote-ref-1182)
1183. () كذا قال، وليس كذلك؛ كيف وفيهم رجل متهم كما بينته فى "الروض النضير" برقم (676)؟! [↑](#footnote-ref-1183)
1184. () قلت: يعني أنّ الثلاثة المذكورين أخرجوه من طريق الحارث -وهو ضعيف- بخلاف ابن خزيمة فمن طريق مسروق، وكلامه الآتي في (19- البيوع 16- الترهيب من الربا) أوضح في بيان مراده. [↑](#footnote-ref-1184)
1185. () كذا، وهو تقصير فاحش، فقد أخرجه من هو أعلى طبقة منه، كأحمد والنسائي وغيرهما، وهو مخرج عندي في "أحاديث البيوع". [↑](#footnote-ref-1185)
1186. () محلل: کسی که با زن سه طلاقه جهت حلال شدن آن به شوهر اولش ازدواج می‌کند.

      محلل له: مردی که زنش را سه طلاقه نموده و می‌خواهد دوباره با او ازدواج کند. [↑](#footnote-ref-1186)
1187. () قلت: فيه (عامر بن شبيب العقيلي)، ولا يعرف كما قال الذهبي. [↑](#footnote-ref-1187)
1188. () كذا قال، وتبعه الهيثمي! وليس كذلك عندي، فإن فيه أبا إسحاق السبيعي، وهو مدلس، وقد عنعنه، مع أنه كان اختلط. انظر تخريجه في "تخريج أحاديث مشكلة الفقر" (رقم 58). وهو عند الأصبهاني رقم (1449) وليس برقم (1018) كما ذكر الجهلة. ومع أنهم نقلوا تصحيح الهيثمي أيضاً فقد اقتصروا على قولهم: "حسن"! دون أي بيان!! ورقم الرواية الأخرى عنه (1450)، وهي من طريق أبي إسحاق أيضاً. [↑](#footnote-ref-1188)
1189. () لفظ البزار: "ويلك ما أنت؟ ". [↑](#footnote-ref-1189)
1190. () لفظ البزار: "كنزتَ". كذا في "العجالة" (108). وهو كما قال، لكنْ ليس تحته كبير طائل، إلا لو عزاه للبزار فقط، ولفظ الطبراني (1/ 70/ 2): "تركتَه". [↑](#footnote-ref-1190)
1191. () كذا في بعض النسخ، وفي نسخة الظاهرية تقديم مسلم على النسائي، وكل ذلك خطأ، والصواب حذف (مسلم) إذ إنه لم يرو هذا الحديث -كما نبه عليه الناجي- وقد شرحتُ ذلك في "تخريج مشكلة الفقر" (60). [↑](#footnote-ref-1191)
1192. () كذا قال هنا، خلافاً لما تقدم (5- الصلاة/40)، فإنه ذكره هناك عن زياد بن نعيم الحضرمي قال: قال رسول الله ج: فذكر الحديث، وقال: "رواه أحمد، وهو مرسل". ولعله الصواب فإني لم أجده في "المسند" إلا مرسلاً (4/ 200-201). وأما المعلقون الثلاثة، فاكتفوا من التحقيق على المعزو لأحمد! والنقل عن الهيثمي إعلاله بضعف ابن لهيعة وإنما العلة الإرسال، لأنه من رواية قتيبة عنه. انظر "الضعيفة" (6735). كما أنهم غفلوا عن القلب الذي في اسم الحضرمي هنا: "نعيم بن زياد"! والصواب: "زياد بن نعيم" كما تقدم. [↑](#footnote-ref-1192)
1193. () قلت: هذه الجملة لها شاهد موقوف على ابن عباس. أخرجه الخرائطي في "مساوي الأخلاق" (187/ 404). [↑](#footnote-ref-1193)
1194. () می‌گویم: آیا این از نشانه‌های نبوت پیامبر**ج** دال بر صدق و راستی او نیست و اینکه سخنان او وحی از جانب پروردگارش می‌باشد؟! بله به خدا سوگند چنین است. [↑](#footnote-ref-1194)
1195. () سقطت هذه الزيادة من الأصل، وكذا من مطبوعة عمارة، واستدركتُها من "الطبراني". قلت: من تمادى المعلقين الثلاثة وتشبعهم بما لم يعطوا، أنهم سرقوا هذا التعليق ونسبوه لأنفسهم بالحرف الواحد، وقالوا: "واستدركناه -كذا- من الطبراني"!! وما أكثر ما فعلوا مثله! [↑](#footnote-ref-1195)
1196. () قلت: كذا الأصل، وكذا في المخطوطة، وفي "الطبراني" (9/ 164/ 8754): "يكنز". ووقع في "المجمع": "لا يكون رجل يكنز"، ولا يخلو ذلك من شيء، وفي نسخة الظاهرية خرْم، ولعل الأقرب ما في الكتاب. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1196)
1197. () قلت: وهو كما قال، وقد خرجته تحت حديث أبي هريرة المرفوع بنحوه في "الضعيفة" (6736). وأما المعلقون الثلاثة فقفوا ما لا علم لهم به وقالوا: "حسن" فقط!!. [↑](#footnote-ref-1197)
1198. () الأصل ومطبوعة عمارة: "فيتزلزل". قال الحافظ الناجي: "ليس في "الصحيحين" فاء". وصدق رحمه الله. ومعنى "يتزلزل": يضطرب ويتحرك، وضمير الفاعل فيه كما في "حتى يخرج" للرضف. [↑](#footnote-ref-1198)
1199. () الأصل: "الكنازين"، والتصويب من "مسلم". [↑](#footnote-ref-1199)
1200. () لعل قوله: "روي" مقحم من بعض النساخ، أو هو من المؤلف نفسه، فإنَّه ثابت في المخطوطة أيضاً، ولا وجه له عندي؛ لأنّه رواه جمع عن عمرو به؛ فهو حسن الإسناد كما بينتُه في الأصل. ولم يتنبه لهذا المعلقون الثلاثة، فأثبتوا قوله: "روي". [↑](#footnote-ref-1200)
1201. () قلت: بل إنّه رجَّح المتصل، كما بينته في الأصل. ثم في "آداب الزِّفاف" (ص 256- المكتبة الاسلامية). [↑](#footnote-ref-1201)
1202. () هموزن (فلس=ماهی): چیزی شبیه عاج. و گفته شده از جنس لاکِ پشت لاک‌پشت دریای است. چنانکه در «المصباح» آمده است. [↑](#footnote-ref-1202)
1203. () يعني كلام الخطابي في "المعالم" (2/ 175). [↑](#footnote-ref-1203)
1204. () "معالم السنن" (2/ 176). [↑](#footnote-ref-1204)
1205. () ابوالحسن سندی می‌گوید: ماخوذ از (الغرور) می‌باشد. یعنی این سخن تو را خوشحال می‌کند و به این سبب احساس غرور می‌کنی و دچار این امر قبیح می‌شوی؟! أي: يسرك هذا القول، فتصيري بذلك مغرورة، فتقعي في هذا الأمر القبيبح بسببه؟! [↑](#footnote-ref-1205)
1206. () قلت: وهو كما قال: وقد سبقه وتبعه على ذلك غير ما واحد من الأئمة، ومع ذلك يأبى بعض أهل الأهواء إلا الطعن في الحديث، ويتكلَّف في اختلاق العلل له ما شاء له هواه تأييداً منه للعامة. نسأل الله العصمة والسلامة. انظر الردّ المفصل في مقدمة "آداب الزِّفاف" (ص 17-30). [↑](#footnote-ref-1206)
1207. () به ضمه و كسره: عبارت است از حلقه‌ی کوچکی از زیورآلات که از زیورآلات گوش می‌باشد. نهاية. [↑](#footnote-ref-1207)
1208. () قلت: كذا قال، وتبعه الهيثمي، وقلدهما الجهلة! وفي إسناده جهالة بيّنتهُ في الأصل وغيره. [↑](#footnote-ref-1208)
1209. () فعيل: بمعنى مفعول، أي: محبوب، يقال في الأنثى والذكر، والمراد هنا الأول، أي: من نسائه وبناته كما كنت شرحته في "آداب الزفاف"، وقد بلغني منذ أيام أنّ بعض الفضلاء زعم أن هذا اللفظ "حبيبه" محرَّف، وصوابه: "جبينه" بالجيم! وهذا مما لا يكاد يُصدّق. فإنه لا يصدر ممن يفقه شيئاً من العربية وآدابها، مع كونه بدعاً من القول! فلعلَّ ذلك لا يصح عنه. [↑](#footnote-ref-1209)
1210. () "معالم السنن" (3/ 176)، والحق وجوب الزكاة على الحلي، كما فصَّلتُه في "الآداب". [↑](#footnote-ref-1210)
1211. () می‌گویم: این پاسخ محکم و استواری نیست مگر بر فرض ثبوت تحریم طلا بر زنان به صورت عام؛ حال آنکه چنین نیست. احادیثی که در این باب وارد شده‌اند، برخی صحیح و برخی صحیح نیستند. و احادیثی که صحیح هستند در مورد طلا و زیورآلات حلقه‌ای و دایره‌وار چون گردنبند و دستبند و انگشتر می‌باشد. لذا نص عام، نص خاص را نسخ نمی‌کند بلکه عکس این مساله صادق است؛ اینکه نص خاص باعث تخصیص نص عام می‌گردد. و سلف صالح نص مخصص را ناسخ نامیدند چنانکه نزد علما معروف است. و در احادیثی که در باب تحریم وارد شده و صحیح نیستند، حجتی نیست. بنابراین اباحت استفاده از طلا عام می‌باشد. در نتیجه هر طلایی برای زنان حلال است جز طلاهای حلقه‌ای و مدور؛ و به این ترتیب میان همه‌ی احادیث وارده در این زمینه جمع می‌شود. و جمع احادیث و تاویل آنها به صورت دیگری، چنانکه مصنف و دیگران ذکر نموده‌اند، روشی و ترتیبی ضعیف است چنانکه خواهی دید. و برای تفصیل این مساله به کتابم «آداب الزفاف» مراجعه کن. [↑](#footnote-ref-1211)
1212. () می‌گویم: اما داستان بنت هُبیره و فاطمه در حدیث ثوبان (ش 18 در همین باب) و همچنین آنچه در این حدیث ابوهریره وارد شده، ممکن نیست بر این مساله حمل شود. چراکه در این روایات اصلا ذکری از زکات نشده است؛ و چون در پرداخت زکات، نقره نیز مانند طلا می‌باشد. و در حدیث ابوهریره میان آنها تفاوت گذاشته شده چنانکه تزیین با طلای حلقه‌وار و مدور را حرام نموده و استفاده از چنین زیورآلاتی از نقره را مباح نموده است. آنجا که فرمود: «وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِالْفِضَّةِ، فَالْعَبُوا بِهَا». و این صریح است در اینکه وعید مذکور در آن، از جهت نپرداختن زکات نیست. لذا تاویل مذکور باطل است. [↑](#footnote-ref-1212)
1213. () می‌گویم: این دیدگاه نیز باطل است. چراکه حدیث ربعی نیز مانند حدیث ابوهریره میان طلا و نقره تفاوت گذاشته است. و طلا و نقره در آشکار نمودن یکسان هستند. علاوه بر اینکه حدیث ربعی به دلیل جهالت زن ربعی ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1213)
1214. () قلت: ورواه غير الحاكم، (سيأتي في "18- اللباس/ 4) إن شاء الله تعالى. [↑](#footnote-ref-1214)
1215. () می‌گویم: وجه استدلال مصنف به این حدیث – علاوه بر اینکه خود به ضعف احتمال مذکور اشاره می‌کند – این است که: حدیث به اباحت مطلق طلای مقطع (طلایی که حلقه‌وار و دایره‌ای شکل نباشد) اشاره دارد علاوه بر اینکه احتمال فخرفروشی و تکبر را به همراه دارد. اگر احتمال علت مذکور وجود داشته باشد، دیگر تفاوتی میان طلای مقطع و غیر مقطع وجود ندارد؛ بلکه نظر من این است که: در این زمینه هیچ فرقی میان طلا و نقره و نه میان آنها (طلا و نقره) و ابریشم و نه هر زینتی جز آنها نیست. چنانکه این مساله امری روشن بوده و بر کسی پنهان نیست. اما حقیقت این است که این حدیث ابن عمر دلیل قوی در متفاوت بودن طلای محلق (حلقه‌ای و مدور) و طلای مقطع برای زنان می‌باشد. این حدیث با منطوق خود بر اباحت طلای مقطع برای آنها و بنا بر مفهومش به تحریم طلای غیر مقطع (محلَّق) برای آنها دلالت دارد. و این چیزی است که احادیث وارد شده در این باب بدان تصریح کرده‌اند. و حمل این احادیث بر مردان و اینکه طلای مقطع برای آنها مباح است، بسیار دور از صواب است. تفصیل این مسایل را می‌توانی در کتابم «آداب الزفاف» بیابی؛ پس بدان مراجعه کن. [↑](#footnote-ref-1215)
1216. () قال ابن الأثير: "وفي رواية (النمور) أي: جلود النمور، وهي السباع المعروفة، واحدها (نَمِر) ". [↑](#footnote-ref-1216)
1217. () قال الناجي (108): "فاته أبو داود. .". قلت: وضعفه الترمذي بقوله: "غريب". [↑](#footnote-ref-1217)
1218. () الأصل ومطبوعة عمارة والثلاثة: "ينقل"! قال الحافظ الناجي: "كذا وُجد في النسخ (ينقل) بالقاف واللام من (النقل)، وهو تصحيف بلا شك، وإنما هو (ينفِّذ) ". قلت: وكذا على الصواب وقع في مخطوطتنا الظاهرية. [↑](#footnote-ref-1218)
1219. () قال الناجي (110): "تخيل أنَّ المراد بـ (العامل): العامل على الصدقة، والذي يظهر أنه العامل بيده تكسّباً، وحينئذ محله كتاب البيع، وهناك ذكره الهيثمي في "معجمه" (كذا والصواب "مجْمعه") أول "البيوع"، وبوَّب عليه "باب نصح الأجير"، فينبغي تحويله إلى محله، وذكره مع ما يشبهه من الأحاديث في هذا الكتاب". [↑](#footnote-ref-1219)
1220. () بالمثناة من تحت. ووقع في الأصل (حبان) بالموحدة، والتصحيح من كتب الرجال، وهو في المخطوطة مهمل، وفي مطبوعة عمارة بالموحدة! [↑](#footnote-ref-1220)
1221. () بكسر الميم؛ أي: الإبرة. [↑](#footnote-ref-1221)
1222. () في "الإمارة" (6/ 11-12)، والسياق له في رواية مع اختصار في أوله واختلاف يسير في بعض ألفاظه مما قبل خطبته ج، والزيادة منه. [↑](#footnote-ref-1222)
1223. () قال الناجي (110): "كان ينبغي له أن يعكس، إذ الكسر هو المتقدم، ولم يذكر بعضهم غيره". [↑](#footnote-ref-1223)
1224. () أي: طاقتي. في "المصباح": (وذرع الإنسان): طاقته التي يبلغها". [↑](#footnote-ref-1224)
1225. () زيادة من النسائي. وقد صححت منه بعض الألفاظ وقعت خطأ في الأصل. [↑](#footnote-ref-1225)
1226. () قلت: فيه (منبوذ، رجل من آل أبي رافع)، لم يوثقه أحد ولا ابن حبان! وقال الحافظ: "مقبول". ومع ذلك حسنه الثلاثة المعلقون! [↑](#footnote-ref-1226)
1227. () قلت وأشار ابن عبد البر في "التمهيد" (2/ 300-301) إلى تقويته، ورواه ابن أبي شيبة (11/ 451-452)، وعنه ابن أبي عاصم في "السنة" (2/ 346/ 744). [↑](#footnote-ref-1227)
1228. () قال الحافظ الناجي: "فيه أمور: منها ادعاء تثليث القاف وفتح السين، وخلط لفظة مفردة بأخرى جمع، وغير ذلك مما ستعرفه، فأما القشع المراد ونظيره فهو بإسكان الشين وفتح القاف، قال النووي: وكسرها. ذكره في "شرح مسلم". وعلى الفتح اقتصر صاحب "المشارق" وغيره. قال الراوي في "مسلم": القشع: النطع. قال في "النهاية": قيل: أراد به القربة الخلق. قلت: ولم أر أحداً ضم قافه، وأظنه من تصرف المصنف. وقال ابن الأثير في قوله: "يحمل قشعا من أدم" أي: جلداً يابساً، وقيل: نطعاً. وقيل: أراد القربة البالية وهذه اللفظة حرَّفها المصنف بـ (اليابسة)! قال ابن الأثير: وهو إشارة إلى الخيانة في الغنيمة أو غيرها من الأعمال، وأما القشع بكسر القاف وفتح الشين جمع قشع على غير قياس، وقيل: جمع قشعة، وهي ما يقشع عن وجه الأرض من المدر والحجر. . ". [↑](#footnote-ref-1228)
1229. () في إسناده ثلاث علل، أحدها الجهالة، وبيانه في الأصل و"المشكاة". [↑](#footnote-ref-1229)
1230. () قلت: وابن إسحاق معروف بالتدليس، وقد عنعنه. [↑](#footnote-ref-1230)
1231. () می‌گویم: ایی سخن حافظ بیانگر وضعیت زمان وی می‌باشد؛ براستی اگر مالیات‌های امروزی را می‌دید چه می‌گفت؟! [↑](#footnote-ref-1231)
1232. () [و در شرح السنه آمده است: منظور از (صَاحِبُ مَكْسٍ) کسی است که در برخورد با تجار مالیاتی به اسم عشر از آنها می‌گیرد؛ اما مسئول جمع‌آوری زکات و کسی که مقدار عشری را از اهل ذمه می‌گیرد که بر مبنای آن توافق کرده‌اند، محتسب می‌باشد مادامی‌که دچار تعدی و تجاوز نشود و با هرگونه تعدی و ظلمی گنه‌کار می‌شود». ‌عون المعبود وحاشية ابن القيم (8/ 111)] (مصحح). [↑](#footnote-ref-1232)
1233. () قلت: وخلط الثلاثة بین الضعیف المشار إليه، والصحیح الذی هنا بلفظة واحدة: «صحیح»! مع أن المولف بیّن علة الضعیف بأن فیه «علي بن زید»، وهو ابن جدعان الضعیف. [↑](#footnote-ref-1233)
1234. () قلت: هو عند أحمد من رواية قتيبة عنه، وهي صحيحة كما تبين لنا أخيراً والحمد لله، فانظر "الصحيحة" (3405). وغفل عن هذا الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1234)
1235. () (الخشفين) مثنای (خشف) به كسر خاء به معنای فرزند آهو می‌باشد که بر بچه آهوی نر و ماده اطلاق می‌شود. [↑](#footnote-ref-1235)
1236. () لم يسبق له ذكر، وكأَنه سقط من الراوي أو الناسخ، وروي عن زيد بن أرقم: نحوه وقال: "فمررنا بخباء أعرابي. . ." فذكره بنحوه وسنده أيضاً واه جداً. [↑](#footnote-ref-1236)
1237. () في الطبعة السابقة: (للأمراء)! وأثبتناها من الطبعة المنيرية، ومن أصول الشيخ. [ش]. [↑](#footnote-ref-1237)
1238. () فيه نظر بينته في الأصل، خلاصته أن الطرق المشار إليها تدور على راوٍ واحد، ثم هو ممن لم تثبت عدالته، وهو الآتي بعده! لكني وجدت له طريقاً آخر، وشاهداً، ولذلك صححته، وهو من مزايا هذه الطبعة، وقد خرجته في "الصحيحة" (2620). [↑](#footnote-ref-1238)
1239. () کسی که امام مسلمانان او را امانت‌دار بخش زکات و خراج و سایر امور مسلمانان قرار می‌دهد. مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح (6/ 2409) مصحح [↑](#footnote-ref-1239)
1240. () أي: يضطربون ويتذبذبون؛ كما في الحديث الذي قبله. وفي "القاموس":

      "و (الدلدال): الاضطراب، وقوم لدال ودُلدُل-بالضم-: تدلدلوا بين أمرين فلم يستقيموا". وكان الأصل (يُدلون): من الإدلاء، وعليه جرى عمارة والجهلة الثلاثة! وليس له معنى وثيق هنا، فصححته من "المستدرك". وليس عند ابن حبان جملة: "يدلدلون بين السماء والأرض". [↑](#footnote-ref-1240)
1241. () قلت: وليس كذلك كما سبقت الإشارة إليه آنفاً، ثم إن هذا الحديث هو رواية في الحديث الذي قبله، وطريقهما واحد، فالتفريق بينهما يوهم خلاف ذلك، ويفتح الطريق لمن لا علم عنده أن يقوي أحدهم بالآخر، وإنما جاءت القوة من غيره كما ذكرت آنفاً. [↑](#footnote-ref-1241)
1242. () كذا قال، وهو من أوهامه رحمه الله، لأنه ظن أن (مباركاً) الذي في إسناده هو (مبارك بن فضالة)، وهو حسن الحديث إذا صرح بالتحديث، وليس به، وإنما هو (مبارك بن سحيم)، كما حققته في "الضعيفة" (5072 و 6916). وإن من جهل المعلقين الثلاثة وتقليدهم وسرقاتهم أنهم قالوا في التعليق على الحديث: "ضعيف، قال الهيثمي: رواه أبو يعلى (3939) -كذا- عن محمد ولم ينسبه فلم أعرفه، وبقية رجاله ثقات. قلنا: بل فيه مبارك بن سحيم؛ متروك". وهذا الحكم والإعلال سرقوه من تعليق الأخ الداراني على الحديث في "مسند أبي يعلى" (7/ 33-34) ولخصوه منه، ثم نسبوه لأنفسهم: "قلنا"!! وأما جهلهم فهو ظاهر جداً عند من يعلم، فإن كون الراوي متروكاً يقتضي الحكم على الحديث بأنه ضعيف جداً، وليس "ضعيف" فقط، ولكنه الجهل والتعالم: قلنا!! [↑](#footnote-ref-1242)
1243. () كذا بالتثنية، وإنما هو بالإفراد كما نبَّه عليه الحافظ الناجي (111)، ولم يتنبه له الجهلة! ثم إن إسناده ضعيف ومنقطع، وبيانه في "الضعيفة" (1133). [↑](#footnote-ref-1243)
1244. () الظاهر من السياق أنه يزيد بن كريب، وليس بمراد. قال الناجي (112):

      "لم يبين جده المذكور، وهو يزيد بن سيف كما في "تجريد الصحابة" للذهبي وغيره، وهو من المهمات المطلوبة". [↑](#footnote-ref-1244)
1245. () أعله الثلاثة بجهالة راوية (عبد الرحمن بن مسعود اليشكري)، وتجاهلوا طريقاً أخرى كنت خرجتها في "الصحيحة" (360)، ثم وجدت له شاهداً من حديث ابن عباس، فألحقته به. [↑](#footnote-ref-1245)
1246. () هر اثری از خراش یا گزیدگی مصداق کدح است. و «الکدح» در جاهای دیگر به معنای سعی و حرص و عمل می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1246)
1247. () الأصل: "كلوح"، والتصويب من "المسند"، و"المجمع" (3/ 96). وغفل عنه الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1247)
1248. () یعنی: يبلى (کهنه و فرسوده می‌شود). [↑](#footnote-ref-1248)
1249. () قلت: منها حديث عبدالرحمن بن عوف الآتي في هذا الباب برقم (23). ومن جهالات المعلقين الثلاثة أنهم فرقوا بين مرتبة هذا الحديث والذي قبله؛ مع قولهم أنهما حديث واحد، فقالوا في الأول: "حسن"، وفي هذا: "حسن لغيره"! [↑](#footnote-ref-1249)
1250. () (الأسكفّة) بضم الهمزة وسكون السين المهملة وضم الكاف وتشديد الفاء: عتبة الباب. [↑](#footnote-ref-1250)
1251. () (الشين): العيب. [↑](#footnote-ref-1251)
1252. () قلت: فيه عنعنة الحسن البصري، ودونه (إسماعيل بن مسلم) وهو المكي؛ ضعيف، وهو مخرج في "الضعيفة" (5552)، وأما الجهلة الثلاثة، فخلطوا -كعادتهم- بين الصحيح من هذا الحديث، والضعيف منه، فصدروه بقولهم: "صحيح. ."! [↑](#footnote-ref-1252)
1253. () في الأصل هنا ما نصه: "فلقيت عبد الله بن القاسم مولى أبي بكر، فذكرت ذلك له فقال: ذاك رجل كان يسأل الناس تكثراً". والحديث مخرج في "الصحيحة" (3483). [↑](#footnote-ref-1253)
1254. () (التغدية): إطعام طعام الغدوة. و (التعشية): إطعام طعام العشاء. [↑](#footnote-ref-1254)
1255. () قلت: زيادة رزين إنما هي في حديث آخر يرويه أبو سعيد الخدري، وعمر نفسه، لكن ليس فيه قوله: "قالوا: وما الغنى. . " كما سيأتي قريباً في الباب برقم (24 و25) وإنما هذا في حديث سهل ابن الحنظلية الآتي قريباً. فكأن رزيناً لفق هذه الزيادة التي زادها في رواية الترمذي من ثلاثة أحاديث! [↑](#footnote-ref-1255)
1256. () الأصل: "سأل الناس"، والتصويب من "الزوائد" والمخطوطة. [↑](#footnote-ref-1256)
1257. () كذا وقع في هذه الرواية، والمحفوظ: "ما يغديه أو يعشيه" كما تقدم تحت حديث (حُبشي ابن جنادة)، ويأتي في حديث (سهل ابن الحنظلية)، و (أو) بمعنى (و) كما يأتي. [↑](#footnote-ref-1257)
1258. () قلت: وفيه نظر بينته في "الأصل"، وفي "تخريج الأحاديث المختارة" (495)، فقد أخرجه فيه من طريق عبدالله، وبينت فيه أنه يشهد له ما بعده. وأما الجهلة، فقالوا: "حسن" أي لذاته، ثم نقلوا عن الهيثمي إعلاله إياه بمن كذبه أحمد وغيره، وأقروه. [↑](#footnote-ref-1258)
1259. () هو سهل بن الربيع الأنصاري الأوسي، و (الحنظلية): أمه. [↑](#footnote-ref-1259)
1260. () زيادة من "أبي داود"، وهو مخرَّج في "صحيحه" برقم (1441)، والزيادات الآتية منه أيضاً. [↑](#footnote-ref-1260)
1261. () وی داستان مشهوری نزد عرب دارد. او متلمس شاعر است که عمرو بن هند پادشاه وقت را در اشعار خود هجو کرد؛ پس پادشاه برای او نامه‌ای به سوی یکی از کارگزارانش نوشت که خود حامل آن بود و گمان می‌کرد در این نامه دستور به بخشیدن مالی به وی شده است. حال آنکه در نامه نوشته شده بود که وی را بکشند. پی متلمس دچار تردید شد و نامه را باز کرد و آن را خواند. زمانی که محتوای نامه را دانست، آن را پرت نموده و خود را نجات داد. و بر این اساس عرب از نامه‌ی وی به عنوان ضرب المثلی یاد می‌کند. عون المعبود وحاشية ابن القيم (5/ 25) مصحح [↑](#footnote-ref-1261)
1262. () قلت: هذه الرواية عند أبي داود أيضاً عقب قوله: "يغديه ويعشيه" بلفظ: "وقال النفيلي في موضع آخر: أن يكون له شبع. . ". [↑](#footnote-ref-1262)
1263. () "معالم السنن" (2/ 229-230). [↑](#footnote-ref-1263)
1264. () می‌گویم: و این بهترین اقوال است که همه‌ی احادیث را جمع می‌کند. صنعاني در "سبل السلام" (2/ 305-306) بر این باور است و شوكانی در "نيل الأوطار" (4/ 134-137) به این دیدگاه مایل است. [↑](#footnote-ref-1264)
1265. () في "الموطأ" -آخره-: "المطايا". [↑](#footnote-ref-1265)
1266. () قلت: قول علي هذا منكر لتفرد عبدالله بن أبي رزين به، وهو مجهول لَم يوثقه غير ابن حبان، والثابت عن علي**س** خلافه، وأن السَّائل إنما هما غلامان من بني عبدالمطلب كما في مسلم، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (2642)، وانظر تعليقي على "صحيح ابن خزيمة" (4/ 79)، وحديث ابن عباس الشاهد لذلك في "كبير الطبراني" (11/ 69 و227) من طريقين عنه. وأما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن"! وغفلوا عن النكارة، وهو اللائق بهم! وبجمودهم على التقليد. [↑](#footnote-ref-1266)
1267. () قلت: والحاكم أيضاً (3/ 332)، وصححه! ووافقه الذهبي! [↑](#footnote-ref-1267)
1268. () قد قيل في كنيته غير هذا، ولم تقع هذه في "مسلم" (3/ 97)، والزيادة الآتية منه، كما أنني صححت منه بعض الأحرف. وقد رواه أبو داود أيضاً (1149- صحيحه)، وابن ماجه. ولم أره عند الترمذي، ولا عزاه إليه الحافظ المزي في "التحفة"! [↑](#footnote-ref-1268)
1269. () الأصل: (سبعاً)، والتصحيح من "المسند" (5/ 172). [↑](#footnote-ref-1269)
1270. () قلت: لم يروه أحمد من هذا الوجه، وإنما رواه من وجهين آخرين عن أبي ذر، أحدهما صحيح. انظر "الصحيحة" (2166). [↑](#footnote-ref-1270)
1271. () كذا الأصل، وهو كذلك في رواية البخاري في "الوصايا"، وفي أخرى له في "الزكاة" وغيره: "خضرة حلوة"، وهي رواية مسلم (3/ 94)، وليس عنده: "قال حكيم: فقلت. . " إلخ. وهذا القدر يختلف سياقه قليلاً عن سياقه في البخاري. قال الحافظ: "قوله: (خضرة حلوة): شبهه بالرغبة فيه والميل إليه وحرص النفوس عليه بالفاكهة الخضراء المستلذة؛ فإن الأخضر مرغوب فيه على انفراده بالنسبة لليابس، والحلو مرغوب فيه على انفراده بالنسبة للحامض، فالإعجاب بهما إذا اجتمعا أشد". [↑](#footnote-ref-1271)
1272. () قلت: وهو رواية لأحمد (5/ 277 و279 و281). [↑](#footnote-ref-1272)
1273. () سقط هذا الحكم من الطبعة السابقة وأثبتناه من أصول الشيخ رحمه الله تعالى. [ش]. [↑](#footnote-ref-1273)
1274. () هذه الرواية ليست عن أبي سعيد، وإنما عن عمر كما يأتي قريباً (7- باب/ الحديث الأول)، ولذلك رقمتها. [↑](#footnote-ref-1274)
1275. () قلت: إسناده ضعيف، لكنه قد جاء مفرقاً في أحاديث مخرجة بعضها في "الإرواء" (8/ 162 و163)، والأخرى في "الصحيحة" (549 و876 و1320) إلا كلمة (الفاجر) فلم أرها إلا بلفظ (الفاحش). [↑](#footnote-ref-1275)
1276. () قلت: هذه رواية شاذة، وجزم ابن حجر أنها تصحيف، والصواب ما قبلها، والأحاديث متضامنة على ذلك كما بينه الحافظ (3/ 236)، ولا ينافيه التوجيه الذي نقله المؤلف عن الخطابي بل هو يماشيه كما لا يخفى على المتأمل. [↑](#footnote-ref-1276)
1277. () "معالم السنن" (2/ 243). [↑](#footnote-ref-1277)
1278. () قلت: نعم؛ هو حسن بناء على ما رجحه الخطابي من حيث المعنى، لكنَّ ذلك لا يستقيم مع الرواية الراجحة عندنا والمطابقة للأحاديث الأخرى التي منها الحديث الآتي بعده، وله شواهد ذكرها الحافظ في "الفتح" (3/ 231)، وقال عقبها: "فهذه الأحاديث متضافرة على أن اليد العليا هي المنفقة المعطية، وأنَّ السفلى هي السائلة. وهذا هو المعتمد، وهو قول الجمهور". [↑](#footnote-ref-1278)
1279. () وقع في "المجمع" (3/ 97): (العفاف)، وهو تصحيف. [↑](#footnote-ref-1279)
1280. () قلت: منه في سنده إبراهيم بن مسلم الهجري، وهو لين الحديث، وليس عند الحاكم الجملة الأخيرة منه. [↑](#footnote-ref-1280)
1281. () [به عبارت دیگر پس از ادای حق و حقوق خود و افراد تحت تکفل چنان از مالت نبخش که خود عاجز و ناتونا مانده و به گدایی و درخواست از دیگران بیفتی.] عون المعبود وحاشية ابن القيم (5/ 46) مصحح [↑](#footnote-ref-1281)
1282. () هكذا وجد، وإنما هو "يستعفف"، ورواية الترمذي ورواية للبخاري: "يستعف". و"يعفه" بفتح الفاء، جزم به الكرماني، كذا في "العجالة" (113). [↑](#footnote-ref-1282)
1283. () قال الناجي: "وبقي عليه ابن ماجه". [↑](#footnote-ref-1283)
1284. () يعني: في (24- التوبة /5 - الترغيب في الفقر). [↑](#footnote-ref-1284)
1285. () نووی آن را در شرح مسلم با فتح همزه آورده است و در معنای این حدیث می‌گوید: «یعنی اگر آنچه افزون بر نیاز خود و خانواده‌ات داری، ببخشی، به دلیل باقی ماندن ثواب و پاداش آن، برای تو بهتر است و اگر آن را نگه داشته و نبخشی، برایت شر خواهد بود. زیرا اگر از انجام واجب خودداری کند مستحق مجازات خواهد بود و اگر از مندوب و مستحب خودداری کند، ثواب و پاداش وی ناقص خواهد شد و مصلحت وی در آخرت فوت می‌گردد و این موارد همگی شر هستند. و معنای «لَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ» این است که به اندازه‌ی نیاز داشتن، سبب ملامت و نکوهش انسان نیست. و این زمانی است که حق شرعی متوجه آن نباشد. مانند کسی که دارنده‌ی نصاب زکات می‌باشد و مطابق شروط زکات، زکات بر او واجب است. و به این مقدار نصاب برای مایحتاج خود نیازمند است؛ در این‌صورت بر او واجب است که زکاتش را بپردازد و مایحتاج خود را از راه مباح کسب نماید. و معنای «ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ» این است که در بخشش، خانواده و نزدیکان سزاوارتر به بیگانگان هستند. [↑](#footnote-ref-1285)
1286. () قلت: لكن الشطر الثاني منه ثابت من حديث أنس وغيره كما تراه مخرجاً محققاً في "الصحيحة" رقم (354 و401 و1421). [↑](#footnote-ref-1286)
1287. () قلت: في إسناده (88/ 104) متروك متهم، وهو مخرج في "الضعيفة" (3907). [↑](#footnote-ref-1287)
1288. () اما (السَّرَب) به فتح به راه گفته می‌شود. [↑](#footnote-ref-1288)
1289. () تمام الحديث ثابت؛ وأما الجهلة فلم يفرقوا -كعادتهم- بين ما صح منه وما لم يصح، فقالوا: "حسن. ."! [↑](#footnote-ref-1289)
1290. () كذا الأصل، وهو بفتح أوله وضم الموحدة جمع (حبل)، مثل (فَلس) و (أفلس). وهو رواية للبخاري في غير هذا السياق أخرجه في أول "16/ البيوع". وبه رواه ابن ماجه (7136)، وفي روايتين أخريين للبخاري: "حبله" على الإفراد. [↑](#footnote-ref-1290)
1291. () الأصل: "ثابت"، وذلك تصحيف، وإنما هي "غريب" لا "ثابت". كما في "العجالة" (114). قلت: والظاهر أنه من المؤلف نفسه رحمه الله، فقد أعاده هكذا مصحفاً في أول (15- الدعاء) وكذلك وقع في المخطوطة، إلا أنَّه في الموضع الثاني منها كتب الناسخ على الهامش: غريب. صح. ثم إنَّ لفظ الحديث للترمذي، ولفظ أبي داود مثل لفظ الحاكم حرفاً بحرف! وهو مخرج في صحيح أبي داود" (1452). [↑](#footnote-ref-1291)
1292. () الأصل: "أرسل"، والتصويب من "المستدرك" و"أبي داود". [↑](#footnote-ref-1292)
1293. () مراد این است که با مرگ یکی از نزدیکانش به او ارث می‌رسد. عون المعبود وحاشية ابن القيم (5/ 41) مصحح [↑](#footnote-ref-1293)
1294. () در این حدیث دنیا در رغبت و میلی که انسان نسبت به آن دارد به میوه‌ای سبر و تر و تازه و لذیذ تشبیه شده است. حال آنکه چنین میوه‌ای خود به تنهایی نسبت به خشک آن، مرغوب و مطلوب است و همچنین میوه‌ی شیرین خود به تنهایی نسبت به ترش آن مرغوب و مطلوب است؛ و چون این هر دو صفت در میوه‌ای جمع باشد، شیفتگی به آن بیشتر خواهد بود. تحفة الأحوذي (7/ 137) مصحح [↑](#footnote-ref-1294)
1295. () قلت: أحمد رواه بتمامه نحوه (6/ 68). [↑](#footnote-ref-1295)
1296. () به كسر و اسكان ضاد: زیر بغل تا پهلو را گویند. [↑](#footnote-ref-1296)
1297. () الأصل: "نسي"، والتصويب من "الموارد" (849). [↑](#footnote-ref-1297)
1298. () سقطت من الأصل، واستدركتها من المصورة التي عندي، وكذا من "الصحيحين" والنسائي، وليس عندهم جملة المشيئة، وإنما هو: "فتموله، أو تصدق به"، ولم يتنبه المعلقون الثلاثة لهذا السقط، فصارت القصة عندهم لابن عمر! رغم أني كنت نبهت على خطأ ذلك في الطبعة السابقة بعبارة أخرى، ورغم أنهم عزوا الحديث للمصادر الثلاثة بالأرقام! وزادوا مصدراً رابعاً فقالوا: "وأبو داود (1671) "، وهو خطأ أيضاً!! [↑](#footnote-ref-1298)
1299. () قلت: ومن هذا الوجه وصله أبو يعلى في "مسنده"، وعنه الضياء المقدسي في "الأحاديث المختارة" (رقم 83- بتحقيقي)، وهو الآتي بعده. [↑](#footnote-ref-1299)
1300. () الأصل: (واصل)، وهو خطأ، والتصويب من "مسند أبي يعلى" و"الأحاديث المختارة" للضياء المقدسي، رواه من طريق أبي يعلى، دون الطبراني، ولم يعزه إلى هذا الهيثمي (3/ 100)، وليس هو في "مسند عمر" من "معجم الطبراني الكبير"، ولا في "الأوسط" و"الصغير"، ففي عزو المؤلف إليه نظر، ولعله مقحم بعض النساخ، فإنه غير موجود في نسخة مخطوطة عندي، ثم إنَّ لفظ أبي يعلى أتم، كالذي قبله، ويختلف عن هذا في بعض الكلمات. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1300)
1301. () وكذا قال الهيثمي في "المجمع". وأما قول المعلقين الثلاثة (1/ 651): "وقد صححه الهيثمي (3/ 100-101) ". فهذا مما يدل على جهلهم بهذا العلم، لأنه لا يعني أكثر من توفر شرط من شروط الصحة عند قائله، ألا وهو ثقة رجاله! وقد نبهت على ذلك مراراً؛ في المقدمة وغيرها. وليت شعري لم نسبوا الصحة التي زعموا إلى الهيثمي دون المؤلف؟! وقد سبقه إليها! [↑](#footnote-ref-1301)
1302. () ما بین المعقوفتین لیس فی «صحیح الترغیب». [ش]. [↑](#footnote-ref-1302)
1303. () قلت: لكنه قد توبع، كما بينته في "الصحيحة" (2290). [↑](#footnote-ref-1303)
1304. () قلت: في إسناده (1671) سليمان بن معاذ التميمي، وهو ابن قرم بن سليمان، ضعيف لسوء حفظه, "المشكاة" (1944)، "ضعيف أبي داود" (297). [↑](#footnote-ref-1304)
1305. () به كسر عين: عبارت است از آنچه با چیزی از جنس دیگری برابر باشد. و به فتح عین عبارت است از آنچه از جنس چیزی با آن برابر باشد. [↑](#footnote-ref-1305)
1306. () هو بضم الهمزة والحاء المهملة: جبل معروف بالمدينة. وفى الأصل هنا زيادة:

      "وتصديق ذلك في كتاب الله: ﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَأۡخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ﴾ [التوبة: 104]، و ﴿يَمۡحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي ٱلصَّدَقَٰتِ﴾ [البقرة: 276]، فحذفت الزيادة لتفرد عباد بن منصور بها، ومخالفته لما قبلها من الصحيحة، ولرواية مالك أيضاً المرسلة الآتية، خلافاً لما يوهمه كلام المؤلف فتنبه. ووقعت الآية الأولى في الأصل هكذا «وهو الذي يقبل التوبة عن عباده ويأخذ الصدقات»، وتجاهل الثلاثة ما نقلوه عن الناجي من قوله مستنكراً على الترمذي: "وكيف يصحح وفيه عباد بن منصور وهو ضعيف؟! " تجاهلوا هذا وقالوا: "حسن"! هذا مع المخالفة المذكورة! [↑](#footnote-ref-1306)
1307. () لقد أبعد المصنف النجعة، فلم يعزه لأحمد، وتبعه في ذلك الهيثمي (3/ 111 و112) وهو في "مسنده" (6/ 251) باللفظ المذكور، ورواه البزار (1/ 441/ 931) من طريق أخرى عنها نحوه. [↑](#footnote-ref-1307)
1308. () أوله: "انتضلوا واركبوا. ."، ومظنة إيراد المصنف إياه إنما هو (12- الجهاد/ 8- الترغيب فى الرمي)، ولم يورده فيه ولا في غيره من أبواب الجهاد، وإنما أعاده دون تمامه فيما يأتي هنا (17- باب). [↑](#footnote-ref-1308)
1309. () قلت: إنما أوردته هنا من أجل الجملة الوسطى منه، وإلا فطرفاه صحيحان بشواهدهما، فانظرهما (رقم 1154، 1231). [↑](#footnote-ref-1309)
1310. () كذا في "صحيح مسلم" (8/ 221) بالتاء، والمعنى: ادخره لآخرته. أي: ادخر ثوابه. ولفظه في "المسند" (2/ 368 و412): "فأقنى" بحذف التاء، أي: أرضى، ورواه ابن حبان أيضاً، ووقع في "الموارد" (2487): "فأبقى"، ولعله خطأ من الطابع أو الناسخ. ثم رأيته كذالك في "الإحسان" (3233) و (3317) بالسند نفسه "أو تصدقت فأمضيت"! [↑](#footnote-ref-1310)
1311. () الأصل: "الرجل"، والتصحيح من "مسلم" (8/ 222)، و"المسند" (2/ 296)، والزيادات منهما. وهي مما فات المحققين الثلاثة!

      [↑](#footnote-ref-1311)
1312. () ظاهر خطاب متوجه صحابه است و بنا بر قاعده مومنان نیز به آنها ملحق می‌شوند. [↑](#footnote-ref-1312)
1313. () به ضمه تاء و فتح جيم و ضمه آن؛ به معنای مفسِّر می‌باشد. گفته می‌شود: «ترجم كلامه» زمانی که آن را با سخن دیگری شرح و تفسیر کند. و نگاه کردن به سمت راست و چپ از باب مثال ذکر شده است چون وقتی امری انسان را غافلگیر می‌کند برای فرار از آن متوجه چپ و راست می‌شود. و گفته شده: احتمال دارد در پی راهی برای فرار از آن باشد تا از آتش نجات یابد اما چیزی جز ورود به آتش که خداوند متعال برای او درنظرگرفته راهی نمی‌یابد. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1313)
1314. () هذا ليس بجيد، فإنَّ الرواية الثانية تفرد بها مسلم، فرواها من غير طريق الرواية الأولى، فالصواب أنْ يعزى بعد الأولى، ثم يقال: وفي رواية لمسلم، وتذكر، لكن كثيراً ما يفعل هكذا فيوهم عود الضمير إليهما كما نبهت عليه في مواضع. كذا في "العجالة" (115/ 2). [↑](#footnote-ref-1314)
1315. () يعني الشطر الأول منه، وهو في "الصحيح"، وقد أخرجها عنهم الهيثمي في "المجمع" (3/ 105-106). [↑](#footnote-ref-1315)
1316. () الأصل: "فموثق"، و"في عتق رقبته" وهو خطأ، والتصحيح من "أبي يعلى" وغيره. [↑](#footnote-ref-1316)
1317. () هذا يشعر بأنَّه لم يروه من هو أعلى طبقة منه، وليس كذلك، فقد أخرجه أحمد أيضاً (3/ 321 و399)، وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي. [↑](#footnote-ref-1317)
1318. () هنا جملة في "صحيح ابن حبان" (261- موارد) بلفظ: "والصدقة برهان"، ولم ترد في الأصل، ولم أستدركها لأنها منكرة، ولهذا حذفت من آخره جملة: "كما يذهب الجليد على الصفا" مشيراً إلى ذلك بالنقط (. . .). [↑](#footnote-ref-1318)
1319. () لم ترد لفظة (حسن) في بعض نسخ الترمذي، وهو اللائق بحال إسناده، فإن فيه علتين، وبيانهما في "الإرواء" (3/ 390-391)، وكذلك في حديث ابن المبارك، وهو مخرج في "الضعيفة" (5308). [↑](#footnote-ref-1319)
1320. () یعنی اجر و پاداش کسی که قصد و نیت وی چنین است که اگر مال می‌داشت از آن در راه خیر و خوبی انفاق می‌کرد، با اجر کسی برابر است که مال دارد و از آن انفاق می‌کند. اما اجر علمی که از آن برخوردار است، برای او پاداشی افزون بر این می‌باشد. تحفة الأحوذي (6/ 507) مصحح [↑](#footnote-ref-1320)
1321. () بضم الثاء المثلثة وكسر الدال، كذا في رواية أبي الحسن: جمع (ثَدي)، نحو فلوس وأفلس، فعلى هذا (ثدوي) اجتمعت الواو والياء وسبقت إحداهما بالسكون فأبدلت الواو ياء، وأدغمت الياء في الياء فصار (ثدي) بضم الدال ثم أبدلت الضمة كسرة لأجل الياء. وفي رواية: "ثدييهما" بالتثنية. [↑](#footnote-ref-1321)
1322. () أي: تغطي أصابعه. وقوله: "تعفو أثره"، أي: تمحو، و (الأثر) مفتوحة الهمزة والثاء المثلثة أي: تمحو أثر مشيه بسبوغها وكمالها. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1322)
1323. () به ضم تاء و كسر جيم و تشديد نون؛ به این معناست که: تا جایی که انگشتانش را می‌پوشاند. خطابی رحمه‌الله‌تعالی می‌گوید: «این مثالی است که خداوند متعال در مورد بخشنده و بخیل ذکر می‌کند. و آنها را به دو مردی تشبیه می‌کند که هریک از آنها قصد پوشیدن زرهی دارند تا با آن خود را بپوشانند. و زره قبل از هر چیز محل سینه و دو پستان را می‌پوشاند. تا اینکه زره‌پوش دستانش را در آستین‌های زره قرار می‌دهد. و پایین آن را در قسمت پایین بدنش قرار می‌دهد. رسول خدا ج مثال کسی که انفاق می‌کند، مردی ذکر نمودند که زره‌ای فراخ و پهن می‌پوشد پس تمام بدنش را می‌پوشاند و از او حفاظت می‌کند؛ در سوی مقابل آن، فرد بخیل است که مثال او همچون مردی است که دو دستش در پایین‌تر از سینه‌اش بسته است؛ چون قصد پوشیدن زره دارد، دستانش مانع می‌شود که زره قسمت پایین بدنش را بپوشاند لذا زره در بخش گردنش جمع می‌گردد و به استخوان ترقوه‌اش فشار می‌آورد و به این ترتیب بدون اینکه سبب حفاظت وی گردد و بدنش را مصون دارد، جز تحمل سنگینی آن و مشقت ثمره‌ای برای او ندارد. والله اعلم».

      می‌گویم: مولف این حدیث را بعد از شش باب به صورت مشروح تکرار می‌کند. [↑](#footnote-ref-1323)
1324. () الأصل في الموضعين: (أعطها)، والتصويب من "الموطأ"، وانظر "العجالة" (110/ 2). [↑](#footnote-ref-1324)
1325. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1325)
1326. () در "المشارق" می‌گوید: گفته شده: پوشیده از نان و چانه‌ی خمیر بوده است. [↑](#footnote-ref-1326)
1327. () بفتح الياء التحتية والزاي بعدها نون. [↑](#footnote-ref-1327)
1328. () ابن لهيعة معروف بالضعف لسوء حفظه، ولكنه قد تابعه عمرو بن الحارث وغيره، ولذلك خرجته في "الصحيحة" برقم (3484). قلت: وهذا آخر حکم للشیخ علی الحدیث، خلافاً لقوله فی «الضعیفة» (3021): «ضعیف». [ش]. [↑](#footnote-ref-1328)
1329. () الأصل: "الطبراني والبيهقي"، والمثبت من مخطوطتي. وفي "شعب البيهقي" (3/ 211): "أودع" مكان: "أفرغ"، ولعله أصح. [↑](#footnote-ref-1329)
1330. () ذكره المؤلف عن البيهقي معلقاً عقب الحديث مرسل [السابق]، وقد وصله ابن حبان وغيره وهو مخرج في "الصحيحة" (3547). [↑](#footnote-ref-1330)
1331. () تثنية (اللحي): ووقع في الأصل (لحي) بالإفراد، والتصحيح من "المسند" و"المستدرك".

      در "اللسان" می‌گوید: (اللحيان): دو دیواره‌ی دهان می‌باشد. و آن عبارت است از دو استخوانی (دو فک) در دهان که دندان‌ها در آن قرار دارند. [↑](#footnote-ref-1331)
1332. () سقطت من الأصل، واستدركتها من مصادر التخريج، وغفل عنها المعلقون الثلاثة -كعادتهم- ومع ذلك حسنوا إسناده!! وهو منقطع، مخرج في "الضعيفة" مع أثر أبي ذر الذي بعده (6823). [↑](#footnote-ref-1332)
1333. () الأصل: (لَحْيَ)، وفي طبعة الجهلة الثلاثة (لحيا)! انظر التعليق الذي قبله. [↑](#footnote-ref-1333)
1334. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "كشف الأستار" (1/ 446). [↑](#footnote-ref-1334)
1335. () قلت: ومع ضعف إسناده الشديد فيه ألفاظ منكرة؛ خلافاً لرواية ابن حبان والحاكم الآتية في "الصحيح" (21- الحدود/ 1)، ونحوها رواية البيهقي هنا في "الصحيح" أيضاً. [↑](#footnote-ref-1335)
1336. () في (21- الحدود/ 1- الترغيب في الأمر بالمعروف). [↑](#footnote-ref-1336)
1337. () الأصل: "وروى"، ولعل الأصوب ما أثبتُّه. [↑](#footnote-ref-1337)
1338. () یعنی: أعطاك (به تو بخشیده است). و (الرضخ): عبارت است از العطية: یعنی از آنچه خداوند متعال تو را مالک آن نموده ببخش. [↑](#footnote-ref-1338)
1339. () قال الناجي (116/ 2): "كذا وجد بإسقاط الألف بين اللفظتين، (يعني: "خولك" و"ترضخ")، ولا بد منه، فإنَّ الراوي شك هل قال: هذا أو هذا. وهو ظاهر". [↑](#footnote-ref-1339)
1340. () لعل (لا) مقحمة هنا. [↑](#footnote-ref-1340)
1341. () یعنی: جاهلی که هنر و حرفه‌ای ندارد که به وسیله‌ی آن کسب درآمد کند. [↑](#footnote-ref-1341)
1342. () گفته می‌شود: «فلان حسن الملكة» زمانی که با بردگانش به خوبی رفتار کند. "نهاية". [↑](#footnote-ref-1342)
1343. () كذا قال! ووافقه الذهبي (1/ 416)، وفيه تساهل ظاهر، فإنه من رواية سعيد بن المسيب عن عمر، ومع الخلاف المعروف في سماعه من عمر، فإنَّ الشيخين لم يخرِّجا له عنه شيئاً فيما أعلم، لكنهم ذكروا أن مراسيل سعيد صحيحة. [↑](#footnote-ref-1343)
1344. () (القنو): العذق بما فيه من الرطب، وجمعه أقناء. و (الحشف): أردأ التمر، وهو الذي يجف من غير نضج ولا إدراك. كما في "المصباح". [↑](#footnote-ref-1344)
1345. () (الإصر): گناه و کیفر. [↑](#footnote-ref-1345)
1346. () قلت: وكذا البخاري (5355)، لكنه زاد: «فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللهِ ج؟ قَالَ: «لاَ، هَذَا مِنْ كِيسِ أَبِي هُرَيْرَةَ». يشير إلى قوله: "تقول امرأتك. .". [↑](#footnote-ref-1346)
1347. () قال الناجي (116/ 2): "هو كذلك عند البخاري مصرح بإدراج آخره". ولكنه ذكر روايات أخرى صريحة في الرفع، فلتراجع أسانيدها فإنَّها لا تخلو من ضعف وشذوذ، ولذلك جزم الحافظ في "الفتح" (9/ 501) بأنَّ الصواب أنَّها مدرجة. [↑](#footnote-ref-1347)
1348. () قلت: ويغلب على الظن أنه من الإسرائيليات، وفيه رجل لم يوثقه غير ابن حبان، وضعفه العقيلي، وقد صح موقوفاً على ابن مسعود، الآتي. [↑](#footnote-ref-1348)
1349. () قلت: وقد روي مرفوعاً عن أبي ذر، ولا يصح، وهو في هذا الباب. [↑](#footnote-ref-1349)
1350. () زيادة من "شعب البيهقي" (3/ 210) و"العجالة" و"أسد الغابة" و"الإصابة". ووقع في "المسند" (5/ 368)؛ (ابن حصبة أو أبي حصبة)، وضبطه في "التعجيل" بمهملتين وموحدة، وهو في هذه الرواية تابعي، لأنَّه قال فيها: عن رجل شهد رسول الله ج، ولذلك قال فيه الحسيني: مجهول وأقرَّه الحافظ. يرويه عنه عروة بن عبد الله الجعفي، وهو من ثقات أتباع التابعين. [↑](#footnote-ref-1350)
1351. () إلی هنا الحدیث صحیح لغیره کما یأتي بیانه هنا. [↑](#footnote-ref-1351)
1352. () قلت: قد فعلت فوجدته إسناداً مظلماً، أخرجه ابن مسنده أيضاً والخطيب في "المتفق" من طريق شعبة عن يزيد بن خصفة عن المغيرة بن عبدالله الجعفي به، وهذا إسناد مظلم، فيه ثلاث علل: الأولى والثانية: جهالة المغيرة هذا ويزيد بن خصفة، والثالثة: الاضطراب في إسناده، فقال أحمد: ثنا محمد بن جعفر: ثنا شعبة قال: سمعت عروة بن عبدالله الجعفي يحدث عن ابن حصبة أو أبي حصبة عن رجل شهد رسول الله**ج** يخطب فقال: فذكره. وهذا أصح، لأن رجاله كلهم ثقات؛ غير ابن حصبة أو أبي حصبة، وهو يبين أنه ليس صحابياً، وإنما هو رجل مجهول كما تقدم، فهو علة الحديث. لكن له شاهد عن ابن مسعود بنحوه دون قضية الصعلوك. أخرجه مسلم (8/ 30) وأحمد (1/ 382-383)، ولذلك أوردته سابقاً دونها. وسيذكر المؤلف من الحديث قضية (الشديد) في (23- الأدب/ 10 - الترهيب من الغضب). وأما الثلاثة الجهلة فحسنوا الحديث مع نقلهم عن الهيثمي جهالة (خصفة)! [↑](#footnote-ref-1352)
1353. () اضافه شدن سایه به الله متعال از باب اضافه ملکی است. و هر سایه‌ای برای الله، در مالکیت الله، مخلوق الله و زیر سلطه الله متعال می‌باشد. و مراد از سایه در اینجا، سایه‌ی عرش می‌باشد چنانکه در حدیث دیگری چنین تبیین شده است. و مراد از «الیوم» روز قیامت است. زمانی که مردم در برابر پروردگار جهانیان حاضر می‌شوند و خورشید به آنها نزدیک می‌شود و گرمای آن بر ایشان افزایش می‌یابد و عرق سراپای وجودشان را فرامی‌گیرد و در آن وقت هیچ چیزی سایه ندارد جز عرش. [↑](#footnote-ref-1353)
1354. () و آن شامل هرکسی می‌شود که به نوعی عهده‌دار مسئولیتی در قبال مصالح مسلمانان می‌باشد چه از حکام باشد یا از مسئولین تحت امر. و به دلیل کثرت مصالح و نفع عام آن، بیان هفت گروه با ذکر امام مسلمانان آغاز شده است. می‌گویم: مقید نمودن این امر به کسی که به کتاب و سنت حکم می‌کند امری لازم و ضروری می‌باشد چراکه در غیر این‌صورت امکان ندارد عادل باشد. [↑](#footnote-ref-1354)
1355. () یعنی: به شدت مساجد را دوست دارد و پیوسته به نماز جماعت در مساجد شرکت می‌کند. [↑](#footnote-ref-1355)
1356. () به این معناست که بر مبنای دوستی الله جمع می‌شوند و بر حسب آن از هم جدا می‌شوند. به عبارت دیگر: سبب جمع شدن آنها دوستی الله می‌باشد و این مساله استمرار دارد تا اینکه از هم جدا می‌شوند. و هردو در دوستی‌شان نسبت به دوستش برای الله متعال، صادق است چه در زمان جمع شدن و چه هنگام جدا شدن. [↑](#footnote-ref-1356)
1357. () احتمال دارد این کلمات را به زبان بگوید و احتمال دارد قلبا بگوید تا نفسش را از آن باز دارد. و به طور مشخص زن اصل و نسب‌دار و زیبا ذکر شده، چون تمایل به چنین زنی بیشتر و دست یافتن بدان سخت‌تر است. می‌گویم: و ظاهر بیانگر این است که آن را به قلب و زبان می‌گوید. [↑](#footnote-ref-1357)
1358. () كذا قال، وقد تعقبه الناجي (117/ 2- 118/ 1) بما خلاصته: "ينبغي أنْ يقال في تخريجه: رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي عن أبي هريرة وحده، ورواه مالك في "الموطأ" عن أبي هريرة أو أبي سعيد على الشك. ومن طريقه رواه أيضاً مسلم والترمذي". [↑](#footnote-ref-1358)
1359. () (ماد، يميد): زمانی که حرکت کند و مایل گردد. و (وتَكَفَّأُ): به معنای «تنقلب» یعنی دگرگون شدن. [↑](#footnote-ref-1359)
1360. () سقطت هذه القطعة من الکتاب بطبعتیه السابقتین، وهی مثبتة في أصول الشيخ، ومنه نقلناها، وهي قطعة من الحدیث في سائر الطبعات، انظر مثلا (2/ 31 رقم 5- ط المنیریة). [ش]. [↑](#footnote-ref-1360)
1361. () قلت: فيه عندهم جميعاً رجل لا يعرف، وعزوه لأبي داود فيه نظر كما بينته في الأصل. وانظر "المشكاة" (1922) والتعليق على ابن خزيمة (4/ 104). [↑](#footnote-ref-1361)
1362. () قلت: يشير إلى أنه مختلف فيه، وقد ذكر أقوال الحفاظ فيه في آخر الكتاب، وهو يرويه عن (علي بن يزيد) الألهاني، وإعلاله به أولى، فقد قال الذهبي في "المغني": "ضعفوه، وتركه الدارقطني". ولذلك جزم الحافظ العسقلاني بأنه "ضعيف". وقال في (ابن زحر): "صدوق يخطىء"، والحديث في "المعجم" (8/ 244/ 7834). [↑](#footnote-ref-1362)
1363. () قلت: هذا إنما يعني أنه ضعيف، ليس بالواهي، ولذلك ضعفه الحافظ وغيره، ثم إن فيه عللاً أخرى. وإطلاقه العزو للطبراني يوهم أنه في "المعجم الكبير"، وإنما أخرجه في "الأوسط"، وبه قيده الهيثمي، وخرجته في "الضعيفة" (3330). [↑](#footnote-ref-1363)
1364. () قلت: هذا هو الصواب في تفسير (الأقرع)، خلافاً لما قاله المصنف فيما سبق (2- باب/ 2- حديث). وذكرنا استنكار الناجي إياه، فراجعه. [↑](#footnote-ref-1364)
1365. () می‌گویم: و ادامه روایت چنین است: «وَمَنْ مَنَعَ فضل المَاء لِيَمْنَعَ بِهِ فَضْلَ الْكَلَإِ: مَنَعَهُ اللَّهُ فَضْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «و هرکس از اضافه‌ی آبش جهت بازداشتن از گیاه و علوفه‌ی بیشتر بازدارد، در روز قیامت الله متعال فضلش را از او بازمی‌دارد». و همچنین این بخش را احمد تخریج نموده و در "الروض النضير" (581) تخریج شده است. [↑](#footnote-ref-1365)
1366. () بتشديد الدال، ومنه قول الله تعالى: «أَمَّنْ لَا يَهِدِّي» على قراءة التشديد. [↑](#footnote-ref-1366)
1367. () قلت: تفسير الترمذي هذا قد روي نحوه مرفوعاً. أخرجه أحمد (1/ 463) بسند فيه ضعف. [↑](#footnote-ref-1367)
1368. () قلت: هو وسط، قال أبو حاتم: "صالح الحديث". وقال الحافظ. "صدوق له أوهام". [↑](#footnote-ref-1368)
1369. () قلت: وذلك لأن (خالداً) متهم، وقد خرجت حديثه في "الضعيفة" (3637)، و (عتبة بن حميد) صدوق له أوهام كما قال الحافظ، وقد ساق المصنف حديثه قبيل هذا، ولذلك أوردته في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-1369)
1370. () الأصل في الموضع الأول: "مرة"، وفي الموضع الآخر: "مرتين"، والصواب ما أثبتناه، وهو المطابق لنسخة أخرى للكتاب. [↑](#footnote-ref-1370)
1371. () الأول بهمزة ممدودة على الاستفهام، أي: بالله، والثاني بلا مد، والهاء منهما مكسورة. [↑](#footnote-ref-1371)
1372. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1372)
1373. () كذا وقع في "مسلم": (عقبة بن عامر) و (أبو مسعود. .)، وهو وهم من بعض رواته لم يتنبه له المؤلف هنا ولا في "16- البيوع/ 7"، لكن نبَّه على ذلك الحفاظ كالدارقطني وغيره، والصواب: عقبة بن عمرو أبو مسعود الأنصاري، ليس لعقبة بن عامر فيه ذكر. راجع له "شرح مسلم" للنووي، و"تحفة الأشراف" (3/ 25-26) للمزي، ولولا ذلك لأعطيته رقماً خاصاً من أجل ابن عامر. فتنبه. وغفل عن هذا المعلقون الثلاثة كدأبهم! [↑](#footnote-ref-1373)
1374. () به كسر نون: رگی است متصل به قلب از شاهرگ؛ قطع این رگ برابر است با مرگ انسان. [↑](#footnote-ref-1374)
1375. () قلت: قد أخرجه مسلم في آخر "صحيحه" (8/ 231-232). ثم هو عند ابن ماجه مختصر، فلا وجه لاستدراك الحاكم له على مسلم، ولا لإقرار المؤلف إياه وإنْ تبعه الذهبي! [↑](#footnote-ref-1375)
1376. () كذا قال، وفيه ابن لهيعة، وحاله معروف، وقد تفرد بهذا السياق دون كل من رواه عن أبي اليَسَر، ودون كل من تابع (أبا أليسر) من الصحابة وهم جمع، خرجت أحاديثهم في "الروض النضير" (844)، ومن ثم خرجت هذا في "الضعيفة" (6917). [↑](#footnote-ref-1376)
1377. () قلت: ورواه أحمد أيضاً. [↑](#footnote-ref-1377)
1378. () قلت: فيه (نوح بن جَعْوَنَة) السلمي، لم يعرفه ابن أبي حاتم، وهو نوح بن أبي مريم، واسم أبيه أو جده (جَعْونة). قال النسائي: "أبو عصمة نوح بن جعونة، وقيل: نوح بن يزيد بن جعونة، وهو نوح بن أبي مريم قاضي مرو، ليس بثقة ولا مأمون، روى عنه المقرىء". كذا في "تهذيب الكمال". والمقرىء هو أبو عبدالرحمن عبدالله بن يزيد المصري، وهو راوي هذا الحديث عن (نوح)، وقد خرجته في "الضعيفة" (6741). [↑](#footnote-ref-1378)
1379. () قلت: لقد أبعد المصنف النجعة، فالحديث رواه الدارمي (2/ 261)، وأحمد (5/ 300 و308) بإسناد صحيح. وهو في "شرح السنة" (8/ 199/ 2143) من طريق الدارمي. فكان عزوه إليه أولى. ولم يتنبه لهذا المعلق على "شرح السنة"، وتجاهله المعلقون الثلاثة! وزادوا -ضغثاً على إبالة- فقلدوا -جهلاً منهم- التحسين دون التصحيح المصرح به في الطبعة السابقة!! ومنها نقلوا عزوه للدارمي وأحمد!! دون أن ينسبوه لصاحبه! وراجع المقدمة إن شئت! لترى العجب العجاب من السرقات! [↑](#footnote-ref-1379)
1380. () نووي در شرح مسلم می‌گوید: «علما می‌گویند: این در صورتی است که انفاق وی در مسیر طاعات و مکارم اخلاقی باشد و صرف خانواده و مهمان و صدقات و مواردی از این قبیل گردد. چنانکه انفاق وی در این موارد مذموم نباشد و اسراف تلقی نگردد و خودداری از انفاقی که مذموم است، خودداری از انفاق در چنین مواردی است. [↑](#footnote-ref-1380)
1381. () هنا في الأصل ما نصه: "ورواه الطبراني مثل ابن حبان؛ إلا أنه قال: (بباب من أبواب السماء) "، فحذفته لأنه عند الطبراني في "الأوسط" (8/ 380/ 8935) عن شيخه (مقدام)، وهو ابن داود الرعيني، قال النسائي: "ليس بثقة". ولفظ ابن حبان مخرج في "الصحيحة" (920). [↑](#footnote-ref-1381)
1382. () كذا وقع في رواية للبخاري، والسياق له في "التفسير"، ولفظ مسلم في روايتيه (3/ 77): "يمين الله"، وهو رواية للبخاري في "التوحيد"، وكذلك رواه الترمذي برقم (3048)، وابن ماجه (1/ 87)، وأحمد (2/ 242 و317 و500)، ويؤيدها الزيادة التي ألحقتها بالحديث، كما يأتي، وهي لمسلم والآخرين، ورواية للبخاري، وقال الحافظ عقبها: "ويتعقب بها على من فسر اليد هنا بالنعمة. وأبعد منه من فسرها بالخزائن، وقال: أطلق اليد على الخزائن لتصرفها فيها". ثم إنَّه ليس عند الشيخين: "يا عبدي"، والظاهر أنَّ المؤلف رواه بالمعنى، فإنَّه عند مسلم بلفظ: "يا ابن آدم"، وهو رواية للبخاري (9/ 411)، وأحمد (2/ 242)، وفي أخرى له (2/ 314)، ومسلم أيضاً: "إنَّ الله قال لي". [↑](#footnote-ref-1382)
1383. () قال النووي: "ضبطوا (سحاء) بوجهين: أحدهما (سحاً) بالتنوين على المصدر، وهذا هو الأشهر. والثاني: حكاه القاضي: (سحاء) بالمد على الوصف، ووزنه فعلاء، و (السح): الصبُّ الدائم. قلت: وهذا مما يؤمن به على حقيقته اللائقة به تعالى، ولا يبحث في كيفيته كسائر صفاته عز وجل. [↑](#footnote-ref-1383)
1384. () الأصل: "سعيد"، وكذا في "المجمع" وطبعة الثلاثة! وهو تحريف، ولذلك قال: "ولم أجد من ترجمه"، والتصويب من كتب الرجال، وشيخه فيه عند الطبراني (8536) وغيره (نافع مولى حمنة)، وهو مجهول. والأول، قال أبو حاتم: "ليس بالمتين". [↑](#footnote-ref-1384)
1385. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "المستدرك" (1/ 74). ثم إنَّ هذه الفقرة هي الثانية في سياقه، والثانية هنا، هي الأولى عنده. وكذلك الأمر في "المجمع" من رواية البزار و"الأوسط". ولم يستدرك هذا السقط المحققون الثلاثة كعادتهم! [↑](#footnote-ref-1385)
1386. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1386)
1387. () يعني كلام الخطابي، وهو في "المعالم" (2/ 263). [↑](#footnote-ref-1387)
1388. () قلت: ورده الذهبي بقوله في "تلخيصه": "قلت: واهٍ". وقد خرجته في "الضعيفة" (6742). [↑](#footnote-ref-1388)
1389. () تحفة الأحوذي (6/ 56) مصحح [↑](#footnote-ref-1389)
1390. () وی زن طلحه بن عبيدالله س می‌باشد چنانکه در همین خبر نزد طبرانی آمده است که مؤلف رحمه الله آن را به اختصار ذکر نموده است.. [↑](#footnote-ref-1390)
1391. () كذا الأصل، وفي "الطبراني": "دخل عليّ يوماً طلحة". وكذا في "الحلية". [↑](#footnote-ref-1391)
1392. () أي: نعطيك (العتبى)، وهو الرجوع عن الإساءة إلى ما يرضي القلب. [↑](#footnote-ref-1392)
1393. () وكذا قال الهيثمي! وهو من غرائبهما، وبخاصة الهيثمي الذي له عناية خاصة بكتاب "الثقات" لابن حبان، حيث رتبه على الحروف، وهو كثير الاعتماد عليه، وقد أورده في طبقة التابعين من "الثقات" (5/ 384)، فقال: "مالك بن عياض الدار. يروي عن عمر بن الخطاب، روى عنه أبو صالح السمان". وكذا في "تاريخ البخاري" (4/ 1/304-305)، و"الجرح"، وقرن مع عمر (أبا بكر الصديق)، وكذا في طبقات ابن سعد" (5/ 12) وقال: "روى عنه أبو صالح السمان، وكان معروفاً". وقد روى عنه ثقة آخر، وهو (عبد الرحمن بن سعيد بن يربوع)، وهو الراوي لهذه القصة عنه. أخرجها ابن المبارك في "الزهد" (178/ 511)، وعنه عبدالله بن أحمد في "زوائد الزهد" (ص 274)، وقيل إنه روى عنه آخران، وفيه نظر ذكرته في "تيسير الانتفاع". [↑](#footnote-ref-1393)
1394. () بالجيم؛ أي: أوله، ولم يعرفه المعلق على الأصل، فحرفه إلى "حديد" بالحاء المهملة، وهو الخطأ، انظر الرد عليه في "الصحيحة" (2653). [↑](#footnote-ref-1394)
1395. () كذا وقع هنا و"كبير الطبراني" و"المجمع" أيضاً، وفي "طبقات ابن سعد" (اقطري)، ولعله الصواب. [↑](#footnote-ref-1395)
1396. () قلت: لكن ليس فيه قصة الموت والمصباح، وهو مخرج في المصدر السابق. [↑](#footnote-ref-1396)
1397. () كذا قال! وفيه من لم يوثقه أحد إلا ابن حبان؛ وضعفه البخاري والعقيلي، وقد خرجته في "الضعيفة" (6743). [↑](#footnote-ref-1397)
1398. () لقد أبعد المصنف النجعة، فالحديث عند الترمذي -كما نبه الناجي-، وهو في "سننه" (3/ 272)، وفي "الشمائل" أيضاً (2/ 213) من هذا الوجه، وسنده صحيح، والضبعي ثقة لا عيب فيه، إلا أنَّه كان يتشيع. [↑](#footnote-ref-1398)
1399. () كيف وفيه مجهولان، ومن ليس بالقوي، وهو مخرج في "الضعيفة" (6745). [↑](#footnote-ref-1399)
1400. () الأصل والمخطوطة: "عبد"، وهو خطأ لم يتنبه له المعلقون الثلاثة! والتصحيح من "كشف الأستار" و"مجمع الزوائد" و"مختصر الزوائد" و"البحر الزخار" (9/ 342/ 3899). والزيادة من كتب الرجال. وقد خرجته في "الصحيحة" (3491). [↑](#footnote-ref-1400)
1401. () صفه: سایبانی در آخر مسجد النبی بود که مساکین به آن پناه می‌بردند.

      اهل الصفه: ابن سعد روایت می‌کند: اهل صفه مردم فقیری بودند که منزلی نداشتند و در مسجد می‌خوابیدند و هیچ مکانی غیر از آن نداشتند.

      ذهبی می‌گوید: قبله اول در شمال مسجد النبی بود وقتی که قبله تغییر کرد (16 ماه بعد از هجرت) دیوار قبله، اولین مکان برای اهل صفه شد. رسول الله ج دستور داد آن را سقف‌دار کرده یا سایه‌بانی بزنند.

      ابن حجر می‌گوید: صفه مکانی در آخر مسجد النبی بود که سایبانی در آنجا درست کرده بودند و برای غریبانی که جا و مکان و خانواده نداشتند آماده شده بود و بر حسب اینکه بعضی از آنها ازدواج می‌کردند یا فوت می‌کردند یا مسافرت می‌رفتند کم و زیاد می‌شدند. تعداد آنها به هفتاد نفر می‌رسید. [↑](#footnote-ref-1401)
1402. () قلت: وهو من ثلاثياته، كما هو من ثلاثيات البخاري، لكنْ ليس عنده (4/ 368-369) قوله: "ثلاث كيات". وهو مخرَّج في "أحكام الجنائز" (صفحة 110-111/ المعارف). [↑](#footnote-ref-1402)
1403. () أي: نصيبه من الغنيمة. قال ابن الأثير: " (السهم) في الأصل: واحد السهام التي يُضرب بها في الميسر، وهي القداح، ثم سمي به ما يفوز به الفالج سهمه، ثم كثر حتى سمي كل نصيب: سهماً، ويجمع السهم على (أسهم) و (سهام) و (سُهمان) ". [↑](#footnote-ref-1403)
1404. () مقید به خانه‌اش شده چون معمولا در این موارد شوهر به زن اجازه می‌دهد. بر خلاف درهم و دینار که انفاق آنها بدون اجازه‌ی شوهر جایز نیست. و "غير مفسدة" به این معناست که اگر بخواهد بیش از حد معمول انفاق کند، برای او جایز نیست. و "للخازن مثل ذلك" (الخازن): عبارت است از کسی که مسئولیت حفظ غذا و خوراکی‌ها با اوست که می‌تواند خدمتکار یا جز او باشد. والله اعلم [↑](#footnote-ref-1404)
1405. () مراد این است که به هیچ مردی اجازه‌ی ورود به خانه‌ی شوهرش را ندهد و نیز به هیچ زنی که شوهرش رضایت ندارد چنین اجازه‌ای ندهد. چراکه این مساله سبب ایجاد سوء ظن می‌شود و منجر به انگیخته شدن غیرتی می‌گردد که سبب جدایی می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1405)
1406. () زيادة من "صحيح البخاري - النكاح"، ولعلها سقطت من بعض النساخ، لأن الشاهد إنما هو فيها، وهو مما فات المعلقين الثلاثة، رغم أنهم عزوه للبخاري برقمه (5195)! والمراد بقوله: "شطره" أي: نصف الأجر، كما يدل على ذلك سائر روايات الحديث، ومنها راوية أبي داود الآتية، وراجع "فتح الباري" (2609). [↑](#footnote-ref-1406)
1407. () هنا في الأصل: "زاد رزين العبدري في "جامعه" فإنْ أذن لها فالأجر بينهما، فإنْ فعلت بغير إذنه؛ فالأجر له، والإثم عليها" ولما لم أجد له ما يقويه فقد حذفته، وقد رواه الطيالسي في "مسنده" (263/ 195) في حديث لابن عمر فيه (ليث)، وهو ابن أبي سليم -ضعيف. [↑](#footnote-ref-1407)
1408. () قلت: الأصل: (عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده)، وهو خطأ ظاهر، إذ ليس هو عند الترمذي من حديث عمرو بن شعيب. . وإنما من حديث عائشة (671)، وقد نبه على ذلك الناجي في "عجالته" (119/ 2)، وهو حديثها المتقدم أول الباب، وهذا أحد لفظيه عنده، والزيادة منه، والآخر نحو المتقدم. وأما قول المعلقين الثلاثة أنه حديث أبي أمامة الآتي بعده، فمن أوهامهم، فإنه حديث آخر كما هو ظاهر. [↑](#footnote-ref-1408)
1409. () در این حدیث فواید زیادی نهفته است که سزاوار است هر مومنی آنها را فراگرفته و جامه عمل بپوشاند. چراکه از مکارم اخلاق و عدات‌های ستوده می‌باشند. از خداوند متعال می‌خواهیم که به ما توفیق عمل به آنها را عطا نماید.

      از این موارد است تشویق به غذا دادن که نشانه‌ی سخاوت و بخشش، مکارم اخلاقی می‌باشد. و در آن نفع نیازمندان و پیشگیری از گرسنگی است که رسول خدا ج از آن به خداوند پناه بردند.

      و از این موارد است افشای سلام که بر گستردن بال‌های رحمت و تواضع به سوی مسلمانان دلالت می‌کند. و مشوق همراه شدن قلوب و وحدت کلمه و دوستی و محبت آنها نسبت به هم می‌باشد.

      و از این قبیل است اشاره به عمومیت بخشیدن به سلام؛ اینکه سلام کردن تنها متوجه کسانی خاص نیست چنانکه رفتار دیکتاتورها و متکبران چنین است. چراکه مومنان همگی با هم برادرند و در رعایت برادری همگی برابرند.

      و این عمومیت خاص مسلمانان است لذاابتدا به ساکن به کافر سلام نمی‌شود چراکه رسول الله ج فرمودند: «لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ، فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ، فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ»: «شما يهود و نصاری را سلام نكنيد، هرگاه در راهی با آنان روبرو شديد، آنها را مجبور كنيد از تنگ‌ترين قسمت آن راه بگذرند». به روایت مسلم و بخاري در "الأدب المفرد"؛ و دیگران آن را روایت کرده‌اند. این حدیث در "الصحيحة" (704) تخریج شده است. [↑](#footnote-ref-1409)
1410. () هذه الفقرة لها شاهد کما نبهت هناک. [↑](#footnote-ref-1410)
1411. () لقد أبعد النُّجعة، فقد رواه أحمد والحاكم من طريق ليس فيها من لا يعرف، وصححه الحاكم والذهبي والضياء في "المختارة"، كما هو مبين في "الصحيحة" (رقم 44)، وقد فات هذا الاستدراك المعلقين الثلاثة، وأفرد المؤلف على أن فيه من لا يعرف حاله، ومع ذلك قالوا: "حسن"! ولقد وهم المعلق على "تهذيب المزي" وهماً فاحشاً فقال (7/ 330): "حديث صحيح متفق عليه"! وأظنه اختلط عليه بحديث ابن عمرو المتقدم في أول الباب. والمعصوم من عصمه الله عز وجل. [↑](#footnote-ref-1411)
1412. () يعني من طريق الحاكم، ومدارهما في "شعب البيهقي" (3/ 217/ 3364 و6465) على محمد بن المنكدر، وصله طلحة بن عمرو عنه عن جابر، وأرسله عنه هشام بن حسان. والمرسل جيد. والمتصل ضعيف جداً. ومع ذلك صححه الحاكم، ووافقه الذهبي كما في "التلخيص" المطبوع! لكن نقل المناوي عنه أنه رده بأن طلحة واه. وهذا هو الصواب. [↑](#footnote-ref-1412)
1413. () في الأصل بعدها زيادة: «هو وحدیث أبي برزة أيضاً: «إن العبد لیتصدق بالکسرة تربو عند الله عز وجل حتی تکون مثل أحد». [ش] [↑](#footnote-ref-1413)
1414. () كذا قال! وفيه رجاء بن أبي عطاء، قال فيه الحاكم نفسه: "صاحب موضوعات"! انظر بسط الكلام عليه في "الضعيفة" برقم (70). [↑](#footnote-ref-1414)
1415. () أخرجه في "الترغيب" (1/ 193/ 398)، والبيهقي في "الشعب" (3/ 216/ 3366) من طريق زربي -مؤذن هشام بن حسان- قال: سمعت أنس بن مالك. . وزربي هذا واهٍ كما قال الذهبي في "الكاشف". وأما الجهلة فأعلوه أيضاً بـ (هشام بن حسان) الثقة، بكلام نقلوه عن المناوي يطول الكلام بالرد عليه، ولكن يكفي أن نقول: إنه لا ذكر له في الإسناد إلا أن (زَرْبي) مؤذنه!! [↑](#footnote-ref-1415)
1416. () الأصل: "حلل"، والتصويب من الترمذي وأبي داود وأحمد (3/ 14). وغفل عنه المعلقون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1416)
1417. () قال الناجي: "هذا مما قلد فيه رزيناً و"جامع الأصول"، وإنما لفظه ولفظ أبي داود اللفظ الآتي في "الصدقة على الفقير. .". وأقول: كلا، والأمر كما قال المؤلف رحمه الله. انظر الترمذي "كتاب القيامة 18- باب". وأبو داود "الزكاة / 41- باب". [↑](#footnote-ref-1417)
1418. () قلت: المرفوع ذكره الديلمي في "الفردوس" من حديث أبي هريرة، ولم يسنده ابنه في "مسنده" وقد خرجته في "الضعيفة" (6746). [↑](#footnote-ref-1418)
1419. () نووی در شرح مسلم می‌گوید: «علما می‌گویند: بیماری از جهت بزرگداشت بنده و نزدیک نمودن وی، به خداوند متعال نسبت داده شده –حال آنکه مراد از آن بنده است-. گفتند: و معنای (وجدتني عنده) این است که ثواب و پاداش و کرامتم را می‌یافت. و این فرموده‌ی الله تعالی در ادامه‌ی حدیث بر این مساله دلالت دارد: (لو أطعمته لوجدت ذلك عندي)، (لو سقيته لوجدت ذلك عندي) یعنی: ثواب آن را می‌یافت. والله اعلم». [↑](#footnote-ref-1419)
1420. () لقد أبعد النُّجعة، فالحديث رواه مسلم في "صحيحه" في موضعين منه (3/ 92 و7/ 110)، وقد عزاه أيضاً إلى ابن خزيمة فقط في (25- الجنائز/ 7- عيادة المريض)، كما نبه عليه الناجي (119/ 2)، ورواه البخاري في "الأدب المفرد"، وهو مخرج في "الصحيحة" (88). [↑](#footnote-ref-1420)
1421. () (الكنف): جانب، ناحيه [↑](#footnote-ref-1421)
1422. () الأصل: (رجلان سلكا)، والتصويب من "المعجم الأوسط" (3/ 429/ 2927)، ومنه صححت بعض الأخطاء الأخرى كانت في لأصل. [↑](#footnote-ref-1422)
1423. () قلت: يشير إلى أن الجمهور على تضعيفه، ولذا جزم الحافظ بضعفه في "التقريب"، ومن طريقه أخرجه أبو يعلى أيضاً (7/ 215/ 4212)، فكان بالعزو أولى لعلو طبقته، كما لا يخفى على العلماء. [↑](#footnote-ref-1423)
1424. () قلت: وهو متهم بسرقة الحديث كما تقدم. [↑](#footnote-ref-1424)
1425. () به این معناست که: در هر حیوان زنده‌ای – در نیکی کردن به او از طریق آب دادن به آن و .. – اجر و پاداشی می‌باشد. و زنده «ذا کبد رطبة = صاحب کبدی تر» نامیده شده چون جسم و کبد مرده خشک می‌شود.

      و اینکه در حدیث آمده است: "يلهث يأكل الثرى". (الثرى): عبارت است از خاک نمناک. و (لهث) بفتح الهاء وكسرها في الماضي (يلهث) بفتحها لا غير في المضارع (لهْثاً) بإسكان الهاء، والاسم (اللهَث) بفتحها، و (اللهثان): آنکه از شدت تشنگی و گرما زبان از دهان بیرون کند.

      و "حتى رقي" در زبان فصحی مشهور به كسر قاف می‌باشد.

      و "فشكر الله له فغفر له" به معنای: قبل از عمل وی می‌باشد؛ و به او پاداش داد و او را آمرزید. والله اعلم [↑](#footnote-ref-1425)
1426. () وسيأتي لفظه بتمامه في (20- القضاء/ 10- باب/ رقم 27). [↑](#footnote-ref-1426)
1427. () از این جهت بهترین صدقه آب است که نفع آن امور دینی و دنیوی را شامل می‌شود به ویژه در سرزمین حجاز؛ و بر این اساس است که الله متعال چنین به بندگانش منت نهاده: ﴿وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ طَهُورٗا٤٨﴾ [الفرقان: 48] «و از آسمان آبی پاک نازل کردیم». والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1427)
1428. () في "الشعب" (3/ 221/ 3381) من طريق محمد بن عبدان: نا حاتم بن الجراح عن علي ابن الحسن بن شقيق. . قلت: ومحمد بن عبدان وشيخه لم أعرفهما. وأما الجهلة فقالوا: "حسن. . "! خبط عشواء، ولم يفرقوا بين هذه القصة -وقد ساق البيهقي إسنادها- وبين قوله عقبها -وقد نقله المؤلف-: "وفي هذا المعنى حكاية شيخنا الحاكم. ."، فذكر قصة في فضل سقي الماء، وقد صححتها لأن الراوي لها أبو عبدالله الحاكم مباشرة. [↑](#footnote-ref-1428)
1429. () قلت: فيه راويان مجهولان، أحدهما (بُهَيسة) هذه، وهو مخرج في "الإرواء" (6/ 6-7). وأعله الجهلة بعلة أخرى، فقالوا (1/ 728): "وفي إسناده كهمس بن منهال، ضعفه البخاري". وهذا من جهلهم بمعرفة الرجال، فإن (كهمس) جاء في السند غير منسوب، وهو ابن الحسن التميمي، ثقة من رجال الشيخين. [↑](#footnote-ref-1429)
1430. () قد صح من رواية أخرى بلفظه دون قوله: "وثمنه حرام"، کما تقدن قریباً عن رجل من المهاجرين. [↑](#footnote-ref-1430)
1431. () قلت: في إسناد الطبراني في "الأوسط" رقم (29) (عبدالوهاب بن الضحاك)، وهو متروك كذبه بعضهم، وقد خرجته في "الضعيفة" (5310)، ولم يفرق الجهلة الثلاثة كما هي عادتهم بينه وبين حديث ابن عمر الصحيح والمشار إليه، فقد أحالوا هنا على الحديث الصحيح! موهمين أن الحديث هنا صحيح بلفظيه!! [↑](#footnote-ref-1431)
1432. () منظور کفر نعمت است چنانکه ترمذی می‌گوید. و حدیث نعمان در این باب به شماره (10) در این مساله صریح است. [↑](#footnote-ref-1432)
1433. () قال الناجي (120/ 2): "هذا يوهم أنَّ الترمذي رواه باللفظين المذكورين، وإنما رواه بالأول فقط، ختم به "كتاب البر والصلة" من "جامعه"، وأخرجه النسائي في "عمل اليوم الليلة". وأما اللفظ الثاني المذكور فلا أدري لمن هو". قلت: وباللفظ الأول أخرجه النسائي في "عمل اليوم والليلة" (221-222/ 180)، والطبراني في "الصغير" (رقم 8- الروض)، والبيهقي في "الشعب" (3/ 521/ 9137)، والأصبهاني في "الترغيب" (1/ 480/ 1146). وأما اللفظ الثاني فالظاهر أنَّه ملفق من أكثر من حديث من المؤلف أو غيره، سهواً أو عمداً، كما يفعل (رزين البدري). والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1433)
1434. () قلت: "وهو ثابت في نسختنا، وفي الأطراف". قاله الناجي. [↑](#footnote-ref-1434)
1435. () قلت: ليس هو من حديث أسامة كما يوهمه صنيع المصنف، وإنما هو عند الطبراني بهذا اللفظ من حديث أبى هريرة، وقد استفاد هذا المعلقون الثلاثة وتشبعوا به! ومع ذلك لم يستدركوا الزيادة!! وإشارة إلى أنه ليس من حديث أسامة أعطيته رقماً خاصاً، وقد خرجته وتكلمت على إسناده في "الروض النضير" (1052-1053)، والزيادة منه. وكذلك هو في "مصنف عبد الرزاق" (2/ 216/ 3118)، و"ابن أبي شيبة" (9/ 70/ 6569)، و"مسند الحميدي" (460/ 1160) وغيرهم. [↑](#footnote-ref-1435)
1436. () قلت: رواه عن الأشعث بإسنادين ولفظين، هذا أحدهما، وفيه جهالة، والآخر فيه انقطاع، لكن له شاهد قوي بخلاف هذا، ولذلك أوردته مع شاهده في "الصحيح". وخرجتهما في "الصحيحة" (416)، ووعدت فيه بتخريج اللفظ الأول، ثم تبيّنت أني أخطات فأخرجته في "الضعيفة" (5339) فإذا وجد في مكان آخر مصححاً فقد رجعت عنه، سائلاً المولى سبحانه وتعالى المغفرة، «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا». وأما الجهلة الثلاثة فلم يفرقوا بين اللفظين أيضاً فصدروهما بالتحسين! [↑](#footnote-ref-1436)
1437. () يعني الرواية المذكورة هنا. وفي إسنادها عند الطبراني (1/ 135/ 425) عبدالمنعم بن نعيم، وهو متروك. ومن طريقه البيهقي في "الشعب" (6/ 516/ 9118). [↑](#footnote-ref-1437)
1438. () قلت: أخرجه في "قضاء الحوائج" (90/ 78)، ورجاله ثقات غير صالح بن أبي الأخضر، وهو صالح يستشهد به. وقد رواه عنه أحمد كما تقدم قبل حديثين، فكان الأولى عزوه إلى ابن أبي الدنيا أيضاً، فهو مكرر بلا فائدة هناك. [↑](#footnote-ref-1438)
1439. () هذا يشعر بأنَّ الإمام أحمد نفسه لم يروه! وليس كذلك، فقد أخرجه في موضعين من "مسنده" (4/ 278 و375)، وفي الموضعين رواه ابنه أيضاً، وإن من جهل الثلاثة وتخلطاتهم أنهم عزوه (1/ 733) لعبدالله بن أحمد وفيه أبو عبدالرحمن عن الشعبي، ولم يعرفه الهيثمي، وهو القاسم بن الوليد وهو ثقة، وسائره ثقات، وفي بعضهم كلام يسير، فهو حسن. وانظر "ظلال الجنة" (1/ 44-45). وإن من عجائب الهيثمي أنه عزا الحديث لعبدالله بن أحمد دون أبيه، وبزيادة منكرة، وقد تكلمت عليها في "الضعيفة" برقم (4854). [↑](#footnote-ref-1439)
1440. () سقط من «الصحیح». [ش] [↑](#footnote-ref-1440)
1441. () یعنی برای آن اجر و پاداشی محدود می‌باشد (جز روزه) که اجر و پاداش آن حد و مرزی ندارد. چنانکه روایت مسلم موید این معنا می‌باشد. «كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ، الْحَسَنَةُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعمِائَة ضِعْفٍ، قَالَ اللهُ تَعَالَی: إِلَّا الصَّوْمَ...». [↑](#footnote-ref-1441)
1442. () به ضم جيم: عبارت است از هر آنچه پوشاننده باشد و از این قبیل است (المِجن) که عبارت است از سپر؛ و جن از این جهت جن نامیده شده که از چشم‌ها پنهان است. و روزه از این بابت «جنة» نامیده شده چون عبارت است از خودداری از شهوات؛ و آتش پوشیده از شهوات است چنانکه در حدیث صحیح [مسلم 2822] آمده است: «حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»: «بهشت با سختی‌ها و آتش (دوزخ) با شهوات پوشیده شده است». ابن اثیر در «النهایة» می‌گوید: «اینکه روزه سپر است یعنی صاحبش را از شهواتی که سبب اذیت و آزار وی می‌گردند، حفظ می‌کند». [↑](#footnote-ref-1442)
1443. () احتمال دارد منظور گفتن زبانی این کلمات باشد تا دشنام دهنده و کسی که با وی درگیر شده، آنها را بشنود که در این‌صورت غالبا از عمل خود دست می‌کشد. و ممکن است منظور کلام نفسانی باشد به این معنا که با خود در درونش چنین بگوید تا او را از دشنام دادن و درگیر شدن با دشنام دهنده بازدارد.

      می‌گویم: قول راجح دیدگاه اول است؛ شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: صحیح آن است که آن سخنی است که بر زبان آورده می‌شود چنانکه حدیث بر آن دلالت دارد. چراکه قول مطلق جز با زبان نمی‌باشد اما زمانی که مراد از آن کلام نفسانی باشد به صورت مقید ذکر می‌گردد چنانکه در حدیث آمده است: «عَمَّا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا»: «از آنچه [در درونش] با خود می‌گوید». سپس می‌فرماید: «مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ أَوْ تَعْمَلْ به»: «مادامی که آنها را بر زبان نیاورد یا به آنها عمل نکند». بنابراین زمانی که کلام به صورت مطلق به کار رفته باشد منظور از آن کلام مسموع است؛ به این ترتیب چون به زبان بگوید: من روزه‌ام، درواقع عذر خود از عدم پاسخگویی را بیان داشته و به نوعی کسی را که آغازگر تجاوز بوده، از عملش باز می‌دارد». [↑](#footnote-ref-1443)
1444. () یعنی: از پاداش و ثواب آن شادمان می‌گردد. ففي رواية لأحمد (2/ 232): "وإذا لقي الله فجزاه؛ فرح"، وسنده صحيح على شرط مسلم. وقد أخرجه في "صحيحه" (3/ 158) في رواية كما يأتي في الكتاب، وابن خزيمة (1900). [↑](#footnote-ref-1444)
1445. () قلت: وأحمد أيضاً. وكذا للبخاري في رواية. وهي هنا الرواية الأولى، لكنْ ليس فيها قوله: "يوم القيامة". وهو عند النسائي في "الكبرى" (ق 16/ 2). [↑](#footnote-ref-1445)
1446. () قلت: ضم الخاء في هذه اللفظة هو المعروف في كتب اللغة والغريب، وهو الذي ذكره الخطابي وغيره. بل هو الصواب، قال الخطابي: "والخلوف بالفتح: الذي يَعِد ويخلف". انتهى ملخصاً من "العجالة" (120/ 2-121/ 1). [↑](#footnote-ref-1446)
1447. () هنا في الأصل زيادة: "عند الله عز وجل"، وقد حذفتها لأنها لم ترد في "المعجم الأوسط" و"مجمع البحرين" و"مجمع الزوائد"، والزيادة منها، وخفي هذا كله على الجهلة الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1447)
1448. () الأصل: "أحدهم"، والتصحيح من "ابن خزيمة" (1902) وغيره. [↑](#footnote-ref-1448)
1449. () قلت: وكذا قال الهيثمي، لكن فيه علة، وهو أنه في "الأوسط" (8/ 174/ 8312- الحرمين) من رواية (محمد بن سليمان بن أبي داود) نا زهير بن محمد.. بسنده عن أبي هريرة. وزهير بن محمد هو أبو المنذر الخراساني، وهو ضعيف في رواية الشامييّن عنه. وهذه منها. وقد خرجته في "الضعيفة" (5188). وحسنه الجهلة (2/ 9)! [↑](#footnote-ref-1449)
1450. () قلت: وكذا رواه أحمد (4/ 22) بسند صحيح، وأخرجه النسائي (1/ 311 و328) مفرقاً في موضعين. ورواه ابن ماجه دون صيام ثلاثة أيام. [↑](#footnote-ref-1450)
1451. () یعنی خداوند متعال شفاعت آنان در مورد وی را می‌پذیرد و او را وارد بهشت می‌کند. مناوی می‌گوید: «احتمال دارد مراد از این سخن معنای حقیقی آن باشد به این ترتیب که ثواب و پاداش آنها در قالب جسمی درآمده و خداوند متعال صفت نطق را در آنها خلق می‌کند «وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: «و الله بر هر چیزی قادر و تواناست». و امکان دارد از باب مجاز و تمثیل باشد». می‌گویم: دیدگاه اول دیدگاه درستی است که لازم است در اینجا و در احادیثی امثال آن که خبر از تجسید اعمال دارند، به طور قطع بدان تصریح گردد. مانند تبدیل شدن گنج و ثروت به ماری سمی و مواردی از این قبیل که بسیارند. و تاویل امثال این نصوص راه و روش سلف ش نبوده است بلکه روش معتزله و پیروان آنها در میان خلف می‌باشد. و این با اولین شروط ایمان [یعنی ایمان به غیب] «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» منافات دارد. بنابراین باید از چنین دیدگاه نادرستی پرهیز نمود و برحذر بود که ثمره‌ی پیروی از آن جز گمراهی و شقاوت چیزی نیست که از آن به الله متعال پناه می‌بریم. [↑](#footnote-ref-1451)
1452. () قلت: هذا والذي قبله حديث واحد مداره على ابن لهيعة، خلاف ما يوهمه صنيع المؤلف، غاية ما في الأمر أن الرواة اختلفوا عليه في إسناده، وقد فصلت ذلك في "الضعيفة" (1330). [↑](#footnote-ref-1452)
1453. () در "المصباح" آمده است: "هتف به هاتف: یعنی صدا را بشنود و شخص را نبیند. [↑](#footnote-ref-1453)
1454. () قلت: فيه (عبد الله بن المؤمَّل)، وهو ضعيف الحديث كما قال الحافظ ابن حجر، وضعفه جداً في "زوائد البزار". وهو مخرج في "الضعيفة" (6748). وقد كنت حسنته تبعاً للمؤلف في الطبعة السابقة، فلما طبع "كشف الأستار" ووقفت على إسناده؛ تراجعت عنه، وأما الجهلة فظلوا على تقليده!! [↑](#footnote-ref-1454)
1455. () قلت: يكنى بـ (أبو المغيرة). وهو مجهول، وقد خرجته مع الذي قبله في "الضعيفة" (6748). [↑](#footnote-ref-1455)
1456. () هنا في الأصل زيادة: "قلت: يا رسول الله. . ". إلخ المرة الثالثة، وأفاد المعلق عليه أنَّها لم تثبت في نسخة أخرى، ولما كانت هذه هي الموافقة لما في النسائي، فقد حذفتها، ولم يقع التكرار مطلقاً في مطبوعة "ابن خزيمة". والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1456)
1457. () وكذا في "المجمع" وفي أبي يعلى (1/ 412): "المضمر المجتهد" فلعله نسخة. انظر "الصحيحة" (2565)، و (زبان) ضعيف. [↑](#footnote-ref-1457)
1458. () ومن هذا الوجه رواه الطبراني أيضاً في "المعجم الكبير" (8/ 280-281/ 4921). ورواه بلفظ آخر، ذكره المؤلف عقب هذا، وهو ضعیف. ومن جهل الثلاثة أنهم شملوهما بالتضعيف. وأعلوا الأول بـ (مطرح بن يزيد) وليس فيه! انظر "الصحيحة" (563) و"الضعيفة" تحت رقم (6910). [↑](#footnote-ref-1458)
1459. () قلت: إسناده مسلسل بالضعفاء، وبيانه في "الضعيفة" (6910). [↑](#footnote-ref-1459)
1460. () كذا قال، وفيه نظر، بينته في "الإرواء" (4/ 41-44)، وخلاصته أنهم اختلفوا في اسم أبيه: هل هو (عُبَيدالله) مصغراً، أم (عبدالله) مكبراً، وفي نسبه: هل هو مدني أم شامي، وغير ذلك. وأنه أيا ما كان، فإنه إما مجهول، أو متروك، فالإسناد ضعيف على كل حال. وقد فات المؤلف عزوه لابن ماجه (1753)، وحسنه الجهلة. [↑](#footnote-ref-1460)
1461. () في الرواية الأولى مجهول، وفي رواية البزار متروك، لكن ثبت نحوه بروايتين أخريين لكن ذكر "الوالد" بدل "الصائم"، فانظر "الصحيح" (20- القضاء/ 5).

      وأما الجهلة فلم يميزوا بين ما ثَبَتَ وما لم يثبت، فقالوا في الجميع: "حسن. ."! وانظر "الضعيفة" (1358)، و"الصحيحة" (598 و1797). [↑](#footnote-ref-1461)
1462. () هنا في الأصل ما نصه: "قال [يعني النسائي]: وفي حديث قتيبة: "وما تأخر". قال الحافظ: انفرد بهذه الزيادة قتيبة بن سعيد عن سفيان، هو ثقة ثبت، وإسناده على شرط "الصحيح"، ورواه أحمد بالزيادة بعد ذكر الصوم بإسناد حسن، إلا أن حماداً شك في وصله أو إرساله". قلت: ولما كانت هذه الزيادة شاذة خالف بها قتيبة الثقات، كما خالفهم شيخ حماد (محمد بن عمرو) فقد حذفتها من هذا "الصحيح"، والبيان في "التعليق الرغيب" و"الضعيفة" (5083) بتفصيل لا تراه في غيره. [↑](#footnote-ref-1462)
1463. () این ترغیب و تشویق و امثال آن، بیان فضل این عبادات می‌باشد. اینکه اگر انسان گناهانی داشته باشد، به سبب این عبادات بخشیده می‌شود. تردیدی نیست که اسباب مغفرت عمومی گناهان بسیار است؛ سوال این است که اگر این اسباب همگی با هم وجود داشته باشند، از گناهان، برای سبب مغفرت متاخر چه باقی می‌ماند تا منجر به بخشیده شدن آن گردد؟ چراکه مقصود بیان فضیلت این عبادات می‌باشد؛ اینکه این عبادات از قدر و منزلتی نزد خداوند متعال برخوردار هستند. پس اگر انسان گناهی نداشته باشد، این فضل خود را در رفع درجات آشکار می‌کند چنانکه در حق پیامبرانِ معصوم از گناهان چنین است. والله اعلم [↑](#footnote-ref-1463)
1464. () قال الناجي: "هذا ليس بجيد، إذ ليس ذلك عند البخاري، إنما عنده: "من قام رمضان. . " إلخ. ومن طريق آخر أيضاً". وهو في مختصري للبخاري برقم (949- الطبعة الجديدة). [↑](#footnote-ref-1464)
1465. () قلت: أخرجه في "السنن" (4/ 304)، و"الشعب" (3623)، وابن حبان (879)، وفيه مجهول، وبيانه في "الضعيفة" (5083). [↑](#footnote-ref-1465)
1466. () قلت: فيه عبدالرحيم بن زيد العمي، قال ابن معين: كذاب. [↑](#footnote-ref-1466)
1467. () قلت: فيه (زيد العَمي) وهو ضعيف. وقد خرجته مع الذي قبله في "الضعيفة" (5081). ولم يفرق الجهلة بينهما وكذا حديث أبي سعيد الآتي بعدهما، فقالوا في كل منها "ضعيف" فقط! ذلك مبلغهم من العلم! [↑](#footnote-ref-1467)
1468. () كذا الأصل. ولعل الصواب "منها" كما وقع في "كتاب الثواب" لأبي الشيخ؛ فيما نقله الحافظ الناجي. [↑](#footnote-ref-1468)
1469. () قلت: يشير المؤلف رحمه الله إلى تساهل البيهقي رحمه الله، لأن في إسناده (محمد بن مروان) السدي، وهو متهم بالكذب، وهو مخرج في "الضعيفة" (5469) [↑](#footnote-ref-1469)
1470. () (المذقة): جرعه‌ای از شیر مخلوط شده با آب. [↑](#footnote-ref-1470)
1471. () كذا وقع، والصواب "ومن أشبع". انظر "الضعيفة" (871). [↑](#footnote-ref-1471)
1472. () كذا في "صحيح ابن خزيمة" (3/ 192)، ومن طريقه البيهقي في "الشعب" (3/ 306)، وإنما ضعفه ابن خزيمة لأنه من رواية يوسف بن زياد، وهو أبو عبدالله البصري، منكر الحديث كما قال البخاري وأبو حاتم. وقال الدارقطني: "مشهور بالأباطيل". وفوقه علي بن زيد بن جدعان، وهو ضعيف. لكن الآفة في هذا السياق من الأول. [↑](#footnote-ref-1472)
1473. () كذا بالصاد المهملة في الطبعة السابقة، وفي السائر الطبعات المعجمة، وانظر تعلیق المصنف علی حدیث (1356-551-(4)) من «الضعیف». [ش]. [↑](#footnote-ref-1473)
1474. () قلت: نعم، لكن رواية أبي الشيخ، أخرجها أيضاً ابن حبان في "الضعفاء" (1/ 247) والبيهقي في "الشعب" (3/ 419/ 3955)، وفيها (حكيم بن حِذام)، وهو متروك، وقال ابن حبان: "ليس له أصل، وعلي بن زيد لا شيء في الحديث". وذكره ابن الجوزي في "الموضوعات" (2/ 192-193)، وأما الجهلة فلم يفرقوا بين هذه الرواية والتي قبلها، فقالوا في كل منهما: "ضعيف"!! [↑](#footnote-ref-1474)
1475. () قلت: حديث أبي هريرة هذا هو الآتي لفظه عقبه، فهو تكرار لا فائدة منه. [↑](#footnote-ref-1475)
1476. () الأصل: "القوت من النفقة للعباد"، والتصحيح من ابن خزيمة (1884). ومثله في "المسند"، (2/ 524) لكنه قدم وأخر، والبيهقي (3/ 304/ 3607)، رووه عن كثير بن زيد عن عمرو ابن تميم، و (عمرو) هو العلة قال البخاري: "فيه نظر". [↑](#footnote-ref-1476)
1477. () قلت: وكذا هو في رواية أحمد. [↑](#footnote-ref-1477)
1478. () قلت: هو محمد بن سعيد الشامي الكذاب المصلوب في الزندقة، وبيانه في الأصل. وجهله المعلقون الثلاثة فقالوا -خبط عشواء- (2/ 28): "حسن. .", مع أنهم نقلوا عن الهيثمي أنه لم يجد من ترجم (محمد بن قيس)! [↑](#footnote-ref-1478)
1479. () كذا الأصل, وفي "العجالة": "لتنجد". [↑](#footnote-ref-1479)
1480. () قال الناجي: "هنا عند أبي الشيخ وغيره تتمة، الظاهر أنها سقطت من "الترغيب" وهي: فإذا كان يوم الجمعة وليلة الجمعة، أعتق في كل ساعة منها ألف ألف عتيق من النار، كلهم قد استوجبوا العذاب". [↑](#footnote-ref-1480)
1481. () وفي نسخة: "وقيامه"؛ أي: شهر رمضان. [↑](#footnote-ref-1481)
1482. () قلت: نعم لكنه منقطع؛ بين الضحاك بن مزاحم وابن عباس، والراوي عنه لين، وآثار الوضع والصنع عليه لائحة، وذكره ابن الجوزي في "الموضوعات" (2/ 191). وأما الجهلة فقلدوا وقالوا: "ضعيف"! [↑](#footnote-ref-1482)
1483. () (السِّلْخ): پوست. [↑](#footnote-ref-1483)
1484. () ذكر الناجي أن عزوه لأبي الشيخ وهم، فإنه لم يرو هذا الحديث، وإنما هو في "مسند الفردوس". قلت: وهو بعيد عندي لاختلاف لفظه عما هنا، كما بينته في "الضعيفة" (5400). [↑](#footnote-ref-1484)
1485. () قلت: ولذلك ذكره ابن الجوزي في "الموضوعات"، (2/ 188-189)، وقعقع حوله السيوطي بروايات واهية لا تجدي في الموضوع متناً كما أفاده الشوكاني، وأراد هذا المعنى المعلق على "مسند أبي يعلى" (9/ 182) فَعَيَّ؛ لأنه قال: "واستدركه عليه السيوطي في اللآلي"! وقلده الجهلة الثلاثة سارقين عبارته!! وإن من أخطاء المؤلف تصديره لهذا الحديث بقوله: "وعن. ."! [↑](#footnote-ref-1485)
1486. () قلت: فيه إشارة إلى تلبين توثيقه، وهو كذلك، فإنه لم يوثقه أحد من الحفاظ، ولا ابن حبان! ولا يعرف إلا في رواية البيهقي لهذا الحديث من طريق أبي أيوب الدمشقي قال: ثنا ناشب ابن عمرو الشيباني - قال: وكان ثقة صائماً قائماً-: حدثنا مقاتل بن حيان. . قلت: وأبو أيوب هذا اسمه سلمان بن عبدالرحمن، وهو مع كونه متكلماً فيه من جهة حفظه، فليس من أئمة الجرح والتعديل المعروفين، ولا من الحفاظ المشهورين، فلا قيمة لتوثيقه مع مخالفته للدارقطني، بل ولإمام الأئمة؛ البخاري؛ فإنه قال فيه: "منكر الحديث". وجهل هذا كله المعلقون الثلاثة -أو تجاهلوه- فقالوا: "حسن، رواه البيهقي في "شعب الإيمان" (3606) "! [↑](#footnote-ref-1486)
1487. () قلت: القيسي قد ضعف. انظر تعليقي على "صحيح ابن خزيمة" (3/ 189). [↑](#footnote-ref-1487)
1488. () يعني حديثه المتقدم أول الباب، وهو صحیح بلفظ آخر. [↑](#footnote-ref-1488)
1489. () يعني: "وما تأخر"، وهي زيادة منكرة في حديث عبادة، وشاذة فى حديث أبي هريرة المشار إليه، وهو بدونها متفق عليه، فانظره في أول هذا الباب. [↑](#footnote-ref-1489)
1490. () قلت: تعجب الحافظ الناجي من المؤلف حيث لم يعزه للنسائي، فقد أخرجه في "الكبرى" له، وليس في "الصغرى" كما يوهمه صنيع النابلسي في "الذخائر" (3/ 135)، فإنَّه عزاه للنسائي، ونص في المقدمة أنه لا يخرج له إلا من "سننه الصغرى"! والحديث أخرجه الحاكم أيضاً (1/ 430 و2/ 209)، وصححه، ووافقه الذهبي. [↑](#footnote-ref-1490)
1491. () یعنی قبل از غروب خورشید افطار می‌کردند. نه اینکه قبل از اذان افطار می‌کردند چنانکه برخی از جاهلان چنین تصوری از این روایت دارند و بر این اساس از کسانی ایراد می‌گیرند که به هنگام غروب خورشید در مخالفت باشیعه و جهت پیروی از سنت صحیح نبوی در افطار کردن عجله می‌کنند؛ چنانکه روایت آن در باب (16) خواهد آمد. و بلکه پیروان سنت را ملزم به تاخیر افطار تا اذانی می‌کنند که چه بسا در برخی مناطق تا ده دقیقه با تاخیر گفته می‌شود. چون بر مبنای تقویم فلکی اذان می‌گویند نه بر مبنای رویت بصری؛ و این بر مبنای اقلیم‌های مختلف و شهرهای مختلف و بلکه مناطق مختلف در یک شهر، متفاوت می‌باشد. چنانکه امری مشهود است. و گاهی در برخی مناطق اذان را در حالی می‌شنویم که خورشید غروب نکرده است. پس ای خردمندان، عبرت بگیرید. [↑](#footnote-ref-1491)
1492. () هنا في الأصل: "والطبراني وزاد: "قال: قلت: بكل يوم عشرة؟ قال: نعم". ورواته رواة الصحيح". قلت: لكنها زيادة شاذة لمخالفتها لجميع روايات الثقات في مسلم والسنن وغيرها، وهما مخرجة في "الإرواء" (4/ 106). وقد استوعبها الطبراني في "المعجم الكبير" (4/ 3903-3916)، وأما المعلقون الثلاثة فصححوها له مع أصله! [↑](#footnote-ref-1492)
1493. () ما بین الهلالین من «الصحیح» فقط. [ش]. [↑](#footnote-ref-1493)
1494. () ما بین المعقوفتین من «الضعیف» فقط. [ش]. [↑](#footnote-ref-1494)
1495. () في "الصحيح" عدة أحاديث في الباب تغني عن هذا المرفوع وتزيد عليه في الفضل، فراجعها. والحديث مخرج في "الضعيفة" (5191). [↑](#footnote-ref-1495)
1496. () كذا قال! وفيه (أبو حفص الطائفي)، واسمه (عبد السلام بن حفص)، ولم يرو له من الستة غير أبي داود! وهو ثقة. وأبو يعلى رواه (13/ 542) من طريق أبي بكر بن أبي شيبة، وهذا في "المصنف" (3/ 97)، ومن طريقه أيضاً مقروناً مع أخيه عثمان بن أبي شيبة -الطبراني في "الكبير" (6/ 220/ 5923). [↑](#footnote-ref-1496)
1497. () لا وجه لتحسين إسناده، وإنما الحديث حسن أو صحيح لغيره بما قبله، وما يأتي بعد باب. ثم إنَّ اللفظ للبزار، وليس عند الطبراني صوم عاشوراء، فراجع إنْ شئت "المعجم الأوسط" (3/ 45/ 2086)، و"كشف الأستار عن زوائد البزار" (1/ 493/ 1053)، و"الإرواء" (4/ 110). [↑](#footnote-ref-1497)
1498. () كذا قال، وفيه (سليمان بن داود الكوفي)، قال الحافظ: "فيه لين"، عن (دلهم بن صالح) وهو ضعيف. وهو مخرج في المصدر السابق، وعزاه الجهلة لابن حبان نقلا عن "فيض القدير" للمناوي، ولا مسؤولية عليه لأنه تحرف فيه على الطابع أو الناسخ (هب) إلى (حب) وهذا رمز لابن حبان في "صحيحه"! وليس فيه، وقد نبهت على هذا في المصدر المذكور، ثم في التحقيق الثاني لـ "ضعيف الجامع". ومن تمام جهلهم وغفلتهم أنهم أعلوه أيضاً بـ (سليمان بن أحمد الواسطي)، وليس هو في إسناد الطبراني (6802- الحرمين)، ولم يعزوه إليه لعجزهم وقلة بحثهم وبضاعتهم. [↑](#footnote-ref-1498)
1499. () في الأصل: "وهو عند النسائي بلفظ (سَنَة) "، فحذفته من هنا لأنَّه منكر لا شاهد له. وقال النسائي في "الكبرى" (2/ 155/ 2828): "حديث منكر". وتمنيت لو أن المؤلف نقل هذا الإنكار وما أهمله!! وقلده الثلاثة مع أنهم عزوه للنسائي برقمه المذكور! ولم يفرقوا بينه وبين لفظ الطبراني المعروف. [↑](#footnote-ref-1499)
1500. () قد صح بلفظ: "السنة الماضية"، وهذا مخالف لما هنا فانتبه، فإن الجهلة حسنوه لغفلتهم. [↑](#footnote-ref-1500)
1501. () فيه مجهول، قال فيه الحافظ: "مقبول". يعني عند المتابعة كما نصّ عليه فى المقدمة، وكما يعرف ذلك من مارس هذا العلم، ومن الطبيعي أن يجهل ذلك المعلقون الثلاثة، فقالوا: "حسن"، ونقلوا قوله المذكور! وهم قد وقفوا على إعلالي إياه بقول ابن معين وأبي حاتم فيه: "لا أعرفه" في تعليقي على "صحيح ابن خزيمة" (3/ 292)، وستراً لفعلتهم وحباً في الظهور والمخالفة لم يعزوا الحديث لابن خزيمة بالرقم؛ خلافاً لعادتهم! والله المستعان. وهو مخرج في "الضعيفة" (404) و"ضعيف أبي داود" (421). [↑](#footnote-ref-1501)
1502. () أخرجه في "الأوسط" (3/ 18/ 2327) من طريق إبراهيم بن محمد الأسلمي عن صفوان ابن سُليَم عن عطاء بن يسار عنها. قلت: وإبراهيم هذا متروك شديد الضعف، فلا يتقوى به الحديث الذي قبله. وسقط اسم (إبراهيم بن) من "المجمع" (3/ 189) فصار الإعلال بأبيه (محمد بن أبي يحيى)، وهو صدوق! [↑](#footnote-ref-1502)
1503. () الأصل: (ابن أبي شيبة)، وهو خطأ مطبعي، وهو ضعيف اتفاقاً. [↑](#footnote-ref-1503)
1504. () كذا قال، وقلده الثلاثة! وأعله البيهقي في "السنن" (4/ 291) بمخالفة (عبيدالله بن عمرو الرقي) للجماعة الذين جعلوه من حديث أبي هريرة. يعني الذي قبله. وقال المزي في "التحفة" (2/ 445): "وهو الصحيح". ثم إنه ليس عند النسائي في "الكبرى" (2/ 171/ 2904) إلا جملة الصيام، ورواه الروياني (2/ 146/ 970) بتمامه كالطبراني (183-184). ثم رأيت في كتابهم الذي اختصروه من "الترغيب" وأسموه بـ "التهذيب"، وخصوه بالصحيح والحسن من الحديث -زعموا- وفيه آفات؛ منها أنهم أودعوا فيه حديث جندب هذا المعلول، وأعرضوا فيه عن حديث أبي هريرة المحفوظ! وهو في "صحيح مسلم"! ومن جهلهم أنهم نقلوا كلام الهيثمي في تخريجه والكلام عليه، وليس صريحاً في التصحيح، وأعرضوا أيضاً عن كلام المنذري الصريح في التصحيح! وهو المناسب لجهلهم وسوء اختيارهم!! [↑](#footnote-ref-1504)
1505. () قلت: هذا خطأ فاحش لا أدري كيف وقع له؛ فإن فيه (سلاماً الطويل) وهو كذاب، و (ليث بن أبي سليم) مختلط، و (الهيثم بن حبيب) اتهمه الذهبي بخبر، وتوثيق ابن حبان هنا غير معتبر. واغتر به الجهلة فقالوا: "ضعيف" فقط. [↑](#footnote-ref-1505)
1506. () ما بین المعقوفتین من «الضعیف» فقط. [ش]. [↑](#footnote-ref-1506)
1507. () المشهور في اللغة أنَّ (عاشوراء) و (تاسوعاء) ممدودان، وحُكي قصرهما، واتفق العلماء على أنَّ صوم يوم عاشوراء الآن سنة وليس بواجب. وأما التوسعة والكحل فمن المحدثات. . [↑](#footnote-ref-1507)
1508. () الأصل: "بعده"، والتصويب من "ابن ماجه" (1738) وغيره، وهو رواية لمسلم، انظر "الإرواء" (4/ 108 و109). وغفل عنه المعلقون الثلاثة -كعادتهم- مع ذكرهم الرقم! [↑](#footnote-ref-1508)
1509. () قلت: فيه من تكلم في حفظه، مع مخالفته للثقات في متنه، فهو منكر لهذا، ولمخالفته لأحاديث فضل صوم يوم عرفة وغيره. وغفل عن هذا المعلقون الثلاثة، فقالوا: "حسن، قال الهيثمي: ورجاله ثقات"! وهو مخرج في "الضعيفة" (285). [↑](#footnote-ref-1509)
1510. () قلت: وبينت هناك أنَّ عزوه للطبراني خطأ، وأنَّ الصواب: "رواه البزار"، فراجعه إنْ شئت. [↑](#footnote-ref-1510)
1511. () كذا قال، وطرقه كلها واهية، وبعضها أشد ضعفاً من بعض، وقد خرجتها في "الضعيفة" (6824). [↑](#footnote-ref-1511)
1512. () قلت: فيه علتان، وبيانه في "الضعيفة" (5086). [↑](#footnote-ref-1512)
1513. () این بخش «فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ» در روایت شیخین نیست بلکه در روایت ابن خزیمه و دیگران است. نگا: «الضعيفة» (5086).

      و معناى: (كُلَّهُ): (أكثره) «اکثر و بیشتر آن» می‌باشد. چنانکه در روایت نسائی در مقام تفسیر آن آمده است: «كَانَ يَصُومُهُ، أَوْ عَامَّتَهُ» یعنی مقداری از این ماه یا اغلب آن را روزه می‌گرفت.

      و «خُذُوا مِنَ العَمَلِ مَا تُطِيقُونَ» یعنی: عملی که توانایی مداومت بر آن را بدون هیچ ضرری داشته باشید.

      و در معنای «فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يَمَلُّ» امام نووی می‌گوید: «(الملل والسآمة = خستگی و ملالت) به معنای متعارف در حق ما، در حق الله متعال امری محال است. بنابراین تاویل آن در مورد خداوند متعال واجب است. از این‌رو محققان می‌گویند معنای آن این است که: خداوند با شما رفتار خستگان را نمی‌کند به این ترتیب که ثواب و پاداش و رحمتش را از شما قطع کند مگر اینکه از عمل دست بکشید. و گفته شده در: «لاَ يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا» (حتی) به معنای (حین) می‌باشد.

      «مَا دُووِمَ عَلَيْهِ» با دو واو می‌باشد چون ماضی مجهول از (المداومة) از باب مفاعله می‌باشد. و «ما ديم عليه» نیز روایت شده که مجهول (دام) می‌باشد؛ چنانکه عبارت اول مجهول (داوم) است. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-1513)
1514. () اسم قبيلة معروفة. والحديث في "شعب الإيمان" (3/ 383-385)، وفيه (محمد بن عيسى بن حيان المدائني): نا سلام بن سليمان الطويل، وكلاهما متروك. [↑](#footnote-ref-1514)
1515. () قلت: في إسناده (2/ 176) ابن لهيعة، وهو ضعيف، وهو في "الصحيح" بلفظ: "إلا لمشرك أو مشاحن". [↑](#footnote-ref-1515)
1516. () قلت: كذا وقع هنا، والصواب ما سيأتي في (23- الأدب/ 11): "وعن العلاء بن الحارث؛ أن عائشة ل قالت. . .". والفرق بين ما هنا وما هناك مما لا يخفى على أهل العلم؛ فإن ما هنا يعني أن الراوي -الذي لم يسم- أسنده عن عائشة، وما هناك يعني أنه أرسله عنها، ولذلك قال البيهقي عقب الحديث: "هذا مرسل جيد". وفسره المؤلف بقوله: "يعني أن (العلاء) لم يسمعه من عائشة". وقوله "جيد"، ليس بجيد في نقدي؛ فإن العلاء بن الحارث كان قد اختلط كما في "التقريب". [↑](#footnote-ref-1516)
1517. () الأصل: "غدره"، ولعل الصواب ما أثبتناه، ثم تحققته حين رأيته كذلك عند البيهقي في "الشعب" (3/ 383) من قول الأزهري، وغفل عنه المعلقون الثلاثة. ثم إن الدعاء الذي حصرته بين المعكوفتين [] ليس في هذه الرواية، وإنما في رواية البيهقي الأخرى المتقدمة قبل حديث ابن عمرو، فكأن المؤلف استجاز هذا التلفيق بينهما، وسيأتي دون هذا الدعاء في المكان المشار إليه آنفاً، وهو ثابت في "صحيح مسلم" عنها في غير هذه القصة، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (823). وانظر "صفة الصلاة". [↑](#footnote-ref-1517)
1518. () قال الناجي (26/ 1): "كذا وجد بتعريف الأيام، وكذلك يقع في كثير من كتب الفقه، قال النووي: وهو خطأ عند أهل العربية معدود في لحن العوام؛ لأن الأيام كلها بيض، وإنما صوابه أيام البيض، بإضافة البيض إلى أيام. أي: أيام الليالي البيض". [↑](#footnote-ref-1518)
1519. () زيادة من الشيخين، والأولى في رواية للبخاري (1178). [↑](#footnote-ref-1519)
1520. () قلت: بل هو ثقة معروف، من رجال "التهذيب" كما هو مبين في الأصل، ثم في "الضعيفة"، رقم (6751)، وإنما علة الحديث من ابن لهيعة كما هو مبين هناك. [↑](#footnote-ref-1520)
1521. () في نسخة: (الذنوب) بدل (الإثم). وما أثبته مطابق لما في "الطبراني الكبير" (25/ 35/ 60) و"مجمع الزوائد". [↑](#footnote-ref-1521)
1522. () زيادة من "كبرى النسائي" (2/ 134/2718). [↑](#footnote-ref-1522)
1523. () الأصل: "فثلثه" بالإفراد، والتصويب من "النسائي". [↑](#footnote-ref-1523)
1524. () یعنی این مقدار بیش از حد مشروع است. [↑](#footnote-ref-1524)
1525. () می‌گویم: چه بسا منظور از عدم مشروعیت روزه‌ گرفتن نیمی از سال این باشد که نیمی از آن به صورت متوالی روزه گرفته شود نه اینکه یک روز در میان روزه گرفته شود. چراکه یک روز در میان روزه‌ گرفتن، برترین نوع روزه است چنانکه در حدیث بعدی می‌آید. و در روایت مسلم آمده است: «صوم داود نصف الدهر»: «روزه‌ی داود**÷** نیمی از سال بوده است». بنابراین باید در مورد این روایات به دقت تامل کرد تا متوجه عدم تعارض میان آنها شد. بر خلاف دیدگاه سندی رحمه الله تعالی. [↑](#footnote-ref-1525)
1526. () كذا الأصل. قال الناجي (126/ 1): "هو بالباء، لكنْ طولت فصارت لاماً". [↑](#footnote-ref-1526)
1527. () لم أرَ هذه الرواية عند مسلم، وقد عزاها إليه ابن الأثير أيضاً في "الجامع" (6/ 332). كذا في الطبعة السابقة، وسرقه الثلاثة فقالوا (2/ 58): "لم نجد هذه الرواية: "إلخ! وأزيد الآن فأقول: وإنما هي عنده (3/ 163) بنحوه، وليس عنده فيه: "لا صام من صام الدهر". والصواب عزوه للنسائي فالرواية له (1/ 326)، وفيه عنعنة حبيب بن أبي ثابت، وفي رواية (3/ 162-163) مسلم عكرمة بن عمار عن يحيى بن أبي كثير، وفيها اضطراب. وللحديث روايات أخرى للشيخين وغيرهما تأتي في (12- الترغيب في صوم يوم، وإفطار يوم. .). [↑](#footnote-ref-1527)
1528. () قلت: وكذا ابن حبان (946). [↑](#footnote-ref-1528)
1529. () قلت: وتبعه الهيثمي، وهو من أوهامهما الفاحشة، فإن فيه (سليمان بن داود الشاذكوني)، فإنه مع حفظه كذّبه غير واحد. وقد خرجته في "الضعيفة" (5192)، وما في الباب من الأحاديث الصحيحة غنية عنه. أما الجهلة فقالوا: "حسن بشواهده المتقدمة"! [↑](#footnote-ref-1529)
1530. () یعنی به سبب امری باهم قطع ارتباط کردند که اقتضای آن قطع ارتباط نیست. وگرنه قطع ارتباط به سبب دین و تادیب جایز است. [↑](#footnote-ref-1530)
1531. () ظاهر بیانگر آن است که خطاب متوجه فرشته‌ای است که اعمال را عرضه می‌کند. بنابراین معنای (دَعْهُمَا) این است که: عمل آنها را عرضه نکن؛ چه بسا چون کسی مورد مغفرت قرار گیرد، فرشته، گناهان وی را از بین ببرد یا آنها را از پرونده‌ی اعمالش پاک کند؛ پس (دَعْهُمَا) یعنی گناهان آنها را پاک نکن. [↑](#footnote-ref-1531)
1532. () الأصل: "اتركوا"، وكأنَّه رواية بالمعنى، نبه على ذلك الناجي، والتصحيح من مسلم، وخفي ذلك على المعلقين الثلاثة! وفيما سيأتي في (23- الأدب/ 11). [↑](#footnote-ref-1532)
1533. () فيه مجهول الحال، وغيره مع غرابة لفظه، وهو مخرج في "الضعيفة" (5275). [↑](#footnote-ref-1533)
1534. () الأصل: (ذلك)، قال الناجي: "كذا وجد في أكثر النسخ، ولعله من النساخ، وصوابه (ذانك) لكنْ تصحف بـ (ذلك)، إذ اللفظتان متقاربتان خطّاً. وفي القرآن {فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ} ". قلت: وعلى الصواب جاء في النسائي (1/ 322) والسياق له، ورواه أحمد في حديث، انظر "الإرواء" (4/ 103). وغفل عنه الثلاثة. [↑](#footnote-ref-1534)
1535. () قلت: هما في إسناد أبي داود (2436) فقط دون إسناد النسائي (1/ 322)، وهو حسن، والسياق له. [↑](#footnote-ref-1535)
1536. () كذا هنا، وفيما سيأتي (23- الأدب/ 11)، وكذلك وقع في مخطوطة الظاهرية، وفي "المجمع" (7/ 66): "وَيَذَرُ"، وهو الصواب الذي يدل عليه السياق، ورواية الخطيب في "التخليص" بلفظ: "ويدع"، وهو لفظ حديث أبي ثعلبة الآتي هناك. [↑](#footnote-ref-1536)
1537. () قلت: نعم، لكن فيه عنعنة (أبي الزبير) عن جابر، وهو مدلس، وأعله الخطيب بالوقف، وهو مخرج في "الضعيفة" (6825)، وصححه الثلاثة. . .! وفي الأصل قبيل هذا حديث آخر لجابر يختلف عن هذا قليلاً، حذفته لأنه ليس في المخطوطة، ولا هو معزو لأحد، وما وجدته إلا بهذا اللفظ الذي عند الطبراني. [↑](#footnote-ref-1537)
1538. () قلت: إسناده إسناد ابن عباس، غاية ما في الأمر أن أحد رواته اضطرب في إسناده، فتارة قال: عنه، وتارة قال: عن أبي أمامة. وهو مخرج في "الضعيفة" (5193). [↑](#footnote-ref-1538)
1539. () كذا الأصل والمخطوطة. وكأنه يعني: وجوده صحيحاً، وليس بصحيح، بل هو منكر، وفي الطريق إلى الرجل الجشمي (أبو خالد العقيلي) رقم (3862) واسمه (يزيد بن بيان) وهو ضعيف. وفي الطريق عن الرجل الأشجعي (عيسى بن موسى بن إياس بن البكير) رقم (3863) قال أبو حاتم: ضعيف. وذكره ابن حبان في "الثقات" (5/ 216 و7/ 234). [↑](#footnote-ref-1539)
1540. () قلت: عبيدالله بن مسلم القرشي لم يوثقه غير ابن حبان، وقد قيل فيه: (مسلم بن عبيدالله) على القلب، وهو الأشهر، ولم يرو عنه إلا واحد، ولذلك بيّض له الذهبي في "الكاشف". وأشار إلى ذلك الحافظ بقوله في "التقريب": "مقبول"، وهو المناسب لاستغراب الترمذي إياه، وأما قوله: "حسن"، فلعله مقحم من بعض النساخ، فإنه لم يقع في طبعة فؤاد عبد الباقي، ولا في طبعة الدعاس، ولا في نسخة المباركفوري التي عليها شرحه، وكذلك لم يذكره الحافظ المزي في "تحفة الأشرف" (7/ 221)، وأما الجهلة فتقلدوا التحسين! دون أي بحث أو تحقيق. وهو مخرج في "ضعيف أبي داود" (420). [↑](#footnote-ref-1540)
1541. () قلت: ليس كذلك، بل لفظه: "لا يصوم أحدكم يوم الجمعة إلا يوماً قبله أو بعده". قال الحافظ في "شرحه" (4/ 203): "تقديره: إلا أنْ يصوم يوماً قبله، لأنَّ (يوماً) لا يصح استثناؤه من يوم الجمعة". وألفاظ الآخرين بنحوه، فكأنَّ المصنف رواه بالمعنى. [↑](#footnote-ref-1541)
1542. () قلت: هذا خطأ نشأ عن سقط من إسناد البزار؛ فإن عامراً هذا ليس له صحبة، بينه وبين النبي ج في هذا الحديث أبو هريرة، وهو القائل فيه: "سمعت"، كما جاء في رواية ابن خزيمة السابقة، وهو رواية لأحمد وغيره، ولم يتنبه لهذا محقق "كشف الأستار"! فضلاً عن الثلاثة الجهلة المعلقين على "الترغيب" (2/ 166/ 1552)، فنقلوا جميعاً تحسين الهيثمي إياه وأيدوه!! وفيه من لا يعرف، وهو مخرج في "الضعيفة" (5344 و6826). [↑](#footnote-ref-1542)
1543. () قلت: بل ضعيف لانقطاعه بين ابن سيرين وأبي الدرداء، وبه أعله الهيثمي (3/ 200). [↑](#footnote-ref-1543)
1544. () الأصل: (ليلة)، وهو خطأ مطبعي فاحش، ومع ذلك غفل عنه المحققون الثلاثة -زعموا-! [↑](#footnote-ref-1544)
1545. () قال في النهاية: "أراد قشر العنبة استعارة من قشر العود. والله أعلم". [↑](#footnote-ref-1545)
1546. () می‌گویم: دلیلی بر نسخ آن و نیز حمل حدیث بر تنها روزه گرفتن روز شنبه نیست چنانکه دیدگاه مصنف ذکر خواهد شد. علی رغم اینکه بسیاری از علما بر این باورند، چنانکه در چاپ قبلی ذکر نمودم و من نیز خود با آنها هم‌نظر بودم، برای من روشن شد که دیدگاه صحیح‌تر این است که روزه گرفتن شنبه، به طور مطلق مشروع نیست مگر زمانی که روزه‌ی فرض باشد. و ظاهر حدیث بیانگر این مطلب است. چراکه ابتدا از آن نهی عام می‌کند و سپس فقط روزه‌ی فرض را مستثنی می‌نماید و پس از آن به افطار در این روز چنانچه روزه‌ی فرض نباشد تاکید می‌کند. چنانکه می‌فرماید: «فإنْ لم يجد أحدكم إلا ...» و حدیث ابوهریره نمی‌تواند آن را تخصیص دهد چون حدیث ابوهریره روزه گرفتن شنبه را مباح می‌داند و این حدیث از آن نهی کرده است. و در زمان تعارض دو حدیث که یکی بیانگر نهی و دیگری بیانگر اباحت است، طبق قاعده، حدیثی که بیانگر محظوری است مقدم بر آن است که بیانگر اباحت می‌باشد. چنانکه این مساله در علم اصول امری واضح و آشکار است. علاوه بر اینکه با حصر مذکور در آن منافات دارد چنانکه پیش‌تر گذشت. والله اعلم

      و هرکس در پی بحث تفصیلی این مساله است باید به کتابم "تمام المنة" (ص 405-408) و "الصحيحة (3101) مراجعه کند.

      ومن الملاحظ أنَّ هناك شبه اتفاق على صحة الحديث، أما الذين صرحوا بصحته -وهم جمع كثير ترى أسماءهم هناك-، فمنهم المتأول له ومنهم القائل بنسخه، وذلك يعني صحته عندهم كما هو ظاهر، وأما إعلال بعضهم إياه بالاضطراب فهو مرجوح، على أنه خاص في طريق واحدة، والطرق الأخرى سالمة منه. فمن أعله من المعاصرين، فلضيق عطنه، وعجزه عن الخوض في هذا المعترك، ومن هذا القبيل موقف المعلقين الثلاثة، فإنهم مع تصديرهم إياه بقولهم: "صحيح الإسناد، رواه الترمذي. . ."، ختموا تخريجهم بقولهم: "لكنَّ الحديث معلول. ."!! [↑](#footnote-ref-1546)
1547. () كذا وقع في أصل "صحيح ابن خزيمة" فصححه الدكتور الأعظمي فجعله (عبدالله بن بسر) معتمداً على "سنن البيهقي" وعلى تعقيب ابن خزيمة على الحديث (3/ 317). وعلى الصواب وقع أيضاً في "كبرى النسائي" (2/ 143)، وسقط من "الصحيح" لفظ (ابن) مضافاً إلى (عبدالله بن بسر) وسماه المزي (يحيى)، ولم أجد له ترجمة. [↑](#footnote-ref-1547)
1548. () این دیدگاه بسیاری از علما می‌باشد چنانکه پیش‌تر آن را همراه قول راجح از دیدگاه خودم ذکر نمودم. با این وجود دیدگاه مذکور: «اینکه به تنهایی روزه گرفتن روز عاشوراء یا عرفه، وقتی که در روز شنبه باشند، جایز نیست»؛ مساله‌ای است که جمهور از آن غفلت کرده‌اند و لازم است مورد تامل قرار گیرد. [↑](#footnote-ref-1548)
1549. () قلت: له علة تبينت لي بعد لأي، كشفت عنها في "الضعيفة" (1099) مع مخالفته للنهي عن صوم السبت إلا في الفرض كما بينته في "الإرواء". [↑](#footnote-ref-1549)
1550. () یعنی چون با دشمن رویارو می‌شد فرار نمی‌کرد. و گفته شده: اینکه این مساله به دنبال ذکر روزه بیان شده اشاره به این دارد که روزه گرفتن به این ترتیب باعث سستی و خستگی و ضعیف شدن بدن در رویارویی با دشمن نمی‌شود. بلکه از افطار روزی برای روزه‌ی روز بعد کمک می‌گیرد. بنابراین از جهاد و پرداختن به دیگر حقوق بازنمی‌ماند و مشقت روزه را در روزی که روزه‌ است از این جهت احساس می‌کند که روزه گرفتن برای وی عادت نشده است؛ اما زمانی که امری برای انسان به عادت تبدیل شد، سختی‌ها و مشقت‌های آن نیز برایش آسان می‌گردد. چنانکه در حاشیه الأصل آمده است. [↑](#footnote-ref-1550)
1551. () كذا وجد، وإنما هي: "أجدني"، لكنْ سقط بقيتها. كذا في "العجالة" (126/ 2). [↑](#footnote-ref-1551)
1552. () قلت: وهذه الرواية عند البخاري أيضاً دون قوله: "وهو أعدل الصيام"، وهو في "مختصري للبخاري" (66- فضائل القرآن/ 34- باب). [↑](#footnote-ref-1552)
1553. () هذه الرواية من طريق عكرمة بن عمار التي أشرت إليها في التعليق على الحديث رقم (11) الباب (1037): وفي آخرها: «قَالَ: فَشَدَّدْتُ، فَشُدِّدَ عَلَيَّ. قَالَ: وَقَالَ لِي النَّبِيُّ ج: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمْرٌ». قَالَ: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قَالَ لِي النَّبِيُّ ج فَلَمَّا كَبِرْتُ وَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ قَبِلْتُ رُخْصَةَ النَّبِيّ ج.

      و در پایان این روایت آمده است: بدین‌سان بر خود سخت گرفتم، درنتیجه بر من سخت تمام شد. رسول الله ج به من فرمود: «تو نمی‌دانی؛ شاید عمرت طولانی شود». عبدالله بن عمرو ب می‌گوید: به فرموده‌ی پیامبر عمل می‌کردم و چون پیر شدم، آرزو نمودم که کاش رخصت پیامبر ج را می‌پذیرفتم. [↑](#footnote-ref-1553)
1554. () قلت: هو كما قال، أخرجه (2/ 444 و476) من طريق موسى بن أبي عثمان عن أبيه عن أبي هريرة، لكنَّه أخرجه (2/ 245) بإسناد آخر صحيح عنه. وبه أخرجه الترمذي وابن ماجه. وهو مخرج في "الإرواء" (7/ 63) و"الصحيحة" (395). [↑](#footnote-ref-1554)
1555. () قلت: يشير إلى أنه مدلس، وقد عنعنه، وقد خرجته في "الضعيفة" (2473) وذكرت هناك احتمال أنه تلقاه عن أحد المتهمين بالكذب ثم دلسه، فراجع إن شئت. [↑](#footnote-ref-1555)
1556. () كذا الأصل، وكذلك هو في المكان المشار إليه أعلاه، وما أراه إلا خطأ، فإني لم أره في معجم من معاجيم الطبراني، وإنما رواه أبو يعلى والبزار، وفي إسنادهما متروك، وقد خرجته في "الضعيفة" (3515). [↑](#footnote-ref-1556)
1557. () (ج3/ 141-142)، وكان في الأصل زيادة وتكرار فحذفته، لمخالفته لـ"مسلم"، ولعدم ورود ذلك في "مختصر الترغيب" للحافظ (ص 85). وقد نقل كلامي هذا المعلقون الثلاثة (2/ 72)، ولجهلهم حملوه على الرواية الثانية المذكورة أعلاه، فقالوا: "وحذف الألباني الرواية الثانية الواردة، وقال. .". وإنما حذفت قوله المكرر في الأصل وهو: "وفي رواية: فقيل له: إن بعض الناس قد صام فقال: أولئك العصاة، أولئك العصاة"! وبعده الرواية الثانية المذكورة أعلاه. [↑](#footnote-ref-1557)
1558. () قلت: وهذا موضع على مرحلتين من مكة. [↑](#footnote-ref-1558)
1559. () هذه الزيادة ليست إلا عند النسائي، وهي مخرجة في "إرواء الغليل" (4/ 54-57). [↑](#footnote-ref-1559)
1560. () وزان (رسول): الريح الحارة، قال الفراء: تكون ليلاً ونهاراً. "المصباح". [↑](#footnote-ref-1560)
1561. () قلت: وتبعه الهيثمي (3/ 161)، وهو من أوهامهما، فإنَّه في "الكبير" (13/ 45/ 109) من طريق حيي عن أبي عبدالرحمن عنه، حيي -هو ابن عبدالله المعافري- ليس من رجال "الصحيح"، وهو صدوق يهم. فهو حسن. [↑](#footnote-ref-1561)
1562. () قال الناجي (126/ 2): "هذه لغة لبعض أهل اليمن، يجعلون لام التعريف ميماً، ويحتمل أن يكون النبي ج خاطب بها كعب بن عاصم الأشعري راوي هذا الحديث كذلك لأنها لغته، ويحتمل أن يكون هذا الأشعري نطق بها على ما ألف من لغته فحملها عنه الراوي وأوردها باللفظ الذي سمعه منه. قال شيخنا ابن حجر في "تلخيصه تخريج أحاديث الرافعي لابن الملقن": "وهذا الثاني أوجه عندي". وقال الحافظ دُعلج بن أحمد في "مسند المقلِّين من الصحابة رضي الله عنهم" بعد أن رواه باللغة المذكورة من الطريق التي ذكرها المصنف من "مسند أحمد" عن معمر عن الزهري عن صفوان ابن عبدالله بن صفوان بن أمية بن خلف الجمحي عن أم الدرداء وهي الصغرى عن كعب الأشعري: "ورواه على اللغة المشهورة ابن جريج والليث وسفيان -يعني ابن عيينة- ويونس ومالك عن الزهري". قال: ورواه يزيد بن زريع بن معمر عن الزهري كذلك".

      قلت: وهو المحفوظ كما بينته في "الضعيفة" (1130). وأما الجهلة الثلاثة فخلطوا -كعادتهم- المحفوظ بالشاذ، وقالوا "صحيح"! [↑](#footnote-ref-1562)
1563. () قلت: هو منقطع بين أبي سلمة بن عبدالرحمن بن عوف وأبيه، فإنه لم يسمع منه. [↑](#footnote-ref-1563)
1564. () وكذا قال الهيثمي، وفي إسناده ابن لهيعة، وقد اضطرب في إسناده، فلا جرم استنكره البخاري. وبيان ذلك في "الضعيفة" (1949). وأما الجهلة فتناقضوا، فصدروه بقولهم: "ضعيف", ثم نقلوا عن الهيثمي: "وإسناد أحمد حسن"! وأقروه!! [↑](#footnote-ref-1564)
1565. () قلت: إسناده عندهم جميعاً يدور من طرق على عمارة بن غزية عن حرب بن قيس عن نافع عن ابن عمر. وهذا إسناد حسن؛ حرب هذا لم يوثقه غير ابن حبان، وسقط من إسناد أحمد في رواية، فصارت ظاهرة الصحة ولكنها شاذة لمخالفتها الطرق المشار إليها، ولرواية أحمد الأخرى. انظر تفصيله في "الإرواء" (3/ 9-13). [↑](#footnote-ref-1565)
1566. () انظر "الضعيفة" (508)؛ فإن ابن آدم هذا قال أحمد: "أحاديثه موضوعة"، وقول الهيثمي فيه: "ضعفه أحمد وغيره" من تساهله، وتقلده الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1566)
1567. () هما المطي، الواحدة: (راحلة) من غير لفظها. [↑](#footnote-ref-1567)
1568. () وكذا البخاري والنسائي وغيرهما بنحوه. كذا في "العجالة" (126/ 2). وهو في "السنن الكبرى" للنسائي، كما في "الضعيفة" تحت الحديث (84). وهو في كتابي "مختصر البخاري" (56- الجهاد/ 81- باب). [↑](#footnote-ref-1568)
1569. () می‌گویم: رحمت خداوند بر او باد، راست گفته است. افضل آنها آسان‌ترین آنهاست. توان و شرایط مردم متفاوت است بنابراین هریک از آنها باید به آنچه برای او آسان‌تر است عمل کند. و بر این اساس است که به طور صحیح از رسول الله ج روایت است که فرمودند: «صُمْ إِنْ شِئْتَ، وَأَفْطِرْ إِنْ شِئْتَ»: «اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن (روزه نگیر)». به روایت مسلم (3/ 145)؛ و در طریق صحیح دیگری آمده است: «أَيُّ ذَلِكَ عَلَيك أَيسَر فَافعَل»: «هریک بر تو آسان‌تر است همان را انجام بده». تخریج آن در «الصحیحة» (2884) می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1569)
1570. () به فتح سین و ضم آن روایت شده است. به صورت مرفوع اسم خوراکی است و در حالت مضموم اسم عملی است. و هردو در اینجا صحیح است. و به اجماع علما امر در اینجا برای ندب و استحباب است. و اینکه در سحری خوردن برکت است، امری آشکار می‌باشد. چراکه باعث تقویت انسان در روزه گرفتن و نشاط وی می‌گردد و سبب رغبت او به زیاد روزه گرفتن می‌باشد چون در این حالت از مشقت روزه بر روزه‌دار کاسته می‌شود. و در معنای آن معانی دیگری نیز ذکر نموده‌اند. والله اعلم [↑](#footnote-ref-1570)
1571. () كذا وجد في هذا الكتاب، وقد سقط منه ذكر النبي ج. ولا بد منه إذ الحديث مرفوع في نفس الرواية عند من رواه، ولا أدري ما سبب إسقاط رفعه؛ وكذا وقع قريب من هذا في غير هذا الموضع، وهو خطأ بلا شك، كذا في "العجالة" (126/ 2). قلت: وكذلك وقع في "مختصر الترغيب" لابن حجر (ص 87)، ولم ينتبه لذلك محققه الشيخ حبيب الرحمن الأعظمي؛ ولذلك استدركت السقط، فجعلته بين المعكوفتين، خلافاً لما فعله المعلقون الثلاثة الذين لم يستدركوها مع ذكرهم أرقام المصادر الخمسة! فيا لهم من محققين!! [↑](#footnote-ref-1571)
1572. () قلت: إنْ كان يعني هذا كما هو الظاهر فلا وجه لإنكاره لكثرة شواهده، وبعضها صحيح كحديث المقدام بن معدي كرب بلفظ: "عليكم بغداء السحور، فإنَّه هو الغداء المبارك". رواه النسائي وغيره وهو مما فات المصنف، وقد خرَّجته في "الصحيحة" (3408). [↑](#footnote-ref-1572)
1573. () الأصل: (هلم)، والمثبت من "الموارد" (881) و"الإحسان". وفيه عقب هذا حديث آخر، لكنه ضعيف فهو في الكتاب الآخر، ومثله غيره. [↑](#footnote-ref-1573)
1574. () قلت: كان يحسن بالمؤلف أن ينقل عن ابن خزيمة تضعيفه إياه في الباب الذي عقده له بقوله: "إن جاز الاحتجاج بخبر (زمعة بن صالح)؛ فإن في القلب منه؛ لسوء حفظه". وشيخه (سلمة) ضعيف أيضاً. وقد خرجته في "الضعيفة" (2758). [↑](#footnote-ref-1574)
1575. () قال الناجي (126/ 2): "ليس كذلك، بل هو ضعيف لمكان عبدالرحمن بن زيد بن أسلم، فإنَّ أحمد رواه عن إسحاق بن عيسى، وهو ابن الطباع عن عبدالرحمن بن زيد عن أبيه عنه". قلت: لكنْ له في "مسند أحمد" (3/ 12) طريق أخرى ليس فيها عبدالرحمن هذا، فالحديث قوي بمجموع الطريقين وبشواهده التي منها الآتي بعده، والذي تقدم في الباب برقم (3 - 7). [↑](#footnote-ref-1575)
1576. () هنا في الأصل حديث سلمان بن عامر الضبي الآتي في أول الباب (17)، ومن الظاهر أنه مقحم من بعض النساخ؛ إذ لا علاقة له بالباب كما هو واضح، ولذلك لم أذكره. [↑](#footnote-ref-1576)
1577. () انظر علته في "المشكاة" (1989). [↑](#footnote-ref-1577)
1578. () قلت: وقد صح عن ابن عباس مرفوعاً بلفظ: "إنا معشر الأنبياء أمرنا بتعجيل فطرنا. . ." الحديث نحوه. انظر "صفة الصلاة" (ص 78- الطبعة السابعة). [↑](#footnote-ref-1578)
1579. () قلت: وابن خزيمة أيضاً (2067) وفي إسنادهم جهالة، فانظر "الإرواء" (4/ 49-51). [↑](#footnote-ref-1579)
1580. () كذا قال، وأعله البخاري والترمذي والبيهقي بالمخالفة، والمحفوظ إنما هو من فعله**ج** فانظر "الإرواء" (4/ 48-51). [↑](#footnote-ref-1580)
1581. () في "السنن الكبرى" (2/ 256/ 3330). [↑](#footnote-ref-1581)
1582. () كذا الأصل، ولعل الصواب (إن) كما في قوله الآتي، وكما وقع في "كامل ابن عدي". انظر "الضعيفة" (1333). [↑](#footnote-ref-1582)
1583. () قلت: فيه علة، وهي جهالة (ليلى) والمخالفة، فانظر "الضعيفة" (1332) إن شئت. وأما الجهلة، فتوسطوا، فلا هم راعوا العلة. ولا هم تقلدوا صحة من صححه! بل قالوا: "حسن"! خبط عشواء!! [↑](#footnote-ref-1583)
1584. () قلت: بل هو معروف، فإنه القشيري، قال أبو حاتم: "كان يفتعل الحديث"، فانظر المجلد الثالث من "الضعيفة" (1331). [↑](#footnote-ref-1584)
1585. () قلت: في "السنن الكبرى" (2/ 238-239) وكذا البخاري؛ إلا أنَّهما قالا: "والعمل به والجهل". انظر "مختصر البخاري" (921)، وقد سقط منه زيادة "والجهل"، فاستدركتها في نسختي منه لتستدرك في الطبعة الثانية إنْ شاء الله تعالى -وقد تم طبعها والحمد لله- برقم (886) ولكنْ فاتنا وضعها بين معكوفتين إشارة إلى أنها زيادة في رواية مسنده. [↑](#footnote-ref-1585)
1586. () رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" كما قال؛ لكنْ بسند قال الهيثمي: "فيه من لم أعرفه"! فقصر، وقال الحافظ: "رجاله ثقات"! وفيه نظر بينته في "الروض النضير" (118)، وهذا الحديث مما سقط من مطبوعة "المعجم الأوسط" في جملة أحاديث هي في وجهين من "المصورة" (1/ 208 / 2- 209/ 2)، وعددها (13) هذا أحدها! وقد استُدركت في الطبعة الجديدة منه (4/ 65-69- طبعة الحرمين) ورقمه فيها (3622). [↑](#footnote-ref-1586)
1587. () قلت: في إسناده (5/ 271/ 4533 و8/ 398/ 7810) الربيع بن بدر، وهو متروك، وقال الطبراني: "لم يروه غيره". [↑](#footnote-ref-1587)
1588. () قلت: وعنه ابن حبان (897- موارد). [↑](#footnote-ref-1588)
1589. () (الاعتكاف) در لغت به معنای لازم گرفتن چیزی و ملتزم نمودن و حبس نفس بر آن می‌باشد چه خیر باشد یا شر. اما در اصطلاح شرعی به معنای التزام به حضور در مسجد برای عبادت بر وجهی مخصوص می‌باشد. حکم آن سنت است و به اجماع، با نذر واجب می‌گردد. این سنت در اغلب سرزمین‌های اسلامی ترک شده است؛ کسی را نمی‌بینیم که به این سنت عمل کند حتی علما و پیشوایان امت؛ و کسی را نمی‌بینیم که بدان تشویق نماید. از خداوند متعال هدایت مسلمانان در عمل به آنچه از جانب رسول الله**ج** وارد شده، خواستاریم. [↑](#footnote-ref-1589)
1590. () هذا من الحلف بغير الله، وهو شرك كما سيأتي في (23/ 126)، وفي سند القصة ضعف، بينته في "الضعيفة" (5345)، وسيعيده المصنف بدونها في (22/ 12). [↑](#footnote-ref-1590)
1591. () زيادة من الطبراني، وستأتي روايته هناك. [↑](#footnote-ref-1591)
1592. () يشير إلى رده، وأبطله الذهبي، لكن للفظه المختصر شاهد من حديث ابن عمر، خرجته في "الصحيحة" (906) بلفظ: "شهراً" مكان: "عشر سنين". [↑](#footnote-ref-1592)
1593. () به این دلیل صدقه به فطر اضافه شده، چون با پایان یافتن رمضان (الفطر من رمضان) واجب می‌گردد. و ابن قتیبه می‌گوید: «مراد از زکات فطر، زکات جان‌ها است؛ چنانکه ماخوذ از (الفطرة) می‌باشد که اصل خلقت و آفرینش است. و حکم آن به اجماع وجوب می‌باشد و دیدگاه‌ها مخالف و شاذ در این زمینه اعتباری ندارد. والله اعلم». [↑](#footnote-ref-1593)
1594. () "معالم السنن" (3/ 214). [↑](#footnote-ref-1594)
1595. () می‌گویم: منظور حنفیه می‌باشد. حنفیه در این زمینه به فرض بودن آن قائل نیستند بلکه می‌گویند: واجب است. در میان حنفیه فلسفه خاصی در تفاوت میان فرض و واجب وجود دارد که در این زمینه با جمهور مخالفت کرده و گنجایش بیان تفصیلی آن در اینجا نیست. [↑](#footnote-ref-1595)
1596. () الأصل: (أبي صُعير)، والصواب: "بن صعير" بإسقاط أداة الكنية، كما نبَّه عليه الناجي. وغفل عنه الثلاثة المعلقون كما هي عادتهم! [↑](#footnote-ref-1596)
1597. () قلت: فيه من هو سيىء الحفظ، وخولف في متنه من صدوق، فلم يذكر شطره الثاني: "غني أو فقير". وأما الجهلة الثلاثة، فقالوا: "حسن بشواهده"! ولا شاهد له بهذا التمام! والشطر الأول مخرج في «الصحيحة» (1177)، و«صحیح أبي داود» (1434). [↑](#footnote-ref-1597)
1598. () كذا قال: وفيه نظر من وجهين: أحدهما أن فيه مجهولاً، أورده ابن الجوزي من أجله في "العلل المتناهية"، فانظر "الضعيفة" (رقم 43). وقد خلط المعلقون الثلاثة هنا وقلبوا التخريج فعزوا هذا الحديث لابن خزيمة، والذي بعده لابن شاهين!! وسووا بينهما في التضعيف، بينما الثاني شديد الضعف كما أشار إليه المؤلف. [↑](#footnote-ref-1598)
1599. () کتاب (العیدین): مثنی (عید)، منظور عید قربان و عید فطر است؛ مشتق از (العَوْد = بازگشتن، تکرار شدن) می‌باشد چون هر سال تکرار می‌شود یا با تکرار و بازگشت آن شادی بر می‌گردد یا به سبب عوائد (انعام و احسان) خداوند نسبت به بندگانش در این روز چنین نامیده شده است. جمع آن (اعیاد) با (یاء) می‌باشد هرچند اصل آن (واو) می‌باشد به دلیل لزوم آن در حالت مفرد یا برای فرق بین آن و بین اعواد الخشبة (چوب). [↑](#footnote-ref-1599)
1600. () قلت: رواه عن ثور بن يزيد، عن خالد بن معدان، عن أبي أمامة. وأخرجه الأصبهاني في "الترغيب" من طريق أخرى عن عمر بن هارون البلخي عن ثور بن يزيد به. والبلخي هذا كذاب، فيخشى أن يكون بقية رواه عنه ثم دلسه. انظر "الضعيفة" (521 و5163). وحديث معاذ عند الأصبهاني (367) وغيره فيه متهم بالكذب، وهو مخرج هناك برقم (522). [↑](#footnote-ref-1600)
1601. () وكذا في "المجمع" (2/ 198)، وذكر أن فيه (عمر بن هارون البلخي) المذكور آنفاً، وأنا في شك من عزوه لـ "الأوسط" فإني لم أره في "فهرسته" ولا في "مجمع البحرين". نعم وجدته في "معجمي" الذي كنت جمعته من مخطوطات الظاهرية معزواً للطبراني في "الأوسط" كما في "المنتقى منه" للذهبي (ق 2/ 1-2)، فلعله في بعض النسخ منه.

      ابن قیم / در سیاق بیان سنت نبوی در باب شب عید قربان در «زاد المعاد» می‌گوید: «سپس رسول الله می‌خوابید تا اینکه صبح می‌شد و این شب را [با عبادت] احیا نمی‌کرد و هیچ روایت صحیحی در مورد احیای دو شب عید، از پیامبر**ج** نیست». [↑](#footnote-ref-1601)
1602. () كذا الأصل، وفي "المعجم الكبير" (1/ 196-197/ 617 و618): (سعيد)، وكذا في بعض المصادر الأخرى، ولم أجد له ترجمة، وهو مخرج في "الضعيفة" (5470)، وأعله الهيثمي بـ (جابر الجعفي) وقال: "متروك". وفاته أن الرواي عنه شر منه. كما فاته الطريق الأخرى عند الطبراني، وهي خالية منهما! وقلده الجهلة النقلة! [↑](#footnote-ref-1602)
1603. () قلت: يشير إلى حديث ابن عباس الطويل هناك، وهو موضوع، فلا يصلح للاستشهاد به ولو في الفضائل، فتنبه. [↑](#footnote-ref-1603)
1604. () قلت: وبه تعقب الحاكمَ الذهُّبي بقوله في "التلخيص" (4/ 222): "قلت: سليمان واه، وبعضهم تركه". وهو مخرج في "الضعيفة" (526). [↑](#footnote-ref-1604)
1605. () وفي نسخة: "ما عمل ابن آدم"، والصواب المطابق لما في "الكبير" ما أثبتنا. [↑](#footnote-ref-1605)
1606. () الأصل: "يحيى بن الحسن" على القلب. وكذا في المخطوطة ومطبوعة عمارة وغيرها كمطبوعة الثلاثة! والظاهر أنه انقلب على المؤلف؛ ولذلك لم يعرفه، وأما الهيثمي فقد عرفه بالضعف، ولكنه لم يتنبه للقلب! كما فات الحافظ الناجي التنبيه على ذلك كله، والحديث مخرج في "الضعيفة" (525) مع بيان حال الحسن بن يحيى المذكور. [↑](#footnote-ref-1606)
1607. () (القطرة) بفتح القاف وسكون الطاء: النقطة، والجمع: قطرات. [↑](#footnote-ref-1607)
1608. () قلت: الذي في "البزار" (1/ 59/ 1202): "عطية"، غير منسوب، وهو عطية ابن سعد العوفي، وهو ضعيف مدلس، والحديث منكر كما قال أبو حاتم، فقوله: "عطية بن قيس" وهم أو سبق قلم، قلده فيه الهيثمي، وهو مخرج في "الضعيفة" (528 و6828). [↑](#footnote-ref-1608)
1609. () قلت: هذا أبعد ما يكون عن حال إسناده، فإن (عمرو بن خالد الواسطي)، وهو كذاب يضع الحديث، وبيانه في "الضعيفة" (6828). وأما الجهلة فقالوا: "ضعيف"! [↑](#footnote-ref-1609)
1610. () رقم (8319) وقال: "تفرد به عمرو بن الحصين". قلت: وهو كذاب كما قال الخطيب. وقال أبو حاتم: "روى عن ابن عُلاثة أحاديث موضوعة، فتركنا حديثه". قلت: وهذا من روايته عنه. [↑](#footnote-ref-1610)
1611. () قلت: فيه عنده (3/ 85-86) أبو داود النخعي -واسمه سليمان بن عمرو النخعي- وهو كذاب كما قال الهيثمي، ولقلة معرفة الجهلة بهذا العلم فما استفادوا منه إلا أن الحديث "ضعيف"! وكذلك قالوا في الحديثين الموضوعين اللذين قبله!! [↑](#footnote-ref-1611)
1612. () عبارت است از لباس‌هایی راه راه از پشم سیاه از یمن که زمانی حله نامیده می‌شوند که دو لباس از یک جنس باشند. و مراد این است که آن بهترین کفن است. [↑](#footnote-ref-1612)
1613. () قلت: هو عند أبي داود من غير طريقه، وكذلك رواه الحاكم وصححه! وهو خطأ بينته في الأصل. [↑](#footnote-ref-1613)
1614. () قال الناجي: "لا أستحضر الآن في هذا المعنى غير الحديث المذكور من طريق عبدالله، وقد رواه ابن جرير من طريقه موقوفاً على أبي هريرة. لكنْ في «مسند الإمام أحمد» من حديث قتادة بن النعمان أنَّه عليه الصلاة والسلام قام -أي خطيباً-، فقال: "لا تبيعوا لحوم الهدي والأضاحي، وكلوا وتصدقوا واستمتعوا بجلودها، ولا تبيعوها". [قلت: في إسناده (4/ 15) عنعنة ابن جريج. قال:] وقال سعيد بن منصور: حدثنا عبدالرحمن بن زيد بن أسلم عن أبيه قال: سئل رسول الله ج عن جلود الضحايا؟ فقال: تصدقوا بها ولا تبيعوها"، وهذا مرسل ضعيف". كذا في "العجالة" مختصراً (127/ 1-2). [↑](#footnote-ref-1614)
1615. () (القتْلة والذِّبحة) به كسر قاف و ذال: اسمی برای هیئت و حالتی است. [↑](#footnote-ref-1615)
1616. () به ضم ياء؛ گفته می‌شود: «أحدَّ السكين وحددها واستحدها» که همگی به یک معنا (تیز کردن) می‌باشند.

      (وليرح ذبيحته) راحت نمودن ذبیحه با تیز کردن کارد و سریع بریدن گلوی حیوان و موارد دیگری می‌باشد.

      و اینکه فرمود: (فأحسنوا القِتْلة) قاعده‌ای عمومی در مورد هرکسی است که باید کشته شود. چه ذبیحه باشد یا بر مبنای قتل و قصاص و حد شرعی و مواردی از این قبیل کشته شود. و این حدیث از جمله احادیث جامع و بیانگر قاعده‌ی مهمی از قواعد اسلام است و آن نرمی و مهربانی با حیوان می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1616)
1617. () قلت: فيه ابن لهيعة، لكنْ رواه عنه قتيبة بن سعيد عند أحمد، فهو صحيح، فانظر "الصحيحة" (3130). وأعله المعلقون بابن لهيعة! [↑](#footnote-ref-1617)
1618. () الأصل: (ابن عمر)، والصواب ما أثبتناه وكذا في "النسائي" (2/ 201)، والحاكم (4/ 232)، وقد نبه على هذا الشيخ الناجي (127/ 2)، وفات ذلك على مختصِره الحافظ ابن حجر، ومن قام على تحقيقه! [↑](#footnote-ref-1618)
1619. () قلت: فيه (صالح بن دينار) وهو الجعفي؛ مجهول لم يوثقه غير ابن حبان، ولا روى عنه إلا واحد، وفي "الصحيح" ما يغني عنه. [↑](#footnote-ref-1619)
1620. () كذا قال، وفيه تساهل ظاهر لأنه من رواية شريك القاضي، وهو وإن كان صدوقاً فهو سيىء الحفظ، راجع ترجمته في آخر الكتاب الأصل، و"الضعيفة" (5089). [↑](#footnote-ref-1620)
1621. () می‌گویم: این عمل را در زمان جاهلیت انجام می‌دادند و چنین حیوانی را وقف بت‌های‌شان کرده و بر خود حرام نموده و آن را بدون چوپان رها می‌کردند. و «البحیرة» مذکور در قرآن همین است. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٖ وَلَا سَآئِبَةٖ وَلَا وَصِيلَةٖ وَلَا حَامٖ وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ وَأَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ١٠٣﴾ [المائدة: 103] «الله هیچ‌گونه بحیره و نه سائبه و نه وصیله و نه حام را قرار نداده است، ولی کسانی‌که کافر شدند، بر الله دروغ می‌بندند و بیشترشان در نمی‌یابند». [↑](#footnote-ref-1621)
1622. () في الأصل هنا قوله: "وعند بعضهم: "إطعام الطعام، وإفشاء السلام. . ."؛ لكنه ضعيف. [↑](#footnote-ref-1622)
1623. () قلت: هو بهذا اللفظ شاذ، لكن المعنى واحد. [↑](#footnote-ref-1623)
1624. () می‌گویم: آنچه حافظ بیان می‌کند این است که مراد از آن مواردی اعم از جماع می‌باشد و قرطبی به این قول متمایل است؛ و همین است مراد از حدیثی که پیش‌تر در "9- الصيام/ 1- باب/ الحديث الأول": ". . . فإذا كان يوم صوم أحدكم فلا يرفث" ذکر شد. [↑](#footnote-ref-1624)
1625. () كذا الأصل المطابق لرواية ابن خزيمة في "صحيحه" (4/ 131/ 2515)، وحرفه المحققون الثلاثة في طبعتهم الجديدة للكتاب إلى (فلأبايعك) أخذاً من "مسلم"! وغفلوا عن تصريح المؤلف بأن الرواية المثبتة هي رواية ابن خزيمة، ولا يجوز في التحقيق التلفيق بين الروايتين، وهذا مما يدل على الحداثة في هذا العلم، ولهم من مثله الشيء الكثير، وقد نبهت على المهم منه. [↑](#footnote-ref-1625)
1626. () قلت: فيه علتان. لكن يتقوى بحديث أم سلمة الآتي برقم (9). [↑](#footnote-ref-1626)
1627. () انظر الحدیث الأول في (ج 1/ 4- الطهارة/ 7- باب) مع التعلیق علیه. [↑](#footnote-ref-1627)
1628. () كذا قال! وهو من رواية أبي قلابة عن عمرو بن عبسة. وأبو قلابة مدلس كما في "الميزان"، وقد عنعنه، فمن المحتمل أن يكون بينه وبينه رجل كما في رواية البيهقي الآتية، ولذلك لم يصححه الهيثمي (3/ 207)، وهي في "شعب الإيمان" (1/ 55/ 22). [↑](#footnote-ref-1628)
1629. () می‌گویم: وی ماعز بن مالک نیست که در زمان رسول الله**ج** رجم شد چنانکه ناجی / بدان تذکر داده است. [↑](#footnote-ref-1629)
1630. () في الأصل هنا: (وفي رواية لأحمد والبيهقي: "إطعام الطعام، وإفشاء السلام)، ولم أوردها لأنها ضعيفة. [↑](#footnote-ref-1630)
1631. () به كسر كاف: کوره‌ی آهنگری؛ که ساخته شده از گل می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از دم آهنگری که به وسیله‌ی آن در آتش می‌دمد. و (خبث الحديد): عبارت است از ناخالصی نقره و مس و دیگر فلزات که با آتش از آنها جدا می‌شود.

      و (الحج المبرور): عبارت است از حجی که با هیچ گناهی همراه نباشد. و گفته شده به معنای حج مقبول می‌باشد که ثواب و پاداش به دنبال دارد. و حج چنین نخواهد بود مگر زمانی که از بدعت و اموری که مردم به آنها عادت کرده‌اند خالی باشد و هزینه و مخارج آن از کسب حلالی باشد که صاحبش به وسیله‌ی آن اراده‌ی ادای فریضه و امتثال اوامر الهی را داشته است. [↑](#footnote-ref-1631)
1632. () قلت: أخرجه في "الشعب" (3/ 479) بإسناد فيه (أبو سليمان عن عطاء. .)، ولم أعرف (أبا سليمان) هذا، وعطاء هو ابن أبي رباح، وإسناد ابن حبان الآتي حديثه هناك غير هذا، فمن جهل المعلقين الثلاثة وجنفهم على الحديث تضعيفهم لهذا الحديث هنا، وهناك أيضاً، وأعلوه بما ليس في إسناد ابن حبان وغيره؟! كما سأبينه إن شاء الله تعالى. [↑](#footnote-ref-1632)
1633. () سقطت من الأصل والمخطوطة، واستدركتها من "الجامع الكبير" للسيوطي، وعزا الحديث للطبراني في "الكبير"، ولم أره في "المجمع" والسياق يقتضيها. [↑](#footnote-ref-1633)
1634. () قلت: وفيه إشارة إلى أنه لا تحل الرواية عنه. وقال ابن معين فيه: "كذاب". [↑](#footnote-ref-1634)
1635. () قلت: وهو الأنصاري، قال ابن معين: "ضعيف جداً"، وهو مخرج في "الضعيفة" (5092). ومن تفاهة تعليق الثلاثة الجهلة وتعالمهم أنهم قالوا: "انظر ميزان الاعتدال (3/ 374) ترجمة القاسم بن عبد الرحمن"! كذا أطلقوا، وفي الصفحة المذكورة أربعة بهذا الاسم أحدهم ثقة، والثاني ضعيف، والثالث ضعيف جداً، -وهو هذا- والرابع مجهول! فأيهم قصدوا؟! عليهم التسويد، وعلى القراء أن يفهموا!!! [↑](#footnote-ref-1635)
1636. () كذا قال، وفيه محمد بن أبي حميد، وهو ضعيف، لكن الحديث قوي بما بعده. [↑](#footnote-ref-1636)
1637. () قلت: وكذا رواه النسائي (2/ 3)، وقد عزاه إليه المؤلف باللفظ الضعيف السابق، وانطلى الأمر على المحققين الثلاثة فصححوه!! [↑](#footnote-ref-1637)
1638. () [امام احمد و شيخان از ابوهريره روايت می‌کنند که رسول الله ج فرمودند: «يُخَرِّبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ»: «مردی دارای ساق پای کوچک و باريک از حبشه کعبه را خراب می‌کند». «مسند احمد» (18/103) (حديث 9394) شرح احمد شاکر و «صحيح بخاری» کتاب الحج، باب هدم الکعبه (3/460 با شرح فتح الباری) و «صحيح مسلم» کتاب الفتن و أشراط الساعة (18/35 با شرح نووی).

      امام احمد و بخاری از ابن عباس از رسول الله ج روايت می‌کنند که فرمود: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ أَسْوَدَ أَفْحَجَ، يَنْقُضُهَا حَجَرًا حَجَرًا» (يَعْنِي الْكَعْبَةَ): «درست مثل اينکه به او می‌نگرم. سياه‌پوست با پاهای باريک (بين دو رانش باز است) سنگ‌های کعبه را يکی يکی از هم جدا می‌کند». «مسند امام احمد» (3/315-316) (حديث 2010) شرح احمد شاکر و «صحيح بخاری» کتاب الحج باب هدم الکعبه (3/460 با شرح فتح الباری).]

      مصحح؛ برگرفته از کتاب نشانه‌های قیامت نوشته‌ی يوسف بن عبدالله بن يوسف الوابل؛ [↑](#footnote-ref-1638)
1639. () الأصل: (عمر)، والتصويب من "المجمع" و"العجالة" و"الدر المنثور"، ونسبه فقال: ". . ابن عمرو بن العاصي". [↑](#footnote-ref-1639)
1640. () كذا وجد في أكثر نسخ هذا الكتاب هاتان اللفظتان: «جبل الطير» و«جبل الخير» بفتح أولهما وياء ساكنة فيهما، وذلك بلا شك غلط عجيب، وتصحيف فاحش، لا يخفى على لبيب، ولعله من بعض النساخ إذ ليس لهذين الاسمين في الجبال المسماة ذكر، بل ولا وجود، أما اللفظة الأولى فإنها مصحفة بـ (جبل الطور) بضم الطاء والواو، وهو الجبل المشهور، واللفظة الثانية مصحفة بـ (جبل الخَمَر). بفتح الخاء المعجمة والميم بوزن القمر، وهو جبل بيت المقدس الذي ورد مفسراً في حديث النواس بن سمعان في ذكر الدجال في صحيح مسلم، بل قد روى ابن أبي حاتم حديث الأصل الذي وقع فيه التصحيف المشار إليه فقال: "جبل الطور وجبل الخَمَر"، ثم قال: "جبل الخَمَر هو جبل بيت المقدس". كذا في "العجالة" (2/ 129) ملخصاً. قلت: وعلى الصواب وقع في "تفسير الطبري" (1/ 428)، وهو من رواية أبي قلابة عن عبدالله بن عمرو، وأبو قلابة مدلس كما تقدم مني قريباً، وقد أرسله في رواية عند الطبري. [↑](#footnote-ref-1640)
1641. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1641)
1642. () لقد أبعد المصنف النجعة، فقد أخرجه أحمد وأبو داود وغيرهما، وهو مخرج في "الإرواء" برقم (972). [↑](#footnote-ref-1642)
1643. () زيادة من "الأصبهاني" و"العجالة". [↑](#footnote-ref-1643)
1644. () كذا الأصل، وفي بعض النسخ "وعن" بحذف "روي"، ولعله الصواب؛ فإنه سيأتي هكذا في آخر (9 - الترغيب في الوقوف بعرفة. .)، ويؤيده أن المؤلف قد صرح بصحته تحت الحديث الآتي (11- باب في حلق الرأس في منى)، مع ذلك ضعفه المعلقون الثلاثة بجهل بالغ. هداهم الله. [↑](#footnote-ref-1644)
1645. () قلت: من جهل المعلقين الثلاثة وتخليطهم أنهم صدروا تخريجهم للحديث بالتضعيف! ثم عزوه لابن حبان والبزار بالأرقام! ثم نقلوا عن الهيثمي عزوه للطبراني، وقوله في رجال البزار: "موثقون"، فتعقبوه بقولهم (2/ 118): "قلنا: بل فيهم عبدالوهاب بن مجاهد ضعيف"! فأقول: (العبد) هذا ليس في رواية ابن حبان والبزار، ثم هو متروك عند ابن حبان نفسه، فتأمل كم في هذا التخريج مع الأرقام من تضليل للقراء، وكم في هذا الحكم من اعتداء على السنة الغراء؟! وانظر التعليق علی الحديث في الموضع الذي أشار إليه المؤلف رحمه الله، وكذا تعليقي المتقدم. [↑](#footnote-ref-1645)
1646. () زيادة من "ترغيب الأصبهاني" (1/ 441)، صرح الراوي عنده بالشك، وفيه من يضع الحديث. ورواه غير الأصبهاني عنه دون قوله: "أو غفر له"، ودون قوله: "ذاهباً أو راجعاً". وهو مخرج في "الضعيفة" (2804). [↑](#footnote-ref-1646)
1647. () قال الناجي (131): "هذا عجيب من المؤلف، فإن البخاري ومسلماً والنسائي وغيرهم أخرجوا هذه الرواية بنحو هذا اللفظ، لكن عندهم: "أو نفقتك"، والألف أسقطت هنا ولا بد منها، والحاكم يَستدرك على الشيخين أو أحدهما مثل هذا، فيُستدرك عليه، فسبحان المنفرد بالكمال المطلق". وانظر "فتح الباري" (3/ 610-611). [↑](#footnote-ref-1647)
1648. () قلت: ووافقه الذهبي على تصحيح الروايتين. [↑](#footnote-ref-1648)
1649. () قلت: فيه عطاء بن السائب، وكان اختلط، وآخر فيه جهالة. وهو مخرج في "الضعيفة" (3530). [↑](#footnote-ref-1649)
1650. () الأصل: (النفقة في الحج كالنفقة في سبيل الله)، والتصحيح من "أوسط الطبراني" (6/ 324/ 5690)، و"مجمع البحرين" و"مجمع الزوائد"، وقد عزاه إليه المعلقون الثلاثة ومع ذلك لم يصححوه! وضغثاً على إبالة فقد قالوا: "حسن بشاهده المتقدم"، يعنون حديث بريدة، وطريقهما واحدة، وفيها جهالة، ومع نقلهم لها عن الهيثمي فقد كابروا وقالوا: "حسن"!! وهو مخرج في "الضعيفة" (3530). [↑](#footnote-ref-1650)
1651. () وكذا بفتحها كما في كتب اللغة، ونبه عليه الشيخ الناجي. [↑](#footnote-ref-1651)
1652. () كذا قال، وقلده الهيثمي! وفي إسناد البزار (محمد بن أبي حميد)، وليس من رجال "الصحيح"، وفي إسناد الطبراني (شريك بن عبدالله القاضي)، أخرج له مسلم متابعة، وكلاهما ضعيف. انظر "الضعيفة" (2000). [↑](#footnote-ref-1652)
1653. () الأصل: (الحاج)، والتصحيح من "المعجم الأوسط" (رقم 5224)، ورواه البزار بنحوه (رقم- 1079 - كشف الأستار) مع تقديم وتأخير، وإليه وحده عزاه في "المجمع" (3/ 210) عكس ما فعل المصنف! [↑](#footnote-ref-1653)
1654. () هذا يشعر بأن البخاري لم يروهِ بهذا التمام، وليس كذلك كما بينه الناجي (131/ 2). قلت: وهو في كتابي "مختصر البخاري" (برقم 863). [↑](#footnote-ref-1654)
1655. () الأصل: (تجيئي)، والتصويب من "مسلم" (4/ 61). [↑](#footnote-ref-1655)
1656. () لفظ مسلم: "تقضي"، وكذلك هو في "مختصر البخاري". [↑](#footnote-ref-1656)
1657. () الظاهر أنه أنس، لأن أبا طلحة لم يكن له ابنٌ كبير يحج فيكون فيه مجاز. كذا قال ابن حجر فى مقدمة شرحه للبخاري، ويمكن أن ابنَ أبي طلحة الصغير خرج أبوه معه، وأن الرواية على ظاهرها. والله أعلم. كذا قال الناجي (132/ 1). والأقرب ما استظهره الحافظ ابن حجر. [↑](#footnote-ref-1657)
1658. () رقم (1020) من طريق يعقوب بن عطاء عن أبيه عن ابن عباس. ويعقوب فيه ضعف، لكن ذكر الناجي (131/ 2) أن ابن أبي شيبة أخرجه من وجه آخر عن عطاء عنه. [↑](#footnote-ref-1658)
1659. () قلت: إسناده صحيح، وقد صدره المعلقون الثلاثة وسائر أحاديث الباب -إلا رواية الشيخين- بقولهم: "حسن"! وذلك مما يدل على جهلهم بهذا العلم، فإن فيها الصحيح لذاته، والصحيح لغيره، والحسن لذاته، والحسن لغيره، ولعجزهم عن التمييز صاروا إلى التحسين! وأكثر أحاديث الكتاب عندهم هكذا محسنة (أنصاف حلول)! والله المستعان. وبيان هذه الأحاديث وتخريجها في "الإرواء" (3/ 372-377 و6/ 32-33)، و"الصحيحة" (3069) وغيرهما. [↑](#footnote-ref-1659)
1660. () من (الصهبة)، وهي كالشقرة، و (الأصيهب) تصغيره، قاله الخطابي، والمعروف أن (الصهبة) مختصة بالشعر، وهي حمرة يعلوها سواد، كذا في "النهاية". [↑](#footnote-ref-1660)
1661. () داود، ابن ابی هند است. از ابی العالية از ابن عباس روایت کرده است. و در روایت مجاهد از ابن عباس آمده است: «وَأَمَّا مُوسَى فَرَجُلٌ آدَمُ جَعْدٌ، عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ مَخْطُومٍ بِخُلْبَةٍ»: «اما موسی÷، مردی چهارشانه و گندم‌گون بود و سوار بر شتری سرخ بود كه مهارش از ليف درخت خرما ساخته شده بود». [↑](#footnote-ref-1661)
1662. () قلت: هو كما قال، لكنه أبعد النجعة في عزوه إليه فقط، فقد أخرجه مسلم أيضاً، لكن في كتاب "الإيمان" (1/ 106). وعنده أيضاً الرواية التي عزاها للحاكم؛ فوهم هذا في استدراكه على مسلم، لا سيما ورواية مسلم أتم، والزيادات له، وبعضها عند الحاكم أيضاً. [↑](#footnote-ref-1662)
1663. () انظر التعليق السابق. [↑](#footnote-ref-1663)
1664. () ابن الأثير می‌گوید: «یعنی: [مجتمعة الخلق شديدة] (تنومند). [↑](#footnote-ref-1664)
1665. () وفي رواية أخرى للحاكم: "يقول: لبيك اللهم لبيك". [↑](#footnote-ref-1665)
1666. () كذا قال، وعزاه الهيثمي لـ "الكبير"، والصواب العزو إليهما معاً دفعاً للإيهام وهو في "الكبير" (11/ 452-453)، و"الأوسط" (6/ 193/ 5403)، وفيه عطاء بن السائب، لكن له شاهد، وهما مخرجان في "تحذير الساجد" (ص 106-107)، ومن جهل المعلقين أنهم قالوا: "حسن"، ثم أعلوه" باختلاط عطاء!! [↑](#footnote-ref-1666)
1667. () قلت: كذا الأصل، ولعله أراد أن يكتب: (النمار) بكسر النون، فسبق القلم، فكتب ما ترى. [↑](#footnote-ref-1667)
1668. () بر وزن (الصفراء): مکانی است در بين مكه و مدينه. والزيادة من "مسند أبي يعلى" وغيره. [↑](#footnote-ref-1668)
1669. () ما بین المعقوفتین حکم علیه الشیخ – رحمه الله – فقال: «ضعیف»، وقوله: «أن رجلاَ قال لرسول الله**ج** من الحاج»، و «قال: وما السبیل؟ قال: الزاد والراحلة» موجودان في «الصحیح» و «الضعیف» معاً!! خلافاً لما عند الترمذي، فهو في «الضعیف» فقط. [ش]. [↑](#footnote-ref-1669)
1670. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1670)
1671. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1671)
1672. () تقدم تفسيره قريباً تحت الحديث 11/ الباب الأول- الحاشية (1). [↑](#footnote-ref-1672)
1673. () قلت: من تفاهة تحقيق المعلقين هنا أنهم لم يخرجوا هذه الزيادة، ولا تكلموا على زيادة (رزين) بشيء، وإنما أحالوا على حديث ابن مسعود المتقدم (1- باب/ 12- حديث)، وليس فيه الزيادة!! وزيادة (رزين) يشهد لها الحديث الذي بعده، وحديث ابن عمرو المذكور في (2- في النفقة في الحج). [↑](#footnote-ref-1673)
1674. () قلت: لكن يشهد لها حديث أبي هريرة الآتي قريباً رقم (5)، ويشهد لزيادة رزين حديث سهل الآتي عقبه. [↑](#footnote-ref-1674)
1675. () اگر گفته شود: فایده‌ی تلبیه گفتن سنگ‌ها و درختان و .. به همراه مسلمان، برای او چیست؟ در پاسخ می‌گویم: همراهی آنها با وی در این ذکر، دلیل بر فضیلت و شرف و جایگاه آن نزد الله متعال می‌باشد. چراکه همراهی آنها با وی در این ذکر جز به همین دلیل نمی‌باشد. و نیز جایز است که برای وی اجر و پاداش تلبیه گفتن این اشیاء نوشته شود. چراکه به پیروی و دنباله‌روی از او این ذکر را می‌گویند؛ بنابراین مومن با گفتن این ذکر، همچون راهنمای بر خیر و خوبی می‌باشد. والله اعلم [↑](#footnote-ref-1675)
1676. () امر در اینجا امر ایجابی است چراکه تبلیغ شرائع واجب است. و نیز آنجا که می‌فرماید: «أَنْ آمُرَ أَصْحَابِي» نزد ظاهریه امر از نوع وجوب است بر خلاف دیدگاه جمهور. و اینکه می‌فرماید: «أَنْ يَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ» جهت آشکار نمودن شعار احرام و آموزش دادن آن به کسانی است که نسبت به آنچه در این مقام برای آنها مشروع گردیده، جاهل هستند. [↑](#footnote-ref-1676)
1677. () الأصل ومطبوعة عمارة والمخطوطة "والتلبية"، والصواب ما أثبته، وهو رواية الترمذي (طبع الهند) عن سفيان بن عيينة. ورواه النسائي عنه "بالتلبية" فقط، وعكس ذلك ابن ماجه فقال: "بالإهلال" فقط، وهو رواية لأحمد. وتابعه مالك، وعنه أبو داود بنحو رواية الترمذي، بلفظ: "بالتلبية أو بالإهلال، يريد أحدهما". وهكذا رواه أحمد أيضاً عن مالك. رواه هو وسفيان عن عبدالله بن أبي بكر بإسناده عن السائب. وتابعهما ابن جريج قال: كتب إليَّ عبدالله بن أبي بكر به بلفظ: "بالتلبية والإهلال"، جمع بينهما. رواه عنه هكذا محمد بن بكر. وخالفه روح فقال: "بالتلبية أو الإهلال"، وقال روح: "ولا أدري أيّنا وَهِلَ؟ أنا أو عبدالله أو خلاد في (الإهلال أو التلبية) ". رواه أحمد عنهما. فهذا يدل على أن الشك قديم، وليس من روح لرواية مالك وسفيان المتقدمين، فهو من عبدالله ابن أبي بكر أو خلاد، كما قال روح، فاتفاق هؤلاء على رواية هذا الحرف على الشك يدل على أن رواية الجمع بين الإهلال والتلبية شاذة، كما وقع في نسخة الترمذي بتحقيق الأستاذ الدعاس، وكذلك وقع في "المستدرك"، وهو خطأ من الناسخ أو أحد رواته، فإنه عنده من طريق الحميدي عن سفيان، وهو في "مسند الحميدي" برقم (853) على الشك: "بالإهلال أو بالتلبية". قال الشيخ المبارك فوري في "التحفة" (2/ 85): "المراد بـ (الإهلال): التلبية، على طريقة التجريد، لأن معناه رفع الصوت بالتلبية. وكلمة (أو) للشك. قاله أبو الطيب". [↑](#footnote-ref-1677)
1678. () قلت: هذه الزيادة ليست عند ابن ماجه ولا عند غيره من حديث السائب، وإنما هي في حديث زيد بن خالد الآتي بعده، فتنبه ولا تكن مثل المعلقين الثلاثة الذين عزوه لابن ماجه بالرقم!! وهو مخرج في "الصحيحة" (830). [↑](#footnote-ref-1678)
1679. () يأتي نحوه في حديث جابر (9- باب/ الحديث الأول) مع تفسيره من المؤلف. [↑](#footnote-ref-1679)
1680. () قلت: هو عند البيهقي في "الشعب" من طريق الطبراني، ولفظه: "من أضحى يوماً لله. ." الحديث. وهو مخرج في "الضعيفة" (5018 و6832). [↑](#footnote-ref-1680)
1681. () سقط هذا الحكم من الطبعة السابقة. [ش]. [↑](#footnote-ref-1681)
1682. () (بيت المقدس): به فتح ميم و سكون قاف و كسر دالِ مخفف یا به ضم ميم و فتح قاف و دال مشدد؛ به این معناست که احرام بستن از آن پاک‌کننده‌ای است که انسان را از گناه پاک می‌کند. بیت المقدس شهر معروفی است؛ فضایل زیادی دارد که خود نیاز به تالیف دارد و برخی از این فضایل در باب (14) خواهد آمد. مهمترین آنها این است که: یکی از سه مسجدی است که به قصد آنها بار سفر بسته می‌شود. این مسجد از جمله مواردی است که یهود در (فلسطین) به اشغال خود درآورده‌اند. از خداوند متعال می‌خواهیم که آن را به مسلمانان بازگرداند چنانکه پس از اشغال آن توسط صلیبی‌ها آن را به مسلمانان بازگرداند. اما الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ﴾ [الرعد: 11] «بی‌گمان الله حالت (و سرنوشت) هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، تا وقتی که آنان آنچه را که در ضمیر‌شان است، تغییر دهند». پس بر مسلمانان واجب است که عقاید منحرف و اخلاق زشت و ناپسندشان را تغییر دهند، اگر واقعا می‌خواهند الله متعال واقعیت آنان را تغییر دهد. [↑](#footnote-ref-1682)
1683. () قلت: كيف وفيه جهالة، واضطراب في متنه وإسناده كما بينه المؤلف نفسه في "مختصر السنن"؟! يظهر لك بعضه من الروايات التي ساقها المؤلف هنا. وهو مخرج في "الضعيفة" (211). [↑](#footnote-ref-1683)
1684. () قلت: لا فرق يذكر بين هذه الرواية والتي قبلها؛ إلا أنه لا شك فيها. وذلك مما لا يجدي لأن الطريق واحدة، وفيها الجهالة والاضطراب كما ذكرت آنفاً. [↑](#footnote-ref-1684)
1685. () یعنی تعداد آنها را بشماردکه هفت عدد باشد نه کمتر و نه بیشتر. و این به فضایل عبادات به تعدادی که ذکر شده اشاره دارد چنانکه باید به تعداد مذکور ملزم بود و بر آن نیفزود و نکاست. [↑](#footnote-ref-1685)
1686. () مراد کسی است که پیرامون کعبه طواف می‌کند. چنانکه روایت ابن خزیمه بر آن دلالت می‌کند؛ و در حدیث دیگری به صورت مطلق ذکر شده است اما بدون تضعیف کتابت و گذاشتن و برداشتن قدم؛ چنانکه پیش‌تر گذشت.

      [قلنا: هذه القطعة (لفظ أحمد) من الحدیث، جاءت في «الصحیح» و «الضعیف» معاً، ولذا أعطاها الشیخ رقمین: الأول (1) وهو رقمه في «الضعیف» والثاني (3) وهو رقم الفقرة، کذا وقع في «الصحیح»، وحقه الحذف منه. [ش]] [↑](#footnote-ref-1686)
1687. () كذا الأصل، ولعل الصواب (ورفع) كما وقع في "صحيح ابن حبان" (رقم 1000- موارد)، ويأتي لفظه قريباً هنا برقم (5). [↑](#footnote-ref-1687)
1688. () يعني أن عطاء مختلط. لكن رواه عنه الثوري وغيره ممن سمع منه قبل الاختلاط، وهو مخرج في "الصحيحة" (2725). [↑](#footnote-ref-1688)
1689. () قلت: استنكر الحافظ الناجي تحسينه، ولِمَ لا، وإسماعيل بن عياش ضعيف في الحجازيين، وهذا منها؛ فإن حميد بن أبي سوية مكي، مع أنه هو نفسه ضعيف أيضاً! وقد تفرد به إسماعيل كما قال الطبراني في "الأوسط" (9/ 183). [↑](#footnote-ref-1689)
1690. () كذا قال، وهو تساهل كبير، فإن فيه متروكين؛ بينته في "الضعيفة" (187) الطبعة الثانية. [↑](#footnote-ref-1690)
1691. () يشير إلى إعلاله باختلاط عطاء كما سبق في الحديث المتقدم، وهو مردود من وجهين:

      الأول: أنه رواه عنه سفيان الثوري، ولذلك قوّى الحديث ابنُ دقيق العيد والعسقلاني.

      والآخر: أنه تابعه ثقتان على رفعه؛ خلافاً لقول الترمذي، وتفصيل هذا في "إرواء الغليل" (1/ 154-158). وجهل هذا كله المعلقون الثلاثة، فضعفوا الحديث! هداهم الله وعرفهم بأنفسهم! [↑](#footnote-ref-1691)
1692. () قال الناجي (132/ 2): "ورواه النسائي بلفظ: من طاف سبعاً فهو كعدل رقبة". قلت: ورواه أحمد بزيادة: "يحصيه"، وقد تقدم في حديث الباب الأول. [↑](#footnote-ref-1692)
1693. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "الأصبهاني"، وهو مخرج في "الضعيفة" (5466). [↑](#footnote-ref-1693)
1694. () باء برای ملابسه می‌باشد یعنی بر مبنای حق که دین اسلام است بدان روی آورده و آن را لمس می‌کند چراکه این امر اطاعت از خداوند است و نیز پیروی از رسول الله**ج** می‌باشد. نه اینکه از باب تعظیم خودِ سنگ به لمس آن می‌پردازد. و شهادت حجر الاسود برای کسی که آن را لمس نموده، از باب شهادت دادن به ادای حق الله در آن، از سوی وی می‌باشد و (علی) که در حدیث وارد شده بیانگر شهادت دادن به ضرر او نیست. [↑](#footnote-ref-1694)
1695. () قلت: وأخرجه الضياء المقدسي في "الأحاديث المختارة" (60/ 230/ 1). [↑](#footnote-ref-1695)
1696. () الأصل: "الركن اليماني"، والتصويب من "المسند" (2/ 211) و"المعجم الأوسط" (1/ 337)، وغيرهما، وهو قل من جل مما فات المحققين الثلاثة تصويبه! [↑](#footnote-ref-1696)
1697. () کوهی در مکه است به نام مردی آهنگر از قبیله‌ی مُذحِج؛ چراکه وی اولین کسی بوده که در آن خانه ساخته است. [↑](#footnote-ref-1697)
1698. () قلت: وهو المحفوظ كما حققته في "الصحيحة" (2618)، وأما المعلقون الثلاثة فحسنوا اللفظين، ولم يرجحوا واحداً منهما على آخر! ولا بد منه. [↑](#footnote-ref-1698)
1699. () هذه الروایة تابعة لما فی «الصحیح» [ش]. [↑](#footnote-ref-1699)
1700. () قلت: لكن تابعه غير واحد عند الحاكم وغيره، وقد خرجت طرقه في "الحج الكبير". [↑](#footnote-ref-1700)
1701. () هذا والذي قبله مخرج في "الصحيحة" (3355)، وقد ضعفهما المعلقون الثلاثة. هداهم الله. [↑](#footnote-ref-1701)
1702. () قلت: ومع هذا يصدره بلفظ (عن) المشعر بقوة الحديث وهو حريٌّ بالضعف الشديد؛ لتفرد المتروك به، لكن منعه من ذلك أنه لم يلتزم الأخذ بما يؤدِّيه إليه علمه، بل يؤثر عليه حكم من صححه، ولو كان من المتساهلين كالحاكم، وقريب منه ابن خزيمة، ولكن هذا كشف عن علة الحديث فقال: "وفي القلب من محمد بن عون هذا"! فالعجب من المؤلف كيف أوهم عنه خلافه؟! [↑](#footnote-ref-1702)
1703. () كذا قال، وفيه عنعنة محمد بن إسحاق، ولم يحتج به مسلم، وذكر البكاء ومسح الوجه في الحديث منكر. [↑](#footnote-ref-1703)
1704. () یعنی جز جهاد مردی که .. [↑](#footnote-ref-1704)
1705. () قلت: قد رواه من هو أعلى طبقة منه وأشهر، ألا وهو الإمام الدارمي (2/ 25-26)، وسنده حسن. [↑](#footnote-ref-1705)
1706. () لفظ (الصالح) ليس عند الطبراني (10/ 246/ 10455)، ومن طريقه أبو نعيم في "الحلية" (8/ 259) وكذا هو ليس في "المجمع". وصححه أبو نعيم. [↑](#footnote-ref-1706)
1707. () في "الكبير" (10/ 246/ 10455). وعنه أبو نعيم في "الحلية" (8/ 259)، وصححه، ومنه الزيادة التي بين المعكوفتين، وهي في "الأوسط" أيضاً (2/ 450/ 1777) لكن بلفظ: "إلا من خرج بنفسه وماله، ثم لم يرجع من ذلك بشيء"، والسند واحد! [↑](#footnote-ref-1707)
1708. () إلى هنا ينتهي كلام الحافظ على حديث أبي هريرة في الأصل، وكذا طبعة عمارة، ثم يبدأ عندهما حديث ابن عباس هذا من قوله: "عن سعيد بن جبير. . ."! وبدون رقم! وزاد عمارة في أوله الواو العاطفة فقال: "وعن. ."! خلافاً للمخطوطة! فصار الحديث بسوء طباعتهما ليس له تخريج ولا إسناد! [↑](#footnote-ref-1708)
1709. () قلت: فيه الحسن عن أنس. والحسن -وهو البصري- مدلس، انظر "شعب البيهقي" (3/ 358/ 3766) و"ترغيب الأصبهاني" (1/ 180/ 364). [↑](#footnote-ref-1709)
1710. () یعنی آنها را برای جنگ مرتب نموده و به صف می‌کند؛ گویا مانع پراکندگی و به هم‌ریختگی آنها می‌شود. والله اعلم [↑](#footnote-ref-1710)
1711. () یعنی در این روز فضل خود را شامل آنها می‌گرداند... ماخوذ از (الطَّول) به معنای فضل می‌باشد. و (إلا التبعات) یعنی مظالم. والله اعلم [↑](#footnote-ref-1711)
1712. () علم للمزدلفة. وفسره الجهلة الثلاثة (2/ 154) بعرفات!! ذلك مبلغهم من العلم! [↑](#footnote-ref-1712)
1713. () كذا الأصل، وفي أبي يعلى (3/ 1015) (رعبهم) إهمال النقط وكذا في المخطوطة، وأفاد الناجي (133/ 2) أن أكثر النسخ مطابقة لنسختنا، قال: وهو تصحيف. والصواب "رغبتهم" وهو تحقيق لقوله بعده في موضعين: "عادوا في الرغبة والطلب". وهذا موافق لطبعة عمارة. [↑](#footnote-ref-1713)
1714. () نفس الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1714)
1715. () الأصل: (المظالم)، والتصحيح من "ابن ماجه" (3013) وغيره. [↑](#footnote-ref-1715)
1716. () إنما أوردته هنا لجزم المؤلف رحمه الله بنسبته إلى ابن المبارك، وهو إمام من أئمة الحديث، ومن فوقه ثقات من رجال الشيخين، ولذلك قال الحافظ ابن حجر: "فإن ثبت سنده إلى ابن المبارك فهو على شرط الصحيح". نقله السيوطي في "اللآلئ" (2/ 69). قلت: وظني أنه لو لم يثبت سنده إلى ابن المبارك، ما جزم المؤلف بنسبته إليه كما هو ظاهر. ومع ذلك فله شواهد خرجتها في "الصحيحة" (1624)، والله تعالى أعلم. وأما المعلقون الثلاثة فقالوا كعادتهم في الارتجال والادعاء: "حسن"! [↑](#footnote-ref-1716)
1717. () كذا وقع في الكتاب. والصواب "عبداً" بالإفراد كما عند مخرجيه جميعاً، وكذلك ذكره شيخ الإسلام ابن تيمية (5/ 373 - مجموع الفتاوى)، والناجي في "العجالة". [↑](#footnote-ref-1717)
1718. () الأصل والمخطوطة: "ليدنو يتجلى"، والصواب ما أثبتناه، وزيادة "يتجلى" زيادة منكرة لا أصل لها في شيء من روايات الحديث كما حققته في "الصحيحة" (2551). ومن الظاهر أن مقصود من أدرجها في الحديث تفسيره بها، وهذا خلاف ما عليه السلف أن الدنو صفة حقيقية لله تعالى كالنزول، فهو ينزل كما يشاء، ويدنو من خلقه كما يشاء، لا يشبه نزوله ودنوه نزول المخلوقات ودنوهم، كما حققه شيخ الإسلام ابن تيمية في كتابه "شرح حديث النزول" وغيره. وخفي هذا التصويب والذي قبله على المحققين الثلاثة للكتاب -زعموا- فطبعوا الحديث بالزيادتين المنكرتين! فهذا مثال من عشرات بل مئات الأمثلة من تحقيقهم! [↑](#footnote-ref-1718)
1719. () قلت: لكن يشهد لها حديث ابن عمر الآتي قريباً بعد حديث. [↑](#footnote-ref-1719)
1720. () (الرديف) و (الردف) به یک معما هستند: عبارت است از کسی پشت سر انسان بر حیوان سوار می‌شود. [↑](#footnote-ref-1720)
1721. () قلت: لكنه أعله بقوله فيه (4/ 261/ 2833) "وأنا بري من عهدة سكين بن عبد العزيز وأبيه". قلت: وذلك لجهالتهما، وبهذا انتقد الناجي تصحيح المؤلف لإسناد أحمد وهو عنده (1/ 329) من طريقهما. ولم يعبأ بذلك المعلقون الثلاثة فركبوا رؤوسهم وحسنوه! وهو مخرج في "الضعيفة" (5960)، مع بيان العلة القادحة فيه. [↑](#footnote-ref-1721)
1722. () أخرجاه من طريق الحسن بن عمارة، وهو متروك، وبه أعله ابن عدي، وخفي حاله على الهيثمي فقال: "وفيه من لم أعرفه"! وبيان هذا في "الضعيفة" (5104). [↑](#footnote-ref-1722)
1723. () نفس الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1723)
1724. () زيادة من "الإحسان"، والبزار. [↑](#footnote-ref-1724)
1725. () الأصل: "الطواف"، والتصحيح من "الموارد"، ومما قبله بأسطر. [↑](#footnote-ref-1725)
1726. () قلت: أخرجه البزار (1082) وابن حبان (963- موارد) من طريق طلحة بن مصرف، والطبراني (12/ 425) من طريق ابن مجاهد، كلاهما عن مجاهد عن ابن عمر، وللفرق بين الطريقين قال الهيثمي: "رجال البزار موثقون"، فتعقبه الجهلة الثلاثة بقولهم: "قلنا (!): بل فيهم عبد الوهاب بن مجاهد ضعيف". فهل عميت أبصارهم عن الطريق الأولى النظيفة من هذا الضعف -وهم قد عزوها إلى مخرجيها بالأرقام كعادتهم- أم تعاموا! وقد حسنها البيهقي في "الدلائل" (6/ 294)، وصرح المؤلف بصحتها في أول الباب الآتي. وانظر التعليق المتقدم في أول هذا الكتاب: (الحج). [↑](#footnote-ref-1726)
1727. () قلت: فيه عنعنة المحاربي وكان يدلس، وأعله ابن حجر بـ (الطلحي)، وقد وجدت له متابعاً، وبيانه في "الضعيفة" (5104). [↑](#footnote-ref-1727)
1728. () كذا وجد مصحَّفاً، والصواب: (يخضع) كما نبّه عليه الناجي (134/ 1). [↑](#footnote-ref-1728)
1729. () عبارت است از سنگ‌های کوچک. [وما بین المعقوفتین بعدها لیس في «صحیح الترغیب». [ش]]. [↑](#footnote-ref-1729)
1730. () [بعدها في الأصل: «وتقدم في حدیث عبادة بن الصامت: «وأما رمیک الجمار، قال الله عز وجل: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾؛ ولا وجود له لا فی «الصحیح» ولا «الضعیف»]. [ش]. [↑](#footnote-ref-1730)
1731. () در زمین فرو رفت. [↑](#footnote-ref-1731)
1732. () ووافقه الذهبي في "تلخيصه". وقال الناجي: "ورواه أحمد بمعناه دون قول ابن عباس الذي في آخره". وأما المعلقون الثلاثة فخالفوا -كعادتهم- وقالوا: "حسن"، ولا وجه له فهو صحيح كما قالا، لا سيما وهو عند ابن خزيمة من طريق أخرى رجالها ثقات، وطريق ثالثة وهي رواية أحمد التي أشار إليها الناجي! [↑](#footnote-ref-1732)
1733. () قلت: لا وجه لإعلاله به، لأنه من رواية موسى بن عقبة عنه، وموسى سمع منه قبل اختلاطه كما قال الحافظ العسقلاني، ولذلك حسن إسناده، وقد بينت وجه ذلك في "الصحيحة" (2515)، وله شاهد في حديث عبادة بن الصامت، وقد ذكره المؤلف في آخر الباب التالي. [↑](#footnote-ref-1733)